
نسخه ۱
حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دام ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل و مناسک حج آیت الله شیخ ناصر مکارم شیرازی

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگینامه حضرت آیه الله العظمی آقای حاج ناصر مکارم شیرازی (دام ظله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیه السلام/ مولف احمد قدسی

مشخصات نشر:قم: نسل جوان، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:۳۲۶ ص، [۲۴] ص تصویر (بخشی رنگی)، نمونه

شابک:۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹؛ ۹۶۴-۶۲۷۵-۲۴-۹

یادداشت:عنوان دیگر: بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله).

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر:بیش از نیم قرن خدمت به مکتب اهل بیت علیهم السلام: زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله).

عنوان دیگر:زندگینامه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی(مدظله)

موضوع:مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - -- سرگذشتنامه

موضوع:مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP۱۵۳/۵ /م۷۳ ق۴ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۰-۲۲۹۸۳

نبوغ و استعداد

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر شیراز در میان یک خانواده مذهبی که به فضائل نفسانی و مکارم اخلاقی معروفند دیده به جهان گشود. جدّ اعلای ایشان «حاج محمّدباقر» که از تجّار شیراز به شمار می رفت، در «سرای نو» شیراز به تجارت اشتغال داشت، لباسی شبیه لباس روحانیّت می پوشید و پیوسته در مسجد «مولای» شیراز به جماعت حاضر می شد و مورد تکریم و احترام و اطمینان بود. جدّ ایشان مرحوم «حاج محمّد کریم» فرزند حاج محمّدباقر که

او نیز عمّامه ای بر سـر داشت و در بازار در اثنای کار، کلاه پوستینی بر سر می گذاشت، در «سرای گمرک» شیراز و سپس در «بـازار وکیـل» به تجـارت مشـغول بـود، همواره در مسـجد «مولای» شـیراز در نمـاز جمـاعت شـرکت می کرد و از مرتبطین و نزدیکـان مرحوم آیه اللّه العظمی حاج شـیخ محمـدجعفر محلاتی رحمه الله پـدر مرحوم آیه اللّه العظمی حاج شـیخ بهاءالـدین محلاتی و مرحوم آیه اللّه حاج سید محمد جعفر طاهری رحمه الله به حساب می آمد.

پـدرشان حـاج محمـد علی او نیز از تجار معروف شـیراز بود اسـتاد در مورد پـدرشان چنین می فرماینـد:«پـدرم علاقه زیادی به آیات قرآن داشت در دورانی که در مدارس ابتدایی تحصـیل می کردم، گاهی شبها مرا به اطاق خودش فرا می خواند و به من می گفـت: ناصـر! کتـاب آیـات منتخبه و ترجمه آن را برای من بخـوان (این کتـاب مجمـوعه آیـاتی بـود که توسّـط بعضـی از دانشـمندان، انتخاب شـده و در زمان رضاخان در مـدارس به عنوان تعلیمات دینی تـدریس می شـد) من آیات و ترجمه آن را برای او می خواندم و او لذّت می برد».نبوغ اسـتاد از اوایل کودکی امری مشهود بود و در هر مرحله از مراحل عمرش آشکارتر می گشت.

دورترین خاطره

روایتی که خود استاد از دوران کودکیش دارد چنین است:

«دورترین خاطره ای که از دوران طفولیّت به نظر دارم مربوط به زمانی است که بیماری مختصـری داشتم و در گهواره خوابیده بودم، حادثه از این قرار بود که فصل تابستان بود و گاهواره من در گوشه حیاط خانه قرار داشت؛ در وسط حیاط، حوض آبی

بود که می بـایست از آب چـاه، پر شود ولی چون حوض، نجس شـده بود بـا آب چـاه که از دلو به آن می ریختنـد پاک نمی شد، برای حلّ مشـکل، در شـیراز چنین معمول بود که قسـمت عمده حوض را با آب دستی پر می کردند سـپس ظرف بزرگ چرمی به نام «کُر» - که واقعاً به مقـدار کُر بود - را پر از آب می کردنـد و روی آن حوض، خالی می کردنـد تا با آبِ حوض مخلوط شود و همه پاک گردد (البتّه

این توضیحات را من الآن می فهمم و در آن وقت به صورت کم رنگی می فهمیدم) بالاخره ظرف کُر را پر از آب کردند و روی حوض ریختند، حوض پر شد و آب از حوض بیرون ریخت و از زیر گهواره من هم گذشت و من همه این کارها را می دیدم و اجمالاً می فهمیدم و چنان به خاطرم مانده که گویی دیروز این امر اتّفاق افتاده است!».

این جریان که یادآور قصّه های افسانه ای و یا غیر افسانه ای مربوط به نبوغ افرادی مثل بوعلی است، به روشنی دلیل بر وجود یک هوشمندی فوق العاده در استاد بود.

کلاس های جهشی

استاد به کلاس های به اصطلاح جهشی خود در آن دوران اشاره می کند و می فرماید:

«چهار یا پنج ساله بودم که به دبستان رفتم و به اصطلاح امروز چون سنّ من کافی نبود، در کلاس آمادگی شرکت کردم، مدرسه ما به نام «زینت» در شیراز معروف بود، ولی در همان کلاس آمادگی، به ما تعلیماتی یاد دادند که خوب آنها را فرا گرفتم و به همین دلیل بدون این که سلسله مراتب رعایت شود، مرا به کلاس های بالاتر بردند».

نقطه آغاز دروس دینی

این نابغه پس از طیّ دوره دبستان و دبیرستان و پس از آن که با سقوط رضاخان و فراهم شدن آزادی نسبی، از طرف یکی از علمای بزرگ شیراز (مرحوم آیه اللّه حاج سیّد نور الدین شیرازی) از همه علاقمندان به تحصیل علوم دینی دعوت به عمل آمد (و استاد نیز در سال سوّم دبیرستان با اشتیاق زائد الوصفی حاضر شدند که در کنار دروس دبیرستان، دروس دینی را مشغول شوند) بیشتر و بیشتر رُخ نشان می داد:

«محلّ بعدی ما مدرسه خان در شیراز بود که از مدارس بسیار قدیمی و بزرگ و معروف است که محلّ تدریس یا تحصیل فیلسوف گرانقدر صدرالمتألّهین شیرازی بود. شروع به جامع المقدّمات و شرح الأمثله کردم. استاد من، مرحوم آیه اللّه ربّانی شیرازی بود، به ایشان گفتم من جامع المقدّمات ندارم اگر بیست و چهار ساعت، امانت بدهی مطالعه می کنم و امثله و شرح الامثله را یک روزه با مطالعه، امتحان می دهم، ایشان به من دادند و تمام شب و روز را مشغول شدم و فردا امتحان دادم قبول شدم و به رتبه بالاتر ارتقاء

یافتم و با ایشان خداحافظی کردم و در کلاس دیگری شرکت نمودم».

پیمودن راه ده ساله در چهار سال

درخشندگی این نبوغ، زمانی اوج می گیرد که استاد، ره ده ساله امروزِ دورانِ سطحِ حوزه های علمیّه را چهارساله می پیماید، آن گاه، در حالی که تنها هفده بهار از عمر شریفش می گذرد بر متن عمیق و در عین حال معقّد کفایه الاصولِ مرحوم آخوند خراسانی، حاشیه می زند. استاد در این باره می فرماید:

«با جدّیتی که استاد بسیار دلسوز و پرکار(آیه اللّه موحّد) داشت، از اوّل سیوطی تا آخر کفایه را نزد او در مدّت چهار سال خواندم، همان درسی که امروز در حوزه ها در

مدّت ده سال خوانده می شود. و هنگامی که کفایه را تمام کردم، حدود هفده سال داشتم و در همان شیراز، حاشیه فشرده ای بر کفایه نوشتم، این نکته نیز شنیدنی است که بعد از اتمام جامع المقدّمات در مدرسه خان، روزی مرحوم آیه اللّه موحّد به مغازه پدرم آمد؛ تابستان بود و روزها در مغازه پدر که شغلش در آن زمان جوراب بافی بود کار می کردم، رو به پدرم کرد و سخنی گفت که مضمونش این بود:

چند پسر داری؟

- چهارتا.

بیا این یکی (ناصر) را وقف امام زمان (علیه السلام(کن و پدرم با این که کمک زیادی به او می کردم پذیرفت که مرا به خدمت آقای موحّد یعنی مدرسه علمیّه آقا بابا خان بفرستد».

اتمام صمدیّه در کمتر از دو شبانه روز

از شگفتی های آن زمان در همین زمینه، قصّه ای است که استاد حکایت می کند:

«روزی استاد ما، عبارت معروف «صمدیّه»(و المبرّد ان کان کالخلیل فکالخلیل و الاّ فکیونس و الاّ فکالبدل) را از من سؤال کرد و سفارش کرد آن را حل کنم، من صمدیّه را از میان کتابهای جامع

المقـدّمات تا آن روز نخوانده بودم در حالی که از پیچیده ترین کتابهای جامع المقدّمات است، تصـمیم گرفتم آن را با مطالعه حـل کنم، در مـدّت «سـی وشـش ساعت» یعنی کمتر از دو شـبانه روز، تمام آن را مطالعه و جواب سؤال اسـتاد را تهیّه کرده و برای ایشان بیان کردم و ایشان تعجّب کرد و مرا تشویق نمود».

این درخشـش هنگامی به قلّه خود می رسـد که مشاهده شود جوانی هیجده یا نوزده ساله، پای در محفل درس شـیخ الفقهاء و استاذ الاساتذه مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی(قدس سره) می گذارد.

او که (مطـابق تعریـف اسـتاد) مردی بسـیار بـا تقـوی، هوشـیار، نورانی، جـذّاب و فوق العـاده در فقه قوی بود و در واقع مکتب خاص و مستقلّی در فقه داشت که به واقعیّت بسیار نزدیک بود و در رجال و حدیث و ادبیّات و فنون دیگر، فوق العادگی

داشت، درسش برای استاد ما بسیار دلچسب بود و به اعتراف خود استاد، بسیار چیزها در مکتب فقهی او آموخت.

خاطره شرکت در درس این اَبَر مرد فقه و حدیث را استاد، این چنین توصیف می کند:

«در آغـاز جوانی، هیجـده - نوزده سـاله بودم و شـرکت چنین نوجوانی در درس مثـل آیه اللّه العظمی بروجردی که معمّرین و بزرگـان حوزه، حتّی اسـتاد من آیه اللّه العظمی دامـاد و آیه اللّه العظمی گلپایگـانی و همچنین امـام راحل (قـدس سـره (در آن شرکت داشـتند، کمی عجیب بود، مخصوصاً زمانی که به خود شـجاعت طرح اشکال در اثنای درس را می دادم، مسأله عجیب تر به نظر می رسید و شاید بعضی به خود می گفتند: این پسربچه شیرازی چرا این قدر جسور

است و به خود اجازه طرح اشکال و «إن قلت» را در چنین محضر بزرگی می دهد؟!».

حکایت ذیل در این رابطه قابل توجّه و جالب است:

«یک روز آیه اللّه العظمی بروجردی در درس فقه اشاره به مسأله «صید لهوی» کردند یعنی شکار رفتن کسانی که برای تفریح شکار می کنند. معروف میان فقها این است که سفر این گونه اشخاص تمام است، امّا شاید کمتر کسی حکم به حرام بودن چنین کاری کند، من که در آن زمان طلبه کم سنّ و سالی بودم، رفتم و مدارک زیادی برای حرمت صید لهوی از کلمات قدما و متأخّرینِ از آنها، جمع آوری کردم و ثابت نمودم که سفر صید لهوی یکی از مصادیق سفر حرام است که نماز در آن، باید تمام خوانده شود. هنگامی که آیه اللّه العظمی بروجردی آن نوشته را مطالعه کرد با تعجّب پرسید که این نوشته را خود شما نوشته اید؟! عرض کردم آری!».

درجه اجتهاد

چنین نبوغ و استعداد فوق العاده بود که به ضمیمه خصوصیّات دیگری که ذکرش خواهد آمد، سبب شد استاد در سن بیست و چهار سالگی موفّق به اخذ اجازه اجتهاد گردد:

از زبان خود استاد بشنوید:

«پس از ورود به نجف اشرف به زودی به واسطه طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ، شناخته شدم و همه جا مورد عنایت و محبّت قرار می گرفتم و سرانجام در سن بیست و چهار سالگی به وسیله دو نفر از مراجع بزرگ آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه اللّه العظمی اصطهباناتی بود که از مراجع بسیار باشخصیّت و شیخ الفقهاء محسوب می شد، ایشان لطف و محبّت

فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند و دیگر آیه اللّه العظمی حاج شیخ محمّدحسین کاشف الغطاء بود، ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند فرمودند از شما امتحان می کنم! گفتم آماده ام، از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمّم، مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم، من هم رساله ای مشروح در این زمینه تهیّه کردم، خدمت ایشان دادم، ایشان علاوه بر آن، یک امتحان شفاهی نیز از من به عمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده علم اجمالی را سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان اجازه را مرقوم داشته و محبّت فرمودند».

از نکته هایی که دلیل این نبوغ و استعداد موهبتی است (در عین حال بر حافظه قویّ استاد نیز گواهی می دهد) این است که استاد گاهی درسهایی را که دو هفته قبل در نجف اشرف از مرحوم آیه اللّه العظمی خوئی شنیده بودند بعد از گذشتن این مدّت طولانی به طور کامل یادداشت می کردند، این در حالی است که امروز، غالب طلّاب، مطالب استاد را سر درس می نویسند، مبادا چیزی از خاطر آنها محو شود!

تقریظ آیه اللّه العظمی حکیم (رحمه اللّه)

آخرین قصّه ای که از حوزه نجف، مهر تأیید بر نبوغ استاد و اوجِ نضوج اندیشه ایشان می زند تقریظی است که صاحب مستمسک العروه الوثقی، مرحوم آیه اللّه العظمی حکیم، آن فقیه تمام عیار، بر حاشیه دفتر کتاب الطهاره (که تقریر درس خارج فقه آن مرحوم بود و به قلم استاد، تقریر و تدوین شد) وارد کردند، دستخط شریف آن مرحوم، عیناً چنین است:

«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و له الحمد و الصلاه

و السلام علی رسوله و آله الطاهرین، قد نظرت فی بعض مواضع هذا التقریر بمقدار ما سمح به الوقت فوجدته متقناً غایه الإتقان ببیان رائق و أسلوب فائق یدلّ علی نضوج فی الفکر و توقّد فی القریحه و اعتدال فی السلیقه فشکرت اللّه سبحانه أهل الشکر علی توفیقه لجناب العلاّمه المهذّب الزکیّ الألمعی الشیخ ناصر الشّیرازی سلّمه اللّه تعالی و دعوته سبحانه أن یسدّده و یرفعه الی المقام العالی فی العلم و العمل، إنّه ولیّ التسدید و هو حسبنا و نعم الوکیل و الحمد للّه ربّ العالمین».

محسن الطباطبائی الحکیم ۹ / ج ۱ / ۱۳۷۰ ه ق

«بنام خداوند بخشنده مهربان، و او راست سپاس، و درود و سلام بر فرستاده او و اهل بیت طاهرینش. به بخشی از این تقریر به مقداری که وقت اجازه می داد نظر افکندم. آن را در نهایت اتقان دیدم با بیانی شیوا و رسا، و اسلوبی سرآمد که بیانگر رشد فکری و شکوفایی ذوق و قریحه، و اعتدال سلیقه مقرّر است، پس شکر خداوند سبحانی که شایسته و اهل شکر است را بجا آوردم به جهت توفیقی که به جناب علاّمه مهذّب، پاک و هوشمند، شیخ ناصر شیرازی سلّمه اللّه تعالی عطا کرد و از حضرتش خواستم که یاریش دهد و او را به مقام عالی از علم و عمل برساند چراکه اوست یاری دهنده و اوست کفایت کننده ما و بهترین پشتیبان، و الحمد للّه ربّ العالمین».

تشویق و جلب اعتماد اساتید

از جمله چیزهایی که نقش بسیار اساسی (و شاید اساسی ترین نقش را) در تکوّن شخصیّت یک طلبه و به طور کلّی یک شاگرد دارد، جلب اعتماد استاد و در نتیجه

محبّت هـا و تشویق های پـدرانه اوست، بافت محافل درسـی و حوزه های تعلیمی، اعمّ از حوزه و دانشـگاه، با انواع رقابت ها و گاه حسادت ها و تخریب ها و تضـعیف هایی همراه است که سـبب تزریق روحیّه یأس و احساس عقب مانـدگی از قافله شـده، اسباب پژمردگی و افسردگی خاطر را فراهم می سازد.

مهم ترین عاملی که می تواند همه این عوامل منفی را خنثی کرده و روح امید و پیشرفت را در کالبد شاگرد بدمد، تشویق ها و شخصـیّت دادن های اساتید است. باهوش ترین و با استعداد ترین شاگرد اگر در یک مدار سالم قرار نگیرد و بر محور استاد یا اساتیـد مخلّق به اخلاـق اسـلامی و وارسـته ای نچرخـد و از «خودرو بودن» و «آزادی های مطلق و بی حـدّ و مرز» بیرون نیایـد، دچار ناهنجاری های روحی و کج سلیقگی ها یا بلند پروازی ها و باورهای غلط، و ادّعاهای عجیب و غریب می شود.

بسـیار اندکنـد کسانی که از آغوش گرم و پر محبّت اساتیـد، محروم بودنـد و به تعبیر دیگر، فرزنـد حوزه و پرورش یافته دامن های پاک معلّمان ربّانی به حساب نمی آمدند، در عین حال مشکلاتی -لااقل در حدّ مشکلات سلیقه ای- نداشتند.

آیات عظام اصطهباناتی و کاشف الغطاء

به هرحـال: موهبت دیگری که نصـیب اسـتاد مـا شـد، همین بود که از آغـاز جوانی و نوجوانی مورد حمـایت هـا، تشویق هـا و محبّت هـای بی دریغ اساتیـد خویش قرار گرفتنـد و گواه آن، حکـایتی است که در فصل دوّم (نبوغ و اسـتعداد موهبتی) تحت عنوان «درجه اجتهاد» به آن اشارت رفت و تکرار آن خالی از لطف نمی باشد:

«... به زودی به

واسطه طرح سؤالات مختلف در بحث های اساتید بزرگ شناخته شدم و همه جا مورد عنایت قرار گرفتم و سرانجام در سن ۲۴ سالگی به وسیله دو نفر از مراجع آن زمان مفتخر به اجازه اجتهاد گشتم: یکی آیه اللّه العظمی اصطهباناتی بود، که از مراجع بسیار با شخصیّت و شیخ الفقهاء نجف اشرف بودند، ایشان لطف و محبّت فوق العاده ای به من پیدا کردند، لذا اجازه کامل اجتهاد برایم مرقوم فرمودند، نفر دیگر آیه اللّه العظمی کاشف الغطاء بود ایشان چون آشنایی به وضع من نداشتند، فرمودند: از شما امتحان می کنم! از من خواستند رساله ای درباره این مسأله که «آیا تیمّم مبیح است یا رافع حدث؟» بنویسم. من هم رساله ای در این زمینه تهیّه کردم خدمت ایشان دادم و هنگامی که به اتّفاق آیه اللّه العظمی میرزا هاشم آملی (رحمه الله)خدمت ایشان رسیدم ایشان یک امتحان شفاهی از من بعمل آوردند و یکی از مسائل پیچیده فقهی علم اجمالی را از من سؤال فرمودند، وقتی جواب دادم ایشان نیز اجازه، مرقوم داشته و محبّت فرمودند».

آیه اللّه حجّت (رحمه الله)

و حکایت دیگر تشویقی است که از جانب مرحوم آیه اللّه العظمی حجّت (رحمه الله) صورت پذیرفت که استاد در این رابطه نیز چنین می فرماید:

«یکبار هم در درس مرحوم آیه اللّه العظمی حجّت که خدایش رحمت کند طبق روشی که ایشان داشتند سؤالی را مطرح کردند و گفتند: هر کس جواب آن را بیاورد من به او جایزه می دهم، بعد از درس به کتابخانه رفتم و مدّتی جستجو کردم، جواب را پیدا کردم خدمت ایشان تحویل دادم، کمی بعد از من نیز یکی

دیگر از شاگردان با سابقه ایشان، جواب را آورده بود، ایشان به او فرمود، قبل از شما دیگری جواب را آورده است و بعد یکصد تومان که در آن روز پول بسیار زیادی بود (چون بعضی از شهریه ها از سه تومان تجاوز نمی کرد) به عنوان جائزه به من مرحمت فرمودند و

تشویق کردند».

تواضع فوق العاده و روحیه تشویق آیه اللّه العظمی میرزا هاشم آملی

شکّی نیست که این تشویق، زمانی اوج می گیرد و تأثیرش چند برابر می شود که استادی نصیب انسان شود که از روحیه اشکال پذیری خاصّی برخوردار باشد و بی اعتنا از کنار سؤالات و ایرادات شاگرد نگذرد و قبول اشکال را منافی شئونات خود نبیند که اتّفاقاً بعضی از اساتید استاد ما از این ملکه نورانی نیز برخوردار بودند و استاد خود، چنین حکایت می کند:

«محبّت های فوق العاده مرحوم آیه اللّه العظمی میرزا هاشم آملی مرا به درس ایشان جلب و جذب کرد... آیه اللّه العظمی آملی علاوه بر تواضع فوق العاده و روح تشویق و تقدیر از شاگرد، احاطه زیادی بر بحث های اساتیدش مانند آیه اللّه آقا ضیاءالدین عراقی داشت، شاگردان او در آن زمان در نجف، اگرچه کم بودند ولی از فضلا محسوب می شدند، ایشان مخصوصاً انصاف عجیبی در درس داشت که من کسی را همانندش در این ویژگی ندیدم، اگر شاگردی اشکالی می کرد که وارد بود نه تنها با بی اعتنایی نمی گذشت بلکه آن را کاملاً شرح و پرورش می داد و با بیان شافی از آن دفاع می کرد و سپس می پذیرفت».

تشویق آیه اللّه العظمی بروجردی (رحمه الله) و کتاب جلوه حق

استاد در ارتباط با تشویق و کرامت مرحوم آیه اللّه العظمی بروجردی (رحمه الله(چنین تعریف می کند:

«وقتی کتاب «جلوه حق»نخستین تألیف من چاپ شده بود، یک جلد از آن را خدمت آیه اللّه العظمی بروجردی فرستادم. مدّتی بعد، ایشان دنبال من فرستادند خدمتشان رفتم فرمودند: من پایم درد می کرد و چند روزی به درس نیامدم و طبعاً وقت بیشتری برای مطالعه داشتم، چشمم به کتاب شما افتاد، اوّل دیدم«جلوه حق» اسمی

است که به صوفی ها می خورد و همین، حسّ کنجکاوی مرا تحریک کرد و کتاب را برداشتم از اوّل تا به آخر، تمام آن را خواندم من بسیار از روحیه این مرد بزرگ تعجّب کردم که چطور یک کتاب را که از یک طلبه جوان به او رسیده، از اوّل تا به آخر مطالعه می کند، و این درس عبرتی برای من شد. آن هم از سوی کسی که دارای مرجعیّت و زعامت جامعه بود بعداً فرمودند: من در تمام این کتاب مطلقاً چیز خلافی ندیدم و تعبیرشان این بود: «احساس کردم نویسنده بدون آن که بخواهد خودنمایی کند و مرید، برای خودش جمع کند می خواسته حقایقی را درباره گروه صوفیّه بازگو کند» این جمله مرا بسیار تشویق کرد و اعتماد به نفس فوق العاده ای در مسأله نویسندگی به من داد و از آن جا فهمیدم تشویق، آن هم از سوی بزرگان چقدر مؤثّر و کارساز است».

ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد

این نکته زمانی به اوج خود می رسد و بلکه نورانی و آسمانی می شود که شاگرد، صرف نظر از تشویق اساتید، مورد تفقّد و تشویق استاد حقیقی و امام الاساتید، امام معصوم قرار بگیرد و در رؤیایی رحمانی و بشارت بخش از جانب حضرت حجّت سلام اللّه علیه به او خطاب شود: «ناصر! تو از ما استفاده خواهی کرد».

قصّه را از زبان یکی از اساتید دوران سطح استاد ما یعنی مرحوم حجّه الإسلام و المسلمین قدوه می شنویم که چنین حکایت می کند:

«امروز صبح آقای مکارم در حالی که برافروخته (و خوشحال) بودند وارد جلسه درس شدند، گفتم چرا؟

از پاسخ امتناع داشتند، با اصرار من جواب دادند که دیشب ولی عصر سلام اللّه علیه را خواب دیدم به من فرمود: «ناصر تو از ما استفاده خواهی کرد».

تشویق ها و عنایت های حضرت امام (رحمه الله)

این بخش را با تشویق ها و عنایت هایی که آن پیر مراد، امام راحل قدّس سرّه نسبت به استاد ما داشته اند پایان می بریم، استاد خود در این رابطه چنین می گوید:

«اگرچه من توفیق شرکت در درس امام (قدس سره(را بیش از یک روز پیدا نکردم، شاید به دلیل این بود که در ایّامی که درس ایشان گُل کرد، من کمتر به درس کسی می رفتم و بیشتر تدریس می کردم، ولی به هر حال با افکار ایشان کاملاً ارتباط داشتم یعنی از خلال تقریرات ایشان و کتاب ها و نوشته هایشان با افکار فقهی و اصولی ایشان آشنا بودم، و برای ایشان احترام فوق العاده ای قائل بودم و کراراً به زیارت ایشان می رفتم و ایشان هم محبّت آمیخته با احترامی نسبت به بنده داشتند. فراموش نمی کنم: مدّتی به عللی از رفتن به جامعه مدرّسین خودداری کرده بودم ایشان، به یکی از معاریف از اعضای جامعه دستور دادند و گفتند به سراغ فلانی برو و از او برای بازگشت به جامعه مدرّسین دعوت کن، و ایشان آمدند و من هم مجدّداً به جامعه بازگشتم، فرزند محترم ایشان حاج سیداحمد آقا در جلسه ای که جمعی حضور داشتند به من گفتند: نامه هایی که به مناسبت های مختلف برای امام می فرستید، امام این نامه ها را مطالعه می کنند (چون من گفته بودم نمی دانم نامه های ما به ایشان می

رسد یا نه) و ایشان گفتند: می رسد و می بیند و نسبت به نامه شما عنایت دارند».

و نیز در همین رابطه خاطره شیرین دیگری را از دوران مجلس خبرگان قانون اساسی نقل می کند و می فرماید:

«من در بخش مذهب در قانون اساسی با چند نفر از علمای شیعه و اهل سنّت و مذاهب دیگر بودم؛ موقعی که مذهب شیعه را که مذهب اکثریّت مردم کشور ماست در مجلس خبرگان مطرح کردم و از آن دفاع نمودم برادری از اهل سنّت (آقای مولوی عبدالعزیز) بر خلاف انتظاری که از ایشان داشتیم بعد از دفاع من وقت گرفت و مخالفت کرد. من با یک بیان منطقی به جواب ایشان پرداختم و روشن کردم که در یک مملکت، بالاخره باید قوانین، از یک مذهب پیروی کند و دو مذهب و سه مذهب نمی شود در احکام عمومی حاکم باشد، البتّه بقیّه مذاهب باید محترم باشند و از تمام حقوق شهروندان بهره مند گردند ولی تعدّد قوانین حاکم بر کشور ممکن نیست، افراد در مسائل داخلی زندگی خود آزادند (مانند ازدواج و طلاق که مسائل شخصیّه و احوال شخصیّه نامیده می شود) ولی در مسائل عامّه، باید پیرو یک قانون باشند، بعد که امام را زیارت کردم ایشان فرمودند: «من از تلویزیون دفاع شما را دیدم و شنیدم و خیلی خوشم آمد، خوب و منطقی دفاع کردید و حقّ مسأله را ادا نمودید!»».

سوم)؛ ۳۵۰۰۰ ریال : ج. ۱ چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۹۴-۵:؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ دوم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۳، چاپ دوم : ۹۶۴-۸۱۳۹-۳۹-۳؛ ۳۵۰۰۰ ریال : ج.۳ چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۳۹-۶

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۷۹.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۰).

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱ و ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج.۳ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده:علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -، گردآورنده

شناسه افزوده: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ /م۷الف۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۸-۲۵۱۳۰

توضیح المسائل

تقلید

احکام تقلید

مسأله ۱ هیچ مسلمانی نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، بلکه باید آنها را از روی دلیل به فراخور حال خویش بداند ولی در فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی بتواند احکام الهی را از روی دلیل به دست آورد) به

عقیـده خود عمل می کنـد و اگر مجتهد نباشد باید از مجتهدی تقلید کند، همان گونه که مردم در تمام اموری که تخصّص و اطّلاع ندارند، به اهل اطّلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند.

و نیز می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی مباح می دانند آن را ترک کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می داننـد آن را حتمـاً به جـا آورد، ولی چون عمل به احتیاط مشـکل است و احتیاج به اطّلاعات نسـبتاً وسـیعی از مسائل فقهی دارد، راه برای توده مردم غالباً همان مراجعه به مجتهدین و

تقلید از آنهاست.

مسأله ۲ حقیقت تقلید در احکام، استناد عملی به دستور مجتهد است، یعنی انجام اعمال خود را موکول به دستور مجتهد کند.

مسأله ۳ مجتهدی که از او تقلید می کند باید دارای صفات زیر باشد: مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و همچنین بنابراحتیاط واجب عادل و زنده

باشد. (عادل کسی است که دارای حالت خداترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می دارد).

مسأله ۴ در مسائلی که مجتهدین اختلاف نظر دارند باید از «اعلم» تقلید کند.

مسأله ۵ «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: این که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: این که دو نفر عادل از اهل علم به او خبر دهند، به شرط این که دو نفر عالم دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

سوم: این که آنچنان در میان اهل علم و محافل علمی مشهور باشد که انسان یقین پیدا کند او اعلم است.

مسأله ۶ هرگاه شناختن «اعلم» بطور قطع ممکن نشود، احتیاط آن است از کسی تقلید کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شک میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها از هرکدام بخواهد می تواند تقلید کند.

مسأله ۷ برای آگاهی از فتوای مجتهد چند راه وجود دارد: اوّل، شنیدن از خود مجتهد یا ملاحظه دستخطّ او؛ دوم، دیدن در رساله ای که مورد اطمینان باشد؛ سوم، شنیدن از کسی که مورد اعتماد است؛ چهارم، مشهور بودن در میان مردم بطوری که سبب اطمینان شود.

مسأله ۸ اگر احتمال دهد فتوای مجتهد عوض شده، می

تواند به فتوای سابق عمل کند و جستجو لازم نیست.

مسأله ۹ در جایی که مجتهد صریحاً فتوا ندارد، بلکه می گوید احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط را «احتیاط واجب» می گویند و مقلّد یا باید به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگر مراجعه نماید و امّا اگر فتوای صریحی داده، مثلاً گفته است اقامه برای نماز مستحبّ است، سپس گفته احتیاط آن است که ترک نشود، این را «احتیاط مستحبّ» می گویند و مقلّد می تواند به آن عمل کند یا نکند و در مواردی که می گوید «محلّ تامّل» یا «محلّ اشکال» است مقلّد می تواند عمل به احتیاط کند

یا به دیگری مراجعه نماید. امّا اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این تعبیرها فتوا محسوب می شود و مقلّد باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۰ هرگاه مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باقی ماندن بر تقلید او جایز است؛ بلکه اگر اعلم باشد واجب است، به شرط این که عمل به فتوای او کرده باشد.

مسأله ۱۱ عمل کردن به فتوای مجتهد مرده ابتداءً جایز نیست هرچند اعلم باشد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲ هرکس باید مسائلی را که معمولاً مورد احتیاج او واقع می شود یاد گیرد یا طریقه احتیاط آن را بداند.

مسأله ۱۳ اگر مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند عمل به احتیاط نماید، یا اگر وقت آن نمی گذرد صبر کند تا دسترسی به مجتهد پیدا کند، و اگر دسترسی ندارد یک طرف را که بیشتر احتمال صحّت می دهد انجام می

دهد و بعداً سؤال می کند، اگر مطابق فتوای مجتهد بود صحیح است و گرنه باید اعاده کند.

مسأله ۱۴ هرگاه کسی مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، سپس تقلید کند، اگر اعمال سابق، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح است و گرنه باید اعاده کند، همچنین است اگر بدون تحقیق کافی از مجتهدی تقلید نموده.

مسأله ۱۵ هرگاه کسی در نقل فتوای مجتهدی اشتباه کرده باید بعد از اطّلاع، صحیح آن را بگوید، و اگر در منبر و سخنرانی گفته باید آن را در جلسات مختلف تکرار کند تا کسانی که به اشتباه افتاده اند از اشتباه درآیند، امّا اگر فتوای آن مجتهد تغییر کرده، اعلام تغییر بر او لازم نیست.

مسأله ۱۶ عدول، یعنی تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر، جایز نیست بنابر احتیاط واجب، مگر آن که مجتهد دوم اعلم باشد و اگر بدون تحقیق عدول کرده باید بازگردد.

مسأله ۱۷ هرگاه فتوای مجتهد تغییر کند باید به فتوای جدید عمل شود، امّا اعمالی را که مطابق فتوای سابق عمل کرده (مانند عبادات یا معاملاتی که انجام داده) صحیح است و اعاده لازم ندارد، همچنین اگر از مجتهدی به مجتهد دیگر عدول کند، اعاده اعمال سابق لازم نیست.

مسأله ۱۸ هرگاه مدّتی تقلید کرده امّا نمی داند تقلید او صحیح بوده یا نه، نسبت به اعمال گذشته اشکالی ندارد، امّا برای اعمال فعلی و آینده باید تقلید صحیح کند.

مسأله ۱۹ هرگاه دو مجتهد مساوی باشند، می توان بعضی از مسائل را از یکی و بعضی را از دیگری تقلید کرد.

مسأله ۲۰ فتوا دادن و اظهار نظر کردن در مسائل شرعی برای کسی که مجتهد نیست

(یعنی قادر به استنباط احکام از مدارک و دلایل آن نمی باشد) حرام است و هرگاه بدون اطّلاع اظهار نظر کند، مسؤول اعمال تمام کسانی است که به گفته او عمل می کنند.

طهارت

اقسام آبها

مسأله ۲۱ آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که به تنهایی به آن آب گفته نشود، مثلاً بگویند «آب میوه»، «آب نمک» و «آب گل»؛ امّا آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

آب مطلق

تعریف آب مطلق

مسأله ۲۲ آب مطلق اقسامی دارد که هرکدام حکمی دارد و آن پنج قسم است: اوّل آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری و آبهای لوله کشی، چهارم آب باران، پنجم آب چاه، ولی همه این آبها پاك و پاك کننده اند؛ امّا آب مضاف چیزی را پاك نمی کند، بلکه با ملاقات به نجس، نجس می شود.

۱ آب کر

مسأله ۲۳ آب کر بنابر احتیاط واجب مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هرکدام سه وجب ونیم است بریزند، آن ظرف را پرکند، یا وزن آن ۳۸۴ کیلوگرم (۳۸۴ لیتر) باشد و معیار در وجب، وجبهای متوسّط است.

مسأله ۲۴ اگر عین نجس مانند بول و خون در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر این که رنگ، یا بو یا مزه آن تغییر کند.

مسأله ۲۵ اگر چیزی که نجس شده (مانند لباس و ظرف) در آب کر بشویند، پاک می شود.

مسأله ۲۶ هرگاه رنگ و بو و طعم آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود ولی خوب است از هرگونه آب آلوده اجتناب گردد.

مسأله ۲۷ هرگاه عین نجس (مانند خون) به آبی که بیشتر از کر است برسد و قسمتی از آن را تغییر دهد چنانچه باقیمانده به اندازه کر یا بیشتر است، فقط آن قسمت که تغییر کرده نجس می شود و الّا تمام آن نجس خواهد شد.

مسأله ۲۸ هرگاه چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بگیرند، آبی که از آن می ریزد پاك است، مگر این که بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۲۹ آبی

که به انـدازه کر یـا بیشـتر بوده، چنـانچه شـک کنیم از کر افتـاده حکم آب کر را دارد و بعکس، اگر آبی کمـتر از کر بوده و شک داریم کر شده، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۳۰ کُر بودن آب را از دو راه می توان شـناخت: نخست این که خود انسان یقین پیـدا کند و دیگر این که لااقل یک نفر عادل خبر دهد.

۲ آب قلیل

مسأله ۳۱ آب قلیل آبی را گویند که از مقدار کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

مسأله ۳۲ هرگاه چیز نجسـی به آب قلیل برسد آن را نجس می کند (بنابر احتیاط واجب) امّا اگر از بالا بریزند، فقط آن مقدار که به نجس رسـیده نجس می شود و اگر به صورت فوّاره از پـایین به بالا رود و به چیز نجسـی برسـد، قسـمت پایین آن نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۳اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شـده بشوینـد پاک می شود (با شـرایطی که بعـداً گفته خواهد شد) امّا آبی که از آن جـدا می شود و آن را «غسـاله» گوینـد، نجس است؛ مگر در آبی که با آن مخرج بول و مـدفوع را می شوینـد که با پنج شـرط پاک است: ۱ یکی از اوصـاف سه گـانه نجس را به خود نگرفته باشـد. ۲ نجاستی از خارج به آن نرسـیده باشـد. ۳ نجاست دیگری مانند خون یا بول همراه آن نباشد.

۴ بنابر احتیاط واجب ذرّات مـدفوع در آب پیـدا نباشـد. ۵ بیشتر از مقـدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسـیده باشـد، ولی پاک بودن این آب به آن معنی است که اگر به بدن

و لباس ترشّح کند لازم نیست آن را آب بکشند، امّا سایر استفاده های آب پاك را از آن نمی توان کرد.

۳ آب جاری

مسأله ۳۴ آبهایی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای متراکم در کوهها سرچشمه می گیرد و ادامه دارد آب جاری است.

مسأله ۳۵ آب جاری با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هرچند کمتر از کر باشد، مگر این که بو، یا رنگ، یا طعم نجاست به خود گیرد.

مسأله ۳۶ هرگاه نجاستی به آب جاری برسد و قسمتی از آن، بو، یا رنگ ویا طعم نجس گیرد همان مقدار نجس می شود و طرفی که متّصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاك است، ولی طرف دیگر اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، مگر این که با آب تغییر نکرده، اتّصال به چشمه داشته باشد.

مسأله ۳۷ آبهای ایستاده که هروقت از آن برمی دارند باز هم می جوشد حکم آب جاری دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود، هرچند کمتر از کر باشد، همچنین آبهای ایستاده کنار نهرها که متّصل به نهر است.

مسأله ۳۸ چشمه ها و قناتها که گاه می جوشد و گاه از جوشش می افتد، در هنگامی که می جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۹ آبهای لوله کشی شهرها و حمّام ها و مانند آن که متّصل به منبع است حکم آب جاری را دارد، به شرط این که آب منبع به تنهایی یا به اضافه لوله ها کمتر از کر نباشد.

مسأله ۴۰ هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشی بگذارند، آبی که درون ظرف است

حکم آب جاری را دارد، به شرط این که متّصل به آب لوله کشی باشد.

۴ آب باران

مسأله ۴۱ آب باران در حکم آب جاری است و به هر چیز نجسی برسد آن را پاک می کند، خواه زمین باشد، یا بدن، یا فرش و یا غیر اینها، به شرط این که عین نجاست در آن نباشد و غساله یعنی آبی که با آن شسته شده جدا شود.

مسأله ۴۲ بارش چند قطره کافی نیست، بلکه باید به مقداری ببارد که به آن «باران» گویند.

مسأله ۴۳ هرگاه باران روی عین نجسی ببارد و به جای دیگر ترشح کند، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

مسأله ۴۴ هرگاه روی زمین یا پشت بام عین نجس باشد و باران روی آن ببارد احتیاط واجب اجتناب است، امّا آن مقدار که روی نجس نباریده پاک است و اگر باهم مخلوط شود و از ناودان جاری گردد آن هم پاک است.

مسأله ۴۵ هرگاه آب باران جاری شود و به زیر سقف یا جایی که باران نمی بارد برسد آن را پاک می کند، به شرط این که باران قطع نشده باشد.

مسأله ۴۶ هرگاه آب باران در جایی جمع شود و متّصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد و هرچیز نجسی را پاک می کند هرچند کمتر از کر باشد.

مسأله ۴۷ هرگاه فرش پاکی روی زمین نجس باشد و باران بر آن ببارد و از زیر آن جاری شود، آن فرش نجس نمی شود، بلکه زمین هم پاک می شود.

مسأله ۴۸ هرگاه باران بر حوضی که آب آن نجس است ببارد و با آن مخلوط گردد پاک می شود.

۵ آب چاه

مسأله ۴۹ آب چاه پاک و پاک کننده است، هرچند کمتر از کر باشد و اگر چیز نجسی

که عین نجاست در آن نیست با آن شسته شود پاک می گردد، مگر این که به واسطه رسیدن عین نجس، بو یا رنگ ویا طعم نجس به خود بگیرد.

مسأله ۵۰ گرچه آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی مستحبّ است مقداری از آن را برای هریک از اشیاء نجس بکشند و دور بریزند، این مقدار در کتابهای مفصل فقهی تعیین شده است.

مسأله ۵۱ چاههای عمیق و نیمه عمیق و معمولی که آب آن با موتور و تلمبه کشیده می شود هرگاه آبی که از آن کشیده اند، به مقدار کر باشد پاک کننده است و اگر کمتر از کر باشد مادام که آب جریان مستمر دارد حکم آب چاه را دارد و با ملاقات نجاست نجس نمی شود.

مسأله ۵۲ هرگاه آب چاه بر اثر ریختن عین نجس در آن بو یا رنگ یا طعم نجاست گیرد و بعداً این تغییر، خود به خود از بین برود آب چاه پاک نمی شود، مگر این که آبهای تازه ای از آن بجوشد و با آن مخلوط گردد.

احکام آبها

مسأله ۵۳ آب مضاف که در اوّل این بحث معنی آن گفته شد مانند گلاب و آب میوه، چیز نجس را پاک نمی کند و نیز وضو و غسل با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۴ هرگاه آب مضاف با چیز نجسی ملاقات کند نجس می شود، مگر در سه صورت:

اوّل این که از بالا به پایین بریزد، مثلاً گلاب را از گلابدان روی دست نجسی بریزیم، گلابهایی که در گلابدان است نجس نمی شود. دوم این که مانند فوّاره با فشار از پایین به

بالاـ رود، در این صورت نیز تنها آن قسمت که با نجس ملاقات کرده نجس می شود. سوم آن که بقدری زیاد باشد که بگویند نجاست به آن سرایت نکرده، مثل این که استخر بزرگی از آب مضاف باشد و نجس در گوشه ای از آن بیفتد یا لوله طولانی از نفت باشد و نجس با یک طرف آن ملاقات کند، در این گونه موارد، بقیّه نجس نمی شود.

مسأله ۵۵ هرگاه آب مضاف نجس، با کر یا آب جاری، چنان مخلوط شود که دیگر به آن مضاف نگویند، پاک می شود.

مسأله ۵۶ هرگاه آبی مطلق بوده، شک کنیم مضاف شده یا نه مانند سیلابهایی که نمی دانیم به آن آب می گویند یا نه حکم آب مطلق را دارد، یعنی می توان چیزهای نجس را با آن شست و وضو گرفت و غسل کرد، امّا بعکس اگر آبی مضاف بوده، شک داریم مطلق شده، حکم آب مضاف را دارد.

مسأله ۵۷ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و حالت سابقه آن هم معلوم نیست چیزی را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، امّا اگر چیز نجسی به آن رسد نجس نمی شود.

مسأله ۵۸ هرگاه آبی بر اثر مجاورت و نزدیکی با عین نجس بوی نجس بگیرد پاک است، مگر این که عین نجس به آن برسد، درعین حال اجتناب از آن بهتر است.

مسأله ۵۹ هرگاه آبی که بو، یا رنگ و یا طعم آن بر اثر نجاست تغییر کرده خود به خود رنگ و بو و طعمش از بین برود پاک نمی شود، مگر این که با آب کر

یا باران یا جاری مخلوط گردد.

مسأله ۶۰ آبی که قبلًا پاک بوده شک داریم نجس شده یا نه، پاک است و آبی که قبلًا نجس بوده شک داریم پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۶۱ آب نیم خورده «حیوانات نجس» مانند سگ و خوک نجس است، امّا نیم خورده حیوانات حرام گوشت (مانند گربه و جانوران درنده) پاک است هرچند خوردن آن مکروه است.

مسأله ۶۲ مستحبّ است آب نوشیدنی کاملاً- تمیز بوده باشد، خوردن آبهای آلوده که موجب بیماری می گردد حرام است، آبهای شست و شو نیز شایسته است تمیز باشد از آبهای متعفّن و آلوده تا آنجا که ممکن است، باید پرهیز شود.

تخلی

احکام تخلّی

مسأله ۶۳ واجب است انسان عورت خود را از دیگران بپوشاند، چه در موقع تخلّی و چه در مواقع دیگر، خواه بیننده محرم او باشد (مانند خواهر و مادر) یا نامحرم، بالغ باشد یا غیر بالغ، حتّی از اطفال ممیّز که خوب و بد را می فهمند. ولی زن و شوهر لازم نیست خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۶۴ برای پوشانیدن عورت از هر چیز می توان استفاده کرد، حتّی با دست و آب کدر.

مسأله ۶۵ در موقع تخلّی باید رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و برگرداندن عورت به تنهایی کافی نیست، امّا اگر بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله نکند.

مسأله ۶۶ در موقع شستن مخرج بول و غائط مانعی ندارد رو به قبله و پشت به قبله باشد، ولی در موقع «استبراء» احتیاط واجب ترک است.

مسأله ۶۷ احتیاط واجب

آن است که بزرگترها بچّه ها را در موقع تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، امّا اگر خود بچّه بنشیند جلوگیری او واجب نیست، هرچند بهتر است.

مسأله ۶۸ در منزلهایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده (خواه از روی عمد باشد، یا اشتباه، یا ندانستن مسأله) باید طوری بنشینند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و الاّ حرام است.

مسأله ۶۹ اگر قبله را نمی داند باید جستجو کند و اگر طریقی برای جستجو نیست اگر می تواند تأخیر بیندازد، امّا در صورت ضرورت به هر طرف بنشیند اشکالی ندارد، در هواپیماها و قطارها نیز باید همین معنی را مراعات کرد.

مسأله ۷۰ در چند محل تخلّی کردن حرام است (خواه بول یا غائط): اوّل در کوچه ها و جادّه هایی که مسیر مردم است. دوم در جایی که برای عدّه خاصی وقف شده، مانند مدرسه هایی که مخصوص طلاّب است یا مساجدی که آبریز آن فقط برای نمازگزاران می باشد. سوم روی قبر مؤمن یا هر محلّ دیگری که موجب بی احترامی نسبت به مؤمن یا یکی از مقدّسات شود.

مسأله ۷۱ مخرج غائط را می توان با آب شست، یا با سه قطعه کاغذ یا سنگ یا پارچه یا مانند آن تمیز کرد، مگر در صورتی که از حدّ معمول تجاوز کرده و اطراف مخرج را آلوده نموده باشد، یا نجاست دیگری مانند خون با آن بیرون آید،یا از خارج نجاستی به آن برسد، که در این حال فقط با آب پاک می شود.

مسأله ۷۲ در مواردی که می توان مخرج غائط را با

غیر آب تمیز کرد، شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۳ مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر با آب قلیل بشویند واجب است دوبار بشویند، امّا با شیلنگ های متّصل به آب لوله کشی که در حکم جاری است، یک مرتبه کافی است.

مسأله ۷۴ در شستن مخرج بول و غائط فرق میان مجرای طبیعی و غیرطبیعی نیست، ولی در مخرج غیرطبیعی غیر آب کفایت نمی کند.

مسأله ۷۵ هرگاه مخرج غائط را با سه قطعه سنگ، یا کاغذ و مانند آن پاک کنند و ذرات کوچکی که معمولاً جز با آب برطرف نمی شود باقی بماند، ضرری ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسأله ۷۶ هرگاه با سه طرف یک قطعه سنگ محل را پاک کند کافی است، همچنین با سه گوشه یک قطعه کاغذ و پارچه.

مسأله ۷۷ اگر شک کند که مخرج را پاک کرده، باید خود را تطهیر کند، ولی اگر بعد از نماز شک کند، نمازش صحیح، امّا برای نمازهای بعد باید خود را تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۸ استبراء عمل مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود، امّا استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرّات باقی مانده خارج شود.

مسأله ۷۹ رطوبتهایی که از انسان خارج می شود غیر از بول و منی بر چند قسم است: اوّل آبی که گاه بعد از بول بیرون می آید و کمی

سفید و چسبنده است و به آن «وَدْی» می گویند، دوم آبی که هنگام ملاعبه و بازی کردن با همسر بیرون می آید و به آن «مَذْی» می گویند، سوم آبی که گاه بعد از منی بیرون می آید و به آن «وَذْی» گویند، همه این آبها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی کند.

مسأله ۸۰ فایده استبراء از بول این است که، مجرا را از بول پاک می کند، یعنی اگر آب مشکوکی بعد از آن خارج شود پاک است و وضو را هم باطل نمی کند، امّا اگر استبراء نکرده باید وضو را اعاده کند و محل را بشوید.

مسأله ۸۱ فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آبهای پاک، غسل ندارد و اگر استبراء نکند و احتمال دهد ذرّات منی در مجری باقی بوده و همراه بول یا رطوبت دیگری خارج شده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۸۲ هرگاه شک کند استبراء کرده یا نه، باید از رطوبتهای مشکوک اجتناب کند، امّا اگر استبراء کرده ولی نمی داند درست بوده یا نه، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۸۳ برای زن استبراء نیست و هرگاه رطوبت مشکوکی از او خارج شود، پاک است وضو وغسل هم ندارد.

مستحبّات و مکروهات تخلّی

مسأله ۸۴ مستحبّ است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی مطلقاً او را نبیند، همچنین مستحبّ است هنگام تخلّی سر را بپوشاند.

مسأله ۸۵ این کارها در موقع تخلّی مکروه است:

۱ نشستن زیر درختان میوه، ۲ نشستن در جایی که محلّ

عبور و مرور مردم است، هرچند کسی او را نبیند. ۳ نشستن اطراف خانه ها، ۴ نشستن مقابل خورشید و ماه، ولی اگر عورت خود را بپوشاند، مکروه نیست. ۵ توقّف زیاد، ۶ سخن گفتن مگر به هنگام ضرورت، ولی ذکر خدا در همه حال خوب است. ۷ ایستاده بول کردن، ۸ بول کردن در آب، مخصوصاً آبهای ایستاده، ۹ بول کردن در سوراخ جانوران، ۹ بول کردن در زمینهای سفت که از آن ترشّح می شود و در مقابل باد.

مسأله ۸۶ نگه داشتن بول و غائط مکروه است، و اگر ضرر داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۸۷ مستحبّ است پیش از خواب و پیش از نماز و بعد از خارج شدن منی، بول کند.

نجاست

چیزهای نجس

مسأله ۸۸ نجاسات بنابر احتیاط واجب یازده چیز است: ۱ بول ۲ مدفوع

۳ منی ۴ مردار ۵ خون ۶ سگ ۷ خوک ۸ کافر ۹ مایعات مست کننده

۱۰ آبجو ۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

۱ و ۲ بول و مدفوع

مسأله ۸۹ بول و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن به سرعت جاری می شود، نجس است، احتیاط واجب آن است از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد نیز اجتناب کند؛ ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه مگس و مانند آنها پاک است بنابر این از فضله موش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۰ بول و مدفوع حیوان نجاستخوار نجس است بنابر احتیاط واجب همچنین بول و غائط حیوانی که انسانی آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده است.

مسأله ۹۱ از بول و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده باید اجتناب کرد. مسأله ۹۲ فضله و بول پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت نجس نیست، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز از حرام گوشت است مخصوصاً از بول خفّاش.

۳ منی

مسأله ۹۳ منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، خواه حرام گوشت باشد، یا حلال گوشت و احتیاط واجب آن است که از منی حیوانی که خون جهنده ندارد نیز اجتناب شود.

۴ مردار

مسأله ۹۴ مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است در صورتی که خودش مرده باشد، امّا اگر به غیر دستور شرعی آن را ذبح کرده باشند پاک است، ولی احتیاط مستحبّ پرهیز است، بنابراین گوشت و پوست حیواناتی که از ممالک غیراسلامی می آورند پاک است، ولی خوردن این گوشت ها حرام است، مگر این که یقین به ذبح شرعی آنها پیدا شود، یا آورنده آن خبر دهد که ذبح شرعی شده است.

مسأله ۹۵ اجزای مردار که روح ندارد مانند پشم و مو و ناخن پاک است، ولی استخوان و قسمتی از دندان و شاخ که روح دارد یعنی اگر آسیبی به آن برسد ناراحت می شود، اشکال دارد.

مسأله ۹۶ اجزایی را که روح دارد اگر از بدن انسان یا حیوان زنده جدا کنند نجس است، هرچند گوشت کمی باشد.

مسأله ۹۷ پوستهایی که از لب و سر و جاهای دیگر بدن انسان جدا می شود پاک است، امّا اگر آن را با فشار جدا کنند احتیاط واجب اجتناب است.

مسأله ۹۸ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، به شرط این که پوست آن سفت شده باشد، ولی باید ظاهر آن را آب بکشند.

مسأله ۹۹ اگر برّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شود بمیرد، پنیر مایه ای که در شیردان آنهاست پاک است، ولی بیرون آن را بنابر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسأله ۱۰۰ گوشت

و پوست و پیه و چرمی که در بـازار مسلمانان فروخته می شود، یـا مسـلمانی برای انسـان هـدیه می آورد پاک است، ولی اگر بدانند آن مسـلمان از کافر گرفته و رسیدگی لازم را نکرده است، مستحبّ است از آن اجتناب شود، ولی خوردن آن حرام می باشد.

مسأله ۱۰۱ تمام مواد غـذایی و غیر غـذایی که از کشورهای غیر اسـلامی می آورنـد مانند کره و روغن و پنیر و انواع داروها و صابون و واکس و پارچه و عطر و امثال اینها، اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، پاک است.

۵ خون

مسأله ۱۰۲ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرنـد خون از آن به سـرعت جاری می شود) نجس است، ولی خون حیواناتی که خون جهنده ندارند مانند ماهی و مار و همچنین خون پشه پاک است.

مسأله ۱۰۳ هرگاه حیوان حلال گوشت را مطابق دسـتور شـرع سـر ببرنـد و خون آن به مقـدار معمول بیرون آیـد خونی که در بدنش باقی می ماند پاک است، مگر این که سر حیوان را در جای بلند قرار دهند و خون به بدن حیوان بر گردد و اگر به علّت نفس کشیدن، خون برگردد نیز احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۱۰۴ خونی که در تخم مرغ است نجس است بنابر احتیاط واجب و خوردن آن نیز حرام است.

مسأله ۱۰۵ خونی که به هنگام دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را هم نجس می کند.

مسأله ۱۰۶ خونی که از لثه یا جای دیگر دهان بیرون می آید هرگاه در آب دهان حل شود و از

بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان نیز در این صورت جایز است، ولی عمداً این کار را نکند.

مسأله ۱۰۷ هرگاه خون به واسطه کوبیده شدن زیر پوست یا ناخن بمیرد، اگر طوری باشد که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند مادام که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل نماز اشکال ندارد، امّا هرگاه سوراخ شود اگر ضرر و زحمت فوق العاده ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر زحمت زیاد دارد باید برای وضو و غسل اطراف آن را شست و پارچه ای روی آن بگذارد و روی پارچه دست تر بکشد و احتیاطاً تیمّم هم بکند.

مسأله ۱۰۸ اگر انسان نداند سیاهی زیر پوست، خون مرده است یا گوشت بر اثر کوبیده شدن، به آن رنگ درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۹ زردابه ای که گاه موقع خراشیدگی پوست یا در اطراف زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد خون است یا با خون مخلوط شده، پاک است.

مسأله ۱۱۰ پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم ظاهر می شود پاک است، مگر این که یقین حاصل شود خون در آن است.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۱۱ سگ و خوک معمولی نجس است، حتّی مو و پنجه و ناخن و رطوبتهای آن نجس می باشد ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۱۲ حیوانی که از این دو یعنی سگ و خوک متولّد گردد، یا از جفت گیری یکی از این دو با حیوان دیگری متولّد شود و به آن سگ و خوک نگویند پاک است.

۸ کافر و کسانی که در حکم کافرند

مسأله ۱۱۳ کافر یعنی کسی که خدا، یا پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را قبول ندارد، یا برای خدا شریکی قرار می دهد بنابر احتیاط نجس است، هرچند به یکی از ادیان آسمانی، مانند آیین یهود و نصاری ایمان داشته باشد.

مسأله ۱۱۴ کسانی که به خدا و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) ایمان دارند، ولی وسوسه هایی برای آنها پیدا می شود و به مطالعه و تحقیق می پردازند پاکند و این وسوسه ها ضرری ندارد.

مسأله ۱۱۵ کسی که ضروری دین اسلام یعنی چیزی را که همه مسلمانان می دانند (مانند معاد روز قیامت و واجب بودن نماز و روزه و امثال آن) را منکر شود، چنانچه ضروری بودن آن را بداند، کافر است و اگر در ضروری بودن آن شک دارد کافر نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که از او اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶ آنچه در بالا درباره نجس بودن کافر گفته شد، تمام اجزای بدن او حتّی مو و ناخن را شامل می شود.

مسأله ۱۱۷ کسی که در جامعه اسلامی زندگی می کند و از اعتقادات او خبر نداریم، پاک است و جستجو و تفتیش لازم نیست و نیز در جوامع غیر اسلامی چنانچه افرادی باشند که معلوم نباشد مسلمان

هستند یا کافر، پاکند.

مسأله ۱۱۸ بچّه های کفّار به حکم آنها هستند و بچّه های مسلمانان حتّی بچّه ای که فقط پدرش مسلمان است پاک است، امّا اگر فقط مادرش مسلمان باشد احتیاط، اجتناب است.

مسأله ۱۱۹ هرگاه کسی پناه بر خدا به خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا یکی از ائمّه معصومین (علیهم السلام) یا فاطمه زهرا (علیهم السلام) دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است.

مسأله ۱۲۰ کسانی که در حق علی (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) غلوّ کنند؛ یعنی، آن بزرگواران را خدا بدانند یا صفات مخصوص خدایی برای آنها قائل باشند، کافرند.

مسأله ۱۲۱ کسانی که عقیده به وحدت وجود دارند یعنی می گویند در عالم هستی یک وجود بیش نیست و آن خداست و همه موجودات عین خدا هستند و کسانی که معتقدند خدا در انسان، یا موجود دیگری حلول کرده و با آن یکی شده، یا خدا را جسم بدانند احتیاط واجب، اجتناب از آنهاست.

مسأله ۱۲۲ تمام فرقه های اسلامی پاکند، مگر آنها که با ائمه معصومین (علیهم السلام) عداوت و دشمنی دارند و خوارج و غُلات، یعنی غلوکنندگان در حق ائمّه (علیهم السلام).

۹ مسکر مایع

مسأله ۱۲۳ شراب و هر مایعی که انسان را مست می کند نجس است بنابراحتیاط واجب، امّا اگر مثل بنگ و حشیش باشد که مخدّر و مستی آور است و ذاتاً مایع نیست پاک است، هرچند آن را با آب مخلوط کنند و به صورت مایع درآورند، ولی استعمال آن به هر حال حرام است.

مسأله ۱۲۴ الکل طبّی و صنعتی که انسان نمی داند از چیز مست کننده مایع گرفته شده،

پاک است همچنین ادکلن و عطرها و داروهایی که با الکل طبّی یا صنعتی مخلوط است.

مسأله ۱۲۵ الکلهایی که ذاتاً قابل شرب نیست یا جنبه سمّی دارد نجس نیست، ولی هرگاه آن را رقیق کنند و مشروب و مسکر باشد نوشیدنش حرام است و احتیاطاً حکم نجس دارد.

مسأله ۱۲۶ هرگاه آب انگور به خودی خود جوش آید (جوش آمدنی که معمولاً ـ مقدّمه شراب شدن است) نجس و حرام است، ولی اگر با حرارت آتش یا غیر آن به جوش آید نجس نیست، ولی خوردنش حرام است. همچنین آب خرما و مویز و کشمش، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۷ هرگاه خرما و مویز و کشمش را در غذا بریزند و بجوشد، خوردن آن اشکال ندارد.

۱۰ آبجو

مسأله ۱۲۸ مشروب الکی که از جو گرفته می شود و به آن «آبجو» می گویند حرام و از جهت نجاست مانند شراب است، ولی آبی که برای خواصّ طبّی از جو می گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می گویند و ابداً مسکر نیست، پاک و حلال است.

مسأله ۱۲۹ مخمّر آبجو که به آن «لوردوبیر» نیز می گویند و به صورت گردی است که مصرف طبّی دارد نه مسکر است و نه مایع، پاک و حلال است.

۱۱ عرق حیوان نجاستخوار

مسأله ۱۳۰ عرق شتر نجاستخوار بلکه حیوانات دیگر نجاستخوار نجس است بنابر احتیاط واجب.

عرق جُنُب از حرام

مسأله ۱۳۱ کسی که از طریق حرام جُنُب شود، خواه به واسطه زنا باشد، یالواط و یا استمناء، عرق او نجس نیست، ولی مادام که بدن یا لباس او عرق دارد با آن نماز نخواند بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۳۲ احتیاط مستحبّ آن است که از عرق جُنُب از حرام پرهیز شود و

برای رعایت این احتیاط، بهتر است با آب ملایم غسل کند، که به هنگام غسل بدن او عرق نکند، این در صورتی است که با آب قلیل غسل نماید و اگر با آب کر و مانند آن باشد اشکال ندارد، امّا بعد از پایان غسل یک بار همه بدن را آب بکشد (بنابراحتیاط مستحبّ).

مسأله ۱۳۳ نزدیکی کردن با همسر در حال عادت ماهیانه یا در حال روزه ماه مبارک رمضان حرام است و اگر عرق کند، احتیاط واجب آن است که با آن، معامله عرق جُنُب از حرام کند.

مسأله ۱۳۴ منظور از عرق جُنُب از حرام عرقی است که در آن حال یا بعد از آن، پیش از آن که

غسل کند از بدن او بیرون می آید.

مسأله ۱۳۵ هرگاه جنب ازحرام به واسطه نداشتن آب، یا عذر دیگر، یا تنگی وقت تیمّم کند، عرقهای بدن او بعد از آن پاک و نمازخواندن با آن، جایز است.

راههای ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۳۶ نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود: اوّل آن که انسان یقین پیدا کند، ولی گمان حتّی گمان قوی کافی نیست؛ بنابراین، غذا خوردن در بعضی از اماکن عمومی که گاه انسان گمان قوی به نجس بودن آنها دارد جایز است، مگر آن که یقین به نجاست پیدا کند. دوم آن که «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده و خدمتکار) خبر دهد که آن چیز نجس است. سوم دو نفر عادل و یا حتّی یک نفر گواهی دهد.

مسأله ۱۳۷ هرگاه چیزی پاک بوده شک دارد نجس شده است یا نه، پاک است و اگر چیزی قبلاً نجس بوده شک دارد پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۳۸ هرگاه می داند یکی از دو ظرف، یا دو لباس که هر دو قابل استفاده اوست نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، امّا اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده، یا لباس شخص بیگانه ای که مورد استفاده او نیست، اجتناب لازم نمی باشد.

مسأله ۱۳۹ افراد وسواسی نباید به علم و یقین خود در طهارت و نجاست توجّه کنند، بلکه باید ببینند افراد معمولی درچه مورد یقین به طهارت یانجاست پیدا می کنند و به همان ترتیب عمل کنندوبرای ترک وسواس،بهترین راه، بی اعتنایی است.

مسأله ۱۴۰ احتیاط زیاد از حد در مسأله طهارت و

نجاست از نظر شرع کار پسندیده ای نیست، بلکه اگر سبب وسواس گردد اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱ هرگاه گمان کند چیزی نجس شده، تفحّص و جستجو و سؤال کردن لازم نیست و اگر جستجو موجب وسواس گردد، آن هم اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲ مستحبّ است علاوه بر رعایت مسائل مربوط به طهارت و نجاست، نظافت و پاکیزگی در بدن و لباس و خانه و مسکن و مرکب و تمام محیط زندگی رعایت شود، همان گونه که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) رعایت می فرمودند.

اسباب سرایت نجاست

مسأله ۱۴۳ هرگاه چیز پاکی با چیز نجسی ملاقات کند و یکی از آن دو رطوبت داشته باشد نجس می شود، امّا اگر هر دو خشک باشند یا رطوبت بقدری کم باشد که سرایت نکند، پاک است (مگر در ملاقات چیزی با مرده انسان پیش از غسل دادن که احتیاط واجب اجتناب است، هرچند خشک باشد).

مسأله ۱۴۴ اگر در ملاقات یا در رطوبت داشتن شک کند، آن چیز نجس نمی شود.

مسأله ۱۴۵ هرگاه بداند قسمتی از فرش، یا لباس نجس شده امّا نمی داند کدام قسمت آن است اگر دست، به قسمتی از آن بزند نجس نمی شود، همین طور هر دو چیزی که می داند یکی از آن دو نجس شده،ولی نمی داند کدام نجس است ملاقات با یکی از آن دو سبب نجاست نمی شود.

مسأله ۱۴۶ زمین یا پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد و چیز نجسی به آن برسد همان قسمت نجس می شود و بقیّه پاک است، مگر این که رطوبت بقدری زیاد باشد که از جایی به جای دیگر سرایت

کند. همچنین خیار و خربزه و ماست و امثال آنها اگر رطوبت زیاد و مسری نداشته باشد، همان محلّ ملاقات نجس می شود.

مسأله ۱۴۷ روغن و شیره اگر روان باشد هرگاه نقطه ای از آن نجس شود تمام آن نجس می شود، امّا اگر روان نباشد، بطوری که از جایی به جایی سرایت کند فقط محلّ ملاقات نجس است و می توان آن را برداشت و دور ریخت.

مسأله ۱۴۸ اگر مگس یا مانند آن روی چیز نجسی بنشیند، که تر است و بعد روی چیز پاکی بنشیند نجس نمی شود، چون احتمال دارد پای این حشرات رطوبتی به خود نگیرد،امّا اگر بدانیم نجاستی را باخود حمل کرده وسرایت نموده،نجس می شود.

مسأله ۱۴۹ هرگاه جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، هرجا که عرق به آن سرایت کند نجس می شود.

مسأله ۱۵۰ اخلاطی که از بینی یا گلو می آید هرگاه غلیظ باشد و نقطه ای از آن خون داشته باشد همان نقطه نجس است اگر روان باشد،همه نجس می شود.

مسأله ۱۵۱ هرگاه ظرفی را که ته آن سوراخ است روی زمین نجسی بگذارند، چنانچه آب با فشار از آن خارج شود داخل ظرف نجس نخواهد شد.

مسأله ۱۵۲ هرگاه چیزی مانند سوزن در داخل بدن با نجاستی مانند خون ملاقات کند نجس می شود بنابر احتیاط واجب، هر چند موقع بیرون آمدن آلوده نباشد، همچنین است آب دهان و بینی هرگاه در داخل دهان و بینی با خون ملاقات کند احتیاط، اجتناب است.

مسأله ۱۵۳ چیزی که نجس شده مثلاً دستی که با بول ملاقات کرده، اگر با رطوبت با چیز پاکی ملاقات کند آن هم

نجس می شود.

احکام نجاسات

مسأله ۱۵۴ اوّل: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و خورانیدن عین نجس، مانند مسکرات به اطفال نیز حرام می باشد و بنابر احتیاط واجب باید از خورانیدن غذایی که نجس شده به اطفال نیز خودداری کرد، امّا آنچه بر اثر نجس بودن دست خود آنها نجس می شود، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۵ فروختن و عاریه دادن چیز نجس اشکال ندارد و اطّلاع دادن نیز لازم نیست، مگر در صورتی که بداند گیرنده آن را در خوردن و نماز و مانند آن استعمال می کند، که احتیاط واجب اعلام است. همچنین اگر نزد عاریه گیرنده نجس شود، به هنگام برگرداندن در همین صورت اعلام می کند.

مسأله ۱۵۶ هرگاه انسان ببیند کسی بدون اطّلاع چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او خبر دهد، امّا اگر صاحب خانه ببیند میهمان با لباس و بدن تر روی فرش نجسی می نشیند، احتیاط آن است که به او اعلام کند.

مسأله ۱۵۷ هرگاه صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، بنابر احتیاط باید به میهمانها بگوید، ولی اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران بگوید فقط خودش باید اجتناب کند، مگر این که با او معاشرت داشته باشند که برای جلوگیری از آلودگی خودش می تواند بعد از غذا خوردن به آنها بگوید، تا دست و دهان خود را آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ دوم: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. نجس کردن جلد قرآن اگر سبب بی احترامی به قرآن باشد نیز،همین

حکم را دارد.

مسأله ۱۵۹ گذاشتن قرآن روی عین نجس چنانچه موجب بی احترامی باشد، حرام است و باید آن را برداشت.

مسأله ۱۶۰ نوشتن قرآن با مرکّب نجس حرام است و اگر عمداً یا سهواً نوشته شود باید آن را محو کنند، یا آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ دادن قرآن به دست کافر اگر موجب بی احترامی باشد حرام است و اگر امید هدایت او برود، یا برای تبلیغ اسلام باشد جایز، بلکه گاهی واجب است.

مسأله ۱۶۲ هرگاه ورق قرآن و دعا یا ورقی که نام خدا، یا پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یا ائمّه (علیهم السلام) روی آن نوشته باشد در جای آلوده و نجسی بیفتد باید فوراً آن را بیرون آورد و آب کشید، هرچند مخارجی داشته باشد و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که اگر مستراح باشد به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده، یا خطّ آن محو شده است.

مسأله ۱۶۳ پاک کردن ورق قرآن فقط وظیفه کسی که آن را نجس کرده نیست، بلکه اگر دیگران هم باخبر شوند وظیفه همه است که آن را پاک کنند و اگر یکی این وظیفه را انجام دهد، از دیگران ساقط می شود، ولی اگر قرآن مال دیگری است و با شستن از بین می رود یا ناقص می شود آن کس که آن را نجس کرده، باید خسارت آن را بدهد.

مسأله ۱۶۴ سوم: نجس کردن تربت امام حسین (علیه السلام) حرام است و پاک کردن آن واجب و اگر درمحلّ آلوده ای بیفتد باید همانند ورق قرآن که در مسأله ۱۶۲ گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۶۵ چهارم:

نجس کردن مسجد حرام است و پاک کردن آن واجب است و شرح این مسأله در بحث احکام مسجد در مکان نمازگزار به خواست خدا خواهد آمد.

مسأله ۱۶۶ پنجم: بدن و لباس نمازگزار و محلّ سجده او باید پاک باشد، شرح این مسائل نیز در بحث لباس و مکان نمازگزار خواهد آمد.

مسأله ۱۶۷ هرگاه «ذوالید» یعنی کسی که چیزی در اختیار اوست خبر دهد که آن چیز، نجس یا پاک است باید قبول کرد، خواه عادل باشد یا نه، به شرط این که بالغ باشد بنابراین، خبر دادن غیربالغ دراین باره قبول نیست، مگر این که اطمینان از گفته او حاصل شود.

مُطهِّرات

مطهرات

مسأله ۱۶۸ مطهّرات به چیزهایی گفته می شود که نجس را پاک می کند و آن ۱۲ چیز است: ۱ آب ۲ زمین ۳ آفتاب ۴ استحاله ۵ انقلاب ۶ ثلثان شدن ۷ انتقال ۸ اسلام ۹ تبعیّت ۱۰ برطرف شدن عین نجاست ۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار ۱۲ غایب شدن مسلمان، که احکام اینها بطور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

۱ آب

مسأله ۱۶۹ آب پاک و مطلق هرچیز نجسی را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد و با آب کشیدن عین نجاست برطرف شود، مثلاً اگر خون در آن است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد، البته در آب قلیل شرایط دیگری نیز هست، که بعداً اشاره می شود.

مسأله ۱۷۰ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر یا جاری یک مرتبه کافی است، هرچند سه مرتبه بهتر است (آبهای لوله کشی در حکم آب جاری است).

مسأله ۱۷۱ هرگاه سگ ظرفی را لیسیده، یا از آن، آب یا مایع دیگری، خورده باشد، اوّل باید آن را با خاک پاک که مخلوط با کمی آب باشد خاک مال کرد و بعد دومرتبه در آب قلیل، یا یک مرتبه در آب کر یا جاری شست و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد، احتیاط مستحبّ آن است که همین کار انجام شود، امّا اگر جای دیگری از بدن سگ با رطوبت به ظرف ملاقات کند خاک مال کردن واجب نیست بلکه باید آن را در آب قلیل سه

مرتبه و در آب کر یا جاری یک مرتبه شست.

مسأله ۱۷۲ هرگاه دهانه ظرفی که سگ دهان زده، تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی پیچید و توسّط آن خاک را با کمی آب به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نشود مقداری خاک و کمی آب در آن بریزند و تکان دهند، سپس طبق دستور بالا آب بکشند.

مسأله ۱۷۳ ظرفی را که خوک از آن، چیز مایعی را خورده باید هفت مرتبه با آب شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند و در لیسیدن خوک و مردن موش صحرایی در آن نیز، بنابر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست.

مسأله ۱۷۴ ظرفی را که با شراب نجس شده، باید با آب قلیل سه مرتبه بشویند و دست در آن بمالند و مستحبّ است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۷۵ کوزه ای که از گل نجس ساخته شده، یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند و آب در باطن آن نفوذ کند و خارج شود پاک می شود و اگر آب در آن نفوذ نکند ظاهرش پاک می شود، با آب قلیل نیز می توان ظاهر آن را شست.

مسأله ۱۷۶ برای آب کشیدن ظروف با آب قلیل می توان آن را سه مرتبه پر و خالی کرد و یا هر بار قدری آب در آن بریزند و طوری بگردانند که به جاهای نجس برسد، بعد بیرون بریزند.

مسأله ۱۷۷ برای شستن ظرفهای بزرگ مثل خمره و پاتیل هرگاه آن را سه مرتبه با آب پر کنند و بعد

خالی کنند پاک می شود و راه آسانتر این است که هر دفعه آب را از بالا به پایین به تمام اطراف آن بریزند و هربار آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و لازم است در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند، بشویند.

مسأله ۱۷۸ هرگاه فلزّ نجس را آب بکشند ظاهرش پاک می شود، هرچند اعماقش هنگامی که ذوب شده، نجس شده باشد.

مسأله ۱۷۹ برای تطهیر تنور نجس کافی است یک مرتبه از بالا به پایین آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن شسته شود، امّا اگربوسیله بول نجس شده باشد دوبار لازم است و بهتر است گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون آورند و بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۸۰ اگر چیز نجسی را با آب کر یا جاری یا آب لوله کشی بشویند تا عین نجاست برطرف شود، یا بعد از برطرف کردن عین نجس در آب کر یا جاری فرو برند پاک می شود، ولی فرش و لباس و مانند آن را باید فشار یا حرکت داد تا آب آن خارج شود.

مسأله ۱۸۱ برای تطهیر چیزی که با بول نجس شده با آب قلیل دومرتبه و در آب کر و جاری و آب لوله کشی یک مرتبه کفایت می کند، امّا در غیر بول یک مرتبه با آب قلیل یا کر کافی است.

مسأله ۱۸۲ برای شستن لباس و فرش و مانند آن با آب قلیل باید آن را مقداری فشار دهند تا آب از آن خارج شود.

مسأله ۱۸۳ هرگاه چیزی با

بول پسر یا دختر شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می شود و در لباس و فرش و مانند آن فشار لازم نیست، ولی احتیاط مستحبّ آن است که دو مرتبه بریزند.

مسأله ۱۸۴ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته اند در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر آب لوله کشی بگیرند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۸۵ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند آن نجس شود با فرو بردن در آب کر جاری و یا گرفتن زیر شیر آب، پاک می گردد اگر باطن آنها نجس شود باید آن قدر صبر کرد تا یقین حاصل شود آب، داخل آن نفوذ کرده و خارج شده.

مسأله ۱۸۶ هرگاه شک کند که آب نجس به باطن چیزی رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۸۷ اگر چیزی نجس شود چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف هم پاک می گردد و اگر مانند

لباس یا چیزی که فشار لازم دارد باشد، باید در هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا آب، بیرون بریزد.

مسأله ۱۸۸ هرگاه لباس نجسی را رنگ کرده باشند و در آب کر یا جاری فرو برند، یا زیر شیر آب بگیرند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ، مضاف شود به تمام آن برسد، پاک می شود، هرچند موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید، امّا اگر آب، قبل از رسیدن به تمام لباس

مضاف گردد باید آنقدر آن را بشویند تا آب مطلق به آن برسد.

مسأله ۱۸۹ هرگاه بعد از آب کشیدن فرش و لباس مختصری گل یا ذرّات صابون و اشیاء دیگر در آن دیده شود پاک است و اگر اشیاء بزرگتری باشد ظاهر آنها نیز پاک است و اگر آب نجس به باطن آنها نفوذ کرده برای پاک شدن باطن آنها باید آب پاک نیز به آن برسد و خارج شود.

مسأله ۱۹۰ هرگاه چیز نجسی را بشویند و عین نجس برطرف شود امّا بو یا رنگ آن بماند ضرری ندارد و اگر شک کند عین نجس مانده یا نه، باید بیشتر بشوید تا یقین کند از بین رفته است.

مسأله ۱۹۱ برای تطهیر بدن در آب کر یا جاری یا زیر شیر آب، همین اندازه که عین نجاست برطرف شود بدن پاک است و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۹۲ هرگاه غذای نجس در لای دندانهاباقی مانده، اگر آب در دهان بگردانند به طوری که به تمام اجزای آن برسد پاک می شود.

مسأله ۱۹۳ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه آب، خود به خود بیرون آید فشار لازم نیست، و الاّ فشار دهند.

مسأله ۱۹۴ گوشت و دنبه ای که نجس شده با آب کشیدن پاک می شود، همچنین اگر بدن یا لباس کمی چرب باشد که مانع رسیدن آب نگردد، ولی اگر طوری چرب باشد که مانع رسیدن آب شود باید اوّل چربی را از بدن برطرف کنند.

مسأله ۱۹۵ شیری که متّصل به کر می باشد آبی که از آن می ریزد حکم آب کر و

جاری را دارد، بنابر این هر چیز نجسی را با آن بشویند همین که عین نجاست برطرف شد، پاک می شود.

مسأله ۱۹۶ هرگاه انسان چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده، بعد شک کند که آن را درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است، مگر این که بداند که در حال شستن توجّه نداشته است.

مسأله ۱۹۷ هرگاه زمینی را با آب قلیل آب بکشند اگر از شن یا ریگ باشد و غساله یعنی آب باقیمانده در آن فرو رود پاک است، امّا ریگهای زیر آن زمین نجس می شود. همچنین اگر سراشیبی داشته باشد آب از آن بگذرد پاک می گردد، امّا اگر غساله روی زمین بماند نجس است، مگر با وسیله ای آن را جمع کنند.

مسأله ۱۹۸ هرگاه ظاهر نمک سنگ و مواد دیگری مانند آن نجس شود با آب کشیدن پاک می شود، خواه با آب قلیل باشد، یا کر و جاری، یا زیر شیر آب.

مسأله ۱۹۹ هرگاه قند یا شکر نجس شود با آب کشیدن پاک نمی شود.

۲ زمین

مسأله ۲۰۰ اگر پای انسان یا ته کفش او بر اثر راه رفتن روی زمین نجس، نجس شود با راه رفتن روی زمین پاک، یا کشیدن بر زمین، پاک می شود، به شرط این که زمین پاک و خشک باشد و عین نجاست زایل گردد و نیز باید زمین خاک، یا سنگ، یا آجر فرش، یا سیمان و یا مانند آن باشد. امّا با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

مسأله ۲۰۱ هرگاه روی زمینی که با چوب فرش شده

راه برود پاک شدن کف پا و ته کفش نجس مشکل است، ولی با راه رفتن روی آسفالت پاک می شود.

مسأله ۲۰۲ برای پاک شدن کف پا و ته کفش اگر مختصری راه برود یا پا را بر زمین کشد کافی است، ولی بهتراست لااقل پانزده ذراع (تقریباً ۵/۷ متر) راه برود.

مسأله ۲۰۳ لازم نیست کف پا و یا ته کفش، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود، وجود رطوبت غیر مسری در زمین نیز ضرر ندارد.

مسأله ۲۰۴ مقداری از اطراف پا و کفش که با راه رفتن روی زمین آلوده نجس می شود آن هم اگر به زمین برسد پاک می گردد، ولی پاک شدن کف دست یا زانوی کسی که با دست و زانو راه میورد محلّ اشکال است و همچنین پاهای مصنوعی و ته عصا و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسأله ۲۰۵ ذرّات کوچکی از نجاست که جز با آب، پاک نمی شود هرگاه در کف پا یا ته کفش باقی بماند ضرری ندارد، همچنین باقی ماندن بو و رنگ.

مسأله ۲۰۶ داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن نیز محلّ اشکال است، مگر این که جوراب چرمی و مانند آن باشد که به جای کفش از آن استفاده شود.

۳ آفتاب

مسأله ۲۰۷ تابش آفتاب، زمین و پشت بام را پاک می کند، ولی پاک کردن ساختمان و درب و پنجره و مانند آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۰۸ برای پاک شدن زمین و پشت بام با تابش آفتاب چند شرط است: اوّل این که

چیز نجس دارای رطوبت مسری باشد، بنابراین اگر خشک باشد باید آن را قبلاً تر کنند، تا بوسیله آفتاب خشک گردد. دوم این که عین نجاست را قبلاً برطرف سازد. سوم این که آفتاب مستقیماً بر آن بتابد، نه از پشت ابر و مانند آن، مگر این که ابر بقدری نازک باشد که مانع تابش آفتاب نشود ولی تابش از پشت شیشه مانعی ندارد. چهارم این که چیز نجس به واسطه تابش آفتاب خشک شود، امّا اگر به کمک باد یا وسیله حرارتی دیگری خشک شود کافی نیست، مگر این که بسیار کم باشد که بگویند با آفتاب خشک شده است.

مسأله ۲۰۹ تابش آفتاب، حصیر نجس و درخت و گیاه را بنابر احتیاط واجب پاک نمی کند.

مسأله ۲۱۰ هرگاه شک کند که زمین نجس با آفتاب خشک شده یا نه، یا چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه و یا قبلاً عین نجاست را برطرف کرده است یا نه، آن زمین نجس است.

مسأله ۲۱۱ اگر آفتاب به قسمتی از زمین نجس بتابد و آن را خشک کند فقط همان قسمت پاک می شود.

۴ استحاله

مسأله ۲۱۲ هرگاه عین نجس چنان تغییر یابد که آن نام از آن برداشته و نام دیگری به آن داده شود، پاک می گردد و می گویند «استحاله» شده است، مثل این که سگ در نمکزار فرو رود و مبدّل به نمک شود. همچنین اگر چیزی که نجس شده است بکلّی تغییر یابد، مثل این که چوب نجس را بسوزانند و خاکستر کنند، یا آب نجس تبدیل به بخار شود، امّا اگر تنها صنعت آن تغییر کند مثل این که گندم نجس

را آرد کنند، پاک نمی شود.

مسأله ۲۱۳ زغالی که از چوب نجس درست شده، نجس است و همچنین کوزه یا آجری را که از گل نجس ساخته اند.

مسأله ۲۱۴ اگر شک کنیم چیز نجسی استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

مسأله ۲۱۵ هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدّل به سرکه گردد، پاک می شود و آن را «انقلاب» گویند.

مسأله ۲۱۶ شرابی که از انگور نجس درست کنند با سرکه شدن پاک نمی شود، حتّی اگر نجاستی از خارج به شراب برسد، واجب است بعد از سرکه شدن از آن اجتناب کرد، همچنین سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس می گیرند، نجس است.

مسأله ۲۱۷ اگر انگور را با چوبهایش سرکه بریزند و معمولاً قبل از سرکه شدن شراب می شود، بعد از آن مبدّل به سرکه می گردد پاک است، امّا اگر خیار و بادنجان و مانند آنها، در آن بریزند احتیاط واجب، اجتناب است.

مسأله ۲۱۸ کشمش و خرمایی که در غذا می ریزند خوردنش حلال است، هرچند جوشیده باشد.

۶ ثلثان شدن

مسأله ۲۱۹ هرگاه آب انگور با آتش بجوشد نجس نیست، ولی خوردنش حرام است، امّا اگر آن قدر بجوشد که دوقسمت آن بخار شود و یک قسمت بماند، حلال می شود و اگر خود به خود به جوش آید و مست کننده شود حرام و نجس است و تنها با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۲۰ اگر در میان خوشه های غوره، دانه هایی از انگور باشد آب همه آن را بگیرند چنانچه به آن «آبغوره» گویند با جوشیدن نجس یا حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۱ چیزی که معلوم نیست غوره است، یا انگور اگر با آتش بجوشد، حرام نمی شود.

مسأله ۲۲۲ شیره ای که از بازار می گیرند و می دانند فروشنده از این مسائل باخبر است، پاک و حلال است و تفحّص

لازم نیست.

۷ انتقال

مسأله ۲۲۳ اگر خون بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و خون آن حیوان حساب شود پاک است و آن را «انتقال» گوینـد بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته، ولی خونی که زالو از انسان می مکد پاک نیست، چون جزء بدن او محسوب نمی شود.

مسأله ۲۲۴ هر گاه خونی از پشه بیرون آیـد و ندانـد خونی است که تازه از او مکیده، یا از خود پشه است پاک؛ ولی اگر بداند هنوزخون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

۸ اسلام آوردن

مسأله ۲۲۵ در بحث نجاسات گفتیم احتیـاط واجب آن است که از کـافر اجتنـاب شود حـال اگر کـافر شـهادتین بگویـد یعنی بگوید: «اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَ اَشْـهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ» مسلمان می شود و بدن او پاک می گردد، ولی اگر عین نجاست در بـدن او باشـد بایـد آن را برطرف کرده و جای آن را آب بکشـد، ولی اگر قبل از اسـلام آوردن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۲۶ لباسی که بر تن کافر است وقتی اسلام آورد پاک نمی شود بنابراحتیاط واجب.

مسأله ۲۲۷ هر گاه کافر شـهادتین نگویـد، ولی قلباً به معنی آن ایمان داشـته باشـد مسـلمان است، امّا اگر بر زبان جاری کنـد و یقین باشد که قلباً به آن ایمان ندارد احتیاط واجب آن است که از او اجتناب شود.

۹ تَبَعیّت

مسأله ۲۲۸ «تَبَعیّت» آن است که چیزی به تبع چیز دیگری پاک شود که شرح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۲۹ هر گاه شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب یا انگور موقع جوش آمدن به آن رسیده پاک می شود، پـارچه و چیزی که روی آن می گذارنـد اگر معمولاً به آن رطوبت، نجس شود آن هم پاک می گردد، امّا اگر موقع جوشـش سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود بعد از سرکه شدن پشت ظرف پاک نمی شود.

مسأله ۲۳۰ فرزندان نابالغ کفّار بعد از ایمان آوردن پدران آنها پاک می شوند.

مسأله ۲۳۱ سنگی که میّت را روی آن غسل می دهند و پارچه ای که عورت میّت را با آن می پوشانند و

دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۳۲ هرگاه لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آب از آن خارج شود،آبی که درآن باقی می ماند، پاک است.

مسأله ۲۳۳ هرگاه ظرف نجس را با آب قلیل آب کشند قطره هایی که آخر کار در آن می ماند، پاک است.

۱۰ بر طرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۳۴ هرگاه بدن حیوان، نجس شود همین که عین نجاست برطرف شود، بدن حیوان پاک می گردد، مثلاً ـ اگر منقار پرنده خون آلود باشد یا حیوانی روی چیزهای آلوده بنشیند، همین که خون و آلودگی برطرف شد، بدن حیوان پاک است.

مسأله ۲۳۵ باطن بدن انسان (مانند داخل دهان و بینی) اگر نجس شود همین که نجاست از بین برود پاک می شود، مثلاً اگر از لثه ها خون بیرون آید و در آب دهان از بین برود یا خون را بیرون بریزد آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان باشد، احتیاط واجب آن است که آن را آب بکشد.

مسأله ۲۳۶ هرگاه غذا در دهان یا لای دندانها باقی مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند خون به غذا سرایت کرده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، نجس می شود و خوردن آن غذا حرام است.

مسأله ۲۳۷ جایی از لب و مانند آن که انسان نداند جزء ظاهر بدن است یا باطن، اگر نجس شود باید آن را آب بکشد.

مسأله ۲۳۸ هرگاه گرد و غبار نجس روی بدن یا لباس و فرش و مانند آن

بنشیند هردو خشک باشد نجس نمی شود کافی است آن را تکان دهند، همچنین اگر رطوبت غیرمسری داشته باشد، امّا اگر یکی از آنها تر باشد نجس می شود و اگر در نجاست گرد و غبار یا رطوبت محل شک داشته باشد، آن هم پاک است.

۱۱ استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۳۹ هرگاه حیوانی به خوردن مدفوع انسان عادت کند بول و مدفوع آن نجس است و گوشت آن نیز حرام است و اگر بخواهند پاک شود، باید حیوان را غذای پاک بدهند تا نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود و باید در شتر چهل روز، و در گاو سی روز، و در گوسفند ده روز، و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز بگذرد و در حیوانات دیگر همین اندازه که نام نجاستخوار از آن برداشته شود، کافی است.

مسأله ۲۴۰ گاهی در مرغداریها پودر خون با غذای آنها مخلوط می کنند بطوری که گوشت مرغ به واسطه آن می روید، گوشت و تخم آن مرغ حرام نیست و رطوبتهای مرغ نجس نمی شود، ولی بهتر آن است که از چنین مرغ و تخم آن پرهیز شود.

مسأله ۲۴۱ هرگاه حیوان، سایر نجاستها را غیر از مدفوع انسان بخورد باعث نجاست بول و مدفوع او نمی شود، گوشت او هم حرام نیست، مگر حیوانی که از شیر خوک تغذیه کرده بوسیله آن رشد و نمو کرده باشد که گوشتش حرام است.

۱۲ غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۴۲ هرگاه بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس شود و او هم بفهمد که نجس شده، سپس آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال دهد که آن را آب کشیده، پاک است، به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است، مانند لباسی که با آن نماز می خواند و یا غذا و ظروف غذا.

مسأله ۲۴۳ هرگاه دو نفر عادل، یا یک نفر، از پاک شدن چیز نجسی خبر دهند

شهادت آنها قبول است، همچنین اگر «ذوالید» یعنی کسی که چیزی را در اختیار دارد بگوید پاک شده است، یا بدانیم مسلمانی آن را آب کشیده، ولی نمی دانیم درست آب کشیده یا نه، پاک است.

مسأله ۲۴۴ هرگاه انسانی لباسش را به لباسشویی مسلمان دهد که آن را بشوید و آب کشد قول او قبول است.

مسأله ۲۴۵ کسانی که گرفتار حالت وسوسه می شوند و زود یقین به نجس بودن چیزی پیدا می کنند و یا به هنگام آب کشیدن چیز نجس به آسانی یقین به پاکی پیدا نمی کنند، یقین آنها اعتبار ندارد و می توانند همان طور که دیگران یقین پیدا می کنند قناعت کنند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶ ظرفها و مشکهایی که از پوست مردار، یا حیوان نجس العین مثل سگ و خوک درست شده، استعمال آنها برای خوردن یا آشامیدن یا آب وضو و غسل و مانند آن جایز نیست، امّا برای کارهایی که طهارت در آن شرط نیست (مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات) مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که به هیچ وجه از آنها استفاده نشود.

مسأله ۲۴۷ خوردن و نوشیدن از ظرف «طلا» و «نقره» و استعمال آنها حرام است، بلکه استفاده از آنها برای زینت اتاق و یا هر منظور دیگر نیز جایز نیست (بنابراحتیاط واجب).

مسأله ۲۴۸ از ساختن ظروف طلا و نقره و مزدی که در مقابل آن می گیرند بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد، همچنین از خرید و فروش آنها و پولی که در مقابل آن گرفته می شود نیز اشکال دارد.

مسأله ۲۴۹ آنچه را ظرف نمی گویند مانند گیره استکان و بادگیر

قلیان و غلاف شمشیر و امثال اینها، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی بنابراحتیاط واجب از عطردان و سرمه دان و مثل آنها باید اجتناب کرد.

مسأله ۲۵۰ ظرفی که روی آن را «آب طلا» یا «آب نقره» داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۱ هرگاه فلزّ دیگری را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه به آن ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد، ولی اگر فقط طلا و نقره را با هم مخلوط کنند حرام است.

مسأله ۲۵۲ هرگاه غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند این استعمال جایز است، ولی اگر به این منظور نباشد حرام است، امّا به هر حال خوردن آن غذا از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۳ استفاده از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری جایز است و برای وضو و غسل نیز در حال تقیّه مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۴ هرگاه شک کند ظرفی از طلا یا نقره است یا جنس دیگر، استفاده از آن اشکال ندارد، تفحّص و جستجو نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۵ آنچه را طلای سفید می گویند نیز در حکم طلای سرخ و زرد است، بنابر احتیاط واجب، اگر به آن «طلا» گفته شود.

وضو

طریقه وضو گرفتن

مسأله ۲۵۶ وضو عبارت است از شستن صورت و دستها و مسح جلو سر و روی پاها، به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۵۷ صورت را از بالای پیشانی یعنی جایی که موی سر می روید تا آخر چانه و از نظر پهنا به مقداری که میان انگشت وسط و

شست قرار می گیرد، باید شست و اگر مختصری از این مقدار شسته نشود وضو باطل است، لذا برای این که یقین پیدا کند تمام این مقدار شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۵۸ هر گاه انگشتانش بیش از حدّ معمول بزرگ یا کوچک باشد اعتباری به آن نیست، بلکه باید ببیند افراد معمولی چه اندازه از صورت خود را می شویند، او هم همان مقدار را بشوید، همچنین کسی که رستنگاه موی او بسیار بالا یا بسیار پایین است مطابق افراد معمولی صورت خود را می شوید.

مسأله ۲۵۹ صورت و دستها را باید آنچنان شست که آب به پوست بدن برسد و اگر موانعی وجود دارد باید برطرف کند، حتّی اگر احتمال مانع می دهد باید وارسی نماید.

مسأله ۲۶۰ کسانی که محاسن دارند، چنانچه پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۱ هر گاه شک کند که موی صورت به اندازه ای است که پوست از لای آن پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب هر دو را بشوید.

مسأله ۲۶۲ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسأله ۲۶۳ بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و بعد از آن دست چپ را به همین ترتیب.

مسأله ۲۶۴ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۶۵ اگر دست را تر کند

و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به آن شستن گفته شود کافی است.

مسأله ۲۶۶ برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۶۷ معمولاً ـ پیش از شستن صورت، دستها را تا مچ می شویند، ولی این برای وضو کافی نیست، باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید تمام دست را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۶۸ برای وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اوّل واجب است و احتیاط واجب، ترک مرتبه دوم است و امّا سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اوّل آن است که تمام عضو را بشوید خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت، وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می شود.

مسأله ۲۶۹ بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده مسح کند و بنابر احتیاط واجب، لازم است با دست راست باشد و بهتر این است که از بالا به پایین دست بکشد، ولی عکس آن یعنی از پایین به بالا نیز اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۰ جلو سر، که بالای پیشانی است جای مسح است هرجای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، ولی احتیاط مستحبّ آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت مسح نماید.

مسأله ۲۷۱ مسح سر را جایز است بر پوست سر یا بر موهایی که بر آن روییده است بکشند، امّا کسی که موی

سر او به انـدازه ای بلنـد است که اگر مثلاً شانه کنـد به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سـر می رسـد، بایـد بیـخ موها را مسح کند و بهتر است که قبل از وضو،فرق سـر را باز کند تا پس از شستن دست چپ، بن موها یا پوست سر را به راحتّی مسح نماید.

مسأله ۲۷۲ بعد از مسح سـر نوبت مسح پاها می رسد که باید با همان رطوبتی که در دست مانده روی پاها را از سـر انگشتها تا برآمدگی پشت پا مسح کند و بنابر احتیاط مستحبّ تا مفصل پا مسح نماید.

مسأله ۲۷۳ از نظر عرض، کافی است به اندازه یک انگشت مسح کند، ولی بهتر است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد وبهتر از آن مسح کردن تمام پشت پا با تمام کف دست است و اگر همه دست را روی پا بگذارد وکمی بکشد کافی است.

مسأله ۲۷۴ برای مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را ثابت نگه دارد و سر یا پا را زیر آن حرکت دهد وضو باطل است بنابر احتیاط واجب، امّا اگر مختصری سر یا پا حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ جای مسح باید خشک باشد، ولی اگر مختصـری رطوبت داشـته باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶ اگر رطوبت کف دست خشـک شود می توانـد از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد با آن مسـح کنـد، ولی از آب خارج جایز نیست و اگر فقط به اندازه مسح سر رطوبت دارد سر را با همان رطوبت مسح کند برای

مسح پاها از اعضای دیگر، رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۷۷ مسح باید روی پوست پا باشد و مسح کردن روی جوراب و کفش فایده ندارد، مگر در حال تقیّه و اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد کافی است روی آنهامسح کند و اگر روی کفش نجس است، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۷۸ اگر روی پا نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد بنابر احتیاط واجب باید چیز پاکی روی آن بیندازد و بر آن مسح کند و بعد تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۹ انسان می تواند صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا بعد از فرو بردن در آب به قصد وضو از آب بیرون آورد و آن را «وضوی ارتماسی» می گویند.

احکام وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۰ در وضوی ارتماسی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، یعنی اگر وقتی صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو می کند بایدصورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۸۱ در وضوی ارتماسی برای این که مسح سر و پاها با آب خارج نباشد، باید هنگامی که دست راست و چپ را وضوی ارتماسی می دهد قصد کند که بعد از خارج شدن از آب تا وقتی که آب روی دستها جریان دارد جزء وضو است، در غیر این صورت مسح سر و پاها اشکال دارد.

مسأله ۲۸۲ جایز است وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی بگیرد و بهتر است وضوی دست چپ را همیشه غیر ارتماسی بگیرد تا برای مسح سر و پاها مشکلی پیش نیاید.

دعاهای وضو

مسأله ۲۸۳ شایسته است کسی که وضو می گیرد، موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ» و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اَللّٰهُمَّ لَقِّنِیْ حُجَّتِی یَوْمَ اَلْقَاکَ وَ اَطْلِقْ لِسانِیْ بِذِکْرِکَ» و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اَللّٰهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّةَ وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشُمُّ رِیحَها وَ رُوحَها

وَ طِیبَهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اَللّٰهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجوُهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اَللّٰهُمَّ اَعْطِنی کِتابِی بِیَمینِی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَسارِی وَ حاسِبْنی حِساباً یَسِیراً» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اَللّٰهُمَّ لا تُعْطِنِی کِتابِی بِشِمالِی وَ لا مَنْ وَراءِ ظَهْرِی وَ لا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَی عُنُقِی وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ مُقَطِّعَاتِ النّیران» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اَللّٰهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اَللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْاَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِی مَا یُرضِیکَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ».

شرایط وضو واحکام آن

مسأله ۲۸۴ شرایط وضو دوازده چیز است: شرط اوّل: پاك بودن آب وضو. شرط دوم: این که مطلق باشد، بنابراین وضو با آب نجس یا مضاف باطل است، اگرچه نداند یا فراموش کرده باشد و اگر نمازی با آن خوانده باید اعاده کند.

مسأله ۲۸۵ اگر غیر از آب مضاف آب دیگری ندارد باید تیمّم کند و اگر آب مضاف او آب گل آلود است چنانچه وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۲۸۶ شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و جایی که آب وضو در آن می ریزد و ظرف آن بنابر احتیاط واجب مباح باشد، بنابر این وضو با آب غصبی یا آبی که معلوم نیست صاحبش راضی باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۸۷ اگر صاحب آب قبلاً اجازه داده و انسان نمی داند از اجازه اش برگشته یا نه، وضوی او

صحیح است.

مسأله ۲۸۸ وضو گرفتن از آب مـدارس علوم دینی که نمی دانـد آب آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا فقط برای طلاب همان مـدرسه، اشـکال دارد، مگر در صورتی که معمولاً مردم متـدیّن از آب آنجا وضو بگیرند بطوری که نشانه عمومی بودن وقف باشد.

مسأله ۲۸۹ کسی که نمی خواهـد در مسـجد یا حسـینیه ای نماز بخوانـد اگر نمی دانـد آب آن وقف عموم است یا فقط برای کسانی است که در آنجا نماز می خواننـد، نمی توانـد آنجا وضو بگیرد، همچنین وضو گرفتن از آب تیمچه ها و مسافرخانه ها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند، مگر این که از عمل افراد متدیّن بفهمد که وقف آن، عام است.

مسأله ۲۹۰ هرگاه کسـی محصّل مدرسه ای نیست ولی میهمان محصّـلین است، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد، به شرط این که پذیرفتن چنان میهمانی برخلاف شـرایط وقف نباشد، همچنین در مورد کسـی که میهمان مسافران مسافرخانه و یا ساکنان تیمچه ها است.

مسأله ۲۹۱ وضو گرفتن از نهرهـای بزرگ و کوچـک جـایز است، هرچنـد انسـان ندانـد صاحبـان آنها راضـی هسـتند، امّا اگر صـاحب آنها از وضو گرفتن صـریحاً نهی کنـد احتیاط واجب ترک است و اگر مجرای نهر را بـدون اجازه صاحبش تغییر داده اند،احتیاط آن است که از آن وضو نگیرند.

مسأله ۲۹۲ هرگـاه فرامـوش کنـد آب غصـبی است و بـا آن وضـو بگیرد وضـویش صـحیح است، مگر این که خـودش آب را غصب کرده باشد که در این صورت اشکال دارد.

مسأله ۲۹۳ اگر گمان می کرد آب از خود اوست و بعد از وضو معلوم شد مال دیگری است،وضوی

او صحیح است و باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله **۲۹۴** شرط چهارم آن است که ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب از طلا و نقره نباشد.

مسأله **۲۹۵** هرگاه آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند و اگر وضو بگیرد اشکال دارد، خواه وضو را به صورت ارتماسی بگیرد و یا با دست آب را برداشته به صورت و دست بریزد، امّا می تواند آبی را که در ظرف طلا و نقره است در ظرف دیگری بریزد و از آن وضو بگیرد.

مسأله **۲۹۶** هرگاه در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد اگر وضوی او تصرّف در غصب محسوب شود اشکال دارد، همچنین اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی غصبی باشد.

مسأله **۲۹۷** اگر در صحن یکی از امامان (علیهم السلام) یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را مخصوص قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن از آن حوض یا نهر اشکال ندارد.

مسأله **۲۹۸** شرط پنجم آن است که اعضای وضو موقع شستن یا مسح کردن پاک باشد، امّا اگر بعد از تمام شدن وضوی یک عضو، همان عضو نجس شود وضو صحیح است.

مسأله **۲۹۹** اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد مانعی برای وضو ندارد، ولی در مخرج بول و غائط احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کرده، بعد وضو بگیرد.

مسأله **۳۰۰** هرگاه یکی از اعضای وضو قبلاً نجس بوده و بعد از وضو شک کند که

آن را پیش از وضو آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی باید برای نماز آن را آب بکشد و اگر چیزی با آن ملاقات کرده تطهیر کند.

مسأله ۳۰۱ هرگاه در صورت یا دستها بریدگی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد، یا زیر شیر آب بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که قبلاً گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد، امّا اگر آب ضرر دارد باید به دستور وضوی جبیره که بعداً می آید، عمل کند.

مسأله ۳۰۲ شرط ششم آن که وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می شود باید تیمّم کند.

مسأله ۳۰۳ کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمّم کند، هرگاه برای نماز وضو بگیرد باطل است، امّا اگر به قصد کار دیگری مانند خواندن قرآن باشد صحیح است.

مسأله ۳۰۴ شرط هفتم آن است که وضو را به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد، بنابر این اگر به قصد ریا و خودنمایی یا برای خنک شدن بدن و مانند آن بگیرد باطل است، ولی اگر تصمیم قطعی دارد که برای اطاعت فرمان خدا وضو بگیرد در ضمن می داند خنک هم می شود، ضرری ندارد.

مسأله ۳۰۵ لازم نیست نیّت را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.

مسأله ۳۰۶ هرگاه زن در

جایی وضو بگیرد که نامحرم او را می بیند وضوی او باطل نیست، هرچند گناه کرده است.

مسأله ۳۰۷ شرط هشتم آن که «ترتیب» را در وضو رعایت کند، یعنی اوّل صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پاها را انجام دهد و بنابر احتیاط پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند.

مسأله ۳۰۸ شرط نهم این که کارهای وضو را چنان به جا آورد که بگویند پشت سر هم انجام می دهد و اگر چنین کند وضوی او صحیح است، هرچند بر اثر گرمی هوا و وزش باد اعضای سابق خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود، ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سر هم نباشد وضوی او باطل است، هرچند بر اثر سردی هوا اعضای قبل، خشک نشده باشد.

مسأله ۳۰۹ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد مسح سر و پا را بکشد وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۰ شرط دهم «مباشرت» است، یعنی خود انسان شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است، ولی کمک در مقدّمات وضو اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۱ کسی که شخصاً قادر به وضو گرفتن نیست باید کسی را کمک بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورت

توانایی بایـد بدهد، ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید دیگری دست او را بگیرد و به محل مسـح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سـر و پای او را مسح نماید، ولی در این صورت احتیاط واجب این است که تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۱۲ انسان هر یک از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

مسأله ۳۱۳ شرط یازدهم آن است که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، باید تیمّم کند.

مسأله ۳۱۴ هرگاه وضو بگیرد بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۵ هرگاه آب به مقـدار کم برای او ضـرر ندارد باید با همان مقدار وضو بگیرد، یا مثلاً اگر آب سـرد ضـرر دارد باید آب را گرم کند.

مسأله ۳۱۶ شـرط دوازدهم آن است که مـانعی از رسـیدن آب نباشـد و هرگـاه می دانـد چیزی به اعضای وضو چسبیـده، ولی شک دارد که آیا مانع رسیدن آب هست یا نه باید آن را برطرف کند.

مسأله ۳۱۷ اگر زیر ناخن کمی چرک باشد وضو اشـکال ندارد، ولی بهتر است آن را تمیز کند، امّا اگر ناخن را بگیرد باید آن چرک را که مانع رسـیدن آب به بـدن است برطرف کنـد و نیز اگر ناخن بیش از حـدّ معمول بلنـد باشد و چرک زیر آن، مانع رسیدن آب وضو است، باید آن را برطرف

سازد.

مسأله ۳۱۸ هرگاه به واسطه سوختگی یا چیز دیگر تاولهایی بر اعضای وضو پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، ولی چنانچه قسمتی از پوست کنده شده که گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آب را به زیر آن برساند به شرط این که ضرر نداشته باشد.

مسأله ۳۱۹ هرگاه انسان احتمال دهد مانعی در اعضای وضو وجود دارد اگر احتمال آن عقلایی است باید وارسی کند، مثل این که بعد از گِل کاری یا رنگ کاری شک کند مقداری گِل یا رنگ به دست او چسبیده است.

مسأله ۳۲۰ رنگهایی که مانع رسیدن آب به بدن نیست، برای وضو ضرری ندارد ولی اگر مانع باشد،یا شک کندکه مانع است یا نه، باید آن را برطرف سازد.

مسأله ۳۲۱ وجود انگشتر و دستبند و مانند آن اگر مانع رسیدن آب نباشد، برای وضو ضرری ندارد و می تواند آن را جابه جا کند تا آب به زیر آن برسد و شسته شود و اگر بعد از وضو، انگشتر یا مانع دیگری در دست ببیند و نداند موقع وضو بوده یا نه،وضوی او صحیح است، به شرط این که احتمال بدهد در حال وضو توجّه به این امر داشته است.

مسأله ۳۲۲ اگر بعد از فراغت وضو شک کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا شرایط در آن جمع بوده یا نه، اعتنا نکند، امّا اگر در حال وضو شک کند باید به جا آورد.

احکام وضو

مسأله ۳۲۳ هرگاه انسان وضو داشته و شک کند باطل شده یا نه، بنامی

گـذارد که وضوی او باقی است و بعکس اگر کسـی وضو نداشـته، شك دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد که وضو نگرفته است.

مسأله ۳۲۴ کسـی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سـر زده، مثلاً بول کرده، چنانچه نداند کدامیک جلوتر بوده، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۵ کسـی که در کارهـای وضو یـا شـرایط آن مثل پاك بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شك می کنـد، باید اعتنا نکند و مطابق معمول مردم انجام دهد.

مسأله ۳۲۶ هرگاه بعد از نماز شك کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۲۷ هرگاه در بین نماز شک کنـد که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کنـد و بعد از آن وضو بگیرد و اعاده نماید.

مسأله ۳۲۸ هرگاه انسان مرضـی دارد که بول او قطره قطره خارج می شود، یا نمی توانـد از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه می داند که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند باید نماز را در همان وقت مهلت بخواند و باید به واجبات نماز قناعت کند و اذان و اقامه و قنوت را اگر مهلت نمی دهد ترک کند.

مسأله ۳۲۹ اگر به مقـدار وضو و نمـاز مهلت پیـدا نمی کنـد ولی در بین نماز فقط چنـد مرتبه بول و غائط از او خارج می شود بطوری که اگر بخواهـد بعـد از هر کـدام وضو بگیرد مشـکل نیست، در این صورت باید بنابر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد

و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیّه نماز را بخواند، امّا اگر چنان پی در پی از او خارج می شود که این کار برای او مشقّت بار است یک وضو کافی است.

مسأله ۳۳۰ چنان که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل است، یک وضو کافی است، بلکه می تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگر چه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۳۱ هرگاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

مسأله ۳۳۲ هرگاه مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید بهوظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۳۳ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود باید بعد از هر وضو فوراً مشغول نماز شود و برای به جا آوردن نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده، وضو گرفتن دیگری لازم نیست، به شرط این که میان نماز و این کارها فاصله ای نیندازد.

مسأله ۳۳۴ کسی که بول یا غائط از او بی اختیار خارج می شود باید برای نماز به وسیله کیسه و مانند آن از آلودگی جاهای دیگر بدن جلوگیری کند و احتیاط آن است که پیش از هر نماز مخرج را آب بکشد.

مسأله ۳۳۵ کسانی که دارای چنین بیماری هستند، اگر به آسانی قابل معالجه باشند واجب است معالجه کنند و

اگر نکنند برای آنها اشکال دارد.

مسأله ۳۳۶ کسانی که به چنین بیماری مبتلا هستند پس از بهبودی لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق دستورهای بالا خوانده اند قضا نمایند، ولی اگر قبل از پایان وقت نماز بهبودی یابند باید نمازی را که وقتش باقی است اعاده کنند (بنابر احتیاط واجب).

اموری که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۳۷ وضو برای شش چیز واجب است:

۱ نماز واجب (غیر از نماز میّت)

۲ سجده و تشهّد فراموش شده.

۳ طواف واجب (باید توجّه داشت طوافهایی که جزء حج یا عمره است طواف واجب حساب می شود هرچند اصل حج و عمره مستحب باشد).

۴ هرگاه نذر یا عهد کرده، یا قسم خورده که وضو بگیرد و با طهارت باشد.

۵ هرگاه نذر کرده جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند (در صورتی که این نذر شرعاً رجحان داشته باشد مثل این که می خواهد از روی احترام خطّ قرآن را ببوسد).

۶ برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از محل آلوده، هرگاه مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

مسأله ۳۳۸ تماسّ بدن با خطّ قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی ترجمه قرآن به زبانهای دیگر این حکم را ندارد.

مسأله ۳۳۹ هرگاه دیوانه یا بچّه ای بدون وضو دست به خطّ قرآن می زند جلوگیری او واجب نیست، امّا اگر کاری کنند که بی احترامی به قرآن باشد باید از آنها جلوگیری کرد.

مسأله ۳۴۰ کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند متعال را که به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید (بنابر احتیاط واجب) و مسّ اسم مبارک

پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز اگر هتک حرمت و بی احترامی باشد حرام است.

مسأله ۳۴۱ مستحبّ است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد، خواه نزدیک وقت نماز باشد یا نه و با آن وضو، می تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۴۲ هرگاه یقین دارد وقت، داخل شده و قصد وضوی واجب کند، بعد بفهمد وقت، داخل نشده بود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۴۳ وضو گرفتن در چند جا مستحبّ است: برای خواندن قرآن، برای نماز میّت و برای دعا و مانند آن و نیز مستحبّ است کسی که وضو دارد برای خواندن نماز، تجدید وضو کند و هرگاه به قصد یکی از این کارها وضو بگیرد تمام کارهایی را که مشروط به وضو است می تواند انجام دهد.

اموری که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۴ هشت چیز وضورا باطل می کند:

۱ خارج شدن بول. ۲ غائط. ۳ بادی که از مخرج غائط خارج شود. ۴ خوابی که بر عقل غلبه کند و به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. ۵ کلّیّه اموری که عقل را از بین می برد مانند مستی، بیهوشی و دیوانگی (بنابر احتیاط واجب). ۶ استحاضه زنان که شرح آن در جای خود می آید. ۷ کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت. ۸ مسّ میّت انسان.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم یا عضو شکسته را می بندند و دوایی که روی آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

مسأله ۳۴۵ هرگاه در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و خون ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید مطابق معمول وضو بگیرد.

مسأله ۳۴۶ هرگاه زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است امّا آب ریختن روی آن ضرر دارد، کافی است اطراف آن را بشوید، ولی اگر کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد باید دست تر بر خود آن نیز بکشد و اگر ضرر دارد مستحبّ است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۷ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی در محلّ مسح باشد چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند و بنابر احتیاط واجب، تیمّم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن

نباشد باید وضوی بدون مسح بگیرد و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۴۸ هرگاه زخم یا دمل و شکستگی با پارچه یا گچ یا مانند آن بسته شده است، چنانچه باز کردن آن ضرر و مشقّت زیادی ندارد و آب هم برای آن مضر نیست، باید آن را باز کند و وضو بگیرد، در غیر این صورت اطراف زخم یا شکستگی را بشوید و احتیاط مستحب آن است که روی جبیره را نیز مسح کند و اگر جبیره، نجس است یا نمی شود روی آن دستِ تر بکشد، پارچه پاکی را بر آن ببندد و دستِ تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۴۹ هرگاه جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها را گرفته باشد، باید بنابر احتیاط هم وضوی جبیره ای بگیرد و هم تیمّم کند، همچنین اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد.

مسأله ۳۵۰ کسی که در کف دست و انگشتهایش جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده، می تواند مسح سر و پا را با همان رطوبت انجام دهد و اگر کافی نباشد، از جاهای دیگر وضو رطوبت می گیرد.

مسأله ۳۵۱ هرگاه جبیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط مستحب، تیمّم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره اضافی ممکن است باید آن را بردارد.

مسأله ۳۵۲ هرگاه در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی وجود ندارد، امّا به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند، ولی اگر فقط برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، چنانچه اطراف آن را

بشوید کافی است و احتیاط آن است که تیمّم هم بکند.

مسأله ۳۵۳ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست، یا بسیار مشقّت دارد باید به دستور جبیره عمل کند، یعنی اطراف آن را بشوید و روی آن را دست بکشد.

مسأله ۳۵۴ غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی تا ممکن است باید غسل را ترتیبی به جا آورد، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۳۵۵ کسی که وظیفه او تیمّم است هرگاه در اعضای تیمّم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشدباید مطابق دستور وضوی جبیره ای تیمّم جبیره ای کند.

مسأله ۳۵۶ کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است، چنانچه می داند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، امّا اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند.

مسأله ۳۵۷ اگر به خاطر درد چشم شستن صورت ضرر دارد باید تیمّم کند و اگر می تواند اطراف چشم و بقیّه صورت را بشوید، کافی است.

مسأله ۳۵۸ نمازهایی را که با وضو یا غسل جبیره ای می خوانند اعاده ندارد، مگر این که قبل از پایان وقت نماز، عذر برطرف شود، در اینجا بنابر احتیاط واجب، نماز را اعاده کنند.

غسل

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۹ غسلهای واجب هفت غسل است:

۱ غسل جنابت ۲ غسل استحاضه ۳ غسل حیض ۴ غسل نفاس ۵ غسل مسّ میّت ۶ غسل میّت ۷ غسل مستحبّی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب شده است.

۱ جنابت

مسأله ۳۶۰ انسان با دو چیز جُنُب می شود: اوّل جماع (آمیزش جنسی) دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

احکام جنابت

مسأله ۳۶۱ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه همراه با «جستن» و «شهوت» بوده باشد آن رطوبت حکم منی دارد و اگر این دو نشانه، یا یکی از آنها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در زن و مریض لازم

نیست که با جستن بیرون آید، بلکه اگر رطوبت هنگامی بیرون آید که به اوج شهوت جنسی رسیده است، حکم منی دارد.

مسأله ۳۶۲ غالباً بعد از بیرون آمدن منی بدن سست می شود، ولی این موضوع جزء شرایط قطعی و نشانه ها نیست.

مسأله ۳۶۳ مستحبّ است بعد از بیرون آمدن منی بول کند تا ذرّات باقیمانده خارج شود و اگر نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد و باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۴ اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، مرد و زن هردو جُنُب می شوند، خواه بالغ باشند یا نابالغ، منی بیرون آید یانه. این در صورتی است که جماع در قُبُل باشد و اگر در دُبُر باشد بنابر احتیاط واجب باید جمع کند بین غسل و وضو.

مسأله ۳۶۵ اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۶ هر گاه نعوذ باللّه با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، جُنُب می

شود و غسل کافی است، امّا اگر منی بیرون نیایـد احتیاط واجب آن است که برای نماز وماننـد آن، هم غسل کند و هم وضـو بگیرد، مگر این که قبل از این کار وضو داشته باشد که در این صورت تنها غسل کافی است.

مسأله ۳۶۷ هرگـاه منی از جای خود حرکت کنـد امّا از ریختن آن به بیرون جلوگیری بعمل آورد، یا به علّت دیگر بیرون نیاید غسل واجب نیست، همچنین اگر شک کند که بیرون آمده یا نه.

مسأله ۳۶۸ کسـی که آب برای غسل کردن ندارد می تواند با همسر خود نزدیکی کند و تیمّم برای او کافی است، خواه بعد از داخل شدن وقت نماز باشد یا قبل از آن.

مسأله ۳۶۹ هرگـاه در لباس خود منی ببینـد و یقین نمایـد از خود اوست بایـد غسل کنـد و نمازهایی را که یقین دارد با جنابت خوانده قضا نماید، ولی آنچه را شک دارد لازم نیست قضا نماید.

کارهایی که بر جُنُب حرام است

مسأله ۳۷۰ پنج کار بر جُنُب حرام است:

۱ مسّ خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان بنابر احتیاط واجب، همانطور که در وضو گفته شد.

۲ رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، هرچند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

۳ توقّف کردن در مساجد دیگر، امّا اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقّف نکند.

۴ داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن.

۵ خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده

مانعی ندارد.

مسأله ۳۷۱ سوره هایی که سجده واجب در آن است چهار سوره است:

۱ سوره الم سجده (سوره ۳۲). ۲ سوره حم سجده (سوره ۴۱). ۳ سوره والنّجم (سوره ۵۳). ۴ سوره اقرأ (سوره ۹۶).

کارهایی که بر جُنُب مکروه است

مسأله ۳۷۲ شایسته است جُنُب چند چیز را ترک کند:

۱ و ۲ خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. ۳ خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن، حتّی از سوره هایی که سجده واجب ندارد. ۴ تماسّ بدن با جلد وحاشیه و فاصله سطور قرآن مجید و همراه داشتن آن. ۵ خوابیدن بدون وضو. ۶ رنگ کردن موها به حنا و مانند آن. ۷ مالیدن روغن و انواع کِرِم ها به بدن. ۸ جماع کردن بعد از محتلم شدن.

احکام غسل جنابت

مسأله ۳۷۳ غسل جنابت را هرگاه برای رفع جنابت و پاک شدن انجام دهد مستحبّ است، امّا برای خواندن نماز واجب مانند آن واجب می شود. برای نماز میّت سجده شکر سجده های واجب قرآن (هنگامی که آیه سجده را از دیگری بشنود) غسل جنابت واجب نیست، بلکه در همان حال نیز انجام این کارها جایز است، هرچند بهتر است که برای نماز میّت و سجده شکر و امثال آن غسل کند.

مسأله ۳۷۴ هنگام غسل کردن لازم نیست نیّت واجب یا مستحب کند، همین اندازه که به قصد قربت و اطاعت فرمان خدا انجام دهد کافی است.

مسأله ۳۷۵ هرگاه یقین کند وقت نماز داخل شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت بوده، غسل او صحیح است، همچنین اگر به نیّت نماز واجب غسل کند، بعد معلوم شود وقت گذشته بوده است،غسل او صحیح می باشد.

اقسام و احکام غسل

مسأله ۳۷۶ غسل را خواه واجب باشد یا مستحب، به دو صورت می توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

مسأله ۳۷۷ غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیّت، اوّل سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را (بنابر احتیاط واجب) و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل را اعاده می کند.

مسأله ۳۷۸ باید نصف ناف و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، ولی بهتر است تمام آن را با هر دو طرف غسل دهد.

مسأله ۳۷۹ برای این که یقین کند هر سه قسمت بدن یعنی سر و

گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، کمی از قسمتهای دیگر را با آن قسمت می شوید و احتیاط مستحبّ آن است که طرف راست گردن را با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۱۳۸۰ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاط آن است که بعد از شستن آن دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسأله ۱۳۸۱ اگر بعد از تمام شدن غسل، شک کند که اعضا را درست شسته یا نه، اعتنا نکند.

مسأله ۳۸۲ غسل ارتماسی آن است که بعد از نیّت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو می برد،خواه در مثل حوض استخر باشد و یا زیر آبشاری که آب آن یک مرتبه تمام بدن را فرامی گیرد، امّا غسل ارتماسی زیر دوش معمولی ممکن نیست.

مسأله ۳۸۳هرگاه مقداری از بدن بیرون آب باشد و نیّت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود کافی است، امّا اگر تمام بدن زیر آب باشد و آن را تکان دهد مشکل است.

مسأله ۳۸۴اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد مقداری از بدن شسته نشده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۸۵ در غسل ارتماسی باید پاها را نیز از زمین بلند کند تا آب به زیر آن برسد.

مسأله ۱۳۸۶ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و می تواند ارتماسی انجام دهد، واجب است ارتماسی انجام دهد.

مسأله

۳۸۷ احتیاط واجب آن است که کسی که روزه واجب گرفته، یا برای حج یا عمره احرام بسته، غسل ارتماسی نکند و سر خود را زیر آب فرو نبرد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است و ضرر به روزه و احرام او نمی زند.

مسأله ۳۸۸ در غسل ترتیبی می تواند سه بار در آب فرو رود، یک بار به نیّت سر و گردن، دیگری به نیّت طرف راست و دیگری را به نیّت طرف چپ.

مسأله ۳۸۹ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد(بنابر احتیاط واجب) ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، همین اندازه که هر عضو پیش از غسل دادن پاک باشد، کافی است.

مسأله ۳۹۰ سابقاً گفتیم عرق جُنُب از حرام نجس نیست و چنین کسی می تواند با آب گرم غسل کند، ولی بهتر است با آب ملایم غسل کند که عرق ننماید.

مسأله ۳۹۱ هرگاه مختصری از بدن شسته نشود، غسل باطل است، امّا شستن باطن، مانند داخل گوش و بینی و داخل چشم لازم نیست.

مسأله ۳۹۲ هنگام غسل باید هر چیز که مانع رسیدن آب به بدن است برطرف کند و اگر احتمال عقلایی می دهد مانعی باشد، باید وارسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

مسأله ۳۹۳موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می شود باید بشوید، بنابر احتیاط واجب شستن موهای بلند و زیر آنها هر دو لازم است.

مسأله ۳۹۴شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاک بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست که از بالا به پایین بشوید و فاصله افتادن میان شستن

اعضا در غسل ترتیبی نیز اشکالی ندارد، مگر در مورد کسی که نمی تواند بول و غائط خود را حفظ کند که باید پشت سر هم به جاآورد و فوراً نماز بخواند، همچنین در زن مستحاضه.

مسأله ۳۹۵ کسی که قصد دارد پول حمّامی را ندهد، یا بدون علم به رضایت او می خواهد نسیه بگذارد بنابر احتیاط، غسل او باطل است، همچنین اگر قصد دارد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمّامی بدهد.

مسأله ۳۹۶ کسی که زیادتر از معمول در حمّام آب می ریزد، غسل او اشکال دارد، مگر این که تصمیم داشته باشد حمّامی را با پول اضافی راضی کند.

مسأله ۳۹۷ هرگاه شک کند غسل کرده یا نه،باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند غسل او صحیح بوده یا نه، اعتنا به شک نکند.

مسأله ۳۹۸اگر در اثناء غسل، حَدَث اصغر از او سر زند (مثلاً بول کند) بنابر احتیاط واجب، باید غسل را از سر گیرد و برای نماز و مانند آن، وضو نیز بگیرد.

مسأله ۳۹۹ هرگاه کسی جُنُب شده و نمازهایی خوانده است، بعداً شک کند غسل کرده یا نه، آن نمازها صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۴۰۰ چند غسل واجب، یا واجب و مستحب را می توان با یک نیّت انجام داد، یعنی یک غسل کند به نیّت جنابت و حیض و مسّ میّت و غسل جمعه و مانند آن و از همه کفایت می کند.

مسأله ۴۰۱ با هر غسلی می توان نماز خواند و وضو واجب نیست، خواه جنابت باشد یا غیر آن، واجب باشد یا مستحب، ولی احتیاط

مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو بگیرد.

۲ استحاضه

مسأله ۴۰۲ یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون «استحاضه» است و دراین موقع زن را «مستحاضه» می گویند، بطور کلّی تمام خونهایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم زن خارج می شود خون استحاضه است.

مسأله ۴۰۳ خون استحاضه غالباً کم رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید، ولی ممکن است گاهی تیره رنگ یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش خارج شود.

مسأله ۴۰۴ استحاضه فقط دو قسم است: «قلیله» و «کثیره»: استحاضه قلیله آن است که هر گاه زن پنبه ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه، و استحاضه کثیره آن است که خون، در پنبه فرو رود و از آن بگذرد و جاری شود.

احکام زن مستحاضه

مسأله ۴۰۵ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد (بنابراحتیاط واجب) و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند، امّا عوض کردن پنبه و دستمال واجب نیست، هر چند احتیاط است. و در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: یک غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر و سوم برای مغرب و عشا و باید میان این نمازها جمع کند و احتیاط مستحب آن است که علاوه بر این، برای هر نماز یک وضو بگیرد، قبل از غسل یا بعد از آن.

مسأله ۴۰۶ هر گاه قبل از داخل شدن وقت نماز وضو یا غسل را انجام داده باشد باید

در موقع نماز بنابر احتیاط واجب، آن را اعاده کند.

مسأله ۴۰۷ هرگاه استحاضه قلیله بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل کند.

مسأله ۴۰۸ در تمام مواردی که غسل بر او واجب می شود اگر غسل کردن مکرّر برای او ضرر دارد، یا مایه مشقّت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.

مسأله ۴۰۹ در استحاضه «کثیره» یا «قلیله» اگر قبل از اذان صبح برای نماز شب غسل کند یا وضو به جا آورد و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دو مرتبه غسل و وضو را انجام دهد.

مسأله ۴۱۰ هرگاه زن مستحاضه قلیله، نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را از هم جدا بخواند، باید برای هر کدام یک وضو بگیرد و همچنین برای نمازهای مستحب، ولی برای مجموع نماز شب، یک وضو یا غسل کافی است و برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموش شده و سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، غسل و وضو لازم نیست.

مسأله ۴۱۱ زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای اولین نماز باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۱۲ هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا کثیره، بنابر احتیاط واجب باید قبل از نماز، خود را وارسی کند و اگر نمی تواند خود را وارسی کند، احتیاط آن است که هم وظیفه استحاضه کثیره را انجام دهد و هم قلیله، امّا

اگر حالت سابق او معلوم است کثیره یا قلیله بوده می تواند به وظیفه همان ادامه دهد.

مسأله ۴۱۳ هرگاه زن مستحاضه بعد از نماز، خود را وارسی کند و خون نبیند، با وضویی که دارد می تواند نماز دیگر را بخواند، هرچند بعد از مدّتی دوباره خون بیاید.

مسأله ۴۱۴ هرگاه زن مستحاضه بداند پیش از گذشتن وقت نماز بکلّی پاک می شود و یا به اندازه خواندن نماز، خون قطع می گردد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند و هنگامی که پاک شد غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۴۱۵ مستحاضه باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبّات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.

مسأله ۴۱۶ هرگاه خون به بیرون جریان دارد چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن بوسیله پنبه و مانند آن از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر این کار مشقّت زیاد دارد، لازم نیست.

مسأله ۴۱۷ هرگاه در موقع غسل خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه ترتیبی باشد یا ارتماسی.

مسأله ۴۱۸ زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و همچنین غسلهای روزی را که روزه است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۴۱۹ هرگاه زن روزه دار بعد از نماز ظهر و عصر مستحاضه شود برای

روزه آن روز غسلی ندارد.

مسأله ۴۲۰ اگر در بین نماز، استحاضه قلیله زن، کثیره شود باید نماز را رها کند و غسل نماید و از نو بخواند و در صورتی که برای غسل وقت ندارد تیمّم کند، ولی اگر برای تیمّم هم وقت ندارد باید همان نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

مسأله ۴۲۱ هرگاه استحاضه کثیره زن، قلیله شود، باید برای نماز اوّل غسل کند و برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۲ مستحاضه کثیره، هرگاه غسلهای روزانه خود را انجام دهد برای اعمال دیگر مانند طواف و نماز قضا و نماز آیات و نماز شب، غسل دیگری بر او واجب نیست تنها باید وضو بگیرد.

مسأله ۴۲۳ زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز بنابر احتیاط واجب باید یک وضو بگیرد، ولی برای خواندن نوافل روزانه، همان وضوی نماز واجب کافی است و همچنین برای تمام نماز شب یک وضو کفایت می کند، به شرط این که پشت سر هم به جا آورد.

مسأله ۴۲۴ هر خونی که از زن خارج شود و شرایط حیض و نفاس را نداشته باشد و مربوط به بکارت یا زخم یا جراحتّی در رحم نبوده باشد، خون استحاضه است.

مسأله ۴۲۵ هرگاه شک کند که خون، از زخم است یا نه و ظاهر حال او سلامت است، خون استحاضه حساب می شود، امّا اگر وضع حال او مشکوک باشد که خون از زخم است یا غیر آن، احکام استحاضه ندارد.

۳ عادت ماهانه

مسأله ۴۲۶ «حیض» که گاهی از آن تعبیر به «عادت ماهانه» می کنند خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم

خـارج می شود و به هنگام انعقاد نطفه، غـذای فرزنـد است. زن را در موقع دیـدن خون حیض «حائض» می گوینـد و در شـرع مقدّس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

احکام زن حائض

مسأله ۴۲۷ خون حیض نشـانه هـایی دارد: در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن تیره یا سـرخ است و با فشار و کمی سوزش خارج می شود.

مسأله ۴۲۸ زنـان سـیّده و غیر سـیّده هر دو بعـد از تمـام شـدن پنجـاه سال یائسه می شونـد، یعنی اگر خونی ببیننـد خون حیض نیست، مگر زنانی که از قبیله «قریش» محسوب می شوند که آنها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۲۹ خونی را که دختر پیش از تمام شـدن نه سال و زن بعـد از یائسه شـدن می بینـد حکم حیض ندارد و اگر مربوط به زخم و جراحتّی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله ۴۳۰ زنان باردار یا زنانی که بچّه شیر می دهند ممکن است حائض شوند.

مسأله ۴۳۱ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه ها را داشـته باشـد و اطمینان حاصل کنـد که حیض است، دلیل بر این است که نه سالش تمام و بالغ شده است، ولی زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، هر گاه خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و هنوز یائسـه نشده است.

مسأله ۴۳۲ مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، حتّی اگر مختصری

کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۳۳ سه روز اوّل حیض باید پشت سر هم باشد، بنابراین اگر مثلاً ـ دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره ببیند، حیض نیست و این که می گوییم باید پشت سر هم باشد، معنایش این نیست که در تمام سه روز خون بیرون آید، بلکه اگر در فضای داخل فرج خون باشد کافی است.

مسأله ۴۳۴ لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود و ادامه داشته باشد.

مسأله ۴۳۵ هرگاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایّامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاک بوده، حکم زنان پاک را دارد.

مسأله ۴۳۶ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد فقط خون دوم حیض است.

مسأله ۴۳۷ زنی که مبتلا به خونریزی است اگر به طبیب مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته طبیب اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق احکام آن عمل نماید.

مسأله ۴۳۸ کارهایی که بر حائض حرام است به شرح زیر است:

۱ تمام عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمّم انجام می شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی به جا آوردن عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میّت مانعی ندارد.

۲ تمام کارهایی که بر

جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ نزدیکی کردن، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

۴ طلاق در این حالت نیز باطل و بی اثر است.

مسأله ۴۳۹ هرگاه مرددر حال حیض با همسر خود نزدیکی کند مستحبّ است کفّاره دهد و کفّاره آن، در ثلث اوّل روزهای حیض، یک مثقال طلای سکّه دار، یا قیمت آن است (مثقال شرعی ۱۸ نخود می باشد) و اگر در ثلث دوم باشد نیم مثقال و اگر در ثلث سوم باشد یک چهارم مثقال است، بنابر این اگر ایّام عادت شش روز است دو روز اوّل یک مثقال، دو روز وسط نیم مثقال و دو روز آخر یک چهارم مثقال کفّاره دارد.

مسأله ۴۴۰ هرگاه بخواهد قیمت طلا را بپردازد باید به قیمت روزی که می پردازد حساب کند.

مسأله ۴۴۱ بازی کردن با همسر در حال حیض، حرام نیست و کفّاره هم ندارد.

مسأله ۴۴۲ هرگاه نزدیکی را تکرار کند مستحبّ است کفّاره را نیز تکرار کند.

مسأله ۴۴۳ اگر مرد در حال نزدیکی بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدانشود، گناه کرده و بنابر احتیاط مستحب باید کفّاره نیز بپردازد.

مسأله ۴۴۴ اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض بیگانه ای به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی نماید، احتیاط آن است که کفّاره دهد.

مسأله ۴۴۵ کسی که نمی تواند کفّاره بدهد بهتر آن است که صدقه ای بدهد و اگر نمی تواند، باید از گناه خود استغفار کند.

مسأله ۴۴۶ هرگاه زن بگوید حائض هستم یا از حیض پاک شده ام، حرف او قبول است، مگر

این که مورد سوءظن باشد.

مسأله ۴۴۷ هرگاه زن در وسط نماز حائض شود نماز او باطل است و نبایـد ادامه دهـد، ولی اگر شک کنـد که حائض شـده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله ۴۴۸ هنگـامی که زن از حیض پـاک شود بایـد برای انجـام عبـادات خود غسل کنـد و اگر دسترسـی به آب نـدارد تیمّم نمایـد، دسـتور غسل حیض مثل غسل جنابت است و از وضو نیز کفایت می کنـد، ولی احتیاط مسـتحب آن است که وضو هم بگیرد (خواه پیش از غسل باشد یا بعد از غسل).

مسأله ۴۴۹ هنگامی که زن از خون حیض پاک شود، طلاق او صحیح است و همسرش نیز می تواند با او نزدیکی کند، هر چند هنوز غسل نکرده باشـد ولی احتیاط مسـتحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی خود داری کنـد، ولی کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده،ماننـد توقّف در مسـجد و مسّ خـطّ قرآن، تـا غسـل نکنـد بر او حلال نمی شود، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۵۰ نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید قضا کند.

مسأله ۴۵۱ هرگاه وقت نماز داخل شود و بدانـد یا گمان داشـته باشـد که اگر نماز را تأخیر بینـدازد حائض می شود، باید فوراً نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۲ هرگاه زن در اوّل وقت به انـدازه انجام واجبات یک نماز پاک باشـد و نماز نخوانـد و حائض شود، آن نماز را باید بعـداً قضا کنـد و در انـدازه «وقت برای انجام واجبات» بایـد ملاحظه حال خود را نمایـد، مثلاً برای مسافر به اندازه دو رکعت و برای حاضر،

به انـدازه چهار رکعت و کسـی که وضو ندارد، وقت وضو را نیز باید در نظر بگیرد و همچنین تطهیر لباس و بدن و اگر فقط به اندازه خود نماز وقت داشته باشد احتیاط، قضا کردن نماز است.

مسأله ۴۵۳ هر گـاه در آخر وقت نمـاز پـاک شود بایـد غسل کنـد و نماز را بخوانـد، حتّی اگر به انـدازه یک رکعت نماز وقت داشته باشد احتیاط واجب خواندن نماز است و در صورت نخواندن، قضای آن را به جاآورد.

مسأله ۴۵۴ هر گاه در آخر وقت پاک شود، امّا وقت برای غسل ندارد فقط می تواند تیمّم کند و یک رکعت نماز را در وقت و بقیّـِه را در خـارج وقت به جـا آورد نمـاز بر او واجب نیست، ولی اگر گذشـته از تنگی وقت تکلیفش تیمّم است، مثـل این که آب برای او ضرر دارد باید تیمّم کند و نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۵۵ هر گاه زن پاک شود و شک کند که به مقدار کافی وقت برای نماز باقی مانده یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۵۶ مسـتحبّ است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک کند و دستمال و پنبه را عوض نماید و وضو بگیرد، یا اگر نمی توانـد تیمّم کند و در جای نماز خود رو به قبله بنشـیند و مشـغول ذکر خدا و دعا و صـلوات شود، امّا خواندن قرآن و همراه داشتن آن و مسّ حواشی و فاصله میان خطوط آن و نیز خضاب کردن به حنا برای حائض شایسته نیست.

اقسام زنان حائض

مسأله ۴۵۷ زنان حائض بر شش گونه اند:

۱ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه: یعنی زنی که دو ماه

پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره روزهای او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل این که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم، خون ببیند.

۲ صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای او به یک اندازه نباشد، مثلاً یک ماه، پنج روز و یک ماه، هفت روز ببیند.

۳ صاحب عادت عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است (مثلاً هفت روز)، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً یک بار از اوّل ماه و بار دیگر از دهم ماه شروع می شود.

۴ مضطربه: و آن زنی است که چندماه حائض شده ولی عادت معیّن پیدا نکرده و یا اگر سابقاً عادت داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشین آن نشده است.

۵ مبتدئه: و آن زنی است که برای اوّلین بار حائض می شود.

۶ ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیّه

مسأله ۴۵۸ زنانی که عادت وقتیه و عددیّه دارند همین که در ایّام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایّام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله ۴۵۹ هر گاه زنی در تمام ماه پاک نمی شود، ولی در دوماه پشت سر هم چند روز معیّن (مثلاً از اوّل تا هفتم ماه) خونی را

که می بیند، نشانه های حیض را دارد، امّا بقیّه چنین نیست، او نیز باید همان ایّام را عادت قرار دهد.

مسأله ۴۶۰ زنانی که «عادت وقتیّه و عـددیّه» دارند، اگر یکی دو سه روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببینند بطوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، باید به احکام زن حائض عمل کنند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشـته باشد یا نه.

مسأله ۴۶۱ زنی که «عادت وقتیّه و عـددیّه» دارد، اگر چنـد روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند (بطوری که در میان زنها معمول است که گاهی عادت را جلو یا عقب می اندازند) و روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود همه حیض اسـت و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیـده حیض است و قبل و بعـد از آن اسـتحاضه می باشد، همین طور اگر چنـد روز قبل از ایّام عادت به اضافه تمام عادت را خون ببیند، یا فقط چند روز بعد از عادت به اضافه تمام ایّام عادت را خون ببیند که اگر از ده روز تجاوز نکند، همه اش حیض است و اگر تجاوز کند فقط ایّام عادت حیض محسوب می شود.

مسأله ۴۶۲ زنی که عادت دارد هرگاه سه روز یا بیشتر خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصـله بین دو خون، کمتر از ده روز باشـد و تمـام روزهـایی را که خون دیـده، بیش از ده روز نباشـد، همه آن حیض است (امّـا ایّامی که در وسط پاک بوده، پاک محسوب می شود)

و اگر زیادتر از ده روز باشد آن خونی که در عادت بوده حیض و دیگری که نبوده، استحاضه است و اگر هیچ کدام در عادت نبوده آن خونی که دارای صفات حیض است حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو صفات حیض دارد، تا ده روز حیض محسوب می شود بعد از آن استحاضه است.

مسأله ۴۶۳ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایّام به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن، به شرط این که نشانه های حیض را داشته باشد.

مسأله ۴۶۴ زنی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارد، اگر در وقت عادت خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از ایّام عادت باشد قبل از وقت عادت، یا بعد از آن به شماره روزهای عادت خون ببیند، فقط خونی را که در وقت عادت دیده حیض قرار می دهد.

مسأله ۴۶۵ زنانی که «عادت وقتیّه و عددیّه» دارند اگر بیشتر از ده روز خون ببینند، آنچه را در روزهای عادت دیده اند حیض است (خواه نشانه های حیض را داشته باشد یا نه) و آنچه بعد از روزهای عادت دیده اند استحاضه است (خواه نشانه های حیض داشته باشد یا نه).

۲ صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۶۶ زنانی که فقط «عادت وقتیّه» دارند یعنی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببینند سپس پاک شوند، ولی شماره روزهای آن یک اندازه نباشد، باید تمام آن را حیض قرار دهند به شرط آن که از

سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله ۴۶۷ زنی که از خون پاك نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون او نشانه های حیض را دارد، امّا شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد یك اندازه نیست، چنین زنی نیز باید تمام آنچه را نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود (ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد) چنین زنی نیز باید تمام آنچه را دیده حیض قرار دهد، ولی در روزهای وسط که پاك است حکم طاهر را دارد.

مسأله ۴۶۹ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز قبل یا بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، باید به حکم زنهای حائض عمل کند، خواه آن خون نشانه های حیض را داشه باشد یا نه.

مسأله ۴۷۰ زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خویشاوند خود حیض قرار دهد (اعم از خویشاوندان پدری یا

[۹۰]

مادری، زنده یا مرده و این در صورتی است که همه یا اکثریّت قریب به اتفاق آنها یکسان باشند، امّا اگر در میان آنها اختلاف است، مثلاً بعضی پنج روز و بعضی هشت

روز عادت می بینند، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز را ایّام عادت خود قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیّه

مسأله ۴۷۱ زنانی که «عادت عددیّه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه پشت سر هم یک اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، آنها باید در همان چند روز به احکام حائض عمل کنند.

مسأله ۴۷۲ زنانی که از خون پاک نمی شوند ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی را که می بینند نشانه حیض و بقیّه نشانه های استحاضه دارد و شماره روزهایی که نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، امّا وقت آن یکی نیست، باید آن چند روزی که نشانه حیض را دارد حیض قرار دهند.

مسأله ۴۷۳ زنی که «عادت عددیّه» دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد و اگر چند روز آن نشانه حیض دارد باید همان را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از ایّام عادت او باشد از آخر آن کم می کند و اگر کمتر از ایّام عادت او ست، باید آن روزها را با چند روز بعد از آن که روی هم رفته به اندازه عادتش شود، حیض قرار دهد و بقیّه را استحاضه.

۴ مضطربه

مسأله ۴۷۴ «مضطربه» یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده است، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر

بیشتر از ده

روز ببیند چنانچه بعضی نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر همه اش یک جور باشد مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند (اگر عادت همه یا اکثریّت قاطع آنها یکسان باشد) و هرگاه عادت آنها مختلف باشد، احتیاط آن است که عادت خود را هفت روز قرار دهد.

۵ مبتدئه

مسأله ۴۷۵ «مبتدئه» یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند و همه اش یک جور باشد باید عادت خویشان خود را، بطوری که در مسأله قبل گفته شد، حیض قرار دهد و بقیّه را استحاضه.

مسأله ۴۷۶ اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن خون حیض و بقیّه استحاضه است و اگر کمتر از سه روز باشد باید آنچه را نشانه حیض دارد بگیرد و باقیمانده را به عادت خویشاوندان خود مراجعه کند، همچنین اگر آنچه نشانه حیض دارد بیش از ده روز باشد به تعداد عادت خویشاوند خود حیض قرار می دهد و بقیّه استحاضه است.

۶ ناسیه

مسأله ۴۷۷ «ناسیه» یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند همه اش حیض است و اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد حیض قرار دهد (به شرط این که کمتر از سه روز و بیشتر

از ده روز نباشـد) و اگر بیشتر باشـد، یا همه روزها را یک جور دیـده، احتیاط واجب آن است که هفت روز اوّل را حیض قرار دهد و بقیّه را استحاضه.

مسائل متفرّقه حیض

مسأله ۴۷۸ «مبتـدئه» و «مضـطربه» و «ناسـیه» و زنی که «عادت عـددیّه» دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشـته باشد، بایـد فوراً عبادت را ترک کنـد و چنانچه بعـد بفهمد حیض نبوده، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا کند، ولی اگر نشانه های حیض را نداشته باشد بر طبق حکم مستحاضه عمل می کند تا ثابت شود که خون حیض است، ولی زنی که «عادت وقتیّه» یا «وقتیّه و عددیّه» دارد به محض دیدن خون در ایّام عادت، عبادت را ترک می کند.

مسأله ۴۷۹ زنی که دارای عـادت است (خواه وقتیّه و عـددیّه باشـد، یا فقط عادت وقتیّه یا عادت عـددیّه)، هرگاه دو ماه پشـت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند عادتش بر می گردد به آنچه در آن دو ماه دیده است.

مسأله ۴۸۰ زنی که معمولاً ـ مـاهی یـک مرتبه خون می بینـد اگر در یـک ماه دوبار خون ببینـد و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۱ هرگاه سه روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه های حیض را دارد و بعـد ده روز یا بیشتر خونی را ببیند که نشانه های استحاضه را دارد و مجدّداً خونی را ببیند که نشانه حیض را دارد، باید تمام خونهایی را که نشانه حیض داشته است حیض قرار دهد.

مسأله

۴۸۲ هرگـاه زن پیش از ده روز پـاک شود و بدانـد که در بـاطن خون نیست، بایـد غسل کنـد و عبادتهای خود را انجام دهـد، اگرچه یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند.

مسأله ۴۸۳ هرگاه زن پیش از ده روز پاک شود ولی احتمال می دهـد که در باطن خون است باید به وسیله قدری پنبه خود را امتحـان کنـد، چنانچه پاک بود غسل کنـد و عبادتهای خود را انجام دهـد و اگر پاک نبود، هرچنـد به خونابه آلوده باشـد باید مطابق احکامی که سابقاً درباره حائض گفته شد عمل نماید.

۴ نفاس

مسأله ۴۸۴ از موقعی که نخستین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می آیـد، هر خونی که زن می بینـد خون «نفاس» است و زن را در این حال «نفساء» می گویند، بنابر این خونی که قبل از خارج شدن طفل می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۸۵ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

احکام زن نفساء

مسأله ۴۸۶ در خون نفاس احتیاط واجب این است که خلقت بچّه تمام باشد، بنابر این اگر خون بسته ای از رحم خارج شود و بدانـد که اگر در رحم می مانـد انسان می شـد باید میان اعمال زنی که از خون پاک است و کارهایی را که حائض ترک می کند جمع نماید.

مسأله ۴۸۷ هرگاه شک کند چیزی از او ساقط شده یا نه، یا چیزی که ساقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، خونی که از او خارج می شود خون نفاس نیست، و لازم نیست جستجو کند.

مسأله ۴۸۸ تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است و آنچه بر حائض واجب، یا مستحب، یا مکروه می باشد، برای او نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۴۸۹ نزدیکی کردن بـا زن در حـال «نفاس» حرام است و اگر شوهر با او نزدیکی کنـد، احتیاط مسـتحب آن است مطابق دستوری که در حائض گفته شد کفّاره دهد، طلاق او نیز در این حال باطل است.

مسأله ۴۹۰ هنگامی که زن از خون نفاس پاک شـد بایـد غسل کنـد و عبادتهای خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشـتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی

که خون دیده روی هم رفته ده روز یا کمتر از ده روز است، تمام آن نفاس می باشد روزهایی که در وسط پاک بوده، عباداتش صحیح است.

مسأله ۴۹۱ هرگاه زن ظاهراً از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۲ هرگاه خون نفاس از ده روز بگذرد چنانچه در حیض، عادت عددیّه دارد به اندازه آن نفاس، و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس، و بقیّه استحاضه است.

مسأله ۴۹۳ زنی که عادت او در حیض کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن، تا روز دهم بنابر احتیاط واجب ترک عبادت کند، اگر خون از ده روز گذشت فقط به اندازه روزهای عادتش نفاس است و بقیّه استحاضه و عباداتی را که در این چند روز ترک کرده، باید قضا کند.

مسأله ۴۹۴ بسیاری از زنان بعد از وضع حمل یک ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر درحیض عادت دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد، بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایّام عادت حیضش باشد باید مطابق احکام حائض عمل کند (خواه نشانه های خون حیض را داشته باشد یا نه) و اگر همزمان با ایّام عادتش نباشد حکم استحاضه دارد، مگر این که خون دارای نشانه های حیض

باشد.

مسأله ۴۹۵ زنانی که تا یک ماه یا بیشتر بعـد از وضع حمل خون می بیننـد، اگر عادت ماهیانه ندارند ده روز اوّل نفاس است و ده روز دوم استحاضه و بعد از آن اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن هم استحاضه است.

۵ مسّ میّت

مسأله ۴۹۶ هر گاه کسـی بدن انسان مرده ای را بعد از سـرد شدن و قبل از غسل، مس کند (یعنی جایی از بدن او با میّت تماس پیـدا کنـد) بایـد غسـل مسّ میّت نمایـد، خواه با اختیار باشـد یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن او به ناخن میّت برسـد، غسل واجب است.

احکام مسّ میّت

مسأله ۴۹۷ مسّ بدن مرده ای که تمام آن سـرد نشده موجب غسل نیست، هرچند محلّ مس سرد شده باشد، همچنین مسّ بدن میّت بعد از تمام شدن غسلهای سه گانه او، غسل ندارد.

مسأله ۴۹۸ هر گاه موی خود را به بدن میّت بزند، یا دست به موی میّت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۴۹۹ اگر کسـی بچّه سـقط شـده ای را که چهارماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است اگر کمتر از چهار ماه تمام باشد، احتیاط مستحب غسل است.

مسأله ۵۰۰ هر گاه بچّه چهارماهه ای یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۱ هر گاه بچّه ای بعد از مردن مادر به دنیا بیاید، احتیاط واجب آن است که بعد از بلوغ، غسل مسّ میّت کند.

مسأله ۵۰۲ بچّه نابالغ یا دیوانه هر گاه مسّ میّت کند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن غسل بر او واجب می شود اگر کودک ممیّز

غسل کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۵۰۳ هرگاه از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند قطعه ای که دارای استخوان است جدا شود (مثلاً یک دست و یا حتّی یک انگشت) هر کس آن را مس نماید، باید غسل مسّ میّت کند، امّا اگر استخوان نداشته باشد غسل واجب نیست، همچنین برای مسّ استخوان تنها یا دندان که از مرده یا زنده جدا شده غسل لازم نیست.

مسأله ۵۰۴ غسل مسّ میّت مثل غسل جنابت است و کفایت از وضو نیز می کند، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که وضو بگیرد.

مسأله ۵۰۵ اگر چند میّت را مس کند، یا یک میّت را چند بار مس نماید، یک غسل برای همه کافی است.

مسأله ۵۰۶ کسی که غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند به مسجد برود و سوره هایی که سجده واجب دارد بخواند و با همسر خود نزدیکی نماید، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند، یعنی کسی که غسل مسّ میّت بر او است مانند کسی است که وضو ندارد.

محتضر

احکام محتضر

مسأله ۵۰۷ «محتضر» یعنی کسی که در حال جان دادن است.

مسأله ۵۰۸ بنا بر احتیاط واجب باید محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک و اگر خواباندن او به این صورت کاملاً ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی راست، یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۰۹

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّش لازم نیست.

مسأله ۵۱۰ مستحبّ است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد و مستحبّ است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۱۱ مستحبّ است این دعا را به محتضر تلقین کنند بطوری که بفهمد: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنِّی الْکَثیرَ إِنَّکَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ فَإِنَّکَ رَحیم، و بهتر است که خودش نیز بخواند.

مسأله ۵۱۲ مستحبّ است کسی که سخت جان می دهد او را به محلّ نمازش ببرند.

مسأله ۵۱۳ شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «صافّات» و «احزاب» و «آیت الکرسی» و هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۱۴ تنها گذاشتن محتضر یا گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جُنُب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن و حرف زدن و تنها گذاشتن زنها نزد او را، از مکروهات شمرده اند.

اموات

احکام اموات

مسأله ۵۱۵ مستحبّ است بعد از مرگ دهان میّت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشمها و چانه میّت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه ای روی او بیندازند، برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، تا وقتی از محل مردن حرکت نداده اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر

کنند تا کاملاً معلوم شود.

مسأله ۵۱۶ اگر میّت زن حامله باشد و هنوز بچّه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطّلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام دهند.

مسأله ۵۱۷ غسل و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان واجب کفائی است یعنی،

اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود چنانچه هیچ کس انجام

ندهد، همه معصیت کرده اند و در این مسأله تفاوتی میان فرقه های مختلف مسلمانان نیست.

مسأله ۵۱۸ هرگاه کسی مشغول وظایف بالا شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، امّا اگر عمل خود را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند و هرگاه شک کند کسی اقدام به کارهای میّت کرده است یا نه، باید خودش اقدام کند.

مسأله ۵۱۹ هرگاه کسی اقدام به غسل یا کفن و نماز و دفن میّت کرده و ندانیم صحیح به جا آورده یا باطل، باید بگوییم صحیح بوده، امّا اگر یقین داریم باطل انجام داده است باید دوباره انجام دهیم.

مسأله ۵۲۰ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولیّ او اجازه بگیرند، شوهر نسبت به زن خود از همه اَوْلی است، سپس کسانی که از میّت ارث می برند به ترتیبی که در ارث بیان شده ولایت بر میّت دارند و چنانچه در یک طبقه وارث مرد و زن باشند، احتیاط این است از هر دو اجازه بگیرند.

مسأله ۵۲۱ اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم، یا ولیّ میّت به

من اجازه داده که اعمال او را انجام دهم و بدن میّت در اختیار اوست، انجام کارهای میّت باید با اجازه او باشد.

مسأله ۵۲۲ هرگاه میّت برای کارهای خود شخص دیگری غیر از ولی را معیّن کند، مثلاً وصیّت کند فلان شخص بر من نماز بخواند، واجب است به آن عمل شود و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، امّا کسی که میّت، او را برای انجام این کارها معیّن کرده واجب نیست این وصیّت را قبول کند، اگرچه قبول بهتر است و اگر قبول کرد باید به آن عمل کند.

مسأله ۵۲۳ هرگاه بداند ولی راضی است، امّا صریحاً با زبان اجازه نداده است، همین اندازه که اجازه او از ظاهر حال نمایان باشد کافی است.

۶ غسل میّت

غسل میت

مسأله ۵۲۴ واجب است میّت مسلمان را سه غسل بدهند: اوّل با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط است، سوم با آب تنها، ولی شهید و بعضی دیگر غسل ندارند که شرح آن بعداً خواهد آمد.

احکام غسل میّت

مسأله ۵۲۵ مانعی ندارد سدر و کافور به اندازه ای باشد که آب را مضاف کند، ولی باید به اندازه ای کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است و در صورتی که مضاف شود بهتر این است میّت را اوّل با آن بشویند و بعد آب روی بدن او بریزند تا به صورت مطلق در آید.

مسأله ۵۲۶ هرگاه سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید همان مقدار که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و اگر آن هم پیدا نشود به جای آن با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۷ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است هرگاه پیش از تمام کردن طواف و قبل از حلال شدن بوی خوش بر او، از دنیا برود باید به جای آب کافور او را با آب معمولی غسل دهند.

مسأله ۵۲۸ کسی که میّت را غسل می دهد باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسائل لازم غسل را بداند و احتیاط مستحب آن است که شیعه دوازده امامی باشد.

مسأله ۵۲۹ غسل میّت باید با قصد قربت،یعنی برای خدا انجام داده شود.

مسأله ۵۳۰ بچّه مسلمان اگر چه از زنا باشد غسل او واجب است و کسی که از بچّگی دیوانه بوده و با همان حال بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او

مسلمان باشد غسل او واجب است، همچنین کسی که قبلاً مسلمان بوده و بعد دیوانه شده است.

مسأله **۵۳۱** بچّه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد باید غسل دهند و اگر کمتر از آن باشد بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله **۵۳۲** مرد نمی تواند زن را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد را غسل دهد، مگر زن و شوهر که هر کدام می تواند دیگری را غسل دهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر ضرورتی نیست این کار را نکنند.

مسأله **۵۳۳** مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او از سه سال کمتر است غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسأله **۵۳۴** اگر برای غسل دادن میّت مرد، مرد پیدا نشود زنانی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند، همچنین اگر برای غسل دادن میّت زن، زن پیدا نشود مردهایی که با او محرمند می توانند او را غسل دهند و بهتر است از روی لباس باشد.

مسأله **۵۳۵** هرگاه میّت مرد را مرد غسل دهد و یا میّت زن را زن غسل دهد، جایز است غیر از عورت، بدن او را برهنه کند.

مسأله **۵۳۶** نگاه کردن به عورت میّت حرام است ولی غسل را باطل نمی کند.

مسأله **۵۳۷** هرگاه عضوی از بدن میّت ملاقات با نجس کرده باشد، باید پیش از آن که آن را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میّت را پیش از شروع غسل از نجاست بشویند.

مسأله **۵۳۸**

غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است غسل ارتماسی ندهند، ولی جایز است در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را به ترتیب در آب فرو برند. هرگاه زن حائض یا شخص جُنُب از دنیا برود همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۳۹ جایز نیست برای غسل دادن میّت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدّماتی و نظافت او و مانند آن اشکالی ندارد.

مسأله ۵۴۰ اگر آب پیدا نشود، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میّت را عوض هر غسل یک تیمّم بدهند، به این ترتیب که تیمّم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

احکام کفن کردن

مسأله ۵۴۱ واجب است میّت مسلمان را با سه پارچه که یکی را لنگ و دیگری را پیراهن و دیگری را سرتاسری می نامند کفن کنند.

مسأله ۵۴۲ «لنگ» باید از ناف تا زانو تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنابر احتیاط واجب «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بلندی «سرتاسری» بنابر احتیاط واجب باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

مسأله ۵۴۳ کفن را بطور متعارف از واجب و مستحب می توان از اموال میّت برداشت، هرچند

صغیر داشته باشد، امّا زاید بر متعارف را نمی توان از حقّ صغیر برداشت، مگر این که وصیّت کرده باشد، که در این صورت می توان مقدار اضافی را از ثلث حساب کرد.

مسأله ۵۴۴ مقدار واجب کفن و هزینه واجبات دیگر مانند غسل و حُنُوط و دفن را از اصل مال برمی دارند، و احتیاجی به وصیّت ندارد و اگر میّت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

مسأله ۵۴۵ کفن زن بر عهده شوهر است، هرچند از خودش مال داشته باشد و زنی که طلاق رجعی گرفته هرگاه پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، کفن او نیز بر شوهر است.

مسأله ۵۴۶ هرگاه میّت مالی نداشته باشد، بر خویشاوندان او واجب نیست کفن او را بپردازند، هرچند واجب النّفقه آنها باشد، ولی اگر راه دیگری نباشد احتیاط واجب آن است که شخصی که میّت، واجب النّفقه اوست کفن او را بدهد.

مسأله ۵۴۷ احتیاط واجب آن است که هریک از سه پارچه کفن بقدری ضخیم باشد که زیر آن پیدانباشد.

مسأله ۵۴۸ کفن کردن با پارچه غصبی جایز نیست، هرچند چیز دیگری پیدا نشود و چنانچه با پارچه غصبی کفن کرده باشند و صاحب آن راضی نشود، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و این بر عهده کسی است که این کار را کرده و نیز کفن کردن با پوست مردار و چیز نجس، جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه طلا بافت و پارچه ای که از پشم و موی حیوان حرام گوشت گرفته شده باشد کفن نکنند، مگر این که ناچار باشند.

مسأله ۵۴۹

کفن کردن در پوست حیوانات هرچند حلال گوشت باشد در غیر حال ضرورت اشکال دارد، ولی کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حلال گوشت تهیّه شده اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۵۵۰ اگر کفن به نجاستی از خارج، یا از خود میّت نجس شود باید آن را بشویند،یا اگر کفن ضایع نمی شود قسمت نجس را ببرند و اگر ممکن نیست، چنانچه بتوانند آن را عوض کنند.

مسأله ۵۵۱ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر از دنیا برود باید او را مثل دیگران کفن کنند و پوشاندن سر و صورت او اشکال ندارد.

احکام حَنُوط

مسأله ۵۵۲ بعد از تمام شدن غسل، واجب است میّت را «حَنُوط» کنند، یعنی به محلهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور بمالند و احتیاط آن است مقداری از کافور روی این اعضا بگذارند و باید کافور، پاک و مباح و تازه باشد، بطوری که عطر معمولی خود را حفظ کند.

مسأله ۵۵۳ احتیاط آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند، بعد به اعضای دیگر و این کار قبل از کفن کردن، یا در اثنای آن باشد، نه بعد از آن.

مسأله ۵۵۴ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر از دنیا برود حنوط و هیچ بوی خوش دیگری برای او جایز نیست.

مسأله ۵۵۵ زنی که شوهرش مرده و هنوز در عدّه وفات است، حرام است خود را خوشبو کند، ولی اگر بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۵۶ احتیاط آن است که میّت را با مشک و عنبر و عطرهای

دیگر خوشبو نکنند، حتّی برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۵۷ اگر کـافور به انـدازه غسـل و حنوط نباشـد بنـابر احتیاط واجب غسل را مقـدّم دارنـد و اگر برای هفت عضو نرسـد پیشانی را مقدم دارند.

مسأله ۵۵۸ شایسته است قدری تربت حضرت سیّدالشّهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند، امّا بقدری زیاد نباشد که آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۵۹ مستحبّ است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند، خواه داخل کفن باشد یا بیرون آن.

نماز میّت

مسأله ۵۶۰ واجب است بر هر میّت مسـلمان و بالغ نماز بخواننـد و بر بچّه نابالغ اگر کمتر از شـش سال نداشـته باشد نیز احتیاط واجب آن است که نماز بخوانند.

مسأله ۵۶۱ نمـاز میّت بایـد بعـد از غسـل و حنوط و کفن کردن خوانـده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخواننـد باطل است، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۵۶۲ در نماز میّت، وضو و غسل یا تیمّم و پاک بودن بـدن و لباس شـرط نیست؛ ولی احتیاط مسـتحب آن است که تمام اموری را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کنند.

مسأله ۵۶۳ واجـب اسـت نمـاز میّت را رو به قبله بخواننـد و نیز احتیـاط واجب آن است که میّت را مقابـل نمـازگزار به پشـت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۶۴ مکـان نمـازگزار بایـد از جـای میّت پست تر و بلنـدتر نباشـد، ولی مختصـر پستی و بلنـدی اشـکال نـدارد، همچنین نمازگزار نباید از میّت دور بایستد، ولی کسانی که به جماعت می خوانند اگر دور

باشند و به صف اتّصال داشته باشند اشکالی ندارد.

مسأله ۵۶۵ نمازگزار باید در مقابل میّت بایستد و پرده و دیواری حائل نباشد، ولی گذاردن میّت در تابوت و مانند آن، اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیّت، میّت را معیّن کند مثلاً نیّت کند «نماز می خوانم بر این میّت قربه الی اللّه» و اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند باید نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۶۷ هرگاه میّت وصیّت کرده شخص معیّنی بر او نماز بخواند، عمل به وصیّت او واجب است و لازم نیست از ولی اجازه بگیرد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

مسأله ۵۶۸ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، بلکه اگر یک نفر چند مرتبه بخواند محلّ اشکال است، ولی اگر میّت اهل علم و فضل و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۶۹ هرگاه میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میّت

مسأله ۵۷۰ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنینَ وَ الْمُؤمِناتِ و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهـذَا الْمَيِّتِ و اگر زن است بگويد: اللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَيِّتِ و بعد، تكبير پنجم را بگويد و بهتر است بعد از تكبير اوّل بگويد: اَشْـهَدُ اَنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً بَيْنَ يَدَىِ السّاعَهِ و بعــد از تكـبير دوم بگويــد: اَللّهُـمَّ صَـلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بـارِكْ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَـمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد كَاَفْضَـلِ مَـا صَـلَّيْتَ وَ بـارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى إبْراهيمَ وَ آلِ اِبْراهيمَ إنَّكَ حَميـدٌ مَجيـدٌ وَ صَـلِّ عَلى جَميعِ الاْنْبِياءِ وَ الْمُرْسَـلينَ وَ الشُّهَـداءِ وَ الصِّدّيقينَ وَ جَميـعِ عِبـادِ اللّهِ الصّـالِحينَ بعـد از تكـبير سـوم بگويـد: اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤمِنينَ وَ الْمُؤمِنـاتِ وَ الْمُسْـلِمينَ وَ الْمُسْـلِماتِ الاَْحْياءِ مِنْهُمْ وَ الاَْمْواتِ تابِعْ بَيْنَنا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْراتِ إنَّكَ مُجيبُ الـدَّعَواتِ إنَّكَ عَلى كُلِّ شَـىْء قَـديرٌ و بعـد از تكبير چهارم اگر ميّت مرد است بگويد: اَللّهُمَّ إنَّ هذا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ كانَ مُحْسِـناً فَزِدْ فى اِحْسانِهِ وَ اِنْ كانَ مُسـيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْـدَكَ فى اَعْلى عِلِّيّينَ وَاخْلُفْ عَلى اَهْلِهِ فِى الْغـابِرينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ و بعـد، تكبير پنجم را بگويـد ولى اگر ميّت زن است بعـد تكبير چهارم بگويـد: اَللّهُمَّ اِنَّ هـذِهِ اَمَتُكَ وَ ابْنَهُ عَبْـدِكَ وَ ابْنَهُ اَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُول بِهِ اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَيْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها

مِنّا اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسَانِها وَ اِنْ کَانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْها وَ اغْفِرْ لَها اَللّهُمَّ اجْعَلْها عِنْدَکَ فی اَعْلی عِلِّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الْغابِرینَ وَ ارْحَمْها بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ و اگر نماز بر چند نفر مرد بخواند، می گوید: اَللّهُمَّ اِنَّ هؤُلاءِ عَبیدُکَ وَ اَبْناءُ عَبیدِکَ وَ اَبْناءُ اِمائِکَ نَزَلُوا بِکَ وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهْ... و بقیّه ضمیرها را جمع مذکر می آورد. و در مورد چند زن ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت مؤنّث می آورد و در تثنیه به صورت تثنیه.

مسأله ۵۷۱ باید تکبیرها و دعا را طوری پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود و احتیاط واجب آن است که در وسط نماز با کسی سخن نگویند.

مسأله ۵۷۲ مستحبّ است نماز میّت را با جماعت بخوانند، ولی کسی که نماز میّت را با جماعت بخواند باید تمام تکبیرها و دعاهای آن را بخواند و همان گونه که گفته شد خواندن دعاهای مفصّل بالا مستحبّ است و اگر کسی آن را حفظ ندارد، می تواند از روی کتاب بخواند.

مستحبّات نماز میّت

مسأله ۵۷۳ مستحبّ است کسی که نماز میّت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا اگر وضو بگیرد و غسل کند، به نماز میّت نرسد، علاوه بر این مستحبّ است امور دیگری را به امید ثواب پروردگار در نماز میّت رعایت کند: اوّل اگر میّت مرد است امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر

میّت زن است مقابل سینه اش. دوم پابرهنه نماز بخواند. سوم در هر تکبیر دستها را بلند کند. چهارم فاصله او با میّت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. پنجم اگر نماز را با جماعت می خوانند امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند ششم نمازگزار برای میّت و مومنین زیاد دعا کند. هفتم قبل از نماز سه مرتبه بگوید: «الصّلاه». هشتم نماز را در جایی بخواند که عده بیشتری برای نماز میّت حاضر می شوند. نهم بهتر است نماز میّت را در مسجد نخوانند، مگر در مسجد الحرام. دهم زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت بخواند در یک صف، تنها بایستد.

احکام دفن

مسأله ۵۷۴ میّت را باید طوری دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند، اگر ترس آن باشد که جانور به جسد آسیب رساند باید قبر او را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۵۷۵ هرگاه دفن میّت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن، او را در بنا، یا تابوتی بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسأله ۵۷۶ هنگام دفن کردن باید میّت را در قبر به پهلوی راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسأله ۵۷۷ هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند وگرنه باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً

او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فورا طعمه حیوانات دریا نشود.

مسأله ۵۷۸ هرگاه خوف این باشد که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و یا به آن آسیب رساند، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۵۷۹ مخارج محکم کردن قبر میّت در جایی که لازم است و همچنین هزینه انداختن در دریا را باید از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۵۸۰ اگر زن کافری از دنیا برود و بچّه در شکم او نیز بمیرد، چنانچه پدر آن بچّه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند تا روی بچّه به طرف قبله باشد، حتّی اگر هنوز روح به بدن بچّه داخل نشده باشد (یعنی هنوز حسّ حرکت پیدا نکرده است) بنابر احتیاط واجب به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۵۸۱ دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمان و دفن کافر در قبرستان مسلمان جایز نیست بنابر احتیاط واجب، همچنین دفن مسلمان در جایی که نسبت به او بی احترامی باشد حرام است، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند.

مسأله ۵۸۲ میّت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده است (مانند مساجد و مدارس دینی)، مگر این که از اوّل جایی را برای

دفن در نظر بگیرند و از وقف مستثنا کنند.

مسأله ۵۸۳ دفن میّت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش نشود (یعنی بـدن مرده قبلی ظـاهر نگردد) و زمین هم مباح یا وقف عام باشد مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۴ بنابراحتیاط واجب چیزی که از میّت جـدا می شود، حتّی مو یا ناخن و دندان را باید با او دفن کرد، ولی به صورتی که موجب نبش قبر نشود، امّا دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود واجب نیست، هر چند بهتر است.

مسأله ۵۸۵ هرگاه کسـی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشـد بایـد درِ چاه را ببندنـد و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۵۸۶ هرگاه بچّه ای در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه ممکن او را بیرون آورند، حتّی اگر ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشـکال ندارد، این کار باید در درجه اوّل به وسـیله شوهرش اگر اهل فن است و در درجه بعد زنی که اهل فن باشد انجام شود و اگر ممکن نیست، از مرد محرمی که اهل فن است اسـتفاده کنند و در غیر این صورت، ناچار باید از مرد نامحرمی که اهل فن است کمک بگیرند.

مسأله ۵۸۷ هرگاه مادر بمیرد و بچّه در شـکمش زنـده باشد باید فورا بچّه را بوسـیله کسانی که در مسأله پیش اشاره شد از هر طرفی که سالم بیرون می آید بیرون آورند و دوباره شکم او را بدوزند

و حتّی الامکان بایـد این کار زیر نظر اهل فن انجام گیرد و اگر اهل فن نباشد، پهلوی چپ را می شـکافند و بچّه را فورا بیرون می آورند.

مستحبّات دفن

مسأله ۵۸۸ مستحبّ است به امید این که مطلوب پروردگار باشد امور زیر را در دفن میّت رعایت کنند:

۱ قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند.

۲ میّت را در نزدیکترین قبرسـتان دفن نمایند، مگر آن که قبرسـتان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل این که افراد خوب در آنجا دفن شده اند، یا مردم برای فاتحه بیشتر به آنجا می روند.

۳ هنگـام دفن، جنـازه را در چنـد قـدمی قبر بر زمین بگذارنـد و تـا سه مرتبه، کم کم نزدیک ببرنـد و در مرتبه چهارم وارد قبر کنند.

۴ اگر میّت مرد است او را از طرف سـر وارد قبر کننـد و اگر زن است از طرف عرض بدن و به هنگام وارد کردن او پارچه ای روی قبر بگیرند.

۵ جنـازه را بـا آرامی از تـابوت بردارنـد و بـا آرامی وارد قبر کننـد، و دعاهـایی که دسـتور داده شـده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند.

۶ قبر لحد داشـته باشد، یعنی آن را طوری بسازند که خاک روی بدن میّت نریزد،به این ترتیب که قسـمت پایین قبر را باریکتر کننـد و بعـد از گذاشـتن میّت در قبر، بالای آن خشت یا آجر بچینند و یا طرف قبله قبر را کمی از پایین توسـعه دهند به اندازه ای که میّت در آن قرار بگیرد.

۷ پشت سر میّت مقداری خاک یا خشت بگذارند که وقتی او را به طرف راست می خوابانند به عقب برنگردد.

۸ بعد از گذاشتن

در قبر، گره كفن را باز كنند و صورت ميّت را روى خاك بگذارند و بالشى از خاك زير سر او قرار دهند.

۹ كسى كه ميّت را در قبر مى گذارد با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و غير از خويشان ميّت، با پشت دست خاك بر قبر بريزند و بگويند: «اِنَّا لِلّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ» و اگر ميّت زن است كسى كه با او محرم است او را در قبر بگذارد و اگر محرم نباشد خويشانش او را در قبر بگذارند.

۱۰ پيش از آن كه «لحد» را بپوشانند دست راست به شانه ميّت بزنند و او را حركت دهند و سه مرتبه بگويند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ يا فُلانَ ابْنِ فُلان (و به جاى فلان ابن فلان اسم ميّت و پدرش را ببرند) مثلًا سه مرتبه بگويند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ يا مُحَمَّدَ بْنِ عَلِى» سپس به ترتيب زير او را به عقايد حقّه اسلامى تلقين دهند و بگويند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِى فارَقْتَنا عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيّينَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيّاً اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيّينَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلَى الْعالَمِينَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَر وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ اَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ، وَ اَئِمَّتُكَ اَئِمَّةُ هُدىً اَبْرارٌ يا

فُلانَ بْنَ فُلان (و به جای فلان بن فلان، اسم میّت و پـدرش را بگوینـد) و بعـد بگوینـد: اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرَّبانِ رَسُولَیْنَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبِّکَ وَ عَنْ نَبِیِّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمَّتِکَ فَلاٰ تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُـلْ فی جَوابِهِمـا: اَللّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرآنُ کِتـابی وَ الْکَعْبَةُ قِبْلَتی وَ اَمیرُالْمُؤمِنینَ عَلِیُّ بْنُ اَبی طـالِب اِمـامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمُجْتَبی اِمـامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ الشَّهیـدُ بِکَرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلِیٌّ زَیْنُ الْعابِدینَ اِمـامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلِیٌّ الْهادِیُ اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکَرِیُّ اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی هؤُلآءِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ اَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْداآئِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الـدُّنْیا وَ الْاٰخِرَهِ، ثُمَّ اعْلَم یـا فُلانَ بْنَ فُلانْ (و به جـای فلان بن فلان، اسم میّت و پـدرش را بگوینـد) بعـد بگوینـد: اِنَّ اللّهَ تَبـارَکَ وَ تَعـالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِیَّ بْنَ اَبیطـالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْاَئِمَّةَ الاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْاَئِمَّهُ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤالَ مُنْکَر وَ نَکیر فِی الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّراطَ حَقٌّ وَ الْمیزانَ حَقٌّ وَ تَطـایُرَ الْکُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ وَ النّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السّاعَهَ

آتِيَهٌ لا ـ رَيْبَ فيهَا وَ أَنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. پس بگوینـد: اَفَهِمْتَ یـا فُلانُ (و به جای فلان اسم میّت را بگویـد) پس از آن بگوینـد: ثَبَّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَدَاکَ اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اَولِیائِکَ فِی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. پس بگویند: اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقِّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُمَّ عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

۱۱ قبر را به صورت مربع مستطیل بسازنـد به انـدازه چهار انگشت از زمین بلنـد کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که شـناخته شود و روی قبر آب بپاشـند و بعد از پاشـیدن آب، کسانی که حاضـرند دسـتها را بر قبر گذارند انگشـتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره «إنّا انزلناه» بخوانند وبرای میّت طلب آمرزش کنند. ۱۲ این دعا را بعد از آن بخوانند: «اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیهِ وَ اَصْعِدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رِضْواناً وَ اَسْکِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواکَ».

مسأله ۵۸۹ مسـتحبّ است صاحبان عزا را تسلیت گویند، امّا اگر مدّتی گذشته است و خاطره مصیبت فراموش شده و به واسطه تسلیت مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است و نیز شایسته است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند.

مسأله ۵۹۰ سـزاوار است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند شکیبایی را از دست ندهد و هر وقت میّت را یاد می کند «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میّت قرآن بخواند و طلب آمرزش کند.

مسأله ۵۹۱ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود

را بخراشد، و به خود لطمه بزند، و پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر نیز، جایز نیست.

مسأله ۵۹۲ هرگاه مرد در مرگ زن یا فرزند، لباس خود را پاره کند یا زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد بطوری که خون بیاید، یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط واجب باید مانند کفّاره قسم را بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند، بلکه اگر خون هم نیاید به این دستور عمل نماید.

مسأله ۵۹۳ احتیاط واجب آن است که در گریه بر میّت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۵۹۴ مستحبّ است به امید این که مطلوب پروردگار باشد در شب اوّل قبر دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند، به این ترتیب که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه «آیت الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه انّا اَنْزَلْناه بخواند و بعد از سلام نماز بگوید: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابَهَا اِلَی قَبْرِ فُلان» (و به جای فلان، اسم میّت را بگوید).

مسأله ۵۹۵ نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می تواند به جا آورد، ولی مناسبتر در اوّل شب بعد از نماز عشا است.

مسأله ۵۹۶ اگر دفن میّت به علتی به تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اوّل دفن او تأخیر بیندازد.

احکام نبش قبر

مسأله ۵۹۷ نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او حرام است، هر چند طفل یا دیوانه باشد و منظور از نبش قبر آن است که آن را طوری بشکافند که آثار بدن میّت ظاهر شود و اگر بدن ظاهر نشود اشکال ندارد، مگر این که موجب هتک و بی احترامی باشد.

مسأله ۵۹۸ اگر یقین داشته باشد بدن بکلی از بین رفته و خاک شده است شکافتن قبر اشکالی ندارد، مگر در قبور امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا که اگر سالها بر آن بگذرد نیز نبش قبر آنها جایز نیست.

مسأله ۵۹۹ نبش قبر در چند مورد حرام نیست:

۱ در صورتی که میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود، همچنین اگر کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد، یا چیزی از اموال میّت که

به ورثه تعلّق دارد با او دفن شـده باشد و ورثه راضـی نشوند که آن چیز در قبر بماند (مانند انگشتر یا زینت آلات قیمتی) حتّی اگر راضـی شونـد و مانـدن آن در قبر اسـراف باشـد باید آن را بیرون آورند، امّا اگر میّت وصـیّت کرده که دعا یا انگشتری را مثلاً با او دفن کنند در صورتی که وصیّت او بیش از ثلث نباشد و اسراف محسوب نشود نمی توانند قبر را بشکافند.

۲ در صورتی که برای اثبات حقّی لازم باشد بدن میّت را ببینند.

۳ در موردی که میّت را در جایی دفن کرده اند که نسبت به او بی احترامی است، مانند قبرستان کفّار، یا جایی که کثافات می ریزند.

۴ برای انجـام یک مطلب شـرعی که اهمّیّت آن از شـکافتن قبر بیشتر است، مثل این که بخواهنـد بچه زنـده ای را از شـکم زن حامله بیرون آورند (البتّه معلوم است بچّه مدّت کمی بعد از مادر ممکن است زنده بماند).

۵ در جایی که بترسند درنده ای به بدن میّت آسیب برساند، یا دشمن آن را بیرون آورد.

۶ در موردی که قسمتی از بدن میّت با او دفن نشده و بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت را طوری دفن کنند که بدن میّت ظاهر نشود.

مسأله ۶۰۰ هرگاه کسی وصیّت کند بدن او را در جای معیّنی دفن کنند و به وصیّت او عمل نکنند و در جای دیگری دفن شود جایز نیست قبر او را نبش کنند و به جای مورد وصیّت انتقال دهند.

مسأله ۶۰۱ هرگاه کسی وصیّت کند که بعد از دفن، قبر او را نبش کرده و

بدن او را به مشاهد مشرفه یا نقطه دیگر ببرند عمل به چنین وصیتی مشکل است.

مسأله ۶۰۲ تأخیر دفن میّت در صورتی که موجب هتک و توهین او باشد جایز نیست.

احکام شهید

مسأله ۶۰۳ غسل دادن میّت مسلمان و کفن کردن او چنان که گفته شد واجب است ولی دو گروه از این حکم مستثنا هستند: اوّل «شهیدان راه خدا» یعنی کسانی که در میدان جهاد در راه اسلام، همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا امام معصوم (علیه السلام) یا نایب خاصّ او کشته شده اند، همچنین کسانی که در حال غیبت امام زمان(ارواحنا فداه) برای دفاع در برابر دشمنان اسلام کشته می شوند، خواه مرد باشند، یا زن، بزرگ باشند و یا کودک، در این گونه موارد غسل و کفن و حنوط واجب نیست، بلکه باید آنها را با همان لباسهایشان بعد از خواندن نماز دفن کنند.

مسأله ۶۰۴ حکم مسأله سابق درباره کسانی است که در میدان جنگ کشته شده باشند، یعنی پیش از آن که مسلمانان به او برسند جان داده است، امّا اگر به او برسند و زنده باشد، یا به صورت مجروح او را از میدان جنگ خارج سازند و در بیمارستان یا غیر آن از دنیا برود، گرچه ثواب شهیدان را دارد ولی حکم فوق شامل حال آنها نمی شود.

مسأله ۶۰۵ در جنگهای امروز که میدانهای جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخها مسافت را در بر می گیرد و گلوله های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمّع سربازان است میدان جنگ محسوب می شود، ولی اگر دشمن بوسیله بمباران

افرادی را دور از جبهه های جنگ به قتل برساند احکام بالا در مورد آنها جاری نیست.

مسأله ۶۰۶ هرگاه به علّتی شهید برهنه شده باشد باید او را کفن کنند و بدون غسل دفن نمایند.

مسأله ۶۰۷ دوم کسانی که قتل آنها به عنوان قصاص یا حدّ شرعی واجب شده است و حاکم شرع به آنها دستور می دهد مراسم غسل میّت را خودشان در حال حیات انجام دهند و سه غسل را طبق دستوری که قبلاً گذشت به جا آورده، سپس دو قسمت از قسمتهای سه گانه کفن را یعنی لنگ و پیراهن را می پوشند و مانند میّت حنوط می کنند و بعد از کشته شدن، قطعه سوم را بر آنها می پوشانند و نماز بر آنها خوانده و به همان حال دفنشان می کنند و لازم نیست خون را از بدن و کفن آنها بشویند، حتّی اگر بر اثر ترس و وحشت خود را نجس کنند، تکرار غسل لازم نیست.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۰۸ غسلهای مستحب در شرع اسلام بسیار فراوان است و از جمله،

غسلهای زیر است:

۱ غسل جمعه که از مهمترین و مؤکّدترین غسلهای مستحب محسوب می شود و بهتر است که حتّی الامکان آن را ترک نکنند، وقت آن از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و اگر تا ظهر انجام نشود احتیاط آن است که بدون نیّت ادا و قضا و به قصد مافی الذّمّه تا عصر جمعه به جا آورند، و اگر در روز جمعه غسل نکنند مستحبّ است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورند و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا

نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را به نیّت مقدّم داشتن انجام دهد.

۲ غسل شبهای ماه مبارک رمضان و آن عبارت است از غسل شب اوّل ماه و تمام شبهای فرد (مانند شب سوم، پنجم و...) و از شب بیست یکم مستحبّ است همه شب غسل کنند، وقت این غسلها تمام شب است، هرچند بهتر است که همراه غروب آفتاب به جا آورند، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه میان نماز مغرب و عشا انجام دهند و احتیاط آن است که تمام غسلهای ماه مبارک و غسلهایی را که در مسائل آینده می آید به قصد رجاء یعنی به امید مطلوبیّت پروردگار به جا آورند.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح عید است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورند.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه که روز «ترویه» و روز «عرفه» نام دارد.

۶ غسل روز «اوّل، نیمه، بیست و هفتم (روز مبعث) و آخر ماه رجب».

۷ غسل روز هیجدهم ذی الحجّه (عید غدیر).

۸ غسل روز پانزدهم شعبان (میلاد ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه) و هفدهم ربیع الاوّل (میلاد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) و غسل روز عید نوروز.

۹ غسل بچّه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۰ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده و غسل کسی که

در حال مستی خوابیده است.

۱۱ غسل کسی که به تماشای کسی

که به دار آویخته انـد رفته و آن را دیـده است، امّـا اگر تصادفا نگاهش بر او بیفتـد، یا برای مطلب لازمی ماننـد شـهادت دادن رفته باشد غسل ندارد.

۱۲ غسل توبه یعنی هرگاه بعـد از ارتکاب گناهی توبه کنـد، غسل به جا می آورد. مسأله ۶۰۹ غسل کردن برای وارد شدن در مکانهـای مقـدس به امیـد ثواب پروردگار مسـتحبّ است، از جمله برای داخل شـدن در مکّه و مـدینه، یا برای داخل شـدن در مسـجدالحرام و مسـجد پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) و همچنین حرم امامان (علیهم السـلام) و اگر در یک روز چنـد مرتبه مشـرّف شود یک غسل کافی است و اگر کسـی می خواهد در یک روز داخل مکّه شود و به مسجد الحرام رود، یا داخل شهر مدینه شود و به مسـجد پیغمبر (صـلی الله علیه وآله) برود، یک غسل به نیّت همه کفایت می کند. همچنین مستحبّ است غسل برای زیارت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یا امامان از دور یا نزدیک و برای نشاط عبادت و رفتن به سفر به قصد رجاء.

مسأله ۶۱۰ انسان نمی تواند با غسلی که به امید مطلوب بودن به جا آورده نماز بخواند بلکه باید احتیاطاً وضو نیز بگیرد، ولی با غسلهایی که مستحب بودن آن قطعی است مانند غسل جمعه می توان نماز خواند.

مسأله ۶۱۱ هرگاه چند غسل مستحبّی، یا چند غسل که بعضـی مسـتحبّ است و بعضـی واجب و یا چند غسل واجب بر کسـی باشد می تواند یک غسل به نیّت همه آنها به جا آورد.

تیمم و احکام آن

موارد تیمّم

مسأله ۶۱۲ در هفت مورد باید بجای وضو یا غسل تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نیست.

مسأله ۶۱۳ هرگاه انسان در شـهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود، امّا اگر در بیابان است چنانچه کوهسـتانی و یا زمین پست و بلند است یا به واسـطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جستجوی آب رود (۱) و اگر زمین هموار و بی مـانع است بایـد در هر طرف به انـدازه مسافت دو تیر جسـتجو کنـد، ولی هر طرفی که یقین دارد آب نیسـت جسـتجو لازم ندارد و هرگاه بعضی از چهار طرف هموار و بعضی پست و بلند است باید در هر طرف طبق دستور خودش عمل نماید.

مسأله ۶۱۴ هرگاه اطمینان دارد که آب در محلی دورتر از این مقـدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشـده، بایـد به سـراغ آن برود، مگر این که مشقّت

۱. مرحوم علاّمه مجلسی در شرح «من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معیّن کرده است و ظاهر این است که تیرانـداز متعارف از این مقدار تجاوز نمی کند. فوق العاده ای داشـته باشد، ولی اگر احتمال دهد یا گمان داشـته باشد که آب در فاصله دورتر است جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۵ انسان می تواند شخص دیگری را که مورد اطمینان اوست به جستجوی آب بفرستد و نیز اگر یک نفر از طرف

چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۱۶ هر گاه قبل از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند چنانچه تا وقت نماز در همان جا بماند لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود مگر این که تغییری در اوضاع محل پیدا شده باشد و همچنین اگر برای یک نماز جستجو کند برای نمازهای دیگر تا تغییری پیدا نشده جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۱۷ هر گاه وقت نماز تنگ است و اگر جستجوی آب کند وقت می گذرد و یا خطری وجود دارد، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند همان مقدار لازم است.

مسأله ۶۱۸ اگر عمداً به جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود گناه کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۱۹ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند و به جستجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است، همچنین اگر بعد از جستجو، تیمّم کرده و نماز خوانده و بعداً بفهمد آب در آن جا وجود داشته بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۲۰ کسی که وضو دارد و می داند اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه ضرر یا مشقّت فوق العاده ای ندارد باید وضوی خود را برای نماز نگه دارد، حتّی اگر احتمال قابل توجّهی بدهد که آب برای وضو پیدا نخواهد کرد و یا این که قبل از وقت نماز وضو دارد و می داند بعداً دسترسی به آب ندارد، احتیاط واجب آن است که وضوی خود را نگه دارد.

مسأله ۶۲۱

هرگاه فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم این کار را نکند، همچنین اگر احتمال عقلایی می دهد که اگر آب را بریزد آب دیگری به دستش نمی رسد احتیاط واجب آن است که آب را نگه دارد و در تمام این صورتها اگر آب را بریزد کار خلافی کرده امّا نماز او با تیمّم صحیح است.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۲ هرگاه آب در چاه باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آب ندارد، باید تیمّم کند و همچنین اگر مشقّت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمّل نمی کنند.

مسأله ۶۲۳ اگر برای بیرون آوردن آب از چاه وسایلی لازم است باید تهیّه کند، یا کرایه نماید، هرچند به چند برابر قیمت معمول باشد، امّا اگر تهیّه وسایل یا خریدن خود آب وضو آنقدر هزینه می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد واجب نیست.

مسأله ۶۲۴ هرگاه ناچار شود برای تهیّه آب قرض کند واجب است قرض نماید، امّا اگر می داند یا گمان دارد توانایی ادای آن دین را ندارد واجب نیست قرض کند و اگر کسی مقداری آب بدون منت فوق العاده ای به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۵ هرگاه آب دارد ولی می ترسد اگر وضو بگیرد بیمار شود یا بیماری او به طول انجامد، یا شدّت کند، یا معالجه آن سخت شود، در تمام این موارد باید تیمّم کند، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند و لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که وضو نگیرد و تیمّم کند.

مسأله ۶۲۶ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد اگر بتواند اطراف چشم را بشوید باید وضو بگیرد و الاّ تیمّم کند.

مسأله ۶۲۷ کسی که می داند آب برای او ضرر دارد هرگاه تیمّم کند و بعداً بفهمد آب برای او ضرر نداشته تیمّم او باطل

است و اگر نماز با آن خوانده، بنابر احتیاط واجب اعاده کند و بعکس اگر یقین داشت آب برای او ضـرر ندارد و وضو گرفت و غسل کرد بعد فهمید آب برای او ضرر دارد احتیاط واجب آن است که تیمّم کند و اگر نماز خواند اعاده نماید.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۲۸ هرگاه به مقـدار کـافی آب دارد امّـا اگر آن را به مصـرف وضو یـا غسل برسانـد می ترسـد خودش یا فرزنـدان یا دوسـتان و همراهـانش از تشـنگی هلاـک یـا بیمـار شونـد، یا فوق العاده به زحمت بیفتنـد، بایـد تیمّم کنـد و آب را نگه دارد، همچنین اگر انسـان غیر مسـلمانی جـان او در خطر باشـد بایـد آب را به او بدهـد و تیمّم نمایـد، دربـاره حیوان نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۶۲۹ هرگاه غیر از آب پاک، آب نجسـی هم به مقـدار آشامیـدن دارد، از آب نجس نمی توانـد اسـتفاده کند، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و برای نماز تیمّم کند، ولی دادن آب نجس به حیوان اشکالی ندارد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۰ کسـی که آب کمی در اختیار دارد که اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی مانـد بایـد نخست بدن و لباس را آب بکشد، بعد تیمّم کند و نماز بخواند، امّا اگر چیزی که بر آن تیمّم کند ندارد باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۱ هرگـاه آب یـا ظرفش غصبی است، یا از طلا و نقره است و آب و ظرف دیگری نـدارد،بایـد به جای وضو یا غسل، تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۳۲ در تنگی وقت که اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود باید تیمّم کند.

مسأله ۶۳۳ هرگاه کسـی عمـداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشـته باشد معصـیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

مسأله ۶۳۴ کسی که نمی داند وقت تنگ شده یا نه، باید وضو بگیرد یا غسل کند، ولی اگر می داند مقدار کمی وقت دارد امّا می ترسد اگر سراغ وضو یا غسل برود به نماز نرسد باید تیمّم کند.

مسأله ۶۳۵ هرگاه کسـی به واسـطه تنگی وقت تیمّم کرده و مشغول نماز است و در بین نماز آبی که داشته از دست برود برای نمازهای بعد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۳۶ هرگاه بتوانـد وضو بگیرد یا غسل کنـد و نماز را بـدون مسـتحبات (ماننـد اقامه و قنوت) به جا آورد باید چنین کند حتّی اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد می تواند آن را ترک نماید و با وضو نماز بخواند.

بر چه چیزهایی می توان تیمّم کرد؟

مسأله ۶۳۷ تیمّم بر چنـد چیز جایز است: خاک، شن، ریگ، کلوخ (خاکهای به هم چسبیـده) و سـنگ، به شـرط این که پاک باشند و مختصر غباری لااقل بر آنها باشد.

مسأله ۶۳۸ تیمّم بر سنگ آهک و سنگ گچ و سنگ مرمر و

سنگ سیاه و مانند آن جایز است،ولی تیمّم بر جواهرات مانند سنگ عقیق و فیروزه باطل است و احتیاط واجب آن است که بر گچ و آهک پخته وهمچنین بر آجر و سفال تیمّم نکند.

مسأله ۶۳۹ هرگاه چیزهایی که در مسأله سابق گفتیم پیدا نشود، باید برگرد و غباری که روی لباس و مانند آن است تیمّم کند و چنانچه غبار پیدا نشود باید بر گِل تیمّم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و چنین کسی را «فاقد الطّهورین» نامند.

مسأله ۶۴۰ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۶۴۱ اگر کاه یا اشیاء دیگری با خاک و ریگ مخلوط شود تیمّم بر آن جایز نیست، ولی اگر آنقدر کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمّم بر آن مانعی ندارد.

مسأله ۶۴۲ هرگاه خاک و مانند آن برای تیمّم ندارد امّا می تواند خریداری کند واجب است اقدام نماید.

مسأله ۶۴۳ تیمّم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با وجود زمین یا خاک خشک بر زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۶۴۴ چیزی که بر آن تیمّم می کند بنابر احتیاط واجب باید غصبی نباشد، امّا اگر نداند غصبی است و یا فراموش کرده باشد تیمّم او صحیح است، مگر آن که خودش آن را غصب کرده باشد.

مسأله ۶۴۵ کسی که در جای غصبی زندانی است می

تواند بر خاك يا سنگ آن تيمّم نمايد و نماز بخواند.

مسأله ۶۴۶ همان گونه كه اشاره شد واجب است تا آنجا كه امكان دارد چيزى كه بر آن تيمّم مى كند گردى داشته باشد كه بر دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحبّ است دست را بتكاند كه گرد و خاك اضافى آن بريزد.

مسأله ۶۴۷ بهتر است از تيمّم بر زمينهاى آلوده، زمين گود، كنار جاده ها و زمين شوره زار در صورتى كه نمك روى آن نگرفته باشد خود دارى كند و اگر نمك روى آن را گرفته است باطل است، اگر آلودگى طورى است كه بيم بيمارى از تيمّم بر آن مى رود، بايد بنابر احتياط واجب بدون تيمّم نماز بخواند و بعداً قضا كند.

طريقه تيمّم كردن

مسأله ۶۴۸ براى تيمّم بايد اوّل نيّت كند، بعد تمام دو كف دست را باهم بر چيزى كه تيمّم بر آن صحيح است بزند، سپس هردو دست را بنابر احتياط واجب به تمام پيشانى و دو طرف آن از جايى كه موى سر مى رويد تا ابروها و بالاى بينى بكشد و احتياط واجب آن است كه روى ابروها را نيز مسح كند، سپس كف دست چپ را بر تمام پشت دست راست مى كشد و بعد از آن، كف دست راست را بر تمام پشت دست چپ.

احكام تيمّم

مسأله ۶۴۹ تيمّم بدل از وضو و بدل از غسل فرقى باهم ندارند، ولى احتياط مستحب آن است كه در تيمّم بدل از غسل يك بار ديگر دستها را بر زمين زند و مجدداً با آن پشت دست راست و سپس پشت دست چپ را مسح كند.

مسأله ۶۵۰ تمام پيشانى و پشت دستها را بايد مسح كند و اگر مختصرى از آن را مسح نكند تيمّم باطل است، خواه عمداً باشد يا از روى فراموشى، ولى دقّت زياد هم لازم نيست، همين اندازه كه بگويند تمام پيشانى و پشت دستها مسح شده كافى است.

مسأله ۶۵۱ براى اين كه يقين كند تمام پيشانى و پشت دستها را مسح كرده بايد كمى از اطراف آن را نيز داخل كند، ولى مسح ميان انگشتان لازم نيست و احتياط واجب اين است كه پيشانى و پشت دستها را از بالا به پايين مسح كند و كارهاى تيمّم را پشت سر هم به جا آورد و اگر ميان آنها بقدرى فاصله دهد كه صورت تيمّم از بين برود باطل است.

مسأله ۶۵۲ لازم

نیست در موقع نیّت معیّن کند که تیمّم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، همین اندازه که قصد اطاعت امر الهی را دارد کافی است، حتّی اگر یکی را به جای دیگری نیّت کند امّا قصد او اطاعت امر واقعی الهی باشد صحیح است.

مسأله ۶۵۳ بنابر احتیاط واجب باید اعضای تیمّم و کف دستها پاک باشد، ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان وضع تیمّم کند.

مسأله ۶۵۴ باید برای تیمّم، موانع را از اعضای تیمّم برطرف کند و اگر انگشتری در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی پیش سر روی پیشانی افتاده آن را باید کنار زند، حتّی اگر احتمال قابل توجهی می دهد که مانعی در کار باشد باید جستجو نماید.

مسأله ۶۵۵ هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته است که نمی تواند باز کند، یا ضرر دارد، باید با همان حال تیمّم کند.

مسأله ۶۵۶ کسی که خودش توانایی بر تیمّم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسی دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمّم دهد، اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمّم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله ۶۵۷ بعد از فراغت از تیمّم اگر شک کند که درست انجام داده یا نه، اعتنا نکند و اگر در اثنا شک کند احتیاط واجب آن است که برگردد و قسمت مشکوک را دوباره انجام دهد.

مسأله

۶۵۸ کسی که وظیفه اش تیمّم است نباید پیش از وقت نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا کار مستحبّی تیمّم کند و تا وقت نماز عذرش باقی باشد می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۵۹ کسی که وظیفه اش تیمّم است اگر یقین داشته باشد یا احتمال دهد که تا آخر وقت عذرش باقی می ماند می تواند در اوّل وقت با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر یقین داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند.

مسأله ۶۶۰ کسی که با تیمّم نماز می خواند می تواند نماز قضا را نیز در آن حال با تیمّم بخواند، ولی هرگاه یقین دارد عذر او بزودی برطرف می شود باید صبر کند، همچنین بنابر احتیاط واجب اگر امید برطرف شدن عذر را بزودی دارد تأخیر اندازد.

مسأله ۶۶۱ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند جایز است نمازهای مستحبّی را با تیمّم بخواند، حتّی اگر مثلاً برای انجام نماز شب وقت تنگ است می تواند تیمّم کند.

مسأله ۶۶۲ کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمّم او خود به خود باطل می شود.

مسأله ۶۶۳ تمام کارهایی که وضو را باطل می کند تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۶۶۴ هرگاه چند غسل بر انسان واجب شود و نتواند غسل کند یک تیمّم به قصد همه آنها کافی است.

مسأله ۶۶۵

هرگاه به جای غسل تیمّم کند لازم نیست وضو بگیرد، یا تیمّم دیگری بدل از وضو کند، خواه غسل جنابت باشد یا غسلهای دیگر، ولی احتیاط مستحب آن است که در غسلهای دیگر وضو بگیرد یا اگر نمی تواند تیمّم دیگری بدل از وضو کند.

مسأله ۶۶۶ هرگاه به جای غسل تیمّم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد برای نمازهای بعد فقط باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به جای آن تیمّم کند.

مسأله ۶۶۷ کسی که وظیفه اش تیمّم است اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد، حتّی اگر تیمّم را به خاطر تنگی وقت نماز گرفته باشد دست گذاردن روی خط قرآن و مانند آن برای او جایز است.

مسأله ۶۶۸ نمازهایی را که با تیمّم خوانده اعاده و قضا ندارد، ولی در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نمازهای خود را اعاده کند: اوّل در جایی که آب نداشته یا مانع از استعمال آب داشته و عمداً خود را جُنُب کرده و با تیمّم نماز خوانده است. دوم در جایی که عمداً به جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد. سوم آن که می دانسته یا گمان داشته که دسترسی به آب ندارد و آبی را که داشته ریخته و تلف کرده است.

نماز

اهمّیّت نماز

نماز رابطه انسان با خداست و مایه صفای روح و پاکی دل و پیدایش روح تقوا

و تربیت انسـان و پرهیز از گناهـان است. نمـاز مهمترین عبادات است که طبق روایات اگر قبول درگاه خـدا شود عبادات دیگر نیز قبول خواهـد شـد و اگر قبول نگردد اعمال دیگر نیز قبول نخواهد شد. و نیز بر طبق روایات، کسـی که نمازهای پنجگانه را انجام می دهد از گناهان پاک می شود همان گونه که اگر شـبانه روز پنج مرتبه در نهر آبی شست و شو کند اثری از آلودگی در بدنش باقی نمی ماند. به همین دلیل، در آیات قرآن مجید و روایات اسـلامی و وصایا و سفارشـهای پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) و ائمّه هـدی (علیهم السـلام) از مهمـترین کارهـایی که روی آن تأکیـد شـده همین نمـاز است و لـذا ترک نمـاز از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شود.

سزاوار است انسان نماز را در اوّل وقت بخوانـد و به آن اهمّیّت بسـیار دهـد و از تنـد خوانـدن نماز که ممکن است مایه خرابی نماز گردد جدّاً بپرهیزد.

در حدیث آمده است روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مردی را در مسجد مشغول نماز دید که رکوع و سجود را بطور کامل انجام نمی دهد، فرمود: اگر این مرد از دنیا برود در حالی که نمازش این گونه باشد به دین من از دنیا نخواهد رفت.

روح نماز «حضور قلب» است و سـزاوار است از آنچه مایه پراکنـدگی حواس می شود بپرهیزد، معانی کلمات نماز را بفهمـد و در حال نماز به آن توجّه داشته باشد و با حال خضوع و خشوع نماز را انجام دهد، بداند با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند

بسیار کوچک ببیند.

در حالات معصومین (علیهم السلام) آمده است به هنگام نماز آنچنان غرق یاد خدا می شدند که از خود بی خبر می گشتند، تا آنجا که پیکان تیری در پای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مانده بود، در حال نماز بیرون آوردند و آن حضرت متوجّه نشد.

برای قبولی نماز و کمال و فضیلت آن علاوه بر شرایط واجب باید امور زیر را نیز رعایت کند:

قبل از نماز از خطاهای خود توبه و استغفار نماید و از گناهانی که مانع قبول نماز است مانند «حسد» و «تکبّر» و «غیبت» و «خوردن مال حرام» و «آشامیدن مسکرات» و «ندادن خمس و زکات» بلکه هر معصیتی بپرهیزد.

همچنین سزاوار است کارهائی که ارزش نماز و حضور قلب را کم می کند انجام ندهد، مثلاً ـ در حال خواب آلودگی و خودداری از بول و در میان سر و صداها و در برابر منظره هایی که جلب توجّه می کند به نماز نایستد و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند انجام دهد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد، موهای خود را شانه زند و مسواک کند و خود را خوشبو نماید و انگشتر عقیق به دست کند.

نمازهای واجب

مسأله ۶۶۹ نمازهای واجب شش نماز است: ۱ نمازهای یومیّه، ۲ نماز طواف واجب خانه خدا، ۳ نماز آیات، ۴ نماز میّت، ۵ نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتربه شرحی که می آید واجب است، ۶ نماز نافله ای که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله ۶۷۰ نمازهای واجب یومیّه پنج نماز است: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هرکدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت، امّا در سفر باید نماز چهار رکعتی را با شرایطی که بعداً به خواست خدا می آید دو رکعت بخواند.

نماز جمعه

نماز جمعه

مسأله ۶۷۱ نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاصّ او واجب عینی است، امّا در زمان غیبت کبری واجب تخییری است، یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیّر است، ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد احتیاط آن است که ترک نشود.

احکام نماز جمعه

الف: وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر خوانده شود.

ب: کسانی که تا دو فرسخی از محلّ نماز جمعه قرار دارند مشمول حکم نماز جمعه هستند و در صورتی که نماز جمعه واجب عینی باشد حضور آنها در نماز جمعه واجب است.

ج: هرگاه کسی به خطبه ها نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط یک رکعت از نماز جمعه را درک نماید نماز او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که عمداً تأخیر نیندازد.

د: نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و حدّاقلّ جمعیّت برای انعقاد جمعه، پنج نفر است (امام جمعه و چهار نفر دیگر).

ه: فاصله دو نماز جمعه باید کمتر از یک فرسخ نباشد که اگر در کمتر از یک فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اوّلی صحیح و دومی باطل است.

و: نماز جمعه بر «مسافران» و «زنان» و «بیماران» و «از کارافتادگان» واجب نیست، ولی اگر آنها در نماز جمعه حاضر شوند نمازشان صحیح است، امّا احتیاط واجب آن است که پنج نفر

اصلی نماز جمعه (امام و چهار نفر دیگر) غیر آنها باشد.

طریقه نماز جمعه

ز: نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح و دو قنوت دارد یکی در رکعت اوّل پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع. مستحبّ است امام در رکعت اوّل، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

ح: باید قبل از نماز جمعه دو خطبه به وسیله امام جمعه خوانده شود.

ط: خطبه ها باید بنابر احتیاط واجب بعد از اذان ظهر باشد و اگر قبل از آن خوانده شود اعاده کنند.

ی: هر یک از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱ حمد و ثنای الهی.

۲ صلوات بر محمّد و آل محمّد.

۳ وعظ و ارشاد و سفارش به تقوای الهی.

۴ خواندن یک سوره کوتاه در هر خطبه مانند سوره قل هو اللّه، قل یا أیّها الکافرون یا سوره والعصر (بنابر احتیاط واجب).

۵ بنابر احتیاط واجب برای خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کند و در خطبه دوم ائمّه هدی (علیهم السلام) را هنگام صلوات و درود یک یک نام ببرد. بنابراین خطبه اوّل

شامل پنج قسمت و خطبه دوم شامل شش قسمت است. امام باید خطبه ها را در حال قیام بخواند و میان دو خطبه جلوس مختصری بنماید و صدای خود را در حدّ مقدور به نمازگزاران برساند و وعظ و ارشاد را به زبان قابل فهم برای مردم ایراد کند.

ك: شایسته است خطیب ملبّس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند

و قبل از شروع به خطبه، به مأمومین سلام کند و سزاوار است مسائل مهمّ سیاسی و اجتماعی و اخلاقی مسلمین و جهان اسلام و آن منطقه را برای مردم شرح دهد و آنها را به وظایفشان در برابر این مسائل آشنا سازد و در برابر توطئه های دشمنان به آنها هشدار دهد. پس خطیب باید حدّاکثر استفاده را از خطبه ها برای تهذیب نفوس مردم و آگاه ساختن آنها از مسائل مهمّ روز بنماید که یکی از اهداف اصلی خطبه ها همین است. خطبه ها را با عبارات فصیح و گویا و بلیغ و مؤثّر و نافذ ایراد نماید تا خطبه ها تأثیر لازم را در نفوس مسلمین بگذارد و از این فریضه عبادی سیاسی بهره گیری کامل شود؛ هرگز به سراغ مسائل تفرقه انداز نرود و مسلمین را به وحدت در مقابل دشمنان دعوت نماید و احتیاط واجب آن است که نمازگزاران هنگام ایراد خطبه با طهارت باشند و رو به امام نشینند و سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی اگر عمداً سخن بگویند، نماز جمعه آنها باطل نمی شود، هر چند کار خلافی کرده اند.

اوقات نمازهای پنجگانه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۶۷۲ وقت نماز ظهر و عصر از اوّل ظهر شرعی (یعنی مایل شدن خورشیداز وسط آسمان به سوی مغرب) تا هنگام غروب آفتاب است و بهترین راه برای پی بردن به دخول وقت ظهر استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را در زمین هموار بطور عمودی فرو کند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد

و هر چه آفتاب بالا آید این سایه کم می شود، هنگامی که سایه به آخرین درجه کمّی رسید موقع ظهر است و همین که رو به زیادی گذارد و سایه به سوی مشرق برگشت اوّل وقت نماز ظهر و عصر است، البتّه در بعضی از شهرها مثل مکّه در بعضی از روزهای سال هنگام ظهر سایه بکلّی از بین می رود و آفتاب کاملاً عمودی می تابد، در این گونه مناطق موقعی که مجدّداً سایه پیدا شد وقت نماز ظهر و عصر شده است. (۱)

مسأله ۶۷۳ نمازهای ظهر و عصر هر کدام «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن یک نماز به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین این دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

مسأله ۶۷۴ هرگاه پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول خواندن نماز عصر شود و در بین متوجّه گردد، چنانچه در وقت مشترک باشد باید عدول کند، یعنی نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و قصد کند آنچه خوانده نماز ظهر است و به همین ترتیب آن را ادامه دهد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد نماز او باطل است و باید نماز را به نیّت ظهر از سر بگیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۶۷۵ مغرب موقعی

است که قرص آفتاب در افق پنهان شود و احتیاط آن است که صبر کنـد تا سـرخی طرف مشـرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سـر بگذرد و به طرف مغرب بر گردد، هنگام مغرب وقت نماز مغرب و عشا وارد می شود و تا نیمه شب ادامه دارد.

۱. باید توجّه داشت که ساعت ۱۲ همیشه ظهر شـرعی نیست، بلکه در بعضـی از مواقع سال ظهر شرعی قبل از ۱۲ و گاهی بعد از ساعت ۱۲ است و ساعت ۱۲ ساعت قراردادی و رسمی است نه شرعی.

مسأله ۶۷۶ نمـاز مغرب و عشاء نیز هر کـدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارنـد، وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا به انـدازه سه رکعت و اگر کسـی مسافر باشـد و تمام نماز عشا را در این وقت بخواند باطل است، هرچند از روی سـهو باشد. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب باقی مانده باشد و اگر کسـی عمداً تـا این موقع نمـاز مغرب را تـأخیر انـدازد بایـد اوّل نماز عشا را بخوانـد و بعـد نماز مغرب را قضا کنـد و در میان این دو، وقت مشترک است، اگر کسـی در این وقت اشـتباهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعداً به جا آورد.

مسأله ۶۷۷ وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شـد برای اشـخاص فرق می کنـد مثلاًـ برای مسافر در مورد نماز ظهر و عصر و عشا به اندازه دو رکعت

است و برای حاضر به اندازه خواندن چهار رکعت.

مسأله ۶۷۸ هرگاه از روی غفلت یا فراموشی شروع به نماز عشا کند و در اثنا بفهمد که نماز مغرب را نخوانده باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند، مگر این که وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد که در این صورت عدول جایز نیست و باید ادامه دهد و نماز مغرب را بعد به جا آورد.

مسأله ۶۷۹ آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که شب را از اوّل غروب آفتاب تا اذان صبح حساب کند ولی برای نماز شب و مانند آن تا اوّل آفتاب حساب کند.

مسأله ۶۸۰ هرگاه عمداً نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند وقت آن گذشته و باید قضا کند، امّا اگر به واسطه عذری نخوانده باشد باید تا قبل از نماز صبح به جا آورد و نماز او ادا است.

وقت نماز صبح

مسأله ۶۸۱ وقت اذان صبح (برای نماز و روزه) در شبهای مهتابی و غیر مهتابی

یکسان است و معیار، ظاهر شدن نور شفق در افق است، هرچند بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد، و وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و فجر صادق سپیده صبح است که در افق پهن می شود و بهتر است نماز صبح را قبل از روشن شدن هوا در همان تاریکی اوّل صبح به جا آورد.

احکام اوقات نماز

مسأله ۶۸۲ هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند، یا لااقل یک مرد عادل خبر از ورود وقت دهد، اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر گمان قوی به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی ساعت صحیح باشد یا غیر آن.

مسأله ۶۸۳ کسانی که به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار) و یا گرفتاری در زندان و یا نداشتن بینایی چشم، نمی توانند یقین به دخول وقت پیدا کنند، چنانچه گمان قوی داشته باشند می توانند مشغول نماز شوند.

مسأله ۶۸۴ هرگاه مطابق دستورهای بالا مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده باید نماز را اعاده کند، ولی اگر در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد وقت داخل شده بود نمازش صحیح است.

مسأله ۶۸۵ هرگاه انسان بر اثر غفلت و فراموشی مشغول نماز شود بی آن که از دخول وقت با

خبر گردد چنانچه تمام نمازش در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر همه یا قسمتی از آن پیش از وقت بود نمازش باطل است.

مسأله ۶۸۶ هرگاه بعد از نماز شک کند نماز را در وقت خوانده یا نه، نماز او صحیح است، به شرط آن که هنگام شروع نماز غافل از وقت نباشد ولی اگر در بین نماز شک کند، نماز او باطل است و باید پس از دخول وقت اعاده کند.

مسأله ۶۸۷ در تنگی وقت اگر انجام مستحبّات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت واقع گردد باید آن مستحبات را ترک کند (مانند قنوت و اقامه).

مسأله ۶۸۸ کسی که به اندازه یک رکعت نماز وقت دارد باید تمام نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی تأخیر انداختن نماز تا این حد حرام است، بنابر این اگر به اندازه پنج رکعت تا مغرب وقت داشته باشد نماز ظهر و عصر را به نیّت ادا بخواند و به همین ترتیب سایر نمازها.

مسأله ۶۸۹ یکی از مستحبات مؤکّد این است که نماز را در اوّل وقت فضیلت آن بخوانند و در روایات راجع به آن بسیار سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت فضیلت نزدیکتر باشد بهتر است.

مسأله ۶۹۰ کسانی که دارای عذری هستند و یقین دارند عذرشان تا آخر وقت برطرف می شود واجب است صبر کنند و چنانچه یقین داشته باشند عذر باقی می ماند، صبر کردن واجب نیست، امّا اگر احتمال می دهند برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کنند، مگر در مورد تیمّم که می توانند در چنین صورتی در اوّل وقت نماز بخوانند.

مسأله ۶۹۱

کسی که مسائل نماز یا شکّیات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد در نمازش پیش آید باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که می تواند نماز را بطور کامل تمام کند جایز است در اوّل وقت مشغول نماز شود.

مسأله ۶۹۲ هرگاه در نماز مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به قصد رجاء عمل کند و باید بعد از نماز مسأله را سؤال کند که اگر باطل بوده دوباره بخواند (و احتیاط آن است طرفی را که بیشتر احتمال می دهد بگیرد).

مسأله ۶۹۳ هرگاه ببیند مسجد نجس شده بهتر این است اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، همچنین اگر طلبکاری ایستاده و طلب خود را مطالبه می کند، اگر نماز و مقدّمات آن وقت زیادی را بگیرد واجب است اوّل تطهیر مسجد کند و اداء دین نماید بعد نماز بخواند، اگر بر خلاف این دستور عمل کند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و در تنگی وقت، نماز مقدّم است.

مسأله ۶۹۴ مستحبّ است پنج نماز را در پنج وقت به جا آورد، یعنی هرکدام را در وقت فضیلت خود انجام دهد و تنها فاصله دادن به مقدار نافله یا تعقیبات کافی نیست، بلکه معیار همان وقت فضیلت است.

مسأله ۶۹۵ وقت فضیلت نماز ظهر تا موقعی است که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود (منظور سایه ای است که از ظهر به بعد پیدا می شود) و وقت فضیلت عصر از موقعی که سایه شاخص به اندازه

خود آن است تا موقعی که به انـدازه دو برابر آن شود و وقت فضـیلت نماز مغرب از غروب است تا ناپدیـد شـدن حمره مغربیّه (رنـگ سـرخی که بعـد از غروب آفتاب در مغرب ظاهر می شود) و وقت فضـیلت نماز عشاء از موقعی است که سـرخی مزبور ناپدید می شود تا یک سوم از شب و وقت فضیلت نماز صبح از اوّل طلوع فجر سپیده صبح است تا موقعی که هوا روشن شود.

ترتیب در میان نمازها

مسأله ۶۹۶ نماز ظهر و عصـر باید به ترتیب خوانده شود، یعنی اوّل نماز ظهر، بعد نماز عصـر، همچنین باید در میان نماز مغرب و عشا نیز ترتیب رعایت شود و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۶۹۷ هرگاه به نیّت نماز ظهر، نماز را شـروع کنـد و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیّت نماز را به عصـر برگردانـد و نماز او باطل است، همچنین در مورد نماز مغرب و عشا، امّا اگر نیّت نماز عصـر کند و بعد متوجّه شود که نماز ظهر را نخوانده هر جای نماز باشد می تواند نیّت خود را به ظهر برگرداند، همچنین اگر شـروع به نماز عشا کرده و متوجّه شود نماز مغرب را نخوانـده اگر قبل از رکوع رکعت چهارم متوجّه شود نیّت را بر می گرداند، ولی اگر بعد از رکوع رکعت چهارم متوجّه شود نماز را به نیّت عشا تمام می کند، بعداً نماز مغرب را می خواند و احتیاطاً نماز عشا را نیز اعاده کند.

مسأله ۶۹۸ اگر در اثناء

نماز عصر شک کند که آیا نماز ظهر را خوانده یا نه، باید به همان دستور که در مسأله قبل گفته شد عمل کند، یعنی نیّت را به ظهر برگرداند و بعداً عصر را بخواند، همچنین اگر در وسط نماز عشاء شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به دستور گذشته عمل کند.

مسأله ۶۹۹ عدول از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست، ولی عدول از نماز ادا به قضا جایز است و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد احتیاط واجب این است که عدول کند و بعد از فراغت از نماز قضا، نماز ادا را بخواند، البته این در صورتی است که جای عدول باقی باشد، مثلاً ـ در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم از نماز ظهر نشده باشد.

نمازهای نافله (مستحب)

مسأله ۷۰۰ نمازهای مستحبّی بسیار است و آنها را «نافله» گویند و از میان نمازهای نافله، نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۷۰۱ نافله های شبانه روزی عبارتند از: نافله ظهر هشت رکعت و نافله عصر نیز هشت رکعت است، نافله مغرب چهار رکعت و نافله عشا دو رکعت است که نشسته خوانده می شود، نافله شب یازده رکعت و نافله صبح دو رکعت است و چون دو رکعت نافله عشا یک رکعت حساب می شود، مجموع این نافله ها سی و چهار رکعت خواهد بود، ولی در روز جمعه سی و هشت رکعت است زیرا چهار رکعت به نافله ظهر و عصر اضافه می شود (همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می

شود).

مسأله ۷۰۲ از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت را به نیّت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیّت «نافله شفع» و یک رکعت به نیّت «نافله وتر» به جا می آورد.

مسأله ۷۰۳ نافله شب از مهمترین نمازهای نافله است که در روایات اسلامی و قرآن مجید روی آن تاکید شده و تأثیر عمیقی در صفای روح و پاکی قلب و تربیت نفوس انسانی وحلّ مشکلات دارد و در کتب معروف دعا، آدابی برای آن ذکر کرده اند، مخصوصاً برای قنوت نافله وتر، رعایت این آداب خوب است ولی می توان نماز شب را بدون این آداب مانند نمازهای معمولی نیز انجام داد و کسی که به علّتی نتواند آخر شب بیدار شود و نماز شب را بخواند می تواند قبل از خواب آنها را به جا آورد.

مسأله ۷۰۴ نماز نافله را می توان نشسته خواند، ولی در این صورت احتیاط این است که هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، مثلاً به جای هشت رکعت نافله ظهر ایستاده، شانزده رکعت نشسته بخواند.

مسأله ۷۰۵ نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند و احتیاط آن است که نافله عشا را نیز ترک کند، امّا بقیّه نافله های شبانه روزی یعنی نافله صبح و مغرب و نافله شب در سفر ساقط نمی شود.

مسأله ۷۰۶ چنان که گفتیم نمازهای نافله را باید دو رکعت دو رکعت انجام داد، جز نافله وتر، که یک رکعت است و اگر بخواهد نافله وتر را نشسته بخواند باید دو نماز یک رکعتی جداگانه به جا آورد.

وقت نافله های شبانه روزی

مسأله ۷۰۷ وقت نافله ظهر قبل از نماز ظهر است،

از اوّل ظهر تا موقعی که سایه شاخص که بعـد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو هفتم طول شاخص شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب است هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود بیشتر از دو وجب شود وقت نافله ظهر تمام شده.

مسأله ۷۰۸ وقت نـافله عصـر که قبل از نماز عصـر خوانـده می شود تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسـد به شرحی که در مسأله پیش گفتیم.

مسأله ۷۰۹ وقت نافله مغرب بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سـرخی طرف مغرب که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۱۰ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا است تا نصف شب و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۱۱ وقت نافله صـبح پیش از نماز صبح است از طلوع فجر تا آشکار شدن سرخی در طرف مشرق و می تواند آن را بعد از نماز شب بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۷۱۲ وقت نافله شب بنابر احتیاط از نصف شب است تا اذان صـبح، ولی بهتر است در موقع سـحر یعنی در ثلث آخر شب بخواند.

نماز غُفیله

مسأله ۷۱۳ از نمازهـایی که به جـا آوردن آن به امیـد ثواب پروردگـار خوب است نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشـا خوانـده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا موقعی که سـرخی طرف مغرب از بین برود، در رکعت اوّل بعد از حمد به جای سوره این آیه را می خواند:

«وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ

عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤمِنینَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلاّ هُو وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَه اِلاّ یَعْلَمُها وَ لا حَبَّه فِی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یَابِس اِلاّ فی کِتاب مُبین» و در قنوت آن بگویند: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُهَا اِلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلْ بی کَذا وَ کَذا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعْمَتِی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی».

مقدمات نماز

احکام قبله

مسأله ۷۱۴ تمام نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود

مسأله ۷۱۵ «خانه کعبه» که در مکّه معظّمه است قبله تمام مسلمین دنیاست و هرکس در هرجا باشد باید روبروی آن نماز بخواند، امّا کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است، بنابراین صفهای طولانی نماز جماعت که طول آنها از طول خانه خدا بیشتر است همه می تواند رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۶ لازم نیست در موقع ایستادن، نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد، یا در موقع نشستن، سر زانوها کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.

مسأله ۷۱۷ کسی

که نمی توانـد نماز را نشسـته بخواند بایـد به پهلوی راست طوری بخوابـد که جلو بـدنش روبه قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی چپ طوری بخوابـد که جلو بـدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۱۸ در نماز احتیاط و سـجده و تشـهّد فراموش شـده نیز بایـد رو به قبله باشد و در سـجده سـهو احتیاط واجب نیز همین است.

مسأله ۷۱۹ جایز است نماز مستحبّی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و در این حال لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۲۰ برای تعیین قبله راههـای زیادی وجود دارد: نخست کوشـش کنـد تا یقین حاصل نمایـد و نیز می توانـد به گفته دو شاهـد عـادل و یـا یک فرد مورد اطمینان که از روی نشانه های حسّـِی شـهادت می دهـد و یا به قول کسـی که از روی قاعـده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید.

مسأله ۷۲۱ قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسایل خوب برای شـناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از گمان از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق تر است.

مسأله ۷۲۲ به گفته صـاحب منزل یـا مسؤول یـک مسافرخانه و ماننـد آن در صورتی که فرد بی مبالات نباشـد می توان اعتماد کرد.

مسأله ۷۲۳ هر گاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد

و قبله در میان چهار سمت مختلف مردّد شود یک نماز به یک طرف کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هر گاه در سه طرف یا دو طرف احتمال وجود قبله را می دهد فقط به سمت آنها نماز بخواند.

مسأله ۷۲۴ کسی که می خواهد به چند طرف نماز بخواند اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را به جا آورد بهتر آن است نماز اوّل را به چند طرف تمام کند بعد نماز دوم را شروع نماید.

مسأله ۷۲۵ سر بریدن حیوانات نیز باید رو به قبله باشد و هر گاه قبله را پیدا نکند باید به گمان خود عمل نماید و اگر تحصیل گمان ممکن نیست و نیاز به سر بریدن حیوان دارد به هر طرف که انجام دهد صحیح است و در مورد دفن مسلمان که باید رو به قبله باشد نیز به همین ترتیب باید عمل کرد.

آداب و احکام مسجد

مسأله ۸۲۳ نجس کردن مسجد حرام است، خواه زمین مسجد باشد و یا سقف و بام و طرف داخل دیوارها و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند، مگر آن که واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۸۲۴ هر گاه مسجد نجس شود بر همه لازم است که بطور واجب کفائی نجاست را برطرف کنند، یعنی اگر یک یا چند نفر اقدام به تطهیر کنند از دیگران ساقط می شود وگرنه همه گنه کارند و کسی که مسجد را نجس کرده در این حکم با دیگران تفاوتی ندارد.

مسأله ۸۲۵ هر گاه نتواند مسجد را تطهیر کند مثل این که

مسافر و در حال عبور باشـد، یا احتیاج به کمک دارد و پیـدا نکنـد، احتیاط واجب آن است که به دیگران که می توانند تطهیر کنند اطّلاع دهد.

مسأله ۸۲۶ هرگاه جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیـادی لازم نمی آیـد خراب نماینـد و بنـابر احتیـاط واجـب جـایی را که کنـده انـد یـا خراب کرده انـد به حـالت اوّل بازگردانند و بهتر است کسـی که نجس کرده تعمیر آن را بر عهده گیرد و اگر مخارجی داشته باشد بنابر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۸۲۷ هرگاه مسـجدی را غصب کنند و آن را از صورت مسـجد بکلّی در آورند، بطوری که دیگر به آن مسـجد نگویند، باز هم نجس کردن آن بنا بر احتیاط حرام است و تطهیر آن لازم است.

مسأله ۸۲۸ آلوده کردن حرم پیامبر (صـلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السـلام) اگر موجب هتک باشـد حرام است و در این صورت تطهیر آن نیز واجب است، بلکه اگر بی احترامی هم نباشد احتیاط آن است که آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۲۹ نجس کردن فرش مسـجد نیز حرام است و چنانچه نجس شود باید آن را تطهیر کرد و اگر خسارتی لازم آید کسی که آن را نجس کرده است ضامن است (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۸۳۰ بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسـجد حرام است هر چند بی احترامی به مسـجد نباشد بنابر احتیاط واجب، مگر چیز جزئی که گاه در لباس و بدن شخص وارد شونده یا در لباس بچّه های کوچک است، امّا بردن متنجّس

(چیزی که نجس شده مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد نباشد و سبب آلودگی مسجد نیز نشود حرام نیست.

مسأله ۸۳۱ اگر برای روضه خوانی و مراسم سوگواری یا جشن مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲ تزیین کردن مسجد به طلا اشکال دارد و همچنین احتیاط آن است که صورت چیزهایی که روح دارد مثل انسان و حیوان در مسجد نقش نکنند.

مسأله ۸۳۳ اگر مسجد خراب شود نمی توانند زمین آن را بفروشند یا داخل ملک و جادّه کنند، حتّی فروختن در و پنجره ها و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و هرگاه به درد آن مسجد نخورد باید در مساجد دیگر صرف شود و اگر به درد مساجد دیگر نیز نخورد باید آن را بفروشند و پولش را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۳۴ ساختن مسجد مستحبّ است و هر قدر در جای مناسبتر و بهتری باشد که مسلمانان از آن بیشتر استفاده کنند بهتر است. تعمیر مسجد نیز مستحبّ است و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلّی خراب کنند و دوباره بسازند.

مسأله ۸۳۵ مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد

و بهتر و بزرگتر ساخت.

مسأله ۸۳۶ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین حوائج آن مستحبّ است و نیز مستحبّ است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد و ته کفش خود را به هنگام ورود به مسجد وارسی کند که آلوده نباشد و شایسته است موقع داخل شدن پای راست و موقع بیرون آمدن پای چپ را بگذارد و زودتر به مسجد آید و دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۳۷ وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحبّ است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحبّ دیگری بخواند کافی است.

مسأله ۸۳۸ خوابیدن در مسجد و سخن گفتن درباره کارهای دنیا و خواندن اشعاری که نصیحت و مانند آن در آن نباشد مکروه است و همچنین انداختن آب دهان و بینی و اخلاط سینه در مسجد و بلند کردن صدا و داد و فریاد و آنچه با موقعیّت مسجد منافات دارد مکروه می باشد.

مسأله ۸۳۹ راه دادن بچّه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی در صورتی که آوردن بچّه ها تولید مزاحمتی نکند و آنها را به مسجد و نماز علاقه مند سازد مستحبّ است و گاه واجب.

مسأله ۸۴۰ کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۸۴۱ مستحبّ است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند وبهتر است حتّی الامکان ترک نشود، مخصوصاً «اقامه»، ولی برای نماز عید «فطر» و «قربان» و نمازهای واجب دیگر، اذان

و اقامه نیست، بلکه سه مرتبه به امید مطلوبیّت پروردگار بگویند «الصّلاه» و نیز مستحبّ است به عنوان تبرّک و امید ثواب در روز اوّل که بچّه به دنیا می آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۸۴۲ اذان دارای ۱۸ جمله است به ترتیب زیر:

اَللّٰهُ اَکْبَرُ چهار مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم غیر از خداوند یکتا معبود دیگری نیست).

اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ دو مرتبه (یعنی گواهی می دهم که محمّد فرستاده خداست).

حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی نماز).

حَیَّ عَلَی الْفَلاحِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی رستگاری).

حَیَّ عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ دو مرتبه (یعنی بشتاب به سوی بهترین کارها که نماز است).

اَللّٰهُ اَکْبَرُ دو مرتبه (یعنی خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید).

لا اِلَهَ إِلاَّ اللّٰهُ دو مرتبه (یعنی هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست).

و اقامه ۱۷ جمله است به این ترتیب که همه چیزش مانند اذان است جز این که در اوّل آن فقط دو مرتبه «اَللّٰهُ اَکْبَرُ» می گویند و در آخر آن یک مرتبه «لا اِلَهَ إِلاّ اللّٰهُ» ولی بعد از گفتن «حَیَّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ»، دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ» (یعنی نماز برپا شد) اضافه می شود.

مسأله ۸۴۳ «اَشْهَدُ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللّٰهِ» (یعنی گواهی می دهم که علی ولیّ خدا بر همه خلق است) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ» به قصد تبرّک گفته شود، لکن

به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست.

مواردی که اذان گفتن ساقط می شود

مسأله ۸۴۴ در پنج مورد اذان ساقط می شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد: ۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه همراه خوانده شود. ۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجّه است هنگامی که همراه ظهر خوانده شود.

۳ نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند. ۴ نماز عصر و عشای زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند. ۵ نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

بطور کلّی هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود و فاصله شدن نافله و تعقیب کافی نیست، ولی اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحبّ است.

مسأله ۸۴۵ در نماز جماعت اگر یک نفر اذان و اقامه بگوید برای همه کافی است و بقیّه بنابر احتیاط واجب باید اذان و اقامه را ترک کنند.

مسأله ۸۴۶ هرگاه برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده است احتیاط آن است که برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط این که برای جماعت اوّل اذان و اقامه گفته شده باشد.

مسأله ۸۴۷ در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر کسی

بخواهـد فرادی یـا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخوانـد اذان و اقامه از او ساقط است به شـرط این که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند و نماز جماعت صحیح باشد و هر دو نماز در یک مکان و هر دو ادا و مربوط به یک وقت و در مسجد باشد.

مسأله ۸۴۸ کسی که اذان دیگری را می شنود مستحبّ است هر جمله را که می شنود بازگو کند، بازگو کردن اقامه نیز به امید ثواب مستحبّ است (و آن را حکایت اذان و اقامه گویند).

مسأله ۸۴۹ اگر مرد اذان زن را بشنود اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.

مسأله ۸۵۰ در جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اذان و اقامه زنان کافی است.

[۱۶۴]

مسأله ۸۵۱ هرگـاه کلمات اذان و اقامه را بـدون ترتیب بگویـد، مثلًا «اَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَاً رَسُولُ اللّهِ» را قبل از «اَشْـهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إِلاَّ اللّهُ» بگوید، باید برگردد و ترتیب را رعایت کند.

مسأله ۸۵۲ میان اذان و اقامه بایـد زیاد فاصـله ندهـد و اگر فاصـله بقدری باشد که اقامه مربوط به آن اذان حساب نشود دوباره بگوید و همچنین میان اذان و اقامه با نماز نباید زیاد فاصله شود و اِلاّ اذان و اقامه را اعاده نماید.

مسأله ۸۵۳ اذان و اقـامه بایـد به عربی صـحیح گفته شود، بنـابراین اگر غلـط بگویـد، یـا ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسأله ۸۵۴ اذان و اقامه را قبل

از داخل شدن وقت نماز نمی توان گفت و اگر بگوید باطل است.

مسأله ۸۵۵ هرگاه پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند، اعتنا به شک نکند، ولی اگر در جمله های اذان و اقامه شک کند احتیاط آن است که برگردد و به جا آورد.

مسأله ۸۵۶ مستحبّ است در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد و با وضو باشد و صدا را بلند کند وبکشد و بین جمله های آن کمی فاصله دهد و در میان آن حرف نزند.

مسأله ۸۵۷ شایسته است که بدن در موقع گفتن اقامه آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته تر بگوید و فاصله جمله ها را کمتر کند و میان اذان و اقامه یک گام بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا دعا نماید، یا دو رکعت نماز به جا آورد.

مسأله ۸۵۸ بهتر است کسی راکه برای اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش مناسب و بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسأله ۸۵۹ شنیدن اذان از رادیو و مانند آن برای نماز کافی نیست، بلکه خود نمازگزاران به شرحی که در بالا گفته شد باید اذان بگویند.

مسأله ۸۶۰ اذان گفتن به صورت غنا یعنی آهنگی که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام و باطل است.

مسأله ۸۶۱ احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون

قصد نماز بعد از آن مشکل است.

واجبات نماز

واجبات یازده گانه

مسأله ۸۶۲ واجبات نماز یازده چیز است: ۱ نیّت، ۲ تکبیره الاـحرام، یعنی «اللّهُ اکبرُ» در اوّل نماز، ۳ قیام، ۴ قرائت، ۵ رکوع، ۶ سجود، ۷ ذکر رکوع و سجود، ۸ تشهّد، ۹ سلام، ۱۰ ترتیب، ۱۱ موالات (پی در پی به جا آوردن اجزاء نماز).

مسأله ۸۶۳ واجبات نماز بر دوگونه است: بعضـی رکن است و بعضی غیر رکن، رکن چیزی است که اگر آن را به جا نیاورد یا اضافه کنـد نماز باطل است، خواه عمـداً باشد یا از روی سـهو و اشـتباه، ولی در واجبات غیر رکنی هنگامی نماز باطل می شود که آن را عمداً کم و زیاد کند و اگر از روی سهو و اشتباه کم و زیاد کند نماز صحیح است.

مسأله ۸۶۴ ارکـان نمـاز پنـج چیز است: اوّل نیّت. دوم تکبیره الاـحرام. سوم قیـام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متّصل به رکـوع، یعنی ایسـتادن پیش از رکـوع. چهـارم رکـوع. پنجم دو سـجده (البتّه در نیّت زیـادی تصوّر نمی شود و زیـادی تکـبیره الاحرام نیز اگر از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را اعاده کند).

۱ نیّت

مسأله ۸۶۵ نمـاز را بایـد به قصـد قربت یعنی برای اطـاعت فرمان خـدا انجام داد و لازم نیست نیّت را به زبان آورد و یا در اوّل نمـاز از قلب بگذرانـد، همین انـدازه که اگر سؤال کننـد چه می کنی، بتوانـد جواب دهـد که برای خـدا نماز می خوانم کافی است.

مسأله ۸۶۶ در موقع نیّت باید قصد کند که نماز ظهر می خواند یا عصر یا نمازهای دیگر و اگر فقط نیّت کند

چهار رکعت نماز می خوانم کافی نیست، بلکه نمازی را که می خوانـد باید در نیّت خود معیّن کند و احتیاط واجب آن اسـت که قضا و ادا بودن آن را نیز معیّن نماید.

مسأله ۸۶۷ نیّت باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد و اگر طوری غافل شود که نداند چه می کند نمازش باطل است.

مسأله ۸۶۸ هرکس برای ریا یعنی نشان دادن به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد علاوه بر این که عبادتش باطل اسـت گناه کبیره نیز انجام داده است و اگر خدا و مردم را هر دو در نظر بگیرد باز عملش باطل و گناه کبیره است.

مسأله ۸۶۹ اگر قسـمتی از نمـاز را به قصـد ریـا انجـام دهـد نمـاز باطل است، خواه قسـمت واجب باشـد مثل حمـد و سوره، یا مستحب مانند قنوت، بنابراحتیاط واجب.

مسأله ۸۷۰ هرگاه اصل نماز را برای خـدا می خوانـد، ولی به قصـد ریا آن را در مسـجد یا در اوّل وقت یا با جماعت انجام می دهد نمازش باطل است، ولی اگر برای ریا نیست بلکه نماز خواندن در اوّل وقت یا در مسجد برای او راحت تر است اشکالی ندارد.

۲ تکبیره الاحرام

مسأله ۸۷۱ اوّلین جزء نماز «اَللّهُ اَکْبَرُ» است که آن را «تکبیره الاحرام» می گوینـد و ترک آن خواه از روی عمـد باشـد یا سـهو نماز را باطل می کنـد، امّا اضافه کردن آن (یعنی به جای یک اَللّهُ اَکْبَرُ مثلاً دو مرتبه اَللّهُ اَکْبَرُ بگوید) اگر عمدی باشد موجب باطل شدن نماز است.

مسأله ۸۷۲ «اَللّهُ اَکْبَرُ» مانند سایر ذکرهای نماز و حمد و سوره باید به عربی صحیح گفته شود و عربی

غلط یا ترجمه آن کافی نیست.

مسأله ۸۷۳ باید موقع گفتن تکبیره الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می دارد اَللّهُ اَکْبَرُ بگوید باطل است و چنانچه سهواً بگوید احتیاط واجب آن است کاری کند که نماز باطل شود (مثلاً صورت را به طرف پشت قبله کند) و دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۸۷۴ تکبیر و حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را باید طوری بخواند که اگر مانعی در کار نباشد حدّاقل خودش آن را بشنود.

مسأله ۸۷۵ کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند احتیاط واجب آن است که اشاره کنند و با زبانی که در میان افراد کر و لال متعارف است آن را ادا نمایند و در قلب خود نیز بگذرانند.

مسأله ۸۷۶ مستحبّ است بعد از تکبیره الاحرام به قصد رجاء این دعا را بخوانند: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیءِ اَنتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسیءُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی. یعنی: «ای خدای نیکوکار! بنده گنهکارت به در خانه تو آمده است تو امر کرده ای که نکوکار از گنهکار بگذرد،تو نیکو کاری و من گنهکارم، به حقّ محمّد و آل محمّد رحمتت را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از کارهای زشتی که می دانی از من سرزده بگذر!»

مسأله ۸۷۷ مستحبّ است در موقع گفتن تکبیره الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گوش

بالا ببرد.

مسأله ۸۷۸ هرگاه شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده است به شک خود اعتنا نکند واگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و هرگاه می داند تکبیره الاحرام را گفته امّا شک دارد که صحیح گفته است یا نه، اگر این شک بعد از گفتن تکبیر پیدا شود اعتنا نکند.

۳ قیام

مسأله ۸۷۹ قیام یعنی ایستادن، در دو جای نماز، واجب و رکن است: هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام قبل از رکوع که آن را «قیام متّصل به رکوع» گویند، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و همچنین بعد از رکوع واجب است امّا رکن نیست.

مسأله ۸۸۰ هرگاه رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است زیرا قیام متّصل به رکوع را به جا نیاورده است.

مسأله ۸۸۱ در موقع قیام نباید بدن و پاها را حرکت دهد و به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۲ هرگاه در حال قیام برای حمد و سوره از روی فراموشی بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود نماز باطل نیست، امّا اگر در موقع تکبیره الاحرام و قیام متّصل به رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و اعاده نماید.

مسأله ۸۸۳ هرگاه در موقع قیام روی یک پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو

پا قرار دهد.

مسأله ۸۸۴ اگر پاهـا را بیش از انـدازه گشاد بگـذارد بطوری که از شـکل ایسـتادن بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسأله ۸۸۵ هر گاه در نماز می خواهـد کمی جلو یا عقب رود یا بـدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهـد بایـد چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۸۸۶ در موقع ذکرهای واجب نماز نیز باید بدن آرام باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در ذکرهای مستحب نیز این معنی رعایت شود.

مسأله ۸۸۷ هر گاه در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن رکوع یا در حال رفتن به سجده تکبیر آن را بگوید، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخوانـد، مگر آن که قصدش مطلق ذکر باشد، یعنی نه آن تکبیر مخصوصـی که مثلاً قبل از سـجده در حال ایستادن گفته می شود، بلکه از آنجا که ذکر خدا در هر جای نماز خوب است تکبیر می گوید.

مسأله ۸۸۸ هر گـاه در موقع قرائت حمـد و سوره یا تسبیحات بی اختیار بقـدری حرکت کنـد که از حال آرام بودن بـدن خارج شود و یا مثلاً در میان جمعیّت باشـد و به او تنه بزننـد و او را حرکت دهنـد احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۸۸۹ هر گاه در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۸۹۰ کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید بنشیند،

ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که فوق العاده برای او زحمت داشته باشد، همچنین مادام که می تواند نشسته نماز بخواند هرچند به چیزی تکیه کند باید خوابیده نماز نخواند و هرگاه نتواند باید به پهلوی راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر نتواند به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۸۹۱ کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیّه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسأله ۸۹۲ هرگاه کسی بر اثر ناتوانی نماز را خوابیده بخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید آن مقدار را که می تواند، بنشیند و یا اگر می تواند برخیزد و همچنین کسانی که نشسته نماز می خوانند و در اثناء نماز توانایی ایستادن پیدا می کنند باید بایستند، ولی تا بدن آرام نگرفته است چیزی نخوانند.

مسأله ۸۹۳ کسی که احتمال می دهد تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنابر احتیاط واجب در اوّل وقت نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴ هرگاه توانایی بر ایستادن دارد امّا می داند یا احتمال عقلائی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیر التیام پیدا می کند، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۸۹۵ شایسته است در حال ایستادن بدن را

راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پـا بینـدازد و به محـل سـجده نگـاه کنـد و بـا خضوع و خشوع باشـد، مردان کمی پاهـا را بـاز بگذارنـد و زنـان به هم بچسبانند.

۴ قرائت

مسأله ۸۹۶ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب روزانه بایـد بعـد از تکبیره الاحرام سوره حمد را قرائت کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب یک سوره تمام از قرآن مجیـد را و خوانـدن یک یا چنـد آیه کافی نیست. و باید توجّه داشت که سوره «فیل» و «ایلاف» یک سوره حساب می شود و همچنین سوره «والضّحی» و «الم نشرح».

مسأله ۸۹۷ در تنگی وقت یـا در جایی که ترس از دزد یا درنـده ای باشـد می توان سوره را ترک کرد و همچنین در جایی که عجله برای کار مهمّی داشته باشد.

مسأله ۸۹۸ واجب است قرائت حمـد قبـل از سوره باشـد و اگر عمـداً برخلاف این انجام دهـد نمازش باطل است اگر از روی اشـتباه باشـد چنانچه قبل از رکوع یادش بیایـد بایـد برگردد و درست بخوانـد، امّا اگر بعد از رسـیدن به حدّ رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، همچنین اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند.

مسأله ۸۹۹ هرگاه در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد (۱) عمداً بخواند بنابراحتیاط واجب باید سجده را به جـا آورد سـپس برخیزد و حمـد و سوره دیگری بخوانـد و نمـاز را تمام کنـد و بعـد اعاده نمایـد و چنانچه سـهواً مشـغول خواندن سوره سجده شود

اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجّه گردد باید آن سوره را رها کرده و سوره دیگری بخواند و اگر از نصف گذشته باشد احتیاطاً نماز را

۱. سوره الم سجده سوره حم سجده (فصّلت) سوره والنّجم و سوره اقرأ (علق). اعاده کند اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید به ترتیب بالا عمل کند.

مسأله ۹۰۰ خواندن سوره های سجده در نمازهای مستحب مانعی ندارد و باید به دنبال آیه سجده، سجده کند، سپس برخیزد و نماز را ادامه دهد.

مسأله ۹۰۱ در نمازهای مستحبّی می توان سوره را ترک کرد حتّی آن نماز مستحبّی که بهواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی نمازهای مستحبّی مخصوصی که سوره های خاصّی دارد باید به دستور آن عمل کرد.

مسأله ۹۰۲ مستحبّ است در رکعت اوّل نماز ظهر روز جمعه بعد از حمد، سوره جمعه بخواند در رکعت دوم، سوره منافقین را و هرگاه مشغول یکی از اینها شود احتیاط واجب آن است که به سوره دیگری عدول نکند.

مسأله ۹۰۳ عدول کردن از سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ»، یا سوره «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» به سوره دیگری در هر نماز باشد جایز نیست، جز در نماز جمعه که اگر به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند پیش از آن که به نصف برسد می تواند آن را رها کرده، سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۰۴ هرگاه غیر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ» و «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» را در نماز بخواند می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، به شرط این که به نصف نرسیده باشد.

مسأله ۹۰۵ هرگاه مقداری

از سوره را فراموش کنـد، یا از جهت تنگی وقت نتوانـد به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کرده و سوره دیگری را بخواند، خواه از نصف گذشته باشد و خواه سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» و یا «قُلْ یا اَیُّهَا الْکافِرُونَ» باشد یا نه.

مسأله ۹۰۶ واجب است مردان حمـد و سوره نمـاز صـبح و مغرب و عشـا را بلنـد و حمـد و سوره نمـاز ظهر و عصـر را آهسـته بخواننـد و زنان نیز بایـد حمـد و سوره نماز ظهر و عصـر را آهسـته بخواننـد، امّا حمد و سوره نماز صـبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند، ولی اگر نامحرم صدای آنها را بشنود احتیاط مستحب آن است که آهسته بخوانند.

مسأله ۹۰۷ در جایی که بایـد حمـد و سوره را بلنـد بخواند اگر عمداً یک کلمه را آهسـته بخواند نماز باطل است، همچنین در جایی که باید آهسته بخواند اگر یک کلمه را بلند بخواند نماز باطل می شود.

مسأله ۹۰۸ هرگاه در جایی که بایـد قرائت را بلنـد بخوانـد عمـداً آهسـته بخوانـد یا در جایی که باید آهسـته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشـی، یا ندانسـتن مسأله باشد، صـحیح است، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد که بنابر احتیاط واجب اعاده می کند.

مسأله ۹۰۹ هرگاه در اثناء حمـد و سوره متوجّه شود مقـداری را بر خلاف دسـتور بالا سـهواً بلند یا آهسـته خوانده لازم نیسـت برگردد، هرچند بهتر است که برگردد و صحیح بخواند.

مسأله ۹۱۰ هرگاه کسی در قرائت و ذکر نماز صدای خود را بیش از حدّ

معمول بلند کند و با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۱۱ بایـد قرائت و ذکر نماز را صـحیح بخوانـد و اگر نمی داند یاد بگیرد، امّا کسانی که نمی توانند تلفّظ صـحیح را یاد بگیرنـد بایـد همانطور که می تواننـد بخواننـد و برای چنین اشخاصـی بهتر است که تا می تواننـد نماز خود را با جماعت به جا آورند.

مسأله ۹۱۲ کسـی که در یـاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شـده احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز بخواند و اگر دسترسی به جماعت ندارد نمازش در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۹۱۳ کسـی نمی تواند برای یاد دادن واجبات نماز، مزد بگیرد (بنابراحتیاط واجب) امّا برای مسـتحبّات مانعی ندارد، مگر این که از شعائر دین باشد یا حفظ احکام الهی منوط به تعلیم آن گردد.

مسأله ۹۱۴ هرگاه یکی از کلمات حمـد و سوره یا ذکرهای دیگر نماز را ندانـد، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرفی را به حرف دیگری تبدیل کند، مثلاً به جای (ض) (ز) بگوید بطوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۹۱۵ هرگاه کلمه یا تلفّظ آیه یا ذکری را صحیح می دانسته و مدّتی در نمازها خوانده وبعد می فهمد غلط بوده، نمازش اعاده ندارد، هرچند احتیاط مستحب اعاده یا قضای آن است.

مسأله ۹۱۶ لازم نیست آنچه را علمای تجویـد برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند، بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هرچند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

مسأله ۹۱۷ احتیاط واجب آن است که در نماز،

وقف به حرکت ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر و زبر آخر کلمه را بگوید امّا بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد، مثل این که بگوید: اَللّهُ اَکْبَرُ (و آخر آن را پیش دهد) امّا مدّتی سکوت کند بعد بِسْمِ اللّه را شروع نماید، ولی وصل به سکون مانعی ندارد، هرچند ترک آن بهتر است، معنی وصل به سکون این است که آخر جمله را بدون زیر و زبر بخواند و بلافاصله آیه یا کلمه بعد را بگوید.

مسأله ۹۱۸ در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» بگوید، بلکه یک مرتبه نیز کافی است و مانعی ندارد در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

مسأله ۹۱۹ واجب است در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند، حتّی بِسْم اللّه را (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۹۲۰ اگر در رکعت اوّل و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجّه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۹۲۱ اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا بعکس می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، کافی نیست،

باید برگردد و دوباره حمد یا تسبیحات را

بخواند، ولی اگر هر دو در نیّت او بوده است هر کدام به زبانش آید کافی است.

مسأله ۹۲۲ مستحبّ است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی».

مسأله ۹۲۳ اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شک نکند، امّا اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده احتیاط واجب آن است که برگردد و بخواند.

مسأله ۹۲۴ هرگاه در آیه و یا ذکری از نماز شک کند باید آن را تکرار کند تا صحیح بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد باید اعتنا نکند و اگر اعتنا کند نمازش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.

مسأله ۹۲۵ مستحبّ است در رکعت اوّل نماز پیش از خواندن حمد بگوید:«اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ» و نیز مستحبّ است امام جماعت «بِسْمِ اللّه» را در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر در جماعت بلند بگوید، همچنین مستحبّ است حمد و سوره و اذکار نماز را شمرده بخواند و آیات را به هم نچسباند و مخصوصاً به معنی آنها توجّه داشته باشد و اگر نماز را با جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، به امید ثواب پروردگار بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ ربِّ الْعالَمینَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللّه اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» یا «کَذلِکَ اللّهُ رَبُّنا».

مسأله ۹۲۶ شایسته است در نمازها در رکعت اوّل سوره «اِنّا اَنْزَلْناهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را بخواند و هیچ سوره ای را در هر

دو رکعت تکرار نکند، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ» و سزاوار نیست در تمام نمازهای شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را ترک کند و بهتر است سوره هایی برای نماز انتخاب شود که مردم را متوجّه اموری که به آن نیاز دارند و ترک گناهانی که به آن آلوده اند کند.

۵ رکوع

مسأله ۹۲۷ در هر رکعت بعد از قرائت، یک رکوع واجب است، یعنی به اندازه ای خم شود که اگر بخواهد کف دستها را به زانو بگذارد بتواند، بلکه احتیاط واجب آن است که کف دستها را بر زانو بگذارد.

مسأله ۹۲۸ کسی که دست یا زانوی او با دیگران تفاوت دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانویش خیلی پایین است چنین کسی باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۹۲۹ کسی که نماز نشسته می خواند برای رکوع باید بقدری خم شود که بگویند رکوع کرده است.

مسأله ۹۳۰ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر بدون این قصد خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و به قصد رکوع خم شود.

مسأله ۹۳۱ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رِبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» است که باید به عربی صحیح گفته شود و مستحبّ است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه تکرار کند.

مسأله ۹۳۲ در موقع ذکر واجب باید بدن آرام باشد و برای ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر رکوع می گوید آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۹۳۳ هرگاه

در موقعی که مشغول ذکر واجب است کسی به او تنه بزنـد، یـا به علّت دیگری بـدن از آرامش بیرون رود، بایـد بعـد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی حرکات مختصر اشکال ندارد.

مسأله **۹۳۴** هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند، حتّی اگر عمداً این کار را کند احتیاط این است که نماز را نیز بعداً اعاده نماید.

مسأله **۹۳۵** هرگاه پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً باشد چنانچه پیش از خارج شـدن از حال رکوع متوجّه شود باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجّه گردد، نمازش صحیح است.

مسأله **۹۳۶** کسی که نمی تواند به اندازه رکوع خم شود اگر بتواند باید به چیزی تکیه کند و رکوع نماید و اگر آن هم ممکن نشود بایـد به هر انـدازه که ممکن است خم شود و اگر هیـچ نتواند خم شود باید رکوع را به صورت نشسـته انجام دهد، و اگر آن هم ممکن نشود در حال ایستاده با سر اشاره می کنـد و اگر این را هم نتوانـد به نیّت رکوع چشـمها را بر هم می گذارد و ذکر را می گوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را بازمی کند.

مسأله **۹۳۷** هرگاه کسـی می توانـد رکوع کنـد امّا به خاطر بیماری یا علّت دیگری نمی توانـد به اندازه ذکر واجب توقّف کند باید پیش از آن که از حال رکوع خارج

شود ذکر واجب را بگوید هرچند بدن آرام نباشد و اگر نتواند، در حال برخاستن ذکر را تمام کند.

مسأله ۹۳۸ هرگاه کسی بر اثر پیری خمیده شده، یا به خاطر بیماری یا به علّت دیگر به حالتی شبیه رکوع درآمده، باید در موقع نماز آن قدر که می تواند کمر را برای قرائت راست کند و اگر نمی تواند قدری کمر را قبل از رکوع راست کند سپس به حال رکوع در آید و اگر آن هم ممکن نشود برای انجام رکوع کمی بیشتر خم شود، به شرط این که از حالت رکوع خارج نگردد و اگر آن هم ممکن نشود احتیاط این است که هم با سر اشاره کند و هم قصد کند که آن حالتش جزء رکوع باشد.

مسأله ۹۳۹ رکوع از واجبات رکنی است که اگر ترک شود یا در یک رکعت دو رکوع یا بیشتر به جا آورد نماز باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو و فراموشی.

مسأله ۹۴۰ بعد از تمام شدن رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترک کند نمازش باطل است، امّا اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسأله ۹۴۱ هرگاه رکوع را فراموش کند و پیش از سجده اوّل یا میان دو سجده، یا قبل از آن که پیشانی برای سجده دوم به زمین رسد متوجّه شود، باید برگردد و بایستد و بعد به رکوع رود.

مسأله ۹۴۲ مستحبّ است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللّٰهُ اَکْبَرُ» بگوید و در حال رکوع زانوها را عقب دهد و پشت

را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و میان دو قدم نگاه کند و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۹۴۳ در احکام رکوع فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست، حتّی زیادی رکوع بنابر احتیاط واجب.

۶ سجود

مسأله ۹۴۴ در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب دو سجده واجب است و محلّ آن بعد از رکوع است و هرگاه هر دو را عمداً یا از روی فراموشی ترک کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، امّا زیادی یا کمی یک سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۹۴۵ در سجده باید هفت موضع بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرد وانگشت بزرگ پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است و اگر سهواً پیشانی را به زمین نگذارد باز سجده باطل است، امّا اگر پیشانی به زمین باشد و بعضی دیگر از اعضا را سهواً به زمین نگذارد سجده صحیح است.

۷ ذکر رکوع و سجود

مسأله ۹۴۶ در رکوع واجب است ذکر بگوید، ذکر رکوع بنابر احتیاط واجب سه مرتبه «سُبْحَانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» است. ذکر سجده

نیز واجب است و احتیاط آن است که حدّاقل سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رِبِّیَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید و هرچه بیشتر بگوید بهتر است.

احکام سجود

مسأله ۹۴۷ در سجده باید بدن به مقدار گفتن ذکر واجب آرام باشد، در موقع ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده شده بگوید آرام بودن بدن لازم است و امّا اگر به قصد ذکر مطلق باشد که در هر جای نماز جایز است حرکت مانعی ندارد.

مسأله ۹۴۸ هرگاه پیش از آن که بدن آرام گیرد ذکر سجده را شروع کند، نماز باطل است، همچنین اگر قسمتی از آن را هنگام بلند شدن از سجده بگوید، امّا اگر سهواً باشد مانعی ندارد و اگر قبل از برداشتن سر از سجده متوجّه شود باید ذکر را اعاده کند.

مسأله ۹۴۹ هنگامی که مشغول ذکر نیست می تواند بعضی از اعضای هفتگانه را جز پیشانی از زمین بردارد، یا جا به جا کند، ولی در موقع ذکر جایز نیست.

مسأله ۹۵۰ بعد از سجده اوّل باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده رود.

مسأله ۹۵۱ بنابر احتیاط واجب جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر و پایین تر نباشد، همچنین جای پیشانی نسبت به جای انگشتان پای او، خواه زمین سراشیبی باشد یا نباشد.

مسأله ۹۵۲ هرگاه پیشانی را سهواً بر جایی بگذارد که از محلّ زانوها یا انگشتان پا بیش

از چهار انگشت بسته، پست تر و بلند تر باشد، اگر بلندی به حدّی است که به آن سجده نمی گویند باید سر را بردارد و روی چیزی بگذارد که بلندی آن از چهار انگشت بسته کمتر است، امّا اگر بقدری است که سجده به آن می گویند واجب است پیشانی را از روی آن به روی چیزی بکشد که به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله **۹۵۳** پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است و شرح آن به خواست خدا در مسائل آینده ذکر می شود و اگر حایلی در این وسط باشد مانند موی سر یا چرک بودن مهر به حدّی که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی تغییر رنگ مهر اشکالی ندارد.

مسأله **۹۵۴** هرگاه نتواند کف دستها را بر زمین بگذارد باید پشت دستها را به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست مچ دستها را بر زمین بگذارد و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب هر جای دست تا آرنج ممکن شود روی زمین می گذارد و در صورتی که نتواند، بازو را بگذارد.

مسأله **۹۵۵** بنابر احتیاط واجب باید هنگام سجده سر دو انگشت پاها بر زمین باشد و انگشتهای دیگر کافی نیست، حتّی اگر ناخن انگشت بزرگ پا طوری بلند باشد که سر انگشت به زمین نرسد اشکال دارد.

مسأله **۹۵۶** کسی که مقداری از شست پایش بریده شده باید بقیّه را بر زمین بگذارد و اگر چیزی نمانده بقیّه انگشتان را

بگذارد و اگر انگشت ندارد، مقداری از پا که باقیمانده بر زمین می گذارد.

مسأله ۹۵۷ هر گاه بطور غیر معمول سجده کند مثلاً بخوابد و هفت عضو بدن را بر زمین بچسباند سجده اش باطل است.

مسأله ۹۵۸ هر گاه در پیشانی دمل و مانند آن باشد و نتواند آن را بر مهر و مانند آن بگذارد می تواند مهر را درکنار پیشانی یا در هر دو طرف قرار دهد و مهر را در هر دو طرف آن قدر از زمین بلند کند که دمل در وسط آن قرار گیرد به شرط این که از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و هرگاه دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف بیرون پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست چانه را بر مهر می گذارد و اگر آن هم ممکن نیست هر جای از صورت که ممکن شود بر مهر بگذارد و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نشود باید به اندازه ای که می تواند خم شود.

مسأله ۹۵۹ کسی که نمی تواند پیشانی را بر زمین بگذارد باید به اندازه ای که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بر محلّ بلندتری قرار دهد که پیشانی به آن برسد و کف دستها و زانوها و انگشتان را بطور معمول بر زمین بگذارد هرگاه نتواند خم شود باید با سر اشاره کند و الاّ با چشمها اشاره می نماید، یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیّت سر برداشتن باز می کند و در هر صورت احتیاط واجب آن است که

مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، اگر هیچ یک از اینها را نتواند احتیاط این است که در قلبش نیّت سجده کند.

مسأله ۹۶۰ هرگاه پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود و برگردد، یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، ولی اگر اختیاراً آن را بردارد اگر قبل از ذکر و از روی عمد باشد نمازش باطل است و الاّ اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۱ در مورد تقیّه می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگری رود تا روی مهر سجده کند، ولی اگر در همان جا بتواند روی سنگ یا بوریا و مانند آن سجده کند واجب است.

مسأله ۹۶۲ سجده کردن روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد اشکال دارد، ولی چنان که قبلًا نیز گفتیم اگر در کشتی و قطار و مانند آن بتواند واجبات نماز را در حال حرکت رعایت کند نمازش صحیح است، اگر انسان روی تشک یا چیز دیگری سجده کند که بدن در اوّل آرام نیست و بعد آرام می گیرد مانعی ندارد.

مسأله ۹۶۳ هرگاه زمین گِل باشد که اگر بخواهد سجده کند بدن و لباس او آلوده می شود می تواند ایستاده نماز بخواند و برای سجده با سر اشاره کند.

مسأله ۹۶۴ بعد از سجده دوم در جایی که تشهّد واجب نیست بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۲۶ مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، هرچند کسی اورا نمی بیند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند و از آن

بهتر این که لباس کامل که در برابر افراد محترم در تن می کند به تن داشته باشد.

مسأله ۷۲۷ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتّی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ لازم نیست، امّا برای این که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است احتیاط این است که مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۲۸ در نماز احتیاط و قضای سجده یا تشهّد فراموش شده، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو و سجده های واجب قرآن نیز خود را مانند موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۲۹ برای زنان پوشانیدن موهای مصنوعی و زینتهای پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) نیز لازم است.

مسأله ۷۳۰ هرگاه در بین نماز بفهمد که قسمتی را که باید بپوشاند پیداست باید فورا آن را بپوشاند، به شرط این که کاری که صورت نماز را بر هم می زند به جا نیاورد و چنانچه پوشاندن آن زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است خود را بپوشاند و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۷۳۱ هرگاه بعد از نماز بفهمد که مقدار واجب را در حال نماز نپوشانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۲ انسان می تواند خود را در نماز با برگ درختان یا علف بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است هنگامی از اینها استفاده کند که چیز دیگری نباشد.

مسأله ۷۳۳ اگر چیزی غیر از گِل در اختیار ندارد باید بدن خود را با آن بپوشاند و نماز بخواند.

مسأله ۷۳۴ هرگاه برهنه است و چیزی برای پوشانیدن بدن در نماز

نـدارد، چنـانچه احتمال می دهـد تا آخر وقت پیـدا کنـد، احتیاط آن است که نماز را به تأخیر انـدازد و اگر پیـدا نکرد چنانچه کسـی او را می بینـد بایـد نشسـته نماز بخوانـد و عورت خود را به این وسـیله بپوشاند و اگر کسـی او را نمی بیند ایسـتاده نماز بخوانـد و بنابر احتیاط واجب عورت را با دست بپوشانـد و رکوع و سـجود را با اشاره انجام دهـد و برای سـجود سـر را قـدری پایین تر بیاورد.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۷۳۵ لباس نمازگزار شش شرط دارد: ۱ پاک بودن. ۲ غصبی نبودن،

بنابراحتیاط واجب. ۳ ازاجزاء مردار نباشـد. ۴ از حیوان حرام گوشت نباشـد. ۵ و ۶ اگر نمازگزار مرد است لباس او از ابریشـم خالص یا طلا بافت نباشد و شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اوّل پاک بودن

مسأله ۷۳۶ اگر کسی عمداً با لباس یا بدن نجس نماز بخواند نمازش باطل است، حتّی اگر به خاطر یاد نگرفتن مسأله باشد.

مسأله ۷۳۷ اگر خبر نـدارد که بدن یا لباسـش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صـحیح است، امّا اگر قبلاً باخبر بوده و فراموش کرده و بـا آن نمـاز خوانـده بایـد نمـاز را اعاده کنـد، خواه در وسط نماز یادش بیایـد، یا بعـد از نماز و اگر وقت نماز گذشته باید قضا کند.

مسأله ۷۳۸ هرگاه کسـی مشـغول نماز است و در وسط نماز لباس یا بـدن او نجس شود، یا بفهمـد لباس یا بـدن او نجس شـده است امّا نداند همان موقع نجس شده یا از قبل نجس بوده، چنانچه آب در دسترس اوست و آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن

آن نماز را به هم نمی زند باید همان موقع آن را آب بکشد، یا عوض کند، سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و این در صورتی است که وقت تنگ نباشد و الاّ با همان حال نماز می خواند و صحیح است.

مسأله ۷۳۹ کسی که بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده نمازش صحیح است، خواه در وقت باشد یا بعد از وقت.

مسأله ۷۴۰ هرگاه لباس یا بدن نجس بوده و آن را آب بکشد و یقین به پاکی آن پیدا کند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد هنوز پاک نشده است، نماز او صحیح است و برای نمازهای بعد باید آن را پاک کند.

مسأله ۷۴۱ هرگاه در لباس خود خونی ببیند و یقین کند که به مقدار کمتر از درهم است و یا خون زخم و دمل است که برای نماز اشکال ندارد و با آن نماز بخواند، بعد بفهمد خون بیش از مقدار درهم بوده، یا خون از غیر زخم و دمل است نمازش صحیح است.

مسأله ۷۴۲ هرگاه نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن ملاقات کند و نماز بخواند بعد یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده ملاقات کند و بدون آن که خود را آب بکشد، غسل کند، غسل و نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۳ کسی که یک لباس بیشتر ندارد هرگاه بدن و لباس او هر دو نجس شود و به

اندازه آب کشیدن یکی از آن دو بیشتر آب ندارد احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و نماز را با همان لباس نجس بخواند، ولی اگر نجاست لباس شدید تر باشد (مثلاً نجاستش از بول باشد که باید آن را با آب قلیل دو مرتبه شست و نجاست بدن مثلاً از خون باشد که یک مرتبه شستن کافی است) احتیاط واجب آن است که لباس را بشوید و با نجاست بدن نماز را بخواند.

مسأله ۷۴۴ هرگاه کسی غیر از لباس نجس لباس دیگری در اختیار ندارد واحتمال نمی دهد تا آخر وقت لباس پاک پیدا کند باید با همان لباس نماز بخواند.

مسأله ۷۴۵ کسی که دو لباس دارد و می داند یکی از آن دو نجس است امّا نمی داندکدامیک از آنهاست با هیچ کدام نمی تواند نماز بخواند و باید هر دو را آب بکشد و اگر توانایی بر این کار نداشته باشد بایددو نماز جداگانه با آن دو لباس بخواند.

شرط دوّم - غصبی نبودن

مسأله ۷۴۶ لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند حتّی اگر نخ یا دکمه آن غصبی باشد نماز را اعاده کند، ولی اگر نمی دانست غصبی است و با آن نماز خواند نمازش صحیح است، همچنین اگر قبلاً می دانسته غصبی است و بعد فراموش کرده، مگر این که غاصب خود نمازگزار باشد، به این معنی که چیزی را غصب کرده و بعد فراموش نموده و با آن نماز خوانده است در اینجا احتیاط واجب آن است که اعاده نماید.

مسأله ۷۴۷ چنانچه در اثناء نماز متوجّه شود که

لباس او غصبی است اگر چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد باید لباس غصبی را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

مسأله ۷۴۸ اگر کسی برای حفظ جان خود با لباس غصبی نماز بخواند نمازش صحیح است، همچنین اگر برای حفظ آن لباس از دستبرد دزد و مانند آن، آن را بپوشد، نمازش درست است.

مسأله ۷۴۹ اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد، همچنین اگر لباسی را نسیه بخرد امّا در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده بدهی خود را بدهد یا اصلاً بدهی خود را ندهد نمازش اشکال دارد.

شرط سوم از اجزاء مردار نباشد

مسأله ۷۵۰ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از اجزای حیوانهای مرده دیگر که خون جهنده ندارند (مانند ماهی و مار) نیز اجتناب کند.

مسأله ۷۵۱ نمازگزار باید از اجزای مردار چیزی همراه نداشته باشد هرچندبه صورت لباس هم نباشد امّا اجزایی که مانند مو و پشم بی روح است مانعی ندارد، مثلاً می توان از مو و پشم مردار حلال گوشت لباس تهیّه کرد و با آن نماز خواند.

مسأله ۷۵۲ با لباسهای چرمی که از بازار مسلمانان تهیّه می شود می توان نماز خواند هرچند شک داشته باشد که از حیوانی است که ذبح شرعی شده یا نه، امّا اگر یقین داشته باشد که چرم را از

ممالک غیر اسلامی آورده اند و فروشنده یک انسان لاابالی است که درباره آن تحقیق نکرده نماز با آن جایز نیست و اگر نداند چرم از بلاد اسلامی است یا غیر بلاد اسلامی اشکالی ندارد.

شرط چهارم از حیوان حرام گوشت نباشد

مسأله ۷۵۳ لباس نمازگزار باید ازحیوان حرام گوشت نباشد، حتّی اگر مویی ازآن همراه نمازگزار باشد اشکال دارد.

مسأله ۷۵۴ هرگاه آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت (مانند گربه) در بدن یا لباس نمازگزار باشد مادام که عین آن برطرف نشده نماز با آن اشکال دارد، امّا اگر خشک شود و عین آن برطرف گردد نماز صحیح است.

مسأله ۷۵۵ بودن مو یا عرق یا آب دهان انسانی در بدن یا لباس انسانی دیگر برای نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۷۵۶ اگر مروارید یا موم همراه نمازگزار باشد برای نماز او اشکالی ندارد ولی نماز خواندن با دکمه صدف که از حیوان حرام گوشت گرفته می شود مشکل است.

مسأله ۷۵۷ اگر شک داشته باشد که لباس از پشم و کرک و موی حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، نماز با آن صحیح است، خواه در داخل تهیّه شده باشد یا در خارج.

مسأله ۷۵۸ این ایّام چرمهای مصنوعی را به وسیله مواد پلاستیکی و مانندآن می سازند نماز خواندن با آن اشکالی ندارد و هرگاه شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت، یا حیوان مرده، آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۷۵۹ بنابر احتیاط واجب باید از پوست خز و سنجاب در نماز اجتناب کرد.

شرط پنجم طلابافت نباشد

مسأله ۷۶۰ نماز خواندن با لباس طلا بافت برای مردان

جایز نیست و نماز را باطل می کند، ولی برای زنان در صورتی که اسراف نباشد اشکالی ندارد، در غیر حال نماز نیز پوشیدن چنین لباسی برای مردان حرام است.

مسأله ۷۶۱ زینت طلاـ مانند انگشتر طلا و یا ساعت مچی طلا و مانند آن برای مردان حرام است و نماز با آن نیز باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری شود ولی همه اینها برای زنان در نماز و غیر نماز جایز است.

مسأله ۷۶۲ دندان طلا اگر در جلو باشد و جنبه زینت داشته باشد برای مردان چه در نماز و چه در غیر نماز اشکال دارد، مگر این که ناچار باشند.

شرط ششم از ابریشم خالص نباشد

مسأله ۷۶۳ پوشیدن لباس از ابریشم خالص برای مردان حرام است، حتّی عرقچین و بند شلوار و نماز با آن باطل است، حتّی آستر لباس نیز نباید از ابریشم خالص باشد، امّا برای زنان همه اینها چه در حال نماز و چه در غیر نماز جایز است.

مسأله ۷۶۴ لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله ۷۶۵ اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد حرام نیست و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۷۶۶ هرگاه لباس مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد اشکالی برای هیچ کس ندارد، امّا اگر غیر ابریشم بقدری کم باشد که به حساب نیاید برای مرد جایز نیست.

مسأله ۷۶۷ در حال اضطرار و ناچاری پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا بافت یا غصبی و یا لباسی که از مردار تهیّه شده مانعی

ندارد و می تواند با آن نماز بخواند.

مسأله ۱۷۶۸اگر غیر از لباس نجس و ابریشمی و طلا بافت یا لباسی که از مردار یا حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد باید با همان نماز بخواند، ولی اگر لباس او منحصر به غصبی است و می تواند برهنه نماز بخواند باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد عمل کند. مسأله ۷۶۹ هرگاه لباسی که نماز در آن جایز است در اختیار ندارد اگر می تواند باید بخرد یا کرایه کند واگر دیگری به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه منّت و ناراحتی زیادی نداشته باشد باید قبول کند.

مسأله ۷۷۰ بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت خودداری کند، منظور از لباس شهرت لباسی است که جنبه ریاکاری دارد و می خواهد به وسیله آن مثلاً ـ به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن، امّا اگر واقعا قصدش ساده پوشیدن است و جنبه ریا کاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی است شایسته و اگر کسی با لباس شهرت نماز بخواند نماز او باطل نیست.

مسأله ۷۷۱ پوشیدن لباسی که مایه هتك و بی آبرویی انسان یا منشأ فساد می شود اشکال دارد.

مسأله ۷۷۲ احتیاط آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را نپوشد، ولی نماز با آن اشکال ندارد.

مسأله ۷۷۳ کسی که باید خوابیده نماز بخواند هرگاه برهنه باشد، بنابر احتیاط واجب باید لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص و مانند آن که در بالا گفته شد نباشد، مگر در حالت اضطرار.

مواردی که

نجس بودن لباس یا بدن نمازگزار جایز است

مسأله ۷۷۴ در شش صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

۱ در جایی که به واسطه زخم یا جراحت و دمل، لباس یا بدن به خون آلوده شده باشد.

۲ در جایی که خون موجود در لباس کمتر از درهم باشد (درهم تقریباً به اندازه یک «بند انگشت» اشاره است).

۳ هرگاه لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین او نجس باشد.

۴ محمول متنجّس.

۵ لباس زنی که پرستار بچّه است.

۶ در جایی که ناچار است با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. شرح اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۷۷۵ اوّل هرگاه در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد اگر به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس، کار مشکلی است تا وقتی که زخم یا جراحت و دمل خوب نشده می تواند با آن نماز بخواند، همچنین است چرکی که با خون بیرون می آید، یا دوایی که روی زخم می گذارند و نجس می شود، ولی اگر زخم بزودی خوب می شود و شستن خون آن از لباس یا بدن آسان است باید آن را آب کشد.

مسأله ۷۷۶ جایی از لباس یا بدن که با زخم فاصله دارد اگر با آن نجس شود باید آن را آب بکشد، مگر جاهایی که معمولاً خون از زخم به آنجا سرایت می کند.

مسأله ۷۷۷ هرگاه به آسانی می تواند زخم را پانسمان کند و از سرایت خون به سایر بدن یا لباس جلوگیری کند باید این کار را انجام دهد.

مسأله ۷۷۸ هرگاه زخم داخل بینی یا دهان باشد و خونی

از آن به بـدن یا لباس رسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، خون بواسـیر نیز اگر از داخل بدن باشد همین حکم را دارد.

مسأله ۷۷۹ کسـی که بـدنش زخم است اگر در لبـاس یـا بـدن خود خونی ببینـد و ندانـد از آن زخم است یـا خون دیگر نمـاز خواندن با آن مشکل است.

مسأله ۱۷۸۰ اگر چنـد زخم در بدن وجود دارد و بطوری نزدیک هم است که یک زخم حساب می شود تا وقتی که همه خوب نشـده است نماز خوانـدن با آنها اشـکال ندارد، ولی اگر به اندازه ای از هم دور است که هر کدام یک زخم حساب می شود، هر کدام خوب شود باید بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۷۸۱ دوم از موارد عفو، خون کمتر از درهم است که در لبـاس نمازگزار باشـد، نماز خوانـدن با آن جایز است به شـرط این که از خون حیض یـا نفـاس و اسـتحاضه و خون سـگ و خوک و مردار و خون حیوان حرام گوشت و همچنین خون کـافر نباشد(بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۷۸۲ هرگاه خون در چنـد جای لباس پراکنـده باشـد اگر مجموع آن کمتر از درهم است برای نماز ضـرری نـدارد، ولی خونی که بر بدن است به هر مقدار باشد بنابر احتیاط واجب باید آن را شست.

مسأله ۷۸۳ هرگاه لباس دارای آستر است اگر خون به آستر نیز سـرایت کنـد هر کدام خون جداگانه ای حساب می شود، ولی در پارچه اگر زیاد ضخیم نباشد و از یک طرف به طرف دیگر سرایت کند، پشت و روی آن یکی محسوب می شود.

مسأله ۷۸۴ خونی

که کمتر از مقدار درهم است هرگاه بدون شستن از لباس زایل شود جای آن نجس است، ولی برای نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۷۸۵ اگر خونی که در لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۷۸۶ سوم از موارد عفو، لباسهای کوچک نمازگزار است، مانند عرقچین و جورابی که نمی توان با آن عورت را پوشانید، اگر نجس باشد نماز با آنها صحیح است و همچنین انگشتر و عینک که نجس شده است.

مسأله ۷۸۷ چهارم، هرگاه دستمال یا لباس نجسی که می توان با آن عورت را پوشانید در جیب نمازگزار باشد نماز او صحیح است و همچنین سایر اشیاء نجس، ولی احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

مسأله ۷۸۸ پنجم، زنی که پرستار بچّه است و نمی تواند برای نماز به آسانی لباس طاهر تهیّه کند، هرگاه در شبانه روز یک مرتبه لباس خود را بشوید می تواند با آن نماز بخواند، هرچند لباسش با بول بچّه نجس شود، ولی احتیاط آن است که لباس خود را برای اوّلین نمازی که به جا می آورد آب بکشد.

مسأله ۷۸۹ هرگاه بتواند با وسایلی (مثلاً با پوشکهای معمولی) جلو سرایت نجاست بچّه را بگیرد باید چنین کند و نیز اگر لباسهای متعدد دارد باید از لباس پاک استفاده کند.

مستحبّات و مکروهات لباس نمازگزار

مسأله ۷۹۰ چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب است، از آن جمله: پوشیدن لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

مسأله ۷۹۱ ترک چند چیز در لباس نمازگزار به امید ثواب مطلوب

است از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر در مورد تعظیم شعائر، چادر، عبا، و عمّامه سادات) و لباس کثیف و تنگ و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، مخصوصاً لباس شرابخوار و باز بودن دکمه های لباس و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و همچنین انگشتری که روی آن صورت انسان یا حیوانی نقش شده است.

مکان نمازگزار

مسأله ۷۹۲ مکان نمازگزار باید دارای شرایط زیر باشد:

شرط اوّل مباح بودن

احتیاط واجب آنست که مکان نمازگزار مباح باشد، بنابراین کسی که در ملک غصبی یا روی فرش یا تخت غصبی نماز می خواند نمازش اشکال دارد، همچنین نماز در ملکی که منفعت آن متعلّق به دیگری است (مثل این که در اجاره اوست) که نماز خواندن در آن بدون اجازه مستأجر اشکال دارد، همچنین در ملکی که مورد تعلّق حقّ دیگری است، مثل این که میّت وصیّت کرده که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی توان در آن ملک نماز خواند.

مسأله ۷۹۳ کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۴ هرگاه در جایی نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد غصبی است نمازش صحیح است، همچنین اگر غصبی بودن جایی را می دانست امّا فراموش کرد و بعداً به خاطرش آمد، ولی اگر خود غاصب فراموش کند و نماز بخواند نمازش اشکال دارد.

مسأله ۷۹۵ هرگاه بداند مکانی غصبی است، امّا این مسأله را که نباید در جای غصبی نماز بخواند نمی دانست، هرگاه در آنجا نماز بخواند بنابر

احتیاط واجب نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۹۶ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه مرکب یا صندلی و زین آن غصبی باشد و مجبور نباشد بر آن مرکب نماز بخواند نماز او اشکال دارد، همچنین است اگر بخواهد در حال اختیار نماز مستحبّی را سواره بخواند.

مسأله ۷۹۷ کسی که با دیگری در ملکی شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند و نماز بخواند.

مسأله ۱۷۹۸اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک حرام است و نمازش هم در آن اشکال دارد، همچنین است اگر به ذمّه بخرد امّا هنگام خریدن قصدش این باشد از مالی که خمس یا زکاتش را نپرداخته پول آن را بپردازد که بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۷۹۹ هرگاه رضایت صاحب ملک از قرائن روشن و قطعی باشد نماز خواندن در آن ملک اشکالی ندارد، هرچند به زبان نگوید و بعکس اگر با زبان اجازه دهد امّا بداند قلباً راضی نیست نمی تواند نماز بخواند.

مسأله ۸۰۰ تصرّف و نماز خواندن در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام است، مگر آن که بدهی او را بدهند.

مسأله ۸۰۱ تصرّف و نماز خواندن در ملک میّتی که به مردم بدهکار است با اجازه ورثه مانعی ندارد، مگر این که آن تصرّف مزاحم حقّ طلبکاران گردد.

مسأله ۸۰۲ هرگاه بعضی از ورثه میّت، صغیر یا دیوانه یا غایب باشند تصرّف در ملک آنها و نماز در آن حرام است، ولی تصرّفات جزیی که برای برداشتن میّت معمول است

اشکال ندارد.

مسأله ۸۰۳ نماز خواندن در مسافرخانه ها و حمّامها و مانند آن برای مسافران و مشتریان که طبق متعارف وارد آنجا می شوند اشکال ندارد، ولی در اماکن خصوصی بدون اجازه مالك جایز نیست، مگر آن که اجازه تصرّفی بدهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است مثل این که کسی را به ناهار یا شام یا استراحت دعوت کند که مسلّماً برای نماز نیز رضایت دارد.

مسأله ۸۰۴ در زمینهای بزرگ زراعتی و غیر زراعتی که دیوار ندارد و زراعتی فعلاً ـ در آن نیست نماز خواندن و نشستن و خوابیدن و تصرّفات جزئی اشکال ندارد، خواه نزدیك شهر و روستا باشد یا دور از آن و خواه مالکین آن صغیر باشند یا کبیر، ولی اگر صاحبش صریحاً بگوید راضی نیستم یا بدانیم قلباً راضی نیست تصرّف در آن حرام و نماز نیز اشکال دارد.

شرط دوم استقرار

مسأله ۸۰۵ اگر مکان نمازگزار متحرّك باشد بطوری که نتواند کارهای نماز را بطور عادی انجام دهد، نماز او باطل است بنابراین، نماز خواندن در کشتی و قطار و مانند آن اگر بتواند کارهای نماز را صحیح انجام دهد اشکال ندارد و اگر از جهت تنگی وقت یا ضرورت دیگری ناچار باشد نماز را در کشتی و اتومبیل و مانند آن بخواند و قبله دائماً در حال تغییر باشد باید تا آنجا که می تواند به طرف قبله برگردد و در حال برگشتن به سوی قبله چیزی نخواند.

مسأله ۸۰۶ نماز خواندن روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مقداری حرکت دارد جایز است به شرط این که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسأله ۸۰۷ در

جایی که به واسطه احتمال باد و باران یا فشار جمعیّت و ماننـد آن اطمینان نـدارد که بتوانـد نماز را تمام کند اگر به امید تمام کردن شروع کند و به مانعی برخورد ننماید نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۸ در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سـقف، یا ریزش کوه و آمدن سیلاب دارد) باید نماز نخواند و اگر بخواند احتیاط واجب اعاده آن است، همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن بر آن حرام است مانند فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده است. شرط سوم توانائی انجام واجبات در آن محل

مسأله ۸۰۹ بایـد در جایی نماز بخوانـد که بتوانـد واجبات را انجام دهـد، پس در جایی که سـقف آن کوتاه است و نمی تواند بایستد یا جای رکوع وسجود ندارد نماز باطل است.

مسأله ۸۱۰ شایسـته است انسان رعایت ادب کند و جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، نماز نخواند و در صورتی که نماز خواندن هتك و بی احترامی باشد حرام است و نماز هم اشکال دارد، در غیر این صورت نماز باطل نیست.

شرط چهارم تقدّم مرد بر زن

مسأله ۸۱۱ بایـد در نماز، زن عقب تر از مرد بایسـتد و جای سـجده او از جای سـجده مرد کمی عقب تر باشـد و الاّ نماز باطل است در این حکم محرم و غیر محرم تفـاوتی ندارنـد، ولی اگر میـان مرد و زن دیوار یا پرده وماننـد آن باشـد، یا به انـدازه ده ذراع (تقریباً ۵ متر) فاصله باشد اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۲ اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و

باهم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است، امّا اگر یکی قبلاً وارد نماز شده، نماز او صحیح و نماز دومی باطل است.

شرط پنجم بلندتر نبودن محلّ پیشانی از جای ایستادن

مسأله ۸۱۳ بایـد محلّ پیشانی نمازگزار از جای ایسـتادن او به انـدازه ای بلنـد نباشـد که از صورت سـجده بیرون رود و احتیاط واجب آن است بیش از چهار انگشت بسته بلند تر یا پست تر نباشد.

مسأله ۸۱۴ بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود اشـکال دارد و احتیاط واجب ترک آن است و نماز خوانـدن در آنجا نیز اشـکال دارد، همچنین نماز خوانـدن در محلّی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شـراب می نوشند، قمار می زنند یا غیبت می کنند.

مسأله ۸۱۵ احتیاط واجب آن است که نماز واجب را در خانه کعبه نخواننـد، ولی نماز مسـتحب اشـکال نـدارد، بلکه مسـتحبّ است در داخـل خـانه کعبه در مقابـل هر زاویه ای دو رکعت نماز بخواننـد، ولی نماز بر پشت بام کعبه خواه واجب یا مسـتحب اشکال دارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۸۱۶ مسـتحبّ است انسان نماز را در مسـجد بخوانـد و بسـیار روی آن تاکیـد شـده و بهتر از همه مساجد، مسـجدالحرام است، سـپس مسـجد پیغمبر (صـلی الله علیه وآله) و بعـد مسـجد کوفه و بعـد از آن مسـجد بیت المقـدّس است و در درجه بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محلّه و مسجد بازار است.

مسأله ۸۱۷ برای زنها در صورتی که خود را از نامحرم بخوبی حفظ کنند بهتر است نماز را در

مسجد بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۸۱۸ نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحبّ است، بلکه در حدیث آمده نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۱۹ رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد مستحبّ است و همسایگان مسجد تا عذری نداشته باشند نماز در مسجد را ترک نکنند.

مسأله ۸۲۰ شایسته است انسان با کسانی که از روی بی اعتنایی، به مسجد مسلمانها حاضر نمی شوند رابطه دوستی برقرار نکند، با آنها غذا نخورد و در کارها با آنها مشورت ننماید و از آنها زن نگیرد و به آنها زن ندهد.

مسأله ۸۲۱ شایسته است نماز را در این چند جا نخوانند: حمّام، زمین نمک زار، مقابل انسانی که نشسته یا ایستاده است، مقابل دری که باز است و در جادّه ها، و کنار خیابانها، در صورتی که مزاحم عبور و مرور مردم نباشد، و اگر مزاحم باشد حرام است؛ همچنین نماز خواندن در مقابل آتش، چراغ،داخل آشپزخانه و هرجا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محلّ فاضلاب است و روبه روی عکس و مجسّمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند و در جایی که عکس باشد هرچند مقابل نمازگزار نیست ودر مقابل قبر و روی قبر و در قبرستان و در اطاقی که شخص جُنُب درآن باشد.

مسأله ۸۲۲ هرگاه انسان در جایی نماز می خواند که مردم از جلو او عبور می کنند مستحبّ است جلو خود چیزی بگذارد که میان او و

آنها حایل گردد، حتّی اگر عصا و تسبیح و ریسمانی هم باشد کافی است.

چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسأله ۹۶۵ هنگام سجده باید پیشانی بر زمین یا چیزهایی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درختان باشد، ولی سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی هرچند از زمین بروید جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزّات مانند طلا و نقره باطل است، امّا سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سفید وسیاه و حتّی عقیق اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۶ احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو که بعضی آن را در غذا مصرف می کنند سجده نکند.

مسأله ۹۶۷ سجده بر علف و کاه و مانند اینها که از زمین می روید و خوراک حیوان است اشکال ندارد و همچنین سجده بر گلهایی که خوراکی انسان نیستند، امّا گلها و گیاهانی که از قبیل داروی خوراکی هستند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان بنا بر احتیاط، سجده بر آنها صحیح نیست، همچنین سجده بر گیاهانی که در بعضی از شهرها خوراکی است و در بعضی از شهرها خوراکی نیست.

مسأله ۹۶۸ سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و سیمان نیز جایز است.

مسأله ۹۶۹ سجده بر کاغذ جایز است مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست و از آنجا که غالب کاغذها را در حال حاضر از چوب می سازند و یا حدّاقل شک داریم از چه می سازند سجده بر

آنها جایز است.

مسأله ۹۷۰ بهتر از هر چیز برای سجده خاک مخصوصاً «تربت حضرت سیّد الشّهداء (علیه السلام)» است که یادآور خونهای شهیدان می باشد.

مسأله ۹۷۱ هرگاه چیزی که سجده بر آن صحیح است در اختیار ندارد، یا به واسطه گرمی و سردی زیاد نمی تواند بر آن سجده کند، باید بر لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر از چیز دیگر است (مثلاً از پشم است) بر همان یا بر فرش سجده نماید و اگر آن هم ممکن نیست بر فلزّات و اشیاء معدنی سجده کند و اگر مطلقا چیزی پیدا نمی کند که بتوان بر آن سجده کرد بر پشت دست خود سجده می کند، بنابر این پشت دست آخرین چیزی است که می توان بر آن سجده کرد.

مسأله ۹۷۲ هرگاه در سجده اوّل مهر به پیشانی بچسبد باید آن را برای سجده دوم از پیشانی جدا کند و اگر به همان حال به سجده دوم رود اشکال دارد.

مسأله ۹۷۳ هرگاه در اثناء نماز چیزی را که سجده بر آن صحیح است از دست بدهد، مثلاً بچّه ای آن را بردارد، چنانچه وقت نماز باقی است نماز را تمام کرده و بنابر احتیاط دوباره می خواند و اگر وقت تنگ است قضا ندارد، در هر دو صورت به ترتیبی که در دو مسأله قبل گفته شد عمل نماید.

مسأله ۹۷۴ هرگاه در حال سجده متوجّه شود پیشانی را بر چیزی گذارده که سجده بر آن جایز نیست، اگر ممکن است و منافات با صورت نماز گزار ندارد پیشانی را به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و

اگر دسترسی ندارد و وقت تنگ است به دستور مسأله پیش عمل کند.

مسأله ۹۷۵ هرگاه بعد از نماز یا بعد از سجده متوجّه شود بر چیزی سجده کرده که سجده بر آن جایز نبوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند اگر به قصد سجده برای امام (علیه السلام) باشد فعل حرام است و اگر برای شکر خدا باشد اشکالی ندارد، ولی اگر در نظر بینندگان چنین نشان دهد که سجده برای امام (علیه السلام) است یا بهانه به دست دشمنان دهد اشکال دارد.

مستحبّات سجده

مسأله ۹۷۷ چند چیز در سجده به رجاء ثواب الهی مطلوب است:

۱ بعد از سر برداشتن از رکوع در حالی که بدن آرام است برای رفتن به سجده تکبیر گوید و همچنین بعد از سجده اوّل و نیز برای رفتن به سجده دوم.

۲ مردان اوّل دستها را به زمین بگذارند و زنان اوّل زانوها را.

۳ علاوه بر پیشانی، بینی را نیز بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و مقابل گوش رو به قبله بگذارد.

۵ در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد و از دعاهای خوب و مناسب این دعا است: «یا خَیْرَ الْمَسْؤولینَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطینَ اُرْزُقْنِی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که مردم از او حاجت می طلبند و ای بهترین بخشندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده که تو

دارای فضل عظیمی».

۶ بعد از سجده روی ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد (واین را تَوَرّک گویند).

۷ در میان دو سجده هنگامی که بدن آرام است «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» گوید.

۸ سجده را طولانی کند و تسبیح و حمد و ذکر خدا گوید و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد.

۹ در موقع نشستن دستها را روی ران بگذارد.

۱۰ به هنگام بلند شدن، اوّل زانوها را از زمین بردارد و بعد دستها را.

مکروهات سجده

مسأله ۹۷۸ قرآن خواندن در سجده مکروه است، همچنین فوت کردن محلّ سجده برای برطرف کردن گرد و غبار و اگر در اثر فوت کردن عمداً کلمه دو حرفی از دهان بیرون آید نماز اشکال دارد.

سجده های واجب قرآن مجید

مسأله ۹۷۹ چنان که گفته شد در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است

(سوره «الم سجده» و «حم سجده» و «النجم» و «اقرء») و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد، بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسأله ۹۸۰ اگر انسان خودش آیه سجده را بخواند و در همان حال از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.

مسأله ۹۸۱ هرگاه در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش فرا دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۹۸۲ هرگاه آیه سجده را از مثل نوار یا رادیو گوش کند احتیاط آن است که سجده کند.

مسأله ۹۸۳ در سجده واجب قرآن، باید پیشانی را بر چیزی بگذارد که سجده نماز بر آن جایز است بنابر احتیاط واجب، همچنین ستر عورت و غصبی نبودن را رعایت کند، ولی سایر شرایطی که در نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۹۸۴ برای سجده واجب قرآن کافی است به سجده رود و ذکر گفتن واجب نمی باشد، امّا بهتر است ذکر بگوید و بهتر است این ذکر را انتخاب کند: «لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ اِیماناً وَ تَصْدیقاً لا اِلَهَ اِلاَّ

اللّهُ عُبُودِیَّهً وَرِقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلیلٌ ضَعیفٌ خائِفٌ مُسْتَجیرٌ».

مسأله ۹۸۵ در سجده قرآن، رو به قبله بودن شرط نیست و به هر سوی می تواند سجده کند، ولی بهتر روبه قبله بودن است.

۸ تشهّد

مسأله ۹۸۶ در رکعت دوم تمام نمازها، تشـهّد واجب است، همچنین در رکعت آخر نماز مغرب و عشا و ظهر و عصر، و طریقه تشـهّد این است که بعد از سـجده دوم می نشیند و در حال آرام بودن بدن ذکر تشهّد را می گوید و کافی است بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» و این کلمات باید به عربی صحیح و به ترتیب و پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۹۸۷ هرگاه تشـهّد را فراموش کنـد اگر پیش از رکوع رکعت بعـد یادش بیایـد بایـد بنشـیند و تشـهّد را بخواند و دوباره برخیزد و از نو تسبیحات را بخوانـد، امّا اگر در رکوع یا بعـد از آن یادش بیاید نمازش صـحیح است و برگشـتن واجب نیست، ولی احتیاط آن است که بعد از نماز تشهّد را قضا کند و دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسأله ۹۸۸ اگر شک کند که تشـهّد را خوانده یا نه، در صورتی که وارد رکعت بعد شده اعتنا نکند و اگر هنوز بر نخاسته باید آن را بخواند.

مسأله ۹۸۹ مسـتحبّ است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و نیز مستحبّ است قبل از تشهّد

بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ» و نیز مستحبّ است در حال تشهّد دستها را بر ران بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد اوّل بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» (خداوندا شفاعت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را بپذیر و درجه او را بالاتر ببر).

۹ سلام

مسأله ۹۹۰ در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه صیغه است: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ، اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» سلام واجب همان سلام سوم است و می تواند به آن قناعت کند، ولی اکتفا به سلام دوم به تنهایی مشکل است و سلام اوّل از مستحبّات است.

مسأله ۹۹۱ اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است، امّا اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده، ولی کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می کند انجام نداده، سلام لازم نیست و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد چنین کاری را انجام داده احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

۱۰ ترتیب

مسأله ۹۹۲ نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهّد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است و اگر از روی فراموشی باشد باید تا داخل رکن بعد نشده، برگردد و انجام دهد بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که جزء فراموش شده از ارکان نماز باشد، مثل این که

رکوع را فراموش کند تا وارد سجده دوم شود که در این صورت نمازش باطل است.

۱۱ موالات

مسأله ۹۹۳ نمازگزار بایـد موالات را رعایت کنـد، یعنی در میان کارهای نماز،ماننـد رکوع و سـجود و تشـهّد، آن قدر فاصـله نیندازد که از صورت نماز خارج شود وگرنه نمازش باطل است خواه عمداً باشد یا از روی سهو.

مسأله ۹۹۴ اگر در میان حرفها یا کلمات قرائت، یا کلمات ذکر و تشـهّد سهواً فاصله بیندازد که صورت قرائت و کلمات از بین برود ولی صـورت نمـاز از بین نرود بایـد برگردد و بطور صـحیح بخوانـد، مگر آن که وارد رکن بعـد شـده باشـد که نمـازش صحیح است و بازگشت ندارد.

مسأله ۹۹۵ طول دادن رکوع و سـجود و قنوت وخوانـدن سوره های طولانی در قرائت، موالات را به هم نمی زنـد، بلکه افضـل است.

قنوت

مسأله ۹۹۶ قنوت در تمـام نمازهـای واجب و مسـتحب پیش از رکوع رکعت دوم مسـتحبّ است، ولی احتیـاط آن است که در نماز شفع قنوت را ترک نماید و در نماز وتر با آن که یک رکعت است خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب می باشد.

مسأله ۹۹۷ نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارند.

مسأله ۹۹۸ در قنوت، ذکر و دعای مخصوصـی شـرط نیست، همچنین بلنـد کردن دسـتها، ولی بهتر آن است دسـتها را تا مقابل صورت بلند کند بطوری که کف دست رو به آسـمان باشد و آنها را به یکدیگر بچسباند و ذکر خدا بگوید و یا دعا کند و هر ذکری در قنوت بخواند جایز است حتّی گفتن یک «سُبْحانَ اللّهِ»، ولی بهتر است دعاهایی مانند دعای زیر را بخواند: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْحَلیمُ

الْكَريمُ لا ـ اِلهَ اِلاّ ـ اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضينَ السَّبْعِ وَ ما فيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» وحوائج دنيا و آخرت را از خدا طلب كند.

مسأله ۹۹۹ مستحبّ است قنوت را كمی بلند تر بخواند ولی در نماز جماعت طوری نخواند كه امام جماعت صدای او را بشنود.

مسأله ۱۰۰۰ هرگاه قنوت را عمداً ترک كند قضا ندارد و اگر فراموش كند اگر پیش از آن كه به اندازه ركوع خم شود يادش بيايد مستحبّ است بايستد و بخواند و اگر در ركوع يادش بيايد مستحبّ است بعد از ركوع قضا كند و اگر در سجده يادش بيايد بعد از سلام نماز قضا نمايد.

ترجمه نماز

ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ: ستايش مخصوص خداوندی است كه پروردگار جهانيان است.

اَلرَّحْمنِ الرَّحيمِ: بخشنده و بخشايشگر است.

مَالِكِ يَوْمِ الدّينِ: (خداوندی كه) صاحب روز جزا است.

اِيّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيّاكَ نَسْتَعِينُ: (پروردگارا) تنها تو را می پرستيم و تنها از تو ياری می جوييم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ: ما را به راه راست هدايت فرما!

صِراطَ الَّذينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ: راه كسانی كه آنان را مشمول نعمت خود ساختی،

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لا الضّآلّينَ: نه راه كسانی كه بر آنان غضب كردی و نه گمراهان!

ترجمه سوره قل هو اللّه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ: به نام خداوند بخشنده بخشايشگر

قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ: بگو اوست خدای يكتا.

اَللّهُ الصَّمَدُ: خداوندی است كه همه نيازمندان قصد او می كنند؛

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ: (هرگز) نزاد و زاده نشد؛

وَ لَمْ یَکَنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ و برای او هیچ گاه شبیه و

مانندی نبوده است.

ترجمه ذ کر رکوع

سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است پروردگار بزرگ من و او را سپاس می گویم.

ترجمه ذ کر سجود

سُبْحانَ رَبِّیَ الْاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ: پاک و منزّه است خداوند بلند مقام من و او را سپاس می گویم.

ترجمه تشهّد

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ: گواهی می دهم هیچ کس شایسته پرستش جز خداوند نیست، یگانه است و شریک ندارد.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: و گواهی می دهم محمد (صلی الله علیه وآله) بنده و فرستاده اوست.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد: خداوندا! درود بفرست بر محمد (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت او (علیهم السلام).

ترجمه سلام

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ: سلام بر توای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد.

اَلسَّلاْمُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحینَ: سلام بر ما و بر تمام بندگان صالح خدا.

السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ: سلام بر شما ای جمعیّت نمازگزاران و رحمت و برکات او بر شما باد.

ترجمه تسبیحات

سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ: پاک و منزّه است خداوند و حمد و ستایش مخصوص اوست و معبودی جز او نیست و خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

ترجمه قنوت

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْاخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ: خداوندا در دنیا و در

سرای دیگر به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار!

تعقیبات نماز

مسأله ۱۰۰۱ مستحبّ است نمازگزار بعد از نماز مشغول ذکر و دعا و قرآن شود و این را

تعقیب می نامند و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضوی او باطل شود رو به قبله بنشیند و تعقیب را بخواند. در کتابهای دعا تعقیب های زیادی از ائمّه معصومین (علیهم السلام) نقل شده که یکی از مهمترین آنها تسبیح حضرت زهراء(علیها السلام) است، به این ترتیب که ۳۴ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ»، سپس ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» و بعد ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» بگوید و فضیلت و ثواب بسیار دارد.

مسأله ۱۰۰۲ دیگر از مستحبّات بعد از نماز سجده شکر است و آن این است که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد و اگر شکر خداوند را به زبان نیز آورد بهتر است و به قصد رجاء یک مرتبه یا سه مرتبه، یا صد مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» بگوید و مستحبّ است هر وقت نعمتی به انسان برسد یا بلایی از او دفع شود سجده شکر به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۳ صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و آل او (علیهم السلام) بعد از نماز، یا در حال نماز و همچنین در سایر حالات از مستحبّات مؤکّد است و نیز مستحبّ است هر موقع نام مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خواه محمّد باشد یا احمد و همچنین لقب و کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود صلوات بفرستد، حتّی اگر در نماز باشد، همچنین اگر خودش این نامهای مقدّس را بر زبان جاری کند صلوات بفرستد.

مسأله ۱۰۰۴ هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نیز مستحبّ است صلوات را بنویسد، حتّی بهتر است هر وقت یاد آن حضرت می کند هر

چند بر زبان جاری نکند صلوات بفرستد و صلوات از اذکار بسیار با فضیلت و پر ثواب است.

مبطلات نماز

مسأله ۱۰۰۵ دوازده چیز نماز را باطل می کند که آنها را «مبطلات نماز» می گویند.

اوّل: از بین رفتن یکی از شروط نماز

یعنی: در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود.

دوم: باطل شدن وضو

مسأله ۱۰۰۶ اگر در بین نماز چیزی که وضو را باطل می کند انجام دهد، خواه عمداً باشد یا سهواً، یا از روی ناچاری نماز او باطل است؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط جلوگیری کند باید مطابق دستوری که در احکام وضو گفته شد عمل نماید، همچنین خارج شدن خون از زن مستحاضه نماز را باطل نمی کند به شرط این که به دستورات استحاضه عمل کرده باشد.

مسأله ۱۰۰۷ کسی که بی اختیار خوابش برده (مثلاً در حال سجده خوابش برده) امّا نمی داند در سجده نماز بوده یا بعد از آن، در سجده شکر، باید نماز را اعاده کند.

سوم: دست بسته نماز خواندن

مسأله ۱۰۰۸ اگر دست بسته نماز بخواند آن گونه که بعضی از فرق اسلامی انجام می دهند، حتّی اگر به قصد ادب دستها را روی هم بگذارد، یا دست به سینه نماز بخواند، هرچند شبیه آنها نباشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند، امّا اگر از روی فراموشی و ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن باشد اشکال ندارد.

چهارم: آمین گفتن

مسأله ۱۰۰۹ اگر بعد از خواندن حمد «آمین» بگوید، احتیاط واجب این است که نماز را تمام کند و اعاده نماید ولی اگر از روی اشتباه یا

در حال تقیّه بگوید اشکال ندارد.

پنجم: پشت به قبله نماز خواندن

مسأله ۱۰۱۰ اگر پشت به قبله کند یا کاملاً به طرف راست یا چپ قبله برگردد، خواه از روی عمد باشد یا فراموشی، همچنین اگر عمداً بقدری منحرف شود که نگویند رو به قبله است نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۱ هرگاه عمداً یا سهواً صورت را به تنهایی کاملاً به طرف راست یا چپ برگرداند بنابر احتیاط واجب نمازش را اعاده کند، ولی اگر صورت را کمی بگرداند بطوری که از قبله خارج نشود نماز باطل نمی شود.

ششم: حرف زدن

مسأله ۱۰۱۲ اگر عمداً حرف بزند، حتّی یک جمله، یا یک کلمه، حتّی کلمه دو حرفی مانند «من» و «ما» نماز او باطل است بلکه بنابر احتیاط اگر دو حرف معنی دار هم نباشد نماز باطل می شود (منظور از احتیاط در مبطلات نماز آن است که نماز را تمام کرده بعد اعاده کند).

مسأله ۱۰۱۳ سخن گفتن از روی سهو و فراموشی و نسیان نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۰۱۴ هرگاه کلمه ای بگوید که یک حرف بیشتر ندارد چنانچه معنی داشته باشد (مانند «ق» در عربی یعنی نگه دار) و معنی آن را قصد کند نمازش باطل است و اگر قصد نکند امّا متوجّه معنی آن باشد احتیاط آن است که نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۱۵ سرفه کردن، آه کشیدن، عطسه زدن، نماز را باطل نمی کند، هرچند عمدی باشد، ولی گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها که دو حرف دارد اگر عمدی باشد بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۰۱۶ ذکر خدا، قرائت قرآن دعا، در هر جای نماز جایز است اگر

جمله ای را مانند «اَللّٰهُ اَکْبَرُ» به قصد ذکر خدا بگوید، امّا در موقع گفتن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی دعا و ذکر به زبانهای غیر عربی اشکال دارد.

مسأله ۱۰۱۷ تکرار کردن آیات حمد و سوره یا ذکرهای رکوع و سجود و تسبیحات برای ثواب یا برای احتیاط مانعی ندارد، امّا اگر به خاطر وسوسه باشد اشکال دارد.

مسأله ۱۰۱۸ نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، امّا جواب باید مانند سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ» در جواب بگوید «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ» و اگر بگوید «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»، حتّی اگر بگوید «سلام» در جواب باید بگوید «سلام».

مسأله ۱۰۱۹ در غیر نماز هم جواب سلام واجب، امّا سلام کردن مستحبّ است و باید جواب را طوری بگوید که جواب سلام محسوب شود، یعنی اگر زیاد فاصله بیندازد که جواب محسوب نشود کار حرامی کرده و جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۰۲۰ اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ واجب است جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، امّا اگر سلام کننده کر باشد یا در محیطی است که سر و صدا زیاد است چنانچه بطور معمول جواب دهد کافی است و احتیاط آن است که با اشاره نیز به او بفهماند.

مسأله ۱۰۲۲ جواب سلام را باید به قصد جواب بگوید، نه به قصد قرائت بعضی از آیات قرآن و مانند آن.

مسأله ۱۰۲۳ هرگاه مرد یا زن نامحرم حتّی بچّه ای که

خوب و بد را می فهمد به نمازگزار یا غیر نمازگزار سلام کند جواب او واجب است.

مسأله ۱۰۲۴ هرگاه سلام از روی مسخره یا شوخی باشد و یا طوری غلط بگوید که سلام حساب نشود جواب آنها لازم نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام غیر مسلمان فقط «سلام» بگوید، یا تنها «علیک».

مسأله ۱۰۲۵ اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیّت سلام کند جواب او بر همه واجب است، ولی اگر یک نفر جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۰۲۶ هرگاه به عدّه ای سلام کند و در میان آنها بعضی مشغول نماز باشند اگر نمازگزار شک کند که سلام کننده قصد او را داشته یا نه، نباید جواب دهد و نیز اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، امّا در این صورت اگر دیگران جواب نگویند او باید جواب دهد.

مسأله ۱۰۲۷ سلام کردن از مستحبّات مؤکّد است و در قرآن مجید و روایات اسلامی روی آن تأکید فراوان شده است و سزاوار است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۰۲۸ اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند احتیاط واجب آن است که هر دو جواب دهند.

مسأله ۱۰۲۹ این که بعضی در جواب سلام می گویند: «سلام از من» کافی نیست، بلکه سلام دیگر از ناحیه شخص مقابل محسوب می شود و هر دو احتیاطاً باید بعد از آن جواب دهند.

مسأله ۱۰۳۰ مستحبّ است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند (البتّه در نماز همان گونه که گفته شد باید مثل آن باشد) مثلاً اگر کسی در غیر

نماز بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکَمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکَمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ».

هفتم: خنده

مسأله ۱۰۳۱ خنـده عمدی و با صدا نماز را باطل می کند و همچنین خنده ای که در آن بی اختیار باشد، امّا تبسم و لبخند نماز را باطل نمی کنـد هرچنـد عمـدی باشـد و نیز خنـده سـهوی به گمان این که در حال نماز نیست موجب باطل شـدن نماز نمی شود.

مسأله ۱۰۳۲ هرگاه برای جلوگیری از صـدای خنـده به خود فشار آورد بطوریکه حالش تغییر کنـد و رنگش سـرخ شود و بدن تکان بخورد به طوری که از شکل نمازگزار بیرون رود نماز او باطل است واگر به این حد نرسد اشکالی ندارد.

هشتم: گریه کردن

مسأله ۱۰۳۳ گریه کردن با صدا نماز را باطل می کند هرچند بی اختیار شود، بلکه بنابر احتیاط واجب گریه بی صدا نیز نماز را باطل می کنـد اینها در صورتی است که گریه از ترس خـدا و برای آخرت نباشـد، و الاّ نه تنها نماز را باطل نمی کنـد، بلکه از بهترین اعمال و از کارهای اولیای خداست.

نهم: بهم خوردن صورت نماز

مسأله ۱۰۳۴ کارهایی که صورت نماز را به هم می زنـد مانند کف زدن و به هوا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی باعث باطل شدن نماز است، امّا کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند اشکالی ندارد مانند اشاره کردن به دست.

مسأله ۱۰۳۵ هرگاه در اثناء نماز آنقـدر سـکوت کنـد که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است، امّا اگر مقـداری سکوت کند و شک کند که آیا این مقدار سکوت، نماز را به هم

زده یا نه، نمازش صحیح است، همچنین اگر کاری انجام داده که شک دارد صورت نماز را به هم می زند یا نه.

دهم: خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۰۳۶ خوردن و آشامیدن به گونه ای که صورت نماز را به هم زند موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر ذرّاتی از غذا و مانند آن در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

یازدهم: شک

مسأله ۱۰۳۷ از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، همچنین شک در رکعت اوّل و دوم نماز چهار رکعتی است.

دوازدهم: کم یا زیاد کردن ارکان

مسأله ۱۰۳۸ اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده باهم موجب باطل شدن نماز است، امّا کم و زیاد کردن چیزی که رکن نیست اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند، مانند کم و زیاد کردن یک سجده.

مسأله ۱۰۳۹ هرگاه بعد از نماز شک کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

اموری که در نماز مکروه است

مسأله ۱۰۴۰ هرکاری که خضوع و خشوع نمازگزار را از بین ببرد مکروه است، از جمله نگاه کردن به چپ و راست (البته اگر صورت را زیاد برگرداند نماز اشکال دارد) و بازی کردن با ریش و با دست خود و داخل کردن انگشتها در یکدیگر و انداختن آب دهان و نگاه کردن به خط انگشتر و نیز مکروه است هنگامی که مشغول حمد و سوره و ذکر نماز است برای شنیدن حرف

کسی ساکت شود، همچنین مکروه است که انسان در موقع خواب آلودگی یا وقتی که نیاز به دفع بول و غائط دارد، یا لباس تنگ در تن کرده نماز بخواند.

مواردی که شکستن نماز جایز است

مسأله ۱۰۴۱ شکستن نماز واجب عمداً بنابر احتیاط جایز نیست، ولی برای جلوگیری کردن از ضرر قابل توجّه مالی یا بدنی مانعی ندارد، مثلاً اگر جان نمازگزار یا کسی که حفظ جان او واجب است به خطر بیفتد و بدون شکستن نماز رفع خطر ممکن نباشد باید نماز را شکست، همچنین برای حفظ مالی که نگهداری آن لازم است، امّا برای مالی که اهمّیّت چندانی ندارد، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۲ هرگاه مشغول نماز باشد و طلبکاری طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد و صورت نماز به هم نخورد بهتر است در همان حال بپردازد، ولی اگر بدون شکستن نماز ممکن نیست صبر کند تا نماز تمام شود و این مقدار تأخیر منافات با فوریت ادای دین ندارد مگر این که ضرورت خاصی داشته باشد، مثل این که همراهان و همسفران طلبکار می روند واو به زحمت می افتد.

مسأله ۱۰۴۳ هرگاه در اثناء نماز بفهمد مسجد نجس شده و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند آن را تطهیر کند، در غیر این صورت بعد از نماز اقدام به تطهیر مسجد نماید و احتیاط آن است که نماز خود را طولانی نکند.

مسأله ۱۰۴۴ در مواردی که شکستن نماز واجب است چنانچه ادامه دهد معصیت کرده و نماز او نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۴۵ اگر پیش از رکوع متوجّه شود اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت وسعت داشته باشد

بهتر است نماز را بشکند و اذان و اقامه را بگوید و دوباره شروع کند.

شکّیات نماز

شکهای ۲۳ گانه

مسأله ۱۰۴۶ شکیات نماز ۲۳ قسم است:

۱ شکهایی که نماز را باطل می کند و آن ۸ قسم است.

۲ شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.

۳ شکهای صحیح و آن ۹ قسم است که شرح همه آنها در مسائل آینده به خواست خدا می آید.

۱ شکهای باطل

مسأله ۱۰۴۷ شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کند به شرح زیر است:

۱ شک در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در نمازهای مستحب دو رکعتی نماز را باطل نمی کند.

۲ شک در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

۳ شک در نماز چهار رکعتی هرگاه یک طرف شک،یک باشد، مثل این که شک کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

۴ شک در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که یک طرف شک دو باشد (مانند شک دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

۵ شک بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

۶ شک بین سه و شش یا بیشتر (البتّه این شکها کمتر اتّفاق می افتد ولی در عین حال باید حکم آن روشن شود).

۷ شک بین چهار و شش یا بیشتر، ولی در اینجا احتیاط واجب آن است که مانند شک چهار و پنج عمل کند، یعنی بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و سپس نماز را دوباره بخواند.

۸ شک در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

مسأله ۱۰۴۸ اگر یکی از شکهای باطل در اثناء نماز برای انسان پیش آید نمی تواند نماز

را بشکند، بلکه باید اوّل مقداری فکر کند اگر شک پابرجا شود، نماز را رها کند.

۲ شکهایی که اعتبار ندارد

مسأله ۱۰۴۹ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

۱ شکّ بعد از محل

۲ شکّ بعد از سلام

۳ شکّ بعد از گذشتن وقت نماز

۴ شکّ کثیرالشّک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

۵ شکّ امام و ماموم

۶ شکّ در نمازهای مستحبّی و شرح هر یک از اینها در مسائل آینده می آید.

اوّل: شکّ بعد از محل

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن محل چیزی، شک کند آن را به جا آورده یا نه مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شک در حمد و سوره کند و یا بعد از ورود در سجده شک در رکوع کند، در هیچ یک از این موارد نباید به شکّ خود اعتنا کند، خواه جزء بعدی رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه در آیات حمد یا سوره شک کند، مثلاً موقعی که وارد آیه دوم شده شک کند آیه اوّل را خوانده یا نه یا وارد کلمه ای از یک آیه شده، شک کند کلمه قبل را خوانده باید بنابر احتیاط برگردد و آن را به قصد قربت به جا آورد و بعد دنبال آن را ادامه دهد.

مسأله ۱۰۵۲ هرگاه بعد از رکوع یا سجود بداند ذکر واجب را گفته امّا نمی داند با شرایط و بطور صحیح انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۵۳ اگر در حال برخاستن شک کند تشهّد را به جا آورده یا نه یا در حالی که به سجده می رود شک کند رکوع را به جا

آورده یا نه احتیاط واجب آن است که برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۴ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند هرگاه موقعی که حمد و تسبیحات می خواند شک کند سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند، امّا اگر پیش از آن که مشغول حمد و تسبیحات شود شک کند باید به جا آورد.

مسأله ۱۰۵۵ هرگاه قبل از گذشتن محل، شک کند و برگردد و به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده، اگر رکن باشد نمازش باطل می شود و اگر رکن نباشد صحیح است.

مسأله ۱۰۵۶ هرگاه بعد از گذشتن محل، شک کند و طبق دستور، اعتنا نکرده و بگذرد، بعد متوجّه شود که آن عمل مشکوک را انجام نداده، هرگاه وارد رکن بعد نشده باید برگردد و به جا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است، مگر آن که آن جزء مشکوکی که ترک شده رکن باشد.

مسأله ۱۰۵۷ هرگاه شک کند که «سلام» نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه وارد نماز دیگری شده، یا مشغول کاری است که نماز را به هم می زند،و از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شکّ خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینهاست باید برگردد و سلام را بگوید. دوم: شکّ بعد از سلام

مسأله ۱۰۵۸ هرگاه بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بود یا نه خواه شک مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد یا شرایط نماز، مانند قبله و طهارت و یا اجزای نماز مانند رکوع و

سجود، به شکّ خود اعتنا نمی کند.

سوم: شکّ بعد از وقت

مسأله ۱۰۵۹ هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز را خوانده یا نه یا حتّی گمان کند نخوانده است، به شک اعتنا نکنـد، ولی هرگاه پیش از گذشـتن وقت نماز شک کنـد، بایـد نماز را به جا آورد، حتّی اگر گمان دارد نماز را خوانده کافی نیست.

مسأله ۱۰۶۰ هرگاه بعد از گذشـتن وقت نماز ظهر و عصـر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیّت ظهر بوده یا عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیّت ما فی الذّمّه (یعنی نمازی که بر او واجب است) خواه ظهر یا عصر به جا آورد، امّا اگر بعـد از گذشـتن وقت نمـاز مغرب و عشا بدانـد یکی از آن دو نماز را به جا آورده ولی ندانـد مغرب بوده یا عشا بایـد هم نماز مغرب را قضا کند و هم عشا را.

چهارم: شکّ کثیرالشّک

مسأله ۱۰۶۱ «کثیرالشّک» یعنی کسـی که زیاد شک می کنـد نباید به شکّ خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز.

مسأله ۱۰۶۲ کثیرالشّک کسی است که بگویند زیاد شک می کند و اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سرهم شک کند کثیرالشّک است.

مسأله ۱۰۶۳ هرگاه به خاطر یک حالت فوق العاده مانند بیماری، غضب یا مصیبت موقّتاً گرفتار حالت کثرت شک شود باید به شکّ خود اعتنا کرده و مطابق احکام آن رفتار کند.

مسأله ۱۰۶۴ منظور از اعتنا نکردن به شک این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلاً

اگر شک کند سجده یا رکوع را به جا آورده، بنا بگذارد که به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، یا اگر شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۰۶۵ کسی که فقط در یک مورد نماز زیاد شک می کند (مثلاً در حمد و سوره) چنانچه در چیزهای دیگر شک کند باید به دستور شک عمل نماید، تنها در موردی که زیاد شک می کند اعتنا نخواهد کرد، همچنین اگر کسی در نماز معیّنی مانند نماز صبح زیاد شک می کند، فقط در آن باید اعتنا نکند و نیز اگر کسی در مکان مخصوصی (مثلاً وقتی در میان جمع نماز می خواند) زیاد شک می کند فقط در همان جا اعتنا به شکّ خود نمی کند.

مسأله ۱۰۶۶ هرگاه انسان شک کند کثیرالشّک شده یا نه بنا می گذارد بر این که کثیرالشّک نشده و بعکس اگر کثیرالشّک بوده، تا یقین نکند به حال معمولی برگشته، باید به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۶۷ کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه (مانند رکوع) و به آن اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده است، چنانچه وارد رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، ولی اگر غیر رکن باشد و بعد یادش بیاید که به جا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد نشده به جا می آورد و اگر وارد رکن بعد شده بر نمی گردد و نمازش صحیح است.

مسأله

۱۰۶۸ اشـخاص وسواسـی بایـد به یقین و شکّ خود عمل نکننـد بلکه مطابق اشـخاص معمولی عمل کنند خواه یقین برای آنها حاصل شود یا نه، و الاّ در بسیاری از موارد نمازشان باطل خواهد بود.

پنجم: شکّ امام و مأموم

مسأله ۱۰۶۹ اگر امـام جماعت در عـدد رکعتهای نماز شک کنـد، مثلاً ندانـد سه رکعت خوانـده یا چهار رکعت هرگاه مأموم بداند چهار رکعت خوانده با علامتی به امام می فهماند و امام باید مطابق آن عمل کند و بعکس اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأموم شک می کند، باید از امام پیروی کند و به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۰ برای آگـاه کردن امام ممکن است به عـدد رکعات نماز دست بر زانو بزنـد، یا «اللّه اکبر» بگویـد و یا به هر ترتیب دیگر که سخن گفتن و کاری بر خلاف نماز انجام دادن در آن نباشد، ولی نباید قبل از امام برخیزد و نماز خود را ادامه دهد.

ششم: شکّ در نماز مستحبّی

مسأله ۱۰۷۱ هرگـاه در عـدد رکعتهای نماز مسـتحبّی شک کنـد مخیّر است بنا را بر کمتر بگـذارد یا بیشتر، مگر این که طرف بیشتر، نمـاز را باطـل کنـد که در این صورت بنا را بر کمتر می گـذارد، مثلاً اگر شک میان یک و دو کنـد مخیّر است بنا را بر یک یا دو بگذارد، امّا اگر شک در میان دو و سه کند حتماً بنا را بر دو، می گذارد.

مسأله ۱۰۷۲ کم و زیاد شدن رکن در نافله نیز اشکال دارد.

مسأله ۱۰۷۳ شک در افعال نماز مستحب با نماز واجب فرق ندارد، مثلاً اگر شک در حمد یا رکوع کند

چنانچه محل آن نگذشته است باید به جا آورد و اگر محلّ آن گذشته است اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۷۴ در نمازهای مستحبّی بنابر احتیاط واجب بایـد به ظنّ و گمان خود عمل کنـد، تا آنجا که نماز را باطل نمی کند، مثلاً اگر گمانش به دو رکعت می رود بنا بر آن بگذارد و اگر گمانش به سه رکعت می رود باید بنا بر همان دو بگذارد.

مسأله ۱۰۷۵ نمازهای مستحب سجده سهو ندارد، یعنی اگر کاری کند که در نمازهای واجب سجده سهو دارد، در نمازهای مستحب سجده سهو لازم نیست، همچنین سجده و تشهّد فراموش شده در نمازهای مستحب قضا ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ هرگاه بعـد از گذشـتن وقت نماز نافله شک کنـد آن را به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و اگر وقت باقی است به جا آورد.

۳ شکهای صحیح

مسأله ۱۰۷۷ چنانچه گفته شد شک در عدد رکعتهای نمازهای چهار رکعتی در نُه صورت صحیح است:

اوّل شک میان «دو و سه» بعد از سر برداشـتن از سجده دوم: باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نمـاز را تمام کنـد و بعـد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایسـتاده به دسـتوری که بعـداً گفته می شود به جا آورد و اگر در سجده دوم بعد از ذکر واجب شک کند بنا بر احتیاط واجب همین دستور را عمل کند، بعداً نماز را هم اعاده نماید (این حکم در تمام مواردی که شک باید بعد از تمام کردن سجده دوم باشد جاری است).

دوّم شک میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنابر چهار می گذارد و نماز را تمام

کرده و بعد از آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می آورد.

سوم شک میان «دو و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم شک میان «دو و سه و چهار» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم شک میان «چهار و پنج» بعد از سر برداشتن از سجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا می آورد.

ششم شک میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند تا شک او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاط واجب آن است که نماز را نیز اعاده کند.

هفتم شک بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به دو و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنابر احتیاط واجب اصل نماز را نیز اعاده می کند.

هشتم شک بین «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به دو و سه و چهار برمی گردد، بنا را

بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می آورد و احتیاطاً اصل نماز را اعاده می کند.

نهم شک میان «پنج و شش» در حال ایستاده: باید بنشیند و شک او به چهار و پنج بر می گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می آورد و بنابر احتیاط اصل نماز را اعاده می کند.

مسائل متفرّقه شکّیات

مسأله ۱۰۷۸ هرگاه یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بشکند، بلکه باید به دستورهای بالا عمل کند و در مورد تمام شکها باید قبلاً کمی فکر کند اگر یقین به هیچ طرف حاصل نشد و یا گمان در مواردی که معتبر است بر هیچ طرف قرار نگرفت، چنانچه از شکهای باطل باشد نماز را رها می کند و اگر از شکهای صحیح باشد به دستور آن عمل می نماید.

مسأله ۱۰۷۹ ظن و گمان در رکعات نماز در حکم یقین است، یعنی باید بنابر گمان بگذارد و نماز را ادامه دهد، ولی اگر در رکعت اوّل و دوم باشد احتیاط واجب این است که نماز را بعداً نیز اعاده کند.

مسأله ۱۰۸۰ هرگاه در ابتدا گمانش به یک طرف قرار گرفت و بعد هر دو مساوی شد و حالت شک پیدا کرد، باید به دستور شک عمل کند و بعکس اگر نخست حالت شک داشت و بعد گمانش بیشتر به یک طرف شد، باید مطابق گمان عمل کند، ولی اگر شک از شکهایی است که نماز را باطل می کند و پا برجا شد باید نماز را از

سر گیرد و مبدّل شدن آن به ظن اثری ندارد.

مسأله ۱۰۸۱ کسی که نمی داند حالتی که برای او پیدا شده است شک است یا ظن باید به احکام شک عمل کند.

مسأله ۱۰۸۲ هرگاه مشغول تشهّد است، یا وارد رکعت بعد شده و شک کند آیا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتّفاق بیفتد صحیح است برای او پیش آید (مثلاً شک میان دو و سه) باید بنا بگذارد که سجده ها را به جا آورده و به دستور شک عمل کند و نمازش صحیح است، ولی اگر قبل از گذشتن از محلّ سجده شک کند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ هرگاه شکّ او از بین برود و شکّ دیگری به جای آن پیدا شود، باید به شکّ دوم عمل کند، مثلاً اگر شک در میان دو و سه بود، بعد یقین کرد سه رکعت را خوانده و شکّ میان سه و چهار کرد، باید به دستور شکّ سه و چهار عمل کند.

مسأله ۱۰۸۴ هرگاه می داند در وسط نماز شکّ کرده، امّا نمی داند مثلاً شکّ دو و سه بوده، یا دو و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را نیز اعاده نماید.

مسأله ۱۰۸۵ کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکّی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نماز نشسته به جا آورد و اگر شکّی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید

دو رکعت نشسته به جا آورد، همچنین در سایر شکها.

مسأله ۱۰۸۶ کسی که نماز ایستاده می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله قبل گذشت نماز احتیاط را به جا آورد و بعکس کسی که نماز نشسته می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

طریقه نماز احتیاط

مسأله ۱۰۸۷ نماز احتیاط که برای شک در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این ترتیب است که بعد از سلام نماز باید فورا نیّت نماز احتیاط کند و اللّه اکبر بگوید و حمد را بخواند (و سوره را ترک کند) بعد به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده نماید، اگر نماز احتیاط او یک رکعت است بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر را مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۰۸۸ نماز احتیاط اذان و اقامه و سوره و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند، حتّی احتیاط واجب آن است که «بسم اللّه» را نیز آهسته بگوید ودر میان اصل نماز و نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۰۸۹ هرگاه قبل از خواندن نماز احتیاط متوجّه شود نمازی را که خوانده است درست بوده، نماز احتیاط لازم نیست و اگر در وسط نماز احتیاط بفهمد می تواند آن را رها کند.

مسأله ۱۰۹۰ هرگاه پیش از خواندن نماز احتیاط متوجّه

شود که رکعتهای نمازش کم بوده، مثلاً ـ به جای چهار رکعت سه رکعت خوانده، چنانچه کاری که نماز را باطل کند انجام نداده باید آن مقدار را که کم خوانده است انجام دهد و برای سلام بی جا احتیاطاً دو سجده سهو به جا می آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده باید نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۱ هرگاه بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش درست به اندازه نماز احتیاط بوده (مثلًا در شک میان سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز راسه رکعت خوانده) نمازش صحیح است و اگر بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند و اگر بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، احتیاط واجب این است کسری نماز را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۲ اگر کسی شک کند نماز احتیاطی که بر او واجب بوده به جا آورده است یا نه،چنانچه بعد از وقت نماز باشد به شکّ خود اعتنا نکند و اگر هنوز وقت نماز باقی است در صورتی که مشغول کار دیگری نشده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده است احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۱۰۹۳ دستور نماز احتیاط از نظر کم و زیاد کردن رکن و اجزای

غیر رکن و شک در به جا آوردن اجزا مانند سایر نمازهای واجب است.

مسأله ۱۰۹۴ اگر در عدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، امّا اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵ برای کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط از روی سهو، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۰۹۶ اگر در نماز احتیاط تشهّد یا سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۰۹۷ هرگاه قضای سجده یا قضای تشهّد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهّد را و بعد سجده سهو را.

مسأله ۱۰۹۸ احکامی که درباره شکّ و سهو و ظنّ در نمازهای واجب روزانه گفته شد، در سایر نمازهای واجب نیز عیناً وجود دارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نماز باطل می شود، همچنین سایر احکام شکّ و سهو و ظنّ.

موارdی که سجده سهو واجب است

مسأله ۱۰۹۹ برای چند چیز بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو به دستوری که گفته می شود به جا آورد:

۱ کلام بی جا، یعنی سهواً به گمان این که نماز تمام شده حرف بزند.

۲ سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی سلام بدهد.

۳ سجده فراموش شده.

۴ تشهّد فراموش شده.

۵ به جای ایستادن

سهواً بنشیند، یا به جای نشستن برخیزد.

۶ در شکّ میان چهار و پنج بعد از سجده دوم واجب است نماز را تمام کند، بعداً دو سجده سهو بجا آورد و برای کم و زیاد کردن غیر اینها سجده سهو مستحبّ است.

احکام سجده سهو

مسأله ۱۱۰۰ اگر چیزی را غلط خوانده و دوباره بطور صحیح بخواند سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۱۰۱ اگر در نماز چند کلمه یا چند جمله بگوید بطوری که از صورت نمازگزار خارج نشود وهمه آن یکی حساب شود، دو سجده سهو برای همه کافی است.

مسأله ۱۱۰۲ هرگاه اشتباهاً «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را بگوید سجده سهو واجب نیست، بلکه مستحبّ است، ولی اگر مقداری از دو سلام دیگر را بگوید احتیاط واجب انجام سجده سهو است و هرگاه هر سه سلام رادر جایی که نباید سلام دهد از روی اشتباه بگوید دو سجده سهو برای همه کفایت می کند.

مسأله ۱۱۰۳ اگر سجده سهو واجب را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورده معصیت کرده و باید هرچه زودتر به جا آورد، ولی نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۱۰۴ اگر شک دارد کاری که موجب سجده سهو می شود انجام داده یا نه، چیزی بر او نیست و اگر شک کند دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده سهو، همان دو سجده کافی است.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۱۰۵ سجده سهو به ترتیب زیر است بعد از نماز بلافاصله نیّت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» سپس سر از سجده بر

می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده برداشت تشهّد می خواند و سلام می دهد و احتیاط آن است که در تشهّد به مقدار واجب اکتفا کند و تنها به سلام آخر قناعت نماید.

مسأله ۱۱۰۶ سجده سهو باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی گذارد که سجده نماز بر آن جایز است.

قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۱۰۷ هرگاه کسی یک یا چند سجده نماز را فراموش کرد باید قضای آن را بعد از نماز به جا آورد (البته اگر دو سجده از یک رکعت فراموش شود نماز باطل است) همچنین اگر تشهّد را فراموش نماید باید بلافاصله بعد از نماز آن را قضا کند و علاوه بر قضای سجده و تشهّد باید برای هر کدام بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد (ولی چنان که قبلاً نیز گفته شد تشهّد سجده سهو، کفایت از تشهّد فراموش شده می کند).

مسأله ۱۱۰۸ در قضای سجده و تشهّد فراموش شده تمام شرایط نماز مانند طهارت و قبله و شرطهای دیگر لازم است و باید بلافاصله بعد از نماز انجام دهد.

مسأله ۱۱۰۹ اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اوّل فراموش کرده اوّل قضا کند و اگر نداند کدام یک را اوّل فراموش کرده

احتیاطاً یک سجده و بعد یک تشهّد و بار دیگر یک سجده به جا می آورد، تا یقین کند سجده و تشهّد رابه ترتیبی که فراموش کرده

قضا کرده است.

مسأله ۱۱۱۰ هرگاه بعد از نماز کاری کند که صورت نماز را به هم می زند یا نماز را باطل می کند (مثل این که پشت به قبله کند) باید قضای سجده و تشهّد را به جا آورد و نماز را بنابر احتیاط واجب اعاده کند و اگر کاری کند که سجده سهو می آورد، بعد از قضای سجده یا تشهّد احتیاط آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۱ اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا کند و اگر می داند یکی را فراموش کرده، امّا نمی داند کدام یک بوده، هر دو را قضا کند و هر کدام را اوّل به جا آورد مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱۲ هرگاه علاوه بر قضای سجده یا تشهّد، سجده سهو نیز بر ذمّه او باشد، باید بعد از نماز اوّل سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۳ هرگاه شک کند که آیا قضای سجده یا تشهّد فراموش شده که بر عهده او بود بعد از نماز به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته سجده یا تشهّد را قضا نماید و اگر گذشته نیز بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۱۴ برای قضای سجده یا تشهّد، بعد از نماز نیّت می کند، سپس همان سجده یا تشهّد را بدون اللّه اکبر و چیز اضافی دیگر قضا می کند و بعد بنابر احتیاط سجده سهو به جا می آورد.

خلل در اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۱۱۵ اگر چیزی از واجبات نماز

را عمداً کم و زیاد کند نماز او باطل است، امّا اگر به واسطه ندانستن مسأله باشد اگر آن جزء از ارکان نماز است، نماز باطل می شود و اگر غیر ارکان است، نمازش صحیح است به شرط این که جاهل قاصر باشد، یعنی دسترسی برای یادگرفتن مسأله نداشته باشد.

مسأله ۱۱۱۶ هرگاه سهواً چیزی از اجزای نماز را کم و زیاد کند اگر از ارکان نماز باشد نماز باطل است واگر از غیر ارکان باشد نماز صحیح است و در صورتیکه شرایطی مثل وضو یا غسل انجام نشده باشد نماز باطل است، خواه عمداً باشد یا سهواً.

مسأله ۱۱۱۷ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید آن را به جا آورد و نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از سلام متوجّه شود چنانچه کاری که نماز را عمداً و سهواً باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده نماز باطل است و اگر انجام نداده باید بلافاصله رکعت های فراموش شده را به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که سجده سهو برای سلام بی جا انجام دهد.

مسأله ۱۱۱۸ هرگاه بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله به جا آورده، باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا نماید، امّا اگر سهواً نماز را به طرف راست یا چپ خوانده نماز باطل نیست.

نماز مسافر

مسأله ۱۱۱۹ مسافر با «هشت شرط» باید نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت به جا آورد:

شرط اوّل سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسأله ۱۱۲۰ کسی که رفتن

و برگشـتن او هشت فرسـخ (حدود ۴۳ کیلومتر) است بایـد نمـاز را شکسـته بخوانـد، خواه رفتنش چهار فرسـخ (۵/۲۱ کیلومتر تقریباً) باشـد یا کمتر یا بیشتر، همین اندازه که رفتن و برگشـتن او هشت فرسخ باشد نماز شکسـته است و خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامه کند.

مسأله ۱۱۲۱ اگر شک دارد سـفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسـته بخواند، ولی در صورت شک باید از کسانی که به آن راه آشنا هستند تحقیق کند، مگر این که مشقّت زیادی داشته باشد.

مسأله ۱۱۲۲ مقـدار مسـافت را از راههـای مختلف می توان دریافت نخست این که خودش انـدازه گیری کرده و یقین حاصـل کند، دوم این که در میان مردم معروف باشد، سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسأله ۱۱۲۳ هرگاه یقین دارد سـفر او هشت فرسخ است و نماز را شکسـته بخواند، بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند و چهار رکعت بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، امّا اگر یقین داشت مسافت مورد نظر هشت فرسخ نیست و در اثناء راه فهمید که هشت فرسخ بوده باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده اعاده کند.

مسأله ۱۱۲۴ اگر میان دو محلّی که فاصـله آن کمتر از چهار فرسـخ است چنـد مرتبه رفت و آمـد کند نماز او شکسـته نخواهد بود، هرچند روی هم رفته هشت فرسخ و بیشتر شود مگر این که عرفاً به او مسافر بگویند و در این صورت بنا بر احتیاط هم

نماز را تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۲۵ هرگاه محلّی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اوّل برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۲۶ برای حساب مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های شهر حساب کرد.

شرط دوم از اوّل، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسأله ۱۱۲۷ اگر اوّل می خواهد به محلّی که کمتر از هشت فرسخ است برود ودر وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد، چون از اوّل قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثنا، یا پس از رسیدن به مقصد قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۸ کسی که به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۲۹ کسی که قصد هشت فرسخ دارد باید نمازش را شکسته بخواند، هرچند هر روز مقدار کمی راه برود ولی به اندازه ای باشد که به او مسافر گویند.

مسأله ۱۱۳۰ کسی که اختیارش در سفر با دیگری است مانند پسری که با پدر خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر پدرش هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، حتّی اگر کسی را به اجبار به جایی می برند (مانند زندانی) و

بداند مسافت او هشت فرسخ یا بیشتر است همین حکم را دارد، مگر این که احتمال عقلایی بدهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از آنها جدا می شود و برمی گردد.

شرط سوم در بین راه از قصدش برنگردد

مسأله ۱۱۳۱ اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که مردّد در ماندن و برگشتن باشد و یا بخواهد همان جا ده روز بماند.

مسأله ۱۱۳۲ هرگاه بخواهد به محلّی که هشت فرسخ یا بیشتر است برود، اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد مردّد شود که بقیّه راه را برود یا نه و در آنجا مقداری متوقّف شود و بعد تصمیم بگیرد بقیّه راه را ادامه دهد باید نماز را شکسته بخواند و اگر در حال تردید مقداری از مسافت را طی کند سپس تصمیمش بر ادامه راه شود، چنانچه باقیمانده راه با آنچه قبلاً با قصد طی کرده هشت فرسخ یا بیشتر باشد نماز را شکسته می خواند.

شرط چهارم قبل از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود عبور نکند و نخواهد ده روز یا بیشتر در اثناء راه توقف کند.

مسأله ۱۱۳۳ اگر مسافر به وطن خود وارد شود سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محلّ اقامه ده روز برسد، حتّی اگر تردید دارد که از وطنش بگذرد یا در جایی ده روز اقامه کند باز هم نماز او تمام است.

شرط پنجم سفر او برای کار حرامی نباشد

مسأله

۱۱۳۴ اگر به قصد دزدی، خیانت، یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل این که چنان مسافرتی برای بدن او ضرر قابل ملاحظه ای دارد، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند (بنا بر احتیاط واجب) یا فرزند با نهی پدر و مادر سفر نماید بطوری که مایه اذیّت آنها شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفر واجبی مانند حجّ واجب بوده باشد رضایت شوهر و پدر ومادر شرط نیست و نماز شکسته است.

مسأله ۱۱۳۵ هرگاه خود سفر حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر شراب بخورد، یا غیبت کند و به مردم ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۱۳۶ هرگاه برای فرار از انجام کار واجبی مسافرت نماید، مثل این که بدهکار است و می تواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه می کند، امّا او برای فرار از پرداخت بدهی مسافرت نماید، باید نماز را تمام به جا آورد، ولی اگر چنین قصدی را ندارد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ اگر سفر حرام نیست، ولی سوار بر مرکب غصبی شود، یا در زمین غصبی مسافرت می کند، بنابر احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام کند، یعنی هم نماز دو رکعتی هم چهار رکعتی به جا آورد.

مسأله ۱۱۳۸ هرگاه کسی همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او کمک به ظالم محسوب شود سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که مجبور باشد یا

برای انجام وظیفه مهمتری مانند نجات جان مظلومی با او سفر کند که در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۳۹ مسافرت به قصد تفریح و گردش و استفاده از آب و هوا و مانند آن تا آنجا که موجب اسراف و کار حرام دیگری نباشد جایز است و نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۴۰ کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، همچنین اگر برای فراهم کردن درآمد بیشتر باشد، امّا کسی که برای لهو و تفریح و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام ونمازش را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۱ کسی که از سفر معصیت بر می گردد اگر توبه کرده و تا محلّی که می خواهد بر گردد هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، همچنین اگر توبه نکرده ولی در بازگشت آلوده به معصیت نیست.

مسأله ۱۱۴۲ هرگاه کسی که سفرش سفر معصیت است در اثناء راه از قصد خود برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و یا مجموع رفتن و برگشتن هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، ولی بعکس اگر به قصد معصیت سفر نکرده، ولی در بین راه قصدش تغییر کند و بقیّه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، امّا آنچه را قبلاً شکسته خوانده اشکالی ندارد.

شرط ششم از صحرانشین های خانه بدوش نباشد

مسأله ۱۱۴۳ «صحرانشینهای خانه بدوش» که وطن خاصی ندارند و هرجا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان فراهم باشد توقّف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند و روزه را بگیرند.

مسأله ۱۱۴۴ هرگاه صحرانشین خانه

به دوش مانند مردم دیگر برای زیارت خانه خدا، یا تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از آن مسافرت که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم شغل و کار او مسافرت نباشد

مسأله ۱۱۴۵ راننده ها، خلبان ها، کشتیبان ها و ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند هرچند در سفر اوّل باشد.

مسأله ۱۱۴۶ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی مسافرت مقدّمه شغل اوست، مانند معلّم و کارگر و کارمندی که خودش ساکن شهری است و همه روز برای انجام کار به نقطه دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۱۴۷ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً ـ برای حج یا زیارت یا مقصد دیگری) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند، ولی اگر راننده ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حجّاج و مانند آن می باشند، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدّمه شغل آنها محسوب شود و این کار مدّت قابل ملاحظه ای (حدود چند ماه) به طول انجامد باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۴۹ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان کار رانندگی می کند، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۰ کسی که شغلش رانندگی داخل شهرهاست اگر

اتّفاقاً به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد نمازش شکسته است، امّا کسی که هم رانندگی داخل شهر می کند و هم راننده بیابانی است وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در محلّی بماند، خواه وطن او باشد یا نه، و خواه از اوّل، قصد ده روز را داشته یا نه، باید در سفر اوّل نماز را شکسته بخواند و اگر شک کند که ده روز مانده یا نه، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۵۲ کسانی که برای خود وطنی اختیار نکرده اند و به سیاحت و جهانگردی مشغولند باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۱۵۳ کسی که شغلش مسافرت نیست، ولی در شهر یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۵۴ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود انتخاب کند باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند، مگر آن که سفرش طولانی شود و جزء افراد خانه بدوش حساب شود.

شرط هشتم به حدّ ترخّص برسد

مسأله ۱۱۵۵ «حدّ ترخّص» یعنی از وطن یا محلّ اقامتش به اندازه ای دور شود که صدای اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، امّا دیدن و ندیدن دیوارهای شهر اثری ندارد، ولی باید در هوا گرد و غبار یا مه یا چیز دیگری که مانع دیدن است یا سرو صدایی که مانع شنیدن است وجود نداشته باشد و اگر یکی از این دو علامت حاصل شود کافی

است، به شرط اینکه یقین به نبودن دیگری نداشته باشد، و الّا احتیاط جمع میان نماز شکسته و تمام است.

مسأله ۱۱۵۶ معیار در شهرها شهرهای معمولی است و اگر شهری زیاد در گودی یا در بلندی قرار گرفته باشد باید مطابق شهرهای معمولی با آن رفتار کرد، یعنی ببینیم چه اندازه مسافت سبب می شود که در شهرهای معمولی انسان صدای اذان شهر را نشنود و اهالی شهر او را نبینند.

مسأله ۱۱۵۷ هرگاه شک کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، یا نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر بفهمد صدای اذان است ولی کلمات آن قابل تشخیص نباشد احتیاط جمع است.

مسأله ۱۱۵۸ هرگاه به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود نمازش شکسته است، هر چند اذانی را که با بلند گوهای قوی می گویند بشنود و اگر کسی گوش و چشمش از معمول ضعیف تر یا بسیار قوی تر است اعتباری به آن نیست بلکه اعتبار به گوش و چشمهای معمولی است.

مسأله ۱۱۵۹ هرگاه کسی در اثناء مسافرت به وطنش برسد نمازش در آنجا تمام است، ولی اگر می خواهد سفر خود را از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر ادامه دهد وقتی به حدّ ترخّص رسید باید نماز را شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می کند

مسأله ۱۱۶۰ چند چیز است که سفر را قطع می کند و باید نماز را تمام خواند:

اوّل رسیدن به «وطن»

منظور از وطن محلّی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا

متولّد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده است.

مسأله ۱۱۶۱ هرگاه انسان جایی را برای «محلّ اقامت» خود انتخاب کند بطوری که وقتی در آنجاست او را مسافر نمی گویند، خواه قصد اقامت دائم داشته باشد یا موقّت، مثلاً می خواهد دو سال یا بیشتر در آنجا بماند این محل در حکم وطن می باشد و همین گونه است حال مأموران ادارات که ممکن است هر چند سال در محلّی باشند و آنجا حکم وطنشان را دارد.

مسأله ۱۱۶۲ ممکن است کسی در دو محل زندگی کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه دیگر در شهر دیگر، هردو وطن او محسوب می شود و حتّی ممکن است انسان دارای سه وطن باشد.

مسأله ۱۱۶۳ هرگاه انسان در محلّی زندگی می کرده و وطن او بوده، چنانچه از آنجا اعراض کند، یعنی دیگر قصد نداشته باشد در آنجا زندگی کند، هر چند گاهی به عنوان مسافرت و دیدار بستگان و دوستان به آنجا برود، نمازش در آنجا شکسته است، خواه در آنجا ملکی داشته باشد یا نه و خواه اقوام و بستگانش در آنجا زندگی کنند یا نکنند، مگر این که قصد کند در آنجا ده روز بماند، همچنین اگر انسان غیر از وطن اصلی خود جای دیگری را برای زندگی انتخاب کند و شش ماه یا کمتر و بیشتر در آنجا بماند بعد، از آنجا اعراض نماید نمازش در آنجا شکسته است، خواه ملکی در آنجا داشته باشد یا نه.

دوم قصد اقامت ده روز

مسأله ۱۱۶۴ هرگاه مسافری می خواهد ده روز پشت سر هم در

محلّی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقّف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۶۵ آنچه برای قصد اقامه که در مسأله پیش گفته شد لازم است ماندن ده روز است و امّا شب قبل از آن و شب بعد از آن لزومی ندارد، بنابراین اگر از اذان صبح روز اوّل تا غروب روز دهم بماند (یعنی ده روز و نُه شب) باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم توقف کند.

مسأله ۱۱۶۶ مسافری که قصد دارد ده روز در محلّی بماند می تواند قصد کند در چند جا توقّف کند به شرط این که فاصله آنها کم باشد (مثلاً یکی دو کیلومتر و یا بیشتر) بطوری که بگویند او مسافر نیست، همچنین هیچ تفاوتی میان شهرهای بزرگ و کوچك نیست یعنی «بلاد کبیره» و «صغیره» تفاوتی در احکام مسافر ندارد.

مسأله ۱۱۶۷ مسافری که قصد اقامه ده روز در محلّی کرده، اگر از اوّل قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف برود چنانچه جایی که می خواهد برود به اندازه ای دور نیست که جزء مسافرت محسوب شود باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر طوری است که جزء مسافرت محسوب می شود باید تمام ده روز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ هرگاه کسی قصد دارد ده روز در جایی بماند امّا احتمال می دهد در اثنا مانعی پیدا شود درصورتی که مردم به این گونه احتمالات اعتنا نکنند باید نماز را تمام بخواند، امّا اگر احتمال وجود مانع قوی باشد نمازش شکسته است.

مسأله ۱۱۶۹ هرگاه مسافری قصد ندارد

ده روز در جایی توقف کنـد ولی قصدش این است که مثلاً اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۰ هرگاه مسافری بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در محلّی بماند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین اگر نداند آن روز چندم ماه است و تا آخر ماه چقدر مانده، ولی قصدش این است که به هر حال تا آخر ماه بماند، چنانچه در واقع تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ هرگاه کسـی قصـد اقامه ده روز کنـد و بعـداً منصـرف یا مردّد شود، اگر پیش از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی باشـد نمازش شکسـته است، ولی اگر بعـد از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصـرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاسـت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ هرگاه کسـی قصد ده روز کند و روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن درآنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و باید تا آنجا هست نمازها را تمام بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد امّا اگر نماز چهار رکعتی نخوانده روزه اش صحیح نیست و نمازها را نیز باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ هرگاه شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده و بعد منصرف یا مردّد شده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۴ هرگاه مسافر به نیّت نماز شکسته مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر در آنجا بماند

بایـد نماز را چهار رکعتی تمام کند و اگر بعکس قصد ده روز کرده بوده و مشـغول نماز چهار رکعتی شده بود ولی در وسـط نمـاز از قصـد خود برگشت، چنانچه مشـغول رکعت سوم نشـده بایـد نماز را دو رکعتی تمام کنـد و بقیّه نمازها را نیز شکسـته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا وقتی که آنجاست باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۷۵ کسـی که قصـد کرده ده روز در محلّی بمانـد هرگاه بیشتر از ده روز بماند تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسأله ۱۱۷۶ مسافری که قصد ده روز کرده باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبّی به جا آورد و نافله های ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۱۷۷ مسافری که قصـد کرده ده روز در جایی توقّف کنـد، چنانچه بعـد از گذشـتن ده روز یا بعد از خواندن یک نماز چهـار رکعتی به جـایی که کمتر از چهـار فرسـخ است برود و به محـلّ اقـامه خود بازگردد، بایـد نماز را تمام بخوانـد و هرگاه بخواهـد از محلّ اقامت به جای دیگری برود که کمتر از هشت فرسـخ است و در محلّ دوم ده روز بمانـد بایـد نماز خود را در مسیر راه و در جای دوم تمام بخواند، امّا اگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در مسیر راه شکسته می خواند و در محلّ دوم که قصد اقامه کرده تمام می خواند.

مسأله ۱۱۷۸ هرگاه کسی به خیال این که دوستانش می خواهند ده روز در محلّی بمانند قصد ده روز کند

و بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند و منصـرف شود تا مدّتی که او در آنجاست بـاید نماز را تمام بخواند.

سوم توقّف یک ماه بدون قصد

مسأله ۱۱۷۹ هرگاه مسافر در محلّی توقّف کنـد ولی نمی دانـد مـدّت توقّف او چند روز است باید نماز را شکسـته بخواند، امّا بعد از گذشـتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه مقدار کمی بعد از آن در آنجا بماند (اگر یک ماه از ماههای قمری بماند که کمتر از سی روز باشد نیز کافی است مثلاً از دهم این ماه تا دهم ماه دیگر).

مسأله ۱۱۸۰ هرگاه کسـی می خواهـد نه روز یا کمتر در محلّی بماند بعد از گذشـتن این مدّت باز تصـمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند، تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۱۸۱ هرگاه توقّف سـی روز در یک محل نباشـد کافی نیست، بنابراین اگر در جایی مثلاً بیست روز بـدون قصـد بماند سپس از آنجا چند فرسخ دورتر رود و بیست روز دیگر بماند نماز او شکسته است.

مسائل متفرّقه نماز مسافر

مسأله ۱۱۸۲ در چهار محل مسافر مخیّر است نماز را تمام یا شکسته بخواند: «مسجدالحرام»، «مسجد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآلـه)»، «مسـجد کـوفه» و «حرم حضـرت سـیّد الشّـهداء (علیـه السـلام)» و افضـل در ایـن مـوارد نمـاز تمـام است و فرقی میـان مسجدالحرام در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه هدی (علیهم السلام) و اضافاتی که بعداً بر آن افزوده شده، یا در آینده افزوده می شود نیست، همچنین در مورد مسجد

پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کوفه و حرم حسینی.

مسأله ۱۱۸۳ کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند باطل است، همچنین اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید اعاده کند و نیز اگر حکم نماز مسافر را می دانست امّا توجّه نداشت که در حال سفر است و نمازش را تمام بخواند، امّا اگر اصلاً این حکم را نمی دانست که وظیفه مسافر نماز شکسته است و هنوز این مسأله را نشنیده بود اگر به جای نماز شکسته نماز را تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۴ مسافری که اجمالاً می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از جزئیّات آن را نداند (مثلًا نداند که شرط این مسأله سفر هشت فرسخی است) چنانچه تمام بخواند احتیاط آن است که بطور شکسته اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۵ هرگاه فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجّه شود قضا ندارد.

مسأله ۱۱۸۶ کسی که وظیفه اش نماز تمام است اگر عمداً یا از روی اشتباه یا فراموشی شکسته بخواند نمازش باطل است، حتّی اگر قصد اقامه ده روز کرده و نمی دانسته که باید در این حال تمام بخواند و نماز خود را شکسته خوانده، احتیاط واجب آن است که به صورت تمام اعاده کند.

مسأله ۱۱۸۷ هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجّه شود که سفر او هشت فرسخ است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، باید

نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ هرگاه کسی مشغول نماز شکسته شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر نیست و یا سفرش سفری نیست که نماز در آن شکسته باشد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۹ هرگاه کسی اوّل وقت مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود باید نماز را تمام بخواند و بعکس، اگر کسی اوّل وقت در وطن یا محلّ اقامت بوده و نماز را نخوانده، مسافرت کرد، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسأله ۱۱۹۰ هرگاه نماز انسان در سفر قضا شود باید قضای آن را شکسته بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن) و بعکس اگر در وطن نمازش قضا شود باید قضای آن را تمام بخواند (خواه در سفر قضا کند یا در وطن).

مسأله ۱۱۹۱ مستحبّ است مسافر به امید ثواب الهی بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ بگوید.

مسأله ۱۱۹۲ حکم نماز مسافر مربوط به آسان بودن و سخت بودن سفر نیست، بلکه در مسافرتهای راحت امروز نیز با شرایطی که گفته شد باید نماز را شکسته خواند.

نماز قضا

مسأله ۱۱۹۳ هرکس نماز واجب را در وقت آن ترک کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد، امّا کسی که در

تمام وقت بی هوش بوده، قضا بر او واجب نیست، همچنین کافری که مسلمان شده و زنی که در حال حیض یا نفاس بوده.

مسأله ۱۱۹۴ هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۵ کسی که نماز قضا برعهده دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن قضا شده باشد که احتیاط واجب این است که پیش از نماز همان روز آن را قضا کند.

مسأله ۱۱۹۶ کسی که نماز قضا بر ذمّه دارد می تواند نماز مستحبّی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۹۷ اگر کسی گمان دارد بعضی از نمازهای گذشته او صحیح نبوده، یا فراموش کرده است، احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸ در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از یک روز.

مسأله ۱۱۹۹ کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است مقدار کمتر را بخواند، امّا اگر قبلاً شماره آنها را می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسأله ۱۲۰۰ کسی که نماز قضا از روزهای پیش بر ذمّه دارد می تواند قبل از خواندن نماز قضا به نماز ادای روزانه مشغول شود، مگر آنکه یک یا دو نماز قبل از آن باشد که

بنابر احتیاط واجب باید قبلاً بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۱ کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی بر ذمّه دارد، امّا نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت ما فی الـذّمّه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیّر است.

مسأله ۱۲۰۲ هیـچ کس نمی توانـد نمـاز قضای دیگری را که در حال حیات استبه جا آورد، هر چنـد او از خوانـدن نماز قضـا عاجز باشد، امّا بعد از مردنمانعی ندارد.

مسأله ۱۲۰۳ نمـاز قضا را می توان با جماعت خوانـد، خواه نماز امام جماعت ادا باشـد یا قضا، ولی احتیاط این است که هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً نماز قضای ظهر را با نماز ظهر بخواند و نماز قضای عصر را با نماز عصر.

مسأله ۱۲۰۴ مسـتحبّ است کودکی که خوب و بد را تمیز می دهد به نماز خواندن و سایر عبادتها عادت دهند، بلکه مسـتحبّ است او را به قضای نماز تشویق کنند (البتّه نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب ناراحتی و بیزاری او از نماز گردد).

نماز قضای پدر و مادر

مسأله ۱۲۰۵ بر پسـر بزرگتر (یعنی بزرگترین پسـری که بعـد از مرگ آنهـا در حـال حیـات است) واجب است که نماز و روزه هایی که از پدر یا مادرش فوت شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشـته، بعد از مرگ آنها به جا آورد، بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد بنابر احتیاط مستحب باید به همین طور عمل کند، همچنین روزه ای را که در سفر

نگرفته هرچند توانایی قضای آن را پیدا نکرده احتیاط آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

مواردی که نماز قضای پدر و مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست

مسأله ۱۲۰۶ هرگاه شخص دیگری آن نماز و روزه را قضا نماید از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسأله ۱۲۰۷ اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز و روزه ای قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحّص و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسأله ۱۲۰۸ اگر پسر بزرگتر از دنیا برود بر سایر پسران تکلیفی نیست.

مسأله ۱۲۰۹ اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است یعنی تاریخ تولّد پسرها درست روشن نباشد، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۲۱۰ پسر بزرگتر هنگام قضای نماز و روزه پدر و مادر باید به تکلیف خود عمل کند، یعنی دستورات نماز و روزه را مطابق حکم مرجع تقلید خود به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۱ کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد و نماز و روزه پدر و مادر نیز بر او واجب شده، هرکدام را اوّل به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ هرگاه پسر بزرگتر در موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه بوده، هروقت بالغ و عاقل شود باید نماز و روزه پدر یا مادر را قضا نماید.

نماز استیجاری

مسأله ۱۲۱۳ اجیر گرفتن برای قضای نماز و عبادتهای دیگر از طرف اموات خالی از اشکال نیست، مگر در حج و اگر کسی بخواهد در عبادتهای دیگر اجیر بگیرد قصد رجاء کند، امّا به جا آوردن نماز و روزه قضا و

همچنین نماز و روزه مستحبّی به قصد قربت و بدون گرفتن اجرت اشکالی ندارد.

مسأله ۱۲۱۴ انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحب مانند زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود، ولی احتیاط واجب آن است که پول را برای مقدّمات کار بگیرد و نیز می تواند اعمال مستحبّی را انجام دهد و ثواب آن را به اموات یا زنده ها هدیه نماید.

مسأله ۱۲۱۵ کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید مسائل نماز را بخوبی بداند و قرائت او صحیح باشد.

مسأله ۱۲۱۶ شخصی که می خواهد از طرف دیگری نماز یا روزه، یا عبادت دیگری، به جا آورد باید در موقع نیّت، میّت را معیّن کند، لازم نیست اسم او را بداند، همین اندازه که علامت و نشانه ای برای او در قصد و نیّت خود قرار دهد کافی است.

مسأله ۱۲۱۷ شخص نایب باید خود را به جای میّت فرض کند و عبادتی را که بر ذمّه اوست قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند دین او ادا نمی شود.

مسأله ۱۲۱۸ در صورتی ذمّه میّت ادا خواهد شد که اطمینان پیدا شود که نایب نماز را خوانده است و اگر شک کند کافی نیست، ولی اگر یقین داشته باشد نماز را خوانده امّا نداند صحیح انجام داده یا نه اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر نایب بگوید نماز را خوانده ام تنها به گفته او نمی توان قناعت کرد مگر این که فرد مورد اطمینانی باشد.

مسأله ۱۲۲۰ شخصی که از میّت نیابت می کند باید کسی باشد

که در انجام اجزاء و شرایط نماز معذور نباشد، مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند نایب شود، حتّی بنابر احتیاط واجب کسی که با تیمّم یا جبیره نماز می خواند نیابت نکند.

مسأله ۱۲۲۱ مرد می تواند برای زن و زن برای مرد نیابت کند و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به وظیفه خودش عمل نماید، نه وظیفه میّت و لازم نیست قضای نمازهای میّت به ترتیب خوانده شود، خواه ترتیب آن را بداند یا نداند، مگر در مورد ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز که رعایت ترتیب در آن لازم است.

مسأله ۱۲۲۲ کسی که اجیر برای قضای نماز و روزه می شود اگر طرز مخصوصی را با او شرط کنند (مثلاً بگویند نماز را باید در مسجد یا در فلان ساعت بخواند) باید به شرط عمل کند، امّا اگر شرط خاصّی با او نکنند مطابق تکلیف خود و طبق معمول انجام دهد و در مستحبّات نیز آنچه معمول است به جا می آورد و بیش از آن لازم نیست مگر شرط کنند، خواندن نماز آیات نیز تا شرط نکنند لازم نیست.

مسأله ۱۲۲۳ هرگاه اشخاص متعدّدی را برای قضای نماز میّت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام وقت معیّنی را تعیین نماید، بلکه آنها می توانند در هر وقت که بخواهند نماز را به جا آورند، ولی برای رعایت ترتیب بین نمازهای قضا احتیاط مستحب آن است که برای هر کدام از آنها وقتی را معیّن نماید، مثلاً با یکی قرار می گذارد که در فاصله صبح تا ظهر نماز قضا به جا آورد و

بـا دیگری از ظهر تـا شب و نیز بهتر است هریکٔ از آنها مقـدار نمازی را که می خوانـد با دیگری شبیه باشـد، مثلاً اگر از نماز ظهر شروع می کند و تا نماز صبح پایان می دهد (خواه یکٔ شبانه روز بخواند یا چند شبانه روز) دیگری نیز از ظهر شروع کند و به صبح خاتمه دهد.

مسأله ۱۲۲۴ هرگاه شخص اجیر پیش از تمام کردن نماز و روزه ای که اجیر شده بود از دنیا برود در حالی که اجرت همه آنها را گرفته، اگر شـرط کرده باشـند تمام نمازها را خودش به جا آورد بایـد اجرت مقـداری را که نخوانـده از مال او برگردانند و اگر چنین شـرطی نکرده انـد بایـد ورثه از مال او کسـی را اجیر کننـد تا باقیمانـده را بجا آورد و اگر مالی ندارد چیزی بر ورثه واجب نیست، ولی بهتر است دین میّت را ادا کنند.

مسأله ۱۲۲۵ هرگـاه اجیر پیش از تمـام کردن عمل از دنیا برود و خودش نیز نماز قضا بر ذمّه داشـته باشـد، بایـد از مال او برای نمازهـایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کننـد و یـا اگر شـرط کرده انـد خودش به جـا آورد باقیمانـده را برگرداننـد، امّـا برای نمازهای خودش نمی تواننـد از مال او بردارند مگر با رضایت ورثه و یا در صورتی که وصـیّت کرده از ثلث مالش به مصـرف نماز برسانند.

نماز جماعت

مسأله ۱۲۲۶ نمـاز جمـاعت از مهمترین مسـتحبّات و از بزرگترین شـعائر اسـلامی است و در روایات، فوق العاده روی آن تکیه شده است، مخصوصاً برای همسایه مسجد یا کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش

شده و سزاوار است انسان تا می تواند نمازش را با جماعت بخواند. در روایتی آمده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کنـد هر رکعت آن ثواب ۱۵۰ نمـاز دارد و اگر دو نفر اقتـدا کنـد هر رکعت ثواب ۶۰۰ نماز و هر قـدر عدد نمازگزاران بیشتر شود ثواب نمازشان بیشتر خواهدشد و اگر عدد آنان از ده نفر بگذرد اگر تمام آسـمانها کاغذ و دریاها مرکّب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۲۲۷ حاضر نشدن به نماز جماعت اگر از روی بی اعتنایی و سبک شمردن باشد حرام است.

مسأله ۱۲۲۸ مسـتحبّ است انسـان صبر کنـد که نمـاز را به جمـاعت بخوانـد و نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی (تنها) باشد بهتر است و نیز جماعتی که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول دهند برتر است.

مسأله ۱۲۲۹ هرگاه جماعت برپا شود مسـتحبّ است کسـی که نمازش را فرادی خوانـده دوباره با جماعت بخوانـد و اگر بعـداً بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوم کافی است.

مسأله ۱۲۳۰ جایز است «امام جماعت» که یک بار نماز خود را با جماعت خوانـده آن را با جماعت دیگری دوباره بخواند، امّا بیش از دوبار اشکال دارد، بنابراین یک امام جماعت می تواند در دو مسجد اقامه جماعت کرده و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱ کسـی که در نماز وسواس دارد و وسواس او اسـباب اشکال نماز می شود، چنانچه بداند در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را به

جماعت بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ هیچ نماز مستحبّی را نمی توان با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء، یعنی نمازی که برای آمدن باران می خوانند و نماز عید فطر و قربان که در زمان غیبت امام (علیه السلام) مستحبّ است.

مسأله ۱۲۳۳ در نمازهای یومیّه هر نمازی را می توان با هر نماز امام اقتدا کرد، مثلاً اگر امام نماز ظهر را می خواند و او نماز ظهر را قبلاً خوانده می تواند نماز عصرش را با نماز ظهر امام بخواند، ولی اگر امام برای احتیاط نمازش را اعاده کرده، نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر این که هر دو از جهت احتیاط مثل هم باشند.

مسأله ۱۲۳۴ اگر امام جماعت نماز قضا می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا کند اقتدا به او اشکال دارد.

مسأله ۱۲۳۵ اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز نافله است یا نماز واجب نمی تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسأله ۱۲۳۶ در جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اوّل نبودن حایل

میان امام و مأموم و همچنین میان مأمومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع دیدن است نباشد، بلکه حایل شیشه ای نیز اشکال دارد، امّا اگر مأموم زن باشد حایل میان او و مردان مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۳۷ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که در دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف او ایستاده اند

و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند جماعت آنها اشکال دارد، ولی صفهایی که پشت سر آنها قرار دارد نمازشان صحیح است، همچنین اگر صفها به در مسجد برسد و از آن خارج گردد.

مسأله ۱۲۳۸ هرگاه به واسطه طولانی شدن صفها کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نمی بینند مانعی ندارد، همچنین اگر به واسطه طولانی شدن یکی از صفها کسانی که در دو طرف آن ایستاده اند صف جلو خود را نبینند جماعتشان صحیح است.

مسأله ۱۲۳۹ کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل باشد کافی است.

شرط دوم بلندتر نبودن جای ایستادن امام از مأموم

مسأله ۱۲۴۰ جای ایستادن امام از جای مأموم بلندتر نباشد؛ مگر به مقدار بسیار کم، و اگر زمین سراشیبی باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و به آن زمین مسطّح گویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۴۱ بلندتر بودن جای مأموم از جای امام اشکال ندارد، ولی اگر امام در صحن مسجد بایستد و عدّه ای از مأمومین در بالکن و پشت بام، و طوری باشد که به آن جماعت نگویند، صحیح نیست. مثل این که امام در طبقه اوّل بایستد و مأمومین در بعضی از طبقات بالا که از جماعت دور است.

شرط سوّم نبودن فاصله میان امام و مأموم

مسأله ۱۲۴۲ اگر یک یا چند قدم میان امام و مأموم یا مأمومین با یکدیگر فاصله باشد، بطوریکه به آن جماعت گویند مانعی ندارد، بنابراین فاصله شدن یک یا دو نفر که نماز نمی خوانند مانعی ندارد، ولی مستحبّ

است صفوف کاملاً به هم متّصل باشد.

مسأله ۱۲۴۳ هنگـامی که امـام تکبیر می گویـد و وارد نماز می شود در صورتی که صـفهای جلوتر آماده نماز باشـند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا صفهای جلو وارد نماز شوند بلکه انتظار کشیدن بر خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۲۴۴ هرگاه بدانـد یکی از صـفهای جلو، نمازشان باطل است اگر صف جلو حایل شود، صـفهای بعـد نمی تواننـد اقتدا کنند.

شرط چهارم مأموم جلوتر از امام نایستد

مسأله ۱۲۴۵ اگر مأموم در ابتدای جماعت یا در اثناء، جلوتر بایسـتد جماعت او باطل می شود، احتیاط این است که مساوی هم نایستد، بلکه کمی عقب تر قرار گیرد و این عقب تر بودن در تمام حالات نماز مراعات گردد حتّی در حالت رکوع و سجود.

احکام جماعت

مسأله ۱۲۴۶ هرگاه مأموم بدانـد نماز امام قطعاً باطل است، مثلاً بدانـد امام وضو نـدارد نمی توانـد به او اقتـدا کند هر چند امام متوجّه نباشد، امّا اگر مأموم بعد از نماز

بفهمد که امام عادل نبوده و یا خدای نکرده کافر بوده است یا نمازش باطل بوده، نماز مأموم صحیح است.

مسأله ۱۲۴۷ اگر مأموم در اثناء نماز شک کنـد که نیّت اقتـدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشـد که اطمینان پیـدا کند مشـغول جماعت است نماز را به جماعت تمام می کند، ولی اگر اطمینان پیدا نکند باید نماز را به نیّت فرادی انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۸ بدون عذر نمی توان از جماعت جدا شد و نیّت فرادی کرد، خواه از اوّل تصمیم بر این کار داشته باشد، یا در اثناء نماز.

مسأله ۱۲۴۹ هرگاه مأموم به واسطه عذری

بعد از حمد و سوره امام از او جدا شد و نیّت فرادی کرد لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۲۵۰ اگر در اثناء نماز به خاطر عذری نیّت فرادی کند نمی تواند دوباره به جماعت برگردد و نیز اگر مردّد شود که نیّت فرادی کند یا نکند و بعد تصمیم بگیرد نماز را به جماعت تمام کند جماعت او اشکال دارد، امّا هرگاه شک کند که نیّت فرادی کرده یا نه، بنا می گذارد بر این که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۲۵۱ اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه و رکعت اوّل او حساب می شود، امّا اگر به رکوع امام نرسد نمازش را بطور فرادی تمام کند و بنابر احتیاط واجب اعاده نماید، همچنین اگر شک کند به رکوع امام رسیده یا نه.

مسأله ۱۲۵۲ در رکعتهای دیگر نماز (غیر از رکعت اوّل) نیز باید خود را به رکوع امام برساند و گرنه جماعت او اشکال دارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، نیّت فرادی می کند و نمازش صحیح است و اعاده ندارد.

مسأله ۱۲۵۴ هرگاه در اوّل نماز یا در بین حمد و سوره اقتدا کند و خود را به رکوع امام نرساند جماعت او صحیح نیست،

مگر این که عذری داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۵ اگر موقعی به جماعت رسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب نماز جماعت برسد باید نیّت کند و تکبیره الاحرام بگوید و بعد بنشیند و تشهّد نماز را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و کمی صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه دهد، یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۲۵۶ اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهّد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد زانوها را از زمین بلند کند و تنها انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد (و به صورت نیمه خیز بنشیند) و بعد از تشهّد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۷ کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خودش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۵۸ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع برود بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۲۵۹

هرگـاه در رکعت سوّم یـا چهارم به امام اقتـدا کنـد، بایـد حمـد و سوره را بخوانـد و اگر برای سوره وقت نـدارد فقط حمـد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۰ کسـی که اطمینان دارد اگر سوره را بخوانـد به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را بخواند و در این حال اگر سوره را بخواند و اتفاقا به رکوع امام نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۲۶۱ اگر امام ایسـتاده باشـد و مأموم ندانـد در کـدام رکعت است می توانـد اقتدا کند و حمد و سوره را به قصد قربت بخوانـد و نمازش صـحیح است، خواه معلوم شود امام در رکعت سوم و چهارم بوده، یا در رکعت اوّل و دوم، به شـرط این که نماز ظهر و عصر باشد که حمد و سوره را امام آهسته می خواند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر خیـال می کرد امـام در رکعت اوّل یا دوم است و حمـد و سوره را نخوانـد و بعـد از رکوع فهمیـد که رکعت سوم و چهارم بوده، نمازش صـحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمـد بایـد حمـد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگـاه مشـغول نماز مسـتحبّی باشـد و جماعت برپا شود چنانچه می ترسـد اگر نماز خود را تمام کنـد به جماعت نرسد مستحبّ است آن نماز را رها کند و مشغول جماعت شود.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه مشـغول نماز واجب است و جماعت برپا شود، چنانچه وارد رکعت سوم نشـده و می ترسد اگر نماز را تمام کند به جماعت نرسد

مستحبّ است نیّت خود را به نماز مستحبّی برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کرده، خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۲۶۵ اگر نماز امام تمام شود و مأموم هنوز مشغول تشهّد یا سلام است لازم نیست نیّت فرادی کند.

مسأله ۱۲۶۶ کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، وقتی امام تشهّد را می خواند احتیاط آن است که زانوها را از زمین بلند کند و انگشتان دست و سینه پا را بر زمین بگذارد و همراه او تشهّد بخواند، یا ذکر بگوید و اگر تشهّد آخر است صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و ادامه دهد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۲۶۷ امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زن مانعی ندارد و هر انسانی حلال زاده است خواه مسلمان یا غیر مسلمان، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسأله ۱۲۶۸ «عدالت» یک حالت خداترسی باطنی است که انسان را از انجام گناه کبیره و تکرار گناه صغیره باز می دارد و همین اندازه که با کسی معاشرت داشته باشیم و گناهی از او نبینیم نشانه وجود عدالت است و این را حسن ظاهر که حاکی از ملکه باطن است می گویند.

مسأله ۱۲۶۹ کسی که سابقاً عادل بوده هرگاه شک شود که بر عدالت باقی مانده است یا نه باید گفت عادل است، مگر این که یقین به خلاف پیدا شود.

مسأله ۱۲۷۰ کسی که ایستاده نماز می خواند نمی تواند به کسی که نشسته یا

خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۲۷۱ اگر امام جماعت با تیمّم یا وضوی جبیره ای نماز می خواند می توان به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس از روی ناچاری نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد، همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و همچنین زن مستحاضه و بطور کلّی هر کس نماز خود را به سبب عذری ناقص می خواند حق ندارد امام جماعت برای دیگران شود (بنابر احتیاط واجب) مگر آنچه در بالا درباره تیمّم یا وضوی جبیره ای گفته شد.

مسأله ۱۲۷۲ کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد بنابر احتیاط نمی تواند امام جماعت شود حتّی برای مثل خودش.

ادامه احکام جماعت

مسأله ۱۲۷۳ مأموم باید امام را در نیّت خود معیّن کند، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً همین اندازه که نیّت کند اقتدا به امام حاضر می کنم و عدالت و سایر جهات در او جمع باشد کافی است.

مسأله ۱۲۷۴ ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اوّل و دوم با امام نماز بخواند، امّا اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام، اقتدا کند باید حمد و سوره را خودش بخواند.

مسأله ۱۲۷۵ اگر مأموم صدای قرائت امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود باید حمد و سوره را ترک

کند و اگر صدای امام را نشنود جایز است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، امّا در نمازهای ظهر و عصر احتیاط واجب آن است که همیشه حمد و سوره را ترک نماید، امّا ذکر گفتن بطور آهسته جایز، بلکه مستحبّ است.

مسأله ۱۲۷۶ هرگاه مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام، یا صدای همهمه او را بشنود احتیاط واجب ترک حمد و سوره است.

مسأله ۱۲۷۷ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا گمان کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است و هرگاه شک کند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۲۷۸ مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، ولی در ذکرهای دیگر مانع ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر صدای امام را بشنود پیش از او نگوید.

مسأله ۱۲۷۹ مأموم باید کارهای نماز را مانند رکوع و سجود جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد باید دوباره به رکوع برود و با امام سر بردارد و زیادی رکوع در اینجا نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۸۰ هرگاه مأموم خیال می کرد امام سر از سجده برداشته، او هم سر از سجده برداشت، باید دوباره به سجده برود و اگر این کار در هر

دو سجده واقع شود زیادی دو سجده که رکن است نماز را در اینجا باطل نمی کند، امّا اگر به سجده برگردد در حالی که در همان لحظه امام سر از سجده برداشته است، اگر در یک سجده چنین اتفاق افتد نمازش صحیح است و اگر در دو سجده باهم باشد نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۲۸۱ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۸۲ هرگاه مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد باید برگردد و قرائت امام را درک کند و با او به رکوع رود و هرگاه می داند به چیزی از قرائت امام نمی رسد احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ در تمام مواردی که مأموم باید برگردد اگر عمداً برنگردد نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۲۸۴ اگر امام در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً تشهّد بخواند، یا در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، مأموم نباید تشهّد و قنوت را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام برخیزد، یا پیش از امام به رکوع رود، بلکه باید مطلب را با علامت و اشاره ای به او حالی کند، و اگر نشد صبر کند تا امام تشهّد و قنوت را تمام کند و بقیّه نماز را با او بخواند.

امورى که در نماز جماعت مستحبّ است

مسأله ۱۲۸۵ مستحبّ است امور زیر به امید ثواب الهی در

جماعت رعایت شود: ۱ اگر مأموم یک مرد است در طرف راست امام، کمی عقب تر از او بایستد و اگر یک زن است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند همه پشت سر امام می ایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند. ۲ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند در یک صف می ایستند، ولی امام کمی جلوتر می ایستد. ۳ امام در وسط صف بایستد و اهل علم و فضیلت و تقوا در صف اوّل بایستند. ۴ صفهای جماعت منظم باشد آنچنان که شانه های آنان ردیف یکدیگر قرار گیرد و میان کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله ای نباشد.

۵ بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاه» مأمومین همگی برخیزند و آماده جماعت شوند. ۶ امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند، همچنین رکوع و سجود و قنوت را زیاد طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند آمادگی دارند.۷ امام جماعت هنگام قرائت حمد و سوره صدای خود را بلند کند تا مأمومین بشنوند ولی نه بیش از اندازه. ۸ اگر امام در رکوع بفهمد شخص یا اشخاصی تازه رسیده اند و می خواهند

اقتدا کنند رکوع را کمی طول بدهد تا به او برسند، ولی بیش از دو برابر رکوع معمولی طول ندهد، هرچند بداند شخص یا اشخاص دیگری نیز می خواهند اقتدا کنند.

اموری که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۲۸۶ شایسته است به امید ثواب از امور زیر بپرهیزند:

۱ اگر در صفهای جماعت جا باشد نمازگزار تنها نایستد. ۲ مأموم ذکرهای نماز را طوری نگوید که امام بشنود. ۳ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را شکسته می خواند برای کسانی که مسافر نیستند امامت نکند، همچنین کسی که مسافر است به شخص حاضر اقتدا نکند (البته منظور از کراهت در اینجا کمتر بودن ثواب است وگرنه نماز جماعت در هر صورت ثواب دارد).

احکام نماز آیات

مسأله ۱۲۸۷ نماز آیات در چهار صورت واجب می شود اوّل و دوم گرفتن خورشید و ماه هرچند مقدار کمی از آنها بگیرد، خواه کسی بترسد یا نه. سوم زلزله، خواه کسی بترسد یا نه. چهارم صاعقه و بادهای سیاه و سرخ و هرگونه حوادث خوفناك آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، بلکه برای حوادث خوفناك زمینی نیز اگر موجب وحشت بیشتر مردم شود احتیاط واجب آن است که نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۲۸۸ هرگاه اموری که نماز آیات برای آنها واجب است مکرّر اتّفاق بیفتد واجب است برای هریک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثل این که چند بار زلزله شود، یا گرفتن خورشید با زلزله همراه گردد، امّا اگر در بین نماز آیات این امور واقع شود همان یک نماز آیات کافی است.

مسأله ۱۲۸۹ لازم نیست تعیین کند نمازی که می خواند برای کدام یک از این حوادث

است که رخ داده، همین اندازه که نیّت آنچه بر او واجب است بکند کافی است.

مسأله ۱۲۹۰ در صورتی نماز آیات واجب است که این امور در همان محل رخ دهد و اگر در شهرها و نقاط دیگر رخ دهد بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۱ در موقع گرفتن خورشید یا ماه وقت نماز آیات از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تا زمانی که کاملاً باز نشده ادامه دارد، ولی احتیاط مستحب آن است قبل از شروع به باز شدن نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ هنگامی که زلزله یا صاعقه و مانند آن اتّفاق می افتد باید بلافاصله نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و احتیاط مستحب آن است که تا آخر عمر هر وقت توانست بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، امّا اگر تمام آن نگرفته باشد قضا واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۴ اگر به او خبر دهند خورشید یا ماه گرفته است ولی برای او یقین حاصل نشود و نماز نخواند بعداً معلوم شود که راست گفته اند، اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند وگرنه واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ اگر از گفته منجّمین و اشخاصی که از این امور اطّلاع دارند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و به گفته آنها اطمینان پیدا کند، باید وقت را رعایت کند.

مسأله ۱۲۹۶ اگر در وقتی که نماز روزانه

واجب است نماز آیات بر او واجب شود، هرگاه برای هر دو وقت دارد، هر کدام را اوّل بخواند اشکالی ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز روزانه را بخواند.

مسأله ۱۲۹۷اگر در وسط نماز روزانه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است و وقت نماز روزانه هم تنگ باشد، باید نماز روزانه را ادامه دهد بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز روزانه تنگ نیست باید آن را بشکند اوّل نماز آیات را بخواند، بعد نماز روزانه را و اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز روزانه تنگ است باید نماز آیات را بشکند و مشغول نماز روزانه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد باید پیش از انجام کاری که نماز را به هم می زند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ اگر در حال عادت ماهانه یا نفاس، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه بازمی شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۲۹۹ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و می توان آن را دو گونه به جا آورد:

۱ بعد از نیّت، تکبیر بگوید و یک حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این

کار را انجام دهد، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد. ۲ بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک قسمت از آن را بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید و بعد به رکوع رود و رکعت دوم را هم به همین صورت به جا آورد، مثلاً سوره «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» را به ترتیب زیر تقسیم کند: قبل از رکوع اوّل: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» بگوید و به رکوع رود بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ» باز به رکوع رود و سر بر دارد و بگوید: «اَللّٰهُ الصَّمَدُ»، باز به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوَاً اَحَدٌ»، بعد به رکوع رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اوّل به جا آورد و در آخر تشهّد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۰ مانعی ندارد که در نماز آیات رکعت اوّل را مطابق یکی از این دو روش به جا آورد و رکعت دوم را مطابق روش دیگر.

مسأله ۱۳۰۱ تمام کارهایی که در نماز روزانه واجب و مستحبّ است در نماز آیات هم واجب و مستحبّ است،

فقط در نماز آیات اذان و اقامه نیست و به جای آن سه مرتبه به امید ثواب «الصَّلاه» می گوید.

مسأله ۱۳۰۲ مستحبّ است در هر رکعت قبل از خم شدن برای سجده «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» وَ «اللّهُ اَكْبَرُ» بگوید و نیز قبل از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید.

مسأله ۱۳۰۳ مستحبّ است قبل از رکوع دهم قنوت بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ اگر در عدد رکعات شک کند و نداند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر در عدد رکوعها شک کند بنابر کمتر می گذارد و اگر از محل گذشته یعنی وارد سجده شده باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۳۰۵ هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا سهواً کم و زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۶ این نماز در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، ولی در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۳۰۷ وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب است تا ظهر، ولی مستحبّ است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحبّ است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکات فطره را بدهد و بعد نماز عید را بجا آورد.

دستور نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۰۸ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و

بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، بعد دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام گوید.

مسأله ۱۳۰۹ در قنوت این نماز هر دعایی کافی است، ولی مناسب است این دعا را به قصد ثواب بخواند: «اَللّهُمَّ اَهْلَ الْکِبْریاءِ وَ الْعَظَمه وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمهِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الْیَوْمِ الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمینَ عیداً وَ لِمحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ کِرامَهً وَ مَزیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تُدْخِلَنی فی کُلِّ خَیْر اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کُلِّ سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ ما سَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ».

مستحبّات نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۰ مستحبّ است در نماز عید فطر و قربان امور زیر را به امید ثواب پروردگار رعایت کند:

۱ قرائت نماز عید را بلند بخواند. ۲ بعد از نماز دو خطبه بخواند مانند خطبه های نماز جمعه با این تفاوت که در نماز جمعه قبل از نماز و در نماز عید بعد از نماز خوانده می شود (و این خطبه در صورتی است که نماز را با جماعت بخواند). ۳ در این نماز سوره مخصوص شرط نیست، ولی بهتر است در

رکعت اوّل سوره «سَبِّحِ اسْمِ رَبِّکَ الاْعْلی» و در رکعت دوم سوره «وَ الشَّمْس» بخواند. ۴ در روز عید فطر قبل از نماز عید با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز قدری از گوشت قربانی بخورد. ۵ پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که قبل از نماز و بعد از آن در کتب دعا آمده بخواند. ۶ در نماز عید بر زمین سجده کند و در موقع گفتن تکبیرها دستها را بلند کند. ۷ بعد از نماز مغرب و عشا در شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ، لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَ اَللّهُ اَکْبَرُ، اللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا». ۸ در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، همان تکبیرها را بگوید و بعد از آن اضافه کند: «اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الاْنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانَا»، ولی اگر روز عید قربان در منی باشد این تکبیرات را بعد از پانزده نماز می گوید که اوّل آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجّه است. ۹ نماز عید را در فضای باز بخواند نه زیر سقف.

احکام نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۳۱۱ اگر در تکبیرهای نماز و قنوتهای آن شک کند چنانچه از محل نگذشته بنابر کمتر بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بود

اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۱۲ اگر از روی سهو، قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۳ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که در نمازهای روزانه سجده سهو دارد احتیاط واجب آن است که سجده سهو را بعد از نماز به جا آورد.

روزه

وجوب روزه

مسأله ۱۳۱۴ در هر سال واجب است همه افراد مکلّف یک ماه مبارک رمضان را به شرحی که در مسائل آینده گفته می شود روزه بدارند.

مسأله ۱۳۱۵ روزه آن است که انسان برای اطاعت فرمان خدا، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید خودداری کند.

نیّت

مسأله ۱۳۱۶ روزه از عبادات است و لازم است با نیّت به جا آورده شود، در موقع نیّت لازم نیست به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذراند همین اندازه که در نظرش این باشد که برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید کافی است.

مسأله ۱۳۱۷ باید احتیاطاً کمی قبل از اذان صبح و کمی هم بعد از مغرب، از انجام این کارها خودداری کند تا یقین حاصل کند که تمام این مدّت را روزه داشته است.

مسأله ۱۳۱۸ کافی است که در هر شب از ماه مبارک رمضان برای روزه فردا نیّت کند، ولی بهتر است که در شب اوّل ماه، علاوه براین، نیّت روزه همه ماه را نیز بنماید.

مسأله ۱۳۱۹ نیّت وقت معیّنی ندارد، بلکه هر موقعی تا قبل از اذان صبح نیّت کند کافی است و همین که برای خوردن سحری برمی خیزد و اگر از او سؤال شود منظورت چیست؟ بگوید: «قصد روزه دارم» کافی است.

مسأله ۱۳۲۰ وقت نیّت برای روزه مستحبّی در تمام روز نیز ادامه دارد حتّی اگر مختصری به مغرب باقی مانده باشد و تا آن موقع کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده است می تواند

نیّت روزه مستحبّی کند و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۱ اگر در ماه رمضان نیّت را فراموش کنـد چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیایـد و فوراً نیّت کنـد و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است، امّا اگر بعد از ظهر نیّت کند صحیح نیست.

مسأله ۱۳۲۲ هرگاه کسـی بخواهـد روزه ای غیر از روزه ماه رمضان به جا آورد باید آن را معیّن کند، مثلاً نیّت کند روزه قضـا می گیرم، یا روزه نـذر به جا می آورم ولی در ماه مبارک رمضان همین اندازه که نیّت کند فردا را روزه می گیرم کافی است، بلکه اگر ندانـد ماه رمضان است یا بدانـد و فراموش کنـد و روزه دیگری را قصـد کند روزه ماه رمضان حساب می شود، ولی اگر عمـداً در ماه مبارک رمضان نیّت روزه غیر ماه رمضان را کنـد (در حالی که می دانـد در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان صحیح نیست) روزه او باطل است، یعنی نه از رمضان حساب می شود و نه از غیر آن.

مسأله ۱۳۲۳ لازم نیست در موقع نیّت، معیّن کنـد که روز اوّل مـاه است یـا دوم یا غیر آن، حتّی اگر روزی را تعیین کنـد مثلاً بگوید به نیّت روز دوم ماه روزه می گیرم بعد معلوم شود سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۲۴ اگر پیش از اذان صبح نیّت روزه کنـد و بعـد بیهوش یـا مست شود و در بین روز به هوش آیـد در حالی که هیچ کار خلافی به جا نیاورده، احتیاط واجب آن است روزه آن روز را تمام کند

و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۳۲۵ اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و روزه نگیرد و بعد از ظهر ملتفت شود و یا قبل از ظهر در حالی که افطار کرده باشد، باید به احترام ماه رمضان تا مغرب کارهایی که روزه را باطل می کند ترک نماید و بعد از ماه رمضان آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۳۲۶ اگر کودکی پیش از اذان صبح بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود و کاری که روزه را باطل کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که روزه را بگیرد و بعد هم قضا کند.

مسأله ۱۳۲۷کسی که روزه قضای ماه رمضان یا روزه واجب دیگری بر ذمّه دارد جایز نیست روزه مستحبّی بگیرد و اگر فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد چنانچه قبل از ظهر یادش بیاید می تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند، ولی اگر بعد از ظهر باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۳۲۸ کسی که برای روزه شخص مرده ای اجیر شده می تواند روزه مستحبّی برای خودش بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ اگر غیر از روزه ماه مبارک روزه دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاًـ نذر کرده که روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند روزه اش باطل است، ولی اگر یادش برود و پیش از ظهر یادش بیاید می تواند نیّت کند.

مسأله ۱۳۳۰ هرگاه روزه واجب غیر معیّن بر ذمّه دارد (مانند روزه قضای ماه رمضان یا روزه کفّاره) وقت نیّت آن تا ظهر باقی است، یعنی چنانچه چیزی که روزه را باطل می کند انجام نداده

باشد وقبل از ظهر نیّت کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۳۱ هرگاه کافری در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب روزه بگیرد و قضا هم ندارد، همچنین اگر مریض پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیّت روزه کند و احتیاطاً قضا هم نماید، ولی اگر بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز واجب نیست فقط باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۲ یوم الشّک یعنی روزی که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، روزه آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیّت ماه شعبان کند، یا اگر روزه قضا به ذمه دارد نیّت قضا کند و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده از رمضان حساب می شود، ولی اگر در اثناء روز بفهمد باید فوراً نیّت خود را به روزه ماه رمضان برگرداند.

مسأله ۱۳۳۳ هرگاه در ماه رمضان یا هر روزه واجب معیّن دیگر، از نیّت روزه برگردد، یا مردّد شود که روزه بگیرد یا نه، روزه اش باطل می شود، همچنین اگر نیّت کند چیزی که روزه را باطل می کند به جا آورد، مثلاً تصمیم بر خوردن غذا بگیرد، روزه اش باطل می شود، هرچند اصلاً غذا هم نخورد، مگر این که در آن حال توجّه نداشته باشد که فلان عمل روزه را باطل می کند.

مسأله ۱۳۳۴ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معیّن نیست (مانند روزه قضا) اگر قصد کند یکی

از مبطلات روزه را انجام دهـد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت کند روزه اش صحیح است.

کارهایی که روزه را باطل می کند

مبطلات روزه

مسأله ۱۳۳۵ کارهایی که روزه را باطل می کند بنابر احتیاط نُه چیز است:

۱ خوردن و آشامیـدن، ۲ جمـاع، ۳ اسـتمناء، ۴ دروغ بسـتن بـه خـدا و پیغمـبر (صـلی الله علیـه وآله) و ائمّه (علیهم السـلام)، ۵ رسانـدن غبار غلیظ به حلق، ۶ فرو بردن سـر در آب، ۷ باقی مانـدن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صـبح، ۸ اماله کردن با مایعات، ۹ قی کردن عمدی.

احکام کارهایی که روزه را باطل می کند

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۳۳۶ خوردن و آشامیـدن از روی عمـد روزه را باطل می کنـد، خواه از چیزهای معمولی باشـد مانند نان و آب و یا غیر معمولی مانند برگ درختان، کم باشد

یـا زیاد، حتّی اگر مسواک را از دهان بیرون آورده، دوباره داخل دهان کنـد و رطوبت آن را فرو برد روزه اش باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک کم باشد و در آب دهان از بین برود.

مسأله ۱۳۳۷ اگر هنگامی که مشـغول خوردن غـذا یا نوشـیدن آب است بفهمـد صـبح شده، باید آنچه را در دهان است بیرون آورد و اگر عمداً فرو برد روزه اش باطل است و کفّاره نیز دارد.

مسأله ۱۳۳۸ خوردن و آشامیدن از روی سهو و فراموشی روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۳۹ احتیـاط واجب آن است که روزه دار از تزریق آمپولهـا و سِـرُم هـایی که به جـای غـذا یا دوا به کار می رود خود داری کند، ولی تزریق آمپول هایی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۰ کسی که می خواهد روزه بگیرد بهتر است پیش از اذان صبح دندانهایش را بشوید و خلال کند و اگر

بدانـد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود احتیاط واجب آن است که قبلاً آن را بشوید و خلال کند و اگر نکند و غذا فرو رود روزه را تمام کند و بعد قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۱ فرو بردن آب دهان، هر چند به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند، و فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، امّا اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسأله ۱۳۴۲ جویدن غذا برای بچّه و همچنین چشیدن غذا و مانند آن و شست و شوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن فرو نرود روزه را باطل نمی کنـد و اگر بـدون اراده به حلق برسـد اشـکالی نـدارد، ولی اگر از اوّل بدانـد بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

مسأله ۱۳۴۳ اگر روزه دار به اندازه ای تشـنه شود که طاقت تحمّل آن را ندارد و یا ترس بیماری و تلف داشـته باشد، می تواند به اندازه ضرورت آب بنوشد، ولی روزه او

باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید بقیّه روز را امساک کند.

مسأله ۱۳۴۴ انسان نمی توانـد به خاطر ضـعف، روزه را بخورد، ولی اگر بقدری ضـعف پیدا کند که تحمّل آن بسـیار مشـکل شود، می تواند روزه را بخورد و همچنین اگر خوف بیماری داشته باشد.

۲ جماع

مسأله ۱۳۴۵ «جماع» (نزدیکی با زن) روزه هر دو طرف را باطل می کند، هرچند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود

و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از آن باشد و منی هم بیرون نیاید باطل نمی شود و هرگاه شک کند که این مقدار داخل شده یا نه روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۶ هرگاه از روی فراموشی جماع کند و یا از روی اجبار بطوری که هیچ اختیاری نداشته باشد، روزه باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار برطرف شود، باید فورا ترک کند و الّا روزه او باطل است.

۳ استمناء

مسأله ۱۳۴۷ اگر روزه دار با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، امّا اگر بی اختیار در حال خواب یا بیداری بیرون آید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۳۴۸ هرگاه روزه دار می داند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخوابد و چنانچه محتلم شود برای روزه او اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۴۹ هرگاه روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۵۰ شخص روزه داری که محتلم شده می تواند بول و استبراء از بول کند هر چند می داند به واسطه آن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید، حتّی اگر غسل کرده باشد این کار برای روزه اش ضرری ندارد هر چند با خارج شدن باقیمانده منی از مجرا باید مجدّداً غسل کند.

مسأله ۱۳۵۱ روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا باقی مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید بهتر است قبلاً بول

کند ولی واجب نیست.

مسأله ۱۳۵۲ اگر روزه دار به قصد بیرون آمدن منی استمناء کند روزه اش باطل می شود هر چند منی از او بیرون نیاید.

مسأله ۱۳۵۳ اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که به این مقدار بازی و شوخی منی از او خارج شود روزه اش صحیح است، ولی اگر اتّفاقاً منی بیرون آید روزه اش اشکال دارد، مگر این که قبلاً مطمئن بوده که منی از او خارج نمی شود.

۴ دروغ بستن به خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام)

مسأله ۱۳۵۴ هرگاه روزه دار دروغی به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و جانشینان معصوم او (علیهم السلام) نسبت دهد خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنابراحتیاط واجب روزه اش باطل می شود، هر چند بلافاصله توبه کند. دروغ بستن به سایر انبیا و فاطمه زهرا(علیها السلام) نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۱۳۵۵ هرگاه بخواهد خبری را نقل کند که از راست یا دروغ بودن آن اطّلاعی ندارد، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود...

مسأله ۱۳۵۶ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی بعکس اگر چیزی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد

صحیح بوده، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۷ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر نسبت دهد روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۸ اگر از شخص روزه دار سؤال کنند که آیا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین مطلبی را فرموده، و او عمداً بگوید: آری، در حالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نگفته باشد، یا بگوید: نه، درحالی که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گفته باشد، روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۵۹ اگر در نقل احکام شرعیّه عمداً دروغ گوید، مثلًا واجبی را غیر واجب و حرامی را حلال ذکر کند، اگر منظورش نسبت دادن آن حکم به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، روزه اش اشکال دارد و اگر قصدش نسبت دادن فتوا به مجتهد است کار حرامی کرده، امّا روزه اش باطل نمی شود و کسی که بدون اطّلاع، حکم مشکوکی را نقل می کند، نیز همین حکم را دارد.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۳۶۰ رساندن غبار غلیظ به حلق هرگاه در حلق تبدیل به گِل شود و فرو رود روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

مسأله ۱۳۶۱ هرگاه به واسطه باد یا جارو کردن زمین، غبار غلیظی برخیزد و بر اثر عدم مواظبت به حلق برسد، روزه اش باطل می شود (همانطور که در مسأله قبل آمد)

مسأله ۱۳۶۲ احتیاط واجب آن است که روزه دار از کشیدن سیگار و تنباکو و سایر دخانیات پرهیز کند و بخار غلیظ نیز به حلق نرساند، ولی رفتن به

حمّام اشكال ندارد، هرچند فضاى حمّام را بخار گرفته باشد.

مسأله ۱۳۶۳ اگر فراموش كند كه روزه است و مواظبت نكند، يا بى اختيار و بدون اراده، غبار و مانند آن به حلق او رسد، روزه اش باطل نمى شود.

مسأله ۱۳۶۴ در جايى كه احتمال مى دهد غبار يا دود به حلق برسد بايد احتياط كند، ولى اگر يقين يا گمان داشته باشد به حلق نمى رسد روزه اش صحيح است.

۶ فرو بردن سر در آب (ارتماس)

مسأله ۱۳۶۵ روزه دار بنابر احتياط واجب تمام سر را عمداً در آب فرو نبرد، حتّى اگر بقيّه بدن بيرون از آب باشد، امّا اگر تمام بدن و قسمتى از سر زير آب برود ولى مقدارى از سر بيرون باشد روزه باطل نمى شود، فرو بردن سر در مايعاتى مانند گلاب و آبهاى مضاف ديگر حكم آب مطلق را دارد.

مسأله ۱۳۶۶ اگر نصف سر را يك دفعه و نصف ديگر را دفعه ديگر، در آب فرو برد، روزه اش صحيح است، ولى اگر تمام سر را زير آب ببرد امّا مقدارى از موها بيرون بماند روزه اش اشكال دارد.

مسأله ۱۳۶۷ كسى كه براى نجات غريق مجبور است سر را در آب فرو ببرد روزه اش اشكال دارد، ولى به عنوان نجات جان مسلمانى اين كار واجب است و بعداً قضا كند.

مسأله ۱۳۶۸ غوّاصان اگر سر خود را در كلاهك پنهان كنند و با آن زير آب روند روزه آنها صحيح است.

مسأله ۱۳۶۹ اگر روزه دار بى اختيار در آب بيفتد، يا او را در آب بيندازند و سر او زير آب رود، يا فراموش كند كه روزه است سر در آب فرو برد، روزه او

باطل نمی شود، ولی اگر یادش بیاید بنابر احتیاط واجب باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسأله ۱۳۷۰ اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را زیر آب کند روزه و غسل او هر دو صحیح است، ولی اگر بداند روزه واجب معیّن است و عمداً چنین کند بنابر احتیاط واجب هم روزه را باید قضا کند و هم غسل را دوباره انجام دهد.

۷ باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۱۳۷۱ اگر شخص جنب عمداً تا صبح غسل نکند بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است تیمّم نماید، امّا اگر از روی عمد نباشد روزه اش صحیح است و زنی که از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسأله ۱۳۷۲ باطل شدن روزه به خاطر بقاء بر جنابت مخصوص روزه ماه رمضان و قضای آن است و در روزه های دیگر موجب بطلان نمی شود.

مسأله ۱۳۷۳ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید سه روز را قضا کند و قضای روز چهارم احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۱۳۷۴ کسی که در شب ماه رمضان وقت برای غسل و تیمّم ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش اشکال دارد و احتیاطاً قضا و کفّاره به جا آورد، همچنین اگر برای غسل وقت ندارد و فقط برای تیمّم

وقت دارد.

مسأله ۱۳۷۵ اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمّم کند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۶ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه اش اشکال دارد و بنابر احتیاط واجب باید قضا و کفّاره به جا آورد، امّا اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و احتیاط این است که در دفعه دوم که بیدار شد نخوابد تا غسل کند.

مسأله ۱۳۷۷ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان بیدار نشود روزه اش صحیح است، ولی اگر تصمیم بر غسل نداشته باشد یا مردّد باشد که غسل بکند یا نه، در این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسأله ۱۳۷۸ هرگاه چنین کسی بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح برای غسل کردن بیدار می شود چنانچه بخوابد و بیدار نشود احتیاطاً باید روزه آن روز را قضا کند، هم چنین است اگر برای دفعه سوم بخوابد و بیدار نشود، ولی در هیچ یک از اینها کفّاره بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۳۷۹ خوابی که در آن محتلم شده خواب اوّل حساب نمی شود ولی اگر از آن خواب بیدار شود

و دوباره بخوابد خواب اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۳۸۰ هرگاه روزه دار در روز محتلم شود بهتر است فوراً غسل کند امّا اگر نکند برای روزه اش اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۸۱ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتلم شده، یا بعد از آن و یا شک داشته باشد.

مسأله ۱۳۸۲ کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده، اگر وقت قضای روزه تنگ نیست بنابر احتیاط واجب روز دیگری را روزه بگیرد، اگر وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز قضا به ذمّه دارد پنج روز هم بیشتر به ماه رمضان باقی نمانده، همان روز را روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۳ اگر در ماه مبارک رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت ندارد تیمّم کند و روزه اش صحیح است، امّا اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد باید بعداً غسل کند و روزه او نیز صحیح است.

مسأله ۱۳۸۴ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود نمی تواند روزه بگیرد، همچنین اگر در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۳۸۵ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، بنابراحتیاط واجب روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که

حمّام باز شود یا آب حمّام گرم شود و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمّم کرده باشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۶ زنی که در حال استحاضه است باید غسل خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷ کسی که مسّ میّت کرده و غسل مسّ میّت بر او واجب شده، می تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم مسّ میّت کند روزه اش باطل نمی شود، ولی برای نماز باید غسل کند.

۸ اماله کردن با مایعات

مسأله ۱۳۸۸ تنقیه (اماله کردن) با مایعات روزه را باطل می کند هر چند برای معالجه بیماری و از روی ناچاری باشد، ولی استعمال شیافها برای معالجه اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای تغذیه است خودداری شود.

۹ قی کردن

مسأله ۱۳۸۹ قی کردن از روی عمد روزه را باطل می کند، هرچند برای نجات از مسمومیّت و درمان بیماری و مانند آن باشد، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۳۹۰ اگر در شب چیزی بخورد که می داند در روز بی اختیار قی می کند روزه باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب این است که چنین کاری نکند و اگر کرد، روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۱ واجب نیست روزه دار با فشار آوردن به خود از قی کردن خودداری کند، ولی اگر ضرر و مشقّتی نداشته باشد بهتر است جلوگیری کند.

مسأله ۱۳۹۲ اگر خرده های غذا یا حشره ای مانند مگس بی اختیار در گلوی روزه دار برود چنانچه بقدری پایین برود که نمی توان آن را بیرون آورد روزه اش صحیح است و اگر بتواند آن را بیرون آورد باید چنین کند و بیرون آوردنش ضرری برای روزه ندارد، بلکه اگر در این حال فرو برد روزه اش باطل است.

مسأله ۱۳۹۳ هر گاه یقین دارد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید که به آن قی کردن می گویند نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد و هر گاه بر اثر آروغ زدن بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را

بیرون بریزد و اگر عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، ولی اگر بی اختیار فرو رود اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۹۴ هرگاه یکی از امور نه گانه ای که قبلاً گفته شد سهواً یا بدون اختیار به جا آورد روزه اش صحیح است، ولی جنب اگر بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند روزه اش به شرحی که قبلاً گفته شد اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵ اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد به گمان این که روزه اش باطل شده دوباره یکی از آنها را عمداً به جا آورد روزه اش باطل نمی شود، ولی احتیاط مستحب قضای آن است.

مسأله ۱۳۹۶ اگر چیزی را به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که خودش افطار کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می زنیم و او برای جلوگیری از ضرر، غذا بخورد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۳۹۷ احتیاط واجب آن است که روزه دار به جایی نرود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که روزه را افطار کند، امّا اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه اش صحیح است.

کارهایی که برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۳۹۸ چند کار برای روزه دار مکروه است از جمله:

۱ ریختن دوا در چشم

۲ سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۳ انجام کارهایی که باعث ضعف می شود، مانند خون گرفتن و حمّام رفتن.

انفیه کشیدن اگر نداند به حلق می رسد، ولی اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.

۵ بو کردن گیاههای معطّر

۶ نشستن زن در آب، بنابر احتیاط

۷ استعمال شیاف بنابر احتیاط

۸ تر کردن لباس بر بدن

۹ کشیدن دندان و هر کاری که سبب خون آمدن از دهان و موجب ضعف شود.

۱۰ مسواک کردن با چوب تازه

۱۱ بوسیدن همسر بدون قصد بیرون آمدن منی و هر کاری که شهوت را به حرکت در آورد، امّا اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

مواردی که قضا و کفّاره واجب است

مسأله ۱۳۹۹ کارهایی که روزه را باطل می کند اگر عمداً و با علم و اطّلاع انجام دهد، علاوه بر این که روزه او باطل می شود و قضا دارد، کفّاره نیز دارد؛ ولی اگر به خاطر ندانستن مسأله باشد کفّاره ندارد، ولی احتیاط آن است که قضا کند. همچنین هر گاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه.

مسأله ۱۴۰۰ هر گاه به واسطه بی اطّلاعی و ندانستن مسأله، کاری را انجام دهد که می داند حرام است، ولی نمی دانسته است که روزه را باطل می کند بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

کفّاره روزه

مسأله ۱۴۰۱ کفّاره روزه یکی از سه چیز است: آزاد کردن یک بنده، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت فقیر را سیر کردن (و اگر به هر کدام یک «مُد» که تقریباً ۷۵۰ گرم است گندم یا جو یا مانند آنها بدهد کافی است). و در زمان ما که بنده آزاد کردن موضوع ندارد در میان دو چیز دیگر مخیّر است و به جای گندم می تواند مقدار نانی بدهد که گندم آن به اندازه یک «مُد» است.

مسأله ۱۴۰۲ هر گاه هیچ یک از این سه کار ممکن نشود هر چند «مُد» که می تواند به فقرا اطعام کند و اگر نتواند باید ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتواند هر چند روز که می تواند به جا آورد و اگر نتواند استغفار کند و همین اندازه که در قلب بگوید: «استغفر اللّه» کافی است و واجب نیست بعداً که قدرت پیدا کرد کفّاره را بدهد.

احکام کفّاره روزه

مسأله ۱۴۰۳ کسـی که شـصت روزه را برای کفّاره انتخاب کرده، احتیاط واجب آن است که ۳۱ روز آن را پی در پی بـه جا آورد، ولی در ۱۸ روز که در بالا گفته شد پی در پی به جا آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۴ در جایی که بایـد پی در پی روزه بگیرد اگر در وسط یک روز را عمداً روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مانعی پیش آید مانند عادت ماهانه و نفاس و سفری که ناچار از انجام آن است می تواند بعد از رفع مانع ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله ۱۴۰۵ اگر روزه دار به چیز حرامی

روزه خود را باطل کند، بنابر احتیاط واجب باید کفّاره جمع بدهد، یعنی هم یک بنده آزاد کند و هم دو ماه روزه بگیرد و هم شصت فقیر را سیر کند (یا به هر کدام از آنها یک مد طعام که تقریبا ۷۵۰ گرم است بدهد) و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام که ممکن است باید انجام دهد (خواه آن چیز حرام، مانند شراب و زنا باشد یا مانند نزدیکی کردن با همسر خود در عادت ماهانه).

مسأله ۱۴۰۶ هرگاه روزه دار نسبت دروغ به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دهد یک کفّاره کافی است و کفّاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۷ اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یک کفّاره بر او واجب است و در صورتی که جماع او حرام باشد یک کفّاره جمع و همچنین اگر در یک روز چند مرتبه کارهای دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۸ اگر روزه دار روزه خود را به چیز حلالی باطل کند، بعد کار حرامی که روزه را باطل می کند انجام دهد احتیاط واجب آن است برای هر کدام یک کفّاره بدهد.

مسأله ۱۴۰۹ هرگاه روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید نباید آن را فرو ببرد، و الاّ روزه او باطل می شود و قضا و کفّاره دارد، ولی کفّاره جمع لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۰ اگر نذر کند که روز معیّنی را برای خدا روزه بگیرد چنانچه عمداً روزه نگیرد یا روزه خود را باطل کند باید کفّاره بدهد (و کفّاره آن مانند کفّاره ماه رمضان است).

مسأله ۱۴۱۱ هرگاه به گفته

کسی که سخنش قابل اعتماد نیست و می گوید مغرب شده افطار کند، بعد بفهمد مغرب نبوده، قضا و کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۱۴۱۲ هرگاه روزه خود را عمداً باطل کند، بعد به مسافرت برود، کفّاره از او ساقط نمی شود، ولی اگر عمداً روزه خود را باطل کند بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۳ هرگاه یقین کند که آن روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفّاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۴ همچنین اگر شک کند آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه را باطل کند بعد معلوم شود روز عید بوده کفّاره ندارد.

مسأله ۱۴۱۵ هرگاه روزه دار در ماه رمضان با همسر خود که روزه دار است جماع کند چنانچه او را مجبور کرده باشد باید کفّاره روزه خود و زنش را هر دو بدهد و اگر او به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود، ولی اگر اجبار به مفطرات دیگر کند گناه کرده، امّا کفّاره بر هیچ کدام واجب نیست، امّا آن کسی که روزه اش را خورده باید قضا کند.

مسأله ۱۴۱۶ هرگاه زن روزه دار شوهر روزه دار خود را مجبور به جماع نماید فقط یک کفّاره بر او واجب است و لازم نیست کفّاره شوهر را بدهد.

مسأله ۱۴۱۷ هرگاه زن در آغاز، مجبور بوده و در اثناء راضی شده احتیاط واجب آن است که مرد دو کفّاره بدهد و بر زن چیزی جز قضا لازم نیست.

مسأله ۱۴۱۸ هرگاه

کسی به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نگیرد نمی تواند همسر خود را مجبور به جماع نماید و اگر او را مجبور کند گناه کرده، ولی لازم نیست کفّاره او را هم بدهد.

مسأله ۱۴۱۹ به جا آوردن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید طوری باشد که بگویند کوتاهی می کند.

مسأله ۱۴۲۰ اگر چند سال بگذرد و کفّاره را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۴۲۱ کسی که برای کفّاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام یک مد طعام (تقریبا ۷۵۰ گرم) بدهد و نمی تواند چند مد را به یک نفر بدهد، مگر این که دسترسی به شصت فقیر پیدا نکند، ولی اگر اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد و با آنها می خورد، می تواند برای هر یک از عیالات او، هر چند صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۴۲۲ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته جایز نیست بعد از ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند باید به ده نفر فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

مسأله ۱۴۲۳ در چند صورت فقط قضای روزه لازم است و کفّاره واجب نیست:

۱ در صورتی که در شب ماه رمضان جُنُب باشد و بخوابد و بیدار شود و برای بار دوم یا سوم بخوابد و بیدار نشود، در این صورت احتیاط واجب قضای روزه است. امّا اگر در خواب اوّل بیدار نشود، قضا ندارد و روزه اش صحیح است.

۲ هر گاه کاری

که روزه را باطل می کنـد انجام ندهـد، ولی نیّت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد، یا با ریا روزه را باطل نماید.

۳ هرگاه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال یک یا چند روز روزه بگیرد بنابراحتیاط واجب.

۴ در ماه رمضان بـدون آن که تحقیق کنـد صـبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صـبح بوده، همچنین اگر بعد از تحقیق شک یا گمان کند که صبح شده است؛ ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده، و چیزی بخورد، بعد معلوم شود که صبح بوده، قضا واجب نیست.

۵ هرگاه کسـی بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، در اینجا نیز قضا لازم است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

۶ کسـی بگوید صـبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

۷ هرگاه شخص عادلی خبر دهد مغرب شده و او افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸ هرگاه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده.

۹ هرگاه برای خنک شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، امّا اگر فراموش

کرده که روزه است و آب را فرو برد قضـا نـدارد، همچنین اگر برای وضو آب در دهـان کنـد و بی اختیـار فرو رود قضـا بر او واجب نیست.

۱۰ کسـی که با همسـر خود بازی کند بدون این که قصد اسـتمناء داشته باشد و منی از او خارج شود، ولی اگر اطمینان داشت که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفا خارج شد روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مواردی که قضا واجب نیست

در چند صورت قضای روزه لازم نیست:

مسأله ۱۴۲۴ الف: هرگـاه چیز دیگری غیر از مایعـات را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کنـد و بی اختیار فرو رود.

ب: در ماه رمضان اگر بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

ج: اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد.

د: اگر برای وضو آب در دهان کند و بی اختیار فرو رود.

ه: کسی با همسر خود بازی کند و اطمینان داشته باشد که با این کار منی خارج نمی شود و تصادفاً خارج شود.

و: در صورتی که در شب ماه رمضان جنب باشد و بخوابد ولی در خواب اوّل بیدار نشود.

مسأله ۱۴۲۵ مضـمضه کردن زیاد برای روزه دار مکروه است و بعد از مضمضه باید آب خارجی را از دهان بیرون بریزد و بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیندازد و اگر بداند به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۴۲۶ هرگاه انسان شک دارد مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند و اگر افطار کند هم قضا دارد

و هم کفّاره، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه می تواند کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و تحقیق کردن نیز واجب نیست.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۴۲۷ روزه هایی که در حال جنون به جا نیاورده بعد از عاقل شدن لازم نیست قضا کند، همچنین اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های گذشته واجب نیست، امّا اگر مسلمانی مرتد شود و دوباره برگردد و مسلمان شود روزه های دوران مرتد بودن را باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۸ هرگاه به واسطه مستی روزه او ترک شده باید قضا کند، هرچند مادّه مست کننده را از روی اشتباه و یا برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیّت روزه را قبلاً کرده بعد در حال مستی روزه را تمام کند بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن ترک شده باید قضا کند، امّا اگر نداند تعداد روزه های فوت شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست، هرچند احتیاط مستحبّ است.

مسأله ۱۴۳۰ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا بر ذمّه دارد قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت برای قضای رمضان آخر تنگ شده باشد باید بنابر احتیاط اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۴۳۱ کسی که روزه قضای ماه رمضان را به جا می آورد می تواند پیش از ظهر روزه را افطار کند، به شرط این که وقت برای قضای روزه تنگ نباشد، ولی بعد از ظهر جایز نیست، همچنین اگر قضای روزه غیر معیّنی (مانند قضای

روزه نذر) را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۴۳۲ کسی که به واسطه بیماری یا حیض و نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از پایان ماه رمضان از دنیا برود لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا نمایند.

مسأله ۱۴۳۳ هرگاه به واسطه بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، فقط باید برای هر روز یک مد (تقریبا ۷۵۰ گرم) گندم یا جو و مانند آن به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری (مثلاً بخاطر مسافرت) روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند احتیاط واجب آن است که روزه هایی را که نگرفته بعد از ماه رمضان قضا کند و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد، همچنین اگر ترک روزه بخاطر بیماری بوده، بعد بیماری رفع شده و عذر دیگری مانند مسافرت پیش آمده است.

مسأله ۱۴۳۴ هرگاه روزه ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جا نیاورد در حالی که عذرش برطرف شده، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام کفّاره بدهد، همچنین اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید بعداً هم قضا به جا آورد و هم کفّاره دهد، امّا اگر کوتاهی نکرده و اتّفاقاً در تنگی وقت عذری پیدا شده فقط قضا لازم است.

مسأله ۱۴۳۵ هرگاه بیماری انسان

چند سال طول کشد و بعداً خوب شود اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت باقی است باید فقط قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام بدهد.

مسأله ۱۴۳۶ هرگاه قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر اندازد باید قضا را به جا آورد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر دهد و با گذشت سالها کفّاره متعدّد نمی شود.

مسأله ۱۴۳۷ لازم نیست کفّاره هر روز را به یک فقیر بدهد، بلکه می تواند کفّاره چندین روز را به یک نفر بدهد و اگر مقداری نان دهد که گندم آن به اندازه یک مد باشد کافی است، ولی پول آن را نمی تواند بدهد مگر این که اطمینان داشته باشد آن را برای خرید نان مصرف می کند.

مسأله ۱۴۳۸ بعد از مرگ پدر باید پسر بزرگتر قضای نماز و روزه او را به شرحی که در مسائل قضای نماز گفته شد به جا آورد و احتیاط این است که قضای نماز و روزه مادر را نیز انجام دهد.

مسأله ۱۴۳۹ اگر ولی میّت نداند که میّت قضای روزه بر ذمّه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمّه اوست باید به اندازه ای که یقین دارد به جا آورد و بیش از آن لازم نیست.

احکام روزه شخص مسافر

مسأله ۱۴۴۰ شخص مسافر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر گفته شد) نباید روزه بگیرد، و بطور کلّی در هر موردی نماز شکسته است روزه را باید ترک کرد و در جایی که نماز را باید تمام بخواند

(مانند کسی که شغلش مسافرت است و یا در محلّی قصد ماندن ده روز کرده) باید روزه را بگیرد.

مسأله ۱۴۴۱ مسافرت در ماه رمضان حرام نیست، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۴۴۲ هرگاه روزه روز معیّنی غیر از ماه رمضان بر انسان واجب باشد (مثل این که نذر کرده نیمه شعبان را روزه بگیرد) بنابر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند، حتّی اگر در سفر است باید در جایی قصد توقّف ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۳ اگر نذر روزه کند ولی روز آن رامعیّن نسازد نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی اگر نذر کند روز معیّنی را در سفر روزه بگیرد یا نذر کند روز معیّنی را چه مسافر باشد چه نباشد روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۴ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت، سه روز در مدینه روزه مستحبّی بگیرد (هر چند قصد ده روز نکند) ولی احتیاط آن است که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را اختیار کند.

مسأله ۱۴۴۵ کسی که اصلاً نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، ولی اگر در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۴۴۶ هر گاه فراموش کند مسافر است،یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در این حال روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را قضا کند.

مسأله ۱۴۴۷ هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند، امّا اگر پیش از

ظهر مسافرت نمایـد روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حـدّ ترخص برسـد نمی تواند روزه را افطار کند و اگر پیش از آن افطار کند کفّاره بر او واجب است (منظور از حدّ ترخص جایی است که صدای اذان شهر را نشنود، یا به جایی برسد که از نظر مردم شهر پنهان گردد).

مسأله ۱۴۴۸ هرگاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود، یا به جایی برسـد که قصـد ده روز توقّف دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کنـد انجام نـداده باشـد بایـد روزه بگیرد و اگر انجام داده باید بعداً قضا کند و مسـتحبّ است باقیمانده آن روز را امساك نماید، ولی اگر بعد از ظهر وارد شود نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۴۴۹ مسـافر و کسـی که از روزه گرفتن معـذور است مکروه است در روز مـاه رمضان در خوردن و آشامیـدن، خود را کاملًا سیر کنند، همچنین جماع برای آنها مکروه است.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۴۵۰ مرد و زن پیر که روزه گرفتن برای آنها مشـکل است می تواننـد روزه را ترك کننـد، ولی بایـد برای هر روز یك مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) گنـدم یا جو و ماننـد اینها به فقیر دهنـد و بهتر آن است به جای گندم و جو نان را انتخاب کنند و در این صورت احتیاط واجب این است به اندازه ای باشد که گندم خالص آن مقدار یك مد شود.

مسأله ۱۴۵۱ کسـانی که به خـاطر پیری روزه نگرفته انـد اگر در فصل مناسبی که هوا ملایم و روزها کوتاه است بتواننـد قضای آن را به جا آورند احتیاط آن است که آن را قضا کنند.

مسأله

۱۴۵۲ روزه بر کسانی که مبتلا به بیماری استسقاء هستند، یعنی زیاد تشنه می شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مدّ طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفّاره بدهند و بهتر است که بیش از مقدار ضرورت آب نیاشامند و اگر بعداً بتوانند قضا کنند احتیاط واجب قضا کردن است.

مسأله ۱۴۵۳ زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای حمل آنها ضرر دارد روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفّاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، امّا اگر روزه برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست کفّاره هم ندارد، ولی بعداً قضا می کند.

مسأله ۱۴۵۴ زنانی که بچّه شیر می دهند خواه مادر بچّه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن باعث کمی شیر آنها و ناراحتی بچّه شود روزه بر آنها واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفّاره (یک مدّ طعام) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند، امّا اگر روزه برای خودشان ضرر داشته باشد، نه روزه واجب است و نه کفّاره، ولی باید بعداً روزه هایی را که نگرفته اند قضا نمایند.

مسأله ۱۴۵۵ اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت، بچّه را شیر دهد یا شخصی پیدا شود که اجرت دایه را بی منّت بپردازد، در این صورت روزه گرفتن واجب است.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۴۵۶ اوّل ماه از پنج طریق ثابت می شود:

۱ دیدن ماه با چشم، امّا دیدن با دوربین و وسایل دیگری از این قبیل کافی نیست.

۲ شهادت عدّه ای

که از گفته آنها یقین پیدا شود (هر چند عادل نباشند، همچنین هر چیزی که مایه یقین گردد).

۳ شهادت دو مرد عادل، ولی اگر این دو شاهد صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا نشانه هایی بدهند که دلیل بر اشتباه آنهاست به گفته آنها اوّل ماه ثابت نمی شود.

۴ گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه شعبان که اوّل ماه رمضان با آن ثابت می شود، یا گذشتن سی روز تمام از اوّل ماه رمضان که اوّل ماه شوال ثابت می شود (البتّه این در صورتی است که اوّل ماه قبل مطابق همین طریق ثابت شده باشد).

۵ حکم حاکم شرع، به این صورت که برای مجتهد عادلی اوّل ماه ثابت شود و سپس حکم کند که آن روز اوّل ماه است، در این صورت پیروی از او بر همه لازم است، مگر کسی که یقین به اشتباه او دارد.

مسأله ۱۴۵۷ اوّل ماه به وسیله تقویمها و محاسبات منجّمین ثابت نمی شود، هرچند آنها اهل اطّلاع و دقّت باشند، مگر این که از گفته آنها یقین حاصل گردد، همچنین بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن دلیل بر این نمی شود که شب قبل شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۴۵۸ اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود برای شهرهای دیگر که با آن نزدیک است کافی است و همچنین شهرهای دور دستی که افق آنها باهم متّحد است، همچنین اگر در بلاد شرقی ماه دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی نسبت به آنها باشند کافی است (مثل این که اوّل ماه در مشهد ثابت شود مسلّماً برای کسانی که در تهران

هستند کافی است ولی عکس آن کفایت نمی کند).

مسأله ۱۴۵۹ اگر اوّل ماه رمضان ثابت نشود روزه واجب نیست، ولی اگر بعداً ثابت شود که آن روزی را که روزه نگرفته اوّل ماه بوده باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۴۶۰ روزی را که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اوّل شوّال باید روزه بگیرد، امّا اگر در اثناء روز ثابت شود که اوّل شوّال است باید افطار کند هر چند نزدیک مغرب باشد.

مسأله ۱۴۶۱ هرگاه شخص زندانی نتواند به ماه رمضان یقین پیدا کند باید به گمان خود عمل نماید و آن ماه را که بیشتر احتمال می دهد که ماه رمضان است روزه بگیرد و اگر گمان برای او حاصل نشود هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر زندان او ادامه یابد در سال آینده نیز همان ماه را روزه بگیرد.

روزه های حرام

مسأله ۱۴۶۲ دو روز از سال روزه اش حرام است: عید فطر (اوّل ماه شوّال) و عید قربان (دهم ماه ذی الحجّه).

مسأله ۱۴۶۳ روزه گرفتن زن (روزه مستحبّی) در صورتی که حقّ شوهرش از بین برود بدون اجازه او جایز نیست، و اگر حقّ او از بین نرود نیز، بنابر احتیاط واجب باید با اجازه شوهر باشد، همچنین روزه مستحبّی اولاد اگر اسباب اذیّت پدر و مادر شود جایز نیست، ولی اجازه گرفتن از آنها لازم نمی باشد.

مسأله ۱۴۶۴ کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد باید روزه را ترک کند و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، همچنین اگر یقین ندارد امّا احتمال قابل توجّهی می دهد که روزه برای او ضرر

دارد، خواه این احتمال از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته طبیب.

مسأله ۱۴۶۵ اگر طبیب بگوید روزه ضرر دارد امّا او با تجربه دریافته است که ضرر ندارد، باید روزه بگیرد و در صورت معلوم نبودن ضرر، می تواند یکی دو روز تجربه کند و بعد طبق دستور بالا عمل نماید.

مسأله ۱۴۶۶ هرگاه عقیده اش این بود که روزه برای او ضرر ندارد و روزه گرفت و بعد از مغرب فهمید روزه برای او ضرر داشته، احتیاط آن است که قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۷ روزی که انسان شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اوّل ماه رمضان، اگر می خواهد روزه بگیرد باید به قصد آخر شعبان باشد و اگر به نیّت اوّل ماه رمضان روزه بگیرد حرام و باطل است.

مسأله ۱۴۶۸ غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری نیز هست که در کتابهای مفصّل گفته شده است.

روزه های مکروه

مسأله ۱۴۶۹ روزه روز عاشورا مکروه است، همچنین روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان و روزه میهمان بدون اجازه میزبان نیز کراهت دارد.

روزه های مستحب

مسأله ۱۴۷۰ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که دربالا گفته شد، مستحبّ است، ولی بعضی از روزها تأکید بیشتری دارد از جمله:

۱ پنجشنبه اوّل و آخر هر ماه و اوّلین چهارشنبه بعد از روز دهم ماه، حتّی اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحبّ است قضا کند.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و اگر نتواند قسمتی از آن را روزه بگیرد، هر چند یک روز باشد.

۴ روز بیست و چهارم ذی الحجّه و بیست و نهم ذی القعده.

۵ روز اوّل ذی الحجّه تا روز نهم، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۶ عید سعید غدیر (هیجده ذی الحجّه).

۷ روز اوّل و سوم و هفتم محرم.

۸ روز تولّد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول).

۹ روز مبعث رسول خدا (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب).

۱۰ روز عید نوروز.

مسأله ۱۴۷۱ هرگاه کسی روزه مستحبّی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد می تواند روزه خود را بخورد، بلکه اگر برادر مؤمنی او را به غذا دعوت کند مستحبّ است دعوت او را قبول کرده در اثناء روز افطار نماید.

کسانی که نمی توانند روزه بگیرند

مسأله ۱۴۷۲ برای شش گروه روزه گرفتن ممکن (صحیح) نیست هرچند مستحبّ است اعمالی که روزه را باطل می کند ترک کنند:

۱ مسافرانی که در سفر روزه خود را خورده اند و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می خواهند ده روز اقامت کنند وارد شوند.

۲ مسافرانی که بعد از ظهر به وطن یا محلّ

اقامت می رسند.

۳ بیمارانی که قبل از ظهر بهبودی یابند، ولی کاری که روزه را باطل می کند قبلاً انجام داده اند و نمی توانند روزه بگیرند.

۴ بیمارانی که بعد از ظهر خوب شوند هرچند تا آن ساعت چیزی نخورده اند.

۵ زنانی که در بین روز از عادت ماهانه، یا نفاس پاک شوند.

۶ افراد غیر مسلمانی که در روز ماه رمضان بعد از ظهر مسلمان شوند، ولی اگر قبل از ظهر باشد و چیزی نخورده باشند احتیاط واجب آن است که روزه بگیرند.

مسأله ۱۴۷۳ مستحبّ است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر حضور قلب ندارد، یا کسی منتظر اوست، بهتر است اوّل افطار کند، امّا بقدری که بتواند نماز را در وقت فضیلت به جا آورد.

خمس

موارد هفتگانه خمس

مسأله ۱۴۷۴ خمس در هفت چیز واجب است:

۱ منافع کسب و کار ۲ معدن ۳ گنج ۴ مال حلال مخلوط به حرام ۵ جواهراتی که با غوّاصی از دریا به دست می آید. ۶ غنیمت جنگی ۷ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد (بنابر احتیاط واجب).

احکام و موارد هفتگانه خمس

۱ منافع کسب و کار

مسأله ۱۴۷۵ هرگاه انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی در مؤسّسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، باید خمس (پنج یک) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

مسأله ۱۴۷۶ هیچ گونه تفاوتی میان کسب ها و درآمدهای کسب نیست، ولی اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میّت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است.

مسأله ۱۴۷۷ اگر کسی چیزی را به او ببخشد و از مخارج سالش زیاد آید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد، همچنین اگر از کسی ارثی به او رسد که خویشاوندی دوری با او دارد و اطّلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، در اینجا نیز احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۴۷۸ هرگـاه ملکی را بر افراد معیّنی، مثلًا اولاد خود وقف نمایـد، چنانچه آن ملك درآمـدی داشـته باشـد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید

خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۴۷۹ چیزی را که افراد مستحق از باب خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، هر چند از مخارج سالشان به عللی زیاد بیاید،ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً ـ از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

مسأله ۱۴۸۰ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده اند جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۱ اگر جنسی را به ذمّه بخرد ولی بعد از معامله قیمت آن را از پولی که خمس آن را نداده بپردازد معامله او صحیح و تصرّفاتش در آن جنس جایز است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار خمس آن پول به او مدیون است و در صورتی که آن مقدار در دست فروشنده موجود باشد حاکم شرع همان را می گیرد و اگر از بین برود عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۴۸۲ هرگاه کسی مالی را که خمسش را نداده اند خریداری کند، معامله او نسبت به خمس باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسأله ۱۴۸۳ اگر چیزی را که خمس آن

را نداده به دیگری ببخشد مقدار خمس آن ملك او نمی شود.

مسأله ۱۴۸۴ هرگاه مالی به دست انسان از شخص کافر، یا کسی که عقیده به خمس ندارد از طریق تجارت یا غیر آن بیاید، دادن خمس آن واجب نیست، امّا اگر عقیده به خمس دارد ولی خمس آن را نداده، دادن خمس آن واجب است.

مسأله ۱۴۸۵ اگر اجمالاً می دانیم کسی عقیده به خمس دارد و خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلّق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرّف در چنین مالی اشکال ندارد و خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که بدانیم غذایی را که تهیّه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسأله ۱۴۸۶ آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اوّلین درآمد اوست، یعنی اگر کسی شروع به تجارت و کسب و صنعت و زراعت و غیر اینها کند، اوّلین زمانی که درآمد برای او حاصل می شود اوّل سال خمس اوست و نمی توان با قصد و نیّت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد اوّل سال را جلو بیندازد راهش این است که حساب سال خود را زودتر از موعد معیّن برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اوّل سال او خواهد شد.

مسأله ۱۴۸۷ انسان می تواند در وسط سال هر وقت منفعتی به دستش

آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسأله ۱۴۸۸ برای دادن خمس می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسأله ۱۴۸۹ کسی که درآمد اضافی ندارد نیاز به قرار دادن سال خمسی ندارد.

مسأله ۱۴۹۰ کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۴۹۱ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و روی ملاحظات تجارتی و کسب وکار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری

که بالاـ رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و به میل خود آن را نگه دارد.

مسأله ۱۴۹۲ هرگاه غیر مال التّجاره مالی دارد که خمس آن را داده یا اصلاً خمس ندارد (مانند ارث) چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده بعد از فروش بدهد.

مسأله ۱۴۹۳ اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالاـ رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ

را هنگام فروش می دهد.

مسأله ۱۴۹۴ درختانی را که برای استفاده از چوبشان پرورش می دهند وقتی موقع فروش چوب آنها رسید باید خمس آن را بدهند، هر چند نخواهند آنها را بفروشند، ولی اگر موقع فروش آنها نرسیده خمس ندارد هر چند سالها بگذرد.

مسأله ۱۴۹۵ کسی که دارای چند رشته کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج داشت خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۴۹۶ مخارجی را که برای به دست آوردن فایده می کند، مانند خرج باربری و دلالی و غیر آن جزء مخارج کسب حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۷ هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن می کند، چنانچه در آن زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می ماند خمس دارد؛ ولی هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلّق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

مسأله ۱۴۹۸ اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه اوست، همچنین اموالی را که به دیگران می بخشد یا جایزه می دهد اگر از شأن او زیاد نباشد جزء مخارج سالانه حساب می شود.

مسأله ۱۴۹۹ کسی

که نیاز به خانه ملکی دارد آنچه را صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیّه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، امّا اگر فی المثل زمین خانه را در اثناء سال اوّل بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۰ در میان بسیاری از خانواده ها معمول است که جهیزیه دختران را تدریجاً تهیّه می کنند، چنانچه سال بر آن جهیزیه بگذرد خمس آن واجب است ولی در مناطقی که اگر جهیزیه را قبلاً تهیّه نکنند عیب است و یا این که تهیّه آن جز به صورت تدریجی مشکل است، خمس ندارد.

مسأله ۱۵۰۱ کسانی که قبر یا کفن از قبل برای خود تهیّه می کنند چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسأله ۱۵۰۲ هر مالی را که یک بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلق نمی گیرد، مگر این که نمو کند یا قیمت آن اضافه شود.

مسأله ۱۵۰۳ همان گونه که اشاره شد هزینه سفر حج یا زیارتهای مستحبّی اگر از درآمد همان سال باشد خمس ندارد و اگر ناچار باشد از چند سال قبل اسم نویسی کند و هزینه را بدهد، جزء مخارج همان سالش محسوب می شود و خمس ندارد، نه در آن سال و نه در سالهای بعد.

مسأله ۱۵۰۴ کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا

خمس آن را داده، می تواند آن دو را از هم جدا کند و مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال بردارد، امّا اگر مخارج خود را از پولی که خمس ندارد یا خمسش را قبلاً داده است بردارد، نمی تواند این مخارج را از درآمد آن سال کم کند.

مسأله ۱۵۰۵ اگر از درآمد کسب و کار آذوقه ای برای مصرف سالش خریده، چنانچه چیزی در آخر سال از آن زیاد بماند باید خمس آن را بدهد احتیاط این است که حتّی اشیاء کم اهمّیّت را مانند مختصر مواد غذایی اضافی و امثال آن را هرچه هست حساب کند و باید توجّه داشت که اگر می خواهد قیمت آنها را بدهد باید قیمت همان آخر سال را در نظر بگیرد خواه کمتر از خرید باشد یا بیشتر.

مسأله ۱۵۰۶ اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر بعداً از آن وسائل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد نیازش نباشد خمس به آن تعلق نمی گیرد، ولی احتیاط مستحب آن است که خمس این وسایل یا زیورآلات را بدهد.

مسأله ۱۵۰۷ کتابهایی را که طلّاب علوم دینی یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در آینده است خمس به آن تعلّق می گیرد (اگر در تمام طول سال نیز از آن استفاده نکند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است،

نیاز محسوب می شود) همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اوّلیّه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتّفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسأله ۱۵۰۸ اگر در یک سال منفعتی نبرد، بنا بر احتیاط نمی تواند مخارج آن سال را از منافع سال بعد کم کند.

مسأله ۱۵۰۹ هرگاه در ابتدای سال منافعی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، امّا پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از منافع کم کند.

مسأله ۱۵۱۰ سرمایه ای که مورد نیاز است و با کمتر از آن زندگی او در حدّ آبرو و شؤونش اداره نمی شود خمس ندارد، یعنی می تواند از درآمد همان سال و سالهای بعد بردارد و جزء سرمایه کند، ولی اگر با پرداختن خمس آن، لطمه ای به کار او نمی خورد، باید خمس آن را بدهد، خواه این سرمایه سرمایه تجارت باشد یا زمین و آب و ملک برای زراعت، یا ابزار کار.

مسأله ۱۵۱۱ اگر چیزی از سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری از بین برود (مانند سرقت وامثال آن) نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که سزاوار شأن اوست انجام دهد.

مسأله ۱۵۱۲ هرگاه غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و

سرقت و غیر آن از بین برود اگر در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیّه کند.

مسأله ۱۵۱۳ هرگاه در ابتـدای سال برای مخارج خود قرض کنـد و قبل از تمام شـدن سال منفعتی ببرد می توانـد مقـدار قرض خود را از آن منفعت کسر نمایـد و اگر در تمـام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نمایـد می توانـد قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسأله ۱۵۱۴ قرضـهایی که بر ذمّه انسـان آمـده خواه برای هزینه زنـدگی باشـد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می توانـد از درآمـد سـال آنهـا را ادا کنـد، ولی قرضـهایی را که به اقسـاط می پردازد فقـط قسط هایی را که در آن سال بایـد بپردازد جزء مخارج آن سال محسوب می شود.

مسأله ۱۵۱۵ اگر برای زیاد کردن مال یا خریـدن ملکی که به آن احتیاج نـدارد قرض کند نمی تواند آن قرض را از منافع سال کم کنـد، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده به علّتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از منافع و درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۵۱۶ انسـان تا خمس مال را ندهـد نمی توانـد در آن تصـرّف کنـد و نیّت دادن خمس به تنهایی کافی نیست، همچنین نمی تواند خمس را به ذمّه بگیرد و در مال تصـرّف کند و چنانچه تصـرّف کند کار حرامی کرده و اگر آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۱۷ کسی که بدهکار خمس است

اگر با حاکم شرع (با در نظر گرفتن مصلحت مستحقّین) مصالحه و دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرّف نماید و اگر بعد از آن منافعی از آن مال به دست آید مال خود اوست.

مسأله ۱۵۱۸ کسی که با دیگری شریک است و می داند شریکش خمس درآمد خود را نمی دهد، ادامه شرکت برای او جایز نیست و تصرّف در مال شرکت بعد از تعلّق خمس برای هر دو حرام است.

مسأله ۱۵۱۹ انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند تصرّف کند، ولی در مال کسی که شک دارد خمس آن داده شده یا نه، تصرّف جایز است و قبول بخشش و معامله یا شرکت در میهمانی چنین کسی اشکال ندارد و تفحّص و جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۵۲۰ کسی که از اوّل تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجّه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را درباره آن ادا کند و زندگی خود را پاک نماید اگر از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال یا بعد از تمام شدن سال بوده بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال

مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند و با پرداخت آن تمام اموالش پاک می شود.

مسأله ۱۵۲۱ هرگاه بچّه صغیر درآمدی داشته باشد و از هزینه سال او اضافه بماند بنابر احتیاط واجب باید بعد از آن که بالغ شد خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۲۲ لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۳ پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۴ حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان باز خرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، امّا اگر اضافه بماند خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۵ جوایزی که به پس اندازها تعلّق می گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و پس انداز گیرنده نباشد حلال است و بنابر احتیاط واجب با گذشتن سال خمس آن واجب می شود، این در صورتی است که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می دهد.

۲ معدن

مسأله ۱۵۲۶ واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و معدنهای دیگر و

انـواع فلزات بـه دسـت می آورنـد بدهنـد و احتیـاط واجـب آن اسـت کـه نصـاب معیّنی در آن نیسـت،یعنی آنچه را از معـدن استخراج می کنند کم باشد یا زیاد خمس دارد.

مسأله ۱۵۲۷ گچ و آهک و گل سرخ و مانند آن اگر به آنها معدن گفته شود باید خمس آن را بدهد، همچنین انواع سنگها.

مسأله ۱۵۲۸ معـدن، خواه روی زمین باشـد یا زیر زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، اسـتخراج کننده آن مسـلمان باشد یا غیر مسـلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود و در صورتی که کودک باشد، ولیّ او می پردازد.

مسأله ۱۵۲۹ مخـارج و هزینه اسـتخراج معـدن و تصـفیه آن (در صورتی که احتیاج به تصـفیه دارد) و همچنین اجاره ای را که جهت معدن می پردازد از آن کم می شود و باقیمانده خمس دارد، ولی مخارج سال از درآمد معدن کسر نمی شود.

مسأله ۱۵۳۰ اگر چند نفر چیزی را از معدن اسـتخراج کنند باید بعد از کم کردن مخارج، خمس آن را بدهند، خواه کم باشـد یا زیاد (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۵۳۱ اگر معدنی را که در ملک دیگری است اسـتخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین اسـت و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن اسـتخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسأله ۱۵۳۲ هرگاه معدن از معادن عظیمه و در اراضی مباح یا ملکی باشد، حاکم

شرع (مجتهد عادل) حق دارد بر اخراج و صرف آن در مصارف مسلمین نظارت کند در این صورت استخراج کنندگان باید نظر حاکم شرع را رعایت کنند.

مسأله ۱۵۳۳ اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند خمس به آن تعلّق نمی گیرد.

۳ گنج

مسأله ۱۵۳۴ «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و در عرف به آن گنج گویند.

مسأله ۱۵۳۵ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند و مالک آن گنج به هیچ وجه شناخته نیست مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال می دهد که مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به مالک قبلی اطّلاع دهد چنانچه معلوم شود مال او نیست به کسی که پیش از او، مالک آن زمین بوده اطّلاع می دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و آنها را می شناسد خبر می دهد، اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۳۶ گنج دارای نصاب است و نصاب آن صد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، امّا اگر کمتر از

آن باشـد خمس آن واجب نیست و اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا نرسـد ولی به صـد و پنج مثقال نقره برسد باز خمس آن واجب است و همچنین عکس آن.

مسأله ۱۵۳۷ اگر در ظرفهای متعـدّدی که در یک جا دفن شـده مالی پیدا کند که قیمت آن روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، بایـد خمس آن را داد، ولی اگر گنجهای متعدّدی در جاهای مختلف پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به حدّ نصاب برسـد خمس دارد و لازم نیست آنها را روی هم حساب کند.

مسأله ۱۵۳۸ هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی کرده، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیّه را می دهد.

مسأله ۱۵۳۹ اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شـریکند و طبق قراردادی که دارند عمل می کنند و سـهم هر یک به حدّ نصاب برسد خمس دارد.

مسأله ۱۵۴۰ هرگاه کسـی حیوانی را بخرد و در شـکم آن مالی پیدا شود، چنانچه احتمال دهد مال فروشـنده است بنابر احتیاط واجب بایـد به او خبر دهـد و اگر معلوم شود مـال او نیست بایـد به ترتیب از صاحبـان قبلی سؤال کنـد، چنانچه معلوم شود مال هیـچ یـک از آنـان نیست مال خود او می شود و احتیاط مسـتحب آن است که خمس آن را شبیه خمس معـدن بدهـد خواه به اندازه نصاب باشد یا نه.

مسأله ۱۵۴۱ هرگاه کسـی ماهی خریداری کند و گوهری در دل آن بیابد مال خود اوست، نه مال صـیّادی که قبلاً آن را صـید کرده و به دیگری فروخته و نه مال فروشندگان قبل از او و احتیاط مستحب

آن است که خمس آن را بدهد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۵۴۲ هر گاه مال حلال با حرام مخلوط شود بطوری که انسان نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیّه برای او حلال است.

مسأله ۱۵۴۳ هر گاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند یک سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را بنابر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر)

مسأله ۱۵۴۴ هر گاه مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معیّنی قطعا مال اوست (مثلاً یک چهارم مال) و در بیشتر از آن شک داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.

مسأله ۱۵۴۵ هر گاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه.

مسأله ۱۵۴۶ هر گاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، بعد صاحبش پیدا شود، بنابراحتیاط واجب باید عوض آن را به او بدهد، همچنین اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیّت صدقه از جانب صاحبش بدهد و بعد صاحبش پیدا شود

و راضی نشود.

مسأله ۱۵۴۷ هرگاه انسان بدانـد مال او با اموال دیگران مخلوط شـده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالک آن از چند نفر معیّن بیرون نیست، ولی نتواند مالک را بطور معیّن تشخیص دهد، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

۵ جواهراتی که با غوّاصی به دست می آید

مسأله ۱۵۴۸ هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا جواهراتی مانند لؤلؤ و مرجان و مانند آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد، به شرط آن که قیمت آن بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن کمتر از یک مثقال شرعی طلای سکه دار نباشد (مثقال شرعی ۱۸ نخود است) خواه آن جواهرات معـدنی باشد یا روییدنی و خواه در یک مرتبه از دریا بیرون آورد یا در چند دفعه پشت سر هم و با فاصله که عرفاً یک مرتبه حساب شود، از یک جنس باشد یا از چند جنس.

مسأله ۱۵۴۹ هرگاه چنـد نفر جواهراتی را از دریا بیرون آورنـد بنابر احتیاط لازم نیست سـهم هر کـدام به انـدازه نصاب برسد، بلکه اگر مجموعاً به اندازه نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۵۰ هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسـبابی بیرون آورند و یا از روی آب دریا و یا از کنار دریا بگیرند، چنانچه قیمت آن بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد احتیاط واجب آن است خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۵۵۱ ماهی و حیوانات دیگری را که از دریا می گیرنـد خمس نـدارد، ولی جزء درآمـد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسأله ۱۵۵۲

لازم نیست انسان به قصد صید جواهرات در دریا فرو برود بلکه اگر به قصد دیگری برود و جواهراتی به دستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۵۵۳ هرگاه انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد که در شکم آن جواهری باشد که قیمتش بعد از کم کردن مخارج به حدّ نصاب برسد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر اتّفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد باز احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسأله ۱۵۵۴ جواهراتی که از رودخانه های بزرگی که محل پرورش جواهر و صید صدف است بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسأله ۱۵۵۵ عنبر مادّه خوش بویی که از دریا می گیرند، هرگاه به وسیله غوّاصی بیرون آورند خمس دارد و اگر از روی آب، یا کنار دریا به دست آورند باز هم بنابر احتیاط واجب باید خمسش را بدهند.

مسأله ۱۵۵۶ کسانی که کارشان غوّاصی یا بیرون آوردن معادن است هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیاید لازم نیست دوباره خمس بدهند.

۶ غنائم جنگی

مسأله ۱۵۵۷ هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفّار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، امّا مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسأله ۱۵۵۸ هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عامّ امام (علیه السلام) اقدام به جنگ بر ضدّ کفّار کنند و غنائمی به دست آورند احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازند.

مسأله ۱۵۵۹

سلاحهای بزرگی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، مانند تانکها و توپها، حاکم شرع و ولیّ امر مسلمین می تواند آن را منحصراً در اختیار ارتش اسلام قرار دهد.

مسأله ۱۵۶۰ مسلمانان حق دارند اموال کفّاری را که با آنها در حال جنگ هستند تملّک کنند و باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۵۶۱ غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملک جنگجویان است، امّا زمینهایی که از کفّار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملک همه مسلمین است.

مسأله ۱۵۶۲ هرگاه گروهی از مسلمانان بر ضدّ گروه دیگری تجاوز کنند باید جلو متجاوز را گرفت تا به حکم خدا گردن نهد و اگر مسلمانان در این میان غنائمی به دست آورند نمی توانند آن را ملک خود سازند، بلکه باید نگهداری کنند و بموقع به آنها بازگردانند، مگر چیزهایی که اگر در دست آنها باشد منشأ فساد و ادامه تجاوز می شود که با اجازه حاکم شرع از آن استفاده صحیح می شود.

۷ زمینی که کافر ذمّی از مسلمان می خرد

مسأله ۱۵۶۳ هرگاه کافر ذمّی، یعنی کافری که به صورت یک اقلّیّت سالم در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمّه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم عواید را به جای یک دهم زکات معمولی بپردازد.

مسأله ۱۵۶۴ هرگاه کافر ذمّی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود، همچنین اگر بمیرد مسلمانی آن زمین را از او به ارث ببرد احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد، اگر کافر ذمّی

در موقع خریـد زمین شـرط کند که خمس آن را ندهد، یا شـرط کند که فروشـنده خمس آن را بدهد، شـرط او باطل است و باید خمس آن را خودش بپردازد، ولی اگر شرط کند فروشنده به جای او مقدار خمس را بدهد عمل به این شرط لازم است.

مسأله ۱۵۶۵ هر گاه مسـلمان زمینی را بـدون خریـد و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صـلح نماید، بنابر احتیاط واجب باید کافر ذمّی خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۵۶۶ خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم مبارک امام (علیه السلام) است و نیم دیگر سهم سادات. سهم سادات را باید به سادات فقیر یا یتیم نیازمند، یا ساداتی که در سفر وامانده اند و نیازمند هستند، داد (هرچند در محلّ خود فقیر نباشـند) ولی سـهم امام (علیه السـلام) را در زمان ما بایـد به مجتهد عادل یا نماینده او داد، تا در مصارفی که مورد رضای امام (علیه السلام) است از مصالح مسلمین و مخصوصاً اداره حوزه های علمیّه و مانند آن مصرف کند.

مسأله ۱۵۶۷ صـرف کردن قسـمتی از سهم مبارک امام (علیه السلام) برای ساختن مساجد یا حسینیه ها یا بیمارستان و درمانگاه و مـدارس، تنهـا در صورتی مجـاز است که بـا اجـازه مجتهـد عـادل و رعایت اولویّت باشـد، ولی سـهم سادات را جز در مورد ساداتی که گفته شد نمی توان مصرف کرد.

مسأله ۱۵۶۸ بدهکار می تواند اگر مجتهد صـلاح ببیند با او یا نماینده او مقدار بدهی خود را دست گردان کند و به ذمّه بگیرد و به اقساط بپردازد.

مسأله ۱۵۶۹ سهم سادات را بدون

اجازه مجتهد نمی توان به ساداتی که در بالاـ گفته شد پرداخت (بنابر احتیاط واجب)، و سهم امام (علیه السلام) را نیز اگر بدون اجازه مجتهد بپردازد قبول نیست، مگر این که مجتهد بعداً بپذیرد و اجازه دهد.

مسأله ۱۵۷۰ کسی که بدهی زیادی از خمس دارد و قادر به ادای آن نیست اگر مجتهد مصلحت ببیند ممکن است مقداری از سهم امام (علیه السلام) را به خودش ببخشد.

مسأله ۱۵۷۱ اگر کسی بخواهد سهم امام (علیه السلام) را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی مجاز است که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند سهم امام را یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۵۷۲ به سیّدی که عادل نیست می توان خمس داد، ولی احتیاط واجب آن است به کسی بدهند که آشکارا گناه نکند و اگر در سفر مانده است در صورتی می توان به او خمس داد که سفرش سفر معصیت نباشد، مگر این که توبه کند و باقیمانده سفر را در طریق معصیت انجام ندهد.

مسأله ۱۵۷۳ به سیّدی که دوازده امامی نیست نمی توان خمس داد و همچنین به کسی که واجب النّفقه است، مثلاً انسان نمی تواند به زنش که سیّده است خمس خود را بدهد، مگر این که آن زن ناچار باشد مخارج اشخاص دیگری را که واجب النّفقه مرد نیستند بپردازد.

مسأله ۱۵۷۴ سیّد بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

۱ دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کند (یک نفر نیز کافی است).

۲ در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سیّد است، خواه این شهرت سبب یقین شود یا

گمان.

مسأله ۱۵۷۵ سادات فقیری که مخارج آنها بر دیگری واجب است اگر آن شخص نتواند خرج او را بدهد می توان به او خمس داد، مثلاً زن سیّده ای که شوهرش قادر به اداره زندگی او نیست می تواند خمس بگیرد.

مسأله ۱۵۷۶ بنابر احتیاط واجب سادات نمی توانند بیش از مخارج یک سال خود را از خمس بگیرند.

مسأله ۱۵۷۷ بردن خمس از شهری به شهر دیگر مانعی ندارد، خواه در شهر خودش مستحقّی باشد یا نه، ولی در هر صورت اگر تلف شود احتیاط واجب آن است که از اموال دیگرش بپردازد مخارج حمل و نقل نیز بر عهده اوست، امّا اگر به نماینده حاکم شرع دهد و او از شهری به شهری دیگر ببرد و تلف شود چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۵۷۸ در صورتی که سادات فقیر نیاز به سرمایه ای برای کسب و کار داشته باشند می توان از باب خمس به آنها داد (البتّه به مقداری که نیاز زندگی آنها را تأمین کند).

مسأله ۱۵۷۹ هرگاه سهم سادات بیش از نیاز سادات باشد باید آن را به مجتهد عادل داد تا در مصارف دیگری که صلاح می داند صرف کند و اگر کمتر از نیاز سادات باشد می توان از سهم امام (علیه السلام) به آنها داد، بنابراین کم و زیاد بودن سهم سادات مشکلی ایجاد نمی کند.

مسأله ۱۵۸۰ احتیاط واجب آن است که سهم سادات را از خود آن مال و یا از پول رایج بدهند، نه از جنس دیگر، مگر این که جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

مسأله ۱۵۸۱ کسی که از

سیّد نیازمندی طلبکار است می تواند طلب خود را از باب خمس حساب کند، ولی در مورد سهم امام باید به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۵۸۲ لازم نیست به سیّد گفته شود که این پول خمس است، بلکه می توانـد به عنوان هـدیه به او بدهـد و نیّت خمس کند، همچنین در مورد سهم امام که به اذن حاکم شرع به اشخاص مستحقّی می دهد.

مسأله ۱۵۸۳ مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر آن مقدار که در خور شأن اوست که اگر خودش مالی داشت به آن شخص ممکن بود ببخشد.

مسأله ۱۵۸۴ اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر کنـد، مثلاًـ اگر دو هزار تومـان خمس بـدهکار است و از منـافع سال بعـد بیست هزار تومان بیشتر از مخارجش دارد باید خمس بیست هزار تومان را بدهد و دو هزار تومانی که از باب خمس بدهکار است از بقیّه بپردازد.

مسأله ۱۵۸۵ دادن سهم سادات به سادات به خاطر آن است که آنها از گرفتن زکات محرومنـد بنابراین تبعیضـی محسوب نمی شود و محروم بودن آنها از زکات دلایلی دارد که در جای خود گفته شده.

زکات

احکام زکات مال

مسأله ۱۵۸۶ زکـات بر نُه چیز واجب است: گنـدم، جو، خرمـا، انگور (کشـمش) طلا، نقره، گوسـفند، گاو و شتر و اگر کسـی مالـک یکی از این نُه چیز باشـد با شـرایطی که بعـداً گفته می شود بایـد مقـدار معیّنی را که در مسائل آینـده خواهـد آمـد در مصارفی که گفته می شود صرف کند، ولی مستحبّ است از سرمایه

کسب و کار و تجارت نیز همه سال زکات بدهد، همچنین سایر غلّات (غیر از گندم و جو و خرما و کشمش) نیز زکات آن مستحبّ است.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۵۸۷ زکات با چند شرط واجب می شود:

۱ مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

۲ مالک آن بالغ و عاقل باشد.

۳ بتواند در آن مال تصرّف کند.

۴ در مورد گاو و گوسفند و شتر و طلاـ و نقره باید دوازده ماه بر آن بگذرد، ولی احتیاط واجب آن است که از اوّل ماه دوازدهم زکات تعلّق می گیرد، و اگر بعضی از شرایط در اثناء ماه دوازدهم از بین برود زکات را باید بپردازد.

مسأله ۱۵۸۸ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۸۹ زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و زکات انگور و کشمش موقعی است که میوه برسد و به آن انگور گویند و همچنین در مورد خرما زمانی است که خرما برسد و قابل خوردن شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و کاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند به شرط این که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۵۹۰ در مورد گندم و جو و کشمش و خرما زکات در صورتی واجب است که هنگام واجب

شدن زکات صاحب آنها بالغ باشد.

مسأله ۱۵۹۱ مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرّف کند زکات ندارد و همچنین هرگاه زراعتی غصب شده و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غاصب باشد، اگر بعداً به مالکش برگردد زکات ندارد.

مسأله ۱۵۹۲ هرگاه طلا و نقره یا چیز دیگری را که در آن زکات است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات غلّات

مسأله ۱۵۹۳ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حدّ نصاب برسد و نصاب آنها «۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کمتر» است که حدود «۸۴۷ کیلوگرم» برآورد شده (کمی کمتر از سه خروار).

مسأله ۱۵۹۴ اگر قبل از دادن زکات مقداری از انگور و خرما و جو وگندم را مصرف کند یا به دیگری بدهد باید زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۵۹۵ اگر مالک بعد از واجب شدن زکات بمیرد باید زکات را از مال او بدهند، ولی اگر قبل از واجب شدن زکات بمیرد زکات بر عهده ورثه است، یعنی سهم هر کدام به اندازه نصاب رسد باید زکات خود را بدهد.

مسأله ۱۵۹۶ حاکم شرع می تواند مأموری برای جمع آوری زکات تعیین کند تا بعد از جدا کردن گندم و جو از کاه، یا خشک شدن خرما و انگور، زکات را جمع آوری کند و اگر از پرداختن زکات که حقّ محرومان است خودداری نمایند می تواند به زور از آنها بگیرد.

مسأله ۱۵۹۷ هرگاه زراعت یا باغی را قبل از واجب شدن زکات خریداری

کند زکات بر عهده مالک جدید است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالک قدیم است.

مسأله ۱۵۹۸ هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده زکات بر او واجب نیست و اگر شک کند باز چیزی بر او لازم نیست، ولی اگر بداند زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۵۹۹ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که هنوز تر است به حدّ نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۶۰۰ اگر رطب و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسأله ۱۶۰۱ غلاّتی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۶۰۲ مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا قنات و نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده یک است و اگر با آب چاههای عمیق و نیمه عمیق و کم عمق، یا به وسیله دلو و دست و حیوان از چاه یا رودخانه آب بکشد

و آن را مشروب سازد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۳ اگر زراعتی با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار قابل توجهی مشروب شده است، مثلاً نصف یا ثلث مدّت با آب باران و بقیّه با آب چاه مشروب شده باید زکات آن را نیمی به حساب ده یک و نیمی به حساب بیست یک بدهد.

مسأله ۱۶۰۴ اگر نداند که آبیاری با آب باران بوده یا با آب چاه و مانند آن، فقط بیست یک بر او واجب است.

مسأله ۱۶۰۵ هرگاه زراعت با آب باران و نهر مشروب شود و احتیاجی به آب چاه نداشته باشد امّا با آن نیز آبیاری گردد و این کار تاثیری در محصول نداشته باشد زکات آن ده یک است و اگر بعکس با آب چاه آبیاری شود و آب باران بر آن ببارد امّا تأثیری نگذارد زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۶۰۶ هرگاه زراعتی را با آب چاه آبیاری کنند و در زمین مجاور آن زراعتی باشد که از رطوبت آن زمین استفاده کند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که مجاور آن است ده یک می باشد.

مسأله ۱۶۰۷ بنابر احتیاط واجب مخارجی را که برای زراعت کرده از حاصل کسر نکند، همچنین قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده است.

مسأله ۱۶۰۸ هرگاه درخت انگور یا خرما را بخرد قیمت آن مسلّماً جزءِ مخارج نیست و اگر خرما یا

انگور را پیش از رسیدن بخرد احتیاط واجب آن است که پول آن را نیز از محصول کم نکند، همچنین پولی را که برای خرید زمین می دهد جزءِ مخارج نیست.

مسأله ۱۶۰۹ اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد، یعنی زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما و انگور داشته باشد، همه آنها محصول یک سال حساب می شود و چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد و زکات بقیّه را هر وقت به دست آید می پردازد و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، اگر روی هم رفته به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۱۰ اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات آن را بنابر احتیاط واجب باید بدهد.

مسأله ۱۶۱۱ اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات را از رطب تازه یا انگور بدهد (ولی می تواند رطب تازه یا انگور را به مستحق بفروشد بعد بدهی او را از باب زکات حساب کند) امّا اگر بخواهد رطب یا انگور را قبل از خشک شدن بفروشد می تواند زکات آن را از خودش بدهد.

مسأله ۱۶۱۲ هرگاه کسی از دنیا برود در حالی که زکات واجب بر ذمّه اوست و هم بدهی به مردم دارد، اوّل باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد دین او را ادا

کنند و این در صورتی است که مالی که زکات به آن تعلّق گرفته موجود باشد.

مسأله ۱۶۱۳ هرگاه کسی که بدهکار است و زراعتی نیز دارد فوت کند و ورثه پیش از آن که زکات زراعت واجب شود دین او را از اموال دیگری بدهند،هرکدام از ورثه سهمش به اندازه زکات برسد باید زکات را بدهد امّا اگر دین او را قبل از واجب شدن زکات نپردازند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه دین است زکات واجب نمی شود.

مسأله ۱۶۱۴ اگر محصول زراعت او خوب و بد دارد باید زکات هر کدام را از خود آن بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

نصاب طلا و نقره

مسأله ۱۶۱۵ طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اوّل آن ۲۰ مثقال شرعی است که معادل ۱۵ مثقال معمولی می باشد، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم ۴ مثقال شرعی است که ۳ مثقال معمولی می شود، یعنی اگر ۳ مثقال به ۱۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار دو و نیم درصد بدهد و اگر کمتر از ۳ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۵ مثقال واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی اگر ۳ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقدار اضافه زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۶

نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اوّل ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید چهل یک آن را (دو و نیم درصد) به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بدهد و هرگاه کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط زکات ۱۰۵ مثقال واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، ولی برای آسان شدن حساب اگر انسان دو و نیم درصد از طلا و نقره که دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده، گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مسأله ۱۶۱۷ به طلا ـ و نقره همه سال زکات تعلّق می گیرد، یعنی اگر انسان زکات مقدار طلا یا نقره را بدهد و سال بعد نیز شرایط در او جمع باشد باید دوباره زکات آن را بدهد، تا زمانی که از حد نصاب بیفتد، ولی در خمس چنین نیست، یعنی اگر مال را یک بار خمس دادند دیگر خمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که اضافه شود، همچنین گندم وجو و کشمش و خرما یک بار بیشتر زکات ندارد.

مسأله ۱۶۱۸ یکی دیگر از شرایط واجب شدن زکات طلا و نقره این است که «دارای سکّه» باشد و معامله با آن رواج داشته باشد، بنابر این سکّه هایی که رواج معامله ندارد زکات به آن تعلّق نمی گیرد.

مسأله ۱۶۱۹ احتیاط مستحب آن است که از سایر پولهای رایج مانند اسکناس اگر شرایط

دیگر در آن جمع باشد زکات بدهند.

مسأله ۱۶۲۰ هرگاه طلا و نقره سکّه دار رایج را زنها به صورت زینت آلات درآورند و برای زینت از آن استفاده کنند زکات ندارد و هر گاه کسی دارای مقداری طلا و نقره است، امّا هیچ کدام از آن دو به اندازه نصاب نیست زکات بر او واجب نمی باشد، هر چند قیمت مجموع آن به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۶۲۱ شرط دیگر آن است که انسان یک سال تمام مالک مقدار نصاب باشد و اگر وارد ماه دوازدهم شود احتیاط آن است که زکات آن را بدهد، امّا اگر قبل از گذشتن یازده ماه آن را بفروشد، یا از نصاب بیفتد، یا در اختیار او نباشد، زکات به آن تعلّق نمی گیرد، همچنین اگر آن را با چیز دیگری عوض نماید، یا آنها را آب کند و از صورت سکّه خارج سازد، امّا اگر سکّه های طلا و نقره را به سکّه های طلا و نقره دیگری عوض کند احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۶۲۲ اگر کسی به قصد فرار از زکات، طلا و نقره را تبدیل نماید، یا آنها را آب کند، زکات به او تعلّق نمی گیرد، ولی از خیر و سعادتی محروم شده و احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۲۳ هرگاه طلا و نقره ای که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشد، زکات هرکدام را از همان می دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

مسأله ۱۶۲۴ هرگاه طلا و نقره بیش از اندازه معمول فلزّ

دیگری مخلوط دارد بطوری که به آن طلاـ و نقره نگویند، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که به اندازه نصاب هست یا نیست زکات واجب نیست، ولی اگر می تواند آن را امتحان کند احتیاط واجب آن است که امتحان کند.

زکات حیوانات

مسأله ۱۶۲۵ در زکات گوسفند و گاو و شتر علاوه بر شرایطی که قبلاً گفته شد لازم است که این حیوانات بیکار باشد اگر در تمام طول سال روزهای پراکنده ای کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

مسأله ۱۶۲۶ احتیاط واجب آن است که زکات گاو و گوسفند و شتر را اگر به حدّ نصاب برسد بدهد، خواه از علف بیابان بخورد یا علف دستی به آن بدهد و یا گاهی از این و گاه از آن.

مسأله ۱۶۲۷ اگر برای این حیوانات چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن متحمّل مخارجی شود باید زکات را بدهد.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۶۲۸ گوسفند ۵ نصاب دارد:

۱ (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.

۲ (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

۳ (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

۴ (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

۵ (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می

دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسأله ۱۶۲۹ لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می تواند به جای گوسفند و گاو و شتر پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

مسأله ۱۶۳۰ گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اوّل ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می دهد، و هرگاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، امّا باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با

حساب چهل چهل حساب کند.

نصاب شتر

مسأله ۱۶۳۱ برای شتر ۱۲ نصاب است:

اوّل: ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.

دوم: ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: ۲۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: ۱۲۱ شتر و بالاـتر از آن است که بایـد یـا چهل چهل حساب کنـد و برای هر ۴۰ شتر یک شتر بدهـد که داخل سال سوم شـده باشـد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد.

مسأله ۱۶۳۲ مـابین دو نصاب زکات نـدارد، یعنی اگر از نصاب اوّل که ۵ شتر است بگـذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسیده، فقط زکات

۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسأله ۱۶۳۳ هرگاه گوسفند و گاو و شتر به مقدار نصاب برسد زکات آن واجب است خواه همه آنها نر باشد یا ماده یا بعضی نر و بعضی ماده.

مسأله ۱۶۳۴ بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارد و همچنین انواع شتر، گاو و گاومیش نیز یک جنس حساب می شود.

مسأله ۱۶۳۵ گوسفندی را که برای زکات می دهد احتیاط واجب آن است که حدّاقل سال اوّل آن تمام شده باشد اگر بز می دهد دوسال آن تمام شده باشد.

مسأله ۱۶۳۶ گوسفندی را که برای زکات می دهد اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی مستحبّ است گوسفندی که قیمتش بیشتر است بدهد، یا لااقل حدّ وسط را در نظر بگیرد و همچنین در گاو و شتر.

مسأله ۱۶۳۷ اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام سهمش به حدّ نصاب برسد باید زکات را بدهد.

مسأله ۱۶۳۸ اگر یک نفر در چند جا گوسفند یا گاو و شتر دارد و روی هم رفته به حدّ نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و اگر گاو و گوسفند و شتر مریض و معیوب هم باشند زکاتشان واجب است.

مسأله ۱۶۳۹ اگر همه گوسفندان و گاو و شترها سالم و بی عیب و جوان باشد نمی تواند زکات آنها را از مریض یا معیوب و پیر بدهد، بلکه اگر بعضی سالم و بعضی مریض، دسته ای معیوب و دسته ای بی عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، احتیاط واجب آن است که برای زکات، سالم و بی عیب و جوان را انتخاب کند،

ولی اگر همه آنها مریض یا معیوب یا پیر باشند می تواند زکات را از خود آنها بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ کسی که زکات حیوان بر او واجب است اگر زکات را از مال دیگرش بدهد تا وقتی که شماره آنها از نصاب کم نشده همه سال باید زکات بدهد و هرگاه از نصاب افتاد دیگر زکات واجب نیست و اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم حیوان را با چیز دیگر عوض کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر آن حیوانات را با گاو و گوسفند و شتر دیگری عوض کند، مثلاً ۴۰ گوسفند بدهد و ۴۰ گوسفند دیگر بگیرد احتیاط واجب آن است که زکات آن را بپردازد.

مصرف زکات

مسأله ۱۶۴۱ زکات را در یکی از هشت مورد زیر باید صرف کرد:

۱ و ۲ «فقرا» و «مساکین» و آنها کسانی هستند که مخارج سال خود و عیالاتشان را ندارند. تفاوت فقیر و مسکین در این است که فقیر روی سؤال از کسی ندارد، امّا مسکین نیازمندی است که روی سؤال دارد، کسانی که صنعت و ملك و سرمایه و کسبی دارند که زندگی آنها را اداره نمی کند فقیر محسوب می شوند و کمبود زندگی خود را می توانند از زکات بگیرند.

۳ کسی که از طرف امام یا نایب او مأمور جمع آوری زکات یا نگهداری یا رسیدگی به حساب آن و یا رساندن آن به امام و نایب او، یا رساندن به مصارف لازم هستند می توانند به اندازه زحمتی که می کشند از زکات استفاده کنند.

۴ افراد ضعیف الایمانی که با گرفتن زکات تقویت می شوند و تمایل به اسلام پیدا می کنند.

۵

خریدن برده ها و آزاد کردن آنها.

۶ اشخاص بدهکاری که نمی توانند قرض خود را ادا کنند.

۷ «سبیل اللّه» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد که منفعت دینی عمومی دارد و همچنین مدارس علوم دینی، مراکز تبلیغاتی، اعزام مبلّغین، نشر کتابهای مفید اسلامی و خلاصه آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد، مخصوصاً جهاد در راه خدا.

۸ «ابن السّبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و محتاج شده که به مقدار نیازش می تواند از زکات استفاده کند، هر چند در محلّ خود غنی و بی نیاز باشد.

مسأله ۱۶۴۲ فقیر یا مسکین بنابر احتیاط واجب نمی تواند بیش از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر کسری دارد تنها به اندازه کسری خود می تواند بگیرد.

مسأله ۱۶۴۳ صنعتگر یا کارگری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند کسری مخارجش را از زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا سرمایه و ملک خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۶۴۴ شخص نیازمند می تواند مرکب سواری مورد نیاز و همچنین خانه ای که به آن احتیاج دارد وسرمایه لازم برای کسب و کار را از زکات تهیّه کند و در این قسمت باید به آن مقدار که برای نیاز و حفظ آبروی او لازم است قناعت کند.

مسأله ۱۶۴۵ کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یاد گیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶کسانی که مشغول فراگرفتن علم واجب هستند می توانند از زکات

استفاده کنند، همچنین قضّات و مجریان حدود و مانند آنها.

مسأله ۱۶۴۷ کسی که زکات بر ذمّه دارد و از فقیری طلبکار است، می تواند طلب خود را از باب زکات حساب کند، حتّی اگر فقیر بدهکار از دنیا برود می توانـد بـدهی او را از زکـات محسوب دارد، امّا اگر چیزی از خود گذاشته که به انـدازه بـدهی اوست بنابر احتیاط واجب نمی توان بدهی او را از زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۴۸ کسی که فقیر بودنش معلوم نیست نمی توان به او زکـات داد، ولی اگر از ظاهر حـالش گمان پیـدا شود که فقیر است، زکات دادن به او جایز است، همچنین اگر افراد مورد اعتماد خبر دهند که او فقیر می باشد.

مسأله ۱۶۴۹ لازم نیست بـه فقیر بگوینـد که این مـال زکـات است، بلکه می تـوان زکـات را به صـورت هـدیه به او داد (البته بطوری که دروغ نشود) ولی در هر حال باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۶۵۰ اگر به گمان این که کسی فقیر است زکات به او دهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهـد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشـد می توانـد پس بگیرد و به مستحق بدهـد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یـا احتمال می داده که زکات است بایـد عوض آن را بدهـد و او نیز به مستحق برسانـد، ولی اگر به غیر عنوان زکـات داده نمی توانـد چیزی از او بگیرد و در هر حـال چنـانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد لازم نیست دوباره از مال

خود بپردازد.

مسأله ۱۶۵۱ کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۶۵۲ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید زکات است.

مستحقّین زکات

مسأله ۱۶۵۳ مستحقّین زکات باید شرایط زیر را داشته باشند:

اوّل، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه دوازده گانه (علیهم السلام)، به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، خواه به نیّت تملیک به طفل یا دیوانه باشد یا به قصد مصرف کردن درباره آنها و اگر به ولی دسترسی ندارد می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کند.

مسأله ۱۶۵۴ دوم، دادن زکات باید مایه کمک به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد و احتیاط واجب آن است به شرابخوار نیز زکات ندهند.

مسأله

۱۶۵۵ در زکات عدالت شرط نیست، همچنین عدم ارتکاب گناهان کبیره.

مسأله ۱۶۵۶ سوم، واجب النّفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد، ولی اگر آنها بدهکار باشند و نتوانند بدهی خود را بپردازند زکات را به مقدار اداء دین می توان به آنها داد.

مسأله ۱۶۵۷ اگر کسی نمی تواند مخارج افراد واجب النّفقه خود را بپردازد، مثلاً قادر نیست خرج زن و بچّه خود را بدهد، یا توانایی دارد و نمی دهد، دیگران می توانند به آنها زکات دهند.

مسأله ۱۶۵۸ هرگاه فرزندی به کتابهای علمی دینی احتیاج دارد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات دهد.

مسأله ۱۶۵۹ هرگاه شوهر مخارج همسرش را نمی پردازد، ولی زن می تواند از طریق حاکم شرع یا غیر او حقّ خود را بگیرد، چنین زنی نمی تواند از زکات استفاده کند.

مسأله ۱۶۶۰ زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات دهد، هر چند شوهر زکات را بگیرد و صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسأله ۱۶۶۱ چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد، مگر این که زکات دهنده هم از سادات باشد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آنها را نکند و ناچار به گرفتن زکات باشند، می توانند از غیر سیّد زکات بگیرند، امّا احتیاط واجب آن است که فقط به مقدار مخارج روزانه بگیرند.

نیّت زکات

مسأله ۱۶۶۲ در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خداوند

متعال زکات بدهد و باید در نیّت خود معیّن کند که زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر زکات گندم و جو و اموال دیگری بر او باشد

لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد زکات کدام است.

مسأله ۱۶۶۳ کسی که زکات چند مال بر او واجب است اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام نباشد به همه آنها قسمت می شود، بنابراین اگر مثلاً یک گوسفند از باب زکات بدهد زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره بدهد در حالی که بدهکار زکات گوسفند و گاو است در میان هر دو تقسیم می گردد.

مسأله ۱۶۶۴ هرگاه کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد همین اندازه که مالك نیّت داشته باشد کافی است، خواه وکیل نیّت کند یا نه، ولی اگر مالك نیّت زکات را نکرده بلکه وکالت در همه چیز به او داده باید وکیل نیّت کند.

مسأله ۱۶۶۵ اگر مالك یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر دهد و پیش از آن که مال از بین برود خود مالك نیّت قربت کند، زکات حساب می شود.

مسأله ۱۶۶۶ هرگاه زکات را به میل خود نپردازد حاکم شرع می تواند به اجبار از او دریافت دارد و زکات محسوب می شود و نیّت قربت در اینجا ساقط است، ولی احتیاط آن است که حاکم شرع قصد قربت کند.

مسائل متفرّقه زکات

مسأله ۱۶۶۷ در ادای زکات نباید کوتاهی کرد یعنی موقعی که زکات واجب می شود باید آن را به فقیر یا حاکم شرع برساند، ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد می

تواند انتظار او را بکشد، ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت زکات را از مال جدا کند.

مسأله ۱۶۶۸ کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر کوتاهی کند و مال از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۶۶۹ اگر زکات را از خود مال جدا کند می تواند در بقیّه آن تصرّف نماید و اگر از مال دیگری کنار بگذارد می تواند در تمام آن مال تصرّف کند.

مسأله ۱۶۷۰ انسان نمی تواند زکاتی را که جدا کرده و کنار گذاشته بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۶۷۱ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که برّه بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۲ اگر موقعی که زکات را کنار گذارده مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر این که کسی را در نظر داشته باشد که از او اولی باشد.

مسأله ۱۶۷۳ هنگامی که حاکم شرع مبسوط الید است یعنی می تواند احکام اسلام را اجرا نماید احتیاط واجب آن است که زکات را به او دهند، یا به اجازه او مصرف کنند و اقدام اشخاص به تقسیم آن بدون اذن حاکم شرع در این صورت اشکال دارد.

مسأله ۱۶۷۴ اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، برای خودش تجارت کند صحیح نیست، ولی اگر با اجازه حاکم شرع باشد صحیح است ومنافع آن مال زکات است.

مسأله ۱۶۷۵ قبل از آن که زکات بر انسان واجب شود نمی تواند چیزی از باب زکات به فقیر

دهد، ولی می تواند به او قرض دهد و بعد از آن که زکات بر او واجب شد حساب کند.

مسأله ۱۶۷۶ فقیری که می داند زکات بر شخصی واجب نشده، نمی تواند چیزی از باب زکات از او بگیرد و اگر بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، امّا اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می توان بدهی او را بعداً جهت زکات حساب کرد.

مسأله ۱۶۷۷ مستحبّ است زکات گوسفند و گاو و شتر را به نیازمندان آبرومند بدهند و نیز مستحبّ است در دادن زکات خویشاوندان را بر دیگران و اهل کمال و علم را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدّم دارند.

مسأله ۱۶۷۸ بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۶۷۹ هرگاه زکات بر کسی واجب شود، ولی در آن محل مستحقّی نباشد، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً در آنجا مستحقّی پیدا کند باید زکات را به محلّ دیگری ببرد و به مصرف برساند و بنابراحتیاط واجب مخارج حمل و نقل به محلّ دیگر به عهده خود او است، ولی اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۶۸۰ اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، با این حال می تواند زکات را به محلّ دیگری ببرد؛ ولی مخارج آن بر عهده خود اوست و اگر زکات تلف شود بنابر احتیاط واجب ضامن است، هرچند با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۶۸۱ اجرت وزن کردن گندم و جو و مانند آن، که برای زکات می دهد بر خود اوست.

مسأله ۱۶۸۲ احتیاط واجب آن است که به هر فقیر از زکات

نصـاب اوّل نقره (یعنی به انـدازه دو مثقـال و ۱۵ نخود) کمتر ندهـد و اگر از چیز دیگر ماننـد گنـدم و جو زکات می دهـد نیز قیمت آن کمتر از این مقدار نباشد.

مسأله ۱۶۸۳ مکروه است انسـان از مسـتحق بخواهـد که زکـاتی را که به او داده به خودش بفروشـد، ولی اگر مسـتحق بخواهد زکاتی را که گرفته تبدیل به پول کند، کسی که زکات را به او داده بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۶۸۴ هرگاه شک کنـد که زکات واجب را پرداخته یا نه، باید بدهد، هر چند شکّ او مربوط به زکات سالهای گذشـته است.

مسأله ۱۶۸۵ فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن به عنوان زکات بپذیرد، یا زکات را از مالک گرفته و به خودش ببخشد، حتّی اگر کسی زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را ادا کند بر ذمّه او می ماند، مانند بدهی های دیگرش و گرفتن و بخشیدن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۶ انسان می تواند از زکات، کتابهای دینی و علمی و قرآن و دعا و سایر کتبی که در پیشـرفت هدفهای اسلامی مؤثّر است بخرد و وقف نمایـد، خواه وقف عموم کنـد، یـا وقف اشـخاص خـاص، حتّی می توانـد بر اولاد خود و کسانی که واجب النّفقه او هستند وقف کند، ولی نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود وقف نماید.

مسأله ۱۶۸۷ شخص فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند آن، زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد گرفتن زکات

برای زیارت و مانند آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۸۸ اگر مالک کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه ظاهر عبارتش این باشد که به دیگران بدهد، خود وکیل نمی تواند چیزی از آن را بردارد، هرچند مستحق باشد، ولی اگر ظاهر عبارت عام است، خودش نیز می تواند استفاده کند.

مسأله ۱۶۸۹ هرگاه کسی گوسفند و گاو و شتر یا طلا و نقره را از باب زکات به اندازه نیازش بگیرد، اگر به مقدار نصاب باشد و اتّفاقاً سال بر آن بگذرد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ هرگاه دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان سهم زکات خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کند، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد، هر چند دیگری سهم زکاتش را نداده است.

مسأله ۱۶۹۱ هرگاه کسی بدهکار خمس یا زکات است و قرض هم دارد و اموالی از باب کفّاره و نذر و مانند آن بر او نیز واجب شده، چنانچه نتواند همه آنها را بپردازد، اگر عین مالی که خمس یا زکات بر آن واجب شده از بین نرفته است باید خمس و زکات را مقدم دارد و اگر از بین رفته، احتیاط این است که حقّ مردم را مقدّم دارد و اگر چنین کسی از دنیا برود و مال او برای همه اینها کافی نباشد به همین ترتیب عمل کنند.

زکات فطره

مسأله ۱۶۹۲ زکات فطره بر تمام کسانی که قبل از غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و غنی باشند واجب است، یعنی باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند،

هر نفر به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، اعم از گندم و جو یا خرما یا برنج یا ذرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۳ غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا ازطریق کسب و کار به دست می آورد و اگر کسی چنین نباشد فقیر است، زکات فطره بر او واجب نیست و می تواند زکات فطره بگیرد.

مسأله ۱۶۹۴ انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب النّفقه باشند یا غیر واجب النّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسأله ۱۶۹۵ اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر زندگی می کند وکیل نماید که از مال او فطره خودش را بپردازد، چنانچه اطمینان و وثوق داشته باشد که فطره را می دهد کافی است.

مسأله ۱۶۹۶ میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده و نان خور او محسوب می شود (یعنی تصمیم دارد مدّتی نزد او بماند) دادن زکات فطره او نیز واجب است، امّا اگر فقط برای شب عید دعوت شده فطره او بر میزبان واجب نیست و در صورتی که بدون رضایت صاحب خانه باشد نیز بنابر احتیاط واجب فطره او را بدهد، همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بپردازد.

مسأله ۱۶۹۷ اگر پیش از غروب، بچّه بالغ شود،

یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، باید زکات فطره را بدهد، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره بر او واجب نیست، هر چند مستحبّ است اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط حاصل شود زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۶۹۸ مستحبّ است شخص فقیری که فقط به اندازه یک صاع (تقریباً سه کیلو) گندم یا مانند آن دارد زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را بپردازد، می تواند آن یک صاع را به قصد فطره به یکی از آنان بدهد و او هم با همین قصد به دیگری می دهد، تا نفر آخر و بهتر است بعداً آن را به کسی بدهند که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر است ولیّ او به جای او بگیرد و بعد به شخص دیگری دهد.

مسأله ۱۶۹۹ هرگاه بعد از غروب شب عید فطر بچّه دار شود، یا کسی نان خور او گردد مستحبّ است فطره او را بپردازد، ولی واجب نیست.

مسأله ۱۷۰۰ اگر انسان نان خور کسی باشد، ولی قبل از غروب نان خور دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۷۰۱ اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست، ولی اگر کسی که بر او واجب است نپردازد احتیاط واجب آن است که اگر می تواند خودش بدهد.

مسأله ۱۷۰۲ هرگاه فطره انسان بر دیگری واجب باشد اگر خودش آن را بپردازد از او ساقط نمی شود، مگر

این که با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۱۷۰۳ زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد و نان خور دیگری است فطره اش بر عهده کسی است که نان خور او می باشد و اگر زن غنی است و از مال خود خرج می کند باید شخصاً فطره را بدهد.

مسأله ۱۷۰۴ کسی که سیّد است نمی تواند زکات فطره از غیر سیّد بگیرد.

مسأله ۱۷۰۵ طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسأله ۱۷۰۶ هرگاه کسی مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد واجب است فطره آنها را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ هرگاه انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را نیز بدهد (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن،که معمول است کارکنان غذای خود را در همان جا می خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می شود، فطره آنها بر خودشان است، نه بر صاحب کار.

مسأله ۱۷۰۸ مخارج سربازها در سربازخانه ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسأله ۱۷۰۹

هرگاه کسی بعد از غروب روز آخر ماه از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره را بپردازند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۷۱۰ زکات فطره را بنابر احتیاط واجب باید فقط به فقرا و مساکین بدهند مشروط بر این که مسلمان و شیعه دوازده امامی باشند و به اطفال شیعه که نیازمند هستند نیز می توان فطره داد، خواه به مصرف آنها برسانند یا از طریق ولیّ طفل به آنها تملیک کنند.

مسأله ۱۷۱۱ فقیری که فطره می گیرد لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند و همچنین به کسانی که فطره را در معصیت خداوند مصرف می کنند.

احکام زکات فطره

مسأله ۱۷۱۲ احتیاط واجب آن است که به فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع (تقریباً سه کیلو) داده نشود.

مسأله ۱۷۱۳ هرگاه به جای یک صاع، نصف صاع از جنس خوب بدهد بطوری که قیمتش به اندازه یک صاع جنس معمولی باشد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۷۱۴ انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس (مثلاً گندم) و نصف صاع را از جنس دیگر (مثلاً جو) بدهد، مگر این که مخلوط آن دو غذای معمول آن محل باشد.

مسأله ۱۷۱۵ مستحبّ است در دادن زکات فطره خویشاوندان محتاج را بر دیگران مقدّم دارد و بعد همسایگان نیازمند را و مستحبّ است اهل علم و فضل را اگر نیازی داشته باشند بر غیر آنها مقدّم بشمرد.

مسأله ۱۷۱۶ هرگاه به گمان این که کسی فقیر است به او فطره دهند و بعد معلوم شود فقیر نبوده، می تواند آن مال را پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر پس نگیرد باید

از مال خودش فطره را بدهـد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسـته آنچه را گرفته زکات فطره است، بایـد عوض آن را بدهـد و در غیر این صورت عوض بر او واجب نیست و اگر دهنـده فطره در تحقیق حال فقیر کوتاهی نکرده باشد بر او هم چیزی نیست.

مسأله ۱۷۱۷ به کسی که ادّعای احتیاج می کند نمی توان زکات فطره داد، مگر آن که اطمینان حاصل گردد که او فقیر است، یا لااقل از ظاهر حالش گمان پیدا شود و یا بداند سابقاً فقیر بوده و رفع فقر او ثابت نشده باشد.

مسائل متفرّقه زکات فطره

مسأله ۱۷۱۸ در زکات فطره ماننـد زکات مال قصـد قربت لازم است، یعنی بایـد برای اطاعت فرمان خـدا زکات فطره بدهـد و نیّت فطره نیز شرط است.

مسأله ۱۷۱۹ زکات فطره را نمی توان قبل از ماه رمضان داد و اگر بدهـد بایـد روز عیـد فطر اعاده کند، همچنین احتیاط واجب آن است که در ماه مبارک رمضان هم ندهـد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهـد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۲۰ در زکات فطره خوراک شخصی خود انسان ملاک نیست بلکه خوراک معمولی اهل شهر و یا محل ملاک است؛ بنابراین، کسی که همیشه برنج می خورد می تواند زکات فطره را از گندم بدهد.

مسأله ۱۷۲۱ در زکات فطره می توان به جای جنس، پول داد، مثلاً حساب می کنـد قیمت یک من گنـدم چه اندازه است؛ پول آن را

به همین عنوان به فقیر می دهد، ولی باید توجّه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و نرخ رسمی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسأله ۱۷۲۲ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهند باید مخلوط با خاک و اشیاء دیگر نباشد، مگر این که بقدری کم باشد که به حساب نیاید.

مسأله ۱۷۲۳ زکات فطره را از جنس معیوب نمی توان داد، ولی اگر جایی باشد که آن جنس خوراک غالب آنها محسوب می شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۴ کسی که زکات فطره چند نفر را می دهد لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و می تواند (مثلًا) برای بعضی گندم و برای بعضی جو بدهد.

مسأله ۱۷۲۵ وقت ادای زکات فطره، روز عید فطر قبل از انجام نماز است؛ بنابراین، کسی که نماز عید فطر را می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید را نمی خواند می تواند تا ظهر روز عید تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۷۲۶ اگر دسترسی به فقیر ندارد می تواند مقداری از مال خود را به نیّت فطره جدا کرده و برای مستحقّی که در نظر دارد یا برای هر مستحق کنار بگذارد و باید هر وقت که آن را می دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۱۷۲۷ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط آن است که بعداً به نیّت «ما فی الذّمّه» یعنی بدون این که قصد ادا و قضا کند فطره را

بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ مالی را که به قصد فطره کنار گذارده، نمی تواند آن را با مال دیگری عوض کند، بلکه باید همان را برای فطره بدهد.

مسأله ۱۷۲۹ هرگاه مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او نیست.

مسأله ۱۷۳۰ هرگاه انسان مالی دارد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره است اشکال دارد.

مسأله ۱۷۳۱ احتیاط واجب آن است که زکات فطره را در همان محل مصرف کند، مثلاً نمی تواند برای بستگانش که در شهر دیگری هستند بفرستد، مگر این که در آن محل مستحقّی پیدا نشود و هرگاه با وجود مستحق فطره را به جای دیگری ببرد و تلف شود ضامن است، ولی حاکم شرع می تواند با توجّه به مصالح نیازمندان اجازه دهد آن را به محلّ دیگری ببرند.

مسأله ۱۷۳۲ همانطور که قبلاً هم اشاره شد زکات فطره را بنابر احتیاط واجب در غیر مورد فقرا و مساکین نمی توان مصرف کرد، همچنین نمی توان از آن کارخانه هایی تأسیس کرد و منافع آن را در خدمت نیازمندان گذارد، ولی تهیّه سرمایه از آن برای افراد نیازمند به مقداری که زندگانی آنها را اداره کند جایز است.

حج

حج و شرایط آن

مسأله ۱۷۳۳ «حج» یعنی زیارت خانه خدا و انجام اعمالی که آنها را مناسک حج می نامند ودر تمام عمر یک بار برهمه کسانی که دارای شرایط زیر باشند واجب است:

۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ با انجام

حج، عمل واجب دیگری که مهمتر از حج است ترک نشود یا کار حرامی که اهمّیّتش در شرع بیشتر است به جا نیاورد. ۴ استطاعت و آن به چند چیز حاصل می شود: ۱ داشتن زاد وتوشه راه و آنچه در سفرش به آن محتاج است و مرکب سواری مورد نیاز، یا مالی که بتواند به وسیله آن، اینها را به دست آورد. ۲ نبودن مانعی در راه و عدم وجود ترس از خطر و ضرر بر جان و عرض و مال خویش، که اگر راه بسته است یا ترس از خطری وجود دارد حج بر او واجب نیست، ولی اگر راه دیگری دارد هر چند دورتر است لازم است از آن راه به حج رود. ۳ توانایی جسمانی بر انجام مناسک حج ۴ داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکّه و انجام مناسک ۵ داشتن مخارج کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است. ۶ داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

احکام استطاعت

مسأله ۱۷۳۴ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود هنگامی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد، ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند مستطیع است.

مسأله ۱۷۳۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۳۶ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکّه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در

اختیار او می گذارد که با آن حج برود و مخارج زن و فرزند او را در این مدّت نیز می پردازد بر چنین کسی حج واجب است، هر چند بدهکار باشد و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که در آن منّت یا ضرر یا مشقّت غیر قابل تحمّلی باشد و این حج کفایت از حجّ واجب او می کند.

مسأله ۱۷۳۷ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد ولی با پرداخت بدهی خود توانایی بر حج ندارد چنین کسی مستطیع نیست، مگر این که طلبکار عجله ای نداشته باشد و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به اداء دین است.

مسأله ۱۷۳۸ هرگاه کسی را اجیر کنند که در سفر حج خدمت شخص یا کاروانی را کند و به این صورت حجّ خود را به جا آورد حجّ واجب او حساب می شود؛ ولی قبول چنین کاری واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۹ کسی که می تواند با قرض کردن حج به جا آورد، مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر چند نفر مخارج حجّ کسی و نفقه عیال او را بپردازند حج بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۰ هرکس می تواند از طرف دیگری برای انجام حج اجیر شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلاً حج به جا آورده باشد یا نه، ولی اگر خودش نتواند حج را به جا آورد نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند مگر به اجازه صاحب پول.

مسأله ۱۷۴۱ با اجیر کردن کسی برای حج

از طرف میّت ذمّه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را به جا آورده است.

مسأله ۱۷۴۲ جایز است از مال زکات یا سهم امام بگیرند و حج به جا آورند، و این حج، حج واجب محسوب می شود.

مسأله ۱۷۴۳ کسی که نیاز به ازدواج دارد و بیش از مخارج آن، پولی برای حج ندارد، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۷۴۴ هرگاه حج بر کسی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسأله ۱۷۴۵ هرگاه شخص مستطیع حج به جا نیاورد سپس توانایی جسمانی را از دست بدهد، بطوری که نا امید باشد از این که خودش حج را به جا آورد، باید شخص دیگری را از طرف خود به حج بفرستد، امّا هرگاه کسی قدرت مالی پیدا کند ولی بر اثر پیری یا بیماری، توانایی نداشته باشد، حج بر او واجب نیست، ولی احتیاط مستحب این است که اجیر بگیرد.

مسأله ۱۷۴۶ کسی که حجّ واجب را به جا آورده مستحبّ است دوباره حج به جا آورد، ولی اگر ازدحام بیش از حدّ حجّاج برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده اند تولید مزاحمت شدید کند بهتر است موقّتاً از انجام حجّ مستحبّی خودداری نمایند، همچنین در مقام نوبت بندی بهتر است نوبت را به کسانی دهند که حجّ واجب را به جا می آورند و اگر خانه خدا فرضاً یک سال از زوّار خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عدّه ای

را به حج بفرستد هرچند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

احکام خرید و فروش

خرید و فروش

مسأله ۱۸۲۰ هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید و براساس آن معامله کند باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم و زیاد می شود بیان کند، مثلًا بگوید که آن را نقد به این قیمت خریده یا نسیه (خواه به همان قیمت بفروشد یا کمتر یا بیشتر).

مسأله ۱۸۲۱ هرگاه جنسی را به کسی دهد و بگوید این جنس را به این قیمت برای من بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد معامله صحیح است و مقدار زیادی مال دلاّل می باشد، همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسأله ۱۸۲۲ هرگاه قصّاب گوشت ماده را به اسم گوشت نر بفروشد چنانچه آن گوشت را معیّن کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را فسخ کند و اگر معیّن نکرده مشتری حق دارد آن را برگرداند و گوشت نر بگیرد.

مسأله ۱۸۲۳ هرگاه مشتری به پارچه فروش بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن ثابت باشد و او پارچه ای بدهد که رنگ آن ثابت نیست، مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

مسأله ۱۸۲۴ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام.

احکام معاملات

خرید و فروش

مسأله ۱۷۴۷ بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علما واجب است این احکام را به مردم بیاموزند.

معاملات واجب و مستحب

مسأله ۱۷۴۸ کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است، همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، و در غیر این صورت، مستحبّ مؤکّد است، مخصوصاً برای کمک به فقرا و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده.

احکام معاملات

مسأله ۱۷۴۹ مستحبّ است فروشنده میان مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و سخت گیری نکند، قسم نخورد و اگر مشتری پشیمان شده و از او تقاضای فسخ معامله را کند بپذیرد.

مسأله ۱۷۵۰ هرگاه انسان نداند معامله ای را که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرّف نماید، ولی می تواند معامله را انجام دهد و قبل از تصرّف در مال، حکم آن را سؤال کرده، مطابق آن عمل کند، ولی اگر در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند صحیح انجام داده یا نه، معامله او صحیح است.

معاملات مکروه

مسأله ۱۷۵۱ بسیاری از فقها معاملات زیر را مکروه شمرده اند و بهتر است از آنها اجتناب شود:

۱ صرّافی و هر کاری که ممکن است انسان را به رباخواری یا سایر اعمال حرام بکشاند. ۲ کفن فروشی هرگاه به صورت شغل و حرفه درآید. ۳ معامله با افراد پست و کسانی که اموالشان مشکوک است، هر چند ظاهراً اموالشان حلال باشد. ۴ معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب. ۵ هرگاه کسی اقدام به خریدن چیزی کرده و هنوز معامله او تمام نشده دیگری داخل معامله او شود.

معاملات حرام و باطل

مسأله ۱۷۵۲ در موارد زیر معامله باطل است:

۱ خرید و فروش عین نجس یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است بنابر احتیاط واجب (مانند بول و غائط و خون) بنابراین، خرید و فروش کودهای نجس اشکال دارد، ولی استفاده از آنها بی مانع است، امّا خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان. ۲ خرید و فروش اموال غصبی، مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد. ۳ خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن حرام است، مانند آلات موسیقی و قمار. ۴ خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود هرچند برای شخص خاصّی ارزش داشته باشد مانند بسیاری از حشرات. ۵ معاملاتی که در آن ربا باشد. ۶ فروختن اجناس تقلّبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مانند فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند، این

عمل را «غشّ» می گویند و یکی از گناهان کبیره است؛ از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که فرمود: «کسی که در معامله با مسلمانان غِش کند، یا به آنها ضرر برساند، یا تقلّب و حیله نماید از ما نیست و هر کس با برادر مسلمانش غِش کند خداوند برکت را از روزی او می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش وامی گذارد. ۷ خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ ولی احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند. ۸ اراضی موات با ثبت دادن ملك کسی نمی شود، و خرید و فروش آن جایز نیست، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

مسأله ۱۷۵۳ فروختن متنجّس، یعنی چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند میوه و پارچه و فرش اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن را برای خوردن یا کارهای دیگری که پاك بودن در آن شرط است مصرف کند باید به او بگوید.

مسأله ۱۷۵۴ هرگاه چیز پاکی مانند روغن که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر مصرف آن فقط خوردن است فروختن آن باطل و حرام است، ولی اگر مصرفی دارد که شرط آن پاك بودن نیست معامله آن صحیح است (مانند نفت نجس).

مسأله ۱۷۵۵ موادّ غذایی و دارویی و امثال آن، که از

کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسأله ۱۷۵۶ خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالک غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، همچنین چرم بنابر احتیاط، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق دستور شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۷ گوشت و پیه که از دست مسلمان گرفته شود خرید و فروشش اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفّار آورده تحقیق نکرده که حیوانش مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است (چرم نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد)، ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می دهد تحقیق کرده باشد معامله اش صحیح است.

مسأله ۱۷۵۸ خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۹ خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۰ هرگاه خریدار از اوّل قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد، همچنین اگر قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، ولی اگر از اوّل قصدش این نباشد بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی پول

حرامی را که داده است کفایت نمی کند، باید مجدّداً از پول حلال بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتّی سازهای کوچک حرام است، مگر این که از آلات مشترک باشد یا بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

مسأله ۱۷۶۲ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هرگاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

مسأله ۱۷۶۳ ساختن و خرید و فروش مجسّمه اشکال دارد، ولی خرید و فروش صابون ومانند آن که روی آنها شکل مجسّمه یا نقشهای برجسته است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۷۶۴ خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرّف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسأله ۱۷۶۵ هرگاه جنس تقلّبی مانند روغنی را که با پیه مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کرده، مثلاً بگوید این روغن را می فروشم مشتری هر زمان متوجّه شد می تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معیّن نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می فروشم امّا هنگام تحویل دادن جنس تقلّبی تحویل دهد، مشتری می تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

ربا

مسأله ۱۷۶۶ رباخواری حرام است و

آن بر دوگونه است: نخست ربـای در قرض که در بحث قرض به خواست خـدا خواهـد آمـد، دوم ربـای در معامله است و آن این است که مقـداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می فروشـند به زیادتر از همان جنس بفروشـد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشد، در روایات اسلامی مذمّت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می شود.

احکام ربا

مسأله ۱۷۶۷ هرگاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نا مرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل

این که ده کیلو گنـدم مرغوب یـا سـالم را بدهـد، و پانزده کیلو نا مرغوب یا ناسالم را بگیرد آن هم ربا و حرام است؛ بنابراین، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مسهای شکسته را بگیرد، یا برنـج درجـه یـک بدهـد و بیشـتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربـا و حرام است و همچنین اگر اضـافه ای از غیر جنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گنـدم مرغوب را بدهـد و ده کیلو گنـدم نا مرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

مسأله ۱۷۶۸ هرگـاه کسـی که مقـدار کمتر را می دهـد جنس دیگری به آن اضـافه کنـد مثلاً ده کیلو گنـدم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده

کیلو گنـدم بفروشـد اشـکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند. ولی حیله های ربا که قصد جدّی در آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که مبلغ هنگفتی است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

مسأله ۱۷۶۹ جنس هایی را که با وزن و پیمانه نمی فروشـند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می فروشند مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۰ جنسـهایی که در بعضـی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضـی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هرگاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۷۱ خریـد و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله ۱۷۷۲ معامله جنسـهای مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

مسأله ۱۷۷۳ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، بنابراین نمی توان ده

کیلو گنـدم را بـا دوازده کیلو جو یـا بـالعکس معـامله کرد، حتّی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابـل آن هنگام خرمن ده کیلو گنـدم بدهـد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقـد گرفته و بعـد از مدّتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

مسأله ۱۷۷۴ در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱ ربا گرفتن مسلمانان از کفّاری که در پناه اسلام نیستند.

۲ ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳ ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسأله ۱۷۷۵ برای خریدار و فروشـنده چند چیز شرط است: ۱ بالغ بودن ۲ عاقل بودن ۳ ممنوع التّصرّف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکسـتگی از طرف حاکم شـرع از تصـرّف در اموالشان جلوگیری شـده اند). ۴ طرفین قصد جدّی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵ کسـی آنها را مجبور نکرده باشد. ۶ جنسـی را که خریـد و فروش می کننـد ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولیّ صغیر باشند.

مسأله ۱۷۷۶ معـامله بـا بچّه نابـالغ باطل است حتّی اگر ولی به او اجازه داده باشـد، مگر این که طرف معامله ولیّ طفل باشـد و طفل وسـیله رساندن پول به فروشـنده یا جنس به خریدار است، در این صورت اشـکال ندارد، امّا باید خریدار و فروشـنده یقین داشته باشند که بچّه جنس یا پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۱۷۷۷ هرگاه از بچّه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد معامله او باطل است و باید آن جنس یا پول را که از بچّه

گرفته به صاحب آن بدهد، نه به خود طفل و اگر صاحب آن را نمی شناسد و راهی برای شناختن او ندارد باید آن را با اجازه حاکم شرع به فقیری بدهد و اگر مال خود کودک باشد باید به ولیّش برساند، البتّه پول یا جنسی را که او به صغیر داده می تواند از او بگیرد ولی اگر تلف شده عوض آن را نمی تواند بگیرد.

مسأله ۱۷۷۸ هرگاه خریدار یا فروشنده را که مجبور به معامله کرده اند بعداً رضایت دهد صحیح است و احتیاط مستحب آن است که صیغه معامله را دوباره بخوانند.

مسأله ۱۷۷۹ هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

مسأله ۱۷۸۰ پدر و جدّ پدری طفل (بنابر احتیاط واجب) در صورتی حقّ تصرّف و خرید و فروش در اموال طفل را دارند که برای او مصلحتی داشته باشد، همچنین وصی و حاکم شرع.

مسأله ۱۷۸۱ هرگاه مالی را که غصب کرده بفروشد و صاحب مال بعداً آن را برای خودش اجازه دهد معامله او صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۱۷۸۲ جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: ۱ باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا پیمانه، یا شماره و عدد. ۲ توانایی بر تحویل آن را داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده، صحیح نیست، حتّی اگر چیزی را به آن ضمیمه کنند(بنابر احتیاط). ۳ صفات و خصوصیّاتی را که در آنهاست و در ارزش جنس و میل مردم به معامله اثر دارد معیّن نمایند. ۴ شخص دیگری در جنس یا عوض

آن حقّی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت و نیز خریدار می تواند به جای پول، منفعت ملک خود را بدهـد، مثلاً فرشـی از کسـی بخرد و در عوض آن منافع یک ساله خانه خود را به او واگذار کند. خریدار و فروشـنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سـبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

مسأله ۱۷۸۳ جنسـی را که با دیـدن معامله می کننـد، ماننـد خانه و اتومبیل و بسـیاری از انواع فرشـها، معامله آن بدون مشاهده صحیح نیست.

مسأله ۱۷۸۴ هرگاه جنسـی را در شـهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند و در شهر دیگر با شماره یا مشاهده، باید در هر کدام طبق عرف آن محل رفتار نمایند.

مسأله ۱۷۸۵ هرگاه یکی از شـروط بالا حاصل نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشـنده راضـی باشـند که در عین باطل بودن معامله در مال یکدیگر تصرّف کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۶ معـامله اموال موقوفه باطل است، ولی هرگاه طوری خراب شود که نتواننـد اسـتفاده ای را که برای آن وقف شـده ببرند، مثلاً فرش مسـجد طوری پاره شود که نتوان از آن برای نماز در مسـجد اسـتفاده کرد فروش آن اشـکالی ندارد، همچنین مصالح کهنه ای که بعد از تعمیر و نوسازی مسـجد زیاد می آید، ولی پس از فروختن باید پول آن را در همان مسجد به همان مصرف برسانند و اگر ممکن نشود به مصرفی

که به مقصود واقف نزدیکتر است و اگر نیازی نباشد در مساجد دیگر مصرف کنند.

مسأله ۱۷۸۷ در وقف خاص هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده چنان اختلافی پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند بیم آن می رود که فسادی به بار آید، خونی بریزد یا اموالی تلف شود، در این صورت می توانند آن مال را بفروشند و در مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است صرف نمایند.

مسأله ۱۷۸۸ مالک می تواند ملکی را که به دیگری اجاره داده بفروشد و اجاره آن باطل نمی شود و استفاده از آن ملک در مدّت اجاره مال مستأجر است، امّا اگرخریدار نمی دانسته که آن ملک را اجاره داده اند، یا گمان می کرده مدّت اجاره کم است، پس از اطّلاع می تواند معامله را فسخ کند.

صیغه معامله

مسأله ۱۷۸۹ طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند امّا فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسأله ۱۷۹۰ نوشتن و امضاء اسناد در تمام معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

مسأله ۱۷۹۱ هنگام خواندن صیغه معامله باید

دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد. همچنین شخصیّتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالک می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر موسّسه خیریّه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیّت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسأله ۱۷۹۲ خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البتّه مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۱۷۹۳ اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند احتیاط آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیهای موجود را با آن بفروشند.

مسأله ۱۷۹۴ خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

مسأله ۱۷۹۵ خرید و فروش خوشه گندم و جو بعد از آن که دانه آن بسته شده است اشکال ندارد، امّا فروختن آن به گندم و جو مشکل است، همچنین خود زراعت را می توان قبل از ظاهر شدن خوشه ها خریداری کرد، خواه شرط کند باقی بماند تا برسد، یا فقط از علف

آن استفاده کند.

معامله نقد و نسیه

مسأله ۱۷۹۶ هرگاه جنسی را نقد بفروشند هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری دراختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسأله ۱۷۹۷ در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معیّن باشد و اگر تاریخی برای آن معیّن نکنند معامله باطل است.

مسأله ۱۷۹۸ هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند، ولی اگر مشتری از دنیا برود فروشنده می تواند طلب خود را از اموال میّت مطالبه نماید، هر چند وقت آن نرسیده باشد.

مسأله ۱۷۹۹ هرگاه بعد از فرا رسیدن مدّت، مشتری نتواند پول را بپردازد باید او را مهلت داد.

مسأله ۱۸۰۰ هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسأله ۱۸۰۱ هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۱۸۰۲ معامله سلف (یا پیش خرید) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که

بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتّی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۸۰۳ هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که همیشه در عوض جنس پول بگیرد نه جنس دیگر.

مسأله ۱۸۰۴ معامله سلف شش شرط دارد: ۱ صفات و خصوصیّات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معیّن کنند، ولی البتّه دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که گفته شود خصوصیّات آن معلوم شده کفایت می کند؛ به همین جهت، معامله سلف در اجناسی که نمی توان خصوصیّات آن را معیّن کرد (مانند بعضی از انواع پوست و گوشت و فرش باطل است). ۲ پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را فسخ کند. ۳ باید مدّت را کاملاً معیّن کند، مثلاً اگر بگوید اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم (و اوّل خرمن دقیقاً معیّن نباشد)، معامله باطل است. ۴ زمانی را برای تحویل جنس معیّن کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. ۵ بنابر احتیاط واجب محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند،

مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. ۶ باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، امّا جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیّت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۱۸۰۵ جنسی را که سلف خریده اند نمی توانند پیش از فرا رسیدن مدّت به دیگری بفروشند، ولی بعد از رسیدن مدّت هرچند آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن بی مانع است.

مسأله ۱۸۰۶ هرگاه در معامله سلف، فروشنده جنس بهتری را تحویل دهد (یعنی جنسی که تمام آن اوصاف مورد قرارداد را به اضافه صفات دیگری داراست) مشتری باید قبول کند، ولی اگر بعضی از آن صفات را نداشته باشد می تواند قبول نکند.

مسأله ۱۸۰۷ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد و یا همان جنس را با صفات پست تری تحویل دهد در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۰۸ هرگاه جنسی که سلف فروخته شده، در موقع تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند و نیز حق دارد معامله را به هم بزند و قیمتی را که داده پس بگیرد.

خرید و فروش طلا و نقره

مسأله ۱۸۰۹ هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند (خواه سکّه دار باشد یا بی سکّه) در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد معامله حرام و باطل است هرچند یکی طلای ساخته شده باشد و دیگری نساخته، یا ساخت آنها از نظر مرغوبیّت تفاوت داشته باشد، یا عیار آنها مختلف باشد، مثلاً یک گرم طلای ۱۸ عیار را به یک گرم و نیم طلای ۱۴ عیار بدهد، همه اینها حرام و باطل است، ولی فروختن طلا به نقره اشکالی ندارد، چه وزن آنها مساوی باشد یا غیر مساوی.

مسأله ۱۸۱۰ در معامله طلا با طلا یا نقره با نقره، باید فروشنده و خریدار پیش

از آن که از هم جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، اگر تحویل ندهند معامله باطل است و اگر فقط مقداری از آن را تحویل دهند معامله فقط به همان مقدار صحیح است و طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسأله ۱۸۱۱ حقّ به هم زدن معامله را «خیار فسخ» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

۱ خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند.

۲ خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

۳ خیار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدّت معیّنی حقّ فسخ دارد.

۴ خیار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلّب کند و مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد.

۵ خیار تخلّف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

۶ خیار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد و قبلاً اطّلاع نداشته باشند.

۷ خیار شرکت یا خیار تبعّض صفقه: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیّه را پس

بگیرد.

۸ خیـار رؤیت: در صورتی که فروشـنده جنس معیّنی را که مشتری ندیـده با بیان صـفات بفروشـد بعـد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

۹ خیار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسـی را که نقـداً خریـده تا «سه روز» ندهـد و فروشـنده هم جنس را تحویل نـداده باشد، فروشـنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدّت معیّنی تأخیر بیندازد) و اگر جنسـی که فروخته شده مثل بعضـی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر یک روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

۱۰ خیار حیوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.

۱۱ خیار تعذّر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسأله ۱۸۱۲ هر گـاه خریـدار قیمت جنس را ندانـد و یـا غفلت کنـد و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنـانچه بقـدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشـنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۳ در معـامله بیع شـرط که مثلاً خانه صـدهزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می فروشـند و قرار می گذارند اگر فروشنده در موعد مقرّر پول

را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرّر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

مسأله ۱۸۱۴ هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۱۸۱۵ هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرشی را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معیّن کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً ـ جنسی را به صد تومان خریده، هرگاه بفهمند معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که این کار با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسأله ۱۸۱۶ هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله وپیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۱۷ هرگاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فورا معامله را فسخ نکند بنابر

احتیاط حقّ او ساقط می شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

مسأله ۱۸۱۸ در چند صورت با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند. ۲ درصورتی که بعداً راضی شود. ۳ فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معیّنی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. ۴ خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسأله ۱۸۱۹ در چند صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: ۱ در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. ۲ در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حقّ فسخ را ساقط کرده باشد. ۳ بعد از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می توانـد آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدّتی حقّ فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند

آن را تحویل گرفته باشد.

شرکت

شرکت

مسأله ۱۸۲۵ هرگاه دو مال طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آن دو از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شـرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صـیغه شرکت را به عربی، یـا فارسـی، یـا هر زبان دیگر بخواننـد، یا کاری کننـد که معلوم شود می خواهنـد با هم شـرکت کننـد، شـرکت آنها در اموالی که صیغه خوانده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

احکام شرکت

مسأله ۱۸۲۶ اگر چند نفر با هم قرارداد کنند که در مزدی که می گیرند شریک باشند، مثلاً چند نفر دلّال قرار بگذارند که هر قدر درآمد پیدا کردند با هم قسمت کنند، شرکت آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۸۲۷ هرگاه دو نفر قرار بگذارند که هر کدام جنسی را جداگانه به اعتبار خود بخرد قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنس و استفاده آن هر دو شریک باشند صحیح نیست، امّا مانعی ندارد که هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او بطور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۱۸۲۸ کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نیز باید ممنوع التّصـرّف در اموال خود نباشـند (مانند آدم سـفیهی که مال خود را نمی تواند سـرپرستی کند و بیهوده مصـرف می نماید).

مسأله ۱۸۲۹ مانعی نـدارد که در قرارداد شـرکت شـرط کننـد کسـی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا بعکس شـرط کنند کسی که کار

نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد (به خاطر ارفاق یا علّت دیگر) امّا اگر قرار بگذارند تمام منافع را یک نفر ببرد صحیح نیست، ولی اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا قسمت بیشتر آن را یکی بدهد صحیح است.

مسأله ۱۸۳۰ شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط خاصی در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دوبرابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دوبرابر سهم دیگری خواهد بود امّا اگر قرارداد کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۳۱ در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این مطلب را معیّن نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۱۸۳۲ کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد، یا از فلان مؤسّسه و شرکت خریداری نکند، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد.

مسأله ۱۸۳۳ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصّی با او نگذاشته

باشند و برخلاف معمول عمل کند ضامن می باشد.

مسأله ۱۸۳۴ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی یا زیاده روی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

مسأله ۱۸۳۵ کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر ادّعا کند سرمایه بدون سهل انگاری و زیاده روی تلف شده و طرف مقابل ادّعا کند خیانت کرده ولی دلیلی برای اثبات گفتار خود نداشته باشد، چنانچه معامله کننده نزد حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۱۸۳۶ شرکت از معاملات لازم است یعنی هیچ یک از طرفین نمی تواند پیش خود این قرارداد را برهم زند و نیز قبل از پایان مدّت شرکت حق ندارد تقاضای تقسیم سرمایه کند، مگر این که چنین حقّی در قرارداد برای او پیش بینی شده باشد.

مسأله ۱۸۳۷ هرگاه یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه یا سفیه شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرّف کنند، ولی بیهوشی موقّت تأثیری ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ هرگاه شریک، چیزی را به صورت نسیه برای خود بخرد نفع و ضررش مال خود اوست و اگر مطابق قرارداد به قصد شرکت بخرد مال هر دو است.

مسأله ۱۸۳۹ هرگاه با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند بعد معلوم شود شرکت باطل بوده، چنانچه همه شرکا آن معامله را اجازه دهند صحیح است و درآمدش مال همه آنهاست و کسانی که در این میان کاری برای شرکت کرده اند می توانند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی بگیرند.

صلح

صلح

مسأله ۱۸۴۰ «صلح» آن است که انسان با دیگری

در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف و نزاع واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حقّ خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد و این را «صلح معوّض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوّض» نام دارد و هر دو صحیح است.

احکام و شرایط صلح

مسأله ۱۸۴۱ کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدّی باشد؛ سفیه نباشد، (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۸۴۲ صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح و سازش کنند کافی است.

مسأله ۱۸۴۳ اگر کسی بخواهد طلب خود را در برابر چیزی یا بدون عوض، به دیگری صلح کند، درصورتی صحیح است که طرف قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف لازم نیست و این نیز نوعی از صلح است.

مسأله ۱۸۴۴ اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطّلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی

مدیون است، مگر این که چنان باشد که اگر مقدار طلب خود را هم می دانست باز به این صلح راضی بود.

مسأله ۱۸۴۵ اگر بخواهند دو چیز از یک جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی وزن هردو یکی باشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال کم و زیاد بدهند صلح کردن اشکال دارد.

مسأله ۱۸۴۶ هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیّه را نقداً بگیرد اشکال ندارد، مثل این که ده هزار تومان طلب دارد که بعد از شش ماه دیگر بگیرد، از هزار تومان آن صرف نظر می کند و بقیّه را با رضایت طرف مقابل بطور نقد می گیرد.

مسأله ۱۸۴۷ قرارداد صلح را با رضایت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حقّ فسخ قرار داده باشند آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۱۸۴۸ در احکام خرید و فروش گفته شد که در یازده مورد می توان معامله را فسخ کرد در تمام این یازده مورد صلح را نیز می توان فسخ کرد، مگر در مورد خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر، یعنی اگر در مجلس مصالحه بعد از تمام شدن صلح یکی از دو طرف پشیمان شود حقِّ فسخ ندارد، همچنین در مصالحه حیوان حقِّ فسخ در سه روز اوّل ثابت نیست و نیز

اگر جنسی را نقداً مصالحه کند چنانچه در پرداختن عوض تأخیر نماید در همان روز اوّل حقّ فسخ برای طرف دیگر ثابت است و احتیاج به گذشتن سه روز ندارد.

مسأله ۱۸۴۹ هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و از آن اطلاعی نداشته می تواند صلح را به هم زند، ولی گرفتن تفاوت قیمت صحیح و معیوب بستگی به رضایت طرفین دارد.

اجاره

اجاره

مسأله ۱۸۵۰ واگذار کردن منافع ملک یا منافع شخص خود را به دیگری «اجاره» گویند و اجاره دهنده و اجاره کننده باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید حقّ تصرّف در اموال خود داشته باشند، بنابراین سفیهی که توانایی بر اداره صحیح اموال خود ندارد و آن را بیهوده مصرف می کند اجاره اش باطل است.

احکام اجاره

مسأله ۱۸۵۱ انسان می توانـد از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، همچنین ولی یا قیّم صغیر می تواند مال او را اجاره دهد به شرط این که مصلحت او رعایت شود و احتیاط این است که زمان بعد از بلوغ او را در اجاره داخل نکند مگر این که بدون آن، مصلحت صغیر حاصل نشود و در صورتی که ولی و قیّم ندارد باید از حاکم شرع اجازه گرفت و هرگاه دسترسی به مجتهد عادل و نماینده او نباشد از یک نفر مومن عادل که مصلحت صغیر را مراعات کند می توان اجازه گرفت.

مسأله ۱۸۵۲ در اجاره می توان با زبان عربی یا فارسی یا هر زبان دیگر صیغه خواند (مثلاً مالک به شخصی بگوید فلان ملک خودم را به فلان مبلغ در فلان مدّت به تو اجاره دادم، او هم بگوید: قبول کردم) و نیز کافی است که ملک خود را به قصد اجاره در اختیار مستأجر بگذارد و او هم تحویل بگیرد.

مسأله ۱۸۵۳ هرگاه کسی بدون خواندن صیغه برای انجام دادن کاری اجیر شود همین که با درخواست طرف معامله، مشغول کار شود اجاره صحیح است.

مسأله ۱۸۵۴ کسی که توانایی بر

حرف زدن ندارد اگر با اشاره بفهماند که ملک خود را برای مدّت معیّن به مبلغ معیّن اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۱۸۵۵ خانه یا دکّان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که چنین حقّی به مستأجر داده شده باشد.

مسأله ۱۸۵۶ کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

مسأله ۱۸۵۷ هرگاه کارگر یا کارمندی خود را در استخدام و اجاره دیگری قرار دهد نمی تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت چنانچه او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند اشکال دارد ولی در غیر خانه و مغازه و اجیر اشکال ندارد.

شرایط اجاره

مسأله ۱۸۵۸ مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: ۱ باید معیّن باشد، بنابراین اگر بگوید: یکی از خانه ها یا یکی از اتومبیلهای خود را اجاره می دهم صحیح نیست. ۲ مستأجر باید آن را ببیند یا مالک اوصاف آن را کاملاً بیان کند. ۳ تحویل آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نیست باطل است. ۴ آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، بنابراین اجاره دادن نان و میوه صحیح

نیست. ۵ استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده انـد ممکن باشـد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است. ۶ چیزی را که اجاره می دهـد ملک او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسأله ۱۸۵۹ اجاره درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسأله ۱۸۶۰ زن می توانـد برای این که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او جایز نیست.

مسأله ۱۸۶۱ منـافعی که مال را برای آن اجاره می دهنـد چنـد شـرط دارد: ۱ حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه یا ماشین برای شراب فروشی یا حمل شراب باطل است. ۲ پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. ۳ اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معیّن کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً حیوانی که به درد سواری و باربری هر دو می خورد باید معیّن کنند که اجاره آن برای کدام یک از این دو است، و اگر هر دو در نظر باشد باز باید روشن سازند. ۴ باید مدّت اجاره را نیز معیّن کنند.

مسائل متفرّقه اجاره

مسأله ۱۸۶۲ هر گاه ابتدای اجاره را معیّن نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال است.

مسأله ۱۸۶۳ اگر خانه یا ملکی را مثلاً یک ساله اجاره دهنـد و ابتـدای آن را یک ماه بعـد از خوانـدن صـیغه معیّن کننـد اجاره صحیح است، اگر

چه در موقع خواندن صیغه آن خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۱۸۶۴ اگر به مستأجر بگوید: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، فقط در ماه اوّل اجاره صحیح است چون بقیّه را معیّن نکرده، ولی اگر ماه اوّل را هم معیّن نکند فقط بگوید هر ماه یک هزار تومان است، اجاره بکلّی باطل است.

مسأله ۱۸۶۵ مسافرخانه ها و هتل هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یکصد تومان بدهد و طرفین راضی باشند اشکال ندارد، ولی چون مدّت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست، بنابراین مادام که رضایت صاحب آن حاصل است می تواند بماند وگرنه حقّی ندارد، امّا اگر تعداد شبها را از اوّل معیّن کنند، حق دارد تا آخر مدّت بماند.

مسأله ۱۸۶۶ هرگاه زمین را برای زراعت گندم یا جو اجاره دهد و مال الاجاره را گندم یا جو همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست، همچنین در مقابل محصولات دیگر زمین.

مسأله ۱۸۶۷ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را تحویل ندهد حق ندارد مال الاجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام کاری اجیر شده پیش از انجام کار حقّ مطالبه اُجرت ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ مستحبّ است اجرت کارگر را قبل از آن که عرق او بخشکد به او بدهند، مگر این که خود کارگر مایل نباشد و مثلاً می خواهد حقوق خود را ماه به ماه بگیرد.

مسأله ۱۸۶۹ هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، امّا او تحویل نگیرد، یا تحویل

بگیرد و از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسأله ۱۸۷۰ اگر کسی اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد، باید اُجرت او را بدهد، مثلًا اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معیّنی اجیر کند و بنّا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنّا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد؛ امّا اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اوّل بگیرد (در صورتی که مزد دوم کمتر باشد).

مسأله ۱۸۷۱ هرگاه بعد از تمام شدن مدّت اجاره یا در اثناء بفهمد اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد (خواه کمتر از مقدار قرارداد باشد یا بیشتر) پس اگر ارزش معمولی ماهی یک هزار تومان است، ولی او به پانصد تومان یا دو هزار تومان اجاره کرده باید همان یک هزار تومان را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، مثلاً ـ اگر پارچه ای که به خیّاط داده دزد ببرد یا در آتش سوزی از بین برود، در صورتی که در حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، مسؤول نیست، ولی اگر بر اثر اشتباه یا هر علّت دیگر آن را با دست خود ضایع یا معیوب کرده باشد ضامن است، مگر این که عیب از

خود جنس باشد، مثلاً جنس پارچه طوری است که با اطو زدن خراب می شود در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۱۸۷۳ هرگاه قصّاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، خواه مجّانی سر بریده باشد یا در برابر مزد، و مزدی هم طلبکار نیست.

مسأله ۱۸۷۴ هرگاه حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن یا کوتاهی در هدایت حیوان از راه مورد اطمینان، حیوان به زمین خورد و بار را بشکند ضامن است، همچنین در مورد چپ شدن اتومبیلها و تلف شدن بارها اگر تخلّفات یا کوتاهی او، سبب تلف گردد ضامن است، امّا اگر اتومبیل سالم، به علّتی بعضی از قسمتهایش بشکند و چپ شود و بار تلف گردد ضامن نیست.سهل انگاری ضرری به بیمار یا کودک برساند، یا سبب مرگ او گردد ضامن است و همچنین اگر خطا کند و سبب زیانی شود، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد کودک با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسأله ۱۸۷۶ هرگاه طبیب نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و یا شخصاً دوا را به او به خوراند یا تزریق کند، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد ضامن است.

مسأله ۱۸۷۷ طبیب و جرّاح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی که مرتکب می

شوند ضامن نباشند می توانند به مریض یا ولیّ او بگویند که اگر ضرری بدون توجّه به مریض برسد ضامن نیستند و آنها قبول کنند، در چنین صورتی اگر دقّت و احتیاط لازم را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد طبیب و جرّاح ضامن نیستند.

مسأله ۱۸۷۸ مستأجر و مالک می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حقّ فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۷۹ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسأله ۱۸۸۰ هرگاه چیزی را به کسی اجاره دهد و پیش از تحویل دادن به مستأجر کسی آن را غصب کند مستأجر حق دارد اجاره را به هم بزند ونیز می تواند صبر کند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، امّا اگر بعد از تحویل کسی آن را غصب کند نمی تواند اجاره را فسخ کند.

مسأله ۱۸۸۱ هرگاه پیش از تمام شدن مدّت اجاره، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بپردازد، همچنین اگر به دیگری بفروشد باز اجاره به حال خود باقی است.

مسأله ۱۸۸۲ هرگاه پیش از شروع مدّت اجاره ملك بطوری خراب شود که قابل استفاده نباشد، یا قابل

استفاده ای که در قرارداد گفته انـد، نباشـد، اجـاره باطـل می شود و پولی که مسـتأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، ولی اگر بعـد از گذشـتن مقداری از مدّت که در آن قابل اسـتفاده بوده خراب شود، اجاره مدّتی که باقی مانده است باطل می شود.

مسأله ۱۸۸۳ اگر خـانه ای را که مثلاً ـ دو اطـاق دارد اجـاره دهـد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقـدار از اسـتفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مسـتأجر هم حقّ فسـخ نـدارد، ولی اگر ساختن آن به انـدازه ای طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن اطاق باطل می شود، و در بقیّه نیز حقّ فسخ دارد.

مسأله ۱۸۸۴ اجاره با مرگ صاحب ملک یا مسـتأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدّت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شـرط کرده انـد که مسـتأجر شـخصاً از آن ملک اسـتفاده کنـد نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسـخ کند.

مسأله ۱۸۸۵ هرگـاه صـاحب کار، بنّایی را وکیل کنـد که برای او کارگر ساختمانی بگیرد چنانچه بیش از آنچه به کارگر مزد می دهـد از صـاحب کـار بگیرد حرام است، ولی اگر قبول کنـد که ساختمان را با مبلغ معیّنی تمام نمایـد و بیش از آنچه خرج کرده است باشـد اشـکالی نـدارد، امّا احتیاط این است که خودش هم کاری را انجام داده باشد، خواه بنّایی باشد، یا نظارت بر آن، یا تهیّه مصالح.

مسأله ۱۸۸۶ هرگاه رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را فلان طور رنگ

کنـد چنـانچه طور دیگری رنـگ کنـد حق نـدارد مزدی بگیرد، بلکه اگر سـبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است، همین مسأله در مورد خیّاط و کفّاش و غیر آنها ثابت است.

جعاله

جعاله

مسأله ۱۹۲۸ جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلًا بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند هزار تومان به او می دهم» به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجـام می دهـد «عامـل» می گوینـد و فرق میـان «جعاله» و «اجیر کردن کسـی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعـد از خوانـدن صـیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسـی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسأله ۱۹۲۹ جعاله ممکن است با شـخص غیر معیّن یا با شـخص معیّن صورت گیرد مثلًا، بگویـد: اگر طبیبی بیماری فرزندم را علاج کنـد، فلان مقـدار خواهم داد؛ و یا به غوّاصـی بگوید: اگر فلان جنس غرق شده مرا از دریا بیرون آوری، هزار تومان به تو می دهم در هر دو صورت صحیح است.

شرایط جعاله

مسأله ۱۹۳۰ جاعـل بایـد بـالغ و عاقـل باشـد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببنـدد و شـرعاً بتوانـد در مال خود تصـرّف کنـد، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۳۱ کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید نتیجه عقلایی داشته باشد، بنابراین اگر بگوید هر کسی شراب بخورد، یا هر کس در شب به جای تاریکی برود فلان مبلغ را به او می دهم این جعاله

صحیح نیست.

احکام جعاله

مسأله ۱۹۳۲ هرگاه مالی را معیّن کنـد و مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم احتیاط آن است که مقدار و خصوصیّات آن را که در ارزش آن تأثیر دارد معیّن کند و اگر مال را معیّن نکند و مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می دهم باید خصوصیّات گندم را که در قیمت دخالت دارد معیّن نماید، ولی اگر جاعل مزد معیّنی را برای این کار قرار ندهـد و بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مژدگانی دریافت خواهد کرد جعاله باطل است و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، در این صورت باید همان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ اگر عامل پیش از قرارداد آن کار را انجام داده باشد حقّی نسبت به مزد ندارد، همچنین اگر بعد از قرارداد کار را به قصد این که پول نگیرد انجام دهد.

مسأله ۱۹۳۴ هرگاه کسی بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند نیمی از آن را به او می دهم، در صورتی که عامل از خصوصیّات و قیمت آن گمشده باخبر نباشد جعاله اشکال دارد.

مسأله ۱۹۳۵ «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل به هم زند باید مزد مقدار عملی

را که انجام داده به او بدهـد. گـذاردن عمل سـبب ضـرر و زیان جاعل شود بایـد آن را تمام کنـد و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگویـد اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقـدار به تو می دهم و او جراحی را شـروع کنـد، چنانچه ناتمام گذاردن آن باعث معیوب شدن چشم گردد حقّی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسأله ۱۹۳۷ هر گاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایـده نـدارد نیمه کاره رها کنـد، مثلاً مقـداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کنـد هیـچ گونه حقّی بر جاعل نـدارد، همچنین اگر انجام دادن قسـمتی از کار مفیـد باشد (مثل این که قسـمتی از لباس را بـدوزد) در صورتی که مزد را برای اتمام کار قرار داده باز هیـچ گونه حقّی نـدارد، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار عمل کند به همان مقدار مزد دریافت نماید باید مزد مقداری را که انجام داده به خیّاط بدهد.

مزارعه

مزارعه

مسأله ۱۸۸۷ «مزارعه» آن است که صاحب زمین، زمین خود را در اختیار زارع بگذارد تا زراعت کند و سـهم معیّنی از حاصـل را به مالک دهـد. قرارداد مزارعه ممکن است با صـیغه لفظی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر یک سوم حاصل آن برای مدّت دو سال در اختیار تو می گذارم و زارع بگوید: قبول کردم»، یا بدون آن که صـیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البتّه گفتگوهای لازم درباره مدّت و مقدار حصّه و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

شرایط مزارعه

مسأله ۱۸۸۸ در مزارعه چنـد چیز شـرط است: ۱ صـاحب زمین و زارع هر دو بایـد بـالغ و عاقل باشـند و با قصـد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شـرع آنها را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، ۲ همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصـاص داده نشود. ۳ سـهم هر کـدام به طور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها، بنابراین اگر شرط کنند که نوعی از حاصل مخصوص به یکی و نوع دیگر مخصوص به دیگری باشد، یا شـرط کنند حاصل فلان قسمت از زمین مال یکی و حاصل قسـمت دیگر مال دومی باشد صـحیح نیست و نیز اگر صاحب زمین بگوید این زمین را زراعت کن و هرچه می خواهی به من بده باطل است.

۴ بایـد مـدّتی را که زمین در اختیار زارع است معیّن کننـد و به انـدازه ای باشـد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن شود. ۵ زمین باید قابل

زراعت باشـد ولی اگر زمین آماده نیست امّا می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صـحیح است. ۶ نوع زراعت را بایـد معیّن کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر توده مردم نداشـته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. ۷ باید زمین معیّن باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینهـا در مرغوبیّت متفاوت باشـد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگویـد مقـدار پنـج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با اوصاف برای او بیان کند. ۸ مخارج زراعت و همچنین بـذر و مانند آن را باید معیّن کنند که بر عهده چه کسـی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

احکام مزارعه

مسأله ۱۸۸۹ اگر مالـك یـا زارع قرار بگـذارد که مقـدار معیّنی از حاصـل (مثلاً یک خروار) مال او باشـد و بقیّه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ هر گاه مـدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیایـد، چنانچه بر اثر کوتاهی زارع باشـد صاحب زمین می تواند زارع را وادار کنـد که زراعت را بچینـد، ولی اگر به خـاطر عقب افتادن سال باشـد (طبق آنچه متعارف است) مالك بایـد صبر کند و اگر هیچ کدام نباشد و چیدن زراعت باعث ضرر و زیان زارع شود و

مالك ضرری نبيند نيز بايد صبر كند، امّا در صورتی كه ضرر متوجّه او شود حق دارد زارع را وادار به چيدن زراعت كند.

مسأله ۱۸۹۱ هرگاه به واسطه پيش آمدی زراعت در زمين ممكن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی كه مقداری از زراعت به دست آمده حتّی مثل قصيل (علف) كه می توان آن را به حيوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقيّه، مزارعه باطل است.

مسأله ۱۸۹۲ هرگاه زارع زراعت نكند چنانچه زمين در تصرّف او بوده بايد اجاره آن مدّت را مطابق معمول به مالك بدهد و اگر نقصی در زمين پيدا شده آن را نيز ضامن است.

مسأله ۱۸۹۳ صاحب زمين و زارع بدون رضايت يكديگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر به هنگام قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو، يا يكی از آن دو معيّن كرده باشند، می تواند مطابق قرارداد، معامله را به هم زند.

مسأله ۱۸۹۴ اگر بعد از قرارداد، صاحب زمين يا زارع بميرد مزارعه به هم نمی خورد و ورثه آنها به جای آنان خواهند بود، ولی اگر زارع بميرد و شرط كرده باشند كه شخصاً زراعت كند مزارعه به هم می خورد و اگر زراعت نمايان شده باشد بايد سهم او را به ورثه اش بدهند، ولی ورثه نمی توانند صاحب زمين را مجبور كنند كه زراعت در زمين باقی بماند، مگر اين كه چيدن آن موجب ضرر و زيان آنها شود.

مسأله ۱۸۹۵ هرگاه بعد از زراعت و قبل از پايان محصول بفهمند مزارعه باطل بوده اگر بذر از صاحب زمين است زراعت متعلّق

به اوست و بایـد اجرت زارع را مطـابق معمول بپردازد و اگر بـذر از زارع باشـد زراعت مال اوست و بایـد مال الاجاره زمین را مطابق معمول به صاحب زمین بدهـد و چنانچه رضایت به باقی مانـدن زراعت تا پایان مـدّت در زمین خود ندهد زارع باید آن را بچینـد، مگر این که این کـار موجب ضـرر و زیـان او گردد و بـاقی مانـدن در زمین و پرداختن مـال الاجاره موجب ضـرر و زیانی برای مالک نباشد.

مسأله ۱۸۹۶ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه صاحب زمین و زارع از آن صرف نظر نکرده باشند حاصل سال دوم مطابق سال اوّل باید تقسیم شود.

مساقات

مساقات

مسأله ۱۸۹۷ هرگاه کسـی درختان میوه خود را تا مدّت معیّنی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سـهمی از میوه، باغ او را آبیاری و رسیدگی نماید این معامله را «مساقات» گویند.

مسأله ۱۸۹۸ معـامله مساقـات علاوه بر درختـان میوه در مورد درختـانی ماننـد درخت گـل که از گل آن برای گلاب گیری و ماننـد آن اسـتفاده می کننـد و یا درختانی مثل درخت حنا و سـدر که از برگ آنها بهره می گیرند، یا بعضـی از درختان که از شیره و صمغ آن استفاده می کنند صحیح است، ولی در مورد درختانی که هیچ یک از اینها را ندارد مساقات صحیح نیست.

مسأله ۱۸۹۹ در معامله مساقات می تواننـد صـیغه بخواننـد، همچنین اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را دراختیار کسـی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد

تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، باز معامله صحیح است (ولی گفتگوی لازم برای مدّت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

شرایط مساقات

مسأله ۱۹۰۰ مساقات چند شرط دارد: ۱ مالك و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. ۲ کسی آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. ۳ ممنوع از تصرّف در مال خود نباشند. ۴ مدّت مساقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی

قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. ۵ باید سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، بنابراین اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه، مال صاحب باغ و بقیّه مال کسی است که کار می کند معامله باطل است. ۶ باید قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مساقات صحیح است وگرنه اشکال دارد و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مساقات نیست.

احکام مساقات

مسأله ۱۹۰۱ در مورد بوته خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۲ درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۱۹۰۳ طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر

معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حقّ فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداده باشند می توانند معامله را به هم زنند واگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسأله ۱۹۰۴ معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، امّا اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می شوند.

مسأله ۱۹۰۵ باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً ـ معیّن کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیّه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل باشد همان کافی است.

مسأله ۱۹۰۶ اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هردو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی شود.

مسأله ۱۹۰۸ ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با

آنها قرارداد مساقات ببندد.

حجر

محجورین

محجورین کسانی هستند که حقّ تصرّف در مال خود را ندارند.

مسأله ۱۹۰۹ بچّه نابالغ حقّ تصرّف در مال خود را ندارد و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است: «اوّل» پانزده سال قمری تمام در مرد و نه سال قمری تمام در زن «دوم» بیرون آمدن منی «سوم» روییدن موی درشت بالای عورت.

مسأله ۱۹۱۰ درشت شدن صدا و روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و مانند آن، دلیل بر بلوغ نیست، مگر این که از این راه یقین به بالغ شدن حاصل شود.

مسأله ۱۹۱۱ «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد، حق ندارند در مال خود تصرّف کنند بلکه باید زیر نظر ولیّ آنها باشد.

مسأله ۱۹۱۲ کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرّف در اموالش ممنوع کند بعد از حکم حاکم حقّ تصرّف در اموال خود ندارد.

مسأله ۱۹۱۳ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است تصرّفی که در موقع دیوانگی در اموال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۱۴ انسان می تواند قبل از مرگ خود خواه صحیح و سالم باشد یا بیمار هر قدر از مال خود را بخواهد، به دیگری ببخشد، یا جنسی را ارزانتر از قیمت بفروشد، یا به مصرف خود و عیال و میهمان برساند، ولی احتیاط آن است که در مرضی که با آن از دنیا می رود (یعنی در آستانه مرگ) در بیش از ثلث مال خود چنین تصرّفاتی نکند، مگر با اجازه

ورثه.

وکالت

مسأله ۱۹۱۵ «وکالت» آن است که انسان کاری که شرعاً می تواند در آن دخالت و تصرّف کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا همسری را برای او عقد کند و در صورتی که شرایط در آن جمع باشد صحیح است.

مسأله ۱۹۱۶ وکیل و موکّل هر دو باید عاقل و بالغ و رشید (کسی که اموال خود را بیهوده مصرف نکند) باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند.

مسأله ۱۹۱۷ قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است (مثلاً مال خود را برای فروختن به او بسپارد و او هم قبول کند) آن نیز صحیح است.

مسأله ۱۹۱۸ هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، وکالت صحیح است، هرچند وکالتنامه بعد از مدّتی بدست او برسد وکارهای وکیل بعد از رسیدن وکالتنامه و قبول آن صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۹۱۹ وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل قدرت انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۱۹۲۰ هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش یا قسمت معیّنی از کارها (مثلاً آنچه مربوط به اموال اوست) وکیل

کند جایز است، ولی اگر برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معیّن نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسأله **۱۹۲۱** هرگاه کسی وکیل خود را عزل کند، بعد از رسیدن این خبر به او برکنار می شود، ولی اگر پیش از رسیدن این خبر به او کاری را انجام داده باشد صحیح است، امّا وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود هرچند موکّل غایب باشد.

مسأله **۱۹۲۲** وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکّل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسأله **۱۹۲۳** هرگاه انسان با اجازه موکّل کسی را از طرف او وکیل نماید نمی تواند آن وکیل را عزل کند و اگر وکیل اوّل بمیرد یا از وکالت کناره گیری کند وکالت دومی باطل نمی شود، ولی اگر با اجازه موکّل کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل نماید هم موکّل می تواند او را عزل کند و هم وکیل اوّل و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود وکالت دومی هم از بین می رود.

مسأله **۱۹۲۴** هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر یک از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به تنهایی

نمی تواند کاری انجام دهد و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسأله ۱۹۲۵ هرگاه وکیل یا موکّل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، هر چند دیوانه بعداً عاقل گردد، دیوانگی موقّت نیز بنابر احتیاط باعث باطل شدن وکالت است، ولی بی هوشی موقّت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسأله ۱۹۲۶ هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و حقّی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۲۷ اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از آن تصرفی که به او اجازه داده شده تصرّف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است، ولی اگر بعد از آن تصرّف، مال باقی باشد و در آن تصرّفاتی را که اجازه داده بکند آن تصرّف صحیح است.

قرض

مسأله ۱۹۳۸ قرض دادن از کارهای بسیار مستحبّ است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین (علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که «هرکس به برادر مسلمان خود قرض دهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می شود» و نیز در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»

شرایط قرض

مسأله ۱۹۳۹ قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و

نیز با عمل، به این گونه که چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد، در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۹۴۰ در قرض باید «مقدار» و «مدّت» و جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرّف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه یا شوخی.

احکام قرض

مسأله ۱۹۴۱ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند طلبکار پیش از رسیدن آن مدّت نمی تواند طلب خود را بخواهد، ولی اگر مدّت نداشته باشد هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۱۹۴۲ در صورتی که قرض مدّت دار باشد و بدهکار بخواهد قبل از رسیدن مدّت بدهی خود را بپردازد، طلبکار مجبور به قبول آن نیست، ولی اگر تعیین مدّت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از وقت بدهی را بدهد طلبکار باید قبول کند.

مسأله ۱۹۴۳ هرگاه طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاث و لوازم منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، امّا بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و

بدهی خود را بپردازد.

مسأله ۱۹۴۴ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که مقدار طلب او را با اجازه حاکم شرع به فقیر دهد، خواه آن فقیر غیر سیّد باشد یا سید.

مسأله ۱۹۴۵ اگر مال میّت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسأله ۱۹۴۶ هرگاه کسی مقداری پول طلا و نقره رایج یا غیر آن را قرض کند و بعداً ارزش آن کم شود، یا چند برابر گردد، باید همان مقدار را که گرفته پس بدهد، خواه قیمت آن کم شده باشد یا زیاد.

مسأله ۱۹۴۷ اگر مدّت فرا رسد و چیزی را که قرض کرده عیناً موجود باشد و طلبکار همان را مطالبه کند، لازم نیست آن را به او بدهد، هر چند احتیاط مستحب دادن همان مال است.

مسأله ۱۹۴۸ هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است، خواه جنسی باشد که با وزن و پیمانه خرید و فروش می شود یا با عدد، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار عملی برای او انجام دهد یا جنس دیگری اضافه کند، مثلاً شرط کند علاوه بر پولی که قرض کرده مقداری گندم هم به او بدهد، یا این که مقداری طلای نساخته را قرض دهد و شرط کند که همان مقدار را ساخته پس بگیرد، همه اینها ربا و حرام است، ولی مانعی ندارد خود بدهکار بدون این که شرطی در کار باشد مقداری اضافه کند بلکه

این کار مستحبّ است.

مسأله ۱۹۴۹ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی شود و تصرّف در آن جایز نیست، ولی هرگاه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بود صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرّف کند در این صورت قرض گیرنده می تواند در آن تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۵۰ هرگاه گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است نه قرض گیرنده.

مسأله ۱۹۵۱ هرگاه لباسی را بخرد و بعداً با پولی که از راه قرض ربایی به دست آورده، یا از پول حلالی که مخلوط به ربا است، به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خرید قصدش این بوده که از چنین پولی آن را بپردازد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال دارد و اگر موقع خرید قصدش این نبوده بعداً این قصد برای او پیدا شده، اشکال ندارد، ولی ذمّه او با مال حرام ادا نمی شود.

مسأله ۱۹۵۲ انسان می تواند مقداری پول را به کسی بدهد که در شهر دیگر از کسی که طرف اوست کمتر بگیرد و این را صرف برات گویند و به این می ماند که از قسمتی از طلب خود صرف نظر کرده است ولی اگر مقداری پول بدهد که بعد از مدّتی در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً هزار تومان بدهد و در شهر دیگر یک هزار و صد تومان بگیرد ربا و حرام است.

مسأله ۱۹۵۳ هرگاه بدهکار از دنیا برود تمام بدهی های او (هر

چند مدّت آن نرسیده باشد) باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

حواله

احکام حواله

مسأله ۱۹۵۴ هر گاه بـدهکار، طلبکار خود را حواله بدهـد که طلبش را از شـخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول کنـد، بدهی بر ذمّه آن شخص می شود و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسأله ۱۹۵۵ حواله دهنـده و طلبکار و کسـی که سر او حواله داده شـده هر سه بایـد بالغ و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشـد، و سـفیه و ممنـوع از تصرّف در اموالشـان نباشـند، ولی حـواله دادن شـخص ممنوع التّصرّف سـر کسـی که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۶ هر گاه سر کسـی حواله بدهند که بدهکار است لازم است قبول کند، ولی اگر سـر کسی حواله دهند که بدهکار نمی باشـد لازم نیست قبول کنـد و در صورتی حواله صـحیح است که او قبول کنـد، همچنین اگر انسان بخواهـد به کسـی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهـد مثلاً یکصـد کیلو گنـدم طلبکار است به او حواله دهد یکصد کیلو جو در عوض آن بگیرد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسأله ۱۹۵۷ حواله در صورتی صـحیح است که انسان بـدهکار باشد، پس اگر به کسـی بگوید قرضـهایی را که از تو بعداً می گیرم از همین حالا حواله می کنم صحیح نیست.

مسأله ۱۹۵۸ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است، پس اگر بگوید یکی از دو طلبی که داری از فلان کس بگیر، درست نیست.

مسأله ۱۹۵۹ اگر بدهی واقعا معیّن باشد، ولی طلبکار و بدهکار

در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را نداند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح است، به شرط این که حدود بدهی معلوم باشد.

مسأله ۱۹۶۰ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند خواه کسی که حواله سر او داده شده غنی باشد یا فقیر، خوش حساب باشد یا بد حساب.

مسأله ۱۹۶۱ هرگاه سر کسی حواله دهند که بدهکار نیست او پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار آن را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار به کمتر از آن مقدار راضی شود فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۱۹۶۲ هیچ یک از حواله دهنده و حواله گیرنده نمی توانند قرارداد حواله را به هم بزنند، مگر این که هر دو راضی باشند، ولی اگر کسی که سر او حواله داده اند در همان وقت حواله دادن فقیر باشد و طلبکار نداند می تواند حواله را به هم بزند، امّا اگر بعداً فقیر شده یا این که از اوّل فقیر بوده و طلبکار می دانسته است حقّ فسخ ندارد.

مسأله ۱۹۶۳ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان برای خود حقّ فسخ قرار دهد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.

رهن

رهن

مسأله ۱۹۶۴ «رهن» یا «گرو گذاردن» آن است که بدهکار با طلبکار قرارداد می بندد که مقداری از مال خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش

را از آن مال بردارد.

مسأله ۱۹۶۵ رهن را می توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این مال را در برابر آن طلب نزد تو گرو گذاردم او هم بگوید: «قبول کردم» و یا اینکه عملاًـ انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

شرایط و احکام رهن

مسأله ۱۹۶۶ «گرو گذار» و «کسی که مال را گرو می گیرد» باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند همچنین حاکم شرع او را به خاطر ورشکستگی از تصرّف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۱۹۶۷ انسان مالی را می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرّف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن گذاردم» و او «قبول کند» صحیح است.

مسأله ۱۹۶۸ چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسأله ۱۹۶۹ منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال است.

مسأله ۱۹۷۰ احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی گیرد، ولی اگر گرو گذاری به این حاصل شود که مثلاًـ خانه را طبق سند محضری گرو بگذارند و سند را به طلبکار بدهند بطوری که در صورت لزوم بتواند طلب خود را از فروش آن بردارد مانعی ندارد، هر

چند بدهکار در آن خانه ساکن باشد.

مسأله ۱۹۷۱ هرگونه تصرّفی که با گرو گذاردن مخالف باشد جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری ملك کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد بعد دیگری اجازه دهد اشکال ندارد و احتیاط آن است که هیچ کدام بدون اجازه دیگری تصرّفهای دیگر هر چند مزاحم رهن نباشد نکنند.

مسأله ۱۹۷۲ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود و پول آن رهن نیست، مگر این که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای آن گرو باشد.

مسأله ۱۹۷۳ هرگاه بدهکار سر موعد با مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیّه را به بدهکار بدهد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد احتیاط واجب آن است که برای این کار از او اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۷۴ هرگاه بدهکار گروگانی نپرداخته و غیر از خانه مسکونی اش و وسایل ضروری خانه مال دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او بخواهد، بلکه باید مهلت بدهد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاث ضروری خانه نباشد طلبکار می تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۱۹۷۵ در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو برمی دارند به شرط این که قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند،

یـا اصـلاً مال الاجاره ای ندهنـد و آن را خانه رهنی می گوینـد این کار ربا و حرام است، راه صـحیح آن است که اوّل صاحب خانه، خانه را به او به مبلغی اجاره دهد ولو مقدار کمی باشد و در ضـمن اجاره شرط نماید که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، در این صورت ربا نیست و حلال است.

ضمانت

ضمانت

مسأله ۱۹۷۶ هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخوانـد و مثلاًـ بگویـد: «من ضامنم طلب فلان کس را بـدهم» و طلبکار هم بگویـد: «قبول کردم» و نیز می توانـد قرارداد ضمـانت را به و سـیله امضـا کردن ضـمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهمانـد و او هم عملاً قبول کنـد، انجام دهد.

مسأله ۱۹۷۷ بعـد از ضامن شـدن بـدهی بدهکار به ذمّه ضامن منتقل می گردد و ذمّه بدهکار پاک می شود و اگر ضـمانت به خـواهش بـدهکار صـورت گرفته باشـد هر وقت ضـامن بـدهی را داد می توانـد آن را از بـدهکار سـابق بگیرد، نوع دیگری از ضمـان نیز وجـود دارد که شخصـی، ضـامن دیگری می شـود، به این منظور که اگر بـدهکار در دادن بـدهی کوتـاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمان نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است (اوّلی را نقل ذمّه می گویند و دومی را ضمّ ذمّه

به ذمّه و هر دو صحیح است).

شرایط و احکام ضمانت

مسأله ۱۹۷۸ «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، ونیز سفیه نباشند و طلبکاری که حاکم شرع به واسطه ورشکستگی او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده نمی تواند ضامن بگیرد (یعنی بدهی خود را به ذمّه دیگری منتقل کند).

مسأله ۱۹۷۹ کسی که انسان ضامن بدهی او می شود، باید بدهکار باشد بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری وام بگیرد تا وقتی نگرفته کسی نمی تواند ضامن او بشود ولی اشکالی ندارد که مثلاً بگوید فلان کارمند یا کارگر را استخدام کن اگر خرابی یا خیانتی به بار آورد من ضامنم، این ضمانت نیز معتبر است.

مسأله ۱۹۸۰ در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «جنس بدهی» معیّن باشد، بنابراین اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من در برابر یکی از آن دو ضامن هستم، فایده ای ندارد، همچنین اگر دو نفر به کسی بدهکار باشند و کسی بگوید من ضامنم که بدهی یکی از آن دو نفر را بدهم، چون معیّن نکرده باطل است و نیز اگر کسی از دیگری یکصد کیلو گندم و یکصد تومان پول طلبکار باشد و کسی بگوید من ضامن یکی از دو طلب هستم و معیّن نکند صحیح نیست.

مسأله ۱۹۸۱ هرگاه طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار را نمی تواند مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۸۲ شخص ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، ولی اگر ضامن یا طلبکار در قرار داد

خود شرط کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۳ هرگاه ضامن در موقع ضمانت توانایی پرداختن بدهی را داشته باشد طلبکار نمی تواند ضمانت او را فسخ کند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، همچنین اگر ضامن در آن موقع فقیر باشد ولی طلبکار این مطلب را بداند و به ضامن شدن او راضی شود حقّ فسخ ندارد، امّا اگر ضامن از همان اوّل فقیر باشد و طلبکار هم نداند و بعد متوجّه شود می تواند ضامن بودن او را فسخ کند.

مسأله ۱۹۸۴ هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن او شود که بدهی او را بدهد حق ندارد چیزی از او بگیرد، ولی اگر با اجازه او باشد می تواند بعد از پرداخت بدهی به طلبکار، از بدهکار بگیرد.

کفالت

کفالت

مسأله ۱۹۸۵ هرگاه کسی بر دیگری حقّی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حقّ دیگری) یا ادّعای حقّی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدّعی، شخص متّهم را رها کند و هر وقت او را خواست به دست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.

مسأله ۱۹۸۶ کفالت را می توان با صیغه لفظی ادا کرد، مثلاً کفیل به طلبکار بگوید من ضامنم هر وقت بدهکار را بخواهی به دست تو دهم و طلبکار هم قبول نماید، یا کاری انجام دهند که معنی این صیغه لفظی را برساند خواه از طریق امضاء سندی باشد یا غیر آن، کفالت صحیح است.

شرایط کفالت و کفیل

مسأله ۱۹۸۷ در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست، بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسأله ۱۹۸۸ کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده بموقع حاضر نماید.

مسأله ۱۹۸۹ چند چیز کفالت را به هم می زند: ۱ طلب طلبکار داده شود.

۲ طلبکار از طلب خود بگذرد. ۳ بدهکار بمیرد. ۴ بدهکار یا شخصی را که متّهم است به دست طلبکار یا مدّعی بدهند. ۵ طلبکار حقّ خود را از کفیل ساقط کند. ۶ کفیل بمیرد. ۷ صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله یا طور دیگر به شخص دیگری واگذار کند.

مسأله ۱۹۹۰ هرگاه کسی به زور بدهکاری را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار توانایی دسترسی به او را نداشته باشد واجب

است او را به دست طلبکار برساند یا دین او را ادا نماید و اگر شخص یا اشخاصی قاتلی را از دست صاحبان خون بگیرند و فراری دهند حاکم شرع می تواند آن شخص یا اشخاص را زندانی کند تا قاتل را به وسیله کسان خود تحویل دهند و اگر تحویل قاتل ممکن نشود باید دیه شخص مقتول را بپردازند.

مسأله ۱۹۹۱ هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

امانت

امانت (ودیعه)

مسأله ۱۹۹۲ «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری بسپارد هر گاه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۱۹۹۳ خیانت در امانت حرام است و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

شرایط و احکام امانت

مسأله ۱۹۹۴ امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچّه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچّه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیّز باشد و ولیّ او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسأله ۱۹۹۵ هرگاه از بچّه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود آن بچّه یا دیوانه است باید به ولیّ او برساند و نمی تواند به خود او بازگرداند و اگر مال شخص دیگری است باید به صاحبش بدهد و در هر حال اگر آن مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر کسی مالی را دست بچّه یا دیوانه ای ببیند که ممکن است از بین برود و آن را بگیرد و در نگهداری آن

کوتاهی نکند ضامن نیست.

مسأله ۱۹۹۶ کسـی که توانایی نگهـداری امانت را نـدارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۷ هرگاه انسان به صاحب مال بفهمانـد که برای نگهـداری مال او حاضـر نیست، چنانچه او مال را بگـذارد و برود و این شـخص مـال را بر نـدارد و آن مال تلف شود، کسـی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی بهتر آن است که اگر می تواند آن را نگهداری کند.

مسأله ۱۹۹۸ کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله ۱۹۹۹ هرگـاه انسـان از نگهـداری امانت منصـرف شود و ودیعه را فسـخ کنـد بایـد هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برسانـد، یا به آنها خبر دهـد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود بایـد عوض آن را بدهـد. مسأله ۲۰۰۰ هرگاه کسـی امانتی را قبول کنـد اگر جای مناسبی برای حفظ آن نـدارد باید تهیّه نمایـد و طوری آن را نگهـداری کنـد که مردم بگوینـد در حفظ امانت کوتاهی نکرده است در غیر این صورت اگر تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۰۰۱ کسـی که امانت را قبول نموده اگر در نگهـداری آن کوتاهی نکرده باشد و زیاده روی هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی

اگر به اختیـار خودش آن را در جـایی بگـذارد که گمـان می رود ظالمی بفهمـد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود ضامن است، مگر این که جایی بهتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا کسی که بهتر حفظ می کند برساند.

مسأله ۲۰۰۲ هرگاه صاحب مال محلّی را برای نگهـداری مال خود معیّن کنـد و به امانتدار بگوید که باید آن را در اینجا حفظ کنی و به جـای دیگر نبری، امانتـدار حق نـدارد آن را به جـای دیگر ببرد، مگر آن که احتمـال دهـد در آنجا از بین می رود و بدانـد چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده است گفته است بیرون نبر، ولی اگر نداند به چه جهت این سـخن را گفته باید به جای دیگر نبرد و اگر ببرد و تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ اگر صاحب مال جایی را برای نگهـداری مال معیّن کنـد، ولی به امانتـدار نگویـد آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتـدار احتمـال دهـد که در آنجـا از بین می رود بایـد آن را به جای دیگری که محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در جای اوّل بماند و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۰۰۴ هرگاه صاحب مال دیوانه شود امانتدار باید امانت را فوراً به ولیّ او برساند، یا به او خبر دهد که مال را ببرد و اگر بدون عذر شرعی این کار را نکند و مال تلف شود ضامن است، مگر این که ولیّ او اجازه دهد امانت به حال خود بماند.

مسأله ۲۰۰۵ هرگاه صاحب مال بمیرد امانتدار

بایـد مال را به وارث او برسانـد، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه، مال را ندهد و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۰۰۶ اگر صاحب مال بمیرد و چنـد وارث داشـته باشـد، امانتـدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسـی که وکیل همه آنان باشد بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۰۰۷ هرگاه امانتـدار بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او بایـد هر چه زودتر به صاحب مال اطّلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۰۰۸ هرگـاه امانتـدار نشـانه هـای مرگ را در خود ببینـد چنـانچه ممکن است بایـد امـانت را به صاحب آن یا وکیل او برسانـد و اگر ممکن نیست احتیاط آن است به حاکم شـرع دهـد و اگر دسترسـی نـدارد بایـد وصـیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات و محلّ آن را بگوید.

عاریه

عاریه

مسأله ۲۰۰۹ هرگاه انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن اسـتفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» گویند.

مسأله ۲۰۱۰ «عـاریه» را به دو صورت می توان انجام داد نخست این که برای آن صـیغه فارسـی یا عربی بخوانـد، مثلاً بگویـد: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر

را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد بگیرد.

احکام عاریه

مسأله ۲۰۱۱ عـاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگـذار شـده صـحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضـی شود و اجازه دهـد مسأله ۲۰۱۲ چیزی را که منفعتش مـال انسـان است، مثلاًـ آن را اجاره کرده، می توان عاریه داد، به شرط این که حقّ واگذاری به دیگری داشته باشد.

مسأله ۲۰۱۳ دیوانه و بچّه نابالغ نمی تواننـد مال خود را عاریه دهنـد امّا اگر ولی اجازه دهـد و این کار به نفع آنها باشـد مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۱۴ هرگـاه چیزی را کـه به عـاریت گرفته تلـف شـود ضـامن نیست، مگر این که در حفـظ آن کوتـاهی کرده باشـد. همچنین اگر عاریه دهنـده شـرط ضـمان کرده باشـد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره یا زینت آلات ساخته شـده از آنها باشد، در این دو صورت نیز اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵ هرگاه عاریه دهنـده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او بدهند و اگر عاریه دهنده دیوانه شود باید آن را به ولیّ او داد.

مسأله ۲۰۱۶ کسـی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهـد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۰۱۷ جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسأله ۲۰۱۸ عاریه دادن گوسـفند برای اسـتفاده از شـیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشـروع آنها صحیح است.

مسأله ۲۰۱۹ هرگاه ظرف نجسی را

برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، احتیاط واجب آن است که نجس بودن آن را به کسی که عاریه می دهد بگوید، همچنین اگر لباسی را برای نماز عاریه دهد.

مسأله ۲۰۲۰ هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه عاریه کننده اوّل بمیرد یا دیوانه شود و صاحب اصلی زنده باشد عاریه دوم باطل نمی شود.

مسأله ۲۰۲۱ هرگاه بعداً معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و اگر صاحبش را نمی شناسد مطابق دستور مجهول المالك عمل کند و در هر حال نمی تواند آن را به عاریه دهنده بازگرداند.

مسأله ۲۰۲۲ اگر مال غصبی را با اطّلاع از غصب بودن عاریه کند و در دست او از بین برود، مالك می تواند عوض مال را از او بگیرد و اگر به او دسترسی پیدا نکند از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و همچنین عوض استفاده هایی را که عاریه کننده برده باید بدهد و در صورتی که نمی دانسته است آن مال غصبی است اگر مالك خسارت مال یا منافع آن را بگیرد او می تواند آنچه را به مالك داده از عاریه دهنده غاصب بگیرد، البته این در صورتی است که عاریه دهنده شرط ضمان نکرده باشد و چیز عاریت شده از جنس طلا و نقره نباشد.

نکاح

ازدواج و زناشوئی

مسأله ۲۰۲۳ ازدواج از مستحبّات است و اگر کسی بترسد که با ترك ازدواج در حرام بیفتد ازدواج بر او واجب است.

مسأله ۲۰۲۴ به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می شوند و آن بر

دو قسـم است: ازدواج دائم که همیشـگی است و زنی را که به این عقـد در می آیـد «دائمه» گوینـد و ازدواج مـوقّت که برای مدّت معیّنی عقد زناشوئی می بندند، خواه این مدّت کوتاه باشد یا طولانی و آن را «متعه» و «صیغه» نیز می نامند.

مسأله ۲۰۲۵ در عقد ازدواج خواه دائم باشد یا موقّت، خواندن صیغه لازم است و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.

مسأله ۲۰۲۶ وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ هرگاه زن و مردی به کسـی وکالت داده اند صـیغه عقد آنها را بخواند تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۰۲۸ هرگـاه زن، کسـی را وکیل کنـد که او را مثلاً برای ده روز یا دو ماه به عقـد مردی درآورد و ابتـدای آن را معیّن نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می کند قرار دهد.

مسأله ۲۰۲۹ احتیاط مستحب آن است که یک نفر از سوی دو همسر صیغه عقد نخواند، یعنی دو طرف عقد دو نفر باشند و نیز احتیاط مستحب این است که انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود تا او را برای خود بطور دائم و یا موقّت عقد کند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسأله ۲۰۳۰ برای خوانـدن صـیغه عقد دائم کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسِـی عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را به همسری تو درآوردم به مهری که معیّن شده) و مرد

هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْويجَ» (یعنی قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکِّلَتی مُوَکِّلَکَ عَلَی الصَّداقِ الْمَعْلُوم» (موکّله خودم را به همسری موّکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلی هَکَذا» (من نیز همین گونه از طرف موکّل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسأله ۲۰۳۱ برای خواندن صیغه عقد موقّت کافی است بعد از آن که مدّت و مهر معیّن شد، زن بگوید: «زَوَّجْتُکَ نَفْسی فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» (من خودم را به همسری تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا این که وکیل زن بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَکِّلَتِی مُوَکِّلَکَ فِی الْمُدَّهِ الْمَعْلُومَهِ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» (موکّله خودم را به ازدواج موکّل تو در مدّت معیّن با مهر معیّن درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکِّلِی هَکَذا» (قبول کردم برای موکّل خودم همین طور).

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۰۳۲ عقد ازدواج شرایطی دارد از جمله:

۱ احتیاط آن است که صیغه آن به عربی صحیح خوانده شود، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند می توانند به زبان خود بخوانند و گرفتن وکیل برای خواندن صیغه به زبان عربی واجب نیست، ولی باید لفظی بگویند که معنی همان صیغه عربی را بفهماند.

۲ کسی که صیغه را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد یعنی قصدشان این باشد که با گفتن این الفاظ همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید چنین قصدی را داشته باشد.

۳ کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و احتیاطاً بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

۴ ولی یا وکیل در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معیّن کند، بنابراین اگر کسی چند دختر دارد نمی تواند به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتی» (یکی از دخترانم را به همسری تو درآوردم).

زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضـی باشـند ولی اگر یکی از آن دو ظاهراً با کراهت اجازه می دهد، امّا می دانیم قلباً راضی است عقد صحیح است.

۶ صـیغه عقـد بایـد صـحیح خوانـده شود و اگر طوری غلط بخواننـد که معنی آن را عوض کنـد عقد باطل است، امّا اگر معنی عوض نشود اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۳۳ کسـی که دستور زبان عربی را نمی داند ولی کلمات عقد را صحیح ادا می کند و معنی آن را نیز می داند عقد او صحیح است.

مسأله ۲۰۳۴ اگر عقد زنی را برای مردی بدون اجازه آنها بخوانند و بعداً آنها راضی شوند و اجازه دهند عقد صحیح است.

مسأله ۲۰۳۵ اگر زن و مردی یا یکی از آن دو را مجبور به ازدواج نماینـد ولی بعد از خواندن عقد راضـی شوند و اجازه دهند احتیاط واجب آن است که صیغه عقد را از نو بخوانند.

مسأله ۲۰۳۶ پـدر و جـدّ پـدری می توانند (در صورت ضـرورت) برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید بنابر احتیاط واجب نباید آن را به هم زد.

مسأله ۲۰۳۷ دختری که به حدّ بلوغ رسـیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد چنانچه باکره باشد احتیاط آن است که با اجازه پـدر یا جدّ پدری ازدواج نماید ولی اگر همسـر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند اجازه او شرط نیست، همچنین اگر به پـدر یا جدّ پدری دسترسـی نباشد و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشـته باشد، یا این که دختر قبلاً

شوهر کرده باشد که در این دو صورت نیز اجازه پدر و جد در ازدواج جدید لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسأله ۲۰۳۸ هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از هفت عیب زیر را دارد می تواند عقد را فسخ کند: ۱ دیوانگی ۲ بیماری خوره ۳ بیماری برص (پیسی)

۴ کور بودن ۵ شل بودن بطوری که آشکار باشد. ۶ افضا شدن (یعنی راه بول و حیض او، یا راه حیض و غائط او، یکی شده باشد و بطور کلّی پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد). ۷ گوشت یا استخوان یا غدّه ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۰۳۹ زن نیز می تواند در چند صورت عقد را به هم زند: ۱ دیوانه بودن شوهر ۲ نداشتن آلت مردی ۳ ناتوانی از نزدیکی جنسی ۴ بیضه های او را کشیده باشند (تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتابهای مفصّل فقهی آمده است).

مسأله ۲۰۴۰ هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیوبی که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را به هم زنند احتیاجی به طلاق نیست، همان فسخ کافی است.

مسأله ۲۰۴۱ هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد را به هم زند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزنند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند چیزی بر مرد نیست و اگر کرده باشند بنابر احتیاط واجب باید تمام مهر را بپردازد.

گروهی از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۰۴۲ ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، عمّه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر، دختر زن و مادر زن (و شرح آن

در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله **۲۰۴۳** هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالاـ رونـد به آن مرد محرم می شونـد، ولی دختـر زن و نوه دختـری و پسـری آن زن در صورتی به آن مرد حرام می شوند که با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسأله **۲۰۴۴** عمّه و خـاله پـدر و عمّه و خـاله پـدر پـدر و عمّه و خـاله مادر و عمّه و خاله مادر مادر، هر چه بالا رونـد به انسان محرمند.

مسأله **۲۰۴۵** پـدر شوهر و جدّ او هر چه بالا روند و پسـر و نوه پسـری و دختری شوهر، هرچه پایین آیند به زن او محرمند، چه قبل از عقد متولد شده باشند یا بعد از عقد.

مسأله **۲۰۴۶** هرگاه زنی را برای خود عقـد کنـد تا وقتی آن زن در عقـد اوست نمی توانـد با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقـد دائم باشـد یا موقّت، حتّی بعـد از طلاق مادام که در عـدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شـرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند خواهر او را بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در عدّه طلاق بائن که شـرح آن خواهد آمد با او ازدواج نکند، همچنین در عدّه متعه، خواه بعد از تمام شدن مدّت باشد و یا بخشیدن مدّت.

مسأله **۲۰۴۷** مرد نمی توانـد بـدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کنـد، ولی اگر بدون اجازه آنها را عقد نماید بعد اجازه دهد عقد صحیح است.

مسأله **۲۰۴۸** زن مسلمان

نمی توانـد به عقد کافر درآید، همچنین مرد مسـلمان نمی تواند بنابر احتیاط با زن کافر ازدواج دائم کند ولی ازدواج موقت با زنان اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۴۹ اگر بـا زن شوهرداری (نعوذ بـاللّه) زنـا کنـد آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، یعنی اگر از شوهرش طلاـق بگیرد نمی تواند با او ازدواج نماید.

مسأله ۲۰۵۰ اگر بـا زنی که در عـدّه دیگری است زنـا کنـد آن زن بر او حرام می شود، خواه طلاق رجعی باشـد یا غیر رجعی بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۰۵۱ اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند بعداً می تواند با او ازدواج نماید، ولی احتیاط مسـتحب آن اسـت که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد.

مسأله ۲۰۵۲ هرگاه زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقـد کنـد چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانـد زن در عـدّه است و نیز بدانـد عقـد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، خواه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، ولی اگر هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عدّه است، یا نمی دانسـته اند عقد کردن زن در عدّه حرام است، اگر باهم نزدیکی کرده باشند زن بر او حرام می شود و اگر نزدیکی نکرده باشند حرام نمی شود.

مسأله ۲۰۵۳ هرگاه کسـی بدانـد زنی شوهر دارد و او را برای خود عقـد کند، باید از او جدا شود، بعداً هم بنابر احتیاط واجب نمی تواند با او ازدواج کند هر چند با

او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۰۵۴ زن شوهردار اگر زنـا دهـد بر شوهر خود حرام نمی شود، ولی چنـانچه توبه نکنـد و بر عمـل خود باقی باشـد بهتر است شوهر او را طلاق دهد، امّا مهرش را باید بدهد و اگر مشهور به زنا شود احتیاط واجب طلاق دادن اوست.

مسأله ۲۰۵۵ هرگـاه کسـی با زن شوهرداری (نعوذ باللّه) زنا کنـد برای توبه کردن لازم نیست به آن مرد بگویـد، بلکه بایـد در پیشگاه خدا توبه حقیقی کند.

مسأله ۲۰۵۶ «مادر» و «خواهر» و «دختر» پسری که لواط داده بر لواط کننـده حرام است، خواه لواط دهنـده بالغ باشـد یا نابالغ، ولی اگر لواط کننده نابالغ باشد حرام نمی شود، همچنین اگر شک داشته باشد که دخول حاصل شده یا نه.

مسأله ۲۰۵۷ اگر با «مادر» یا «خواهر» یا «دختر» کسـی ازدواج نمایـد و بعـد از ازدواج با آن شـخص لواط کنـد آنها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۰۵۸ هرگـاه کسـی در حـال احرام که یکی از اعمـال «حـج» یا «عمره» است با زنی ازدواج نمایـد عقـد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن در این حال حرام است دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۰۵۹ اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حجّ است به جا نیاورد، زن که به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، این حکم درباره زن نیز ثابت است، ولی اگر بعداً طواف نساء را به جا آورند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۰۶۰ هرگاه کسی دختر نابالغی را با اجازه ولیّ او برای خود عقد

کنـد پیش از آن که نه سـال دختر تمـام شود نزدیکی کردن با او حرام است و بعـد از نه سال نیز اگر اسـتعداد جسـمانی نـدارد اشـکال دارد، ولی در هر حال اگر نزدیکی کنـد و او را افضا نماید آن زن بر او حرام نمی شود مخصوصاً اگر از طریق جراحی یا درمان خوب شود و به حال اصلی بازگردد، بنابراین در مسأله نزدیکی با زن علاوه بر تمام شدن سنّ نه سال، لازم است رشد جسـمانی برای نزدیکی نیز داشـته باشـد و اگر بیم افضا و ناقص شـدن زن باشـد نزدیکی با او اشـکال دارد هرچنـد به سنّ بلوغ رسیده باشد.

مسأله ۲۰۶۱ زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شـرایطی که در کتاب طلاق آمده با مرد دیگری ازدواج کند و سپس طلاق بگیرد می تواند با شوهر اوّل دوباره ازدواج کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۰۶۲ زنی که عقـد دائم شـده بنـابر احتیـاط نبایـد بـدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در خارج خانه انتخاب کنـد (خواه اجازه لفظی باشـد و یا از قرائن معلوم شود که او راضـی است) و بدون عذر شـرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکنـد. بر شوهر نیز واجب است که غـذا و لبـاس و منزل و لوازم دیگر را مطـابق معمول برای او تهیّه کنـد (حتّی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیّه نکند بنابر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۰۶۳ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند گناهکار است و حقّ غذا

و لباس و منزل و همخوابی او از بین می رود ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۰۶۴ زن وظیفه نـدارد خـدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیّه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد، مگر به میل خود و اگر مرد او را مجبور بر این کارها نماید زن می تواند حقّ الزّحمه خود را در برابر این کارها از او بگیرد.

مسأله ۲۰۶۵ هرگـاه زن مطـالبه خرجی کنـد و شوهر ندهـد می توانـد هر روز به انـدازه خرجی آن روز بـدون اجـازه از مال او بردارد و احتیـاط واجب آن است که این کار با اجازه حاکم شـرع باشـد و اگر مجبور شود که خودش معاش خود را تهیّه کند در موقعی که مشغول کار است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۶ مرد حق نـدارد زن دائمی خود را طوری ترک کند که نه مانند زن شوهردار باشد نه بی شوهر، ولی واجب نیسـت هر چهار شب یک شب نزد او بمانـد، ولی اگر همسـرهای متعدد دارد باید در میان آنها از این جهات با عدالت رفتار نماید که شرح آن در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

مسأله ۲۰۶۷ مرد نمی توانـد بیش از چهار ماه، نزدیکی با همسـر دائمی خود را ترک کنـد، بلکه اگر زن جوان باشـد و در این مدّت بیم آن می رود که به گناه بیفتد احتیاط واجب آن است که طوری رفتار کند که او به گناه نیفتد.

مسأله ۲۰۶۸ تعیین مهر در عقد دائم واجب نیست و بدون آن عقد صـحیح است، ولی بعداً چنانچه با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق

معمول زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۰۶۹ در صورتی که مدّتی برای دادن مهر در عقد تعیین نشده باشد زن حق دارد مهر خود را فوراً مطالبه کند، بلکه می توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کنـد، چه شوهر توانایی بر دادن مهر را داشـته باشد یا نه، مگر این که عدم توانایی او قرینه بر این باشد که مهر از اوّل بر ذمّه بوده نه بصورت نقدی.

احکام عقد موقّت

مسأله ۲۰۷۰ در ازدواج موقّت باید مقدار وقت و مقدار مهر تعیین شده باشد و بدون آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۱ ازدواج موقّت هر چنـد برای لـذّت بردن هم نباشـد بلکه به قصـد محرم شـدن نزدیکان آن دختر باشـد جائز اسـت مشـروط بر این که دختری را که به ازدواج موقّت در می آورنـد در حـدّی باشد که قابل لذّت جنسـی باشد، مثلاً اگر کوچک است باید وقت را به اندازه ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود، هرچند بعد از عقد مدّت را ببخشند.

مسأله ۲۰۷۲ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر خود را در ازدواج موقّت نیز ترک نکند.

مسأله ۲۰۷۳ زن می توانـد در ازدواج موقّت شـرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند و تنها لذّتهای دیگر ببرد، ولی اگر بعداً به این امر راضی شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۴ همسـر ازدواج موقّت حقّ خرجی نـدارد، هرچنـد بـاردار شود و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و حقّ واجب همخوابی نیز ندارد.

مسأله ۲۰۷۵ همسر موقّت می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا

کاری در خارج خانه برای خود انتخاب کند، مگر این که به خاطر بیرون رفتنش حقّ شوهر از بین برود.

مسأله ۲۰۷۶ پـدر یا جدّ پدری می تواند برای محرم شدن با زنی او را به عقد موقّت پسر نابالغ خود درآورد (به شـرط این که مدّت عقد به اندازه ای باشد که پسر به حدّ بهره گیری جنسی برسد) و نیز می تواند دختر نابالغی را برای محرم شدن بستگان به عقـد کسـی درآورد (به همان شـرط که در مورد پسر گفته شـد) و در هر دو صورت بنابر احتیاط واجب باید عقد فایده ای برای آن دو داشته باشد و خالی از مفسده باشد.

مسأله ۲۰۷۷ مرد می توانـد مـدّت ازدواج موقّت را ببخشد و به آن پایان دهد، در این صورت اگر با آن زن نزدیکی کرده باید تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸ مرد می تواند زنی را که صیغه اوست به عقد دائمی درآورد، ولی باید نخست باقیمانده مدّت را ببخشد، سپس او را عقد کند.

مسأله ۲۰۷۹ ازدواج موقّت بعـد از تمام شدن مدّت آن، عدّه دارد، به شـرحی که در کتاب طلاق خواهدآمد و فرزندانی که از آن متولـد می شونـد تمام حقوق فرزنـدی را دارند و از پدر و مادر و بسـتگان خود ارث می برند هرچند آن زن و شوهر از هم ارث نمی برند.

مسأله ۲۰۸۰ نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم، خواه با قصـد لـذّت باشد یا بدون آن حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، ولی نگاه کردن به صورت و دستهای زن نامحرم تا مچ

اگر به قصـد لـذّت نباشـد و مـایه فسـاد و گناه نگردد اشـکال نـدارد، همچنین نگاه کردن به بـدن مرد نامحرم به آن مقـدار که معمولاً آن را نمی پوشانند مانند سر و صورت و گردن و مقداری از پا و دست.

مسأله ۲۰۸۱ نگاه کردن به دختر نابالغ اگر به قصد لـذّت نباشـد و به واسـطه نگاه کردن ترس از افتادن در حرام نداشـته باشـد جایز است، ولی بنابر احتیاط واجب باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً می پوشانند نگاه نکند.

مسأله ۲۰۸۲ واجب است زن بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که از پسر نابالغ که خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است مستور دارد، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۳ نگـاه کردن به عـورت دیگری حرام است هر چنـد در آئینه یـا آب صـاف وماننـد آن باشـد خـواه محرم باشـد یا نـامحرم، مرد باشـد یـا زن و احتیاط واجب آن است که به عورت بچّه ممیّز نیز نگاه نکنـد، ولی زن و شوهر می تواننـد به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۰۸۴ مرد و زنی که بـاهم محرمنـد (ماننـد خواهر و برادر) می تواننـد به بـدن یکـدیگر به آن مقـدار که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسأله ۲۰۸۵ مرد نمی توانـد با قصـد لـذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۰۸۶ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم

حرام نیست، مگر این که ناچار باشد که به بدن او غیر از صورت و دستها نگاه کند.

مسأله ۲۰۸۷ در صورتی که زنی مقیّد به حفظ حجاب شرعی است نگاه کردن به عکس بدون حجاب او اشکال دارد، مگر این که او را نشناسد و مفسده دیگری از نگاه کردن حاصل نشود.

مسأله ۲۰۸۸ هرگاه پرستار یا طبیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزنند باید دستکش یا مانند آن در دست داشته باشد، همچنین اگر طبیب و پرستار مرد ناچار باشد دست به بدن زن بزنند یا طبیب و پرستار زن دست به بدن مرد بزنند، ولی در صورت ضرورت و ناچاری اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۹ نگاه کردن طبیب مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد جایز است.

مسأله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصّی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او جایز است حتّی اگر با یک بار نگاه کردن این منظور حاصل نشود می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

مسأله ۲۰۹۲ شنیدن صدای زن نامحرم در صورتی که به قصد لذّت نباشد و سبب افتادن در گناه نشود اشکالی ندارد، ولی زن نباید لحن صدای خود را طوری کند که هوس انگیز باشد.

مسأله ۲۰۹۳ نگاه کردن به زن نامحرم برای شناختن او به منظور شهادت دادن

در دادگاه و امور مهم و لازمی از این قبیل جایز است.

مسائل متفرّقه ازدواج

مسأله ۲۰۹۴ هرگاه در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد معلوم شود که باکره نبوده می تواند ازدواج را به هم زند.

مسأله ۲۰۹۵ احتیاط واجب آن است که مرد و زن نامحرم در محلّ خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود نمانند، حتّی اگر در آنجا نماز بخوانند نماز آنها اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۶ هرگاه مرد از اوّل قصدش این باشد که مهر زن را نپردازد عقد صحیح است و پرداختن مهر بر او واجب است.

مسأله ۲۰۹۷ مرد مسلمانی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، یعنی منکر خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گردد، یا یکی از احکام مسلّم اسلام مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند بطوری که انکار کردن آن معنایش انکار خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، ازدواج او باطل می شود و همسرش باید از او کناره گیری کند و عدّه وفات یعنی عدّه زنی که شوهرش مرده است بگیرد و بعد می تواند ازدواج کند و اگر زن یائسه باشد، یا هنوز نزدیکی نکرده باشند عده لازم نیست.

مسأله ۲۰۹۸ هرگاه زن در عقد شرط کند که شوهر او را از فلان شهر بیرون نبرد، مرد نمی تواند او را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

مسأله ۲۰۹۹ هرگاه کسی دختری را برای پسر خود عقد کند، خودش می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید، همچنین اگر اوّل خودش با مادر آن دختر ازدواج کرده می تواند آن دختر را برای پسر

خود بگیرد.

مسأله ۲۱۰۰ زنی که از راه نامشروع باردار شده، جایز نیست بچّه اش را سقط کند و فرزند او حساب می شود فقط ارث از او نمی برد.

مسأله ۲۱۰۱ هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی نیست زنا کند جایز است او را بعداً به عقد خود درآورد و اگر بچّه ای از آنان متولد شود و ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۲ هرگاه زن بگوید شوهر ندارم می توان حرف او را قبول کرد به شرط آن که متّهم نباشد، امّا اگر بگوید یائسه ام قبول ادّعای او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۰۳ هرگاه با زنی ازدواج کند و کسی بگوید آن زن شوهر داشته ولی خود زن بگوید نداشته ام و شرعاً هم ثابت نشود باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر فرد مورد اعتمادی تصدیق کند که شوهر داشته احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۰۴ مستحبّ است در شوهر دادن دختری که به حدّ بلوغ رسیده تعجیل کنند، همچنین درمورد زن دادن به پسرانی که نیاز به همسر دارند.

مسأله ۲۱۰۵ کسی که از زنا متولّد شده هرگاه زن بگیرد و بچّه ای پیدا کند آن بچّه حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۶ هرگاه مردی روز ماه مبارک رمضان یا در حال عادت همسرش، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی بچّه ای که از آنان به دنیا می آید حلال زاده است.

مسأله ۲۱۰۷ هرگاه زنی یقین پیدا کند که شوهرش در سفر فوت کرده و عدّه وفات (به مقداری که در احکام طلاق گفته خواهد شد) نگه دارد سپس

شوهر کند، بعد شوهرش از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عدّه نگه دارد و احتیاط واجب آن است که شوهر دوم مهر او را مطابق آنچه با او قرار داده بپردازد و اگر مهر المثل بیشتر است آن را بپردازد.

شیر دادن (رضاع)

مسأله **۲۱۰۸** هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسائل آینده گفته می شود شیر دهد، آن زن به حکم مادر اوست و آن مرد که شیر مربوط به اوست به حکم پدر او، پدر آن مرد به حکم جد و مادرش به حکم جدّه و برادرش عمو و خواهرش عمّه و فرزندانش برادر و خواهر او محسوب می شوند، همچنین پدر آن زن به حکم جدّ مادری و مادرش جدّه مادری و برادرش دایی و خواهرش خاله، همچنین دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است (به شرط این که با آن زن نزدیکی کرده باشد) و نیز انسان نمی تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند زیرا به حکم مادر زن اوست.

و به عبارت دیگر هنگامی که بچّه ای را با شرایطی که می آید شیر دهد آن بچّه به این عدّه محرم می شود:

۱ خود آن زن و او را مادر رضاعی می گویند.

۲ شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست و او را پدر رضاعی گویند.

۳ پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

۴ بچّه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا به

دنیا می آیند.

۵ بچّه های اولاد آن زن هر چه پایین روند چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

۶ خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۷ عمو و عمّه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۸ دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

۹ اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

۱۰ پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است هر چه بالا روند.

۱۱ خواهر و برادر شوهری که شیر مربوط به اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

۱۲ عمو و عمّه و دائی وخاله شوهری که شیر مربوط به اوست هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند، همچنین عدّه دیگری که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۱۰۹ هرگاه زنی بچّه شیرخواری را با شرایطی که بعداً می آید شیر دهد پدر آن بچّه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز بنابر احتیاط واجب نمی تواند دختر شوهری را که شیر مربوط به اوست به ازدواج خود درآورد، بلکه احتیاط واجب آن است که با دخترهای رضاعی او نیز ازدواج نکند، ولی ازدواج با دخترهای رضاعی آن زن از شوهر دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ هرگاه زنی بچّه ای را با شرایط آینده شیر دهد شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچّه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج

نکند، همچنین خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۱ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهرهای بچّه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۱۲ پسر نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد پسر نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۱۱۳ انسان با دختری که خواهر انسان یا زن برادر او از شیر مربوط به برادرش او را شیر کامل داده باشد محرم است و نمی تواند با او ازدواج کند و همچنین اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۱۱۴ زن نباید بچّه دختر خود را شیر کامل دهد چرا که آن دختر به شوهر خود حرام می شود، همچنین اگر بچّه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی مانعی ندارد که فرزند پسرش را شیر دهد.

مسأله ۲۱۱۵ هرگاه زن پدر دختری، بچّه شوهر آن دختر را از شیر مربوط به آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، خواه بچّه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۱۱۶ هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نُه شرط سبب محرم شدن خواهد بود:

۱ شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند

و کودکی از آن بنوشد سبب محرمیّت نمی شود.

۲ بچّه از زن زنده شیر بخورد، پس اگر پستان زن مرده ای را به دهان بگیرد و شیر بخورد اثری ندارد.

۳ شیر آن زن از حرام نباشد، بنابراین اگر شیر بچّه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچّه ای بدهند به کسی محرم نمی شود.

۴ شیر را از پستان بمکد، ولی احتیاط واجب آن است اگر شیر را در گلوی بچّه بریزند با آن زن و محارم او ازدواج نکند.

۵ شیر را با چیز دیگر مخلوط نکنند.

۶ شیر مربوط به یک شوهر باشد، بنابراین اگر زنی را که دارای شیر است طلاق دهد بعد شوهر دیگری کند و از او باردار شود و تا موقع وضع حمل شیری که مربوط به شوهر اوّل داشته باقی بماند و مثلاً کودکی را هشت دفعه از شیر مربوط به شوهر اوّل و هفت دفعه از شیر مربوط به شوهر دوم شیر دهد آن کودک به کسی محرم نمی شود، همچنین اگر زنی از شیر مربوط به شوهر اوّل کودکی را بطور کامل شیر دهد و بعد از شیر مربوط به شوهر دوم کودک دیگری را شیر دهد آن دو به یکدیگر محرم نمی شود.

۷ کودک به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی احتیاط واجب آن است در این صورت کسانی که به واسطه شیر دادن به آن بچّه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

۸ کودک پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد خواهد آمد شیر کامل بخورد، یا آن مقدار شیر به او

بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است و احتیاط مستحب آن است که اگر ده مرتبه شیر بخورد کسانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او ننمایند.

۹ دو سال کودک تمام نشده باشد، بنابراین بعد از تمام شدن دو سال اگر به او شیر دهند به کسی محرم نمی شود، حتّی اگر پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد با کسی محرم نمی شود، ولی اگر از موقع زاییدن زن بیش از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچّه ای را شیر دهد احتیاط واجب آن است که با زنانی که به واسطه شیر خوردن با او محرم می شوند ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم ننماید.

مسأله ۲۱۱۷ همانطور که در مسأله سابق گفته شد اگر کودکی یک شبانه روز شیر زنی را بخورد باعث محرمیّت می شود، ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را نخورد، مگر این که غذا بقدری کم باشد که به حساب نیاید، همچنین در بین پانزده مرتبه شیر خوردن باید شیر زن دیگری را نخورد، و در هر مرتبه باید بقدری بخورد که سیر شود و بنابر احتیاط دو دفعه بطور ناقص، نه دو دفعه حساب می شود و نه یک دفعه.

مسأله ۲۱۱۸ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر چندین بچّه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده

محرم می شوند و نیز هرگاه کسی دارای چند همسر است، هر کدام از آنان بچّه ای را شیر کامل دهد، آن بچّه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

مسأله ۲۱۱۹ هرگاه زنی از شیر مربوط به یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می شوند، ولی خواهر و برادر آنها به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۱۲۰ مرد نمی تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز احتیاط واجب آن است که اگر با پسری (العیاذ باللّه) لواط کرده با دختر و خواهر مادر رضاعی آن پسر ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۱ اگر زنی برادر کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۲ مرد نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند ازدواج کند و اگر دو زن را عقد کند بعد بفهمد خواهر بوده اند عقد اوّلی صحیح و دومی باطل است و اگر عقد در یک وقت بوده هر دو باطل است.

مسأله ۲۱۲۳ اگر زن از شیر مربوط به شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، ولی بهتر است این کار را نکند:

۱ برادر و خواهر خودش را.

۲ عمو و عمّه و دایی و خاله خودش را.

۳ عمو زاده و دایی زاده خود را.

۴ برادر زاده خود را.

۵ برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

۶ خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

۷ عمو و عمّه و دایی و

خاله شوهرش را.

۸ نوه زن دیگر شوهر را.

مسأله ۲۱۲۴ هرگاه زنی دختر عمّه یا دختر خاله کسی را شیر دهد به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۱۲۵ مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۱۲۶ هیچ کس برای شیر دادن فرزند بهتر از مادر و سزاوارتر از او نیست و بهتر است در برابر شیر دادن مزدی از شوهر خود نگیرد، ولی حق دارد بگیرد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می تواند بچّه را از او گرفته به دایه دهد.

مسأله ۲۱۲۷ در روایات آمده است دایه ای را باید برای طفل انتخاب کرد که دارای عقل و ایمان و عفّت و صورت نیکو باشد و از گرفتن دایه کم عقل یا غیر مؤمنه یا بد صورت و کج خلق یا زنازاده خودداری شود و همچنین از انتخاب دایه ای که بچّه او از زنا به دنیا آمده و شیرش شیر زنازاده است پرهیز شود.

مسائل متفرّقه شیر دادن

مسأله ۲۱۲۸ خوب است زنها هر بچّه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش

کنند به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج کنند، مخصوصاً در این ایّام که با وجود امکان استفاده از شیر خشک و امثال آن، کمتر ضرورتی برای شیر دادن به بچّه های دیگر وجود دارد.

مسأله ۲۱۲۹ کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشاوند می شوند مستحبّ است یکدیگر را احترام کنند، ولی حقوق خویشاوندی ندارند و از یکدیگر ارث نمی برند.

مسأله ۲۱۳۰ مستحبّ است درصورتیکه ممکن باشد بچّه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۱۳۱ زن می تواند بدون اجازه شوهر بچّه دیگری را شیر دهد، به شرط آن که حقّ شوهر از بین نرود، ولی جایز نیست بچّه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن آن بچّه نسبت به شوهر خود حرام شود.

مسأله

۲۱۳۲ هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولیّ او به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و بنابراحتیاط واجب باید مدّت عقد موقّت بقدری باشد که دختر به حدّ قابلیّت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی موافق مصلحت دختر نیز باشد.

مسأله ۲۱۳۳ شیر دادنی که علّت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اوّل: خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنها یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن عادل، بلکه احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد با یک زن هم اکتفا کند، ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچّه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله ۲۱۱۶ گفته شده خورده است و اگر بدانیم همه آنها شرایط را می دانند و در آن توافق دارند، شرح دادن آن لازم نیست.

مسأله ۲۱۳۴ هرگاه ندانند آیا کودک به مقداری که سبب محرم شدن است شیر خورده یا نه، محرم بودن ثابت نمی شود باید یقین حاصل شود.

طلاق

شرایط طلاق

مسأله ۲۱۳۵ مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد بنابراین طلاق از روی اجبار باطل است و نیز باید قصد جدّی داشته باشد، بنابراین اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۶ بنابر احتیاط واجب باید صیغه طلاق به عربی صحیح خوانده شود و واجب است دو

مرد عادل آن را بشنوند، اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» (یعنی همسرم فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی همسر موکّل من رهاست.

مسأله ۲۱۳۷ زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر درحال حیض و نفاس که پیش از این پاک بوده با او نزدیکی نموده باشد بنابراحتیاط، طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد (شرح این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله ۲۱۳۸ طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱ شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. ۲ باردار باشد. ۳ زن غایب باشد و مرد نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۱۳۹ هرگاه زن را از خون حیض پاک می دانسته و طلاقش داده، بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و بعکس اگر او را در حال حیض بداند و طلاق دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۱۴۰ هرگاه کسی می داند همسرش در حال حیض یا نفاس بوده اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش باخبر شود باید تا مدّتی که معمولاً از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۱۴۱ هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش

دهـد بایـد صبر کنـد حیض ببیند و پاک شود، ولی اگر باردار باشد می تواند بعد از نزدیکی کردن بلافاصـله او را طلاق دهد، همچنین اگر یائسه باشد یعنی بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۱۴۲ هرگاه با همسـرش که از حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سـپس مسافرت نماید و راهی برای تحقیق از حال زن نباشد چنانچه بخواهد او را طلاق دهد احتیاط واجب آن است که حدّاقل یک ماه صبر کند و بعد طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۳ زنی که به واسطه بیماری یا غیر آن عادت ماهانه نمی بیند هرگاه مرد بخواهد او را طلاق دهد باید از زمانی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۴۴ ازدواج موقّت طلاق نـدارد، هر زمان مدّتش تمام شود یا مرد مدّت را به او ببخشد از قید همسـری او رها می شود و پاک بودن از عادت ماهانه و همچنین شاهد گرفتن لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۱۴۵ زنی که از شوهرش طلاق گرفته بایـد عدّه نگه دارد، مگر این که شوهر با او اصـلاً نزدیکی نکرده باشد، یا قبل از نُه سـال طلاـقش دهـد، یـا زن یائسه باشـد یعنی پنجاه سال از عمر او گذشـته باشـد، در این سه صورت بعـد از طلاق می تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۶ مقـدار عدّه در مورد زنانی که عادت می شوند احتیاط آن است که بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود هنگامی که حیض سوم را دید عدّه او تمام است.

مسأله ۲۱۴۷ زنی که عادت ماهانه نمی بیند اگر در سنّ زنانی باشد

که عادت می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق سه ماه عدّه نگه دارد و منظور از سه ماه آن است که اگر اوّل ماه است سه ماه تمام هلالی و اگر روز دیگری از ماه است مانند پنجم یا دهم هنگامی که پنجم یا دهم ماه چهارم شود عدّه او تمام است، مثلاً اگر پنجم ماه رجب او را طلاق گفته، پنجم ماه شوّال عدّه او تمام است.

مسأله ۲۱۴۸ پایان عدّه زن باردار، متولّد شدن فرزند یا ساقط شدن آن است، حتّی اگر یک ساعت بعد از طلاق بچّه به دنیا آید، عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند.

مسأله ۲۱۴۹ عدّه ازدواج موقّت بعد از تمام شدن مدّت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دو حیض کامل است و اگر عادت نمی بیند چهل وپنج روز تمام است.

مسأله ۲۱۵۰ ابتدای شروع عدّه طلاق از آن موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود، خواه زن بداند یا نداند، حتّی اگر بعد از تمام شدن مدّت عدّه بفهمد او را طلاق داده اند لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

عدّه وفات

مسأله ۲۱۵۱ زنی که همسرش از دنیا رفته باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، خواه ازدواج دائم باشد یا موقّت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتّی زن یائسه نیز باید عدّه وفات نگه دارد و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عدّه

نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده

روز از مرگ شوهر عدّه را ادامه دهد.

مسأله ۲۱۵۲ زن در مدّت عدّه وفات باید از پوشیدن لباسهای زینتی و کشیدن سرمه در چشم و کارهای دیگری که زینت حساب می شود خودداری کند.

مسأله ۲۱۵۳ هرگاه زن یقین کند همسرش از دنیا رفته و عدّه وفات نگه دارد و بعداً شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و احتیاط واجب آن است که اگر باردار است به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد و بعد از آن برای شوهر اوّل چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگه دارد و اگر باردار نیست برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق.

مسأله ۲۱۵۴ ابتدای عدّه وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

مسأله ۲۱۵۵ هرگاه زن بگوید عدّه من تمام شده از او قبول می شود، به شرط آن که مورد اتّهام نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و رجعی

مسأله ۲۱۵۶ طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حقّ رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدّداً به همسری بپذیرد) طلاق بائن بر پنج قسم است: ۱ طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده. ۲ طلاق زن یائسه، یعنی زنی که بیشتر از ۵۰ سال دارد. ۳ طلاق زنی که شوهرش

بعـد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. ۴ طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده انـد. ۵ طلاق خلع و مبارات که شـرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عدّه است مرد می تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسأله ۲۱۵۷ هرگاه مرد همسـرش را طلاق رجعی دهـد نمی تواند او را از خانه ای که موقع طلاق در آن بوده بیرون کند (مگر در بعضی از موارد خاص)، همچنین بر خود زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

مسأله ۲۱۵۸ در طلاق رجعی مرد می توانـد به زن خود رجوع کنـد، بدون آن که صـیغه عقد تازه ای بخواند و رجوع کردن بر دو قسم است: ۱ سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. ۲ کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسأله ۲۱۵۹ لازم نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهـد بگیرد، یا به زن خبر دهد، حتّی اگر بدون این که کسـی بفهمد بگوید: به همسرم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰ هرگاه مرد از همسـرش مالی بگیرد و با او مصالحه کنـد که بعـد از طلاق به او رجوع نکنـد، یا حقّ رجوع نداشـته باشد، حقّ رجوع از بین نمی رود.

مسأله ۲۱۶۱ هرگـاه همسـرش را دوبـار طلاـق دهـد بعـد عقـدش کنـد و یـا به او رجوع کنـد (و بنابر احتیاط واجب در هر بار نزدیکی نماید و بعد از دیدن حیض و پاک شدن او را طلاق دهد) در مرتبه سوم که او را طلاق

داد آن زن بر او حرام می شود و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که بعد از گذشتن عدّه به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از عدّه شوهر اوّل می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۱۶۲ زنی که مایل نیست با شوهرش زندگی کند، و بیم آن می رود که ادامه همسری آنها باعث گناه شود می تواند مهر خود یا مال دیگری را به او ببخشد که طلاقش دهد، این را طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۱۶۳ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع به صورت زیر باشد: اگر خود شوهر می خواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن مثلاً ـ «فاطمه» است می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم، او رهاست و اگر وکیل او بخواهد صیغه را بخواند احتیاط واجب آن است که یک نفر از طرف زن وکیل شود و دیگری از طرف مرد، چنانچه مثلاً ـ اسم شوهر «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مُوَکِّلَتِی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکِّلِکَ مُحَمَّد لِیَخْلَعَها عَلَیْهِ» پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکِّلِی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هِیَ طالِقٌ» (و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را به شوهر ببخشد باید نام همان را در موقع خواندن صیغه ببرد).

طلاق مبارات

مسأله ۲۱۶۴ هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.

مسأله ۲۱۶۵ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق مبارات را به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتی فاطَمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ» یعنی مبارات کردم (۱) زنم فاطمه را در مقابل

مهر او، پس او رها است (و اگر چیزی غیر مهر را می دهد باید آن را نام ببرد) و در صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَهَ مُوَکِّلی فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِیَ طالِقٌ» البته قبلاً باید زن مهر خود بلکه چیزی کمتر از آن را به شوهر در برابر طلاق مبارات بخشیده باشد.

۱. یعنی از هم جدا شدیم.

مسأله ۲۱۶۶ احتیاط واجب آن است که صیغه طلاق خلع و مبارات به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر به فارسی بگوید: فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۶۷ زن می تواند در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد و اگر بر گردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را همسر خود قرار دهد.

مسأله ۲۱۶۸ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که کمتر باشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد اشکال ندارد.

احکام متفرّقه طلاق

مسأله ۲۱۶۹ هرگاه با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند، زن باید عدّه نگه دارد (به مقدار عدّه طلاق) خواه زن بداند که او شوهرش نیست یا نه و اگر مرد می داند که آن زن همسرش نیست ولی زن او را شوهر خود می داند در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۱۷۰ اگر مردی زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و همسر او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است،

ولی هر دو معصیت بزرگی انجام داده اند (البتّه این در صورتی است که قبلاً زنا با آن زن نکرده باشد و الاّ بر او حرام ابدی است).

مسأله ۲۱۷۱ اگر زن در موقع عقد شرط کند که هرگاه شوهر مثلاً مسافرت نماید، یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلّقه کند این وکالت صحیح است و در چنین صورتی

حق دارد خود را طلاق دهد.

مسأله ۲۱۷۲ زنی که شوهرش مفقودالاـثر شده و نمی داند زنده است یا نه، اگر بخواهد طلاق بگیرد و شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و مطابق دستور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسأله ۲۱۷۳ پدر و جدّ پدری دیوانه می توانند زن او را در صورت مصلحت طلاق دهند، امّا ولیّ صغیر اگر همسر دائمی برای او عقد کرده است بنابر احتیاط واجب نمی تواند او را طلاق دهد، امّا اگر همسر موقّت برای او عقد کرده می تواند باقیمانده مدّت را در صورت مصلحت ببخشد.

مسأله ۲۱۷۴ هرگاه کسی دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنها طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر شک در عدالت آنها داشته مانعی ندارد.

غصب

غصب

مسأله ۲۱۷۵ «غصب» آن است که انسان بر مال یا حقّ کسی از روی ظلم مسلّط شود، غصب یکی از گناهان کبیره است که

در قیامت مجازات سخت دارد و در دنیا عواقب دردناک، در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمده است که هر کس یک وجب زمین دیگری را غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۱۷۶ هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده، همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی برای خود می گیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند.

مسأله ۲۱۷۷ مسلّط شدن بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز غصب است و تمام احکام غصب را دارد و مسؤولیّتش از جهاتی بیشتر است.

احکام غصب

مسأله ۲۱۷۸ مالی را که نزد کسی رهن (گرو) گذاشته اند اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلبکار هر کدام می توانند آن را از او مطالبه کنند و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض به جای آن مال رهن خواهد بود.

مسأله ۲۱۷۹ واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری برای او نوشته می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۸۰ هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که برّه ای از گوسفند غصبی متولّد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملک صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد و اگر کسی خانه ای را غصب کند باید

مال الاجاره آن را در مدّتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله ۲۱۸۱ هرگاه مالی را از بچّه یا دیوانه ای غصب کند، باید آن را به ولیّ او بازگرداند و اگر به دست آن بچّه یا دیوانه دهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۱۸۲ هرگاه دو یا چند نفر به اتّفاق هم مالی را غصب کنند هر کدام آنان ضامن قسمتی از آن مال است (اگر دو نفر باشند هر کدام نصف و اگر سه نفر باشند هر کدام ثلث آن را ضامن است) خواه به تنهایی می توانسته آن را غصب کند یا نه.

مسأله ۲۱۸۳ هرگاه مالی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط شود، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند، هر چند زحمت داشته باشد و اگر جای دوردستی آن را قرار داده تمام مخارج رساندن آن مال به دست صاحبش بر عهده غاصب است.

مسأله ۲۱۸۴ اگر ظرف یا چیز دیگری را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با تفاوت قیمتی که حاصل شده به صاحبش بدهد و اگر برای این که تفاوت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم مالک مجبور نیست قبول کند و نیز مالک نمی تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد، فقط می تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۵ هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد،

چنـانچه صاحب مال بگویـد آن را به همین صورت به من بـده بایـد بدهـد، و نمی توانـد برای زحمت خود مزدی بگیرد، حتّی نمی توانـد بـدون اجازه مالک آن را به صورت اوّل بازگردانـد و اگر بـدون اجازه او آن را به صورت اوّل باز گردانـد احتیاط واجب این است که تفاوت قیمت را بدهد.

مسأله ۲۱۸۶ هرگاه مال غصبی را طوری تغییر دهـد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصّی بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری واجب است چنین کنـد و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اوّل کمتر گردد بایـد تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۸۷ هرگـاه در زمینی که غصب کرده زراعت کنـد یـا درخت بنشانـد، زراعت و درخت و میوه آن مـال غاصب است، ولی بایـد اجاره زمین را در مـدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فورا آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیـدا شود بایـد تفـاوت قیمت را بدهـد و غاصب نمی توانـد صاحب زمین را مجبور کنـد که زمین را به او بفروشـد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۸۸ هرگـاه مـالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشـد که مثل و ماننـد آن معمولاً کمیاب است مانند بسیاری از حیوانات و بسیاری از فرشهای دست

بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم وجو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیّاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

مسأله ۲۱۸۹ هرگاه حیوانی مانند گوسفند را غصب کند و از بین برود چنانچه در مدّتی که نزد او بوده چاق شده سپس از بین رفته است، باید افزایش قیمت آن را که به خاطر چاقی بوده نیز بدهد.

مسأله ۲۱۹۰ هرگاه مالی را که غصب کرده غاصب دیگری از غاصب اوّل بگیرد و از بین برود احتیاط آن است صاحب مال عوض آن را از هر کدام مطالبه کند بدهد.

مسأله ۲۱۹۱ هرگاه معامله باطلی انجام گیرد، مثلاً جنسی را که باید با وزن خرید و فروش کند بدون وزن معامله نماید، نه خریدار مالک جنس می شود و نه فروشنده مالک قیمت، ولی اگر هر دو قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرّف کنند اشکالی ندارد وگرنه مثل مال غصبی است و باید آنها را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد، چه بداند معامله باطل بوده و چه نداند.

مسأله ۲۱۹۲ اگر مالی را از فروشنده بگیرد تا آن را درست ببیند و اگر پسندید بخرد، اگر آن مال تلف شود احتیاط واجب آن است که عوض

آن را به صاحبش بدهد.

اموال گمشده (لُقَطِه)

احکام اموال گمشده

مسأله **۲۱۹۳** مال گمشـده ای را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای ندارد که با آن صاحبش معلوم شود (مانند یک اسکناس صد تومانی یا یک سکه طلا) احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش آن را صدقه دهد و اگر خود او مستحق است می تواند بردارد اگر مال مهمّی باشد احتیاط آن است که از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله **۲۱۹۴** هر گـاه مـالی را که پیـدا کرده نشـانه دارد ولی قیمت آن کمتر از یـک درهم است (۱) چنـانچه صاحب آن معلوم باشـد نمی توانـد بـدون رضایت او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند بردارد و تملّک کند و از آن اسـتفاده نمایـد و در صورت تلف شـدن لازم نیست عوض آن را بدهـد، بلکه اگر قصـد تملّک هم نکرده باشد و بدون تقصـیر او تلف شود دادن عوض آن واجب نیست.

مسأله **۲۱۹۵** احتیاط واجب آن است که اگر در حرم مکّه مالی که قیمت آن به انـدازه یک درهم یا بیشتر است پیدا کند آن را برندارد.

مسأله **۲۱۹۶** هر گاه مالی را که پیـدا کرده نشانه دارد و قیمتش به اندازه یک درهم یا بیشتر است، باید آن را تا یک سال اعلام کنـد (چنانچه از روزی که پیـدا کرده تا یک هفته هر روز اعلام کنـد، بعد هفته ای یک بار تا آخر سال در محلّ اجتماع مردم کافی است) چه آن مال متعلّق به مسلمانی باشد یا کافری که در امان مسلمانان است اعلام کردن واجب است

۱. درهم عبارت است از ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار.

مسأله **۲۱۹۷** هر گاه به

جای اعلام کردن لفظی، اعلان کتبی در محلّی که مرکز رفت و آمد مردم است نصب کند و مردم آنجا غالباً باسواد باشند یا افراد باسواد اعلان را برای بی سوادان بخوانند و تا یک سال اعلان در آنجا بماند کافی است.

مسأله ۲۱۹۸ هرگاه قبل از فرا رسیدن یک سال، از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود و یا از اوّل مأیوس باشد که صاحب آن را پیدا کند احتیاط واجب آن است که آن مال را از طرف صاحب اصلی اش به فقیر بدهد.

مسأله ۲۱۹۹ هرگاه در یکی از حرمهای مقدّس، یا مساجد، محلّی برای گمشده ها تعیین شود و مردم بدانند برای پیدا کردن گمشده خود باید به آن محل مراجعه کنند و متصدّیان آن محل مورد اعتماد باشند، کافی است که گمشده را به محلّ آن تحویل دهد و آنها تا یک سال باید آن را نگهداری کنند و اگر صاحب آن پیدا نشد طبق مسأله بعد عمل نمایند و اگر در بعضی از شهرها چنین محلّی برای گمشده ها در نظر گرفته شود و مردم از آن باخبر باشند وظیفه اعلان کردن با سپردن گمشده به آن محل، از دوش مردم برداشته می شود.

مسأله ۲۲۰۰ هرگاه تا یک سال اعلان کند و یا در محل اعلان شده نگهداری شود و صاحب مال پیدا نشود، پیدا کننده مخیّر است یکی از چهار کار را انجام دهد: ۱ آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر آن مال موجود نیست، عوض آن را به او بدهد. ۲ به صورت امانت برای او نگهداری کند. ۳ از

طرف صاحبش صدقه در راه خدا بدهد. ۴ آن را به حاکم شرع بسپارد و احتیاط مستحب صدقه دادن یا سپردن به حاکم شرع است.

مسأله ۲۲۰۱ هرگاه بعد از یک سال اعلان کردن، صاحب مال پیدا نشود و مال را به عنوان امانت برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی، یا زیاده روی نکرده باشد ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه دهد اگر صاحبش پیدا شد و به صدقه دادن راضی نشد باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۲ هر کودک نابالغی مالی را پیدا کند احتیاط واجب آن است که ولیّ او اعلان نماید و چنانچه تا یک سال صاحب آن پیدا نشد مطابق یکی از دستورهای چهارگانه گذشته، آنچه مطابق مصلحت کودک است عمل می نماید.

مسأله ۲۲۰۳ هرگاه در اثناء سال که مشغول اعلان کردن است مال از بین برود ضامن نیست، مگر این که در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد.

مسأله ۲۲۰۴ هرگاه مالی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال او نیست، نمی تواند آن را در همان جا بیندازد، بلکه باید مطابق دستوری که گذشت تا یک سال اعلان نماید و اگر با پای خود آن را تکان دهد این حکم را ندارد، هر چند خود این کار اشکال دارد.

مسأله ۲۲۰۵ باید در موقع اعلان کردن طوری بگوید که نشانه های آن روشن نشود و اگر کسی آمد و نشانه های آن را داد بطوری که اطمینان حاصل شد مال اوست باید به او بدهد، ولی لازم نیست نشانه هایی

را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن نیست بگوید.

مسأله **۲۲۰۶** مالی که پیدا کرده اگر قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد چنانچه اعلان نکند و آن را در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را در آغاز پیدا کرده است ضامن است.

مسأله **۲۲۰۷** هرگاه مالی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود مانند بسیاری از غذاها و میوه ها باید تا مدّتی که فاسد نمی شود آن را نگه دارد، بعد قیمت کند و خودش آن را مصرف نماید یا بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه دهد و احتیاط مستحب آن است که اگر دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد.

مسأله **۲۲۰۸** هرگاه مالی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه داشته باشد، در صورتی که قصدش این است که آن را به این وسیله حفظ کند تا به دستور شرع درباره آن عمل نماید اشکالی ندارد.

مسأله **۲۲۰۹** هرگاه کفش کسی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و این کار عمداً انجام شده و دسترسی به آن شخص نیست، می تواند آن را به جای کفش خود بردارد و چنانچه دسترسی به حاکم شرع دارد از او اجازه بگیرد و هرگاه قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و اگر

از پیـدا شـدن او مـأیوس شود زیادی را از طرف صاحبش صـدقه می دهـد، ولی اگر یقین دارد یا احتمال می دهـد کفشـی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس باشد باید آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۲۱۰ اگر مالی را که پیدا کرده کمتر از یک درهم ارزش دارد در مسجد یا جای دیگر بگذارد و از آن صرف نظر کند اگر کس دیگری آن را بردارد برای او حلال است.

مسأله ۲۲۱۱ در مواردی که مال را از طرف صاحب اصلی آن در راه خـدا صـدقه می دهند به سیّد یا غیر سیّد می توان داد و اگر خودش مستحق باشد خودش نیز می تواند بردارد.

ذبح و شکار حیوانات

ذبح و شکار حیوانات

مسأله ۲۲۱۲ اگر حیوان حلال گوشتی را بـا شـرایطی که بعـداً گفته می شود سـر ببرنـد خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشـد یا وحشـی، مگر حیوانی که انسانی با آن وطی و نزدیکی کرده که گوشت آن و حتّی گوشت بچه آن حرام است و همچنین حیوانی که نجاسـتخوار شـده، مگر این که بـا دسـتوری که در شـرع معیّن گردیـده، آن را غـذای پاک بدهنـد و پاک کنند.

مسأله ۲۲۱۳ حیوان حلال گوشت وحشـی ماننـد آهو و بز کوهی و کبک و امثال آن و همچنین حیوان حلال گوشت اهلی که بعداً وحشـی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشـی شده، اگر به و سـیله اسلحه (با دستوری که بعداً گفته می شود) آن را شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر شکار کنند حلال نمی شود، همچنین حلال گوشت

وحشی که به وسیله تربیت کردن اهلی شده است.

احکام ذبح و شکار حیوانات

مسأله ۲۲۱۴ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچّه آهو یا بچّه کبک که نمی تواند فرار کند با شکار کردن حلال نمی شود.

مسأله ۲۲۱۵ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده (روان) ندارد اگر به خودی خود در آب بمیرد پاک است، ولی گوشت آن حرام است.

مسأله ۲۲۱۶ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۲۱۷ سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شود و گوشت آنها نیز حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با اسلحه شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، همچنین اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند.

مسأله ۲۲۱۸ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کند، هر کدام خون جهنده دارد اگر به خودی خود بمیرد نجس است، ولی اگر سر آنها را ببرند یا آنها را شکار کنند پاک است.

مسأله ۲۲۱۹ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا بیرون آورند، گوشت آن حرام است.

دستور ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۰ برای سر بریدن حیوان اگر حلقوم و دو رگ بزرگ گردن را بطور کامل ببرند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که چهار رگ بزرگ یعنی دو رگ

بزرگ گردن به اضافه حلقوم و مری از پایین برآمدگی گلو بریده شود.

مسأله ۲۲۲۱ اگر بعضی از این رگها را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیّه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول رگها را پشت سر هم نبرند اگر چه هنوز حیوان جان داشته باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲۲ هرگاه گرگ، گلوی گوسفند را بطوری بکند که از رگهای گردن که باید موقع ذبح بریده شود چیزی باقی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر آن رگها سالم باشد در صورتی که گوسفند هنوز زنده است و آن را به دستوری که گفته شد سر ببرند حلال می باشد. همچنین هرگاه حیوانی به غیر دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

شرایط ذبح حیوانات

مسأله ۲۲۲۳ سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱ ذبح کننده بنابر احتیاط واجب باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دشمنی دارند در حکم کفّارند.

۲ باید سر حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ببرند، ولی اگر احتیاج به ذبح باشد و آهن پیدا نشود، یا اگر سر حیوان را نبرند می میرد و دسترسی به آهن نیست، با هر چیز تیزی که رگها را بتواند جدا کند (مانند شیشه و سنگ و چوب تیز) می شود آن را ذبح کرد.

۳ در موقع سر بریدن باید جلو

بـدن حیوان رو به قبله باشـد و اگر عمداً رو به قبله نکنند حیوان حرام می شود، ولی اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله یا اشتباه کردن قبله، حیوان را به سمتی غیر از قبله سر ببرند حرام نیست.

۴ هنگام سـر بریدن باید نام خدا را ببرد همین قدر که بگوید «بسم اللّه» یا «سُبْحانَ اللّهِ» یا بگوید «لا اِلهَ اِلّا اللّهُ» کافی است و به زبان فارسـی یا هر زبان دیگر نیز جایز است، ولی اگر بـدون قصـد سـر بریـدن نام خدا را ببرد کافی نیست و در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

۵ بایـد حیوان بعد از سـر بریدن حرکتی کند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده و احتیاط واجب آن است که خون به مقدار کافی از آن بیرون بریزد.

مسأله ۲۲۲۴ کسـی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه نابالغی که دسـتورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان را معاف دارند.

مسأله ۲۲۲۵ سـر بریدن حیوانات با وسایل ماشـینی در صورتی که شـرایط شـرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنین حیوانی پاک و حلال است.

مسأله ۲۲۲۶ هرگاه چند مرغ یا چند حیوان را باهم سر ببرند یک بسم اللّه برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شرایط دیگر) سر ببرند یک بسم اللّه کفایت می

کند و اگر ماشین مرتّباً کار می کند احتیاط آن است مرتّباً نام خدا را تکرار کنند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۲۲۷ برای کشتن شتر باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی پایین گردنش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند و مطابق بعضی از روایات بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد در گودی گردنش فرو کنند آن هم اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۲۸ هرگاه شتر را به جای نحر کردن سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست، ولی اگر بعد از این کار هنوز حیوان زنده باشد و فورا او را بر طبق دستور شرع بکشند گوشتش حلال است.

مسأله ۲۲۲۹ حیوان سرکشی که نمی توان آن را مطابق دستور شرع کشت و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال دارد در آنجا بمیرد، چنانچه با چیز برنده ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم کنند و در اثر آن زخم جان دهد حلال است و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرایط دیگری که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبّات و مکروهات ذبح

مسأله ۲۲۳۰ چند چیز در ذبح حیوانات طبق بعضی از روایات مستحبّ است:

۱ هنگام سربریدن گوسفند دست وپایش را باز بگذارند و موقع سربریدن گاو چهار دست وپایش را ببندند و هنگام کشتن شتر دو دست آن را از پایین یا زیر بغل به یکدیگر ببندند وپاهایش را باز گذارند

و مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر وبال بزنند.

۲ کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

۳ پیش از کشتن حیوان آب جلو آن بگذارند.

۴ کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً با سرعت سر او را ببرند.

مسأله ۲۲۳۱ احتیاط مستحب آن است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا نکنند، بنابراین اگر دستگاه هایی برای ذبح حیوانات تهیّه شود که سر حیوان را بکلّی قطع می کند حیوان حرام نمی شود هر چند بهتر است طوری باشد که تمام سر را قطع نکند، ولی در هر حال باید تمام شرایط با دستگاه های ماشینی رعایت شود و نیز احتیاط مستحب آن است که مغز حرام حیوان را که در وسط تیره پشت است قبل از جان دادن نبرند و پوست حیوان را جدا ننمایند.

مسأله ۲۲۳۲ مطابق بعضی از روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

۱ کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.

۲ در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را می بیند.

۳ در موقع شب یا پیش از ظهر جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

۴ حیوانی را که انسان خودش پرورش داده با دست خود بکشد.

مسأله ۲۲۳۳ در زمان ما گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات به حیوان شوک

می دهند، تا کمی بی حس شود و به راحتی یا به و سیله دستگاهها سر آن را ببرند، این کار در صورتی که حیوان بعد از شوک زنده باشد اشکالی ندارد.

شرایط شکار با اسلحه

مسأله ۲۲۳۴ هرگاه

حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

۱ آن که با اسلحه برنده ای مانند شمشیر و کارد و خنجر یا تفنگ و مانند آن باشد خواه گلوله آن تیز باشد یا نه، ولی طوری باشد که بدن حیوان را پاره کند و از آن خون جاری گردد، ولی اگر به و سیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر این که موقعی به حیوان برسند که هنوز زنده باشد و آن را مطابق آداب شرع سر ببرند.

۲ بنابر احتیاط واجب شکار کننده، مسلمان باشد یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.

۳ اسلحه را به منظور شکار کردن به کار برد، امّا اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتّفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، خوردن گوشت آن حیوان حرام است.

۴ هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

۵ وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، ولی اگر به اندازه سر بریدن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

احکام شکار

مسأله ۲۲۳۵ اگر دونفر حیوانی را شکار کنند، یکی مسلمان ودیگری کافر، یا یکی نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نبرد، آن حیوان بنابراحتیاط واجب حرام است.

مسأله ۲۲۳۶ اگر حیوانی را با تیر بزنند، بعد در آب بیفتد و بداند که به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده است حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط به خاطر

تیر بوده یا نه حلال نمی باشد.

مسأله ۲۲۳۷ هر گاه با اسلحه یا سگ غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۳۸ اگر با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرایطی که قبلاً گفته شد حیوانی را دونیم کند و سر و گردن در یک قسمت باقی بماند اگر وقتی برسد که حیوان جان داده است، هر دو قسمت حلال است، همچنین اگر زنده باشد ولی وقت برای سر بریدن تنگ باشد امّا اگر وقت برای سر بریدن دارد آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر که سر دارد اگر مطابق دستورشرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۳۹ هر گاه به و سیله دام یا چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند قسمتی که سر و گردن ندارد در هر حال حرام است و امّا قسمتی که سر و گردن دارد اگر هنوز زنده است و سر آن را مطابق دستور شرع ببرد حلال است.

مسأله ۲۲۴۰ اگر حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچّه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچّه را مطابق دستور شرع سر ببرند حلال و گرنه حرام است، امّا اگر بچّه با شکار کردن یا سر بریدن مادر، در شکم او مرده باشد حلال است به شرط این که خلقت بچّه کامل شده و مو یا پشم در بدنش روییده باشد.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۱ هر گاه با سگ شکاری،

حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، این حیوان با پنج شرط حلال می شود:

۱ سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، بلکه همین اندازه که سگ را برای شکار تربیت کرده اند کافی است، ولو این که وقتی چشمش به شکار افتاد خودش حرکت کند و به سوی شکار برود، ولی احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب شود، امّا اگر گاهی شکار را بخورد، یا فقط خون او را بخورد، اشکال ندارد.

۲ کسی که سگ را می فرستد بنابر احتیاط واجب باید مسلمان یا بچّه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد، کسی که نسبت به اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اظهار دشمنی کند مسلمان نیست و شکار او اشکال دارد.

۳ هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترک کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد حلال است.

۴ شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

۵ کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن وقت نباشد، امّا اگر زمانی برسد که به اندازه سربریدن وقت

دارد مثلاً چشم خود را حرکت می دهد یا پای بر زمین می زند، باید سر حیوان را مطابق دستور شرع ببرد وگرنه حرام است.

احکام شکار با سگهای شکاری

مسأله ۲۲۴۲ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که می تواند سر حیوان را ببرد ولی کارد نداشته باشد، یا برای پیدا کردن کارد مدّتی وقت لازم باشد، چنانچه حیوان بمیرد احتیاط واجب اجتناب از گوشت آن است.

مسأله ۲۲۴۳ هرگاه چند سگ را برای شکار حیوانی بفرستند چنانچه همه آنها دارای شرایط فوق باشد شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای این شرایط نیست شکار حرام است.

مسأله ۲۲۴۴ هرگاه سگ تربیت شده را برای شکار حیوانی بفرستد ولی آن سگ حیوان حلال دیگری را شکار کند، اشکالی ندارد، همچنین اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دو حلال است.

مسأله ۲۲۴۵ اگر چند نفر باهم سگی را بفرستند ویکی از آنان کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، یا چند سگ بفرستند و یکی از آنها تربیت شده نباشد بنابر احتیاط واجب باید از گوشت آن شکار پرهیز کرد.

مسأله ۲۲۴۶ هرگاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده ای غیر از سگ، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست، مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد مطابق دستور شرع آن را ذبح کنند، در این صورت حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۲۴۷ ماهی حلال آن ماهی است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتّی ماهیانی که فلس آنها سست است و در دام می ریزد حلال است،

ولی فلسهای ذرّه بینی و مانند آن، که مردم به آن فلس نمی گویند فایده ای ندارد.

مسأله ۲۲۴۸ اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است، حتّی اگر در دامی که در آب باشد بمیرد آن نیز حلال است.

مسأله ۲۲۴۹ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا بر اثر جزر و مَد دریا در خشکی بماند و بمیرد، حرام است، ولی اگر پیش از آن که بمیرد با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرند و بعد جان دهد حلال است.

مسأله ۲۲۵۰ صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید ماهی نام خدا را ببرد، ولی باید معلوم باشد آن را زنده از آب گرفته یا بعد از افتادن در دام جان داده است.

مسأله ۲۲۵۱ اگر ماهی از بازار مسلمانان یا از دست مسلمانی گرفته شود حلال است، هر چند معلوم نباشد آن را زنده از آب گرفته اند یا نه و جستجو نیز لازم نیست، ولی اگر از کافری گرفته شود و معلوم نباشد ماهی زنده از آب گرفته شده یا زنده به دام افتاده یا نه، حرام است.

مسأله ۲۲۵۲ خوردن ماهی های کوچک زنده اشکال دارد، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

مسأله ۲۲۵۳ اگر ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۴ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد خوردن قسمتی که بیرون آب مانده

اشکال دارد.

مسأله ۲۲۵۵ میگو که آن را روبیان نیز می گویند از حیوانات آبی حلال است، ولی ماهی سمنقور که از حشرات خشکی است و نام ماهی بر آن نهاده اند حرام است، مگر برای درمان در مقام ضرورت.

خوردنی ها و آشامیدنی ها

خوردنی ها و آشامیدنی ها

حیوانات حلال و حرام گوشت

مسأله ۲۲۵۶ گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می باشد، حیوانات درنده عموما، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

مسأله ۲۲۵۷ گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بالهای خود را صاف نگه می دارند، یا اگر بال می زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، امّا پرندگانی که بال می زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

مسأله ۲۲۵۸ اگر از حیوانی که زنده است قطعه ای جدا کنند خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسأله ۲۲۵۹ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: ۱ خون ۲ نری ۳ فرج ۴ بچّه دان ۵ غدد که آن را دشول می گویند. ۶ تخم که آن را دنبلان می گویند. ۷ دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. ۸ مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۹ پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ زهره دان ۱۱ سپرز (طحال) ۱۲ مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ سیاهی چشم ۱۴ چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می گوید، این در حیوانات بزرگ است،

امّا در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسأله ۲۲۶۰ خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هرچند پاک باشد.

مسأله ۲۲۶۱ خوردن خاک و گِل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیّدالشّهداء امام حسین (علیه السلام) (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

مسأله ۲۲۶۲ خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیّات اگر به تصدیق اهل اطّلاع ضرر مهمّی داشته باشد نیز حرام است، ولی استفاده از مواد مخدّر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. و همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است.

مسأله ۲۲۶۳ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنابر احتیاط واجب نجس می باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۶۴ آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را

حلال بداند در صورتی که متوجّه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است!»

مسأله ۲۲۶۵ منظور از شراب هر مایع مست کننده ای است و آبجو نیز جزء مشروبات الکلی است، حتّی نوشیدن یک قطره شراب و کمتر از آن نیز حرام است.

مسأله ۲۲۶۶ سفره ای که بر سر آن شراب می خورند اگر انسان یکی از آنان حساب شود نشستن کنار آن و خوردن از آن سفره حرام است هرچند غذای حلال باشد.

مسأله ۲۲۶۷ هرگاه جان مسلمانی به خاطر گرسنگی یا تشنگی در خطر باشد بر همه واجب است به او آب و غذا داده و از مرگ نجاتش بخشند.

مستحبّات و مکروهات غذا خوردن

مسأله ۲۲۶۸ چند چیز است که انجام آن موقع غذا خوردن به امید ثواب مستحبّ است: ۱ هر دو دست را قبل از غذا بشوید. ۲

بعـد از غـذا نیز دست خود را بشویـد و با دسـتمال خشک کند. ۳ میزبان قبل از همه شـروع به غـذا خوردن کنـد و بعـد از همه دست بکشد. ۴ در اوّل غذا «بسم اللّه» و آخر غذا «الحمد للّه» بگوید و اگر سـر یک سـفره چند جور غذا باشد موقع خوردن از هر کـدام از آنها «بسم اللّه» بگویـد. ۵ با دست راست غـذا بخورد. ۶ اگر چند نفر سـر یک سـفره غذا می خورند هر کسـی از غذای جلو خودش بخورد. ۷ لقمه را کوچک بردارد. ۸ با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول دهد و غذا را خوب بجود. ۹ بعـد از غـذا خلال نماید و اجزاء غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید. ۱۰ از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا می خورد آنچه از سـفره بیرون می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۱ در شبانه روز دوبار غـذا بخورد، اوّل روز و اوّل شب. ۱۲ در اوّل و آخر غـذا نمک بخورد. ۱۳ تمام میوه ها را پیش از خوردن با آب تمیز بشویـد. ۱۴ تا بتواند بر سفره میهمانی داشته باشد.

مسأله ۲۲۶۹ کارهای زیر را در موقع غذا خوردن از مکروهات شمرده اند: ۱ در حال سیری غذا خوردن ۲ پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم از شکم پر بیش از هر چیز بدش می آید. ۳ نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

۴ خوردن غذای داغ ۵ فوت کردن به چیزی که می خورد یا می آشامد ۶ بعد از گذاشتن

نان در سفره منتظر چیز دیگری بودن ۷ پاره کردن نان با کارد ۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن ۹ پوست کندن میوه (میوه هایی که با پوست خورده می شود) ۱۰ دور انداختن میوه پیش از آن که آن را کاملاً بخورد

مستحبّات و مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۲۷۰ چند کار در روایات به هنگام آشامیدن آب توصیه شده است: ۱ آب را بطور مکیدن بیاشامد ۲ در روز ایستاده آب بخورد ۳ پیش از نوشیدن آب «بسم اللّه» و بعد آن «الحمد للّه» بگوید. ۴ آب را به سه نفس بیاشامد، نه یک نفس. ۵ از روی میل آب بیاشامد. ۶ بعد از نوشیدن آب حضرت امام حسین (علیه السلام) و اهل او را یاد کند و قاتلان ایشان را لعنت نماید.

مسأله ۲۲۷۱ در روایات از چند چیز در موقع آشامیدن آب نهی شده است: ۱ زیاد آشامیدن. ۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب ۳ ایستاده نوشیدن در شب ۴ نوشیدن آب با دست چپ ۵ نوشیدن از جای شکسته کوزه یا طرفی که دسته آن است

نذر و عهد – قسم

نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۲ «نذر» آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قراردهد، یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است.

مسأله ۲۲۷۳ نذر دو قسم است: نذری که به صورت «مشروط» انجام می شود، مثلاً می گوید: چنانچه مریض من خوب شود انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است (این را «نذر شکر» گویند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را «نذر زجر» گویند)، دوم نذر مطلق است و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه اینها صحیح است.

شرایط و احکام نذر و عهد

مسأله ۲۲۷۴ نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر،

بنابراین اگر بگوید چنانچه فلان حاجت من روا شود برای خدا بر من است که فلان مقدار مال را به فقیر بدهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر بگوید نذر می کنم برای خدا اگر فلان حاجت من روا شود فلان کار خیر را انجام دهم، کافی است.

مسأله ۲۲۷۵ نذر در صورتی صحیح است که از انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر از روی اجبار، یا به واسطه عصبانی شدن و از دست دادن اختیار، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۶ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده، نذرهای مربوط به اموالشان صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۷ نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد.

مسأله ۲۲۷۸ اگر زن در جایی که احتیاج به اجازه شوهر دارد با اجازه او نذر کند، شوهرش بنابراحتیاط واجب نمی تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۲۷۹ نذر فرزند احتیاجی به اجازه پدر ندارد، مگر این که کار او مایه آزار پدر باشد که دراین صورت نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن باشد.

مسأله ۲۲۸۱ کاری را که انسان نذر می کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترک واجب و مستحب، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۲ لازم نیست جزئیّات و خصوصیّات عملی که نذر

کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلًا اگر نذر کند شب اوّل هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محلّ خاصّی فقرا را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۲۸۳ کار مباحی که انجام و ترک آن از هر جهت مساوی است نذر انجام آن صحیح نیست، ولی اگر انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند صحیح است، مثلًا نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت قوّت گیرد یا غذایی که مایه سستی بدن او برای انجام عبادت می شود ترک نماید.

مسأله ۲۲۸۴ هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیّات آن را معیّن نکند یک نماز دو رکعتی کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسأله ۲۲۸۵ هرگاه نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که آن روز سفر نکند تا بتواند روزه خود را به جا آورد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است و احتیاط واجب آن است که کفّاره نیز بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفّاره بدهد و کفّاره نذر عبارت است از اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا یک بنده آزاد کردن.

مسأله ۲۲۸۷ اگر نذر کند تا وقت معیّنی عملی را

ترک نمایـد بعـد از گذشـتن آن وقت می توانـد آن کار را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یا اجبار انجـام دهـد چیزی بر او نیست، ولی لازم است تا آخر وقت نـذر، آن عمل را به جا نیاورد و اگر بـدون عـذر آن را به جا آورد باید مطابق آنچه در مسأله پیش گفته شد کفّاره بدهد.

مسأله ۲۲۸۸ کسـی که نذر کرده عملی را مستمرّاً ترک کند و زمانی برای آن معیّن ننموده، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اوّل بایـد کفّاره بدهـد و اگر نـذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مسـتقلاًّ تحت نـذر قرار داشـته احتیاط واجب آن است که برای هر دفعه، کفّاره ای بدهد، امّا اگر چنین قصدی نداشـته، یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفّاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۲۸۹ اگر نذر کند در هر هفته روز معیّنی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را ترک کند احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۰ هر گاه نـذر کنـد مقـدار معیّنی را صـدقه دهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۲۹۱ هر گاه نـذر کنـد به فقیر معیّنی صـدقه دهـد نمی توانـد آن را به دیگری دهـد و اگر آن فقیر بمیرد بنابر احتیاط به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۲۹۲ هر گاه نذر کند به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام)

مشرّف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسأله ۲۲۹۳ کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۲۹۴ اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و خدّامی که مشغول خدمت هستند و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوّار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسأله ۲۲۹۵ گوسفندی را که نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که گوسفند به مصرف نذر برسد بچّه ای بیاورد، یا شیر دهد، احتیاط واجب آن است آن را هم به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۲۹۶ هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود یا مسافرش سالم بازگردد فلان کار خیر را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن مریض او خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۲۹۷ هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به سیّد شوهر دهد نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید اختیار با خود اوست.

مسأله ۲۲۹۸ عمل کردن به

«عهـد» مانند نذر واجب است به شـرط این که صـیغه عهد را بخواند، مثلاً بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار خیر را انجام دهم» امّا اگر صیغه نخواند، یا آن کار شرعاً مطلوب نباشد عهد او اعتباری ندارد.

مسأله **۲۲۹۹** کسـی که به عهـد خود با شـرایط بالا عمل نکنـد باید کفّاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است، یعنی سـیر کردن شصت فقیر، یا دو ماه روزه پی در پی (یعنی سی و یک روز آن را پشت سر هم به جا آورد) یا آزاد کردن یک بنده.

قسم خوردن

شرایط قسم خوردن

مسأله **۲۳۰۰** هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفّاره دارد:

۱ کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن بچّه و دیوانه و کسی که مجبورش کرده انـد درست نیست، همچنین اگر در حـال عصـبانی بودن بـدون اراده و قصـد قسم بخورد. ۲ کـاری را که برای انجـام آن قسم می خورد بایـد حرام و مکروه نباشـد و کاری را که قسم بر ترک آن می خورد واجب و مسـتحب نباشـد و اگر برای انجام کـار مبـاحی قسم می خورد بایـد ترک آن در نظر مردم بهتر از انجـامش نباشـد، همچنین اگر قسم برای ترک کار مباحی می خورد باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. ۳ به یکی از نامهای خداوند قسم یاد کند

خواه نامی باشد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود، مانند «خدا» و «اللّه» یا نامی که به غیر او نیز گفته می شود، ولی از قرائن معلوم است که مقصودش خداست، بلکه اگر به نامهایی قسم یاد کند که بدون قرینه خدا به نظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط واجب باید به آن قسم عمل کند. ۴ قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست و در کتابت و نوشتن احتیاط، عمل به آن است، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. ۵ عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد ولی بعداً عاجز شود یا مشقّت شدید داشته باشد از همان وقت که چنین شده قسم او به هم می خورد.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۳۰۱ هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن مانع شود قسم آنان صحیح نیست، حتّی اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم یاد کند قسم آنان صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۳۰۲ هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند باید کفّاره دهد، ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا یک بنده را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۳۰۳ اگر از روی فراموشی یا اجبار و اضطرار به قسم عمل نکند کفّاره ندارد و قسمی که آدم وسواسی می خورد مثل این که می گوید و اللّه الآن مشغول نماز می شوم، ولی وسواس مانع می

گردد اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم خود عمل نکند کفّاره ندارد.

مسأله **۲۳۰۴** کسانی که برای اثبات مطلبی قسم می خورند اگر حرف آنها راست باشد قسم خوردن مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره است، ولی اگر مجبور شود که برای نجات خود یا مسلمانان دیگری از شرّ ظالمی قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاه واجب می شود و این نوع قسم خوردن که برای اثبات مطلبی است غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد که برای انجام کار یا ترک کاری بود.

وقف

احکام و شرایط وقف

مسأله **۲۳۰۵** هرگاه کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می شود نه او، و نه دیگران نمی توانند آن را بفروشند، یا ببخشند و هیچ کس از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۱۷۸۶ گفته شد فروختن آن جایز است.

مسأله **۲۳۰۶** صیغه وقف را می توان به عربی یا به هر زبان دیگر خواند، مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را برای فلان منظور وقف کردم» کافی است و احتیاج به قبول ندارد، خواه وقف عام باشد یا وقف خاص، هرچند احتیاط مستحب آن است که حاکم شرع در وقف عام و اشخاصی که برای آنها وقف شده در وقف خاص، صیغه قبول بخوانند.

مسأله **۲۳۰۷** وقف معاطاتی نیز صحیح است یعنی همین که مثلاً مسجدی را به قصد وقف بر مسلمین بسازد و در اختیار آنها بگذارد کافی است هر چند صیغه لفظی نخواند.

مسأله **۲۳۰۸** هرگاه ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه یا تحویل به کسانی

که برای آنها وقف شده پشیمان شود یا بمیرد وقف درست نیست.

مسأله ۲۳۰۹ کسی که مالی را وقف می کند بنابر احتیاط واجب باید از همان موقع خواندن صیغه برای همیشه مال را وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از وفات من وقف باشد اشکال دارد، یا بگوید از حالا تا ده سال وقف باشد آن نیز اشکال دارد، بلکه باید وقف همیشگی و از موقع خواندن صیغه باشد.

مسأله ۲۳۱۰ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرّف کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل یا ولیّ آنها بدهد، ولی در اوقاف عامّه مانند مساجد و مدارس و امثال آنها تحویل دادن شرط نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که پس از خواندن صیغه آن را در اختیار کسانی که وقف برای آنها شده قرار دهند تا وقف کامل گردد.

مسأله ۲۳۱۱ وقف کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد و شرعاً حق تصرّف در اموال خود را داشته باشد، بنابراین انسان سفیه یا بدهکاری که حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش منع کرده اگر چیزی از اموال خود را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۲ وقف برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند صحیح نمی باشد، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند و بعضی هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است (مانند وقف بر فرزندان موجود و نسلهای آینده) و آنها که بعداً به دنیا می آیند در آن وقف شریک خواهند شد.

مسأله ۲۳۱۳ هرگاه کسی چیزی را برای خودش وقف کند (مثل آن که ملکی

را وقف کند که عایدی آن صرف خودش شود، یا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند). صحیح نیست ولی اگر مثلاً مدرسه یا مزرعه ای را وقف بر طلّاب کند و خودش طلبه باشد، می تواند مانند سایرین از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۳۱۴ هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولّی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معیّن نکند اگر از قبیل اوقاف عامّه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولّی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است) در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولّی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ آنهاست.

مسأله ۲۳۱۵ در وقف خاص (مانند وقف بر اولاد) چنانچه متولّی، آن ملک را اجاره دهد و از دنیا برود در صورتی که اجاره با مراعات مصلحت وقف و طبقات آینده بوده باشد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و طبقه اوّل آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، ادامه اجاره نسبت به آینده بدون اجازه طبقه بعد اشکال دارد و هرگاه مستأجر، مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد آنچه مربوط به بعد از مرگ طبقه اوّل است گرفته می شود و به طبقه بعد داده خواهد شد (به شرط این که آنها اجاره را اجازه بدهند).

مسأله ۲۳۱۶ اگر ملک

وقف خراب شود از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۳۱۷ وقف مشاع جایز است، یعنی می توان مثلاً، دو دانگ از خانه یا مزرعه ای را وقف کرد و در صورت لزوم حاکم شرع یا متولّی می تواند مال موقوفه را با نظر اهل خبره جدا کند.

مسأله ۲۳۱۸ هرگاه در اوقاف عمومی متولّی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع باید متولّی امینی برای آن معیّن نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولّی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولّی تعیین، یا ضمیمه می کند.

مسأله ۲۳۱۹ فرشی را که برای حسینیّه وقف کرده اند نمی توان برای نماز به مسجد ببرند و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیّه است یا نه، باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست، همچنین سایر اموال وقف، حتّی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسأله ۲۳۲۰ هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدّتی احتیاج به تعمیر پیدا کند در آمد آن ملک را می توان به مصرف تعمیر مسجد دیگری رساند.

مسأله ۲۳۲۱ هرگاه ملکی را وقف کنند که عایدی آن خرج تعمیر مسجد و امام جماعت و اذان گو و مانند آن شود، در صورتی که معلوم باشد برای هر کدام چه مقدار معیّن کرده باید به همان گونه مصرف کنند و اگر مقداری برای آن تعیین نشده باید مطابق نظر متولّی آن طور که صلاح و مصلحت است عمل نمایند.

مسأله ۲۳۲۲ مؤسّسات و جمعیّت

هایی که در زمان ما تشکیل می دهند و به ثبت می رسانند و دارای شخصیّت حقوقی است می توان چیزی را به آن تملیک کرد و در این صورت باید مطابق اساسنامه مصرف شود، اموال این گونه مؤسّسات در بعضی از جهات شبیه وقف است، ولی وقف نیست، بلکه ملک آن مؤسّسه است و هرگاه کسی از مؤسّسین یا اداره کنندگان از دنیا بروند چیزی به وارث آنها نمی رسد، مگر این که در اساسنامه ذکر شده باشد. آنچه در بالا گفته شد در مورد مؤسّساتی که طبق موازین عقلاء تشکیل شده، ولی هنوز به ثبت قانونی نرسیده، نیز جاری است.

وصیّت

وصیت

مسأله ۲۳۲۳ «وصیّت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند (و آن را وصیّت عهدیه گویند) مانند وصیّت هایی که برای کفن و محلّ دفن و مراسم دیگر می کنند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از اموال او ملک کسی باشد (آن را وصیّت تملیکیّه گویند) یا برای اولاد خود قیّم و سرپرستی معیّن کند.

مسأله ۲۳۲۴ کسی که می خواهد وصیّت کند می تواند با گفتن یا نوشتن مقصود خود را بفهماند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیّت کند.

مسأله ۲۳۲۵ علاوه بر وصیّت، تمام معاملات را می توان به وسیله نوشتن و امضا کردن مطابق آنچه امروز معمول است که اسناد را با امضاء تکمیل می کنند انجام داد، ولی در ازدواج و طلاق اکتفا به نوشتن اشکال دارد.

شرایط وصیّت کننده

مسأله ۲۳۲۶ وصیّت کننده باید بالغ و عاقل باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کارهای خیر، مانند ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان، یا برای خویشاوندان خود وصیّت مناسب و معقولی کند صحیح است و نیز باید وصیّت کننده سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیّت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

احکام وصیّت

مسأله ۲۳۲۷ کسی که به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده یا مادّه سمّی خورده، اگر درباره اموال خود وصیّت کند، سپس بمیرد، وصیّت او صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۸ هرگاه کسی وصیّت کند که چیزی از اموالش را به کسی دهند آن مال بعد از مرگ او ملک آن شخص می شود قبول هم لازم نیست، ولی اگر در حال حیات او وصیّت را رد کند احتیاط آن است که در آن مال تصرّف مالکانه نکند.

مسأله ۲۳۲۹ هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر بدهکار است و موقع آن رسیده باید بدهی خود را بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا وقت دادن بدهی نرسیده، باید

وصیّت کنـد و اگر اطمینان ندارد که به وصیّت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیّت لازم نیست.

مسأله **۲۳۳۰** کسـی که آثار و نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بپردازد و اگر

نمی تواند بدهد چنانچه مالی دارد، یا اگر مال ندارد احتمال می دهد دوستان یا بستگانش آن را ادا کنند باید وصیّت نماید، همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و اگر نماز و روزه قضا دارد بنا بر احتیاط واجب باید وصیّت کند (با رعایت آنچه در مسأله نماز و روزه استیجاری گفته شد).

مسأله **۲۳۳۱** کسی که آثار مرگ را در خود می بیند اگر مالی نزد کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقّشان از بین برود باید به آنان اطّلاع دهد و نیز در صورتی که فرزندان صغیر دارد و اگر قیّم و سرپرست معیّن نکند حقّ آنها از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن نماید.

مسأله **۲۳۳۲** کسی را که به او وصیّت می کنند «وصیّ» می گویند و بنابر احتیاط واجب باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اعتماد باشد.

مسأله **۲۳۳۳** هرگاه کسی چند وصی برای خود معیّن کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیّت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیّت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیّت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیّت، زمین نماند.

مسأله **۲۳۳۴** هرگاه انسان از وصیّت خود برگردد (مثلاً اوّل بگوید ثلث مالش را به کسی

دهنـد و بعـد بگويد ندهند) وصـيّت باطل مى شود، همچنين اگر وصـيّت خود را تغيير دهد مثل آن كه قيّمى براى صـغير معيّن كرده بعـد ديگرى را به جـاى او تعيين كنـد وصـيّت اوّل باطـل مى شـود و نيز اگر كـارى كنـد كه معلـوم شود از وصـيّت خود برگشته است (مثلاً خانه اى را كه وصيّت كرده به كسى بدهند، بفروشد، يا كسى را براى فروش آن وكيل نمايد).

مسأله ۲۳۳۵ هرگاه وصـيّت كند چيز معيّنى را به كسـى دهند بعد وصيّت كند نصف آن را به ديگرى دهند، بايد آن مال را دو قسمت كرده، به هر كدام نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۳۳۶ هرگاه كسـى در مرضى كه با آن مرض از دنيا برود مقدارى از مالش را به كسى ببخشد و نيز وصيّت كند كه بعد از مردن او مقـدارى به شـخص ديگر بدهند، چنانچه مجموعاً بيش از ثلث مال او باشد در مقدار اضافى احتياط آن است كه از ورثه اجازه بگيرند.

مسأله ۲۳۳۷ هرگاه وصيّت كند ثلث مال او را نگه دارند و عايدى آن را به مصرفى برسانند بايد مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۳۳۸ هرگاه در مرضـى كه با آن از دنيا مى رود بگويد مقدارى به كسى بدهكار است چنانچه متّهم باشد كه براى ضرر زدن به ورثه اين اقرار را نموده است بايد آن را از ثلث او حساب كنند و اگر متّهم نباشد از اصل مال مى دهند.

مسأله ۲۳۳۹ شخصـى كه براى او وصيّت شده بايد وجود داشته باشد، بنابراين اگر مالى را براى بچّه اى كه ممكن است بعداً به وجود آيد وصيّت كند اشكال دارد و احتياط

آن است که با ورثه صلح کنند، ولی اگر برای بچّه ای که در شکم مادر است وصیّتی کند وصیّت او صحیح است هر چند هنوز روح نداشته باشد، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیّت کرده به او دهند و اگر مرده به دنیا آید وصیّت باطل می شود و آن مال به ورثه می رسد.

مسأله **۲۳۴۰** هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصیّ خود کرده، چنانچه به اطّلاع وصیّت کننده برساند که حاضر به قبول وصیّت نیست و او بتواند دیگری را وصیّ خود کند وصیّت اوّل باطل می شود، ولی اگر پیش از مردن او باخبر نشود، یا باخبر شود امّا به او اطّلاع ندهد که حاضر به قبول وصیّت نیست، یا اطّلاع دهد و او دسترسی به شخص دیگری نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که به وصیّت عمل کند، مگر این که مشقّت شدیدی داشته باشد.

مسأله **۲۳۴۱** وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معیّن کند و خود کنار برود ولی اگر بداند مقصود میّت فقط انجام کار بوده خواه به وسیله او، یا دیگری، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله **۲۳۴۲** هرگاه کسی دو نفر را وصی قرار دهد که مشترکاً کارها را انجام دهند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود حاکم شرع یک فرد دیگر را به جای او معیّن می کند و اگر هر دو چنین شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معیّن می کند.

مسأله **۲۳۴۳** هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد و نتواند کسی را

کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله **۲۳۴۴** هرگاه همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی تلف شود، چنانچه او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میّت رفتار ننموده ضامن نیست، و الاّ ضامن است.

مسأله **۲۳۴۵** هرگاه کسی را وصیّ خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصیّ من باشد این وصیّت صحیح است و اگر وصیّ اوّل بمیرد وصیّ دوم جانشین او می شود.

مسأله **۲۳۴۶** بدهکاری و حجّ واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیّت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیّتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیّت عمل کنند و اگر کسی وصیّت نکرده باشد ثلث برای او نیست و آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسأله **۲۳۴۷** انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیّت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت و ورثه بعد از اجازه نمی توانند از حرف خود برگردند، خواه قبل از فوت اجازه داده باشند یا بعد از آن بنابر احتیاط واجب.

مسأله **۲۳۴۸** هرگاه کسی وصیّت های متعدد برای کارهای مختلف کند و ثلث او کفایت نکند، باید به ترتیب آنچه در وصیّت ذکر شده عمل کنند تا به اندازه ثلث برسد و بقیّه وصیّت باطل است (مگر این که ورثه اجازه دهند) امّا اگر در وصیّت خود واجبات را هم ذکر کرده باشد مانند

حج و خمس و زکات و مظالم این قسمت از اصل مال برداشته می شود و بقیّه از ثلث.

مسأله ۲۳۴۹ اگر کسی بگوید که میّت وصیّت کرده فلان مال را به من بدهید چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله گواهی دهند، باید به گفته آن شخص عمل شود و اگر موقع وصیّت مرد عادلی حضور نداشته تنها یک زن عادله شهادت دهد باید یک چهارم آن مال را به او دهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او دهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند در صورتی که میّت ناچار بوده که وصیّت کند و مرد و زن مسلمان عادلی هم در آنجا نبوده باید به وصیّت عمل شود.

مسأله ۲۳۵۰ هرگاه کسی ادّعا کند من وصیّ میّتم که اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیّم بچّه های او هستم فقط در صورتی باید ادّعای او را پذیرفت که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۳۵۱ هرگاه کسی وصیّت کند چیزی به شخصی بدهند و آن شخص قبل از آن که قبول یا رد کند از دنیا برود، ورثه او می توانند آن وصیّت را قبول کنند، خواه قبل از وصیّت کننده از دنیا رفته باشد و یا بعد از او و این در صورتی است

که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد.

کسانی که ارث می برند

مسأله ۲۳۵۲ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند سه گروهند.

گروه اوّل: پـدر و مـادر و اولاـد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین رونـد (البته هر کـدام از آنان که به میّت نزدیکتر است) و تا یک نفر از این گروه باشد گروه دوم ارث نمی برند.

گروه دوم: پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا روند و مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا روند (پدری باشـند یا مادری) و همچنین خواهر و برادر و بـا نبودن برادر و خواهر اولاـد ایشـان و اولاـد اولاد ایشان، هر کـدام به میّت نزدیکتر است و تا یک نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند.

گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله هر چه بالا رونـد و اولاد آنان هر چه پایین روند (البته هر کدام نزدیکترند ارث می برند) و تا یک نفر از عمو و عمّه ها و دایی و خاله ها زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند و تا اولاد آنها زنده اند اولاد اولاد آنها ارث نمی برند و تنها یک استـثناء دارد و آن این که: اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، عموی پدری ارث نمی برد و مال به پسر عموی پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۵۳ اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان وجود نداشته باشند نوبت به عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر و مادر» میّت می رسد و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می

برند و اگر آنها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله «پدر بزرگ و مادر بزرگ» میّت ارث می برند و اگر آنها نباشند نوبت به اولادشان می رسد.

مسأله ۲۳۵۴ زن و شوهر از یکدیگر ارث می برند به شرحی که در بحثهای آینده خواهد آمد.

ارث گروه اوّل

مسأله ۲۳۵۵ هرگاه وارث میّت فقط یک نفر از گروه اوّل باشد (مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر) تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۶ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنها پدر و مادری باشند یا پدری فقط (یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد) مادر شش یک مال را می برد و بقیّه به پدر می رسد.

مسأله ۲۳۵۷ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت

و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را پدر و دختر در میان خود تقسیم می کنند و احتیاط آن است که آن دو در این تقسیم باهم صلح کنند.

مسأله ۲۳۵۸ هرگاه وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۵۹ هرگاه وارث میّت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می کند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسأله ۲۳۶۰ هرگاه وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند یک سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۳۶۱ هرگاه وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسأله ۲۳۶۲ هرگاه وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت دیگر سهم دخترهاست که بطور مساوی

میان خودشان تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۶۳ هرگاه میّت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میّت را می برد.

ارث گروه دوم

مسأله ۲۳۶۴ گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد. مسأله ۲۳۶۵ هرگاه وارث فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسأله ۲۳۶۶ با وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد، ولی اگر برادر وخواهر پدر ومادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۶۷ هرگاه وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری،

یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۶۸ اگر وارث، برادر و خواهر پـدر و مادری و برادر و خواهر پـدری و یک برادر و یک خواهر مادری باشـند برادر و خواهر پـدری ارث نمی برنـد و مال را شـش قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیّه را به برادر و خواهر پـدر و مـادری می دهنـد و هر برادر دو برابر خواهر می برد امّا اگر بیش از یک برادر یا یک خواهر مادری دارد مال را سه قسـمت می کننـد، یک قسـمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسـیم می کنند و دو قسـمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۶۹ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پـدری و یک برادر یا خواهر مادری باشـد، مال را شـش قسـمت می کننـد، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۳۷۰ هرگاه وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسـمت می کنند، یک قسمت آن را برادر وخواهر مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسأله ۲۳۷۱ هرگاه وارث فقط برادر وخواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود

را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلًا اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است، مثلاًـ اگر تمام مال شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می رسد.

مسأله ۲۳۷۲ در صورتی که میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم آنان به اولادشان می رسد، سهم برادر زاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود و سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری چنان تقسیم می شود که پسر دو برابر دختر می برد، ولی اگر برادرزاده پدری، یا پدر و مادری، همه از یک برادر باشند احتیاط آن است که در مقدار تفاوت میان پسر و دختر، باهم مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۷۳ هر گاه وارث فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ میّت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسأله ۲۳۷۴ هر گاه وارث میّت فقط

جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسأله ۲۳۷۵ اگر وارث فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و یک قسمت سهم جد یا جدّه مادری.

مسأله ۲۳۷۶ هرگاه وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری طوری تقسیم می کنند که سهم جد دوبرابر جدّه باشد.

مسأله ۲۳۷۷ اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسأله ۲۳۷۸ اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم یک برادر و جدّه در حکم یک خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری)

باشند جد، حکم یک برادر و جدّه، حکم یک خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسأله **۲۳۷۹** گروه سوم عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد آنها ارث می برند.

مسأله **۲۳۸۰** هرگاه وارث فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از یک پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد و اگر چند عمو و چند عمّه باشند و همه پدر و مادری یا پدری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود، ولی اگر عمو و عمّه هر دو باشند (و همه پدر و مادری یا پدری باشند) عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله **۲۳۸۱** هرگاه وارث فقط چند عمو یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم مال باهم مصالحه کنند.

مسأله **۲۳۸۲** هرگاه وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میّت تنها یک عمو یا یک عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میّت

عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا یک عمو و یک عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و یک قسمت را عمو و عمّه مادری و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۳ هرگاه وارث فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود و احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۸۴ هرگاه وارث، فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک سهم به دایی و خاله مادری و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۵ هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند.

مسأله ۲۳۸۶ هرگاه وارث یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه

باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۷ اگر وارث یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمّه می رسد.

مسأله ۲۳۸۸ اگر وارث، یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه مادری و عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند یک سهم را به عمو یا عمّه مادری و پنج سهم را به عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله ۲۳۸۹ هرگاه وارث، یک دایی یا یک خاله و عمو و عمّه مادری و عمو و عمّه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن به عمو و عمّه مادری می رسد (و بنابر احتیاط واجب در تقسیم باهم مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را میان عمو و عمّه پدر و

مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمّه می برد.

مسأله **۲۳۹۰** هرگاه وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میّت عمو و عمّه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمّه بین خودشان تقسیم می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسأله **۲۳۹۱** هرگاه وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمّه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمّه تقسیم می شود و در مورد یک سهم باقی مانده اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیّه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسأله **۲۳۹۲** اگر میّت عمو و عمّه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمّه به اولاد

آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

مسأله **۲۳۹۳** هرگاه وارث میّت عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و عمو و عمّه و دایی و خاله مادر او باشد، مال او سه سهم می شود، یک سهم به عمو و عمّه و دایی و خاله مادر میّت می رسد (و آنها بنا بر احتیاط واجب در تقسیم آن مصالحه می کنند) و دو سهم دیگر را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میّت، بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند و دو قسمت دیگر آن به عمو و عمّه پدر میّت می رسد (و سهم عمو دو برابر عمّه است).

مسأله **۲۳۹۴** سهم ارث عمو و عمّه و دایی و خاله را (در صورتی که همه پدر و مادری باشند که غالباً چنین هستند) می توان چنین خلاصه کرد: به یک عمو یا یک عمّه تمام مال می رسد و اگر وارث چند عمو یا چند عمّه باشند بطور مساوی می برند و اگر هم عمو و هم عمّه باشند عمو دو برابر عمّه می برد و اگر یک دایی یا یک خاله باشد تمام مال به او می رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشد، یا هم دایی و خاله باشند، مال را بطور مساوی تقسیم می کنند و هرگاه عمو و عمّه و دایی و خاله باشند، عمو و عمّه دو سهم می برند و دایی و خاله یک سهم و هر عمو دوبرابر عمّه می برد، امّا سهم دایی و خاله مساوی است.

ارث زن و شوهر

مسأله **۲۳۹۵** هرگاه زن دائمی از دنیا

برود و اولاد نداشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیّه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله **۲۳۹۶** هرگاه مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیّه را ورثه دیگر و هرگاه از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن او می رسد و بقیّه به وارثان دیگر.

مسأله **۲۳۹۷** زن از تمام اموال منقول شوهر ارث می برد، ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد، خواه زمین خانه باشد یا باغ، یا زمین زراعتی و مانند آن و نیز از خود هوایی ساختمان ارث نمی برد، مثل بنا و درخت، امّا باید هوایی را قیمت کنند و از قیمت آن سهم ارث او را بدهند.

مسأله **۲۳۹۸** هرگاه زن بخواهد در چیزی که از شوهرش ارث نمی برد (مانند زمین و بنای خانه) تصرّف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، همچنین ورثه دیگر تا سهم زن را از قیمت هوایی نداده اند (مانند بنای خانه) نباید بدون اجازه زن در آن تصرّف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آنها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله **۲۳۹۹** اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت کنند باید چنین حساب کنند که اگر آنها با دادن مال الاجاره در آن

زمین باقی بماند چقدر ارزش دارد، پس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۴۰۰ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۴۰۱ اگر میّت بیش از یک زن داشته باشد در صورت نداشتن فرزند چهار یک اموال او و در صورت داشتن فرزند، هشت یک آن به شرحی که در بالا گفته شد بطور مساوی میان زنان او تقسیم می شود، خواه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد یا نه، امّا اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده، در صورتی ارث از او می برد که با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۰۲ هرگاه زن در حال بیماری، شوهر کند و با همان بیماری از دنیا برود شوهرش از او ارث می برد، خواه نزدیکی کرده باشد یا نه.

مسأله ۲۴۰۳ هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی دهد و در بین عدّه بمیرد شوهر از او ارث می برد، همچنین اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد زن از او ارث می برد، ولی در عدّه طلاق بائن هرگاه یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۴ هرگاه شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال(قمری) از دنیا برود، زن با سه شرط از او ارث می برد: «اوّل» این که شوهر در همان مرض از دنیا برود. «دوم» این که زن بعد از طلاق و گذشتن عدّه، شوهر نکند. «سوم» آن که طلاق به رضایت زن

نباشد و اگر با رضایت او باشد، ارث بردنش مشکل است.

مسأله ۲۴۰۵ لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می گیرد مال همسر اوست، مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده بلکه جنبه عاریتی داشته باشد.

مسائل متفرّقه ارث

مسأله ۲۴۰۶ هرگاه مردی از دنیا برود، قرآن، انگشتر و شمشیر و لباسی را که می پوشیده، یا برای پوشیدن آماده کرده، مال پسر بزرگتر اوست و اگر میّت از این چهار چیز بیش از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه از همه آنها استفاده می کرده همه به پسر بزرگترش می رسد.

مسأله ۲۴۰۷ هرگاه میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر از آن باشد، چهار چیزی که در مسأله قبل گفته شد به پسر بزرگترش نمی رسد و باید به قرض او بدهند، ولی اگر اموالش بیشتر باشد و بتوان قرض او را داد و مقدار قابل توجّهی هم برای ورثه باقی می ماند، باید آن چهار چیز را به پسر بزرگترش داد.

مسأله ۲۴۰۸ مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۰۹ هرگاه کسی یکی از خویشاوندان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد ارث می برد (مثل این که سنگی به هوا پرتاب کند و اتّفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را به قتل برساند) و در این صورت از دیه قتل بنابر احتیاط ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۱۰ هرگاه از میّت فرزندی در شکم

مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری نیز مانند اولاد و پدر و مادر وجود داشته باشد، باید هنگام تقسیم برای بچّه ای که در شکم مادر است سهم دو پسر را کنار بگذارند، هرگاه زنده به دنیا آمد ارث می برد و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آید زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند و اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد هرگاه حمل زنده متولد شود تمام مال به او می رسد و الاّ میان سایر ورثه تقسیم می گردد.

دفاع

احکام دفاع

مسأله ۲۴۱۱ دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند، بلکه همه مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند، خواه از طریق بذل مال یا جان یا هر وسیله دیگر، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست، ولی برای نظم و هماهنگی برنامه های دفاعی باید در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر حاکم شرع تعیین کنند.

مسأله ۲۴۱۲ هرگاه مسلمانان از این بیم داشته باشند که اجانب نقشه استیلا بر ممالک اسلامی را کشیده و بدون واسطه یا به واسطه عمّال خود از داخل یا خارج آن را عملی کنند بر همه مکلّفین واجب است به هر وسیله ای که امکان دارد در برابر آن بایستند و از ممالک اسلامی دفاع کنند.

مسأله ۲۴۱۳ اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که

آنها بر ممالک اسلامی تسلّط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۴۱۴ امر به معروف و نهی از منکر بر تمام افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است: ۱ کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل مشغول انجام حرام یا ترک واجبی است. ۲ احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند هیچ اثر نمی کند واجب نیست. ۳ در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجّه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدّس اسلام اهمّیّت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و با بذل جان و مال در حفظ آنها بکوشد.

مسأله ۲۴۱۵ هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند و اگر سکوت علمای دین

موجب هتك مقام علم، یا سوء ظنّ به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هرچند بدانند تاثیر نمی کند.

مسأله ۲۴۱۶ هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، سبب می شود که عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حق را اظهار و اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسأله ۲۴۱۷ هرگاه سکوت علمای اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر سایر محرّمات گردد، واجب است اظهار حق و انکار باطل کنند، هر چند تأثیر فوری نداشته باشد.

مسأله ۲۴۱۸ اگر داخل شدن بعضی از مؤمنین یا علمای اسلام در دستگاههای ظلمه سبب جلوگیری از مفاسد یا منکراتی شود واجب است قبول این کار، مگر آن که مفسده مهمتری در آن باشد، مثل این که باعث سستی عقاید مردم، یا سلب اعتماد آنها از علمای دین گردد که در این صورت جایز نیست.

مسأله ۲۴۱۹ امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که بعضی از این مراتب، احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد و بعضی دارد، آنچه احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد همان امر به معروف با زبان و دل و نصیحت کردن یا اعراض و بی اعتنایی و ترک مراوده نمودن است و اگر تأثیر نکرد جایز است با کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد یا با توسّل به زور، به این طریق که جلو فرد گنهکار را بگیرد، یا وسایل گناه را از دسترس او خارج سازد، اقدام نماید ولی اگر برای امر به معروف و

نهی از منکر لازم شود که متوسّل به ضـرب و جرح یا اتلاف اموال و بالاتر از آن گردد در این صورت هیـچ کس بدون اجازه حاکم شرع حقّ اقدام ندارد، بلکه باید اصل کار و مقدار و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

مسائل جدید مورد نیاز

معاملات بانکی و صندوقهای قرض الحسنه

مسأله ۲۴۲۰ پولهـایی را که مردم به عنوان حسـاب جـاری به بانـک ها می سـپارند صورت قرض الحسـنه به بانک دارد که هر وقت بخواهنـد، می تواننـد آن را بگیرنـد و اگر سودی در مقابل آن قرار دهنـد حرام است و قرض هم باطل است و بانک نمی تواند در آن تصرّف کند.

مسأله ۲۴۲۱ سپرده های کوتاه مـدّت و درازمدّت مردم، نزد بانکها و سودی که بانک به آن می دهد، در صورتی حلال اسـت که طبق موازین شـرعی و از طریق قراردادهـا و عقود اسـلامی (از قبیل مضاربه و شـرکت و امثال آن) باشـد و دهنـده پول یقین داشـته باشد یا احتمال قابل ملاحظه دهد که بانک بعنوان وکالت از طرف مشتری این قراردادها را به صورت شـرعی انجام می دهد، امّا اگر یقین دارد که این امور جنبه ظاهری و صوری دارد و فقط روی کاغذ است، آن سود حرام است.

مسأله ۲۴۲۲ آنچه اشـخاص از بانکهـا به عنوان قرض الحسـنه یـا غیر آن می گیرنـد و اضافه ای می پردازنـد در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسأله ۲۴۲۳ اگر انسان بداند در بانک پول حلال و حرام هر دو وجود دارد ولی نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا

نه، گرفتن آن اشکالی ندارد، ولی اگر مطمئن باشد از پول حرام است تصرّف در آن جایز نیست و حکم مجهول المالک را دارد که باید بنابر احتیاط واجب به اجازه حاکم شرع از طرف صاحب اصلی اش در راه خدا صدقه دهد و در این مسأله فرقی میان بانکهای داخلی و خارجی دولتی و غیر دولتی نیست.

مسأله ۲۴۲۴ گرفتن سود از بانک های خارجی و غیرمسلمان اشکال ندارد، ولی از بانکهای مسلمان، حرام است.

مسأله ۲۴۲۵ حواله های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می شود مانعی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلّی می گیرد و حواله می دهد که از بانک یا طرفش در محلّ دیگر به آن شخص بپردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول چیزی می گیرد، این معامله حلال است خواه حقّ حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسّسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محلّ دیگر به شعبه بانک یا شخص معیّنی بپردازد و اگر مقداری به عنوان حق‌زحمت در این حواله بگیرد نیز، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۲۶ بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند به شرط سود و چیزی را رهن بگیرند، هم قرض باطل و حرام است و هم رهن و بانک حق ندارد مالی را که رهن گذارده اند برای گرفتن حق خود بفروشد و نیز اگر کسی آن را بخرد مالک نمی شود.

مسأله ۲۴۲۷ چیزی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حقّ الزّحمه در

برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که این مبلغ متناسب با زحمات هزینه های بانك باشد، نه این که همان سود پول را به نام کارمزد بگیرند. صندوقهای قرض الحسنه نمی توانند هیچ گونه شرطی در برابر دادن وام بکنند، مثلاً ـ بگویند شرط وام آن است که کارمزدی بدهند، بنابراین باید کارمزدی را که می گیرند چیزی جداگانه از وام باشد.

مسأله ۲۴۲۸ بعضی از صندوق های قرض الحسنه مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار می گیرند، تا از درآمد آن هزینه های صندوق یا سوخت و سوز وامها را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانك شود.

سفته و چك

مسأله ۲۴۲۹ «سفته» به ورقه ای می گویند که پول نیست بلکه سند بدهکاری است، به همین جهت معامله به خود آن واقع نمی شود و آن بر دو قسم است:

۱ سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به طلبکار می دهد.

۲ سفته دوستانه که شخص به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد و مقصود آن است که این سفته را به شخص سومی بدهد و مقداری از مبلغ آن را کم کرده پول نقد بگیرد. «چك» نیز مانند «سفته» بر دو قسم است: ۱ چك حقیقی و مدّت دار که نشانه طلب کسی از دیگری است (مثلاً در برابر خرید جنس از دیگری به او چك داده

است) در این صورت، چک مدّت دار را می توان به مقداری کمتر از آن با شخص طلبکار نقداً معامله کرد، یا به شخص ثالثی به مبلغی کمتر فروخت. ۲ چک دوستانه که چک در مقابل طلب نبوده باشد. در اینصورت معامله آن اشکال دارد.

مسأله **۲۴۳۰** سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند مثل این که سفته هزار تومانی را که سه ماه مدّت دارد به نهصد تومان پول نقد معامله نماید و در حقیقت یک هزار تومان اسکناسی را که در ذمّه بدهکار، طلب دارد، به نهصد تومان پول نقد می فروشد، این گونه معامله سفته اشکال ندارد (و آن را تنزیل سفته گویند) ولی معامله روی سفته دوستانه خالی از اشکال نیست، چون بدهی واقعی در آنجا وجود ندارد و راههایی که برای حلّ مشکل آن ذکر شده هیچ کدام خالی از اشکال نمی باشد.

مسأله **۲۴۳۱** هر کسی امضاء او در سفته باشد حقّ رجوع به او هست، یعنی اگر سفته دهنده بدهکاری خود را بموقع ندهد طلبکار حق دارد طلب خود را از کسانی که امضاء آنها در سفته است بگیرد و در واقع کسانی که سفته را امضاء می کنند ضامن بدهکار می شوند که اگر او نپرداخت آنها بپردازند (این نوع ضمان را ضمّ ذمّه به ذمّه می گویند و چنان که در احکام ضمان گفتیم صحیح است).

مسأله **۲۴۳۲** معاملات ارزی جایز است، یعنی می توان اسکناس ایرانی را به لیره سوری یا ریال سعودی یا مارک یا دلار معامله کرد و کم و زیاد در آن اشکالی ندارد، ولی اگر کسی پولی را به

دیگری قرض بدهد خواه پول ایرانی باشد یا پول خارجی فقط همان مقدار را می تواند از او بگیرد و زیادتر از آن ربا و حرام است و اگر کسی مقداری پول خارجی مثلاً- یکصد مارک به دیگری وام بدهد، بعد ناچار شود در مقابل آن ریال ایرانی تحویل دهد باید به نرخ بازار متعارف و معمول حساب کند، مگر این که طلبکار به کمتر از آن راضی شود.

معاملات سرقفلی

مسأله ۲۴۳۳ سرقفلی عبارت است از حقّ اولویّتی که مستأجر بر ملك پیدا می کند در مقابل پولی که به مالك در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملك، اولی از دیگران است. سرقفلی در سابق وجود نداشت و امروز در میان عقلای اهل عرف وجود دارد و با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسأله ۲۴۳۴ صاحب ملك می تواند ملك خود را به دیگری اجاره دهد و علاوه بر مال الاجاره از او سرقفلی بگیرد، در این صورت ملکی را که اجاره داده نمی تواند به دیگری اجاره دهد، هرچند مدّت اجاره تمام شده باشد، ولی اگر مستأجر اوّل که سرقفلی پرداخته موافقت کند می تواند به دیگری اجاره دهد، مستأجر اوّل نیز حق دارد سرقفلی آن ملك را به دیگری واگذار کند، خواه به قیمتی بیشتر یا کمتر باشد.

مسأله ۲۴۳۵ هرگاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود مالك موظّف است آن را به

همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان خواهد بود.

مسأله ۲۴۳۶ کسی که ملکی را اجاره کرده و سرقفلی نپرداخته هنگامی که مدّت اجاره به سر رسید حق ندارد بدون اذن صاحب ملك در آنجا اقامت کند و اگر آن را تخلیه نکند غاصب و ضامن ملك و ضامن مثل مال الاجاره است، خواه اجاره اوّل کوتاه باشد یا طولانی و خواه در مدّت اجاره ارزش ملك بالا رفته باشد یا نه و اگر کسی ملك را از چنین شخصی اجاره کند اجاره اش صحیح نیست، مگر این که صاحب ملك رضایت دهد.

مسأله ۲۴۳۷ هرگاه کسی ملکی را با دادن سرقفلی به صاحب آن برای مدّتی اجاره کند مادام که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملك را به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حقّ سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد و موافقت صاحب ملك نیز در انتقال اجاره شرط است، مگر این که از اوّل، این حق به مستأجر واگذار شده باشد.

بیمه

مسأله ۲۴۳۸ بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا شخص بیمه گر و بر این اساس است که در برابر پولی که به آن شرکت یا آن شخص می دهد خسارتهای وارده بر انسان یا چیزی را جبران کند و این معامله و قرارداد مستقلّی است که با شرایطی که در مسائل آینده می آید صحیح است، چه بیمه کالاهای تجارتی باشد، یا ساختمانها و اتومبیلها و کشتیها و هواپیماها، یا بیمه کارمندان

و کارگران، یا بیمه عمر و مانند آن که در عرف عقلاء معمول است.

مسأله ۲۴۳۹ طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و هیچ کدام سفیه نباشند، علاوه بر این باید تمام خصوصیّات را معیّن کنند از جمله: ۱ تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیّه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. ۲ تعیین دو طرف قرارداد. ۳ تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. ۴ تعیین زمان بیمه که مثلاً از فلان روز تا یک سال است. ۵ تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا بمباران یا غرق شدن یا سرقت یا وفات یا بیماری، یا هرگونه خطر دیگر. ۶ تعیین سقف قیمت چیزی که بیمه شده مثلاً ـ فلان خانه به مبلغ دو میلیون تومان یا کمتر و بیشتر بیمه شده است، یا به قیمت عادلانه روز و مانند آن و به هر حال باید اصول کلی که در بیمه در میان عرف عقلا رایج است رعایت شود.

مسأله ۲۴۴۰ صیغه عقد بیمه را می توان با هر زبانی اجرا کرد و یا قرارداد بیمه را روی کاغذ آورد و آن را امضاء نمود.

تلقیح (بارور نمودن زن)

مسأله ۲۴۴۱ جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، لکن باید مقدّمات آن مشروع و حلال باشد و از مقدّمات حرام پرهیز شود.

مسأله ۲۴۴۲ هرگاه نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند (خواه با استفاده از مقدّمات حلال یا حرام) فرزندی که از او متولّد می شود حلال زاده است و

متعلّق به آن مرد و زن می باشد و تمام احکام فرزند را دارد (مانند ارث و نفقه و غیر آن).

مسأله **۲۴۴۳** جایز نیست نطفه مرد بیگانه را در رحم زنی وارد کنند، خواه با اجازه آن زن باشد یا نه و خواه شوهر داشته باشد یا نه و خواه شوهرش اجازه بدهد یا نه و هرگاه چنین کنند و بچّه ای از آن متولد شود اگر این عمل بطور شبهه انجام شده مثل این که گمان می کرد زن خود اوست و زن نیز گمان می کرد نطفه شوهر اوست و بعد از آن معلوم شد چنین نبوده است، در این صورت بچّه متعلّق به آن مرد و زن است و تمام احکام فرزند را دارد، ولی اگر این کار از روی علم و عمد انجام گیرد بچّه ای که از آن متولّد می شود فرزند آنها حساب نمی شود و احکام ارث و مانند آن را ندارد؛ ولی احکام محرمیّت با صاحب نطفه، زن و بستگانشان جاری می شود.

پیوند اعضاء و تشریح

مسأله **۲۴۴۴** پیوند قلب، یا کلیه، یا اعضای دیگر جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میّت و خواه آن میّت، میّت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میّت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان موقوف بر این پیوند باشد، همچنین اگر حفظ عضو مهمّی مانند چشم موقوف بر این کار باشد و در هر صورت احتیاط آن است که قطع کننده عضو میّت مسلمان، دیه قطع عضو را مطابق

آنچه در کتابهای فقهی مفصّل آمده است، بپردازد.

مسأله **۲۴۴۵** هرگاه خود میّت در حال حیات اجازه داده باشد که اعضای او را برای پیوند در اختیار دیگران بگذارند یا اولیاء میّت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند و احتیاط آن است که دیه را در هر حال بپردازند.

مسأله **۲۴۴۶** قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می زنند در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد نه خود عضو.

مسأله **۲۴۴۷** تزریق خون انسانی به انسان دیگر برای درمان بیماری یا جرّاحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن و خرید و فروش خون برای این منظور مانعی ندارد.

مسأله **۲۴۴۸** هرگاه عضوی از مرده یا زنده جدا کنند و به دیگری پیوند زنند بطوری که جزء بدن انسان دوم شود، در این صورت نجس و میته نیست و برای نماز هم اشکال ندارد.

مسأله **۲۴۴۹** تشریح مرده مسلمان برای مقاصد طبّی به چند شرط جایز است:

۱ مقصود یاد گرفتن و تکمیل اطّلاعات طبّی برای نجات جان مسلمانان بوده باشد و بدون تشریح این مقصود حاصل نشود. ۲ دسترسی به مرده غیر مسلمان نباشد.

۳ به مقدار

ضرورت و احتیاج قناعت کند و اضافه بر آن جایز نیست، با چنین شرایطی تشریح جایز بلکه واجب است، امّا در مورد مرده غیر مسلمان این شرایط لازم نیست.

مسأله ۲۴۵۰ دست زدن به مرده هایی که مورد تشریح قرار می گیرند در صورتیکه مسلمان باشد و آن را غسل داده باشند موجب غسل نمی گردد و در غیر این صورت باید هربار دست می زنند غسل مس میّت کنند و اگر موجب عسر و حرج گردد می توانند به جای غسل، تیمّم نمایند، ولی اگر تشریح فقط روی استخوانهای بدون گوشت، یا قسمتهای گوشتی جدا شده، مانند قلب و عروق و مغز و امثال آن صورت گیرد، غسل ندارد و اگر بتوانند از دستکش استفاده کنند در هیچ صورتی غسل ندارد.

مسأله ۲۴۵۱ تشریح بدن انسان در آنجا که شرعاً جایز است دیه ای ندارد.

مضاربه

مسأله ۲۴۵۲ «مضاربه» آن است که فرد یا افرادی سرمایه گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند، و هر کدام سهمی از آن را ببرند.

مسأله ۲۴۵۳ لازم نیست مضاربه حتماً با سکّه های طلا و نقره باشد بلکه با هر گونه مالی مضاربه صحیح است، همچنین شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی و دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها و استفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسأله ۲۴۵۴ در مضاربه لازم نیست سهم دو طرف حتما به صورت درصدی از منافع (مانند نصف و ثلث و مانند آن)

باشد، بلکه می توان سـهم یکی از دو طرف را در مقدار معیّنی قرار داد، مثلاً گفت در برابر فلان مقدار سـرمایه، ده هزار تومان از منافع سهم او می شود، به شرط این که مضاربه مزبور سودی بیش از این مقدار داشته باشد وگرنه صحیح نیست.

مسأله ۲۴۵۵ مضـاربه ای که بانکهـا بـا پول افراد انجـام می دهنـد چنانچه شـرایط شـرعیّه بالا در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذ بازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می باشد.

مسأله ۲۴۵۶ در مضـاربه هرگـاه خسـارتی بـدون تقصـیر از سوی «کار کننـده» حاصل شود مربوط به سـرمایه است و نمی توان خسارت را بر عهده عامل (کار کننده) قرار داد، یا در میان هر دو تقسیم کرد.

مسائل عمومی مورد ابتلاء

۱ بقآء بر تقلید میّت: بقاء بر تقلید میّت در مسائلی که عمل کرده جایز است و اگر میّت اعلم باشد واجب می باشد.

۲ کف زدن: کف زدن مانعی ندارد امّا در مساجد و حسینیّه ها ترک شود.

۳ رقصیدن: تنها رقص زن برای شوهرش جایز است و بقیّه اشکال دارد.

۴ شطرنج: اگر شطرنج در عرف عام از صورت قمار خارج شده باشد و به عنوان ورزش شناخته شود، مانعی ندارد.

۵ پاسور بدون برد و باخت: بازی با پاسور بدون برد و باخت نیز اشکال دارد.

۶ تراشیدن ریش: احتیاط در ترک آن است.

۷ موسـیقی: کلیّه صـداها و آهنـگ هـایی که منـاسب مجـالس لهو و فسـاد است حرام و غیر آن حلاـل است و تشـخیص آن با مراجعه به اهل عرف خواهد بود.

۸ مادر جانشین: این امر ذاتاً جایز است؛ ولی چون غالباً مستلزم نگاه و لمس حرام

است، جز در موارد ضرورت جایز نیست.

۹ جلوگیری از انعقاد نطفه: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله مشروعی که بی ضرر باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود یعنی مرد یا زن برای همیشه از قابلیّت تولید مثل ساقط نگردند، ذاتاً مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر و لمس نامشروع می باشد، تنها در صورت ضرورت فردی یا اجتماعی جایز است.

۱۰ سقط جنین: در صورتی که یقین یا خوف خطر یا ضرر مهمّی برای مادر داشته باشد در مراحل اولیّه جایز است.

[۴۸۶]

۱۱ تغییر جنسیّت: تغییر جنسیّت و ظاهر ساختن جنسیّت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست؛ ولی باید از مقدّمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر اینکه به حدّ ضرورت همچون ضرورت مراجعه بیمار به طبیب، رسیده باشد که جایز است.

۱۲ حکم سپرده بانک ها: چنانچه رعایت عقود شرعیّه را بنمایند یا اینکه وکالت مطلقه به مسؤولین بانک داده شود که رعایت این عقود را بنمایند حلال است.

۱۳ سهام فروشگاه های زنجیره ای: هرگاه به مسئولین آنها وکالت داده شود که عقود شرعیّه را در آن رعایت کنند، مانعی ندارد.

۱۴ نگاه کردن به زنان نامحرم در تلویزیون: چنانچه موجب فساد و انحراف نشود جایز است.

۱۵ حکم تخریب بنای مسجد: چنانچه برای تعمیر و توسعه لازم باشد، مانعی ندارد.

۱۶ حکم ظروف و اشیاء دیگر غیرقابل استفاده مساجد: اگر به هیچ وجه در آن مسجد و مساجد دیگر قابل استفاده نیست، می توانند آن را بفروشند و اشیاء مشابه قابل استفاده ای خریداری کنند.

۱۷ حکم انتقال لوازم ساختمان مسجد مخروبه: چنانچه در مساجد دیگر قابل استفاده باشد به آنها

بدهند و اگر قابل استفاده نیست، بفروشند و وجه آن را در همان مسجد و اگر احتیاج نباشد، در مساجد دیگر مصرف کنند.

۱۸ نماز در شبهای مهتابی: فرقی میان شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

۱۹ نماز و روزه در بلاد کبیره: فرقی میان بلاد کبیره و غیر کبیره نیست. بلاد کبیره شهرهایی است که هر محلّه آن برای خود شهر مستقلی باشد، امّا مثل تهران و مانند آن جزء بلاد کبیره نیست و تمام آن از نظر قصد اقامه یا وطن بودن یک محل محسوب می شود.

۲۰ کیفیّت تطهیر موکت چسبیده به زمین: به وسیله آب لوله کشی پاک می شود و مقداری فشار باید داده شود و بهتر این است که غسّاله آن را با چیزی جمع کنند.

۲۱ تکلیف کسی که مقلّد مرجعی بوده و بعد از فوت او به مجتهد حی رجوع کرده است: مسائلی را که از مرجع اوّل تقلید کرده بر تقلید او باقی بماند و همچنین مسائلی که از مرجع دوّم تقلید کرده و بقیّه را به فتوای مجتهدی حی عمل کند.

۲۲ ثبوت هلال: در شهرهایی که از نظر افق با شهری که هلال در آن رؤیت شده هم افق و یا قریب الافق است و همچنین اگر در مناطق شرقی دیده شود برای مناطق غربی حجّت است.

۲۳ شبیه خوانی: اگر امر خلاف شرعی در آن نباشد و موجب هتک مقدّسات نشود اشکالی ندارند.

۲۴ کارمزد: منظور از کارمزد حق الزّحمه ای است که به کارمندان بانک یا صندوق قرض الحسنه و مانند آن به عنوان حقوق در مقابل زحماتی که جهت حفظ حسابها و سایر خدمات انجام می دهند داده

می شود و چنانچه مبلغ اضافی به همین نیّت گرفته شود و به عنوان حقوق صرف کارمندان و هزینه های دیگر شود مانعی ندارد.

۲۵ وام گرفتن: وام گرفتن از بانکها مانعی ندارد و در صورتی که طبق عقود شرعیّه باشد مبلغ اضافی را که می پردازد ربا نیست.

۲۶ وضو گرفتن و نماز خواندن و استفاده از غذا در خانه کسی که خمس نمی دهد: اگر یقین ندارید خانه یا غذای او از پول غیر مخمّس تهیّه شده، تصرّف در آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید ما به شما اجازه می دهیم تصرّف کنید و معادل خمس آن را که تصرّف کرده اید به سادات نیازمندی بپردازید و اگر تمکّن ندارید بر ذمّه بگیرید و هر موقع که توانستید بپردازید

۲۷ نیّت نماز صبح برای کسی که شک دارد آفتاب زده یا نه: می تواند به قصد ما فی الذّمّه بخواند یا به نیّت ادا.

۲۸ خمس جهیزیّه: در موردی که تهیّه جهیزیّه معمول و مورد نیاز است (مثلاً ـ دختر در معرض ازدواج است یا تهیّه آن جز به صورت تدریجی میسّر نیست) خمس ندارد و در غیر این صورت خمس آن واجب است.

۲۹ کسانی که مادر آنها سیّد است: از جهاتی حکم سیّد دارند و از جهاتی ندارند. خمس نمی توانند بگیرند و از لباس مخصوص سادات نمی توانند استفاده کنند امّا از جهاتی شرافت سیادت دارند.

۳۰ آب مضاف اگر بقدری زیاد باشد که افتادن نجاست در یک سوی آن عرفاً سبب سرایت به سوی دیگر نشود (مانند یک حوض بزرگ از آب مضاف تمام آن با ملاقات نجاست، نجس نمی شود).

۳۱ هرگاه حیوانی به غیر

دستور شرعی ذبح شده باشد پاک است، هر چند خوردن گوشت آن حرام می باشد، بنابراین پوست و چرم حیواناتی که از ممالک غیر اسلامی می آورند در صورتی که بدانیم از حیوانات ذبح شده است، پاک است.

۳۲ کسانی که می خواهند مدّت قابل توجهی در یک محل بمانند (مانند طلّابی که قصد اقامت چند سال در حوزه علمیّه دارند یا مأموران ادارات که مثلاً دو سه سال در یک محل اقامت می کنند در آنجا مسافر محسوب نمی شوند، اقامتگاه آنها حکم وطن دارد و نمازشان در آنجا تمام است، هرچند قصد ده روز نداشته باشند.

۳۳ کسانی که شغلشان سفر است (مانند راننده بیابانی) یا سفر مقدمه شغل آنهاست (مانند کسانی که در یک شهر اقامت دارند و همه روزه برای تدریس یا کار دیگر به شهرهای مجاور می روند) و مجموع رفت و برگشت آنها هشت فرسخ یا بیشتر است، نمازشان تمام و روزه ماه رمضان بر آنها واجب است.

۳۴ هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند به قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد مخصوصاً اگر بخواهند آن را تبدیل به مثل کنند.

۳۵ ذبح حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است و چنان حیوانی پاک و حلال است.

۳۶ خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح ومشروع قابل ملاحظه است، جایز است.

۳۷ هرگاه ماهی بعد از افتادن در دام در داخل آب بمیرد، حلال است.

۳۸ حیله های ربا که قصد جدّی در

آن نیست، مثل آنچه در میان بعضی معمول است که وامی را به کسی می دهند و بعد سود آن را که چند هزار تومان است با یک سیر نبات مصالحه می کنند باطل و بی اساس است و مبلغ اضافی ربا محسوب می شود.

۳۹ بسیاری از مردم پولی می دهند و خانه ای را رهن می کنند و مال الاجاره خانه تخفیف داده می شود، این کار به یک صورت صحیح است و به یک صورت باطل، هرگاه خانه را اجاره کند ودر ضمن عقد اجاره شرط کند که فلان مبلغ را به عنوان وام به او بدهد و خانه را رهن کند صحیح است، ولی اگر قبلاً وام و رهن انجام گیرد و ضمن آن شرط شود مال الاجاره تقلیل داده شود حرام و باطل است.

۴۰ ضمانت دیگری خواه به صورت نقل ذمّه باشد (یعنی بدهی طرف را به عهده گیرد که بپردازد) یا به صورت ضمّ ذمّه به ذمّه باشد (یعنی اگر بدهکار نپرداخت او بپردازد) هر دو صورت، صحیح و مشروع است.

۴۱ اراضی موات با ثبت دادن ملک کسی نمی شود، بلکه باید آن را احیاء کند یعنی آماده برای کشت و زرع نماید.

۴۲ تعزیر منحصر به شلّاق زدن نیست، بلکه جریمه های مالی و زندان و حتّی معرفی خطا کار در وسایل ارتباط جمعی و یا انواع مختلف توبیخ را نیز شامل می شود (البتّه انتخاب هر یک از این امور بسته به نظر حاکم شرع و چگونگی جرم و خصوصیّات مجرم و سایر امور مربوطه است).

۴۳ در حجاب اسلامی نوع لباس و رنگ آن تفاوت نمی کند بلکه واجب

است پوشاندن تمام بدن غیر از صورت و دستها تا مچ، ولی پوشیدن لباسهای زینتی هر چند بدن آشکار نباشد جایز نیست.

۴۴ شخصیّتهای حقیقی و حقوقی هر دو مالك می شوند و می توانند طرف معامله واقع گردند، بنابراین هر مؤسّسه خیریّه یا انتفاعی که تأسیس گردد و دارای شخصیّت حقوقی شود، با اشخاص حقیقی از این نظر تفاوت نمی کند.

۴۵ نوشتن و امضاء کردن اسناد در تمام معاملات می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد، جز در ازدواج و طلاق که احتیاط واجب آن است که صیغه لفظی خوانده شود.

۴۶ کشیدن سیگار و انواع دخانیات اگر به تصدیق اهل اطّلاع ضرر مهمّی داشته باشد حرام است، ولی مواد مخدّر مطلقاً حرام است.

۴۷ خرید و فروش خون برای نجات جان بیمار جایز است، ولی در مورد خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن، احتیاط آن است که اگر پولی می خواهند بگیرند در مقابل اجازه برداشتن عضو از بدن شخص دهنده بوده باشد، نه در مقابل خود عضو و اصل این کار در صورتی جایز است که برای دهنده تولید خطر نکند.

۴۸ خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند، ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.

۴۹ دفاع از کشورهای اسلامی واجب است و منحصر به کشوری نیست که انسان در آن زندگی می کند بلکه همه مسلمین دنیا در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمین باید مدافع یکدیگر باشند.

۵۰ وقت اذان صبح (برای

نمـاز و روزه) در شـبهای مهتـابی و غیر مهتـابی یکسـان است و معیـار، ظاهر شـدن نور شـفق در افق است، هرچنـد بر اثر تابش مهتاب نمایان نباشد. شروع: صفر المظفّر ۱۴۰۸ ه‍ ق پایان: محرّم الحرام ۱۴۰۹ ه‍ ق

عرضه فتاوا و نظريّاتى جديد، در دو كتاب مستقل به نام «رمى جمرات» و «حكم الاضحيه فى عصرنا» به زيور طبع آراسته گرديد. پراكندگى فتاواى معظّم له در مورد مناسك حج در كتابهاى مذكور، تغيير فتوى در برخى از مسائل، و تضادّ ظاهرى برخى از مسائل كه در كتابهاى مذكور آمده بود، و امور ديگر، سبب شد كه فكر تأليف كتابى مستقل ذهن ما را به خود مشغول سازد. كتابى كه نظرات معظّم له در تمام كتابهاى مذكور را در خود جمع كند، و اشكالات مزبور را مرتفع سازد.

با اين انگيزه، و پس از مشورت با استاد معظّم دام ظلّه العالى، تهيّه كتابى را كه در دست داريد در عصر پنجشنبه ۷/۷/۱۳۸۰ شروع، و با امدادهاى الهى، و عنايات حضرت ولى عصر عجّل اللّه تعالى فرجه الشّريف در تاريخ ۲۲/۲/۱۳۸۳ پايان يافت، سپس معظّم له تمام مطالب كتاب را به طور دقيق مطالعه نموده، و با اصلاحاتى كه انجام دادند به شكل كنونى در اختيار شما خوانندگان گرامى قرار گرفته است. اميد است خداوند متعال اين خدمت ناچيز را به لطف و كرمش قبول فرمايد.

مزاياى اين كتاب

به برخى از ويژگيهاى كتاب به صورت كوتاه اشاره شد، امّا تفصيل آن به شرح زير است:

۱ اين كتاب نظرات فقهى حضرت آيه الله العظمى مكارم شيرازى مدّ ظلّه را در مورد حج، كه در كتابهاى مختلف پراكنده بود، يكجا در خود جمع كرده است، و گزافه نيست اگر آن را يكى از جامعترين مناسك حج در زبان فارسى بدانيم.

۲ با توجّه به اين كه در برخى از مسائل، نظريّات معظّم له تغيير كرده بود، اين كتاب آخرين فتاواى معظّم

له را در اختیار شما می گذارد.

۳ با توجّه به این که کتابهای فقهی مربوط به حجّ معظّم له در زمانهای مختلف تألیف و منتشر شده بود، گاه ناهماهنگی های ظاهری در بین برخی از فتاوای ایشان به چشم می خورد، که در این کتاب اصلاح شده است.

۴ کتابهایی که به صورت متن و حاشیه عرضه می شود مشکلات خاصّی برای خوانندگان دارد. با درج حواشی مورد اشاره در متن، در این کتاب با مشکل مذکور رو به رو نخواهید شد.

۵ در برخی از کتابهای مناسک به مسائل غیر مورد نیاز، یا تکراری برخورد می کنیم. آنها را حذف نموده، و مسائل جدید و مورد نیاز را جایگزین آن نمودیم.

۶ ادبیّات حاکم بر همه مسائل در حدّ توان و بضاعت علمی ما یکسان شده، و کتاب حاضر با ویرایش و پیرایش مناسبی در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

۷ سعی شده است عنوانهای فرعی بیشتری برای مسائل انتخاب شود، تا خوانندگان عزیز در زمان کمتری به مسأله مورد نظر دسترسی پیدا کنند.

۸ برخی از مسائل را جابجا کرده، و در ابواب و فصول مناسب تر نهاده ایم.

۹ مسائلی که مصداق خارجی نداشته، و در بسیاری از مناسک های قدیم وجود داشت، به طور کامل حذف شده است.

۱۰ الفاظ و تعبیراتی که احیاناً نامناسب و دور از نزاکت قلم بوده، اصلاح شده است.

با توجّه به مزایای ده گانه فوق، و جامعیّت این مجموعه، آن را «مناسک جامع» نامیدیم، و در عین حال ادّعا نمی کنیم که این کتاب هیچ عیب و نقصی ندارد که چنین ادّعائی، خود بزرگترین عیب است.

از خوانندگان عزیز، مخصوصاً روحانیّون محترم کاروانهای حج،

که مسؤولیّت سنگین و پر زحمتی را بر دوش دارند، می خواهیم که با دقّت این کتاب را مطالعه نموده، و ما را از پیشنهادات خویش آگاه سازند. تا انشاء اللّه در چاپهای بعد از آن استفاده کنیم.

در پایان از تمام عزیزانی که در تهیّه این اثر ارزشمند از ابتدای کار تا مرحله چاپ و نشر مساعدت نموده اند، به ویژه حجّه الاسلام آقای حاج مسعود مکارم (زید عزّه) که زحمات شایان توجّهی در تهیه این اثر کشیده اند، صمیمانه تشکّر و قدردانی می کنم، و از خداوند متعال برای آنان سربلندی، عزّت، توفیق تشرّف و حجِّ مقبول تقاضامندم.

آمین یا ربّ العالمین قم حوزه علمیّه ابوالقاسم علیان نژادی ۲۲/۲/۱۳۸۳ مطابق با ۲۱ ربیع الاول ۱۴۲۵

مقدّمه

اهمیّت حج در اسلام

حج یکی از ارکان مهمّ اسلام، و از بزرگترین فرائض دینی است.

قرآن مجید در یک عبارت کوتاه و پرمعنی می فرماید: «(وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلا)؛ برای خدا بر مردم است که حجّ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی او دارند».

و در ذیل همین آیه می فرماید: «(وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ)؛ و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».(۱)

جمله «برای خداست بر مردم...» به ضمیمه تعبیر به «کفر» در مورد کسانی که حجّ واجب را ترک می کنند، اهمّیّت فوق العاده آن را در اسلام کاملا روشن می سازد.

قابل توجّه این که در تفسیر آیه شریفه ۷۲ سوره اسراء: (وَ مَنْ کانَ فی هذِهِ اَعْمی فَهُوَ فِی الْاخِرَهِ اَعْمی وَ اَضَلُّ سَبیلا).(۲) از امام صادق

(علیه السلام) روایت

*****

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده، در آخرت نیزنابیناً

و گمراه تر است.

شده که یکی از معانی آیه، کسی است که حجّ واجب خود را پیوسته به تأخیر می اندازد، تا مرگ او فرا می رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود).(۱)

در حدیث دیگری آمده است: «هرکس حجّ واجب را بدون عذر ترک کند، روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می شود». (۲)

و در مقابل، برای حج آنچنان پاداشهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده، که درباره کمتر عملی دیده می شود.

چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «کسانی که حج و عمره به جا آورند میهمان خدا هستند، هر چه بخواهند خدا به آنها می دهد، و هر دعایی کنند به اجابت می رسد، و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می بخشد».(۳)

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «اَلْحَـِجُّ المَـِبْرُورُ لَیْسَ لَهُ جَزاءٌ اِلاّـ الجَنَّه؛ حجّ مقبول پاداشی جز بهشت ندارد!».(۴)

و در حدیث سوّم از همان حضرت می خوانیم: «مَنْ حَجَّ الْبَیْتَ... خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیوم وَلَدَتْهُ اُمُّهُ؛ کسی که حج به جا آورد از گناه پاک می شود، همانند روزی که از مادر متولّد شده است».(۵)

و این بزرگترین موهبت، و برترین افتخار، و بالاترین پاداش است.

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۸، ابواب وجوب الحج، باب ۶، حدیث ۵.

۲. همان، باب ۷، حدیث ۱.

۳. تهذیب الاحکام، جلد ۵، باب ثواب الحج، صفحه ۲۹، حدیث ۱۷.

۴. عوالی اللئالی، جلد

اوّل، صفحه ۴۲۷، حدیث ۱۱۴. و صحیح بخاری، جلد ۳، صفحه ۲.

۵. همان، صفحه ۴۲۶، حدیث ۱۱۳.

اسرار حج

بـدون شـک ثوابهـای عظیم و فوق العاده ای که برای حـج در اخبار بالا و سایر روایات آمـده، و همچنین کیفرهای سـختی که برای ترک آن در قرآن مجید و روایات اسلامی ذکر شده، همه به خاطر اسرار و فلسفه های مهمّی است که این عبادت بزرگ اسلامی دارد.

قرآن مجید در یک جمله کوتاه و بسـیار پر معنا، درباره حج می فرماید: «(لِیَشْـهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ)؛ (مردم را دعوت به حج کن) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند!».(۱)

این منافع، فراوان است که در روایات معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده، از جمله:

۱ تربیت نفوس، و تهـذیب اخلاق، و تقویت پایه های تقوا و خلوص است. تعبیری که در احادیث بالا آمده بود که حجِّ مقبول سبب می شود انسان از تمام گناهانش خارج شود و همانند روزی گردد که از مادر متولّد شده، دلیل روشنی برای تأثیر حج بر پـاکی دل و صـفای روح و زدودن آثـار گناهـان یـک عمر است. البتّه این فایـده بزرگ اخلاقی هنگامی به دست می آیـد که زائران بیت اللّه الحرام به اسرار اعمال و مناسکی که انجام می دهند، دقیقاً توجّه داشته باشند، تا هر قدمی که برمی دارند قدمی به سوی خدا و معبود و محبوب حقیقی باشد، و این عبادت بزرگ و پر محتوی برای آنان به منزله «تولّد دوباره» گردد.

کسانی که با توجّه به اسـرار این عبادت، و با نهایت خلوص نیّت، این مراسم بزرگ روحانی را انجام می دهنـد، آثار عمیق آن را در درون جان خود تا

پایان عمر احساس می کنند، و هر زمان به یاد خاطره های این سفر

---

۱. سوره حج، آیه ۲۸.

[۲۴]

روحانی و صحنه های مملوّ از روحانیّت و صفا و اخلاص بیفتند، روح تازه ای در آنها دمیده می شود (این، اثر تربیتی و اخلاقی حج است).

۲ «آثار سیاسی» که در کنار آثار تربیتی حج قرار دارد بسیار مهم است؛ چرا که حج اگر همان گونه که اسلام دستور داده و ابراهیم بت شکن، جهانیان را به آن فراخوانده انجام شود سبب عزّت مسلمین، و تحکیم پایه های دین، و وحدت کلمه، و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان، و برائت از مشرکین جهان خواهد شد، و این کنگره عظیم الهی، که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می شود، بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، و تقویت پایه های اُخوّت و برادری، و خنثی کردن توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام در طول یک سال می دهد.

ولی متأسّفانه همان گونه که گروهی از مسلمین به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی خبرند. تنها به ظواهر قناعت می کنند، و از روح این عبادت بزرگ غافلند، و به گفته یکی از سیاستمداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنی حج را نفهمند، و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمین معنی حج را بفهمند!».

۳ «آثار علمی و فرهنگی» یکی دیگر از آثار مهمّ حج، که در روایات معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده، آثار فرهنگی آن است، چرا که آثار رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) در جای جای

مکّه و مدینه و مواقفِ حج به چشم می خورد، و حضور دانشمندان بزرگ اسلامی از تمام کشورها، اعمّ از علمای بزرگ دینی، و اساتید فنون دیگر، و گویندگان و نویسندگان، که همه سال در حج شرکت دارند، فرصت خوبی به همه مسلمین جهان برای مبادله اطّلاعات و دانستنیها در تمام زمینه های دینی و علمی می دهد، و از همه گذشته، آگاهی خوبی از وضع همه مسلمین جهان در آن محیط پیدا می شود که اگر برای این کار نیز برنامه ریزی شود آثار عظیم آن در جهان اسلام همه ساله ظاهر می گردد.

۴ در روایات اسلامی «فلسفه اقتصادی» نیز یکی از اسرار و اهداف حج شمرده شده است. ممکن است کسانی تصوّر کنند که حج با مسائل اقتصادی چه کار دارد؟ ولی وقتی توجّه می کنیم که مهمترین مشکل مسلمین امروز همان وابستگی اقتصادی آنها به دشمنان اسلام است، و در کنار مراسم حج می توان کنگره ها و سمینارهای عظیمی از اقتصاددانان جهان اسلام به وجود آورد، و مسلمین را از این نظر از زیر سلطه اجانب رهایی بخشید، اهمّیّت این موضوع روشن می شود.(۱)

خلاصه این که حج، اسرار مهمّی دارد که شایسته است در کتابهای جداگانه تدوین و به همه مسلمین، مخصوصاً جوانان مسلمان، تعلیم داده شود. با توجّه به مقدّمه فوق به سراغ مسائل و احکام حج می رویم.

*****

۱. این چهار فلسفه در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرّضا (علیه السلام) نقل شده است. به وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۷، حدیث شماره ۱۵، مراجعه فرمایید.

وجوب حج

فصل اوّل: حَجّه الاسلام

اشاره

مسأله ۱ حج یکی از ارکان دین اسلام و از ضروریّات آن به

شمار می رود، و ترک حج با اقرار به وجوب آن، برای کسانی که مستطیع هستند، از گناهان کبیره محسوب می شود، و انکار آن، در صورتی که انکار کننده علم به ضروری بودن آن داشته باشد، موجب کفر است.

مسأله ۲ بر هر شخص مستطیعی(۱) واجب است یک بار در طول عمر خود حج بجا آورد، و این حج را حَجّه الاسلام می گویند.

مسأله ۳ حج واجب فوری است؛ یعنی واجب است که در نخستین سال استطاعت آن را بجا آورد، و تأخیر آن بدون عذر جایز نیست، و در صورت تأخیر، باید در سال بعد انجام دهد، و همچنین...

مسأله ۴ هر گاه شخصی مستطیع شود و انجام حج متوقّف بر مقدّماتی، مثل تهیّه اسباب و لوازم سفر باشد، تهیّه آن مقدّمات، به گونه ای که بتواند در همان سال حج را بجا آورد، واجب است، و در صورت حصول استطاعت، چنانچه راه منحصر به نام نویسی برای چند سال بعد باشد آن

---

۱. در مسائل آینده معنای «استطاعت» و شرایط آن به طور مشروح خواهد آمد.

[۲۸]

نیز واجب است، و در صورت کوتاهی در انجام حج واجب، حج بر او مستقر می گردد؛ یعنی باید در اوّلین فرصت ممکن به هر شکلی که می تواند، به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته، و ناچار باشد که وام بگیرد.

شرایط وجوب حج

۱ بلوغ

اشاره

مسأله ۵ اگر شخصِ غیر بالغ موفّق به انجام مناسک حج شود، حجّ او صحیح است، ولی کفایت از حجّ واجب (حجّه الاسلام) نمی کند؛ یعنی اگر بعد از بلوغ مستطیع شد، باید دوباره حج را بجای آورد.

مسأله ۶ هرگاه کودک ممیّزی برای حج

مُحرم شود، و در مشعر الحرام یا قبل از آن به سنّ بلوغ برسد، حج او صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسأله ۷ کسی که تصوّر می کرده بالغ نشده، و بدین جهت به هنگام تشرّف به حج، نیّت حجّ مستحبّی کرده، و بعد معلوم شده که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ واجب نمی کند؛ ولی اگر قصدِ وظیفه فعلیّه کرده، و آن را اشتباهاً بر حجّ استحبابی تطبیق داده، کفایت از حجّه الاسلام می کند. همچنین در صورتی که قصد مأمور به (وظیفه) واقعی را داشته است.

مسأله ۸ رفتن به حج برای کودک ممیّز مستحب است، و حجّ او، حتّی بدون اجازه ولیّش، صحیح می باشد، امّا اگر در اموال خود تصرّف می کند باید به اذن ولیّ باشد؛ ولی همان گونه که گذشت، چنانچه پس از بلوغ مستطیع گردد، حجّی که در زمان کودکی به جای آورده کافی نیست، و باید دوباره به حج برود.

مسأله ۹ اگر کودک نابالغ قبل از احرام بالغ گردد، حجِّ وی حَجّه الاسلام محسوب می شود و کافی است که از همان محل مستطیع باشد؛ ولی اگر بعد از احرام بالغ گردد، کفایت نمی کند.

۲ عقل

مسأله ۱۰ دوّمین شرط وجوب حج (حجّه الاسلام) عقل است؛ بنابراین، بر شخص دیوانه حج واجب نیست، ولی اگر محرم شود، و در وقت درک مشعرالحرام عاقل گردد،حجّ او صحیح است؛ امّا احتیاط واجب آن است که چنانچه پس از آن مستطیع شود دوباره حجّه الاسلام را به جای آورد.

مسأله ۱۱ حکم فوق مخصوص مجنون دائمی است؛ بنابراین اگر مجنون أدواری(۱) بتواند اعمال حج را

در حالی که عاقل است (دور إفاقه) بجای آورد لازم است این کار را انجام دهد.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

مسأله ۱۲ یکی از شرایط وجوب حج آن است که با انجام حج، عمل واجب مهمتری ترک نگردد، یا کار حرام مهمتری انجام نشود.

مسأله ۱۳ اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی گردد، باید ملاحظه کند که کدام مهم تر است؛ چنانچه اهمّیّت حج بیشتر باشد، باید به حج برود، و اگر اهمّیّت کار واجب یا ترک حرام بیشتر است، باید حج را ترک کند (البتّه تشخیص این مطلب به نظر فقیه و مرجع تقلید است) و چنانچه این مطلب را مراعات نکند و به حج برود، معصیت کرده، امّا حجّ او

*****

۱. مجنون ادواری کسی است که گاهی عاقل است، و گاه عقل خود را از دست می دهد.

صحیح است؛ مثلا اگر جهاد واجب را ترک کند و به حج برود، گناه کرده، ولی حجّ او باطل نیست.

مسأله ۱۴ کسی که برای حجّ نیابتی اجیر شده، سپس در همان سال، استطاعت مالی پیدا کرده، چنانچه مورد اجاره همان سال باشد، باید حجّ نیابتی را بجا آورد، و اگر استطاعت او باقی ماند، در سال آینده برای خودش حج بجا آورد.

مسأله ۱۵ در حج و عمره مستحبّی اجازه شوهر لازم است.

مسأله ۱۶ اگر حج یا عمره مستحبی باعث آزار پدر یا مادر گردد، اشکال دارد.

۴ استطاعت

مسأله ۱۷ استطاعت به چند چیز حاصل می گردد:

الف) داشتن زاد و توشه و آنچه مورد نیاز او در سفر و به هنگام بازگشت است. (استطاعت مالی)

ب) داشتن جواز سفر، و نبودن مانعی در راه، و عدم خوف بر جان و مال و آبروی خویش. (استطاعت طریقی)

ج) داشتن توانایی جسمانی برای انجام اعمال و مناسک حج (استطاعت جسمانی).

د)

داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکّه و انجام اعمال حج (استطاعت زمانی).

ه)داشتن مخارج زندگی همسر و فرزند و کسانی که خرج آنها در طول مدّت حج شرعاً یا عرفاً بر او لازم است.

و) داشتن مال، یا کسب و کار، یا شغلی که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

شرط اوّل: استطاعت مالی

مسأله ۱۸ در استطاعت برای حج، علاوه بر داشتن هزینه رفت و برگشت، داشتن ضروریات زندگی و آنچه در گذران زندگی به آن نیاز دارد نیز شرط است؛ مثل خانه مسکونی (ملکی یا اجاره ای)، اثاث خانه، وسیله سواری و مانند آن؛ البتّه در حدّی که مناسب شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا معادل قیمت آن را داشته باشد.

مسأله ۱۹ اگر ضروریات زندگی را برای حج هزینه کند حجّ او صحیح است؛ ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند.

مسأله ۲۰ کسی که نیاز به ازدواج دارد در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حج، هزینه ازدواج را هم داشته باشد، و منظور از نیاز این نیست که به خاطر ترک آن به عسر و حرج بیفتد، بلکه همین اندازه که ازدواج از شؤون زندگی او باشد کافی است.

مسأله ۲۱ کسی که از دیگری طلب دارد، و بقیّه شرایط استطاعت را نیز داراست، اگر طلبش بدون دردسر قابل وصول است، خواه وقت آن رسیده باشد یا نه، واجب است طلب خود را وصول کند و به حج برود.

مسأله ۲۲ شخصی که مستطیع نیست، اگر هزینه های حج را با قرض گرفتن از دیگران فراهم کند، مستطیع نمی شود؛ هر چند بتواند در آینده بدهی خود را

براحتی بپردازد؛ و اگر با چنین پولی حج به جای آورد کفایت از حجّه الاسلام نمی کند؛ هرچند حجّش صحیح است. آری اگر معادل وام، اموالی داشته باشد که از محلّ آن بتواند بدهی خود را به آسانی بپردازد، مستطیع است.

مسأله ۲۳ شخص بدهکار هرگاه مخارج حج را داشته باشد، ولی با پرداخت بدهی خود نتواند به حج برود، مستطیع نیست؛ مگر این که طلبکار عجله نداشته باشد، و او هم مطمئن باشد که بعداً قادر به ادای دین خواهد

بود، یا بدهی اقساطی باشد و هنگام پرداخت قسط آن نرسیده باشد.

مسأله ۲۴ کسی که هزینه حج را دارد، ولی بدهکار نیز می باشد، چنانچه بدهی او مدّت دار است، و مطمئن باشد که به هنگام رسیدن زمان بدهی، قدرت بر پرداخت آن خواهد داشت، واجب است به حج برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده، ولی طلبکار راضی به تأخیر باز پرداخت بدهی باشد، و بدهکار مطمئن است که به هنگام مطالبه طلبکار، می تواند بدهی اش را ادا کند، در این صورت نیز واجب الحج است. در غیر این دو صورت، بدهکار واجب الحج نخواهد بود.

مسأله ۲۵ کسی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مالی که بتواند بدهکاری فوق را بپردازد، مخارج حج را نیز داشته باشد.

مسأله ۲۶ کسانی که بدهکار ادارات دولتی، مانند اداره دارایی و شهرداری و مانند آن هستند، و برای پرداخت آن تحت فشارند، مستطیع نمی باشند، مگر این که اموالی در اختیار داشته باشند که هزینه هر دو را تأمین نماید.

مسأله ۲۷ کسی که از نظر مالی استطاعت دارد،

ولی از جهت بـدنی یا باز بودن راه مسـتطیع نیست (یعنی در موقع حـج، اسـتطاعت بـدنی نـدارد، یا راه برای او باز نیست)، حق دارد پول خود را در سایر امور زنـدگی هزینه نموده، و خویش را از اسـتطاعت مالی خارج کنـد؛ ولی اگر از این دو جهت هم مستطیع است، و فقط وسایل رفتن را تهیّه نکرده، یا وقت حج نرسیده، نمی تواند خود را از استطاعت خارج نماید؛ و اگر چنین کند حج بر او واجب شده، و باید به هر شکل ممکن به حج برود.

مسأله ۲۸ اگر در سالی که استطاعت مالی دارد، استطاعت بـدنی نـدارد، یا راه باز نیست، ولی بدانـد در سالهای آینـده از آن جهات نیز استطاعت پیدا می کند، می تواند اموال خود را صرف امور دیگر نموده، و خود را از استطاعت خارج کند.

مسأله ۲۹ کسـی که اسـتطاعت حـج دارد بایـد مخارج مقدّماتی، از قبیل تهیّه گذرنامه، ویزا، هزینه آزمایشات بهداشتی و مانند آن را بپردازد. و چنانچه قدرت پرداخت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

مسأله ۱۳۰اگر قیمت بلیط ماشین، یا هواپیما، یا سایر خدمات در سال استطاعت زیاد باشد، یا زیادتر از حدّ معمول باشد، باید به حـج برود، و جایز نیست انجام حـج را از سالی که مستطیع شـده تأخیر بینـدازد، مگر آن که گرانی به قـدری باشد که موجب حرج و مشقّت (زحمت فراوان) در زندگانی او شود؛ که در این صورت حج واجب نیست.

مسأله ۱۳۱اگر شـخص مسـتطیع پول نقد نداشـته باشد، ولی مسـتغلّاتی دارد که به آن نیاز ندارد و اگر بفروشد می تواند با پول حاصل از آن

به حج برود، باید چنین کند؛ هر چند به قیمت روز از او نخرند.

مسأله ۱۳۲اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که زائد بر شأن اوست، و چنانچه آن را تبدیل به منزل مناسب کند قادر بر حج خواهد بود، باید این کار را انجام دهد و به حج برود.

مسأله ۱۳۳اگر کسی زمین یا چیز دیگری از اموالش را بفروشد که منزل مسکونی تهیّه کند، در صورت نیاز به منزل مسکونی و قصد تهیّه آن، مستطیع نمی شود.

مسأله ۳۴ کسانی که دارای وسایل و اجناس فراوانی هستند، که مورد نیاز آنها نمی باشد، چنانچه قیمت آن ها به اندازه مخارج سفر حج باشد، و سایر شرایط را نیز دارا باشند، واجب است به حج بروند.

مسأله ۳۵ هرگاه شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، باید تحقیق و محاسبه کند، تا معلوم شود مستطیع هست یا نه.

مسأله ۳۶ زنی که مهریّه اش به اندازه هزینه حج است، اگر شوهر قدرت پرداخت آن را نداشته باشد، زن حقّ مطالبه ندارد و مستطیع محسوب نمی شود؛ و اگر زوج قادر بر پرداخت باشد و مطالبه آن برای زن مفسده ای ندارد، در صورتی که شوهر نفقه و مخارج زن را بپردازد، لازم است مهریّه اش را مطالبه نموده، و به حج برود؛ امّا اگر مطالبه مهریّه مشکلی در زندگی زن ایجاد می کند، و ممکن است به اختلاف یا مانند آن منتهی شود، مستطیع نمی باشد.

مسأله ۳۷ کسانی که برای خدمت در سفر حج استخدام می شوند، خواه به عنوان روحانی کاروان باشند، یا مدیر، معاون و خدمه کاروان، یا اعضای ستاد و

بعثه حج، یا طبیب و پرستار، یا مامورین انتظامی و مسؤولین بانک و غیر اینها، و به این صورت حج خود را بجا می آورند، حجّ واجب آنهـا محسوب می شود، به شـرط این که هزینه خانوادهایشان نیز در این مـدّت تأمین باشـد، ولی تأمین زنـدگی آنها در بازگشت شرط نیست، و در هر حال قبول چنین کاری واجب نمی باشد.

مسأله ۳۸ پزشـکان یا کسان دیگری که به عنوان ماموریت به میقات آمده، و در میقات تمام شـرایط اسـتطاعت را دارا هسـتند، واجب است حجه الاسلام به جا آورند، هر چند لازم است ماموریّت خویش را نیز انجام دهند.

مسأله ۳۹ کسـی که نیاز به ازدواج دارد، و بیش از مخارج آن پولی برای حـج نـدارد، مسـتطیع نیست و حج بر وی واجب نمی باشد.

مسأله ۴۰ هرگاه حج بر کسـی واجب شود و انجام ندهد و استطاعتش از دست برود، باید به هر طریق ممکن حج را بجا آورد؛ هر چند با قرض کردن، یا اجیر شدن، یا مانند آن باشد.

مسأله ۴۱ هرگاه شـخص مسـتطیع حج بجا نیاورد، سـپس توانایی جسـمانیش را از دست بدهد، به طوری که ناامید باشد از این که خودش بتواند به سـفر حج برود، باید شـخص دیگری را نایب کند، و از طرف خود به حج بفرستد، امّا هرگاه کسی قدرت مـالی پیـدا کنـد، و در زمـان قـدرت، بر اثر پیری یا بیماری، توانایی انجام حـج نداشـته باشـد، حـج بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که اجیر بگیرد.

مسأله ۴۲ هرگاه خانمی با اشتغال در مؤسّسه ای هزینه حجّش را به دست آورد، و مخارج روزانه اش نیز

تأمین باشـد، امّا با رفتن به حـج، شوهرش برای مخارج زندگی به زحمت بیفتد، در صورتی مسـتطیع است که به زحمت افتادن شوهر موجب مشکلاتی برای زن نباشد.

مسأله ۴۳ در اسـتطاعت فرقی نیست که در ماههـای حـج (شوّال، ذی القعـده و ذی الحجّه) حاصـل شود، یا قبل از آن مسـتطیع گردد (مشـروط بر این که زمان کافی برای تهیّه مقدّمات و رسـیدن به اعمال حج را داشـته باشد) بنابراین، اگر اسـتطاعت مالی پیـدا شود و سایر شـرایط نیز موجود باشـد نمی توانـد خود را از اسـتطاعت خارج کنـد؛ مثلا اموال خود را به کسـی ببخشـد، یا صَرف کار غیر ضروری کند؛ حتّی قبل از فرا رسیدن ماههای حج، این کار جایز نیست.

مسأله ۴۴ اگر شخصـی با اعتقاد به این که مستطیع نیست، نیّت حجّ مستحب کند، سپس معلوم شود که مستطیع بوده، کفایت از حجّه الاسلام (حج واجب) می کند.

مسأله ۴۵ جـایز نیست بـا مـال حرام، یا مالی که خمس آن را نـداده، حـج بجا آورد، و اگر لباس احرام و طواف وسـعی و پول قربانی و اجرت چادر و فرشی که بر آن وقوف به عرفات و منی می کند حرام باشد، حجّ او بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۴۶ اگر پولی که برای نام نویسی حج داده می شود، از درآمد همان سال بوده باشد خمس ندارد.

مسأله ۴۷ کسـی که در محلّ زندگی اش مسـتطیع نمی باشد واجب نیست به حج برود؛ هر چند اسـتطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد، ولی اگر به حج برود، و زمانی که به میقات می رسد استطاعت حج با تمام شرایط دیگر حاصل گردد، مستطیع می شود، و

کفایت از حجّ واجب او می کند.

شرط دوم: استطاعت طریقی

مسأله ۴۸ کسی که بلافاصله پس از استطاعت مالی برای تشرّف به حج ثبت نام کرده، و در قرعه کشی شرکت نموده، ولی قرعه به نام او اصابت نکرده، و موفّق به عزیمت به خانه خدا نگردیده، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست، مشروط بر آن که راه صحیح دیگری جز شرکت در قرعه کشی نداشته باشد، ولی اگر مسامحه نموده، و در ثبت نام تأخیر کرده، حج بر او واجب است.

شرط سوم: استطاعت جسمانی

مسأله ۴۹ هرگاه زنی، که در حیات شوهر استطاعت مالی نداشته، شوهرش را از دست بدهد، و پس از مرگ شوهر، به واسطه ارثی که از شوهر به او رسیده، استطاعت مالی پیدا کند، ولی بر اثر بیماری قادر بر رفتن به حج نباشد، مستطیع نشده، و حج بر او واجب نیست؛ همچنین اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت، یا صنعت، یا پس اندازی که بتواند پس از بازگشت از حج زندگی خود را با آن اداره کند نداشته باشد، مستطیع نمی شود؛ هر چند ارثی که برده جوابگوی هزینه های حج باشد.

مسأله ۵۰ شخصی که از سالها قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما، به خاطر کسالتی که دارد، برای او امکان پذیر نیست، و عزیمت به این سفر روحانی با غیر هواپیما نیز ممکن نباشد، باید نایب بگیرد، مگر این که امید بهبودی داشته باشد، که باید صبر کند، و اگر در این فاصله فوت کند، باید از اموال وی حج او را بجا آورند، ولی اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، مستطیع نشده است.

شرط

چهارم: داشتن وقت کافی

مسأله ۵۱ هرگاه برای حج ثبت نام کند، و پیش از آن که نوبتش فرارسد از دنیا برود، یا استطاعت بدنی او زائل شود، مستطیع نبوده و فیش حجّ او در صورت فوت متعلّق به ورثه است؛ مشروط بر این که جز از طریق نام نویسی قادر بر حج نبوده باشد.

شرط پنجم: گذران زندگی واجب النفقه اش در مدّت سفر او

مسأله ۵۲ یکی از شرایط استطاعت آن است که شخص مستطیع مخارج خانواده اش را تا بازگشت از سفر حج داشته باشد؛ هر چند بعضی از آنها واجب النّفقه او نباشند.

شرط ششم: رجوع به کفایت

مسأله ۵۳ یکی از شرایط استطاعت «رجوع به کفایت» است، یعنی پس از بازگشت از سفر حج، تجارت، یا زراعت، یا صنعت، یا منفعت ملک (مثل باغ و مغازه) یا شغلی که حقوق ماهیانه به او بدهند، یا قدرت بر کسب لایق به حالش، یا پس انداز و مانند آن، داشته باشد؛ به طوری که برای گذران زندگی به سختی و مشقّت نیفتد.

مسأله ۵۴ طلّاب و مانند آنها، که از محلّ وجوهات شرعیّه امرار معاش می کنند، در صورتی که سایر شرایط را داشته باشند واجب الحج می شوند.

مسأله ۵۵ هرگاه زن مالی دارد که می تواند با آن حج برود، ولی بعد از بازگشت نه شوهرش قادر بر تأمین زندگی اوست، و نه خودش، حج بر او واجب نمی شود.

استفتائات حَجّه الاسلام

۱ بلوغ

سؤال ۵۶ اگر پدر و مادر، کودکان غیر ممیّز را همراه خود به مکّه ببرند، آیا در صورت توانایی کودکان، واجب است، آنها را وادار به انجام اعمال و مناسک حج نمایند، یا خود به نیابت از

سوی آنها انجام دهند؟ اگر پدر و مادر هیچ یک از این دو کار را انجام ندهند، آیا پس از بلوغ و رشد می توانند ازدواج کنند، یا باید اوّل عمره و حج و طواف نساء را بجای آورده، سپس ازدواج نمایند؟

جواب:بر ولیّ کودک واجب نیست او را مُحرم نموده، یا از طرف او حج انجام دهد، ولی اگر او را مُحرم نمود، باید وظائف و اعمال را مطابق آنچه در مناسک حج نوشته ایم انجام دهد، و اگر او را محرم نکرده، چیزی بر آن کودک نیست.

سؤال ۵۷ شخصی در زمان کودکی به همراه پدر و مادرش به مکّه رفته، و پدر وی را محرم کرده، ولی تمام اعمالش را انجام نداده، و از احرام خارج نشده است. اکنون ازدواج کرده، و فرزندانی دارد. آیا بر همسرش حرام ابدی است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: باید اگر ممکن است خودش، و اگر نمی تواند نایب بگیرد تا اعمال او را انجام دهد، و از احرام خارج شود، و مجدّداً صیغه عقد همسر را بخواند، و تا اعمال انجام نشده، و صیغه مجدّد نخوانده از آن زن پرهیز کند، ولی بر او حرام ابدی نمی شود.

۲ عقل

سؤال ۵۸ شخصی پس از انجام عمره تمتّع دیوانه شد، آیا لازم است او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست، و دیوانه تکلیفی ندارد.

سؤال ۵۹ دختر بچّه ده ساله ای که متأسّفانه کر و لال است، مشاعرش به گونه ای است که گاه به نماز می ایستد، ولی ناگهان نماز را رها می کند. آیا می توان او را محرم کرد؟

جواب: احتیاط آن است که چنین شخصی را محرم

نکنید.

۳ عدم مزاحمت با انجام واجب، یا ترک حرام مهمتر

سؤال ۶۰ سازمان حجّ و زیارت از خانمهای مستطیع اجازه رسمی شوهر را می خواهد. اگر شوهری اجازه ندهد، تکلیف همسرش چیست؟

جواب: بعید است آنها در حجّ واجب اجازه شوهر را بخواهند. زیرا اجازه شوهر در انجام واجبات شرط نیست.

سؤال ۶۱ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجّی بجا آورد، آیا در این صورت اجازه شوهر لازم است؟ آیا شوهر حقّ ممانعت دارد؟

جواب: اجازه شوهر لازم است؛ مگر این که به هنگام ازدواج شرط کرده باشد.

سؤال ۶۲ خانم خانه داری مستطیع شده، ولی همسرش اجازه نمی دهد که به تنهایی مسافرت کند. او می گوید: «چون برای حج اسم مرا ننوشتی، من هم اجازه نمی دهم». وظیفه این خانم چیست؟

جواب: اجازه شوهر در سفر حجّ واجب شرط نیست، بنابراین زن باید حجّ خود را بجا آورد؛ هر چند بهتر جلب رضایت شوهر است.

۴ استطاعت

سؤال ۶۳ اینجانب با شرایط زیر و بر اساس قرعه کشی سازمان حج و زیارت انشاءالله در سال آینده عازم بیت الله الحرام خواهم بود:

۱ هزینه کامل سفر خود و همسرم را از پول مخمّس (پولی که خمس آن پرداخت شده) تهیّه کرده ام.

۲ کارمند هستم و حقوق متوسّطی در حدّ معمول گذران زندگی با قناعت دریافت می کنم.

۳ منزل مسکونی و اتومبیل سواری ندارم، و مستأجر می باشم.

۴ اسباب و لوازم زندگی را در حدّ معمول و متعارف دارم.

با توجّه به توضیح بالا، آیا من و همسرم مستطیع هستیم، و حجّ ما حجّ واجب است؟

جواب: در فرض مسأله، شما و همسرتان مستطیع هستید، و حجّ بر شما و ایشان واجب است.

سؤال ۶۴ شخصی جهت تشرّف به حج ثبت

نـام می کنـد. نوبت او را برای چنـدین سال بعـد اعلام می کننـد، حال اگر وی قبل از رسـیدن نوبت پول قرض نموده، و از راه دیگری به مکّه مشرف شود، و مناسک حج را بجای آورد، آیا حجّ واجب (حجّه الاسلام) محسوب می شود؟

جواب: اگر قبلا حج بر او واجب نشده، و قبل از فرا رسـیدن نوبت جز با قرض نمی تواند به مکّه برود، چنین شخصـی مسـتطیع نیست، و حـجّ او حجّه الاسـلام محسوب نمی شود، مگر این که نوبت خود را، که برای آن ثبت نـام کرده، در مقابل آن به وام دهنده واگذار نماید.

سؤال ۶۵ اینجـانب علی رغم بـدهکاری، قبـل از رسـیدن وقت پرداخت آن، موفّق به انجـام سـفر حـج شـدم. با توجّه به این که شخص طلبکار نسبت به سفر حج من کاملا راضی بود، و نیازی به پولش نداشت، آیا حجِّ من، حجّ واجب محسوب می شود؟

جواب: هر گاه (علی رغم بدهی فوق) اسـتطاعت مالی داشـته اید، حج شـما صحیح، و حجه الاسلام محسوب می شود؛ مشروط بر این که پرداخت بدهی براحتی برای شما امکان پذیر باشد، ولی اگر با قرض قادر بر این سفر شده اید، مستطیع محسوب نمی شویـد، و حجّ شـما حجّ واجب به شـمار نمی آید، مگر این که مالی معادل آن داشـته باشـید، و بتوانید بدهی خود را با آن اداء کنید.

سؤال ۶۶ مردانی که مهریّه همسرانشان را نپرداخته اند، اگر مقدار پولی داشته باشند که برای انجام حج یا پرداخت مهریّه کافی باشد، و نتوانند با آن هر دو را انجام دهند، کدام مقدّم است؟ آیا چنین مردی مستطیع است؟

جواب: در صورتی که

زن اصرار به گرفتن مهریه خود ندارد، مستطیع است.

سؤال ۶۷ آیا شخص مستطیع می تواند پول خود را به پدر و مادرش ببخشد، و خرج سفر آنها کند؟ اگر به این وسیله خود را از استطاعت خارج کند، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر شخصاً مستطیع است باید خودش حج بجای آورد، و با بخشش پول به والدین یا شخص دیگر، تکلیف حج از او ساقط نمی شود، و در صورتی که با بخشش پول به والدین نتواند حجّ واجب خویش را بجای آورد، بخشش جایز نیست، هر چند بخشش او صحیح است.

سؤال ۶۸ آیا شخص مستطیع می تواند پول حج را در کارهای خیر دیگر، مانند تهیّه جهیزیّه دختران نیازمند، یا ادای دین بدهکاران، یا آزادی زندانیان، یا بناهای مذهبی، یا مانند آن هزینه نماید؟

جواب:البتّه انجام کارهای خیر بسیار خوبست، ولی مستطیع بایـد به حـج برود، و صـرف پول حج در موارد مذکور کفایت از حجّ واجب نمی کنـد، و اگر چنین کنـد، و از استطاعت خارج شود، باید به هر شکل که می تواند ولو به قرض کردن به حج برود.

سؤال ۶۹ شخصی سرمایه یا ابزار کار اضافه بر نیاز دارد، که اگر اضافه را بفروشد می توانـد با بقیّه آن بـدون زحمت امرار معاش کند، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب:در صورتی که فروختن آن مخالف شؤونات او نباشد، و سایر شرایط نیز جمع باشد، مستطیع است.

سؤال ۷۰ مـدّتی قبـل به منظور تشرّف به مکّه معظّمه ثبت نـام کردم، ولی تـاکنون موفّق به رفتن نشـده ام. با توجّه به گذشـت زمان، هم از لحاظ جسمانی ضعیف شده ام و به همان نسبت از نظر در آمد،

فعلاـ امکانـات مالی اجازه انجام حـج نمی دهـد، مگر این که ملک شخصـی خود را در معرض فروش قرار دهم، و چنانچه این کار را انجام دهم در مضیقه و تنگنا قرار می گیرم. آیا فروش ملک فوق جهت انجام حج لازم است؟

جـواب: در فرض سؤال، شـما مسـتطیع نیستیـد، و فروش آن ملـک لاـزم نیست، حـتی می توانیـد فیش حـجّ خود را به دیگری واگذار کنید.

سؤال ۷۱ شخصـی باغی دارد که چنـدین سال درآمدی نداشـته است. قیمت باغ مذکور برای هزینه سـفر حج کافی است، ولی اطمینـان دارد که در آینـده نزدیک باغ ثمر می دهـد، و او هم از کار افتاده خواهـد شـد، و بایـد از درآمـد آن باغ امرار معاش نماید، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب: مستطیع نیست.

سؤال ۷۲ مهریّه خانمی به حدّ استطاعت حج می رسد. آیا به صرف طلبکاری مستطیع شده، و حج بر او مستقر می شود؟

جواب: هرگاه گرفتن مهریّه از شوهر برای او عیب نباشـد، و مشـکلی در زندگانی اش ایجاد نکند، مسـتطیع است و باید به حج برود.

سؤال ۷۳ مهریّه خانمی به اندازه استطاعت، یا بیشتر است. آیا بعد از فوت وی،بر ورثه لازم است که قبل از تقسیم ترکه مخارج حج را کسر کنند؟

جـواب: چنـانچه زن در حیـات شوهر، طبق عرف و عـادت می توانسـته مهریّه اش را از شوهرش بگیرد مسـتطیع بوده، و بایـد از ترکه او برداشته شود و به نیابت از او حج بجای آورند، و چنانچه نمی توانسته، مستطیع نبوده است.

سؤال ۷۴ خانم جوانی در جشن عروسـی، از سوی شوهر، دوسـتان و بسـتگان صاحب مقداری طلا و جواهرات شده، که ارزش آن بیش

از هزینه حج واجب است، آیا ایشان مستطیع است؟ یا چون زمان زینت و خود آرایی او می باشد، جزء مؤونه وی محسوب می شود؟ اگر طلا و جواهرات فوق را بفروشد یا تبدیل کند، چه حکمی دارد؟

جواب:اگر آن مقدار که دارد جزء شؤون او برای زینت به شمار می رود، مستطیع نیست.

سؤال ۷۵ هرگاه کسی قادر بر تهیّه فیش حج به قیمت آزاد باشد، ولی با قیمت دولتی تفاوت زیادی داشته باشد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: در صورتی که تفاوت آن قدر زیاد نباشد که سبب اجحاف گردد مستطیع است، ولی اگر سبب اجحاف شود، یا موجب تضییع حقّ دیگران گردد، مستطیع نیست.

سؤال ۷۶ شخصی به جز پول قربانی، استطاعت حج را دارد، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: آری حج بر او واجب است؛ زیرا بجای قربانی روزه می گیرد، و چنین کسی عرفاً استطاعت برای حج دارد.

سؤال ۷۷ شخصی از مسجد شجره محرم شده، به امید این که در جدّه از برادرش هزینه سفر حج را بگیرد تا مستطیع گردد، به سمت جدّه حرکت می کند، ولی برادرش پولی ندارد که به او بدهد. مدّتی برای تهیّه پول معطّل می شود، تا این که شخصی مقداری پول به عنوان هدیه یا غیر آن، به برادرش می دهد، و او هم در اختیار این شخص می گذارد. آیا احرام او صحیح است؟

جواب: ظاهر این است که احرامش صحیح و حجّ او، کفایت از حجّه الاسلام می کند.

سؤال ۷۸ خدمه کاروانها، با توجّه به عدم استطاعت مالی، حجّ را چگونه انجام دهند؟ آیا باید نیّت واجب کنند؟

جواب: خدمه کاروانها مستطیع هستند (به

شرط آن که نفقه همسر و فرزندان خود را در مدّت حج داشته باشند) و باید نیّت حجّ واجب کنند. همچنین اگر کسی را به عنوان کمک به بیمار یا مانند آن به حجّ ببرند.

سؤال ۷۹ شوهرم تمام مخارج سفر حجّ مرا بر عهده گرفته است، ولی متأسّفانه اهل خمس نیست، و من هم از خود مالی ندارم که خمس هزینه های حج را بپردازم. تکلیف من در ارتباط با خمس هزینه های رفت و برگشت، ارز، لباس احرامی، قربانی، و سایر مخارج چیست؟ خمس این هزینه ها بر عهده کیست؟

جواب: خمس اینها بر عهده شماست، و اگر توانایی ندارید مستطیع نیستید، ولی ما به امثال شما اجازه می دهیم که خمس آن را به ذمّه بگیرید، و پس از بازگشت تدریجاً بپردازید.

سؤال ۸۰ شخصی مستطیع است، ولی نوه اش شرعاً و عرفاً نیاز به ازدواج دارد، به گونه ای که با ترک ازدواج به گناه می افتد؛ وظیفه این شخص چیست؟ به حج برود، یا پولش را صرف ازدواج نوه اش نماید؟

جواب: حجّ خودش مقدّم است، مگر این که ازدواج نوه اش از مخارج عرفی او محسوب شود، و نتواند هزینه هر دو را تأمین نماید، و در این صورت هرگاه پیش از فرا رسیدن نوبت حج، موجودی خود را صرف ازدواج نوه اش کند، حج بر ذمّه او نخواهد بود.

سؤال ۸۱ آیا طلّاب یا دانشجویانی که از شهریّه حوزه یا دانشگاه زندگی آنها تأمین می شود،اگر مخارج حجّ را داشته باشند، مستطیع می شوند؟

جواب:این گونه افراد، مستطیع هستند و حجّشان صحیح و مجزی است.

سؤال ۸۲ هرگاه کسی مستطیع باشد و در عزیمت به

سفر حج کوتاهی کند تا نوبتش از دست برود، در صورتی که دیگر نتواند از طریق ثبت نام اقدام کند، آیا لازم است با واسطه و سفارش از داخل کشور، یا خارج از ایران به حج مشرّف شود؟

جواب: لازم هست به هر شکلی که امکان دارد، و بر خلاف مقرّرات نظام اسلامی نیست، به حج مشرّف شود.

سؤال ۸۳ شخصی پنج سال پیش،که مستطیع بود،برای حج ثبت نام کرد، ولی اکنون که نوبتش رسیده،فقیر شده است،آیا حج بر چنین شخصی واجب است؟

جواب: اگر موقعی که نوبت او فرا می رسد، فاقد بعضی از شرایط باشد حج بر وی واجب نیست، هر چند انجام آن بهتر است.

سؤال ۸۴ شخصی قبل از ثبت نام، سایر شرایط حج را نداشته، ولی به هنگام ثبت نام مستطیع بوده است؛ امّا هنگامی که نوبت او می رسد از نظر مالی در تنگنا قرار دارد، آیا می تواند پول ثبت نام حج را باز پس بگیرد و مصرف کند؟

جواب: در فرض مسأله مستطیع نیست، و می تواند پول را گرفته، و در نیازهایش هزینه نماید.

سؤال ۸۵ پدری پس از ثبت نام حج فوت می کند، قبل از فوت به یکی از پسران اجازه می دهد که برای خودش حج بجای آورد. در چنین موردی برای کدام یک از آنان استطاعت طریقی حاصل می شود؟

جواب: اگر پدر قبلا توانایی بر حج نداشته حج بر او واجب نبوده، و در این صورت به هر فرزندی که اجازه داده او باید حج بجای آورد.

سؤال ۸۶ مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکّه کافی است، ولی هنوز از طرف دولت زمانی برای

ثبت نام اعلام نشده، آیا نگهداری آن پول لازم است و من مستطیع هستم؟

جواب: اگر سایر شرایط استطاعت را دارید، و در همین سال هم ثبت نام می شود باید ثبت نام کنید، در غیر این صورت مستطیع نیستید، و نگهداری پول برای ثبت نام در سالهای بعد لازم نیست.

سؤال ۸۷ شخصی برای حج ثبت نام نموده، ولی متأسّفانه پیش از آن که نوبتش برسد فوت کرده است. وی در وصیّت نامه اش قید نموده که پسر بزرگتر برای او حجّ مستحبّی بجای آورد. پسر بزرگتر به گمان این که مستطیع شده (چون استطاعت بدنی و مالی داشته) به نیّت خود حج را بجا می آورد. آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: باید به نیابت پدر حج بجای آورد، و اگر به قصد خودش حج بجا آورده گناه کرده، ولی حجّش صحیح است.

سؤال ۸۸ از آنجا که اینجانب متأسّفانه معتاد هستم، اداره بهداشت طبق مقرّرات جمهوری اسلامی از رفتن من به حج جلوگیری می کند. تکلیف من، با وجود استطاعت مالی و هفتاد و دو سال سن، چیست؟

جواب: اگر قبلا مستطیع بوده و قادر به رفتن مکّه نیز بوده اید و نرفته اید، حج بر شما مستقر شده است، و اگر مأیوس از ترک اعتیاد هستید باید نایب بگیرید، ولی اگر قبلا استطاعت نداشته اید در فرض مذکور مستطیع نیستید؛ مگر آن که بتوانید، هر چند با ترک اعتیاد، اجازه بگیرید و به حج بروید.

سؤال ۸۹ یکی از مؤمنین، که به قصد تشرّف به بیت الله الحرام وارد مدینه شده، متأسّفانه سکته کرده و طبق نظر پزشکان باید دو هفته در بیمارستان مدینه بستری گردد، و

پس از آن وقت کافی برای انجام مناسک حج ندارد، تکلیف او چیست؟

جواب: اگر سال اوّل استطاعت اوست، و قدرت بر اعمال حج، حتّی به شکل اضطراری ندارد، مستطیع نبوده، و حج بر او واجب نیست، ولی برای داخل شدن به مکّه باید مُحرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده، از احرام خارج گردد، ولی اگر سال اوّل استطاعت او نباشد، و قبلا حج بر او واجب شده، در صورتی که امید به بهبودی ندارد باید نایب بگیرد تا حجّ تمتّع را برای او انجام دهد، و خودش برای وارد شدن به مکّه طبق آنچه در بالا گفته شد عمل کند، و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حجّ تمتّع ممکن باشد، هر چند با انجام اضطراری اعمال، لازم است

محرم شود و هر مقدار از اعمال را که توانایی دارد خودش یا با کمک گرفتن از دیگران انجام دهد، و برای بقیّه نایب بگیرد، ولی در وقوف به عرفات و مشعر، گرفتن نایب کافی نیست.

سؤال ۹۰ اوّلا: با وجود بدهکاری، چه مقدار پول برای استطاعت کافی است؟

ثانیاً: در صورتی که از نظر مالی مستطیع است، ولی مقامات پزشکی سازمان حج و زیارت، به خاطر بیماری اجازه سفر به او نمی دهند، وظیفه اش چیست؟ آیا چنین شخصی مستطیع است؟

جواب:اوّلاً: استطاعت مالی در صورتی حاصل است که هزینه رفتن و برگشتن را داشته باشد، و پس از بازگشت از حج پرداخت بدهی به آسانی ممکن باشد. ثانیاً: اگر قبل از آن که استطاعت مالی پیدا کند بیمار شده و قادر بر حج نبوده، مستطیع نشده است،و نایب گرفتن نیز لازم نیست. سؤال ۹۱ شخصی پس

از انجام عمره تمتّع بیمار شده، و به این جهت از انجام حج منصرف شده، و در مکّه کسی را نایب می کند که اعمال او را انجام دهد، و به ایران باز می گردد. اکنون وظیفه این شخص چیست؟ آیا محرّمات احرام بر او حرام است؟

جواب: در فرض مسأله، نایب گرفتن بی فایده است، و چنانچه سال اوّل استطاعت اوست، و در اثر بیماری از انجام حج بازمانده، فعلاً مستطیع نیست، مگر این که استطاعت او در سالهای بعد باقی بماند و حال او خوب شود، و اگر قبلا مستطیع بوده، و حج بر او واجب شده، چنانچه از خوب شدن مأیوس باشد، باید در همان سال، و اگر ممکن نشد، در سالهای بعد برای انجام حجّ تمتّع نایب بگیرد، و اگر بعداً خوب شد خودش حج را بجای می آورد، و در هر صورت فعلا از احرام خارج گشته، و محرّمات احرام بر او حلال است.

سؤال **۹۲** خانمی که استطاعت مالی و جسمانی داشته، چندین سال قبل ثبت نام کرده، و امسال نام او را اعلان نموده اند، ولی متأسّفانه اکنون تصادف کرده، و قسمتی از استخوانهایش شکسته است، به گونه ای که در وضعیّت فعلی توان حرکت و حتّی شستشوی خود را ندارد. آیا نام برده باید به همین شکل به حج مشرّف شود، یا صبر کند تا سال بعد بهبودی یابد؟ اگر سازمان حج تضمینی برای تشرّف وی در سال بعد ندهد، چه کند؟

جواب: با توجّه به این که فعلا توانایی انجام مناسک حج را ندارد، باید به زمان بعد واگذار کند.

سؤال **۹۳** خانم مستطیعی ثبت نام نموده، و امسال نام

او را اعلان کرده انـد، ولی از آنجا که متأسّفانه پس از ثبت نام نابینا شده، فرزند خویش را جهت انجام حج نایب نموده است. آیا صِرف نابینا شدن استطاعت را از بین می برد؟ ضمناً نامبرده همراه ندارد، و قادر به پرداخت هزینه همراه نیز نمی باشد.

جواب: افراد نابینا اگر همراه نداشته باشند، معمولا مستطیع نیستند، و اگر قبلا استطاعتی نداشته اند، لزومی ندارد کسی را به جای خود بفرستند؛ مگر این که خودشان مایل باشند.

سؤال ۹۴ آیا خانمی که به لحاظ مالی و بدنی و شرایط دیگر مستطیع است، ولی فرزند شیرخواری دارد که نزد غیر او آرام نمی گیرد، مستطیع است؟

جواب: چنانچه جدا شدن از آن طفل، خطر جانی یا بیماری شدیدی برای بچّه داشته باشد،یا سبب عُسر و حرج برای دیگران شود،مستطیع نیست.

سؤال ۹۵ اگر زنی بدون اجازه شوهر به حج یا عمره مستحبّی برود، آیا فقط گناه کرده، یا اعمالش نیز باطل است؟ و آیا چنین زنی حق دارد مُحرم شود، یا باید بازگردد؟

جواب: حجّ و عمره اش صحیح است، هر چند گناه کرده است.

سؤال ۹۶ شخصی ده سال قبل برای حج ثبت نام کرده، ولی هنگامی که نوبتش رسید فوت کرد. آیا چنین شخصی مستطیع بوده است؟ وظیفه ورثه او چیست؟تصرّف ورثه در پولی که جهت حج واریز کرده،چه حکمی دارد؟

جواب: اگر راهی برای رفتن به مکّه جز از طریق نوبت نداشته، مستطیع نشده، و وجه فیش او جزء مال الارث است، و اگر ورثه بخواهند احتیاط کنند، می توانند حجّ میقاتی به مبلغ کمتری برای او بگیرند، مشروط بر این که آن مرحوم صغیری نداشته باشد، یا اگر

صغیر دارد از سهم کبیر بردارند.

سؤال ۹۷ اگر کسی در بین سال از حیث مالی مستطیع شود، ولی قبل از رسیدن موسوم حج، در همان سال فوت کند، آیا حج بر او واجب است؟

جواب: حج بر او واجب نیست.

سؤال ۹۸ پدرم مستطیع شد و به حج رفت؛ ولی پس از احرام و قبل از رسیدن به مکّه و انجام هرگونه عملی از اعمال حج فوت نمود، آیا حجّی بر گردن او هست؟

جواب: اگر بعد از احرام فوت کند، حجّ او قبول است؛ خواه در حرم فوت کرده باشد، یا خارج از حرم.

سؤال ۹۹ شخصی که واجب الحج بوده در مدینه منوّره بیمار، و با همان حال عازم مکّه مکّرمه گردیده، و قبل از مراسم حج در مکّه فوت می کند. دارایی اش به هنگام فوت مقداری پول نقد و قطعه زمینی بیش نبوده است، آیا با فوت او حج ساقط می شود، یا باید ورثه اش با فروش آن زمین، شخصی را نایب کنند تا از سوی پدرشان حجّ بجا آورد؟

جواب: هرگاه بعد از احرام فوت شده حج از او ساقط است؛ خواه بعد از دخول در حرم باشد، یا قبل از آن.

سؤال ۱۰۰ اگر شخصی به قصد حجّ مستحب حرکت کرد، و به خاطر در آمدی در میقات مستطیع شد، و حجّ را بجای آورد، آیا کفایت از حجّ واجب می کند؟ آیا در چنین صورتی رجوع به کفایت شرط است؟

جواب: چنانچه انجام حج در این شرایط تأثیر چندانی در وضع و حال او نداشته باشد حجّ او صحیح است، و رجوع به کفایت در این مورد شرط نیست.

سؤال ۱۰۱ شخصی به حج مشرّف

شـده است، و چون مرجع تقلیـد او در آن زمـان رجوع به کفـایت را شـرط اسـتطاعت نمی دانسـته، با این که رجوع به کفایت نداشـته قصـد حـجّ واجب نموده، و آن را بجـای آورده است. فعلاً همه شـرایط اسـتطاعت حتّی رجوع به کفـایت را دارد و از جنابعالی تقلید می کند، آیا لازم است دوباره حج بجای آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست.

سؤال ۱۰۲ خـانمی برای حـج ثبت نـام نموده، ولی شوهرش علی رغم اسـتطاعت ثبت نـام نکرده است، آیا زن شـرعاً می تواند نوبتش را به شوهرش واگذار کند؟

جواب: اگر زن مسـتطیع است نمی توانـد نوبت خود را به شوهرش بدهـد، ولی اگر چنین کند، حجّ شوهرش صـحیح است؛ هر چند زن گناه کرده، و حج بر ذمّه او باقی می ماند.

سؤال ۱۰۳ اینجانب در موقع ازدواج یک سفر حج به همسرم وعده دادم. آیا ادای این وعده لازم است؟

جواب: اگر تنها وعـده بوده، ادای آن واجب نیست؛ امّا بدون شک عمل به آن مسـتحب مؤکّد است، ولی چنانچه آن را جزئی از مهریّه قرار داده اید، یا شرط ضمن العقد بوده، باید به آن عمل کنید.

سؤال ۱۰۴ شخصـی حـجّ واجبش را انجام داده، ولی احتمال می دهـد که به طور صـحیح انجام نشـده، یا در آن زمان مسـتطیع نبوده، و اکنون شرایط استطاعت را دارد. اگر بخواهد احتیاطاً حجّ بجای آورد، چه نیّتی کند؟

جواب: می توانـد قصـد ما فی الـذمّه کنـد (قصـد می کنـد که آنچه را بر ذمّه اوست انجام دهـد) و می توانـد قصد حجّ واجب احتیاطی نماید.

سؤال ۱۰۵ آیا شخصی که حج واجب خود را انجام داده، می تواند آن را به

قصد ما فی الذمّه اعاده کند؟

جواب: اگر حج خود را به طور صحیح انجام داده، وجهی برای اعاده آن نیست، ولی اگر شکّی در آن دارد، تکرار آن به قصد ما فی الذمّه مانعی ندارد.

سؤال ۱۰۶ هرگاه شخصی به تصوّر این که مستطیع است به نیّت عمره تمتّع محرم شود، و کلیّه اعمال و مناسک عمره و حجّ تمتّع را بجا آورد، سپس معلوم شود که مستطیع نبوده است. آیا از احرام خارج گردیده، و حج انجام شده حجّ واجب او محسوب می شود؟

جواب: احرام او صحیح است و حجّ او مستحبی محسوب می شود، و کفایت از حجّ واجب نمی کند، و از احرام خارج شده است.

سؤال ۱۰۷ هرگاه شخصی به تصوّر این که مستطیع نیست، به قصد حجّ مستحبّی محرم شود، و اعمال عمره تمتّع را به انجام رساند، سپس در مکّه مکرّمه سؤال کند و معلوم شود که مستطیع بوده است. آیا مجدّداً باید به نیّت حجّ واجب محرم شود، یا همان عمره انجام شده کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند.

سؤال ۱۰۸ متأسّفانه حکومت بعضی از کشورهایی که مسلمانان در آن ساکن هستند برای اعزام مسلمانان به حج پول زیادی از آنها می گیرند، که

قهراً در جهت تقویت چنان حکومتهای ظالمی مصرف می گردد. هرگاه راه تشرّف آن مسلمانان منحصر به این کار باشد، بفرمائید:

الف) آیا حج بر چنین اشخاصی واجب می شود؟

ب) به هر حال اگر مسلمانان مذکور با شرحی که گذشت حج بجای آورند، حجّ واجب محسوب می شود؟

جواب:آنچه ذکر شد موجب سقوط حج نمی شود،و حجّ آنها مجزی است.

سؤال ۱۰۹ آیا بر اشخاصی که در وقت اسم نویسی برای

حج، استطاعت مالی دارند، واجب است اسم نویسی کنند؟ و بر فرض وجوب، اگر بر اثر سهل انگاری ثبت نام ننموده، و پس از مدّتی فوت کنند، یا از استطاعت مالی خارج گردند، آیا فقط مرتکب گناه شده اند، یا حج نیز بر ذمّه آنهاست؟

جواب: آری لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکنند حج بر آنها مستقر است و به هر شکلی که شده باید به حج بروند، مشروط بر این که مطمئن باشند قرعه به نامشان اصابت می کرده است.

سؤال ۱۱۰ پدری با چهار پسر خود به طور مشترك زندگی می کند، و درآمدشان نیز یك جاست. وی برای تمام پسرها همسر اختیار کرده، و مخارج سالانه خود و فرزندانش را نیز دارد، و بحمدالله بدهکاری نیز ندارد، ولی فقط هزینه حج دو نفر را دارند. آیا حج بر آنها واجب می شود؟ بر فرض وجوب، آیا تنها بر پدر واجب است، یا بر پسران هم واجب شده؟ کدام یك از پسران اولویّت دارند؟

جواب: در فرض سؤال هیچ کدام مستطیع نیستند؛ زیرا اگر آن را در میان خود تقسیم کنند سهم هیچ کدام به اندازه حج نمی شود، مگر این که همه سهم خود را به دو نفر ببخشند، در این صورت به هر کس که ببخشند او مستطیع می شود.

فصل دوّم: حجّ نیابتی

حج نیابتی

مسأله ۱۱۱ جایز است از طرف میّت کسی را برای حجّ واجب، یا مستحب اجیر کنند؛ امّا از طرف کسی که زنده است فقط برای حجّ مستحبّی می توان اجیر کرد، مگر نسبت به کسانی که حج بر آنها واجب شده، و بر اثر کوتاهی آن را بجا نیاورده اند، و اکنون

به خاطر بیماری یا پیری و ناتوانی قادر بر حج نیستند، در این صورت واجب است نایب بگیرند؛ امّا اگر زمانی استطاعت مالی پیدا کرده که استطاعت جسمی نداشته، و یا راه برای او باز نبوده، حج بر وی واجب نیست، و گرفتن نایب نیز واجب نمی باشد؛ نه در حیات، نه بعد از مرگ او.

مسأله ۱۱۲ کسی که حج بر او مستقر شده، یعنی سال اوّل با داشتن استطاعت از تمام جهات به حج نرفته، اگر بعداً به واسطه بیماری، یا پیری، قدرت رفتن را از دست بدهد، یا برای او بسیار مشقّت داشته باشد، واجب است نایب بگیرد، مشروط بر این که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن در آینده را نداشته باشد، و احتیاط واجب آن است که در اوّلین فرصت این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳ اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده، و فعلا به خاطر کسالتی که دارد، مسافرت با هواپیما، برایش میسّر نیست، و غیر از هواپیما وسیله دیگری برایش فراهم نمی شود، در صورتی که امید بهبودی نداشته باشد باید نایب بگیرد.

شرایط نایب

مسأله ۱۱۴ کسی که نایب در انجام حج می شود، باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱ بلوغ بنابر احتیاط واجب، بلکه در نیابت از حجّ واجب، بلوغ لازم است.

۲ عقل.

۳ ایمان.

۴ اطمینان به انجام دادن عمل.

۵ آگاهی از احکام حج، هر چند با راهنمایی دیگران.

۶ بر خود نایب در آن سال حجّ واجبی نباشد. البتّه اگر واجب باشد نیابت او صحیح است، ولی به خاطر ترک حجّ واجب گناه کرده است.

۷ در ترک بعضی از افعال حج معذور نباشد، ولی عذرهایی که در خود حج

پیش می آید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵ هرگاه نایب عمل را انجام دهد، ولی در صحّت اعمال او شک شود، حمل بر صحّت می شود.

مسأله ۱۱۶ کسی که برای انجام حجّ تمتّع وقت ندارد، و وظیفه او عدول به حجّ اِفراد است، نمی تواند برای حجّ تمتّع نایب شود، ولی اگر شخصی در وسعت وقت برای حجّ تمتّع اجیر شود، سپس وقت او برای انجام حجّ تمتّع تنگ گردد، باید عدول کند و نیابت او صحیح است.

مسأله ۱۱۷ هر کسی می تواند از طرف دیگری برای انجام حج نایب شود، به شرط این که از مسائل حج آگاه باشد، خواه قبلا حج بجا آورده باشد یا نه، و اگر نایب به عللی نتواند حج نیابتی را بجا آورد، نمی تواند آن را به دیگری واگذار کند؛ مگر به اجازه صاحب پول.

مسأله ۱۱۸ کسی که حج بر او واجب شده (چه سال استطاعتش باشد، و چه از قبل حج بر وی مستقر شده باشد) نمی تواند از طرف دیگری برای حج اجیر شود، ولی اگر این کار را کند حجّ نیابتی وی صحیح می باشد؛ هر چند گناه کرده است، و کسی که مستطیع نیست می تواند حجّ نیابتی بجا آورد، و با رسیدن به مکّه از این طریق مستطیع نمی شود.

مسأله ۱۱۹ کسی که معذور از انجام صحیح بعضی از مناسک و اعمال حج است، نمی تواند اجیر و نایب دیگری شود، و اگر چنین شخصی، حتّی به صورت مجّانی، از سوی شخصی حج بجا آورد، اکتفا کردن به آن اشکال دارد، ولی عذرهایی که در خود حج به طور تصادفی پیش می آید، مانند وقوف

اضطراری و امثال آن، مانع نیابت نیست.

مسأله ۱۲۰ زن می توانـد از طرف مرد و مرد می توانـد از طرف زن نیـابت کنـد، و هر کـدام بایـد وظیفه خودشـان را در چنین حجّی رعـایت نماینـد. اگر زن است وظـایف زنـان را بجا آورد، و اگر مرد است مطابق وظائف مردان عمل کنـد؛ ولی بهتر آن است که زن برای زن و مرد برای مرد نیابت کند.

حجّ بلدی و حجّ میقاتی

مسأله ۱۲۱ جایز است برای انجام حجّ واجب کسـی را از طرف میّت اجیر کنند که از «میقات» حج را بجای آورد، و پول آن از اصل ترکه خارج می شود، و آن را «حجّ میقاتی» می نامند، ولی اگر ورثه اجازه دهند می توان

مسأله ۱۲۲ اگر «نـایب» در حـجّ بلـدی چنـد مـاه قبـل از ایّام حـج به شـهر «منوب عنه» برود، و به عنوان «نیابت» از حـج از آنجا حرکت کنـد، و به وطن خویش یا محلّ دیگری رود، و در ماه ذی الحجّه از آنجا عازم حـج شود، همین مقدار برای حجّ بلدی کافی است، و رفتن در ماه ذی الحجّه ضرورتی ندارد.

احکام نیابت

اشاره

مسأله ۱۲۳ نایب باید در عمل قصد نیابت کند و منوب عنه را در نیّت، ولو إجمالا، تعیین کند، و لازم نیست نام او را ببرد، ولی مستحبّ است.

مسأله ۱۲۴ لبـاس احرام و پول قربـانی در حـجّ نیابتی بر عهـده اجیر است؛ مگر این که هنگام قرارداد طور دیگری شـرط کرده باشند.

مسأله ۱۲۵ نایب در طواف نساء نیز بایـد قصد منوب عنه را نماید، و احتیاط مسـتحب آن است که آن را به قصد «ما فی الذمه» یعنی آنچه بر عهده او است بجا آورد.

مسأله ۱۲۶ اگر نـایب طواف نسـاء را به طور صـحیح انجـام ندهـد، همسـر بر او حلال نمی شود، ولی بر منوب عنه، چنانچه در حیات باشد، چیزی نیست.

مسأله ۱۲۷ در حـجّ واجب نیابت یک نفر از چنـد نفر در یک سال جایز نیست ولی در حـجّ غیر واجب می تواند قصد نیابت از چند نفر کند.

مسأله ۱۲۸ کسی که برای حجّ تمتّع اجیر شده، پس از

انجام حجّ نیابی،

می تواند از سوی دیگری برای عمره مفرده اجیر شود؛ همان گونه که می تواند برای خودش عمره مفرده بجا آورد؛ مشروط بر این که در همان ماه قمری که برای منوب عنه انجام داده نباشد، و اگر در همان ماه قمری باشد، قصد رجاء کند.

مسأله ۱۲۹ اگر کسی برای حج اجیر شود و تعیین نکنند در چه سالی انجام دهد، باید در اوّلین سال انجام دهد.

مسأله ۱۳۰ پس از آن که نایب اعمال حج را بجا آورد، حج از معذور ساقط می شود، و لازم نیست خودش به حج برود؛ هر چند بعداً عذرش برطرف شود؛ امّا اگر قبل از اتمام حج عذرش برطرف شد، چه قبل از احرام باشد یا پس از آن، بنابر احتیاط واجب باید خودش به حج برود.

مسأله ۱۳۱ تنها با اجیر کردن کسی برای حج از طرف میّت، ذمّه او ادا نمی شود، مگر زمانی که اطمینان حاصل شود او حج را بجا آورده است. ولی چنانچه نایب بعد از احرام و داخل شدن در حرم بمیرد ذمّه میّت ادا می شود، و فرقی میان اقسام حج و نیابت نیست. و اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد احتیاط آن است که دوباره اجیر بگیرند. و اگر قبل از احرام بمیرد، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۳۲ نایبی که اوّلین بار به مکّه مشرف می شود احتیاط واجب آن است که بعد از عمل نیابت، اگر بتواند عمره مفرده ای برای خودش نیز بجا آورد.

استفتائات حجّ نیابتی

موارد جواز نیابت

سؤال ۱۳۳ پیرزنی هستم مستطیع، که به علّت کهولت سن توانایی انجام اعمال حج را ندارم. آیا می توانم

در حال حیات کسی را به نیابت خود به حج بفرستم، و حال آن که امید بهبودی در آینده نیز ندارم؟

جواب: باید نایب بگیرید.

سؤال ۱۳۴ اینجانب که به علّت کهولت سن و بالا ـ بودن قند خون و بیماریهای دیگر قادر به انجام فریضه حج نمی باشم، آیا می توانم کسی را به نیابت از طرف خودم به حج بفرستم؟

جواب: اگر قبلا ـ از جمیع جهات مستطیع بوده، و اقدامی برای انجام حج نکرده اید، واجب است نایب بفرستید، و اگر قبلا مستطیع نبوده اید، نایب گرفتن مستحبّ است.

سؤال ۱۳۵ اگر کسی به عنوان خدمه یک بار به حج مشرّف شود و حجّ خویش را بجای آورد، آیا می تواند در سفر دوّم، که به همین عنوان مشرّف می شود، به نیابت از پدر یا مادر متوفّایش حج بجا آورد؟ در چنین صورتی، آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می شود؟

جواب: مانعی ندارد، و حج برای آنها صحیح است.

سؤال ۱۳۶ فرزندی اختیار تمام اموال پدرش را دارد، و پدرش نمی تواند حج بجا آورد. فرزند بدون اطّلاع پدر، شخصی را برای وی اجیر کرده و خودش نیز برای انجام حجّ خویش مشرّف شده است. آیا حجّ اجیر از سوی پدر صحیح است؟ اگر در مدینه قصد کند که همه مخارج اجیر را از مال خودش محاسبه کند، آیا اشکال برطرف می شود؟

جواب: در فرض مزبور نیابت از طرف پدر صحیح نیست، مگر این که با اطّلاع و موافقت او باشد، و حج از طرف پدر واقع نمی شود، و فرقی بین دو صورت فوق نیست.

سؤال ۱۳۷ شخصی قبلا مستطیع بوده و به حج نرفته، و

اکنون هیچ گونه توانایی مالی جهت انجام حج نـدارد، آیا فرزندش می تواند به صورت مجّانی از طرف پدر حجّ نیابتی انجام دهد؟

جواب: نیابت در حجّ واجب از طرف انسان زنده صحیح نیست، مگر در صورتی که شخص از جهت پیری یا بیماری نتواند به حج برود، و از توانایی و خوب شدن وی تا آخر عمر مأیوس باشد.

سؤال ۱۳۸ آیا انجام حج به نیابت از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، با توجّه به این که معروف است خودشان در موسم حج تشریف دارند، جایز است؟

جواب: به امید مطلوبیّت اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۹ فقها می فرمایند: «نیابت از سوی کسی که بعد از استطاعت، به مکّه مشرّف شده، و پس از دخول در حرم فوت کرده، لازم نیست». حال اگر شخصی بعد از تمام کردن عمره تمتّع از دنیا برود، آیا در این صورت هم نیابت لازم نیست؟

جواب: نیابت لازم نیست.

مواردی که نیابت جایز نیست

سؤال ۱۴۰ نیابت از بچّه، یا دیوانه ای که حج بر او مستقر نشده، چه حکمی دارد؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

سؤال ۱۴۱ شخصی پس از تشرّف به مدینه منوّره بر اثر حوادثی دیوانه می شود. با توجّه به این که حج سابقاً بر او مستقر شده، آیا می توان برای او نایب گرفت؟ اگر نیابت جایز نباشد، تبرّع حج از سوی او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر امید به بهبودی او نباشد، گرفتن نایب مانعی ندارد.

شرایط نایب

سؤال ۱۴۲ آیا شخص غیر بالغی که چندین بار به مکّه مشرّف شده، و به تمام مناسک و احکام حج آگاهی دارد، و نزدیک سنّ بلوغ است، می تواند نیابت کند و به جای

مرحوم پدرش یا شخص دیگری حج بجا آورد؟ نیابت غیر بالغ در بقیّه عبادات چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۴۳ آیا همان گونه که جنون دائم مانع نیابت در حجّ است، جنون ادواری (جنون گاهگاهی) نیز مانع است؟ یعنی حتّی در زمان عقل نیز نمی تواند نیابت کند؟

جواب: اگر در تمام مدّت حج عاقل باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۴۴ آیا شیعه بودن در نایب شرط است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب شرط است.

سؤال ۱۴۵ شخصی که خود مستطیع بوده در میقات به نیابت از دیگری محرم شده، و عمره تمتّع را از طرف آن شخص انجام داده است، اکنون وظیفه او چیست؟

جواب: نیابتش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۱۴۶ مرحوم پدرم وصیّت کرده که پسر بزرگش به نیابت او به مکّه برود. من که پسر بزرگ او هستم به وسیله ارث مستطیع شده ام، امّا تا کنون نتوانسته ام سهم خود را به پول تبدیل کنم. آیا با این حال می توانم به نیابت از پدر حج بجا آورم؟

جواب: اگر امکان فروش سهم ارث، و صرف قیمت آن در حج وجود دارد، شما مستطیع هستید، و باید اوّل برای خودتان حج بجا آورید، بعد برای پدر، مگر این که پدر در حال حیات خود پولی بدهد و شما را موظّف به انجام حج سازد، در این صورت حجّ پدر مقدّم است.

سؤال ۱۴۷ شخصی طبق وصیّت پدر، که پول به حساب سازمان حج واریز کرده، به نیابت از وی به مکّه آمده است، در حالی که خود نیز از نظر مالی مستطیع بوده، ولی نام نویسی نکرده است. وظیفه او چیست؟ حجّ پدر را انجام دهد، یا

حجّ خود را بجا آورد؟

جواب: اگر راه برای پسر باز نبوده، و به خاطر نیابت از پدر موفّق به زیارت خانه خدا شده، باید حجّ پدر را انجام دهد.

سؤال ۱۴۸ هرگاه شخصی بعد از احرام حج بیمار شود و قادر بر اعمال و مناسک حج نباشد، آیا کسی که برای انجام عمره تمتّع مستحبّی محرم شده، و عمره را انجام داده، می تواند نایب او در حج شود؟

جواب: کسی که به نیّت خودش برای عمره تمتّع محرم شده (هر چند مستحبّی باشد) باید اعمال خود را به اتمام برساند، و نمی تواند نایب دیگری شود، ولی اگر شخص مریض فقط قادر بر انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوف عرفات و مشعر را درک کند، جایز است دیگری را برای طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند نایب برای خودش هم اعمال حج و عمره را بجا می آورد.

سؤال ۱۴۹ شخصی حجّ واجب را بجا آورده، ولی امرار معاش او از وجوه شرعیّه بوده، سپس در حالی که استطاعت قطعی از غیر وجوه شرعیه پیدا کرده، به نیابت از دیگری حج بجا آورده است. آیا حجّ نیابتی او صحیح است، یا باید پس از انجام حجّ واجب خودش، حجّ نیابتی را تکرار کند؟

جواب: حجّ اوّل صحیح بوده، و حجّ نیابتی او نیز صحیح است، و استطاعت از امرار معاش با وجوهات شرعیه حاصل می شود.

سؤال ۱۵۰ شخصی پس از استطاعت مالی ثبت نام نموده، و بعد از دو سال نوبتش فرا می رسد، ولی چند ماه قبل از حرکت به سوی مکّه فوت می کند. وی پسرش را نایب کرده

که حجّ او را انجام دهد، در حالی که پسر استطاعت مالی دارد، امّا در ثبت نام کوتاهی کرده است، در صورتی که اگر ثبت نام می کرد شاید در همان سال اوّل، قرعه به نامش اصابت می نمود. اکنون این پسر به عنوان نیابت حجّ بلدی از پدر به مدینه آمده، و هنوز محرم نشده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: نیابت او صحیح، و استطاعت خودش حاصل نشده است، هر چند به خاطر کوتاهی کردن در اسم نویسی گناه کرده است.

سؤال ۱۵۱ خانمی که واجب الحج بوده وصیّت کرده، وصیّش از اموال او برایش حجّ بلدی انجام دهد. اکنون وصی از هر جهت مستطیع است، فقط به خاطر عدم ثبت نام استطاعت طریقی ندارد. آیا می تواند به نیابت از آن مرحومه حج بجا آورد؟

جواب: اگر از نوبت آن زن استفاده می کند، باید برای او حج بجا آورد.

سؤال ۱۵۲ پدر یا مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از فرا رسیدن نوبت، فوت نموده، و نسبت به انجام حجّ خویش وصیّتی نکرده است. با توافق ورثه یکی از فرزندان برای انجام حجّ نیابتی انتخاب می شود، در حالی که این فرزند تمام شرایط استطاعت، غیر از استطاعت طریقی، را دارد (یعنی ثبت نام نکرده، و باید از فیش پدر یا مادر استفاده کند) لطفاً بفرمائید:

الف) این فرزند برای خود حج بجا آورد، یا برای آنها؟

جواب: باید برای پدر یا مادر که از فیش آنها استفاده می کند حج بجا آورد؛ مگر این که با ورثه توافق کند که برای پدر یا مادر حجّ میقاتی خریداری کند، و برای خود حجّ واجب بجا آورد.

ب)

چنانچه تخلّف کند و بدون هماهنگی با ورثه به نیّت خود حج بجا آورد، آیا حجّ او صحیح است؟

جواب: حجّ او صحیح و کفایت از حجّ واجب می کند، ولی اوّلاـ گناه کرده، و ثانیاً باید تمام پول فیش را به قیمت روز برگرداند، تا ورثه درباره حجّ پدر یا مادر تصمیم بگیرند.

سؤال ۱۵۳ اگر شخصی قرار داد نیابت حج را ببندد، بعد به او پیشنهاد شود که به عنوان خدمه به حج مشرّف شود، حج را برای چه کسی باید انجام دهد؟ برای خودش، یا به عنوان نیابت؟

جواب: باید حج را فقط به قصد نیابت انجام دهد، ولی اگر اجیر نشده در حکم مستطیع است و حجّ او حجّ واجب محسوب می شود.

سؤال ۱۵۴ شخصی که یک پای او قطع شده به نیابت از دیگری به حج آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: نیابت او مانعی ندارد.

سؤال ۱۵۵ آیا نایبِ معذورِ در انجام برخی اعمال حج، می تواند در آن اعمال دیگری را اجیر کند؟ آیا می تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را بجا آورد؟

جواب: نیابت معذور بنابر احتیاط واجب صحیح نیست، و باید پول را به صاحبش برگرداند، مگر این که از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد که در این صورت می تواند شخص دیگری را در تمام عمل حج نایب کند، و در صورتی که بدون اجازه، نیابت را به دیگری واگذار کند، و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه انجام می شود، ولی نایب اوّل باید پول را به صاحبش برگرداند (مگر این که صاحبش راضی گردد) و

صاحب پول ضامن چیزی نیست، و نایب اوّل باید اجرت نایب دوّم را بپردازد.

سؤال ۱۵۶ برخی از خدمه کاروانهای حج، قبول نیابت می کنند، ولی ناچارند برای انجام کارهای لازم در منی، یا جهت همراهی با افراد عاجز و ناتوان، نیمه شب از مشعر به منی بروند، آیا نیابت آنها صحیح است؟

جواب: نیابت آنها صحیح است.

سؤال ۱۵۷ کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک وقوف اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنها از معذورین می باشند که نیابت آنها، هر چند به صورت مجّانی، مورد اشکال است، یا چنین عذری مضرّ به نیابت نیست؟

جواب: نیابت در این گونه موارد صحیح است.

سؤال ۱۵۸ آیا نایب می تواند شرط کند که مثلا برای طواف نساء یا عمل دیگری که نیابت بردار است، نایب بگیرد؟ آیا این شرط نافذ است؟

جواب: اگر عذر دارد نمی تواند قبول کند؛ بلی در قربانی می تواند دیگری را نایب کند و شرط لازم نیست.

سؤال ۱۵۹ کسی که احتمال می دهد نتواند اعمال حج را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حجّ تمتّع را مبدّل به حجّ افراد کند، آیا می تواند از حجّ واجب نیابت کند؟

جواب: می تواند نیابت کند، ولی اگر وظیفه او عدول به حجّ اِفراد شد، احتیاط آن است که منوب عنه به آن حج اکتفا نکند، مگر این که از عذرهایی باشد که در حج احیاناً پیش می آید.

سؤال ۱۶۰ کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده، ولی بعداً و در اثناء عمل عذری برای آنها حاصل شده، و طبق وظیفه معذورین عمل کرده اند، آیا نیابتشان صحیح است،

و مستحقّ تمام اجرت می باشند؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۱۶۱ کسی که نماز او صحیح نیست، آیا نیابت او برای حج صحیح است؟

جواب: اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او بنابر احتیاط واجب باطل است، و اگر معذور نیست صحیح است، ولی باید قرائت خود را درست کند؛ یعنی در صورتی که بتواند در خلال این مدّت تا موقع نماز طواف، نمازش را کامل کند اجیر شدن او مانعی ندارد.

سؤال ۱۶۲ آیا کسی که قرائتش درست نیست، می تواند تبرّعاً و به طور مجّانی، از طرف کسی که حجّ واجب بر عهده دارد نیابت کند؟ یا برای نیابت در حج یا عمره اجیر شود؟

جواب: نیابت چنین شخصی، هر چند تبرّعی باشد، بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ مگر آن که بتواند قرائت خود را تصحیح کند.

سؤال ۱۶۳ زنی که روز دهم، یازدهم و دوازدهم قادر بر رمی جمرات نیست، ولی می تواند شبها رمی جمره نماید، و یا در روز سیزدهم قضای هر سه روز را بجا آورد، آیا می تواند نیابت کند؟

جواب: نیابت او صحیح است، و باید شبها به جای روز رمی کند.

سؤال ۱۶۴ کسی که نماز او چندان کامل نیست، اگر برای خود، یا به نیابت از دیگری به حج برود، آیا می تواند شخصی که قرائت نمازش صحیح است را نایب کند؟

جواب: در مورد حجِّ خودش، باید به اندازه ای که توانایی دارد انجام دهد، و کوشش کند تا آنجا که می تواند قرائت نماز را اصلاح کند، ولی اگر قرائتش صحیح نیست، نایب شدن او برای دیگران مشکل است.

سؤال ۱۶۵ اگر کسی که دیگری را نایب کرده، یا منوب

عنه، به هنگام نیابت بداند که نایب جزء معذورین است، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا اخذ اجرت برای نایب حلال است؟

ب) آیا حجّ نیابتی او صحیح و از منوب عنه کفایت می کند؟

جواب: اگر نایب نمی دانسته که حجّ نیابتی معذور صحیح نیست، و منوب عنه می دانسته، باید اجره المثل او را بپردازد، ولی این حج از منوب عنه کفایت نمی کند.

سؤال ۱۶۶ معذور به چه کسی گفته می شود؟ آیا کسی که نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی تواند خودش رمی جمرات کند، یا نمی تواند قربانی نماید، و یا نمی تواند یکی دیگر از واجبات حج، اعم از ارکان و غیر ارکان، را انجام دهد معذور شمرده می شود؟

جواب: هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور است، و نمی تواند نایب شود؛ البتّه عذرهایی که در اثناء حج پیش می آید مانع صحّت نیابت نیست. همچنین اقدام شخص حاجی به قربانی در حال اختیار نیز شرط نیابت نمی باشد.

سؤال ۱۶۷ شخصی معذور است، ولی عذرش به گونه ای است که ضرری به حج و عمره خودش نمی زند. آیا چنین شخصی حق دارد به

شکل تبرّعی (مجّانی) از سوی پدر یا مادر یا همسر یا یکی از اموات، یا حضرات معصومین (علیهم السلام) عمره یا حجّ نیابتی بجا آورد؟

جواب: اشکالی ندارد.

این امور در نایب شرط نیست

۱ عمل بر طبق فتوای منوب عنه

سؤال ۱۶۸ آیا بر نایب واجب است که طبق فتوای مرجع تقلید منوب عنه اعمال حج خود را انجام دهد، یا باید مطابق وظیفه خودش عمل کند؟

جواب: ملاک وظیفه خود اوست، ولی اگر به کیفیّت خاصّی اجیر شده، مثلا از او خواسته

انـد که بر طبق فلاـن فتوی عمـل کنـد، بایـد طوری انجـام دهـد که هم آن کیفیّت خـاص مراعات شود، و هم وظیفه اش انجام گردد.

سؤال ۱۶۹ آیا در مسأله نیابت حج لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلّد چه کسی هستند؟

جواب: لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می کند.

۲ نیابت زن از زن، و مرد از مرد

سؤال ۱۷۰ آیا زن به نیابت از دیگری می تواند نماز طواف بخواند؟

جواب: در مواردی که نیابت جایز است مانعی ندارد.

سؤال ۱۷۱ مردی وصیّت کرده برای او حج بجا آورند. آیا دختر، یا همسرش نیز می توانند به نیابت از وی حج بروند؟

جواب: اگر شخص معیّنی را در وصیتنامه ذکر نکرده، دختر یا همسر او هم می توانند نیابت کنند.

۳ سابقه تشرّف

سؤال ۱۷۲ آیا «صـروره»، یعنی کسـی که تاکنون به حج مشرّف نشده، می تواند نایب شود؟ اگر مرد باشد یا زن، از طرف مرد باشد یا زن، تفاوتی دارد؟

جواب: نیابت «صروره»، چه مرد باشد و چه زن، جایز است؛ خواه از طرف مرد باشد، یا از طرف زن؛ ولی نیابت زن، مخصوصاً اگر منوب عنه مرد باشد، کراهت دارد.

سؤالات دیگر نیابت

اشاره

سؤال ۱۷۳ شخصی از قم برای حجّ بلدی اجیر شده، در حالی که ساکن اراک است. وی در نظر داشته که به قم برود و از آنجا حرکت کند، پس از چند روز، در حالی که از موضوع غافل بوده، برای انجام کار دیگری به قم و سپس به تهران می رود. آیا همان نیّت قبلی برای حرکت از قم کافی است، یا باید به قم برگردد، و از آنجا نیّت حج بلدی

کند؟ اگر از ایران خارج شده باشد چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اگر می توانـد، بایـد برگردد؛ مگر این که نیّت در اعمـاق ذهنش وجود داشـته باشـد، و چنـانچه برنگشت، هر چنـد در صورت امکان، و حج را انجام داد، حجّ او صحیح است؛ ولی اجرتش به همان نسبت کم می شود، مگر این که اجیر کنندگان راضی شوند.

سؤال ۱۷۴ آیا شخص زنـده، در مواردی که مجاز به گرفتن نایب است، بایـد از «بلد» نایب بگیرد، یا از «میقات»؟ اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند؟

جواب: نـایب گرفتن از میقـات کفایت می کنـد، و خودش بایـد نایب بگیرد، و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر این که از طرف او وکالت داشته باشد.

سؤال ۱۷۵ کسی که حجّ نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایبِ نایب است، چگونه نیّت نمایـد؟ آیـا بایـد نیّت کنـد که به وکـالت از سوی میّت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میّت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میّت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میّت لازم نیست، بلکه کافی است نیّت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۷۶ نایبی پس از ورود به مکّه شک می کند که آیا هنگام نیّتِ احرام، نیّتِ نیابت کرده یا نه؟ آیا باید به میقات برگردد و مجدّداً به نیّت منوب عنه مُحرم شود، یا حج برای خودش محسوب می شود، و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

جواب: در نیّت، گذراندن از ذهن لازم نیست. اگر انگیزه او از آمدن به مکّه و احرام نیابت

بوده، عمل را به عنوان نیابت انجام می دهد، ولی اگر از اوّل مردّد بوده به چه قصدی حج بجا آورد، می تواند به نیّت اجمالی (یعنی همان نیّت موقع احرام) عمل خود را به اتمام برساند، ولی برای نیابت کفایت نمی کند.

سؤال ۱۷۷ آیا برای کسی که در طواف عمره تمتّع یا طواف حج، نایب شده جایز است که طواف را در غیر ایّام حج انجام دهد؟

جواب: باید طواف حجّ تمتّع را تا آخر ذی الحجّه، و طواف عمره تمتّع را در ماههای حج، قبل از عرفات بجا آورد.

سؤال ۱۷۸ آیا بر نایب لازم است علاوه بر طواف نساء که به نیّت منوب عنه بجا می آورد، برای خود نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۷۹ اگر مردی که قادر است در روز رمی جمرات کند، از سوی زنی نایب شود، آیا می تواند رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۰ شخصی در میقات محرم شده، و لبّیک می گوید، سپس به فکر می افتد که چون سفر دوّم اوست، برای پدر، یا مادر، یا یکی از خویشاوندان، حجّ تبرّعی انجام دهد. آیا می تواند عدول کند، و دوباره به نیّت شخص مورد نظر محرم شود؟

جواب: اگر به احرام صحیح محرم شده نمی تواند نیّت را عوض کند؛ بلکه باید عملش را به همان نیّتی که در احرام داشته به انجام برساند.

سؤال ۱۸۱ شخصی به عنوان نیابت از دیگری در مسجد شجره محرم شده، و به مکّه آمده است. در جلسات آموزشی مناسک حج، متوجّه می شود که خودش مستطیع بوده است، اکنون چه وظیفه ای دارد؟

جواب: احتیاطاً عمره را تمام

کنـد، و طـواف نسـاء را بجـا آورد، و سـپس به میقـات برگردد، و برای حـجّ خودش محرم شود. این در صورتی است که اجیر نشده باشد، و گرنه اجاره او صحیح است، و در آن سال مستطیع نیست.

سؤال ۱۸۲ آیا نایب می تواند با نذر قبل از میقات محرم گردد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۸۳ آیا جایز است در یک سال اصالتاً از طرف خودم و نیابتاً از طرف دیگری حج بجا آورم؟

جواب: در یک سال نمی توان بیش از یک حج انجام داد، ولی می توان در هر ماه قمری یک عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۱۸۴ آیا می توانیم عمره مفرده، یا طواف مستحبّی، را به نیابت از چند نفر انجام دهیم؟ آیا در اعمال آن، از جمله طواف نساء باید نیّت همه شود، یا نیّت بعضی از آنها کافی است؟

جواب: می توانید به نیابت از چند نفر انجام دهید، و باید همه چیز آن به نیّت همه باشد.

سؤال ۱۸۵ آیا انجام یک عمره مفرده استحبابی به نیّت خود، و به نیابت تبرّعی از دیگران صحیح است؟

جواب: احتیاط آن است که آن را به نیّت خود بجا آورد، و هر مقدار از ثواب آن را که می خواهد به دیگران هدیه کند.

سؤال ۱۸۶ شخصی به نیابت از پـدر مرحومش عازم حج می باشـد. مخارج اعمال بعـدی، از جمله فراهم کردن ارز، بر عهـده کیست؟ آیا می تواند از ثلث مال او بردارد؟

جواب: هر گاه پدرش در اوّلین فرصت استطاعت ثبت نام کرده، و قبل از رفتن به حج فوت نموده، نیابت از او واجب نیست، و تنها در صورتی که ورثه راضی باشند می توان برای

او حج بجا آورد، ولی اگر قبلا مستطیع شده، و در ثبت نام و رفتن به حج کوتاهی نموده، باید برای او حجّ میقاتی انجام دهند؛ مگر این که وصیّت کرده باشد حج بلدی بجا آورند، و آن مقدار از ارز که برای انجام حج ضروری است از ثلث بر می دارند، و اگر بتوانند فیش بانکی او را طبق موازین قانونی بفروشند و با قسمتی از آن اجیر بگیرند، احتیاط واجب آن است که چنین کنند.

سؤال ۱۸۷ پدری تمام اموالش را به دو تن از فرزندانش مصالحه می کند؛ مشروط بر این که پس از مرگ وی شخصی را به نیابت از او، حداکثر ظرف چهار سال، به مکّه بفرستند. فرزندان طبق شرط در سال

چهارم کسی را از شهر خود روانه کرده اند، ولی نایب هنگامی که به شهر دیگر رسید شخص دیگری را برای حجّ میقاتی اجیر کرد، و نایب دوّم حجّ میقاتی را انجام داد. در حالی که اوّلا فرزندان میّت از این جریان اطّلاع نداشتند، و ثانیاً حجّ میقاتی برای مردم آنجا شناخته شده نیست.

لطفاً در این مورد به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) آیا نایب، حقّ نایب گرفتن دیگری را داشته است؟

جواب: نایب حقّ نایب قرار دادن دیگری را ندارد.

ب) آیا طبق آنچه انجام شده، میّت بری الذّمه شده است؟

جواب: حجّ انجام گرفته صحیح می باشد، و میّت بری الذّمه شده است.

ج) حکم مصالحه چیست؟

جواب: مصالحه به قوّت خود باقی است.

د) آیا فرزندان به شرط عمل کرده اند؟ یا عمل نشده و اموال میّت باید بین همه ورثه تقسیم شود؟

جواب:باید پول حج را از نایب اوّل باز پس بگیرند، و احتیاط

واجب آن است که میان ورثه تقسیم کنند.

سؤال ۱۸۸ نایب عمره تمتّع را انجام داده، و بعد ناچار شده که به ایران باز گردد. آیا می تواند بقیّه اعمال را به دیگری واگذار نماید، تا حج تمتّع را تکمیل کند؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۸۹ پیرمرد یا پیرزنی محرم شده، امّا هوش و حواس کافی ندارد. مثلا به هنگام نماز از «ایاک نعبد» به «غیر المغضوب علیهم» منتقل می شود آیا لازم است برای وی نایب گرفته شود؟

جواب: به مقداری که خودش می تواند انجام دهد، و نایب هم بگیرد.

سؤال ۱۹۰ جنابعالی نیابت از چند نفر را به صورت مشترك جایز نمی دانید. آیا در این مساله بین اشتراك خود و دیگران، یا اشتراک چند نفر بدون خودش تفاوتی هست؟

جواب: صورت اخیر اشکال ندارد (البتّه در حج و عمره استحبابی). سؤال ۱۹۱ نیابت حج، یا عمره، یا طواف از سوی جنین در رحم چه حکمی دارد؟

جواب: مشروع نیست.

سؤال ۱۹۲ شخصی پس از احرام عمره تمتّع متأسّفانه دیوانه شد دوستانش بدون اجازه وی برایش نایب گرفته، یا تبرّعاً و مجّانی بقیّه اعمالش را به جا آورده اند. آیا این کار برای آن شخص کفایت کرده، و از احرام خارج شده است؟ اگر پولی خرج شده باشد، آیا می توان از ولیّ مجنون گرفت؟

جواب: نیابت مزبور کفایت نمی کند، و شخص اوّل همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از جیب کسی که خرج کرده رفته، و نمی تواند از ولیّ مجنون بگیرد، ولی چنانچه او را فریب داده باشد، مثلا کسی گفته باشد شما این کار را انجام دهید من اجرت آن را از ولیّ

او می گیرم و به شما می دهم، در این صورت می تواند از همین شخص بگیرد، و احتیاط آن است که ولیّ مجنون برای او نایب بگیرد که بقیّه اعمالش را انجام دهند.

سؤال ۱۹۳ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۹۴ کسانی که به جهت حجّ نیابتی به حج مشرّف می شوند، علاوه بر اعمال واجب، چه مقدار از مستحبّات را باید به نیابت از منوب عنه انجام دهند؟

جواب: به مقداری که معمول و متعارف در میان حجّاج است.

نیابت در اعمال

مسأله ۱۹۵ هرگاه ولیّ کودک وی را محرم کند، باید او را وادار نماید تا آن مقدار از اعمال حجّ و عمره را که می تواند بجا آورد، و اگر نمی تواند، ولیّ به نیابت از وی انجام دهد.

استفتائات نیابت در اعمال

جواب:آری از احرام خارج شده، و می تواند ازدواج کند.

سؤال ۱۹۷ یکی از حجّاج را در روز عید قربان و قبل از تراشیدن سر دستگیر کرده و به ایران فرستاده اند. آیا رفقای او می توانند از وی نیابت نموده، بقیّه اعمالش را انجام دهند؟ چنین شخصی چگونه از احرام خارج می شود؟

[۷۸]

جواب: این کار بدون این که نیابت به کسی بدهد صحیح نیست، و برای خروج از احرام اگر ممکن است باید به منی بیاید و تقصیر کند، سپس اعمال بعدی را انجام دهد تا از احرام خارج شود، و اگر نمی تواند به منی برود، در محلّ خودش حلق یا تقصیر می کند، و بنابر احتیاط مستحب موهای خود را به منی می فرستد، و برای اعمال بعدی نایب می گیرد.

سؤال ۱۹۸ زنی در روز نهم ذی الحجّه، در صحرای عرفات دیوانه می شود، و او را به بیمارستان منتقل می کنند. همراهانش تا آخرین لحظه ای که می توانستند در مکّه بمانند، همراهش ماندند، ولی متأسّفانه بهبودی نیافت. آیا شوهرش که همراه اوست می تواند برای او نایب بگیرد، یا خودش باقی اعمال او را انجام دهد؟

جواب: در صورتی که سال اوّل استطاعت اوست حج بر او واجب نشده، و لازم نیست برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد باید به وظائف خود عمل کند، و چنانچه وقت گذشته لااقل اعمال

عمره مفرده را بجا آورد تا از احرام خارج شود.

سؤال ۱۹۹ آیا شرط ایمانِ نایب، که در اصل نیابت حج شرط است، در ذبح و سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است، مثل رمی جمرات و طواف، نیز شرط است؟

جواب: در ذبح شرط نیست؛ ولی در بقیّه موارد بنابر احتیاط واجب شرط است.

فصل سوّم: حجّ مستحبّی

مسأله ۲۰۰ مستحب است برای کسانی که استطاعت ندارند، یا سایر شرایط در آنها جمع نیست، یا حج واجب را بجا آورده اند، حج بجا آورند، بلکه مستحب است هر سال تکرار کنند؛ ولی چنانچه ازدحام بیش از حدّ حجّاج، تولید مزاحمت شدید برای کسانی که هنوز حج بجا نیاورده اند می کند، سزاوار است کسانی که حجّ واجب بجا آورده اند موقّتاً از انجام حجّ مستحبّی خودداری نمایند. همچنین سزاوار است هنگام نوبت گذاری، مسؤولین نوبت را به کسانی دهند که می خواهند برای نخستین بار حجّ واجب بجا آورند، ولی اگر خانه خدا (فرضاً) یک سال به اندازه کافی زائر نداشته باشد، بر حاکم شرع واجب است عدّه ای را با هزینه بیت المال به حج بفرستد؛ هر چند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

مسأله ۲۰۱ در حجّ مستحبّی زن، اجازه شوهر لازم است. حتّی اگر حجّ مستحبّی فرزند بدون اجازه پدر یا مادر باعث آزار آنها شود اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲ کسی که هزینه حج را ندارد مستحبّ است قرض کند و به حج برود؛ مشروط بر این که بتواند قرض را بدون مشقّت اداء کند.

مسأله ۲۰۳ کسی که مال ندارد تا با آن به حج برود، مستحب است با اجیر شدن و نیابت از دیگری، به حج

برود.

مسأله ۲۰۴ مستحبّ است در وقت خارج شدن از مکّه، نیّت برگشتن نماید، و مکروه است قصد بر نگشتن داشته باشد؛ مگر این که انجام حج های مستحبّی پی در پی سبب محرومیّت انجام دهندگان حج واجب شود، که در این صورت بهتر است مجال را به آنها بدهند.

مسأله ۲۰۵ مستحبّ است که از اموال خود از طرف خویشاوندان یا دوستان و بزرگان حج بجا آورد؛ چه زنده باشند، یا از دنیا رفته باشند. همچنین مستحب است از طرف معصومین (علیهم السلام) حجّ نیابتی انجام دهد، و نیز انجام طواف از طرف آنها، یا دیگران مستحبّ است؛ مشروط بر این که آنها در مکّه نباشند، یا معذور باشند.

مسأله ۲۰۶ بعد از انجام حجّ مستحبّی می تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند، همان گونه که می تواند هنگام شروع آن را به نیّت دیگری آغاز کند.

فصل چهارم: حجّ نذری

مسأله ۲۰۷ کسی که عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و اختیار نذر کند که حج بجا آورد، حج بر او واجب می شود؛ ولی نذر زن بدون اجازه شوهر در صورتی که با حقّ او منافات داشته باشد جایز نیست، و در صورتی که منافات نداشته باشد صحیح است، مثل این که زن همسفر شوهر باشد.

مسأله ۲۰۸ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجّی بجا آورد، پس از ازدواج جهت انجام فریضه حج، اجازه شوهر لازم است، و شوهر حقّ ممانعت دارد.

مسأله ۲۰۹ هرگاه نذر حج کند و زمانی برای آن تعیین نکند می تواند آن را تأخیر بیندازد؛ (ولی احتیاط آن است که زیاد به تأخیر نیندازد). و اگر زمانی برای

آن معیّن کرده، واجب است در همان زمان انجام دهد، و چنانچه عمداً انجام ندهد باید کفّاره(۱) بدهد، و احتیاط آن است که حج را نیز قضا کند.

مسأله ۲۱۰ هرگاه کسی نذر کند اگر فلان حاجتش روا شد حج بجا آورد،

*****

۱. کفّاره نذر مانند کفّاره روزه ماه مبارک رمضان است.

و قبل از روا شدن آن از دنیا برود، قضای نذر لازم نیست؛ امّا اگر بعد از روا شدن حاجت از دنیا برود، باید ورثه او آن را قضا کنند، یا برای او اجیر بگیرند، و احتیاط آن است که پول آن را با رضایت ورثه (اگر همه کبیر باشند) از اصل ترکه بردارند.

فصل پنجم: حجّ بذلی

مسأله ۲۱۱ هرگاه کسی مخارج رفتن به مکّه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد، یا در اختیار او می گذارد که با آن حج برود، و مخارج زن و فرزند او را نیز در این مدّت می پردازد، بر چنین کسی حج واجب است؛ هر چند بدهکار باشد، و در موقع بازگشت نیز وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد، و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است، مگر این که منّت، یا ضرر، یا مشقّت غیر قابل تحمّلی به همراه داشته باشد، و این حج کفایت از حجّ واجب می کند، و آن را حجّ بذلی می نامند.

مسأله ۲۱۲ اگر شخصی مالی معادل مخارج حجّ به دیگری ببخشد که حج بجای آورد، باید قبول کند و طبق شرط عمل نماید. همچنین اگر پول دهنده بگوید: «مخیّر هستی که با آن حج بجا آوری، یا در راه دیگر مصرف کنی» در این صورت نیز باید حج بجا آورد؛ بلکه

اگر اسم حـج را هم نیاورد، و فقط مال را به او ببخشـد، احتیاط آن است که قبول کند و حج بجا آورد؛ مشـروط بر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، و چنین حجّی، کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۲۱۳ در حـجّ بـذلی، دهنده پول می تواند از بذلش برگردد (مگر این که خویشاوند یکدیگر باشـند) ولی اگر در بین راه باشد، باید هزینه بازگشت او را بپردازد، و اگر بعد از احرام باشد، بازگشت او اشکال دارد.

مسأله ۲۱۴ قربـانی در حـجّ بـذلی بر عهـده دهنـده پول (بـاذل) می باشـد، ولی کفّـارات بر عهـده وی نیست، هر چنـد احتیـاط مسـتحب آن است که کفّـارات غیر عمـدی را بپردازد. و اگر بـاذل پول قربانی را ندهـد حـج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

مسأله ۲۱۵ مواردی که شخص، یا نهاد، یا ارگانی، فردی را بدون این که ملزم به انجام کاری باشد به حج می فرستد، شبیه حجّ بذلی است، و قبول آن لازم است و کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۲۱۶ کسـی که توانـایی سـفر حـج نـدارد، و امیـدی به توانـاییش در آینـده نیز نمی باشـد، علاـوه بر این، از نظر مالی نیز مسـتطیع نیست، اگر شخصـی نفقه حـج او را بدهـد، حـج بر او واجب نمی شود تا شخصـی را نایب کند که از طرف او به حج برود، همچنین است اگر شخصی او را میهمان کند.

فصل ششم: اقسام حج

اقسام حج

مسأله ۲۱۷ حج بر سه گونه است: «حجّ تمتّع»، «حجّ قِران»

و «حجّ اِفراد».

مسأله ۲۱۸ «حجّ تمتّع» وظیفه کسانی است که فاصله محلّ سکونت آنها تا مکّه معظّمه چهل و هشت میل (یعنی حدود هشتاد و شش کیلومتر) یا بیشتر باشد و «حجّ قِران» و «اِفراد» وظیفه اهالی مکّه معظّمه و کسانی است که منازل آنها در کمتر از این مسافت قرار داشته باشد.

مسأله ۲۱۹ کسی که اهل مکّه است اگر به خارج از مکّه سفر کند، سپس به سوی مکّه بازگردد، می تواند «حجّ تمتّع» یا «حجّ قِران» و «اِفراد» بجا آورد.

مسأله ۲۲۰ کسی که خارج از مسافت مذکور زندگی می کند، هرگاه بیش از دو سال در مکّه اقامت نماید، وظیفه او همان وظیفه اهل مکّه است؛ خواه قبلا مستطیع بوده، و یا پس از اقامت مستطیع شده باشد، و خواه اقامت او به قصد همیشگی باشد، یا به قصد یک مدّت محدود.

مسأله ۲۲۱ «حجّ اِفراد» مانند «حج تمتّع» است، با این تفاوت که اوّلا: در حجّ تمتّع قربانی هست و در «حجّ اِفراد» قربانی واجب نیست؛ هر چند استحباب دارد. ثانیاً: عمره حجّ اِفراد پس از انجام مناسک حجّ است، بر خلاف عمره تمتّع که قبل از حج انجام می شود. ثالثاً: عمره تمتّع طواف نساء ندارد، ولی عمره مفرده که بعد از حجّ اِفراد انجام می شود طواف نساء دارد. در حقیقت این گونه افراد دو طواف نساء انجام می دهند؛ یکی در پایان حج و دیگری در پایان عمره مفرده.

مسأله ۲۲۲ زن حائض یا کسی که به واسطه ضیق وقت نمی تواند عمره تمتّع بجا آورد، باید قصد حجّ افراد کند، و با همان احرام عمره تمتّع که عدول به اِفراد

کرده به عرفات برود، و مثل سایر حجّاج تمام اعمال حج را به جز قربانی که بر او واجب نیست انجام دهد؛ و به این ترتیب حجّ او کامل می شود، و بعد عمره مفرده بجا می آورد.

استفتائات اقسام حج

سؤال ۲۲۳ آیـا منظور از اقامت دو سال در مکّه معظّمه، اقامت مسـتمر و پی در پی است، یا این حکم شامل کسانی که چنـدین مـاه از سـال را در آنجـا مقیم هسـتند، مخصوصاً ماههای حـج، و در طول سه چهار سال در مجموع دو سال آن را در مکّه بوده اند، نیز می شود؟

جواب: منظور اقامت مستمرّ عرفی است.

سؤال ۲۲۴ عمره مفرده در حجّ اِفراد را تا چه زمانی می توان بدون عذر تأخیر انداخت؟

جواب: احتیاط آن است که تأخیر نیندازد.

سؤال ۲۲۵ کسـی که حجش تبـدیل به حـجّ افراد شـده و باید بعد از حج عمره مفرده بجا آورد، اگر همان سال عمره مفرده را انجام ندهد، بلکه سال بعد که به حج می رود، عمره مفرده را بعد از اعمال حج بجا آورد، آیا کفایت می کند؟

جواب: باید توجّه داشت که عمره مفرده را در هر ماه از سال می توان انجام داد؛ ولی چون وجوب آن ظاهراً فوری است، نباید تأخیر بیندازد.

فصل هفتم: حجّ تمتّع

حج تمتع

مسأله ۲۲۶ صورت حجّ تمتّع به طور اجمال چنین است:

الف) عمره تمتّع

عمره تمتّع حتمـاً بایـد در ماههـای حـج (شوّال، ذی القعـده و ذی الحجّه) واقع شود؛ و عمره تمتّع از پنـج عمل زیر تشـکیل می شود:

۱ احرام بستن از میقات به قصد عمره تمتّع.

۲ هفت بار طواف خانه کعبه.

۳ دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم.

۴ سعی بین صفا و مروه (هفت بار).

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن، ولی به گرفتن ناخن قناعت نشود.

پس از انجام اعمال پنجگانه فوق، از احرام بیرون می آید، و تمام چیزهایی که به خاطر احرام بر او حرام شده بود

حلال می شود.

ب) حجّ تمتّع

حجّ تمتّع شامل اعمال زیر است:

۱ احرام بستن از مکّه.

۲ وقوف (توقّف کردن) در «عرفات» از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه.

۳ وقوف در مشعر الحرام و ماندن در آنجا از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

۴ رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به محلّی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» است، می زند).

۵ قربانی کردن در منی روز عید قربان (دهم ذی الحجّه).

۶ حلق یا تقصیر، یعنی تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن؛ ولی به ناخن تنها قناعت نکند.

با انجام این شش عمل تمام آنچه با احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، جز همسر و بوی خوش.

۷ هفت دور طواف خانه کعبه (این طواف، طواف زیارت نام دارد).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی (رفت و آمد) میان صفا و مروه.

هنگامی که این سه عمل هم انجام شد، بوی خوش نیز بر محرم حلال می شود.

۱۰ طواف دیگری اطراف خانه کعبه بجا می آورد، و این طواف، طواف نساء نام دارد.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

با انجام این دو عمل، همسر نیز بر او حلال می شود.

۱۲ بازگشت به منی و اقامت شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی حالات شب سیزدهم) در آنجا.

۱۳ رمی جمرات سه گانه (یعنی انداختن هفت سنگ در روز یازدهم و دوازدهم به هر کدام از سه محلّی که در منی قرار دارد، و این سه محل جمره اولی، و وسطی، و جمره عقبه نام دارد).

بعد از ظهر روز دوازدهم با انجام این اعمال،

می تواند به مکّه باز گردد و حجّ او تمام است.

این بود اعمال پنجگانه عمره تمتّع و اعمال سیزده گانه حجّ تمتّع، که شرح جزئیّات آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۲۷ لازم نیست حاجی تمام احکام حج را قبل از سفر حج بداند، و کافی است که نیّت عمره تمتّع یا حجّ تمتّع نماید؛ یعنی نیّت کند عبادتی را که خداوند بر او واجب کرده انجام دهد، و تفصیل هر یک از اعمال را به هنگام عمل از روحانی کاروان، یا رساله مناسک حج فرا گیرد، و سپس عمل کند. البتّه فراگیری اعمال حج قبل از سفر حج بهتر و موافق احتیاط است.

شرایط حجّ تمتّع

مسأله ۲۲۸ در حجّ تمتّع پنج چیز شرط است:

۱ نیّت؛ یعنی قصد کند برای خدا این اعمال را به عنوان «حجّ تمتّع» بجا آورد؛ بنابراین اگر نوع دیگری از حج را قصد کند، یا مردّد میان «حجّ تمتّع» و نوع دیگری باشد، یا قصد او خالص برای خدا نباشد، حجّش صحیح نیست.

۲ «عمره» و «حج» باید هر دو در ماههای حج (ماه شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) واقع شود؛ بنابراین اگر تمام عمره، یا قسمتی از آن، را قبل از ماه شوّال انجام دهد کافی نیست.

۳ احرام «حجّ تمتّع» همانطور که گفته شد، باید از خود مکّه باشد، و تفاوتی میان محلّه ها و مناطق مختلف مکّه قدیم و جدید نیست، خواه از منزل باشد، یا از مسجد الحرام، حتّی در کوچه یا خیابان مکّه می تواند قصد احرام کند، ولی بهتر از همه جا برای احرام حج «مسجد الحرام» است.

۴ «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع» هر دو را باید

در یک سال انجام دهد؛ بنابراین اگر یکی را امسال و دیگری را سال دیگر در ماههای حج انجام دهد صحیح نیست.

۵ در صورتی که «حجّ تمتّع» عنوان نیابت داشته باشد باید «عمره» و «حج» هر دو به وسیله یک نفر انجام شود؛ بنابراین اگر یک نفر عمره تمتّع، و دیگری حج را بجا آورد، کافی نیست.

مسأله ۲۲۹ شهر مکّه امروز بسیار بزرگ شده است، با این حال تمام آنچه به نام مکّه نامیده می شود احکام مکّه را دارد، همان گونه که مسجد الحرام توسعه یافته، در عین حال تمام آن احکام مسجد الحرام را دارد.

مسأله ۲۳۰ کسی که وظیفه او «حجّ تمتّع» است نمی تواند به «حجّ اِفراد» یا «حجّ قِران» تغییر نیّت دهد؛ مگر این که وقت تنگ باشد، به طوری که نتواند عمره تمتّع را تمام کرده و به حج برسد. در این صورت می تواند «عمره تمتّع» را رها کرده، نیّت حجّ اِفراد یا قِران کند، و وظائف حج را بجا آورد، و بعد از پایان حج، عمره مفرده انجام دهد (مانند سایر کسانی که حجّ قِران و اِفراد انجام می دهند) و منظور از تنگ بودن وقت برای حج این است که نتواند وقوف در عرفات را، که از ظهر تا غروب روز عرفه است، درک کند.

مسأله ۲۳۱ هرگاه زن گرفتار عادت ماهانه شود و نتواند طواف و نماز طواف را، که شرط آن طهارت است، پیش از رسیدن زمان اعمال حج (و وقوف به عرفات) انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و با همان احرام به عرفات برود، و اعمال حج را انجام دهد، و بعد از

بازگشت به مکّه و پاک شدن، طوافهای حج و نمازهای طواف را انجام دهد، و پس از اتمام حج برای عمره مفرده به مسجد تنعیم که در حاشیه مکّه قرار دارد رفته و از آنجا محرم شود، و اعمال عمره مفرده را انجام دهد، و احتیاط واجب آن است که در پایان آن طواف نساء را نیز بجا آورد.

مسأله ۲۳۲ مانعی ندارد که زنان به وسیله خوردن قرص و مانند آن از

عادت ماهانه خود جلوگیری کرده؛ تا بتوانند اعمال حجّ تمتّع، از جمله طواف و نماز طواف را، در حال پاکی انجام دهند.

مسأله ۲۳۳ در احرام طهارت شرط نیست بنابراین شخص حائض و مستحاضه و جنب می توانند محرم شوند هر چند استحباب مؤکّد پاک بودن است (طهارت فقط در طواف و نماز طواف شرط است).(۱)

---

۱. وظیفه مستحاضه، حائض و جنب در بخش استفتائات شرایط طواف، صفحه ۱۸۲ به بعد آمده است.

فصل هشتم میقات های إحرام

میقاتهای احرام

مسأله ۲۳۴ منظور از میقات جایی است که باید از آنجا برای حج یا عمره احرام بست، و بدون احرام نمی توان از آن گذشت.

مسأله ۲۳۵ میقاتهای احرام ده محل است، که پنج میقات آن است اصلی است:

۱ مسجد شجره

مسأله ۲۳۶ «مسجد شجره» در کنار مدینه قرار دارد، و امروز به نام «آبار علی» معروف است، آن را «ذو الحلیفه» نیز می نامند. تمام کسانی که می خواهند از راه مدینه به حج بروند باید از آنجا مُحرم شوند، و جایز نیست تأخیر بیندازند، و مثلا از «جحفه» که میان راه مکّه و مدینه است محرم شوند، مگر بیماران و افراد ضعیف و کسانی که موانع دیگری دارند، و نمی توانند از مسجد

شجره محرم شوند.

مسأله ۲۳۷ واجب نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد، بلکه می توان در کنار مسجد نیز احرام بست، و تفاوتی میان مسجد سابق، و مسجد امروز که بسیار توسعه یافته وجود ندارد؛ بنابراین، زنانی که در حال عادت ماهانه هستند می توانند در بیرون مسجد احرام ببندند.

مسأله ۲۳۸ شخص جنب یا حائض می تواند در حال عبور از مسجد محرم شود، و نباید در مسجد توقّف کند. همان گونه که می تواند در خارج از مسجد محرم شود.

مسأله ۲۳۹ چنانچه شخص جنب یا حائض بر اثر ازدحام جمعیّت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد، و بنا به عللی موفّق بر غسل نیز نشود، می تواند تیمّم بدل از غسل حیض یا جنابت کند، و از داخل مسجد محرم شود، و نیز می تواند بیرون مسجد احرام ببندد.

مسأله ۲۴۰ احتیاط مستحب آن است که از خود مسجد شجره محرم شوند، نه در کنار و اطراف مسجد، و مستحبّ است که در محلّ اصلی و قدیمی مسجد احرام ببندند؛ هر چند در قسمتهای توسعه یافته مسجد، بلکه در خارج از مسجد چنان که گفتیم نیز می توان احرام بست.

۲ جُحْفَه

مسأله ۲۴۱ «جحفه» محلّی است میان مکّه و مدینه در فاصله ۱۵۰ کیلومتری مکّه، و فعلا با جادّه اصلی مقداری فاصله دارد، و در آنجا مسجد بزرگی ساخته اند، و آن، میقات کسانی است که از مصر و شمال آفریقا و سوریه و اردن و لبنان (از طریق زمینی) به حج می آیند، بلکه میقات تمام کسانی است که از آنجا عبور می کنند.

مسأله ۲۴۲ مسلمانان ایران و سایر نقاط که با هواپیما

وارد فرودگاه جدّه می شوند، و نمی خواهند به مدینه بروند، می توانند به جحفه رفته و از آنجا محرم شوند، سپس به مکّه بروند، و چنین افرادی نمی توانند از جدّه یا حدیبیّه برای عمره تمتّع محرم شوند.

مسأله ۲۴۳ همان گونه که گفته شد در جحفه مسجدی است که می توان از بیرون یا داخل آن احرام بست، و بهتر داخل مسجد است، ولی زنان حائض از بیرون مسجد محرم می شوند.

۳ وادی عقیق

مسأله ۲۴۴ «وادی عقیق» محلّی است در سمت شمال شرقی مکّه، که حدود ۹۴ کیلومتر با آن فاصله دارد، و آن، میقات اهل «عراق» و مردم «نجد» است، و تمام کسانی که از آن محل عبور می کنند، می توانند از آنجا مُحرِم شوند. این میقات دارای سه قسمت است: قسمت اوّل را «مَسْلخ» می نامند، و قسمت دوم را «غَمره»، و قسمت سوم را «ذات عرق» می گویند، و احرام بستن از تمام آنها جایز است، هر چند افضل احرام از «مسلخ» است.

۴ قرن المنازل

مسأله ۲۴۵ «قرن المنازل» محلّی است نزدیک «طائف» که حدود ۹۴ کیلومتر با مکّه فاصله دارد، و آن میقات مردم آنجا، یا کسانی است که از آنجا عبور می کنند. بلکه تمام کسانی که وارد جدّه می شوند، می توانند به آنجا رفته و از آنجا محرم شوند، هم اکنون در آنجا مسجدی وجود دارد که همه می توانند از آن محرم شوند.

۵ یلملم

مسأله ۲۴۶ «یلملم» نام کوهی است در نواحی جنوبی مکّه، که حدود ۸۴ کیلومتر با آن فاصله دارد، و آن، میقات کسانی است که از جنوب شبه جزیره عربستان، مانند یمن، به سوی

مکّه می آیند، و نیز تمام کسانی که از آنجا می گذرند، می توانند از آنجا محرم شوند.

این پنج میقات، میقاتهای اصلی عمره تمتّع است.

۶ شهر مکّه

مسأله ۲۴۷ «مکّه» میقات برای حجّ تمتّع است؛ یعنی پس از انجام عمره، برای ادای مناسک حج، که نخستین عمل آن رفتن به «عرفات» است، از شهر مکّه احرام می بندد.

مسأله ۲۴۸ فرقی بین محلاّت مکّه نیست، و از هر نقطه آن می توان مُحرِم شد؛ حتّی در نقاطی که بر اثر توسعه شهر مکّه امروز به آن اضافه شده است، ولی احتیاط واجب آن است که از محدوده حرم خارج نباشد؛ مثلا امروزه که مکّه امتداد یافته و از مسجد تنعیم، که نزدیکترین حدّ حرم است، فراتر رفته، اگر کسی از نقاطی که بیرون از حدّ حرم است محرم شود، احرام حجّ تمتّع او خالی از اشکال نیست، و بهتر از همه جا مسجد الحرام است.

۷ منزل خود انسان

مسأله ۲۴۹ کسانی که منزلشان از میقات به مکّه نزدیکتر است، محلّ احرام آنان همان «منزل خودشان» است؛ ولی جایز بلکه بهتر است که آنها هم به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته، و از آنجا محرم شوند.

۸ جعرانه

مسأله ۲۵۰ «جعرانه» محلّی است در انتهای حرم میان طائف و مکّه، و بنابر احتیاط واجب اهل مکّه باید از آنجا احرام ببندند. همچنین کسانی که مدّت دو سال در مکّه اقامت کرده اند.

۹ محاذات یکی از میقاتها

مسأله ۲۵۱ کسانی که از میقات نمی گذرند هرگاه به محاذات هر یک از میقاتها برسند باید از همانجا محرم شوند، و لزومی ندارد که حتماً به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف بروند، و اگر

از محاذات دو میقات می گذرند باید وقتی به محاذات نخستین میقات می رسند احرام ببندند، و در محاذات میقات بعد، نیّت احرام را تجدید نمایند.

مسأله ۲۵۲ کسانی که از محاذات غیر مسجد شجره عبور می کنند، احتیاط مستحب آن است که قبل از رسیدن به محاذات، به نذر محرم شوند، و بهتر آن است که در محاذات تجدید احرام کنند (ولی واجب نیست).

مسأله ۲۵۳ منظور از محاذات برای کسی که به طرف مکّه می رود آن است که به جایی برسد که میقات در سمت راست یا چپ او واقع شده، به گونه ای که اگر از آن نقطه عبور کند میقات متمایل به پشت او گردد.

مسأله ۲۵۴ اگر محاذات را نداند باید از اهل اطّلاع مورد اطمینان بپرسد، و اگر نتواند مکان محاذات را تشخیص دهد، قبل از رسیدن به محلّی که احتمال می دهد محاذات باشد بنابر احتیاط با نذر محرم می شود.

مسأله ۲۵۵ هرگاه از راهی بگذرد که محاذی هیچ یک از میقاتها نیست (مانند جدّه)، احتیاط آن است که به میقات رود و از آنجا محرم شود، یا به جایی برود که محاذی یکی از میقاتها باشد، و اگر آن هم امکان ندارد، از هر جا که احتمال می دهد محاذی یکی از میقاتهاست محرم می شود، سپس به اوّلین نقطه حرم (در اطراف مکّه) که رسید، احرام خود را تجدید می کند (یعنی دوباره نیّت نموده، و لبّیک گوید).

مسأله ۲۵۶ در مسأله محاذات میقات، فرقی میان صحرا و دریا نیست.

مسأله ۲۵۷ کسانی که با هواپیما به جدّه می روند نمی توانند از جدّه یا حدیبیّه (برای عمره تمتّع) محرم

شونـد؛ بلكه بايد به يكى از مواقيت پنج گانه، يا به محاذات ميقات، بروند و از آنجا محرم شوند، و اگر نمى توانند احتياطاً نذر كنند و در همان جدّه محرم شوند، و در ابتداى حرم تجديد احرام كنند.

مسأله ۲۵۸ محـاذات با علم و يقين و نيز شـهادت دو شاهـد عادل ثابت مى شود، و اگر از اين دو راه ثابت نشـد، هرگاه از قول كسـانى كه مطّلع به آن مكانهـا هسـتند گمـان قوى حاصل شود كافى است. همچنين از قول كسانى كه اهل خبره هسـتند، و از روى قواعد علمى محاذات را تعيين مى كنند، اگر گمان قابل ملاحظه اى حاصل شود ظاهراً كافى است.

مسأله ۲۵۹ در صورتى كه ثابت نشود «رابُغ» محاذى جحفه است، احرام از آن محل صحيح نيست.

۱۰ أدنى الحل

مسأله ۲۶۰ «أدنى الحل» يعنى اوّلين نقطه خارج از حرم، ميقات كسانى است كه عمره مفرده بجا مى آورنـد. (اعم از عمره حجّ قِران و اِفراد، يا عمره مفرده كه در هر موقع از سال مى توان انجام داد).

مسأله ۲۶۱ بهتر اين است كه براى عمره مفرده از يكى از اين سه محلّ: «حديبيّه» يا «جعرانه» يا «تنعيم» كه نزد اهل مكّه معروف است، احرام ببنـدد، و آسانتر براى كسانى كه مى خواهنـد بعد از حج، عمره مفرده بجا آورند اين است كه به مسـجد تنعيم كه حدود هشت كيلومتر با مسجد الحرام فاصله دارد و در حال حاضر جزء شهر مكّه است بروند، و از آنجا محرم شوند.

مسأله ۲۶۲ كسانى كه از طريق جدّه مستقيماً براى عمره مفرده به سوى مكّه مى روند بايد از «حديبيّه» كه فاصله آن با مكّه

حدود ۱۷ کیلومتر است، محرم شوند (حدیبیّه دورترین حدّ حرم است).(۱)

مسأله ۲۶۳ اگر شخصی در مکّه باشد و بخواهد عمره تمتّع بجا آورد، و به عللی از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به خارج از حرم، مانند مسجد تنعیم، برود و از آنجا محرم شود، و از ادنی الحل کافی است.

مسأله ۲۶۴ میقات شاغلین در جدّه (از ایرانیان و سایر کشورها) در عمره تمتّع، همان مواقیت پنجگانه معروف است، ولی برای عمره مفرده می توانند مانند سایرین از «حدیبیّه» یا محاذی آن در جادّه جدید محرم شوند، و چنانچه بر اثر جهل به مسأله در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست، و محرّمات احرام بر آنها حرام نمی شود. در صورت علم و عمد نیز حکم مسأله همین است، ولی در صورت جهل، اگر بعد از اعمال مسأله را بفهمند عمل آنان صحیح است.

مسأله ۲۶۵ بهتر این است احرام عمره مفرده نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق و یلملم) انجام گیرد، بنابراین کسانی که قصد عمره مفرده دارند و قبلا به مدینه می روند، بهتر است از مسجد شجره یا لااقل از جحفه محرم شوند؛ هر چند از

---

۱. حدیبیّه در کنار جادّه قدیم «جدّه، مکّه» واقع شده، و محاذی آن در جادّه جدید در نزدیکی پل شمیشیّه مسجدی ساخته اند که محاذی آن است، و می توان از آنجا محرم شد.

«حدیبیّه» یا محاذی آن در جادّه جدید نیز مانعی ندارد.

مسأله ۲۶۶ ترتیب میقاتها به طور خلاصه بصورت زیر است:

۱ میقات «عمره حجّ تمتّع» یکی از میقاتهای پنجگانه معروف است؛ خواه حجّ واجب

باشد یا مستحب.

۲ میقات «حجّ تمتّع» مکّه است.

۳ میقات «حجّ اِفراد یا قِران» یکی از میقاتهای پنجگانه است.

۴ میقات «عمره مفرده» ادنی الحلّ است؛ یعنی نخستین محلّی که از حرم بیرون باشد، مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیّه.

۵ میقات کسانی که خانه آنها بعد از میقات است، همان منزلشان می باشد، که برای «عمره تمتّع» یا «حجّ اِفراد» و «حجّ قِران» می توانند از آنجا محرم شوند، ولی بهتر است آنها نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه احرام ببندند.

احکام میقات ها

مسأله ۲۶۷ احرام بستن قبل از میقات جایز نیست. همان گونه که گذشتن از میقات بدون احرام حرام است، و تنها باید درخود میقات محرم شوند؛ مگر در دو صورت:

۱ در صورتی که نذر کند قبل از میقات محرم شود، لازم است به نذر خود وفا کند، از هر جا که باشد، و نیازی به تجدید احرام در میقات نیست، به همین جهت هنگامی که انسان در میقات یا محاذات آن شک کند، می تواند قبل از رسیدن به محلّ مشکوک، «نذر احرام» نماید، و از همان جا محرم شود، و فرقی میان حجّ واجب و مستحب نیست؛ و نذر زن در صورتی که مزاحم حقّ شوهر نباشد اشکالی ندارد.

۲ برای کسی که می خواهد عمره ماه رجب را بجا آورد، و بیم آن دارد که ماه رجب قبل از رسیدن به میقات تمام گردد، جایز است قبل از میقات محرم شود، تا فضیلت عمره ماه رجب را درک کند.

مسأله ۲۶۸ رسیدن به میقات باید به طور یقین، یا اطمینان، یا شهرت در میان اهل محل، یا حدّاقل شهادت یک نفر عادل ثابت شود، و در

صورت شک، احرام بستن جایز نیست؛ مگر از طریق نذر کردن.

مسأله ۲۶۹ کسانی که میقات برای آنها مشخّص نیست نمی تواننـد به گفته راهنما، یا رئیس کاروان، که می گویـد فلان محل میقات است، محرم شونـد، مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند، بلکه ظنّ حاصل از گفته اهل اطّلاع نیز کافی است. در غیر این صورت باید به اهل محل مراجعه کنند.

مسأله ۲۷۰ عبور از میقات بدون احرام جایز نیست، مگر این که میقات دیگری در پیش داشته باشد که در این صورت احرام از میقات دوم صحیح است؛ هر چند کار خلافی کرده است.

مسأله ۲۷۱ جـایز نیست اختیـاراً احرام را از میقات تأخیر بینـدازد. بلکه احتیاط واجب آن است که از محاذات میقات هم بـدون احرام عبور نکند؛ اگرچه میقات دیگری بعد از آن باشد.

مسأله ۲۷۲ کسانی که برای عمره مفرده به مکّه مشـرّف می شونـد، و بایـد به یکی از مواقیت معروفه برونـد، نمی تواننـد بدون احرام از میقات عبور کننـد، و اگر چنین کننـد، واجب است به میقات بازگردند، و از آنجا محرم شوند، و اگر نتوانند برگردند، از همان جا که هستند محرم می شوند.

مسأله ۲۷۴ اگر بدون احرام از میقات بگذرد، و میقات دیگری بعد از آن میقات باشد، لازم نیست به میقات اوّل بازگردد، بلکه از میقات دوّم محرم می شود.

مسأله ۲۷۵ هرگاه از روی جهل یا فراموشـی در میقات محرم نشود، هنگامی که یادش آمـد اگر بیرون حرم است، باید از همان جا احرام ببندد، و اگر وارد حرم شده به بیرون حرم (مثلا تنعیم) برود و احرام ببندد، و اگر نمی تواند از حرم

بیرون برود، از همان جا که هست احرام می بندد.

مسأله ۲۷۶ هرگاه زن در حال عادت ماهیانه باشد، و خیال کند احرام بستن برای او جایز نیست، و در میقات احرام نبندد، اگر می تواند، باید به میقات برگردد و مُحرم شود، و اگر نمی تواند، به خارج حرم رود و در آنجا احرام ببندد، و اگر نمی تواند، از همان جا که هست احرام ببندد، و حجّ و عمره او صحیح است.

مسأله ۲۷۷ همانطور که قبلا گفته شد احرام برای حجّ تمتّع از خود مکّه است. حال اگر از روی جهل یا فراموشی بدون احرام به سوی «عرفات» حرکت کند، چنانچه امکان داشته باشد به مکّه برمی گردد و محرم می شود، و اگر نتواند به مکّه برگردد، در خود «عرفات» یا «مشعر» یا «منی» (قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از رمی جمرات و قربانی یادش بیاید، وقت احرام گذشته، ولی حج او صحیح است.

مسأله ۲۷۸ هرگاه از روی جهل یا فراموشی احرام را ترک کند، و بعد از تمام شدن اعمال متوجّه شود، اعمال او صحیح است؛ خواه در عمره تمتّع باشد، یا حج، یا عمره مفرده.

مسأله ۲۷۹ کسی که در غیر ماههای حج به مکّه رفته، و عمره مفرده بجا آورده، و تا ماههای حج در مکّه مانده، باید برای احرام عمره تمتّع به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف برود، و نمی تواند از «تنعیم» محرم شود.

مسأله ۲۸۰ خدمه کاروانها می توانند عمره تمتّع را بجا آورند، و از احرام خارج شوند، سپس برای انجام کارهای ضروری به جدّه، یا مدینه، یا مانند آن

برونـد، ولی بایـد مطمئن باشـند که به موقع به حـج می رسـند، و اگر بخواهند به عمره مفرده قناعت کنند (البتّه در صورتی که سال اوّل آنها نباشـد) جایز است از ادنی الحل محرم شونـد؛ مثلا می تواننـد از حـدیبیّه که در وسط راه جدّه و مکّه است محرم شوند، و در هر دو صورت اگر از مکّه خارج شوند، و در همان ماه قمری که عمره انجام داده اند وارد شوند، احرام مجدّد لازم نیست. در غیر این صورت، باید برای عمره مفرده دیگری محرم شوند.

استفتائات مواقیت و احکام آن

سؤال ۲۸۱ هر گاه حائض یا جنب، عمـداً و عصـیاناً وارد مسـجد شـجره شـده، و هماننـد دیگران در آنجا توقّف نموده، و محرم شود. آیا احرامش صحیح است؟

جواب: اگر عمداً باشد خالی از اشکال نیست؛ ولی همان گونه که قبلا گفته ایم احرام از خارج مسجد نیز جایز است.

سؤال ۲۸۲ عـدّه ای از مردم طـائف عـازم مکّه بودنـد، که مأمورین دولتی مانع از رفتن آنها به قرن المنازل جهت احرام شدنـد. بـدین جهت، به وادی عقیـق رفته و از آنجـا احرام بسـتند. بـا توجّه به این که میقـات مردم طـائف قرن المنـازل است، نه «وادی عقیق» آیا احرام آنها صحیح بوده است؟

جواب: آری احرام آنها صحیح است. هر کس به هر میقاتی رود و از آنجا محرم شود کافی است.

سؤال ۲۸۳ آیـا میقـات کسانی که به صورت موقّت در مکّه اقامت کرده انـد، همان میقاتهای پنجگانه معروف است، یا بایـد از خود مکّه محرم شوند؟

جواب: اگر فریضه آنها تبـدیل نشـده، یعنی دو سال در مکّه نمانـده انـد، بایـد از میقاتهای معروف احرام ببندنـد، و اگر تبـدیل شده، میقات آنها

(احتیاطاً از منزلشان در) شهر مکّه است.

سؤال ۲۸۴ آیا برای ساکنین مکّه، که وظیفه آنها حجّ اِفراد است و آن را به جا آورده اند، و قصد دارند حجّ تمتّع مستحبّی انجام دهند، جایز است برای عمره تمتّع از منزلشان، که از میقات به مکّه نزدیکتر است، محرم شوند؟ به طور کلّی در احرامِ عمره تمتّع مستحبّی، تفاوتی بین آفاقی(۱) و مکّی هست؟

جواب: آنها می توانند از منزلشان محرم شوند؛ هر چند احرام آنها از یکی از میقاتهای پنجگانه نیز جایز است.

سؤال ۲۸۵ شخصی به قصد رفتن به جحفه جهت بستن احرام عمره تمتّع، از جدّه حرکت می کند. به او می گویند: «فقط راه مکّه باز است، و شما نمی توانید به جحفه بروید» متحیّر می شود، از شخص ظاهراً آگاهی سؤال می کند. ایشان می گوید: «چون شما نمی توانید به میقات بروید، از جدّه محرم شوید» آن شخص هم از جدّه محرم می شود. آیا حجّ او درست است؟

جواب: احرام از جدّه کافی نیست، ولی چون شخص مزبور جاهل بوده، عملش صحیح است.

سؤال ۲۸۶ آیا احرام عمره تمتّع از شهر جدّه جایز است؟

جواب: چون محاذی بودن شهر جدّه با هیچ یک از میقاتها مسلّم نیست، باید برای احرام به میقات یا به محاذات میقات برود، و اگر هیچ کدام امکان ندارد، احتیاطاً با نذر محرم می شود، و سپس بنابر احتیاط در ابتدای حرم تجدید احرام می کند.

---

۱. کسانی که از مکّه و محدوده آن بیرون هستند.

سؤال ۲۸۷ آیا کسی که در یکی از میقاتها برای عمره تمتّع محرم شده می تواند بر خلاف جهت مکّه سفر کند، و پس از چند

روزی به مکّه بیاید. مثل این که در مسجد شجره محرم شود، و به مدینه بازگردد، و پس از چند روز به مکّه برود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۲۸۸ کسی که در جدّه یا مدینه حالت روانی پیدا کرده، آیا لازم است با احرام وارد مکّه گردد، یا بدون احرام نیز جایز است؟

جواب: مجنون تکلیفی ندارد، و احرام بر او واجب نیست؛ و اگر بدون احرام وارد مکّه شود اشکالی ندارد.

سؤال ۲۸۹ آیا نذر احرام قبل از میقات برای نایب هم جایز است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۲۹۰ زنی بدون اجازه شوهرش نذر نموده، و قبل از رسیدن به میقات با نذر محرم می شود. آیا احرام وی و اعمال پس از آن صحیح است؟

جواب: اگر نذر او منافاتی با حقّ شوهرش ندارد، احرامش صحیح است.

سؤال ۲۹۱ شخصی عمداً یا جهلا یا سهواً بدون احرام وارد مکّه شده، و بر اثر گرانی بیش از حدّ کرایه، یا ممنوعیّت خروج از سوی دولت و مانند آن، نمی تواند به میقات برگردد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، باید از أدنی الحل (مانند تنعیم) محرم شود؛ مگر این که ترک احرام از میقات بدون عذر باشد، که در این صورت نمی تواند حج بجا آورد. هر چند احتیاط مستحب آن است که از ادنی الحل یا هر جا که می تواند محرم شود، و اعمال حج را بجا آورد، و سال آینده در صورت استطاعت دوباره به حج برود.

فصل نهم: اعمال عمره تمتّع

۱ احرام

احرام

مسأله ۲۹۲ نخستین اعمال عمره و حج «احرام» است، و واجبات «احرام» سه چیز است: «نیّت»، «گفتن لبّیک» و «پوشیدن لباس احرام».

اوّل: پوشیدن لباس احرام

مسأله ۲۹۳ شخصی که

می خواهد احرام ببندد واجب است قبلا لباسهایی را که پوشیدنش بر محرم حرام است از تن بیرون آورد، سپس دو جامه احرام را بر تن کنـد. یکی را (که ازار گویند) به صورت لنگ دور کمر ببندد، و دیگری را مانند عبا بر دوش بیندازد (و آن را «رداء» گوینـد). این حکم مخصوص مردان است، و برای زنـان پوشـیدن دو جـامه احرام، نه زیر لباسـها و نه روی لباسـها، لازم نیست. بلکه همان لباسها، لباس احرامشان محسوب می شود.

مسأله ۲۹۴ احتیاط واجب آن است که دو جامه احرام و طرز پوشـیدن آن به همین شـکلی که معمول است باشد؛ یعنی لنگ را طوری ببنـدد که لااقل از ناف تا زانو را بپوشانـد، و رداء را روی شانه بیفکنـد، به طوری که بقیّه بـدن را بپوشاند، ولی جنس و رنگ خاصّی در جامه احرام شرط نیست، امّا نباید دوخته باشد.

مسأله ۲۹۵ احتیـاط واجب آن است که پوشـیدن دو جـامه احرام قبل از نیّت و گفتن لبّیک باشـد، و اگر بعـد از لبّیک بپوشـد، احتیاط آن است که لبّیک را دوباره بگوید.

مسأله ۲۹۶ احتیاط واجب آن است که لنگ را به گردن گره نزند، و اگر از روی جهل یا فراموشـی گره بزند احتیاط آن اسـت که فوراً باز کنـد، ولی به احرامش ضـرری نمی زنـد و چیزی بر او نیست (امّا گره زدن آن به دور کمر مانعی ندارد). و بهترین راه آن است که روی لنگ کمربنـد یاماننـد آن ببنـدد تا کاملا راحت باشد؛ امّا گره زدن دو طرف رداء مانعی ندارد. همچنین بستن آن به وسیله سنجاق، یا گذاشتن سنگی در یک

طرف حوله و بستن آن با یک قطعه کش یا نخ به طرف دیگر (آن گونه که در میان بعضی از حجّاج معمول است) نیز مانعی ندارد؛ هر چند ترک این امور بهتر است.

مسأله ۲۹۷ احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلند، که مقداری از آن را لنگ و مقداری را رداء قرار می دهند، اکتفا نکنند؛ بلکه باید دو جامه جداگانه باشد.

مسأله ۲۹۸ احتیاط واجب آن است که در پوشیدن جامه احرام قصد قربت و جلب رضای الهی داشته باشد، و احتیاط مستحب آن است که به هنگام بیرون آوردن جامه دوخته هم قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۲۹۹ تمام چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در دو جامه احرام نیز شرط می باشد؛ بنابراین لباسهای احرام باید پاک باشد، و از اجزای حیوان حرام گوشت، یا ابریشم خالص، و زربفت نباشد. (در این حکم، بنابر احتیاط واجب، فرقی میان زن و مرد نیست، هر چند در نماز در مورد پارچه ابریشم و زربفت میان زن و مرد تفاوت است).

مسأله ۳۰۰ در مواردی که نجس بودن لباس نماز گزار بخشوده شده، در لباس احرام نیز بخشوده شده است.

مسأله ۳۰۱ إزار (لُنگ) باید بدن نما نباشد، و احتیاط واجب آن است که رداء نیز چنین نباشد.

مسأله ۳۰۲ احتیاط واجب آن است که جامه احرام از پوست نباشد.

مسأله ۳۰۳ احتیاط واجب آن است که جامه احرام منسوج و بافتنی نباشد، و چیزهایی مانند نمد کافی نیست.

مسأله ۳۰۴ واجب نیست همیشه لباس احرام را به تن داشته باشد؛ بلکه می تواند برای شستن، یا عوض کردن، یا حمّام رفتن، یا مقصود دیگری،

موقّتاً آن را از تن درآورد.

مسأله ۳۰۵ هرگاه لباس احرام نجس شود باید آن را بشوید، و اگر میسّر نبود هر وقت ممکن شد اقدام به تطهیر آن می کند. (و اگر رداء نجس شود می توانـد موقّتاً آن را بردارد) و احتیـاط آن است که اگر بـدن نیز در حـال احرام نجس شود، مبادرت به تطهیر آن کند.

مسأله ۱۳۰۶اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند کفّاره ندارد.

مسأله ۳۰۷ هرگـاه محرم جـامه احرام را بنـا بر عللی عوض کرده، بهتر است هنگـامی که وارد مکّه می شود، برای طواف همان جامه ای را که در آن محرم شده، بپوشد.

مسأله ۱۳۰۸اگر از روی نـادانی یـا فراموشـی در حـالی که پیراهن یـا لباسـهای معمولی دیگر در تن دارد احرام ببنـدد، احرام او صحیح است؛ ولی باید فوراً آن لباس را از تن بیرون آورد، و فقط لباس احرام بپوشد، و اگر این کار از روی علم و عمد باشد، احتیاط آن است که در این صورت بعد از بیرون آوردن آن لباس و پوشیدن لباس احرام، دوباره نیّت کند و لبّیک بگوید.

مسأله ۳۰۹ هرگاه بعد از احرام به خاطر ندانستن مسأله یا فراموشی، پیراهن به تن کند احرامش صحیح است؛ ولی باید آن را از طرف پایین در آورد، و اگر ممکن نشد، باید آن را بشکافد و بیرون آورد.

مسأله ۳۱۰ هرگـاه بیمـار باشـد و نتوانـد لبـاس معمولی خود را در میقـات از تن در آورد، کافی است نیّت احرام کنـد و لبّیک بگوید، و در صورت امکان لباسهای معمولی را موّقتاً در آورد و لباس احرام بپوشد و محرم شود، و بعداً اگر

ناچـار است لباس معمولی خود را به تن کنـد، و اگر در میقات این کار ممکن نشـد، و بعـداً حال او برای پوشـیدن لباس احرام مساعـد شـد، احتیـاط واجب آن است که اگر توانایی دارد به میقات برگردد، و مجـدّداً احرام ببنـدد، و اگر بازگشت به میقات میّسر نبود، از همان جا لباس را عوض می کند، و تجدید احرام لازم نیست.

مسأله ۳۱۱ پوشیدن بیش از دو جامه (مثلا دو حوله) برای احرام جهت جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۱۲ هرگـاه محرم بر اثر سـردی هوا، یـا علّت دیگر، ناچـار شود لبـاس دوخته بپوشـد، این کار اشـکالی نـدارد، ولی اگر ممکن است، لبـاس دوخته را پـایین و بالاـ کنـد و بر دوش بینـدازد، و دست در آستین آن نکنـد، و احتیاط آن است که آن را پشت و رو نیز بنماید، و اگر اضـطرار به پوشـیدن لباس دوخته به این نوع پوشش رفع نمی شود، می تواند به طور معمولی لباس بپوشد.

دوّم: نیّت

مسأله ۳۱۳ نیّت احرام چنین است که قصد می کند اموری را که بعداً به آن اشاره می شود بر خود حرام بشـمرد، و به دنبال آن به اعمال عمره یا حج بپردازد، و کافی است با در نظر گرفتن این معنی، به زبان، یا در قلبش بگوید: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حـجّ واجب (یا مسـتحب) برای خودم (یا برای کسـی که از طرف او نیابت دارم) قربه الی الله» و منظورش از «احرام می بندم» بنا گذاری بر تحریم کارهای مزبور بر خویش است، و در احرام حج می گوید: «احرام می بندم برای

حجّ واجب قربه الی الله»و در عمره مفرده می گوید: «احرام می بندم برای عمره مفرده قربه الی الله».

مسأله ۳۱۴ لازم نیست نیّت را بر زبان جاری کند، بلکه کافی است چنین قصدی در دل او باشد، ولی بهتر است علاوه بر قصد باطنی، بر زبان نیز جاری سازد.

مسأله ۳۱۵ مستحبّ است ولیِّ طفلِ غیر ممیّز، یا هر کسی که عهده دار کارهای کودک است او را محرم کند، و لباس احرام بر وی بپوشاند، و از طرف او نیّت کند؛ یعنی به هنگام عمره تمتّع بگوید: «این طفل را محرم می کنم به عمره تمتّع قربه الی الله» و به هنگام حجّ تمتّع بگوید: «این طفل را محرم می کنم برای حجّ تمتّع قربه الی الله»، و در صورت امکان او را وادار کند که لبّیک بگوید، و اگر توانایی ندارد خودش از طرف او لَبّیک بگوید؛ امّا اگر ولیّ می ترسد که نتواند وظائف مربوط به کودک را بدرستی انجام دهد، بهتر است از محرم کردن وی صرفنظر کند.

مسأله ۳۱۶ منظور از قصد قربت، قصد جلب رضای خدا و قرب به ذات پاک اوست، و باید در همان حال، قصد انجام مناسک عمره یا حج را داشته باشد، و بهتر است از همان اوّل تعیین کند که قصد عمره دارد، یا حج، و منظورش مثلا «حجّه الاسلام» است (یعنی حجّ واجب به خاطر استطاعت) یا «حجّ مستحب»، یا «حجّ نذری» یا «نیابت»، ولی اگر از اوّل نیّت احرام کند به این قصد که نوع عمل را بعداً تعیین نماید، نیز مانعی ندارد. (ولی احتیاط واجب آن است که قصد نیابت را از اوّل

تعیین کند).

مسأله ۱۳۱۷ عمره و حج و اجزاء آن از عبادات است، و باید با نیّت خالص برای اطاعت خداوند تعالی بجا آورد.

مسأله ۱۳۱۸ اگر عمره تمتّع را به سبب ریا، یا غیر آن، باطل کند، احتیاط واجب آن است که حجّ اِفراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد، و در سال دیگر حج را اعاده نماید، مگر این که بتواند عمره را اعاده کند.

مسأله ۱۳۱۹ اگر حج را به نیّت خالص بجا نیاورد، و آن را به ریا و مانند آن باطل کند، باید سال آینده عمره و حج را اعاده نماید.

مسأله ۱۳۲۰ اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به قصد ریا انجام دهد، و آن را باطل کند، و نتواند جبران نماید، باید طبق آنچه در دو مسأله بالا گفته شد عمل نماید، ولی اگر محلّ جبران باقی است و جبران کند، عملش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

مسأله ۱۳۲۱ اگر بر اثر ندانستن مسأله، یا جهت دیگری، بجای نیّت عمره تمتّع، حجّ تمتّع را قصد کند، و در نظرش این باشد که همان عملی که همه مردم انجام می دهند او هم بجا آورد، ولی خیال کرده جزء اوّل از دو جزء اعمال حج، حجّ تمتّع نام دارد، بدین جهت نیّت حجّ تمتّع کرده، عمل او صحیح است و عمره تمتّع محسوب می شود، و بهتر آن است که نیّت را تجدید کند.

مسأله ۱۳۲۲ اگر بر اثر جهل به مسأله، یا جهت دیگری، گمان کند که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدّم است، و به هنگام احرام، نیّت حجّ تمتّع کند، و قصد داشته باشد

پس از احرام به عرفات و مشعر برود و مناسک حجّ تمتّع را انجام دهد، سپس عمره را بجا آورد، بنابر احتیاط واجب احرام او باطل است، و باید در میقات دوباره محرم شود، و اگر از میقات عبور کرده، باید در صورت امکان به میقات برگردد و در آنجا محرم شود، و اگر امکان بازگشت به میقات نیست، از همانجا که هست محرم می شود، و اگر وارد حرم شده و توجّه به مسأله پیدا کرده، باید در صورت امکان از حرم خارج شود و محرم گردد، و گرنه در همانجا احرام می بندد، و اعمال او صحیح است.

مسأله ۳۲۳ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتّع را در وقت خود انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و برای حجّ اِفراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حجّه الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمرهٔ تمتّع مجدّداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیّت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

مسأله ۳۲۴ هرگاه در موقع نیّت احرام قصد شکستن بعضی از محرّمات را داشته باشد (مثل این که در همان موقع در حال سفر باشد، و بدون ضرورت زیر سقف اتومبیل یا هواپیما قرار گیرد) برای احرام او خالی از اشکال نیست، و اگر در آغاز نیّت ترک همه را داشته، ولی پس از احرام نیّت او عوض شود، یا بعضی از آن اعمال را مرتکب گردد، ضرری به

احرام او نمی زند؛ هر چند در مواردی باید کفّاره دهد.

مسأله ۳۲۵ دانستن اموری که بر محرم حرام است به طور مشروح لازم نیست؛ بلکه کافی است به طور اجمال نیّت ترک همه را داشته باشد.

سوّم: گفتن لبّیک

مسأله ۳۲۶ واجب است هنگام احرام «لبّیکهای چهارگانه» را به عربی صحیح بگوید، و احتیاط واجب آن است که بصورت زیر باشد: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ؛ یعنی خداوندا! اجابت (و اطاعت) می کنم دعوت تو را، و دگر بار هم اجابت می کنم تو را، همتایی برای تو نیست، اجابت می کنم تو را، ستایش تنها تو را سزاوار است، و نعمت و ملک از آن تو است، هیچ همتایی نداری!».

مسأله ۳۲۷ احتیاط واجب آن است از افزودن لبّیک پنجم و عبارات دیگر خودداری شود؛ مگر آنچه در مستحبّات خواهد آمد.

مسأله ۳۲۸ واجب است لبّیکهای چهارگانه فوق را، همانند تکبیره الاحرام نماز، به طور صحیح اداء کند.

مسأله ۳۲۹ در صورتی که زائر نتواند این عبارات را با عربی صحیح ادا کند، باید آن را یاد بگیرد، و اگر نتواند، یا وقت نباشد، کافی است دیگری شمرده شمرده برای او بخواند و او تکرار نماید، و چنانچه قادر بر تلفّظ صحیح نباشد، احتیاط آن است آنچه را می تواند بخواند، و ترجمه آن را نیز بگوید.

مسأله ۳۳۰ شخص گنگ بجای گفتن «لبّیک» با دست خود اشاره می کند، و زبان خود را طبق معمول حرکت می دهد، و بهتر است علاوه بر این، کسی به نیابت از او نیز لبّیک بگوید، ولی واجب نیست.

مسأله ۳۳۱

کودکان نیز می توانند برای عمره یا حج مُحرم شوند، و چنانچه خودشان تمیز بدهند «لبّیک» را همراه با نیّت می گویند، و اگر غیر ممیّز باشند کسی از طرف آنها نیّت می کند و لبّیک می گوید، و هر گاه کسی در میقات بیهوش باشد، از طرف او نیز می توان نیّت کرد و لبّیک گفت.

مسأله ۳۳۲ در احرام فقط یک بار لبّیک گفتن (به صورتی که گفته شد) واجب است، و بعد از آن، مستحبّ است آن را در حالات مختلف به مقدار امکان تکرار کند؛ یعنی در موقع سوار شدن بر مرکب و پیاده شدن، و گذشتن از پستیها و بلندیها، و پس از خواب، و بعد از نمازها تکرار می نماید، و بهتر است مردان صدای خود را به لبّیک بلند کنند.

مسأله ۳۳۳ در احرام عمره تمتّع واجب است مُحرم هنگامی که خانه های مکّه را مشاهده کرد «لبّیک» را قطع کند، و در احرام حج به هنگام ظهر روز عرفه، و در عمره مفرده واجب است هنگام مشاهده کعبه اگر از مکّه برای احرام به خارج رفته است، و هنگام داخل شدن به منطقه حرم اگر از خارج مکّه به سوی آن می آید، لبّیک را قطع کند.

مسأله ۳۳۴ هر گاه محرم «لبّیک» واجب را، چه عمداً و چه بر اثر عذر، نگفته باشد، محرّمات احرام بر او حرام نمی شود، و اگر چیزی از محرّمات احرام که کفّاره دارد انجام دهد، کفّاره بر او واجب نمی شود. همچنین اگر «لبّیک» اوّل را با ریا باطل کند.

مسأله ۳۳۵ پیش از گفتن «لبّیک» اعمالی که بر محرم حرام است، بر او حرام نمی

شود؛ هر چنـد نیّت احرام کرده، و لباس احرام را نیز پوشـیده باشـد. بنابراین، اگر قبل از گفتن لبّیک چیزی از آنها را بجا آورد کفّاره ای نـدارد، و در حقیقت «لبّیک» مانند «اللّه اکبر» اوّل نماز است، که تا آن را نگوید وارد نماز نمی شود، و هرگاه شـک کند که «لبّیک» گفته یا نه؟ باز هم چیزی بر او حرام نمی شود.

مسأله ۳۳۶ هرگاه در میقات باشد و شک کند لبّیک گفته، یا نه باید لبّیک را بگوید، و اگر از میقات گذشته، احتیاط آن است اگر می تواند بازگردد و لبّیک را بگوید، و اگر نمی تواند، در همانجا بگوید، و اگر لبّیک گفته، امّا نمی داند صـحیح گفته یا نه؟ بنابر درست گفتن می گذارد، و احرامش صحیح است.

مسأله ۳۳۷ اگر لبّیـک را فرامـوش کنـد، یـا به خـاطر ندانسـتن مسـأله آن را نگویـد، واجب است در صورت امکـان به میقـات برگردد و احرام ببنـدد و لبّیک بگویـد، و اگر نتوانـد برگردد، و هنوز داخل حرم نشـده، همانجا لبّیک می گویـد، و اگر داخل حرم شـده، واجب است به خارج حرم بازگردد، و در آنجا احرام ببنـدد و لبّیک بگویـد، و چنانچه نمی تواند بازگردد، همانجا محرم می شود و لبّیک می گوید، و اگر بعد از اتمام حج یا عمره یادش بیاید، عمل او صحیح است.

مسأله ۳۳۸ جایز نیست لبّیک واجب را از میقات تأخیر بینـدازد، و اگر عمداً تأخیر بیندازد، باید به وظیفه کسـی که بدون احرام از میقات عبور کرده عمل کند؛ یعنی اگر می تواند بازگردد.

مسأله ۳۳۹ اگر پس از گفتن لبّیک واجب در میقات، شک کند که

نیّت حجّ تمتّع کرده، یا نیّت عمره تمتّع، بنا می گذارد که نیّت عمره تمتّع کرده، و عمره اش صحیح است. همچنین اگر بعد از گفتن لبّیک در روز هشتم ذی الحجّه، که باید برای حجّ تمتّع تلبیه بگوید، فراموش کند که برای حجّ لبیک گفته، یا برای عمره، بنا می گذارد که برای حجّ تمتّع گفته، و حجّ او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره لبّیک بگوید.

احکام إحرام

اشاره

مسأله ۳۴۰ لازم نیست محرم به هنگام احرام بستن، از حدث اصغر و اکبر پاک باشد، بنابراین بدون وضو، و در حال جنابت یا حیض، یا نفاس می تواند محرم شود. (البتّه روشن است که در صورت جنابت و حیض و نفاس هم باید خارج از مسجد محرم شود)، بلکه غسل احرام بر زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

مسأله ۳۴۱ اگر احرام را فراموش کند و بعد از پایان مناسک و اعمال متوجّه شود، عمره و حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۴۲ احرام کسی که ختنه نشده صحیح است، ولی طواف و نماز طواف های او اشکال دارد، و در احرام باقی می ماند. مگر آن که ختنه کرده و سپس طواف و نماز طواف را بجای آورد.

مسأله ۳۴۳ اگر بچّه ختنه نشده را وادار به احرام کنند، یا او را محرم نمایند، احرام او صحیح است؛ ولی تمام طوافهای او اشکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسأله ۳۴۴ هرگاه مکلّفی که ختنه نشده مستطیع

گردد (مانند کسی که تازه مسلمان شده) چنانچه بتواند ختنه کند باید در همان سال به حج برود، و اگر نتواند، حج را به تأخیر می اندازد تا ختنه شود، و اگر ختنه کردن برای همیشه برای او ضرر دارد، باید با همان حال حج را بجا آورد. (ولی احتیاط مستحب آن است علاوه بر این که خودش طواف می کند، نایبی هم بگیرد تا برای او طواف کند).

استفتائات احرام

سؤال ۳۴۵ یکی از حاجیها به هنگام احرام به شکل زیر نیّت نموده است:

«محرم می شوم برای عمره تمتّع (یا حج تمتّع)، قربه الی الله» با توجّه به این که برخی از فقهاء فرموده اند: «نیّت احرام لازم نیست»، احرام ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: احرام از امور قصدی است، و حقیقت آن بناگذاری بر تحریم تروک احرام بر خویشتن است، و باید نیّت کرد، و اگر مقصود او از جمله مذکور همین معنی باشد کافی است.

سؤال ۳۴۶ شخصی در گذشته حجّ واجبش را انجام داده، و بنا داشته حجّ مستحبّی بجا آورد، ولی از روی ناآگاهی، یا فراموشی، در نیّت احرام عمره مفرده گفته: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حجّ تمتّع از حجّه الاسلام قربه الی الله» آیا چنین نیّتی به حجّ مستحبّی او ضرر می زند؟

جواب: این گونه نیّت اشکال دارد؛ مگر این که اشتباه لفظی باشد، و قصدش این بوده عمره ای که وظیفه او است انجام دهد، ولی اسمش را از روی اشتباه حجّه الاسلام گذاشته است. در این صورت صحیح است، و معمولا همین گونه است.

سؤال ۳۴۷ زنی قبل از احرام عمره تمتّع می دانست که عادت ماهانه او ده

روز طول می کشد، و وقت کافی برای اعمال عمره تمتّع قبل از احرام حجّ تمتّع نخواهد داشت، ولی با همه این اوصاف نیّت عمره تمتّع می کند، وظیفه او چیست؟

جواب: نیّت را به حجّ اِفراد برمی گرداند، و حجّ او اشکالی ندارد.

سؤال ۳۴۸ هرگاه کسی که به دیگران «نیّت احرام» و «تلبیه» را تلقین می کرده، فراموش کند که خودش نیّت نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به قصد انجام عمره یا حج تلبیه نگفته، محرم نشده است، و باید در صورت امکان به میقات بازگردد و محرم شود، و اگر بازگشت به میقات ممکن نیست، به خارج حرم می رود و در آنجا مجدّداً احرام می بندد.

سؤال ۳۴۹ ااگر کسی بداند در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، و در عین حال تلبیه را غلط بگوید، و سپس اعمال حج را انجام دهد، آیا اعمالش صحیح است؟

جواب: چنانچه عمداً غلط گفته اعمالش صحیح نیست، و اگر عمدی نبوده، بلکه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله بوده، اعمالش صحیح است.

سؤال ۳۵۰ بعضی از زائران ایرانی، کلماتی مانند «لبّیک»، «غیر»، «یوم» و مانند آن را به گونه ای ادا می کنند که گاه احساس می شود متمایل به کسره است. در مقابل بعضی از اهل دقّت، یا وسواسی ها، اظهار می دارند که فتحه باید کاملا ظاهر شود، و به هنگام تلفّظ چنان اشباع می کنند که شبیه به «الف» می شود (و لبّیاک می گویند) در حالی که اساتید قرائت زبان عربی و حتّی خود عربها نیز به دقّتی که گروه دوّم لازم می دانند، ادا نمی کنند. لطفاً بفرمائید طرز صحیح قرائت این

کلمات چگونه است؟

جواب: در این گونه مسائل باید به تلفّظ اهل لسان توجّه کرد؛ و از آنجا که اهل لسان فتحه را به صورتی که گروه دوّم معتقدند نمی گویند، احتیاط آن است که از آن پرهیز شود؛ و آنچه از اهل لسان بارها شنیده ایم این است که فتحه را کمی مایل به کسره ادا می کنند، و همین صحیح است.

سؤال ۱۳۵۱اگر کسی تلبیه را غلط بگوید، و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج متوجّه این مسأله شود، وظیفه او نسبت به سایر اعمال و همچنین عمره قبلی چیست؟

جواب: با توجّه به این که بعد از زمان جبران متوجّه شده، اعمالش صحیح است، و هرگاه اعمال منی را انجام نداده به نزدیکترین نقطه خارج از حرم می رود و محرم می شود، و اعمال منی را انجام می دهد؛ و از احرام خارج می شود، سپس سایر اعمال حج را کامل می کند، و احتیاط آن است که یک عمره مفرده بعد از آن انجام دهد یعنی به مسجد تنعیم می رود و احرام می بندد، و اعمال عمره را بجا می آورد.

سؤال ۳۵۲ یکی از حُجّاج شنوایی خود را به کلّی از دست داده، و زبانش هم لکنت دارد، و قادر بر تکلّم صحیح نمی باشد. مسؤولین و دوستانش به این موضوع توجّه نداشته، و آن شخص در میقات نیّت نکرده، و تلبیه هم نگفته، و به همین شکل همراه بقیّه وارد مکّه شده است، وظیفه او چیست؟

جواب: باید به میقات برگردد و با نیّت و تلبیه مُحرم شود؛ هر چند با بردن همراه باشد، و اگر نمی تواند

به میقات بازگردد، باید در خارج از حرم محرم شود، و اگر نمی تواند تلبیه را، هر چند با تلقین، صحیح بگوید احتیاط آن است که به هر نحو می تواند بگوید، و ترجمه اش را نیز بر زبان آورد.

سؤال ۳۵۳ چنانچه پس از خروج از میقات متوجّه شود که تلبیه را نگفته، یا نیّت نکرده، یا به جهت دیگری احرامش درست نبوده، و از طرفی نمی تواند از نیمه راه به میقات برگردد، بلکه باید به مکّه بیاید، و از آنجا به میقات بازگردد. وظیفه چنین شخصی چیست؟

جواب: اگر می تواند به میقات بازگردد، هر چند بعد از رفتن به مکّه باشد، باید چنین کند، ولی چون وارد شدن به مکّه بدون احرام جایز نیست، از أدنی الحلّ به نیّت عمره مفرده محرم می گردد، و پس از اعمال عمره مفرده، به یکی از مواقیت معروف می رود، و برای «عمره تمتّع» به طور صحیح محرم می شود.

سؤال ۳۵۴ آیا خانمها می توانند تلبیه را به گونه ای بلند بگویند که مرد نامحرم صدای آنها را بشنود؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۳۵۵ آیا به هنگام پوشیدن لباس احرام، چه در میقات باشد یا ساعتها قبل از بستن احرام در مدینه صورت گرفته باشد، قصد خاصّی لازم است؟

جواب: هیچ قصدی لازم نیست، بلکه هنگام احرام مطابق آنچه در بحث احرام گذشت نیّت می کند.

سؤال ۳۵۶ هرگاه شخصی در میقات، یا محاذات آن، یا ادنی الحل، یا شهر مکّه، و خلاصه هر جا که وظیفه اش بوده محرم شود، و سپس پشیمان گردد، آیا می تواند احرامش را بر هم بزند؟

جواب: نمی تواند از احرام خارج شود. حتّی

اگر لباس احرام را از تن

سؤال ۳۵۷ بعضـی از مردان محرم برای این که موقع وزش بـاد، یا به هنگام سوار شـدن ماشـین، یاماننـد آن، عورت آنها ظاهر نشود، علاـوه بر دو حوله احرام، یـک متر پـارچه نـدوخته از وسـط پا عبور می دهنـد، به گونه ای که دو طرف پارچه از جلو و عقب زیر حوله قرار می گیرد. این عمل چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛ ولی اجتناب از این گونه کارها جز در موارد ضروری بهتر است.

سؤال ۳۵۸ آیا لباس احرام منحصر به دو جامه است، و نباید بیشتر باشد؟

جواب: مقـدار واجب آن دو جامه است، و زیادتر مانعی نـدارد؛ مشـروط بر این کهماننـد لباس احرام باشـد، مثلا از حوله های متعدّد استفاده کند.

سؤال ۳۵۹ اینجـانب به علّت قطع نخـاع و عـدم کنـترل بـول و مشـکلات دیگر، نمی تـوانم بـدن و لبـاس احرام خـود را پـاک نگهدارم، وظیفه ام چیست؟

جواب: آن مقدار که می توانید محافظت کنید، و آنچه موجب عُسر و حرج است اشکالی ندارد.

سؤال ۳۶۰ اگر لباس احرام زنان به قدری نازک باشد که بدن آنها نمایان گردد، آیا به اعمال حجّ آنان ضرری می رساند؟

جواب: این کار برای احرام اشکال دارد و طواف و نماز طواف را باطل می کند.

سؤال ۳۶۱ طبق فتوای بعضـی از مراجع که فرموده انـد: «احتیاطاً زنان هم مثل مردان محرم شونـد» آیا زن بعد از پوشـیدن حوله های احرام، می تواند حوله ها را کنار بگذارد،و اعمال حج را با لباس معمولی اش انجام دهد؟

جواب: زنان می توانند در همان لباسهای معمولی محرم شوند، و پوشیدن حوله های احرام لازم نیست، و به

فرض که احتیاطاً با آن محرم شوند، بعد می توانند بیرون آورند.

سؤال ۳۶۲اگر جامه احرام را از پول خمس یا زکات نداده خریده باشند، آیا احرام در آن صحیح است؟

جواب: احرام در آن حرام است.

سؤال ۳۶۳ آیا پرداخت خمس لباس احرام، که معلوم نیست از پول خمس نداده تهیّه شده، یا از پولی که خمس به آن تعلّق نگرفته (مانند مال الارث) واجب است؟

جواب: با فرض شکّ در تعلّق خمس، پرداختن خمس آن لازم نیست، هر چند احتیاط در آن مطلوب است.

سؤال ۳۶۴ چنانچه شخصی که سال خمسی نداشته به حجّ مشرّف شود، و با همان پولهای خمس نداده هزینه های حج، از جمله لباس احرام و قربانی را تأمین نماید. حجّ او چه حکمی دارد؟

جواب: اعمال او اشکال دارد.

سؤال ۳۶۵ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حجّ او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصّر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

محرّمات احرام

مسأله ۳۶۶ هنگامی که انسان محرم می شود کارهای زیر بر او حرام می گردد، و بعضی دارای کفّاره است، به عقیده ما بعضی از آنها مکروه است، که شرح آن خواهد آمد. این کارها به ترتیب زیر است:

۱ پوشیدن لباس دوخته (برای مردان).

۲ پوشیدن چیزی که پشت پا را می پوشاند (برای مردان).

۳ پوشانیدن سر (برای مردان).

۴ پوشانیدن صورت (برای زنان).

۵ زینت کردن برای همه.

۶ سرمه کشیدن.

۷ نگاه کردن در آینه.

۸ استعمال

بوی خوش.

۹ مالیدن کرم و روغن به بدن.

۱۰ ناخن گرفتن.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال سفر (برای مردان).

۱۲ زائل کردن مو از بدن.

۱۳ عقد ازدواج.

۱۴ نگاه به همسر از روی شهوت.

۱۵ لمس کردن.

۱۶ بوسیدن.

۱۷ نزدیکی کردن.

۱۸ استمناء کردن.

۱۹ کشتن حشرات.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱ کشیدن دندان.

۲۲ مجادله کردن.

۲۳ دروغ گفتن.

۲۴ صید حیوانات صحرایی.

۲۵ حمل اسلحه.

مسأله ۳۶۷ پس از آن که کودک محرم شد، یا او را محرم نمودند، ولیّ یا سرپرست او باید او را از محرّمات احرام باز دارد، و اگر ممیّز نیست، او را از محرّمات احرام حفظ کند.

مسأله ۳۶۸اگر کودکِ محرم مرتکب یکی از محرّمات احرام شد، کفارّه آن در صید بر عهده ولیّ او است، نه آن که از اموال طفل بپردازد، و احتیاط مستحب آن است که در غیر صید نیز ولیّ از طرف او کفّاره بدهد.

۱ پوشیدن لباس دوخته

مسأله ۳۶۹ پوشیدن لباسهایی مانند پیراهن، قبا، کت و شلوار،

زیر پیراهـن، شـورت، بر مردان در حـال احرام حرام است؛ بلکه احتیـاط واجب آن است که از هر لبـاس دوخته اجتنـاب کننـد. همچنین از لباسهای بافتنی، و لباسهایی که قطعات آن را به هم می چسبانند، یا مانند نمد درست می کنند، و به صورت پیراهن و پالتو و شـلوار وماننـد آن است، هر چند دوختنی نباشد و نخ و سوزن در آن به کار نرود، احتیاط واجب این است که از همه این ها پرهیز شود.

مسأله ۳۷۰ در لبـاس دوخته تفـاوتی میـان لباس کوچک و بزرگ نیست، ولی انـداختن پتوهایی که اطراف آن دوخته شـده بر شانه برای دفع سرما و مانند آن، یا کشیدن لحاف دوخته شده به روی

بدن (به شرط این که سر خود را با آن نپوشاند) اشکال ندارد، بلکه اگر لبه های احرامی نیز دوخته باشد ضرری ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسأله ۳۷۱ بستن «همیان»(۱) بر کمر مانعی نـدارد، هر چنـد دوخته شـده باشـد. همچنین بسـتن کمربند روی احرامی نیز مانعی ندارد؛ خواه دوخته باشد، یا غیر دوخته. بستن شال دوخته شده روی احرامی نیز بی مانع است، امّا احتیاط مستحب در تمام اینها ندوخته بودن است.

مسأله ۳۷۲ اسـتفاده از فتق بنـد، هر چنـد دوخته باشـد، مانعی نـدارد. همچنین کیفهای دوخته ای که احیاناً به گردن یا شانه می اندازند، و قمقمه آب که در محفظه دوخته ای قرار دارد، ضرری ندارد.

مسأله ۳۷۳ همـان گونه که در بـاب احرام گفتیم احتیـاط واجب آن است که لنگ احرامی را به گردن گره نزنـد؛ امّا گره زدن آن به دور کمر، مخصوصـاً در آنجـا که احتیاج به آن باشـد، و همچنین گره زدن رداء، یا اسـتفاده از سـنجاق برای نگهداشـتن آن، یا لنگ مانعی ندارد، ولی بهتر ترک آن است،

*****

۱. همیان چیزی است که، بر کمر می بندند و پول نقد و مانند آن را در آن می گذارند.

و آنچه در میـان بعضـی از حجّـاج معمول است، که سـنگی در کنـار حوله گذاشـته، و با یک قطعه کش یا نـخ آن را به طرف دیگر می بندند نیز جایز است، و بهترین راه برای حفظ لنگ، استفاده از کمربند است.

مسأله ۳۷۴ پوشیدن انواع لباس دوخته برای زنان بی مانع است؛ مگر دستکش که جایز نیست، هر چند دوخته نباشد.

مسأله ۳۷۵ کسی که عمداً لباس دوخته بپوشد، کفّاره آن

یک گوسفند است؛ امّا اگر از روی فراموشی یا جهل باشد چیزی بر او نیست.

مسأله ۳۷۶ پوشیدن لباس دوخته در حال اضطرار حرام نیست، ولی کفّاره دارد.

مسأله ۳۷۷ اگر محرم چند لباس دوخته بپوشد، باید برای هر کدام یک کفّاره بدهد، و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کند و یک دفعه بپوشد، برای هر یک کفّاره جداگانه بپردازد.

مسأله ۳۷۸ اگر از روی اضطرار لباسهای متعدّد بپوشد کفّاره ساقط نمی شود؛ مگر این که کفّاره متعدّد موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۳۷۹ اگر لباسی، مثلا پیراهن، بپوشد و کفّاره آن را بپردازد، و دوباره پیراهن دیگری بپوشد، یا همان را که پوشیده از تن بیرون آورد و مجدّداً بپوشد، باید دوباره کفّاره بپردازد.

۲ پوشیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشاند

مسأله ۳۸۰ پوشیدن کفشهایی که تمام پشت پا را می پوشاند، مانند چکمه، گیوه، کفشهای معمولی و امثال آن، و همچنین جوراب در حال احرام جایز نیست؛ خواه ساق پا را بپوشاند، یا نه؛ امّا اگر قسمتی از پشت پا را بپوشاند، مانند بند نعلین، و کفشهایی که قسمتی از پشت پا در آن پوشیده نمی شود، مانعی ندارد. البتّه این حکم مخصوص مردان است، و پوشیدن کفش و جوراب برای زنان در حال احرام اشکال ندارد.

مسأله ۳۸۱ هرگاه حوله احرامی بلند باشد و پشت پا را بپوشاند، یا مثلا برای رفع درد پا، پارچه ای را داغ کنند و روی پشت پا بگذارند، اشکالی ندارد.

مسأله ۳۸۲ هرگاه مرد عمداً، یا در حال اضطرار، کفش و جوراب بپوشد کفّاره ندارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر مجبور به پوشیدن کفش و جوراب شود، قسمت روی پا را

شکاف دهد.

۳ پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۳۸۳ پوشانیدن تمام سر برای مردان در حال احرام حرام است، و احتیاط واجب آن است که قسمتی از سر را نیز نپوشانند، ولی پوشانیدن سر با دست، یا موقع خشک کردن با حوله، یا به هنگام خواب به وسیله بالش جایز است. همچنین انداختن بند مشک و ساک و مانند آن، بر سر جایز است، و پوشانیدن صورت نیز برای مردان مانعی ندارد.

مسأله ۳۸۴ احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهایی مثل گِل، حنا، دارو، و مانند آن نیز نپوشاند.

مسأله ۳۸۵ احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد؛ مثلا باری را که می خواهد حمل کند بر روی سر قرار ندهد.

مسأله ۳۸۶ احتیاط واجب آن است که گوشها را نیز نپوشانند.

مسأله ۳۸۷ جایز نیست محرم سر خودرا درآب فرو برد؛خواه بقیّه بدن زیر آب باشد یا نه؛ امّا ریختن آب بر سر خواه برای غسل باشد یا غیر آن مانعی ندارد، همچنین زیر دوش رفتن؛ ولی سر خود را در وان حمّام زیر آب نکند.

مسأله ۳۸۸ دستمالی که برای سردرد به سر می بندند اشکال ندارد، و خشک کردن سر با دستمال و حوله نیز جایز است؛ مشروط بر این که سر را با آن نپوشاند.

مسأله ۳۸۹ اگر پارچه ای را روی کمانی بیندازند، به گونه ای که بالای سر قرار گیرد، و سر را برای حفظ از پشه زیر آن کنند اشکالی ندارد. همچنین استفاده از پشه بند اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۰ مرد محرم نباید به هنگام خوابیدن سر خود را بپوشاند، و اگر بدون توجّه، یا از روی فراموشی چنین کند، باید فوراً سر خود را

برهنه نماید.

مسأله ۳۹۱ کفارّه پوشانیدن سر به طور عمد برای مردان یک گوسفند است (بنابر احتیاط واجب؛) ولی در صورت جهل و فراموشی و غفلت کفّاره ندارد.

مسأله ۳۹۲ احتیاط واجب آن است که اگر سر را به طور مکرّر بپوشاند، کفّاره را نیز تکرار کند؛ یعنی برای هر دفعه یک گوسفند بدهد، مگر این که موجب عُسر و حرج شود.

۴ پوشانیدن صورت برای زنان

مسأله ۳۹۳ پوشانیدن صورت برای زنان در حال احرام جایز نیست، خواه به وسیله نقاب باشد، یا پوشیه، یا بادبزن، یا مانند آن. حتّی احتیاط واجب آن است که به وسیله سدر و مانند آن هم صورت خود را نپوشانند.

مسأله ۳۹۴ پوشانیدن قسمتی از صورت، به طوری که به آن نقاب و برقع نگویند حرام نیست. همچنین پوشانیدن در حال خواب به وسیله لحاف و گذراندن صورت بر بالش، یا پوشانیدن به وسیله دست، مانعی ندارد.

مسأله ۳۹۵ بر زنان واجب است که به هنگام نماز سر خویش را بپوشانند، و بدین منظور برای این که یقین حاصل کنند می توانند مقداری از صورت را نیز با مقنعه و مانند آن بپوشانند.

مسأله ۳۹۶ جایز است زن چادر خود را پایین بکشد، به طوری که نصف یا تمام صورت را فراگیرد، و احتیاط آن است که به صورت نچسبد، و در صورتی که نامحرمی نباشد صورت را باز نگه دارد (باز بودن گردی صورت در غیر حال احرام نیز جایز است).

مسأله ۳۹۷ کفّاره پوشانیدن صورت برای زنان، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است، و می توان این احتیاط را ترک کرد.

۵ زینت کردن

مسأله ۳۹۸ جایز نیست مردان انگشتر زینتی بپوشند؛ ولی انگشترهایی که برای ثواب در دست می کنند، اگر جنبه تزیینی نداشته باشد، بی اشکال است. بنابراین اگر انگشتر زینتی باشد، باید از پوشیدن آن خودداری کند، خواه به قصد زینت باشد، یا نباشد.

مسأله ۳۹۹ اگر انگشتری به دست کند، نه برای زینت و نه برای استحباب، مثل آن که برای خاصیّتی به دست کند، و عرفاً جنبه زینتی نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۰ پوشیدن زینت آلات

مطلقاً برای زنان در حال احرام جایز نیست؛ امّا زینت آلاتی که قبلا به طور معمول آن را می پوشیده، اگر در حال احرام پنهان باشد مانعی ندارد، و آنها را نباید به مردان نشان بدهد؛ حتّی به شوهر خود.

مسأله ۴۰۱ بستن «حنا» برای مردان و زنان، اگر جنبه زینت داشته باشد، در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۰۲ احتیاط واجب آن است که محرم، خواه زن باشد یا مرد، از پوشیدن هرگونه زینت آلات دیگر نیز اجتناب کند؛ حتّی احرامی زینتی، یا نعلین زینتی نپوشد، و از هرگونه آرایش سر و صورت و سایر اعضای بدن پرهیز نماید.

مسأله ۴۰۳ رنگ کردن موها، در صورتی که به آن تزیین گفته شود، برای محرم اشکال دارد؛ هر چند قصد زینت نکرده باشد، و در صورتی که جنبه تزیین نداشته باشد (مثل این که برای درمان حنا ببندد) مانعی ندارد. همچنین رنگ کردن موها و بستن حنا قبل از احرام، به طوری که اثرش تا موقع احرام باقی بماند، اشکالی ندارد؛ مگر این که از اوّل قصدش تزیین برای حالت احرام باشد، که معمولا کسی این کار را نمی کند.

مسأله ۴۰۴ پوشیدن زیور آلات برای زنان در حال احرام حرام است، ولی کفّاره ندارد.

۶ سرمه کشیدن

مسأله ۴۰۵ سرمه کشیدن برای زنان و مردان با موادّ سیاه، یا غیر آن، اگر جنبه زینت داشته باشد در حال احرام حرام است، و اگر جنبه زینت ندارد، مثلا برای درمان چشم استفاده شود و شکل زینت به خود نگیرد، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۰۶ سرمه کشیدن در حال احرام موجب کفّاره نمی شود؛ مگر این که بوی خوش در آن باشد، که در این

صورت اگر عمداً سرمه بکشد احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۰۷ در صورتی که محرم به خاطر درمان و مانند آن احتیاج به سرمه کشیدن داشته باشد مانعی ندارد.

۷ نگاه کردن در آینه

مسأله ۴۰۸ نگاه کردن در آینه برای تزیین خود و اصلاح سر و وضع خویش در حال احرام حرام است؛ خواه مرد باشد، یا زن؛ امّا برای هدفهای دیگر، مثل نگاه کردن رانندگان در آینه برای دیدن اطراف اتومبیل، یا نگاه کردن پزشک برای دیدن دهان و دندان بیمار، یا نگاه به آینه بی آن که عکس خویش را در آن ببیند، یا نگاه کردن به آینه برای دیدن محلّ زخم صورت و مانند آن، مانعی ندارد.

مسأله ۴۰۹ نگاه کردن در آب صاف و اشیاء صیقلی برای اصلاح سر و وضع خویش، حکم نگاه در آینه را دارد، و در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۴۱۰ احتیاط مستحب آن است که به آینه نگاه نکند؛ هر چند برای زینت کردن نباشد.

مسأله ۴۱۱ اگر بدون اختیار چشمش به آینه بیفتد اشکالی ندارد؛ و بهتر این است که در ایّام حج، در اطاقهایی که افراد محرم سکونت دارند، و نیز در آسانسورها، روی آینه چیزی بکشند که نگاه غیر اختیاری افراد محرم نیز به آن نیفتد.

مسأله ۴۱۲ نگاه کردن به آینه موجب کفّاره نمی شود، ولی مستحبّ است بعد از نگاه کردن لبّیک بگوید.

مسأله ۴۱۳ نگاه کردن در شیشه اطاق، یا شیشه عینک که پشت آن پیدا است، در حال احرام بی مانع است، ولی اگر عینک زینتی باشد استفاده از آن برای محرم، خواه مرد باشد یا زن، جایز نیست.

۸ استعمال بوی خوش

مسأله ۴۱۴ استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، مُشک، زعفران، گلاب و غیر آن، خواه از طریق بوییدن باشد، یا مالیدن بر بدن و لباس، یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری، یا خوردن غذاهای معطّر،

بر مرد و زن مُحرم حرام است.

مسأله ۴۱۵ خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و پرتغال و مانند آن مانعی ندارد؛ ولی بهتر است از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله ۴۱۶ احتیاط واجب آن است که از تمام انواع گلها و سبزیهایی که بوی خوش می دهد اجتناب شود.

مسأله ۴۱۷ خرید و فروش عطریّات در حال احرام اشکالی ندارد، ولی نباید حتّی به عنوان امتحان آنها را ببوید، یا استعمال کند.

مسأله ۴۱۸ احتیاط آن است که محرم از «دارچین»، «زنجبیل»، «هِل» و هر آنچه بوی خوش دارد، اجتناب کند.

مسأله ۴۱۹ محرم نمی تواند با صابونهای عطری، یا شامپوهای معطّر، خود را بشوید، و لازم است از گذاشتن این گونه اشیاء در کنار لباس احرامی خود، که سبب بو گرفتن آنها می شود، خودداری کند.

مسأله ۴۲۰ هرگاه محرم در جایی قرار گیرد که بوی خوش در آنجا باشد، باید چیزی در برابر بینی خود بگیرد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود، ولی اگر از محلّی بگذرد که بوی بد در آنجاست، نباید بینی خود را بگیرد، امّا می تواند به سرعت از آنجا بگذرد.

مسأله ۴۲۱ اگر ناچار شود لباسی که بوی خوش می دهد بپوشد، یا غذایی که بوی خوش دارد بخورد، باید چیزی در برابر بینی خود قرار دهد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود.

مسأله ۴۲۲ مشهور آن است که استعمال خلوق کعبه (چیزی که کعبه را با آن خوشبو می کنند) حرام نیست؛ ولی چون معلوم نیست خلوق کعبه چیست احتیاط آن است که از بوی خوشی که فعلا

به کعبه می مالند نیز اجتناب شود.

مسأله ۴۲۳ اگر عمداً بوی خوش استعمال کند، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک گوسفند است.

مسأله ۴۲۴ اگر در زمان واحد به طور مکرّر بوی خوش استعمال کند، بعید نیست یک گوسفند کفایت کند؛ ولی احتیاط در تعدّد است، و چنانچه در زمانهای مختلف از بوی خوش استفاده نماید، تکرار کفّاره را ترک نکند، و اگر پس از استفاده از بوی خوش کفّاره دهد، و دوباره بوی خوش استعمال کند، واجب است مجدّداً کفّاره دهد.

۹ مالیدن انواع روغنها و کرمها به بدن

مسأله ۴۲۵ مالیدن هر نوع روغن و کرم به بدن، خواه معطّر باشد یا نه، برای محرم جایز نیست؛ حتّی مالیدن روغنهای خوشبو قبل از احرام در صورتی که عطر آن در حال احرام باقی بماند ممنوع است؛ امّا روغن و کرم غیر معطّر قبل از احرام مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۶ مالیدن انواع پمادهای طبّی بر بدن برای معالجه و درمان مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۷ خوردن غذاهای چرب، هر چند اطراف دست و دهان را چرب کند، برای محرم جایز است.

مسأله ۴۲۸ خوردن روغن اگر بوی خوش همانند بوی زعفران نداشته باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۴۲۹ اگر در روغن بوی خوش باشد کفّاره آن یک گوسفند است؛ هر چند از روی اضطرار باشد، و اگر بوی خوش نداشته باشد، در صورت مالیدن به بدن، کفّاره آن نیز بنابر احتیاط یک گوسفند است.

۱۰ ناخن گرفتن

مسأله ۴۳۰ گرفتن ناخن دست یا پا، حتّی گرفتن یک ناخن یا بعضی از آن، بر محرم حرام است؛ ولی اگر ناخن آسیب دیده، و ماندن آن ضرر دارد، یا مایه ناراحتی شدید است، می تواند آن را قطع کند.

مسأله ۴۳۱ تفاوتی در گرفتن ناخنها با قیچی و ناخن گیر و حتّی با دندان نیست.

مسأله ۴۳۲ در آنچه که گفته شد تفاوتی میان انگشت اضافی و غیر آن نیست (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۴۳۳ هر گاه گرفتن ناخن از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد، کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ طعام است؛ (حدود ۷۵۰ گرم) و هرگاه تمام ناخن دستها را بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است. همچنین اگر تمام ناخنهای دست و پا را در یک

مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ امّا اگر ناخن دستها را در یک مجلس، و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفّاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۴۳۴ هرگاه تمام ناخن دستها را بگیرد، ولی تمام ناخن پاها را نگیرد، یک گوسفند برای ناخن دستها کفّاره می دهد، و برای هر یک از ناخنهای پا، یک مدّ طعام به نیازمند می پردازد. همچنین اگر تمام ناخن پاها را بگیرد، ولی تمام ناخن دستها را نگیرد.

مسأله ۴۳۵ اگر پنج ناخن دست و پنج ناخن پا را بگیرد، باید برای یک از ناخنها یک مدّ طعام کفّاره بدهد. همچنین اگر کمتر از ده ناخن از دستها یا پاها را بگیرد.

مسأله ۴۳۶ اگر بیش از ده ناخن داشته باشد، و تمام ناخنها را بگیرد،

باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر یک از ناخنهای اضافه بر ده ناخن اصلی، کفّاره مدّ طعام بدهد.

مسأله ۴۳۷ هرگاه شخصی بیش از ده ناخن دارد، و ده ناخن اصلی را در حال احرام بگیرد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر بعضی از ناخنهای اصلی و بعضی از ناخنهای اضافه را بگیرد، برای هر یک از ناخنهای اصلی یک مدّ طعام، و برای هر یک از ناخنهای اضافی نیز، بنابر احتیاط مستحب، یک مدّ طعام می پردازد.

مسأله ۴۳۸ اگر ناچار به گرفتن ناخن شود، احتیاط واجب آن است که کفّاره آن را به همان شرحی که گذشت بپردازد.

۱۱ زیر سایه رفتن در حال احرام (برای مردان)

مسأله ۴۳۹ مرد محرم هنگام سفر نباید زیر سایه برود، یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرد. بنابراین، سوار شدن بر هواپیما، یا اتومبیل

سر پوشیده، و مانند آن، هنگام روز برای مردان محرم جایز نیست؛ ولی برای زنان و بچّه ها جایز است، و کفّاره ای هم ندارد.

مسأله ۴۴۰ در منازل وسط راه، یا در مکّه، عرفات، مشعر و منی، رفتن زیر خیمه و سقف منزل مانعی ندارد؛ هر چند در حال راه رفتن باشد. همچنین گذشتن از بازارهای سر پوشیده، و تونلهایی که برای عابران درست کرده اند، بی مانع است.

مسأله ۴۴۱ گذشتن از زیر پلهای وسط راه مانعی ندارد. همچنین بودن در سایه ای که از دیواره های اتومبیل سرباز به وجود می آید، جایز است.

مسأله ۴۴۲ در این حکم فرقی بین افراد پیاده و سواره نیست.

مسأله ۴۴۳ در مواقعی که سایبان اثری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، رفتن مردان محرم زیر سایبان در حال سفر مانعی ندارد. بنابراین، مردان محرم می توانند در شبها، یا بین الطُّلوعین، یا روزهای کاملا ابری، از ماشین سقف دار یا هواپیما استفاده کنند؛ ولی در شبهای بارانی استفاده از سایبان کفّاره دارد.

مسأله ۴۴۴ کسانی که نذر کرده اند از کشور خود احرام ببندند، و ناچارند با هواپیما به مکّه مُشرّف شوند، نذر آنها صحیح است، و باید در کشورشان محرم شوند، ولی برای زیر سقف بودن در حال سفر، باید کفّاره بدهند.

مسأله ۴۴۵ برای بیماران، و کسانی که از حرارت آفتاب شدیداً ناراحت می شوند، یا تابش آفتاب به آنها زیان می رساند، جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کنند؛ امّا باید کفّاره بدهند.

مسأله ۴۴۶ هر گاه محرم از روی سهو و فراموشی، یا جهل، به هنگام سفر زیر سایه برود، کفّاره ندارد؛ امّا

اگر عمداً، یا به خاطر ضرورتی باشد، کفّاره دارد، و کفّاره آن یک گوسفند برای هر احرام است؛ یعنی برای مجموع احرام عمره یک گوسفند، و برای مجموع احرام حج نیز یک گوسفند واجب است.

۱۲ زایل کردن مو از بدن

مسأله ۴۴۷ مُحرم نباید مو از بدن خود جدا کند؛ خواه با تراشیدن باشد، یا قیچی کردن، یا کندن به هر وسیله دیگر (مثلا به وسیله دارو)، خواه شخصاً این کار را انجام دهد، یا دیگری را وادارد تا او را اصلاح نماید؛ حتّی جدا کردن یک مو از بدن جایز نیست، و فرقی میان اعضای بدن نمی باشد.

مسأله ۴۴۸ در حرمت جدا کردن مو از بدن، تفاوتی بین کم و زیاد بودن موی ازاله شده نیست، بلکه همان گونه که گفته شد ازاله یک مو نیز حرام است؛ هر چند از نظر کفّاره تفاوت دارد.

مسأله ۴۴۹ اگر بداند شانه زدن موی سر و صورت، سبب جدایی موها می شود جایز نیست؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از شانه کردن موها در حال احرام مطلقاً خودداری کند، و هنگام خاراندن بدن نیز باید مواظب باشد مویی جدا نشود.

مسأله ۴۵۰ هرگاه داشتن مو سبب بیماری، یا ناراحتی شدید گردد، جایز است آن را زایل کند؛ ولی کفّاره دارد.

مسأله ۴۵۱ اگر به هنگام انجام وضو یا غسل، مویی بدون قصد کنده شود اشکالی ندارد.

مسأله ۴۵۲ هرگاه عمداً سر خود را بتراشد، یا موهای زیر هر دو بغل یا یکی را زایل کند، کفّاره آن یک گوسفند است؛ ولی اگر از روی ضرورت سر خود را بتراشد مخیّر است میان یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا اطعام شش فقیر، که به

هر کدام دو مدّ طعام (تقریباً یک کیلو و نیم) بدهد، و احتیاط واجب آن است که در زایل کردن موی زیر بغل نیز همین کفّاره را بدهد؛ امّا اگر مقداری از موی سر، یا صورت، یا زیر بغل، یا زیر گلو،و مانند آن را زایل کند، کافی است یک فقیر را اطعام نماید.

مسأله ۴۵۳ اگر موی سر را به غیر تراشیدن إزاله کند، احتیاط واجب آن است که کفّاره تراشیدن را بدهد.

مسأله ۴۵۴ اگر از روی ندانستن مسأله، یا فراموشی، یا غفلت، موی بدن را زایل کند کفّاره ندارد، و هرگاه در موقع وضو و غسل دست بر بدن بکشد، و موهایی کنده شود، همان طور که گفته شد، کفّاره ای ندارد؛ امّا اگر بدون هدف دست بر سر و صورت یا بدن خود بکشد، و موهایی از او جدا شود، احتیاط واجب آن است که مقداری غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۴۵۵ محرم نمی تواند مو از بدن دیگری زایل کند. خواه طرف مقابل مُحرِم باشد، یا غیر مُحرِم، خواه با تیغ باشد، یا با وسیله دیگر؛ ولی این کار کفّاره ای ندارد. بنابراین، باید دقّت کرد که در منی به هنگام بیرون آمدن از احرام، افراد محرم نمی توانند سر دیگران را بتراشند، یا اصلاح کنند؛ بلکه اوّل باید خودشان از احرام خارج شوند، و بعد چنین کنند.

۱۳ عقد ازدواج

مسأله ۴۵۶ ازدواج کردن در حال احرام برای مُحرِم، اعم از زن و مرد، جایز نیست؛ خواه خودش صیغه عقد را بخواند، یا به دیگری وکالت دهد که این کار را انجام دهد. خواه عقد دائم باشد یا موقّت، و در هر صورت عقد او

باطل است، و هرگاه علم به حرام بودن آن داشته باشد، و اقدام به این کار کند، آن همسر برای او حرام ابدی خواهد شد.

مسأله ۴۵۷ جایز نیست مُحرم برای دیگری صیغه عقد بخواند، هرچند او مُحرِم نباشد، و در این صورت نیز عقد او باطل است؛ امّا حرام ابدی نمی شود، و در هیچ یک از دو صورت فوق کفّاره واجب نیست.

مسأله ۴۵۸ جایز نیست مُحرِم در مجلس عقد ازدواج به عنوان شاهد حضور پیدا کند. همچنین (بنابر احتیاط واجب) جایز نیست شهادت بر انجام عقد ازدواج دهد؛ هر چند قبل از احرام شاهد عقد بوده باشد، و برای خود یا دیگری خواستگاری کند.

مسأله ۴۵۹ اگر با علم به مسأله، همسری را در حال احرام برای خود عقد کند، همان گونه که گفته شد آن همسر بر او حرام دائمی می شود، ولی اگر با جهل به مسأله چنین کاری کند، عقد باطل است، امّا حرام ابدی نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۴۶۰ در احکامی که گفته شد، فرقی بین عقد دائم و موقّت نیست.

مسأله ۴۶۱ هرگاه مرد غیر مُحرِم زن مُحرِمی را عقد کند، احتیاط واجب آن است که او را طلاق دهد، و در صورت علم به مسأله، حرام ابدی نیز می شود؛ بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۴۶۲ رجوع کردن در حال احرام به زنی که وی را طلاق رجعی داده، اشکالی ندارد.

مسأله ۴۶۳ هرگاه شخص سوّمی زنی را برای کسی که در احرام است عقد کند، و محرم دخول نماید، و هر سه نفر عالم به حکمِ بطلان

باشند، بر هر یک از آنان یک شتر به عنوان کفّاره واجب است، ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، بر هیچ کدام کفّاره ای واجب نمی شود، و در این حکم تفاوتی نیست بین آن که زن و عاقد محرم باشند، یا نباشند، و اگر بعضی از آنها حکم را می دانسته، و بعضی دیگر نمی دانسته اند، کفّاره فقط بر کسی که می دانسته واجب است.

۱۴ نگاه کردن

مسأله ۴۶۴ جایز نیست مُحرِم به همسر خود از روی شهوت نگاه کند؛ ولی نگاه بدون قصد لذّت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۵ هرگاه به قصد لذّت به همسرش نگاه کند، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و اگر با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ هرگاه عمداً به زن دیگری غیر از همسرش نگاه کند، و با این کار منی از او خارج شود، احتیاط واجب آن است که در صورت توان یک شتر، و اگر نمی تواند یک گاو، و اگر قدرت بر آن هم ندارد، یک گوسفند کفّاره دهد.

۱۵ لمس کردن

مسأله ۴۶۷ برای شخص مُحرِم جایز نیست که دست بر بدن همسرش بگذارد، ولی این کار بدون قصد لذّت مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۸ هرگاه به قصد لذّت بدن همسرش را لمس نماید، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر با این کار إنزال منی شود، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است.

۱۶ بوسیدن

مسأله ۴۶۹ جایز نیست مُحرِم همسر خود را از روی شهوت ببوسد، و احتیاط آن است که بوسیدن بدون قصد لذّت را نیز ترک کند.

مسأله ۴۷۰ اگر همسرش را به قصد لذّت ببوسد، کفّاره آن یک شتر است؛ خواه إنزال شود، یا نشود.

مسأله ۴۷۱ اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است، و اگر بدون شهوت باشد، یک گوسفند کفّاره دارد.

۱۷ نزدیکی کردن

مسأله ۴۷۲ نزدیکی با همسر در حال احرام حرام است،وآن سه حالت دارد:

۱ هرگاه در حال احرام از روی علم و عمد نزدیکی کند، چنانچه قبل از وقوف به عرفات یا به مشعر الحرام صورت گیرد، حجّ او فاسد می شود؛ ولی باید آن را تمام کرده، و سال آینده اعاده نماید، و کفّاره آن یک شتر است، و باید آن زن و مرد (بنابر

احتیاط واجب) تا پایان مناسک حج از هم جدا شوند، یا شخص سوّمی با آنها باشد، و در سال بعد نیز هنگامی که به آن مکان که عمل مذکور در آن واقع شده می رسند، باید تا پایان حج از هم جدا شوند، و اگر این عمل بعد از وقوف در مشعر الحرام و قبل از طواف نساء صورت گیرد، حجّ آنها صحیح است؛ ولی گناه کرده اند، و یک شتر کفّاره دارد.

۲ هرگاه نزدیکی عمداً در «عمره تمتّع» واقع شده باشد، کفّاره آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است؛ ولی عمره او باطل نمی شود. خواه این عمل قبل از سعی صفا و مروه باشد، یا قبل از تقصیر و بیرون آمدن از احرام، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر

قبل از سعی باشد، عمره را در صورت امکان تمام کرده، سپس آن را اعاده کند.

مسأله ۴۷۳ هرگاه نزدیکی با همسر در حال احرام بعد از وقوف به عرفات و مشعر الحرام، و قبل از طواف نساء صورت گیرد، حجّ او صحیح است؛ هر چند گناه کرده و یک شتر کفّاره دارد.

مسأله ۴۷۴ هرگاه از روی فراموشی، یا غفلت، یا ندانستن مسأله نزدیکی کند، ضرری به حج یا عمره او نمی زند، و کفّاره هم ندارد. بنابراین، احکام فوق مربوط به کسی است که عالماً آن را انجام می دهد.

مسأله ۴۷۵ هرگاه مرد محرم با همسر خود، که وی نیز محرم است، از روی اجبار نزدیکی کند، چیزی بر زن نیست، ولی مرد در صورت علم و عمد علاوه بر کفّاره خود، باید کفّاره زن را نیز بدهد؛ امّا اگر این کار با علم و رضایت زن صورت گیرد، هر کدام باید یک کفّاره به شرحی که گذشت بدهند.

مسأله ۴۷۶ اگر با همسر خود نزدیکی بدون جماع کند، باید یک شتر کفّاره بدهد؛ ولی حجّ او صحیح است، و در سال آینده لازم نیست حج بجا آورد. حکم زن نیز همین گونه است، و در صورت اکراه، مانند مسأله سابق است.

مسأله ۴۷۷ کفّاره در همه این موارد، بنابر احتیاط واجب، یک شتر است، و فرقی میان همسر دائم و موقّت نیست. همچنین نزدیکی از جلو و عقب در این احکام یکسان است.

مسأله ۴۷۸ احکام بالا در حجّ واجب و مستحب و حجّ نیابتی یکسان است؛ ولی در صورت ارتکاب این عمل در حجّ نیابتی، اجیر حقّ مال الاجاره دارد، هر چند باید به وظائف بالا

عمل کند (و همان گونه که گفته شد این احکام در صورت علم و عمد است).

۱۸ استمناء کردن

مسأله ۴۷۹ هرگاه مُحرِم با خود بازی کند و منی از او خارج شود، حکمش حکم کسی است که با زنی نزدیکی کرده باشد، که شرح آن در مسائل سابق گذشت، و اگر با همسر خود بازی کند، یا به وسیله نگاه کردن، یا فکر و تصوّر کردنِ چنان صحنه هایی، منی از او خارج گردد، کفّاره بر او واجب است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب تمام احکام جماع را، که در مسائل سابق گذشت، دارد.

۱۹ کشتن حشرات

مسأله ۴۸۰ احتیاط واجب آن است که مُحرِم حشرات (مانند پشه، مگس، مورچه و امثال آن) را نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر. بلکه احتیاط واجب آن است که هیچ جنبده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شوند، یا از حیوانات موذی و خطرناک، مثل مار و عقرب و مانند آن باشد؛ حتّی احتیاط واجب آن است که حشرات مذکور را از روی بدن نیفکند، و اگر از روی خطا چنین کند، مقداری طعام به فقیر دهد.

مسأله ۴۸۱ احتیاط واجب آن است که حشرات را از مکانی که محفوظ است به جایی که در معرض سقوط است منتقل نکند؛ بلکه احتیاط آن است که مطلقاً از محلّی به محلّ دیگر منتقل ننماید؛ مگر این که مکان دوّم محفوظتر باشد.

مسأله ۴۸۲ کشتن و انتقال حشرات در حال احرام کفّاره دارد، و کفّاره آن، خواه عمداً باشد یا از روی خطا، مقداری طعام است.

۲۰ بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۴۸۳ بیرون آوردن خون از بدن، خواه به وسیله حجامت باشد، یا جرّاحی، یا مسواک نمودن، یا خاراندن بدن، به طوری که خون از آن خارج شود، در غیرِ حالِ ضرورت مکروه است، و چون جمعی از فقها آن را حرام می دانند، احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۴۸۴ بهتر است در حال احرام از دادن خون به روش امروز نیز خودداری کند؛ مگر در مواقع ضرورت و برای حفظ جان مسلمان.

مسأله ۴۸۵ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ای ندارد.

۲۱ کشیدن دندان

مسأله ۴۸۶ کشیدن، یا کندن، یا جرم گیری، یا پر کردن دندان، اگر باعث خونریزی شود در حال احرام مکروه است، ولی اگر

موجب خونریزی نشود اشکالی ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۴۸۷ کفّاره کشیدن دندان در حال احرام، بنابر احتیاط مستحب یک گوسفند است.

۲۲ دروغ و دشنام و تفاخر

مسأله ۴۸۸ دروغ گفتن و دشنام دادن در همه حال حرام است، ولی در حال احرام به خصوص نهی شده است؛ یعنی از کارهایی است که مُحرِم باید آن را ترک کند، بلکه احتیاط واجب آن است که از اظهار برتری بر دیگران، یا بیان نقص دیگران نسبت به خود، نیز اجتناب کند، و این سه کار (دروغ، دشنام و تفاخر) مطابق بعضی از روایات معصومین (علیهم السلام) در معنی «فسوق» در آیه شریفه (فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ)(۱) جمع است.

مسأله ۴۸۹ هرگاه مُحرِم هر یک از امور سه گانه فوق را انجام دهد کار خلافی کرده، ولی احرام او باطل نمی شود، و کفّاره آن استغفار است، و بهتر این است که انسان در حال احرام زبان خود را از هر سخن ناروا و زشت حفظ کند، و جز به نیکی سخن نگوید.

۲۳ مجادله و نزاع

مسأله ۴۹۰ «جدال» در حال احرام ممنوع است، همان گونه که در آیه شریفه ۱۷۹ سوره بقره به آن اشاره شده است، و منظور از «جدال» در اینجا آن است که از روی خصومت و دشمنی برای اثبات مطلبی در مقابل دیگری به خدا سوگند یاد کند، و بگوید: «بَلی وَاللّهِ...؛ آری، به خدا سوگند که مطلب چنین است» یا برای نفی مطلبی بگوید: «لا وَ اللّهِ...؛ نه، به خدا سوگند مطلب چنین نیست» و فرقی میان عربی و فارسی و زبانهای دیگر نمی باشد؛ بلکه هر عبارتی که این مفهوم را برساند در حال احرام حرام است.

مسأله ۴۹۱ گفتن کلمه «لا» و «بَلی» و مرادف آن در سایر زبانها، مثل «نه» و «آری» در فارسی،

جدال نیست؛ بلکه قسم خوردن برای اثبات یا ردّ مطلبی، از روی خصومت و مخالفت جدال است.

مسأله ۴۹۲ اگر قسم به غیر «الله» و خداوند باشد، حکم جدال ندارد.

مسأله ۴۹۳ سایر نامهای خداوند نیز حکم لفظ جلاله (الله) را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب) بنابر این اگر مُحرم در مقام خصومت و مجادله برای اثبات یا نفی مطلبی در مقابل دیگری، به «رحمان» یا «رحیم» یا «خالق آسمان و زمین» و مانند آن قسم بخورد، جدال محسوب می شود.

مسأله ۴۹۴ در مقام ضرورت قسم به لفظ جلاله، یا سایر اسماء الله، برای شخص محرم، جهت اثبات حقّ یا ابطال باطلی جایز است.

مسأله ۴۹۵ در موضوع جدال سوگند دروغ و راست یکسان است؛ ولی اگر قسم دروغ باشد، کفّاره آن در همان مرتبه اوّل یک گوسفند است، و احتیاط آن است که برای دو بار قسمِ دروغ یک گاو، و برای سه بار یک شتر کفّاره دهد، و اگر راست باشد، چنانچه سه مرتبه تکرار کند کفّاره اش یک گوسفند می باشد؛ امّا کمتر از سه بار کفّاره ندارد؛ هر چند در حال احرام کار خلافی کرده، و باید استغفار کند.

مسأله ۴۹۶ اگر محرم بیش از سه مرتبه قسمِ راست بخورد، هر مقدار که باشد، کفّاره آن یک گوسفند است؛ مگر آن که بعد از سه مرتبه کفّاره بدهد، که در این صورت اگر سه مرتبه دیگر جدال کند، باید یک گوسفندِ دیگر کفّاره بدهد.

مسأله ۴۹۷ اگر به دروغ مثلا ده مرتبه یا بیشتر جدال کند، کفّاره آن بنابر احتیاط یک شتر است؛ مگر این که پس از سه مرتبه یا بیشتر، کفّاره را بپردازد که در

این صورت باید در دفعه اوّل گوسفند، و در دفعه دوّم گاو، و در دفعه سوّم شتر کفّاره دهد.

مسأله ۴۹۸ بهتر است که در حال احرام از هر نوع مجادله و خصومت بپرهیزد؛ هر چند جمله های قسم که در مسائل قبل گفته شد در آن نباشد، ولی اظهار تنفّر و بیزاری و برائت از دشمنان اسلام، نه تنها ضرری برای احرام ندارد، بلکه از وظائف مسلمین در برابر کفّار می باشد.

مسأله ۴۹۹ هرگاه از روی محبّت (نه به خاطر خصومت) بگوید: «به خدا قسم این کار را نکن» یا بگوید: «به خدا سوگند بگذار من برای تو این کار را انجام دهم» حرام نیست، و کفّاره هم ندارد.

۲۴ شکار حیوانات صحرایی

مسأله ۵۰۰ شکار کردن حیوانات صحرایی یا ذبح آنها در حال احرام، حرام است؛ همچنین شکار پرندگان، و در این مورد تفاوتی نمی کند که به تنهایی شکار کند، یا به کمک دیگران.

مسأله ۵۰۱ نشان دادن شکار به شخصِ شکار کننده، یا بستن و نگهداری آن، یا خوردن گوشت شکار (هر چند دیگری شکار کرده، یا خودش قبل از احرام آن را شکار کرده باشد) حرام است.

مسأله ۵۰۲ کشتن ملخ نیز برای محرم جایز نیست؛ بنابراین اگر از راهی بگذرد که ملخ در آن است، چنانچه می تواند راه خود را تغییر دهد، و اگر نمی تواند باید مواظب باشد ملخ ها را حتّی الامکان پایمال ننماید، ولی در صورت ناچاری و مشقّت و عُسر و حرج اشکالی ندارد.

مسأله ۵۰۳ کشتن حیوانات موذی، مانند مار و عقرب و درندگان، در جایی که ایجاد خطر نمایند جایز است.

مسأله ۵۰۴ ذبح حیوانات اهلی، مانند مرغ خانگی و گاو

و گوسفند و شتر، در حال احرام اشکالی ندارد.

مسأله ۵۰۵ شکار حیوانات دریایی برای محرم جایز است.

مسأله ۵۰۶ منظور از حیوانات دریایی حیواناتی است که تخم گذاری و رشد نوزاد آنها هر دو در دریا انجام شود، و در دریا هم زندگی کند.

مسأله ۵۰۷ نگاه داشتن صید در حال احرام بنابر احتیاط واجب حرام است؛ هر چند مالک آن باشد.

مسأله ۵۰۸ هر حیوانی که شکار آن حرام است، نوزاد و تخم آن نیز حرام است؛ هر چند در دست رس باشد.

مسأله ۵۰۹ اگر محرم شکاری ذبح کند، بنابر مشهور در حکم میته (مردار) خواهد بود، و بنابر احتیاط واجب هیچ کس (چه محرم و چه غیر محرم) نمی تواند از آن استفاده کند.

مسأله ۵۱۰ برای کشتن و شکار کردن هر یک از حیوانات صحرایی کفّاره ای معیّن شده است، ولی چون در حال حاضر این مسأله چندان مورد ابتلا نیست، و حجّاج بیت الله مطلقاً اقدام به شکار نمی کنند، از شرح آن صرفنظر می شود.

۲۵ حمل اسلحه

مسأله ۵۱۱ محرم نباید با خود اسلحه بردارد؛ خواه اسلحه گرم باشد، یا سرد، بلکه احتیاط آن است که از سلاحهای دفاعی، مانند سپر و امثال آن، نیز استفاده نکند؛ ولی در موقع ضرورت، خطر و ترس از دزد و دشمن و حیوان درنده، حمل هر نوع سلاحی که لازم باشد جایز است.

مسأله ۵۱۲ آنچه ممنوع است حمل نمودن اسلحه با خویش است؛ مانند بستن شمشیر به کمر، و گرفتن تفنگ بر دوش، یا با دست، ولی اگر در خانه و خیمه و اثاثیه خود سلاحی داشته باشد، برای احرام او ضرر ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است

که آن را نیز در غیر موارد ضرورت ترک کند.

مسأله ۵۱۳ هرگاه عمداً اسلحه با خود بردارد، احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

قطع درخت و گیاه حرم

مسأله ۵۱۴ حرمت قطع گیاه و درخت حرم، اختصاص به حال احرام و شخصِ مُحرم ندارد؛ بلکه بر همه کس حرام است.

مسأله ۵۱۵ اگر گیاه یا درختی در منزل انسان باشد، چنانچه خودش آن را کاشته باشد قطع آن جایز است، و اگر دیگری کاشته قطع آن نیز مانعی ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن را قطع نکند؛ امّا قطع درختان و گیاهان خودرو که قبل از بنای منزل در آن بوده حرام است. مسأله ۵۱۶ گیاه أذخر که یکی از گیاهان خوشبو است از حکم بالا مستثنی است و قطع آن مانعی ندارد.

مسأله ۵۱۷ اگر به صورت متعارف و عادی راه برود، و گیاهی بر اثر راه رفتن قطع شود، اشکالی ندارد.

مسأله ۵۱۸ اگر حیوانی همراه داشته باشد نمی تواند از گیاهان و علفهای حرم برای او بچیند؛ ولی جایز است حیوان را رها کند تا خودش علف بخورد.

مسأله ۵۱۹ چنانچه درختی را که قطع آن جایز نیست قطع کند، احتیاط آن است که یک گاو کفّاره دهد؛ خواه آن درخت بزرگ باشد، یا کوچک.

مسأله ۵۲۰ اگر قسمتی از درخت را قطع کند، نه همه آن را، لازم است قیمت آن را به عنوان کفّاره بپردازد.

مسأله ۵۲۱ قطع گیاه حرم کفّاره ای جز استغفار ندارد.

مسأله ۵۲۲ اگر نایب موجبات کفّاره را انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست، نه منوب عنه.

دیگر مسائل محرّمات و کفّارات احرام

مسأله ۵۲۳ هر یک از محرّمات احرام که موجب کفّاره است اگر بر اثر جهل به مسأله، یا از روی غفلت، یا فراموشی واقع شود کفّاره ای ندارد، و ضرری به حجّ یا عمره شخصِ محرم نمی زند، مگر صید که

در هر صورت کفّاره دارد.

مسأله ۵۲۴ شخصی که بر اثر جهل به مسأله، یا فراموشی حکم، یا موضوع آن، یا بر اثر غفلت، بعضی از محرّمات احرام را بجا آورده، کفّاره ندارد، مگر در صید و شکار که در هر صورت کفّاره دارد. بنابراین، به طور کلّی در غیر شکار، هرگاه از روی علم و عمد مرتکب محرّمات احرام شود، کفّاره واجب می گردد.

مسأله ۵۲۵ شرایط قربانی حجّ تمتّع در حیوانی که برای کفّاره تقصیر قربانی می شود، معتبر نیست، بنابراین می توان گوسفند خصّی و معیوب را برای این منظور قربانی کرد.

مسأله ۵۲۶ قربانی هایی که به عنوان کفّاره در عمره تمتّع بر حاجی واجب شده، احتیاط مستحب آن است که در مکّه ذبح کند، و آنچه در حجّ بر او واجب شده، در منی ذبح نماید، و اگر ترک کرد و به وطنش بازگشت، در همانجا قربانی کند، و تمام گوشت آن را به مستمندان صدقه دهد.

مسأله ۵۲۷ مصرف کفّارات فقط فقراء و مستمندان هستند، و احتیاط آن است که کفّاره غیر سادات به سادات داده نشود.

مسأله ۵۲۸ تأخیر انداختن انجام کفّارات تا هنگام بازگشت به محل مانعی ندارد. بنابراین، می تواند گوسفند کفّاره را در وطنش ذبح کند، تا صرف فقرای شیعه گردد.

مسأله ۵۲۹ شخص فقیر نمی تواند گوشت کفّاره خود را به مصرف کسانی که واجب النفقه او هستند برساند؛ هر چند نیازمند باشند.

مسأله ۵۳۰ استفاده از گوشت کفّاره برای شخصی که کفّاره بر او واجب شده جایز نیست، ولی استفاده از گوشت قربانیِ واجب، یا مستحب، برای صاحب آن جایز است.

استفتائات محرّمات احرام

سؤال ۵۳۱ آیا مردان محرم، برای محافظت از سرما،

می توانند از پتوهائی که حاشیه آن دوخته شده استفاده کنند؟

جواب: اشکالی ندارد، و حکم لباس دوخته بر آن جاری نمی شود.

سؤال ۵۳۲ آیا مردان محرم می توانند در شب مشعر برای محافظت از سرما از کیسه خواب استفاده کنند؟

جواب: جایز نیست و کفّاره آن،همان کفّاره پوشیدن لباس دوخته است.

سؤال ۵۳۳ آیا منظور از لباس دوخته که در حال احرام بر مردان حرام است دوختنیهایی است که قطعات جدا از هم را به هم متّصل می کنند، یا حتّی اگر بر روی حوله احرام هم دوخت بزنند اشکال دارد؟

جواب: این گونه دوختن ها اشکالی ندارد.

سؤال ۵۳۴ آیا احرام در کفش دوخته شده، که تمام پشت پا را نگیرد، جایز است؟

جواب: آری جایز است؛ ولی بهتر است مردان در حال احرام چنین کفشی نپوشند.

سؤال ۵۳۵ آیا استفاده از دست و پای مصنوعی، که با چرمهای دوخته شده به بدن می بندند، برای جانبازان و معلولینِ مُحرم جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد، و کفّاره هم ندارد.

سؤال ۵۳۶ آیا پوشیدن لباسهایی که قسمتهایی از آن، به عنوان تزیین، تور دوزی یا گلدوزی شده، برای زنان محرم جایز است؟ و آیا مقنعه جز لباس است؟

جواب: از لباسهای زینتی در حال احرام باید پرهیز کرد، و مقنعه نیز جزء لباس است.

سؤال ۵۳۷ در مورد زینت کردن زن در حال احرام فرموده اید: «اگر به قصد بقاء زینت قبل از احرام زینت کند، و اثرش پس از احرام نیز باقی باشد، اشکال دارد» آیا حکم مزبور تکلیفی است، یا وضعی؟

جواب: حکم مذکور تکلیفی است، و احرام او باطل نمی شود، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۵۳۸ اگر محرم سر درد بگیرد و بدین

جهت دستمالی بر سر ببندد، که تمام سر را بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب:این کار در حال ضرورت جایز است؛ ولی بنابر احتیاط واجب کفّاره دارد.

سؤال ۵۳۹ مُحرمی سرش را شسته و موهایش خیس است. اگر صبر کند تا موها به طور طبیعی خشک شود و سپس وضو بگیرد، نمازش به تأخیر می افتد. وظیفه اش چیست؟

جواب: مانعی ندارد سرش را با حوله خشک کند، و سپس وضو بگیرد، ولی حوله را آهسته بکشد، تا مویی جدا نشود، همچنین دقت نماید تا همه سر را نپوشاند.

سؤال ۵۴۰ اگر محرم سرش را با چیز دوخته مانند کلاه دوخته شده بپوشاند، آیا باید دو کفّاره بدهد، یا یک کفّاره کافی است؟

جواب: در مثل پارچه دوخته شده که به صورت کلاه نیست یک کفّاره دارد؛ ولی کلاه دوخته و مانند آن، بنابر احتیاط واجب دو کفّاره دارد.

سؤال ۵۴۱ هرگاه زن محرم از مقنعه ای استفاده کند که روی چانه را تا لبها بپوشاند، چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد؛هر چند بهتر آن است که مقنعه روی خطّ چانه باشد.

سؤال ۵۴۲ آیا زن مُحرِم می تواند صورت خود را با حوله خشک کند.

جواب: خشک کردن صورت برای زنان با حوله مانعی ندارد. به شرط اینکه تمام صورت را نپوشاند.

سؤال ۵۴۳ صورت خانمهای محرم در حال پوشیدن یا درآوردن مقنعه خواه و ناخواه پوشیده می شود، چه حکمی دارد؟

جواب: این مقدار مانعی ندارد.

سؤال ۵۴۴ آیا عکس گرفتن در حال احرام، یا فیلمبرداری در این حال، اشکال دارد؟ چون عکس گیرنده به شیشه دوربین، که حالت شفّاف و آینه مانندی دارد، نگاه می کند.

جواب: عکس برداری و فیلم برداری در حال احرام اشکالی

ندارد.

سؤال ۵۴۵ آیا برای محرم جایز است از صابون، یا شامپوهایی که بویی دارد هر چند بوی خیلی خوشی نیست استفاده کند؟

جواب: اگر صدق بوی خوش می کند باید از آن اجتناب نماید؛ در غیر این صورت مانعی ندارد، و اگر مشکوک هم باشد، اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۶ گرفتن ناخنِ شخصِ غیرِ محرم توسّط محرم چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۵۴۷ طبق فتوای حضرتعالی،محرم از منزل خود در مکّه تا مسجد الحرام می تواند از ماشین سقف دار استفاده کند. آیا کسانی که در مسجد الحرام برای حج احرام می بندند نیز می توانند در مکّه زیر سقف بروند؟

جواب: در شهر مانعی ندارد؛ هر چند در حال حرکت به سوی عرفات باشد، ولی هنگامی که به خارج شهر رسید سایبان جایز نیست؛ مگر این که شب باشد.

سؤال ۵۴۸ استظلال برای شخصی که از تنعیم محرم می شود چه حکمی دارد؟

جواب: با توجّه به این که تنعیم در حال حاضر جزء شهر مکّه شده و مکّه منزل است، استظلال در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۵۴۹ افرادی که از مسجد شجره محرم شده، و شبانه با ماشین سقف دار به سمت مکّه حرکت کرده اند، نزدیک طلوع آفتاب در ماشین به خواب رفته، و پس از طلوع آفتاب بیدار شده، و بلافاصله ماشین را متوقّف کرده اند. آیا برای مدّتی که در حال حرکت روزانه در زیر سقف بوده اند کفّاره ای به آنها تعلق می گیرد؟ اکنون که ماشین توقّف کرده و می خواهند با حرکت در زیر سقف از ماشین پیاده شوند، چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت کفّاره ای لازم نیست.

سؤال ۵۵۰ پیاده و سوار

شدن از ماشینی که ایستاده، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف جلو ماشین باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۱ اینجانب یکی از خدمه کاروانها بعد از درک عرفات به اتّفاق بانوان کاروان، در اتوبوسی سقف دار قرار گرفته، و برای درک وقوف اضطراری مشعر الحرام، صبح روز دهم به سمت مشعر حرکت کردیم. ناگهان یادم آمد که در هوای آفتابی نباید زیر سقف اتوبوس باشم. چند دقیقه پس از توجّه به این مطلب در اتوبوس بودم و پس از توقّف اتوبوس بر اثر ترافیک پیاده شده، و بقیّه راه را پیاده رفتم. لطفاً بفرمائید:

۱ آیا کفّاره ای به من تعلّق می گیرد؟

۲ در صورت تعلّق کفّاره، آیا حتماً باید در منی ذبح گردد؟

۳ در صورتی که ذبح در منی شرط باشد، اکنون که در تهران هستم، چه کنم؟

۴ با توجّه به این که من خدمه کاروان بودم، و طبق دستور مدیر کاروان باید همراه بانوان با آن اتوبوس می رفتم، و از خود استقلالی نداشتم، کفّاره بر عهده کیست؟

۵ چنانچه ستاد حج یا شخص دیگری تقبّل کند که ذبح را انجام دهد، آیا از گردن من ساقط می شود؟

جواب: شما باید گوسفندی قربانی کنید، و انجام آن در وطن اشکالی ندارد. بلکه در شرایط فعلی، که یافتن مستحق در منی و حتّی مکّه مشکل است، ذبح در وطن اولی است، و می توانید به مسؤولین ستاد حج یا شخص دیگری نیابت دهید که از طرف شما ذبح کنند، و در این صورت قربانی آنها هم کافی است؛ ولی بدون نیابت دادن به آنها صحیح نیست.

سؤال ۵۵۲ آیا استظلال مربوط به سایه حاصل

از تابش عمودی خورشید است، یا شامل سایه حاصل از تابش مایل خورشید هم می شود؟

جواب: سایه دیوارهای ماشین بدون سقف و مانند آن مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۳ آیا استظلال مربوط به سایه ای است که بر سر محرم می افتد، یا اگر سایه فقط بر شانه بیفتد نیز حکم استظلال دارد؟

جواب: در فرض سؤال، که سایه بر سر نیست، مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۴ آیا در عرفات همانند منی می توان در حال حرکت از چتر استفاده کرد؟

جواب: حرکت کردن با چتر در عرفات نیز اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۵ در شهر مکّه تونلهائی وجود دارد که طول آن بیش از هزار متر است. آیا محرم می تواند با اتومبیل مسقّف از آن عبور کند؟

جواب: مانعی ندارد؛ زیرا داخل شهر است.

سؤال ۵۵۶ آیا محرم به محض رسیدن به شهر مکّه می تواند از سایه استفاده کند، یا این کار بعد از رسیدن به محلّ اقامت و منزل جایز است؟

جواب: با رسیدن به مکّه استظلال مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۷ اخیراً از آخر منی تا نزدیکی محلّ جمرات سایبانی دست کرده اند. عبور محرم از این راه، در صورتی که هنوز منزل نکرده و از مشعر الحرام مستقیم به سمت جمرات می رود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۵۵۸ با ماشین بدون سقف در حال احرام به سمت مکّه حرکت کردیم، برای نوشیدن آب مجبور شدم به قسمت جلو اتوبوس که مسقّف است بروم. آیا مرتکب خلافی شده و باید کفّاره بپردازم؟

جواب: این کار جایز نیست، و اگر عمداً باشد کفّاره دارد، و کفّاره آن یک گوسفند برای تمام مدّت احرام است؛ ولی اگر در شب غیر بارانی باشد اشکال ندارد.

سؤال ۵۵۹

یکی از خدمه کاروان ها مجبور است به عنوان راهنما به همراه زنان با ماشین سقف دار روزانه به سوی مکّه حرکت کند،چه حکمی دارد؟

جواب: رفتن زیر سایه در موقع ضرورت جایز است، ولی کفّاره دارد، و کفّاره آن برای هر احرام یک گوسفند است.

سؤال ۵۶۰ برخی از حجّاج، که برای عمره مفرده محرم می شوند، مجبورند روزانه و با ماشین مسقّف حرکت کنند، و در بین راه برای نماز و غذا چند مرتبه پیاده و سوار می شوند. چند کفّاره بر آنان واجب است؟

جواب: برای تمام مدّت احرام عمره، یا تمام مدّت احرام حج، یک کفّاره کافی است.

سؤال ۵۶۱ هرگاه شخصی که از احرام خارج شده موهای شخص محرم را بتراشد یا کوتاه کند،یا یکی دیگر از کارهایی که بر محرم حرام است برای او انجام دهد،مانند گرفتن ناخن یا زینت کردن او و امثال آن، چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که محرم به میل و اختیار حاضر به این کار شود، مرتکب کار حرامی شده و باید کفّاره بدهد؛ ولی چنانچه بدون اختیار، یا از روی فراموشی بوده، کفّاره ای برای هیچ کدام ندارد.

سؤال ۵۶۲ آیا شوهر پس از خروج از احرام می تواند زوجه در حال احرامش را از روی شهوت لمس کند؟

جواب: برای شوهر اشکالی ندارد؛ ولی اگر زن نیز از این کار لذّت می برد احتیاط آن است که به این کار رضایت ندهد.

سؤال ۵۶۳ مردی از احرام خارج می شود، سپس همسرش را که هنوز در احرام است می بوسد، هر چند زن راضی به این کار نبوده است. حکم زن و مرد در این مسأله چیست؟

جواب: اگر زن

اختیاری نداشته و راضی نبوده، چیزی بر او نیست، و بر مرد هم کفّاره ای واجب نشده است.

سؤال ۵۶۴ آیا منظور از کشیدن دندان که در فرض خونریزی مکروه است دندان شخص محرم است، یا شامل دندان دیگری هم می شود؟ مثلا اگر دندانپزشک محرم باشد، و دندان شخص محرم یا غیر محرمی را بکشد آیا کراهت دارد؟

جواب: شامل دندان غیر نمی شود.

سؤال ۵۶۵ آیا در حال احرام می توان دندانی که شدیداً درد دارد، و دکتر سفارش به کشیدن آن کرده، را کشید هر چند باعث خونریزی شود؟

جواب: خارج کردن خون از بدن در حال احرام چه در حال ضرورت و غیر ضرورت حرام نیست، ولی مکروه است و کفّاره ای هم ندارد.

سؤال ۵۶۶ تزریق آمپول برای تزریق کننده و تزریق شونده، که در حال احرام است، چه حکمی دارد؟

جواب: تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن گردد مکروه است.

سؤال ۵۶۷ آیا می توان پوستهای زاید را، که از لبها یا کنار ناخن ها بر آمده، از بدن جدا کرد؟

جواب: در صورتی که خون نیاید اشکالی ندارد، و اگر خون بیاید مکروه است، و در هر حال کفّاره ای ندارد.

سؤال ۵۶۸ آیا سوگندهای معمولی، همانند سوگندهای روزمرّه مردم، در حال احرام اشکال دارد؟

جواب: قسم به غیر خدا از محرّمات احرام نیست.

سؤال ۵۶۹ در مناسک حضرتعالی قطع درخت حرم جزء محرّمات احرام ذکر نشده است. آیا این کار از محرّمات احرام نیست؟

جواب: این کار از محرّمات احرام نیست، بلکه قطع درخت حرم بر همه کس حرام است.

سؤال ۵۷۰ در بین مردم معروف است که شخص محرم نباید

به کسی دستور بدهد؛ بلکه باید خود کارهایش را انجام دهد. آیا چنین مطلبی صحیح است؟ اگر در حال احرام به کسی دستور دهد آیا گناه کرده و کفّاره دارد؟

جواب: این کار اشکال ندارد؛ ولی تفاخر و برتری جویی حرام است.

سؤال ۵۷۱ کسی که حجّش را باطل کرده، چگونه از احرام خارج شود؟

جواب: اگر حجِّ فاسد شده را به اتمام برساند، یا در بعضی از موارد که وظیفه او تبدیل به عمره مفرده است، عمره مفرده را به پایان برساند، از احرام خارج می شود.

کفّارات احرام به طور خلاصه

گرچه کفّاره هر یک از محرّمات احرام، به هنگام ذکر آنها بیان شد، ولی مناسب است برای سهولت امر همه را یک جا بیاوریم:

۲ طواف

طواف

مسأله ۵۷۲ دوّم از واجبات عمره، طواف است؛ طواف یعنی هفت دور گردش به دور خانه خدا، که هم در عمره واجب است و هم در حج. (یک مرتبه در عمره، و دو بار در حج).

مسأله ۵۷۴ هرگاه طواف را سهواً ترک کند، لازم است هر وقت یادش آمد آن را بجا آورد، و اگر به وطن خود بازگشته و نمی تواند یا زحمت شدید دارد که به مکّه بازگردد، باید شخصِ موردِ اطمینانی را نایب بگیرد.

شرایط پنج گانه طواف

اوّل: نیّت

مسأله ۵۷۵ باید طواف را با قصد خالص برای خدا بجا آورد؛ زیرا طواف از عبادات است، و بدون نیّت همراه با قصد قربت صحیح نیست.

مسأله ۵۷۶ لازم نیست محرم نیّت را به زبان آورد، یا حتّی از قلب خود بگذراند؛ بلکه همین مقدار توجّه داشته باشد که تصمیم دارد طواف انجام دهد، و این توجّه تا پایان طواف وجود داشته باشد کافی است. به عبارت دیگر، نیّت در عبادات مانند نیّت در کارهای روز مرّه است؛ همانطور که (مثلا) با قصد آب می خورد و راه می رود، اگر به همان شکل عبادت را بجا آورد نیّت انجام شده است؛ تنها قصد قربت در عبادات لازم است.

مسأله ۵۷۷ اگر در انجام طواف، یا سایر اعمال عمره و حج، که عبادت است، ریا کند (یعنی برای نشان دادن، و به رخ دیگران کشیدن، و عمل خود را خوب جلوه دادن، عبادت را بجا آورد) آن عمل باطل است، و علاوه بر

بطلان عمل، مرتکب معصیت و گناه بزرگی نیز شده است.

مسأله ۵۷۸ اگر در انجام عبادت، رضایت و خشنودی دیگری را هم مدّ نظر داشته باشد، و آن عمل خالص برای خدا نباشد، ریا و باطل است.

مسأله ۵۷۹ در صحیح بودن عمل کفایت می کند که آن را «برای خدا» یا «برای اطاعت امر خدا» یا «برای نجات از کیفر الهی» یا «برای رسیدن به بهشت» و یا «برای وصول به ثواب معنوی» انجام دهد.

مسأله ۵۸۰ هرگاه بعد از تمام کردن طواف یا دیگر عبادات، مرتکب ریا شود، عبادت باطل نمی شود؛ هر چند کار خلافی کرده است.

دوّم: طهارت از حدث

مسأله ۵۸۱ منظور از «طهارت از حدث» این است که محرم به هنگام طواف، از جنابت و حیض و نفاس پاک باشد، و وضو داشته باشد.

مسأله ۵۸۲ «طهارت از حدث» در صورتی شرط است که طوافِ واجب باشد، امّا در طواف مستحب شرط نیست؛ هر چند افضل آن است که طهارت داشته باشد، بنابراین اگر جنب یا حائض، یا نفساء بوده و فراموش کرده، و با همان حال طواف نموده، طواف مستحب او صحیح است، امّا در صورت علم و آگاهی، چون بودن جنب در مسجد الحرام حرام است، طواف او صحیح نمی باشد، ولی طواف مستحب بدون وضو اشکالی ندارد.

مسأله ۵۸۳ همان گونه که در بالا آمد طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛ چه طواف عمره باشد، یا طواف حج، یا طواف نساء. حتّی در عمره و حجّ مستحب که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند طهارت از حدث شرط است.

مسأله ۵۸۴ هرگاه شخصی که وضو نداشته، یا از

جنـابت، یـا حیض، یـا نفـاس، پـاک نبوده طواف واجب کنـد، طوافش باطـل است؛ خواه از روی عمـد باشـد، یا بر اثر غفلت و نسیان، یا ندانستن مسأله.

مسأله ۵۸۵ هرگاه محرم دسترسـی به آب پیدا نکند، یا از استعمال آب معذور باشد، و نتواند صبر کند تا عذرش برطرف شود، واجب است به جای آن تیمّم کند؛ خواه تیمّم بدل از غسل باشد، یا بدل از وضو؛ سپس طواف را بجا آورد.

مسأله ۵۸۶ اگر محرم تیمّم بـدل از غسـل کرد، و سـپس یکی از مبطلات وضو را انجام داد، لازم نیست تیمّم بـدل از غسل را تکرار کنـد؛ بلکه تیمّم بـدل از وضو می کنـد، و تا زمانی که یکی از موجبات غسل حاصل نشـده، و عذرش باقی است، همان تیمّم بدل از غسل اوّل کافی است.

مسأله ۵۸۷ اگر امیـد دارد که عـذرش مرتفع گردد، احتیاط واجب آن است که تا آخرین فرصت صبر کنـد؛ اگر عـذر برطرف نشد تیمّم کند.

مسأله ۵۸۸ اگر بـا طهارت بوده و شک کنـد که حـدثی از او سـر زده، بنا را بر طهارت می گـذارد، و لازم نیست دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۵۸۹ هرگاه یقین داشته باشد غسل بر او واجب شده، یا وضویش باطل گردیده، سپس شک کند که وضو گرفته یا غسل کرده، باید وظیفه غسل یا وضو را انجام دهد.

مسأله ۵۹۰ هرگاه بعـد از انجام طواف شک کنـد آن را با وضو بجا آورده، یا شک کنـد غسل را انجام داده؟ طوافش صـحیح است؛ ولی برای اعمال بعد (که نیاز به وضو، یا غسل دارد) باید آن را بجا آورد.

مسأله ۵۹۱ اگر در اثناء طواف شک

کنـد وضو گرفته؟ و حالت سابقه خود را از وضو و حدث نداند، اگر بعد از تمام شدن دور چهارم باشد طواف را رها می کند و وضو می گیرد، و از همانجـا بقیّه طواف را بجـا می آورد، و سـپس احتیاطـاً آن را اعـاده می کنـد، و اگر قبـل از دور چهـارم باشد، طواف او باطل است.

مسأله ۵۹۲ هر گـاه در اثنـاء طواف شـک کنـد غسـلی که بر او واجب بوده انجام داده، یا نه؟ بایـد فوراً از مسـجد الحرام خارج شود، و پس از غسل بازگردد، سـپس اگر حدّاقل چهار دور را تمام کرده باشد، دنباله آن را بجا می آورد، و احتیاط آن اسـت که پس از اتمام طواف آن را اعاده کند، و اگر قبل از شوط چهارم بوده، از اوّل شروع می کند.

مسأله ۵۹۳ هر گاه زن محرم حائض شود و نتواند طواف و نماز طواف را با طهارت قبل از وقوف به عرفات بجا آورد، باید نیّت حـجّ اِفراد کنـد، و بعد از اتمام اعمال حج، عمره مفرده را با طهارت انجام دهد؛ خواه حائض شدن قبل از احرام باشد، یا بعد از احرام. حکم زن زائو نیز همین است.

مسأله ۵۹۴ بانوان می تواننـد با خوردن قرص، عادت را به عقب بیندازنـد و طواف و عمره را به جا آورنـد، و برای حجّ و عمره آنها اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۵ هر گـاه بـانوان بعـد از خوردن قرص در ایّـام عادت لک ببیننـد، و سه روز پشت سـر هم ادامه نداشـته باشـد، حیض محسوب نمی شود. وضو می گیرند، و اعمالشان صحیح است.

مسأله ۵۹۶ هر گاه زنی در غیر ایّام عادت ماهانه لک ببیند، و

به اعتقـاد این که خون عـادت نیست، طواف و نمـاز طوافش را انجـام دهـد، و شب بعـد از طواف خونی ببینـد که تمام شـرایط عادت ماهیانه را داشـته باشـد، اگر یقین کند که بعد از دیدن لک (در شب قبل از طواف) خون در باطن بوده و قطع نشده، آن لک احکام حیض دارد و طواف و نماز طوافش باطل است، ولی حـجّ و عمره او صـحیح است، امّا باید طواف و نماز طواف را (بعد از قطع عادت و انجام غسل) اعاده کند، و اگر در عمره بوده، در صورت تنگی وقت برای اعاده طواف و نماز آن، احتیاطاً بعد از حج یک عمره مفرده نیز به جا آورد. ولی اگر شک دارد، یا یقین دارد که آن لک مدّتی قطع شده (و این خون تازه ای است)، حکم حیض ندارد و اعمالش صحیح است.

مسأله ۵۹۷ هرگاه کسـی مشـغول طواف واجب باشد و وضوی او باطل شود، تجدید وضو می کند و باز می گردد. اگر حدّاقل چهـار دور را تمـام کرده بود، بقیّه را بجـا می آورد، و اگر کمتر از چهـار دور بوده از اوّل شـروع می کنـد، و اگر زن در حـال طواف عادت ماهانه شود، فوراً از مسجد الحرام خارج می شود، و حکم او نیز بعد از پاک شدن همین است.

مسأله ۵۹۸ اگر به خـاطر پیش آمـدن حـاجت ضـروری برای خودش یا یکی از برادران و خواهران دینی، طواف واجب خود را قطع کند، مطابق مسأله سابق عمل می نماید.

مسأله ۵۹۹ هرگاه در اثناء طواف بیماری شدیدی به او دست دهد که قادر بر اتمام طواف نباشد طواف را

قطع می کند، و پس از بهبودی اگر چهار دور را تکمیل کرده بوده، باقیمانده را بجا می آورد، و اگر کمتر از آن بوده، طواف را از سر می گیرد، و اگر بیماری ادامه یافت و نتوانست شخصاً طواف کند، او را طواف می دهند، و اگر به این صورت نیز نتوانست طواف کند، نایب می گیرد.

مسأله ۶۰۰ هرگاه طواف مستحب را رها کند و دنبال کاری برود (خواه ضروری باشد، یا غیر ضروری) هنگامی که باز می گردد می تواند از همانجا که رها کرده ادامه دهد؛ خواه چهار دور تمام شده باشد، یا نه.

مسأله ۶۰۱ نشستن در حال طواف برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که موالات عرفی به هم نخورد (یعنی مطابق معمول طواف را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد بجا آورد).

سوّم: طهارت از نجاست

مسأله ۶۰۲ بدن و لباس طواف کننده (خواه در طواف واجب، یا مستحب) باید از هر نجاستی پاک باشد؛ حتّی بعضی از نجاسات که در نماز بخشوده شده (مانند خون کمتر از یک درهم) در طواف بخشوده نیست، ولی در مورد خون زخمها، اگر شستن آن باعث مشقّت و عسر و حرج باشد، ضرری برای طواف ندارد.

مسأله ۶۰۳ اگر لباسهای کوچک مانند جوراب، شب کلاه و همیان، که به تنهایی نمی توان با آن ستر عورت کرد، نجس باشد عیبی ندارد.

مسأله ۶۰۴ اگر تطهیر خون قروح و جروح مشقّت داشته باشد، شستن آن لازم نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که به مقداری که می توان بدن را تطهیر کرد، و لباس را عوض نمود، و موجب مشقّت نیست، انجام دهد.

مسأله

۶۰۵ در صورتی که بتواند با تأخیر انداختن طواف، خود و لباس خویش را بدون مشقّت تطهیر کند، احتیاط آن است که چنین نماید؛ به شرط آن که وقت باقی باشد.

مسأله ۶۰۶ هرگاه لباس یا بدن نجس باشد، و نداند یا می دانسته و فراموش کرده، چنانچه بعد از طواف بفهمد طوافش صحیح است، و اگر در حال طواف بفهمد باید لباس خود را عوض کند، و با لباس پاک طواف را ادامه دهد، و اگر لباس پاکی همراه ندارد طواف را متوقّف می کند، و لباس یا بدن را آب می کشد، سپس باقیمانده طواف را به جا می آورد، و طوافش صحیح است؛ خواه قبل از تکمیل کردن دور چهارم باشد، یا بعد از آن.

مسأله ۶۰۷ اگر شک داشته باشد که لباس یا بدنش نجس است یا پاک، می تواند در آن حال طواف کند؛ خواه بداند قبلا پاک بوده، یا نداند، ولی اگر یقین داشته باشد که قبلا نجس بوده، و نداند که آن را تطهیر کرده یا نه، نمی تواند در آن حال طواف کند، بلکه باید ابتدا تطهیر کند، و سپس طواف نماید.

مسأله ۶۰۸ اگر در بین طواف بدن یا لباس او نجس شود، دست از طواف بر می دارد، و لباس یا بدنش را آب می کشد، سپس طواف را از همانجا که قطع کرده بود ادامه می دهد، و طوافش صحیح است؛ خواه قبل از تکمیل چهار دور باشد، یا بعد از آن.

مسأله ۶۰۹ اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ملاحظه کند، و احتمال دهد که در همان حال طواف حاصل شده، طبق مسأله

قبل عمل می کند.

چهارم: ختنه برای مردان

مسأله ۶۱۰ هرگاه مردی ختنه نکرده باشد، طوافش باطل است، و احتیاط واجب آن است که پسر نابالغ نیز ختنه کرده باشد.

مسأله ۶۱۱ اگر بچّه ختنه نشده را وادار به احرام کنند، یا او را محرم نمایند، احرام او صحیح است؛ ولی تمام طوافهای او اشکال دارد. بنابراین، چنین فردی در احرام باقی می ماند، و در آمدن از احرام برای او مشکل می شود؛ مگر آن که او را ختنه کنند، و سپس طواف کند، یا او را طواف دهند.

مسأله ۶۱۲ اگر کسی ختنه کرده به دنیا بیاید، طوافش صحیح است.

مسأله ۶۱۳ هرگاه کسی از روی عمد، یا فراموشی، یا ندانستن مسأله، طواف را بدون ختنه انجام دهد، طوافش باطل است.

پنجم: پوشانیدن عورت

مسأله ۶۱۴ پوشانیدن عورت بر طواف کننده واجب است؛ بلکه لازم است بدن خود را طوری بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است.

مسأله ۶۱۵ احتیاط واجب آن است که تمام شرایط لباس نمازگزار را در حال طواف رعایت کند.

ستفتائات شرایط پنج گانه طواف

طهارت از حدث

سؤال ۶۱۶ شخصی پس از انجام تقصیر متوجّه می شود که در حال طواف و نماز طواف وضو نداشته، یا وضویش باطل بوده، اکنون چه وظیفه ای دارد؟ آیا لازم است مجدّداً لباس احرام بپوشد، و طواف کند؟

جواب: طواف و نماز طواف را اعاده کند، و عمره او صحیح است، و پوشیدن لباس احرام لازم نیست.

سؤال ۶۱۷ وضوی یکی از حُجّاج در دور آخر طواف باطل شد. طواف را با همان حالت به پایان رسانده، سپس وضو گرفته و طواف را از اوّل شروع کرده، و پس از آن نماز طواف و سعی و تقصیر را

انجام داده است، آیا عمل او صحیح می باشد؟

جواب: طواف دوّم و اعمال پس از آن صحیح است؛ هر چند می توانست طواف اوّل را پس از وضو تکمیل و به آن قناعت نماید.

سؤال ۶۱۸ شخصی به نیابت از پدر، عمره مفرده ای انجام داده، و روز بعد به نیابت از مادر احرام می بندد و در اثنای عمره دوّم متوجّه می شود که طواف و نماز طواف عمره اوّل را بدون وضو انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز عمره اوّل را اعاده می کند، و عمره دوّم را به قصد رجا ادامه می دهد (توجّه داشته باشید که در یک ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان انجام داد؛ مگر به قصد رجا، یعنی به امید این که مطلوب باشد، نه به طور قطعی).

سؤال ۶۱۹ کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای و تیمّم بوده، از روی جهل و نادانی به احکام شرعی بدون تیمّم اعمال عمره را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف و نماز آن باید اعاده شود، و احتیاط آن است که اعمال بعد از آن را هم اعاده نماید.

سؤال ۶۲۰ هنگام اذان صبح به مسجد الحرام رسیدیم. سرپرست کاروان گفت: «کمی صبر کنید، پس از نماز صبح طواف می کنیم». بر اثر خستگی زیاد خوابم برد، و چون آب در دسترس خود نمی دیدم تیمّم کردم، و طواف و نماز طواف را با تیمّم انجام دادم. آیا حجّ من صحیح است؟

جواب: در صورتی که برای شما امکان داشته وضو بگیرید، هر چند که به منزل بروید و مثلا برای روز بعد اعمال را انجام

دهید، تیمّم صحیح نبوده است. وظیفه شما این است که طواف و نماز طواف را اعاده کنید، و اگر خودتان نمی توانید، باید نایب بگیرید.

سؤال ۶۲۱ شخصی در طواف واجب احساس می کند لباس احرامش نجس شده، ولی اعتنا نمی کند، و با همان حال طواف و اعمال بعد را انجام می دهد، سپس لباسش را بررسی نموده، یقین پیدا می کند که در حال طواف چنین شده است، و بدون جبران اعمال به وطن باز می گردد. اکنون وظیفه اش چیست؟ آیا هنوز در حال احرام است؟

جواب: اگر در حال طواف یقین نداشته که وضویش باطل و احرامی اش نجس شده (هر چند بعد از اعمال یقین پیدا کرده باشد)، از احرام خارج شده است، ولی باید طواف و نماز آن را اعاده کند و اگر شخصاً نمی تواند، باید نایب بگیرد.

حکم مسلوس

سؤال ۶۲۲ وظیفه مسلوس (کسی که بی اختیار قطرات بول از او خارج می شود) نسبت به طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: اگر در زمان خاصّی بیماریش تخفیف پیدا می کند، به گونه ای که می تواند در آن زمان طواف و نماز طواف را با وضو و بدنِ پاک به جا آورد، باید این اعمال را در آن زمان انجام دهد و اگر چنین وقتی ندارد، در صورتی که زحمت زیادی نداشته باشد، هر بار که وضویش باطل شد تجدید وضو کند، و اگر زحمت زیاد دارد، برای طواف یک وضو، و برای نماز هم یک وضو می گیرد، و نایب گرفتن لازم نیست.

سؤال ۶۲۳ شخصی عمل جرّاحی کرده، و فعلا کیسه ای به او بسته اند که پیوسته قطرات بول

در آن می ریزد؛ خواه از مجرای بول، یا از محلّی که جرّاحی و سوراخ شده است. آیا چنین شخصی حکم مسلوس را دارد؟

جواب: آری، حکم مسلوس را دارد که حکم آن در پاسخ قبل گذشت.

سؤال ۶۲۴ مُحرمی که مبتلا به خروج ریح است (یعنی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند) و در طول سال شاید یکی دو ماه بیماریش تخفیف پیدا کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیفش چیست؟

جواب: چنانچه نتواند در اثناء طواف وضو بگیرد، یا این کار زحمت زیاد داشته باشد، می تواند برای طواف به یک وضو اکتفا کند، و برای نماز طواف وضوی دیگری بگیرد. هر چند در اثناء طواف و نماز، وضویش باطل شود، و نیازی به نایب گرفتن نیست.

سؤال ۶۲۵ پیرمردی سلس بول دارد و خود را برای طواف از تنجیس لباس و مسجد حفظ نمی کند و به راهنمایی و ارشاد دیگران توجه ندارد؛ آیا می تواند برای طواف نایب بگیرد؟

جواب: باید نایب بگیرد.

حکم مبطون

سؤال ۶۲۶ مدّتی است، که به علّت بیماری و در اثر عمل جرّاحی، مبطون هستم و خروج مدفوع را احساس نمی کنم. بدین جهت از کیسه مخصوصی استفاده نموده، و برای وضو و نماز طبق رساله عمل می کنم. با توجّه به این که سال آینده، انشاء الله، به زیارت خانه خدا نائل می شوم، وظیفه ام در رابطه با مراسم حج چیست؟

جواب: چنانچه زمانی باشد که بتوانید طواف و نماز طواف را بدون خروج آن انجام دهید، باید همان زمان را انتخاب نموده، و اعمالتان را انجام دهید و اگر چنین

چیزی امکـان پـذیر نیست، و به هیـچ وجه خروج آن را احسـاس نمی کنیـد، طواف را با یک وضو، و نماز طواف را با وضوی دیگر انجام دهید.

وظیفه مستحاضه، حائض و جنب

سؤال ۶۲۷ خانمی طبق تاریخ تولّدش، بیش از پنجاه سال شمسـی دارد، و یک سال و نیم است که عادت ماهانه نشده؛ ولی در حال احرام خون می بیند. آیا می توان در یائسگی او تردید کرد؟ وظیفه او چیست؟

جواب: هرگاه شـرایط و صفات عادت ماهیانه را نداشته باشد، حکم مستحاضه را دارد و با انجام وظیفه مستحاضه حج و طواف او صحیح است.

سؤال ۶۲۸ هرگاه زنان سـیّده پس از شـصت سال، و غیر سـیّده بعـد از پنجاه سال، چند روز متوالی خونی ببینند، که همه نشانه های حیض را داشته باشد، برای طواف و نماز طواف چه کنند؟

جواب: در صورت داشـتن تمام نشانه های حیض، حکم حیض را دارد. در ضمن زنان سادات در محیط ما حکم زنان قرشیّه را ندارند، و آنها نیز در پنجاه سالگی قمری (حدود ۵/۴۸ سال شمسی) یائسه می شوند، یعنی هرگونه خون مشکوکی ببینند حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۲۹ خانمی در حال طواف مستحاضه قلیله می شود. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر بعد از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام می کند، و اگر قبل از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر، طواف را از اوّل شروع می کند.

سؤال ۶۳۰ زن مستحاضه ای پس از انجام غسل و وضو مشغول طواف می شود، ولی در اثناء طواف لک می بیند. وظیفه اش

چیست؟

جواب: اگر خون او مستمر است و به وظیفه اش عمل کرده، و در حدّ امکان از خروج خون جلوگیری نموده، وظیفه ای ندارد، ولی اگر خون کاملا قطع شده و غسل کرده، سپس خون جاری شده، حکم حدث جدید را دارد.

سؤال ۶۳۱ زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد، و با این کار فاصله ای بین اعمال او پیش می آید، که گاهی از اوقات طولانی است، مثل این که باید برای غسل به منزل برود. آیا این فاصله اشکال ندارد؟

جواب: همانطور که قبلا گفته شد، هنگامی که مستحاضه وظیفه غسل خود را برای نمازها انجام دهد به حکم طاهر است، و غسل دیگری برای طواف و نماز طواف لازم نیست.

سؤال ۶۳۲ خانم مستحاضه ای طبق وظیفه اش غسل کرد، یا وضو گرفت، و مشغول طواف شد. در بین طواف، نماز ظهر شروع شد. طواف را قطع کرد و نمازش را خواند. پس از نماز، با همان وضو یا غسل طوافش را ادامه داد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: هرگاه مستحاضه کثیره غسلهای نماز خود را به موقع بجا آورد، غسل دیگری مطلقا برای طواف و نماز طواف بر او واجب نیست.

سؤال ۶۳۳ خانمی پس از وقوف در عرفات و مشعر، عادت ماهانه می بیند. با مصرف قرص خون قطع می شود، و اعمال را انجام می دهد؛ ولی پس از آن لک می بیند. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اعمال او در حال پاک بودن انجام شده صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۳۴ بعضی از بانوان برای جلوگیری از عادت ماهیانه، مخصوصاً جهت اعمال حج، قرص می خورند؛ ولی با این حال به

هنگام احرام لکّه های مختصری می بینند. آیا ضرری به اعمال آنها می زند؟

جواب: لکّه های مزبور، اگر سه روز مستمرّاً ادامه نیابد، حکم استحاضه را دارد، و ضرری به اعمال حج نمی زند، و باید مطابق اعمال استحاضه عمل کنند و چنانچه فقط لکّه هایی دیده و ادامه نداشته، تنها وضو بر آنان واجب است، و غسل ندارد.

سؤال ۶۳۵ اگر صاحب عادت «وقتیّه و عددیّه» که عدد روزهای عادتش همواره مثلا هفت روز است، روز هفتم پاک شود و غسل کند، سپس اعمال حج را بجا آورد، ولی بعداً لک ببیند، اعمالش چگونه است؟

جواب: هرگاه اعمال او در حال پاکی واقع شده، صحیح است.

سؤال ۶۳۶ نظم عادت ماهانه بعضی از خانمها به خاطر مصرف قرص جلوگیری بر هم می خورد؛ به طوری که گاه به مدّت طولانی مرتّب خون یا لک می بینند. وظیفه این دسته از زنان در حج چیست؟

جواب: اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، و در ایّام عادت دیده شود، هر چند به این صورت که پس از شروع تا سه روز باطن آلوده باشد، محکوم به حکم حیض است. در غیر این صورت، احکام استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۷ خانمی عادت ماهانه نمی شود؛ ولی هر دو ماه یکبار دو سه روزی لک و ترشّحات می بیند، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خون، هر چند در داخل و باطن، تا سه روز استمرار نداشته، حکم استحاضه را دارد.

سؤال ۶۳۸ هرگاه زنی در عمره تمتّع بعد از سه شوط و نیم و قبل از چهار دور حائض شود، و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نگردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید نیّت

حجّ اِفراد کند؛ و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۶۳۹ اگر خانمی بعد از دور چهارم در طواف عمره تمتّع حائض شود، و تا وقت وقوف به عرفات پاک نشود، چه تکلیفی دارد؟

جواب: باید سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام دهد، سپس برای حجّ تمتّع احرام ببندد، و به هنگام طواف حجّ تمتّع (قبل، یا بعد از آن) بقیّه طواف عمره تمتّع و نماز آن را بجا آورد.

سؤال ۶۴۰ خانمی عمره تمتّع را به پایان می رساند، سپس متوجّه می شود که طوافش به جهتی باطل بوده، و اکنون نیز عادت ماهانه شده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: هر وقت پاک شد طواف و نماز طواف را اعاده می کند و اگر قبل از وقوف به عرفات پاک نشود برای حج محرم می گردد، و پس از بازگشت به مکّه و رفع عذر، آن اعمال را بجا می آورد.

سؤال ۶۴۱ خانمی بر اثر جهل و ناآگاهی از احکام شرع، پس از پاک شدن از عادت ماهانه، خیال می کرده جنب است، و لهذا نیّت غسل جنابت کرده، و با همین حال حج بجا آورده است. حجّ او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر منظورش انجام غسل برای عادت ماهانه بوده، و اسم آن را جنابت گذاشته، عملش صحیح است.

سؤال ۶۴۲ شخصی پس از به جا آوردن اعمال حج متوجّه می شود که غسل مسّ میّت بر او واجب بوده، و هنوز آن را انجام نداده است. آیا حجّش صحیح است؟

جواب: هرگاه غسل واجب یا مستحبّ دیگری انجام داده کفایت می کند، و حجّش صحیح است و اکنون وظیفه ای ندارد، ولی اگر هیچ غسلی

نکرده، هر چند حجّش اشکالی ندارد، امّا واجب است طوافها و نمازهای آن را اعاده کند، و اگر خودش قادر نیست نایب بگیرد.

سؤال ۶۴۳ دختر مجرّدی در اوائل سن بلوغ جنب شده، و تا کنون غسل جنابت نکرده؛ ولی غسلهایی مانند غسل حیض یا جمعه را انجام داده، و با این کیفیّت به حج رفته است. لطفاً بفرمائید:

۱ عبادتهایی که بعد از آن حالت تاکنون انجام داده چه وضعی دارد؟

۲ آیا هنوز از احرام خارج نشده، و جمیع محرّمات احرام بر او حرام است؟

۳ حجّش چه حکمی دارد، و اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه غسل دیگری انجام داده کفایت می کند؛ بنابراین، اعمالی که بعد از غسل حیض یا جمعه انجام داده، از جمله حجّ او، صحیح است، ولی نمازهایی را که بعد از جنابت و قبل از اوّلین غسل خوانده باید به تدریج قضا کند، و اگر بعد از جنابت تا زمان حج هیچ غسلی نکرده، باید طوافهای عمره و حج و طواف نساء و نمازهای آن را دوباره بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب بگیرد، و تا زمانی که این اعمال را اعاده نکرده، باید از بوی خوش و ازدواج و محرّماتی که با طواف نساء حلال می شود، احتیاطاً اجتناب کند.

سؤال ۶۴۴ هرگاه شخص محرم جنب شود، و آب برایش ضرر داشته باشد، و وقت عمره می گذرد، آیا طواف و نماز آن با تیمّم کافی است، یا باید نایب هم بگیرد؟

جواب: کافی است، و نایب گرفتن لازم نیست.

پاک بودن از نجاسات

سؤال ۶۴۵ شخصی در دور ششم طواف نجاستی در بدن خود مشاهده کرده، و یقین دارد که از دورهای قبل

بوده است، ولی بـدون توجّه به این مطلب، طواف را تکمیـل کرده، و پس از تطهیر بـدن طواف را اعاده می نمایـد، سـپس بقیّه اعمال عمره را به انجام می رساند. آیا اعمال او صحیح است؟

جواب: عمل او اشکالی ندارد.

سؤال ۶۴۶ شخصی در حین طواف متوجّه اندکی خون بر بینی خود می شود. با دستمال آن را پاک کرده، و طواف را به انجام می رساند. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر بینی او نجس شـده بایـد آن را آب بکشـد، و طواف را تکمیل کنـد، و اگر این کار را نکرده، احتیاط آن است که بعد از تطهیر آن را تکمیل کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۶۴۷ اگر بچّه های کوچک در حال طواف یا سعی به خواب روند، یا در قنداقه خود بول کنند، چه حکمی دارند؟

جواب: در هر دو صورت حجّ آنها صحیح است؛ انشاء الله.

ختنه کردن

سؤال ۶۴۸ جوان هفده ساله ای که ختنه نشده، و به تشـخیص شورای پزشـکی ختنه برایش ضـرر دارد، مستطیع شده، و فعلا در مدینه است. تکلیف او نسبت به حج چیست؟

جواب: باید با همان حال محرم شود، و اعمالش را بجا آورد، و گرفتن نایب برای طواف لازم نیست.

سؤال ۶۴۹ تکلیف کسی که ختنه او به طور ناقص انجام شده، و با این حال اعمال حج را به جا آورده، چه می باشد؟

جواب: احتیـاط واجب آن است که بعـد از ختنه صـحیح و کامل، طوافها و نماز طوافها را اعاده کنـد، و اگر نمی توانـد به مکّه برود، نایب می گیرد.

سؤال ۶۵۰ اگر شخصی را به طور ناقص ختنه کرده باشند،

به این معنی که قسمت بالای آلت کاملاً هویدا نیست، ولی در حال نعوظ آشکار می گردد. آیا چنین شخصی ختنه شده محسوب، و طوافهایش صحیح است؟ اگر پاسخ منفی است، و ختنه بر آن شخص برای بار دیگر لازم باشد، و او به علّت سنّ بالا از انجام این کار خجالت بکشد، حکم مسأله چیست؟

جواب: احتیاط واجب آن است که طواف و نماز آن را بعد از ختنه کردن اعاده کند، و در این گونه مسائل خجالت کشیدن معنی ندارد. می تواند به طور پنهانی نزد طبیب آگاهی برود و ختنه کند، و این کار در ایّام ما بسیار آسان است.

طواف در لباس مشمول خمس

سؤال ۶۵۱ شخصی با پول خمس نداده لباس احرام خریده، و با همان لباس محرم شده، و طواف و نماز طواف را بجا آورده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از روی علم و عمد نبوده، عمره و حجّ او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصّر بوده، احتیاط واجب آن است طواف و نماز آن، و قربانی را اعاده کند.

سؤال ۶۵۲ هر گاه مُحرم به هنگام طواف پول خمس نداده همراه داشته باشد، آیا طوافش اشکال پیدا می کند؟

جواب: اشکالی برای طوافش ایجاد نمی کند.

حدّ پوشش در طواف

اشاره

سؤال ۶۵۳ آیا حجاب زنان محرم در طواف، مانند حجاب در حال نماز است، یا تفاوت می کند؟

جواب: تفاوت می کند؛ در حال نماز پوشیدن پشت پا و کف آن نیز مستثنی است؛ ولی احتیاط آن است که در حال طواف آنها را بپوشاند (جوراب بپوشد). همچنین در طواف استفاده از نقاب جایز نیست، ولی در نماز ضرری ندارد.

سؤال ۶۵۴ اگر مقداری از موی

سر زن محرم، یا جاهای دیگر بدنش، که پوشیدن آن در حال طواف لازم است، ظاهر باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

واجبات هفتگانه طواف

اوّل و دوّم: شروع از حجر الاسود و ختم به آن

مسأله ۶۵۵ بایـد طواف را از «حجر الاسود» شـروع کنـد، و به «حجر الاسود» ختم نمایـد، و همین اندازه که در عرف بگویند از حجر الاسود شروع کرده، و به آن خاتمه داده کافی است، و دقّت در محاذی بودن اجزای بدن با حجر الاسود لازم نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که کمی قبل از حجر الاسود شـروع کنـد، و کمی بعـد از آن ختم نماید، تا یقین حاصل کند که هفت دورِ تمام انجام داده است.

مسأله ۶۵۶ در طـواف بایـد همـان گـونه که همه مسـلمین طواف می کننـد شـروع کنـد، و از دقّتهـای افراد وسواسـی در مورد محاذات با حجر الاسود بپرهیزد، و در دورهای دیگر توقّف در نزد حجر الاسود لازم نیست، بلکه بدون توقّف ادامه می دهد تا هفت دور تمام شود تا مزاحمتی برای طواف کنندگان حاصل نگردد.

مسأله ۶۵۷ گـاه دیـده می شود که اشـخاص جاهل در هر دوری که به هنگام طواف انجام می دهنـد توقّف نموده، و مقـداری عقب و جلو می رونـد تـا محـاذات بـا حجر الاسود را رعایت کرده باشـند، این کار به هیـچ وجه لازم نیست، بلکه گاهی حرام است.

سوّم: خانه کعبه سمت چپ طواف کننده باشد

مسأله ۶۵۸ واجب است طوری طواف کنـد که خـانه کعبه طرف دست چپ او باشـد (برخلاـف حرکت عقربه سـاعت) همـان گونه که معمول همه مسلمین است.

مسأله ۶۵۹ طواف در طبقات

بالای مسجد الحرام در غیر حال ضرورت خالی از اشکال نیست؛ ولی در صورت ازدحام فوق العاده، یا الزام حکومت که باید بیماران در طبقه فوقانی طواف کنند، مانعی ندارد.

مسأله ۶۶۱ آنچه بعضی از عوام در مورد محاذی بودن دائمی شانه چپ با کعبه (به خصوص موقع رسیدن به حجر اسماعیل) انجام می دهند هیچ لزومی ندارد؛ بلکه اگر موجب وهن مذهب گردد جایز نیست، و بهتر است به جای این گونه احتیاط های بیجا، در تمام حالات حضور قلب داشته باشند، و همانند سایر مسلمین کعبه را دور بزنند.

مسأله ۶۶۲ گاه دیده می شود برخی از افراد جاهل برای احتیاط از شخص دیگری می خواهد که او را طواف دهد، و شانه های او را به سوی کعبه کند، به گونه ای که اختیار از طواف کننده سلب می شود. هر چند این کار موجب بطلان طواف نمی گردد، امّا بدون شک کارهای این افراد بسیار بد و زننده است.

مسأله ۶۶۳ هرگاه بر اثر شلوغی مطاف، و ازدحام طواف کنندگان، مقداری از طواف برخلاف متعارف انجام شد؛ مثل این که بدن طواف کننده در حال حرکت به سمت کعبه واقع شد، یا پشت به کعبه قرار گرفت، یا مقداری عقب عقب حرکت کرد، و طواف را ادامه دهد باید آن مقدار را از سر بگیرد، و اگر نمی تواند برگردد، بدون قصد طواف همراه جمعیّت دور می زند تا به محلّ مورد نظر برسد، و از آنجا نیّت کند و ادامه دهد.

مسأله ۶۶۴ اگر بر اثر ازدحام طواف کنندگان، انسان را بدون اختیار به پیش ببرند، در صورتی که با توجّه به این امر

و با اختیار خود وارد طواف شده، ضرری به طوافش نمی زند.

مسأله ۶۶۵ به هنگام طواف کردن به هر شکل برود مانعی ندارد؛ می تواند آهسته یا تند، سواره یا پیاده راه برود، یا حتّی بدود، ولی بهتر آن است که به طور عادی و با آرامش راه برود، و ذکر خدا گوید.

چهارم: «حجر اسماعیل» داخل طواف باشد

مسأله ۶۶۶ واجب است «حجر اسماعیل» را داخل در طواف کند، یعنی از بیرون حجر اسماعیل کعبه را دور بزند. بنابراین، اگر از داخل «حجر اسماعیل» طواف کند باید آن دور را نادیده گرفته، و از حجر الاسود اعاده نماید (ولی نظر به این که به عقب برگشتن در این گونه موارد با ازدحام جمعیّت مشکل است، بهتر این است که همراه طواف کنندگان آن دور را بدون نیّت ادامه دهد، تا به حجر الاسود برسد، سپس نیّت می کند و آن دور را ادامه می دهد).

مسأله ۶۶۷ هرگاه شخصی عمداً از داخل حجر اسماعیل طواف کند، حکم ابطال عمدی طواف را دارد که در ابتدای مسائل طواف حکم آن گذشت.

مسأله ۶۶۸ اگر کسی پس از انجام اعمال حجّ تمتّع متوجّه شود که چند شوط از طواف را، در طواف حج یا عمره، سهواً از داخل حجر اسماعیل انجام داده، حجّ او صحیح است، ولی باید آن طواف را تکمیل کند، سپس نماز طواف را اعاده نماید.

مسأله ۶۶۹ اگر کسی در بعضی از دورها از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، کافی است همان مقدار را اعاده کند، و اعاده تمام طواف لازم نیست (البتّه در شرایط کنونی عملا هیچ کس روی دیوار حجر نمی رود).

پنجم: طواف در

خارج خانه کعبه باشد

مسأله ۶۷۰ طواف باید در خارج خانه کعبه باشد. بنابراین، طواف در داخل خانه کعبه جایز نیست.

مسأله ۶۷۱ جایز نیست روی آن قسمت از کناره کعبه که «شاذروان» نام دارد، طواف کند؛ هر چند امروز شاذروان طوری ساخته شده که عملا امکان طواف روی آن نیست.

مسأله ۶۷۲ دست گذاشتن بر دیوار خانه کعبه، یا بر دیوار حجر اسماعیل، یا دست گذاردن روی حجر اسماعیل، ضرری برای طواف ندارد؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که در آن طرف کعبه که شاذروان قرار دارد، هنگام طواف دست بر دیوار کعبه نگذارند.

مسأله ۶۷۳ هرگاه در اثنای طواف داخل خانه کعبه شود طواف او باطل است، و باید اعاده کند، و هرگاه از درون حجر اسماعیل طواف کند همان دور را (چنان که در بالا گفته شد) از حجر الاسود اعاده کند؛ امّا اگر از روی دیوار حجر اسماعیل، یا شاذروان طواف کند، اعاده همان مقدار کافی است.

ششم: حدّ مطاف

مسأله ۶۷۴ مشهور میان جمعی از فقها این است که باید طواف در فاصله مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد(۱) و از هر طرف باید این فاصله در نظر گرفته شود، بنابراین در طرف «حجر اسماعیل» محدوده طواف شش ذراع و نیم (کمتر از سه متر و نیم) خواهد بود، زیرا حجر اسماعیل (که مجموعاً بیست ذراع است) از آن کم می شود، ولی حق این است که طواف در تمام مسجد الحرام جایز می باشد؛ هر چند در غیر مواقع ازدحام رعایت احتیاط مستحب است؛ یعنی اگر طواف کردن در فاصله مزبور مشکل نباشد، از آن حد خارج نشود.

مسأله ۶۷۵ اتّصال صفوف طواف کنندگان شرط

نیست.

مسأله ۶۷۶ طواف در طبقات بالاـ در حال ازدحام زیاد، و در مورد بیماران که اجازه طواف از پائین به آنها داده نمی شود، اشکالی ندارد؛ و گرفتن نایب لازم نیست.

هفتم: موالات

مسأله ۶۷۷ موالات عرفی در طواف شرط است؛ یعنی باید هفت دور پی در پی دور خانه خدا بگردد، و کمتر از هفت دور کافی نیست؛ ولی در طواف مستحب موالات شرط نیست.

مسأله ۶۷۸ هرگاه طواف را عمداً قطع کند (برای رفع خستگی، یا نوشیدن آب، و مانند آن) ولی از مسجد خارج نشود، و قبل از فوت موالات بازگردد، و از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، طوافش صحیح است. خواه کمتر از چهار شوط طواف کرده باشد، یا بیشتر.

مسأله ۶۷۹ هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وقت نماز فریضه، یا نافله وتر فرا رسد، می تواند طواف را قطع کرده، و نماز را به جا آورد، سپس بقیّه طواف را تکمیل کند؛ خواه قبل از چهار دور باشد، یا بعد از آن.

*****

۱. این فاصله بیست و شش ذراع و نیم، یعنی کمتر از سیزده متر می باشد.

مسأله ۶۸۰ اگر شخصی در حال طواف باشد، و وقت نماز واجب تنگ گردد، واجب است طواف را رها کند، و نمازش را بخواند، سپس اگر بعد از چهار دور رها کرده، از همانجا طواف را تمام نماید، در غیر این صورت بنابر احتیاط از اوّل شروع می کند.

مسأله ۶۸۱ قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت، یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، جایز بلکه مستحب است، و بعد از انجام نماز، طواف را از همانجا که قطع کرده ادامه می دهد، و

احتیاط مستحب آن است که طبق مسأله بالا عمل کند. (توجّه داشته باشید که این مسأله در مورد نماز جماعت است).

مسأله ۶۸۲ اگر بدون عذر طواف را قطع کرد، و کاری که منافات با طواف داشت انجام داد، مثل این که فاصله زیادی انداخت، و موالات عرفیّه از بین رفت، احتیاط آن است که اگر چهار دور بجا آورده طواف را تمام کند، و سپس اعاده نماید؛ ولی مانعی ندارد از آغاز طواف را از سر بگیرد.

مسأله ۶۸۳ هرگاه در اثناء طواف عذری پیدا شد، مثل بیماری شدید، یا حیض، یا باطل شدن وضو و مانند آن، اگر عذر مذکور بعد از تمام شدن چهار دور بوده، پس از رفع عذر برمی گردد، و طواف را تکمیل می کند، ولی اگر قبل از تمام شدن چهار دور بوده، آن طواف را رها کرده، دوباره از اوّل شروع می کند، و احتیاط مستحب در فرض اوّل (در غیر حیض) اتمام و اعاده است.

مسأله ۶۸۴ هرگاه عذر شخصی که طواف را قطع کرده، ادامه پیدا کند تا زمانی که وقتِ انجامِ طواف تنگ شود، در صورت امکان باید او را به مسجد الحرام بیاورند و طوافش دهند، و اگر ممکن نیست برایش نایب بگیرند.

مسأله ۶۸۵ اگر در حال سعی صفا و مروه یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همانجا که ناقص کرده تکمیل کند، سپس بقیّه سعی را بجا آورد، و طواف و سعیش هر دو صحیح است. لکن احتیاط واجب آن است که اگر طواف کمتر از چهار دور بوده، آن را تمام کند و سپس اعاده

نمایـد. همچنین اگر سـعی را کمتر از چهـار بار انجام داده، آن را تمام نموده و سـپس اعاده کنـد، و در هر دو حالت می تواند طواف یا سعی را رها کرده، از اوّل بجا آورد.

مسأله ۶۸۶ واجب نیست صورت طواف کننده در حال طواف رو به جلو باشد؛ بلکه می تواند به سمت چپ و راست خود نگاه کند، و حتّی صورت را برگرداند و به عقب نگاه کند. همچنین می تواند طواف را رها نموده، خانه را ببوسد، و سـپس برگردد و از همانجا که قطع کرده طواف را ادامه دهد، ولی بهتر است این کارها را انجام ندهد.

استفتائات واجبات هفت گانه طواف

سؤال ۶۸۷ شخصـی طواف را از حجر الاـسود شـروع، و به رکن یمانی که قبل از حجر الاسود است ختم کرده، و فاصـله رکن یمانی تا حجر را بـدون نیّت ادامه داده، و دوباره از حجر الاسود نیّت کرده، و به رکن یمانی ختم نموده، و هفت دور طواف را به همین صورت انجام داده است. طواف او چه حکمی دارد؟

جواب: این طواف باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۸۸ اگر کسی قبل از حجر الاسود طواف را شروع نموده، و به همانجا ختم کند، آیا طوافش باطل است؟

جواب: طوافش باطل است.

سؤال ۶۸۹ وظیفه شخصـی که به اشـتباه طواف را از رکن یمانی شروع، و به همانجا ختم کرده، و سپس نماز طواف را خوانده، و پس از آن متوجّه خطـایش شـده چیست؟ چنـانچه در وسط طواف متوجّه اشـتباهش گردد، و طوافش را به حجر الاسود ختم کند، آیا مقدار اضافی برای طواف ضرر دارد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند، و

اعاده در صورت دوّم احتیاط است.

سؤال ۶۹۰ اگر شخصی یقین کرد رکن مستجار (رکن یمانی که قبل از حجر الاسود قرار دارد) حجر الاسود است، و طواف را از آنجا شروع و به همانجا ختم کرد، و بعد فهمید که این کار خطا بوده، تکلیفش چیست؟

جواب: طواف مذکور بنابر احتیاط واجب باطل است، و باید اعاده شود.

سؤال ۶۹۱ شخصی در حال طواف کعبه را بوسیده، و احتمال می دهد در آن حال چند قدم راه هم رفته باشد، و این شک بعد از انجام طواف به وجود آمده است. طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: چون شک بعد از طواف بوده، طوافش صحیح است.

سؤال ۶۹۲ شخصی در اثناء طواف به خاطر لمس و بوسیدن بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده، و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه ادامه داده یا نه، اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: هرگاه شک بعد از طواف بوده طوافش صحیح است، والّا باید از سر بگیرد.

سؤال ۶۹۳ یکی از حجّاج خیال کرده به هنگام طواف مقداری از شوط را بر اثر فشار جمعیّت طی کرده، ولی یقین به این مطلب ندارد، و از آنجا که نمی توانسته آن مقدار را برگردد و اعاده کند، بقیّه شوط را به قصد رجاء و احتیاطاً انجام می دهد (تا اگر آن دور باطل بوده اضافه لغو باشد، و اگر صحیح بوده، اضافه بر طواف محسوب نشود) سپس هفت دور بجا آورده، و آن دور را حساب نکرده است. این طواف چه حکمی دارد؟

جواب: این طواف بنابر احتیاط صحیح نیست.

سؤال ۶۹۴ شخصی به هنگام طواف بر اثر فشار جمعیّت چند گام به جلو

رفته، سپس به جای آن که همان مقدار را جبران کند، آن را رها کرده و یک دور دیگر به جا آورده، که مجموعاً هفت دور تمام و یک دور ناقص می شود. آیا این طواف صحیح است؟

جواب: طوافش اشکال دارد، و باید آن را اعاده کند.

سؤال ۶۹۵ اگر محرم از ابتدا بداند که بر اثر شلوغی طواف کنندگان مقداری از طواف یا همه آن را بی اختیار انجام خواهد داد، آیا از اوّل می تواند نیّت کند آن مقدار، که جمعیّت او را می برد، نیز جزء طواف باشد، و آن را مثل طواف سواره محسوب نماید؟

جواب: طوافش صحیح است، و اشکالی ندارد.

سؤال ۶۹۶ شخصی در حال طواف به یکی از طواف کنندگان که روی زمین افتاده، برخورد نموده، و او را از روی زمین بلند می کند. ممکن است در این حال چند گامی به جلو برود، در حالی که توجّه به طواف ندارد. در نتیجه نمی داند که آیا مقداری از طواف را بدون قصد بجا آورده یا نه، تکلیفش چیست؟

جواب: اگر قصد طواف، و لو اجمالا، داشته کافی است.

سؤال ۶۹۷ هرگاه طواف یا سعی کسی به علّتی قطع شود، و بخواهد از همان جا که قطع شده شروع کند، ولی در اثر ازدحام جمعیّت نتواند به آن نقطه برود، و در محاذی آن به طرف چپ یا راست قرار گیرد. آیا می تواند از محاذی جایی که قطع شده شروع کند؟

جواب: لازم نیست از همان نقطه باشد؛ بلکه محاذات کافی است.

سؤال ۶۹۸ شخصی در شوط پنجم یقین پیدا می کند که پنج متر شوط اوّل، و پنج متر از شوط دوّم

را بی اختیار طواف کرده است. تکلیف او چیست؟

جواب: اگر از اوّل قصد کرده خود را در میان طواف کنندگان قرار دهد و با آنها بچرخد، آنچه را با فشار جمعیّت به جا می آورد، جزء طواف است و صحیح می باشد.

سؤال ۶۹۹ خانمی بدون کمک دیگران قادر بر طواف نیست یا باید او را با تخت در خارج مطاف طواف دهند، یا شخص نامحرمی او را بر پشت بگیرد، و در محدوده مطاف طواف دهد. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجّه به این که به فتوای ما مطاف حدّ معینی ندارد، او را با تخت در پشت مقام ابراهیم طواف دهند.

سؤال ۷۰۰ کسی که به حدود مطاف آگاهی نداشته، طواف را بجا آورده، و پس از آن شک می کند که در مطاف بوده یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: همان گونه که در بالا آمد در هر صورت طوافش صحیح است؛ چون طواف حدّ معینی ندارد.

سؤال ۷۰۱ چنانچه محرم یقین داشته باشد که در حال طواف در محدوده معیّن با مرد نامحرم یا زن نامحرم برخورد می کند، آیا باز هم لازم است در محدوده معیّن طواف کند؟

جواب: گفتیم که طواف حدّ معینی ندارد. به علاوه برخورد از روی لباس بدون قصد خاصّ اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۲ گاه انسان ناچار می شود از محدوده طواف فاصله میان مقام ابراهیم و کعبه دورتر شود، خواه به سبب نظافت کارکنان مسجدالحرام باشد، یا تعمیراتی که احیاناً در بعضی از اطراف کعبه انجام می دهند، یا کسانی که با ویلچر و تخت روان طواف داده می شوند و مانند اینها، آیا طوافشان صحیح است؟

جواب: همان گونه که قبلاً

گفتیم طواف از نظر ما محدوده خاصی ندارد، و در حال اختیار نیز می توان از فاصله مقام و کعبه دورتر طواف کرد.

سؤال ۷۰۳ شخصی در شوط اوّل طواف بود که نماز جماعت شروع شد. بدین جهت طواف را قطع کرده، و مشغول نماز می شود. پس از نماز، طواف را از سر می گیرد، و هفت شوط کامل به جا می آورد. آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۴ شخصی در وسط طواف، آن را به هر دلیل رها کرده، و طواف را از سر می گیرد. آیا طوافش صحیح است؟ اگر اعمال بعدی را انجام داده باشد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: طواف و اعمال بعدی در هر حال صحیح است.

سؤال ۷۰۵ تعدادی از زائران خانه خدا مشغول طواف بودند که مأمورین نظافت مسجدالحرام شروع به نظافت نموده، و طواف کنندگان به ناچار طواف را رها کردند. مدّتی طول کشید، خیال کردند موالات عرفیّه به هم خورده، بدین جهت طواف را از سر گرفتند. در صورتی که به هم خوردن موالات مشکوک باشد، طوافشان چه حکمی دارد؟

جواب: در هر صورت اشکالی ندارد.

سؤال ۷۰۶ شخصی شوط اوّل طواف را، که به طور ناقص انجام شده بود، رها نموده، سپس شش شوط دیگر به جا می آورد، بعد از آن شوط اوّل را اعاده می کند. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: هرگاه نیّتش اجمالا انجام طواف واجب شرعی بوده، مانعی ندارد.

سؤال ۷۰۷ شخصی نیّت طواف را در دل می گذراند، و به قصد طواف حرکت می کند. پس از چند قدمی گمان می کند نیّت طواف باید به زبان آورده شود، بدین جهت آن دور را

رها نموده، و برمی گردد، و نیّت را به زبان آورده، و طواف را از نو شروع می کند. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال ۷۰۸ شخصی طواف خود را بر هم می زند و طواف دیگری را شروع می کند. آن را نیز بر هم زده و طواف سوّم را آغاز و به اتمام می رساند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طواف آخر او اشکال ندارد. ولی سزاوار است مؤمنان از این گونه کارها حتّی الامکان بپرهیزند.

سؤال ۷۰۹ شخصی در شوط ششم بر اثر خستگی از ادامه طواف باز می ماند. بدین جهت طواف را قطع نموده، به استراحت می پردازد، و شخص دیگری را نایب می کند که بقیّه طوافش را انجام دهد؛ سپس خودش نماز طواف را بجا می آورد. بعداً متوجّه می شود که استراحت در وسط طواف موالات را بر هم نمی زند. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: بقیّه طواف را خودش تکمیل می کند، سپس نمازش را اعاده می نماید.

سؤال ۷۱۰ شخصی در حال طواف غش کرده، و از ادامه طواف باز می ماند، و پس از چند ساعت به هوش می آید. آیا می تواند طوافش را از همان جا که قطع شده ادامه داده، سپس بقیّه اعمالش را بجا آورد؟

جواب: اگر طوافش قبل از اتمام شوط چهارم قطع شده، وضو می گیرد و طواف را از اوّل شروع می کند، و اگر بعد از شوط چهارم بوده، پس از وضو از همانجا ادامه می دهد.

سؤال ۷۱۱ کسی که وظیفه اش اتمام و اعاده طواف است، هرگاه طواف ناقص خود را اتمام نموده، و به هنگام اعاده طواف، دوباره طوافش

قطع شود. آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده کند؟

جواب: آری، فرقی نمی کند.

سؤال ۷۱۲ در مواردی که باید احتیاطاً طواف را تمام کند، سپس نماز طواف را بخواند، و پس از آن طواف و نماز آن را اعاده کند، اگر یک طواف به قصد اعمّ از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط را قصد طواف داشته باشد، و چنانچه صحیح بوده فقط بقیّه را قصد طواف داشته باشد) و سپس دو رکعت نماز طواف بخواند، آیا کفایت می کند؟

جواب: بهتر آن است که طواف اوّل را رها کرده، طواف دیگری را شروع کند. زیرا این احتیاط مستحب است.

سؤال ۷۱۳ در مواردی که طواف و سعی را اتمام و اعاده می کند، آیا ترتیب نیز لازم است؟

جواب: آری، احتیاط آن است که ابتدا طواف را تمام کند و نماز بخواند، سپس طواف و نماز آن را اعاده نماید، و بعد به سراغ سعی برود.

سؤال ۷۱۴ در مواردی که طواف و نماز باید اعاده شود، آیا لازم است با لباس احرام باشد؟

جواب: لازم نیست.

احکام طواف

مسأله ۷۱۵ کسی که طواف عمره تمتّع را ترک کند چند صورت دارد:

الف) هرگاه عمداً ترک کند تا وقت وقوف به «عرفات»(۱) تنگ شود، احتیاط واجب آن است که نیّت حجّ اِفراد کند و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد، و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده نماید.

ب) کسی که از روی جهل و نادانی طواف را ترک کند، «حجّ» او مبدّل به «اِفراد» می شود، و بنابر احتیاط واجب بعد از آن عمره مفرده به جا می

آورد، و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده می کند و احتیاط مستحب آن است که یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند.

ج) کسی که از روی سهو و فراموشی طواف را ترک کند، حجّ او درست است، و هر وقت یادش آمد طواف را به جا می آورد (و احتیاط مستحب آن است که سعی را هم بعد از آن اعاده کند) و اگر به وطن خود بازگشته، یا از مکّه بیرون رفته، و مراجعت به مکّه برای او زحمت دارد، نایب بگیرد تا طواف او را به جا آورد، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست و احتیاط آن

*****

۱. وقت وقوف به عرفات بنابر احتیاط واجب از ظهر روز عرفه (نهم ذی الحجّه) تا غروب آفتاب است.

است که یک گوسفند در مکّه قربانی کند، و اگر فرستادن به مکّه ممکن نیست، در شهر خود قربانی نماید.

مسأله ۷۱۶ کسی که «طواف حج» را تا آخر ذی الحجّه ترک کند، اگر از روی عمد باشد حجّ او باطل است، و باید سال دیگر اعاده کند و اگر از روی جهل و ناآگاهی باشد، نیز حجّ او باطل است (خواه جاهل مقصّر باشد، یا غیر مقصّر) و علاوه بر اعاده حج، احتیاط آن است که شتری هم قربانی کند و اگر از روی سهو و فراموشی بوده، طواف را قضا می نماید، و حجّ او صحیح است و چنانچه بعد از مراجعت از حج، یا بیرون رفتن از مکّه متوجّه شود، و بازگشت برای او مشقّت داشته باشد، کسی را نایب می گیرد که برای او طواف کند و مستحب است سعی را نیز

بعد از آن اعاده کند، و یک گوسفند در منی قربانی نماید، و اگر ممکن نشد در وطن خود قربانی کند، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست.

مسأله ۷۱۷ هرگاه محرم بر اثر بیماری قادر بر انجام طواف نباشد تا وقت طواف تنگ شود، اگر ممکن است، او را به نحوی ببرند و طواف دهند (هر چند بر دوش بگیرند، یا بر چرخ یا تخت بنشانند. البتّه با رعایت شرایط و احکام طواف در حدّ ممکن) و اگر به این شکل هم ممکن نباشد، برای او نایب می گیرند.

مسأله ۷۱۸ اگر محرم مشغول سعی بین صفا و مروه شود، سپس یادش بیاید که طواف را بجا نیاورده، باید سعی را رها کرده و طواف و نماز طواف را انجام دهد، و پس از آن سعی را اعاده نماید.

مسأله ۷۱۹ هرگاه از روی سهو، یا غفلت، یا جهل، طواف را بدون وضو انجام دهد باطل است، و باید آن را اعاده نماید. همچنین اگر با حال جنابت، یا حیض، یا نفاس انجام دهد.

مسأله ۷۲۰ سخن گفتن و خندیدن در حال طواف، و حتّی خوردن چیزی، طواف را باطل نمی کند؛ ولی بهتر است در حال طواف (خواه واجب باشد، یا مستحب) سخنی جز ذکر خدا و دعا نداشته باشد، و با حضور قلب این عبادت بزرگ را انجام دهد، و از هر کاری که حضور قلب را می کاهد، پرهیز کند.

کم یا زیاد کردن طواف

مسأله ۷۲۱ کم یا زیاد کردن طواف جایز نیست. هرگاه کسی از روی عمد یا جهل چیزی بر هفت دور بیفزاید، طواف او باطل است، و اگر طواف واجب را کم کند، چنانچه

قبل از فوت موالات عرفیّه بازگردد و آن را تکمیل نماید، طوافش صحیح است، والاّ طواف او باطل می شود، و باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۲ طواف واجب یا مستحب را می توان قطع کرد، و از نو شروع نمود. (این حکم برای حلّ بسیاری از مشکلات طواف کارساز است؛ زیرا می تواند آن را رها کند، و از سر بگیرد).

مسأله ۷۲۳ هرگاه طواف را از روی عمد بیش از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است؛ خواه از اوّل قصد زیادی داشته باشد، یا بعد از إتمام هفت دور قصد کند که چیزی بر آن اضافه نماید، و خواه زیادی به اندازه یک دور باشد، یا کمتر، یا بیشتر؛ امّا اگر مقدار اضافی را به قصد طواف به جا نیاورد، مثل این که در اوّل کار یک دور با جمعیّت حرکت می کند تا به طواف آشنا شود، سپس هنگامی که مقابل «حجر الاسود» رسید قصد طواف می کند، این کار ضرری ندارد، همچنین اگر بعد از تمام شدن هفت دور بر اثر کثرت جمعیّت نتواند فوراً از دایره طواف خارج شود، مانعی ندارد

مقداری با مردم بدون قصد طواف ادامه دهد، و بعد خارج شود.

مسأله ۷۲۴ هرگاه از روی سهو طواف را زیادتر از هفت دور به جا آورد، اگر اضافه کمتر از یک دور باشد، آن را قطع می کند و طوافش صحیح است، و اگر یک دور یا بیشتر باشد، احتیاط آن است که به قصد قربت بر آن بیفزاید تا هفت دور دیگر به عنوان طواف مستحب کامل شود، و بعد دو رکعت نماز طواف واجب را به

جا می آورد، و پس از سعی (در آنجا که سعی واجب است) دو رکعت دیگر برای طواف مستحب به جا می آورد. و لازم نیست قصد کند طواف اوّل واجب است، و دوّم مستحب؛ بلکه همین اندازه که به قصد قربت انجام دهد کافی است.

مسأله ۷۲۵ هرگاه از روی سهو و فراموشی طواف واجب را ناقص بگذارد، اگر بعد از تمام کردن چهار دور باشد، برمی گردد و طواف را کامل می کند. (خواه موالات از دسته رفته باشد، یا نه) و اگر قبل از چهار دور باشد چنانچه موالات به هم نخورده، می تواند آن را تکمیل نماید وگرنه، باید از نو شروع کند.

مسأله ۷۲۶ چنانچه پس از بازگشت به وطن متوجّه نقصان در طواف شود، احتیاط آن است که برگردد، و طوافش را طبق آنچه در بالا گفتیم تکمیل کند، و اگر نتواند، یا مشکل باشد، نایب بگیرد. و احتیاط آن است که یک گوسفند در مکّه، و اگر نتواند در شهر خود، قربانی نماید.

مسأله ۷۲۷ هرگاه طواف کننده از روی عمد از اوّل قصد کند کمتر از هفت دور یا بیشتر بجا آورد، طوافش باطل است؛ هر چند به هفت دور تمام کند، و احتیاط واجب آن است که اگر از روی ندانستن مسأله، بلکه اگر بر اثر فراموشی یا غفلت نیز باشد، طواف را اعاده کند.

مسأله ۷۲۸ اگر در وسط طواف از قصد هفت دور برگشت (چه قصد کرده باشد کمتر انجام دهد، و یا بیشتر) از همانجا که چنین نیّتی کرده طوافش باطل است. و احتیاط آن است که طواف را به نیّت صحیح تمام کرده، و سپس اعاده

کند، و اگر با این قصد زیادتر از هفت شوط انجام دهد، اصل طواف باطل می شود.

مسأله ۷۲۹ چنانچه شخصی گمان کند همانطور که هفت دور طواف مستحب است، یک دور هم استحباب دارد، و قصد کند هفت دور طواف واجب کند، و یک دور مستحب هم به دنبال آن انجام دهد، یا به همین نیّت هشت دور طواف کند، طوافش صحیح است، ولی آن یک دور بی فایده و باطل است؛ زیرا طواف، کمتر از هفت دور نیست.

قِران در طواف

مسأله ۷۳۰ «قِران»، یعنی دو طواف را پشت سر هم بجا آوردن بی آن که در وسط آن نماز طواف بخواند، اگر در طواف واجب باشد حرام است، ولی طواف اوّل باطل نمی شود؛ مگر این که از آغاز چنین قصدی داشته باشد، که در این صورت صحیح بودن طواف اوّل او مشکل است.

مسأله ۷۳۱ «قِران» در طواف مستحب مکروه است، ولی حرام و باطل نیست.

مسأله ۷۳۲ اگر شخص محرم یک دور، یا کمتر، یا بیشتر، بر هفت دور بیفزاید، و قصدش این باشد که مقدار اضافه جزء آن طواف نباشد، حکم قِران میان دو طواف را دارد که حرام است، ولی طواف اوّل باطل نیست.

شک در تعداد دورهای طواف

مسأله ۷۳۳ اگر بعد از فراغت از طواف، در عدد دورهای طواف یا شرایط طواف مانند وضو و غیره شک کند اعتنا نمی کند.

مسأله ۷۳۴ هرگاه بعد از رسیدن به «حجر الاسود» شک کند هفت دور به جا آورده، یا هشت دور، یا بیشتر، نباید اعتنا کند، و طوافش صحیح است. همچنین اگر در وسط دور شک کند که دور هفتم است یا بیشتر، آن دور را تمام کند، و طوافش صحیح است.

مسأله ۷۳۵ اگر در آخر دور، یا در وسط دور، شک کند شش دور به جا آورده، یا هفت دور، طواف او بنابر احتیاط واجب باطل است، و باید آن را رها کرده، از نو شروع کند. همچنین است در هر موردی که یک طرف شک کمتر از هفت دور باشد؛ امّا در طواف مستحب در این موارد بنابر کمتر می گذارد، و طواف را کامل می کند و طوافش صحیح است.

مسأله ۷۳۶ شخص کثیر الشّک که

در طواف زیاد شک می کند نباید به شکّ خود اعتنا کند، و آن طرفی را که مناسبتر برای او است بگیرد؛ مثلا اگر میان پنج و شش شک کند، بنابر شش می گذارد و اگر میان هفت و هشت شک کند، بنا را بر هفت می گذارد.

مسأله ۷۳۷ ظنّ و گمان در مسائل گذشته در حکم شک است، و باید مطابق حکم شک عمل کند.

مسأله ۷۳۸ مانعی ندارد که انسان برای شمردن دورهای طواف به رفیق و همراه خود اعتماد کند (در صورتی که فرد مورد اعتمادی باشد).

مسأله ۷۳۹ بعضی برای حفظ عدد دورهای طواف، دعای توسّل و مانند آن را شروع می کنند، تا به هفتمین معصوم (علیه السلام) برسند. این کار مناسب نیست؛ به خصوص اگر با صدای بلند خوانده شود. بهتر است از اذکار دیگر استفاده شود.

استفتائات احکام طواف

سؤال ۷۴۰ زنی به همراه شوهرش، که یک دور طواف را انجام داده بود، شروع به طواف می کند، و پس از اتمام طوافِ همسرش، که دور ششم او بوده، طواف را از سر می گیرد، و هفت دور دیگر می زند. طواف اوّل و دوّم زن چه حکمی دارد؟

جواب: طوافی را که از سر گرفته صحیح است.

سؤال ۷۴۱ شخصی چند متر از یک شوط طواف را خراب کرده، و چون محلّ دقیق آن را نمی دانسته آن را رها نموده، و یک شوط دیگر از حجر الاسود شروع و به آنجا ختم کرده است. اگر نیّت او این باشد که آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود، و زیادی قبلی و بعدی به عنوان مقدّمه علمیّه باشد، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: طوافش صحیح

است، مگر این که بعد از خراب شدن آن شوط، آن قسمت طواف را ادامه داده باشد که در این صورت طواف اشکال دارد.

سؤال ۷۴۲ کودک نابالغی با اجازه پدرش محرم شده، و طواف را نیمه کاره رها کرده، به تصوّر این که همان مقدار کافی است، و سعی را نیز از طبقه دوم انجام داده است. اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: سعی و طوافش باطل است. باید طواف و نماز و سعی را اعاده نموده، سپس تقصیر نماید.

سؤال ۷۴۳ اگر در هنگام طواف در صحّت دور سابق، یا قسمتی از دور فعلی که مشغول انجام آن است و محلّ آن گذشته شک کند، چه حکمی دارد؟ مثلاـ مشغول انجام دور چهارم است و از حجر اسماعیل هم گذشته، ولی در صحّت دور سوم شک دارد، یا در مورد دور چهارم شک دارد که از داخل حجر طواف کرده، یا از خارج آن دور زده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: طوافش صحیح است.

سؤال ۷۴۴ شخصی به هنگام انجام طواف در تعداد دورهای طواف شک کرد، و چون گمانش به یک طرف بیشتر بود بنا را بر آن طرف گذاشت. پس از انجام اعمال، یقین به صحّت طواف پیدا کرد. آیا طوافش صحیح است؟

جواب: صحیح است.

سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در حال طواف، یا سعی، شک کند که دور چندم طواف یا سعی است، و با همین حال عمل خویش را ادامه دهد، سپس به یک طرفِ شک یقین پیدا کرده، و عمل را تمام نماید، آیا چنین عملی صحیح می باشد؟

سؤال ۷۴۶ شخصی که به نیابت از دیگری به حج آمده، در دور دوّم طواف شک می

کند که آیا طواف را به نیّت منوب عنه آغاز کرده، یا برای خودش؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: احتیاط آن است که طواف را به نیّت منوب عنه به پایان برساند، پس از آن نماز طواف بخواند، سپس طواف و نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۴۷ گاه انسان شک می کند که فلان شوط طواف را درست انجام داده، یا نه؟ آیا جایز است بعد از طواف یک شوط دیگر به عنوان احتیاط به جا آورد، سپس نماز طواف را بخواند؟

جواب: با قصد مذکور مانعی ندارد.

سؤال ۷۴۸ شخصی در پایان یکی از دورهای طواف آن را رها کرده، و لحظه ای استراحت می کند. هنگامی که برای تکمیل آن برمی گردد شک می کند که شوط پنجم بوده، یا ششم؟ وظیفه اش را بیان فرمائید.

جواب: احتیاط واجب آن است که آن طواف را رها کند، و از نو شروع نماید.

سؤال ۷۴۹ معیار و ملاکِ کثیر الشّک بودن در طواف چیست؟

جواب: کثیر الشّک بودن یک امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند او بسیار شک می کند.

سؤال ۱۷۵۰اگر هنگام خروج از محلّ طواف بعد از دور هفتم، مقداری از مسافت را به قصد آن که جزء طواف باشد به جا آورد، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمدی باشد، طوافش باطل می شود، و اگر سهوی باشد باید قطع کند، و طوافش صحیح است.

سؤال ۷۵۱ آیا «قِران در طواف» که حرام است، طواف را نیز باطل می کند؟

جواب: اگر از اوّل یا در وسط طواف اوّل، قصد قِران داشته احتیاط در اعاده طواف است، و اگر بعد از تمام شدن طواف اوّل قصد قِران کرده، طواف اوّل باطل نمی

شود.

سؤال ۷۵۲ شخصی پس از انجام هفت دور طواف عمره تمتّع، با خود می گوید: «این طواف دلچسب نشد» بدین جهت و بدون خواندن نماز طواف، هفت دور دیگر طواف می کند، سپس نماز و سعی را انجام داده، و تقصیر می کند. آیا عمل او صحیح است؟

جواب: عمل او صحیح است؛ هر چند ناآگاهانه داخل در قِران حرام شده است.

سؤال ۷۵۳ شخصی پس از تمام شدن هفت دور طواف، دو دور دیگر برای جبران نقص احتمالی به قصد احتیاط به جا می آورد. آیا این عمل ضرری به طوافش می رساند؟

جواب: طواف او اشکالی ندارد.

سؤال ۷۵۴ شخصی به هنگام سعی بین صفا و مروه متوجّه می شود بیش از هفت دور طواف کرده است. وظیفه او چیست؟

جواب: احتیاط آن است که سعی را تکمیل نموده، سپس طواف و نماز طواف و سعی را دوباره بجا آورد، و پس از آن تقصیر کند.

نیابت در طواف

سؤال ۷۵۵ آیا کسانی که قادر به انجام طواف نیستند باید نایب بگیرند؟ یا لازم است توسّط چرخ، یا تخت های مخصوص طواف داده شوند؛ هر چند آنها را در خارج از محدوده، یا از طبقه بالا، طواف دهند؟

جواب: نیابت لازم نیست، و طواف به شکل مزبور صحیح است، و طواف از طبقه بالا به هنگام ضرورت مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۶ آیا قسمتی از طواف، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت هست؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده سوار بر چرخ و مانند آن طواف دهند، در غیر این صورت، برای تمام طواف نایب بگیرند.

سؤال ۷۵۷ شخص ناتوانی که به خاطر گرانی نمی تواند طواف

را بوسیله تخت روان و مانند آن انجام دهد، آیا می تواند نایب بگیرد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۸ آیا مُحرم می تواند قبل از انجام طواف واجب خود (چه طواف عمره باشد، یا حج، یا طواف نساء) به نیابت از معذور طواف انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۵۹ آیا کسی که فقط نیابت در طواف یا سعی می کند لازم است لباس احرام بپوشد؟

جواب: لازم نیست.

دیگر سؤالات طواف

سؤال ۱۷۶۰گر طواف، یا نماز طواف، یا سعی شخصی در عمره به جهتی باطل شده، و آن شخص بدون توجّه به این مطلب تقصیر نموده، و از احرام خارج شده باشد، سپس متوجّه بطلان عمل مذکور گردد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید عمل باطل شده را جبران کند، ولی ظاهراً از احرام خارج شده، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۷۶۱ شخصی طواف حجّ واجب خویش را غلط انجام داده، و پس از آن، چندین طواف نیابی نیز به همان صورت به جا آورده است. تکلیف او در مورد طوافهای مذکور چیست؟

جواب: اگر از روی سهو و فراموشی باشد حجّ او صحیح است، و اگر عمداً یا جهلا بوده، حجّ او اشکال دارد. طواف های نیابی نیز همین حکم را دارد.

سؤال ۱۷۶۲گر کسی طواف عمره را فراموش کند، یا ناقص انجام دهد، و در عرفات متوجّه شود تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند بعد از اعمال منی آن را تدارک کند.

سؤال ۱۷۶۳گر شخصی طواف را فراموش کند، یا باطل انجام دهد، آیا می تواند قضای آن را در ماههای غیر حج انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۷۶۴ هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و اعمال عمره، نظیر طواف و سعی، را جهلا

یا عمداً با لباس دوخته انجام دهد، اعمالش چه حکمی دارد؟

جواب: طواف و سعی مزبور صحیح، و عمره مذکور مُجزی است، ولی اگر عمداً باشد کفّاره دارد.

سؤال ۷۶۵ به هنگام طواف، و بر اثر فشار و ازدحام، بعضی از وسائل طواف کنندگان مثل ساعت، انگشتر، احرامی، شانه و مانند آن، روی زمین و زیر دست و پای طواف کنندگان می افتد، که برداشتن آن خطرناک است. بعضی از طواف کنندگان پا روی آن می گذارند. آیا این عمل ضرری به طواف آنها می زند؟

جواب: اشکالی ندارد، ولی عمداً پا روی آن نگذارند.

سؤال ۷۶۶ اگر انسان هنگام طواف پا روی احرامی دیگران بگذارد، و بداند این کار موجب اذیّت و آزار صاحب آن می شود، طوافش چه حکمی دارد؟

جواب: به طواف ضرری نمی زند، ولی عمداً این کار را نکند.

سؤال ۷۶۷ حجّاج اهل سنّت هنگام طواف وقتی به محاذی حجرالاسود می رسند، دستها را بلند کرده و تکبیر می گویند، و سپس به طواف خود ادامه می دهند. آیا این کار طبق نظر علمای شیعه نیز سفارش شده است؟

جواب: این کار سفارش نشده است.

سؤال ۷۶۸ گاه در حال طواف تماس با بدن نامحرم حاصل می شود آیا ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: طواف او باطل نمی شود، و کفّاره ای هم ندارد، حتّی اگر خدای نکرده از روی عمد باشد، ولی باید مراقب دام های شیطان بود.

سؤال ۷۶۹ نظر به اهمّیّت اعمال حج، به خصوص طوافها و نماز آن، بعضی از حجّاج پاره ای از اعمال را، هر چند ظاهراً نقصی ندارد، احتیاطاً چند بار انجام می دهند. چه حکمی دارد؟

جواب: نباید گرفتار وسواس شد؛ ولی انجام

عمل احتیاطی بدون وسوسه مانعی ندارد.

سؤال ۷۷۰ یکی از حجاج پس از فراغت از مناسک عمره متوجه شد که وضویش باطل بوده، وظیفه او چیست؟

جواب: باید طواف و نماز طواف را با وضوی صحیح تکرار کند، در این صورت عمره او صحیح خواهد بود.

نماز طواف

۳ نماز طواف

نماز طواف

مسأله ۷۷۱ واجب است بعد از طواف واجب، دو رکعت نماز بخواند، و احتیاط واجب آن است که این نماز را پشت مقام ابراهیم بجا آورد، ولی لازم نیست متّصل به آن باشد؛ بلکه همین اندازه که بگویند پشت مقام ابراهیم بجا آورده کافی است.

مسأله ۷۷۲ محلّ نماز طواف واجب چنانکه گفتیم پشت مقام ابراهیم است، ولی اگر فشار جمعیّت زیاد باشد، می تواند در یکی از دو طرف مقام ابراهیم، یا عقب تر از مقام، نماز بخواند، به خصوص در مواقعی که جمعیّت طواف کننده به قدری زیاد است که صفوف طواف کنندگان به پشت مقام ابراهیم می رسد، و خواندن نماز در آنجا مشکل می شود، در این حال نباید اصرار بر خواندن نماز در نزدیکی مقام ابراهیم داشت، بلکه باید در جایی که این مشکل وجود ندارد خوانده شود، و کارهایی که بعضی از عوام انجام می دهند، مانند این که گروهی دست به دست هم می دهند، و حریمی برای نمازگزاران مورد نظر درست می کنند، هیچ ضرورتی ندارد و اگر برای طواف کنندگان، یا سایر نماز گزاران ایجاد مزاحمت کند، خالی از اشکال نیست بلکه باید عقب تر بروند تا جایی که مزاحم طواف کنندگان نباشد.

مسأله ۷۷۳ نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند، و اذان و اقامه ندارد، و در چیزهای دیگر

شبیه نماز صبح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب، جماعت در نماز طواف مشروع نیست.

مسأله ۷۷۴ در نماز طواف هر سوره ای، جز سوره های سجده را می توان خواند؛ ولی مستحبّ است در رکعت اوّل پس از حمد سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره «کافرون» را بخواند.

مسأله ۷۷۵ نماز طواف را در همه اوقات می توان خواند، مگر این که با وقت نماز واجب مزاحمت کند، به گونه ای که خواندن نماز طواف در آن وقت باعث از دست رفتن نماز واجب شود، که در این صورت باید نماز روزانه را مقدّم داشت.

مسأله ۷۷۶ بر هر مکلّفی واجب است قرائت نماز خود را یاد بگیرد؛ یعنی حمد و سوره و سایر ذکرهای نماز را به طور صحیح بخواند؛ ولی اگر به علّت بیسوادی، یا علل دیگر، بعد از تلاش لازم نتوانست قرائت را به طور کامل بخواند، همان مقدار که می تواند کافی است، و اگر می تواند یاد بگیرد، امّا کوتاهی کند، معصیت نموده است، ولی اگر وقت تنگ باشد، و فرصت برای یاد گرفتن نباشد، باید به همان مقدار که توانایی دارد نمازها و از جمله نماز طواف را بخواند، و نایب گرفتن لازم نیست.

مسأله ۷۷۷ اگر کسی نمی داند که قرائت نمازش درست نیست، و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است، و اعاده ندارد؛ امّا اگر مقصّر بوده، لازم است پس از درست کردن قرائت، نمازش را اعاده کند؛ وگرنه معصیت کرده است.

مسأله ۷۷۸ همه نمازها را باید با قرائت صحیح انجام داد. زائران خانه خدا باید از فرصت استفاده کنند، و به هنگام اراده این سفر بزرگ روحانی،

قرائت

نماز خود را برای اهل علم بخوانند، و اگر ایرادی دارد برطرف نمایند، تا حجّ آنها از هر نظر خالی از اشکال باشد.

مسأله ۷۷۹ برای صحیح بودن قرائت، دقّتهای علمای تجوید شرط نیست؛ همین اندازه که در عرف عرب بگویند کلمات را صحیح ادا می کند کافی است.

مسأله ۷۸۰ هرگاه کسی از روی عمد نماز طواف را ترک کند، باید برگردد و بجا آورد، ولی اگر به موقع بجا نیاورد، حجّ او باطل نیست؛ بلکه فقط گناه کرده و باید آن را جبران کند.

مسأله ۷۸۱ اگر شخصی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که قضای آن را بجا آورد؛ و اگر شخص دیگری نیز بجا آورد کفایت می کند.

مسأله ۷۸۲ هرگاه شخصی از روی سهو، یا جهل و ندانستن مسأله، نماز طواف واجب را ترک کند، در صورت امکان باید برگردد و نماز را پشت مقام بجا آورد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد، هر جا که هست نماز را بجا آورد؛ حتّی اگر در وطن خود باشد.

مسأله ۷۸۳ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و در حال سعی یادش بیاید، سعی را رها می کند، و برمی گردد نماز طواف را بجا می آورد، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسأله ۷۸۴ هرگاه نماز طواف را فراموش کند، و اعمال پس از نماز را بجا آورد، و پس از توجّه نماز طواف را انجام دهد، اعاده اعمال پس از نماز برای او لازم نیست؛ هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن اعمال است.

مسأله ۷۸۵ احتیاط واجب آن است که نماز طواف

را بلافاصله بعد از طواف بجا آورد؛ مگر این که یادش برود، که حکم آن گفته شد.

مسأله ۷۸۶ هر گاه به واسطه مانعی مثل باطل شدن وضو، یا نجس شدن لباس و بدن، یا ازدحام جمعیّت برای نماز جماعت روزانه، و مانند آن نتواند نماز طواف را بلافاصله پس از طواف بجا آورد، بعد از رفع مانع بجا می آورد، و طواف و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۸۷ در احکامی که ذکر شد، جاهل به مسأله در حکم کسی است که فراموش کرده است.

مسأله ۷۸۸ شک در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است، و باید اعاده کند، و احتیاط واجب در ظنّ به رکعات اتمام، سپس اعاده است، و در ظنّ در افعال نماز، باید نمازگزار احتیاط کند، و در سایر احکام، نماز طواف همانند نماز یومیّه است.

مسأله ۷۸۹ اگر مُحرم نماز طواف را قبل از طواف خوانده، باید پس از انجام طواف آن را اعاده کند.

استفتائات نماز طواف

محلّ نماز طواف

سؤال ۷۹۰ این که فرموده اید: «واجب آن است که نماز طواف را پشت مقام بجا آورند» پشت مقام تا چه اندازه است، آیا می توان حدّ معیّنی برای آن فرض کرد؟

جواب: این امر عرفی است؛ یعنی مردم بگویند نماز او پشت مقام است.

سؤال ۷۹۱ شخصی با اعتقاد به این که حجر اسماعیل مقام ابراهیم است، نمازش را در آنجا بجا آورده است. وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از تقصیر متوجّه شود، آیا اعمال بعد از نماز هم باید اعاده گردد؟

جواب: باید نمازش را در پشت مقام ابراهیم اعاده کند، و اعاده اعمال بعد لازم نیست.

سؤال ۷۹۲ خانمی نماز طواف خود را در حجر اسماعیل خوانده، و

به منزل بازگشته، و سپس متوجّه شده که حائض گردیده، و طبق عادت هر ماهه تا وقوف به عرفات پاک نمی شود. آیا نمازی که خوانده صحیح بوده؟ اگر صحیح نبوده، وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره او صحیح است، و باید برای حجّ تمتّع محرم شود، و هنگامی که برای اعمال مکّه به مکّه بازگشت، نماز طواف عمره را پشت مقام ابراهیم بجا می آورد، و احتیاط آن است که نماز سابق را قبل از طواف حجّ تمتّع بخواند.

سؤال ۷۹۳ آیا نماز در پشت مقام ابراهیم حکم تکلیفی است، یا وضعی؟ به عبارت دیگر، اگر کسی (مثلا) نمازش را نزدیک دیوار زمزم بخواند، آیا نمازش باطل است، یا فقط معصیت کرده، ولی نماز صحیح است؟

جواب: خواندن نماز طواف واجب پشت مقام ابراهیم جزء شرایط است، و جنبه حکم وضعی دارد، ولی اگر بر اثر ازدحام نتواند نماز را پشت مقام بخواند، تا جایی که مزاحمتی برای طواف کنندگان نداشته باشد عقب تر می رود.

سؤال ۷۹۴ هرگاه فردی به خاطر ازدحام نتواند نماز طواف را پشت مقام بخواند، آیا باید صبر کند تا خلوت شود، یا می تواند فوراً نمازش را در جایی که مقدور است بخواند، ولو روزهای بعد، در جای نزدیکتر می تواند اعاده نماید؟

جواب: می تواند در جایی که مقدور است بخواند، و صبر کردن برای نزدیکتر خواندن لازم نیست.

سؤال ۷۹۵ اگر کسی نماز طواف را در مکانی غیر از مقام ابراهیم بخواند، و با اعتقاد به صحّت آن، بقیّه اعمال را انجام دهد، وظیفه او چیست؟

جواب: فقط باید نماز را اعاده کند.

سؤال ۷۹۶ در یکی از روزنامه های عربستان مقاله ای تحت عنوان:

«آیـا جابجـایی مقـام ابراهیم منـاسب است؟» به چـاپ رسـیده، و مطـالبی در مورد لزوم این کـار به منظور رفع مانع برای طواف کنندگان مطرح شده است. لطفاً بفرمائید:

الف) چنین اقدامی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب: جابجایی مقام ابراهیم ضـرری به امر طواف نمی زند؛ زیرا جایز است طواف در دو طرف مقام ابراهیم انجام شود؛ امّا از آنجـا که مقـام ابراهیم معیـاری برای محـلّ نماز «طواف واجب» است، و این تغییر سـبب می شود که معیار مزبور به هم بخورد، تغییر آن شرعاً مجاز نیست.

ب) در صورت عملی شدن این طرح، تکلیف حجّاج در مورد طواف و نماز طواف چیست؟

جواب: همـان طور که گـذشت برای طواف مشـکلی ایجاد نمی شود؛ زیرا طواف در پشت مقام نیز جایز است؛ امّا اگر خـدایی نکرده آنها اقـدام به چنین کار خلافی کننـد، زائران بایـد محلِّ تقریبیِ فعلیِ آن را برای نماز «طواف واجب» در نظر بگیرنـد، و طبق آن عمل کنند.

سؤال ۷۹۷ گاه انسان می داند که اگر نماز طواف را شـروع کند، طواف کنندگان او را حرکت داده، جا بجا می کنند؛ ولی در عین حال نماز را شروع می کند. اگر این نماز را تمام کند صحیح است؟

جواب: اگر به امید این که بتواند آن را کامل کند انجام داده، و او را جا به جا نکردند، نماز او صحیح است، و اگر کمی جا به جا کنند، به طوری که صورت نماز به هم نخورد، و در حال جا به جایی سکوت کند، آن نیز مانعی ندارد.

سؤال ۷۹۸ شخصی مشغول نماز طواف بود که طواف کنندگان او را حرکت دادند. پس از استقرار ذکری

را که در حال حرکت خوانده بود تکرار کرد، ولی دوباره او را حرکت دادند، او نیز ذکر را تکرار کرد. آیا نمازش صحیح است؟

جواب: اگر طوری حرکت داده اند که استقرار او از بین رفته، تکرار

ذکر مانعی ندارد؛ در غیر این صورت، تنها به قصد احتیاط تکرار کند، به شرط آن که از روی وسواس نباشد.

سؤال ۷۹۹ هنگامی که قسمتی از زمین مسجد الحرام نجس می شود، کارکنان آنجا اقدام به تطهیر آن به روش غیر صحیح می کنند. آیا نماز خواندن بر روی آن قسمت از زمین، که به روش فوق تطهیر شده و هنوز مرطوب است، جایز است؟

جواب: احتیاط آن است که در مکان دیگری نماز بخواند؛ ولی اگر یقین به نادرستی روش آنها ندارد اشکالی ندارد، و جستجو در این امور لازم نیست.

سؤال ۸۰۰ در موقع نماز طواف امکان ندارد که مردان و زنان طوری بایستند که محاذی هم نباشند، یا زنان جلوتر از مردان مشغول نماز نشوند. در این صورت نماز چه حکمی دارد؟

جواب: در این شرایط اشکالی ندارد.

محمول نجس

سؤال ۸۰۱ آیا محمول نجس (همراه داشتن دستمال نجس، و امثال آن) در طواف و نماز طواف جایز است؟

جواب: پوشیدن لباسهایی که به تنهایی ستر عورت نمی کند، در طواف و نماز طواف اشکالی ندارد؛ همچنین محمول نجس و متنجّس.

وظیفه زنان حائض

سؤال ۸۰۲ خانمی برای عمره تمتّع مُحرم شده، و پس از ورود به مکّه و انجام طواف، و قبل از بجا آوردن نماز طواف، حائض گردیده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت وسعت دارد (یعنی تا قبل از عزیمت به عرفات پاک می شود) صبر می کند تا پاک شود و

نماز طواف را بخواند، و پس از آن بقیّه اعمال را بجا آورد، و چنانچه وقت تنگ است، سعی و تقصیر عمره تمتّع را انجام می دهد، سپس برای حجّ تمتّع مُحرم می شود، و احتیاط آن است که پس از بازگشت از عرفات و منی، و قبل از بجا آوردن اعمال مکّه، نماز طواف گذشته را بخواند، سپس اعمال مکّه را بجا آورد.

اصلاح قرائت نماز

سؤال ۸۰۳ شخصی که نمازش غلطهای فراوانی دارد، و به احرام عمره تمتّع محرم شده، و وارد مکّه می شود، و (مثلا) هفت روز در مکّه توقّف می کند. آیا واجب است تا آخر وقت در احرام بماند و نمازش را اصلاح نماید، سپس شروع به طواف و نماز کند، یا وظیفه دیگری دارد؟

جواب: لازم است صبر کند، و نمازش را به مقداری که می تواند اصلاح کند.

سؤال ۸۰۴ هرگاه شخصی مطمئن بوده که قرائت و اذکار نمازش را به طور صحیح انجام می داده، و نماز طواف را بر همان اساس خوانده است، اکنون معلوم شده که اشتباهاتی در قرائت نماز دارد. چه باید بکند؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده، نمازش صحیح بوده است، ولی برای نمازهای روزانه آینده اشتباهاتش را اصلاح کند.

سؤالات دیگر

سؤال ۸۰۵ اگر خانمی اذکار نماز طواف را به قدری بلند بخواند که نامحرم بشنود، چه حکمی دارد؟

جواب: مانعی ندارد، ولی بهتر است آهسته تر بخواند.

سؤال ۸۰۶ وضوی شخصی پس از طواف باطل می شود، ولی بر اثر خجالت وضو نمی گیرد، و به همان شکل نماز طوافش را به جا آورده، و به دنبال آن سعی و تقصیر نموده، و از احرام

خارج می شود. وظیفه او چیست؟

جواب: باید نماز و سعی و تقصیر را اعاده کند.

سؤال ۸۰۷ آیا روحانی کاروان، که نماز طوافش را به صورت فرادی خوانده، می تواند همان نماز را مانند نمازهای یومیّه، به نیّت جماعت برای افراد کاروان امامت کند؟

جواب: بنابر احتیاط واجب نماز طواف را نمی توان با جماعت خواند.

سؤال ۸۰۸ آیا جایز است در میان طواف و نماز طواف، نماز مستحبّی یا عبادت مستحبّی دیگری بجا آورد؟

جواب: احتیاط در ترک آن، و اقدام به انجام نماز طواف است.

سؤال ۸۰۹ گاه در پشت مقام ابراهیم ازدحام زیاد است، و چون زن و مرد در کنار هم هستند احیاناً مورد فشار ازدحام قرار می گیرند. در صورتی که خوف فسادی نرود، آیا به نماز طواف ضرری می زند؟

جواب: در فرض سؤال برای نماز ضرر ندارد.

سؤال ۸۱۰ آیا فاصله انداختن بین طواف و نماز آن، به مقدار دو رکعت نماز اشکال دارد، و اصولاً چه مقدار فاصله ضرر دارد؟

جواب: این مقدار اشکال ندارد، و میزان مبادرت عرفیّه است، و در صورت تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

سؤال ۸۱۱ شخصی علاقمند است که قرائت قرآن و نمازهای مستحبّی و دعاء توسّل را پشت مقام ابراهیم انجام دهد، در حالی که در جاهای دیگر مسجد الحرام نیز انجام این امور ممکن است. از طرفی، بر اثر ازدحام جمعیّت کسانی که می خواهند نماز طواف واجب بخوانند با کمبود جا مواجه هستند. آیا این کار جایز است؟

جواب: این کار در صورت مزاحمت جایز نیست، و می تواند در نقاط دیگر مسجد الحرام آنها را انجام دهد، زیرا تمامی نقاط مسجدالحرام دارای فضیلت است.

سؤال ۸۱۲ در مناسک

فرموده ایـد بایـد نماز طواف را پس از طواف بدون فاصـله بجا آورد؛ آیا فوریت نماز بعد از طواف، وضـعی است یا تکلیفی و اگر شخص به فاصله مثلا یک ساعت بعد از طواف نماز را بخواند، چه حکمی دارد؟

جواب: ظاهراً حکم وضـعی است و اگر عمداً فاصـله زیادی بیندازد، احتیاط آن است که طواف را اعاده کند و بعد از آن نماز طواف را بجا آورد.

طوافهای مستحبّی

طوافهای مستحبی

مسأله ۸۱۳ یکی از مسـتحبّات بسـیار مؤکّد برای کسانی که در مکّه هسـتند طواف خانه خداست، که مانند طواف واجب هفت دور است، و بعـد از آن دو رکعت نمـاز طـواف خوانـده می شـود؛ ولی سـعی صـفا و مروه نـدارد، و این از افضـل عبـادات در مسجدالحرام است. در حدیثی، امام صادق (علیه السلام) فرموده اند:

«در اطراف کعبه صـد و بیست رحمت الهی وجود دارد. نیمی از آن مخصوص طواف کننـدگان، و چهل قسـمت از آن مربوط به نمازگزاران، و بیست قسمت دیگر، از آنِ نگاه کنندگان به کعبه است».(۱)

مسأله ۸۱۴ انسان می تواند به نیّت خود، یا به نیّت دوسـتانی که در مکّه نیستند، اعمّ از اموات و غیر اموات، این طواف را به جا آورد.

مسأله ۸۱۵ طوافهای مستحب، بر عمره های متعدّد در یک ماه که به قصد رجا بجا می آورند، ترجیح دارد.

مسأله ۸۱۶ طواف مستحب مانند طواف واجب است؛ ولی در موارد زیر تفاوت دارد:

۱ در طواف مستحب وضو شرط نیست؛ هر چند افضل آن است که با وضو باشد، ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۸.

۲ نماز طواف مستحب را در هر جایی از مسجد الحرام می

توان به جا آورد، و لازم نیست پشت مقام ابراهیم باشد؛ حتّی در حال اختیار.

۳ موالات در طواف مستحب لازم نیست، و می تواند میان شوطهای آن جدایی بیندازد.

۴ قطع طواف نافله بدون عذر و ضرورت جایز است؛ اگر چه نخواهد بقیّه اشواط را بجا آورد؛ امّا طواف واجب، بنابر احتیاط واجب، نباید در غیر موارد ضرورت قطع شود.

۵ شک در نقصان دورهای طواف مستحب اشکالی ندارد، و بنا را بر کمتر می گذارد.

۶ «قِران» در طواف واجب جایز نیست؛یعنی دو طواف را پشت سر هم بدون نماز نمی توان انجام داد، ولی در طواف مستحب جایز و مکروه است.

۷ قطع طواف مستحب در غیر موارد ضرورت نیز جایز است، و بعداً از هر کجا قطع کرده بقّیه را به جا می آورد، و احتیاج به گذشتن از دور چهارم نیست.

مسأله ۸۱۷ بهتر است در مواقعی که گروه زیادی مشغول انجام طواف واجب هستند، و ازدحام شدید است، از طواف مستحب خودداری شود. تا محلّ طواف در اختیار کسانی که طواف واجب می کنند قرار گیرد.

مسأله ۸۱۸ طواف مستحب وقت و تعداد معیّنی ندارد، و در هر موقع از شب یا روز می توان انجام داد. ولی هر طواف باید هفت دور باشد.

مسأله ۸۱۹ طواف مستحب لباس احرام نمی خواهد، و سخن گفتن در آن (مانند طواف واجب)، جایز است. هر چند بهتر است که مشغول ذکر خدا باشد، یا دعا بخواند.

مسأله ۸۲۰ بلند خواندن دعاها در طواف مستحب و واجب، به طوری که مزاحمت برای دیگران فراهم شود، کار درستی نیست.

استفتائات طوافهای مستحبّی

سؤال ۸۲۱ هرگاه زنان در طوافهای مستحبی بدانند که چشم آنها به بدن

مردان می افتد، و امکان دارد در بین فشار مردان هم قرار گیرند، طوافشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر عمداً و از روی اختیار نگاه نکنند اشکال ندارد؛ ولی بهتر است در ازدحام مراعات کنند.

سؤال ۸۲۲ آیا در طوافهای مستحبّی هم ختنه شرط است؟

جواب: آری، شرط است.

سؤال ۸۲۳ آیا محرم می تواند قبل از اعمال عمره تمتّع، یا عمره مفرده، یا قبل از رفتن به عرفات، طواف مستحبّی بجا آورد؟

جواب: در فرض سؤال احتیاط ترک طواف مستحبّی است؛ ولی اگر بجا آورد به عمره و حجّ او ضرر نمی زند.

سؤال ۸۲۴ آیا می توان هر دور از دورهای هفت گانه طواف مستحب را به نیّت یکی از مؤمنین به جا آورد، یا باید مجموع هفت شوط را برای یکی نفر انجام داد؟

جواب: نیابت در یک شوط صحیح نیست، ولی می تواند مجموع را به نیّت چند نفر انجام دهد؛ و ثواب هر شوط را به یک نفر اهداء کند.

۴ سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

مسأله ۸۲۵ سعی صفا و مروه از واجبات «عمره تمتّع» و «حج» است، و منظور از آن رفت و آمد میان این دو کوه کوچک است. از «صفا» به سوی «مروه» می رود، و از «مروه» به «صفا» باز می گردد، تا هفت دور تمام شود (رفتن از یکی به دیگری یک دور حساب می شود). بنابراین، چهار بار از صفا به مروه می رود، و سه بار باز می گردد، و دفعه چهارم باز نمی گردد، که در مجموع هفت دور می شود.

واجبات سعی

اشاره

مسأله ۸۲۶ در سعی چند چیز واجب است:

اوّل: نیّت

واجب است سعی را با «قصد» و برای رضای خدا انجام دهد، و همین اندازه که اجمالاً بداند چه می کند، و برای حج یا عمره سعی می نماید، کافی است، و گفتن به زبان لازم نیست.

دوم: شروع از «صفا»

سوم: ختم کردن به «مروه»(۱)

رفتن از صفا به مروه یک دور، و بازگشت از آن دور دوم حساب می شود. بنابراین، دور هفتم به مروه ختم می شود.

چهارم: سعی هفت دور تمام باشد

باید سعی صفا و مروه هفت دور تمام باشد؛ نه کمتر و نه بیشتر.

پنجم: سعی در داخل مسعی انجام گیرد

سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد. بنابراین، اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد الحرام، یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست.

ششم: سعی به صورت متعارف انجام گیرد

واجب است هنگام رفتن به مروه رو به مروه، و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد.

هفتم: غصبی نبودن لباس، ستر عورت در مردان و حجاب در زنان

برای صحّت سعی احتیاط واجب آن است که لباس انسان غصبی نباشد، و

ستر عورت در مردان و حجاب برای زنان لازم است.

۱. چنانکه گفته شد صفا و مروه دو کوه کوچک نزدیک مسجد الحرام است، که هنگام بیرون آمدن از مسجد از طرف صفا و مروه «صفا» در طرف راست، و «مروه» در سمت چپ قرار دارد. بنابراین، حاجی نخست به صفا آمده، و از آن شروع می کند.

مسأله ۱۸۲۸اگر سعی را سهواً از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده نماید، و در صورتی که در بین سعی بفهمد، چنانچه آن دور را که از مروه شروع کرده نادیده بگیرد، و بقیّه را تکمیل کند، کفایت می کند.

مسأله ۱۸۲۹اگر کسی عمداً سعی را کم یا زیاد کند، سعی او باطل است، و اگر سهواً باشد، در صورت نقصان، پیش از آن که موالات از بین برود کامل می کند، و در صورت زیادی، زیادی سهوی ضرری ندارد.

مسأله ۸۳۰ کسی که می دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند، و با همین نیّت از صفا شروع کرده، ولی رفت و برگشت را یک دور حساب نموده، و در نتیجه چهارده دور سعی کرده، احتیاط آن است سعی را اعاده کند، و این احتیاط ترک نشود.

مسأله ۸۳۱ سعی از طبقه بالا، که امروز ساخته شده و بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد، اشکال دارد؛ مگر این که بر اثر ازدحام یا غیر آن، نتواند از طبقه پائین سعی را به جا آورد، در این صورت سعی در طبقه بالا جایز است، و احتیاط این است که در این صورت برای طبقه پایین هم نایب بگیرد.

مسأله ۱۸۳۲اگر طبقه زیرزمینی

درست شود، و کوه صفا و مروه ریشه دار باشد، و سعی بین آن دو کوه واقع شود، صحیح است، ولی احتیاط آن است که حتّی الامکان از طبقه همکف سعی کند.

مسأله ۸۳۳ اگر کسی به هنگام رفتن به مروه به عکس باشد (یعنی موقع رفتن به سوی مروه پشت به آن کرده عقب عقب برود، یا روی دست راست یا دست چپ حرکت کند) سعی او صحیح نیست؛ امّا این مسأله نباید موجب وسواس شود؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول حرکت کند کافی است، هر چند صورت خود را به راست و چپ برگرداند، یا مثلا برای ملاحظه همراهان گاهی به عقب سر نگاه کند.

مسأله ۸۳۴ واجب است سعی را پس از انجام نماز طواف بجا آورد.

مسأله ۸۳۵ لازم نیست سعی را بلافاصله بعد از طواف و نماز آن بجا آورد؛ بلکه اگر خسته شود، یا هوا گرم باشد، می تواند آن را تا ساعتها به تأخیر اندازد. حتّی بدون خستگی و گرما نیز تأخیر جایز است؛ ولی تأخیر آن تا فردا بدون ضرورت جایز نیست، و اگر تأخیر انداخت، گناه کرده، ولی سعی او باطل نخواهد شد.

مسأله ۸۳۶ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سعی را بر طواف مقدّم دارد، احتیاط واجب آن است بعد از انجام طواف و نماز طواف سعی را دوباره بجا آورد.

احکام سعی

الف) ترک سعی

مسأله ۸۳۷ هرگاه کسی عمداً تمام هفت دور سعی، یا قسمتی از آن را ترک کند، اگر در عمره تمتّع بوده باشد، و نتواند قبل از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، احتیاط واجب آن است که حجّ خود را مبدّل به

حجّ اِفراد کند؛ یعنی نیّت حجّ اِفراد کند، و اعمال حج را تمام نماید، و سال آینده نیز حجّ تمتّع را اعاده کند.

مسأله ۸۳۸ اگر کسی عمداً سعی در حج را ترک کند، و به موقع آن را جبران ننماید، حجّ او باطل می شود. حج را احتیاطاً تمام کند، و باید سال آینده دوباره حج را به جا آورد.

مسأله ۸۳۹ اگر ترک سعی از روی جهل و نادانی نسبت به مسأله بوده، احتیاط واجب آن است که همان حکم عمد را که در مسأله قبل گفته شد اجرا کند؛ امّا اگر از روی سهو و فراموشی ترک کند، باید هر وقت یادش آمد برگردد و آن را به جا آورد؛ هر چند بعد از ماه ذی الحجّه باشد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد، نایب می گیرد تا برای او به جا آورد؛ و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست. همچنین است در عمره مفرده.

ب) سعی زیادتر از هفت دور

مسأله ۸۴۰ هرگاه سعی را عمداً زیادتر از هفت مرتبه به قصد سعی واجب بجا آورد، سعی او باطل است، و اگر سهواً یک دور یا کمتر یا بیشتر اضافه کند، و بعد به خاطرش بیاید اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است، و نیازی نیست که مقدار زیادی را تا هفت دور تمام کند؛ بلکه احتیاط در ترک این کار است.

مسأله ۸۴۱ هرگاه از روی ندانستن مسأله چیزی بر هفت دور اضافه کند، حکمش مانند صورت عمد است؛ یعنی سعی را از نو بجا می آورد.

ج) سعی کمتر از هفت دور

مسأله ۸۴۲ هرگاه از روی سهو و فراموشی چیزی از

سعی را کم کنـد، خواه قبل از اتمام چهار دور باشـد یا پس از آن، هر وقت به خاطرش آمد کمبود را به جا می آورد، و سـعی او صـحیح است، و اگر از مکّه خارج شده یا به وطن بازگشته، و برگشتن به مکّه برای او مشقّت دارد، نایب می گیرد، و کفّاره ای هم ندارد؛هرچند کارهایی را که بر محرم حرام است انجام داده باشد.

مسأله ۸۴۳ هرگاه شخصی کمتر از یک دور سعی کرد و بقیّه را فراموش نمود، احتیاط واجب آن است که هر وقت یادش آمد سعی را از سر بگیرد، و اگر یـک دور را کامـل نمود و بقیّه را فراموش کرد، جـایز است همان سـعی را تکمیل کنـد، ولی اگر چهار دور را تمام نکرده، احتیاط مستحب آن است که سعی را تکمیل کند، سپس از سر بگیرد.

مسأله ۸۴۴ هرگاه یقین داشـته باشد که سعی را ناقص بجا آورده، مثلا شش دور یا کمتر بوده، بر می گردد و آنچه را می داند ناقص گذاشته تکمیل می کند، و سعی او صحیح است.

قطع کردن سعی

مسأله ۸۴۵ هرگاه مشـغول سـعی صـفا و مروه است و مقـداری از آن را انجام داده خواه کم باشد یا زیاد و وقت نماز فرا رسد، سعی را قطع می کند، و نماز را بجا آورده، سپس باقیمانده سعی را انجام می دهد.

مسأله ۸۴۶ هرگـاه حـاجت ضـروری برای او، یا یکی از برادران و خواهران دینی پیـدا شود، می توانـد سـعی را قطع کرده و به دنبال آن برود، و پس از بازگشت از همان جا که رها کرده ادامه می دهد، و سعی او صحیح

است. همچنین کسی که خسته شده می تواند برای استراحت در وسط سعی بنشیند، و بعد برخیزد و ادامه دهد؛ خواه در صفا باشد، یا در مروه، یا در میان آن دو، ولی بهتر است که بدون خستگی ننشیند، و استراحت نکند.

مسأله ۸۴۷ هر گاه مشغول سعی باشد و یادش بیاید که نماز طواف را بجا نیاورده، بر می گردد و نماز طواف را نزد مقام ابراهیم می خواند، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد.

مسأله ۸۴۸ احتیاط آن است که در غیر مواردی که در بالا گفته شد موالات را در سعی مراعات کند؛ یعنی هفت دور را بدون فاصله زیادی پشت سر هم بجا آورد.

شکّ در سعی

مسأله ۸۴۹ هر گاه بعد از اتمام سعی و انجام تقصیر شک کند آیا هفت دور را صحیح بجا آورده، یا نه؟ یا سایر شرایط موجود بوده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، ولی اگر قبل از تقصیر شک کند که ناقص بجا آورده یا کامل، باید سعی را از اوّل اعاده کند؛ امّا اگر می داند هفت دورِ کامل را بجا آورده و شک در بیشتر دارد، سعی او صحیح است و اعتنا نمی کند.

مسأله ۸۵۰ اگر بعد از اتمام سعی، یا اتمام هر دوری، شک کند که آن را درست بجا آورده، یا نه؟ اعتنا نمی کند، و سعیش صحیح است. همچنین اگر در بین رفت و آمد، در صحیح بجا آوردن جزء پیش شک کند اعتنا ننماید.

مسأله ۸۵۱ هر گاه در مروه شک کند هفت دور سعی نموده، یا زیادتر (مثل این که شک بین هفت شوط و نُه شوط نماید) اعتنا نمی کند،

و اگر قبل از رسیدن به مروه شک کند که این دور هفتم است یا کمتر، سعی او باطل است. همچنین در هر شکّی که کمتر از هفت دور باشد، مثل شکّ بین یک و سه، یا دو و چهار و مانند آن، سعی باطل است.

مسأله ۸۵۲اگر طواف را (مثلا روز شنبه) بجا آورد، و روز بعد شک کند که سعی کرده یا نه، احتیاط انجام سعی است، مگر آن که پس از تقصیر شک نماید، که در این صورت لازم نیست سعی کند.

انجام محرّمات احرام بعد از سعی

مسأله ۸۵۳ هیچ یک از محرّمات احرام، یعنی آن چه به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، با انجام سعی حلال نمی شود، بلکه باید تقصیر کند.

مسأله ۸۵۴ هرگاه قبل از تقصیر گمان کند سعی خود را کامل کرده، باید به این گمان قناعت نکند، و تحقیق نماید، و اگر فکرش به جایی نرسید، مقداری را که اطمینان به انجامش ندارد، به جا آورد، و اگر بدون تحقیق تنها به گمان این که سعی خود را کامل کرده، تقصیر کند (موی سر را کوتاه کند) و پس از آن با همسر خود نزدیکی نماید، احتیاط واجب آن است که علاوه بر تکمیل سعی خود، یک گاو قربانی کند (قربانی را اگر بتواند در مکّه، و اگر نتواند در شهر خود ذبح می کند).

مسأله ۸۵۵اگر قسمتی از سعی را در عمره تمتّع فراموش کند، سپس به گمان این که اعمال عمره تمام شده از احرام خارج شود و با همسرش نزدیکی کند، واجب است برگردد و سعی را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب یک گاو به عنوان کفّاره

قربانی نماید؛ بلکه عمره های دیگر نیز همین حکم را دارد (بنابر احتیاط واجب).

امور باقی مانده در سعی

مسأله ۸۵۶ بهتر است در حال سعی وضو داشته باشد، ولی واجب نیست. حتّی زنان حائض می توانند سعی بین صفا و مروه را انجام دهند.

مسأله ۸۵۷ مستحب است بعد از تمام کردن طواف و نماز آن اگر ازدحام مانع نشود دست بر «حجر الاسود» بگذارد، یا آن را ببوسد، سپس به سراغ آب زمزم برود، مقداری از آن بنوشد، و کمی بر سر و بدن خود بریزد، و پس از آن شروع به سعی نماید، ولی اگر بوسیدن، یا دست گذاردن بر حجر الاسود، بر اثر ازدحام موجب آزار دیگران یا خودش گردد، بهتر است از آن صرف نظر کند.

مسأله ۸۵۸ سعی را می توان پیاده یا سواره انجام داد، خواه سالم و توانا باشد، یا بیمار و ناتوان؛ امّا اشخاصی که توانایی دارند بهتر است پیاده بروند.

مسأله ۸۵۹ مستحبّ است مردان به هنگام رفتن از صفا به مروه، یا هنگام بازگشت، وقتی به محلّ علامتگذاری شده که امروزه با چراغ سبز مشخص شده می رسند «هَرْوَله»(۱) کنند؛ ولی اگر موجب ناراحتی آنهاست آن را ترک کنند.

مسأله ۸۶۰ هروله کردن برای زنان مستحب نیست؛ و مردان نیز اگر

*****

۱. هروله به معنی حرکت سریع است، و حالتی بین راه رفتن و دویدن محسوب می شود.

فراموش کنند احتیاط آن است که برنگردند.

مسأله ۸۶۱ سخن گفتن، و حتّی خوردن آب، یا چیزی از غذا، در حال سعی جایز است؛ ولی بهتر آن است که در این حال مشغول دعا و ذکر خدا باشد، و با سکینه و وقار و توجّه به ذاتِ پاکِ

خداوند سعی را به جا آورد، و حالت روحانی خود را حفظ کند.

استفتائات سعی

سؤال ۸۶۲ شخصی به اعتقاد این که رفتن از صفا به مروه، و بازگشت به صفا مجموعاً یک دور حساب می شود، سعی خود را شروع کرده، ولی در دور سوّم متوجّه خطایش می شود، و سعی را به هفت دور (طبق آنچه در مناسک آمده) خاتمه می دهد. سعی او چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۳ اگر شخصی سعی خود را از مروه شروع کند و به صفا ختم نماید، و پس از چند روز به اشتباه خود پی ببرد، وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه به خاطر ندانستن مسأله باشد، باید سعی را از نو به جا آورد، و اگر از روی سهو و فراموشی باشد، کافی است یک دور از صفا به مروه برود، و احتیاط مستحب آن است که هفت دور به قصد ما فی الذمّه بجا آورد.

سؤال ۸۶۴ وظیفه کسی که سعی را از مروه آغاز کرده چیست؟

جواب: در صورتی که شوط اوّل را اسقاط کند، سپس بقیّه را تکمیل نماید تا این که هفت دور به مروه خاتمه یابد، سعی او صحیح است.

سؤال ۸۶۵ ابتدای کوه صفا و مروه بر اثر تعمیرات و سنگ فرش درست روشن نیست. کارکنان مسجد الحرام با گرفتن حقّ الزحمه از حجّاج پیر و مریض، آنها را با چرخ سعی می دهند؛ ولی زودتر از دورِ حجّاجِ پیاده دور می زنند. تکلیف این افراد چیست؟

جواب: قسمت سر بالائی مفروش جزء کوه است، و مسیری را که چرخها طی می کنند قطعاً روی کوه صفا و مروه است، و هیچ اشکالی ندارد.

سؤال

۸۶۶ همان گونه که اطّلاع داریـد در سـعی صـفا و مروه، حجّاج از یکْ طرف می روند و از سـمت دیگر باز می گردند؛ یعنی انتهـای مسـیر رفت با ابتـدای مسیر بازگشت چنـد متر فاصـله دارد، اگر شخصـی از همان مسـیری که رفته بازگردد چه حکمی دارد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ ولی نباید مزاحم دیگران شود.

سؤال ۸۶۷ قسـمتی که هروله در آن مسـتحب است را به طور عـادی راه رفتم. بـا توجّه به این که خیال می کردم هروله واجب است، آن قسمت را دوباره و به صورت هروله تکرار نمودم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد و صحیح است، ولی این کار را تکرار نکنید.

سؤال ۸۶۸ تصوّر می کردم رفتن بالای کوه صـفا و مروه لازم است، و چون این مقدار مسافت را بر اثر فشار جمعیّت بی اختیار بالا رفته بودم، به محلّ سـعی برگشـتم، و آن قسمت را دوباره انجام دادم، و در حقیقت مقداری از مسافت را دو بار طی کردم. آیا سعی من صحیح است؟

جواب: اگر به نیّت احتیاط عمل کرده اید ضرری ندارد؛ ولی رفتن روی کوه و حتّی بالای کوه واجب نیست.

سؤال ۸۶۹ شخصـی به هنگام سـعی، جهت کنترل همراهان خود گاهی به عقب بر می گشته، و مجدّداً همان مسافت را طی می کرده است. آیا سعی او اشکال دارد؟

جواب: اشکال ندارد و اعاده لازم نیست؛ ولی بهتر است این کار را نکنند.

سؤال ۸۷۰ بـا تـوجّه بـه ایـن که در روزهـای شـشم و هفتم ذیحجّه، بر اثر ازدحـام زیـاد حجّـاج، مـامورین مـانع می شونـد که معذورین را با چرخ در طبقه پایین سعی دهند، آیا می توان آنها

را در طبقه بالا با چرخ سعی داد؟

جواب: در فرض سؤال مانعی ندارد.

سؤال ۸۷۱ شخصی به هنگام سعی، گاهی عقب عقب به طرف مروه یا صفا حرکت کرده است. تکلیفش چیست؟

جواب: می تواند برگردد و جبران نماید، و سعی او اشکال ندارد.

سؤال ۸۷۲ کودکی، که محرم به احرام عمره مفرده بوده، گاه به هنگام سعی می دویده، و گاه به عقب بر می گشته، و با همین وضعیّت اعمال عمره را به پایان برده، ولی قصد سعی را داشته است. اکنون چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۷۳ شخصی به هنگام سعی برای خوردن آب از مسیر منحرف شده، و پس از نوشیدن آب به سعی خود ادامه داده است. چه حکمی دارد؟

جواب: سعی او صحیح است، مشروط بر این که از همان جا که قطع کرده ادامه دهد.

سؤال ۸۷۴ یکی از دوستانم طواف و نماز طواف را انجام داد، و سعی را به روز بعد، یا روزهای آینده، محوّل کرد. آیا این تأخیر ضرر دارد، و باید طواف و نماز آن را دوباره بجا آورد؟

جواب: اعاده لازم نیست، ولی کار خلافی کرده؛ زیرا نباید سعی را اختیاراً به روز بعد موکول کند.

سؤال ۸۷۵ آیا موالات در تمام اشواط سعی معتبر است، یا اختصاص به قسمتی از آن دارد؟

جواب: احتیاط آن است که در غیر موارد استثنا شده، موالات عرفیّه رعایت گردد.

سؤال ۸۷۶ آیا موالات در سعی مانند طواف است؟

جواب: استراحت و نشستن در وسط سعی برای کسی که خسته شده، جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که زیاد فاصله نشود.

سؤال ۸۷۷ شخصی پس از طواف عمره تمتّع گم شده، و بعد از پیدا

شدن به رفقایش گفته: «سعی صفا و مروه را بجا آورده ام» سپس تقصیر نموده، و برای حجّ تمتّع محرم شده است، ولی بعد از بازگشت از عرفات و منی، و هنگام انجام اعمال مکّه اظهار می دارد: «سعی را بجا نیاورده ام» و پس از بازگشت نگران می شود، و وصیّت می کند برای او نایب بگیرند. وظیفه ورثه چیست؟

جواب: وظیفه ورثه آن است که شخصی را برای انجام سعی از طرف آن مرحوم نایب کنند، و گرفتن نایب برای کلّ حجّ تمتّع لازم نیست.

سؤال ۸۷۸ شخصی رفت و برگشت بین صفا و مروه را یک دور حساب کرده، و بدین شکل پنج بار، که در مجموع ده شوط می شود، سعی کرده است، سپس متوجّه مسأله شده، و سعی را از همان جا قطع کرده، و تقصیر نموده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: سعی او باطل است، و سعی را باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۷۹ هرگاه شخصی سهواً سعی را بیش از هفت دور انجام دهد، باید چه کند؟

جواب: به زیادی اعتنا نمی کند، و سعی او صحیح است.

سؤال ۸۸۰ زیادی در سعی بر اثر جهل به مسأله، حکم زیادی سهوی را دارد، یا در حکم زیادی عمدی است؟

جواب: حکم زیادی عمدی را دارد، و باید از نو به جا آورد.

سؤال ۸۸۱ اینجانب پس از تمام شدن شوط ششم در سعی، گمان کردم هفت دور بجا آورده، و تقصیر نمودم، ولی دوستانم فوراً تذکّر دادند که باید یک دور دیگر بجا آورم. آن دور را بجا آورده، و بار دیگر تقصیر نمودم. آیا سعی من صحیح است؟ اگر صحیح نبوده، کفّاره ای دارد؟

جواب:

عمل شما صحیح بوده، و کفّاره ای ندارد.

سؤال ۸۸۲ اگر شخصی یقین کند هفت شوط سعی را تمام کرده و تقصیر کند؛ ولی پس از آن متوجّه شود که تنها پنج شوط بجا آورده است. آیا باید کلّ سعی را دوباره بجا آورد، یا انجام همان دو شوط کافی است؟ آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: باید همان سعی را تکمیل کند، و بنابر احتیاط واجب تقصیر را اعاده نماید.

سؤال ۸۸۳ شخصی سه شوط سعی را بجا آورده، سپس آن را رها کرده، و با فاصله اندکی هفت شوط دیگر انجام داده، سپس تقصیر نموده است. آیا سعی وی صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۸۸۴ اینجانب به تصوّر این که سعی هم نیاز به وضو دارد، بعد از یک شوط و نیم، سعی را قطع کرده، و پس از وضو هفت شوط دیگر بجا آوردم. آیا سعی من اشکال دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۸۵ خانمی به تصوّر این که پاک شده، طواف و نماز طوافش را بجا آورده، مشغول سعی می شود. در اثناء سعی متوجّه می شود که هنوز پاک نشده است، وظیفه اش چیست؟ اگر بعد از سعی متوجّه این موضوع شود، تکلیفش چه می باشد؟

جواب: در فرض اوّل سعی را قطع می کند، و پس از پاک شدن، طواف و نماز طواف و سعی را اعاده نماید و در فرض دوم نیز اعاده طواف و نماز طواف لازم است، و احتیاطاً سعی را هم اعاده می کند.

سؤال ۸۸۶ اگر کسی قبل از رسیدن به مروه شک کند دور هفتم است، یا دور نهم، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: سعی او باطل است،

و باید از نو شروع کند.

سؤال ۸۸۷ یکی از مقلّدین حضرت عالی در عدد دورهای سعی شک می کند، و با حال تردید به سعی خود ادامه داده، در عین حال فکر می کند تا عدد صحیح را به دست آورد. پس از طیّ حدود صد متر، یا یک دور، یقین به عدد صحیح پیدا نموده، بقیّه سعی را انجام می دهد. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: آری سعی او صحیح است؛ مشروط بر این که در حال شکّ و تردید به امید روشن شدن واقع مسأله سعی را ادامه دهد.

سؤال ۸۸۸ آیا خانم هایی که به علّت عادت ماهانه برای طواف نایب می گیرند، در سعی هم می توانند نایب بگیرند؟

جواب: محلّ سعی مسجد نیست، و رفتن زن حائض در آنجا اشکالی ندارد. بنابراین، باید خودشان سعی را بعد از طواف و نمازِ طوافِ نائب، بجا آورند.

سؤال ۸۸۹ بر اثر ازدحام زیاد حجّاج، گاه انسان ناچار است برای رفتن به محلّ سعی از مسجد الحرام عبور کند، و از این راه خودش را به صفا برساند، و از آنجا سعی را در مسیر معمولی شروع کند. در این صورت تکلیف زن حائض یا نفساء چیست؟

جواب: در صورتی که ممکن باشد از راه دیگری برود، باید خودش سعی را بجا آورد، و اگر ممکن نیست نایب می گیرد؛ ولی چنانچه مرتکب خلاف شود، و خودش از مسجد الحرام عبور کند، باید سعی را بجا آورد و سعیش صحیح است؛ هر چند گناه کرده است.

سؤال ۸۹۰ شخصی بدون استفاده از چرخ نمی تواند سعی کند، و از سوی دیگر، تمکّن مالی جهت کرایه آن ندارد. وظیفه

اش چیست؟

جواب: اگر می تواند با چرخ سعی کند، هر چند با وام گرفتن از دیگران، این کار مقدّم است، و نیابت گرفتن صحیح نیست؛ مگر آن که موجب عُسر و حرج گردد که در این صورت نایب می گیرد.

سؤال ۸۹۱ کسی که در حال سعی سوار بر چرخ بوده، به علّت خستگی زیاد در بعضی از حالات رفت و برگشت به خواب رفته است. آیا سعی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۸۹۲ اگر شخصی در سعی صفا و مروه سوار بر چرخ باشد، و تمام هفت دور را در خواب باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که اعاده کند.

سؤال ۸۹۳ هرگاه به هنگام سعی، عمداً زن حجاب کامل نداشته باشد، آیا ضرری به سعی او می زند؟

جواب: ضرری به سعی او نمی زند؛ ولی اگر عمداً باشد گناه کرده است.

سؤال ۸۹۴ شخصی پس از تقصیر در عمره تمتّع متوجّه شد که طواف و سعیش باطل بوده، و آنها را با لباس دوخته اعاده کرد. آیا لازم است تقصیر را نیز اعاده کند؟

جواب: طواف و سعی او صحیح است، و احتیاط آن است که تقصیر را نیز اعاده کند، ولی کفّاره ای ندارد.

سؤال ۸۹۵ آیا علاوه بر سعی واجب، سعی صفا و مروه مستحبّی نیز داریم؟

جواب: سعی مستحبّی نداریم، سعی فقط سعی واجب است.

سؤال ۸۹۶ آیا قسمتی از سعی، برای کسانی که قادر نیستند تمام آن را خودشان انجام دهند، قابل نیابت است؟

جواب: در صورت امکان آنها را در باقیمانده، سوار بر چرخ و مانند آن سعی دهند، در غیر این صورت برای تمام سعی نایب بگیرند.

۵ تقصیر

چگونگی تقصیر

مسأله ۸۹۷ پنجمین واجب عمره تقصیر

است؛ یعنی کوتاه کردن موی سر، یا صورت (ریش یا سبیل) و گرفتن مقداری از ناخن، و کافی است تنها کمی از موی سر، یا صورت را کوتاه کند، و از کوتاه کردن ناخن صرفنظر نماید، ولی احتیاط واجب آن است که به کوتاه کردن ناخن به تنهایی قناعت نکند؛ همانگونه که قناعت کردن به کوتاه نمودن موی زیر بغل و مانند آن نیز مشکل است.

مسأله ۸۹۸ کوتاه کردن موی سر، یا صورت، با هر وسیله ای باشد فرق نمی کند؛ ولی کندن مو کافی نیست.

مسأله ۸۹۹ تقصیر عبادت است، و باید با قصد قربت و برای خدا انجام شود، و اگر ریا کند عمره اش باطل می گردد؛ مگر آن که جبران کند و مجدّداً به قصد قربت انجام دهد.

محلّ تقصیر

مسأله ۹۰۰ تقصیر در عمره محلّ معیّنی ندارد؛ بنابراین می تواند در پایان سعی در همان محل (مروه) تقصیر کند، یا پس از مراجعت به منزل این کار را انجام دهد، و نیز تفاوت نمی کند که خودش کوتاه کند، یا از دیگری که محرم نیست بخواهد کمی از موی او را کوتاه نماید.

مسأله ۹۰۱ تراشیدن سر، به جای کوتاه کردن مو، در تقصیر عمره تمتّع جایز نیست، و هرگاه عمداً این کار را کند و در ماه ذی القعده به بعد باشد، احتیاط واجب آن است که گوسفندی کفّاره دهد؛ و اگر از روی عمد این کار را نکرده، کفّاره ندارد.

احکام تقصیر

اشاره

مسأله ۹۰۲ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرّمات احرام بر او حرام می گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می گردد.

مسأله ۹۰۳ حاجی بعد از تقصیر عمره از احرام خارج می شود، و تمام آنچه بر مُحرم حرام بود بر او حلال می شود؛ مگر صید و شکار کردن که همچنان بر او حرام است؛ زیرا صید حَرَم برای همه حرام است، و احتیاط آن است که سر را نیز نتراشد.

مسأله ۹۰۴ هرگاه تقصیر را فراموش کند، و به سراغ اعمال حج برود (یعنی احرام ببندد و به عرفات برود)، عمره و حجّ او صحیح است، و چیزی بر او نیست، ولی بهتر آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۹۰۵ اگر از روی عمد تقصیر را ترک کند، و

به سراغ اعمال حج برود، عمره او باطل است، و حجّ او مبدّل به حجّ اِفراد می شود؛ یعنی باید حج را تمام کند، و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد (بنابر احتیاط واجب)،

و حجّ او صحیح است. هر چند احتیاط مستحب آن است که در سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۹۰۶ کسی که از روی ندانستن و جهل به مسأله، تقصیر را ترک کند، حکمش حکم ترک عمدی است، که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۹۰۷ طواف نساء در عمره تمتّع واجب نیست؛ حتّی به قصد رجاء نیز طواف نساء را بجا نیاورد.

استفتائات تقصیر

چگونگی تقصیر

سؤال ۹۰۸ شخصی با احرام عمره مفرده وارد مکّه شده، و تمام اعمال عمره را انجام می دهد؛ امّا به جای تقصیر چند تار موی سرش را می کند، و با تصوّر این که از احرام خارج شده، به میقات باز می گردد، و برای عمره تمتّع محرم می شود، و تمام اعمال عمره تمتّع را بجا می آورد. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: کندن مو برای تقصیر کافی نیست. بنابراین، عمره تمتّع او صحیح نیست، مگر این که قبل از احرامِ عمره تمتّع، با تقصیر صحیح از احرام عمره مفرده خارج شود.

سؤال ۹۰۹ شخصی در تقصیر عمره تمتّع، یک تار مو از بدنش کنده، و به همان قناعت کرده، سپس اعمال حجّ را بجا آورده است. تکلیف فعلی او چیست؟

جواب: این کار برای تقصیر کافی نیست. عمره او باطل شده، و حجّ او مبدّل به حجّ اِفراد گردیده، و صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که پس از حج، عمره مفرده ای بجا آورد.

زمان تقصیر

سؤال ۹۱۰

اگر کسی در اثناء سعی تقصیر نماید، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند، و تقصیر را تکرار نماید. و چنانچه از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله این کار را کرده، احتیاطاً تقصیر را اعاده کند، و در هر حال کفّاره ندارد، و اگر از ابتدای سعی قصد هفت دور نداشته، باید سعی را دوباره انجام دهد.

شرایط تقصیر کننده

سؤال ۹۱۱ آیا تقصیر اهل سنّت برای شیعیان کفایت می کند؟ یعنی اگر در پایان عمره از آنها خواهش کنیم مقداری از موی ما را کوتاه کنند، اشکالی دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

احکام تقصیر

سؤال ۹۱۲ شخصی پس از انجام تقصیر شک می کند که آن را صحیح به جا آورده، یا نه؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر در حال انجام تقصیر عالِم به مسأله بوده، و توجّه به آن داشته، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۳ شخصی بعد از طواف و نماز طواف تقصیر کرده، سپس سعی را بجا آورده، و دوباره تقصیر نموده است. چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که حکم مسأله را نمی دانسته، یا فراموش کرده، اشکالی ندارد.

سؤال ۹۱۴ اگر حاجی تقصیر عمره مفرده را فراموش کند، و به وطن خود بازگردد، آیا می تواند در هر مکانی تقصیر کند؟ آیا نیازی به انجام دوباره طواف نساء نیز هست؟

جواب: در فرض سؤال می تواند تقصیر را در هر جا انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که طواف نساء را دوباره انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

سؤال ۹۱۵ هرگاه شخصی بر اثر جهل و بی اطّلاعی از مسأله، یا از روی نسیان و فراموشی، یا عمد، تقصیر عمره مفرده را ترک کند، و طواف

نساء و نماز آن را به جا آورد، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: اکنون بایـد تقصـیر کند، و بنابر احتیاط واجب طواف نساء و نماز آن را مجدّداً به جا آورد، و فرقی بین صورت عمد و سهو و علم و جهل نیست.

سؤال ۹۱۶ کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدّم می دارند، اگر بعد از سـعی تقصـیر کنند، آیا از احرام خارج می شوند، یا باید کفّاره بدهند؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند، و اگر از روی سـهو و فراموشـی، یا بر اثر جهل و ندانستن مسأله این کار را کرده اند، کفّاره ندارد.

سؤال ۹۱۷ کسـی که تقصیر او باطـل بوده، و پس از آن محرّمـات احرام را به جـا آورده، و جاهـل به مسأله نیز بوده، آیا باید کفّاره ای بپردازد؟

جواب: در صورتی که جاهل بوده کفّاره ندارد، مگر در شکار به تفصیلی که در کتب فقهی ذکر شده است.

جواب: منظور این است که در تقصـیر ریا کنـد، و بدون این که آن را جبران نماید برای حج محرم شود، و حج انجام دهد. در این صورت اگر از روی عمد، یا جهل به مسأله بوده، حجّ او مبدّل به حج اِفراد شده و احتیاطاً بعد از اعمال حج، عمره مفرده به جا می آورد، و حجّش صحیح است. و اگر عمره مفرده بوده، تقصیر را با قصد قربت تکرار می کند.

فصل دهم

احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

احکام

مسأله ۹۱۹ کسی که عمره تمتّع را بجا آورده واجب است در مکّه بماند تا مراسم حج را نیز انجام دهد (خواه حجّ واجب باشد، یا حجّ مستحبّی) و در صورتی می تواند از مکّه خارج شود که اطمینان داشته باشد

می تواند به موقع بازگردد و حج را بجا آورد، بنابراین رفتن به نقاط نزدیک، مانند غار حرا و امثال آن، که مشکلی در امر حج ایجاد نمی کند مانعی ندارد. همچنین خدمه کاروانها و غیر آنها می توانند برای انجام کارهای ضروری به جدّه یا مدینه و غیر آن بروند، به شرط آن که مطمئن باشند بموقع برای انجام مراسم حج باز می گردند، و احتیاط واجب آن است که وقتی می خواهند خارج شوند محرم به احرام حج شوند و تا موقع انجام اعمال حج در احرام بمانند؛ امّا اگر این کار موجب مشقّت است می توانند بدون احرام خارج شوند.

مسأله ۹۲۰ هرگاه برای انجام کاری بعد از اتمام عمره از مکّه خارج شود، چنانچه در همان ماه بازگردد، احرام بر او واجب نیست. مثلا در اوائل ماه ذی القعده عمره تمتّع را بجا آورده، و از مکّه خارج شده، و به جدّه یا جای دیگر خارج از محدوده حرم رفته، و در همان ماه ذی القعده بازگشته است، بر چنین شخصی احرام واجب نیست؛ امّا اگر در ماه بعد وارد شود باید محرم گردد و دوباره عمره بجا آورد، و همین، عمره تمتّع او حساب می شود، و احتیاط آن است که برای عمره سابق یک طواف نساء و نماز طواف بجا آورد.

مسأله ۹۲۱ شخصی که وظیفه اش انجام حجّ تمتّع است باید در حال احرام عمره نیّت کند که عمره تمتّع و پس از آن حجّ تمتّع را بجا می آورد؛ هر چند نیّت اجمالی باشد، بنابراین اگر نیّت عمره مفرده کند و سپس بخواهد آن را عمره تمتّع قرار دهد

حجّ او اشکال پیدا می کند، ولی چنانچه عمره مفرده در ماههای حج واقع شده باشد و حجّ مستحبی باشد می تواند آن را عمره تمتّع قرار دهد.

مسأله **۹۲۲** هرگاه کسی عمره تمتّع را بجا آورد، و از احرام خارج شود، و بخواهد از انجام مراسم حج خودداری کند اگر به علّت بیماری یا مانع دیگری باشد گناهی ندارد، و چنانچه سال اوّل استطاعت او بوده معلوم می شود مستطیع نبوده است، و اگر حج قبلا بر او واجب شده، باید سال دیگر حجّ تمتّع را به طور کامل انجام دهد؛ امّا اگر بدون عذر از انجام حج منصرف شود گناه کرده (خواه حجّ واجب باشد، یا مستحب) و چیز دیگری بر او نیست، و باید در سال دیگر حجّ واجب خود را انجام دهد، و در هر حال احتیاط واجب آن است که طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

استفتائات احکام پس از عمره و قبل از شروع حج

سؤال **۹۲۳** خدمه کاروانها پس از انجام عمره تمتّع، برای شناختن محلّ اسکان کاروانیان و کارهای دیگر به عرفات و منی می روند، سپس به مکّه باز می گردند. آیا این کار جایز است؟

جواب: در این گونه موارد، که مطمئن هستند به آسانی به مکّه باز می گردند، مانعی ندارد.

سؤال **۹۲۴** گاه محلّ توزیع کالا در مکّه مکرّمه یک کیلومتر بعد از مسجد تنعیم قرار دارد. وظیفه خدمه ای که مجبورند برای گرفتن سهمیّه کاروان به آن محل رفت و آمد کنند، چیست؟

جواب: رفت و آمد به این مناطق بعد از انجام عمره تمتّع مانعی ندارد، و در عمره مفرده، هرگاه قبل از گذشتن ماهی که در آن عمره انجام داده، خارج شود

و بـاز گردد، تکرار عمره لازم نیست؛ امّا اگر در ماه بعد برگردد، بایـد از همان مسـجد تنعیم محرم شود، و عمره به جا آورد، مگر این که شغلش به طور مرتّب رفت و آمد به بیرون حرم باشد.

سؤال ۹۲۵ بعضـی از فقها می گوینـد: «خدمه ای که می خواهند از مکّه خارج شوند، اگر فقط به جدّه بروند برای ورود مجدّد به مکّه لازم نیست محرم شوند، ولی اگر به مدینه بروند، برای ورود مجدّد به مکّه باید دوباره در مسجد شجره محرم شده، و با احرام وارد مکّه شوند» نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: اگر بازگشت او در همان ماه قمری باشـد که خارج شـده، احرام مجدّد لازم نیست، و اگر در ماه بعد بوده، باید مجدّداً محرم شود و اعمال را بجا آورد.

سؤال ۹۲۶ شخصـی برای عمره تمتّع محرم شـده، و وارد حرم گردیـده، ولی هنوز اعمـالش را انجـام نـداده است. آیا می تواند برای آوردن وسائل خویش به میقات برگردد؟

جواب: می تواند قبل از خروج از احرام عمره، از مکّه خارج شود و وسائلش را بیاورد، ولی اگر اعمال عمره تمتّع را انجام داده و از احرام خارج شـده، نمی توانـد از مکّه خارج شود، مگر در حال ضـرورت، که در این صورت بنابر احتیاط برای حج احرام می بندد، و از مکّه خارج می شود، و اگر بسـتن احرام برای حج و ماندن در احرام تا روز عرفه موجب عسـر وحرج شود، بدون احرام به سراغ وسائلش می رود.

سؤال ۹۲۷ هرگاه خدمه کاروانها، عمره مفرده را بجا آورده باشند، آیا هر بار که از مکّه خارج می شوند و برای انجام کارهای کاروان

مثلا به جدّه می روند، در موقع بازگشت به مکّه باید محرم شوند؟

جواب: لازم نیست محرم شوند، مگر این که در ماه بعد (ماه قمری دیگر) وارد شوند.

سؤال ۹۲۸ آیا «غار حرا» جزء محدوده مکّه است؟ آیا می توان پس از عمره تمتّع و قبل از عزیمت به عرفات به آنجا رفت؟

جواب: رفتن به غار حرا و امثال آن از مناطق نزدیک ضرری ندارد؛ خواه جزء مکّه باشد، یا نباشد، ولی به نقاط دورتر نروند، مگر این که ضرورتی ایجاب کند.

سؤال ۹۲۹ یکی از کارمندان سازمان حج به نیابت از شخصی، به مکّه مشرّف شده و ناچار است بعد از عمره تمتّع و قبل از حج از مکّه خارج شود و به عرفات برود. آیا لطمه ای به حج نیابی اش نمی خورد؟

جواب: ضرری به حج و نیابتش نمی زند؛ ولی احتیاط آن است که در صورت امکان احرام حج ببندد و از مکّه خارج شود؛ امّا اگر احرام برایش موجب عسر و حرج است، لازم نیست.

سؤال ۹۳۰ منزل بعضی از حاجیان خارج از مکّه است. آیا پس از عمره تمتّع و قبل از احرام حج، می توانند از مکّه خارج شوند و به منزل خود بروند؟

جواب: این مقدار ضرری ندارد، و احرام لازم نیست.

سؤال ۹۳۱ اخیراً خطّ کمربندی اطراف مکّه از کنار «جبل النور» و «کوه ثور» می گذرد، که «غار حرا» و «غار ثور» در این دو کوه قرار دارد. زیارت این دو مکان مقدّس بین عمره و حج چه حکمی دارد؟

جواب: هیچ کدام ضرری ندارد.

سؤال ۹۳۲ خروج از مکّه برای کسانی که عمره تمتّع انجام داده اند، جهت کارهای غیر ضروری، چه

حکمی دارد؟ ملاک ضرورت چیست؟

جواب: اگر مطمئن باشند می توانند به آسانی برگردند، و در همان ماه قمری بازگردند، چیزی بر آنها نیست، و چنانچه از میقات بگذرند و در ماه بعد برگردند (مثلا در ذی القعده به مدینه رفته، و در ذی الحجّه بازگردند) باید دوباره محرم شوند، و عمره به جا آورند، و همان عمره تمتّع آنها محسوب می شود، و برای عمره سابق احتیاطاً طواف نساء به جا آورند.

سؤال ۹۳۳ آیا تراشیدن سر بین عمره تمتّع و حج، جایز است؟ در صورت عدم جواز، کفّاره آن چیست؟

جواب: اصلاح کردن سر با ماشین مانعی ندارد؛ ولی نباید آن را بتراشد، و احتیاط آن است که از اصلاح سر که مثل تراشیدن است نیز اجتناب ورزد، و در صورت تراشیدن، کفّاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است.

سؤال ۹۳۴ آیا تراشیدن صورت بعد از عمره تمتّع و قبل از حج، همانند تراشیدن سر، حرام است؟

جواب: حکم تراشیدن سر را ندارد، بلکه حکم آن مانند زمانهای دیگر است.

سؤال ۹۳۵ آیا انجام عمره مفرده پس از اتمام عمره تمتّع و قبل از آغاز اعمال حجّ تمتّع، جایز است؟

جواب: نباید عمره مفرده بجا آورده شود، و اگر بجا آورند صحّت آن محلّ اشکال است، ولی ضرری به عمره و حجّ تمتّع نمی زند.

سؤال ۹۳۶ آیا می توان عمره تمتّع را در یک سال، و حجّ تمتّع را در سال دیگر بجا آورد؟

جواب: صحیح نیست.

سؤال ۹۳۷ هرگاه پس از شروع اعمال حجّ تمتّع شک کند که عمره تمتّع را بجا آورده یا نه؟ یا شک کند آن را صحیح انجام داده یا نه؟ چه وظیفه ای دارد؟

جواب: به شکّ

خود اعتنا نمی کند، و عملش صحیح است.

فصل یازدهم

تبدیل حجّ تمتّع به اِفراد

تبدیل حج

مسأله ۹۳۸ هرگاه شخصی که احرام عمره بسته، به سبب عذری دیر هنگام وارد مکّه شود، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا آورد وقت وقوف به عرفات می گذرد، یا می ترسد که وقت آن بگذرد، چنین شخصی باید از حجّ تمتّع به حجّ افراد عدول کند، و پس از بجا آوردن اعمال حج، عمره مفرده بجا آورد، و حج او صحیح است، و کفایت از حجّه الاسلام می کند.

مسأله ۹۳۹ اگر خانمی احرام بست، و هنگامی که وارد مکّه شد به واسطه عادت ماهیانه، یا نفاس، نتوانست طواف را بجا آورد، و اگر بخواهد صبر کند تا پاک شود می ترسد وقت وقوف به عرفات بگذرد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، عمل کند.

مسأله ۹۴۰ اگر شخصی به خاطر عذری بدون احرام وارد مکّه شود، و وقت هم تنگ باشد، باید برای حجّ اِفراد در مکّه احرام ببندد، و اعمال حج را بجا آورد، و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد، و حجّش صحیح است.

مسأله ۹۴۱ هرگاه عمداً و بدون عذر احرام نبندد، و عمره خود را باطل کند، یا برای عمره تمتّع واجب احرام ببندد، و عمداً تأخیر بیندازد تا وقت برای عمره تمتّع تنگ شود، احتیاط واجب آن است که حجّ اِفراد بجا آورد، و پس از آن عمره مفرده انجام دهد. در سال بعد نیز حجّ دیگری بجا آورد.

مسأله ۹۴۲ منظور از تنگی وقت در مسائل قبل، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است، که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی الحجّه تا غروب آفتاب

است.

مسأله ۹۴۳ کسی که قصد دارد حجّ مستحبّی بجا آورد، و پس از ورود به مکّه متوجّه می شود که وقت تنگ است، به حجّ اِفراد عدول می کند؛ یعنی مستقیماً به اعمال حجّ اِفراد می پردازد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسأله ۹۴۴ کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است، و به هنگام احرام یقین دارد که اگر بخواهد عمره تمتّع بجا آورد به وقوف عرفات نمی رسد، چنین شخصی می تواند از همان ابتدا به نیّت حجّ اِفراد محرم شود، و پس از انجام حج، عمره مفرده بجا آورد، و اعمالش صحیح است.

مسأله ۹۴۵ اگر زن در میقات حائض باشد، و یقین کند که نمی تواند عمره تمتّع را در وقت خود انجام دهد، باید نیّت حجّ اِفراد کند، و برای حجّ اِفراد محرم شود، ولی اگر بعد از آن فهمید اشتباه کرده، در صورتی که برای حجّه الاسلام محرم شده، احرام او باطل است، و باید برای عمرهٔ تمتّع مجدّداً محرم شود، ولی بهتر است زن در چنین مواردی در موقع احرام، نیّت کند احرامی را که بر او واجب است انجام دهد، تا مشکلی برای او پیش نیاید.

استفتائات حج اِفراد و تبدیل حج تمتّع به آن

سؤال ۹۴۶ خانمی که عمره تمتّع را به جهت عادت ماهانه بجا نیاورده، صبح روز نهم ذی الحجّه در عرفات پاک می شود، ولی به دلیل ازدحام جمعیّت در مسیر بازگشت به مکّه، یا نداشتن همراه، آمدن به مکّه جهت انجام عمره تمتّع برایش امکان پذیر نیست، وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او تبدیل به اِفراد شده، و باید ادامه دهد، و بعد از حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۴۷ خانمی که عادت

ماهانه وقتیّه و عددیّه داشته، و مثلا روز هفتم ماه پاک می شده، همان روز پاک می شود و پس از انجام غسل اعمال عمره اش را بجـا می آورد. روز بعـد لـک می بینـد، و دوباره غسل می کنـد و اعمالش را بجا می آورد. تا روز نهم که به سـمت عرفات حرکت می کند پاک بوده، ولی روز یازدهم دوباره لک می بیند. آیا حجّش مبدّل به اِفراد شده است؟

جواب: در فرض مذکور وظیفه او همان حجّ تمتّع است، و اعمال او صحیح بوده است.

سؤال ۹۴۸ خانمی روز هشـتم ذی الحجّه خون دیـد. خیال کرد عادت ماهیانه است، بدین جهت احرامش را تبدیل به حجّ افراد کرد، سپس در عرفات متوجّه شد که مستحاضه است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت عمره تمتّع تنگ شـده، حجّ افراد را تمام می کند، و اگر حجّ واجب بوده، پس از اعمال حج، عمره مفرده ای بجا آورد.

سؤال ۹۴۹ خانمی که وظیفه اش حجّ اِفراد است، تا چه زمانی می تواند عمره مفرده را بدون عذر تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله بعد از حج بجا آورد، و اگر ناچار از تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه بجا آورد.

سؤال ۹۵۰ اینجانب جزء خدمه یا مدیر کاروان هسـتم، و حجّ مستحبّی بجا می آورم. آیا می توانم از اوّل بجای حج تمتّع، نیّت حجّ اِفراد نمایم، و بجای عمره تمتّع، عمره مفرده بجا آورم؟

جواب: شـما می توانیـد عمره مفرده انجام دهیـد و برای حـج محرم نشویـد، و می توانیـد حجّ اِفراد بجا آورید، ولی میقات حجّ اِفراد، مواقیت معروفه است.

سؤال ۹۵۱ بر شخصی حجّ

اِفراد واجب گشته، و به قصد انجام آن در یکی از میقاتها مُحرم شده است. آیا چنین شخصی می تواند نیّت خود را به عمره تمتّع تبدیل نماید، و حجّ تمتّع بجا آورد؟ آیا می تواند حجّ اِفراد را به عمره مفرده تبدیل نموده، و پس از انجام آن، برای عمره تمتّع محرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند، و تبدیل نمی شود.

سؤال ۹۵۲ زنی در حال حیض اعمال عمره را انجام داده، و پس اتمام اعمال عمره متوجّه شده که در آن حال پاک نبوده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر وقت دارد باید طواف و نماز آن را دوباره در حال پاکی بجا آورد، و اگر وقت ندارد حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود، و عمره مفرده ای بعد از حج بجا می آورد.

سؤال ۹۵۳ شخصی که وظیفه اش حجّ افراد است، عمره مفرده را تا چه زمانی بدون عذر می تواند به تأخیر بیندازد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که بلافاصله پس از حج بجا آورد، و اگر ناچار به تأخیر شد، قبل از پایان ذی الحجّه انجام دهد.

استفتائات تبدیل عمره مفرده به عمره تمتّع

سؤال ۹۵۴ شخصی قصد داشت بدون انجام حجّ تمتّع از مکّه باز گردد. به همین جهت از ابتدا به نیّت عمره مفرده محرم شده، و وارد مکّه گردیده، و عمره اش را بجا می آورد، سپس از قصد خود منصرف می شود. آیا عمره ای که بجا آورده کفایت از عمره حجّ تمتّع می کند، یا باید به میقات برگردد، و به نیّت عمره تمتّع محرم شود، و اعمال آن را بجا آورد؟

جواب: اگر حجّ او استحبابی است، می تواند عمره مفرده را تبدیل

به عمره تمتّع کنـد؛ مشـروط بر این که عمره مفرده اش را در ماههای حـج (شوّال، ذی القعـده یا ذی الحجّه) انجام داده باشـد، ولی چنانچه حجّ واجب، یا نیابتی باشد، جواز تبدیل محلّ اشکال است.

سؤال ۹۵۵ هرگاه پس از نیّت عمره و بسـتن احرام، مجـدّداً برای عمره دیگری محرم شود؛ مثلا به نیّت عمره مفرده محرم شده، سپس قصد عمره تمتّع کند، و تلبیه بگوید. کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر در ابتـدا نیّت کرده و تلبیه گفته، احرام محقّق شـده و تجدیـد آن معنی ندارد؛ و نمی تواند برای عمره دیگری نیّت کنـد. بنابراین، احرام دوم باطل است، ولی می توانـد نیّت عمره خود را به عمره تمتّع برگرداند؛ به شـرط این که عمره مفرده به سبب نذر و مانند آن بر او واجب نشده باشد.

سؤال ۹۵۶ فردی که قبلا حجّ واجب خود را انجام داده، هنگام تشـرّف به مکّه مکّرمه به قصد حجّ تمتّع اسـتحبابی، احرام عمره تمتّع بسته، و پس از انجام اعمال عمره، به عللی از انجام حجّ تمتّع منصرف می شود. لطفاً بفرمائید:

اوّلا: آیا می تواند بدون انجام حجّ تمتّع به کشورش بازگردد؟

ثانیاً: آیا می تواند به میقات برگردد و به نیابت از دیگری احرام عمره تمتّع ببندد و پس از انجام عمره، حج تمتّع را هم به نیابت از آن شخص بجا آورد؟

ثالثاً: اگر این کار جایز باشد و نتواند به میقات برود، آیا می تواند از ادنی الحل محرم گردد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تا مجبور نباشد تغییر نیّت ندهد و حجّ تمتّع خود را تکمیل کند، و به سراغ نیابت از دیگری نرود.

سؤال ۹۵۷ کسی که

وظیفه او عمره تمتّع است و بدون توجّه، به نیّت عمره مفرده محرم شده، وظیفه اش چیست؟

جواب: می تواند عمره مفرده انجام دهد، و اگر در ماههای حج باشد می تواند به عمره تمتّع عدول کند.

فصل دوازدهم

اعمال حجّ تمتّع

اعمال

مسأله ۹۵۸ همان گونه که قبلا گفتیم بعد از عمره تمتّع باید حجّ تمتّع را بجا آورد، و اعمال آن سیزده چیز به ترتیب زیر است:

۱ احرام بستن از مکّه.

۲ «وقوف در عرفات»؛ یعنی ماندن در سرزمین عرفات، از ظهر تا غروب آفتاب روز نهم ذی الحجّه.

۳ «وقوف در مشعر الحرام»؛ یعنی ماندن از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب در آنجا.

۴ رفتن بـه مِنی در روز دهـم ذی الحجّه و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به محلّی که در آخر منی قرار دارد، و نامش «جمره عقبه» یا «جمره اُولی» است بزنند).

۵ قربانی کردن در منی در روز دهم ذی الحجّه (روز عید قربان).

۶ تراشیدن موی سر، یا کوتاه کردن آن.

۷ طواف خانه کعبه (این طواف را طواف زیارت می گویند).

۸ بجا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹ سعی میان صفا و مروه.

۱۰ طواف دیگری که آن را «طواف نساء» می نامند.

۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲ اقامت شب های یازدهم و دوازدهم در منی.

۱۳ رمی جمرات سه گانه؛ یعنی انداختن هفت سنگ، در روزهای یازدهم و دوازدهم، به هر کدام از سه محلّی که در منی قرار دارد. شرح هر کدام در مسائل آینده خواهد آمد.

۱ احرام بستن از مکّه

مسأله ۹۵۹ قبلا نیز اشاره شد که میقات احرام برای «حجّ تمتّع» «مکّه» است، و از هر جای مکّه (خواه مسجد الحرام، یا مساجد دیگر مکّه، یا کوچه ها و خیابانها، و یا خانه و منزل باشد) کافی است، و فرقی میان مکّه جدید و قدیم نیست؛ حتّی محلاّتی از مکّه امروز که به طرف منی و عرفات گسترش یافته، از همه آن مناطق

می توان احرام بست.

مسأله ۹۶۰ احتیـاط واجـب آن است که از نقـاطی از شـهر مکّه، که از مسـجد تنعیم دورتر است (یعنی از محـدوده حرم بیرون است) احرام نبندد (مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است) و بهتر از همه جا برای احرام حجّ، مسجد الحرام است.

مسأله ۹۶۱ بهـترین وقـت برای احرام حـج، روز ترویـه (هشـتم ذی الحجّه) است، ولی از سه روز قبـل از آن نیز می تـوان احرام بست و به سوی منی حرکت کرد، تا از آنجا به عرفات برود، به خصوص افراد پیر و بیماران، در صورتی که از ازدحام بترسـند، می توانند زودتر از این هم حرکت کنند.

مسأله ۹۶۲ آخرین وقت احرام حـج مـوقعی است که تـأخیر از آن سـبب شود به وقوف عرفـات، که از ظهر روز نهم تـا غروب است، نرسد. بنابراین، صـبح روز نهم نیز می تواند مُحرم شود و خود را به عرفات برساند (در صورتی که امکان رسیدن در این موقع باشد).

مسأله ۹۶۳ چگونگی احرام بستن و لبّیک گفتن به همان شکلی است که در احرام عمره ذکر شد.

مسأله ۹۶۴ نیّت باید خالص و برای اطاعت خداوند باشد، و ریا کردن موجب بطلان عمل است.

مسأله ۹۶۵ هرگاه نیّت حـجّ تمتّع کند، و لبّیک های واجب را به شـکلی که در احرام عمره بیان شد بگوید، و قصد احرام کند، و اموری را که بر محرم حرام است برخورد تحریم کند، محرم می شود.

مسأله ۹۶۶ تمـام چیزهایی که در محرّمات احرام بیان شـد، در این احرام نیز حرام است، و از جهت کفّاره نیز تفاوتی بین احرام حج و عمره نیست.

مسأله ۹۶۷ اگر احرام را فراموش کند

و به منی یـا عرفات برود، واجب است به مکّه بازگردد و احرام ببنـدد، و چنانچه بر اثر تنگی وقت یا عـذر دیگری، بازگشت به مکّه ممکن نشود از همـان جـا که هست (عرفـات، یا مشـعر، یا منی قبل از رمی جمرات و قربانی کردن) محرم می شود، و اگر بعد از آن متوجّه شود، وقت احرام گذشته و حجّش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ هرگاه احرام را فراموش کنـد، و پس از انجام تمام اعمال حـج یادش بیایـد، حجّش صـحیح است، ولی اگر بعـد از وقوف به عرفات و مشـعر، و قبل از انجام تمام اعمال حج یادش بیاید، احتیاط مسـتحب آن است که حجّش را به همان صورت تکمیل نموده، و در سال بعد نیز اعاده کند.

مسأله ۹۶۹ شخصـی که بر اثر جهل به مسائل حج و فرا نگرفتن احکام شـرعی احرام نبندد، در حکم کسـی است که به واسـطه فراموشی احرام را ترک کرده، که در مسائل بالا حکم آن بیان شد.

مسأله ۹۷۰ اگر کسی آگاهانه و از سوی عمد احرام را تا زمان فوت وقوف عرفات و مشعر ترک کند، حجّ او باطل است.

استفتائات احرام حجّ تمتّع

سؤال ۹۷۱ فاصـله برخی از محلّه های جدید الاحداث مکّه تا مسـجد الحرام شاید بیش از هیجده کیلومتر است، و عرفاً از توابع مکّه محسوب می شود، ولی ظـاهراً جزء مکّه نیست، چرا که تابلوهـای راهنمایی با فلش جهت مکّه را مشـخّص نموده است. با توجّه به این مطلب، احرام بستن از محلّه های مذکور چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از محلّه های مکّه محسوب شود احرام بستن از آن مانعی ندارد؛ ولی چنانچه عرفاً از محلّه های آن نیست،

یا مشکوک است، کفایت نمی کند.

سؤال ۹۷۲ اشخاص معذور که می توانند اعمال مکّه را قبل از وقوفین (وقوف به عرفات و مشعر) انجام دهند، چنانچه از روی ناآگاهی به احکام شرعی اعمال مکّه را بدون احرام انجام دهند چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید آن اعمال را دوباره پس از احرام حج، قبل از وقوفین، یا بعد از انجام اعمال منی بجا آورند.

سؤال ۹۷۳ اگر شخصی در عرفات یا منی متوجّه شود که به هنگام احرام حج تلبیه نگفته، تکلیف او چیست؟

جواب: در صورت امکان باید به مکّه بازگردد و دوباره محرم شود، و تلبیه بگوید و بقیّه اعمال را انجام دهد، و اگر ممکن نیست همانجا قصد احرام کند و «لبّیک» بگوید، و اگر بعد از تقصیر یا حلق یادش بیاید، اعمالش صحیح است و نیازی به احرام و لبّیک نیست.

۲ وقوف در عرفات

مسأله ۹۷۴ دوّمین واجب از واجبات حج، وقوف به عرفات است. عرفات بیابانی است در حدود بیست کیلومتری مکّه، که امروز به صورت نیمه مشجّر در آمده، و واجب است حجّاج از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه در آنجا بمانند.

مسأله ۹۷۵ احتیاط آن است که از اوّل ظهر تا غروب آفتاب در آنجا توقّف کنند، خواه سواره باشند یا پیاده، در حال حرکت باشند یا نشسته، در حال بیداری باشند و یا مقداری خواب و مقداری بیدار، و مستحبّ مؤکّد است که در این مدّت مشغول ذکر خدا و توجّه به ذات پاک او و توبه و دعا باشند، که فضیلت دعا و نیایش در این مکان و در این زمان بی نظیر است.

مسأله ۹۷۶

اگر در تمـام وقت بیهوش یا خواب باشـد، وقوف او باطل است، ولی چنانچه قبل از ظهر به عرفات آمـده و نیّت کرده، صـحیح است.

مسأله ۹۷۷ وقوف در عرفات عبادت است، و باید با نیّت و قصد قربت همراه باشد. نیّت آن عبارت خاصّی ندارد، همین مقدار که در دل قصد کند که در عرفات از ظهر تا غروب برای خدا توقّف می کند کافی است.

مسأله ۹۷۸ هرگـاه از روی عمـد قبل از غروب آفتاب از عرفات کوچ کنـد و باز نگردد، گناه کرده و بایـد یک شتر در منی (و احتیاطاً در روز عید)

قربانی کنـد (و اگر نتوانـد شتر قربانی کنـد، بایـد هیجده روز روزه بگیرد) و در هر صورت حجّش صـحیح است، و اگر قبل از غروب آفتاب دوباره به عرفات بازگردد و تا غروب در آنجا بماند و سپس کوچ کند، کفّاره ای بر او واجب نیست.

مسأله ۹۷۹ هرگاه قبل از غروب آفتاب کوچ کند، اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، در صورتی که یادش بیاید اگر امکـان دارد بایـد بازگردد، و اگر مراجعت نکنـد گناهکار است، و بنابر احتیاط کفّاره نیز دارد، و اگر یادش نیامـد چیزی بر او نیست.

مسأله ۹۸۰ گرچه وقوف در عرفـات در تمام وقتی که در بالا گفته شـد واجب است، و ترکش گناه می باشـد، ولی تمام آن از ارکـان حـج نیست. بلکه رکن حـج فقط مقـداری از مـدّت است؛ یعنی اگر کسـی تنها مقـداری از ظهر تا غروب را در عرفات توقّف کند، حجّش صحیح است، و اگر عمداً وقوف را در تمام این مدّت ترک کند حجّ او باطل خواهد شد، و

وقوف در شب عید، که «وقوف اضطراری» نام دارد، برای او کفایت نمی کند.

مسأله ۹۸۱ کسی که موفّق به درک وقوف در عرفات از ظهر تا غروب نشود، واجب است مقداری از شب عید را هر چند کم باشد در آنجا توقّف کند، بنابراین اگر بر اثر موانع، زمانی به عرفات برسد که مردم از آنجا کوچ کرده باشند، مقداری از شب را می ماند، سپس به سوی مشعر می رود، به شرط آن که قبل از طلوع آفتاب روز عید خود را به مشعرالحرام برساند، و این را «وقوف اضطراری عرفات» می گویند، و اگر موفّق به وقوف اضطراری نیز نشد، یعنی نتوانست چیزی از شب را در آنجا بماند، کافی است که مقداری از وقوف مشعرالحرام را، که شرح آن خواهد آمد، درک کند. در این صورت نیز حجّش صحیح است.

مسأله ۹۸۲ اگر کسی بر اثر عذری موفّق به وقوف در عرفات در روز نهم ذی الحجّه نشد، و شب عید را هم عمداً و بدون هیچ عذری وقوف نکرد، حجّ او باطل می شود؛ هر چند وقوف به مشعر الحرام را درک نماید.

استفتائات وقوف در عرفات

سؤال ۹۸۳ آیا حدودی که برای «عرفات» و «مشعر» و «منی» مشخّص شده، و علاماتی که نصب کرده اند، جهت مناسک حج اعتبار دارد؟

جواب: آری معتبر است.

سؤال ۹۸۴ شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده (از ظهر روز نهم تا غروب آفتاب در عرفات بوده) ولی قبل از رفتن به مشعر بی هوش شده است. اگر تا آخر اعمال حج به هوش نیاید تکلیف چیست؟ اگر بعد از بی هوشی او را به کشورش منتقل کرده باشند چه حکمی

دارد؟ و چنانچه بعد از ایّام تشریق (بعد از سیزدهم ذی الحجّه) در ماه ذی الحجّه به هوش آید و در مکّه یا کشورش باشد، چه کند؟

جواب: درک وقوف اختیاری عرفه برای صحت حجّ او کافی است. پس اگر به هوش آید بقیّه اعمال را بجا می آورد، و اگر نتواند بجا آورد نایب می گیرد، به شرط آن که وقت اعمال باقی باشد. در غیر این صورت، صحّت حجّ او مشکل است، و برای خروج از احرام احتیاطاً عمره مفرده بجا می آورد.

سؤال ۹۸۵ زنی که عادت ماهانه اش (مثلا) شش روز بوده، در حال عادت برای عمره تمتّع مُحرم می شود. روز هشتم ذی الحجّه که روز ششم عادت اوست پاک می گردد، و پس از غسل اعمال عمره تمتّع را انجام می دهد، و برای حجّ تمتّع محرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لک می بیند، و نمی داند که آیا این لک بینی پس از ده روز ادامه خواهد داشت، تا آن را استحاضه حساب کند و اعمال قبلی اش صحیح باشد، یا قبل از ده روز قطع می گردد تا احکام حیض داشته باشد. وظیفه اش چیست؟ اگر در همین فرض در مشعر لک ببیند تکلیفش چه می باشد؟

جواب: چنانچه کاملا پاک شده باشد عمره او هنگام پاک بودن صحیح است، و دیدن لک بعد از آن ضرری به آن نمی زند؛ (زیرا طُهر متخلّل بنابر اقوی حکم حیض را ندارد). بنابراین منظور از ده روز مجموع دو خون است، نه با ضمیمه کردن طُهرِ واقع در میان آن دو.

سؤال ۹۸۶ در فرض سؤال قبل، اگر در

عرفات یا مشعر لک دید، و همان وقت یقین پیدا کرد که خون حیض است و قبلا در حال انجام اعمال عمره پاک نبوده، با توجّه به این که وقتِ وقوفِ اختیاری یا اضطراری باقی است، ولی برای بازگشت به مکّه وانجام اعمال عمره تمتّع وقت ندارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به حجّ اِفراد عدول کند و بعد از اتمام حج، عمره مفرده بجا آورد.

سؤال ۹۸۷ آیا قبل از نیّت وقوف به عرفات صعود به «جبل الرحمه» (کوهی که در وسط عرفات است) کراهت دارد، یا پس از آن؟

جواب: فقط در وقت وقوف کراهت دارد.

۳ وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۹۸۹ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف مشعر به هنگام وقوف در مشعر در شب عید جایز است، ولی در دامنه کوههای مأزمین که در آغاز مشعر قرار دارد، و خارج از مشعر محسوب می شود، جز در موقع ازدحام و ضرورت اشکال دارد.

مسأله ۹۹۰ وقوف از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که شب را نیز در آنجا بماند، و مقداری ذکر خدا بگوید، و واجب است برای تمام اینها نیّت کند، و قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۹۹۱ هرگاه بدون عذر شرعی قبل از طلوع فجر از مشعر کوچ کند و به منی رود، اگر جاهل باشد چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد گناه کرده و باید یک گوسفند کفّاره دهد؛ ولی حجّ او صحیح است؛ امّا می تواند کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر به سمت منی حرکت کند، ولی قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر (در انتهای منی) عبور ننماید.

مسأله ۹۹۲

وقوف در مشعر الحرام ركن است؛ يعنى هر كس آن را عمداً ترك كند حجّ او باطل مى شود، و وقوف ركنى وقوف مقدارى از بين الطلوعين است.

مسأله ۹۹۳ اگر چه ماندن تمام فاصله ميان طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است (و حتّى ماندن در شب عيد نيز بنابر احتياط، واجب مى باشد)، ولى هرگاه شب را به تنهايى در آنجا بماند، براى صحيح بودن حجّ او كافى است؛ امّا همان طور كه گفتيم اگر از روى عمد باشد گناه كرده، و بايد يك گوسفند كفّاره دهد.

مسأله ۹۹۴ براى چند طائفه جايز است مقدار مختصرى در مشعر توقّف كرده، سپس به منى بروند: ۱ زنان ۲ بيماران ۳ پيرمردان ۴ تمام افراد معذور. به اين ترتيب، كسانى كه عذرى دارند مقدارى از شب را در مشعر توقّف كنند، سپس از آنجا كوچ كرده به منى بروند، بنابراين پيرمردان، بيماران، كودكان، و تمام اشخاصى كه براى پرستارى يا راهنمايى بايد همراه آنها باشند، و آنها كه مى ترسند در ازدحام جمعيّت صبح روز عيد اذيّت شوند، مى توانند شبانه (بعد از مقدارى توقّف در مشعر الحرام و ذكر خدا) به منى بروند، و همان شب نيز رمى جمره عقبه كنند؛ ولى احتياط مستحب آن است كه قبل از نصف شب از مشعر حركت نكنند، و راهنمايان اگر بتوانند بعد از رساندن نفرات به مِنى، براى وقوف به مشعر بازگردند، احتياط آن است كه برگردند.

احكام وقوف در عرفات و مشعر

مسأله ۹۹۵ همان گونه كه گفته شد هر يك از وقوف در عرفات و مشعر داراى دو قسم است: ۱ وقوف اختيارى ۲ وقوف اضطرارى.

«وقوف اختيارى عرفات» از

حدود ظهر تا غروب آفتاب است.

«وقوف اضطراری عرفات» مقداری هر چند کم از شب عید است.

«وقوف اختیاری مشعر» از طلوع صبح روز عید تا طلوع آفتاب است.

«وقوف اضطراری مشعر» از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است.

البتّه «مشعر» وقوف اضطراری دیگری نیز دارد، که مربوط به زنان و افراد ضعیف و بیمار است، و آن، مقدرای از شب عید می باشد که در آنجا توقّف کوتاهی نموده، سپس از آنجا به منی کوچ می کنند.

احکام کسی که همه یا بعضی از این وقوفها را درک کند، به شرح زیر است:

۱ کسی که هر دو وقوف به عرفات و مشعر را، در وقت اختیاری انجام دهد (یعنی از ظهر تا غروب روز عرفه در عرفات، و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام باشد) مسلّماً حجّ او صحیح است.

۲ کسی که هیچ یک از وقوفهای اختیاری و اضطراری را که در مسأله قبل گفته شد، نه در مشعر و نه در عرفات، درک نکند، حجّ او باطل است، و باید نیّت «عمره مفرده» کند؛ یعنی با همان احرامی که دارد طواف و نماز طواف و سعی را انجام داده و تقصیر کند (و احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز بجا آورد) و از احرام خارج شود؛ و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

تبصره ۱: چنین شخصی اگر قربانی اش را همراه آورده، احتیاطاً ذبح کند.

تبصره ۲: اگر درک نکردن وقوفهای اختیاری و اضطراری از روی تقصیر و کوتاهی بوده، حج بر او مستقر می شود، و باید سال بعد انجام دهد؛ چه دارای شرایط آن باشد، یا نباشد.

۳ هرگاه

«وقوف اضطراری عرفه» را با «وقوف اختیاری مشعر» بجا آورد (یعنی روز نهم به عرفات نرسیده و تنها مقداری از شب دهم را در آنجا مانده، سپس در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقوف کرده)، چنین کسی نیز حجّش صحیح و بدون اشکال است.

تبصره: اگر عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده باشد، حجّ او باطل است.

۴ کسی که «وقوف اختیاری عرفه» را با «وقوف اضطراری روز مشعر» درک کند (یعنی بعد از ظهر عرفه تا غروب در عرفات بوده، ولی به علّتی بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر نمانده است، امّا مقداری قبل از ظهر روز عید را در مشعر وقوف کرده)، حجّ او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک کرده باشد حجّش باطل است.

۵ کسی که فقط «وقوف اختیاری عرفه» را درک کرده (یعنی بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات بوده، امّا نتوانسته در مشعر حتّی قبل از ظهر روز عید مقداری وقوف کند) حجّ او نیز صحیح است (به هر علّت که باشد).

۶ کسی که تنها «وقوف اختیاری مشعر» را درک کرده (یعنی مطلقاً به عرفات نرسیده، امّا در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب توقّف کرده) حجّ او نیز صحیح است.

تبصره: چنین شخصی اگر عمداً وقوف اختیاری عرفات را ترک کرده باشد، حجّش باطل است.

۷ کسی که «وقوف اضطراری عرفات» را در شب عید و «وقوف اضطراری مشعر» را در پیش از ظهر عید درک نموده، حجّ او نیز صحیح می باشد.

تبصره: چنانچه شخصی وقوف عرفات یا وقوف مشعر را به کلی

و از روی عمد ترک کند، حجّ او باطل است.

۸ کسـی که فقط «وقوف اضـطراری روز مشـعر» را درک کرده (یعنی تنها توانسته خود را پیش از ظهر روز عید به مشعر الحرام برسانـد) حـجّ چنین شخصـی باطل شـده، و باید نیّت عمره مفرده کند، و بعد از انجام اعمال عمره مفرده از احرام بیرون آید، و در سال آینده باید حجّ تمتّع را اعاده کند.

۹ کسی که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند، حجّ او نیز باطل است و باید مطابق صورت قبل عمل کند.

۱۰ کسـی که هیچ یک از وقوفهای اضـطراری و اختیاری را درک نکند (یعنی بعد از ظهر روز عید به آنجا برسد) حجّ او باطل است، و باید طبق صورت هشتم عمل کند.

۱۱ کسـی که وقوف اختیـاری عرفه و اضـطراری شب مشـعر را درک کنـد (یعنی از ظهر روز نهم تـا غروب در عرفات بوده، و شب دهم در مشعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته است) در صورتی که وقوف اختیاری مشعر را به سبب عذری ترک کرده، حجّش صحیح، و اگر عمدی بوده بنابر احتیاط واجب باطل است.

۱۲ کسـی که وقوف اضـطراری عرفه و اضـطراری شـبانه مشعر را درک کند (یعنی قسمتی از شب دهم را در عرفات، و قسمتی دیگر را در مشـعر وقوف کرده، و قبل از طلوع صبح به منی رفته) در صورتی که عذر داشته، و وقوف اختیاری عرفه را از روی عمـد ترک نکرده باشـد، حـجّ او صـحیح است؛ امّا اگر عذر نداشـته، و عمداً وقوف اختیاری عرفه را ترک کرده، حجّش باطل است، و چنانچه وقوف اختیاری

مشعر (وقوف بین الطلوعین) را عمداً ترک کرده باشد حجّ او صحیح است، ولی یک گوسفند کفّاره دارد، و اگر از روی جهل ترک کرده باشد، حجّ او بنابر احتیاط واجب باطل است.

۱۳ کسی که فقط وقوف اضطراری شبانه مشعر را درک کند (یعنی شب دهم به مشعر الحرام رسیده، و قبل از طلوع صبح به منی کوچ کرده است) اگر وقوف عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل، و اگر از روی عمد نباشد، بلکه به سبب عذر باشد، در این صورت نیز حجّ او اشکال دارد.

استفتائات وقوف در مشعر الحرام

سؤال ۹۹۶ عدّه ای از حجّاج در شب دهم ذیحجّه از عرفات عازم مشعر می شوند، در بین راه از افرادی که آنجا هستند می پرسند: «مشعر کجاست؟» جواب می دهند: «همین جاست». آنها اطمینان پیدا می کنند که آنجا مشعر است، و قصد وقوف می کنند. پس از گذشتن وقت وقوف اضطراری مشعر معلوم می شود که آنجا مشعر نبوده است، تکلیف آنها چیست؟

جواب: حجّ آنها صحیح است.

سؤال ۹۹۷ اگر مدیر کاروان به یکی از حجّاج بگوید: «درک وقوف اختیاری مشعر برای شما مشکل است». و آن شخص به این سخن اعتماد پیدا کند، و وقوف اختیاری را ترک نماید، آیا به حجّ او اشکالی وارد می شود؟

جواب: در فرض سؤال اشکالی ندارد.

سؤال ۹۹۸ کسی که نمی دانسته وقوف اختیاری مشعر بین طلوع صبح و طلوع آفتاب است، و آن را ترک کرده، ولی وقوف اضطراری را انجام داده است، وظیفه اش چیست؟

جواب: در صورتی که جاهل قاصر بوده نه مقصّر، مانعی ندارد.

سؤال ۹۹۹ آیا نیابت خدمه ای که پیش از طلوع صبح به

همراه خانمها به منی می روند، ولی قبل از طلوع آفتاب خود را به مشعر رسانده، و وقوف رکنی مشعر را درک می کنند، صحیح است؟

جواب: اگر لازم است با زنها به منی بروند گناهی نکرده اند، و چنانچه از ذوی الاعذار نبوده اند (یعنی عذرشان عارضی است)، در فرض سؤال نیابت آنها اشکال ندارد.

سؤال ۱۰۰۰ شخصی وقوف به عرفات و مقداری از وقوف شبانه مشعر را درک کرده، و قبل از طلوع صبح برای بردن اثاثیه و کارهای دیگر عمداً به منی رفته، و قصد داشته دوباره به مشعر باز گردد؛ ولی در منی به خواب رفته، و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او صحیح است، و اگر می تواند وقوف اضطراری روز مشعر را بجا آورد، احتیاط آن است که بجا آورد، و اگر نایب است، چون عذر مزبور قابل پیش بینی نبوده، نیابتش نیز صحیح است.

سؤال ۱۰۰۱ آیا برای وقوف در مشعر یک نیّت کافی است، یا برای وقوف از شب تا طلوع صبح یک نیّت، و برای وقوف پس از طلوع صبح تا طلوع آفتاب نیّت دیگری لازم است؟

جواب: یک نیّت برای همه کافی است.

۴ رمی جمره عقبه

اشاره

مسأله ۱۰۰۲ چهارمین واجب از واجبات حج، رمی «جمره عقبه» در روز عید قربان است، و منظور از آن، انداختن هفت عدد سنگ کوچک به محلّی است که در آخر منی در طرف مکّه واقع شده، و آن را «جمره عقبه» می نامند.(۱)

مسأله ۱۰۰۳ در رمی جمره چند چیز واجب است:

۱ نیّت و قصد قربت؛ کافی است در دل قصد داشته باشد که برای اطاعت فرمان خدا و انجام مناسک

حج، هفت سنگ کوچك به جمره می اندازد، و به زبان آوردن لازم نیست.

۲ تعـداد سـنگ ها بایـد هفت عـدد باشد؛ البتّه نه زیاد بزرگ، و نه زیاد کوچك؛ بلکه کافی است هر کدام به اندازه یک سـر انگشت باشد.

۳ سنگ ها را یکی بعد از دیگری پرتاب کند، و اگر دو عدد یا بیشتر را با

*****

۱. بـه گفتـه مرحـوم صـاحب جـواهر رحمـه الله علیه «جمره» از «جمـار» گرفته شـده، که در لغت به معنی سـنگریزه است، و در حقیقت جمره محلّ جمار و سـنگریزه ها می باشد. شـرح این مطلب را در کتاب «الجمرات فی الماضـی و الحاضـر»، که تحقیق جدیـد و جـامعی پیرامـون رمی جمرات اسـت، نوشـته ایم. ضـمناً بایـد تـوجّه داشت که سه جمره داریم؛ «جمره اولی» و «جمره وسطی» و «جمره عقبه» که آخرین آنها به طرف مکّه است.

هم بزند کافی نیست و یکی حساب می شود.

۴ اصابت سـنگها به سـتون و دیوار جمره لازم نیست، بلکه کافی است در حوضچه اطراف ستون بیفتد. بنابراین، اگر به ستون و دیوار اصابت کند، و به خارج از حوضچه پرتاب شود کافی نیست، و ظنّ به عدد سنگ ها اعتبار ندارد، بلکه یقین لازم است.

۵ بایـد سـنگ هـا را پرتاب کنـد، نه این که روی جمره بگـذرد، و اگر به کمك شـخص، یا چیز دیگری به جمره برسـد کافی نیست. (مثلا اگر سنگی را که او پرتاب کرده در راه به کمك سنگی که شخص دیگری زده به جمره بخورد کافی نیست).

۶ وقت زدن سنگها مابین طلوعِ آفتابِ روزِ عید و غروب آفتاب است (ولی همان طور که گفتیم برای «زنان» و «پیرمردان»

و کسانی که از ازدحام روز عید ترسان هستند، جایز است شب عید رمی کنند)، و اگر فراموش کرد می تواند تا روز سیزدهم بجا آورد، و اگر تا آن روز به یادش نیامد، در صورت امکان باید خودش در سال بعد در همان موقع به منی برود و قضا کند، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله ۱۰۰۴ احتیاط واجب آن است که در رمی جمره «موالات» را رعایت کند؛ یعنی سنگها را پی در پی و با فاصله کمی به جمره بزنند، ولی چنانچه گفتیم اگر چهار سنگ پشت سر هم زده باشد، و بقیّه را از روی فراموشی یا عدم اطّلاع ترک نماید مانعی ندارد که بقیّه را بعداً بزند؛ هر چند موالات به هم خورده باشد.

مسأله ۱۰۰۵ سنگریزه ها چهار شرط دارد:

اوّل: سنگ باشد؛ نه کلوخ و گِل، یا چیز دیگر.

دوّم: آنها را از حرم جمع کند.(۱) و بهتر آن است که همان شب عید، که در مشعرالحرام است، سنگ ها را از آنجا جمع آوری کند. جمع آوری از «منی» و «مکّه» نیز مانعی ندارد، ولی از عرفات کافی نیست؛ چون خارج از حرم است.

سوّم: سنگریزه ها «بکر» باشد؛ یعنی قبلا خودش یا دیگری از آنها برای رمی جمرات (هر چند در سالهای قبل) استفاده نکرده باشد. بنابراین، از سنگهایی که دور جمره افتاده و از آن استفاده کرده اند، نمی توان استفاده کرد؛ ولی اگر در غیر آنجا سنگهایی ببیند و شک کند که آیا از آنها استفاده شده، یا نه؟ می تواند از آنها در رمی استفاده کند. ضمناً باید توجّه داشت تعداد سنگریزه های مورد نیاز او برای

سه روز ۴۹ عدد می باشد (و اگر ناچار باشد روز سیزدهم را بماند هفتاد سنگ لازم است) که بهتر است شب عید آنها را از مشعر جمع کرده،و در کیسه ای با خود بیاورد،و چون ممکن است بعضی از آنها به جمره اصابت نکند، سزاوار است تعداد بیشتری جمع آوری کند.

چهارم: سنگها مباح باشد؛ بنابراین با سنگ غصبی، یا آنچه که شخص دیگری برای خودش جمع کرده (بدون رضایت او) نمی توان رمی کرد.

مسأله ۱۰۰۶ هرگاه شک کند سنگهایی را که برای رمی جمع آوری کرده، شخص دیگری قبل از او استفاده کرده یا نه؟ رمی با آن سنگها جایز است.

مسأله ۱۰۰۷ هرگاه احتمال دهد که سنگهای موجود در حرم را از خارج از حرم آورده اند، رمی با آن سنگها جایز است، و به این احتمال اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۰۸ اگر شک کند به سنگی که می خواهد بیندازد، «حصی» یعنی سنگریزه گفته می شود یا نه؟ نباید به آن اکتفا کند.

مسأله ۱۰۰۹ اگر شک کند سنگی که پرتاب کرده در حوضچه مخصوص

*****

۱. باید توجّه داشت که تمام مشعر الحرام و منی در داخل حرم قرار دارد، امّا عرفات خارج از حرم است.افتاده یا نه؟ باید دوباره بیندازد تا یقین پیدا کند داخل حوضچه افتاده است؟ و گمان نیز کافی نیست.

مسأله ۱۰۱۰ اگر چند سنگ را با هم بیندازد همه آنها یک سنگ حساب می شود؛ چه همه به محل اصابت کند، یا یکی از آنها.

مسأله ۱۰۱۱ رمی جمره را می توان پیاده یا سواره انجام داد، و با دست راست یا چپ تفاوت نمی کند. در پرتاب کردن آن نیز طرز خاصّی

واجب نیست. وضو داشتن نیز شرط آن نمی باشد؛ هر چند بهتر است پیاده و با وضو باشد،و در آن حال دعا وثنای پروردگار بگوید، و با دست راست رمی کند.

مسأله ۱۰۱۲ لازم است سنگ را با دست پرتاب کند و با وسیله دیگری (مانند تیر و کمان) جایز نیست.

مسأله ۱۰۱۳ همان گونه که گذشت وضو داشتن به هنگام رمی واجب نیست، بلکه اگر شخصی غسل واجبی بر عهده داشته باشد می تواند قبل از انجام غسل رمی جمرات کند. حتّی اگر خود سنگها هم پاک نباشد ضرری به رمی نمی زند. هر چند بهتر رعایت همه این امور است.

مسأله ۱۰۱۴ رمی کردن در شب جایز نیست، مگر برای زنان و بیماران و کسانی که از ازدحام در روز می ترسند، یا کسانی که روزها گرفتار کار حجّاج هستند، و توانایی رمی در روز را ندارند. در این صورت فرقی نمی کند که شب قبل رمی کنند، یا شب بعد از آن.

مسأله ۱۰۱۵ جمرات را از هر طرف که بخواهد می تواند رمی کند؛ حتی جمره عقبه را. هر چند مطابق مشهور مستحب است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره باشد، امّا در جمرات دیگر مستحب است رو به قبله بایستد.

شکّ در رمی

مسأله ۱۰۱۶ هرگاه در عدد سنگهایی که زده شک کند، بنا را بر کمتر می گذارد، و آنچه را که شک دارد بجا می آورد، و اگر بعد از اتمام رمی یقین کند که کمتر بجا آورده، چنانچه موالات به هم نخورده باقیمانده را بجا می آورد، و اگر موالات به هم خورده، احتیاط آن است که آن

را تکمیل کند، و سپس از نو هفت سنگ بزند.

مسأله ۱۰۱۷ چنانچه بعد از انجام رمی و بازگشت به چادرهای محلّ استراحت، در عدد سنگهایی که پرتاب کرده شک کند، اگر شک در کمتر از هفت سنگ باشد مانند مسأله سابق عمل می کند، و اگر شک در بیش از هفت باشد اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۸ اگر بعد از قربانی کردن، یا تراشیدن یا کوتاه کردن سر، در تعداد سنگها شک کند، اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۰۱۹ هرگاه بعد از فراغت از رمی جمرات و اتمام آن، شک کند که سنگها را درست انداخته یا نه، (یعنی شک در شرایط کند) بنا را بر صحّت می گذارد.

نیابت در رمی

مسأله ۱۰۲۰ همان گونه که قبلا نیز اشاره شد کسانی که به واسطه عذر نمی توانند در روز رمی کنند باید در شب رمی کنند، و اگر در شب هم از آن عاجز باشند، یا خوف خطر و ضرری باشد، باید کسی را نایب کنند که در روز بجای آنها رمی کند.

مسأله ۱۰۲۱ رمی از طبقه دوّم مانعی ندارد؛ مخصوصاً در هنگام ازدحام، و این کار بر نایب گرفتن مقدّم است.

مسأله ۱۰۲۲ لازم است شخصی به نیابت از بچّه ها، بیماران و کسانی که

به واسطه عذری نمی توانند شخصاً رمی کنند، رمی جمرات را انجام دهد؛ البتّه این کار باید با اذن و اجازه آن افراد باشد، و در مورد بچّه های غیر ممیّز به اذن ولیّشان است.

مسأله ۱۰۲۳ هرگاه پس از آن که نایب رمی جمرات را انجام داد، بیمار خوب شود، لازم نیست رمی را دوباره خودش انجام دهد، ولی در مورد شخصی که بیهوش بوده،

چون نیابت اجازه می خواهـد (و نایب بـدون اجازه او این کار را کرده) احتیاط آن است که خودش دوباره انجام دهد؛ امّا اگر در بین رمیِ نـائب، بیمار خوب شود یا بیهوش هوشـیار گردد، بایـد خودش از اوّل شـروع کنـد، و به آن مقـدار که نایب انجام داده اکتفاء نکند.

ترک رمی جمرات

مسأله ۱۰۲۴ هرگاه کسـی از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله، رمی جمرات را ترک کند لازم است تا روز سـیزدهم، هر وقت یـادش آمـد، یا متوجّه مسأله شـد، قضا کنـد، و بهتر این است آنچه را مربوط به قضای روز قبل است پیش از ظهر بجا آورد، و وظیفه همان روز را بعد از ظهر انجام دهد، ولی مانعی ندارد هر دو را در یک وقت بجا آورد؛ (اوّل قضای روز گذشـته، سپس وظیفه همان روز).

مسأله ۱۰۲۵ چنانچه پس از بازگشت از منی به مکّه متوجّه شـد که رمی جمره را بجا نیاورده، باید به منی بازگردد و آن را بجا آورد؛ ولی اگر روز سـیزدهم بگـذرد، باید آن را در سال آینده در همان ایّام قضا کند، و اگر نمی تواند، کسـی را نایب بگیرد که برای او قضا کند.

مسأله ۱۰۲۶ اگر کسـی از روی عمـد رمی جمره را ترک کنـد گناه کرده، ولی حجّ او باطل نمی شود، و باید مطابق مسأله قبل عمل کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۰۲۷ اگر مردی که قـادر است در روز رمی جمرات کنـد، از سوی زنی نایب شود، آیا می توانـد رمی را در شب انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

سؤال ۱۰۲۸ کسی که در روز عید نمی تواند رمی نماید، آیا مجاز است قبل از رمی تقصیر کند،

و روز بعد رمی جمره را بجا آورد؟

جواب: لازم است بقیّه اعمال خود را، مانند قربانی و تقصیر، در روز عید انجام دهد.

سؤال ۱۰۲۹ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به هنگام ازدحام جمعیّت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۰۳۰ آیا به نیابت از افراد سالم می توان رمی جمرات را انجام داد؟

جواب: جایز نیست.

سؤال ۱۰۳۱ آیا خانمها برای اجتناب از تماس بدنی با مردان نامحرم، می توانند نایب بگیرند؟

جواب: خودشان باید رمی کنند، و تماس از روی لباس در این گونه موارد ضرری ندارد.

سؤال ۱۰۳۲ کسانی که همراه زنان و معذورین حرکت می کنند، آیا می توانند همانند آنها شبانه رمی جمره کنند؟

جواب: چنانچه بتوانند در روز رمی کنند، باید در روز رمی نمایند، در غیر این صورت در شب جایز است.

سؤال ۱۰۳۳ اخیراً جمرات سه گانه را به شکل بیضی بزرگی درآورده اند که در وسط آن به جای ستون سابق دیواری به طول ۲۵ متر و ارتفاع ۵ متر احداث کرده اند؛ تکلیف رمی چه خواهد شد؟

جواب: باید سنگ ها به داخل حوضچه رمی پرتاب شود، و اگر سنگ ها به ستون خورده و به داخل حوضچه بیفتد کافی است.

۵ قربانی

مسأله ۱۰۳۴ پنجمین واجب از واجبات حج، و دوّمین واجب از واجبات منی، قربانی است. بهترین قربانی شتر، و متوسّط آن گاو، و ساده ترین آن گوسفند است، و غیر از سه حیوان مذکور کفایت نمی کند، و تنها بر کسانی واجب است که حجّ تمتّع بجا می آورند، و بر غیر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۰۳۵ احتیاط واجب آن است که یک قربانی فقط برای یک

نفر باشد؛ حتّی در حال ضرورت، و اگر چند نفر فقط قادر بر یک قربانی باشند احتیاط آن است که هم قربانی کنند و هم روزه ای را که بدل قربانی است و بعداً اشاره خواهیم کرد، بجا آورند، ولی در قربانیهای مستحب، که روز عید قربان انجام می شود، مانعی ندارد عدّه کم یا زیادی یک قربانی کنند.

مسأله ۱۰۳۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

مسأله ۱۰۳۷ اگر به خاطر عذری، یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را تأخیر انداخت واجب است تا آخر ذی الحجّه آن را انجام دهد، و اگر انجام نداد، باید نایب بگیرد که در سال بعد در همان ایّام عید و در همان جا انجام دهد، و حجّ او باطل نیست.

مسأله ۱۰۳۸ قربانی نیز از عبادات است، و باید با نیّت خالص و به قصد اطاعت پروردگار انجام گردد، و احتیاط واجب آن است که بعد از رمی جمره عقبه انجام شود.

مسأله ۱۰۳۹ حدّاقل قربانی یک گوسفند است، و هر چه بیشتر ذبح کند بهتر است. در روایتی آمده است که: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در یک سفر حج صد شتر همراه آوردند. شصت و شش شتر را برای خود، و بقیّه را برای حضرت علی (علیه السلام) قربانی کردند».(۱)

مسأله ۱۰۴۰ گاو میش برای قربانی حج جایز است، ولی بهتر ترک آن است.

مسأله ۱۰۴۱ قیمت گوسفند قربانی در حج بر ولیّ طفل محرم است.

مسأله ۱۰۴۲ قربانی در حجّ بذلی بر عهده دهنده پول (باذل) می باشد، ولی کفّارات بر عهده وی نیست، هر چند احتیاط

مستحب آن است که کفّارات غیر عمدی را بپردازد. و اگر باذل پول قربانی را ندهد حج واجب نمی شود. مگر این که در بازگشت زندگی او تأمین باشد، که در این صورت حج بر وی واجب می گردد، و به جای قربانی روزه می گیرد.

شرایط حیوان قربانی

مسأله ۱۰۴۳ حیوانی که برای قربانی انتخاب می شود باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱ شتر قربانی حدّاقل پنج سال تمام، و گاو دو سال تمام، و گوسفند یک سال تمام داشته باشد؛ بنابر احتیاط واجب.

۲ چشم آن سالم باشد.

*****

۱. وسائل الشّیعه، جلد ۱۰، ابواب الذبح، باب ۱۰، حدیث ۶.

۳ گوش آن بریده نباشد.

۴ دست و پای آن لنگ نباشد؛ (البتّه لنگی مختصر عیب ندارد).

۵ شاخ درونی آن شکسته نباشد؛ امّا اگر شاخ بیرونی(۱) شکسته باشد ضرری ندارد.

۶ احتیاط واجب آن است که خیلی پیر نباشد.

۷ قربانی باید سالم باشد، بنابراین حیوان مریض (حتّی مثل کچلی بنابر احتیاط) کافی نیست.

۸ حیوان لاغر نباشد، و همین اندازه که مردم بگویند لاغر نیست کافی است، بلکه اگر در ظاهر لاغر است، ولی بر کلیه های آن مقداری چربی وجود داشته باشد کافی است.

۹ حیوانِ خصی و اخته شده (حیوانی که تخم آن را کشیده باشند) برای قربانی جایز نیست؛ ولی اگر آن را کوبیده، یا رگ آن را از کار انداخته باشند، اشکالی ندارد.

۱۰ احتیاط آن است که در اصل خلقت نیز بی بیضه نباشد.

مسأله ۱۰۴۴ هرگاه گوش حیوان را برای نشانه و علامت مقداری چاک داده، یا سوراخ کرده، یا کمی از آن را بریده باشند ضرری ندارد.

مسأله ۱۰۴۵ چنانچه نوعی از این حیوانات در اصل خلقت بی شاخ، یا

بی دم، یا بدون گوش باشد، ضرری برای قربانی ندارد.

مسأله ۱۰۴۶ هرگاه حیوانی را که به ظاهر چاق است خریداری کند، و بعد از ذبح کردن، یا پس از خریدن و پرداخت وجه و قبل از ذبح معلوم شود لاغر است، کافی است. همچنین اگر به گمان این که لاغر است خریداری

*****

۱. منظور از شاخ بیرونی و خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف برای شاخ سفید داخل می باشد.

کند، و بعد معلوم شود چاق است کفایت می کند؛ خواه قبل از ذبح باشد، یا بعد از ذبح.

مسأله ۱۰۴۷ هرگاه حیوانی را که به ظاهر ناقص نیست خریداری کند و بعد از ذبح، یا پس از خریداری و پرداخت پول بفهمد که ناقص است، آن حیوان کفایت می کند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که به آن قناعت نکند.

مسأله ۱۰۴۸ هرگاه احتمال بیماری یا نقص بعضی از شرایط معتبر در قربانی را بدهد، احتیاط آن است که آن را وارسی کند، هر چند در احتمال غیر عیب های مادرزادی وارسی کردن واجب نیست، و بعید نیست قول فروشنده در مورد سنّ حیوان، یا اخته نبودن، یا سایر عیوب پنهانی، که خریدار نمی داند یا نمی تواند تشخیص دهد، مقبول باشد.

مسأله ۱۰۴۹ هرگاه پس از ذبح قربانی شک کند که آن حیوان ناقص بوده، یا بعضی از شرایط معتبر قربانی را دارا نبوده، اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۰۵۰ هرگاه می دانست که گوسفند او لاغر است، ولی به واسطه جهل به مسأله آن را با قصد قربت ذبح کرد، سپس معلوم شد چاق است کفایت می کند.

مسأله ۱۰۵۱ هرگاه معتقد به ناقص

بودن قربانی بود، و بر اثر ناآگاهی از مسأله قربه الی الله آن را ذبح کرد، بعد معلوم شد که سالم است، کافی است.

مسأله ۱۰۵۲ اگر احتمال نمی داد که حیوان چاق است، یا احتمال می داد، ولی از روی بی مبالاتی آن را ذبح کرد، اگر قصد اطاعت امر الهی داشته کافی است.

مسأله ۱۰۵۳ اگر قربانیِ سالم (و دارای شرایطی که ذکر شد) یافت نشود، ناقص کافی است.

مسأله ۱۰۵۴ اگر حیوان برای قربانی یافت نشود، نه سالم و نه غیر سالم، می تواند قیمت آن را نزد شخص امینی در مکّه بگذارد که تا پایان ماه ذی الحجّه در منی برای او قربانی کند، و اگر در آن سال نتوانست، در سال بعد این کار را انجام می دهد، و اگر شخص مطمئّنی در آنجا نیابد، می تواند در سال آینده از بعضی از حجّاج مطمئن خواهش کند برای او انجام دهند، و در شرایط فعلی می تواند در وطنش نیز ذبح کند.

تقسیم و مصرف گوشت قربانی

مسأله ۱۰۵۵ مستحبّ است قربانی را سه قسمت کند: یک سوّم آن را برای خود بردارد، و یک سوّم را در راه خدا به نیازمندان صدقه دهد، و یک سوّم را به دوستان و مؤمنان هدیه نماید. البتّه لازم نیست تقسیم به سه قسمت به طور مساوی باشد، ولی دادن بخشی از آن به فقیر واجب است، امّا خوردن چیزی از آن واجب نیست؛ هر چند موافق احتیاط است.

مسأله ۱۰۵۶ گوشت قربانی را به همه فقرای مسلمین، اعمّ از شیعه و اهل سنّت می توان داد؛ ولی دادن به غیر مسلمانان و ناصبیها (آنها که با ائمّه (علیهم

السلام) عداوت دارند) اشکال دارد.

مسأله ۱۰۵۷ احتیاط آن است که تا افراد نیازمند در منی پیدا شوند، گوشت قربانی را از منی خارج نکنند.

مسأله ۱۰۵۸ مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی استفاده شود و از بین نرود، و مانند بعضی از سال ها مجبور به دفن کردن یا سوزاندن آنها نشوند؛ زیرا این کار اسراف است و حرام، و مخالف دستورات اسلام است، و چنانچه در منی مستحقّینی یافت نشوند، باید آن را به سایر کشورها ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و چنانچه هزینه ای برای این کار لازم باشد باید حکومت اسلامی، یا مردم، آن را بپردازند.

مسأله ۱۰۵۹ چنانچه بعد از تلاش و کوشش لازم راهی برای استفاده از گوشتهای قربانی پیدا نشود، و مجبور به نابود کردن آنها شوند، در این صورت باید موقّتاً از قربانی کردن در منی صرف نظر نمایند، و پول آن را کنار گذاشته و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کنند، و طبق دستور بالا گوشت آن را در مصارفی که ذکر شد مصرف نمایند، و اگر مسؤولینِ سازمانهایِ موردِ اعتماد بپذیرند که قربانی را طبق آداب شیعه در آنجا ذبح کرده، و گوشت آن را برای محرومین مناطق دیگر بفرستند، قربانی در منی مانعی ندارد، و با توجّه به جهات مختلف در حال حاضر مخیّر بین ذبح در قربانگاه های موجود، که همه در خارج از منی است، و ذبح در وطن می باشند، و این حکم تا زمانی است که گوشتها مانند سال های اخیر به خارج منتقل گردیده و مصرف شود.

مسأله ۱۰۶۰ در فرض مسأله قبل باید قربانی را در باقیمانده ذی

الحجّه انجام دهـد، و اگر بازگشت او به طول می انجامـد نایب بگیرد، و چنانچه در ماه ذی الحجّه آن سال موفّق نشـد، باید در ایّام عید قربان سال آینده آن را انجام دهد.

مسأله ۱۰۶۱ قربـانی کردن در قربانگـاه هـای موجود کـافی است، هر چنـد در حال حاضـر همه آنها در خارج از محـدوده منی است، و لازم نیست مخفیانه در گوشه ای از منی یا مکّه قربانی کننـد، یا برای روزهای بعـد بگذارنـد، بلکه این کار در شـرایط فعلی خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۰۶۲ اسـتفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد؛ ولی باید شرایط شرعیّه ذبح، مانند رو به قبله بودن،بسم الله گفتن،و غیر آن رعایت شود (چنان که در رساله توضیح المسائل، در مسأله ۲۲۲۳، شرح داده ایم).

مسأله ۱۰۶۳ احتیـاط آن است که قربـانی کننـده پوست حیوان قربـانی وماننـد آن را نفروشـد، و اگر آن را برای اسـتفاده خود نگهدارد، به اندازه پول آن به فقرا دهد.

نیابت در قربانی

مسأله ۱۰۶۵ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به دیگری نیابت داد، و در هر صورت نیّت را خود حاجی می کند، و لازم نیست نایب دقیقاً شـناخته شـده باشد؛ بلکه شـناخت اجمالی او کافی است، و نیز لازم نیست ذبح کننده شـیعه اثناعشـری باشد، بلکه تمام کسانی که ذبیحه آنها پاك و حلال است می توانند ذبح کنند؛ هر چند شیعه بودن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۶ لازم نیست وکیل نام کسـی را که برای او قربانی می کنـد بر زبان جاری سازد (هر چند نام بردن بهتر است)؛ حتّی اگر از روی اشتباه نام شخص دیگری را ببرد ضرر ندارد، و

برای موکّل اصلی، که پول داده، واقع می شود.

مسأله ۱۰۶۷ اگر شخصی را مأمور خریداری حیوان قربانی و ذبح آن کند، و نایب مأموریتش را انجام دهد، و پس از آن حاجی احتمال دهد که نایب به شرایط درست عمل نکرده، آن ذبح کافی است و نباید به این احتمال توجّهی کند.

مسأله ۱۰۶۸ کسی که به دیگری وکالت می دهد تا قربانی را بخرد و ذبح کند، باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب آن کار انجام داده،و گمان کفایت نمی کند.

مسأله ۱۰۶۹ اگر نایب در مورد شرایط قربانی، یا چگونگی ذبح، بر خلاف دستور شرع عمل کرد ضامن است، و باید غرامت دهد، و دوباره با رعایت شرایط قربانی کند.

مسأله ۱۰۷۰ اگر نایب بر اثر اشتباه، یا جهل به مسائل شرعی، برخلاف دستور شرع عمل کرد، اگر مقّصر باشد ضامن است، و در هر صورت باید دوباره قربانی انجام گیرد.

مسأله ۱۰۷۱ شخصی که حجّ نیابتی بجا می آورد، می تواند شخص ثالثی را برای قربانی وکیل کند، و نیّت قربانی را نایب اصلی می کند.

مسأله ۱۰۷۲ کسانی که از طرف دیگران و به نیابت از آنان قربانی می کنند، باید قبل از حلق یا تقصیر کسی که آنها را نایب کرده قربانی را ذبح کنند.

بدل قربانی

مسأله ۱۰۷۳ اگر حاجی قدرت بر ذبح نداشته باشد، یعنی نه حیوانی برای قربانی دارد و نه پول آن را، چنین شخصی باید سه روز در سفر حج، و هفت روز پس از بازگشت (مجموعاً ده روز) روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۷۴ حاجی اگر بتواند بدون زحمت و مشقّت قرض کند، و مالی داشته باشد که بتواند قرض خود را

ادا نماید، باید قرض کند و قربانی نماید.

مسأله ۱۰۷۵ اگر بتواند بدون مشقّت چیزی که اضافه بر لوازم مورد نیاز سفر است بفروشد، باید آن را فروخته، و با پولش قربانی تهیّه نموده، و آن را ذبح کند.

مسأله ۱۰۷۶ آن سه روز را که در سفر حج بجای قربانی روزه می گیرد، باید در ماه ذی الحجّه باشد، و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم این ماه باشد، و جلوتر نباشد، و باید آن سه روز پشت سر هم باشد.

مسأله ۱۰۷۷ اگر به عللی نتوانست روز هفتم ذی الحجه روزه بگیرد، روز هشتم و نهم را روزه می گیرد، و یک روز دیگر را پس از مراجعت از منی در مکّه می گیرد.

مسأله ۱۰۷۸ جایز نیست سه روز روزه مذکور را در ایّام تشریق در منی بگیرد. روزه در ایّام تشریق در منی برای همه حرام است، بنابر احتیاط واجب؛ چه حج بجا بیاورد یا نیاورد.

مسأله ۱۰۷۹ اگر روز هشتم را هم روز نگرفت، روز نهم ذی الحجّه را نگیرد، بلکه پس از بازگشت از منی سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۰ حاجی می تواند سه روز روزه مذکور را در سفر بگیرد، و لازم نیست در مکّه قصد اقامت ده روز کند؛ بلکه اگر برای ماندن در مکّه سه روز هم مهلت ندارد، می تواند باقیمانده آن را در بین راه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۱ هرگاه پس از بجا آوردن سه روز روزه، قادر بر ذبح قربانی شد، احتیاط واجب آن است که ذبح کند؛ و اگر قبل از تمام شدن سه روز قدرت بر ذبح پیدا کرد، باید ذبح نماید.

مسأله

۱۰۸۲ اگر سه روز روزه را نگرفت تـا مـاه ذی الحجّه تمـام شـد، بایـد خودش، یا نایبش، در ماه ذی الحجّه سال آینـده در منی قربانی کند.

مسأله ۱۰۸۳ هفت روز دیگر را بایـد پس از بازگشت از سـفر حـج روزه بگیرد، و احتیاط مسـتحب آن است که پی در پی بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۴ جـایز نیسـت هفـت روز مـذکور را در مکّه یـا در بین راه روزه بگیرد؛ مگر این که قصـد اقـامت در مکّه را داشـته باشـد. در این صورت، اگر مـدّتی صبر کنـد که در آن مـدّت می توانست به وطنش بازگردد، پس از آن می توانـد روزه ها را شروع کند.

مسأله ۱۰۸۵ هرگاه در غیر مکّه اقامت کند، چه در بین راه باشد یا شـهر دیگر مثلًا جدّه، نمی تواند هفت روز روزه را در آنجا بگیرد؛ هر چند به مقداری صبر کند که اگر به سمت وطنش حرکت می کرد به وطن می رسید.

مسأله ۱۰۸۶ اگر قدرت بر روزه گرفتن پیدا کرد و قبل از انجام روزه ها فوت نمود، بر ولیّ او واجب است سه روز را قضا کند، و احتیاط واجب آن است که هفت روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۰۸۷ لازم نیست پس از بازگشت به وطن، حتماً در محلّ زندگی روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری نیز قصد اقامت کند می تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۰۸۸ اگر نتوانست سه روز روزه در مکّه را، در آنجـا بجـا آورد و به وطن بازگشت، در صورتی که ماه ذی الحجّه باقی است می تواند در وطن روزه بگیرد، ولی با هفت روز روزه فاصله دهد.

استفتائات قربانی

اشاره

سؤال ۱۰۸۹ اگر شخصی قربانی

را بدون عذر از روز عید تأخیر بیندازد، چه حکمی دارد؟

جواب: تأخیر تا روز سیزدهم جایز است؛ ولی ذبح در شب اشکال دارد.

سؤال ۱۰۹۰ حجّاج محترمی که قربانی را در وطن انجام می دهند (بنابر فتوای حضرتعالی که در شرایط فعلی مخیّر هستند) آیا روز عید قربان ایران را ملاک قرار دهند، یا عید قربان مکّه را؟

جواب: معیار روز عید قربان مکّه است؛ ولی اگر ممکن است طوری هماهنگ کنند که قربانی بعد از رمی جمره عقبه، و قبل از حلق باشد.

سؤال ۱۰۹۱ آیا حکم گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده اند، با گوسفندی که تخمهایش را تابیده اند یکی است؟

جواب: احتیاط واجب آن است که تابیده نباشد.

سؤال ۱۰۹۲ در صورت عدم دسترسی به گوسفند سالم، آیا می توان گوسفندی را که تخمهایش را کوبیده اند ذبح کرد؟

جواب: در هر صورت کفایت می کند؛ چه دسترسی به گوسفند سالم داشته باشد، یا نه.

سؤال ۱۰۹۳ آیا تحقیق برای اطمینان از وجود شرایط در قربانی لازم است؟

جواب: در صفات پنهانی حیوان می توان به قول فروشنده ظاهر الصلاح قناعت کرد، و شیعه بودن او شرط نیست کافی است مسلمان باشد.

سؤال ۱۰۹۴ اگر حاجی پس از ذبح و انجام بقیّه اعمال حج، یا قبل از آن، متوجّه شود سنّ قربانی کمتر از مقدار لازم بوده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قربانی دیگری کند.

سؤال ۱۰۹۵ ذبح با کاردهای استیل، که معلوم نیست از آهن است یا فلزّات دیگر، چه حکمی دارد؟

جواب: ذبح در حج و غیر حج با هر فلز برنده ای صحیح است.

سؤال ۱۰۹۶ در چه صورتی حاجی موظّف است در وطنش قربانی کند؟

جواب:

هرگـاه گوشـتهای قربانی را نتواننـد جمع کننـد و ناچار به دفن کردن یا سوزانـدن آنها شونـد (همان گونه که در سابق معمول بود) قربانی کردن در منی جایز نیست و باید در جایی دیگر مانند وطنشان قربانی کنند که گوشت آن مصـرف شود، یعنی پول قربـانی را کنـار بگذارنـد و بعـد از بـازگشت در ماه ذی الحجه قربانی کننـد و یا با کسان خود در وطن هماهنگ کننـد که در همان روز عید مکّه قبل از تقصیر برای آنان قربانی کنند. و اگر گوشـتهای قربانی را جمع می کنند و به مراکزی برای مصـرف کردن می فرسـتند (آنگونه که در سالهای اخیر معمول شـده)، حجاج مخیّرنـد بین این که قربانی را در همان جا ذبح کنند و یا در محل خود، زیرا تمام قربانگاههای فعلی خارج از منی است.

سؤال ۱۰۹۷ هرگاه در منی فقیر یافت نشود و گوشت قربانی تلف شود،

آیا لازم است قبل از سـفر از یک فقیر وکالت بگیریم که بعد از ذبح سـهمی برای او در نظر بگیریم، سـپس آن را در همان جا رها کنیم؟

جواب: در این صورت که گوشت هـا تلف می شود قربـانی کردن در آنجـا، چه بـا اخـذ وکالت از فقیر و چه بـدون آن، جایز نیست، و باید به روشی که در مسأله قبل گفته شد عمل گردد.

سؤال ۱۰۹۸ هرگاه پس از بریدن رگهای چهارگانه، و در حالی که حیوان هنوز زنده است، گردن او را قطع کنیم، چه صورتی دارد؟

جواب: این کار حرام نیست؛ ولی بهتر است بگذارید روح از بدن حیوان برود، بعد سر او را جدا کنید.

سؤال ۱۰۹۹ هرگاه پس از قطع رگهای چهارگانه

حیوان را رها کنند، و خود به خود پشت به قبله شود و جان دهد، یا بعد از قطع رگهایی مذکور و قبل از جان دادن، حیوان را روی بقیّه اجساد حیوانات ذبح شده رها کنند، و در اثر این کار حیوان از قبله منحرف شود و در آن حال جان دهد، حکمش چیست؟

جواب: رو به قبله بودن در حال قطع رگهای چهارگانه کافی است، و پس از آن لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۰ شخصی با این عقیده که: «گوشت قربانی تلف می گردد، و مورد استفاده قرار نمی گیرد» قربانی را ترک نموده، سپس تقصیر کرده، و به دنبال آن بقیّه اعمال حج را انجام داده است. اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او صحیح است؛ ولی اگر قربانی در منی از بین می رود و قابل استفاده نیست، باید پول آن را کنار بگذارد و در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر نتوانست در سال بعد در ایّام تشریق (دهم و یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه) در شهر خودش قربانی کند.

سؤال ۱۱۰۱ در صورتی که گوشتهای قربانی در قربانگاه ها نابود شود، و به مصرف فقرا و نیازمندان نرسد، آیا حاجی می تواند از قربانی صرفنظر نموده، پول آن را به اماکن خیریّه بپردازد؟

جواب: باید از قربانی در منی صرف نظر کند؛ ولی صرف پول قربانی در جای دیگر کافی نیست؛ بلکه لازم است در محلّ دیگری، مانند شهر خودش، در ذی الحجّه قربانی کرده و به مصرف برساند.

سؤال ۱۱۰۲ هرگاه شخصی به قصد ما فی الذمّه در ماه ذی الحجّه در وطن خود قربانی کند، آیا پوست و روده آن باید به طور کامل

به فقیر داده شود، یا ممکن است بر اساس تقسیم و مصرف گوشت قربانی، بین فقرا و دوستان و خودش تقسیم کند؟ و چنانچه بر خلاف دستور شرع عمل کرده، و اکنون بخواهد پول آن را به مصرف شرعی اش برساند، آیا ملاک قیمت آن در روز ذبح قربانی است، یا زمان ادای دین؟

جواب: می تواند آن را به عنوان سهم خود بردارد، یا به دوستانش، یا به فقرا و نیازمندان بدهد، ولی دادن آن به قصّاب به عنوان اجرت کاری که انجام داده اشکال دارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر خودش از آن استفاده کرده، قیمت آن را صدقه بدهد، و ملاک قیمت روز ذبح قربانی است.

سؤال ۱۱۰۳ جنابعالی در مسأله ۲۹۰ مناسک حج فرموده اید: «اگر به خاطر عذری، و یا بدون عذر و از روی عمد، قربانی را به تأخیر انداخت تا در وطن قربانی کند، واجب است تا آخر ماه ذی الحجّه انجام دهد». در این صورت، آیا حاجی می تواند حلق یا تقصیر را در همان روز عید انجام دهد، یا باید آن را بعد از ذبح قربانی بجا آورد؟

جواب: رعایت ترتیب در اینجا لازم نیست.

سؤال ۱۱۰۴ طبق فتوای حضرت عالی مقلّدین پس از رمی جمرات می توانند در منی قربانی نکنند، و آن را پس از بازگشت به وطنشان بجا آورند، آیا چنین اشخاصی می توانند در همان روز عید حلق یا تقصیر نموده، و از احرام خارج شوند؟

جواب: آری پول قربانی را در آنجا، یا در محلّ خود کنار می گذارند، و حلق یا تقصیر می کنند، و از احرام بیرون می آیند.

سؤال ۱۱۰۵ شخصی که

معذور از رمی جمره عقبه بوده به کسی نیابت داده، سپس به اعتماد نایبش ذبح کرده، و پس از آن تقصیر نموده است. سپس معلوم شده که نایب رمی نکرده است. آیا قربانی و تقصیر او صحیح است؟

جواب: آری صحیح است.

سؤال ۱۱۰۶ گاه لباس احرام به هنگام ذبح قربانی آلوده به خون می شود، آیا می توانیم تا هنگامی که به نیابت از دیگران ذبح می کنیم در این لباس نجس بمانیم؟

جواب: در صورت امکان باید لباس احرامتان را تطهیر کنید، و اگر مشکل است به بعد موکول می کنید.

سؤال ۱۱۰۷ روحانی کاروان، که به مقتضای وظیفه اش باید بر اعمال حجّاج نظارت داشته باشد، می داند که احرامی او در روز عید در قربانگاه آلوده به خون خواهد شد، و باید چند ساعتی در احرامی نجس باشد، تکلیفش چیست؟ آیا با علم به این مطلب می تواند حجّ نیابتی به جا آورد؟

جواب: اگر قادر بر تطهیر یا تعویض آن نباشد اشکال ندارد، و نیابتش صحیح است.

سؤال ۱۱۰۸ شخصی بدون آن که صریحاً وکالت بگیرد از سوی همسر یا دوستش قربانی می کند، ولی مطمئن است که اگر به آنها بگوید راضی هستند، و خوشحال می شوند. آیا این مقدار اذن فحوی کافی است؟

جواب: کافی نیست؛ مگر این که او را وکیل کرده باشند.

سؤال ۱۱۰۹ بعضی از حجّاج محترم بدون اخذ وکالت از دوستانشان، برای آنها قربانی می کنند. آیا این قربانی کافی است؟ اگر کافی نیست، پول قربانی بر عهده کیست؟

جواب: کفایت نمی کند، و پول بر عهده کسی است که آن را هزینه کرده است؛ مگر این که کسی او را فریب داده

باشد که از فریب دهنده می گیرد.

سؤال ۱۱۱۰ نایب به تعداد افرادی که به او نیابت داده اند از صاحب گوسفند، بعد از توافق بر قیمت، گوسفند می گیرد، سپس یکی یکی گوسفندان را به نیّت افرادی که وکالت داده اند سر می برد، پس از آن پول گوسفندان را به صاحبش می پردازد، آیا قربانی آنها صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۱۱۱ معمولا در هر کاروانی چند نفر برای قربانی از طرف تمامی اعضا کاروان نایب می شوند و به قربانگاه می روند. اگر نایب شک کند برای فلان شخص قربانی کرده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید قربانی کند.

سؤال ۱۱۱۲ هرگاه شخصی بر اثر عذری نتواند خودش قربانی کند، و دیگری را مامور این کار نماید و نایب فراموش کند و در مدینه یا ایران یادش بیاید که قربانی نکرده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حجّ او اشکالی ندارد، ولی قربانی بر ذمّه اش می ماند. اگر ماه ذی الحجّه تمام نشده، در وطنش قربانی می کند. در غیر این صورت، در سال آینده در ماه ذی الحجّه قربانی می نماید.

سؤال ۱۱۱۳ شخصی ده رأس گوسفند برای خود و نُه نفر دیگر خریده و قربانی کرده است. پس از انجام کار، یقین می کند که فقط پول نُه گوسفند را پرداخته، وظیفه اش نسبت به پول گوسفند دیگر چیست؟ اگر صاحب گوسفند را نیابد چه کند؟ و معیار در پرداخت قیمت آن گوسفند در ایران، ارز کدام کشور است؟

جواب: هرگاه امیدی به یافتن صاحبش نداشته باشد، پول آن را از طرف صاحب اصلی به فقیری صدقه می دهد، و معیار ریال عربستان، و قیمت ارز آزاد

است.

سؤال ۱۱۱۴ آیا نایب می تواند قبل از ذبحِ قربانیِ خود، برای دیگران ذبح کند؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۱۵ شخصی آقای زید را وکیل کرد که از طرف او قربانی کند، سپس به دیگری نیابت داد که این کار را انجام دهد؛ ولی وکیل اوّل قربانی را ذبح کرد. چه حکمی دارد؟

جواب: اگر اوّلی را از وکالت عزل نکرده، قربانی مذکور کفایت می کند، و مجرّد نیابت دادن به شخص دوّم، عزل اوّلی از نیابت نیست.

سؤال ۱۱۱۶ آیا وکیل حق دارد دیگری را وکیل در ذبح قربانی کند؟

جواب: اگر شرط کرده که خودش قربانی کند، نمی تواند به دیگری وکالت دهد.

سؤال ۱۱۱۷ جمعی از حجّاج پول روی هم می گذارند، و شخصی با پول مشترک برای همه آنها گوسفند می خرد،و به نیّت هر کدام گوسفندی می کشد. آیا چنین قربانی صحیح است؟در صورتی که گوسفندان از جهت قیمت متفاوت باشند،با توجّه به این که سهم پول همه آنها مساوی بوده، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر همه صاحبان پول راضی باشند اشکال ندارد.

سؤال ۱۱۱۸ کسی که حج نیابی انجام می دهد اگر در قربانی، شخص دیگری را وکیل کند، قربانی کننده، که نایبِ نایب است، چگونه نیّت نماید؟ آیا باید نیّت کند که به وکالت از سوی میّت قربانی می کنم، یا به وکالت از سوی نایب میّت؟ و در هر صورت، آیا ذکر نام میّت هم لازم است؟

جواب: بردن نام میّت لازم نیست، بلکه کافی است نیّت کند که آنچه را بر عهده نایب است انجام می دهد.

سؤال ۱۱۱۹ کیف پول یکی از حجّاج در مکّه به سرقت رفت. پس از شکایت و پی گیری سارق

را یافتند، و پول او را از سارق گرفتند. آیا این شخص می تواند با آن پول گوسفندی بخرد و قربانی کند؟

جواب: اگر می داند که پول خود اوست اشکالی ندارد؛ در غیر این صورت اشکال دارد.

سؤال ۱۱۲۰ عدّه ای از حجّاج پس از توافق با صاحب گوسفند بر سر قیمت، تعداد گوسفندان مورد نظر را جدا نموده تا ذبح کنند. در این بین عدّه ای از دوستانشان از راه می رسند، و بدون توافق با صاحب گوسفند به تعداد آنها هم گوسفند جدا کرده، و تمام آنها را ذبح می نمایند. با این نیّت که پس از قربانی طبق توافق قبلی، آنها هم همان قیمت را بپردازند، آیا قربانی آنها درست است؟

جواب: هرگاه صاحب گوسفندان آنها را در اختیارشان قرار داده، که هر مقدار بخواهند بردارند سپس پول آن را بدهند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۲۱ اگر قربانی از پولی باشد که خمس به آن تعلّق گرفته، چه صورت دارد؟

جواب: احتیاط واجب آن است که به آن قناعت نکند.

۶ تقصیر

مسأله ۱۱۲۲ واجب است حجّاج بعد از قربانی مقداری از موی سر خود را کوتاه کرده، یا تمام آن را بتراشند، و با این عمل از احرام بیرون می آیند، یعنی پوشیدن لباس دوخته و سایر محرّمات احرام بر آنها مباح می شود؛ به استثنای بوی خوش و زن که در اعمال بعد (چنان که خواهد آمد) بر آنها حلال می شود.

مسأله ۱۱۲۳ کسی که برای تقصیر، تراشیدن سر را انتخاب می کند، احتیاط آن است که تمام سر را بتراشد و به قسمتی از آن قناعت نکند.

مسأله ۱۱۲۴ کوتاه کردن مقدار کمی از موی سر، یا

ریش، یا سبیل، با هر وسیله ای کافی است (البتّه غیر از کندن موها)، ولی گرفتن ناخن به تنهایی کفایت نمی کند (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۱۲۵ برای کسانی که دفعه اوّل حجّ آنها است، احتیاط مستحب تراشیدن است، و برای دفعات بعد در میان این دو کار مخیّر هستند.

مسأله ۱۱۲۶ تراشیدن موی سر مخصوص مردان است، و در مورد زنان تراشیدن موی سر جایز نیست، و تنها کوتاه کردن مقداری از آن واجب است.

مسأله ۱۱۲۷ از آنجا که تقصیر از عبادات محسوب می شود، باید با نیّت قربت و صرفاً برای اطاعت خداوند و خالی از ریا باشد، در غیر این صورت باطل است، و آنچه در مسأله اوّل این فصل گفته شد بر او حلال نمی گردد.

مسأله ۱۱۲۸ حاجی مخیّر است که برای تقصیر موی سر را کوتاه کند یا موی صورت را؛ و اگر در سر و صورت هیچ مویی ندارد تیغ را به سر می کشد، و مقداری از ناخن را می گیرد، و اگر ناخن هم نداشت، کافی است تیغ را آهسته به سر بکشد.

مسأله ۱۱۲۹ تراشیدن ریش کفایت از تقصیر نمی کند.

مسأله ۱۱۳۰ اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل، یا سایر موهای بدن اشکال دارد.

مسأله ۱۱۳۱ محلّ تقصیر و تراشیدن سر «منی» است، و در حال اختیار جایز نیست در جای دیگر این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۱۳۲ احتیاط آن است که تقصیر را در روز عید قربان بجا آورد؛ هر چند تأخیر آن تا آخر ایّام تشریق جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که در شب این کار انجام نشود.

مسأله ۱۱۳۳ واجب است وظایف سه گانه منی

را از روی ترتیب انجام دهد؛ اوّل: رمی جمره، دوم: قربانی، سوم: تراشیدن سر، یا کوتاه کردن مقداری از موی آن و ناخن گرفتن، و هرگاه از روی نادانی، یا فراموشکاری بر خلاف این ترتیب انجام دهد، عمل او صحیح است.

حتّی اگر عمداً ترتیب را رعایت نکند گناه کرده، امّا اعمال او صحیح است و کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۴ واجب است تراشیدن یا کوتاه کردن مو قبل از طواف حج بوده باشد، و اگر طواف را عمداً قبل از تقصیر انجام دهد باید بعد از تقصیر

آن را اعاده کند، و یک گوسفند نیز کفّاره بدهد؛ امّا اگر از روی فراموشی یا نادانی آن را مقدّم داشته، کفّاره ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که آن را بعد از تقصیر اعاده کند. و اگر سعی را نیز مقدّم بدارد باید مانند طواف آن را اعاده کند، ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۱۱۳۵ اگر قربانی به دلیلی از روز عید تأخیر بیفتد، بنابر احتیاط نمی تواند تقصیر کند و از احرام خارج شود و پس از آن قربانی نماید، بلکه باید ترتیب بین قربانی و تقصیر و اعمال پس از آن را مراعات کند، اگر این حکم را رعایت نکند، عمل او باطل نیست، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۱۳۶ اگر برای قربانی نایب بگیرد، تا نایب قربانی نکرده نمی تواند تقصیر کند، ولی چنانچه به اعتقاد این که وکیلش قربانی کرده تقصیر کند، و بعد معلوم شود که وکیل هنوز قربانی نکرده، تقصیر مذکور کافی است، بلکه اگر پس از تقصیر، اعمال مکّه را به گمان قربانی کردن نایب انجام داده باشد کفایت می کند، و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۱۳۷

واجب است تراشیدن، یا کوتاه کردن مو، در منی باشد، و کسی که از روی عمد، یا نادانی و فراموشی در منی تقصیر نکند واجب است به منی بازگردد، و این وظیفه را انجام دهد، و اگر نمی تواند برگردد، یا مشقّت شدید دارد، هر جا که هست انجام دهد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت امکان، موی خود را به منی بفرستد، و مستحب است در آنجا دفن کند.

مسأله ۱۱۳۸ کسی که می داند اگر سرش را بتراشد زخمی می شود (و زخمی کردن بدن در حال احرام خلاف احتیاط است) احتیاط آن است که اوّل مقداری از آن را کوتاه کند، سپس سرش را بتراشد.

مسأله ۱۱۳۹ لازم نیست انسان خودش موی سر خود را کوتاه کند، بلکه اگر به دیگری هم دستور این کار را بدهد کافی است؛ خواه شیعه باشد یا از اهل سنّت، و در هر حال خودش باید نیّت کند که مثلا برای حجّه الاسلام تقصیر می کنم قربه الی الله.

مسأله ۱۱۴۰ محرمی که قصد دارد سر دیگری را بتراشد یا کوتاه کند، باید اوّل خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

استفتائات تقصیر

سؤال ۱۱۴۱ کسی که در خارج از منی تقصیر نموده، و اعمال پس از تقصیر را نیز بجا آورده، و پس از اتمام اعمال حج، عمره مفرده ای هم انجام داده، آیا از احرام خارج شده و عمره مفرده اش صحیح است؟

جواب: در صورتی که عمداً در خارج از منی تقصیر کرده، از احرام خارج نشده و عمره اش صحیح نیست، ولی در صورت جهل یا نسیان عمل او صحیح است، و اگر می تواند،

باید به منی برگردد و سر خود را کوتاه کند.

سؤال ۱۱۴۲ قربانگاه های جدید خارج از منی است. هرگاه عدّه ای پس از قربانی در همانجا تقصیر کرده باشند، وظیفه آنها چیست؟

جواب: باید به منی بازگردند و تقصیر کنند.

سؤال ۱۱۴۳ در فرض سؤال قبل، کسانی که پس از حلق یا تقصیر در خارج از منی، به مکّه آمده و اعمال مکّه را انجام داده، سپس متوجّه اشتباه خود شده اند، آیا اعمال آنان صحیح است؟

جواب: در فرض مزبور اعمال آنان صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن اعمال را نیز اعاده کنند.

سؤال ۱۱۴۴ شخصی در سفر حجّ سال گذشته و امسال، تقصیر را در خارج از منی انجام داده است. وظیفه اش چیست؟

جواب: کافی است آن را در منی دوباره بجا آورد، و یک تقصیر کفایت می کند.

سؤال ۱۱۴۵ شخصی که برای اوّلین بار و به عنوان نیابت به حج مشرّف شده، به تصوّر این که مرز بین وادی محسّر و منی جزء منی است، در آنجا تقصیر کرده، و سال بعد برای انجام حَجّه الاسلام خودش مشرّف گردیده، و در منی تقصیر کرده است، آیا کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند، و حجّ نیابتی صحیح می شود.

سؤال ۱۱۴۶ شخصی که قادر بر درک غیر از وقوفین اضطراری نیست، و برای بقیّه اعمال خود نایب می گیرد، آیا می تواند تقصیر را در خارج منی انجام دهد؟

جواب: تقصیر در غیر منی کافی نیست، و باید در منی انجام دهد؛ مگر آن که نتواند به منی برود.

سؤال ۱۱۴۷ شخصی سال گذشته قربانی و تقصیر را در خارج از منی انجام داده، و به ایران

بازگشته است. امسال نیز قصد حج دارد، وظیفه اش چیست؟

جواب: تقصیر را در منی اعاده می کند، امّا اعاده اعمال مترتّبه لازم نمی باشد.

سؤال ۱۱۴۸ شخصی در سفر اوّل حج، هنگامی که سلمانی مشغول تراشیدن سر او به عنوان حلق بوده، ناخن های خود را می گرفته است، آیا کفّاره ای بر او واجب است؟

جواب: چیزی بر او نیست.

سؤال ۱۱۴۹ کسی که سال قبل اوّلین سفر حجّ او بوده، و حَجّه الاسلام را انجام داده، و امسال اوّلین سفر حج نیابتی اوست، آیا در سفر دوّم که سفر اوّل حجّ نیابتی اوست حکم صروره را دارد که باید تمام سر را بتراشد، یا تقصیر کافی است؟

جواب: تراشیدن تمام سر برای هیچ کس واجب نیست، بلکه برای صروره مستحب موکّد است.

سؤال ۱۱۵۰ کودک نابالغی که خوب و بد را از هم تشخیص می دهد (و ممیّز است) تمام اعمال حج را به طرز صحیح انجام داده است. آیا از صروره بودن خارج می گردد؟ و اگر بعد از بلوغ مشرّف شود سفر دوّم او حساب می شود؟

جواب: آری از صروره بودن خارج می گردد، ولی چنان که گفتیم حلق برای صروره نیز واجب نیست.

سؤال ۱۱۵۱ اگر کسی عمداً قربانی را تأخیر بیندازد، آیا می تواند حلق یا تقصیر کند، یا حتماً باید بعد از قربانی باشد؟

جواب: باید بعد از قربانی انجام دهد، ولی اگر مقدّم دارد گناه کرده، امّا ضرری به حجّ او نمی زند.

سؤال ۱۱۵۲ شخصی در حال رمی جمره عقبه پول خود را گم کرد، و چون برای خرید قربانی پول نداشت، آن را به روزه تبدیل کرد. آیا بر چنین شخصی لازم است

تقصیر یا حلق را پس از سه روز روزه انجام دهد، یا می تواند همانند سایر حجّاج، که قربانی کرده اند، روز عید حلق یا تقصیر کند؟

جواب: می تواند روز عید حلق یا تقصیر کند.

سؤال ۱۱۵۳ در موردی که حاجی می خواهد احتیاط کند و سر بتراشد، اگر به جای آن موهای خود را کوتاه کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: همان گونه که گذشت تراشیدن واجب نیست، و کوتاه کردن کفایت می کند. ولی اگر می خواهد احتیاط کند باید سر را بتراشد.

سؤال ۱۱۵۴ عصر روز عید قربان بعد از ذبح قربانی، که سایر حجّاج مشغول تراشیدن سر بودند، من هم با این فکر «که باید سر را تراشید» سر خود را تراشیدم، ولی نگفتم: «سرم را می تراشم برای حج تمتّع». اکنون وظیفه ام چیست؟

جواب: با توجّه به این که این عمل را به منظور حجّ تمتّع بجا آورده اید، کافی و صحیح است؛ هر چند نیّت را به زبان نیاورده اید. سؤال ۱۱۵۵ آیا جایز است مقداری از سر خود را با تیغ بتراشد، و بقیّه را ماشین کند؟ البتّه پس از ماشین کردن، دوباره آن قسمت را تیغ می کشد. آیا به این ترتیب حلق صدق می کند؟

جواب: این گونه افراد بهتر است اوّل تمام سر خود را ماشین کنند و بعد چنانچه مایل به احتیاط باشند تمام سر را حلق کنند.

سؤال ۱۱۵۶ تخییر بین حلق و تقصیر ابتدایی است، یا استمراری؟ به عبارت دیگر، اگر شخص حلق را انتخاب کرد و قسمتی از سرش را تراشید و سپس پشیمان شد، آیا می تواند آن را رها کند، و با کوتاه کردن کمی

از موی سر از احرام خارج شود؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۵۷ شخصی پس از قربانی قدری از ناخن خود را گرفته، و از احرام خارج شده، و اعمال مکّه را انجام می دهد. سپس متوجه می شود که برای تقصیر، گرفتن ناخن به تنهایی کافی نبوده، و باید مقداری از موی سر خود را نیز کوتاه می کرده، وظیفه او چیست؟ آیا اعمال مکّه او صحیح است؟

جواب: چنانچه در مکّه متوجّه این مطلب شود، تقصیر را به طور کامل انجام می دهد و احتیاطاً طواف و سعی را اعاده می کند و اگر بعد از خروج از مکّه متوجّه این مطلب شد و امکان بازگشت ندارد، همان جا تقصیر می کند و حجّش صحیح است، و اگر بتواند موی خود را به منی می فرستد تا در آنجا دفن کنند.

۷ تا ۱۱ واجبات پنج گانه مکّه (بعد از منی)

واجبات پنج گانه

واجبات

مسأله ۱۱۵۸ بعد از انجام اعمال سه گانه «منی» واجب است برای انجام باقی مانده اعمال حج به مکّه بازگردد، و اعمال مکّه را، که پنج چیز است، انجام دهد، و آنها عبارتند از:

۱ «طواف حج» که آن را «طواف زیارت» نیز می نامند.

۲ «نماز طواف حج».

۳ «سعی بین صفا و مروه».

۴ «طواف نساء».

۵ «نماز طواف نساء».

این پنج واجب را به همان کیفیّت که در عمره تمتّع بیان کردیم بدون هیچ تفاوت بجا می آورد، مگر در نیّت که اینجا باید به نیّت طواف حج و نماز و سعی آن باشد، سپس به نیّت طواف نساء و نماز آن.

مسأله ۱۱۵۹ حاجی می تواند بعد از اعمال منی بلافاصله در همان روز عید قربان به مکّه برود، و اعمال بالا را انجام دهد، و بهتر است که

از روز یازدهم تأخیر نینـدازد، و اگر تأخیر انـداخت از روز سـیزدهم نگذرد، ولی تا آخر ماه ذی الحجّه نیز می تواند این اعمال را انجام دهد؛ هر چند احتیاط

مستحب عدم تأخیر از روز سیزدهم است.

مسأله ۱۱۶۰ اعمال مکّه را بایـد بعد از اعمال منی (رمی جمره عقبه، قربانی و تقصـیر) بجا آورد؛ ولی چند گروه می توانند قبل از رفتن به عرفات آنها را بجا آورند:

۱ زنهایی که ترس دارنـد هنگام بازگشت از منی گرفتار عادت ماهانه، یا وضع حمل گردنـد، و نتواننـد در مکّه بماننـد تا پاک شوند و اعمال خود را بجا آورند.

۲ بیمارانی که نتوانند در ازدحام جمعیّت طواف و سعی را بجا آورند.

۳ پیر مردان یـا پیر زنـانی که از انجـام این اعمال هنگام بازگشت از منی به خاطر زیادی جمعیّت عاجز باشـند، یا خوف خطر یا ضرر داشته باشند.

۴ تمـام کسـانی که می داننـد بعـد از مراجعت به علّتی قـادر به انجام این اعمال نیسـتند، و یا فوق العاده به زحمت می افتنـد (و فرقی میان طواف نساء و طواف حج در این مسأله نیست).

مسأله ۱۱۶۱ در مواردی که این اعمـال را مقـدّم می دارد احتیـاط واجب آن است که محرم به احرام حـج شود، سـپس آنها را انجام دهد.

مسأله ۱۱۶۲ اگر بیمار بعـد از بازگشت از «منی» بهبودی یابـد، یا زن پاک باشـد، و توانایی بر طواف و سـعی پیدا کند، احتیاط واجب آن است که اعاده نماید (هر چند قبل از رفتن به عرفات آن را انجام داده باشد).

مسأله ۱۱۶۳ طواف نساء بر مرد و زن، پیر و جوان، متأهّل و مجرّد، و حتّی کودکان ممیّز و

خنثی واجب است، و بـدون آن زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شود، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر کودک غیر ممیّز را به حج آورده، و محرم کرده اند، ولیّ او همراه او طواف نساء را بجا آورد.

مسأله ۱۱۶۴ اگر «طواف نسـاء» را ترک کنـد، خواه از روی عمـد باشـد، یـا جهـالت، یـا فراموشـی، همسـر بر او حرام است، تا بـازگردد و طواف کنـد. و اگر بازگشت ممکن نیست، یا مشـکل است، نایب بگیرد. و اگر از دنیا برود، ولیّ او قضای آن را به جا می آورد.

مسأله ۱۱۶۵ اگر شخصـی، طواف نساءهای متعدّدی را ترک کرده باشد، یک طواف نساء برای همه آنها کافی است، و در این حکم (ترک طواف نساء) فرقی میان زن و مرد و کودک نیست؛ زیرا طواف نساء بر همه لازم است، و بدون آن همسـر برای او حلال نمی شود.

مسأله ۱۱۶۶ در عمره حجّ تمتّع طواف نساء واجب نیست، ولی در حجّ تمتّع و عمره مفرده طواف نساء واجب است.

مسأله ۱۱۶۷ طواف نساء و نماز آن رکن نیست، و ترک عمـدی آن موجب باطل شـدن حـج نمی گردد، هر چنـد انجام آن در عمره مفرده و حـجّ تمتّع واجب است، و اگر بجـا نیـاورد همسـر بر او حلال نمی شود؛ بلکه به خواسـتگاری رفتن و شاهـد عقد شدن نیز بنابر احتیاط واجب بدون طواف نساء جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۸ طواف نساء را نمی توان بلافاصـله بعد از طواف حج و قبل از سـعی بجا آورد؛ بلکه باید پس از اتمام سـعی انجام شود؛ ولی اگر از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله، آن را قبل

از سعی بجا آورد صحیح است. همچنین تقدیم سعی بر طواف زیارت (حج) و نماز آن در حال اختیار جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۹ طواف نساء را در حال ضرورت، مثل ترس از حیض و عدم امکان اقامت در مکّه تا زمان پاکی از آن، می توان قبل از سعی بجا آورد؛ ولی احتیاط واجب آن است که پس از آن هم نایبی بگیرد که از طرف او انجام دهد.

مسأله ۱۱۷۰ هرگاه زنی که طواف حج و طواف نساء را بجا نیاورده، گرفتار عادت ماهانه شود، و پیش از پاک شدن ناچار به ترک مکّه باشد (مثل این که کاروان مهلت نمی دهد تا پاک شود) لازم است برای طواف حج و نماز آن نایب بگیرد، سپس خودش سعی را بجا آورد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد (همچنین کسان دیگری که به سبب بیماری یا عذر دیگر قادر به انجام طواف و سعی نباشند باید نایب بگیرند).

مسأله ۱۱۷۱ هرگاه طواف نساء را فراموش کند و از حج بازگردد، در صورت امکان باید خودش برگردد و بجا آورد، و چنانچه ممکن نباشد، یا مشقّت داشته باشد نایب می گیرد، و پس از آن که نایب طواف نساء و نماز آن را انجام داد، مرد بر زن و زن بر مرد حلال می شود.

مسأله ۱۱۷۲ کسی که طواف واجب (اعمّ از طواف عمره، یا طواف حج، یا طواف نساء) را فراموش کند، و به وطن بازگردد، و با همسر خود نزدیکی نماید، هرگاه از روی فراموشی و جهل به مسأله باشد کفّاره ندارد، ولی اگر مسأله را می دانسته و عمداً مرتکب آن شده باید

کفّاره بدهد، و کفّاره آن در محرّمات احرام گذشت. و مانند مسأله قبل عمل می نماید.

مسأله ۱۱۷۳ اگر بر اثر جهل به مسأله طواف را ترک کنـد، و به وطن خویش بازگردد، بایـد حـج را اعاده نماید، و اگر طواف عمره بوده قربانی واجب نیست، ولی اگر طواف حج بوده احتیاط واجب آن است که قربانی کند.

مسأله ۱۱۷۴ با انجام اعمال سه گانه منی و اعمال پنـج گانه مکّه، آنچه در احرام برای حاجی حرام بود در سه مرحله حلال می شود:

۱ بعد از تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر، تمام محرّمات احرام، جز بوی خوش و همسر، حلال می شود.

۲ پس از طواف زیارت و نماز طواف و سعی صفا و مروه، بوی خوش نیز حلال می شود.

۳ بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر نیز بر او حلال می شود.

مسأله ۱۱۷۵ کسانی که به خاطر عـذری (مانند پیری، ترس از عادت ماهانه، بیماری و مانند آن) طواف زیارت و نساء را قبل از وقوف به عرفات انجام داده اند، بوی خوش و همسر بر آنها حلال نمی شود، بلکه تمام محرّمات احرام بعد از حلق یا تقصیر بر چنین افرادی حلال می گردد.

استفتائات اعمال بعد از منی

الف) مقدم داشتن اعمال پنج گانه مکّه

سؤال ۱۱۷۶ اگر نایب ترس از بیماری یا عادت ماهانه داشـته باشـد، آیا می توانـد اعمال حـج را بر وقوفین و اعمال منی مقـدّم دارد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۷۷ اگر شخصی تنها نگرانی او این باشد که پس از بازگشت از منی، بر اثر ازدحام جمعیّت نتواند طواف کند، آیا می تواند اعمال مکّه را مقدّم دارد؟

جواب: احتیاط آن است که مقدّم بدارد، و

بعداً اگر نتوانست برای طواف نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۷۸ آیا شخصی که دیگری او را به وسیله تخت های مخصوص طواف می دهد، می تواند اعمال مکّه را مقدّم دارد؟

جواب: اگر عذر دیگری ندارد، و در هر صورت باید دیگری او را طواف دهد، نمی تواند اعمال مکّه را مقدّم بدارد.

سؤال ۱۱۷۹ حجّاج محترمی که به واسطه عذرهایی اعمال مکّه را قبل از اعمال منی انجام می دهند، آیا می توانند سعی را بعد از بازگشتن از منی و بقیّه اعمال را قبل از آن بجا آورند؟

جواب: باید همه را قبلا انجام دهند.

سؤال ۱۱۸۰ تقدیم اعمال مکّه برای معذورین جایز است، یا لازم؟

جواب: احتیاط واجب آن است که ترک نکنند.

سؤال ۱۱۸۱ آیا کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می دارند، باید نزدیکترین زمان به وقت وقوف به عرفه را انتخاب کنند، یعنی کمی قبل از حرکت به سوی عرفات، یا این کار لازم نیست؟

جواب: لازم نیست.

سؤال ۱۱۸۲ تشخیص عذر برای کسانی که اعمال مکّه را مقدّم می دارند، بر عهده چه کسی است؟

جواب: تشخیص با خود مکلّف است.

سؤال ۱۱۸۳ کسی که اعمال مکّه را قبل از وقوف به عرفات انجام می دهد، آیا می تواند طواف نساء را بعد از اعمال منی و بقیّه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد؟

جواب: لازم است همه را با هم انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۴ شخصی که مجاز است اعمال مکّه را قبل از وقوف به عرفات انجام دهد، اگر بر اثر جهل بدون احرام آن اعمال را بجا آورده باشد، چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کند، و باید یا قبل از وقوف به عرفات آنها را

با احرام اعاده کند، یا بعد از وقوف و اعمال منی آنها را بجا آورد.

ب) طواف نساء

سؤال ۱۱۸۵ آیا بر نایب لازم است علاوه بر طواف نساء که به نیّت منوب عنه بجا می آورد، برای خود نیز طواف نساء انجام دهد؟

جواب: واجب نیست.

سؤال ۱۱۸۶ نیّت نایب در طواف نساء چگونه است؟

جواب: احتیاط آن است که نیّت ما فی الذّمه کند؛ هر چند می تواند به نیّت منوب عنه انجام دهد.

سؤال ۱۱۸۷ آیا می توان چند روز پس از سعی، طواف نساء را بجا آورد، یا باید بلافاصله پس از سعی بجا آورد؟

جواب: تأخیر انداختن طواف نساء مانعی ندارد.

سؤال ۱۱۸۸ شخصی پس از انجام فریضه حج ازدواج کرد، و خداوند به او فرزندانی عنایت فرمود. پس از آن متوجّه شد که در حج، طواف نساء را ترک کرده است. اکنون وظیفه اش چیست؟ و همسر و فرزندانش چه حکمی دارند؟

جواب: در صورتی که جاهل به مسأله بوده، فرزندانش حلال زاده هستند، ولی باید طواف نساء را انجام دهد، و عقد ازدوجشان را بنابر احتیاط واجب دوباره بخوانند.

سؤال ۱۱۸۹ مردی به همسرش گفت: «وظیفه من طواف نساء است، ولی تو باید طواف رجال بجا آوری!» زن نیز به همین نیّت طواف کرد. آیا کفایت می کند؟

جواب: چون منظورش انجام وظیفه مربوط به حج بوده، مانعی ندارد (هر چند چیزی به نام طواف رجال نداریم).

سؤال ۱۱۹۰ شخصی پس از بازگشت از مکّه شک می کند که طوافِ نساءِ حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالا توجّه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب

آن اطّلاع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۱ آیا ترک طواف نساء از روی جهل به مسأله، همانند ترک طواف زیارت حجّ و عمره است، که باید حج را اعاده نموده، و شتر قربانی نماید؟

جواب: ترک طواف نساء حج را باطل نمی کند، و کفّاره هم ندارد؛ ولی تا زمانی که آن را بجا نیاورده همسر بر او حرام است، و بنابر احتیاط واجب آمیزش با همسرش کفّاره دارد؛ امّا در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفّاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۲ شخصی قبل از انجام طواف نساء با همسرش ملاعبه نموده، و از روی شهوت به او دست زده است. آیا کفّاره دارد؟

جواب: بنابر احتیاط واجب کفّاره دارد؛ ولی در صورت فراموشی یا ندانستن مسأله کفّاره ندارد.

سؤال ۱۱۹۳ اگر نایب طواف نساء را بجا نیاورد، آیا فقط همسر بر او حرام می شود، یا علاوه بر آن ذمّه اش نیز مشغول است، که حتّی اگر فوت کرده باشد باید از طرف او قضا کنند؟

جواب: ذمّه او مشغول است؛ باید خودش در حال حیات انجام دهد، و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

سؤال ۱۱۹۴ آیا طواف نساء بر پیر مردان و پیر زنانی که عرفاً قادر بر آمیزش جنسی نیستند و ازدواج نمی کنند، و نیز کسانی که عنین هستند، واجب است؟

جواب: همه باید انجام دهند.

سؤال ۱۱۹۵ زن و شوهری به مکّه مشرّف شده، و مناسک را بجا آورده اند، ولی چون زن شوهرش را دوست نداشته، طواف نساء و نماز آن را ترک کرده، و شوهر هم آنها را بجا نیاورده، و به وطن بازگشته

اند. حکم این زوجین از نظر محرمیّت و زندگی در یک خانه چیست؟

جواب: این زن و شوهر فقط نمی توانند با هم مناسبات و استمتاعات جنسی داشته باشند، تا زمانی که برگردند و طواف نساء و نماز آن را بجا آورند، و اگر خودشان نمی توانند، لازم است برای طواف نایب بگیرند؛ یعنی از کسانی که به مکّه می روند خواهش کنند که به نیابت از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورند.

سؤال ۱۱۹۶ آیا منظور از این که می فرمایید: «بدون طواف نساء زن بر مرد، و مرد بر زن حلال نمی شود». فقط آمیزش جنسی است، یا سایر استمتاعات را هم شامل می شود؟

جواب: سایر استمتاعات را نیز شامل می شود.

سؤال ۱۱۹۷ هرگاه کسی که طواف نساء را ترک کرده با همسرش آمیزش کند و فرزندی به وجود آید، آیا حلال زاده است و از آنها ارث می برد؟

جواب: در هر حال فرزند او مشروع است، و از آنها ارث می برد.

سؤال ۱۱۹۸ کسی که طواف نساء را انجام نداده، و در این حال زنی را عقد کرده، آیا عقد او صحیح است؟

جواب: عقد او باطل است، و چنانچه علم به حکم داشته، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

سؤال ۱۱۹۹ کسی که طوافِ نساءِ عمره مفرده را بجا نیاورده، و پس از آن حجّ اِفراد بجا آورده است، آیا طوافِ نساءِ حجّ اِفراد کفایت می کند؟

جواب: آری کفایت می کند.

سؤال ۱۲۰۰ شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده، و برای عمره تمتّع محرم شده است. طواف مذکور را پس از انجام عمره تمتّع بجا آورد، یا قبل از

آن؟

جواب: می تواند بعد از انجام اعمال عمره تمتّع بجا آورد، و اگر تأخیر بیندازد طواف نساء حجّ کافی است.

سؤال ۱۲۰۱ خـانمی که اعمال مکّه را بر وقوف عرفات مقـدّم داشـته، بعـد از انجام سـعی حائض می گردد. شوهرش در همان زمان به نیابت از او طواف نساء را انجام می دهد. آیا این نیابت صحیح است؟

جواب: چنین نیابتی صحیح نیست. زیرا تقدیم اعمال مکّه برای کسی جایز است که خودش بخواهد آن را انجام دهد.

سؤالات دیگر

سؤال ۱۲۰۲ آیا بعد از اعمال منی و قبل از اعمال پنج گانه مکّه می توان طواف مسـتحبّی انجام داد؟ پس از احرام عمره تمتّع و قبل از انجام اعمال آن چطور؟

جواب: احتیاط ترک طواف مستحبّی در این دو حال است.

سؤال ۱۲۰۳ کسانی که می توانند در مشـعر در شب عید وقوف اضطراری نمایند،پس از وقوف به منی آمده و رمی جمره عقبه نموده اند، آیا جایز است

پس از رمی برای قربانی به کسـی وکالت دهند، و قبل از انجام ذبح تقصیر نموده، و برای انجام طواف و اعمال مکّه همان شب عید به مکّه بیایند؟

جواب: جایز است.

سؤال ۱۲۰۴ اگر شخصـی بعـد از اتمـام حـجّ تمتّع از مکّه خـارج شود، و بخواهـد دوباره به مکّه بازگردد، آیا لازم است محرم شود، و دوباره اعمال عمره را انجام دهد؟

جواب: هرگاه در همان ماه قمری برگردد احرام لازم نیست.

سؤال ۱۲۰۵ آیا خروج از مکّه بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکّه، جایز است؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۰۶ حجّاجی که از منی بـاز می گردنـد، و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده انـد، آیا می تواننـد طواف مسـتحبّی بجا آورند؟

جواب: احتیاط

آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده، طواف مستحبّی نکنند.

سؤال ۱۲۰۷ خانمی به همراه شوهرش به سمت جمرات حرکت کرد. بر اثر شلوغی و ازدحام شوهرش را گم کرده، و بخاطر شدّت اضطراب و ترس شوکّه شده، و از هوش می رود. مأمورین او را به بیمارستان منتقل نموده، و پس از چند روز در بیمارستان پیدا می شود، در حالی که قادر بر سخن گفتن نبوده، و نمی توانسته بقیّه اعمالش را بجا آورد. به شوهرش می گویند: «اعمال همسرت را انجام بده»، و حتّی از او سؤال می کنند که آیا انجام دادی؟ جواب می دهد: «آری، انجام دادم». البتّه او هم پس از جریان همسرش ناراحت و مضطرب بوده، و هوش و حواس کاملی نداشته است.

پس از مراجعت به ایران قسم یاد می کند که اعمال نیابتی را بجا نیاورده ام. حجّ آن خانم چه حکمی دارد؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: چنانچه اعمال روز عید (رمی جمره، قربانی، تقصیر) را بجا آورده، و اعمال مکّه را انجام نداده، در صورت امکان خودش به مکّه برود و آن اعمال را بجا آورد، و اگر ممکن نیست، نایب بگیرد، و در فرض سؤال که صورت اضطرار است کفّاره ای به سبب عدم بیتوته در منی لازم نیست، و نسبت به عدم انجام رمی جمرات، در سال بعد قضا کند، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

۱۲ توقّف شبانه (بیتوته) در منی

بیتوته در منی

بیتوته

مسأله ۱۲۰۸ شخصی که بدون عذر در نیمه اوّل شب در منی نبوده، باید نیمه دوم شب را در منی بیتوته کند.

مسأله ۱۲۰۹ نیمه شب از اوّل غروب آفتاب تا طلوع صبح محاسبه می شود.

مسأله

۱۲۱۰ واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم را در منی بماند (و در بعضـی از مواقع، شب سیزدهم نیز واجب می شود) و اگر در این شبها در غیر منی باشد باید کفّاره بدهد (به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد).

مسأله ۱۲۱۱ کافی است نیمی از شب را در آنجا بماند؛ خواه نیمه اوّل باشد، یا دوّم.

مسأله ۱۲۱۲ مانعی نـدارد که حاجی شب یازدهم بعد از نیمه شب برای انجام اعمال مکّه به مکّه بیاید، یا همان روز عید بعد از انجام اعمال سه گانه منی به مکّه بیاید، و تا نیمه شب بازگردد، که بیتوته منی انجام شود.

مسأله ۱۲۱۳ بیتوته در منی نیز ماننـد سایر اعمال حـجّ نیّت و قصـد قربت می خواهـد، و کافی است در قلبش نیّت کند که برای انجام حجّ تمتّع از حَجّه الاسلام، یا حجّ مستحبی شب را در منی می ماند.

مسأله ۱۲۱۴ هرگاه کسـی از روی اضـطرار و ناچاری از بیتوته در منی خودداری کنـد گناهی بر او نیست و کفّاره هم ندارد، و حجّش نیز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۵ چند طایفه از بیتوته در منی معاف هستند:

۱ پیر مردان، پیرزنان، بیماران و پرستاران شان، که ماندن در منی برای آنها مشقّت شدید دارد.

۲ مسؤولان و خدمه کاروانها، در صورتی که ناچار باشند برای حلّ مشکلات زوّار به مکّه بیایند.

۳ کسانی که از ازدحام جمعیّت هنگام بازگشت عمومی خوف ضرر یا خطر دارند.

۴ کسانی که در مکّه در تمام شب مشغول انجام اعمال طواف یا عبادت دیگری باشند، و جز برای ضروریّات خود کار دیگری انجام ندهند، ولی در غیر مکّه کافی نیست.

۵ کسانی که برای انجام

مناسك به مکّه آمده، و قبل از طلوع فجر به منی بازگردند.

۶ کسانی که می ترسند اگر در منی بمانند اموال قابل توجّه آنها در مکّه از بین برود.

مسأله ۱۲۱۶ بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف منی به خصوص در موقع ازدحام مانعی ندارد.

بیتوته شب سیزدهم

مسأله ۱۲۱۷ سه طایفه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند، و در روز سیزدهم جمرات سه گانه را (بنابر احتیاط واجب) رمی کنند:

۱ کسی که در احرام خود مرتکب صید حیوانی شده است.

۲ کسی که در احرام با همسرش نزدیکی کرده باشد.

۳ کسی که روز دوازدهم از منی کوچ نکند تا آفتاب غروب کند و شب فرا رسد. در این سه صورت ماندن شب سوّم در منی واجب است، و در غیر این سه صورت می تواند روز دوازدهم بعد از ظهر به مکّه بازگردد.

مسأله ۱۲۱۸ کسی که در احرام عمره تمتّع از صید و نزدیکی با همسرش اجتناب نکرده، نیز باید شب سیزدهم را در منی بماند، بنابراین حکم مذکور اختصاص به احرام حج ندارد.

مسأله ۱۲۱۹ اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از منی خارج شده و بعد از غروب برای کاری به منی بازگشته، واجب نیست شب سیزدهم را بماند و روز آن رمی کند.

بازگشت از منی

اشاره

مسأله ۱۲۲۰ بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند قبل از ظهر نیز جایز است.

مسأله ۱۲۲۱ اگر صبح دوازدهم از منی کوچ کند و به مکّه بیاید، کار خلافی کرده، و احتیاط واجب آن است که اگر می تواند به منی بازگردد.

مسأله ۱۲۲۲ زنان نیز باید بعدازظهر روز دوازدهم از منی کوچ کنند. حتّی اگر از رمی در روز معذور بوده، و در شب دوازدهم رمی کرده اند، بنابر احتیاط واجب نمی توانند قبل از ظهر از منی کوچ کنند؛ مگر این که از ماندن تا بعد از ظهر معذور

باشند.

کفّاره ترک بیتوته در منی

مسأله ۱۲۲۳ کسی که بیتوته واجب منی را ترک کند، احتیاط واجب آن است که برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسأله ۱۲۲۴ کسانی که در زمین های متّصل به منی، که از منی نیست، در شب یازدهم و دوازدهم بیتوته می کنند باید کفّاره بدهند، و برای هر شب، بنابر احتیاط واجب، یک گوسفند قربانی کنند؛ هر چند معتقد بوده اند که آنجا جزء منی است، یا به گفته اشخاص محلّی مطمئن شده بودند.

مسأله ۱۲۲۵ در وجوب قربانی فرقی نیست بین آن که از روی علم و عمد بیتوته را ترک کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ناآگاهی از مسأله شرعی.

مسأله ۱۲۲۶ کسانی که در تمام شب در مکّه مشغول عبادت بوده، و به منی نیامده اند، قربانی بر آنها واجب نیست.

استفتائات بیتوته

سؤال ۱۲۲۷ شخصی قصد دارد بعد از انجام اعمال سه گانه منی، جهت انجام اعمال پنج گانه به مکّه برود، ولی می داند اگر به مکّه برود چند ساعت از بیتوته ابتدای شب منی را درک نمی کند. وظیفه اش چیست؟

جواب: با توجّه به این که بیتوته نصف دوّم شب نیز کافی است، اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۲۸ شخصی در شب یازدهم و دوازدهم در مسجدالحرام به عبادت مشغول می شود. با توجّه به این که باید تمام شب را مشغول عبادت باشد، چنانچه بر اثر خستگی مرتّباً چرت بزند و بیدار شود، چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه به قدری چرت بزند که صدق نکند تمام شب را مشغول عبادت بوده کافی نیست، و باید کفّاره بدهد.

سؤال ۱۲۲۹ آیا اشتغال به عبادت در شبهای یازدهم و دوازدهم، در پشت بام مسجدالحرام کافی است؟

جواب: عبادت

در هر جای مکّه کافی است.

سؤال ۱۲۳۰ کسانی که از رمی جمرات در روز معذور هستند، آیا می توانند شب دوازدهم رمی روز دوازدهم را انجام دهند و به مکّه بروند، یا باید صبر کنند همراه دیگر حجّاج بعد از ظهر روز دوازدهم کوچ نمایند؟

جواب: احتیاط واجب صبر کردن است.

سؤال ۱۲۳۱ شخصی در شب دوازدهم پس از نیمه شب از منی به مکّه می رود، و روز بعد برای رمی جمرات به منی باز می گردد. آیا لازم است قبل از ظهر به منی بازگردد؟ یا چون وظیفه ای غیر از رمی ندارد، بعد از ظهر هم می تواند بیاید؟

جواب: احتیاط واجب آن است که قبل از ظهر به منی بیاید، و بعد از ظهر حرکت کند.

سؤال ۱۲۳۲ مدیر کاروان زنها را قبل از ظهر دوازدهم از منی خارج نموده است. وظیفه کسانی که از مسأله اطّلاع نداشته اند، یا اگر متوجّه بودند نمی توانستند بدون همراهان و مدیر کاروان در منی بمانند، چیست؟

جواب: با توجّه به این که عذر داشته اند، مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۳۳ سابقاً فرمودید شخصی که نصف اوّل شب را در منی نبوده واجب است نصف دوم را در منی بماند. آیا چنین شخصی کفّاره هم باید بپردازد؟

جواب: کفّاره ندارد.

سؤال ۱۲۳۴ این جانب مدیر کاروان هستم. چندین سال قبل به اتّفاق اعضای کاروان در جایی که یقین داشتم جزء منی است مستقر شدیم، و شبهای یازدهم و دوازدهم را در آنجا بسر بردیم. سالهای بعد یقین کردم که آنجا جزء منی نبوده است. با توجّه به این مطلب، لطفاً بفرمائید:

الف) آیا کفّاره ای بر من و سایر حجّاج واجب است؟

ب) در صورتی

که کفّاره واجب باشد، آیا کفّاره سایر حجّاج هم بر عهده من است؟

ج) آیا لازم است این مطلب را به اعضای کاروان اطّلاع دهم؟

جواب: کفّاره ترک بیتوته بنابر احتیاط واجب بر خود شما لازم است، ولی اعلان به دیگران لازم نیست؛ امّا اگر آنها با خبر شوند و کفّاره بدهند، شما باید آنها را راضی کنید. ضمناً دامنه های کوههای اطراف منی، جزء منی است.

سؤال ۱۲۳۵ علامت گذاری حدود منی در سالهای قبل، با آنچه اکنون توسّط حکومت عربستان صورت گرفته متفاوت است. اینجانب، که مدیر کاروان هستم، در سالهای قبل به اتّفاق کاروان در قطعه زمینی بیتوته کردیم که طبق علامت گذاری قدیم جزء منی بوده، و طبق علامت گذاری فعلی خارج از منی محسوب می شود. تکلیف ما نسبت به این مسأله چیست؟ آیا لازم است به اطّلاع حجّاج برسانم؟

جواب: اگر در محلّی بیتوته کرده اید که یقین داشته اید جزء منی است، تا یقین به خلاف آن پیدا نکنید کفّاره ای به شما تعلّق نمی گیرد، و در این صورت اعلان به سایر حجّاج لازم نیست؛ و علامت گذاریهای فعلی قابل قبول است.

۱۳ رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم

رمی جمرات

رمی جمرات

مسأله ۱۲۳۶ در روز یازدهم و دوازدهم، که رمی هر سه جمره واجب است، باید ترتیب را میان جمرات رعایت کند؛ یعنی اوّل «جمره اولی» بعد «جمره وسطی» و سپس «جمره عقبه» را که آخرین جمره است سنگ بزند. (این مربوط به روز یازدهم و دوازدهم است؛ ولی در روز دهم، یعنی روز عید، فقط جمره عقبه را رمی می کند). تمام این سه جمره علامت دارد، و نام آنها روی تابلوها نوشته شده است.

مسأله ۱۲۳۷ هرگاه ترتیب را

در رمی جمرات رعایت نکرد، باید برگردد و طوری بجا آورد که ترتیب حاصل شود؛ امّا اگر چهار سنگ یا بیشتر به هر کدام به ترتیب زده باشد، لازم نیست از اوّل شروع کند، بلکه بر می گردد و باقیمانده را به ترتیب می زند، و اگر کمتر از چهار سنگ زده از اوّل شروع می کند، و به هر کدام هفت سنگ می زند، و اگر از یکی از جمرات سه سنگ یا کمتر ترک کرده، فقط همان را تکمیل می کند، و چیز دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۳۸ اگر عمداً ترتیب را رعایت نکرد، احتیاط واجب آن است که برگردد و از آغاز شروع کند، و فرقی میان چهار سنگ، یا کمتر از آن نیست.

مسأله ۱۲۳۹ بر اشخاصی که باید شب سیزدهم در منی بمانند، واجب است روز سیزدهم رمی جمرات کنند.

مسأله ۱۲۴۰ ترک عمدی رمی جمرات گناه و معصیت است، ولی موجب بطلان حج نمی شود.

مسأله ۱۲۴۱ در هر روز از این روزها باید به هر یک از جمرات هفت سنگ ریزه پرتاب کند، و چگونگی رمی و شرایط و واجبات آن در اعمال روز عید قربان (رمی جمره عقبه) گذشت.

مسأله ۱۲۴۲ وقت رمی جمرات از اوّل طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب، و در شب جایز نیست.

مسأله ۱۲۴۳ کسانی که از رمی جمرات در روز معذورند، مثل بیماران و کسانی که ترس از ازدحام جمعیّت دارند و مانند آنها، می توانند شب قبل، یا شب بعد رمی کنند.

مسأله ۱۲۴۴ ترتیب در رمی جمرات واجب است؛ یعنی ابتدا جمره اولی، و بعد از آن جمره وسطی، و سپس جمره عقبه را

رمی کند.

مسأله ۱۲۴۵ اگر ترتیبی را که در مسأله قبل گفته شد رعایت نکرد، باید دوباره آنچه را بر خلاف ترتیب بجا آورده تکرار کند، به طوری که ترتیب حاصل گردد. مثلا اگر اوّل جمره وسطی را رمی کرده و بعد جمره اولی را، کافی است جمره وسطی را دوباره رمی کند، و پس از آن جمره عقبه را رمی نماید، و لازم نیست رمی جمره اولی را تکرار کند.

مسأله ۱۲۴۶ در آنچه که در مساله قبل گفته شد، تفاوتی نیست بین آن که عمداً بر خلاف ترتیب عمل کرده باشد، یا از روی فراموشی، یا ندانستن مسأله باشد. در هر صورت باید ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۴۷ رعایت ترتیب در تمام هفت سنگ لازم نیست، بلکه در چهار سنگ اوّل واجب است، بنابراین اگر چهار سنگ به جمره اولی، سپس چهار سنگ به جمره وسطی بیندازد، و بعد از آن جمره عقبه را رمی کند، ترتیب مراعات شده است؛ هر چند در باقیمانده ترتیب رعایت نشود، ولی احتیاط آن است که باقیمانده را نیز با ترتیب بزنند؛ امّا عمداً این کار را نکنند.

مسأله ۱۲۴۸ اگر در یکی از روزها رمی جمرات را فراموش کند، واجب است روز بعد قضای آن را بجا آورد، و اگر دو روز را فراموش نماید، باید در روز سوّم قضای آن دو روز را نیز انجام دهد. همچنین اگر عمداً ترک کرده باشد.

مسأله ۱۲۵۰ اگر برخی از جمرات رمی نشود، قضای آن هم لازم است، بنابراین اگر روز یازدهم جمره اولی را رمی کرده، و دو جمره دیگر را رمی نکرده باشد، روز بعد باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله

۱۲۵۱ اگر روز بعد متوجّه شود که روز قبل جمرات را برخلاف ترتیب لازم رمی کرده، باید قضای آن را به گونه ای انجام دهد که ترتیب حاصل شود.

مسأله ۱۲۵۲ اگر به هر یک از جمرات چهار سنگ پرتاب کرده، و در روز بعد یادش بیاید، باید روز بعد باقیمانده را قضا کند، و بهتر است قضا را مقدّم بدارد.

مسأله ۱۲۵۳ اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند، و از منی به مکّه برود، چنانچه تا روز سیزدهم متوجّه شود باید برگردد و انجام دهد، و در صورتی که خودش نتواند، باید نایب بگیرد، و اگر بعد از روز سیزدهم متوجّه شود، یا عمداً آن را به تأخیر اندازد، باید خودش یا نائبش در سال بعد در همان ایّام قضا نماید، و حجّش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۴ اگر رمی جمرات را فراموش کند، و زمانی یادش بیاید که از مکّه خارج شده، واجب است خودش در سال بعد قضای آن را بجا آورد، و در صورت عدم امکان، کسی برای او نیابت کند.

مسأله ۱۲۵۵ حکم کسی که رمی بعضی از جمرات را فراموش کند (نه تمام آنها را) همانند کسی است که تمام آنها را فراموش کرده، که در مسائل بالا روشن شد؛ بلکه کسی که کمتر از هفت سنگ در تمام جمرات یا بعضی از آنها انداخته، همین حکم را دارد؛ (بنابر احتیاط واجب).

مسأله ۱۲۵۶ اشخاصی که معذور از انداختن سنگ هستند، مانند بیماران، اطفال، معلولینی که قادر بر رمی نیستند، افراد بیهوش، کسانی که از شدّت ضعف توانایی بر رمی ندارند، و مانند آنها، باید نایب بگیرند، و اگر از نایب گرفتن

هم عاجز باشند، مثل اطفال و افراد بیهوش، ولیّ آنها یا شخص دیگری، به نیابت از آنها رمی جمرات می کند، و در سال بعد نایب می گیرند.

مسأله ۱۲۵۷ هرگاه پس از انجام رمی توسّط نائب، عذر برطرف شود و وقت باقی باشد، احتیاط آن است که خودش دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۸ چنانچه بیمار مأیوس از بهبودی خود باشد، یا معذور ناامید از برطرف شدن عذر گردد، واجب است نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست احتیاطاً صبر کند.

مسأله ۱۲۵۹ اگر شخصی معذور از رمی باشد، و اطرافیان او مأیوس از برطرف شدن عذرش باشند، باید با اجازه او برایش نایب بگیرند، و بدون اذن کافی نیست.

شک در رمی

مسأله ۱۲۶۰ هرگاه بعد از گذشتن روزی که رمی در آن روز واجب است، شک کند که آن را انجام داده، یا نه (مثلا روز یازدهم شک کند رمی روز عید را بجا آورده، یا نه؟) به شک خود اعتنا نمی کند.

مسأله ۱۲۶۱ هرگاه پس از پرتاب سنگ شک کند که صحیح پرتاب کرده یا نه، اعتناء نمی کند.

مسأله ۱۲۶۲ اگر موقع رمی جمره عقبه شک کند جمره اولی یا وسطی یا هر دو را رمی کرده یا نه؟ یا صحیح انجام داده یا نه؟ اعتنا به شک نمی کند.

مسأله ۱۲۶۳ هرگاه قبل از شروع رمی جمره دوّم، شک کند که هفت سنگ به جمره اوّل پرتاب کرده یا کمتر، باید برگردد و کسری احتمالی را جبران کند تا یقین به رمی هفت سنگ پیدا کند، هر چند از عمل منصرف شده باشد.

مسأله ۱۲۶۴ هرگاه بعد از شروع به رمی جمره بعدی، در تعداد سنگهایی که به جمره قبل

زده شک کند، چنانچه یقین داشته باشد که چهار سنگ به جمره قبلی پرتاب کرده و نسبت به سه سنگ دیگر مشکوک باشد، احتیاط واجب آن است که مقدار مشکوک را به جا آورد، هر چند بعد از تکمیل رمی جمره بعدی باشد، و اگر در کمتر از چهار سنگ شک کند، تا مقدار چهار سنگ را اعتنا نکند و بگوید انشاء الله بجا آورده ام، و سه سنگ دیگر بزند؛ بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۶۵ هرگاه بعد از فراغت از رمی جمرات سه گانه، یقین پیدا کند که یک، یا دو، یا سه سنگ، از یکی از سه جمره ناقص شده، باید به هر مقدار که احتمال نقصان می دهد به هر سه جمره بیندازد، و اگر یقین کند به

یکی از جمرات کمتر از چهار سنگ زده، احتیاط واجب آن است که همه را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۶۶ اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که در یک روز رمی نکرده، ولی دقیقاً نداند که کدام روز بوده، کافی است یک روز را به نیّت ما فی الذّمّه قضا کند.

استفتائات رمی جمرات

سؤال ۱۲۶۷ آیا زنها و مراقبین آنها، و افراد ناتوانی که مجازند بعد از نیمه شب از مشعر الحرام به منی بروند، می توانند شبانه رمی کنند؟

جواب: اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند؛ بلکه زنها مطلقاً مجازند شبانه رمی نمایند.

سؤال ۱۲۶۸ آیا می توان بدون عذر در شب رمی کرد، یا کافی نیست؟

جواب: رمی در شب بدون عذر جایز نیست، و چنانچه بدون عذر رمی در روز را ترک نماید گناه کرده، و رمی او صحیح نیست،

ولی تمام کسانی که احساس خطری در روز می کنند، می توانند شبانه رمی کنند.

سؤال ۱۲۶۹ آیا می توان زنها را شب دهم بعد از نیمه شب از مشعر به منی آورد و همان شب آنان را به جمره عقبه برد تا رمی کنند، سپس شب دوازدهم هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را بجا آورند، مخصوصاً که ازدحام و خطرات احتمالی وجود دارد؟

جواب: این کار اشکالی ندارد.

سؤال ۱۲۷۰ کسانی که از رمی در روز معذورند، آیا لازم است نایب بگیرند تا رمی در روز انجام شود، یا می توانند خودشان در شب رمی کنند؟

جواب: تا بتوانند در شب رمی کنند، نایب گرفتن اشکال دارد.

سؤال ۱۲۷۱ شخصی جهت رمی جمرات نایب شده است. آیا می تواند شبانه رمی نیابتی را انجام دهد؟ همچنین کسی که در تمام مناسک حج نایب شده، و از ابتدا می دانسته که نمی تواند رمی کند، یا نمی تواند در روز رمی نماید، یا نسبت به رمی در روز کوتاهی می کند، حکمش چیست؟

جواب: نایب باید اعمال اختیاری حج را انجام دهد، و اگر معذور باشد نمی تواند نایب شود. البتّه عذرهایی که به طور طبیعی گاه در حج پیش می آید مانع نیابت نیست، و کسی که در رمی نایب شده باید در روز رمی کند. مسامحه و کوتاهی در رمی موجب بطلان نیابت نمی شود، هر چند در فرض سؤال جایز نیست.

سؤال ۱۲۷۲ شخصی که نمی تواند رمی جمرات کند و معذور است، آیا می تواند کسی را به عنوان نایب اختیار کند که او هم از رمی در روز معذور است؟

آیا بودن یا نبودن کسی که بتواند رمی را در روز انجام دهد در حکم مسأله تأثیر دارد؟

جواب: در صورت امکان باید کسی را نایب کند که در روز رمی نماید.

سؤال ۱۲۷۳ فرموده اید: «رمی در شب دهم برای زنان جایز است، خواه توانایی رمی در روز را داشته باشند یا نه». آیا با این حال زنان می توانند نایب شوند؟

جواب: نیابت آنها مانعی ندارد، و در شب رمی می کنند.

سؤال ۱۲۷۴ هرگاه مردی که قادر است رمی را در روز انجام دهد، نایب زنی در رمی جمرات شود، آیا می تواند رمی زن را در شب انجام دهد؟

جواب: باید رمی را در روز انجام دهد.

سؤال ۱۲۷۵ هرگاه افرادی صبح روز دهم بر اثر ازدحام جمعیّت از رمی معذور باشند، ولی اطمینان دارند که بعد از ظهر خلوت می شود و قادر بر رمی خواهند بود، آیا چنین افرادی می توانند صبح نایب بگیرند؟

جواب: اگر می توانند در عصر همان روز رمی کنند، نمی توانند نایب بگیرند.

سؤال ۱۲۷۶ افرادی که از انجام آن دسته از مناسک حج معذورند که حتّی ترک عمدی آن ضرری به حج نمی زند، مانند رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم، و بیتوته در منی در شبهای مذکور، آیا چنین اشخاصی می توانند نایب شوند؟

جواب: چنانچه عذرهای مذکور از ابتدای نیابت وجود داشته باشد نمی توانند نایب شوند؛ ولی عذرهایی که گاه در حج پیش می آید، مانع از نیابت نیست.

سؤال ۱۲۷۷ کسی که به نیابت از دیگری رمی جمره می کند، آیا کافی است پس از رمی هر جمره برای خودش، به نیابت از دیگری آن جمره را رمی

کنـد، هر چنـد از چنـدین نفر نیابت داشـته باشـد؟ یا باید ابتدا هر سه جمره را به قصد خود رمی کند، سـپس به نیّت هر یک از کسانی که از آنها نیابت کرده به شکل بالا عمل کند؟

جواب: هر دو صورت صحیح است.

سؤال ۱۲۷۸ خانمی که احتمال می دهـد بجا آوردن رمی جمرات باعث شـروع عادت ماهیانه اش شود، آیا صـرف این احتمال مجوّز نایب گرفتن جهت رمی شود؟

جواب: اگر در اثر آن به مشـقّت می افتـد عـذر محسوب می شود، و می توانـد نایب بگیرد، و اگر مشـقّتی برای او نـدارد نباید نایب بگیرد.

سؤال ۱۲۷۹ شخصـی بر اثر کسـالت و بیمـاری، برای رمی جمرات در روزهـای یـازدهم و دوازدهـم نـایب گرفتـه، و در روز سیزدهم که بهبود یافته برای قضای رمی جمرات بدین شـکل عمل کرده است: «ابتدا جمره عقبه را رمی کرده، سـپس از جمره اولی شـروع کرده، و برای هر دو روز چهارده سـنگ پشت سر هم زده، سپس چهارده سنگ به جمره وسطی زده، و بعد از آن چهارده سنگ به جمره عقبه پرتاب کرده» و اکنون به وطنش بازگشته است، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر کسالت داشـته و معـذور بوده، و نایب گرفته، و نایب به وظیفه اش عمل کرده عمل او صـحیح بوده، و نیاز به قضـا نداشته است، و در هر صورت، تکرار به شکلی که نوشته اید صحیح نیست.

سؤال ۱۲۸۰ شخصـی روز سـیزدهم متوجّه می شود که رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است. آیا پس از قضای رمی جمره عقبه لازم است رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟

جواب: لازم نیست.

سؤال

۱۲۸۱ کسی که موفّق به ذبح قربانی نشده، و حلق یا تقصیر نیز نکرده، می تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۲۸۲ آیا رمی جمرات از طبقه دوم جایز است؟

جواب: به هنگام ازدحام جمعیّت مانعی ندارد؛ بلکه در غیر ازدحام نیز جایز است.

سؤال ۱۲۸۳ شخصی به هنگام رمی جمرات در تعداد سنگهایی که پرتاب کرده شک می کند، سپس آن مقدار را رها کرده، از اوّل شروع می نماید. آیا رمی او صحیح است؟

جواب: اشکالی ندارد؛ هر چند با زدن مقدار قطعی باقیمانده، وظیفه او تمام است و بقیّه اضافه بوده است.

سؤال ۱۲۸۴ گاه سنگریزه های موجود در مشعر را از خارج مشعر می آورند، و در آنجا می ریزند، ولی معلوم نیست که از حرم است، یا خارج حرم. رمی با آنها چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت شک اعتنا نکنید، و اگر یقین داشته باشید که از خارج مشعر آورده اند از آنها برای رمی استفاده نکنید، مگر این که مدّتی بماند و جزء مشعر محسوب شود.

سؤال ۱۲۸۵ آیا پرتاب بیش از هفت سنگ، اشکالی برای رمی ایجاد می کند؟

جواب: اگر از اوّل قصد زیادتر از هفت سنگ را به عنوان انجام وظیفه شرعی داشته صحیح نیست، و باید رمی را دوباره انجام دهد؛ ولی اگر بعد از تمام شدن هفت سنگریزه، اضافه زده ضرری ندارد.

فصل سیزدهم: احکام مصدود و محصور

احکام مصدود و محصور

احکام

مسأله ۱۲۸۶ «مصدود» به کسی گفته می شود که شخصی (خواه دشمن، یا مأمور دولت) او را بعد از احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال باز دارد. و «محصور» به کسی گفته می شود که بر اثر بیماری یا شکستگی اعضا، یا مجروح

شدن، و امثال آن نتواند اعمال حج یا عمره را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۷ کسی که احرام عمره یا حج بست، باید عمره و حج را تمام کند، و اگر انجام ندهد به احرام باقی خواهد ماند، ولی اگر مصدود یا محصور شد، باید به دستورهای آینده عمل کند تا از احرام بیرون آید.

مسأله ۱۲۸۸ شخصی که محرم به احرام «حج» یا «عمره» شود، و دشمن یا فرد دیگری، مانند مأموران دولت، یا سارقین، یا غیر آنها، او را از رفتن به مکّه باز دارند، و راه دیگری برای رفتن به مکّه نداشته باشد، یا اگر راهی باشد هزینه آن را ندارد، در همان جا یک قربانی می کند و از احرام خارج می شود، و احتیاط آن است که قربانی را به قصد خروج از احرام انجام دهد. همچنین احتیاط آن است که موی سر خود را کوتاه کند، و اگر دسترسی به قربانی پیدا نکرد، همان جا نیّت خارج شدن از احرام می کند، و احتیاط آن است که به جای قربانی، ده روز (به شرحی که قبلا گفته شد) روزه بگیرد، و اگر در آنجا به آن صورت نتوانست بگیرد، تمام آن را در بازگشت روزه بگیرد.

مسأله ۱۲۸۹ اگر کسی با احرام عمره وارد مکّه شد، و دشمن، یا کس دیگری او را از انجام اعمال باز داشت، حکم مسأله قبل را دارد.

مسأله ۱۲۹۰ هرگاه شخصی را به خاطر بدهکاری، یا اتّهام دیگری زندانی کنند، یا به ظلم حبس نمایند، حکم مسأله سابق را دارد.

مسأله ۱۲۹۱ اگر بعد از احرام، برای رفتن به مکّه، یا اجازه بجا آوردن اعمال پولی مطالبه کنند، چنانچه

تمکّن دارد باید بپردازد؛ مگر این که موجب عسر و حرج گردد، و اگر تمکّن ندارد، یا حرجی است، حکم «مصدود» را دارد.

مسأله **۱۲۹۲** اگر یک راه بسته باشد، و راه دیگری هست که می تواند از آن برود، و هزینه آن را هم دارد، به احرام باقی می ماند تا از آن راه برود، و چنانچه از آن راه رفت و به اعمال حج نرسید، با انجام عمره مفرده از احرام خارج می شود.

مسأله **۱۲۹۳** هرگاه شخص مصدود خوف داشته باشد که اگر از راه دیگر برود به حج نمی رسد، نمی تواند به صرف خوف، اعمال مصدود را انجام دهد و از احرام خارج گردد؛ بلکه وظیفه اش آن است که از آن راه برود، و زمانی که وقت اعمال حج گذشت با عمره مفرده از احرام خارج گردد.

مسأله **۱۲۹۴** مصدود شدن به جلوگیری از آمدن به مکّه بعد از احرام، یا آمدن به مکّه و ممنوع شدن از انجام همه اعمال حج بر اثر زندان و بازداشت یا هر عامل دیگر، و یا ممنوع شدن از وقوف به عرفات و مشعر حاصل می شود. امّا اگر تنها از اعمال منی ممنوع گردد برای رمی و قربانی نایب می گیرد، سپس موی سر را می تراشد یا کوتاه می کند، و از احرام بیرون می آید، و بقیّه اعمال مکّه را شخصاً انجام می دهد، و اگر وقوفها را انجام داده، و فقط از انجام اعمال منی و اعمال مکّه ممنوع شود، برای رمی و قربانی نایب گرفته، سپس تقصیر می کند، و بعد برای اعمال مکّه نایب می گیرد، و در تمام

این صورتها حجّ او صحیح است، واز احرام بیرون می آید؛ مگر در جایی که ممنوع از ورود به مکّه یا انجام وقوف به عرفات و مشعر گردد، و به تعبیر دیگر از بجا آوردن اعمال رکنی که با ترک آنها (حتّی بدون عمد) حج باطل می شود، ممنوع گردد، که در این صورت اگر قبلا مستطیع بوده، یا استطاعت او تا سال آینده باقی بماند، حج بر او واجب می شود، و اگر در همان سال مستطیع شده، و استطاعت او از میان رفت، در سال آینده حج بر او واجب نیست.

مسأله ۱۲۹۵ مصدود اگر امید برطرف شدن مانع را داشته باشد احتیاط آن است که صبر کند؛ ولی اگر گمان برطرف نشدن آن را داشته باشد، می تواند به دستوری که برای «مصدود» گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۲۹۶ «محصور» یعنی کسی که بر اثر بیماری، یا مجروح شدن، یا شکستگی اعضاء و مانند آن، نتواند اعمال حج و عمره را بجا آورد، دارای چهار حالت است:

الف) محرم به احرام عمره مفرده باشد، ولی بر اثر بیماری و مانند آن مجبور است به وطن بازگردد، یا در همان جا بستری شود، و در هر حال قادر به انجام عمره نیست. چنین کسی باید پول یک قربانی را به مکّه بفرستد، و با دوستان خود قرار بگذارد که در فلان روز و فلان ساعت در مکّه برای او قربانی کنند، سپس در همان موعد معیّن تقصیر می کند، و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود مگر همسر، تا زمانی که حالش خوب شود، و عمره مفرده بجا آورد،

و اگر حالش خوب شد و نتوانست عمره بجا آورد، نایب می فرستد، و چنانچه کسی نباشد که برای او در مکّه قربانی کند، در همان جا که هست قربانی می کند و از احرام خارج می گردد، و اگر آن هم ممکن نشد، در بازگشت به وطن قربانی می کند.

ب) هرگاه محرم به احرام «عمره تمتّع» باشد، مانند مسأله قبل عمل می کند، بنابر احتیاط واجب، و اگر حجّ او واجب بوده، باید سال بعد بجا آورد.

ج) هرگاه از مکّه محرم به احرام حجّ تمتّع شده باشد، و بر اثر یکی از موانع نتواند هیچ یک از وقوف به «عرفات» یا «مشعر» را بجا آورد، در این صورت پول یک قربانی را به وسیله دوستان خود به منی می فرستد، تا در روز عید (یا بعد از آن تا سیزدهم) برای او قربانی کنند، و بعد از آن، در ساعتی که با دوستان خود قرار داده، تقصیر می کند و از احرام بیرون می آید، و همه چیز بر او حلال می شود، جز همسر بنابر احتیاط واجب، که باید در سال آینده حج بجا آورد تا بر او حلال شود، یا قبل از فرا رسیدن سال آینده عمره مفرده بجا آورد، و اگر نمی تواند، نایب می فرستد، و بعد از عمره مفرده نایب همه چیز بر او حلال است. چنین کسی اگر حج بر او واجب بوده، باید سال آینده حجّ واجب را بجا آورد.

د) هرگاه یکی از دو وقوف را درک کند حجّ او صحیح است، و برای بقیّه اعمال، هر چه را بتواند خودش بجا می آورد، و هر چه

را نتواند نایب می گیرد.

مسأله ۱۲۹۷ هرگاه بیمار بهبودی یابد و بتواند خود را به حج برساند، و لااقل یکی از دو وقوف را درک کند، باید برود و بقیّه اعمال را نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۸ هرگاه شخص بیمار پس از فرستادن قربانی یا پول آن، بهبود یافت، به طوری که قادر به رفتن به سوی مکّه شد، باید به مکّه برود،

و اعمال را انجام دهد، بنابراین اگر محرم به احرام حجّ تمتّع است، و در وسعت وقت رسید، اعمال عمره و حج را بجا می آورد، و اگر وقت تنگ باشد، به گونه ای که با انجام عمره به وقوف عرفات نمی رسد، باید به عرفات برود و حجّ افراد بجا آورد، و احتیاط آن است که قصد عدول کند، و پس از انجام حج، عمره مفرده انجام دهد، و این حج کفایت از حجّه الاسلام می کند، و اگر زمانی به مکّه برسد که وقت حج گذشته، یعنی به هیچ یک از وقوف مشعر و عرفات نمی رسد، عمره او تبدیل به عمره مفرده می شود، و باید آن را بجا آورد و از احرام خارج گردد، و احتیاط آن است که قصد عدول به عمره مفرده کند، و حجّ واجب را با وجود شرایط در سال دیگر بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۹ کسانی که مریض نیستند، ولی به علّت دیگری بعد از احرام نتوانسته اند به مکّه بروند (مثل کسی که کمر یا پایش شکسته، یا بر اثر خونریزی ضعف بر او مستولی شده) حکم مریض را دارند.

مسأله ۱۳۰۰ شخص بیمار برای ذبح قربانی در احرام حج، باید روز دهم تا سیزدهم وعده قربانی

بگذارد، بنابر احتیاط واجب، و در احرام عمره تمتّع قبل از خروج حجّاج به عرفات این کار را انجام دهد.

استفتائات محصور و مصدود

سؤال ۱۳۰۱ شخصی به نیّت عمره تمتّع استحبابی برای یکی از حضرات معصومین (علیهم السلام) یا شهداء، یا امواتش، احرام بست و طواف و نماز طواف عمره را نیز بجا آورد، سپس قدرت بر اتمام عمل از او سلب شد. آیا حکم مصدود و محصور را دارد؟

جواب: اگر مریض شده، یا دشمن او را از ادامه اعمال ممنوع کرده، و قادر بر اتمام اعمال نیست، و نایب هم نمی تواند بگیرد، حکم محصور و مصدود را دارد.

سؤال ۱۳۰۲ آیا تصادف به هنگام احرام، داخل در عنوان محصور است، و شخصی که تصادف کرده باید احکام محصور را بجا آورد؟

جواب: آری، هرگاه شرایط حصر حاصل شود، حکم «محصور» بر آن مترتّب می شود.

سؤال ۱۳۰۳ شخصی پس از احرام حج دچار سکته قلبی شده، به گونه ای که هر نوع حرکتی برای او ضرر دارد. وظیفه او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند وقوفین را درک کند حکم محصور را پیدا می کند، و چنانچه وقوفین را درک کرده، در صورت امکان نسبت به بقیّه اعمال نایب می گیرد، و در صورت عدم امکان مطابق آنچه در مسائل سابق گذشت عمل می کند.

سؤال ۱۳۰۴ اگر مانع دیگری غیر از مثالهایی که معمولاً برای مصدود و محصور بیان می شود حاصل گردد، مثل این که پایش بشکند، یا وسیله نقلیّه اش خراب شود، یا راه را گم کند، آیا احکام محصور یا مصدود را دارد؟

جواب: نسبت به کسی که پای او شکسته احکام محصور جاری می شود، و نسبت به

موانع دیگر مثل خراب شدن وسیله نقلیّه، یا مانع دیگر احکام مصدود دارد.

سؤال ۱۳۰۵ کسی که دعای شرط را، که مستحب است هنگام نیّت احرام خوانده شود، بخواند و شرط خروج از احرام را در صورت وجود موانعی کند، آیا در صورتی که محصور یا مصدود شود احکام مصدود و محصور بر او جاری می شود، یا به مجرّد حدوث این دو حالت، بدون قربانی از احرام خارج می گردد؟

جواب: می تواند از احرام خارج شود، ولی قربانی بر او واجب است، و اثر شرط در جهات دیگر ظاهر می شود.

سؤال ۱۳۰۶ وظیفه کسی که حجّش را فاسد کرده، سپس مصدود یا محصور شده چیست؟

جواب: وظیفه اش آن است که اعمال مصدود یا محصور را انجام دهد، سپس در سال آینده حج بجا آورد.

سؤال ۱۳۰۷ شخصی که همراه خود قربانی آورده، سپس محصور یا مصدود شده، آیا ذبح همان قربانی کافی است، یا علاوه بر آن قربانی دیگری نیز بر او واجب است؟

جواب: قربانی دیگری بر او واجب نیست.

سؤال ۱۳۰۸ هرگاه شخصی پس از انجام اعمال عمره تمتّع و خارج شدن از احرام محصور شود، و نتواند برای حج محرم گردد، وظیفه اش چیست؟

جواب: از احرام خارج شده، ولی کفایت از حجّ واجب نمی کند، و چنانچه سال اوّل استطاعت او باشد، حج بر او واجب نشده است. زیرا استطاعت بدنی ندارد.

سؤال ۱۳۰۹ شخصی در مدینه مصدوم می گردد. او را به مسجد شجره می برند، و محرم می شود. آیا احرام چنین شخصی صحیح است؟ در صورت صحّت، اگر نتواند مناسک عمره و حج را به جا آورد تکلیفش چیست؟

جواب: احرامش صحیح است. اگر

بتوانـد عمره و حجّ را، هر چند با کمک نایب در طواف و سـعی، انجام دهد حجّ او صـحیح است، و اگر نتواند حج بجا آورد، احتیاط آن است که به حکم محصور عمل کند، و با احرام مزبور عمره مفرده هم انجام دهد.

سؤال ۱۳۱۰ یکی از حجّاج پیر و بیمـار کـاروان مـا، پس از خروج از عمره تمتّع بیمـاری اش شـدّت گرفت، و در بیمارسـتان بستری شـد. من که روحانی کاروان بودم برای بردن ایشان به عرفات به بیمارسـتان مراجعه کردم. آنها گفتنـد: «خود ما بیماران را محرم نموده، و به عرفـات و مشـعر می بریم. شـما در منی ایشـان را از ما تحویل بگیریـد» در منی به درمانگاه مراجعه کردم، گفتنـد: «حـال مریض شـما وخیم بود، پزشـک اجـازه حرکت به او نـداد». پس از مراجعت از منی به بیمارسـتان رفتم. مشاهـده کردم با آن حال وخیم، لباس احرام بر تن دارد! با توجّه به این که هر کس وقوفین را درک نکنـد حجّ او تبدیل به عمره مفرده می شـود، احتیاطـاً برای انجـام عمره از او وکـالت خواسـتم. به زحمت گفت: «هر چه می خواهیـد انجـام دهیـد، و مرا از احرام خارج کنید». عمره انجام شد، و او را به ایران فرستادند، و متأسّفانه در ایران

از دنیـا رفت. بعـداً در بـاب محصـور به این مسـأله بر خوردم: «محصور بایـد برای قربـانی در منی نـایب بگیرد». بـا توجّه به این مطلب به سؤالات زیر پاسخ دهید:

الف) با عنایت به این که: «اگر کسـی پس از احرام و دخول در حرم از دنیا برود، حجّ او مجزی است». آیا این حکم شامل فرد مذکور نیز

می شود؟

جواب: این حکم شامل چنین شخصی نمی شود.

ب) با توجّه به این که ما فقط لباس احرام را در تن او دیدیم، امّا هر چه تحقیق کردیم نفهمیدیم چه کسی او را محرم کرده، و تلبیه را گفته یا نه؟ آیا می توان حکم به محرم بودن او کرد؟

جواب: این مقدار برای اثبات احرام کافی نیست؛ بنابراین نمی توانید او را محرم حساب کنید.

ج) در این فرض، آیا طواف نساء بر او واجب بوده است؟

جواب: انجام طواف نساء در این مورد موافق احتیاط است، و عمل نایب در فرض مسأله کافی است.

د) بر فرضِ حکمِ به صحّتِ احرام، آیا اعمال انجام شده کافی است، یا علاوه بر آن قربانی نیز لازم است؟

جواب: قربانی لازم نیست.

ه) در صورتی که قبلا حج در ذمّه او مستقر شده باشد، وظیفه ورثه اش چیست؟

جواب: اگر واجب الحج بوده، باید برای او حج بجا آورند، و آنچه شما بجا آورده اید کافی نیست.

و) در صورت اختلاف فتوی در این مسأله، آیا باید بر طبق فتوای مرجع تقلید نایب در عمره مفرده، یا مرجع ورثه، یا مرجع میّت عمل شود؟

جواب: به فتوای مرجع تقلید نایب عمل می شود.

فصل چهاردهم: عمره مفرده

تعریف عمره

اشاره

مسأله ۱۳۱۱ عمره مفرده یکی از بهترین اعمال است، و فضیلت بسیار دارد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمود:

«اَلْعُمْرَةُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْب(۱)؛ عمره کفّاره تمام گناهان است (و پشت انسان را از بار گناه سبک می کند)».

مسأله ۱۳۱۲ عمره را در هر ماهی از سال می توان بجا آورد؛ ولی در ماه رجب از همه ماهها بهتر است(۲)، و در اخبار اسلامی درباره آن بسیار تأکید شده

است.

مسأله ۱۳۱۳ عمره همانند حج بر دو قسم است: واجب و مستحب.

مسأله ۱۳۱۴ کسی که فقط توانایی بر عمره مفرده داشته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بجا آورد؛ هر چند استطاعت و توانایی بر حج

*****

۱. وسائل الشیعه، جلد ۸، صفحه ۶۶، ابواب وجوب الحج، باب ۳۸، حدیث ۷، و جلد ۱۰، صفحه ۲۴۰، ابواب العمره، باب ۳، حدیث ۷.

۲. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد، که تنها در کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۲۳۹، ابواب العمره، باب ۳، شانزده روایت نقل شده است.

نداشته باشد، و یک مرتبه در تمام عمر بیشتر واجب نیست، بنابراین کسانی که حجّ نیابتی بجا می آورند، احتیاط واجب آن است که بعد از انجام عمل نیابت، عمره مفرده ای برای خود بجا آورند.

مسأله ۱۳۱۵ هر کس قصد دارد وارد مکّه شود واجب است با احرام وارد شود، و برای احرام باید نیّت عمره یا حج داشته باشد، و اگر موسم حج نیست واجب است عمره مفرده انجام دهد. لکن کسانی که به مقتضای شغلشان زیاد به مکّه رفت و آمد می کنند (مانند رانندگان اتومبیل، و خدمه کاروانها)، از این حکم استثنا شده اند. همچنین کسانی که عمره بجا آورده اند اگر از مکّه خارج شوند و دوباره در همان ماه داخل مکّه شوند، احرام و عمره مجدّد بر آنها واجب نیست.

مسأله ۱۳۱۶ شخصی که بیش از یک ماه در مکّه بوده و همین مدّت از عمره مفرده قبلی او گذشته، اگر برای کاری به جدّه رود و در بازگشت بدون احرام وارد مکّه شود، کار خلاف شرعی انجام داده، و باید به میقات برگردد

و محرم شود و عمره مفرده بجا آورد؛ زیرا با گذشتن ماه قمری، کسی که وارد مکّه می شود باید عمره دیگری انجام دهد.

مسأله ۱۳۱۷ کسانی که عمره را مثلا در ماه شعبان بجا آورده، و در ماه رمضان به (جهت بازدید) به عرفات می روند، با توجّه به این که از محدوده حرم خارج می شوند در بازگشت باید محرم شوند، و عمره مفرده دیگری بجا آورند.

اعمال هفت گانه

مسأله ۱۳۲۰ اعمال عمره مفرده هفت چیز است:

۱ احرام از میقات.

۲ طواف خانه خدا (هفت دور).

۳ نماز طواف.

۴ سعی صفا و مروه.

۵ تقصیر، یعنی کوتاه کردن مو و ناخن.

۶ طواف نساء.

۷ نماز طواف نساء.

مسأله ۱۳۲۱ طرز بجا آوردن احرام و طواف و سایر اعمال بالا درست مانند عمره حجّ تمتّع است، با این تفاوت که در همه اینها نیّت عمره مفرده می کند.

مسأله ۱۳۲۲ عمره مفرده در سه چیز با عمره تمتّع تفاوت دارد:

اوّل این که در عمره تمتّع باید تقصیر کند(۱)؛ ولی مردان در عمره مفرده مخیّرند بین تقصیر و سر تراشیدن.

دوّم آن که در عمره تمتّع، طواف نساء نیست؛ ولی عمره مفرده طواف نساء هم دارد.

سوّم این که میقات عمره تمتّع یکی از مواقیت پنجگانه است؛ ولی در عمره مفرده علاوه بر میقاتهای مذکور، از أدنی الحل (مانند مسجد تنعیم) نیز می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۴ کسانی که مستقیماً از طریق جدّه برای عمره مفرده به مکّه می آیند، باید از حدیبیّه(۲) (که فاصله آن با مکّه حدود ۱۷ کیلومتر است) محرم شوند، و اگر از طریق مدینه بروند، و در مسجد شجره محرم شوند، از همه اینها بهتر است.

*****

۱. یعنی قسمتی از مو یا

ناخن خود را بچینند.

۲. حدیبیّه در جادّه قدیم جدّه به مکّه است، ولی محاذی آن در جادّه جدید علامت گذاری شده، و مسجدی ساخته اند که از آنجا می توان محرم شد.

مسأله ۱۳۲۵ کسی که با احرام عمره مفرده وارد مکّه می شود، در صورتی که در ماههای حج (شوّال، ذی القعده و ذی الحجّه) احرام بسته باشد، جایز است آن را عمره تمتّع قرار دهد، و به دنبال آن حجّ تمتّع بجا آورد.

مسأله ۱۳۲۶ کسی که محرم به احرام عمره مفرده شود، همه محرّمات احرام بر او حرام می گردد، و هنگامی که تقصیر کرد، یا سر را تراشید همه چیز، جز مسائل جنسی، بر او حلال می شود، و پس از انجام طواف نساء و نماز آن، مسائل جنسی نیز بر او حلال می گردد.

مسأله ۱۳۲۷ در عمره مفرده طواف نساء را باید پس از کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر بجا آورد.

استفتائات عمره مفرده

سؤال ۱۳۲۸ فرموده اید که: «در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان انجام داد» آیا در این مسأله بین دو عمره مفرده ای که برای خودش بجا می آورد، با دو عمره مفرده ای که هر دو، یا یکی از آنها را به نیابت از دیگران انجام می دهد، تفاوتی هست؟

جواب: تفاوتی نمی کند.

سؤال ۱۳۲۹ هرگاه در یک ماه قمری دو عمره مفرده انجام دهد، و عمره دوم نیابتی باشد، آیا نایب می تواند برای انجام آن اجرت بگیرد؟ و چنانچه عمره مفرده بر منوب عنه واجب شده باشد، آیا چنان عمره ای کفایت می کند؟

جواب: لازم است احتیاط را مراعات کند، و چنانچه با اطّلاع اجیر

کننده از آنچه انجام شده اجرت بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کفایت کردن چنین عمره ای از عمره واجب محلّ اشکال است.

سؤال ۱۳۳۰ آیا انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتّع جایز است؟ آیا در این مسأله فرقی بین صروره و غیر صروره هست؟

جواب: مانعی ندارد، و در این مسأله بین کسی که برای اوّلین بار به حج می رود و غیر او تفاوتی نیست.

سؤال ۱۳۳۱ همان گونه که عمره مفرده را قبل از عمره تمتّع، هر چند در همان ماه قمری باشد، اجازه داده اید، آیا بعد از عمره تمتّع و قبل از حج نیز می توان در همان ماه قمری عمره مفرده ای انجام داد، یا باید به قصد رجاء باشد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال ۱۳۳۲ در مواردی که فاصله بین دو عمره کمتر از یک ماه است، و شخص می خواهد برای خودش رجاءاً عمره مجدّد به جا آورد،آیا کافی است به این شکل نیّت کند: «محرم می شوم به احرام عمره مفرده رجاءاً قربةً الی الله»؟

جواب: کافی است.

سؤال ۱۳۳۳ هرگاه شخصی رجاءاً به احرام عمره مفرده محرم شود، آیا باید در تمام اعمال عمره کلمه رجاء را در نیّت بیاورد، یا این کار لازم نیست؟

جواب: همین اندازه که نیّت رجاء در ذهن او نسبت به تمام اعمال عمره وجود دارد کافی است، و لازم نیست کلمه رجاء را تکرار کند.

سؤال ۱۳۳۴ آیا طواف عمره مفرده مستحب، حکم طواف واجب را دارد، که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم باشد؟ یا حکم طواف مستحبّی را دارد که در هر جای مسجد الحرام می توان آن را خواند؟

جواب: حکم طواف واجب را دارد،

و باید نماز آن پشت مقام ابراهیم باشد. البتّه به مقداری که میسّراست.

سؤال ۱۳۳۵ شخصی عمره مفرده بجا آورده و بدون انجام طواف نساء به مدینه آمده، و اکنون می خواهد برای عمره تمتّع محرم شود. آیا مجاز است بدون انجام طواف نساء محرم گردد، و پس از انجام عمره تمتّع طواف نساء را بجا آورد؟

جواب: مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۳۶ اگر شخصی در عمره مفرده تقصیر را از روی جهل یا فراموشی بجا نیاورد، و طواف نساء را نیز ترک کند، و سپس به مسجد شجره برود، و برای عمره تمتّع محرم شود، و پس از انجام عمره تمتّع متوجّه گردد، تکلیف این شخص در دو فرض داشتن وقت کافی برای انجام دوباره عمره تمتّع و عدم آن چیست؟

جواب: در فرض مسأله چنانچه عمره مفرده را در ماههای حج بجا آورده، و می خواهد حج مستحبی انجام دهد، می تواند به عمره تمتّع عدول کند، چه وقت برای اعاده عمره تمتّع داشته باشد یا نه، ولی اگر حجّ واجب باشد بنابر احتیاط کافی نیست، و باید پس از تقصیر صحیح به میقات بازگردد، و مجدّداً برای عمره تمتّع محرم شود.

سؤال ۱۳۳۷ اگر شخصی چندین عمره مفرده بجا آورده، و در هیچ کدام طواف نساء نکرده باشد، چند طواف نساء باید بجا آورد؟

جواب: یک طواف نساء برای تمام آنها کفایت می کند.

سؤال ۱۳۳۸ شخصی در عمره مفرده بدون این که تقصیر کند طواف نساء بجا آورده است. آیا عمره اش باطل است؟ اکنون وظیفه اش چیست؟

جواب: عمره اش باطل نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پس از تقصیر طواف نساء را اعاده کند، و بدون آن

همسر بر او حلال نمی شود.

سؤال ۱۳۳۹ اگر خانمی به نیّت عمره مفرده محرم، و پس از آن عادت شود، و در همه روزهایی که در مکّه است در حال عادت باشد، برای عمره مفرده باید چه کند؟ اگر بدون انجام اعمال به ایران آمده، چه وظیفه ای دارد؟

جواب: در فرض سؤال باید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و بقیّه اعمال عمره را خودش بجا آورد، و چنانچه به ایران آمده، باید برگردد و اعمالش را انجام دهد، و اگر نمی تواند برگردد، باید برای اعمال عمره نایب بگیرد،ولی باید خودش تقصیر نموده،و ترتیب بین تقصیر و سایر اعمال را مراعات کند، و تا اعمال عمره را انجام ندهد، در احرام باقی می ماند.

سؤال ۱۳۴۰ شخصی پس از بازگشت از مکّه شک می کند که طوافِ نساءِ حج یا عمره مفرده را بجا آورده یا نه، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر اجمالاـ توجّه به وجوب طواف نساء داشته، می گوید انجام داده ام، و اگر از وجوب آن اطّلاـع نداشته، احتیاط واجب آن است که طواف نساء را انجام دهد، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

سؤال ۱۳۴۱ زنی که احتمال می دهد عادت شود و نتواند داخل مسجد الحرام گردد، آیا می تواند برای عمره مستحبّی محرم شود، و اگر عادت شد برای طواف و نماز نایب بگیرد؟ همچنین اگر بیمار احتمال دهد که نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد، آیا می تواند چنین کند؟

جواب: اشکال ندارد، و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شود برای طواف و نماز طواف نایب می گیرد، و بقیّه را با رعایت ترتیب خودش انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۲

شخصـی در دور پنجم سـعی عمره مفرده بیمـار شـده، و نتوانسـته اعمال عمره را به پایان برسانـد. بیماری اش شـدّت یافته، و به ایران منتقل می شود، و پس از بهبودی نتوانسته به مکّه بازگردد، وظیفه او چیست؟

جواب: در صورتی که خودش نتواند به مکّه بازگردد، شخصـی را نایب می کند که سـعی ناتمام او را تمام نموده، و سپس آن را اعاده نمایـد، و بعد از آن به منوب عنه اطّلاع دهد تا تقصـیر کند، و نایب پس از تقصـیر منوب عنه طواف نساء و نماز آن را انجام می دهد.

سؤال ۱۳۴۳ آیا کسی که نمازش را غلط می خواند، و وقت تصحیح آن را ندارد، می تواند عمره مفرده مستحبّی بجا آورد؟

جواب: اشکالی ندارد.

فاصله معتبر بین دو عمره مفرده

مسأله ۱۳۱۸ تکرار عمره مانند تکرار حج مستحب است، ولی در هر ماه قمری بیش از یک عمره نمی توان بجای آورد.

مسأله ۱۳۱۹ همـان گونه که گفته شـد در هر ماه قمری یک عمره مسـتحب است، بنابراین اگر کسـی در اواخر ماه رجب وارد مکّه شود و عمره مفرده بجا آورد، و بعداً ماه شـعبان شروع شود، می تواند دوباره عمره مفرده ای بجا آورد، و امّا در همان ماه، دو عمره مفرده اشـکال دارد، و اگر کسی بخواهد در یک ماه بیش از یک عمره بجا آورد، به قصد رجاء انجام می دهد؛ یعنی به امیـد این که مطلوب درگاه الهی باشد (نه به نیّت دسـتور قطعی) ولی بهتر آن است که زائران محترم به جای این گونه عمره های مکرّر، به طواف بپردازند که مشروعیّت آن مسلّم است.

اعمال عمره مفرده

مسائل متفرّقه حج

۱ شرکت در نماز جماعت اهل سنّت

مسأله ۱۳۴۴ هنگامی که در «مسـجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت برگزار می گردد، مؤمنین نباید از آن اماکن مقدّسه خارج شوند، و نماز جماعت را ترک کنند. بلکه باید به همراه بقیّه مسلمانان به نماز جماعت بایستند.

مسأله ۱۳۴۵ نماز جماعتهای کاروانی و بزرگ در مسافرخانه ها و هتل های مکّه و مـدینه توسّط شـیعیان در صورتی که بتوانند در نماز جماعت حرمین شرکت کنند، اشکال دارد، ولی نماز جماعت چند نفری اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۴۶ کسی که نمازش را در مسجدالحرام به شکل استداره (دایره وار) خوانده، به گونه ای که رو به روی امام جماعت، یا در سمت راست، یا در طرف چپ او ایستاده بوده، نمازش صحیح است، و نیاز به تکرار آن نیست؛ مشروط بر این که امام به حسب دایره

یعنی از جهت فاصله به کعبه از دیگران جلوتر باشد.

مسأله ۱۳۴۷ رعایت اتّصال صفوف در نماز جماعت با اهل سنّت لازم است، بنابراین هرگاه عدّه ای از آنها با فاصله بایستند، به سراغ گروهی بروید که با امام اتّصال دارند.

مسأله ۱۳۴۸ کسانی که برای شرکت در نماز مغرب یا ظهر به مساجد مکّه و مدینه می روند، و در جماعت آنها شرکت می کنند، می توانند بعد از نماز جماعت، نماز عشا یا عصر خود را به طور فرادی بجا آورند.

مسأله ۱۳۴۹ نمازهایی که همگام با سایر مسلمین به امامت اهل سنّت اقامه می گردد صحیح است، و حتّی در وسعت وقت نیاز به اعاده ندارد.

مسأله ۱۳۵۰ هرگاه رعایت اتّصال صفوف جماعت مستلزم سجده بر فرش باشد، و اصرار نسبت به سجده بر سنگ فرش مسجد مستلزم عدم رعایت اتّصال باشد، باید اتّصال را مراعات کند؛ هر چند بر فرش سجده نماید.

مسأله ۱۳۵۱ هرگاه با کمی تأخیر به نماز جماعت برسد، به گونه ای که مسلمین نماز خود را بسته، و با صفوف جلو اتّصال معتبر نزد شیعه را ندارند، و امکان عبور از صفوف و رفتن به جایی که اتّصال برقرار است نیز نمی باشد، یا مأمورین اجازه چنین کاری را نمی دهند، در همان جا که ممکن است اقتدا نموده، و همین نماز کفایت می کند و نیازی به اعاده نیست.

مسأله ۱۳۵۲ نمازهایی که بر اثر ازدحام جمعیّت در پشت بام مسجدالحرام یا مسجدالنّبی به جماعت برگزار می شود، کافی نیست و باید اعاده گردد.

مسأله ۱۳۵۳ نماز جمعه با اهل سنّت نیز کفایت از نماز ظهر می کند، و اعاده آن لازم نمی

باشد، و اینها دستوراتی است که ائمّه طاهرین (علیهم السلام) برای حفظ وحدت مسلمین به ما داده اند.

مسأله ۱۳۵۴ هرگاه مؤمنین زمانی به مسجد برسند که نماز جماعت تمام شده، ولی صفها هنوز به هم نخورده، اذان و اقامه ساقط است، و از این جهت تفاوتی با نماز جماعت شیعیان ندارد.

مسأله ۱۳۵۵ خواندن نماز قضا با نماز جماعت اهل سنّت، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۵۶ با توجّه به این که اگر اهل سنّت یک رکعت از امام عقب بیفتند تجافی نمی کنند (و به صورت نیم خیز نمی نشینند)، انجام این کار برای شیعیان لازم نیست.

۲ سجده گاه

مسأله ۱۳۵۷ سجده کردن بر تمام انواع سنگها جایز است؛ چه مرمر باشد، یا سنگهای سیاه معدنی، یا سنگ گچ و آهک قبل از آن که پخته شود. بنابراین، سجده کردن بر تمام سنگ فرشهای «مسجدالحرام» و «مسجدالنّبی» که از این قبیل است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۳۵۸ سجده کردن بر فرشهای مسجدالنّبی مانعی ندارد، بلکه مهر گذاشتن جایز نیست، ولی اگر به سهولت به جایی که فرش نیست و برای سجده مناسب است دسترسی دارد و سبب حسّاسیّت برادران اهل سنّت نمی شود آن را مقدّم دارد؛ امّا تأکید می شود از هر عملی که موجب هتك و انگشت نما شدن می گردد اجتناب ورزند.

مسأله ۱۳۵۹ سجده بر حصیرهایی که در مکّه و مدینه مورد استفاده حجّاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می شود، و حصیر مزبور با نخ مخلوط است، مانعی ندارد؛ مشروط بر این که موجب هتك و انگشت نما شدن نگردد.

مسأله ۱۳۶۰ چنانچه حاجی شیعه نمازش را به گونه ای انجام دهد که معلوم نباشد حتّی موافق نظر اهل

سنّت است، مثل این که بر پشت نمازگزاران صف جلو سجده کند (آن گونه که بعضی از عوام اهل سنّت به هنگام ازدحام انجام می دهند)، یا اتّصال صفوف را مراعات ننماید، باید نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۳۶۱ نمازهای شخصی که خیال می کرده سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام یا مسجدالنّبی صحیح نیست، و بر پشت دست خود سجده نموده، صحیح نیست؛ مگر این که جاهل قاصر باشد.

مسأله ۱۳۶۲ حاجی مخیّر است نماز را در محلّی که ثواب فراوانی دارد (مانند روضه مطهره مسجدالنّبی)، امّا مجبور است بر فرش سجده کند بجا آورد، یا در جایی که ثواب کمتری دارد، ولی می تواند بر سنگ سجده نماید.

مسأله ۱۳۶۳ حجّاج محترمی که در نماز جماعت اهل سنّت بر روی ویلچر یا صندلی نماز می خوانند، به هنگام رکوع کمی خم می شوند، و به هنگام سجده کمی بیشتر، و نمازشان صحیح است، و لازم نیست کفشهای خود را بیرون آورند، یا مهر به پیشانی بچسبانند.

۳ نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۴ مسافران مخیّرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه، تمام یا قصر به جا آورند، و نماز تمام افضل است، و فرقی بین مکّه و مدینه قدیم و امروز نیست.

مسأله ۱۳۶۵ با توجّه به این که قصد اقامه عشره باید در یک محل، یا دو محلّ نزدیک به هم باشد (مثلا با فاصله سه یا چهار کیلومتر) حجّاج محترم نمی توانند با احتساب ایّام عرفات و مشعر و منی قصد ده روز کنند، ولی چنانچه قصد ده روز توقّف در مکّه کنند، و پس از گذشت ده روز به عرفات و مشعر و

منی بروند، یا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد برگردند، و به آن امکنه مقدسّه بروند، نمازشان در همه این مکانها کامل است. زیرا در شرایط فعلی فاصله مکّه تا عرفات به مقدار مسافت شرعیّه نیست.

مسأله ۱۳۶۶ هرگاه مدیر کاروان، با توجّه به این که می داند توقّف زائران در مکّه یا مدینه کمتر از ده روز است، اعلام کند که ده روز می مانیم، و زوّار با اعتماد به گفته او نمازشان را تمام بخوانند و روزه بگیرند، و قبل از ده روز از آنجا بروند، نماز و روزه زائران صحیح است؛ ولی مدیر کاروان نباید دروغ بگوید.

مسأله ۱۳۶۷ شخصی که قصد کرده تا پایان روز ترویه (هشتم ذی الحجّه) در مکّه اقامت کند، و به تصوّر این که از آغاز ورودش تا روز هشتم ذی الحجّه ده روز خواهد بود نمازهایش را تمام خوانده، سپس متوجّه می شود که ده روز اقامت نخواهد داشت، باید نمازها را شکسته بخواند، و آنچه را تمام خوانده قضا کند.

۴ وقت نماز و روزه

مسأله ۱۳۶۸ نماز خواندن با اذان اهل تسنّن در نماز صبح و ظهر، چنانچه یقین یا گمان قابل ملاحظه ای به دخول وقت حاصل شود مانعی ندارد؛ ولی در مورد نماز مغرب احتیاط آن است کمی صبر شود تا حمره زائل گردد. این در صورتی است که بخواهند در محلّ سکونت نماز فرادی بخوانند، ولی اگر با آنها نماز جماعت بخوانند رعایت این احتیاط لازم نیست، و اذان آنها کافی است.

مسأله ۱۳۶۹ کسانی که در ماه مبارک رمضان توفیق انجام عمره مفرده پیدا می کنند، هرگاه جهت نماز اوّل وقت به مسجدالحرام یا مسجدالنّبی

بروند، و قبل از زوال حمره به آنها اصـرار کنند که افطار نمایند، مجاز هستند افطار کنند، و روزه آنها صحیح است، و نیازی به قضا ندارد.

۵ اعلان عید

مسأله ۱۳۷۰ هرگاه از سوی قاضـی اهل سـنّت حکم شود که فلان روز عید قربان است، و ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم، متابعت از آنان جایز است. بلکه اگر یقین بر خلاف داشـته باشیم (که غالباً چنین یقینی حاصل نمی شود)، نیز باید تبعیت کنیم، و نیازی به احتیاط نیست، و حجّ صحیح است.

۶ حج و خمس

مسأله ۱۳۷۱ هرگاه شخصـی هزینه حجّ دیگری را بپردازد، و باذل اهل وجوهات شرعیّه نباشد، چنانچه یقین به وجود خمس در پول مزبور نباشد حجّ او اشکالی ندارد، و اگر یقین به وجود خمس در آن دارد، لازم است خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۳۷۲ هرگاه کسـی بدون این که خمس مال خود را بپردازد به عمره یا حج برود، و پس از بازگشت متوجّه خطای خود شود، حج یا عمره او صحیح است، ولی در اوّلین فرصت اقدام به پاکسازی اموال خود کند.

مسأله ۱۳۷۳ شخصـی که حساب خمسـی نـدارد هرگاه بخواهد به حج مشـرّف شود باید به اموال خود رسـیدگی کند. چنانچه تاریـخ اوّلین درآمـدش را بدانـد، آنچه از اموال و دارایی ها که بر مبنای اوّلین در آمد، سال بر آن گذشـته خمس دارد، و اگر تاریخ اوّلین درآمد را نداند، آنچه در طول سال نزد او بوده خمس دارد، و آنچه مشکوک است خمس ندارد، و تخمیس لباس احرام کفایت نمی کند، بلکه باید تمام هزینه حج یا عمره تخمیس گردد. و بسیار بجاست که حجاج محترم از این فرصت الهی اسـتفاده کرده و آنها که تا کنون تمام اموالشان را تخمیس نکرده اند خمس آن را بپردازند تا هم به وظیفه واجب خویش عمل کنند و

هم مشمول برکات الهی شوند.

۷ لقطه (گمشده) حرم

مسأله ۱۳۷۴ هرگاه حاجی چیزی در حرم پیدا کند، احتیاط واجب آن است که برندارد.

مسأله ۱۳۷۵ اگر لقطه (گمشده) حرم را برداشت، چنانچه قیمت آن کمتر از یک درهم(۱) باشد می تواند آن را تملّک و مصرف نماید، و اگر تملّک نکرد و کوتاهی ننمود ضامن نیست، ولی اگر بدون قصد تملّک آن را نزد خود نگاه داشت، و در نگهداری آن کوتاهی و تفریط کرد، ضامن است، و اگر قصد تملّک کرد و قبل از آن که آن را مصرف کند صاحبش پیدا شد، باید آن را به صاحبش بازگرداند.

مسأله ۱۳۷۶ هرگاه لقطه حرم را، که یک درهم یا بیشتر ارزش دارد بردارد، باید اگر می تواند آن را به شخصی مطمئنی بسپارد تا یک سال در جستجوی صاحبش باشد و اعلام کند(۲)، و اگر بعد از یک سال صاحبش پیدا نشد، و امیدی به پیدا شدن صاحبش ندارد، آن را صدقه می دهد، ولی چنانچه پس از صدقه دادن، صاحبش پیدا شود و راضی به صدقه نگردد، احتیاط واجب آن است که قیمت آن را به او بدهد، و در هر حال تملّک چنین لقطه ای جایز نیست، و چنانچه تملّک کند مالک نمی شود، و ضامن آن است، و اگر از ابتدا نسبت به پیدا کردن صاحبش کاملاً مأیوس باشد می تواند بلافاصله آن را به شخص نیازمندی از طرف صاحب اصلی صدقه دهد.

مسأله ۱۳۷۷ هرگاه زائرین در مکّه یا مدینه پول سعودی پیدا کنند، و

*****

۱. یک درهم ۶/۱۲ نخود نقره سکّه دار است، که قیمت فعلی آن حدود ۴۰۰ تومان است.

۲. چنانچه از روزی که آن

را پیدا کرده تا یک هفته هر روز، و پس از آن تا یک سال هفته ای یک بار، در محلّ اجتماع مردم اعلام کند، کافی است.

ندانند که متعلّق به زوّار ایرانی است یا غیر ایرانی، در صورتی که از یافتن صاحبش مأیوس باشند، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقیری صدقه دهند.

۸ استفتائات مرتبط با مسائل حج

سؤال ۱۳۷۸ شخصی که مقلّد هیچ یک از مراجع بزرگوار تقلید نبوده، اکنون می خواهد تقلید نماید. در این مدّت مکّه هم رفته است. آیا عبادتهایش صحیح است؟

جواب: هرگاه اعمالش مطابق فتوای مرجعی که فعلا وظیفه اش تقلید از اوست باشد، صحیح است.

سؤال ۱۳۷۹ قرآن هایی در مسجدالحرام وجود دارد که بر روی بعضی از آنها جمله «وقف لله تعالی» نوشته شده، و بر تعدادی نیز این جمله نوشته نشده است. لطفاً در مورد قرآن های مذکور به دو سؤال زیر پاسخ فرمائید:

الف) در بین حجّاج مشهور است که برداشتن قرآن هایی که جمله مذکور در آن وجود ندارد، جایز است. آیا این سخن صحیح است؟

جواب: برداشتن آنها بدون اجازه مسؤولین مربوطه جایز نیست، و کسانی که بدون اجازه برداشته اند، باید بازگردانند.

ب) گاهی از اوقات مسؤولین مسجدالحرام قرآن هایی که جمله مذکور روی آن نوشته شده را به حجّاج هدیه می کنند. آیا گرفتن چنان قرآن هایی جایز است؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال ۱۳۸۰ آیا می توان قطعه ای از سنگ کوه صفا و مروه، یا صحرای مشعر را به عنوان تبرّک برداشت؟

جواب: برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست؛ و برداشتن از مشعر نیز احتیاط در ترک آن است.

سؤال ۱۳۸۱ گاه دیده می شود که برخی

از حجّاج محترم به عنوان تبرّک مقداری از خاک قبرستان بقیع را برداشته، و همراه خود به ایران می آورند. آیا این کار از نظر شرعی صحیح است؟ اگر جایز نباشد، وظیفه فعلی آنها چیست؟

جواب: این کار جایز نیست، و احتیاط آن است که آن را برگردانند.

سؤال ۱۳۸۲ سال گذشته یکی از دوستان، که به حج مشرّف شده بود، دو قطعه سنگ از غار حرا به عنوان هدیه برایم آورد. سنگها را در مکان مناسبی نهاده، و هر چند روز یک بار به عنوان تبرّک آنها را می بوسم و زیارت می کنم. آیا این عمل شرک محسوب می شود؟

جواب: این کار ذاتاً حرام نیست؛ امّا از این جهت که ممکن است منشأ برداشتهای سوء بدخواهان، یا بدعت گردد، از این کار خودداری کنید.

سؤال ۱۳۸۳ آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی، که در بازار مسلمین از جمله مکّه و مدینه به فروش می رسد، جایز است؟

جواب: اگر ندانند از کجا وارد شده، یا بدانند از کشورهای اسلامی است، مانعی ندارد، و اگر یقین داشته باشند از کشورهای غیر اسلامی وارد شده، در صورتی استفاده از آن جایز است که وارد کننده آن مسلمان باشد، و احتمال داده شود که او شرایط شرعی ذبح را احراز کرده، و در دسترس مسلمانان قرار داده است، یا روی آن جمله «ذبح شرعی» نوشته شده باشد.

سؤال ۱۳۸۴ اگر شخصی مبلغی ارز به فردی بدهد، و عوض آن را پول ایرانی بگیرد چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که مخالف مقرّرات نباشد، و با رضایت همدیگر باشد مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۸۵ هنگامی که قسمتی از مسجدالحرام نجس می شود، مأمورین به

شکل زیر آن را تطهیر می کنند: «ابتدا عین نجاست را برطرف نموده، سپس ظرف آب قلیلی بر روی محلّ نجس می ریزند، و در مرحله سوم آبهای ریخته شده را جمع می کنند». با توجّه به این نوع تطهیر انسان به نجاست تمام مسجدالحرام یقین پیدا می کند. آیا سجده بر سنگهای مذکور در فرض سؤال جایز است؟

جواب: علم به نجاست تمام مسجد پیدا نمی شود، و به شک نباید اعتنا کرد، و این نیز نوعی تطهیر است.

سؤال ۱۳۸۶ اگر شخصی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی محتلم شود، برای تیمّم چه نیّتی کند؟

جواب: باید فوراً خارج شود، و برای خروج از مسجد تیمّم بدل از غسل جنابت می کند؛ مگر این که زمان خروج کمتر از زمان تیمّم باشد، که بدون تیمّم فوراً خارج می شود.

سؤال ۱۳۸۷ آیا عبور و مرور حائض و جنب، از مقدار توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز است؟

جواب: جایز نیست، و فرقی میان قسمت قدیم و جدید نیست.

سؤال ۱۳۸۸ اگر بعضی از ورثه بدون پرداختن سهم سایر ورّاث و با تصاحب کلّ مال الارث به حج بروند، حجّ آنها چه حکمی دارد؟ صله رحم با چنین اشخاصی چگونه است؟

جواب: هرگاه سهم الارث بعضی از ورّاث پرداخت نشود، به صورت مشاع در اموال بقیّه می ماند، و تصرّف در آن حرام است، و اگر با همان پول حج بروند، و لباس احرام و قربانی را از آن تهیّه کنند، حجّ آنها نیز اشکال دارد، و تا سهم الارث بقیّه را نپردازند، آن مال حکم مال غصبی را دارد، و اگر صله رحم با چنین اشخاصی سبب جرأت و جسارت آنها بر

حرام شود، جایز نیست، و اگر ترک صله رحم باعث نهی از منکر شود، واجب است، و چنانچه صله رحم وترک آن تأثیری در نهی از منکر نداشته باشد، صله رحم را ترک نکنند.

سؤال ۱۳۸۹ خرید و فروش فیش حج چه حکمی دارد؟

جواب: هرگاه صاحب فیش مستطیع نباشد، یا حجّ واجبش را انجام داده باشد، و این کار مخالف مقرّرات حکومت اسلامی نباشد، مانعی ندارد.

سؤال ۱۳۹۰ پدرم وصیّت نموده که به جای او حج بروم، در صورتی که چیزی به ارث نگذاشته است. آیا عمل به این وصیّت واجب است؟ آیا می توانم برای خودم به مکّه بروم، و کسی را اجیر کنم تا از طرف پدر حج بجا آورد؟ آیا قربانی برای او و خودم هر دو واجب است؟

جواب: اگر مالی از خود نگذاشته، بر شما واجب نیست برای او حج بجا آورید، و اگر خودتان مایل باشید، می توانید کسی را در آنجا نایب بگیرید که برای او حج بجا آورد، و هر کدام باید یک قربانی ذبح کنید.

سؤال ۱۳۹۱ در کشوری مانند کشور ما، که عدّه فراوانی در انتظار نوبت برای رفتن به حجّ واجب هستند، و شاید أجل به بعضی از آنها مهلت ندهد، آیا جایز است عدّه ای برای مرتبه دوم و سوم یا بیشتر، به حج مشرّف شوند، و جای آنها را بگیرند؟

جواب: بهتر است رعایت حال آنها را بکنند.

سؤال ۱۳۹۲ بعضی از متمکّنین که حجّ واجب خود را بجا آورده اند، معتقدند هزینه حج های مکرّر استحبابی صرف کارهای خیر گردد، و بعضی اصرار به انجام حج های استحبابی دارند. کدام بهتر است؟

جواب: هر کدام در جای خود

خوب است.

سؤال ۱۳۹۳ منظور از مشقّت یا عُسر و حرج، که در بعضی از مسائل به آن اشاره کرده اید چیست؟ آیا مشقّت و عُسر و حرج شخصی ملاک است، یا نوعی؟

جواب: منظور از عُسر و حرج شخصی است.

سؤال ۱۳۹۴ آیا قصد باطل کردن عمره یا حجّ، یا قسمتی از مناسک آن (بدون آن که هنگامِ قصدِ ابطال عمل را ادامه دهد) موجب بطلان آن می گردد؟

جواب: قصد ابطال موجب بطلان نمی گردد.

سؤال ۱۳۹۵ خدمه کاروانها که نمی توانند با لباس احرام خدمت کنند، و قصد دارند بدون احرام در عرفات و منی باشند، برای ورود به مکّه چه کنند؟

جواب: می توانند برای ورود به مکّه عمره مفرده انجام دهند، و برای حج محرم نشوند، ولی کسانی که مستطیع هستند نباید این کار را قبول کنند، و باید عمره و حجّ تمتّع را بجا آورند، و در هر صورت، اگر در حال احرام لباس دوخته معمولی بپوشند، حجّ آنها صحیح است؛ ولی باید کفّاره بدهند.

سؤال ۱۳۹۶ غسل احرام، زیارت و مانند آن، تا چه زمانی اعتبار دارد؟ و با چه چیزهایی باطل می شود؟

جواب: تا یک روز معتبر است؛ و اگر حدث اصغر از او سر زند، به قصد رجا آن را اعاده می کند، ولی واجب نیست.

سؤال ۱۳۹۷ آیا طلب رحمت برای بانیان، حافظان و خدمتکاران مسجدالحرام و مسجدالنّبی، که زحمات فراوانی را متحمّل می شوند، جایز است؟

جواب: برای آنها طلب هدایت کنید.

سؤال ۱۳۹۸ بعضی از حجّاج سهمیّه موادّ خوراکی و مصرفی خود (مانند نوشابه، موز، پرتغال، سیب، پنیر، آبمیوه، صابون، شامپو و مانند آن را) که در ایّام سفر مورد استفاده قرار نداده

اند، با خود به ایران می آورند. این کار چه حکمی دارد؟ آیا استفاده از آن مواد جایز است؟

جواب: در صورتی که واقعاً جنبه سهمیّه داشته باشد مانعی ندارد؛ ولی اگر فقط جنبه اباحه تصرّف دارد، فقط حق دارند در آنجا مصرف کنند، ولی با خود بردن جایز نیست.

سؤال ۱۳۹۹ انجام حج با مال حرام، یا مال مشتبه به حرام چگونه است؟

جواب: با مال حرام جایز نیست؛ ولی اگر مال او مشتبه به حرام است، ولی یقین به حرمت آن ندارد، می تواند آن را صرف حج کند. مشروط بر این که از نظر ظاهر محکوم به حلال بودن باشد؛ یعنی از طریق ظاهراً حلال به دست آورده است.

سؤال ۱۴۰۰ شک در اعمال حج یا عمره چه حکمی دارد؟

جواب: هر گاه پس از شروع در عملی که بعد از آن است شک کند، اعتنا ننماید؛ چه شک در انجام آن داشته باشد، یا شک در صحیح بجا آوردن آن.

چهل مسأله مهم و محلّ ابتلاء در حجّ و عمره

۱ استفاده از ماشینهای سرپوشیده در حال احرام در شبها، یا بین الطّلوعین، یا روزهای کاملا ابری، که سایبان تأثیری برای حفظ از آفتاب و باران ندارد، جایز است، همچنان که سوار ماشین سر پوشیده شدن در حال احرام در داخل شهر مکّه مانعی ندارد (خواه در روز باشد، یا در شب)، ولی بهتر است در آن قسمت که از حرم بیرون است (یعنی آن طرف که از مسجد تنعیم فراتر می رود) احتیاط کند، ولی با توجّه به این که قسمتهای بعد از تنعیم هم جزء شهر مکّه است، احتیاط مذکور واجب نیست.

۲ اگر بدون اختیار چشم مُحرم به آینه بیفتد، اشکالی ندارد، و بهتر است

که در ایّام احرام حج یا عمره، در اطاق هایی که افراد مُحرم سکونت دارند، و همچنین در مسیر رفت و آمد آنها، مانند داخل آسانسورها، روی آینه ها چیزی بیندازند، که نگاه غیر اختیاری نیز به آن نیفتد.

۳ احتیاط واجب آن است که مُحرم حشرات (مانند پشه، زنبور، مگس، ملخ و امثال آن را) نکشد؛ چه روی بدن یا لباس او باشد، یا جای دیگر، و نیز هیچ جنبنده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شود، یا حیوان موذی و خطرناکی باشد؛ (مانند مار و عقرب). و اگر عمداً آنها را بکشد کفّاره دارد، و کفّاره آن مقداری غذا است؛ (مثلا یک نان به فقیر بدهد)، بنابراین باید موقع راه رفتن مواظب ملخها و مورچه ها و مانند آن باشد.

۴ لازم نیست طواف در فاصله بین مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد؛ بلکه در تمام مسجدالحرام طواف جایز است؛ (به خصوص هنگام ازدحام جمعیّت) ولی در صورت امکان بهتر است از فاصله مزبور تجاوز نکند.

۵ لازم نیست شانه چپ در تمام حالات محاذی کعبه باشد؛ بلکه همین اندازه که مطابق معمول همه مردم، خانه کعبه را دور بزند کافی است.

۷ طواف در طبقه دوّم و پشت بام مسجدالحرام اشکال دارد؛ ولی کسانی که مجبور هستند از آنجا طواف کنند طوافشان صحیح است، و نایب گرفتن لازم نیست.

۸ محلّ نماز طواف واجب، پشت مقام ابراهیم است؛ ولی اگر ازدحام جمعیّت زیاد باشد، می توان عقب تر نماز خواند. به خصوص، در مواقعی که جمعیّت طواف کننده به قدری زیاد است که به پشت مقام ابراهیم می رسد، در این صورت

نباید مزاحم طواف کنندگان شد، و اصرار بر خواندن نماز در پشت مقام داشت، و کارهایی که بعضی از عوام انجام می دهند، و دستها را زنجیر می کنند، و مزاحم طواف کنندگان می شوند، صحیح نیست؛ امّا نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد می توان خواند.

۹ خواندن نماز طواف به جماعت اشکال دارد، حتّی به عنوان احتیاط، و افراد باید حمد و سوره را به قدر امکان اصلاح کنند، و خودشان بخوانند.

۱۰ سعی صفا و مروه در طبقه بالا جایز نیست؛ مگر این که ازدحام به قدری زیاد باشد که سعی در طبقه پایین مشقّت شدید داشته باشد.

۱۱ هنگام سعی صفاو مروه کافی است مقداری از سربالایی صفا و مروه را طی کند، و لازم نیست به قسمت لخت کوه برسد، و پای خود را به آن بچسباند. زیرا سربالایی مفروش در صفا و مروه جزء کوه است.

۱۲ نشستن در حال طواف واجب، برای رفع خستگی مانعی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که موالات عرفی به هم نخورد، یعنی فاصله زیاد نشود؛ امّا نشستن در حال سعی، برای رفع خستگی و مانند آن به هر مقدار مانعی ندارد؛ خواه در صفا باشد، یا در مروه، یا در میان آن دو.

۱۳ لازم نیست سنگها به ستون و دیواره جمره اصابت کند، بلکه کافی است در حوضچه اطراف بیفتد؛ زیرا جمره همان محلّ اجتماع سنگهاست.

۱۴ رمی جمرات از طبقه بالا مانعی ندارد، و کسانی که در روز نمی توانند رمی کنند، می توانند شب قبل یا بعد از آن رمی نمایند.

۱۵ قربانی کردن در هر یک از قربانگاههای موجود جایز است، هر چند خارج

از محدوده منی است؛ مشروط بر این که گوشتها تلف نشود.

۱۶ بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند؛ ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

۱۷ لازم نیست ذابح شیعه باشد؛ بلکه هر مسلمانی که ذبیحه او پاک و حلال است می تواند ذبح کند.

۱۸ سر بریدن و ذبح حیوانات، برای قربانی یا غیر آن، با چاقوهای استیل و فلزّات دیگر، اشکالی ندارد.

۱۹ قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود، یا به شخص دیگری که به او اطمینان دارد نیابت داد. خواه مدیر کاروان باشد، یا نفرات بعثه حج، یا بعضی از دوستان (معیار اطمینان داشتن به کار نایب است). و لازم نیست وکیل نام صاحب قربانی را بداند، همین اندازه که نیّت او را کند کافی است، هر چند بردن نام او به هنگام ذبح بهتر است، و اگر کسی بدون گرفتن وکالت از طرف دیگری قربانی کند صحیح نیست.

۲۰ مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی از بین نرود، و مجبور به سوزاندن و دفن کردن آن نباشند؛ زیرا این کار اسراف و حرام است، و ادّله قربانی شامل آن نمی شود، و چنانچه مستحقّینی در منی یافت نشوند، لازم است آن را به سایر بلاد اسلامی ببرند، و به فقرا و مؤمنان بدهند، و یا پول آن را کنار بگذارند و هنگام بازگشت در محل خود قربانی کنند، و یا با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ و هر یک از اینها کافی است.

۲۱ تا آنجا که ممکن است باید قربانی را در قربانگاههای موجود انجام داد، و از تلف شدن گوشت

آن جلوگیری کرد؛ امّا اگر بعد از تلاش و کوشش، یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست، و حتماً ضایع می شود، باید از قربانی در آنجا صرفنظر کند، و پول آن را کنار بگذارد، و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی نماید. البتّه در ماه ذی الحجّه همان سال، و اگر ممکن نشد در ماه ذی الحجّه سال آینده قربانی می کند، و می تواند به وسیله تلفن با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ ولی این کار واجب نیست.

۲۲ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد، ولی شرایط ذبح شرعی(۱) مانند رو به قبله بودن و بسم الله گفتن و غیر آن باید رعایت شود.

*****

۱. شرح این مطلب در مسأله ۲۲۲۳ توضیح المسائل ما آمده است.

۲۳ بهتر است هنگام ازدحام جمعیّت، طواف مستحبی را ترک کرد، و محلّ طواف را برای کسانی که طواف واجب می کنند آزاد گذاشت.

۲۴ میقات برای احرام حجّ تمتّع مکّه است، و از هر جای مکّه باشد کافی است، و فرقی میان مکّه قدیم و جدید نیست؛ حتّی از محلاّتی از مکّه که امروز به طرف منی گسترش یافته می توان احرام بست؛ امّا احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکّه که از مسجد تنعیم(۱) دورتر، است یعنی از محدوده حرم بیرون می باشد، احرام نبندد؛ و بهتر از همه جا مسجدالحرام است.

۲۵ کارکنان کاروانها و بعثه حج، و تمام کسانی که حجّ واجب خود را قبلا بجا آورده اند و انجام مراسم حج برای آنها مشکل است، می توانند از

اوّل نیّت عمره مفرده کننـد، و آن را کامـل کرده و از احرام بیرون آینـد، و بعـد از آن برای رفتن به عرفـات و مشـعر و منی، یا نرفتن و مانـدن در مکّه و رسـیدگی به کارها آزادنـد. البتّه اگر به عرفات و مشـعر و منی می روند نیّت وقوف نکنند، ولی برای حفظ ظاهر می تواننـد لباس احرامی (بـدون نیّت) بپوشـند، و اگر عمره مفرده خود را در ذی الحجّه بجا آورده، در بازگشت از عرفات تجدید عمره لازم نیست.

۲۶ حجّاج محترمی که در مکّه مکرّمه قصـد اقامه ده روزه می کنند، نباید در این ایّام از مکّه خارج شوند؛ ولی می توانند برای یکی دو ساعت به عرفات بروند و باز گردند.

۲۷ نماز خوانـدن با اهل سنّت و شـرکت در جماعات آنها در ایّام حـج وماننـد آن، برای حفظ وحدت مسـلمین از مسـتحبّات مؤکّد و موجب

تقویت صفوف در برابر دشمنان است، و در روایات معصومین (علیهم السلام)

*****

۱. مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است.

تأکیدات فراونی درباره آن شده است، و چنین نمازی کفایت از نماز واجب می کند، و اعاده آن لازم نیست.

۲۸ حُجّاج محترم می تواننـد در مسأله وقت نماز و ماننـد آن از آنها پیروی نماینـد، و با آنها نماز بخواننـد، و برای سـجده اگر بتوانند، روی سـنگهای کف مسـجد سـجده نمایند (زیرا سـجده بر تمام آن سنگها جایز است) و اگر نتوانند، روی فرش سجده می کنند، و لازم نیست دست بسته نماز بخوانند، یا بعد از حمد آمین بگویند.

۲۹ زوّار عزیز خانه خدا در مورد هلال ماه ذی الحجّه می توانند از آنها پیروی کنند، و کسانی که به

هنگام افطار روزه در مسجدالحرام یا سایر مساجد آنان حضور دارند، هرگاه به آنها اصرار بر افطار کنند، مانعی ندارد همزمان بـا آنها افطار نماینـد، و روزه آنها صـحیح است. ۳۰ اسـتفاده از بادبزن، یا حصـیرهای بـدون نخ، یا حصـیرهای معمولی که نخ نـازکی دارد، برای سـجده کردن در همه حـال جـایز است، و لزومی نـدارد از مهر اسـتفاده شود که مخالفـان به خـاطر تبلیغات نادرست روی آن حسّاسیّت دارند. بلکه استفاده از مهر در بعضی از مواقع که باعث بدبینی و اعتراض می شود اشکال دارد.

۳۱ روحانیّون کاروانها، خـدمه، کارکنان بعثه ها، کارمنـدان بانکها، پزشـکان، پرسـتاران، و تمام کسانی که به هر عنوان به حج دعوت می شونـد می تواننـد قصد حجّ واجب کنند؛ هر چند مسـتطیع نباشـند، و همین دعوت سـبب اسـتطاعت آنها می شود، و حجّ دیگری بر آنها واجب نیست.

۳۲ احتیـاط واجب آن است افرادی که حـجّ نیـابتی انجـام می دهنـد و سال اوّل آنهاست بعـد از اتمام حـج، عمره مفرده ای (با طواف نساء) برای خود بجا آورند.

۳۳ احتیاط واجب آن است افراد معـذور که ناچارند بعضـی از اعمال حج را ترک کنند نایب و اجیر نشوند؛ ولی عذرهایی که برای افراد در سـفر حـج پیـدا می شود،ماننـد تیمّم، جبیره، و نرسـیدن به بعضـی از وقوفهای اختیاری، و امثال آن، مانع از عمل نـایب نخواهـد شـد؛ بلکه مطابق دسـتور عمل می کنـد، و حـجّ نیابتی او صـحیح است. همچنین اگر بر اثر ضـیق وقت مجبور به عدول از حجّ تمتّع به حجّ اِفراد شود. و کسانی که بر اثر بیسوادی یا کم سوادی قادر به اصلاح حمد و سوره

خود نیستند، نیابت قبول نکنند؛ هر چند حجّشان برای خودشان در صورت ناچاری صحیح است. ۳۴ نایب و اجیر باید اعمال حج را مطابق اجتهاد یا تقلید خودش بجا آورد، نه اجتهاد یا تقلید شخصی که برای او نیابت می کند.

۳۵ زوّار خانه خدا مخیّرند نماز خود را در مسجدالحرام و مسجدالنّبی، بلکه در همه شهر مکّه و مدینه، تمام یا قصر بخوانند، و نماز تمام افضل است، و فرقی میان مکّه و مدینه قدیم و جدید نیست.

۳۶ کسانی که پیش از رفتن به عرفات قصد ده روز در مکّه کرده اند، و نیّت نداشته اند قبل از ده روز از مکّه خارج شوند، هنگامی که به عرفات و مشعر ومنی می روند نمازشان در آنجا تمام است، و این مسافت گرچه در گذشته به اندازه چهار فرسخ بوده، ولی امروز به سبب توسعه مکّه کمتر شده و مسافت قصر نیست.

۳۷ مسافر می تواند برای گرفتن حاجت سه روز در مدینه روزه مستحبّی بگیرد؛ (هر چند قصد ده روز نکند) و احتیاط لازم آن است که روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه را انتخاب کند.

۳۸ احرام بستن از تمام آنچه امروز جزء مسجد شجره است جایز می باشد، حتّی از کنار مسجد شجره نیز می توان احرام بست. همچنین تمام آنچه امروز جزء مسجدالحرام و مسجدالنّبی شده حکم آن را دارد.

۳۹ حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهلبیت (علیهم السلام) نباید در ایّام حج و مانند آن، نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروانها یا مسجدالحرام یا مسجدالنّبی، تشکیل بدهند، و چنین نماز جماعتی خالی از اشکال نیست، مگر این که نماز چند نفری

باشد.

۴۰ زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب ورزند؛ مانند:

الف) بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنّبی و صفوف جماعت، هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب) پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابانها، یا بازگشتن با اجناس خریداری شده به سمت کاروانها در چنان ساعاتی؛ بلکه این کارها را کنار بگذارند، و به جماعت بپیوندند.

ج) اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین (علیهم السلام)، هنگام نماز جماعت.

د) پوشیدن لباسهای نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

ه) برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوّارخانه خدا، یا ساکنان مکّه و مدینه.

خلاصه پیروان مکتب اهل البیت (علیهم السلام) باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت پیروی از اهلبیت (علیهم السلام) از تربیت بالایی برخوردارند، و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حجّ آنها را انشاء الله مضاعف می سازد.

آداب و مستحبّات حجّ و عمره

در روایات اسلامی، و کلمات فقهای عظام (رضوان اللّه تعالی علیهم) آداب و مستحبّات بسیاری برای هر یک از اعمال «حج» و «عمره» ذکر شده که قسمت قابل توجّهی از آن را عیناً در اینجا می آوریم، ولی از آنجا که بعضی از آنها دلیل کافی ندارد (و ما اصلِ تسامحِ در ادلّه سنن و مستحبّات را صحیح نمی دانیم) بهتر است همه را به قصد «رجاء»، یعنی به امید این که مطلوب شرع مقدّس و دارای ثواب باشد، به جا آورد.

«نکته مهمّ دیگر» این که انجام بعضی از این مستحبّات در زمان ما، و در آن انبوه جمعیّت، برای بسیاری از مردم غیر ممکن است؛ بنابراین

آنچه را ممکن است انجام می دهند، و آنچه را نمی توان انجام داد اگر مورد علاقه حاجی باشد و نیّت انجام آن را، در صورت امکان داشته باشد، طبق روایات معصومین (علیهم السلام) خداوند مطابق نیّتش به او پاداش خواهد داد.

مستحبّات سفر

کسی که قصد سفر مکّه، یا سفر دیگری دارد، مستحبّ است امور زیر را انجام دهد:

۱ از خداوند متعال طلب خیر کند.

۲ وصیّت بنماید.

۳ صدقه دهد، تا به آن صدقه سلامت خود را خریداری نماید.

۴ هنگامی که برای مسافرت مهیّا می شود، در خانه خود چهار رکعت نماز به جا آورد. در هر رکعت سوره حمد، و توحید (قل هو اللّه) را بخواند، و بگوید:

«اللَّهُمَّ إنّی أتَقَرَّبُ إلَیْکَ بِهِنَّ، فَاجْعَلْهُنَّ خَلیفَتی فی أهْلِی وَ مَالی».

۵ بر در خانه خود ایستاده، و سه مرتبه از پیش رو، و از طرف راست، و طرف چپ، سوره حمد، و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند، سپس بگوید:

«اَللَّهُمَّ احفَظْنی وَ احْفَظْ مَا مَعِیَ، وَ سَلِّمْنی وَ سَلِّم مَا مَعِیَ، وَ بَلِّغْنی وَ بَلِّغْ مَا مَعِیَ، بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ».

مستحبّات احرام

مستحبّات احرام چند چیز است:

۱- قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارِب (سبیل) خود را بگیرد، و موی زیر بغل و اطراف عورت را زایل کند.

۲- کسی که قصد حج دارد از اوّل ماه ذی القعده، و شخصی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه، موی سر و ریش را رها کند، و بعضی از فقها قائل به وجوب آن شده اند، و این قول هر چند ضعیف است، ولی موافق احتیاط می باشد.

۳- پیش از احرام در میقات غسل احرام کند، و این غسل از زن حائض و زنی که وضع حمل کرده نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، به خصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب یافت شد

مستحبّ است غسل را اعاده بنماید، و هر گاه مکلّف پس از انجام غسل احرام لباسی بپوشد، یا چیزی بخورد که بر محرم حرام است، تکرار غسل مستحبّ است، و اگر در روز غسل نماید، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند. همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام وضوی او باطل شد، غسل را اعاده نماید.

۴- هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی رَزَقَنی مَا اُواری بِهِ عَوْرَتِی، و اُؤَدِّی فیهِ فَرْضی، وَ أعْبُدُ فیهِ رَبِّی، و اَنْتَهی فیهِ إلی مَا اَمَرَنِی. الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنی، و أرَدْتُهُ فَأعانَنی، وَ قَبِلَنی وَ لَمْ یَقْطَعْ بی، وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلَّمَنی. فَهُوَ حِصْنی وَ کَهْفِی و حِرْزی وَ ظَهْری وَ مَلاذی وَ رَجائی وَ مَنجای و ذُخری وَ عُدَّتی فی شِدَّتی وَ رَخائی».

۵- دو حوله احرام از جنس پنبه باشد.

۶- احرام را به ترتیب زیر ببندد:

در صورت امکان بعد از نماز ظهر، و اگر ممکن نبود، پس از نماز واجب دیگر، و چنانچه آن هم امکان پذیر نبود، بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اوّل پس از حمد سوره توحید، و در رکعت دوم سوره قل یا ایّها الکافرون را بخواند، و شش رکعت افضل است، و پس از نماز، حمد و ثنای إلهی به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد؛ آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إنِّی أسألُکَ أنْ تَجْعَلَنی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ، وَ اتَّبَعَ أمْرَکَ، فإنِّی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ، لا أُوقی إلاَّ مَا وَقَیْتَ، وَ لا آخُذُ

إلاّ مَا أعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأسْألُكَ أنْ تَعْزِمَ لى عَلَيهِ عَلى كِتابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَ آلِهِ، و تُقَوِّيَنى عَلى مَا ضَعُفْتُ، وَ تُسَلِّمَ لى مَناسِكى فى يُسر مِنْكَ وَ عافِيَه، وَ اجْعَلْنى مِن وَفْدِكَ الَّذى رَضِيْتَ وَ ارْتَضَيْتَ، وَ سَمَّيْتَ وَ كَتَبْتَ. اللّهُمَّ إنّى خَرَجْتُ مِنْ شُقَّه بَعيده، وَ أنْفَقْتُ مالى إبْتِغاءَ مَرْضاتِكَ. اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لى حَجَّتى وَ عُمْرَتى. اللّهُمَّ إنّى اُرِيدُ الَّتمَتُّعَ بِالعُمرَهِ إلى الحَجِّ، عَلى كِتابِكَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّكَ، صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَ آلِهِ، فَإن عَرَضَ لى عارِضٌ يَحْبِسُنى فَخَلِّنى حَيثُ حَبَسْتَنى، بِقَدَرِكَ الَّذى قَدَّرْتَ عَلَىّ. اللّهُمَّ إنْ لَمْ تَكُنْ حِجَّهً فعُمرَهً اُحَرِّمُ لَكَ شَعْرى وَ بَشَرى وَ لَحْمى وَ دَمى وَ عِظامى وَ مُخّى وَ عَصَبى مِن النِّساءِ وَ الثِّيابِ وَ الطّيبِ، أبْتَغى بِذلِكَ وَجْهَكَ وَ الدّارَ الآخِرَهَ».

۷- نيّت احرام را بر زبان جارى كند، و تنها به نيّت قلبى قناعت نكند، و براى مردان مستحبّ است تلبيه را بلند بگويند.

۸- سابقاً گفتيم كه تلبيه واجب، كه احرام به آن حاصل مى شود، بنا بر احتياط چنين است:

«لَبَّيكَ اللّهُمَّ لَبَّيكَ، لَبَّيكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيكَ، إنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَكَ وَ المُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ».

و مستحبّ است پس از آن بگويد:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ داعِياً اِلى دارِ السَّلامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ اَهْلَ التَّلْبِيَهِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَاالْجَلالِ وَ الاْكْرامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَغْنى وَ يُفْتَقَرُ اِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْغُوباً وَ مَرْهُوباً اِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ اِلهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النَّعْماءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَميلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشّافَ الْكُرَبِ العِظامِ

لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

و خوب

است این جمله ها را نیز بگوید:

«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحَجَّه اَوْ عُمْرَه لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ وَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه اِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْکَ».

۹- تلبیه ها را در حال احرام، و در موارد زیر تکرار کند:

الف) هنگام برخواستن از خواب.

ب) بعد از هر نماز واجب و مستحب.

ج) وقت رسیدن به زوّار دیگر که سواره هستند.

د) هنگام بالا رفتن از بلندی، یا سرازیر شدن از آن.

ه) وقت سوار شدن یا پیاده شدن.

و) در اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید.

۱۰ زنان حائض و نفساء (زنی که وضع حمل کرده)نیز این تلبیه ها را بگویند.

شخصی که عمره به جا می آورد تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا خانه های مکّه را ببیند، و پس از آن قطع خواهد شد، و تلبیه حج تا ظهر روز عرفه ادامه دارد، و پس از آن قطع خواهد شد.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱- احرام در احرامی مشکی، و احتیاط ترک آن است، و بهتر احرام در جامه سفید است.

۲- خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زردرنگ.

۳- احرام بستن در جامه چرکین، و اگر لباس احرام کثیف شود بهتر است

مکلّف مادام که در حال احرام است آن را نشوید؛ ولی می تواند تبدیل کند.

۴- احرام بستن در جامه راه راه.

۵- استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند، و فرقی میان حنا و رنگهای امروزی نیست.

۶- بهتر است محرم کیسه و مانند آن بر بدن نکشد.

۷- لبّیک گفتن در جواب کسی که او را صدا می کند، بلکه احتیاط ترک

آن است.

مستحبّات دخول حرم

۱- برای تواضع و فروتنی در برابر خداونـد متعال پابرهنه شـده، و کفشـهای خود را در دست گرفته، داخل حرم شود. این عمل ثواب زیادی دارد.

۲- هنگام دخول حرم این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ: (وَ اَذِّنْ فی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق) اَللّهُمَّ اِنِّی اَرْجُوا اَنْ أکُونَ مِمَّنْ اَجابَ دَعْوَتَکَ، وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ فَجٍّ عَمِیق، سامِعاً لِنِدآئِکَ، وَ مُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، وَ کُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی ما وَفَّقْتَنی لَهُ، اَبْتَغی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدکَ، وَ الْقُرْبَهَ اِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَ الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبی، وَ التَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ حَرِّمْ بَدَنی عَلَی النّارِ، وَ امِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مستحبّات ورود به مکّه معظمه و آداب مسجد الحرام

۱ برای دخول به مکّه معظّمه غسل کردن مستحبّ است.

۲ هنگام ورود به مکّه، با حالت تواضع وارد شود.

۳ مستحبّ است برای دخول به مسجدالحرام غسل نماید.

۴ مستحبّ است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود.

۵ بهتر است از باب السّلام که محاذی باب بنی شیبه سابق است وارد شده، و جلوی در مسجد الحرام ایستاده، و بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنْبیآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهِیمَ خَلیلِ اللّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

۶ سپس داخل مسجدالحرام شود، و رو به کعبه دستها

را بلند نموده، بگويد:

«اَللّهُمَّ إِنّى اَسْأَلُكَ فِى مَقامى هذا، وَ فى اَوَّلِ مَناسِكى اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتى، وَ اَنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِيئَتى، وَ اَنْ تَضَعَ عَنِّى وِزْرِى. اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى بَلَّغَنِى بَيْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إِنِّى اَشْهَدُ اَنَّ هذا بَيْتُكَ الْحَرامُ الَّذِى جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ، وَ اَمْناً مُبارَكاً، وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ إِنّى عَبْدُكَ، وَ الْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَ الْبَيْتَ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَ اَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُطِيعاً لِاَمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ اِلَيْكَ، الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لى اَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنى بِطاعَتِكَ وَ مَرْضاتِكَ».

و در روايت ديگر آمده كه بر در مسجد چنين بگويد:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ، وَ مِنَ اللّهِ وَ اِلَى اللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ، وَ عَلى مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ خَيْرُ الْاَسْمآءِ لِلّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ، وَ السَّلامُ عَلى رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِىُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى اَنْبِيآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى خَلِيلِ الرَّحْمنِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحِينَ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ بارِكْ عَلى مُحمد و آلِ مُحمد، وَ ارْحَم مُحمداً و آلَ مُحَمَّد، كَما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ على إبْراهِيمَ وَ آلِ إبْراهِيمَ، إنَّكَ حَميدٌ مَجِيدٌ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى إبْراهِيمَ خَلِيلِكَ، وَ عَلى أَنْبِيآءِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

اَللّهُمَّ افْتَحْ لِى أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنى فِى طاعَتِكَ وَ مَرْضاتِكَ، وَ احْفَظْنِى بِحِفْظِ الاِيمانِ اَبَداً ما اَبْقَيْتَنى، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِى جَعَلَنى مِنْ

وَفْدِهِ وَ زُوّارِهِ، وَ جَعَلَنی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَ جَعَلَنی مِمَّنْ یُناجیهِ.

اَللّهُمَّ إِنی عَبْدُکَ، وَ زائِرُکَ فی بَیْتِکَ، وَ عَلی کُلِّ مَأْتِیٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زارَهُ، وَ أَنْتَ خَیْرُ مَأْتِیٍّ وَ أَکْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ، بِأَنَّکَ أَنْتَ اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ، بِأَنَّکَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْوَ لَمْ تُولَدْ، وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ، یا جَوادُ یا کَریمُ، یا ماجِدُ یا جَبّارُ یا کَریمُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إِیّایَ بِزیارَتی إِیّاکَ، أَوَّلَ شَیْء تُعْطِیَنی فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ».

سپس سه مرتبه می گوید: «أَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ».

سپس می گوید: «وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَ ادْرَأْعَنّی شَرَّ شَیاطِیْنِ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۷ مستحبّ است وقتی که به محاذات حجرالأسود رسید بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّهِ، وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللاّتِ وَ الْعُزّی، وَ بِعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَ بِعِبادِهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

۸ سپس نزدیک حجرالأسود رفته، و در صورت امکان دست بر آن بگذارد، و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا، وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ. سُبْحانَ اللّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ، وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ أَکْبَرُ، اَللّهُ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ اللّهُ أَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَ اَحْذَرُ. لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ وَ یُحْیی، وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ،

وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ».

۹ صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السلام بفرستد، و سلام بر پیغمبران بدهد، همان گونه که هنگام دخول مسجد سلام می دهد.

۱۰ سپس بگوید: «إنِّی اُؤمِنُ بِوَعدِکَ وَ أوُفی بِعَهْدِکَ».

۱۱ در روایت معتبر آمده است: هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای إلهی به جا آور، و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) صلوات بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حجّ تو را قبول کند. پس از آن، در صورت امکان حَجَر را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو:

«أللّهُمَّ أمانَتی أدَّیْتُها، وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوفاهِ. أللّهُمَّ تَصْدیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، أشْهَدُ أنْ لا اِلهَ إلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللّهِ، وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ الّلاتِ وَ الْعُزّی، وَ عِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَ عِبادَهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

و اگر نتوانی تمام آن را بخوانی، قسمتی از آن را بخوان، و بگو:

«أللّهُمَّ إلَیْکَ بَسَطْتُ یَدِی، وَ فیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتی، فَاقْبَلْ سُبْحَتی، وَ اغْفِرلی وَ ارْحَمْنی. اَللّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ، وَ مَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ».

آداب و مستحبّات طواف

انجام اعمال زیر در حال طواف مستحبّ است:

۱ «اَللّهُمَّ اِنّی أسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یُمْشی بِهِ عَلی ظَلَلِ الْمآءِ، کَما یُمْشی بِهِ عَلی جُدَدِ الأرْضِ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یَهْتَزُّلَهُ عَرْشُکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الّذی تَهْتَزُّ لَهُ اَقْدامُ مَلائِکَتِکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی دَعاکَ بِهِ مُوسی

مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَاَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَ اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذی غَفَرْتَ بِه لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ، وَ اَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَکَ، اَنْ تَفْعَلَ بی كَذا وَ كَذا»، و به جای «كذا و كذا» حاجت خود را از خداوند متعال بخواهد.

۲ مستحبّ است هنگام طواف بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اِلَيْکَ فَقيرٌ، وَ اِنّی خآئِفٌ مُسْتَجيرٌ، فَلا تُغَيِّرْ جِسْمی، وَ لاتُبَدِّلْ اِسْمی».

۳ صلوات بر محمّد و آل او بفرستد، به خصوص هنگامی که به در خانه کعبه رسید.

۴ هنگامی که به حجر اسماعیل رسید، به ناودان نگاه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ اَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ، وَ اَجِرْنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ، وَ عافِنی مِنَ السُّقْمِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الإنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۵ به هنگام عبور از حجر بگوید:

«یا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ، یا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ، اِنَّ عَمَلی ضَعیفٌ، فَضاعِفْهُ لی، وَ تَقَبَّلْهُ مِنّی، اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَليمُ».

۶ هنگامی که به رکن یمانی برسد دستها را بلند کند، و بگوید:

«یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِيَهِ، وَ خالِقَ الْعافِيَهِ، وَ رازِقَ الْعافِيَهِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِيَهِ، وَ الْمَنّانُ بِالْعافِيَهِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعافِيَهِ عَلَیَّ وَ عَلی جَميعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمنَ الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ وَ رَحيمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ ارْزُقْنا الْعافِيَهَ، وَ تَمامَ الْعافِيَهِ وَ شُكْرَ الْعافِيَهِ، فِی الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ».

۷ سپس سر را به سمت کعبه کند، و بگوید:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی شَرَّفَكِ وَ عَظَّمَكِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِيّاً وَ جَعَلَ عَلِيّاً اِماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيارَ خَلْقِکَ، وَ جَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

۸ هنگامی که بین

رکن یمانی و حجرالأسود رسید، بگوید:

(رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، و فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَ قِنا عَذابَ النّار).

۹ در شوط هفتم، وقتی که به مستجار(۱) رسید، مستحبّ است در

*****

۱. مستجار، پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

صورت امکان دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید، و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

۱۰ سپس به گناهان خود اعتراف نموده، و از خداوند عالم آمرزش بطلبد که انشاءاللّه تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:«اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعافِیَهُ، اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَ اغْفِرْ لِی مَااطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، اَسْتَجِیرُ بِاللّهِ مِنَ النّار».

۱۱ و هرچه خواهد دعا کند، و دست بر رکن یمانی که قبل از رکن حجرالاسود قرار دارد بگذارد، سپس نزد حجرالأسود آمده، و طواف خود را تمام کند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنی، وَ بارِکْ لی فیما آتَیْتَنی».

۱۲ برای طواف کننده مستحبّ است در هر شوط ارکان خانه کعبه (چهار گوشه آن)، و حجرالاسود را استلام نماید.(۱) و در وقت استلام حجر بگوید:

«أمانَتی أدَّیتُها، وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ، لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاهِ».

دعاهای اشواط طواف

خواندن دعاهای زیر در هر یک از شوطهای طواف به ترتیبی که می آید، شایسته است:

شوط اول

لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ اِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَ لا نَعْبُدُ اِلّا اِیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ، لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ رَبُّنا وَ رَبُّ آبائِنَا االأَوَّلِینَ، لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ،

وَ أَعَزَّجُنْدَهُ، و هَزَمَ الأحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکَ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيى وَ يُميتُ وَ يُميتُ وَ يُحْيى وَ هُوَ حَيٌّ لا يَموُتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْء قَديرٌ، أَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، رَبَّنا آتِنا فِى الدُّنْيا حَسَنَةً، وَ فِى الآخِرَهِ حَسَنَةً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّد وَ آلِهِ الأَطْهارِ.

شوط دوّم

شوط سوم

أَللّهُمَّ إِنّى أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَكْنُونِ الْمخزوُنِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَکِ، وَ أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظيم، وَ سُلْطانِکَ الْقَديم، يا واهِبَ الْعَطايا، وَ يا مُطْلِقَ الأُسارى، وَ يا فَكّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْئَلُکَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَ أَنْ تُخْرِجَنى مِنَ الدُّنْيا سالِماً، وَ تُدْخِلَنى الْجَنَّهَ آمِناً، وَ أَنْ تَجْعَلَ دُعائى أَوَّلَهُ فَلاحاً، وَ أَوْسَطَهُ نَجاحاً، وَ آخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيوُبِ.

شوط چهارم

أَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجى مِنْ عَمَلى، وَ إِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبى، أَللّهُمَّ إِنْ كانَ ذَنْبى عِنْدَکَ عَظيماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبى، أَللّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلاً أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَکَ، فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنى وَ تَسَعَنى، لِأَنَّها وَسِعَتْ كُلَّ شَىْء، بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. سُبْحانَ مَنْ لا يَعْتَدى عَلى أَهْلِ مَمْلِكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَأْخُذُ أَهْلَ الأَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّؤُوفِ الرَّحيمِ. أَللّهُمَّ اجْعَلْ لى فى قَلْبى نوُراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىْء قَدير.

شوط پنجم

لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريم، أَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ. أَللّهُمَّ إِنّى أَسْئَلُکَ موُجِباتِ رَحْمَتِکَ، وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِکَ، وَ الْغَنيمَهَ مِنْ كُلِّ بِرّ، وَ السَّلامَهَ مِنْ كُلِّ إِثْم. أَللّهُمَّ لاتَدَعْ لى ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَ لا هَمّاً إِلاّ

فَرَّجْتَهُ، وَ لا سُقْماً إِلاّ شَفَيْتَهُ، وَ لا عَيْباً إِلاّ سَتَرْتَهُ، وِ لا رِزْقاً إِلاّ بَسَطْتَهُ، وَ لا خَوْفاً إِلاّ آمَنْتَهُ، وَ لا سُوءً إِلاّ صَرَفْتَهُ، وَ لا حاجَةً هِیَ لَکَ رِضاً، وَلِیَ فیها صَلاحٌ إِلاّ قَضَیْتَها، یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ، آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ.

شوط ششم

أَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ، الرَّحمنُ الرَّحیم، ذُو الْجَلالِ وَ الإِکْرم، وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یَتوُبَ عَلَیَّ تَوْبَهَ عَبْد ذَلیل خاضِع فَقیر بائِس مِسْکین مُسْتَکین مُسْتَجیر، لا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا مَوْتاً وَ لا حَیوهً وَ لا نُشوراً، أَللّهُمَّ إِنّی أَعوُذُ بِکَ مِنْ نَفْس لا تَشْبَعُ، وَ مِنْ قَلْب لا یَخْشَعُ، وَ مِنْ عِلْم لا یَنْفَعُ، وَ مِنْ صَلوه لا تُرْفَعُ، وَ مِنْ دُعاء لا یُسْمَعُ، أَللَّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ الْیُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ، وَ الْفَرَجَ بَعْدَ الْکَرْبِ، وَ الرَّخاءَ بَعْدَ الشِّدَّهِ، أَللّهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَه فَمِنْکَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتوُبُ إِلَیْکَ.

شوط هفتم

أَللّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَریم، وَ اسْمِکَ الْعَظیم، وَ مُلْکِکَ الْقَدیم، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ، وَ أَنْ تَغْفِرَلی ذَنْبِیَ الْعَظیم، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظیمَ إِلاَّ الْعَظیمُ، أَللّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُکَ موُجِباتِ رَحْمَتِکَ، وَ عَزائِمَ مَغْفِرَتِکَ، وَ النَّجاهَ مِنَ النّارِ وَ مِنْ کُلِّ بَلِیَّه، وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ، وَ الرِّضْوانِ فی دارِ السَّلام، وَ جِوارِ نَبِیِّکَ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلامُ، أَللّهُمَّ ما بِنا مِنْ نِعْمَه فَمِنْکَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتوُبُ إِلَیْکَ. أَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْکَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اجْعَلِ النّوُرَ فی بَصَری، وَ الْبَصیرَهَ فی دینی، وَ الْیَقینَ فی قَلْبی، وَ الإِخْلاصَ فی عَمَلی، وَ السَّلامَهَ فی نَفْسی، وَ

السَّعَهَ فی رِزْقی، وَ الشُّکْرَ لَکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنی، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

البتّه انجام بسیاری از این امور در ایّام حجّ امکان پذیر نیست، و موجب مزاحمت برای زوّار است، آنچه می تواند و مزاحمت ندارد، انجام دهد.

مستحبّات نماز طواف

مستحب است امور زیر را در نماز طواف به قصد رجا بجا آورد:

۱ پس از قرائت سوره حمد، در رکعت اوّل «سوره توحید»، و در رکعت دوم «سوره قل یا ایّها الکافرون» را بخواند.

۲ پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید.

۳ در بعضی از روایات آمده، که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته، و چنین راز و نیاز می کردند:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَرِقّاً، لااِلهَ اِلّا اَنْتَ حَقّاً حَقّاً، الْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء، وَ الْاخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء، وَ ها اَنا ذابَیْنَ یَدَیکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْلِی، اِنَّهُ لایَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَ لایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ».

و پس از سجده آثار گریه و زاری بر چهره مبارک آن حضرت ظاهر بود.

۴ پس از انجام نماز طواف، و پیش از سعی مستحبّ است نزد زمزم رفته، و کمی آب بر سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَ رِزقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم».

مستحبّات سعی

اشاره

پس از نماز طواف نزد حجرالأسود بیاید، و مستحبّ است از درِ محاذی حجرالأسود به سوی صفا برود، و با آرامش بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمتهای خداوند را در نظر بگیرد، سپس این أذکار را بگوید:

«اَللّهُ أَکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُلِلّهِ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» هفت مرتبه.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ

وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکَ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْئٍ قَدیرٌ» سه مرتبه.

سپس سه مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ عَلی ما اَبْلانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ القَیُّومِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَیِّ الدّآئمِ» و سه مرتبه آن را تکرار کند.

پس از آن سه مرتبه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَ اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إلاّ إیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ، وَ لَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«أَللّهُمَّ إنّی أسْئَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعافِیَهَ، وَ الیَقینَ فی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً، وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

سپس صد مرتبه «اَللّهُ أَکْبَرُ»، صد مرتبه «لا إلهَ إلاَّ اللّهُ»، صد مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّهِ»، و صد مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» بگوید.

سپس بگوید:

«لا إلهَ إلاَّ اللّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أنْجَزَ وَعْدَهُ، و نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ غَلَبَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اَللّهُمَّ بارِکْ لی فی الْمَوْتِ، وَ فیما بَعْدَ المَوتِ، اَللّهُمَّ إنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اَللّهُمَّ

اَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ، یَوْمَ لاظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ».

و سپردن دین و نفس و أهل و مال خود را به خداوند عالم بسیار تکرار کند. پس از آن بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللّهَ الرَّحْمنَ الرَّحیمَ الَّذی لاتَضیعُ وَدایِعَهُ، دینی وَ نَفْسی وَ أَهْلی. اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلی کِتابِکَ، وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَ تَوَفَّنی عَلی مِلَّتِهِ، وَ اَعِذْنی مِنَ الْفِتْنَهِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» و اگر قادر بر انجام تمام این عمل نباشد، هر قدر که می تواند بخواند.

و نیز مستحبّ است که این

دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْب أذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإنْ عُـدْتُ فَعُـدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرِه، فَإنَّکَ أنْتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإنَّکَ إنْ تَفْعَـلْ بی مـا أنْتَ أهْلُهُ تَرْحَمْنی، وَ إنْ تُعَـذِّبْنی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَـذابی، وَ أَنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِکَ، فَیامَنْ اَنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ إرْحَمْنی. اَللّهُمَّ لاتَفْعَـل بی مـا اَنـا اَهْلُهُ، فَـإنَّکَ إنْ تَفْعَـلْ بی مـا اَنَا أهْلُهُ تُعَـذِّبْنی وَ لم تَظْلِمْنی، اَصْـبَحْتُ اَتَّقی عَـدْلَکَ وَ لاأَخافُ جَوْرَکَ، فَیامَنْ هُوَ عَدْلٌ لایَجُورُ اِرْحَمْنی».

دعاهای اشواط سعی

خواندن دعاهای زیر در هر یک از دورهای سعی، به ترتیبی که می آید، شایسته است:

دور اوّل (از صفا به مروه)

اَللّهُ اَکْبَرُ کَبیراً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ کَثیراً، وَ سُـبْحانَ اللّهِ الْعَظیم وَ بِحَمْدِهِ الْکَریم بُکْرَةً وَ أَصیلا، وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلا طَویلا، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ، اَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ نَصَـرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، لا شَـیءَ قَبْلَهُ وَ لا بَعْدَهُ، یُحْیی وَ یُمیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ وَ لا یَفُوتُ أَبَداً، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ اَلَیْهِ الْمَصیرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمْ، اِنَّکَ تَعْلَمُ مـا لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الاَعَزُّ الاَکْرَمُ، رَبِّ نَجِّنـا مِنَ النّـارِ سالِمینَ غانِمینَ، فَرِحینَ مُسْتَبْشِرینَ، مَعَ عِبادِکَ الصّالِحینَ، مَعَ الَّذینَ اَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ، وَ الشُّهَـداءِ وَ الصّـالِحینَ، وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقاً، ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللّهِ، وَ کَفی بِاللّهِ عَلیماً، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ، حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ، وَ لا نَعْبُدُ اِلاّ اِیّاهُ، مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینُ، وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ.

و نزدیک مروه این آیه خوانده می شود:

اِنَّ الصَّفا وَ

الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَاِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور دوّم (از مروه به صفا)

اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، لا اِله اِلاَّ اللّهُ الْوحِدُ الْاَحَدُ، الْفَرْدُ الصَّمَدُ، الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَهً وَ لا وَلَداً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيراً. اَللّهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِى كِتابِكَ الْمُنْزَلِ: «اُدْعُونِى اَسْتَجِبْ لَكُمْ»، دَعَوْناكَ رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا كَما اَمَرْتَنا، اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْمِيعادَ، رَبَّنا اِنَّنا سَمِعنا مُنادِياً يُنادِى لِلْاِيمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ، رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَ لا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيامَهِ اِنَّكَ لا

تُخْلِفُ الْمِيعادَ، رَبَّنا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنا وَ اِلَيْكَ اَنَبْنا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيرُ، رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِاِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بالْاِيمانِ، وَ لا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنا غِلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا، رَبَّنا اِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ، رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ، وَاعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّكَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّكَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الاَكْرَمُ. اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ، اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَاِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَلِيمٌ.

دور سوم

اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ اَكْبَرُ، اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ. اَللّهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ، عاجِلَهُ وَ آجِلَهُ، وَ اَسْتَغْفِرُكَ لِذَنْبِى، وَ اَسْئَلُكَ رَحْمَتَكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَكَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنّكَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّكَ

اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ، رَبِّ زِدْنِی عِلْماً، وَ لا تُزِغْ قَلْبِی بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِی، وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً، اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ. اَللّهُمَّ عافِنِی فِی سَمْعِی وَ بَصَرِی، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، سُبْحانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَ الْفَقْرِ، اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِرِضاکَ مِنْ سَخَطِکَ، وَ بِمُعافاتِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْکَ لا اُحْصِی ثَناءً عَلَیْکَ، اَنْتَ کَما اَثْنَیْتَ عَلی نَفْسِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ حَتّی تَرْضی.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور چهارم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ خَیْرِ ما تَعْلَمُ، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ، وَ اَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ ما تَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِینُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ الصّادِقُ الْوَعْدِ الْاَمِینُ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ کَما هَدَیْتَنِی لِلْاِسْلامِ اَنْ لا تُنْزِعَهُ مِنِّی، حَتّی تَتَوَفّانِی عَلَیْهِ وَ اَنَا مُسْلِمٌ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً، وَ فِی سَمْعِی نُوراً، وَ فِی بَصَرِی نُوراً. اَللّهُمَّ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ یَسِّرْلِی اَمْرِی، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ وَساوِسِ الصَّدْرِ، وَ شَتاتِ الْاَمْرِ، وَ فِتْنَهِ الْقَبْرِ. اللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَلِجُ فِی اللَّیْلِ، وَ مِنْ شَرِّ ما یَلِجُ فِی النَّهارِ، وَ مِنْ شَرِّ ما تَهَبُ بِهِ الرِّیاحُ، یا اَرْحَمَ الرّحِمِینَ. سُبْحانَکَ ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ یا اللّهُ، سُبْحانَکَ ما ذَکَرْناکَ حَقَّ ذِکْرِکَ یا اللّهُ، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ،

وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور پنجم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، سُبْحانَکَ ما شَکَرْنکَ حَقَّ شُکْرِکَ یا اللّهُ، سُبْحانَکَ ما اَعْلی شَأْنَکَ یا اللّهُ، اَللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَیْنَا الْایمانَ، وَزَیِّنْهُ فِی قُلُوبِنا، وَ کَرِّهْ اِلَیْنَا الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ، وَ اجْعَلْنا مِنَ الرّشِدِینَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ

تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ. اَللّهُمَّ قِنِی عَذابَکَ یَوْمَ تَبْعَثُ عِبادَکَ، اَللّهُمَّ اهْدِنِی بِالْهُدی، وَ نَقِّنِی بِالتَّقْوی، وَ اغْفِرْ لِی فِی الْاخِرَهِ وَ الْاُولی، اَللّهُمَّ اَبْسِطْ عَلَیْنا مِنْ بَرَکاتِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ فضْلِکَ وَ رِزْقِکَ، اَللّهُمْ اِنِّی اِسْئَلُکَ النَّعِیمَ الْمُقِیمَ، الَّذِی یَحُولُ وَ لا یَزُولُ اَبَداً، اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً، وَ فِی سَمْعِی نُوراً، وَ فِی بَصَرِی نُوراً، وَ فی لِسانی نوراً، وَ عَنْ یَمِینِی نُوراً، وَ مِنْ فَوْقِی نُوراً، وَاجْعَلْ فِی نَفسِی نُوراً، وَ عَظِّمْ لِی نُوراً. رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْلِی اَمْرِی.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهَ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور ششم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ، صَدَقَ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ لا نَعْبُدُ اِلاّ اِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرونَ. اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ الْهُدی وَ التُّقی وَ الْعِفافَ وَ

الْغِنی، اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِی تَقُولُ، وَ خَیْراً مِمّا تَقولُ، اَللّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ رِضاکَ وَ الْجَنَّهَ، وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ سَخَطِکَ وَ النّارَ، وَ ما یُقَرِّبُنِی اِلَیْها مِنْ قَوْل وَ فِعْل اَوْ عَمَل، اَللّهُمَّ بِنُورِکَ اهْتَدَیْنا، وَ بِفَضْلِکَ اسْتَغْنَیْنا، وَ فِی کَنَفِکَ وَ اِنْعامِکَ وَ عَطائِکَ وَ اِحْسانِکَ اَصْبَحْنا وَ اَمْسَیْنا، اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلا قَبْلَکَ شَیْءٌ، وَ الْاخِرُ فَلا بَعْدَکَ شَیْءٌ، وَ الظّاهِرُ فَلا شَیْءَ فَوْقَکَ، وَ الْباطِنُ فَلا شَیْءَ دُونَکَ، نَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَلْسِ وَ الْکَسَلِ وَ عَذابِ الْقَبْرِ، وَ فِتْنَهِ الْغِنی، و نَسْئَلُکَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ

الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ. اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

دور هفتم

اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ کَبِیراً، و الْحَمْدُ لِلّهِ کَثِیراً، اَللّهُمَّ حَبِّبْ اِلَیَّ الْاِیمانَ وَ زَیِّنْهُ فِی قَلْبِی، وَ کَرِّهْ اِلَیَّ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ، وَ اجْعَلْنِی مِنَ الرّاشِدِینَ. رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ، وَ اعْفُ وَ تَکَرَّمْ، وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، اِنَّکَ تَعْلَمُ ما لا نَعْلَمُ، اِنَّکَ اَنْتَ اللّهُ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ، اَللّهُمَّ اخْتِمْ بِالْخَیْراتِ آجالَنا، وَ حَقِّقْ بِفَضْلِکَ آمالَنا، وَ سَهِّلْ لِبُلُوغِ رِضاکَ سُبُلَنا، وَ حَسِّنْ فِی جَمِیعِ الْاَحْوالِ اَعْمالَنا. یا مُنْقِذَ الْغَرقی، یا مُنجِیَ الْهَلْکی، یا شاهِدَ کُلِّ نَجْوی، یا مُنْتَهی کُلِّ شَکْوی، یا قَدِیمَ الْاِحْسانِ، یا دائِمَ الْمَعْرُوفِ، یا مَنْ لا غِنی بِشَیْء عَنْهُ، وَ لابُدَّ لِکُلِّ شَیْء مِنْهُ، یا مَنْ رِزْقُ کُلِّ شَیْء عَلَیْهِ، وَ مَصِیرُ کُلِّ شَیْء اِلَیْهِ. اَللّهُمَّ اِنِّی عائِذٌ بِکَ مِنْ شَرِّ ما

اَعْطَیْتَنا، وَ مِنْ شَرِّ ما مَنَعْتَنا. اَللّهُمَّ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ، وَ اَلْحِقْنا بَالصّالِحِینَ، غَیْرَ خَزایا وَ لا مَفْتُونینَ، رَبِّ یَسِّرْ وَ لا تُعَسِّرْ، رَبِّ اَتْمِمْ بِالْخَیْر.

اِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَهَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَفَ بِهِما، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَاِنَّ اللّهَ شاکِرٌ عَلِیمٌ.

مستحبّ است پیاده سعی نماید، و از آنجا که علامت گذاری شده هروله کند؛ یعنی کمی تندتر برود، و اگر سوار چرخ باشد این مقدار را فی الجمله تند نماید، و بعد از آن به طور عادی تا مروه راه برود، و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب عمل نماید، و از برای زنها هروله نیست، و مستحبّ است بر درگاه خداوند گریه کند، و در حال سعی دعا بسیار نماید.

مستحبّات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود، در احرام حج نیز مستحبّ است. علاوه بر آن، مستحبّات زیر را نیز به قصد رجاء بجا آورد:

پس از این که احرام بست، و از مکّه بیرون آمد، همین که بالای بلندی اطراف مکّه قرار گرفت، با صدای بلند لبّیک بگوید.

و هنگامی که متوجّه مِنی شد بگوید:

«اللّهُمَّ إیّاکَ أرْجُو، وَ إیّاکَ أدْعُو، فَبَلِّغْنی أمَلِی، وَ أصلِحْ لی عَمَلِی».

با تن و دلی آرام، با تسبیح و ذکر حق تعالی راه را ادامه دهد، و چون به منی رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه، وَ بَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ».

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ هذِهِ مِنی، وَ هِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ، فَاَسْأَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنْبِیآئِکَ، فَإنَّما اَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ».

و اگر ممکن است شب عرفه را در منی بماند، و به طاعت الهی مشغول باشد،

و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، سپس به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنّت بلکه أحوط این است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، مگر بر اثر ضرورت، مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد.

چون به سوی عرفات حرکت کند، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ، وَ اِیّاکَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَکَ اَرَدْتُ، اَسْئَلُکَ اَنْ تُبارِکَ لی فی رِحْلَتی، وَ اَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتی، وَ اَنْ تَجْعلَنی مِمَّنْ تُباهی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنّی».

و تا رسیدن به عرفات لبّیک را تکرار کند.

البتّه انجام بسیاری از این مستحبّات در حال حاضر مشکل است. آنچه را می تواند انجام دهد، و اگر نیّت انجام همه را داشته، خداوند ثوابش را می دهد؛ انشاءاللّه.

مستحبّات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحبّ است.

۱- با طهارت بودن در حال وقوف.

۲- غسل نمودن، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳- آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور سازد؛ تا قلب او متوجّه درگاه الهی گردد.

۴- در پایین کوه و در زمین هموار وقوف کند، زیرا بالا رفتن از کوه مکروه است.

۵- نماز ظهر و عصر را اوّل وقت به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۶- قلب خود را متوجّه خدا ساخته، و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده، و ثنای پروردگار را به جا آورد. پس از آن، صد مرتبه

«اَللّٰهُ أَكْبَرُ» بگويد، و صد مرتبه سوره توحيد را بخواند، و آنچه خواهد دعا نمايد، و از شيطان رجيم به خدا پناه برد.

۷ اين دعا را نيز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ. اَللّهُمَّ لاتَمْكُرْبِي، وَ لاتَخْدَعْنِي، وَ لاتَسْتَدْرِجْنِي، يا اَسْمَعَ السّامِعِينَ، وَ يا اَبْصَرَ النّاظِرِينَ، وَ يا اَسْرَعَ الْحاسِبِينَ، وَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي (كذا و كذا)» و حاجت خود را نام ببرد، سپس دست به آسمان بردارد، و بگويد:

«اَللّهُمَّ حاجَتِي اِلَيْكَ، الَّتِي اِنْ اَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِي ما مَنَعْتَنِي، وَ اِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِي ما اَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ مِلْكُ ناصِيَتِي بِيَدِكَ، وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِما يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ اَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَناسِكِي، الَّتِي اَرَيْتَها خَلِيلَكَ اِبْراهِيمَ (عليه السلام)، وَ دَلَلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مَحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَ اَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَ اَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوتِ».

۸- اين دعا را بخواند:

«لا اِلَهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْء قَديرٌ. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ، وَ خَيْراً مِمّا نَقُولُ، وَ فَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ. اَللّهُمَّ لَكَ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي، وَ لَكَ تُراثِي، وَ بِكَ حَوْلِي، وَ مِنْكَ قُوَّتِي. اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَساوِسِ الصُّدُورِ، وَ مِنْ شَتاتِ الْاَمْرِ، وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ. اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ الرِّياحِ، وَ اَعُوذُ

بِـكَ مِنْ شَـرِّ ما يَجیءُ بِهِ الرِّیاحُ، وَ اَسْـئَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهارِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فی قَلْبی نُوراً، وَ فی سَـمْعی وَ بَصَـری نُوراً، وَ فی لَحْمی وَ دَمی وَ عِظـامی وَ عُرُوقی وَ مَقْعَـدی وَ مَقامی وَ مَـدْخَلی وَ مَخْرَجی نُوراً، وَ اَعْظِمْ لی نُوراً، یا رَبِّ یَوْمَ اَلْقاکَ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ».

و در این روز تا می تواند در خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹- رو به کعبه کند و هر یک از این اذکار را صد مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللّهِ»، «اَللّهُ أکْبَرُ»، «ما شآءَ اللّهُ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ»، «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلْکُ، وَ لَهُ الحَمْدُ، یُحیی وَ یُمیتُ، وَ یُمیتُ و یُحْیی، وَ هُوَ حَیٌّ لا یُمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدیرٌ».

سپس از اوّل سـوره بقره ده آیه بخوانـد، سـپس سوره توحیـد را سه مرتبه بخوانـد، پس از آن آیه الکرسـی را تـا آخر بخوانـد، سپس این آیات را تلاوت کند:

(اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَـخَّرات بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ * اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إنَّهُ لا یُحِبُّ المُعْتَدینَ * وَ لا تُفسِدوا فی الأرضِ بَعدَ إصلاحِهَا و ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إنَّ رَحْمَهَ اللّهِ قَرِیْبٌ مِنَ الُمحْسِنینَ).(۱)

سپس سوره (قُل اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ) و سوره (قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاس)را بخواند.

سپس آنچه از نعمتهای پروردگار به یاد داشته باشد یک یک ذکر کرده، و حمد الهی نماید. مخصوصاً به خاطر نعمت خانواده و

اموال، که خداوند بزرگ به او مرحمت نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمآئِکَ، الَّتِی لاتُحصی بِعَدَد، و لاتُکافی بِعَمَل».

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده خدا را حمد نماید، و به

*****

۱. سوره اعراف، آیات ۵۴ تا ۵۶.

آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده خدا را تهلیل نماید، و بر محمّد و آل محمّد زیاد صلوات بفرستد، و به هر اسمی از اسماء اللّه که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از أسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند؛ و آنها عبارتند از:

«اللّه، عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ، الرَّحْمنُ الرَّحیمِ، اَلمَلِکُ، القُدُّوسُ، السَّلام، المؤمِنُ المُهَیْمِنُ، العَزیزُ الْجَبّارُ، المُتَکَبِّرُ، الخالِقُ الْبارِیءُ، المُصَوِّرُ».

و این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ، بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ و قُدْرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ، وَ جَمِیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، وَ بِجَمْعِکَ وَ بِاَرْکانِکَ کُلِّها، وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ بِاسْمِکَ الأَکْبرِ الاَْکْبرِ، وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ، الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تُخَیِّبَهُ، و بِاسْمِکَ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ، الَّذِی مَنْ دَعاکَ به کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لاتَرُدَّهُ، وَ اَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ، وَ اَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی، فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ».

و هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد، و از خداوند متعال توفیق حج را در سال آینده و هر سال

طلب کند.

و هفتاد مرتبه «أَسْئَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه «أسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ أتُوبُ إلَیْهِ» بگوید.

سپس این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ فُکَّنی مِنَ النّارِ، وَ أوْسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّبِ، وَ ادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَ الإنْسِ، وَ شَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

۱۰- نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَتُّتِ الاُمُورِ، وَ مِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ، اَمْسی ظُلْمی مُسْتَجیراً بِعَفْوِکَ، وَ اَمْسی خَوْفی مُسْتَجیراً بِاَمانِکَ، وَ أمْسی ذُنُوبی مُسْتَجیرَهً بِمَغْفِرَتِکَ، وَ اَمْسی ذُلّی مُسْتَجیراً بِعِزِّکَ، وَ اَمْسی وَجْهی الْفانی مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الْباقی. یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ یا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی، جَلِّلْنی بِرَحْمَتِکَ، وَ اَلْبِسْنی عافِیَتَکَ، وَ اصْرِفْ عَنّی شَرَّ جَمیعِ خَلْقِکَ».

توجّه به این نکته لازم است که دعاهای وارده در این روز شریف بسیار است، و هر قدر ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیّد الشّهداء و حضرت زین العابدین (علیهم ا السلام) خوانده شود، و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنیهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی، وَ اقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِاَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، وَ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ اَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَ اَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ، مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ بارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیهِ، مِنْ اَهْلٍ اَوْ مالٍ أوْ قَلِیلٍ اَوْ کَثِیرٍ، وَ بارِکْ لَهُمْ فِیَّ».

و بسیار بگوید: «اللّهُمَّ اَعْتِقْنی مِنَ النّار».

مستحبّات وقوف به مشعر

اشاره

۱ با تن و دلی آرام از عرفات

به سوی مزدلفه حرکت کند، و استغفار نماید.

۲ همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید:

۳ در راه رفتن عجله ننماید، و کسی را آزار ندهد.

۴ نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تاخیر اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، ولی باتوجّه به این که گاه رسیدن به مشعر در زمان ما به تاخیر می افتد بهتر است در شرایط فعلی نماز مغرب و عشا را در عرفات بخواند و حرکت کند.

۵ میان هر دو نماز به یک أذان و دو اقامه جمع کند، یعنی برای نماز مغرب اذان و اقامه گوید، و برای نماز عشا فقط اقامه.

۶ نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد.

۷ در آن شب به هر مقدارِ ممکن به عبادت الهی بپردازد.

۸ این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ جُمَعُ، اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لی فیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لاتُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیْرِ الَّذی سَئَلْتُکَ، اَنْ تَجْمَعَهُ لی فی قَلْبی، وَ اَطْلُبُ مِنْکَ اَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ اَوْلیآئَکَ فی مَنْزِلی هذا، وَ اَنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشَّرِّ».

۹ بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و هر اندازه که ممکن باشد از نعمتهای حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد، آن گاه دعاء نماید، و بعضی آن را واجب می دانند.

۱۰ این دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ. اَللّهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب اِلَیْهِ، وَ خَیْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْئُول، وَ لِکُلِّ وافِد جائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْطِنی

هذا اَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی، وَ تَقَبَّلْ مَعْذِرَتی، وَ اَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادی».

۱۱ سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مشعر بردارد، و مجموع آنها هفتاد سنگ است (و چون بعضی از سنگها ممکن است اصابت نکند، بیشتر بردارد).

۱۲ هنگامی که از مشعر به سوی منی می رود و به وادی «مُحَسَّر» می رسد، مقدار صد قدم تند برود، و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی، وَ اقْبِلْ تَوْبَتی، وَ أجِبْ دَعْوَتی، وَ اخْلُفْنی فیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدی».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱- با وضو بودن در حال رمی.

۲- هنگامی که سنگها را در دست گرفته، این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتی، فَاَحْصِهِنَّ لی، وَ ارفَعْهُنَّ فی عَمَلِی».

۳- با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴- هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ، وَ عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَ عَمَلاً مقْبُولاً، وَ سَعْیاً مَشْکُوراً، وَ ذَنْباً مَغْفُوراً».

۵- در صورت امکان به هنگام رمی جمره عقبه، پنج تا هفت متر با آن فاصله داشته باشد، و در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد.

۶- جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی کند.

۷- پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلی، وَ نِعْمَ النَّصیرُ».

مستحبّات قربانی

اشاره

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱- در صورت تمکّن شتر قربانی کند، و در مرحله بعد گاو، و چنانچه هیچ کدام ممکن نشد به گوسفند قناعت نماید.

۲- قربانی فربه (چاق) باشد.

۳- شتر یا گاو را از جنس ماده، و گوسفند یا بز را از جنس نر انتخاب کند.

۴- شتری که می خواهند آن را نحر کنند ایستاده باشد، و از سر دستها تا زانوی آن را ببندند، و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردن او فرو کند.

۵ در وقت ذبح این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ

حَنیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ، اِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، لاشَریکَ لَهُ، وَ بِذلِکَ اُمِرْتُ، وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ. اَللّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّی».

۶- اگر می تواند خودش قربانی را ذبح کند، و اگر نتواند دست خود را روی دست قصّاب بگذارد.

مستحبّات حلق

۱ از طرف راست جلوی سر بتراشد، و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَومَ الْقِیامَهِ».

۲- موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید، و بهتر است پس از حلق، از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و ناخنها را نیز بگیرد.

مستحبّات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه از مستحبّات که در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است و مستحبّ است در روز عید قربان برای طواف حج بیاید، و بر در مسجد بایستد، و این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ أَعِنّی عَلی نُسُکِکَ، وَ سَلِّمْنی لَهُ وَسَلِّمْهُ لی. أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلیلِ الذَّلیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ یَغْفِرَلی ذُنُوبی، وَ أَنْ تُرْجِعَنی بِحاجَتی. اَللّهُمَّ إِنّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ أَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ. أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ اِلَیْکَ، الْمُطیعِ لِاَمْرِکَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنی عَفْوَکَ، وَ تُجیرَنی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

سپس اگر ممکن است نزد حجرالأسود بیاید، و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده، و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، سپس آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبّات منی

اشاره

۱ مستحبّ است روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتّی برای طواف مستحب از منی بیرون نرود.

۲ تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز، و در غیر منی بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد، و بعضی آن را واجب دانسته اند، و اولی در کیفیّت تکبیر این است که بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ أَکْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ

اْلأنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا».

۳ مادام که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را، اگر

ممکن است، در مسجد خیف به جا آورد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: «صد رکعت نماز در مسجد خیف، با هفتاد سال عبادت برابر است، و صد مرتبه «سُبْحانَ اللّه» برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و صد مرتبه «لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ» برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد، و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهْ» در آن مکان برابر است با ثواب خِراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد».(۱)

مستحبّات دیگر مکّه معظّمه

آداب و مستحبّات دیگر در مکّه معظّمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر خدا کند، و قرآن بخواند.

۲- ختم نمودن یک قرآن.

۳- خوردن آب زمزم، و خواندن دعای زیر پس از آن:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً، وَ رِزقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم».

*****

۱. من لا یحضره الفقیه، جلد اوّل، صفحه ۱۴۹، حدیث ۶۹۰.

و نیز بگوید:«بسم اللّهِ وَ باللّهِ وَ الشُّکرُ لِلّهِ».

۴- نگاه کردن به کعبه.

۵- هر گاه مزاحم طواف کنندگانِ واجب نشود، در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نماید؛ در اوّل شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۶- هنگام توقّف در مکّه به عدد روزهای سال طواف نماید، و اگر این مقدار ممکن نشد پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم ممکن نشد هر مقدار که بتواند.

۷- شخص صروره، یعنی کسی که اوّلین بار حج به جا می آورد، در صورت امکان داخل خانه کعبه شود، و مستحبّ است قبل از دخول غسل کند، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً، فآمِنِّی

مِنْ عَذابِ النّارِ».

سپس دو رکعت نماز گزارده، در رکعت اوّل بعد از حمد سوره «حم سجده» و در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر سوره های قرآن، بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند(۱).

۸- دو رکعت نماز در هر یک از چهار زاویه کعبه بجا آورد، و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ مَنْ تَهيَّأَ أوْ تَعبَّأَ أوْ أعَدَّ أوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَه إلی مَخلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَ جائِزَتِهِ وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِه، فَإلَیکَ یا سیِّدی تَهْیِئَتی وَ تعْبِیَتی وَ إعْدادی وَ اسْتِعْدادی رَجاءَ رِفدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبِ

*****

۱. این گونه امور در حال حاضر معمولاً امکان پذیر نیست، ولی هرگاه کسی نیّت آن را داشته باشد، خداوند به لطف و کرمش ثواب آن را به او می دهد.

الیَومَ رَجائی، یا مَنْ لا یَخیبُ عَلَیهِ سائِلٌ، وَ لا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فإنّی لَمْ آتِکَ الیَومَ ثِقَةً بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفاعَهِ مَخلُوق رَجُوتُهُ، وَ لکنّی أتَیتُکَ مُقِرّاً بالظُّلم وَ الإساءَهِ عَلی نَفسی، فإنَّهُ لا حُجَّهَ لی، وَ لا عُذْرَ، فَأسْألُکَ یَا مَنْ هُوَ کذلِکَ، أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ، وَ تُعْطِیَنی مَسْأَلَتی، وَ تَقْلِبَنی بِرَغْبَتی، وَ لا تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنوُعاً، وَ لا خائِباً، یا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ، أرْجوکَ لِلعَظیمِ، أسألُکَ یا عظیمُ، أنْ تَغفِرَ لِیَ الذَّنْبَ العَظیمَ، لا إلهَ إلاّ أنْتَ».

۹ هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «اللّهُ اکبَرُ» بگوید.

سپس این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلاءَنا، رَبَّنا وَ لا تُشمِتْ بِنا اَعْداءَنا، فَإنَّکَ أنْتَ الضّارُّ النّافِعُ».

۱۰ سپس پایین آمده، پلّه ها را در سمت چپ قرار دهد، و کعبه را استقبال نماید و نزد

پله ها دو رکعت نماز بخواند. (البتّه در شرایط فعلی انجام این مستحبّات غالباً ممکن نیست).

طواف وداع

کسی که می خواهد از مکّه بیرون رود مستحبّ است طواف وداع بجا آورد، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحبّاتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجرالأسود را استلام نموده، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعاء را بخواند:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أَمینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. أَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَ جاهَدَ فی سَبیلِکَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَ أُوذِیَ فی جَنْبِکَ، وَ عَبَدَکَ حَتّی أَتاهُ الیَقینُ. أللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لی، بِأَفْضَلِ مایَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، مِنَ المَغْفِرَهِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعافِیَهِ».

و مستحبّ است وقت بیرون آمدن، از مقابل رکن شامی بیرون رود، و از خداوند متعال توفیق مراجعت بطلبد، و وقت بیرون رفتن معادل یک درهم خرما خریده و آن را به فقرا صدقه دهد.

قسمتی از مستحبّات مدینه طیّبه

از جمله مستحبّات که بسیار بر آن تأکید شده این است که هنگام برگشتن از مکّه،به مدینه طیّبه برگردد. تا به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و حضرت صدّیقه طاهره(علیها السلام) و ائمّه بقیع (علیهم السلام) مشرّف شود.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلامُ عَلی رَسولِ اللّهِ صَلّی اللّهُ علیهِ وَ آلِه. السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا صفوَهَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمینَ اللّهِ. أشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ، وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِ اللّهِ، وَ عبدتَهُ حَتّی أتاکَ الْیَقینُ، فَجَزاکَ اللّهُ أفضَلَ ما جَزی نبیّاً عَنْ اُمَّتِهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، أفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیمَ، إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ».

زیارت حضرت صدّیقه(علیها السلام)

«یا مُمْتَحَنَهُ اِمْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخلُقَکِ، فَوَجَدَکِ لِماَ امتَحَنَکِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَکِ أولِیآءٌ، وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوکِ (صلی الله علیه وآله) وَ أتانا بِهِ وَصِیُّهُ، فَإنّا نَسْأَلُکِ إنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدیقِنا لَهُما، لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ».

زیارت جامعه که هر یک از ائمّه (علیهم السلام) را می توان با آن زیارت نمود

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیآءِ اللّهِ وَ أَصْفِیآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أُمَناَءِ اللّهِ وَ أَحِبّآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أنْصارِ اللّهِ و خُلَفآئِهِ، السَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکرِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری أَمْرِ اللّهِ وَ نَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلی الدُّعاهِ إِلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی المُسْتَقَرِّینَ فی

مَرْضاهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمخْلِصینَ فی طاعَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْادِلّاءِ عَلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّهَ، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللّهَ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ، وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ، وَ مَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ. أُشْهِدُ اللّهَ أنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیْکُمْ، لَعَنَ اللّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد، مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ، مِنَ الاَوَّلینَ وَ الآخِرینَ، وَ أَبرَأُ إلَی اللّهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِه الطّاهِرینَ».

زیارت ائمّه بقیع (علیهم السلام)

زیارت ائمّه بقیع (علیهم السلام)

مستحبّ است که زائر بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به بهترین عطر خود را خوشبو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آن بزرگواران برود، و چون نزدیک آن بارگاه شد بایستد، و با خواندن دعای زیر اجازه ورود بگیرد:«یا مَوالِیَّ یا اَبْنآءَ رَسُولِ اللّهِ، عَبْدُکُمْ وَ ابْنُ اَمَتِکُمْ، اَلذَّلیلُ بَیْنَ اَیْدیکُمْ، وَ الْمُضْعِفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَ الْمُعْتَرِفُ بَحَقِّکُمْ، جاءَکُمْ مُسْتَجیراً بِکُمْ، قاصِداً اِلی حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّباً اِلی مَقامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً اِلَی اللّهِ تَعالی بِکُمْ، ءَاَدْخُلُ یا مَوالِیَّ؟ ءَأَدْخُلُ یا اَوْلِیآءَ اللّهِ؟ ءَأَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمحْدِقِینَ بِهذَا الْحَرَمِ، الْمُقیمِینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ»؟

سپس پای راست را پیش بگذارد، و با خشوع و خضوع وارد شود، و بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ کَبیراً، وَ

الْحَمْدُ لِلّهِ كَثِيراً، وَ سُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الْفَردِ الصَّمَدِ، الْماجِدِ الأحَدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، الَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَ سَهَّلَ زِيارَةَ ساداتِى بِإحْسانِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْنِى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ».

و سپس پشت به قبله و رو به آن قبور مطهّر دعای زیر بخواند:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَجُ عَلى أهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقُوّامُ فى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُم أهلَ النَّجْوى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فى ذاتِ اللّهِ، وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسىءَ إلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعآئِمُ الدِّينِ و أرْكانُ الأرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مَطَهَّرٍ، وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الأهْواءِ، طِبْتُمْ وَ طابَ مَنْبَتُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوتٍ اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا، وَ كَفّارَهً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمُ اللّهُ لَنا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا اِيّاكُمْ، وَ هذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعآءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها. يا مَنْ هُوَ قآئِمٌ لا يَسْهُو، وَ

دآئِمٌ لاـ یَلْهُو، وَ مُحِیطٌ بِکَلِّ شَیْء، لَکَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِی، وَ عَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَیْهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مالُوا اِلی سِواهُ، فَکانَتِ الْمِنَّهُ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إذ کُنْتُ عِنْدَکَ فی مَقامی هذا، مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلاـ تَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ، وَ لا تُخَیِّبْنی فیما دَعَوْتُ، بِحُرْمَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد».

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سایر بزرگان بقیع را زیارت کند، و بر آنها درود و رحمت فرستد، و بر ایشان فاتحه بخواند.

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای اُحد را زیارت کند، و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در اُحد بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَدآءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَسَدَ اللّهِ وَ اَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللّهِ، وَ کُنْتَ فِیما عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِاَبِی أَنْتَ وَ اُمِّی، مُتَقَرِّباً اِلی رَسُولِ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) بِذلِکَ، راغِباً اِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، اَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی، مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً اِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، اَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَ اَتَیْتُ ما اَسْخَطَ رَبِّی، وَ لَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ اَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی

شَفِیعاً یَوْمَ فَقْری وَ حاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ اِلَیْکَ مَحْزُوناً،وَ اَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَ سَکَبْتُ عَبْرَتی عِنْدَکَ باکِیاً، وَ صِرْتُ اِلَیْکَ مُفْرَداً، وَ اَنْتَ مِمَّن اَمَرَنِیَ اللّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَ هَدانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ اِلَیْهِ، وَ اَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوآئِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاَّکُمْ، وَ لایَخِیبُ مَنْ أتَاکُمْ، وَ لایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَ لا یَسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ».

و هنگام وداع با پیامبر (صلی الله علیه وآله) بگوید:

«اَللّهُمَّ لاْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما اَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلَهَ اِلاّ اَنْتَ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، وَ اَنَّکَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، ثُم اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ الاَْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلَّذِینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهیراً، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَ فِی زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِوآءِهِمْ، وَ لا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ لا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ».

و پس از وداع با قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قبور ائمّه بقیع (علیهم السلام) را نیز زیارت کند، و با آنان وداع نماید و بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهَ الْهُدی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَسْتَوْدِعُکُمُ اللّهَ وَ اَقْرَءُ عَلَیْکُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَیْهِ، اَللّهُمَّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ».

و سپس می گوید:

«وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ».

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَیْسَ لِقَضآئِهِ دافِعٌ، وَ لا لِعَطآئِهِ مانِعٌ، وَ لاکَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِع، وَ هُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدآئِعِ، وَ اَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ

الصَّنـآئِعَ، لاـ تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَ لاتَضِـيعُ عِنْـدَهُ الْوَدآئِعُ، جـازِى كُـلِّ صـانِعٍ، وَ رآئِشُ كُـلِّ قـانِعٍ، وَ راحِمُ كُلِّ ضارعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَ الْكِتابِ الجامِعِ، بِالنُّورِ السّاطِعِ، وَ هُوَ لِلـدَّعَواتِ سامِعٌ، وَ لِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَ لِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَ لِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا اِلهَ غَيْرُهُ، وَ لاشَىءَ يَعْدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ، اللَّطيفُ الْخَبيرُ، وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ.

اَللّهُمَّ اِنِّى اَرْغَبُ اِلَيْـكَ، وَ اَشْـهَدُ بِـالرُّبُوبِيَّهِ لَكَ، مُقِرّاً بِاَنَّكَ رَبِّى، وَ اِلَيْكَ مَرَدِّى، اِبْتَـدَأْتَنِى بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُونَ شَـيْئاً مَـذْكُوراً، خَلَقْتَنِى مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ اَسْكَنْتَنِى الْاَصْلابَ، آمِناً لِرَيْبِ الْمَنُونِ، وَ اخْتِلافِ الدُّهُورِ وَ السِّنِينَ، فَلَمْ اَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ اِلى رَحِمٍ فِى تَقـادُمٍ مِنَ الْاَيّامِ الْماضِـيَهِ، وَ الْقُرُونِ الْخـالِيَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِى لِرَأْفَتِكَ بى، وَ لُطْفِكَ لِى، وَ اِحْسانِكَ اِلَىَّ فِى دَوْلَهِ اَئِمَّهِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْـدَكَ، وَ كَذَّبُوا رُسُـلَكَ، لكِنَّكَ اَخْرَجْتَنِى لِلَّذى سَـبَقَ لِى مِنَ الْهُدَى، الَّذى لَهُ يَسَّرْتَنِى، وَ فِيهِ اَنْشَأْتَنِى، وَ مِنْ قَبْلِ ذلِكَ رَؤُفْتَ بِى بِجَمِيلِ صُـنْعِكَ، وَ سَوابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِى مِنْ مَنِىٍّ يُمْنى، وَ اَسْـكَنْتَنِى فِى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ، لَمْ تُشْـهِدْنِى خَلْقِى، وَ لَمْ تَجْعَـلْ اِلَىَّ شَـيْئاً مِنْ اَمْرِى، ثُمَّ اَخْرَجْتَنِى لِلَّذى سَـبَقَ لِى مِنَ الْهُـدى اِلَى الـدُّنْيا تامّـاً سَوِيّاً، وَ حَفِظْتَنِى فِى الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيّاً، وَ رَزَقْتَنِى مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَىَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَ كَفَّلْتَنِى الْاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَ كَلَاتَنِى مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَ سَـلَّمْتَنِى مِنَ الزِّيادَهِ وَ النُّقْصانِ، فَتَعالَيْتَ يا رَحِيمُ يا رَحْمنُ، حَتّى اِذَا اسْـتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْكَلامِ، اَتْمَمْتَ عَلَىَّ سَوابِغَ الْاِنْعامِ، وَ رَبَّيْتَنِى زايِداً فِى كُلِّ عامٍ، حَتّى اِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِى، وَ اعْتَدَلَتْ مِرَّتِى، اَوْجَبْتَ عَلَىَّ حُجَّتَكَ

بِاَنْ اَلْهَمْتَنِى مَعْرِفَتِكَ، وَ رَوَّعْتَنِى بِعَجآئِبِ حِكْمَتِكَ، وَ اَيْقَظْتَنِى لِما ذَرَأْتَ فِى سَمآئِكَ وَ اَرْضِكَ مِنْ بَدآئِعِ خَلْقِكَ، وَ نَبَّهْتَنِى لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ، وَ اَوْجَبْتَ عَلَىَّ طاعَتَكَ وَ عِبادَتَكَ، وَ فَهَّمْتَنِى ما جآءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَ يَسَّرْتَ لِى تَقَبُّلَ مَرْضاتِكَ، وَ مَنَنْتَ عَلَىَّ فِى جَمِيعِ ذلِكَ بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ، ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِى مِنْ خَيْرِ الثَّرى، لَمْ تَرْضَ لِى يا اِلهِى نِعْمَةً دُونَ اُخْرى، وَ رَزَقْتَنِى مِنْ اَنْواعِ الْمَعاشِ، وَ صُنُوفِ الرِّياشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ، وَ اِحْسانِكَ الْقَدِيمِ اِلَىَّ، حَتّى اِذا اَتْمَمْتَ عَلَىَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَ صَرَفْتَ عَنِّى كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِى وَ جُرْاَتِى عَلَيْكَ اَنْ دَلَلْتَنِى اِلى ما يُقَرِّبُنِى اِلَيْكَ، وَ وَفَّقْتَنِى لِما يُزْلِفُنِى لَدَيْكَ، فَاِنْ دَعَوْتُكَ اَجَبْتَنِى وَ اِنْ سَأَلْتُكَ اَعْطَيْتَنِى، وَ اِنْ اَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِى وَ اِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِى، كُلُّ ذلِكَ اِكْمالٌ لِاَنْعُمِكَ عَلَىَّ، وَ اِحْسانِكَ اِلَىَّ، فَسُبْحانَكَ سُبْحانَكَ مِنْ مُبْدِئٍ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ، وَ تَقَدَّسَتْ اَسْمآؤُكَ، وَ عَظُمَتْ آلاؤُكَ، فَاَىَّ نِعَمِكَ يا اِلهِى اُحْصِى عَدَداً وَ ذِكْراً، اَمْ اَىَّ عَطاياكَ اَقُومُ بِها شُكْراً، وَ هِىَ يا رَبِّ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ يُحْصِيهَا الْعادُّونَ، اَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَ دَرَاْتَ عَنِّى اَللّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ و الضَّرّآءِ اَكْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِى مِنَ الْعافِيَهِ وَ السَّرّآءِ، وَ اَنا اَشْهَدُ يا اِلهِى بِحَقِيقَهِ اِيمانِى، وَ عَقْدِ عَزَماتِ يَقِينِى، وَ خالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِى، وَ باطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِى، وَ عَلائِقِ مَجارِى نُورِ بَصَرِى، وَ اَسارِيرِ صَفْحَهِ جَبِينِى وَ خُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِى، وَ خَذارِيفِ مارِنِ عِرْنِينِى، وَ مَسارِبِ سِماخِ سَمْعِى، وَ ما ضُمَّتْ وَ اَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتاىَ، وَ حَرَكاتِ لَفْظِ لِسانِى، وَ مَغْرَزِ حَنَكِ فَمِى وَ فَكِّى، وَ مَنابِتِ اَضْراسِى، وَ مَساغِ مَطْعَمِى وَ مَشْرَبِى، وَ حِمالَهِ

أُمِّ رَأسى، وَ بَلُوعِ فارِغِ حَبآئِلِ عُنُقِى، وَ مَااشْتَمَلَ عَلَيْهِ تامُورُ صَدْرِى، وَ حَمآئِلِ حَبْلِ وَتينِى، وَ نِياطِ حِجابِ قَلْبِى، وَ اَفْلاذِ حَواشِى كَبِدِى، وَ ما حَوَتْهُ شَراسيفُ اَضْلاعِى، وَ حِقاقُ مَفاصِلِى، وَ قَبْضُ عَوامِلِى، وَ اَطْرافُ اَنامِلِى، وَ لَحْمِى، وَ دَمِى، وَ شَعْرِى، وَ بَشَرِى، وَ عَصَبِى، وَ قَصَبِى، وَ عِظامِى، وَ مُخِّى، وَ عُرُوقِى، وَ جَميعُ جَوارِحِى، وَ مَا انْتَسَجَ عَلى ذلِكَ اَيّامَ رِضاعِى، وَ ما اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّى، وَ نَوْمِى، وَ يَقْظَتِى، وَ سُكُونِى، وَ حَرَكاتِ رُكُوعِى وَ سُجُودِى، اَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْاَعْصارِ وَ الْاَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها اَنْ اُؤَدِّىَ شُكْرَ واحِدَه مِنْ اَنْعُمِكَ، مَا اسْتَطَعْتُ ذلِكَ اِلاّ بِمَنِّكَ، الْمُوجَبِ عَلَىَّ بِهِ شُكْرُكَ اَبَداً جَدِيداً، وَ ثَنآءً طارِفاً عَتِيداً، اَجَلْ، وَ لَوْ حَرَصْتُ اَنَا وَ الْعادُّونَ مِنْ اَنامِكَ اَنْ نُحْصِىَ مَدى اِنْعامِكَ سالِفِهِ وَ آنِفِهِ ماحَصَرْناهُ عَدَداً، وَ لا اَحْصَيْناهُ اَمَداً، هَيْهاتَ اَنّى ذلِكَ، وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِى كِتابِكَ النّاطِقِ، وَ النَّبَإِ الصّادِقِ: «وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لاتُحْصُوها». صَدَقَ كِتابُكَ. اللّهُمَّ وَ اِنْباؤُكَ، وَ بَلَّغَتْ اَنْبِياؤُكَ وَ رُسُلُكَ ما اَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ اَنّى يا اِلهى اَشْهَدُ بِجُهْدِى وَ جِدِّى، وَ مَبْلَغِ طاعَتِى وَ وُسْعِى، وَ اَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً: اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكُونَ مَوْرُوثاً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى مُلْكِهِ فَيُضادَّهُ فِيما ابْتَدَعَ، وَ لا وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ اِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتا وَ تَفَطَّرَتا، سُبْحانَ اللّهِ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ، الَّذِى لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ. اَلْحَمْدُلِلّهِ حَمْداً يُعادِلُ حَمْدَ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، و اَنْبِيآئِهِ الْمُرْسَلِينَ،

وَ صَلَّى اللّهُ عَلى خِيَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ وَ سَلَّمَ.

آنگاه حضرت شروع در دعا و سؤال از حق تعالى كردند، و با ديدگانى اشكبار گفتند:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْنى اَخْشاكَ كَاَنّى اَراكَ، وَاَسْعِدْنى بِتَقْوئِكَ، وَ لا تُشْقِنى بِمَعْصِيَتِكَ، وَ خِرْلى فى قَضآئِكَ، وَ بارِكْ لى فى قَدَرِكَ، حَتّى لا اُحِبَّ تَعْجيلَ ما اَخَّرْتَ، وَ لا تَاْخيرَ ما عَجَّلْتَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِناىَ فى نَفْسى، وَ الْيَقينَ فى قَلْبى، وَ الْاِخْلاصَ فى عَمَلى، وَالنُّورَ فى بَصَرى، وَالْبَصيرَةَ فى دينى، وَ مَتِّعْنى بِجَوارِحى، وَاجْعَلْ سَمْعى وَبَصَرىَ الْوارِثَيْنِ مِنّى، وَانْصُرْنى عَلى مَنْ ظَلَمَنى، وَاَرِنى فيهِ ثارى وَ مَآرِبى، وَاَقِرَّ بِذلِكَ عَيْنى. اَللّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتى، وَاسْتُرْ عَوْرَتى، وَاغْفِرْلى خَطيئَتى، وَاخْسَاْ شَيْطانى، وَفُكَّ رِهانى، وَاجْعَلْ لى يا اِلهى الدَّرَجَةَ الْعُلْيا فِى الاخِرَةِ وَالاوُلى. اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنى، فَجَعَلْتَنى سَميعاً بَصيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنى، فَجَعَلْتَنى خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَةً بى، وَ قَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقى غَنِيّاً، رَبِّ بِما بَرَأْتَنى فَعَدَّلْتَ فِطْرَتى، رَبِّ بِما اَنْشَأْتَنى فَاَحْسَنْتَ صُورَتى، رَبِّ بِما اَحْسَنْتَ اِلَىَّ وَ فى نَفْسى عافَيْتَنى، رَبِّ بِما كَلاَتَنى وَ وَفَّقْتَنى، رَبِّ بِما اَنْعَمْتَ عَلَىَّ فَهَدَيْتَنى، رَبِّ بِما اَوْلَيْتَنى وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَعْطَيْتَنى، رَبِّ بِما اَطْعَمْتَنى وَ سَقَيْتَنى، رَبِّ بِما اَغْنَيْتَنى وَاَقْنَيْتَنى، رَبِّ بِما اَعَنْتَنى وَاَعْزَزْتَنى، رَبِّ بِما اَلْبَسْتَنى مِنْ سِتْرِكَ الصّافى، وَيَسَّرْتَ لى مِنْ صُنْعِكَ الْكافى، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد، وَ اَعِنّى عَلى بَوآئِقِ الدُّهُورِ، وَ صُرُوفِ اللَّيالى وَ الاَيّامِ، وَنَجِّنى مِنْ اَهْوالِ وَ رَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيّينَ، وَ آلِهِ الْمُنْتَجَبينَ، وَ مُنْزِلَ التَّوْريةِ وَ الاِنْجيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَ مُنَزِّلِ كهيعص وَ طه وَ يس وَالْقُرانِ الْحَكيمِ، اَنْتَ كَهْفى حينَ تُعْيِينى الْمَذاهِبُ فى سَعَتِها، وَ تَضيقُ بِىَ الاَرْضُ

بِرَحْبِهـا، وَ لَوْلا رَحْمَتُـكَ لَكَنْتُ مِنَ الْهـالِكينَ، وَ اَنْتَ مُقيـلُ عَثْرَتى، وَ لَوْ لا سَتْرُكَ اِيّاىَ لَكَنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحينَ، وَ اَنْتَ مُؤَيِّـدى بِالنَّصْـرِ عَلى اَعْـدآئى، وَ لَوْ لا نَصْـرُكَ اِيّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبينَ، يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَاَوليآئُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نيرَالْمَـذَلَّهِ عَلى اَعْنـاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَـطَواتِهِ خـآئِفُونَ، يَعْلَمُ خـآئِنَهَ الاَعْيُنِ وَ ما تُخْفِى الصُّدُورُ، وَ غَيْبَ ماتَاْتى بِهِ الاَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ماهُوَ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُهُ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ كَبَسَ الاَرْضَ عَلَى الْمآءِ، وَ سَـدَّالْهَوآءَ بِالسَّمـآءِ، يـا مَنْ لَهُ اَكْرَمُ الاَسْـمآءِ، يـا ذَاالْمَعْرُوفِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ اَبَـداً، يـا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَـدِ الْقَفْرِ، وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الجُبِّ، وَ جاعِلَهُ بَعْـدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً، يا رادَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْـدَ اَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوى عَنْ اَيُّوبَ، وَ مُمْسِكَ يَـدَىْ اِبْراهيمَ عَنْ ذَبْـحِ ابْنِهِ، بَعْدَ كِبَرِ سِـنِّهِ وَ فَنآءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْـتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَ لَمْ يَـدَعْهُ فَرْداً وَحيـداً، يـا مَنْ اَخْرَجَ يُـونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُـوتِ، يـا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنى اِسـرآئيلَ فَاَنْجـاهُمْ، وَ جَعَـلَ فِرْعَونَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقينَ، يا مَنْ اَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ

يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوْا فى نِعْمَتِهِ، يَاْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُـدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَـدْ حآدُّوهُ وَ نادُّوهُ وَ كَـذَّبُوا رُسُـلَهُ، يااللهُ، يااللهُ يابَـدىءُ يا بَديعُ لا نِدَّ لَكَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَكَ، يا حَيّاً حينَ لا حَىَّ، يامُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى

كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَ عَظُمَتْ خَطيئَتى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَ رَآنى عَلَى الْمَعاصى فَلَمْ يَشْهَرْنى، يا مَنْ حَفِظَنى فى صِغَرى، يا مَنْ رَزَقَنى فى كِبَرى، يا مَنْ اَياديهِ عِنْدى لا تُحْصى، وَ نِعَمُهُ لا تُجازى، يا مَنْ عارَضَنى بِالْخَيْرِ وَالاِحْسانِ، وَ عارَضْتُهُ بِالاِسآئَةِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانى لِلايمانِ مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرِفَ شُكْرَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَريضاً فَشَفانى، وَ عُرْياناً فَكَسانى، وَ جايِعاً فَاَشْبَعَنى، وَ عَطْشاناً فَاَرْوانى، وَ ذَليلاً فَاَعَزَّنى، وَ جاهِلاً فَعَرَّفَنى، وَ وَحيداً فَكَثَّرَنى، وَ غائِباً فَرَدَّنى، وَ مُقِلاًّ فَاَغْنانى وَ مُنْتَصِراً، فَنَصَرَنى، وَ غَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنى، وَ اَمْسَكْتُ عَنْ جَميعِ ذلِكَ فَابْتَدَاَنى، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يا مَنْ اَقالَ عَثْرَتى، وَ نَفَّسَ كُرْبَتى، وَ اَجابَ دَعْوَتى، وَ سَتَرَعَوْرَتى، وَ غَفَرَ ذُنُوبى، وَ بَلَّغَنى طَلِبَتى، وَ نَصَرَنى عَلى عَدُوّى، وَ اِنْ اَعُدَّ نِعَمَكَ وَ مِنَنَكَ وَ كَرائِمَ مِنَحِكَ لااُحْصيها. يا مَوْلاىَ اَنْتَ الَّذى مَنَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَنْعَمْتَ، اَنْتَ الَّذى اَحْسَنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَجْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى اَفْضَلْتَ، اَنْتَ الَّذى اَكْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذى رَزَقْتَ، اَنْتَ الَّذى وَفَّقْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْطَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَغْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقْنَيْتَ، اَنْتَ الَّذى آوَيْتَ، اَنْتَ الَّذى كَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى هَدَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عَصَمْتَ، اَنْتَ الَّذى سَتَرْتَ، اَنْتَ الَّذى غَفَرْتَ، اَنْتَ الَّذى اَقَلْتَ، اَنْتَ الَّذى مَكَّنْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعْزَزْتَ، اَنْتَ الَّذى اَعَنْتَ، اَنْتَ الَّذى عَضَدْتَ، اَنْتَ الَّذى اَيَّدْتَ، اَنْتَ الَّذى نَصَرْتَ، اَنْتَ الَّذى شَفَيْتَ، اَنْتَ الَّذى عافَيْتَ، اَنْتَ الَّذى اَكْرَمْتَ، تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً اَبَداً. ثُمَّ اَنَا يا اِلهى الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، اَنَا الَّذى اَسَأْتُ، اَنَا الَّذى اَخْطَأْتُ، اَنَا الَّذى هَمَمْتُ، اَنَا الَّذى جَهِلْتُ، اَنَا الَّذى غَفَلْتُ، اَنَا الَّذى

سَهَوْتُ، اَنَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ، اَنَا الَّذی تَعَمَّدْتُ، اَنَا الَّذی وَعَدْتُ، وَ اَنَا الَّذِی اَخْلَفْتُ، اَنَا الَّذِی نَکَثْتُ، اَنَا الَّذِی اَقْرَرْتُ، اَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَعِنْدی، وَاَبُوءُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَ هُوَالْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ اِلهی وَ سَیِّدی، اِلهی اَمَرْتَنی فَعَصَیْتُکَ، وَ نَهَیْتَنی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ، فَاَصْبَحْتُ لا ذا بَرآئَه لی فَاَعْتَذِرُ، وَ لا ذا قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، فَبِاَیِّ شَیْء اَسْتَقْبِلُکَ یا مَوْلایَ، اَبِسَمْعی اَمْ بِبَصَری اَمْ بِلِسانی اَمْ بِیَدی اَمْ بِرِجْلی، اَلَیْسَ کُلُّها نِعَمَکَ عِنْدی وَ بِکُلِّها عَصَیْتُکَ، یا مَوْلایَ فَلَکَ الْحُجَّهُ وَالسَّبیلُ عَلَیَّ، یا مَنْ سَتَرَنی مِنَ الآبآءِ وَالاُمَّهاتِ اَنْ یَزْجُرُونی، وَ مِنَ الْعَشآئِرِ وَ الاِخْوانِ اَنْ یُعَیِّرُونی، وَ مِنَ السَّلاطینِ اَنْ یُعاقِبُونی، وَ لَو اطَّلَعُوا یا مَوْلایَ عَلی مَا اَطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی اِذاً ما اَنْظَرُونی، وَ لَرَفَضُونی وَ قَطَعُونی، فَها اَنَا ذا یا اِلهی بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدی خاضِعٌ ذَلیلٌ حَصیرٌ حَقیرٌ، لا ذُوبَرآئَه فَاَعْتَذِرُ، وَ لا ذُو قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، وَ لا حُجَّه فَاَحْتَجَّ بِها، وَ لا قائِلٌ لَمْ اَجْتَرِحْ، وَ لَمْ اَعْمَلْ سُوءً، وَ ما عَسَی الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ یا مَوْلایَ یَنْفَعُنی، کَیْفَ وَ اَنّی ذلِکَ، وَ جَوارِحی کُلُّها شاهِدَهٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ یَقیناً غَیْرَ ذی شَکٍّ اِنَّکَ سآئِلی مِنْ عَظآئِمِ الاُمُورِ، وَ اَنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذی لا تَجُورُ، وَ عَدْلُکَ مُهْلِکی، وَ مِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبی، فَاِنْ تُعَذِّبْنی یا اِلهی فَبِذُنُوبی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَ اِنْ تَعْفُ عَنّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَ کَرَمِکَ. لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ

سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْخآئِفینَ، لا اِله اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الرّاجینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ السّائِلینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ رَبّی وَ رَبُّ ابائِیَ الاَوَّلینَ. اَللّهُمَّ هذاثَنآئی عَلَیْکَ مُمَجِّداً، وَاِخْلاصی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً، وَاِقْراری بِآلائِکَ مُعَدِّداً، وَ اِنْ کُنْتُ مُقِرّاً اَنّی لَمْ اُحْصِها، لِکَثْرَتِها وَ سُبُوغِها وَ تَظاهُرِها وَ تَقادُمِها اِلی حادِث، ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنی بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنی، وَ بَرَأْتَنی مِنْ اَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاِغْنآءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَ کَشْفِ الضُّرِّ، وَ تَسبیبِ الْیُسْرِ، وَ دَفْعِ الْعُسْرِ، وَ تَفْریجِ الْکَرْبِ وَالْعافِیَهِ فِی الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِی الدّینِ، وَ لَوْ رَفَدَنی عَلی قَدْرِ ذِکْرِ نِعْمَتِکَ جَمیعُ الْعالَمینَ، مِنَ الاَوَّلینَ وَ الاخِرینَ، ما قَدَرْتُ وَ لا هُمْ عَلی ذلِکَ، تَقَدَّسْتَ وَ تَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ کَریم عَظیم رَحیم، لا تُحْصی آلاؤُکَ، وَ لا یُبْلَغُ ثَنآؤُکَ، وَ لا تُکافی نَعْمآؤُکَ. صَلِّ عَلی مُحَمَّد، وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَتْمِم عَلَیْنا نِعَمَکَ، وَاَسْعِدْنا بِطاعَتِکَ، سُبْحانَکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ. اَللّهُمَّ اِنَّکَ تُجیبُ الْمُضْطَرَّ، وَ تَکْشِفُ السّوُءَ، وَ تُغیثُ الْمَکْرُوبَ، وَ تَشْفِی السَّقیمَ، وَ تُغْنِی الْفَقیرَ، وَ تَجْبُرُ الْکَسیرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغیرَ، وَ تُعینُ الْکَبیرَ، وَ لَیْسَ دُونَکَ ظَهیرٌ، وَ لا فَوْقَکَ قَدیرٌ، وَاَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبیرُ، یا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الاَسیرِ، یا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغیرِ، یا عِصْمَهَ الْخآئِفِ الْمُسْتَجیرِ، یا مَنْ لا

شَریکَ لَهُ وَ لا وَزیرَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد، وَالِ مُحَمَّد وَاَعْطِنی فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ وَاَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِکَ، مِنْ نِعْمَه تُولیها، وَالاء تُجَدِّدُها، وَ بَلِیَّه تَصْرِفُها، وَ کُرْبَه تَکْشِفُها، وَ دَعْوَه تَسْمَعُها، وَ حَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَیِّئَه تَتَغَمَّدُها، اِنَّکَ لَطیفٌ بِما تَشآءُ خَبیرٌ، وَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اَللّهُمَّ اِنَّکَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِیَ، وَاَسْرَعُ مَنْ اَجابَ، وَاَکْرَمُ مَنْ عَفی، وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطی، وَ اَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالاخِرَهِ وَ رَحیمَهُما، لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْئُولٌ، وَ لا سِواکَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُکَ فَاَجَبْتَنی، وَسَئَلْتُکَ، فَاَعْطَیْتَنی، وَ رَغِبْتُ اِلَیْکَ فَرَحِمْتَنی، وَ وَثِقْتُ، بِکَ فَنَجَّیْتَنی، وَ فَزِعْتُ اِلَیْکَ فَکَفَیْتَنی. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَ عَلی الِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَمِّمْ لَنا نَعْمآئَکَ، وَ هَنِّئْنا عَطآئَکَ، وَ اکْتُبْنا لَکَ شاکِرینَ، وَ لالائِکَ ذاکِرینَ، امینَ امینَ رَبَّ العالَمینَ. اَللّهُمَّ یا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ، وَ قَدَرَ فَقَهَرَ، وَ عُصِیَ فَسَتَرَ، وَ اسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، یا غایَهَ الطّالِبینَ الرّاغِبینَ، وَ مُنْتَهی اَمَلِ الرّاجینَ، یا مَنْ اَحاطَ بِکُلِّ شَیْء عِلْماً، وَ وَسِعَ الْمُسْتَقیلینَ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً وَ حِلْماً. اَللّهُمَّ اِنّا نَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ، الَّتی شَرَّفْتَها وَ عَظَّمْتَها، بِمُحَمَّد نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ، وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَامینِکَ عَلی وَحْیِکَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ، وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، کَما مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظیمُ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلی الِهِ الْمُنْتَجَبینَ، الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا، فَاِلَیْکَ عَجَّتِ الاَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْر تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَ نُور تَهْدی بِهِ، وَ رَحْمَه تَنْشُرُها، وَ بَرَکَه

تُنْزِلُها، وَ عافِيَه تُجَلِّلُها، وَ رِزْق تَبْسُطُهُ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنا فى هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحينَ مُفْلِحينَ مَبْرُورينَ غانِمينَ، وَ لا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطينَ، وَ لا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ لا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ

لا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومينَ، وَ لا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطآئِكَ قانِطينَ، وَ لا تَرُدَّنا خآئِبينَ، وَ لا مِنْ بابِكَ مَطْرُودينَ، يا اَجْوَدَ الاَجْوَدينَ، وَ اَكْرَمَ الاَكْرَمينَ، اِلَيْكَ اَقْبَلْنا مُوقِنينَ، وَ لِبَيْتِكَ الْحَرام امّينَ قاصِدينَ، فَاَعِنّا عَلى مَنا سِكِنا، وَاَكْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَ عافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا اِلَيْكَ اَيْدِيَنا، فَهِىَ بِذِلَّهِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ. اَللّهُمَّ فَاَعْطِنا فى هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَئَلْناكَ، وَاكْفِنا مَااسْتَكْفَيْناكَ، فَلا كافِىَ لَنا سِواكَ، وَ لا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ، نافِذٌ فينا حُكْمُكَ، مُحيطٌ بِنا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فينا قَضآؤُكَ، اِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ الْخَيْرِ. اَللّهُمَّ اَوْجِبْ لَنا بِجُودِكَ عَظيمَ الاَجْرِ، وَ كَريمَ الذُّخْرِ، وَ دَوامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا اَجْمَعينَ، وَ لا تُهْلِكْنا مَعَ الْهالِكينَ، وَ لا تَصْرِفْ عَنّا رَاْفَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فى هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَكَ فَاَعْطَيْتَهُ، وَ شَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَ ثابَ اِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ اِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، يا ذَالْجَلالِ وَالاِكْرامِ. اَللّهُمَّ وَ نَقِّنا وَ سَدِّدْنا، وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنا، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ اِغْماضُ الْجُفُونِ، وَ لا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَ لا ما اسْتَقَرَّ فِى الْمَكْنُونِ، وَ لا ما انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، اَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ اَحْصاهُ عِلْمُكَ، وَ وَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحانَكَ وَ تَعالَيْتَ عَمّا يَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُّواً كَبيراً، تُسَبِّحُ لَكَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَ الاَرَضُونَ وَ مَنْ فيهِنَّ، وَ اِنْ مِنْ شَىءٍ اِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ

الْحَمْدُ وَالْمجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ، يا ذَالْجَلالِ وَالاِكْرامِ، وَالْفَضْلِ وَالاِنْعامِ، وَالاَيادِى الْجِسامِ، وَاَنْتَ الْجَوادُ الْكَريمُ، الرَّؤُفُ الرَّحيمُ. اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ عافِنى فى بَدَنى وَ دينى، وَآمِنْ خَوْفى، وَ اَعْتِقْ رَقَبَتى مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْبى، وَ لا تَسْتَدْرِجْنى، وَ لا تَخْدَعْنى، وَ ادْرَءْعَنّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِنْسِ».

سپس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کردند، و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

«یا اَسْمَعَ السّامِعینَ، یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ، وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ، وَ یا اَرْحَمَ الرّاحمینَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مَحَمَّد السّادَهِ الْمَيامينَ، وَ اَسْأَلُك اللّهُمَّ حاجَتِىَ الَّتِى اِنْ اَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِى ما مَنَعْتَنِى، وَ اِنْ مَنَعْتَنيها لَمْ يَنْفَعْنِى ما اَعْطَيْتَنِى، اَسْأَلُكَ فَكاكَ رَقَبتى مِنَ النّارِ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ، وَ اَنْتَ عَلى كُلِّ شَىء قَدِيرٌ، يا رَبِّ يا رَبِّ».

و جمله «یا ربّ» را بسیار تکرار کردند، و کسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد، تا آن که خورشید غروب کرد، و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین (علیه السلام) طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود؛ ولی سیّد ابن طاووس (علیه الرّحمه) این ذیل را نیز اضافه نموده است:

«اِلهى اَنَا الْفَقيرُ فى غِناىَ، فَكَيْفَ لا اَكُونُ فَقيراً فى فَقْرى، اِلهى اَنَا الْجاهِلُ فى عِلْمِى، فَكَيْفَ لا اَكُونُ جَهُولاً فى جَهْلى. اِلهى اِنَّ اخْتِلافَ تَدْبيرِكَ، وَ سُرْعَهَ طَواءِ مَقاديرِكَ، مَنَعا عِبادَكَ الْعارِفينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ اِلى عَطاء، وَالْيَاْسِ مِنْكَ فى بَلاء. اِلهى مِنّى ما يَليقُ بِلُؤْمِى، وَ مِنْكَ ما يَليقُ بِكَرَمِكَ. اِلهى

وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفی، اَفَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفی. اِلهی اِنْ ظَهَرَتِ الْمحاسِنُ مِنّی فَبِفَضْلِکَ وَ لَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَ اِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوی مِنّی فَبِعَدْلِکَ وَ لَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ، اِلهی کَیْفَ تَکِلُنی وَ قَد تَکَفَّلْتَ لی، وَ کَیْفَ اُضامُ وَ اَنْتَ النّاصِرُ لی، اَمْ کَیْفَ اَخیبُ وَاَنْتَ الْحَفِیُّ بی، ها اَنَا اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِفَقْری اِلَیْکَ، وَ کَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ اَنْ یَصِلَ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اَشْکُو اِلَیْکَ حالی وَ هُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اُتَرْجِمُ بِمَقالی وَ هُوَ مِنْکَ بَرَزَ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمالی وَ هِیَ قَدْ وَفَدَتْ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ اَحوالی وَ بِکَ قامَتْ. اِلهی ما اَلْطَفَکَ بی مَعَ عَظیمِ جَهْلی، وَ ما اَرْحَمَکَ بی مَعَ قَبیحِ فِعْلی، اِلهی ما اَقْرَبَکَ مِنّی وَ اَبْعَدَنی عَنْکَ، وَ ما اَرْاَفَکَ بی فَمَا الَّذی یَحْجُبُنِی عَنْکَ، إلِهی عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الآثارِ وَ تَنَقُّلاتِ الاَطْوارِ اَنَّ مُرادَکَ مِنّی اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَیَّ فی کُلِّ شَیْءٍ حَتّی لا اَجْهَلَکَ فی شَیْءٍ، اِلهی کُلَّما اَخْرَسَنی لُؤْمی اَنْطَقَنی کَرَمُکَ، وَ کُلَّما ایَسَتْنی اَوْصافی اَطْمَعَتْنی مِنَنُکَ، اِلهی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ مَساویهِ مَساوِیَ، وَ مَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ دَعاویهِ دَعاوِیَ، اِلهی حُکْمُکَ النّافِذُ وَ مَشِیَّتُکَ الْقاهِرَهُ لَمْ یَتْرُکا لِذی مَقالٍ مَقالاً، وَ لا لِذی حال حالاً. اِلهی کَمْ مِنْ طاعَه بَنَیْتُها وَ حالَه شَیَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادی عَلَیْها عَدْلُکَ، بَلْ اَقالَنی مِنْها فَضْلُکَ، اِلهی اِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّی وَ اِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَ عَزْماً، اِلهی کَیْفَ اَعزِمُ وَ اَنْتَ الْقاهِرُ، وَ کَیْفَ لا اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الامِرُ، اِلهی تَرَدُّدی فِی الآثارِ یُوجِبُ

بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنی عَلَيْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنی اِلَيْکَ، کَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْکَ بِما هُوَ فی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَيْکَ، اَيَکُونُ لِغَيْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَيْسَ لَکَ حَتّی يَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَليل يَدُلُّ عَلَيْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الاثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ اِلَيْکَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لا تَراکَ عَلَيْها رَقيباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصيباً. اِلهی اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَی الآثارِ، فَأَرْجِعْنی اِلَيْکَ بِکِسْوَهِ الأَنْوارِ، وَ هِدايَهِ الاِسْتِبْصارِ، حَتّی اَرْجِعَ اِلَيْکَ مِنْها، کَما دَخَلْتُ اِلَيْکَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَيْها، وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَيْها، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَديرٌ. اِلهی هذا ذُلّی ظاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْکَ، وَ هذا حالی لا يَخْفی عَلَيْکَ، مِنْکَ اَطْلُبُ الْوُصُولَ اِلَيْکَ، وَبِکَ اَسْتَدِلُّ عَلَيْکَ، فَاهْدِنی بِنُورِکَ اِلَيْکَ، وَ اَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّهِ بَيْنَ يَدَيْکَ. اِلهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ، وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ، اِلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ اَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ اَهْلِ الْجَذْبِ. اِلهی اَغْنِنی بِتَدْبيرِکَ لی عَنْ تَدْبيری، وَ بِاخْتِيارِکَ عَنْ اِخْتِياری، وَ اَوْقِفْنی عَلی مَراکِزِاضْطِراری. اِلهی اَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی، وَ طَهِّرْنی مِنْ شَکّی وَ شِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی، بِکَ اَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی، وَ عَلَيْکَ اَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنی، وَ اِيّاکَ اَسْئَلُ فَلا تُخَيِّبْنی، وَ فی فَضْلِکَ اَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی، وَ بِجَنابِکَ اَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی، وَ بِبابِکَ اَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی، اِلهی تَقَدَّسَ رِضاکَ اَنْ يَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ، فَکَيْفَ يَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنّی. اِلهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ اَنْ يَصِلَ اِلَيْکَ النَّفْعُ مِنْکَ، فَکَيْفَ لا تَکُونُ غَنِيّاً عَنّی، اِلهی اِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ يُمَنّينی، وَاِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ اَسَرَنی، فَکُنْ اَنْتَ النَّصيرَ لی حَتّی تَنْصُرَنی وَ تُبَصِّرَنی، وَاَغْنِنی بِفَضْلِکَ حَتّی اَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبی. اَنْتَ الَّذی

اَشْرَقْتَ الاَنْوارَ فی قُلُوبِ اَوْلِیآئِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَ وَحَّدُوکَ، وَ اَنْتَ الَّذی اَزَلْتَ الاَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ اَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا اِلی غَیْرِکَ، اَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ اَوْ حَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَاَنْتَ الَّذی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ، ماذا وَجَدَمَنْ فَقَدَکَ، وَ مَاالَّذی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ، لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلاً، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْکَ مُتَحَوِّلاً، کَیْفَ یُرْجی سِواکَ وَ اَنْتَ ما قَطَعْتَ الاِحْسانَ، وَ کَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِکَ وَ اَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الاِمْتِنانِ، یا مَنْ اَذاقَ اَحِبّآئَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَهِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقینَ، وَ یا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِیآئَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرینَ، اَنْتَ الذّاکِرُ قَبْلَ الذّاکِرینَ، وَ اَنْتَ الْبادی بِالاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدینَ، وَاَنْتَ الجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبینَ، وَ اَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضینَ. اِلهی اُطْلُبْنی بِرَحْمَتِکَ حَتّی اَصِلَ اِلَیْکَ، وَاجْذِبْنی بِمَنِّکَ حَتّی اُقْبِلَ عَلَیْکَ. اِلهی اِنَّ رَجائی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَ اِنْ عَصَیْتُکَ، کَما اَنَّ خَوْفی لا یُزایِلُنی وَاِنْ اَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ اِلَیْکَ، وَ قَدْ اَوْ قَعَنی عِلْمی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ، اِلهی کَیْفَ اَخیبُ وَ اَنْتَ اَمَلی، اَمْ کَیْفَ اُهانُ وَ عَلَیْکَ مُتَّکَلی، اِلهی کَیْفَ اَسْتَعِزُّ وَ فِی الذِّلَّهِ اَرْکَزْتَنی، اَمْ کَیْفَ لا اَسْتَعِزُّ وَاِلَیْکَ نَسَبْتَنی، اِلهی کَیْفَ لا اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذی فِی الْفُقَرآءِ اَقَمْتَنی، اَمْ کَیْفَ اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذی بِجُودِکَ اَغْنَیْتَنی، وَاَنْتَ الَّذی لا اِلهَ غَیْرُکَ، تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْءٍ فَما جَهِلَکَ شَیْءٌ، وَاَنْتَ الَّذی تَعَرَّفْتَ اِلَیَّ فی کُلِّ شَیْءٍ فَرَاَیْتُکَ ظاهِراً فی کُلِّ شَیْءٍ، وَاَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْءٍ، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الاثارَ بِالاثارِ، وَ مَحَوْتَ الاَغْیارَ بِمُحیطاتِ اَفْلاکِ الاَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فی

سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ اَنْ تُـدْرِكَهُ الاَبْصارُ، يا مَنْ تَجَلّی بِكَمالِ بَهآئِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْاِسْـتِواءَ، كَيْفَ تَخْفی وَ اَنْتَ الظّاهِرُ، اَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَ اَنْتَ الرَّقيبُ الْحاضِرُ، اِنَّكَ عَلی كُلِّ شَیْء قَديرٌ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ». پایان

اعمال و ادعیه مکّه مکرّمه

پیشگفتار

دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج

دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد.

دعا بر دو قسم است:

۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند.

۲. وگاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند.

ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است:

الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصّی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد.

ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است.

البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعاءُ مُخُّ العِباده»(بحار، ج۹۳، ص۳۰۰)مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد

و جامعه آشناتر و به کیفیّت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: " وَيَدْعُ الْإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْاِنْسانُ عَجُولاً ".(اِسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.»)بنابر این سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد.البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحّت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتّی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصّی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب

یـا ثواب ثـابت، یعنی چنین نیت کنـد: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امیـد آنکه مطلوب باشـد و مأجور باشم».

شرایط استجابت و قبولی دعا:

در احـادیث و روایـات مـا برای اجـابت دعا شـرایط متعـدّدی بیان شـده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصّـل روایی مراجعه کرد که مـا در اینجـا به برخی از آنهـا اشـاره می کنیم(نـک: بحـار، ج۹۳ طبع ایران.):امـام صادق (علیه السـلام) درجواب قومی که عرض کردند:ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لِاَنَّکُمْ تَـدْعُونَ مَنْ لا تَعْرِفُونَهُ».(بحار، ج۹۰، ص۳۶۸)شـرط اوّل اسـتجابت دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند.از حضـرت علی (علیه السـلام) سؤال شد: «فَما بالُنا نَدْعُوا فَلا نُجابُ؟» چرا دعای ما مسـتجاب نمی شود؟ حضـرت فرمـود:«إِنَّ قُلُوبَکُمْ خـانَتْ بِثَمـانِ خِصـال: أَوَّلُهـا أَنَّکُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُـؤَدُّوا حَقَّهُ کَمـا أَوْجَبَ عَلَیْکُمْ...».(بحـار، ج۹۰، ص۳۷۶)اوّلین علّت آن است که نسـبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حقّ معرفت را عملاً پیاده نکردید.رسول اکرم (صـلی الله علیـه وآلـه) فرمـود: هر کس می خواهـد دعـایش مسـتجاب شـود بایـد لقمـه و کـارش حلال باشـد.(همـان، ص۳۷۲)امـام بـاقر (علیه السـلام) فرمود: خداونـد دعای بنـده ای را که برعهـده اش، مظالم و حقوق مردم باشـد یا غـذای حرام بخورد، قبول نمی کنـد.(. همـان، ص۳۷۲)رسـول اکرم (صـلی الله علیه وآله) فرمـود: خداونـد دعـای کسـی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند.(همان، ص۳۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزّت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که

خـود در حقّ دیگری چنیـن ظلمی نمـوده است، مستجاب نمی کنم.(بحـار، ج۹۰، ص۳۲۰)رسـول اکرم (صـلی الله علیه وآله) فرمـود: دعـایی کـه اوّلش «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِیم» باشـد، رَد نمی شـود.(همـان، ص۳۱۳)رسـول گرامی (صـلی الله علیه وآله) فرمود: صـلوات شـما بر من مایه اجابت دعای شـما خواهد بود.(بحار، ج۹۱، ص۵۴)امـام صادق (علیه السـلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهـل مؤمن دعـا کنـد، دعـایش مستجاب می شود.(بحـار، ج۹۰، ص۳۱۷)در حـدیث قُدسـی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناك و غرق شده ای که هیچ فریادرسی ندارد(همان، ص۳۱۴).

ملاحظه می کنیـد که برای اجـابت دعـا شـرایطی بیان شـده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضـیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبـولی دعـا و زیـارت از دو جهت قابـل بررسـی است:الف: صـحیح خوانـدن و قصـد قربت داشـتن ادعیه و زیـارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلّی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند.

ب: قبولی دعا و زیارت و پـذیرفته شـدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربةً إلَی الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشـته و توانسـته از تمایلات نفسـانی رهـایی پیـدا کنـد، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهـد، و در طول سـفر خصـلت هـای زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سـفره گسترده حق تعـالی بهره منـد شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و زهرای مرضیه(علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام)

شرکت نمایـد و به قـدر توان از غـذاهای معنوی تناول کنـد. چنین فردی توانسـته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرمایـد: گوشت و خون قربانی به خـدا نمی رسد، "...وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى مِنْكُمْ... " (حج: ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخّص به یاد خدا باشید (اشاره به مَناسک منا).آنگاه می فرمایـد: "...وَاتَّقُوا اللّهَ... "؛(بقره: ۲۰۳) «از خدا پروا کنید.» اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصـی داشـته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصـلت های خـدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله) می فرماید: «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ ما كانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيماً مِنَ الذُّنُوبِ»،(مسـتدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۱۶۵، ح۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است.بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنـا امکـان نـدارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضـر حق سـبحانه و تعالی ببینـد، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کننـد، بنـدگان خـدا از دست و زبانش در امان باشـند، در سـختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیّت

دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اوّل وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

چند توصیه در زمینه وحدت امّت اسلامی

اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجّاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصّل نکاتی را تذکّر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمّیّت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

الف اهمیّت وحدت امّت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مَشاهد مشرّفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلّق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزّت امّت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه وآله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیّت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزّت و برادری بنگرد، و با برخورد مودّت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزّت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه وآله) و ائمّه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشتّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیّت یَد واحده باشند، و از عظمت و عزّت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است.پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امّت بزرگ اسلامی می شود

باید پرهیز نمایند.

ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خداوقبر مطهرپیامبراکرم وائمّه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیّت و سازندگی آن بیش از پیش توجّه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودنِ این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنّت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مَشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایّام و مناسبت های مختلف

می باشد.

د کیفیّت عبادت را فدای کمیّت آن نکنیم

همان گونه که قبلًا تـذکّر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حـجّ به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضـر خداونـد متعـال بسـتگی دارد. لـذا بایـد تنهـا به مقـدار و کمیّت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیّت آن بپردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت واخلاص باشـد، موجب شکسـتن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللهُ وَإِیّاکُمْ إِنْ شاءَ اللهُ تَعالی».

جایگاه حج

حـج درلغت به معنـای: «قصـد» ودر اصـطلاح شـرع به معنـای: قصـد زیـارت خـانه خـدا وانجام اعمال ومناسک مخصوص می باشد.حـجّ به معنـای زیـارت خانه خـدا وانجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنـج گانه اسـلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضـروریات دین، ومنکر آن کافر می باشد ولذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است.و رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله) فرموده:«مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَهُودِیّاً «کسـی که حجّ رابه تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسـد، خداونـد در روز رسـتاخیز اورا یهودی ویاأَوْ نَصْرانِیّاً».(وسائل الشـیعه، ج۵، ص۲۱ چاپ اسـلامیه تهران.) نصرانی محشور سـازد.»و امیرالمؤمنین (علیه السـلام) در وصـیّت نامه خود می فرمایـد: وَ اللّهَ، اللّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لا تُخَلُّوهُ ما بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُناظَرُوا».(نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج۵، ص۱۵) وخدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبادا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

فلسفه تشریع حجّ

دسـتور وجوب حجّ، بعد از هجرت رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله) به مدینه نازل گردیده، واز هر مسـلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّهُ الإسـلام) خواسـته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حـج می شود ماننـد نـذر و...).حـجّ گرچه جزو فروع دین به حساب می آیـد، ولی از افضل عبادات است. ودارای فوایـد وآثار بسیار عظیم دنیوی، اُخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی ومعنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود.حجّ نمایش تعبّد محض وعبادت خالص خدا واظهار بندگی وایجاد ارتباط قلبی با خداوند است.حجّ کلاس

تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، وتحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل.حجّ درس جهاد و فداکاری بامال و جان و گسستن ازخود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلّقات و جذبات زندگی مادّی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است.حجّ به ما آموزش توحید در عقیده ووحدت در رویّه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی وسیاسی را می دهد، و خلاصه حجّ در مجموعه اعمال ومناسک، تابلویی از تمامیّت دین مقدس اسلام وحیات دنیا وآخرت را به نمایش می گذارد، وانسان حج گزار را از عالَم خاکی به اوج می برد، وبه عالَم قدس وملکوت پرواز می دهد، وحیاتی نوین از معنویت وارتباط با حقّ وحضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد.امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حجّ می فرمایند:«إذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَکَ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِکَ مِنْ کُلِّ شاغِل وَحِجابِ کُلِّ حاجِب، وَفَوِّضْ أُمُورَکَ کُلَّها إلی خالِقِکَ، وَتَوَکَّلْ عَلَیْهِ فِی جَمِیعِ ما یَظْهَرُ مِنْ حَرَکاتِکَ وَسَکَناتِکَ، وَسَلِّمْ لِقَضائِهِ وَحُکْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْیا وَالرّاحَهَ وَالْخَلْقَ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بماءِ التَّوْبَهِ الْخالِصَهِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ الْبَسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَالصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ، وَ أَحْرِمْ عَنْ کُلِّشَیْء یَمْنَعُکَ مِنْ ذِکْرِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَیَحْجُبُکَ عَنْ طاعَتِهِ، وَلَبِّ بِمَعْنی إجابَه صافِیَه خالِصَه زاکِیَه لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی دَعْوَتِکَ، مُتَمَسِّکاً بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی، وَطُفْ بِقَلْبِکَ مَعَ الْمَلائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ الْمُسْلِمِینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ الْبَیْتِ...».(مصباح الشریعه، ص۱۶ و ۱۷) «هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر

چه غیر خدا است خالی،وهرحجابی راکه میان تو و او حاجب وحائل شده است برطرف کن، وتمام امورخویش رابه آفریدگارت واگذار.در تمام حرکات وسکنات خود، بر او تو کّل کن،وبر قضا و قدر الهی وحکم وتقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو...،سپس با آب زلال وخالص توبه گناهانت را شستشو کن، ولباس صداقت وراستی، پاکی، صفا، خضوع وخشوع را بر تن نما، واز آنچه که تو را از یاد وذکر خدا باز می دارد ومانع تو از اطاعت او میگردد، «اِحرام» بند، ولبّیکهایت، شفافترین وخالصانه ترین پاسخ واجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسّک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالَم دل،به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می کنی».

حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلًا اشاره کردیم که حجّ از اعظم عبادات اسلامی است، ومی دانیم که هر عبادتی را ظاهری است وباطنی.

وباطن عبادات را، توجّه خالص وارتباط دائم قلبی ومراقبت ومواظبت همیشگی تشکیل می دهد.که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند.بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخُّ الْعِبادَهِ»، «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ»، «سِلاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّینِ»، «نُورُ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِلاحُ الْأَنْبِیاءِ»، «مَفاتِیحُ النَّجاحِ» و«مَقالِیدُ الْفَلاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج۹۳)

یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می باشد.و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه " إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ

عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ ".(مؤمن: ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبّر ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.»)آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. وبعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است».(اصول کافی، ج۲، ص۴۶۷)و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی وائمه معصومین وبزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیّت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیبش می گردد، و اصلی ترین مرتبه و شیرین ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، وتوفیق تضرّع و توبه، واظهار خضوع وخشوع، واعلان تقدیس وتسبیح وتحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجّه خدا نخواهد بود: "...قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ... ".(فرقان: ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا وتوجهی به شما می کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات ومَشاهد مشرّفه واماکن وازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی واُخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا وشیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» وتحصیل نورانیّت، بصیرت قلوب و وصول و اتّصال به معدن عظمت، وکنار زدن حجاب های ظلمت، وسر بر آستانش سودن، و آسودن است.ای برادران وخواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» وراهی سرزمین مقدّس وحی، گشته اید.به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می کند:«...إلِهِی هَبْ

لِی کَمالَ الْاِنْقِطاعِ اِلَیْکَ، وَ اَنِرْ اَبْصارَ قُلُوبِنا بِضِیاءِ نَظَرِها اِلَیْکَ، حَتّی تَخْرِقَ اَبْصارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ،فَتَصِلَ اِلی مَعْدِنِ الْعَظَمَهِ، وَ تَصِیرَ اَرْواحُنا مُعَلَّقَهً بِعِزِّ قُدْسِکَ...». «بار الها کمال انقطاع وبریدن از دیگران وپیوستن به خویش رابه من عنایت فرما، ودیدگان دل های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب های مانع نور را پاره کنند،وبه معدن عظمت واصل گردند، و روح وجان ما (تنها وتنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلّق و وابستگی بیابند، وبه مقام قدس تو بیاویزند».وبه دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می نالد، توجه کنید:

«اِلهی تَرَدُّدِی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَه تُوصِلُنِی اِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِما هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَیْکَ، اَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیْسَ لَکَ،حَتّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرُ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَلِیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الْاِعْتِمادِ عَلَیْها، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً، اِلهِی اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَی الْآثارِ، فَارْجِعْنِی اِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْاَنْوارِ وَ هِدایَهِ الْاِسْتِبْصارِ، حَتّی اَرْجِعَ اِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ اِلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَیْها، اِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقِیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْد لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می گردد، پس مرا خدمتی فرما تا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می باشند. آیا ظهور وپیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور،

از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار وپدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق ومحبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت وعظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلّیات انوار خودت رجوع ده، وبا مشاهده واستبصار، هدایتم فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته ودر سِرّ درونم بدون توجّه به آنها، بر تو وارد گشته. همّتم را چنان بلند گردان که نیاز واعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...»

وشما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل ومواقیت ومواقف ودر ضمن اعمال ومناسک، اذکار وادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجّه وخلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حجّ، تزکیه وتعالی روحی است که با انجام مناسک حجّ و ملازمت بر دعوات و اذکار وارده وقرائت قرآن کریم ودقّت در ثمرات معنوی واسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبّات، حاصل می گردد.

بخش اول اعمال وآداب حجّ

واجبات عمره تمتّع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

۱. اِحرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا و مروه.

۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخُن).

احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، وادعیه واذکار در همین کتاب خواهد

آمد.

واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است:

۱. احرام.

۲. طواف کعبه.

۳. نماز طواف.

۴. سعی بین صفا ومروه.

۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو).

۶. طواف نساء.

۷. نماز طواف نساء.

احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، وادعیه واذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می باشند، باید با احرام وارد مکّه شوند. محلّی که برای احرام بستن معیّن شده «میقات» نامیده می شود. ومیقات حجّاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکّه می روند مختلف می شود، وآن پنج محلّ است:

۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم

هستند «ذو الْحُلَیْفَه» است که همان «مسجد شجره»

می باشد.

۲. و برای کسانی که از طرف شام می آیند «جُحفه» است.

۳. و برای کسانی که از عراق ونجد عازمند «وادی عقیق» است.

۴. وبرای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ المنازل» است.

۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

واجبات احرام:

برای مُحرِم شدن سه امر واجب است.

۱. پوشیدن دو قطعه لباس اِحرام (لنگ و رِدا).

۲. نیّت: در نیّت باید به سه نکته توجّه شود:

الف: قربةً الی الله باشد.

ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد.

ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حجّ، برای خود یا به نیابت است.

۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْک لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْک، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَهَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

مستحبّات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از اِحرام، به قصد اِحرام غسل کنند، وبهتر است که بعد از ادای نماز فریضه اِحرام ببندند.شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل اِحرام خوانده شود: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًا مِنْ کُلِّ خَوْف، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم. اَللّهُمَّ طَهِّرْنِی وَطَهِّرْ لِی قَلْبِی، وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی، وَ أَجْرِ عَلی لِسانِی مَحَبَّتَکَ وَمِدْحَتَکَ وَ الثَّناءَ عَلَیْکَ، فَإِنَّهُ لا قُوَّةَ لِی إِلاّ بِکَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِاَمْرِکَ، وَالاِْتِّباعُ لِسُنَّهِ نَبِیِّک، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ».

سپس جامه های احرام را پوشیده واین دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَزَقَنِی ما أُوارِی بِهِ عَوْرَتِی، وَأُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی، وَأَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی، وَأَنْتَهِی فِیهِ إِلی ما أَمَرَنِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی، وَأَرَدْتُهُ فَأَعانَنِی وَقَبِلَنِی، وَلَمْ یَقْطَعْ بِی، وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی، فَهُوَ حِصْنِی وَکَهْفِی وَحِرْزِی وَظَهْرِی ومَلاذِی وَمَلْجَئِیوَمَنْجایَوذُخْرِیوَعُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَرَخائِی».

و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْک، لَبَّیْکَ داعِیًا إِلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْک،

لَبَّیْکَ غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلالِ وَالْاِکْرام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْـدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.»

و خوب است این جملات را نیز بگوید:

لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحَجَّه وَعُمْرَه مَعاً لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ هـذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه إِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَبَلاغُها عَلَیْکَ.»

محرّمات اِحرام

پس از آنکه حاجی مُحرِم شد، بیست و چهار چیز بر او حرام می شود، که عبارتند از:

۱. شکار حیوان صحرایی (وحشی).

۲. جماع کردن با زن، وبوسیدن ونگاه به شهوت وهر نوع لذّت بردن از او.

۳. عقد کردن زن برای خود یا غیر.

۴. استمنا.

۵. استعمال عطریات وبوی خوش.

۶. پوشیدن پوشش های دوخته برای مردان.

۷. سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد.

۸. نگاه کردن در آیینه.

۹. پوشیدن کفشی که تمام روی پا را می گیرد.

۱۰. فسوق (اعمّ از دروغ گفتن وفحش دادن یا فخر ومباهات کردن).

۱۱. جدال وگفتن لا وَالله، وَبلَی وَالله (قسم یاد کردن به نام الله).

۱۲. کشتن جانورانی که در بدن ساکن می شوند.

۱۳. انگشتر به دست کردن به جهت زینت.

۱۴. پوشیدن زیور برای زن.

۱۵. روغن مالیدن به بدن.

۱۶. ازاله مو از بدن خود یا غیر چه مُحرِم باشد چه مُحِلّ.

۱۷. پوشانیدن مرد سر خود را، با هرچه که آن را بپوشاند.

۱۸. پوشانیدن صورت برای زنان.

۱۹. زیر سایه قرار گرفتن برای مردان، در حال راه رفتن وطیّ طریق.

۲۰. بیرون آوردن خون از بدن.

۲۱. ناخن

گرفتن.

۲۲. کندن دندان.

۲۳. کندن درخت یا گیاه از حرم.

۲۴. سلاح برداشتن (حمل سلاح).

مستحبات ورود به حرم:

۱. غسل کردن.

۲. پیاده شدن از وسیله نقلیّه.

۳. خواندن این دعا:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ: " وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیق "،اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ مِنْ فَجّ عَمِیق، سامِعاً لِنِدائِکَ، وَمُسْتَجِیباً لَکَ، مُطِیعَاً لاَمْرِکَ، وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ،أَبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ،وَالْقُرْبَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ، وَالْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی، وَالتَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ، وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن.

۲. پای برهنه با حالت متانت ووقار قدم برداشتن.

۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السّلام کنونی می باشد.

ومستحب است بر در مسجدالحرام ایستاده، بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللهِ

وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَماشاءَ اللهُ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهِیمَ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِاللهِ وَرُسُلِهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَما شاءَ اللهُ وَعَلى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ،

وَالْحَمْدُ لِلّهِ، وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْبِياءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى إِبْراهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمانِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد وَآلِ

مُحَمَّد، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد، کَماصَلَّیْتَ وَبارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ، إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَعَلی إبْراهِیمَ خَلِیلِکَ وَعَلی أَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی فِی طاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ، وَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْإیمانِ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ وَفْدِهِ وَزُوّارِهِ، وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یَعْمُرُ مَساجِدَهُ،وَجَعَلَنِی مِمَّنْ یُناجِیهِ.اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَزائِرُکَ فِی بَیْتِکَ، وَعَلی کُلِّ مَأْتِیّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَزارَهُ، وَأَنْتَ خَیْرُ مَأْتِیّ وَأَکْرَمُ مَزُور، فَأَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمانُ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللّهُ الَّذِی لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، بِأَنَّکَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ] لَکَ[کُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَعَلی أَهْلِ بَیْتِهِ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ یا ماجِدُ یا جَبّارُ یا کَرِیمُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَکَ إیّایَ بِزِیارَتِی إیّاکَ أَوَّلَ شَیْء تُعْطِینِی فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ».

آنگاه چنین ادامه دهد:

«وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ شَیاطِینِ الْإنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ فِی مَقامِی هذا، فِی أَوَّلِ مَناسِکِی أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی، وَ أَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی وَ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ. اَللّهُمَّ إنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتَ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُطِیعًا لاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ. اَللّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ».

بعد خطاب کند به کعبه و

بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ومستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ،

وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّی، وَعِبادَهِ الشَّیْطانِ، وَعِبادَهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ».

امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجرالأسود» که رسیدی متوجّه آن شده، این دعا را بخوان:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدانَا اللهُ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَأَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَأَفْضَلِ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إِبْراهِیمَ وَآلِ إِبْراهِیمَ، إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَسَلامٌ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أُومِنُ بِوَعْدِکَ، وَأُصَدِّ قُ رُسُلَکَ، وَأَتَّبِعُ کِتابَکَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، وحمد وثنای الهی را بجا آور، وصلوات بر پیغمبر بفرست، واز خداوندِ عالَم بخواه که حجّ تو را قبول کند، پس از آن حَجَر را بوسیده واستلام نما. واگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، واگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، وبگو: «اَللّهُمَّ أَمانَتِی أَدَّیْتُها وَمِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللاّتِ وَالْعُزّى، وَعِبادَهِ الشَّيْطانِ، وَعَبادَهِ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللهِ». اَللّهُمَّ إِلَيْکَ بَسَطْتُ یَدِی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی، وَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی،اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْکُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَواقِفِ الْخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ».

مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص وتوجّه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

دعای اشواط طواف

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاهای وارده را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، واگر تکرار شد مانعی ندارد.

دعای دور اوّل تا هفتم

دعای دور اوّل

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یُمْشی بِه عَلی طَلَلِ الْماءِ،کَما یُمْشی بِه عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَهْتَزُّ لَهُ أَقْدامُ مَلائِکَتِکَ،وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَأَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، وَأَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ، أَنْ تَرْزُقَنِی خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ» و حاجات خود را می خواهی.

دعای دور دوم

«اَللّهُمَّ إِنِّی إِلَیْکَ فَقِیرٌ، وَإِنِّی خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ، فَلا تُغَیِّرْ جِسْمِی وَلا تُبَدِّلِ اسْمِی».

سپس می گویی: سائِلُکَ فَقِیرُکَ مِسْکِینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالْجَنَّهِ. اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُسْتَجِیرِ بِکَ مِنَ النّارِ، فَأَعْتِقْنِی وَ والِدَیَّ وَ أَهْلِی وَوُلْدِی وَإِخْوانِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنَ النّارِ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ».

دعای دور سوم

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، یا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ، وَالْجُودِ وَالْکَرَمِ، اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّی، إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».

دعای دور چهارم

«یا اَللهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَخالِقَ الْعافِیَهِ، وَرازِقَ الْعافِیَهِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمَنّانَ بِالْعافِیَهِ، وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ

وَعَلی جَمِیعِ خَلْقِکَ، یا رَحْمانَ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ وَرَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْزُقْنا الْعافِیَهَ، وَ دَوامَ الْعافِیَهِ، وَتَمامَ الْعافِیَهِ، وَشُکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

دعای دور پنجم

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَعَظَّمَکِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَجَعَلَ عَلِیّاً إِماماً. اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَجَنِّبْهُ شِرارَ خَلْقِکَ».

آنگاه می گویی:" رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الاْخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ ".

دعای دور ششم

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ وَالْعافِیَهُ. اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَاغْفِرْ لِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، أَسْتَجِیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ».

دعای دور هفتم

«اَللّهُمَّ إِنَّ عِنْدِی أَفْواجاً مِنْ ذُنُوب، وَ أَفْواجاً مِنْ خَطایا وَعِنْدَکَ أَفْواجٌ مِنْ رَحْمَه، وَ أَفْواجٌ مِنْ مَغْفِرَه، یا مَنِ اسْتَجابَ لاَِبْغَضِ خَلْقِهِ إِلَیْهِ إِذْ قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ، اِسْتَجِبْ لِی». سپس حاجاتت را بخواه و آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنِی بِما رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو:«اَللّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَوَسِّعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّفَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ». وامام سجّاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت:

«اَللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَأَجِرْنِی بِرَحْمَتِکَ مِنَ النّارِ، وَعافِنِی مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اوّل سوره «توحید» ودر رکعت دوّم سوره " قُلْ یا أَیُّهَا الْکافِرُونَ " را بخواند، وپس از نماز، حمد وثنای الهی را بجا آورده وصلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، واز خداوند عالم طلب قبول نماید، وبگوید: «اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی، اَلْحَمْدُ لِلّهِ بِمَحامِدِهِ کُلِّها عَلی نَعْمائِهِ کُلِّها، حَتّی یَنْتَهِیَ الْحَمْدُ إِلی ما یُحِبُّ رَبِّی وَیَرْضی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَطَهِّرْ قَلْبِی، وَزَکِّ عَمَلِی». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اَللّهُمَّ ارْحَمْنِی بِطَواعِیَتِی إِیّاکَ، وَطَواعِیَتِی رَسُولَکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِی أَنْ أَتَعَدّی حُدُودَکَ، وَاجْعَلْنِی مِمَّنْ یُحِبُّکَ

وَیُحِبُّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتَکَ وَعِبادَکَ الصّالِحِینَ».

و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِی لَکَ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لاإِلهَ إِلاّ أَنْتَ حَقّاً حَقّاً،

اَلْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء، وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء، وَها أَنَا ذا بَیْنَ یَدَیْکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْ لِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلا یَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ». و بعد از سجده، روی مبارك آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

مستحبّات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف وپیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:«اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَرِزْقاً واسِعاً، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَسُقْم». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، ومستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل وبدن بالای صفا رفته، وبه خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، وحمد وثنای الهی را بجا آورد، ونعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» هفت مرتبه.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» هفت مرتبه. «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ» (سه مرتبه).پس صلوات بر محمّد وآل محمّد بفرستد، وسه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا، وَالْحَمْدُ

لِلّهِ الْحَیِّ الْقَیُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْحَیِّ الدّائِمِ».

پس سه مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لا نَعْبُدُ إِلاّ إِیّاهُ، مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ، وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ».

پس سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَةَ وَالْیَقِینَ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ».

و سه مرتبه بگوید:

«اَللّهُمَّ آتِنا فِی

الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِی الْاٰخِرَهِ حَسَنَةً وَقِنا عَذابَ النّارِ».

پس بگوید:

«اَللهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ» صد مرتبه. «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه. «سُبْحانَ اللهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:«لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْاَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اَللّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَفِیما بَعْدَ الْمَوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اَللّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحمنَ الرَّحِیمَ الَّذِی لا تَضِیعُ وَدائِعُهُ دِینِی وَنَفْسِی وَأَهْلِی. اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتَابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ، وَتَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ، وَاَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَهِ». پس «اَللهُ أَکْبَرُ» سه مرتبه بگوید.

بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر ودعا را بخواند، واگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ، فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی، وَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابِی، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلی رَحْمَتِکَ، فَیا مَنْ أَنَا مُحْتاجٌ إِلی رَحْمَتِهِ اِرْحَمْنِی. اَللّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی ما أَنَا اهْلُهُ تُعَذِّبْنِی، وَلَمْ تَظْلِمْنِی، أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ، وَلا أَخافُ جَوْرَکَ، فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لا یَجُورُ اِرْحَمْنِی».

پس بگوید: «یا مَنْ لا یَخِیبُ سائِلُهُ، وَلا یَنْفَدُ نائِلُهُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِذْنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ».

و در حدیث

شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، وهنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِیقِهِ وَضَنْکِهِ. اَللّٰهُمَّ اَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لا ظِلَّ إِلاّ ظِلُّکَ».

سپس می گویی:

«یا رَبَّ الْعَفْوِ، یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ هُوَ أَوْلی بِالْعَفْوِ،یامَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ، یَا جَوادُ یَاکَرِیمُ یَا قَرِیبُ، یَا بَعِیدُ، اُرْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَمَرْضاتِکَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، واز آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَرْوَلَه کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَرْوَلَه نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ، إِنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ، وَاهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ. اَللّٰهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَتَقَبَّلْ مِنِّی. اَللّٰهُمَّ لَکَ سَعْیِی، وَبِکَ حَوْلِی

وَقُوَّتِی، تَقَبَّلْ عَمَلِی، یا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِینَ».

و چون از این قسمت گذشتی بگو:

«یا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْکَرَمِ وَالنَّعْماءِ وَالْجُودِ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی، إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ».

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، وبجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، وبخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. وپس از آن بگوید:

«یا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، یا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ، یا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ، یا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ، یارَبَّ الْعَفْوِ، اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ

اَلْعَفْوَ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، ودر حال سعی دعا بسیار کند، وبخواند این دعا را:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ عَلی کُلِّ حَال، وَصِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْکَ».

آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از مو یا ناخن خود را به نیّت تقصیر کوتاه کند، وبهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، وتراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد.و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ».

اقسام حج

حجّ بر سه قسم است:

۱. «حجّ تمتّع» وآن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل(یعنی شانزده فرسخ) از مکّه دور باشند، وحجّ تمتع همراه عمره تمتع است.

۲. «حجّ افراد» که عین حجّ تمتع است با این فرق که در حجّ تمتّع قربانی واجب است و در حجّ إفراد واجب نیست.

۳. «حجّ قِران» مانند حجّ افراد است با این تفاوت که در حجّ قِران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حجّ را در مناسک مطالعه کنید.

واجبات حجّ تمتع

واجبات حجّ تمتّع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکّه.

۲. وقوف در عرفات.

۳. وقوف در مشعرالحرام.

۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید.

۵. قربانی در منا.

۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا.

۷. طواف زیارت در مکّه.

۸. دو رکعت نماز طواف.

۹. سعی بین صفا ومروه.

۱۰. طواف نساء.

۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء.

۱۲. ماندن در منا شب یازدهم ودوازدهم (ودر بعضی موارد شب سیزدهم).

۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم ودوازدهم.

ودعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

مستحبات إحرام حجّ تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حجّ نیز مستحب است، وپس از این که شخص احرام بست واز مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرِف شد، به آواز بلند تلبیه

گوید، وچون متوجّه منا شود بگوید:

«اَللّٰهُمَّ إِیّاکَ أَرْجُو وَإِیّاکَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِی أَمَلِی، وَأَصْلِحْ لِی عَمَلِی».

و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، وچون به منا رسید بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی أَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه وَبَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ».

پس بگوید:

«اَللّٰهُمَّ هـذِهِ مِنًی وَهِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَناسِکِ، فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیها بِما مَنَنْتَ بِهِ عَلی أَوْلِیائِکَ، فَإِنَّما أَنَا عَبْدُکَ وَفِی قَبْضَتِکَ».

ومستحب است شب عرفه را در منا بوده، وبه اطاعت الهی مشغول باشد، وبهتر آن است که عبادات وخصوصاً نمازها را در مسجد خَیفْ بجا آورد، وچون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، واگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنّت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، وروانه شدن پیش از صبح مکروه است، وچون به عرفات متوجّه شود،

این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ إِلَیْکَ صَمَدْتُ، وَإِیّاکَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجْهَکَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی، وَأَنْ تَقْضِیَ لِی حاجَتِی، وَأَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُباهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی».

مستحبات واعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا وعبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

دعای شب عرفه

«اَللّهُمَّ یا شاهِدَ کُلِّ نَجْوی، وَمَوْضِعَ کُلِّ شَکْوی، وَعالِمَ کُلِّ خَفِیَّه، وَمُنْتَهی کُلِّ حاجَه، یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَم عَلَی الْعِبادِ،یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا جَوادُ، یا مَنْ لا یُوارِی مِنْهُ لَیْلٌ داج، وَلا بَحْرٌ عَجّاجٌ، وَلا سَماءٌ ذاتُ أَبْراج، وَلا ظُلَمٌ ذاتُ ارْتِتاج، یا مَنِ الظُّلْمَهُ عِنْدَهُ ضِیاءٌ،أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الْکَرِیم، الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ دَکّاً وَخَرَّ مُوسی صَعِقاً، وَبِاسْمِکَ الَّذِی رَفَعْتَ بِهِ السَّماواتِ بِلا عَمَد، وَسَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلی وَجْهِ ماء جَمَد، وَبِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ الْمَکْنُونِ الْمَکْتُوبِ الطّاهِرِ الَّذِی إِذا دُعِیتَ بِهِ اَجَبْتَ، وَإِذا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَیْتَ، وَبِاسْمِکَ السُّبُّوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ الَّذِی هُوَ نُورٌ عَلی کُلِّ نُور، وَنُورٌ مِنْ نُور، یُضِیْءُ مِنْهُ کُلُّ نُور، إِذا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذا بَلَغَ السَّماواتِ فُتِحَتْ، وَإِذا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرائِصُ مَلائِکَتِکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَاِسْرافِیلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد الْمُصْطَفی صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلی جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ وَجَمِیعِ الْمَلائِکَهِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِی مَشی بِهِ الْخِضْرُ عَلی طَلَلِ الْماءِ کَما مَشی بِهِ عَلی جَدَدِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسی، وَأَغْرَقْتَ فِرْعَونَ وَقَوْمَهُ، وَأَنْجَیْتَ بِهِ مُوسَی بْنَ عِمْرانَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ الْأَیْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّهً مِنْکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ أَحْیا عِیسَی بْنُ مَرْیَمَ الْمَوْتی، وَتَکَلَّمَ فِی الْمَهْدِ صَبِیّاً، وَأَبْرَءَ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِکَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشِکَ وَجَبْرَئِیلُ وَمِیکائِیلُ وَإِسْرافِیلُ، وَحَبِیبُکَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَمَلائِکَتُکَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِیاؤُکَ الْمُرسَلُونَ، وَعِبادُکَ الصّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ ذُوالنُّونِ إِذْ

ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّیْتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَکَذلِکَ تُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی دَعاکَ بِهِ داوُدُ وَخَرَّ لَکَ ساجِداً، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعَتْکَ بِهِ آسِیَهُ امْرَاَهُ فِرْعَوْنَ إذْ قالَتْ رَبِّ

ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَونَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعاءَها، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ أَیُّوبُ إذْحَلَّ بِهِ الْبَلاءُ، فَعافَیْتَهُ وَآتَیْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِکَ وَذِکْری لِلْعابِدِینَ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ یَعْقُوبُ، فَرَدَدْتَ عَلَیْهِ بَصَرَهُ وَقُرَّهَ عَیْنِهِ یُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ سُلَیمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِاَحَد مِنْ بَعْدِهِ، إنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه، إذْ قالَ تَعالی: " سُبْحانَ الَّذِی اَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إلَی الْمَسْجِدِ الاَْقْصی "، وَقَوْلُهُ: " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَإنّا إلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَبِاسْمِکَ الَّذِی تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئِیلُ عَلی مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الَّذِی دَعاکَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَاَسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ، وأَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَبِحَقِّ اِبراهِیمَ وَبِحَقِّ فَصْلِکَ یَوْمَ الْقَضاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوازِینِ إذا نُصِبَتْ، وَ الصُّحُفِ إذا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَما جَری وَاللَّوْحِ وَما أَحصی، وَبِحَقِّ الاِْسْمِ الَّذِی کَتَبْتَهُ عَلی سُرادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِکَ الْخَلْقَ وَالدُّنْیا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَیْ عام، وَأَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،وأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَخْزُونِ فِی خَزائِنِکَ الَّذِی خَلَقْتَکَ، لا مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلا عَبْدٌ مُصْطَفیً، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی شَقَقْتَ بِهِ الْبِحارَ،

وَقامَتْ بِهِ الْجِبالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثانِى وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرامِ الْكاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طا ها» وَ «يا سِين» وَ «كاف ها يا

عين صاد» وَ«حا ميم عين سين قاف»،وَبِحَقِّ تَوْراهِ مُوسى، وَإِنْجِيلِ عِيسى، وَزَبُورِ داوُدَ، وَفُرْقانِ مُحَمَّد، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلى جَمِيعِ الرُّسُلِوَبآهِيّاًوَشَراهِيّاً.اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُناجاهِ الَّتِى كانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بن عِمْرانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْناءَ،وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْواحِ، وأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كُتِبَ عَلى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النِّيرانُ لِتِلْكَ الْوَرَقِهِ، فَقُلْتَ: " يا نارُ كُونِى بَرْداً وَسَلاماً "، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرامَهِ، يامَنْ لا يُحْفِيهِ سائِلٌ وَلا يَنْقُصُهُ نائِلٌ، يا مَنْ بِهِ يُسْتَغاثُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ،أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَهِ مِنْ كِتابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَجَدِّكَ الْأَعْلى، وَكَلِماتِكَ التّامّاتِ الْعُلى. اَللّهُمَّ رَبَّ الرِّياحِ وَما ذَرَتْ، وَالسَّماءِ وَما أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَما أَقَلَّتْ، وَالشَّياطِينِ وَما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَما جَرَتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرَّوْحانِيِّينَ وَالْكَرُّوبِيِّينَ

وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ لا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ اِبْراهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِىّ يُنادِيكَ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَهِ،

وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعاءَهُ يا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ الْأَسْماءِ وَبِهذِهِ الدَّعَواتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما أَسْرَرْنا وَما أَعْلَنّا وَما أَبْدَيْنا وَما أَخْفَيْنا وَما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا، إِنَّكَ عَلى كُلِّشَىْء قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا حافِظَ كُلِّ غَرِيب، يا مُونِسَ كُلِّ وَحِيد، يا قُوَّهَ كُلِّ ضَعِيف، يا ناصِرَ كُلِّ مَظْلُوم، يا رازِقَ كُلِّ مَحْرُوم، يا مُونِسَ كُلِّ مُسْتَوْحِش، يا صاحِبَ كُلِّ مُسافِر، يا عِمادَ كُلِّ حاضِر، يا غافِرَ كُلِّ ذَنْب وَخَطِيئَه، يا غِياثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، يا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبِينَ، يا فارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومِينَ،يا

بَدِيعَ السَّماواتِ وَالْاَرَضِينَ، يا مُنْتَهى غايَهِ الطّالِبِينَ، يا مُجِيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، يا رَبَّ الْعالَمِينَ، يا دَيّانَ يَوْمِ الدِّينِ، يا أَجْوَدَ الْاَجْوَدِينَ، يا أَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ، يا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، يا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، يا أَقْدَرَ الْقادِرِينَ، اِغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَيِّرُ النِّعَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِی الذُّنُوبَ الَّتِی تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ قَطْرَ السَّماءِ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَجْلِبُ الشَّقاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُظْلِمُ الْهَواءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَکْشِفُ الْغِطاءَ، وَاغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی لا يَغْفِرُها غَيْرُکَ يا اَللهُ، وَاحْمِلْ عَنِّی کُلَّ تَبِعَه لِاَحَد مِنْ خَلْقِکَ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَيُسْراً، وَأَنْزِلْ يَقِينَکَ فِی صَدْرِی، وَرَجاءَکَ فِی قَلْبِی، حَتّی لا أَرْجُوَ غَيْرَکَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِی، وَعافِنِی فِی مَقامِی، وَاصْحَبْنِی فِی لَيْلِی وَنَهارِی وَمِنْ بَيْنِ يَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ يَمِينِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوْقِی وَمِنْ تَحْتِی، وَيَسِّرْ لِیَ السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِیَ التَّيْسِيرَ، وَلا تَخْذُلْنِی فِی الْعَسِيرِ، وَاهْدِنِی يا خَيْرَ دَلِيل، وَلا تَکِلْنِی إِلی نَفْسِی فِی الْاُمُورِ، وَلَقِّنِی کُلَّ سُرُور، وَاقْلِبْنِی إِلی أَهْلِی بِالْفَلاحِ وَالنَّجاحِ مَحْبُوراً فِی الْعاجِلِ وَالْاجِلِ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ طَيِّباتِ رِزْقِکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی فِی طاعَتِکَ، وَأَجِرْنِی مِنْ عَذابِکَ وَنارِکَ، وَاقْلِبْنِی إِذا تَوَفَّيْتَنِی إِلی جَنَّتِکَ بِرَحْمَتِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عافِيَتِکَ، وَمِنْ حُلُولِ نَقِمَتِکَ، وَمِنْ نُزُولِ عَذابِکَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَدَرَکِ الشَّقاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضاءِ وَشَماتَهِ الْاَعْداءِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَمِنْ شَرِّ ما فِی الْکِتابِ الْمُنْزَلِ. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْنِی مِنَ

الْاَشْرارِ، وَلا مِنْ أَصْحابِ النّارِ، وَلا تَحْرِمْنِى صُحْبَهَ الْاَخْيارِ، وَأَحْيِنِى حَياهً طَيِّبَهً، وَتَوَفَّنِى وَفاهً طَيِّبَهً تُلْحِقُنِى بِالْاَبْرارِ، وَارْزُقْنِى مُرافَقَهَ الْاَنْبِياءِ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ على حُسْنِ بَلائِکَ وَصُنْعِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ عَلَى الْاِسْلامِ، وَاتِّباعِ السُّنَّهِ، يا رَبِّكما هَدَيْتَهُمْ لِدِينِکَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتابَکَ، فَاهْدِنا وَعَلِّمْنا، وَلَکَ الْحَمْدُ على حُسْنِ بَلائِکَ، وَصُنْعِکَ عِنْدِى خاصَّهً، كَما خَلَقْتَنِى فَأَحْسَنْتَ خَلْقِى، وَعَلَّمْتَنِى فَأَحْسَنْتَ تَعْلِيمِى، وَهَدَيْتَنِى فَأَحْسَنْتَ هِدايَتِى، فَلَکَ الْحَمْدُ على إِنْعامِکَ عَلَيَّ قَدِيماً وَحَدِيثاً، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يا سَيِّدِى قَدْ فَرَّجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يا سَيِّدِى قَدْ نَفَّسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يا سَيِّدِى قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلاءٍ يا سَيِّدِى قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يا سَيِّدِى قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَکَ الْحَمْدُ على كُلِّ حالٍ فِى كُلِّ مَثْوىً وَزَمانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقامٍ، وَعَلى هذِهِ الْحالِ وَكُلِّ حالٍ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى مِنْ أَفْضَلِ عِبادِکَ نَصِيباً فِى هذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ، أَوْ ضُرٍّ تَكْشِفُهُ، أَوْ سُوءٍ

تَصْرِفُهُ، أَوْ بَلاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسُوقُهُ، أَوْ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، أَو عافِيَهٍ تُلْبِسُها، فَإِنَّکَ على كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيَدِکَ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ، وَأَنْتَ الْواحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطِى الَّذِى لا يُرَدُّ سائِلُهُ، وَلا يُخَيَّبُ آمِلُهُ، وَلا يَنْقُصُ نائِلُهُ، وَلا يَنْفَدُ ما عِنْدَهُ، بَلْ يَزْدادُ كَثْرَهً وَطِيباً وَعَطاءً وَجُوداً، وَارْزُقْنِى مِنْ خَزائِنِکَ الَّتِى لا تَفْنى، وَمِنْ رَحْمَتِکَ الْواسِعَهِ، اِنَّ عَطاءَکَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُوراً، وَأَنْتَ عَلى كُلِّشَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

ونيز اين دعا را كه جمعى از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه وعرفه ذكر كرده اند بخوانند. دعا به نقل مرحوم كفعمى در مصباح اين است: «اَللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَيَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَهٍ إِلى مَخْلُوقٍ، رَجاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نائِلِهِ وَجائِزَتِهِ، فَإِلَيْکَ يارَبِّ تَعْبِيَتِى

وَاسْتِعْدادی، رَجاءَ عَفْوِکَ، وَطَلَبَ نائِلِکَ وَجائِزَتِکَ، فَلا تُخَیِّبْ دُعائِی، یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیْهِ سائِلٌ وَلا یَنْقُصُهُ نائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلا لِوِفادَهٍ إِلی مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَیْتُکَ مُقِرّاً عَلی نَفْسِی بِالْإِساءَهِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفاً بِأَنْ لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ، الَّذِی عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئِینَ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلی عَظِیمِ الْجُرْمِ، أَنْ عُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالرَّحْمَهِ، فَیا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَهٌ وَعَفْوُهُ عَظِیمٌ، یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ، لا یَرُدُّ غَضَبَکَ إِلاّ حِلْمُکَ، وَلا یُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلاَّ التَّضَرُّعُ إِلَیْکَ، فَهَبْ لِی یا إِلهِی فَرَجاً بِالقُدْرَهِ الَّتِی تُحْیِی بِها مَیْتَ الْبِلادِ، وَلا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتّی تَسْتَجِیبَ لِی، وَتُعَرِّفَنِی الْإِجابَهَ فِی دُعائِی، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْعافِیَهِ إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی، وَلا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ، وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی. اَللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی،وَإِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی، وَإِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرُضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ، أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ، وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، وَإِنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّما یَحْتاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ، وَقَدْ تَعالَیْتَ یا إِلهِی عَنْ ذلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی، وَاَسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی، وَاَسْتَرْزِقُکَ فارْزُقْنِی، وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ فَاکْفِنِی، وَاَسْتَنْصِرُکَ عَلی عَدُوِّی فَانْصُرْنِی، وَاَسْتَعِینُ بِکَ فَأَعِنِّی، وَاَسْتَغْفِرُکَ یا إِلهِی فَاغْفِرْ لِی، آمِینَ آمِینَ آمِینَ».

مستحبات وقوف به عرفات

در هنگام وقوف در عرفات چند چیز مستحب است.

۱. با طهارت بودن.

۲. غسل نمودن وبهتر است نزدیک ظهر باشد.

۳. توجه قلبی به خدا، واز خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود.

۴. وقوف در طرف چپ جبل الرّحمه.

۵. وقوف در زمین هموار.

۶. خواندن نماز ظهر

وعصر با یک اذان ودو اقامه.

۷. خواندن دعاهای وارده وتضرع به درگاه خداوند.

ادعیه وقوف به عرفات

وآنها بسیار است از جمله گفتن «اَللّهُ أَکْبَرُ» صد مرتبه، و «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» صد مرتبه، و«اَلْحَمْدُ لِلّهِ» صد مرتبه، و«سُبْحانَ اللّهِ» صد مرتبه، و«ما شاءَ اللّهُ وَلا قُوَّةَ إِلاّ بِاللّهِ» صد مرتبه، و«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد» صد مرتبه.

نیز صد مرتبه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَه الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَیُمِیتُ وَیُحْیِی، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

هر کدام از سوره " قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ " و «آیه الْکُرْسِی» و سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " را صد مرتبه بخواند.

ومستحب است خواندن این دعا:

«أَسْأَلُ اللّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبّارُ الْمُتَکَبِّرُ، سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ، هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الاَْسْماءُ الْحُسْنى، یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَالاَْرْضِ، وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیمُ».

پس بگو: «اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلى نَعْمائِکَ الَّتِی لا تُحصى بِعَدَد، وَلا تُکافَأُ بِعَمَل».

پس بخوان این دعا را:

«أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمانُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ، وَأَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ وَعِزَّتِکَ وَبِجَمِیعِ ما أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ

وَبِأَرْکانِکَ کُلِّها، وَبِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِکَ الاَْکْبَرِ الاَْکْبَرِ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تُخَیِّبَهُ، وَبِاسْمِکَ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الاَْعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِیَهُ ما سَئَلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ»

و این دُعا را نیز بخوان:

«اَللّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ،

وَشَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»،

وبخواند اين دُعا را:

«اَللّهُمَّ إِنّى عَبْدُكَ، فَلا تَجْعَلْنى مِنْ أَخْيَبِ وَفْدِكَ، وَارْحَمْ مَسيرى إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَميقِ. اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَىَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَادْرَأْ عَنّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. اَللّهُمَّ لا تَمْكُرْ بى، وَلا تَخْدَعْنى، وَلا تَستَدْرِجْنى. اَللّهُمَّ إِنّى أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يا أَسْمَعَ السّامِعينَ، وَيا أَبْصَرَ النّاظِرينَ، وَيا أَسْرَعَ الْحاسِبينَ، وَيا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد.(وَأَنْ تَرْزُقَنى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد واين دُعا را بخواند:

اَللّهُمَّ حاجَتى إِلَيْكَ الَّتى إِنْ أَعْطَيْتَنيها لَمْ يَضُرَّنى ما مَنَعْتَنى، وَالَّتى إِنْ مَنَعْتَنيها لَمْ يَنْفَعْنى ما أَعْطَيْتَنى، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ إِنّى عَبْدُكَ، وَمِلْكُ يَدِكَ ناصِيَتى بِيَدِكَ، وَأَجَلى بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنى لِما يُرْضيكَ عَنّى، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنّى مَناسِكِى الَّتى اَرَيْتَها خَليلَكَ اِبراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَدَلَلْتَ عَلَيْها نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنى مِمَّنْ رَضيتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَياهً طَيِّبَهً».

ونيز مُستحبّ است در روز عَرَفه هنگام غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ إِنّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ، وَمِنْ شَرِّ ما يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، أَمْسى ظُلْمى مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ، وَأَمْسى خَوْفِى مُسْتَجيراً بِأَمانِكَ، وَأَمْسى ذُلّى مُسْتَجيراً بِعِزِّكَ، وَأَمْسى وَجْهِىَ الْفانِى مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ

الْباقى، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطى، يا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، جَلِّلْنى بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبِسْنى عافِيَتَكَ، وَاصْرِفْ عَنّى شَرَّ جَميعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنى خَيْرَ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ».

ونيز مُستحبّ است بعد از غرُوب آفتاب اين دُعا خوانده شود:

«اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنيهِ أَبَداً ما أَبْقَيْتَنى، وَاقْلِبْنِى الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لى،مَرْحُوماً مَغْفُوراً لى، بِأَفْضَلِ

ما يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعافِيَهِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَبارِكْ لِي فِيما أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

دعای امام حسین(ع) در روز عَرَفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عَرَفه: «اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لَیسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ، وَلا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِعٍ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَدائِعِ، وَأَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنائِعَ، لا تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضيعُ عِنْدَهُ الْوَدائِعُ، جازی كُلِّ صانِعٍ، وَرائِشُ كُلِّ قانِعٍ، وَراحِمُ كُلِّ ضارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْكِتابِ الْجامِعِ، بِالنُّورِالسّاطِعِ، وَهُوَلِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا إِلهَ غَيْرُهُ، وَلا شَیْءَ یَعْدِلُهُ، وَلَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَالسَّمیعُ الْبَصیرُ، اَللَّطیفُ الْخَبیرُ، وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَرْغَبُ إِلَیْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَكَ، مُقِرّاً بِأَنَّكَ رَبِّی، وَإِلَیْكَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَیْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِی الْأَصْلابَ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ والسِّنِینَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلی رَحِمٍ، فِی تَقادُمٍ مِنَ الْأَیّامِ الْماضِیَهِ، وَالْقُرُونِ الْخالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِكَ بِی، وَلُطْفِكَ لِی، وَإِحْسانِكَ إِلَیَّ، فِی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْكُفْرِ، اَلَّذِینَ نَقَضُواعَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِی رَأْفَهً مِنْكَ وَتَحَنُّناًعَلَیَّ لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی،الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی،وَفِیهِ أَنْشَأْتَنِی،مِنْ قَبْلِ ذلِكَ رَؤُفْتَ بِی بِجَمِیلِ صُنْعِكَ،وَسَوابِغِ نِعَمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی، وَأَسْكَنْتَنِی فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، مِنْ بَیْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی، وَلَمْ تَجْعَلْ لِی شَیْئاًمِنْ أَمْرِی، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدی إِلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً،

وَحَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً، وَرَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَعَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَكَفَّلْتَنِی الْأُمَّهاتِ

الرَّواحِمِ، وَكَلاَتَنِى مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنِى مِنَ الزِّيادَهِ وَالنُّقْصانِ، فَتَعالَيْتَ يا رَحِيمُ يا رَحْمانُ. حَتّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْكَلامِ، أَتْمَمْتَ عَلَيَّ سَوابغَ الْإِنْعامِ، وَرَبَّيْتَنِى زائِداً فِى كُلِّ عامٍ، حَتّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِى، وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِى، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَکَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِى مَعْرِفَتَکَ، وَرَوَّعْتَنِى بِعَجائِبِ حِكْمَتِکَ، وَأَيْقَظْتَنِى لِما ذَرَأْتَ فِى سَمائِکَ وَأَرْضِکَ مِنْ بَدائِعِ خَلْقِکَ، وَنَبَّهْتَنِى لِشُكْرِکَ وَذِكْرِکَ، وَأَوجَبْتَ عَلَيَّ طاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ، وَفَهَّمْتَنِى ما جاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَيَسَّرْتَ لِى تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِى جَمِيعِ ذلِکَ بِعَونِکَ وَلُطْفِکَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِى مِنْ حَرِّ الثَّرى، لَمْ تَرْضَ لِى يا إِلهِى نِعْمَهً دُونَ أُخْرى، وَرَزَقْتَنِى مِنْ أَنْواعِ الْمَعاشِ، وَصُنُوفِ الرِّياشِ بِمَنِّکَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتّى إِذا أَتْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَرَفْتَ عَنِّى كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعْکَ جَهْلِى وَجُرْأَتِى عَلَيْکَ أَنْ دَلَلْتَنِى إِلى ما يُقَرِّبُنِى إِلَيْکَ، وَوَفَّقْتَنِى لِما يُزْلِفُنِى لَدَيْکَ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنِى، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَيْتَنِى، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَكَرْتَنِى، وَإِنْ شَكَرْتُکَ زِدْتَنِى، كُلُّ ذلِکَ إِكْمالٌ لِأَنْعُمِکَ عَلَيَّ، وَإِحْسانِکَ إِلَيَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَأَىُّ نِعَمِکَ يا إِلهِى أُحْصِى عَدَداًوَذِكْراً، أَمْ أَىُّ عَطاياکَ أَقُومُ بِهاشُكْراً، وَهِیَ يا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعادّوُنَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّى اَللّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرّاءِ أَكْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِى مِنَ الْعافِيَهِ وَالسَّرّاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يا إِلهِى بِحَقِيقَهِ إِيمانِى، وَعَقْدِ عَزَماتِ يَقِينِى، وَخالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِى،

وَباطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِى، وَعَلائِقِ مَجارِى نُورِ بَصَرِى، وَأَسارِيرِ صَفْحَهِ جَبِينِى، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِى، وَخَذارِيفِ مارِنِ عِرْنِينِى، وَمَسارِبِ صِماخِ سَمْعِى، وَما ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتاىَ، وَحَرَكاتِ لَفْظِ لِسانِى، وَمَغْرَزِ حَنَکِ فَمِى وَفَكِّى، وَمَنابِتِ أَضْراسِى، وَمَساغِ مَطْعَمِى وَمَشْرَبِى، وَحِمالَهِ أُمِّ رَأْسِى، وَبُلُوغِ فارِغِ حَبائِلِ عُنُقِى. وَمَا اشْتَمَلَ

عَلَيْهِ تامُورُ صَدْرِی، وَحمائِلِ حَبْلِ وَتِینِی، وَنِیاطِ حِجابِ قَلْبِی، وَأَفْلاذِ حَواشِی کَبِدِی. وَما حَوَتْهُ شَراسِیفُ أَضْلاعِی، وَحِقاقُ مَفاصِلِی، وَقَبضُ عَوامِلِی، وَأَطرافُ أَنامِلِی وَلَحْمِی وَدَمِی، وَشَعْرِی وَبَشَرِی، وَعَصَبِی وَقَصَبِی، وَعِظامِی وَمُخِّی وَعُرُوقِی، وَجَمِیعُ جَوارِحِی، وَمَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ أَیّامَ رِضاعِی، وَما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّی، وَنَوْمِی وَیقْظَتِی وَسُکُونِی، وَحَرَکاتِ رُکُوعِی وَسُجُودِی، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الأَعصارِ وَالأَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَه مِنْ أَنْعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِکَ، إِلاّ بِمَنِّکَ، اَلْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ أَبَداً جَدِیداً، وَثَناءً طارِفاً عَتِیداً. أَجَلْ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أَنامِکَ، أَنْ نُحْصِیَ مَدی إِنْعامِکَ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَلا أَحْصَیناهُ أَمَداً. هَیْهاتَ أَنّی ذلِکَ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِی کِتابِکَ النّاطِقِ، وَالنَّبَأِ الصّادِقِ: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللهِ لا تُحْصُوها، صَدَقَ کِتابُکَ اللّهُمَّ وَ نَبَؤُکَ، وَبَلَّغَتْ أَنْبیاؤُکَ وَرُسُلُکَ، ما أَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِینِکَ. غَیْرَ أَنِّی یا إِلهِی أَشْهَدُ بِجُهْدِی وَجِدِّی، وَمَبْلَغِ طاقَتِی وَوُسْعِی، وَأَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً، اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ فَیُضادَّهُ فِیمَا ابْتَدَعَ، وَلا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَهٌ إِلاَّ اللهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا. سُبْحانَ اللهِ الْواحِدِ الأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، اَلْحَمْدُ للهِ حَمْداً یُعادِلُ حَمْدَ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ، وَأَنْبیائِهِ الْمُرْسَلِینَ. وَصَلَّی اللهُ عَلی خِیَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ الْمُخْلَصِینَ».

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشاکَ کَأَنِّی أَراکَ، وَأَسْعِدْنِی بِتَقْواکَ، وَلا تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لِی فِی قَضائِکَ، وَبارِکْ لِی فِی

قَدرِكَ، حَتّى لا أَحِبَّ تَعْجِيلَ ماأَخَّرْتَ، وَلا تَأْخِيرَ ما عَجَّلْتَ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِناىَ فِى نَفْسى، وَالْيَقِينَ فِى قَلْبِى، وَالاِْخْلاصَ فِى عَمَلِى، وَالنُّورَ فِى بَصَرِى، وَالْبَصِيرَهَ فِى دِينِى، وَمَتِّعْنِى بِجَوارِحِى، وَاجْعَلْ سَمْعِى وَبَصَرِىَ الْوارِثَيْنِ مِنِّى، وَانْصُرْنِى عَلى مَنْ ظَلَمَنِى، وَأَرِنِى فِيهِ ثارِى وَمَآرِبِى، وَأَقِرَّ بِذلِكَ عَيْنِى. اَللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِى، وَاسْتُرْ عَوْرَتِى، وَاغْفِرْ لِى خَطِيئَتِى، وَاخْسَأْ شَيْطانِى، وَفُكَّ رِهانِى، وَاجْعَلْ لِى يا إِلهِى الدَّرَجَهَ الْعُلْيا فِى الاْخِرَهِ وَالاُْولى. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِى فَجَعَلْتَنِى سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَکَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنِى فَجَعَلْتَنِى خَلْقاً سَوِيّاً رَحْمَهً بِى، وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِى غَنِيّاً، رَبِّ بِمابَرَأْتَنِى فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِى، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنِى فَأَحْسَنْتَ صُورَتِى، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِى نَفْسِى عافَيْتَنِى، رَبِّ بِما كَلاَْتَنِى وَوَفَّقْتَنِى، رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَوْلَيْتَنِى وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنِى وَسَقَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَغْنَيْتَنِى وَأَقْنَيْتَنِى، رَبِّ بِما أَعَنْتَنِى وَأَعْزَزْتَنِى، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنِى مِنْ سِتْرِکَ الصّافِى، وَيَسَّرْتَ لِى مِنْ صُنْعِکَ الْكافِى، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعِنِّى عَلى بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّيالِى وَالاَْيّامِ، وَنَجِّنِى مِنْ أَهْوالِ

الدُّنْيا وَكُرُباتِ الاْخِرَهِ، وَاكْفِنِى شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِى الاَْرْضِ. اَللّهُمَّ ما أَخافُ فَاكْفِنِى، وَما أَحْذَرُ فَقِنِى، وَفِى نَفْسى وَدِينِى فَاحْرُسْنِى، وَفِى سَفَرِى فَاحْفَظْنِى، وَفِى أَهْلِى وَمالِى فَاخْلُفْنِى، وَفِى ما رَزَقْتَنِى فَبارِکْ لِى، وَفِى نَفْسى فَذَلِّلْنِى، وَفِى أَعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنِى، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ فَسَلِّمْنِى، وَبِذُنُوبِى فَلا تَفْضَحْنِى وَبِسَرِيرَتِى فَلا تُخْزِنِى، وَبِعَمَلِى فَلا تَبْتَلِنِى، وَنِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنِى، وَإِلى غَيْرِکَ فَلا تَكِلْنِى، إِلهِى إِلى مَنْ تَكِلُنِى، إِلى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِى، أَمْ إِلى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِى، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِى، وَأَنْتَ رَبِّيوَمَلِيکُ أَمْرِى، أَشْكُو إِلَيْکَ غُرْبَتِى، وَبُعْدَ دارِى، وَهَوانِى عَلى مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرِى. إِلهِى فَلا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَکَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ

عَلَیَّ فَلا أَبالِی سِواکَ، سُبْحانَکَ غَیْرَ أَنَّ عافِیَتَکَ أَوْسَعُ لِی، فَأَسْأَ لُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ لَهُ الْاَرْضُ وَالسَّماواتُ، وَکُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الاْوَّلِینَ وَالاْخِرِینَ، أَنْ لا تُمِیتَنِی عَلی غَضَبِکَ، وَلا تُنْزِلْ بِی سَخَطَکَ، لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ ذلِکَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَیْتِ الْعَتِیقِ، الَّذِی أَحْلَلْتَهُ الْبَرَکَهَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْناً، یا مَنْ عَفا عَنْ عَظِیمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، یا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، یا مَنْ أَعْطَی الْجَزِیلَ بِکَرَمِهِ، یا عُدَّتِی فِی شِدَّتِی، یا صاحِبِی فِی وَحْدَتِی، یا غِیاثِی فِی کُرْبَتِی، یا وَلِیِّی فِی نِعْمَتِی، یا إِلهِی وَإِلهَ آبائِی إِبْراهِیمَ وَإِسْماعِیلَ وَإِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرَئِیلَ وَمِیکائِیلَ وَإِسْرافِیلَ، وَربَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیِّینَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبِینَ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالاْنْجِیلِ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ کهیعص، وَطه وَیس، وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ، أَنْتَ کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی الْمَذاهِبُ فِی سَعَتِها، وَتَضِیقُ بِیَ الاْرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکِینَ، وَأَنْتَ مُقِیلُ عَثْرَتِی، وَلَوْلا سَتْرُکَ إِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ، وَأَنْتَ مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ عَلی أَعْدائِی، وَلَوْلا نَصْرُکَ إِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِینَ. یا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَأَوْلِیاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ، یا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَذَلَّهِ عَلی أَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ،

یَعْلَمُ خائِنَهَ الاْعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، وَغَیْبَ ما تَأْتِی بِهِ الْاَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ کَیْفَ هُوَ إِلاّ هُوَ، یا مَنْ لا یَعْلَمُ ماهُوَ إِلاّ هُوَ، یامَنْ لایَعْلَمُ مایَعْلَمُهُ إِلاّهُوَ، یامَنْ کَبَسَ الْاَرْضَ عَلَی الْماءِ، وَسَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، یا مَنْ لَهُ أَکْرَمُ الْاَسْماءِ، یا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِی لا یَنْقَطِعُ أَبَداً، یا مُقَیِّضَ الرَّکْبِ لِیُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِیَّهِ مَلِکاً، یا رآدَّهُ عَلی یَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ

فَهُوَ كَظِيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَىْ إِبْراهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً، يامَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِى إِسْرائِيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِى نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ،وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يا اَللّهُ يا اَللّهُ يا بَدِئُ يا بَدِيعُ، لا نِدَّ لَكَ، يا دائِمُ لا نَفادَ لَكَ، يا حَيُّ حِينَ لا حَىَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِى فَلَمْ يَحْرِمْنِى، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِى فَلَمْ يَفْضَحْنِى، وَرَآنِى عَلَى الْمَعاصِى فَلَمْ يَشْهَرْنِى، يا مَنْ حَفِظَنِى فِى صِغَرِى، يا مَنْ رَزَقَنِى فِى كِبَرِى، يا مَنْ أَيادِيهِ عِنْدِى لاتُحْصى، وَنِعَمُهُ لاتُجازى، يامَنْ عارَضَنِى بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالْإِساءَةِ وَالْعِصْيانِ، يامَنْ هَدانِى لِلْإِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفانِى، وَعُرْياناً فَكَسانِى، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنِى، وَعَطْشاناً فَأَرْوانِى، وَذَلِيلاً فَأَعَزَّنِى، وَجاهِلاً فَعَرَّفَنِى، وَوَحِيداً فَكَثَّرَنِى، وَغائِباً فَرَدَّنِى، وَمُقِلاًّ فَأَغْنانِى، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِى، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِى، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنِى. فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يامَنْ أَقالَ عَثْرَتِى، وَنَفَّسَ كُرْبَتِى، وَأَجابَ دَعْوَتِى، وَسَتَرَ عَوْرَتِى،وَغَفَرَ ذُنُوبِى، وَبَلَّغَنِى طَلِبَتِى، وَنَصَرَنِى عَلى عَدُوِّى، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لاأُحْصِيها. يامَوْلاىَ أَنْتَ الَّذِى مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِى وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَغْنَيْتَ، أَنْتَ

الَّذِى أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى هَدَيْتَ،أَنْتَ الَّذِى عَصَمْتَ،أَنْتَ الَّذِى سَتَرْتَ،أَنْتَ الَّذِى غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِى مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِى عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِى نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِى شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى عافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِى أَكْرَمْتَ،تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُدائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً أَبَداً. ثُمَّ أَنَا يا إِلهِى اَلْمُعْتَرِفُ بِذُ نُوبِى فَاغْفِرْها لِى، أَنَا الَّذِى أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِى أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِى هَمَمْتُ،أَنَاالَّذِى جَهِلْتُ،أَنَاالَّذِى غَفَلْتُ،أَنَاالَّذِى سَهَوْتُ، أَنَاالَّذِى اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِى تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِى وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِى أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِى نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِى أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِى اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِى، وَأَبُوءُ بِذُ نُوبِى فَاغْفِرْها لِى. يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلهِى وَسيِّدِى، إِلهِى أَمَرْتَنِى فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَه لِى فَأَعْتَذِرُ، وَلاذا قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يامَوْلاىَ،أَبِسَمْعِى أَمْ بِبَصَرِى، أَمْ بِلِسانِى،أَمْ بِيَدِى، أَمْ بِرِجْلِى، أَ لَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِندِى، وَبِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلاىَ، فَلَكَ الْحُجَّهُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يا مَنْ سَتَرَنِى مِنَ الْاباءِ وَالْاُمَّهاتِ أَنْ يَزْجُرُونِى، وَمِنَ الْعَشائِرِ وَالْاِخْوانِ أَنْ يُعَيِّرُونِى، وَمِنَ السَّلاطِينِ أَنْ يُعاقِبُونِى، وَلَواطَّلَعُوا يامَوْلاىَ عَلى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّى إِذاً ما أَنْظَرُونِى، وَلَرَفَضُونِى وَقَطَعُونِى. فَها أَنَا ذا يا إِلهِى، بَيْنَ يَدَيْكَ يا سَيِّدِى، خاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌحَقِيرٌ، لا ذُو بَراءَه فَأَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّه فَأَنْتَصِرُ، وَلا ذُوحُجَّه فَأَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَما عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ يامَوْلاىَ يَنْفَعُنِى، كَيْفَ وَأَنّى ذلِكَ وَجَوارِحِى كُلُّها شاهِدَةٌ عَلَيَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِى شَكٍّ أَنَّكَ سائِلِى مِنْ عَظائِمِ الْاُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِى

لا تَجُورُ، وَعَدْلُکَ مُهْلِکِی، وَمِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبِی، فَإِنْ تُعَذِّبْنِی یا إِلهِی فَبِذُ نُوبِی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ. لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاجِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ السّائِلِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرِینَ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ رَبِّیوَرَبُّ آبائِیَ الْأَوَّلِینَ. اَللّهُمَّ هذا ثَنائِی عَلَیْکَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصِی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً، وَإِقْرارِی بِآلائِکَ مَعَدِّداً، وَإِنْ کُنْتُ مُقِرّاً أَنِّی لَمْ أُحْصِها لِکَثْرَتِها وَسُبُوغِها، وَتَظاهُرِهاوَتَقادُمِهاإِلی حادِثٍ،مالَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِی بِهِ مَعَهامُنْذُخَلَقْتَنِی وَبَرَأْتَنِی مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَکَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبِیبِ الْیُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفرِیجِ الْکَرْبِ، وَالْعافِیَهِ فِی الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِی الدِّینِ. وَلَوْ رَفَدَنِی عَلی قَدْرِ ذِکْرِ نِعْمَتِکَ جَمِیعُ الْعالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ،، ما قَدَرْتُ وَلاهُمْ عَلی ذلِکَ. تَقَدَّسْتَ وَتَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ کَرِیمٍ، عَظِیمٍ رَحِیمٍ، لا تُحْصی آلاؤُکَ، وَلا یُبْلَغُ ثَناؤُکَ، وَلا تُکافَأُ نَعْماؤُکَ، صَلِّعَلی مُحَمَّدوَآلِ مُحَمَّد،وَأَتْمِمْ عَلَیْنانِعَمَکَ،وَأَسْعِدْنابِطاعَتِکَ. سُبْحانَکَ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، أَللَّهُمَّ إِنَّکَ تُجِیبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَکْشِفُ السُّوءَ، وَتُغِیثُ الْمَکْرُوبَ، وَتَشْفِی السَّقِیمَ، وَتُغْنِی الْفَقِیرَ، وَتَجْبُرُ الْکَسِیرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِیرَ، وَتُعِینُ الْکَبِیرَ، وَلَیْسَ دُونَکَ ظَهِیرٌ، وَلا فَوْقَکَ قَدِیرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ. یا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الْأَسِیرِ، یا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِیرِ، یا عِصْمَهَ الْخائِفِ

الْمُسْتَجيرِ، يا مَنْ لا شَريکَ لَهُ وَلا وَزيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَعْطِنِى فِى هذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبادِکَ، مِنْ نِعْمَه تُوليها، وَآلاء تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّه تَصْرِفُها، وَکُرْبَه تَکْشِفُها، وَدَعْوَه تَسْمَعُها، وَحَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، إِنَّکَ لَطِيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ، وَعَلى کُلِّ شَىْء قَدِيرٌ. أَللّهُمَّ إِنَّکَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِىَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَکْرَمُ مَنْ عَفا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمانُ الدُّنْيا والاْخِرَهِ وَرحِيمَهُما، لَيْسَ کَمِثْلِکَ مَسْؤُولٌ، وَلا سِواکَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُکَ فَأَجَبْتَنِى، وَسَأَلْتُکَ فَأَعْطَيْتَنِى، وَرَغِبْتُ إِلَيْکَ فَرَحِمْتَنِى، وَوَثِقْتُ بِکَ فَنَجَّيْتَنِى، وَفَزِعْتُ إِلَيْکَ فَکَفَيْتَنِى. اَللّهُمَّ فَصَلِّعَلى مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِيِّکَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَکَ، وَهَنِّئْناعَطاءَکَ، وَاکْتُبْنا لَکَ شاکِرِينَ، وَلِالائِکَ ذاکِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ يا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِىَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَهَ الطّالِبِينَ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجِينَ، يا مَنْ أَحاطَ بِکُلِّ شَىْء عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَهً وَرَحْمَهً وَحِلْماً. اَللّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْکَ فِى هذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِى شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها

بِمُحَمَّد نَبِيِّکَ وَرَسُولِکَ، وَخِيَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَأَمِينِکَ عَلى وَحْيِکَ، اَلْبَشِيرِ النَّذِيرِ، اَلسِّراجِ الْمُنِيرِ، اَلَّذِى أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ.اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، کَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ يا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُنْتَجَبِينَ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا، فَإِلَيْکَ عَجَّتِ الْأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فِى هذِهِ الْعَشِيَّهِ نَصِيباً مِنْ کُلِّ خَيْر تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبادِکَ، وَنُور تَهْدِى بِهِ، وَرَحْمَه تَنْشُرُها، وَبَرَکَه تُنْزِلُها، وَعافِيَه تُجَلِّلُها، وَرِزْق تَبْسُطُهُ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ أَقْلِبْنا فِى هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غانِمِينَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطِينَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلاتَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِينَ، وَلا لِفَضْلِ مانُؤَمِّلُهُ

مِنْ عَطائِکَ قانِطِینَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبِینَ، وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودِینَ، یا أَجْوَدَ الاْجْوَدِینَ، وَأَکْرَمَ الاْکْرَمِینَ، إلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنِینَ، وَلِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمِّینَ قاصِدِینَ، فَأَعِنّاعَلی مَناسِکِنا، وَأَکْمِلْ لَناحَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إلَیْکَ أَیْدِیَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ. اَللّهُمَّ فَأَعْطِنا فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَأَلْناکَ، وَاکْفِنا مَا اسْتَکْفَیْناکَ، فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ، وَلا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ، نافِذٌ فِینا حُکْمُکَ، مُحِیطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فِینا قَضاؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَیْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظِیمَ الْأَجْرِ، وَکَرِیمَ الذُّخْرِ، وَدَوامَ الْیُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعِینَ، وَلاتُهْلِکْنامَعَ الْهالِکِینَ، وَلاتَصْرِفْ عَنّارَأْفَتَکَوَرَحْمَتَکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَکَ فَأَعْطَیْتَهُ، وَشَکَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَتابَ إلَیْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إلَیْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، یا ذَا الْجَلالِ وَالاْکْرامِ. اَللّهُمَّ وَفِّقْنا وَسَدِّدْنا وَاعصِمنا وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا، یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ، وَیا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ إغْماضُ الْجُفُونِ، وَلا لَحْظُ الْعُیُونِ، وَلا مَااسْتَقَرَّ فِی الْمَکْنُونِ، وَلا مَا انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا کُلُّ ذلِکَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُکَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَتَعالَیْتَ عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً کَبِیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فِیهِنَّ، وَإنْ مِنْ شَیْءٍ إلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، یا ذَا الْجَلالِ وَالْإکْرامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإنْعامِ، وَالْأَیادِی الْجِسامِ، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْکَرِیمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِیمُ. اَللّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَعافِنِی فِی بَدَنِی وَدِینِی، وَآمِنْ خَوْفِی، وَأَعْتِقْ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بِی، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی، وَلا تَخْدَعْنِی، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإنْسِ».

آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیده های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت:
«یاأَسْمَعَ السّامِعِینَ، وَیاأَبْصَرَالنّاظِرِینَ، وَیاأَسْرَعَ الْحاسِبِینَ، وَیا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ،

صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَيامِينِ، وَأَسْأَ لُكَ اللّهُمَّ حاجَتِیَ الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَإِنْ مَنَعْتَنِیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما أَعْطَیْتَنِی، أَسْأَ لُکَ فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ، وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلى کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یارَبِّ یا رَبِّ».

پس مکرّر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غُروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سیّد بن طاووس در اقبال بعد از «یارَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنایَ فَکَیْفَ لا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی، إِلهِی أَنَا الْجاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لا أَکُونُ جَهُولاً فِی جَهْلِی، إِلهِی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبِیرِکَ، وَسُرْعَهَ طَواءِ مَقادِیرِکَ، مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ إِلى عَطاء، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلاء. إِلهِی مِنِّی ما یَلِیقُ بِلُؤْمِی، وَمِنْکَ مایَلِیقُ بِکَرَمِکَ. إِلهِی وَصَفْتَ

نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی، أَفَتَمْنَعُنِی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی، إِلهِی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِیُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ. إِلهِی کَیْفَ تَکِلُنِیوَقَدْتَکَفَّلْتَ لِی، وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النّاصِرُ لِی، أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بِی، ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْرِی إِلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ أَشْکُوإِلَیْکَ حالِی وَهُوَ لا یَخْفى عَلَیْکَ،أَمْ کَیْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقالِی، وَهُوَمِنْکَ بَرَزٌ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمالِی وَهِیَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَیْکَ، أَمْ کَیْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالِیوَبِکَ قامَتْ یا إِلهِی ما أَلْطَفَکَ بِی

مَعَ عَظِيمِ جَهْلِى وَما أَرْحَمَكَ بِى مَعَ قَبِيحِ فِعْلِى إِلٰهِى ما أَقْرَبَكَ مِنِّى وَ قَدْ أَبْعَدَنِى عَنْكَ! وَما أَرْأَفَكَ بِى فَمَاالَّذِى يَحْجُبُنِى عَنْكَ، إِلٰهِى عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَكَ مِنِّى أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِى كُلِّ شَىْءٍ، حَتّى لا أَجْهَلَكَ فِى شَىْءٍ. إِلٰهِى كُلَّماأَخْرَسَنِى لُؤْمِى أَنْطَقَنِى كَرَمُكَ، وَكُلَّما آيَسَتْنِى أَوْصافِى أَطْمَعَتْنِى مِنَنُكَ. إِلٰهِى مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِىَ فَكَيْفَ لا تَكُونُ مَساوِيهِ مَساوِىَ، وَمَنْ كانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِىَ، فَكَيْفَ لاتَكُونُ دَعاوِيهِ دَعاوِىَ، إِلٰهِى حُكْمُكَ النّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكا لِذِى مَقالٍ مَقالاً، وَلا لِذِى حالٍ حالاً. إِلٰهِى كَمْ مِنْ طاعَهٍ بَنَيْتُها، وَحالَهٍ شَيَّدْتُها، هَدَمَ اعْتِمادِى عَلَيْها عَدْلُكَ، بَلْ أَقالَنِى مِنْها فَضْلُكَ. إِلٰهِى إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّى وَإِنْ لَمْ تَدُمِ الطّاعَهُ مِنِّى فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً. إِلٰهِى كَيْفَ أَعْزِمُوَأَنْتَ الْقاهِرُ،وَكَيْفَ لاأَعْزِمُوَأَنْتَ الْآمِرُ،إِلٰهِى تَرَدُّدِى فِى الْآثارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنِى عَلَيْكَ بِخِدْمَهٍ تُوصِلُنِى إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِما هُوَ فِى وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَيْسَ لَكَ حَتّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَلَكَ، مَتى غِبْتَ حَتّى تَحْتاجَ إِلى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتى بَعُدْتَ حَتّى تَكُونَ الْآثارُ هِىَ الَّتِى تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لا تَراكَ عَلَيْها رَقِيباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَهُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيباً.إِلٰهِى أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثارِ،فَأَرْجِعْنِى إِلَيْكَ بِكِسْوَهِ الْأَنْوارِ، وَهِدايَهِ الِاسْتِبْصارِ، حَتّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْها كَما دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاِعْتِمادِعَلَيْها، إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىءٍقَدِيرٌ. إِلٰهِى هذاذُلِّى ظاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهذا حالِى لا يَخْفى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ

إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِى بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِى بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّهِ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلٰهِى عَلِّمْنِى مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ، وَصُنِّى بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ. إِلٰهِى حَقِّقْنِى بِحَقائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِى مَسْلَكَ أَهْلِ

الْجَذْبِ. إِلهِی أَغْنِنِی بِتَدْبِیرِکَ لِی عَنْ تَدْبِیرِی، وَبِاخْتِیارِکَ عَنِ اخْتِیارِی، وَأَوْقِفْنِی عَلی مَراکِزِ اضْطِرارِی. إِلهِی أَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی، وَطَهِّرْنِی مِنْ شَکِّی وَشِرْکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی، بِکَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنِی، وَعَلَیْکَ

أَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنِی، وَإِیّاکَ أَسْأَلُ فَلا تُخَیِّبْنِی، وَفِی فَضْلِکَ رْغَبُ فَلا تَحْرِمْنِی، وَبِجَنابِکَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنِی، وَبِبابِکَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنِی. إِلهِی تَقَدَّسَ رِضاکَ أَنْ تَکُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْکَ، فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّی، إِلهِی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنِّی، إِلهِی إِنَّ الْقَضاءَ وَالْقَدَرَ یُمَنِّینِی، وَإِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَةِ أَسَرَنِی، فَکُنْ أَنْتَ النَّصِیرَ لِی، حَتّی تَنْصُرَنِی وَتُبَصِّرَنِی، وَأَغْنِنِی بِفَضْلِکَ حَتّی أَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبِی، أَنْتَ الَّذِی أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فِی قُلُوبِ أَوْلِیائِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَوَحَّدُوکَ، وَأَنْتَ الَّذِی أَزَلْتَ الْأَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ، وَلَمْ یَلْجَأُوا إِلی غَیْرِکَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ. یا إِلهِی ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَکَ؟ وَمَا الَّذِی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلاً، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغی عَنْکَ مُتَحَوِّلاً، کَیْفَ یُرْجی سِواکَ وَأَنْتَ ماقَطَعْتَ الْإِحْسانَ، وَکَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِکَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الإِمْتِنانِ، یا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَهِ، فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقِینَ، وَیا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِیاءَهُ مَلابِسَ هَیْبَتِهِ، فَقامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرِینَ. أَنْتَ الذّاکِرُ قَبْلَ الذّاکِرِینَ، وَأَنْتَ الْبادِی بِالْإِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدِینَ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبِینَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِینَ. إِلهِی اُطْلُبْنِی بِرَحْمَتِکَ حَتّی أَصِلَ إِلَیْکَ، وَاجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتّی أُقْبِلَ عَلَیْکَ. إِلهِی إِنَّ رَجائِی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَیْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفِی لا یُزایِلُنِی وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ إِلَیْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِی عِلْمِی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ.

إلهی کَیفَ أَخیبُ وَأَنْتَ أَمَلِی، أَمْ کَیفَ أُهانُ وَعَلَیْکَ مُتَّکَلِی، إلهی کَیفَ أَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِی، أَمْ کَیفَ لا أَسْتَعِزُّوَإلَیْکَ نَسَبْتَنِی، إلهی کَیْفَ لاـ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی فِی الْفُقَر آءِأَقَمْتَنِی، أَمْ کَیْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنِی، وَأَنْتَ الَّذِی لاـ إلهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْء فَما جَهِلَکَ شَیْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِی تَعَرَّفْتَ إلَیَّ فِی کُلِّ شَیْء، فَرَأَیْتُکَ ظاهِراً فِی کُلِّ شَیْء، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْء، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْیارَ بِمُحِیطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ، کَیْفَ تَخْفی وَأَنْتَ الظّاهِرُ، أَمْ کَیْفَ تَغِیبُ وَأَنْتَ الرَّقِیبُ الْحاضِرُ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیر، وَالْحَمْدُ للهِ وَحْدَهُ».

دعای امام سجّاد(ع) در روز عرفه

دعـای امام سـجّاد (علیه السـلام) در روز عرفه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ بَدِیعَ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلالِ وَالْإکْرامِ، رَبَّ الْأَرْبابِ، وَإلهَ کُلِّ مَأْلُوه، وَخالِقَ کُلِّ مَخْلُوق، ووارِثَ کُلِّ شَیْء، لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَ لایَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْء، وَهُوَ بِکُلِّ شَیْء مُحِیطٌ، وَهُوَ عَلی کُلِّشَیْء رَقِیبٌ، أَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّـ أَنْتَ، اَلْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، اَلْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِیمُ الْمُتَکَرِّمُ، اَلْعَظِیمُ الْمُتَعَظِّمُ، اَلْکَبِیرُ الْمُتَکَبِّرُ، وَأَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّـ أَنْتَ، اَلْعَلِیُّ الْمُتَعالِ، اَلشَّدِیدُ الْمِحالِ، وَأَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّ أَنْتَ، اَلرَّحْمنُ الرَّحِیمُ، اَلْعَلِیمُ الْحَکِیمُ، وَأَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّـ أَنْتَ، اَلسَّمِیعُ الْبَصِیرُ، اَلْقَدِیمُ الْخَبِیرُ، وَأَنْتَ اللهُ لاـ إلهَ إلاّ أَنْتَ، اَلْکَرِیمُ الْأَکْرَمُ، اَلدّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللهُ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، اَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ أَحَد، وَالْآخِرُ بَعْدَ کُلِّ عَدَد، وَأَنْتَ اللهُ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، اَلدّانِی فِی عُلُوِّهِ، وَالْعالِی فِی دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللهُ لا

إلهَ إلاّ أنْتَ، ذُوالْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، وَأنْتَ اللهُ لا إلهَ إلاّ أنْتَ، الَّذِى أنْشَأْتَ الأشْياءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخ، وَصَوَّرْتَ ما صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثال،وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعاتِ بِلاَ احْتِذاء، أنْتَ الَّذِى قَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَيْسِيراً، وَدَبَّرْتَ ما دُونَكَ تَدْبيراً، أنْتَ الَّذِى لَمْ يُعِنْكَ عَلى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤازِرْكَ فِى أمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشاهِدٌ وَلا نَظِيرٌ، أنْتَ الَّذِى أرَدْتَ فَكانَ حَتْماً ما أرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكانَ عَدْلاً ما قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكانَ نِصْفاً ما حَكَمْتَ، أنْتَ الَّذِى لا يَحْوِيكَ مَكانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطانِكَ سُلْطانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهانٌ وَلا بَيانٌ، أنْتَ الَّذِى أحْصَيْتَ كُلَّ شَىْء عَدَداً، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَىْء أمَداً، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَىْء تَقْدِيراً، أنْتَ الَّذِى قَصُرَتِ الأوْهامُ عَنْ ذاتِيَّتِكَ، وَعَجَزَتِ الأفْهامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الأبْصارُ مَوْضِعَ أيْنِيَّتِكَ، أنْتَ الَّذِى لا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُوداً، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُوداً، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُوداً، أنْتَ الَّذِى لا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعانِدَكَ، وَلا عِدْلَ لَكَ فَيُكاثِرَكَ، وَلانِدَّ لَكَ فَيُعارِضَكَ، أنْتَ الَّذِى ابْتَدَأ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأحْسَنَ صُنْعَ ما صَنَعَ، سُبْحانَكَ ما أجَلَّ شَأْنَكَ، وَأسْنى فِى الأماكِنِ مَكانَكَ، وَأصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقانَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ لَطِيف ما ألْطَفَكَ، وَرَءُوف ما أرْأفَكَ، وَحَكِيم ما أعْرَفَكَ، سُبْحانَكَ مِنْ مَلِيك ما أمْنَعَكَ، وَجَواد ما أوْسَعَكَ، وَرَفِيع ما أرْفَعَكَ، ذُو الْبَهاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكِبْرِياءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْراتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدايَهُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِين أوْ دُنْيا وَجَدَكَ، سُبْحانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرى فِى عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ ما دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقادَ لِلتَّسْلِيم لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحانَكَ لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ، وَلا تُكادُ وَلا تُماطُ وَلا تُنازَعُ، وَلا تُجارى وَلا تُمارى وَلا تُخادَعُ وَلا تُماكَرُ، سُبْحانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ، وَأمْرُكَ رَشَدٌ، وَأنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ،

سُبْحانَکَ قَوْلُکَ حُکْمٌ، وَقَضاؤُکَ حَتْمٌ، وَإِرادَتُکَ عَزْمٌ، سُبْحانَکَ لا رادَّ لِمَشِیَّتِکَ، وَلا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِکَ، سُبْحانَکَ قاهِرَ الْأَرْبابِ، باهِرَ لْآیاتِ، فاطِرَ السَّماواتِ، بارِئَ النَّسَماتِ، لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَدُومُ بِدَوامِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً نِعْمَتِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یُوازِی صُنْعَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَزِیدُ عَلی رِضاکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ کُلِّ حامِدٍ، وَشُکْراً یَقْصُرُ عَنْهُ شُکْرُ کُلِّ شاکِرٍ، حَمْداً لا یَنْبَغِی إِلاّ لَکَ، وَلا یُتَقَرَّبُ بِهِ إِلاّ إِلَیْکَ، حَمْداً یُسْتَدامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَیُسْتَدْعی بِهِ دَوامُ الْآخِرِ، حَمْداً یَتَضاعَفُ عَلی کُرُورِ الْأَزْمِنَهِ، وَیَتَزایَدُ أَضْعافاً مُتَرادِفَهً، حَمْداً یَعْجِزُ عَنْ إِحْصائِهِ الْحَفَظَهُ، وَیَزِیدُ عَلی ما أَحْصَتْهُ فِی کِتابِکَ الْکَتَبَهُ، حَمْداً یُوازِنُ عَرْشَکَ الْمَجِیدَ، وَیُعادِلُ کُرْسِیَّکَ الرَّفِیعَ،

حَمْداً یَکْمُلُ لَدَیْکَ ثَوابُهُ، وَیَسْتَغْرِقُ کُلَّ جَزاء جَزاؤُهُ، حَمْداً ظاهِرُهُ وَفْقٌ لِباطِنِهِ، وَ باطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّیَّهِ، حَمْداً

لَمْ یَحْمَدْکَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلا یَعْرِفُ أَحَدٌ سِواکَ فَضْلَهُ، حَمْداً یُعانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِی تَعْدِیدِهِ، وَیُؤَیَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِی تَوْفِیَتِهِ، حَمْداً یَجْمَعُ ما خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَیَنْتَظِمُ ما أَنْتَ خالِقُهُ مِنْ بَعْدُ، حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلی قَوْلِکَ مِنْهُ، وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ یَحْمَدُکَ بِهِ، حَمْداً یُوجِبُ بِکَرَمِکَ الْمَزِیدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِید بَعْدَ مَزِید طَوْلاً مِنْکَ، حَمْداً یَجِبُ لِکَرَمِ وَجْهِکَ، وَیُقابِلُ عِزَّ جَلالِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفی الْمُکَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَواتِکَ، وَبارِکْ عَلَیْهِ أَتَمَّ بَرَکاتِکَ، وَتَرَحَّمْ عَلَیْهِ أَمْتَعَ رَحَماتِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاهً زاکِیَهً لا تَکُونُ صَلاهٌ أَزْکی مِنْها، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً نامِیَهً لا تَکُونُ صَلاهٌ أَنْمی مِنْها، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً راضِیَهً لا تَکُونُ صَلاهٌ رِضاهُ، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً تُرْضِیکَ وَتَزِیدُ عَلی رِضاکَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلاهً لا تَرْضی لَهُ إِلاّ بِها، وَلا تَری غَیْرَهُ لَها أَهْلاً، رَبِّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد

وَآلِهِ صَلاةً تُجاوِزُ رِضْوانَکَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِکَ، وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِکَ وَأَنْبِيائِکَ وَرُسُلِکَ وَأَهْلِ طاعَتِکَ، وَتَشْتَمِلُ عَلى صَلَواتِ عِبادِکَ مِنْ جِنِّکَ وَإِنْسِکَ وَأَهْلِ إِجابَتِکَ، وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلاه سالِفَه وَمُسْتَأْنَفَه، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلاةً مَرْضِيَّةً لَکَ وَلِمَنْ دُونَکَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِکَ صَلَوات تُضاعِفُ مَعَها تِلْکَ الصَّلَواتِ عِنْدَها، وَتَزِيدُها عَلى كُرُورِ الْأَيّامِ زِيادَةً فِي

تَضاعِيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى اَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لاَِمْرِکَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِکَ، وَحَفَظَةَ دِينِکَ، وَخُلَفاءَکَ فِي أَرْضِکَ، وَحُجَجَکَ عَلى عِبادِکَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرادَتِکَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْکَ، وَالْمَسْلَکَ إِلى جَنَّتِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ صَلاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِکَ وَكَرامَتِکَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْياءَ مِنْ عَطاياکَ وَنَوافِلِکَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوائِدِکَ وَفَوائِدِکَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلاةً لا أَمَدَ فِي أَوَّلِها، وَلا غايَةَ لِأَمَدِها، وَلانِهايَةَ لاِخِرِها، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِم زِنَةَ عَرْشِکَ وَما دُونَهُ، وَمِلْأَ سَماواتِکَ وَما فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرَضِيکَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ، صَلاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْکَ زُلْفى، وَتَكُونُ لَکَ وَلَهُمْ رِضىً، وَمُتَّصِلَةً بِنَظائِرِهِنَّ أَبَداً. اَللّهُمَّ إِنَّکَ أَيَّدْتَ دِينَکَ فِي كُلِّ أَوان بِإِمام أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبادِکَ، وَمَناراً فِي بِلادِکَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِکَ، جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَهَ إِلى رِضْوانِکَ، وَافْتَرَضْتَ طاعَتَهُ، وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثالِ أَمْرِهِ وَ الْاِنْتِهاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَلاّ يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ، وَلا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَعِصْمَهُ اللاّئِذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَبَهاءُ الْعالَمِينَ. اَللّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّکَ شُكْرَ ما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِيراً، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً، وَأَعِنْهُ بِرُكْنِکَ الْأَعَزِّ، وَاشْدُدْ أَزْرَهُ،

وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَراعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانْصُرْهُ بِمَلائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الاْغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِ بِهِ ما أَماتَهُ الظّالِمُونَ مِنْ مَعالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَداءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرّاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النّاكِبِينَ عَنْ صِراطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً، وَأَلِنْ جانِبَهُ لاِوْلِيائِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلى أَعْدائِكَ، وَهَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنا لَهُ سامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِى

رِضاهُ ساعِينَ، وَإِلى نُصْرَتِهِ وَالْمُدافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى أَوْلِياءِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقامِهِمْ، اَلْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمْ،اَلْمُقْتَفِينَ آثارَهُم، اَلْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّكِينَ بِولايَتِهِم، اَلْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِم، اَلْمُسَلِّمِينَ لاَمْرِهِم، اَلْمُجْتَهِدِينَ فِى طاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرِينَ أَيّامَهُم، اَلْمادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُم، اَلصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّائِحاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ،وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُالْغافِرِينَ، وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِى دارِ السَّلامِ، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَةَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلى عِبادِكَ. اَللّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِى أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بَحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِى حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوالاةِ أَوْلِيائِكَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخالَفَ أَمْرَكَ إِلى نَهْيِكَ، لا مُعانَدَةً لَكَ وَلاَ اسْتِكْباراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعاهُ هَواهُ إِلى ما زَيَّلْتَهُ وَإِلى ما حَذَّرْتَهُ، وَأَعانَهُ عَلى ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجِياً لِعَفْوِكَ، واثِقاً بِتَجاوُزِكَ، وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ مَعَ ما مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلاّ يَفْعَلَ، وَها أَناذا بَيْنَ يَدَيْكَ صاغِراً ذَلِيلاً، خاضِعاً خاشِعاً، خائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ،

وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطايَا اِجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لائِذاً بِرَحْمَتِكَ، مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجيرُنِى مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلا يَمْنَعُنِى مِنْكَ مانِعٌ، فَعُدْ عَلَيَّ بِما تَعُودُ بِهِ عَلى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِما تَجُودُ بِهِ عَلى مَنْ أَلقى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِما لا يَتَعاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرانِكَ، وَاجْعَلْ لِى فِى هذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوانِكَ، وَلا تَرُدَّنِى صِفْراً مِمّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبادِكَ، وَإِنِّى وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ ما قَدَّمُوهُ مِنَ الصّالِحاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْىَ الْأَضْدادِ وَالْأَنْدادِ وَالْأَشْباهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوابِ الَّتِى أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتى مِنْها، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِما لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلاّ بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذلِكَ بِالْإِنابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالاِسْتِكانَةِ لَكَ، وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِما عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجائِكَ الَّذِى قَلَّ ما يَخِيبُ عَلَيْهِ راجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، اَلْبائِسِ الْفَقِيرِ، اَلْخائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لامُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلا مُتَعالِياً بِدالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَلا مُسْتَطِيلاً بِشَفاعَةِ الشّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَها، فَيا مَنْ لَمْ يُعاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلايَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيا مَنْ يَمُنُّ بِإِقالَهِ الْعاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظارِ الْخاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِىءُ الْمُعْتَرِفُ الْخاطِئُ الْعاثِرُ، أَنَا الَّذِى أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً، أَنَا الَّذِى عَصاكَ مُتَعَمِّداً، أَنَا الَّذِى اسْتَخْفى مِنْ عِبادِكَ وَبارَزَكَ، أَنَا الَّذِى هابَ عِبادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِى لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ، أَنَا الْجانِى عَلى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَياءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعِناءِ، بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طاعَتَهُ بِطاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ

مُوالاتَهُ بِمُوالاتِکَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِکَ، تَغَمَّدْنِی فِی یَوْمِی هـذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَیْکَ مُتَنَصِّلاً، وَعاذَ بِاسْتِغْفارِکَ تائِباً، وَتَوَلَّنِی بِما تَتَوَلّی بِهِ أَهْلَ طاعَتِکَ، وَالزُّلْفی لَدَیْکَ، وَالْمَکانَهِ مِنْکَ، وَتَوَحَّدْنِی بِما تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفی بِعَهْدِکَ، وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِی ذاتِکَ، وَأَجْهَدَها فِی مَرْضاتِکَ، وَلاتُؤاخِذْنِی بِتَفْرِیطِی فِی جَنْبِکَ، وَتَعَدِّی طَوْرِی فِی حُدُودِکَ، وَمُجاوَزَهِ أَحْکامِکَ، وَلا تَسْتَدْرِجْنِی بِإِمْلائِکَ لِی اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِی خَیْرَ ما عِنْدَهُ، وَلَمْ یَشْرَکْکَ فِی حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِی، وَنَبِّهْنِی مِنْ رَقْدَهِ الْغافِلِینَ، وَسِنَهِ الْمُسْرِفِینَ، وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِینَ، وَخُذْ بِقَلْبِی إِلی ما اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِینَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِینَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِینَ، وَأَعِذْنِی مِمّا یُباعِدُنِی عَنْکَ، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ حَظِّی مِنْکَ، وَ یَصُدُّنِی عَمّا أُحاوِلُ لَدَیْکَ، وَسَهِّلْ لِی مَسْلَکَ الْخَیْراتِ إِلَیْکَ، وَالْمُسابَقَهَ إِلَیْها مِنْ حَیْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشاحَّهَ فِیها عَلی ما أَرَدْتَ، وَلا تَمْحَقْنِی فِیمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّینَ بِما أَوْعَدْتَ، وَلا تُهْلِکْنِی مَعَ مَنْ تُهْلِکُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِینَ لِمَقْتِکَ، وَلا تُتَبِّرْنِی فِیمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِینَ عَنْ سُبُلِکَ، وَنَجِّنِی مِنْ غَمَراتِ الْفِتْنَهِ، وَخَلِّصْنِی مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوی، وَأَجِرْنِی مِنْ أَخْذِ الإِمْلاءِ،وَحُلْ بَیْنِی وَبَیْنَ عَدُوّ یُضِلُّنِی، وَهَویً یُوبِقُنِی، وَمَنْقَصه تَرْهَقُنِی، وَلا تُعْرِضْ عَنِّی إِعْراضَ مَنْ لا تَرْضی عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِکَ، وَلا تُؤْیِسْنِی مِنَ الأَمَلِ فِیکَ فَیَغْلِبَ عَلَیَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَمْتَحِنِّی بِما لا طاقَهَ لِی بِهِ فَتَبْهَظَنِی مِمّا تُحَمِّلُنِیهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِکَ، وَلا تُرْسِلْنِی مِنْ یَدِکَ إِرْسالَ مَنْ لا خَیْرَ فِیهِ، وَلا حاجَهَ بِکَ إِلَیْهِ، وَلا إِنابَهَ لَهُ، وَ لاتَرْمِ بِی رَمْیَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَیْنِ رِعایَتِکَ، وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَیْهِ الْخِزْیُ مِنْ عِنْدِکَ، بَلْ خُذْ بِیَدِی مِنْ سَقْطَهِ الْمُتَرَدِّینَ، وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِینَ، وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِینَ، وَوَرْطَهِ الْهالِکِینَ، وَ عافِنِی مِمَّا ابْتَلَیْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبِیدِکَ وَ إِمائِکَ، وَبَلِّغْنِی مَبالِغَ مَنْ عُنِیتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ

عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً، وَطَوِّقْنِى طَوْقَ الْإِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الْحَسَناتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِىَ الْإِزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ السَّيِّئاتِ، وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ، وَلا تَشْغَلْنِى بِما لا أُدْرِكُهُ إِلاّ بِكَ عَمّا لا يُرْضِيكَ عَنِّى غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِى حُبَّ دُنْيا دَنِيَّةٍ تَنْهى عَمّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسِيلَهِ إِلَيْكَ، وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِىَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَهَبْ لِى عِصْمَةً تُدْنِينِى مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِى عَنْ رُكُوبِ مَحارِمِكَ، وَتَفُكَّنِى مِنْ أَسْرِ الْعَظائِمِ، وَهَبْ لِىَ التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ، وَأَذْهِبْ عَنِّى دَرَنَ الْخَطايا، وَسَرْبِلْنِى بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ، وَرَدِّنِى رِداءَ مُعافاتِكَ، وَجَلِّلْنِى سَوابِغَ نَعْمائِكَ، وَظاهِرْ لَدَىَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَأَيِّدْنِى بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّى عَلى صالِحِ النِّيَّهِ، وَمَرْضِىِّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلا تَكِلْنِى إِلى حَوْلِى وَقُوَّتِى دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلا تُخْزِنِى يَوْمَ تَبْعَثُنِى لِلِقائِكَ، وَلا تَفْضَحْنِى بَيْنَ يَدَىْ أَوْلِيائِكَ، وَلا تُنْسِنِى ذِكْرَكَ، وَلا تُذْهِبْ عَنِّى شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِى أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلِينَ لِالائِكَ، وَأَوْزِعْنِى أَنْ أُثْنِىَ بِما أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِما أَسْدَيْتَهُ إِلَىَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِى إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَهِ الرّاغِبِينَ، وَحَمْدِى إِيّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدِينَ، وَلا تَخْذُلْنِى عِنْدَ فاقَتِى إِلَيْكَ، وَلا تُهْلِكْنِى بِما أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ، وَلا تَجْبَهْنِى بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّى لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلى بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسانِ، وَأَهْلُ التَّقْوى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلى مِنْكَ بِأَنْ تُعاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِى حَياةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ ما أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لا آتِى ما تَكْرَهُ، وَلا أَرْتَكِبُ ما نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمِتْنِى

مِيْتَهَ مَنْ يَسْعى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِى بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِى عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِى إِذا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِى بَيْنَ عِبادِكَ، وَأَغْنِنِى عَمَّنْ هُوَ غَنِىٌّ عَنِّى،

وَزِدْنِی إِلَیْکَ فاقَهً وَفَقْراً، وَأَعِذْنِی مِنْ شَماتَهِ الاْعْداءِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ، وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَناءِ، تَغَمَّدْنِی فِیما اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی بِما یَتَغَمَّدُ بِهِ الْقادِرُ عَلَی الْبَطْشِ لَوْلا حِلْمُهُ، وَالاْخِذُ عَلَی الْجَرِیرَهِ لَوْلا أَناتُهُ، وَإِذا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَهً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِی مِنْها لِواذاً بِکَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِی مَقامَ فَضِیحه فِی دُنْیاکَ فَلا تُقِمْنِی مِثْلَهُ فِی آخِرَتِکَ، وَاشْفَعْ لِی أَوائِلَ مِنَنِکَ بِأَواخِرِها، وَقَدِیمَ فَوائِدِکَ بَحَوادِثِها، وَلا تَمْدُدْ لِی

مَدّاً یَقْسُو مَعَهُ قَلْبِی، وَلا تَقْرَعْنِی قارِعَهً یَذْهَبُ لَها بَهائِی، وَ لاتَسُمْنِی خَسِیسَهً یَصْغُرُ لَها قَدْرِی، وَلا نَقِیصَهً یُجْهَلُ مِنْ أَجْلِها مَکانِی، وَلا تَرُعْنِی رَوْعَهً أُبْلِسُ بِها، وَلا خِیفَهً أُوجِسُ دُونَها، اِجْعَلْ هَیْبَتِی فِی وَعِیدِکَ، وَحَذَرِی مِنْ إِعْذارِکَ وَإِنْذارِکَ، وَرَهْبَتِی عِنْدَ تِلاوَهِ آیاتِکَ، وَاعْمُرْ لَیْلِی بِإِیقاظِی فِیهِ لِعِبادَتِکَ، وَتَفَرُّدِی بِالتَّهَجُّدِ لَکَ، وَتَجَرُّدِی بِسُکُونِی إِلَیْکَ، وَإِنْزالِ حَوائِجِی بِکَ، وَمُنازَلَتِی إِیّاکَ فِی فَکاکِ رَقَبَتِی مِنْ نارِکَ، وَإِجارَتِی مِمّا فِیهِ أَهْلُها مِنْ عَذابِکَ، وَلا تَذَرْنِی فِی طُغْیانِی عامِهاً، وَلا فِی غَمْرَتِی ساهِیاً حَتّی حِینٍ، وَلا تَجْعَلْنِی عِظَهً لِمَنِ اتَّعَظَ، وَلا نَکالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ، وَلا فِتْنَهً لِمَنْ نَظَرَ، وَلا تَمْکُرْ بِی فِیمَنْ تَمْکُرُ بِهِ، وَلا تَسْتَبْدِلْ بِی غَیْرِی، وَلا تُغَیِّرْ لِی اِسْماً، وَ لا تُبَدِّلْ لِی جِسْماً، وَلا تَتَّخِذْنِی هُزُواً لِخَلْقِکَ، وَلا سُخْرِیّاً لَکَ وَلا تَبَعاً إِلاّ لِمَرْضاتِکَ، وَلا مُمْتَهَناً إِلاّ بِالاِنْتِقامِ لَکَ، وَأَوْجِدْنِی بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ، وَرَوْحِکَوَرَیْحانِکَوَجَنَّه نَعِیمِکَ، وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ بِسَعَه مِنْ سَعَتِکَ، وَالاِجْتِهادِ فِیما یُزْلِفُ لَدَیْکَ وَعِنْدَکَ، وَ أَتْحِفْنِی بِتُحْفَه مِنْ تُحَفاتِکَ، وَاجْعَلْ تِجارَتِی رابِحَهً، وَکَرَّتِی غَیْرَ خاسِرَه، وَأَخِفْنِی مَقامَکَ، وَشَوِّقْنِی لِقاءَکَ، وَتُبْ عَلَیَّ تَوْبَهً نَصُوحاً، لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغِیرَهً وَلا کَبِیرَهً، وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِیَهً وَلا سَرِیرَهً، وَانْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِی لِلْمُؤْمِنِینَ، وَاعْطِفْ بِقَلْبِی عَلَی الْخاشِعِینَ، وَکُنْ

لِی کَما تَکونُ لِلصّالِحِینَ، وَحَلِّنِی حِلْیَهَ الْمُتَّقِینَ، وَاجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْق فِی الْغابِرِینَ، وَذِکْرًانامِیاً فِی الاْخِرِینَ، وَوافِ بِی عَرْصَهَ الْاَوَّلِینَ، وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ، وَظاهِرْ کَراماتِها لَدَیَّ، إمْلاْ مِنْ فَوائِدِکَ یَدِی، وَسُقْ کَرائِمَ مَواهِبِکَ إلَیَّ، وَجاوِرْ بِیَ الْاَطْیَبِینَ مِنْ أَوْلِیائِکَ فِی الْجِنانِ الَّتِی زَیَّنْتَها لِاَصْفِیائِکَ، وَجَلِّلْنِی شَرائِفَ نِحَلِکَ فِی الْمَقاماتِ الْمُعَدَّهِ لِاَحِبّائِکَ، وَاجْعَلْ لِی عِنْدَکَ مَقِیلاً آوِی إلَیْهِ مُطْمَئِنّاً، وَمَثابَهً أَتَبَوَّأُها وَأَقَرُّ عَیْناً، وَلا تُقایِسْنِی بِعَظِیماتِ الْجَرائِرِ، وَلا تُهْلِکْنِی یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّی کُلَّ شَکٍّ وَشُبْهَه، وَاجْعَلْ لِی فِی الْحَقِّ طَرِیقاً مِنْ کُلِّ رَحْمَه، وَأَجْزِلْ لِی قِسَمَ الْمَواهِبِ مِنْ نَوالِکَ، وَوَفِّرْ عَلَیَّ حُظُوظَ الْاِحْسانِ مِنْ إفْضالِکَ، وَاجْعَلْ قَلْبِی واثِقاً بِما عِنْدَکَ، وَهَمِّی مُسْتَفْرَغاً لِما هُوَلَکَ، وَاسْتَعْمِلْنِی بِما تَسْتَعْمِلُ بِهِ خالِصَتَکَ، وَ أَشْرِبْ قَلْبِی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طاعَتَکَ، وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنی وَالْعَفافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعافاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِینَهَ وَالْعافِیَهَ، وَلا تُحْبِطْ حَسَناتِی بِما یَشُوبُها مِنْ مَعْصِیَتِکَ، وَلا خَلَواتِی بِما یَعْرِضُ لِی مِنْ نَزَغاتِ فِتْنَتِکَ، وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ إلی أَحَد مِنَ الْعالَمِینَ، وَذُبَّنِی عَنِ الْتِماسِ ما عِنْدَ الْفاسِقِینَ، وَ لا تَجْعَلْنِی لِلظّالِمِینَ ظَهِیراً، وَلا لَهُمْ عَلی مَحْوِ کِتابِکَ یَداً وَنَصِیراً، وَحُطْنِی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیاطَهً تَقِینِی بِها، وَافْتَحْ لِی أَبْوابَ تَوْبَتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَرَأْفَتِکَ وَرِزْقِکَ الْواسِعِ، إنِّی إلَیْکَ مِنَ الرّاغِبِینَ، وَأَتْمِمْ لِی إنْعامَکَ إنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمِینَ، وَاجْعَلْ باقِیَ عُمْرِی فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغاءَ وَجْهِکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الاْبِدِینَ».

زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت دراین روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدّس کربلا توفیق زیارت آن حضرت

را پیـدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضـرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخسـت این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

برخی از مستحبّات وقوف به مشعرالحرام

مسـتحبّ است حـاجی بـا دلی آرام از عرفـات به سوی مشـعرالحرام حرکت کرده و در حـال اسـتغفار باشـد، امـام صادق (علیه السـلام) فرمود: در راه رفتن نه تنـد رود و نه آهسـته،بلکه به طور معمول حرکت کند و کسـی را آزار ندهد، و مسـتحبّ اسـت نمـاز را تـا مزدلفه به تـأخیر انـدازد، اگر چه ثلث شب نیز بگـذرد، و هر دو نمـاز را بـا یـک اذان و دو اقامه جمع کنـد، و نوافل مغرب را بعـد از نمـاز عشـا بجا آورد، و درصورتی که از رسـیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسـید، بایـد نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیاندازد، و در میان راه بخواند.

ومستحبّ است که در وسط وادی ازطرف راست نزول نماید، واگر حاجی صروره باشد (سال اوّل حجّ او باشد)، مستحبّ است کـه در مشـعرالحرام قـدم بگـذارد، و آن شـب را هر مقـدار کـه ممکـن باشـد بـه عبـادت واطـاعت الهی بسـر برد، واین دعـا را بخوانـد:«اَللّهُمَّ هـذِهِ جَمْعٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامِعَ الْخَیْرِ. اَللّهُمَّ لا تُؤْیِسْـنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی، وَأَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی ماعَرَّفْتَ أَوْلِیاءَکَ فِی مَنْزِلِی هذا، وَأَنْ تَقِیَنِی جَوامِعَ الشَّرِّ».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحبّ است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها وتفضّلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمّد

وآل محمّد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، واین دعا را نیز بخواند:

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِالْحَرام، فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اَللّهُمَّ أَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب إِلَیْهِ، وَخَیْرُ مَدْعُوّ وَخَیْرُ مَسْؤُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جائِزَتی فِی مَوْطِنِی هذا أَنْ تُقِیلَنِی عَثْرَتی، وَتَقْبَلَ مَعْذِرَتِی، وَأَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادِی».

مستحبّ است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. ومستحبّ است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد وبه وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هَرْوَلَه کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ سَلِّمْ لِی عَهْدِی، وَاقْبَلْ تَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَاخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی».

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱. طهارت.

۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست

گرفته وآماده رمی است، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی».

۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴. باهر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ. اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّةِ نَبِیِّکَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً، وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً».

۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جَمَره اُولی و وُسطی کنار جمره بایستد.

۶. جمره عقبه را رو به جمره وپشت به قبله رمی نماید، وجمره اُولی ووُسطی را رو به قبله رمی نماید.

۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، وبا ناخنِ انگشت شهادت بیندازد.

۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ بِکَ

وَثِقْتُ، وَعَلَيْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ».

آداب قربانی

مستحبّات قربانی چند چیز است:

۱. درصورت تمکّن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، واگر گاو هم نبود گوسفند باشد.

۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد.

۳. درصورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. ودرصورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد.

۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال گردن او فرو بَرَد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، وهنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنّی».

مستحبّات حلق وتقصیر

مستحبّ است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند:«اَللّهُمَّ أَعْطِنِیْ بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ، وَحَسَنات مُضاعَفات، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

ونیز مستحبّ است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

مستحبّات منا

۱. مستحبّ است حاجی ایّام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم وسیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا

بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبّی انجام

دهد.

۲. مستحبّ است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب ودر غیر منا بعد از ده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند:

«اَللّهُ أَكْبَرُ اَللّهُ أَكْبَرُ، لاـ إِلهَ إِلاّـ اللّهُ وَاللّهُ أَكْبَرُ، اَللّهُ أَكْبر وَلِلّهِ الْحَمْـدُ، اَللّهُ أَكْبرُ عَلى ما هَـدانا، اَللّهُ أَكْبرُ عَلى ما رَزَقَنا مِنْ بَهيمَهِ الاْنْعامِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ عَلى ما أَبْلانا».

مستحبّات مسجد خَيفْ

۱. مستحبّ است حاجى نمازهاى شبانه روزى خود را چه واجب وچه مستحب در مسجد خَيفْ بخواند، و بهترين محلّ جايگاه نماز نبىّ اكرم (صلى الله عليه وآله) مى باشد كه از مناره تا سى ذراع از طرف قبله واز سمت راست وچپ و پشت سر قرار دارد.

۲. صد مرتبه سُبْحانَ اللهِ گفتن.

۳. صدمرتبه لا إِلهَ إِلاَّ الله گفتن.

۴. صد مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّهِ گفتن.

۵. خواندن شش ركعت نماز در جايگاه اصلى مسجد، و بهتر است اين نماز را هنگام مراجعت به مكّه روز سيزدهم انجام دهد.

مستحبّات برگشت به مكّه معظّمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مكه معظّمه ومسجد الحرام.

۲. وارد شدن به مسجد الحرام ازباب السّلام.

۳. از امام صادق (عليه السلام) روايت شده كه اگر روز عيد قربان به زيارت خانه خدا مشرّف شدى بر در مسجد بايست، واين دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ اَعِنِّى عَلى نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِى لَهُ وَسَلِّمْهُ لِى، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفُ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِى ذُنُوبِى، وَأَنْ تَرْجِعَنِى بِحاجَتِى. اَللّهُمَّ إِنِّى عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَاَؤُمُّ طاعَتَكَ، مُتَّبِعاً لاَِمْرِكَ، راضِياً بِقَدَرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، اَلْمُطِيعِ لاَِمْرِكَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِى عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ».

مستحبّات واعمال مكّه مكرّمه

۱. نمازهاى واجب را در مسجد الحرام بجا آورد.

۲. ذكر خدا را بسيار بگويد، وحالت تذكّر وتنبّه را در خود حفظ نمايد.

۳. قرآن را ختم نمايد، تا نميرد مگر اينكه جاى خود را در بهشت ديده، وحضرت رسول اكرم (صلى الله عليه وآله) را ببيند.

۴. بسیار به کعبه معظّمه نگاه کند، که موجب آمرزش گناهان می شود.

۵. به هر انـدازه که بتوانـد برای خود وپـدر و مادر و خویشاونـدان طواف مسـتحبّی انجام دهـد، واگر بتوانـد به تعـداد ایّام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد.

۶. از آب زمزم بنوشد.

۷. طواف وداع انجام دهد.

طواف وداع

بدان که برای کسـی که می خواهد ازمکه بیرون رود، مستحبّ است طواف وداع نماید، ودر هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را درصورت امکان اسـتلام کند، و چون به مسـتجار که نام دیگر آن ملتزم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحبّاتی را که قبلًا برای آن مکان ذکر شـد بجا آورد، وآنچه خواهـد دعا کنـد. بعد حجرالأسود را اسـتلام نموده، وشـکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حَجَر ودست دیگر را به طرف در گذاشته، وحمد وثنای الهی نماید، وصلوات بر پیغمبر وآل او بفرسـتد، واین دعـا را بخوانـد:«اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْـدِکَ وَرَسُولِـکَ، وَنَبِیِّکَ وَأَمِینِـکَ، وَحَبِیبِـکَ وَنَجِیِّکَ، وَخِیَرَتِـکَ مِنْ خَلْقِـکَ. اَللّهُمَّ کَمـا بَلَّغَ رِسالاتِـکَ، وَجاهَـدَ فِی سَبِیلِکَ، وَصَـدَعَ بِأَمْرِکَ، وَأُوذِیَ فِی جَنْبِکَ حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ. اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْـتَجاباً لِی، بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ، (مِمّا یَسَعُنِی أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ، وَتَزِیدُنِی عَلَیْهِ) اَللّهُمَّ إِنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإِنْ أَحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ

مِنْ قابِل. اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اَللّهُمَّ إِنّی عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِی عَلى دابَّتِكَ، وَسَيَّرْتَنِی فِی بِلادِكَ، حَتّى أَدْخَلْتَنِی حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَقَدْ كانَ فِی حُسْنِ ظَنِّی بِكَ أَنْ تَغْفِرَلِی ذُنُوبِی، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِی ذُنُوبِی فَازْدَدْ عَنِّی رِضىً، وَقَرِّبْنِی إِلَيْكَ زُلْفى، وَلاتُباعِدْنِی، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِی فَمِنَ الْآنَ فَاغْفِرْ لِی قَبْلَ أَنْ تَنْأى عَنْ بَيْتِكَ دارِی، وَهذا أَوانُ انْصِرافِی، إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِی غَيْرَ راغِب عَنْكَ وَلا عَنْ بَيْتِكَ، وَلا مُسْتَبْدِل بِكَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَيْنِ يَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ يَمِينِی وَعَنْ شِمالِی، حَتّى تُبَلِّغَنِی أَهْلِی، وَاكْفِنِی مَؤُونَةَ عِبادِكَ وَ عِيالِی، فَإِنَّكَ وَلِیُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّی».

پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، واین دُعا را بخواند:

«آئِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ لِرَبِّنا حامِدُونَ،إِلى رَبِّنا راغِبُونَ، إِلى اللهِ راجِعُونَ إِنْ شاءَ اللهُ».

بخش دوّم: زیارت مزارهای متبرّکه مکّه مکرّمه

توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکّه مکرّمه

یکی از اعمال مفید وسازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجّه وتوصیه ائمّه اطهار وپیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان وزیارت قبور آنان می باشد.

براین اساس محلّ مراقدی که در مکّه مشخص است و حجّاج محترم می توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می گردد:

۱. قبرستان ابوطالب

اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون وجنّه المُعلّی نیز گفته می شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) مکرّر به آنجا رفتوآمد داشته اند.

و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطّلب جدّ پیامبر، حضرت ابو طالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، وعدّه ای از علمای بزرگ وجمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می باشند.

وبنابر قولی مدفن والده مکرّمه حضرت نبیّ اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گر چه مشهور این است که قبر آن جناب در أبْواء بین مکّه و مدینه است.

زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَنْبِياءِ الْأَصْفِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْأَوْصِياءِ الْأَوْلِياءِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْحَرَمِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا وارِثَ

مَقامِ إِبْراهِیمَ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ بَیْتِ اللهِ الْعَظِیمِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی آبائِکَ الطّاهِرِینَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عبدالمطّلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ ناداهُ هاتِفُ الْغَیْبِ بِأَکْرَمِ نِداء، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ إِبْراهِیمَ الْخَلِیلِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ الذَّبِیحِ إِسْماعِیلَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَهْلَکَ اللهُ بِدُعائِهِ أَصْحابَ الْفِیلِ، وَجَعَلَ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیل، وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ، تَرْمِیهِمْ بِحِجارَه مِنْ سِجِّیل، فَجَعَلَهُمْ کَعَصْف مَأْکُول، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ تَضَرَّعَ فِی حاجاتِهِ إِلَی اللهِ، وَتَوَسَّلَ فِی دُعائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ اسْتَجابَ اللهُ دُعاءَهُ،وَنُودِیَ فِی الْکَعْبَهِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجابَهِ فِی دُعائِهِ، وَأَسْجَدَ اللهُ الْفِیلَ إِکْراماً وَإِعْظاماً لَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ الْماءَ حَتّی شَرِبَ وَارْتَوی فِی الْأَرْضِ الْقَفْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الذَّبِیحِ وَأَبَا الذَّبِیحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ساقِیَ الْحَجِیجِ وَحافِرَ زَمْزَمَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ نَسْلِهِ سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ وَخَیْرَ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرَضِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ طافَ حَوْلَ الْکَعْبَهِ وَجَعَلَهُ سَبْعَهَ أَشْواط، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ رَأی فِی

الْمَنامِ سِلْسِلَهَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا شَیْبَهَ الْحَمْدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی آبائِکَ وَأَجْدادِکَ وَأَبْنائِکَ جَمِیعاً وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْبَطْحاءِ وَابْنَ رَئِیسِها، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ الْکَعْبَهِ بَعْدَ تَأْسِیسِها، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا کافِلَ الرَّسُولِ وَناصِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ الْمُصْطَفی وَأَبَا الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَیْضَهَ الْبَلَدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الذّابُّ عَنِ الدِّینِ، وَالْباذِلُ نَفْسَهُ فِی نُصْرَهِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی وَلَدِکَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أَوَّلَ الْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ أَنْفَقَتْ مالَها فِی نُصْرَهِ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ، وَنَصَرَتْهُ مَااسْتَطاعَتْ وَدافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْداءَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا مَنْ سَلَّمَ عَلَیْها جَبْرَئِیلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلامَ مِنَ اللهِ الْجَلِیلِ، فَهَنِیئاً لَکِ بِما أَوْلاکِ اللهُ مِنْ فَضْل، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَنا یا قاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی مَنْ حَوْلَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُمْ وَأَرْضاکُمْ أَحْسَنَ الرِّضا، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکُمْ وَمَسْکَنَکُمْ وَمَأْویکُمْ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

۲. مزار شهدای فخّ

مزار شهدای فخّ

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا(علیها السلام) به دستور خلیفه عبّاسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می گردند:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکُمُ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکُمُ الْمُرْتَضَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ،

اَلسَّلامُ عَلی خَدیجَهَ اُمِّ الْمُؤْمِنینَ اُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ اُمِّ الاَْئِمَّهِ الطّاهِرینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِالْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائی فِی الاْخِرَهِ، وَأَوْلِیائی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّها الاَْشْخاصُ الشَّریفَهُ الطّاهِرَهُ الْکَریمَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفاهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الاِْمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حِجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی ورکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل ومادرش هاجر وقبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

اشاره

ومستحبّ است اِحرام حجّ تمتُّع در حِجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا واستغفار وطلب رحمت وحاجت می باشد.

زیارت حضرت اسماعیل وهاجر (علیهم ا السلام) در حِجر اسماعیل

«اَلسَّلامُ عَلی سَیِّدِنا إِسْماعِیلَ ذَبیحِ اللهِ ابْنِ إِبْراهیمَ خَلیلِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللهِ وَابْنَ نَبِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللهِ وَابْنَ صَفِیِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَنْبَعَ اللهُ لَهُ بِئْرَ زَمْزَم حینَ أَسْکَنَهُ أَبُوهُ بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِ اللهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجابَ اللهُ فیهِ دَعْوَهَ أَبیهِ إِبْراهیمَ حینَ قالَ: " رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِواد غَیْرِ ذِی زَرْع عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَّمَ نَفْسَهُ لِلذَّبْحِ طاعَهً لاَِمْرِاللهِ تَعالی إِذْ قالَ لَهُ اَبُوهُ: " إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ماذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللهُ مِنَ الصّابِرِینَ "، فَدَفَعَ اللهُ عَنْهُ الذِّبْحَ وَفَداهُ بِذِبْح عَظِیم،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَعانَ أَباهُ عَلی بِناءِ الْکَعْبَهِ کَما قالَ اللهُ تَعالی: " وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَإِسْمعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ مَدَحَهُ اللهُ تَعالی فِی کِتابِهِ بِقَوْلِهِ: " وَاذْکُرْ فِی الْکِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ کانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَکانَ رَسُولاً نَبِیّاً وَکانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکاهِ وَکانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیّاً "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ جَعَلَ اللهُ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ مُحَمَّداً سَیِّدَ الْمُرْسَلِینَ وَخاتَمَ النَّبِیِّینَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی أَبیکَ إِبْراهیمَ خَلیلِ اللهِ، وَعَلی أَخیکَ إِسْحقَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی جَمیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ الْمَدْفُونینَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ الْمُعَظَّمَهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَعَلی أُمِّکَ الطّاهِرَهِ الصّابِرَهِ هاجَرَ

وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، حَشَرَنَا اللهُ فِی زُمْرَتِکَمْ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّد صلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِکُمْ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیّت زیـارت ارواح طیّبه هریک از انبیای عظام الهی سـلام الله علیهم اجمعین یا به نیّت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کُلینی در کتاب شـریف کافی، ومرحوم شـیخ طوسـی در تهـذیب، وابن قولویه در کامل الزّیارات آورده اند. این زیارت که اوّل آن «اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ...» می باشد، ودر فصل اوّل این کتاب به عنوان زیارت جامعه اوّل قرار داده شـده، در زیـارت همه مرقـدهای متبرّکه جایز است، و پس از پایان آن بسـیار بر محمَّد و آل محمَّد صـلوات می فرستی، وبرای خود ومؤمنین ومؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

بخش سوّم: اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

اماکن متبرکه مکّه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

حدود حرم:

اطراف مکّه معظّمه، محـدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شـده است، وحرم از هر جانب مکّه عبارت از آن حدّی است که نمی شود بـدون احرام از آن حـدّ گـذشت، وخداونـد متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد:

۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد.

۲. از جانب جنوب محلّ اِضائَهُ لِبْن است، که سر راه یمن وفاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد.

۳. از جـانب شـرق جعرانه است که سـر راه طـائف قرار گرفته، ورسول اکرم (صـلی الله علیه وآله) از این حـدّ برای عمره مُحرم شدند.

۴ از جانب غرب منطقه حُدَیبیّه (شُمَیسی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است.

حرم در فقه دارای احکامی است که حجّاج و واردین به این سرزمین

باید بدان توجّه نمایند، ودر کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

برخی از مساجد شهر مکّه

در شهر مکّه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است:

۱. مسجد جِنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّأن می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیّت خوانده شود.

۲. مسجد الرّایه، که بعد از فتح مکّه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، وبه این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الرّایه.

مسجد الحرام وخصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده واز فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد.

کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده ومکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر.

وچون کعبه را می بینی بگو:«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَشَرَّفَکِ وَجَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَأَمْناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلْعالَمِینَ».

ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است.

رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد.

رکن غربی: در طواف از حِجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.

رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی ومحاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد.(مجمع البیان، ج۱، ص۴۷۸، رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد ۱)

حَجَر الأسود: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت اِبراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر ونیم می باشد.

مُلْتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. ومستحبّ است انسان خود را به آنجا

چسبانده، واین دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ...».

واز خدا طلب آمرزش نماید.

مُسْتَجار: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.

ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حِجر اسماعیل قرار گرفته، وآنجا محلّ نزول رحمت وجای تضرّع واستغفار

است.

حَطِيم: محلّى است كه بين درب كعبه وحجر الأسود قرار دارد، وحطيم ناميده اند چون در اين جا مردم تلاش مى كنند تا استلام حجر نموده وبه يكديگر فشار مى آورند.

وبرخى گفته اند حطيم نام ديوار منحنى نيم دايره اى است كه حِجر اسماعيل را محصور نموده، وما بين دو زاويه شمالى وغربى خانه كعبه به ارتفاع ۳۱/۱ متر وعرض ۵۲/۱ متر از بالاـ و ۴۴/۱ متر از پايين قرار دارد، وفاصله نهايى ديوار حِجر اسماعيل (حطيم) تا ديوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

حِجر اسماعيل:

بنايى است به شكل نيم دايره با ديوارى به ارتفاع يك متر و ۳۰ سانتيمتر كه در جانب شمالى كعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسماعيل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا مى باشد، وبنابر بعض روايات قبور جمعى از انبيا (عليهم السلام) هم در آن جا است.

مقام ابراهيم:

محلى است در نزديك كعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، داراى گنبدى كوچك كه با شيشه احاطه شده، و در آن سنگى قرار دارد، كه گفته مى شود حضرت ابراهيم خليل عليه السّلام بر آن ايستاده، ومردم را به حجّ خدا دعوت كرده است، واثر پاهاى مباركش در آن پيدا مى باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت اين مقام بجاى مى آورند.

زمزم

نام چاه آبى است كه خداوند به لطف خود در زير پاى حضرت اسماعيل جارى ساخت، و در طول تاريخ و پيش آمد حوادث، بارها مرمَّت ولا يروبى گرديده، وفعلاً آب آن نيز مورد استفاده حُجّاج بيت الله الحرام قرار مى گيرد، و آب آن مورد توجّه خاصّ نبىّ اكرم (صلى الله عليه وآله) بوده است، و در طول تاريخ اسلام مؤمنين بدان تبرّك مى جسته اند. آب زمزم، مبارك و موجب شفاست.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) در مدينه آب زمزم را درخواست مى فرمودند. ودر روايت وارد شده: وقتى از آب زمزم نوشيدى، بگو:

«اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماًنافِعاً وَرِزْقاًواسِعاً وَشِفاءاًمِنْ كُلِّ داء وَسُقْم».

نوشيدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی ومروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند.

منظره صفا ومروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، ومستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَرْوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ وچراغ سبز مشخّص گردیده است.

شِعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا ومروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و فاطمه زهرا(علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین عده ای از سران قریش در دار الندوه گرد آمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری وآنها را تحریم اقتصادی وتحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده وعهد نامه را پاره کردند.

محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکّه المکرّمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبیّ اکرم (صلی الله علیه وآله) بر جهانیان تابید، ودر همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجّاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، وَرَسُولِکَ الْمُرْتَضی، وَأَمِینِکَ عَلی وَحْیِ السَّماءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنْ کُلِّ وَصْف یُباعِدُنا عَنْ مُشاهَدَتِکَ وَمَحَبَّتِکَ، وَأَمِتْنا عَلی مُوالاهِ أَوْلِیائِکَ، وَمُعاداهِ أَعْدائِکَ، وَالشَّوْقِ إِلی لِقائِکَ، یا ذَاالْجَلالِ وَالاِْکْرام. اَللّهُمَّ إِنِّی أَوْدَعْتُ فِی هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِیفِ مِنْ یَوْمِنا هذا إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

غار حِرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در

آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) قبل از بعثت در آن به تفکّر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، وبا آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ " آن حضرت به نبوّت مبعوث شد. مناسب است اگر موفّق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز وخواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را گرامی داری.

کوه ثَوْر

کوهی است که در پایین شهر مکّه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثّور نامیده اند،از آن جهت که ثور بن

عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است.

مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی:

«اَللّهُمَّ بِجاهِ مُحَمَّد وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ اُمُورَنا، وَاشْرَحْ صُدُورَنا، وَنَوِّرْ قُلُوبَنا، وَاخْتِمْ بِالْخَيْرِ اُمُورَنا،اَللّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ

سِرِّى وَعَلانِيَتِى فَاقْبَلْ مَعْذِرَتِى، وَتَعْلَمُ حاجَتِى وَتَعْلَمُ ما فِى نَفْسِى فَاغْفِرْ لِى ذُنُوبِى، فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَوْدَعْتُ فِى هذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنا هذا إِلى يَوْمِ الْقِيامَهِ خالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّى أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

عَرَفات

سرزمین عرفات بیابان وسیع وهمواری است که در شمال مکّه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، واز حدّ حرم خارج است.

عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا (علیهم ا السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، ونسبت به هم آشنا وعارف گردیدند.

عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است.

عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمه» می گویند، وامام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند.

وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبّات و دعاهای مربوط به آن قبلاً گذشت.

مُزدَلفه (مشعرالحرام)

از انتهای مأزَمَین در سمت عرفات تا وادی مُحَسِّر در سمت مِنی، مُزدلفه یا مَشعرالحرام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مشعرالحرام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حجّه بین الطّلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبّات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

مِنا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسِّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکّه و مشعرالحرام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکّه است تا وادی محسّر در طرف مُزدلفه، منا است، وطول آن حدود «۳۶۰۰ متر» می باشد.

یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنّا و

درخواست کن.

مسجد خَیفْ

از مساجد بسیار باعظمت است و در منا قرار دارد.

رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر وبیتوته شب یازدهم ودوازدهم، ودر بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا ومسجد خَیفْ قبلاً گذشت.

بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

اماکن مقدّسه بین راه مکّه ومدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن ومَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکّه ومدینه وجود دارد، مانند:

قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در سَرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، وآمنه در اَبواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحفه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحفه، و قبور شهدا بدر در بدر، ومدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد.

مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحفه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است.

مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحبّ است.

اَبواء

اَبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جُحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، ومراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد واز دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

«اَلسَّلامُ عَلَیْكِ أَیَّتُهَا الطّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ خَصَّهَا اللهُ بِأَعْلَی الشَّرَفِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِینِها نُورُ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ، فَأَضاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّماءُ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَها حُجُبُ الْجَنَّةِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِینُ، وَسَقَیْنَها مِنْ شَرابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَها بِوِلادَةِ خَیْرِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْكِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ

عَلَيْكِ يـا أَمَّ حَبِيبِ اللهِ، فَهَنِيئاً لَكِ بِما آتـاكِ اللهُ مِنْ فَضْـل، وَالسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

بَدر

در رمضان سال دوّم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب

آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّها الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يـا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمانِ وَالتَّوْحِيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَنْصارَ دِينِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ قَدِ اخْتارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِى اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلى مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، وَعَرَّفَنـا فِى مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَأَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفائِزِينَ، اَلَّذِينَ هُمْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ

وَ بَرَکاتُهُ».

ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۴۱–۱۸ و خط عرضی ۲۴–۴۰ قراردارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰کیلومترازمدینه فاصله دارد.(میقات حج، ش۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر)جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند.ومستحبّ است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا ذَرٍّ الْغِفارِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ،

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ قالَ فِی حَقِّهِ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ: ما أَقَلَّتِ الْغَبْراءُ وَلا أَظَلَّتِ الْخَضْراءُ عَلی ذِی لَهْجَه أَصْدَقَ مِنْ أَبِی ذَرّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ یَخَفْ فِی اللهِ لَوْمَهَ لائِم، وَلا ظُلْمَ ظالِم، أَتَیْتُکَ زائِراً شاکِراً لِبَلائِکَ فِی الْاِسْلام، فَأَسْأَلُ اللهَ الَّذِی خَصَّکَ بِصِدْقِ اللَّهْجَهِ وَالْخُشُونَهِ فی ذاتِ اللهِ وَمُتابَعَهِ الْخَیِّرِینَ الْفاضِلِینَ أَنْ یُحْیِیَنِی حَیاتَکَ، وَیُمِیتَنِی مَماتَکَ، وَیَحْشُرَنِی مَحْشَرَکَ، عَلی إِنْکارِ ما أَنْکَرْتَ، وَمُنابَذَهِ مَنْ نابَذْتَ، جَمَعَ اللهُ بَیْنَنا وَبَیْنَکَ وَبَیْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ فِی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

اعمال و ادعیه مدینه منوره

آداب سفر

آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج

آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ وصیّت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیّت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دُیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیّت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است.

۲ آگاه نمودن برادران دینی وآشنایان: از پیغمبراکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرمودند: از حقوق

مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطّلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند.

۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ وَعَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ وَالصّادِقِینَ عَنِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَآفَه وَعاهَه وَسُوء مِمّا أَخافُ وَأَحْذَرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِیوَجَوارِحِی وَعِظامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِّی وَعَصَبِی وَما أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شاهِداً یَوْمَ حاجَتِی وَفَقْرِی وَفاقَتِی إِلَیْکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ، " إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ "».

۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نمازبگزارد، در رکعت اوّل حمد و سوره توحید و در رکعت دوّم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء(علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِیرُ اللّهَ بِرَحْمَتِهِ خِیَرَهً فِی عافِیَه»، و آیه الکرسی را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیّات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ نَفْسِی وَأَهْلِی وَمالِی وَوُلْدِی وَمَنْ کانَ مِنِّی بِسَبِیلِ الْإِیمانِ الشّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا بِحِفْظِ الْإِیمانِ وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی رَحْمَتِکَ وَلا تَسْلُبْنا فَضْلَکَ إِنّا إِلَیْکَ راغِبُونَ. اَللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ فِی الدُّنْیا

وَالاْـخِرَهِ. اَللّهُمَّ إِنّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْـکَ هـذَا التَّوَجُّهَ طَلَباًلِمَرْضاتِـکَ وَتَقَرُّباًإِلَیْـکَ،اَللّهُمَّ فَبَلِّغْنِی مـا أَؤَمِّلُهُ وَأَرْجُوهُ فِیکَ وَفِی أَوْلِیائِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و اگر خواست بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنّی خَرَجْتُ فِی وَجْهِی هـذا بِلاـ ثِقَه مِنّی لِغَیْرِکَ، وَلا رَجاء یَأْوِی بِی إِلاّ إِلَیْکَ، وَلا قُوَّه اَتَّکِلُ عَلَیْها، وَلا حِیلَه اَلْجَأُ إِلَیْها إِلاّ طَلَبَ رِضاکَ وَابْتِغاءَ رَحْمَتِکَ وَتَعَرُّضاً لِثَوابِکَ وَسُـکُوناً إِلی حُسْنِ عائِدَتِکَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِما سَـبَقَ لِی فِی عِلْمِکَ فِی وَجْهِی مِمّا أُحِبُّ وَأَکْرَهُ. اَللّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنّی مَقادِیرَ کُلِّ بَلاء وَمَقْضِیَّ کُلِّ لأْواء، وَابْسُطْ عَلَیَّ کَنَفاً مِنْ رَحْمَتِکَ وَلُطْفًا مِنْ عَفْوِکَ وَحِرْزاً مِنْ حِفْظِـکَ وَسَـعَهً مِنْ رِزْقِـکَ وَتَماماً مِنْ نِعْمَتِـکَ وَجِماعاً مِنْ مُعافاتِـکَ، وَوَفِّقْ لِی یـارَبِّ فِیهِ جَمِیعَ قَضائِـکَ عَلی مُـوافَقَهِ هَوایَ وَحَقِیقَهِ أَمَلِی، وَادْفَعْ عَنّی ما أَحْذَرُ وَما لا أَحْذَرُ

عَلی نَفْسِـی مِمّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّی، وَاجْعَلْ ذلِکَ خَیْراً لِی لاِخِرَتِی وَدُنْیایَ مَعَ ما أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْلُفَنِی فِیمَنْ خَلَّفْتُ وَرائِی مِنْ وُلْدِی وَأَهْلِی وَمـالِی وَإِخْوانِی وَجَمِیعِ حُزانَتِی بِأَفْضَـلِ مـا تَخْلُفُ فِیهِ غائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی تَحْصِـینِ کُلِّ عَوْرَه وَحِفْظِ کُلِّ مَضِـیعَه وَتَمام کُلِّ نِعْمَه وَدِفاعِ کُلِّ سَـیِّئَه وَکِفایَهِ کُلِّ مَحْـذُور وَصَـرْفِ کُلِّ مَکْرُوه وَکَمالِ ما تَجْمَعُ لِی بِهِ الرِّضا وَالسُّرُورَ فِی الـدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، ثُمَّ ارْزُقْنِی ذِکْرَکَ وَشُـکْرَکَ وَطاعَتَکَ وَعِبادَتَکَ حَتّی تَرْضـی وَبَعْدَ الرِّضا. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْـتَوْدِعُکَ الْیَوْمَ دِینِی وَنَفْسِی وَمالِی وَأَهْلِی وَذُرِّیَّتِی وَجَمِیعَ إِخْوانِی. اَللّهُمَّ احْفَظِ الشّاهِـدَ مِنّا وَالْغائِبَ. اَللّهُمَّ احْفَظْنا وَاحْفَظْ عَلَیْنا. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فِی جِوارِکَ وَلا تَسْـلُبْنا نِعْمَتَکَ وَلا تُغَیِّرْ ما بِنا مِنْ نِعْمَه وَعافِیَه وَفَضْل».

۵ روایت شده که مسافر پیش از سـفر، سوره حمد و " قُل أَعوذُ بِرَبِّ النّاس " و " قُل أَعوذُ بِرَبِّ الفَلَق " و آیهُ الکُرسـی و سوره " إِنّا أَنزَلناهُ فِی

لَیلَهِ القَدْرِ " و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند:

" إنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ لَآیات لِأُولِی الْأَلْبابِ * الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللهَ قِیاماً وَقُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَالأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ * رَبَّنا إنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَما لِلظّالِمِینَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمِیعاد ".

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ بِکَ یَصُولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِکَ یَطُولُ الطّائِلُ وَلاحَوْلَ لِکُلِّ ذِی حَوْل إلاّ بِکَ وَلاقُوَّهَ یَمْتازُها ذُو قُوَّه إلاّ مِنْکَ، أَسْأَلُکَ بِصَفْوَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ بَرِیَّتِکَ مُحَمَّد نَبِیِّکَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلالَتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِمْ، وَاکْفِنِی شَرَّ هذَا الْیَوْمِ وَضُرَّهُ، وَارْزُقْنِی خَیْرَهُ ویُمْنَهُ، وَاقْضِ لِی فِی مُتَصَرِّفاتِی بِحُسْنِ الْعاقِبَهِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّهِ وَالظَّفَرِ بِالاُْمْنِیَّهِ وَکِفایَهِ الطّاغِیَهِ الْغَوِیَّهِ وَکُلِّ ذِی قُدْرَه لِی عَلی اَذِیَّه، حَتّی اَکُونَ فِی جُنَّه وَعِصْمَه مِنْ کُلِّ بَلاء وَنِقْمَه، وَأَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ الْمَخاوِفِ أَمْناً وَمِنَ الْعَوائِقِ فِیهِ یُسْراً، حَتّی لایَصُدَّنِی صادٌّ عَنِ الْمُرادِ وَلایَحُلَّ بِی طارِقٌ مِنْ اَذَی الْعِبادِ، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ، وَالاُْمُورُ إلَیْکَ تَصِیرُ، یامَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَالسَّمِیعُ الْبَصِیرُ».

۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر درِ خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را بگوید، وسوره حمد و آیه الکرسی را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید:

«اَللّهُمَّ إلَیْکَوَجَّهْتُ وَجْهِی وَعَلَیْکَ خَلَّفْتُ أَهْلِی وَمالِی وَما خَوَّلْتَنِی وَقَدْ وَثِقْتُ بِکَ، فَلا تُخَیِّبْنِی یا مَنْ

لا یُخَیِّبُ مَنْ أرادَهُ وَلا یُضَیِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وآلِهِ وَاحْفَظْنِی فِیما غِبْتُ عَنْهُ وَلا تَکِلْنِی إِلی نَفْسِی یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْنِی ما تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِیَ الْمُرادَ وَسَخِّرْ لِی عِبادَکَ وَبِلادَکَ وَارْزُقْنِی زِیارَةَ نَبِیِّکَ وَوَلِیِّکَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ وَالأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَجَمِیعِ أَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ، وَمُدَّنِی مِنْکَ بِالْمَعُونَهِ فِی جَمِیعِ أَحْوالِی، وَلاتَکِلْنِی إِلی نَفْسِی وَلا إِلی غَیْرِی فَأَکِلَّ وَأَعْطَبَ، وَزَوِّدْنِی التَّقْوی، وَاغْفِرْلِی فِی الْآخِرَهِ وَالْأُولی. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَیْکَ».

و باز می گویی:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ وَاسْتَعَنْتُ بِاللهِ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَی اللهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَی اللهِ رَهْبَهً مِنَ اللهِ وَرَغْبَهً إِلَی اللهِ وَلامَلْجَأَ وَلامَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنَ اللهِ إِلاّ إِلَی اللهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِکِتابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لایَأْتِی بِالْخَیْرِ إِلهِی إِلاّ أَنْتَ، وَلا یَصْرِفُ السُّوءَ إِلاّ أَنْتَ، عَزَّ جارُکَ وَجَلَّ ثَناؤُکَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ وَلا إِلهَ غَیْرُکَ».

روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.»(بحار، ج۷۶، ص۲۴۱)

۷ پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنّا أَنْزَلْناهُ» و «آیه الکرسی» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: " سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لنا هذا وَما کُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ " (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلاَّ اللهُ».

۸ قبل

از مسافرت صدقه دهد به هرچه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علیّ بن الحسین (علیهم ا السلام) هرگاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد.(بحار، ج۷۶، ص۲۳۱؛ ج۹، ص۲۳۳)»

بعد از دادن صدقه بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَهِ سَلامَتِی وَسَلامَهَ سَفَرِی وَما مَعِی، فَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ ما مَعِی وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ».

پس بگوید:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِینَ السَّبْعِ وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. اَللّهُمَّ کُنْ لِی جاراً مِنْ کُلِّ جَبّار عَنِید وَمِنْ کُلِّ شَیْطان مَرِید، بِسْمِ اللهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللهِ خَرَجْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّی اُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ نِسْیانِی وَعَجَلَتِی بِسْمِ اللهِ وَما شاءَ اللهُ فِی سَفَرِی هذا ذَکَرْتُهُ أَمْ نَسِیْتُهُ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعانُ عَلَی الاْمُورِ کُلِّها وَأَنْتَ الصّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَهُ فِی الْأَهْلِ. اَللّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنا سَفَرَنا وَاطْوِ لَنَاالْأَرْضَ وَسَیِّرْنا فِیها بِطاعَتِکَ وَطاعَهِ رَسُولِکَ. اَللّهُمَّ أَصْلِحْ لَنا ظَهْرَنا وَبارِکْ لَنا فِیما رَزَقْتَنا وَقِنا عَذابَ النّارِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ وَعْثاءِ السَّفَرِ وَکَآبَهِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِی الْأَهْلِ وَالْمالِ وَالْوَلَدِ. اَللّهُمَّ أَنْتَ عَضُدِی وَناصِرِی. اَللّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّی بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِی فِیهِ وَاخْلُفْنِی فِی أَهْلِی بِخَیْر وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّهَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه

شد، بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِلْاِسْلامِ وَمَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، " سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هذا وَما کُنّا لَهُ

مُقْرِنینَ وَإِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ "، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْحامِلُ عَلَی الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعانُ عَلَی الْأَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنا بَلاغاً یَبْلُغُ إِلی خَیْرِ بَلاغ وَیَبْلُغُ إِلی مَغْفِرَتِکَ وَرِضْوانِکَ. اَللّهُمَّ لا طَیْرَ إِلاّ طَیْرُکَ وَلا خَیْرَ إِلاّ خَیْرُکَ وَلاحافِظَ غَیْرُکَ».

۹ ازامام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص۲۶۶؛ بحار، ج۷۶، ص۲۵۲)

۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد:

«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَی اللهِ وَفِی سَبِیلِ اللهِ. اَللّهُمَّ إِلَیْکَ أَسْلَمْتُ نَفْسِی، وَإِلَیْکَ وَجَّهْتُ وَجْهِی، وَإِلَیْکَ فَوَّضْتُ أَمْرِی، فَاحْفَظْنِی بِحِفْظِ الْاِیمانِ مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی وَمِنْ فَوقِی وَمِنْ تَحْتِی وَادْفَعْ عَنِّی بِحَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ، فَإِنَّهُ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران

به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام

داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم

آورد، طبق حدیث شریف: «کُونُوا لَنا زَیْناً وَلا تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْناً»،(وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۸) باید آیینه تمام نمای اسلام ناب محمّدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنّت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواسته نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و

در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشّعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است.

۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ».

۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب وخوش، برخوردنموده و به آنان کمک نماییم، وبه ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

فصل اوّل: ادعیه و زیارات

ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه»:

از مصباح شیخ طوسی(رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللّهُ أَكْبَر بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو:

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ إِلهاً واحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلا نَعْبُدُ إِلاّ إِيّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، رَبُّنا وَرَبُّ آباءِنَا الأَوَّلِينَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيء قَدِيرٌ».

پس

بگو:

«أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذی لا إِلهَ إِلّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ إِلَیْهِ».

آنگاه بگو:

«اَللّهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ، وَافِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ، وَأَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِکَ، سُبْحانَکَ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، اِغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّها جَمِیعاً، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ کُلَّها جَمِیعاً إِلّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرّ أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ عافِیَتَکَ فِی أُمُورِی کُلِّها، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْاخِرَهِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَعِزَّتِکَ الَّتِی لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتِی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجاعِ کُلِّها وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دابَّه أَنْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، إِنَّ رَبِّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ، وَلاحَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ، تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیراً».

پس تسبیح حضرت زهرا(علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، إِلهاً واحِداً أَحَداً

فَرْداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَهً وَلا وَلَداً».

و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گویی:

«سُبْحانَ اللهِ کُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُسَبَّحَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ کُلَّما حَمِدَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ أَنْ یُحْمَدَ وَکَما هُوَ أَهْلُهُ وَکَما یَنْبَغِی لِکَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ کُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَیْءٌ وَکَما یُحِبُّ اللهُ

أَنْ يُهَلَّلَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِى لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَىْءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَما هُوَ أَهْلُهُ وَكَما يَنْبَغِى لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ، سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ عَلى كُلِّ نِعْمَه أَنْعَمَ بِها عَلَىَّ وَعَلى كُلِّ أَحَد مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كانَ أَوْ يَكُونُ إِلى يَوْمِ الْقِيامهِ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ ما أَرْجُو وَخَيْرِ ما لا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ ما لا أَحْذَرُ».

پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی " وَشَهِدَ اللهُ " وآیه " قُلِ اللّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ " و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اوّل آن " إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ " و آخر آن " مِنَ الْمُحْسِنِينَ " است، پس سه مرتبه می گویی:

سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا يَصِفُونَ وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين ".

سپس سه مرتبه می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْ لِى مِنْ أَمْرِى فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَارْزُقْنِى مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

لا أَحْتَسِبُ».

واین دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف) علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو:

«يا رَبَّ مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّد».

به همان حال سه مرتبه بگو:

«يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِى وَأَجِرْنِى مِنَ النّارِ».

پس می خوانی دوازده مرتبه " قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ

الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطَّهْرِ الْمُبارَكِ، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِيمِ وَسُلْطانِکَ الْقَدِيمِ، يا واهِبَ الْعَطايا وَيا مُطْلِقَ الْاُسارى وَيا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيا سالِماً وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّهَ آمِناً، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعائِي اَوَّلَهُ فَلاحاً وَأَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً، إِنَّکَ أَنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ».

و در صحيفه علويّه است كه در تعقيب هر فريضه بخوان:

«يا مَنْ لا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْع، يا مَنْ لا يُغَلِّطُهُ السّائِلُونَ يا مَنْ لا يُبْرِمُهُ اِلْحاحُ الْمُلِحِّينَ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ».

و نيز مى گويى:

«إِلهِي هذِهِ صَلاتِي صَلَّيْتُها لا لِحاجَه مِنْکَ إِلَيْها وَلا رَغْبَه مِنْکَ فِيها إِلاّ تَعْظِيماً وَطاعَهً وَإِجابَهً لَکَ إِلى ما أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كانَ فِيهاخَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِها أَوْ سُجُودِها فَلا تُؤاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْغُفْرانِ بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

و نيز بعد از هر نماز اين دعا را كه پيغمبر (صلى الله عليه و آله و سلم) براى تقويت حافظه تعليم اميرالمؤمنين (عليه السلام) نمود، مى خوانى:

«سُبْحانَ مَنْ لا يَعْتَدِي عَلى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَأْخُذُ أَهْلَ الْاَرْضِ بِأَلْوانِ الْعَذابِ، سُبْحانَ الرَّءُوفِ الرَّحِيمِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَبَصَراً وَفَهْماً وَعِلْماً، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَيْء قَدِيرٌ».

و در البلد الأمين است كه سه مرتبه بعد از هر نماز بگو:

«اُعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمالِي وَوُلْدِي وإِخْوانِي فِي دِينِي وَما رَزَقَنِي رَبِّي وَخَواتِيم عَمَلِي وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ بِاللهِ الْواحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي " لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ "، وَ " بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غاسِق إِذا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفّاثاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حاسِد إِذا حَسَدَ "، وَ

" بِرَبِّ النّاسِ مَلِكِ النّاسِ إِلهِ النّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنّاسِ الَّذی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنّاسِ "».

و از شیخ شـهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس بخواهد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطّلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَکَ أَرْجی مِنْ عَمَلِی، وَإِنَّ رَحْمَتَکَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ کانَ ذَنْبِی عِنْدَکَ عَظِیماً فَعَفْوُکَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِی. اَللّهُمَّ إِنْ لَمْ اَکُنْ أَهْلاً تَرْحَمَنِی فَرَحْمَتُکَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِی وَتَسَعَنِی،لِاَنَّها وَسِعَتْ کُلَّ شَیء بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و از ابن بابویه(رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه(علیها السلام) فارغ شوی، بگو:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، وَمِنْکَ السَّلامُ، وَلَکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَعُودُ السَّلامُ، " سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمّا یَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ "، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَی الأَئِمَّهِ الْهادِینَ الْمَهْدِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیّ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدالصّادِقِ،اَلسَّلامُ عَلی مُوسَی بْنِ جَعْفَر الْکاظِمِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ الْجَوادِ، اَلسَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّد الْهادِی، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ الزَّکِیِّ الْعَسْکَرِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقائِمِ الْمَهْدِیّ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ».

پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز

می گویی:

«رَضِیتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْإِسْلامِ دِیناً، وَبِمُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّاً وَبِعَلِیّ إِماماً وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعِلِیّ وَمُحَمَّد

وَجَعْفَر وَمُوسی وَعَلِیّ وَمُحَمَّدوَعَلِیّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّد الْخَلَفِ الصّالِحِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ أَئِمَّهً وَسادَهً وَقادَهً، بِهِمْ أَتَوَلّی وَمِنْ أَعْدائِهِمْ أَتَبَرَّأُ».

پس سه مرتبه بگو:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعافِیَهَ وَالْمُعافاهَ فِی الدُّنْیا وَالْاخِرَهِ».

دعای کمیل

این دعا از دعاهای معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاصّ وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفّار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد.

علامه مجلسی(رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است.

این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است.

دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعاهای معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت ونوید آمدن حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن دادگستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روز های عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود.

شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الأیام الأربعه» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود.

دعای سمات

دعای سمات که به دعای شبّور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی

های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادی از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدّسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد.

این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سیّد ابن طاووس وکتاب های کفعمی از«محمّدبن عثمان عمری» که یکی از نوّاب چهارگانه حضرت مهدی عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود از

امام باقر و امام صادق (علیهم ا السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته بر خواندن این دعا مواظبت می کردند.

دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، امّا برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرّب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسّل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمّد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم:

«اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ مُحَمَّد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ، یاأَبَاالْقاسِمِ یارَسُولَ اللهِ یااِمامَ الرَّحْمَهِ یا سَیِّدَناوَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وتَوَسَّلْنابِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یاوَجِیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا أَبَاالْحَسَنِ یا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ یا عَلِیَّ بْنَ أَبِی طالِب یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یاسَیِّدَنا وَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَ اللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَ اللهِ، یا فاطِمَهَ الزَّهْراءِ یابِنْتَ مُحَمَّد یاقُرَّهَ عَیْنِ الرَّسُولِ یا سَیِّدَتَنا وَمَوْلاتَنا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکِ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکِ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهَهً عِنْدَ اللهِ اشْفَعِی لَنا عِنْدَ اللهِ، یا أَبامُحَمَّد یا حَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ أَیُّهَاالْمُجْتَبی یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یا سَیِّدَنا وَمَوْلینا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إِلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یا أَباعَبْدِاللهِ یا حُسَیْنَ بْنَ عَلِیّ أَیُّهَا

الشَّهيدُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ على خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْناوَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يازَيْنَ الْعابِدِينَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ على خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبا جَعْفَر يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ أَيُّهَاالْباقِرُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا

وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَباعَبْدِاللهِ يا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد أَيُّهَا الصّادِقُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَ مَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا مُوسَى بْنَ جَعْفَر أَيُّهَا الْكاظِمُ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ ياسَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ اجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ مُوسى أَيُّهَا الرِّضا يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ ياحُجَّةَ اللهِ على خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَباجَعْفَر يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيّ أَيُّهَا الْجَوادُ يَاابْنَ

رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ اللهِ عَلى خَلْقِهِ يا سَيِّدَنا وَمَوْلينا، إِنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِكَ إِلَى اللهِ وَقَدَّمْناكَ بَيْنَ يَدَىْ حاجاتِنا، يا وَجِيهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، يا أَبَاالْحَسَنِ يا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّد أَيُّهَا الْهادِى النَّقِيُّ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ يا حُجَّةَ

اللهِ عَلى خَلْقِهِ یا سَیِّدَنا وَمَوْلینا، إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا،یا وَجیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ، یـا أَبامُحَمَّد یا حَسَنَ بْنَ عَلِیّ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یاسَیِّدَنا وَمَوْلینا، إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنـا، یـا وَجیهـاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنـا عِنْدَاللهِ، یـا وَصِیَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّهَ أَیُّهَا الْقائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِیُّ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ یا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ یا سَیِّدَنا وَمَوْلینا، إنّا تَوَجَّهْنا وَاسْتَشْفَعْنا وَتَوَسَّلْنا بِکَ إلَی اللهِ وَقَدَّمْناکَ بَیْنَ یَدَیْ حاجاتِنا، یا وَجِیهاً عِنْدَاللهِ اشْفَعْ لَنا عِنْدَاللهِ». پس حاجات خود را بطلبد که برآورده می شود إنْ شاءَاللهُ تعالی و در روایت دیگر وارد شده که بعد از این گوید:

«یـا سـادَتِی وَمَـوالِیَّ إنِّی تَوَجَّهْتُ بِکُمْ أَئِمَّتِی وَعُـدَّتِی لِیَوْمِ فَقْری وَحـاجَتِی إلَی اللهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِکُمْ إلَی اللهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِکُمْ إلَی اللهِ،فَاشْفَعُوا لِی عِنْدَاللهِ، وَاسْتَنْقِذُونِی مِنْ ذُنُوبِی عِنْدَاللهِ، فَإنَّکُمْ وَسِیلَتِی إلَی اللهِ، وبِحُبِّکُمْ وَبِقُرْبِکُمْ أَرْجُو نَجاهً مِنَ اللهِ، فَکُونُوا عِنْدَاللهِ رَجائِی یـا سـادَتِی یـا أَوْلِیـاءَاللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ، وَلَعَنَ اللهُ أَعْداءَاللهِ ظـالِمِیهِمْ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِیْنَ».

دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلـد الأمین دعـایی از حضـرت امیرالمـؤمنین (علیه السـلام) روایت کرده که هر ملهـوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حقّ تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است:

«یـا عِمادَ مَنْ لاعِمادَ لَهُ، وَیا ذُخْرَ مَنْ لاذُخْرَ لَهُ، وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ، وَیا حِرْزَ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ، وَیا غِیاثَ مَنْ لاغِیاثَ لَهُ، وَیا کَنْزَ مَنْ لا کَنْزَ لَهُ، وَیا عِزَّ مَنْ لا عِزَّ لَهُ، یا کَرِیمَ الْعَفْوِ، یا حَسَنَ

التَّجاوُزِ، يا عَوْنَ الضُّعَفاءِ، يا كَنْزَ الْفُقَراءِ، يا عَظِيمَ الرَّجاءِ، يا مُنْقِذَ الْغَرْقى، يا مُنْجِيَ الْهَلْكى، يا مُحْسِنُ يا مُجْمِلُ يا مُنْعِمُ يا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِى سَجَدَ لَكَ سَوادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِيُّ الْماءِ، يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ يا اَللهُ، لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، يا رَبّاهُ يا اَللهُ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَافْعَلْ بِنا ما أَنْتَ أَهْلُهُ».

پس هر چه حاجت دارى طلب كن.

دعاى فَرَج

مرحوم كفعمى در كتاب «مصباح» دعايى نقل كرده و فرموده است: اين دعا را امام هادى (عليه السلام) به «يَسَع بن حمزه قمى» تعليم داد، و فرمود كه آل محمّد (صلى الله عليه وآله) هنگام پيش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر اين دعا را مى خوانند، و براى ايمنى مفيد مى باشد. و اين دعا، از دعاهاى صحيفه سجّاديه است:

«يا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكارِهِ، وَيا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدائِدِ، وَيا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعابُ، وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبابُ، وَجَرى بِقُدْرَتِكَ الْقَضاءُ،وَمَضَتْ عَلى إِرادَتِكَ الْأَشْياءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَبِإِرادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِى الْمُلِمّاتِ، لا يَنْدَفِعُ مِنْها إِلاّ ما دَفَعْتَ، وَلا يَنْكَشِفُ مِنْها إِلاّ ما كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِى يا رَبِّ ما قَدْ تَكَأَّدَنِى ثِقْلُهُ، وَاَلَمَّ بِى ما قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ، فَلا مُصْدِرَ لِما أَوْرَدْتَ، وَلا صارِفَ لِما وَجَّهْتَ، وَلا فاتِحَ لِما أَغْلَقْتَ، وَلا مُغْلِقَ لِما فَتَحْتَ، وَلا مُيَسِّرَ لِما عَسَّرْتَ، وَلا ناصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِى يا رَبِّ بابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ،

وَاكْسِرْ عَنِّی سُلْطانَ الْهَمِّ بِحَوْلِکَ، وأَنِلْنِی حُسْنَ النَّظَرِ فِیما شَکَوْتُ، وَأَذِقْنِی حَلاوَةَ الصُّنْعِ فِیما سَأَلْتُ، وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِیئاً، وَاجْعَلْ لِی مِنْ عِنْدِکَ مَخْرَجاً وَحِیّاً، وَلا تَشْغَلْنِی بِالْاهْتِمامِ عَنْ تَعاهُدِ فُرُوضِکَ وَاسْتِعْمالِ سُنَّتِکَ، فَقَدْ ضِقْتُ لِما نَزَلَ بِی یا رَبِّ ذَرْعاً، وَامْتَلأْتُ بِحَمْلِ ما حَدَثَ عَلَیَّ هَمّاً، وَأَنْتَ الْقادِرُ عَلی کَشْفِ ما مُنِیتُ بِهِ، وَدَفْعِ ما وَقَعْتُ فِیهِ، فَافْعَلْ بِی ذلِکَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْکَ، یا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَذَا الْمَنِّ الْکَرِیمِ، فَأَنْتَ قادِرٌ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ».

دعای سریع الإجابه

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَطَعْتُکَ فِی أَحَبِّ الْأَشْیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ التَّوْحِیدُ، وَلَمْ أَعْصِکَ فِی أَبْغَضِ الْأَشْیاءِ إِلَیْکَ وَهُوَ الْکُفْرُ، فَاغْفِرْ لِی ما بَیْنَهُما یا مَنْ إِلَیْهِ مَفَرِّی، آمِنِّی مِمّا فَزِعْتُ مِنْهُ إِلَیْکَ. اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ، وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیرَ مِنْ طاعَتِکَ، یا عُدَّتِی دُونَ الْعُدَدِ، ویا رَجائِی وَالْمُعْتَمَدَ، وَیا کَهْفِی وَالسَّنَدَ، وَیا واحِدُ یا أَحَدُ، یا قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، اَللهُ الصَّمَدُ، لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنِ اصْطَفَیْتَهُمْ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِی خَلْقِکَ مِثْلَهُمْ أَحَداً، أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِالْوَحْدانِیَّةِ الْکُبْری، وَالْمُحَمَّدِیَّهِ الْبَیْضاءَ، وَالْعَلَوِیَّهِ الْعُلْیا، وَبِجَمِیعِ مَا احْتَجَجْتَ بِهِ عَلی عِبادِکَ، وَبِالْاِسْمِ الَّذِی حَجَبْتَهُ عَنْ خَلْقِکَ، فَلَمْ یَخْرُجْ مِنْکَ إِلاّ إِلَیْکَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً، وَارْزُقْنِی مِنْ حَیْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ لا أَحْتَسِبُ، إِنَّکَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ

بِغَيْرِ حِساب».

دعای حضرت مهدی صلوات اللّه علیه

«اَللّهُمَّ ارْزُقْنا تَوْفِيقَ الطّاعَهِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَهِ، وَصِدْقَ النِّيَّهِ، وَعِرْفانَ الْحُرْمَهِ، وَأَكْرِمْنا بِالْهُدى وَالْاِسْتِقامَهِ، وَسَدِّدْ أَلْسِنَتَنا بِالصَّوابِ وَالْحِكْمَهِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَهِ، وَطَهِّرْ بُطُونَنا مِنَ الْحَرامِ وَالشُّبْهَهِ، وَاكْفُفْ اَيْدِيَنا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَهِ، وَاغْضُضْ أَبْصارَنا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيانَهِ، وَاسْدُدْ أَسْماعَنا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَهِ، وَتَفَضَّلْ عَلى عُلَمائِنا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَهِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَهِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالْاِتِّباعِ وَالْمَوْعِظَهِ، وَعَلى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفاءِ وَالرّاحَهِ، وَعَلى مَوْتاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَالرَّحْمَهِ، وَعَلى مَشايِخِنا بِالْوَقارِ وَالسَّكِينَهِ، وَعَلَى الشَّبابِ بِالْاِنابَهِ وَالتَّوْبَهِ، وَعَلَى النِّساءِ بِالْحَياءِ وَالْعِفَّهِ، وَعَلَى الْأَغْنِياءِ بِالتَّواضُعِ وَالسَّعَهِ، وَعَلَى الْفُقَراءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَناعَهِ، وَعَلَى الْغُزاهِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلَبَهِ، وَعَلَى الْأُسَراءِ بِالْخَلاصِ وَالرّاحَهِ، وَعَلَى الْأُمَراءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَهِ، وَعَلَى الرَّعِيَّهِ بِالْاِنْصافِ وَحُسْنِ السِّيرَهِ، وَبارِكْ لِلْحُجّاجِ وَالزُّوّارِ فِى الزّادِ وَالنَّفَقَهِ، وَاقْضِ ما أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

مناجات شعبانیّه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی(قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند.

خواندن این مناجات، با مفاهیم عالیه ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجّه داشته باشد مناسب است.

مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَلا بَنُونَ إِلاّ مَنْ أَتَى اللهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصِى وَالْأَقْدامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَجْزِى والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَهُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ لا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً وَالْأَمْرُ يومَئِذٍ لِلّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِى مِنْ عَذابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصاحِبَتِهِ وَاَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِى تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاّ إِنَّها لَظى نَزّاعَهً لِلشَّوى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمَوْلى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلاَّ الْمَوْلى، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْمالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلاَّ الْمالِكُ، مَوْلاىَ يا مَوْلاىَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلاَّ الْعَزِيزُ، مَوْلاىَ يا

مَوْلاىَ أَنْتَ الْخالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ

إلاَّ الْخالِقُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْعَظِیمُ وَأَنَا الْحقِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْحقِیرَ إلاَّالْعَظِیمُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْقَوِیُّ وَ أَنَا الضَّعِیْفُ، وَهَلْ یَرْحَمُ الضَّعِیْفَ إِلاَّ الْقَوِیُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الغَنِیُّ وَأَنَا الْفَقِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْفَقِیرَ إِلاَّ الْغَنِیُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعْطِی وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ یَرْحَمُ السّائِلَ إِلاَّ الْمُعْطِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْحَیُّ، وَأَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ إِلاَّ الْحَیُّ، مَوْلایَ یا

مَوْلایَ أَنْتَ الْباقِی وَأَنَا الْفانِی وَهَلْ یَرْحَمُ الْفانِیَ إِلاَّ الْباقِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الدّائِمُ وَأَنَا الزّائِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلاَّ الدّائِمُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلاَّ الرّازِقُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْجَوادُ وَأَنَا الْبَخِیلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْبَخِیلَ إِلاَّ الْجَوادُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُعافِی وَأَنَا الْمُبْتَلی وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُبْتَلی إِلاَّ الْمُعافِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْکَبِیرُ وَأَنَا الصَّغِیرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الصَّغِیرَ إِلاَّ الْکَبِیرُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْهادِی وَأَنَا الضّالُّ وَهَلْ یَرْحَمُ الضّالَّ إِلاَّ الْهادِی، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّحْمانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ یَرْحَمُ

الْمَرْحُومَ إِلاَّ الرَّحْمانُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ السُّلْطانُ وَأَنَا الْمُمْتَحَنُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُمْتَحَنَ إِلاَّ السُّلْطانُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الدَّلِیلُ وَأَنَا الْمُتَحَیِّرُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُتَحَیِّرَ إِلاَّ الدَّلِیلُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغَفُورُ، وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلاَّ الْغَفُورُ مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْغالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلاَّ الْغالِبُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلاَّ الرَّبُّ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ أَنْتَ الْمُتَکَبِّرُ وَأَنَا الْخاشِعُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْخاشِعَ إِلاَّ الْمُتَکَبِّرُ، مَوْلایَ یا مَوْلایَ اِرْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ، وَارْضَ عَنِّی بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَفَضْلِکَ یا ذَا

الْجُودِوَالْاِحْسانِوَالطَّوْلِوَالْاِمْتِنانِ بِرَحْمَتِکَ یاأَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

چند مناجات از مناجات خمسه عشر

اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم

علّامه مجلسى در بحار الأنوار فرموده: من اين مناجات را در كتب بعضى از اصحاب ديدم. كه چند نمونه آن را در اينجا ذكر مى كنيم:

مناجات تائبين

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«إلهِى اَلْبَسَتْنِى الْخَطايا ثَوْبَ مَذَلَّتِى، وَجَلَّلَنِى التَّباعُدُ مِنْکَ لِباسَ مَسْكَنَتِى، وَأَماتَ قَلْبِى عَظِيمُ جِنايَتِى، فَأَحْيِهِ بِتَوْبَه مِنْکَ يا أَمَلِى وَبُغْيَتِى، وَيا سُؤْلِى وَمُنْيَتِى، فَوَعِزَّتِکَ ما أَجِدُ لِذُنُوبِى سِواکَ غافِراً، وَلا اَرى لِكَسْرِى غَيْرَکَ جابِراً، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْاِنابَهِ إِلَيْکَ، وَعَنَوْتُ بِالْاِسْتِكانَهِ لَدَيْکَ، فَاِنْ طَرَدْتَنِى مِنْ بابِکَ فَبِمَنْ اَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِى عَنْ جَنابِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوا اَسَفاهُ مِنْ خَجْلَتِى وَافْتِضاحِى، وَوالَهْفاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِى وَ اجْتِراحِى، أَسْأَلُکَ يا غافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، وَيا جابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِى مُوبِقاتِ الْجَرائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فاضِحاتِ السَّرائِرِ، وَلا تُخْلِنِى فِى مَشْهَدِ الْقِيامَهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِکَ وَغَفْرِکَ، وَلا تُعْرِنِى مِنْ جَمِيلِ صَفْحِکَ وَسَتْرِکَ، إِلهِى ظَلِّلْ عَلى ذُنُوبِى غَمامَ رَحْمَتِکَ، وَأَرْسِلْ عَلى عُيُوبِى سَحابَ رَأْفَتِکَ، إِلهِى هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْابِقُ إِلاّ إِلى مَوْلاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِواهُ، إِلهِى إِنْ كانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَهً فَإِنِّى وَعِزَّتِکَ مِنَ النّادِمِينَ، وَإِنْ كانَ الْاِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِيئَهِ حِطَّهً فَإِنِّى لَکَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَکَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى، إِلهِى بِقُدْرَتِکَ عَلَيَّ تُبْ عَلَيَّ، وَبِحِلْمِکَ عَنِّى اعْفُ عَنِّى، وَبِعِلْمِکَ بِى اِرْفَقْ بِى، إِلهِى أَنْتَ الَّذِى فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلى عَفْوِکَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَهَ، فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَهً نَصُوحاً، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلهِى إِنْ كانَ قَبُحَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِکَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِکَ، إِلهِى ما أَنَا بِأَوَّلِ مَنْ عَصاکَ فَتُبْتَ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِکَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يا كاشِفَ الضُّرِّ، يا عَظِيمَ الْبِرِّ، يا عَلِيماً بِما فِى السِّرِّ، يا جَمِيلَ السِّتْرِ، اِسْتَشْفَعْتُ

بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ إِلَیْکَ، وَتَوَسَّلْتُ بِحنانِکَ، وَتَرَحُّمِکَ لَدَیْکَ، فَاسْتَجِبْ دُعائِی، وَلا تُخَیِّبْ فِیکَ رَجائِی، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِی، وَکَفِّرْ خَطِیئَتِی، بِمَنِّکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات شاکین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمّارَةً، وَإِلَی الْخَطِیئَةِ مُبادِرَةً، وَبِمَعاصِیکَ مُولَعَةً، وَ لِسَخَطِکَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُکُ بِی مَسالِکَ الْمَهالِکَ، وَتَجْعَلُنِی عِنْدَکَ أَهْوَنَ هالِک، کَثِیرَةَ الْعِلَلِ طَوِیلَهَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیّالَهً إِلَی اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوَّةً بِالْغَفْلَهِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِی إِلَی الْحَوْبَهِ، وَتُسَوِّفُنِی بِالتَّوْبَهِ، إِلهِی أَشْکُو إِلَیْکَ عَدُوّاً یُضِلُّنِی، وَشَیْطاناً یُغْوِینِی، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرِی، وَأَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبِی، یُعاضِدُ لِیَ الْهَوی، وَیُزَیِّنُ لِی حُبَّ الدُّنْیا، وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ الطّاعَهِ وَالزُّلْفی، إِلهِی إِلَیْکَ أَشْکُو قَلْباً قاسِیاً، مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالرَّیْنِ وَ الطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَ عَیْناً عَنِ الْبُکاءِ مِنْ خَوْفِکَ جامِدَةً، وَ إِلی ما یَسُرُّها طامِحَةً، إِلهِی لا حَوْلَ لِی وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِقُدْرَتِکَ، وَلا نَجاهَ لِی مِنْ مَکارِهِ الدُّنْیا إِلّا بِعِصْمَتِکَ، فَأَسْأَلُکَ بِبَلاغَهِ حِکْمَتِکَ، وَنَفاذِ مَشِیَّتِکَ، أَنْ لا تَجْعَلَنِی لِغَیْرِ جُودِکَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَیِّرَنِی لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَکُنْ لِی عَلَی الْأَعْداءِ ناصِراً، وَعَلَی الْمَخازِی وَالْعُیُوبِ ساتِراً، وَمِنَ الْبَلایا واقِیاً، وَعَنِ الْمَعاصِی عاصِماً، بِرَأْفَتِکَ وَرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مناجات خائفین

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«إِلهِی أَتَراکَ بَعْدَ الْإِیمانِ بِکَ تُعَذِّبُنِی، أَمْ بَعْدِ حُبِّی إِیّاکَ تُبَعِّدُنِی، أَمْ مَعَ رَجائِی لِرَحْمَتِکَ وَصَفْحِکَ تَحْرِمُنِی، اَم مَعَ اسْتِجارَتِی بِعَفْوِکَ تُسْلِمُنِی، حاشا لِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ أَنْ تُخَیِّبَنِی، لَیْتَ شِعْرِی اَللشَّقاءِ وَلَدَتْنِی أُمِّی، أَمْ لِلْعَناءِ رَبَّتْنِی، فَلَیْتَها لَمْ تَلِدْنِی وَلَمْ تُرَبِّنِی، وَلَیْتَنِی عَلِمْتُ اَمِنْ أَهْلِ السَّعادَهِ جَعَلْتَنِی، وَبِقُرْبِکَ وَجِوارِکَ خَصَصْتَنِی، فَتَقَرَّ بِذلِکَ عَیْنِی وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِی، إِلهِی هَلْ تُسَوِّدُ وُجُوهاً خَرَّتْ ساجِدَةً لِعَظَمَتِکَ، أَوْ تُخْرِسُ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالثَّناءِ عَلی مَجْدِکَ وَجَلالَتِکَ، أَوْ تَطْبَعُ عَلی قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلی مَحَبَّتِکَ، أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِکْرِکَ فِی إِرادَتِکَ، أَوْ تَغُلُّ اَکُفّاً رَفَعَتْهَا الْآمالُ إِلَیْکَ رَجاءَ رَأْفَتِکَ، أَوْ تُعاقِبُ أَبْداناً عَمِلَتْ بِطاعَتِکَ حَتّی نَحِلَتْ

فِی مُجاهَدَتِکَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلاً سَعَتْ فِی عِبادَتِکَ، إِلهِی لا تُغْلِقْ عَلى مُوَحِّدِیکَ أَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْجُبْ مُشْتاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إِلى جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ، إِلهِی نَفْسٌ أَعْزَزْتَها بِتَوْحِیدِکَ کَیْفَ تُذِلُّها بِمَهانَهِ هِجْرانِکَ، وَضَمِیرٌ نْعَقَدَ عَلى مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحرارَهِ نِیرانِکَ، إِلهِی أَجِرْنِی مِنْ أَلِیمِ غَضَبِکَ وَعَظِیمِ سَخَطِکَ، یا حَنّانُ یا مَنّانُ، یا رَحِیمُ یا رَحْمانُ، یا جَبّارُ یاقَهّارُ، یا غَفّارُ یا سَتّارُ، نَجِّنِی بِرَحْمَتِکَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَفَضِیحَهِ الْعارِ، إِذَا امْتازَ الْأَخْیارُ مِنَ الْأَشْرارِ، وَحالَتِ الْأَحْوالُ، وَقَرُبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعُدَ الْمُسِیئُونَ، " وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْس ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ "».

زیارت اوّل جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمّه و انبیا واوصیا (علیهم السلام) خوانده می شود:

«اَلسَّلامُ عَلى أَوْلِیاءِ اللهِ وَأَصْفِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى اُمَناءِ اللهِ وَأَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى أَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلى مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مَساکِنِ ذِکْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُظْهِرِی أَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الدُّعاهِ إِلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُسْتَقِرِّینَ فِی مَرْضاهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُخْلِصِینَ فِی طاعَهِ اللهِ، السَّلامُ عَلَى الْأَدِلّاءِ عَلَى اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَى الَّذِینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَى اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّى مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَاُشْهِدُ اللهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فِی ذلِکَ کُلِّهِ إِلَیْکُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّد وَآلِهِ».

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیّت خاصّی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد.

نمونه های متعدّدی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصّل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژ گی های ائمّه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعدّدی هم در شرح آن نوشته شده است.

زائری که با معرفت و از

روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمّه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است.

شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسَی بن عبداللّه نخعی، که گفت: به حضرت امام علیّ النّقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول اللّه! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هرگاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و در حلی که غُسل زیارت کرده ای داخل حَرَم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو، پس نزدیک قبر مُطهّر برو، و چهل مرتبه «اَللهُ أَکْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ»...

زیارت امین اللّه

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرمها و مزارهای ائمّه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود.

این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیرخم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه

حرمهای مقدّس ائمّه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیّت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمّدباقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمینَ اللهِ فِی أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمیرَالْمُؤْمِنینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَعَمِلْتَ بِکِتابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِیِّهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، حَتّی دَعاکَ اللهُ إِلی جِوارِهِ، فَقَبَضَکَ إِلَیْهِ بِاخْتِیارِهِ، وَاَلْزَمَ أَعْداءَکَ الْحُجَّةَ مَعَ ما لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبالِغَهِ عَلی جَمیعِ خَلْقِهِ، اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسی مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِکَ، راضِیَةً بِقَضائِکَ، مُولَعَةً بِذِکْرِکَ وَدُعائِکَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَهِ أَوْلِیائِکَ، مَحْبُوبَةً فِی أَرْضِکَ وَسَمائِکَ، صابِرَةً عَلی نُزُولِ بَلائِکَ، شاکِرَةً لِفَواضِلِ نَعْمائِکَ، ذاکِرَةً لِسَوابِغِ آلائِکَ، مُشْتاقَةً إِلی فَرْحَهِ لِقائِکَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوی لِیَوْمِ جَزائِکَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِیائِکَ، مُفارِقَةً لِأَخْلاقِ أَعْدائِکَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْیا بِحَمْدِکَ وَثَنائِکَ».

پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت:

«اَللّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتینَ إِلَیْکَ والِهَةٌ، وَسُبُلَ الرّاغِبینَ إِلَیْکَ شارِعَةٌ،وَأَعْلامَ الْقاصِدینَ إِلَیْکَ واضِحَةٌ، وَأَفْئِدَهَ الْعارِفینَ مِنْکَ فازِعَةٌ، وَأَصْواتَ الدّاعِینَ إِلَیْکَ صاعِدَةٌ، وَأَبْوابَ الْإِجابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ، وَدَعْوَةَ مَنْ ناجاکَ مُسْتَجابَةٌ، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنابَ إِلَیْکَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةَ مَنْ بَکی مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَةٌ، وَالْإِغاثَةَ لِمَنِ اسْتَغاثَ بِکَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعانَةَ لِمَنِ اسْتَعانَ بِکَ مَبْذُولَةٌ، وَعِداتِکَ لِعِبادِکَ مُنْجَزَةٌ، وَزَلَلَ مَنِ اسْتَقالَکَ مُقالَةٌ، وَأَعْمالَ الْعامِلِینَ لَدَیْکَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزاقَکَ إِلَی الْخَلائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نازِلَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ إِلَیْهِمْ واصِلَةٌ، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِینَ مَغْفُورَةٌ، وَحَوائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِیَّةٌ، وَجَوائِزَ السّائِلِینَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَةٌ، وَعَوائِدَ الْمَزِیدِ مُتَواتِرَةٌ، وَمَوائِدَ الْمُسْتَطْعِمِینَ مُعَدَّةٌ، وَمَناهِلَ الظِّماءِ لَدَیْکَ مُتْرَعَةٌ. اَللّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعائِی،

وَاقْبَلْ ثَنائِی، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَ أَوْلِیائِی، بِحَقِّ مُحَمَّد وَعَلِیّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، إِنَّکَ وَلِیُّ نَعْمائِی وَمُنْتَهی مُناىَ وَغایَهُ رَجائِی فِی مُنْقَلَبِی وَمَثْواىَ». «أَنْتَ إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلاىَ، اِغْفِرْ لِی وَ لِاَوْلِیائِنا، وَکُفَّ عَنّا أَعْداءَنا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ اَذانا، وَاَظْهِرْ کَلِمَهَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْیا، وَأَدْحِضْ کَلِمَهَ الْباطِلِ وَاجْعَلْهَاالسُّفْلی، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ».

زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشّهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهلبیت عصمت تحکیم می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوح نَبِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یاوارِثَ مُوسی کَلِیمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیسی رُوحِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّد حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ مُحَمَّد الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ عَلِیّ الْمُرْتَضی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ خَدِیجَهَ الْکُبْری،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ثارَاللهِ وَابْنَ ثارِهِ وَالْوِتْرَ الْمَوْتُورَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلاهَ، وَآتَیْتَ الزَّکاهَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ، وَأَطَعْتَ اللهَ وَرَسُولَهُ حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ، یا مَوْلاىَ یاأَباعَبْدِاللهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجاهِلِیَّهُ بِأَنْجاسِها،وَلَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِیابِها، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعائِمِ الدِّینِ وَأَرْکانِ الْمُؤْمِنِینَ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمامُ الْبَرُّ التَّقِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِیُّ الْهادِی الْمَهْدِیُّ، وَأَشْهَدُ

أَنَّ الأئِمَّهَ مِنْ وُلْدِک کَلِمَهُ التَّقْوی، وَأَعْلامُ الْهُدی، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقی، وَالْحُجَّهُ عَلی أَهْلِ الدُّنْیا، وَاُشْهِدُ اللهَ وَمَلائِکَتَهُ وَأَنْبِیاءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإیابِکُمْ مُوقِنٌ، بِشَرائِعِ دِینِی وَخَواتِیمِ عَمَلِی، وَقَلْبِی لِقَلْبِکُمْ سِلْمٌ، وَأَمْرِی لِاَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ، صَلَواتُ اللهِ عَلَیْکُمْ، وَعَلی أَرْواحِکُمْ، وَعَلی أَجْسادِکُمْ، وَعَلی أَجْسامِکُمْ، وَعَلی شاهِدِکُمْ، وَعَلی غائِبِکُمْ، وَعَلی ظاهِرِکُمْ، وَعَلی باطِنِکُمْ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یا أَباعَبْدِاللهِ، لَقَدعَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ، وَجَلَّتِ الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمِیعِ أَهْلِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللهُ أُمَّهً أَسْرَجَتْ وَاَلْجَمَتْ وَتَهَیَّأَتْ لِقِتالِکَ، یا مَوْلایَ یا أَباعَبْدِاللهِ، قَصَدْتُ حَرَمَکَ وَأَتَیْتُ مَشْهَدَکَ أَسْأَلُ اللهَ بِالشَّأْنِ الَّذِی لَکَ عِنْدَهُ وَبِالْمَحَلِّ الَّذِی لَکَ لَدَیْهِ أَنْ یُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ یَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَهِ». «اَللّهُمَّ إِنِّی صَلَّیْتُ وَرَکَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّکُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَکُونُ إِلاّ لَکَ، لِاَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّی أَفْضَلَ السَّلامِ وَالتَّحِیَّهِ، وَارْدُدْ عَلَیَّ مِنْهُمُ السَّلامَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّکْعَتانِ هَدِیَّهٌ مِنِّی إِلی مَوْلایَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ عَلَیْهِمَا السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَعَلَیْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَاجْزِنِی عَلی ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِی وَرَجائِی فِیکَ وفِی وَلِیِّکَ، یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ».

آنگاه به قصد زیارت علیّ بن الحسین (علیهم ا السلام) بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّهِیدُ بْنُ الشَّهِیدِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ، وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ. أَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ وَ ابْنَ وَلِیِّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِیبَهُ وَ جَلَّتِ الرَّزِیَّهُ بِکَ عَلَیْنا

وَ عَلی جَمیعِ الْمُسْلِمینَ، فَلَعَنَ اللهُ أَمَّةً قَتَلَتْکَ، وَ أَبْرَأُ إِلَی اللهِ وَ إِلَیْکَ مِنْهُمْ».

سپس به نیّت زیارت دیگر شهدای کربلا بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَوْلِیاءَ اللهِ وَ أَحِبّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَصْفِیاءَ اللهِ وَ اَوِدّائَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اَنصارَ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ الْوَلِیِّ الزَّکِیِّ النّاصِحِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی عَبْدِاللهِ، بِأَبِی أَنْتُمْ وَأُمِّی، طِبْتُمْ وَطابَتِ الْأَرْضُ الَّتِی فِیها دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِیماً، فَیا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ مَعَکُمْ فِی الجِنانِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحینَ وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیاره آل یس

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدّسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک وتعالی و به سوی ما توجه کنید، بگویید:

«سَلامٌ عَلی آلِ یس، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا داعِیَ اللهِ وَرَبّانِیَّ آیاتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بابَ اللهِ وَدَیّانَ دِینِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَلِیفَهَ اللهِ وَناصِرَ حَقِّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ وَدَلِیلَ إِرادَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا تالِیَ کِتابِ اللهِ وَتَرْجُمانَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی آناءِ لَیْلِکَ وَأَطْرافِ نَهارِکَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللهِ فِی أَرْضِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیثاقَ اللهِ الَّذِی اَخَذَهُ وَوَکَّدَهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَعْدَ اللهِ الَّذِی ضَمِنَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَهُ الْواسِعَهُ وَعْداً غَیْرَ مَکْذُوب، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَقُومُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْعُدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَقْرَأُ وَتُبَیِّنُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تُصَلِّی وَتَقْنُتُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حِینَ تَرْکَعُ وَتَسْجُدُ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ حِینَ تُهَلِّلُ وَتُکَبِّرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ حینَ

تُصْبِحُ وَتُمْسِی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ فِی اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَالنَّهارِ اِذا تَجَلّی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإمامُ الْمَأْمُونُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ بِجَوامِعِ السَّلام، أُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنِّی أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لا حَبِیبَ إِلاّ هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأُشْهِدُکَ یا مَوْلایَ أَنَّ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنینَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَیْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ بْنَ مُوسی حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ، وَعَلِیَّ ابْنَ مُحَمَّد حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِیّ حُجَّتُهُ،وَأَشْهَدُأَنَّکَ حُجَّةُ اللهِ، أَنْتُمُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجْعَتَکُمْ حَقٌّ " لا رَیْبَ فِیها، یَوْمَ لا یَنْفَعُ نَفْساً اِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی اِیمانِها خَیْراً "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ ناکِراً وَنَکِیراًحَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّراطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصادَ حَقٌّ، وَالْمِیزانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِیدَ بِهِما حَقٌّ، یا مَوْلایَ شَقِیَ مَنْ خالَفَکُمْ وَسَعِدَ مَنْ أَطاعَکُمْ، فَاشْهَدْ عَلی ما أَشْهَدْتُکَ عَلَیْهِ، وَأَنَا وَلِیٌّ لَکَ بَرِیءٌ مِنْ عَدُوِّکَ، فَالْحَقُّ ما رَضِیتُمُوهُ، وَالْباطِلُ ما سَخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْکَرُ ما نَهَیْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِی مُؤْمِنَةٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَبِکُمْ یا مَوْلایَ اَوَّلِکُمْ وَآخِرِکُمْ، وَنُصْرَتِی مُعَدَّةٌ لَکُمْ، وَمَوَدَّتِی خالِصَةٌ لَکُمْ آمینَ آمینَ».

سپس بگو:

«اَللّهُمَّ اِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد نَبِیِّ رَحْمَتِکَ وَکَلِمَهِ نُورِکَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِی نُورَ الْیَقِینِ، وَصَدْرِی نُورَ الْإیمانِ، وَفِکْرِی نُورَ النِّیّاتِ، وَعَزْمِی نُورَ الْعِلْم، وَقُوَّتِی نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسانِی نُورَ الصِّدْقِ، وَدِینِی نُورَ الْبَصائِرِ مِنْ عِنْدِکَ،وَبَصَرِی نُورَ الضِّیاءِ، وَسَمْعِی نُورَ الْحِکْمَهِ، وَمَوَدَّتِی نُورَ الْمُوالاهِ لِمُحَمَّد وَآلِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ

حَتّى أَلْقاکَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِکَ وَمِيثاقِکَ فَتُغَشِّيَنِى رَحْمَتَکَ يا وَلِيُّ يا حَمِيدُ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد حُجَّتِکَ فِى أَرْضِکَ، وَخَليفَتِکَ فِى بِلادِکَ، وَالدّاعِى إِلى سَبِيلِکَ، وَالْقائِمِ بِقِسْطِکَ،وَالثّائِرِ بِأَمْرِکَ، وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوارِ الْكافِرِينَ، وَمُجَلِّى الظُّلْمَهِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالْحِكْمَهِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِکَ التّامَّهِ فِى أَرْضِکَ، الْمُرْتَقِبِ الْخائِفِ وَالْوَلِيِّ النّاصِحِ، سَفِينَهِ النَّجاهِ وَعَلَمِ الْهُدى وَنُورِ أَبْصارِ الْوَرى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدى، وَمُجَلِّى الْعَمى الَّذِى يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلاً وَقِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً، إِنَّکَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى وَلِيِّکَ وَابْنِ أَوْلِيائِکَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، اَللّهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِينِکَ، وَانْصُرْ بِهِ أَوْلِياءَکَ وَأَوْلِياءَهُ وَشيعَتَهُ وَأَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ. اَللّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِکَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فيهِ رَسُولَکَ وَآلَ رَسُولِکَ، وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَاَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانْصُرْ ناصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خاذِلِيهِ، وَاقْصِمْ

قاصِمِيهِ، وَاقْصِمْ بِهِ جَبابِرَهَ الْكُفْرِ، وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كانُوا مِنْ مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها بَرِّها وَبَحْرِها، وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلاً، وَاَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّکَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِى اللّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ وَأَتْباعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِى فِى آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ ما يَأْمُلُونَ وَفِى عَدُوِّهِمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلهَ الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

دعای بعد از زیارت ائمّه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالیه المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزایر بعد از زیارت جامعه مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است:

«اَللَّهُمَّ إِنِّى زُرْتُ هَذَا الْإِمامَ مُقِرّاً بِإِمامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِى

وَ عُيُوبِى وَ مُوبِقاتِ آثامِى وَ كَثْرَهِ سَيِّئَاتِى وَ خَطَايَاىَ وَ ما تَعْرِفُهُ مِنِّى مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيذاً بِحِلْمِكَ راجِياً رَحْمَتَكَ لاجِئاً إِلَى رُكْنِكَ عَائِذاً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً بِوَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ ابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَ أَمِينِكَ وَ ابْنِ أُمَنائِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ ابْنِ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَهَ إِلى رَحْمَتِكَ وَ رِضْوانِكَ وَ الذَّرِيعَهَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ أَللَّهُمَّ وَ أَوَّلُ حَاجَتِى إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِى مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِى عَلى كَثْرَتِهَا وَ أَنْ تَعْصِمَنِى فِيما بَقِىَ مِنْ عُمْرِى وَ تُطَهِّرَ دِينِى مِمَّا يُدَنِّسُهُ وَ يَشِينُهُ وَ يُزْرِى بِهِ وَ تَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَ الشَّكِّ وَ الْفَسَادِ وَ الشِّرْكِ وَ تُثَبِّتَنِى عَلى طَاعَتِكَ وَ طَاعَهِ رَسُولِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ النُّجَبَاءِ السُّعَدَاءِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَتُكَ وَ سَلامُكَ وَ بَرَكَاتُكَ وَ تُحْيِيَنِى ما أَحْيَيْتَنِى عَلَى طَاعَتِهِمْ وَ تُمِيتَنِى إِذَا أَمَتَّنِى عَلى طَاعَتِهِمْ وَ أَنْ لا تَمْحُوَ مِنْ قَلْبِى مَوَدَّتَهُمْ وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ بُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَ مُرَافَقَهَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بِرَّهُمْ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّى وَ تُحَبِّبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَ الْمُواظَبَهَ عَلَيْهَا وَ تُنَشِّطَنِى لَهَا وَ تُبَغِّضَ إِلَيَّ مَعَاصِيَكَ وَ مَحَارِمَكَ وَ تَدْفَعَنِى عَنْهَا وَ تُجَنِّبَنِى التَّقْصِيرَ فِى صَلاتِى وَالْاِسْتِهَانَهَ بِهَا وَ التَّرَاخِىَ عَنْهَا وَ تُوَفِّقَنِى لِتَأْدِيَتِهَا كَما فَرَضْتَ وَ أَمَرْتَ بِهِ عَلى سُنَّهِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ خُضُوعاً وَ خُشُوعاً وَ تَشْرَحَ صَدْرِى لِاِيتاءِ الزَّكَاهِ وَ إِعْطَاءِ الصَّدَقَاتِ وَ بَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَ الْاِحْسَانِ إِلَى شِيعَهِ آلِ مُحَمَّد عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ مُواسَاتِهِمْ وَ لا تَتَوَفَّانِى إِلاَّ بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِى حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ زِيَارَهَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ وَ أَسْأَلُكَ يا رَبِّ تَوْبَهً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَ نِيَّهً تَحْمَدُهَا

وَ عَملاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِی وَ تَرْحَمَنِی إِذَا تَوَفَّیْتَنِی وَ تُهَوِّنَ عَلَیَّ سَکَرَاتِ الْمَوْتِ وَ تَحْشُرَنِی فِی زُمْرَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ تُدْخِلَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ تَجْعَلَ دَمْعِی غَزِیراً فِی طَاعَتِکَ وَ عَبْرَتِی جَارِیَهً فِیما یُقَرِّبُنِی مِنْکَ وَ قَلْبِی عَطُوفاً عَلی أَوْلِیَائِکَ وَ تَصُونَنِی فِی هَذِهِ الدُّنْیَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَ الآفَاتِ وَ الأَمْرَاضِ الشَّدِیدَهِ وَ الأَسْقامِ الْمُزْمِنَهِ وَ

جَمِیعِ أَنْوَاعِ الْبَلاءِ وَ الْحَوادِثِ وَ تَصْرِفَ قَلْبِی عَنِ الْحَرَامِ وَ تُبَغِّضَ إِلَیَّ مَعَاصِیَکَ وَ تُحَبِّبَ إِلَیَّ الْحَلالَ وَ تَفْتَحَ لِی أَبْوابَهُ وَ تُثَبِّتَ نِیَّتِی وَ فِعْلِی عَلَیْهِ وَ تَمُدَّ فِی عُمُرِی وَ تُغْلِقَ أَبْوابَ الْمِحَنِ عَنِّی وَ لا تَسْلُبَنِی ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ وَ لا تَسْتَرِدَّ شَیْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَیَّ وَ لا تَنْزِعَ مِنِّی النِّعَمَ الَّتِی أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَیَّ وَ تَزِیدَ فِیما خَوَّلْتَنِی وَ تُضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَهً وَ تَرْزُقَنِی مَالاً کَثِیراً وَاسِعاً سَائِغاً هَنِیئاً نَامِیاً وَافِیاً وَ عِزّاً بَاقِیاً کَافِیاً وَ جَاهاً عَرِیضاً مَنِیعاً وَ

نِعْمَهً سَابِغَهً عَامَّهً وَ تُغْنِیَنِی بِذَلِکَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنَکَّدَهِ وَ الْمَوارِدِ الصَّعْبَهِ وَ تُخَلِّصَنِی مِنْهَا مُعَافیً فِی دِینِی وَ نَفْسِی وَ وُلْدِی وَ ما أَعْطَیْتَنِی وَ مَنَحْتَنِی وَ تَحْفَظَ عَلَیَّ مَالِی وَ جَمِیعَ مَا خَوَّلْتَنِی وَ تَقْبِضَ عَنِّی أَیْدِیَ الْجَبَابِرَهِ وَ تَرُدَّنِی إِلَی وَطَنِی وَ تُبَلِّغَنِی نِهَایَهَ أَمَلِی فِی دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی وَ تَجْعَلَ عَاقِبَهَ أَمْرِی مَحْمُودَهً حَسَنَهً سَلِیمَهً وَ تَجْعَلَنِی رَحِیبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلْقِ بَعِیداً مِنَ الْبُخْلِ وَ الْمَنْعِ وَ النِّفَاقِ وَالْکِذْبِ وَالْبَهْتِ وَ قَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِخَ فِی قَلْبِی مَحَبَّهَ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ شِیعَتِهِمْ وَ تَحْرُسَنِی یا رَبِّ فِی نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی وَ وُلْدِی وَ أَهْلِ حُزَانَتِی

وَ إِخْوانِی وَ أَهْلِ مَوَدَّتِی وَ ذُرِّیَّتِی بِرَحْمَتِکَ وَ جُودِکَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِی عِنْدَکَ وَ قَدِ اسْتَکْثَرْتُهَا لِلُؤْمِی وَ

شُحِّی وَ هِیَ عِنْدَکَ صَغِیرَهٌ حَقِیرَهٌ وَ عَلَیْکَ سَهْلَهٌ یَسِیرَهٌ فَأَسْأَلُکَ بِجَاهِ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ عِنْدَکَ وَ بِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَ بِما أَوْجَبْتَ لَهُمْ وَ بِسَائِرِ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ أَوْلِیَائِکَ الْمُخْلَصِینَ مِنْ عِبَادِکَ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَیْتَها کُلَّها وَ أَسْعَفْتَنِی بِهَا وَ لَمْ تُخَیِّبْ أَمَلِی وَ رَجَائِی، اَللَّهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فِیَّ یا سَیِّدِی یا وَلِیَّ اللَّهِ یا أَمِینَ اللَّهِ أَسْأَلُکَ أَنْ تَشْفَعَ لِی إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی هَذِهِ

الْحَاجَاتِ کُلِّهَا بِحَقِّ آبَائِکَ الطَّاهِرِینَ وَ بِحَقِّ أَوْلادِکَ الْمُنْتَجَبِینَ فَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُهُ الْمَنْزِلَهَ الشَّرِیفَهَ وَ الْمَرْتَبَهَ الْجَلِیلَهَ وَ الْجَاهَ الْعَرِیضَ اَللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ أَوْجَهُ عِنْدَکَ مِنْ هَذَا الْإِمامِ وَ مِنْ آبَائِهِ وَ أَبْنائِهِ الطَّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ الصَّلاهُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی وَ قَدَّمْتُهُمْ أَمامَ حَاجَتِی وَ طَلِبَاتِی هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّی وَ اسْتَجِبْ لِی وَ افْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ، اَللَّهُمَّ وَ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِی وَ عَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِی وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِی مِنْ صَالِحِ دِینِی وَ دُنْیَایَ وَ آخِرَتِی فَامْنُنْ بِهِ عَلَیَّ وَ احْفَظْنِی وَ احْرُسْنِی وَ هَبْ لِی وَ اغْفِرْ لِی وَ مَنْ

أَرَادَنِی بِسُوء أَوْ مَکْرُوه مِنْ شَیْطَان مَرِید أَوْ سُلْطَان عَنِید أَوْ مُخَالِف فِی دِین أَوْ مُنازِع فِی دُنْیا أَوْ حاسِد عَلَیَّ نِعْمَهً أَوْ ظالِم أَوْ بَاغ فَاقْبِضْ عَنِّی یَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّی بِنَفْسِهِ وَ اکْفِنِی شَرَّهُ وَ شَرَّ أَتْبَاعِهِ وَ شَیَاطِینِهِ وَ أَجِرْنِی مِنْ کُلِّ مَا یَضُرُّنِی وَ یُجْحِفُ بِی وَ

أَعْطِنِی جَمِیعَ الْخَیْرِ کُلِّهِ مِمَّا أَعْلَمُ وَ مِمَّا لا أَعْلَمُ، اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِاِخْوانِی وَ أَخَواتِی وَ أَعْمامِی وَ عَمَّاتِی وَ أَخْوالِی وَ خَالاتِی وَ أَجْدادِی وَ جَدَّاتِی وَ أَوْلادِهِمْ وَ ذَرارِیهِمْ وَ أَزْوَاجِی وَ ذُرِّیَّاتِی وَ أَقْرِبَائِی وَ أَصْدِقَائِی وَ جِیرَانِی وَ إِخْوانِی فِیکَ مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لِجَمِیعِ أَهْلِ مَوَدَّتِی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْواتِ وَ لِجَمِیعِ مَنْ عَلَّمَنِی خَیْراً أَوْ تَعَلَّمَ مِنِّی عِلْماً، اَللَّهُمَّ أَشْرِکْهُمْ فِی صَالِحِ دُعَائِی وَ زِیَارَتِی لِمَشْهَدِ حُجَّتِکَ وَ وَلِیِّکَ وَ أَشْرِکْنِی فِی صَالِحِ أَدْعِیَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ بَلِّغْ وَلِیَّکَ مِنْهُمُ السَّلامَ وَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ یا سَیِّدِی وَ مَوْلایَ یَا فُلانَ بْنَ فُلان بجای «فلان بن فلان» نام امامی را که زیارت می کند و نام پدر آن بزرگوار را بگوید:

صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکَ وَ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ أَنْتَ وَسِیلَتِی إِلَی اللَّهِ وَ ذَرِیعَتِی إِلَیْهِ وَ لِی حَقُّ مُوالاتِی وَ تَأْمِیلی فَکُنْ شَفِیعِی إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْوُقُوفِ عَلَی قِصَّتِی هَذِهِ وَ صَرْفِی عَنْ مَوْقِفِی هَذَا بِالنُّجْحِ بِما سَأَلْتُهُ کُلِّهِ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی عَقْلًا کَامِلًا وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِیاً وَ قَلْباً زَکِیاً وَ عَمَلًا کَثِیراً وَ أَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِکَ کُلَّهُ لِی وَ لا تَجْعَلْهُ عَلَیَّ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشریف

هرگاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیّت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل اللّه فرجه الشریف) این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ،

فِى هذِهِ السّاعَه وَفِى كُلِّ ساعَه، وَلِيّاًوَحافِظاًوَقائِداً وَناصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً، حَتّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَتُمَتِّعَهُ فِيها طَوِيلاً».

دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند.

«اَللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَمُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ

وَالْحَرُورِ، وَمُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلائِكَهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ،وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ، يا حَىُّ يا قَيُّومُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِى أَشْرَقَتْ بِهِ السَّماواتُ وَالْأَرَضُونَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِى يَصْلَحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالآخِرُونَ، يا حَىُّ قَبْلَ كُلِّ حَىّ، وَيا حَىُّ بَعْدَ كُلِّ حَىّ،وَيا حَىُّ حِينَ لا حَىَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى وَمُمِيتَ الْأَحْياءِ، يا حَىُّ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانَاالْإِمامَ الْهادِىَ الْمَهْدِىَّ الْقائِمَ بِأَمْرِكَ، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ الطّاهِرِينَ، عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ فِى مَشارِقِ الْأَرْضِ وَمَغارِبِها، سَهْلِها وَجَبَلِها وَبَرِّها وَبَحْرِها، وَعَنِّى وَ عَنْ والِدَىَّ مِنَ الصَّلَواتِ زِنَهَ عَرْشِ اللهِ وَمِدادَ كَلِماتِهِ وَما أَحْصاهُ عِلْمُهُ وَأَحاطَ بِهِ كِتابُهُ. اَللّهُمَّ إِنِّى أُجَدِّدُ لَهُ فِى صَبِيحَهِ يَوْمِى هذا وَما عِشْتُ مِنْ أَيّامِى عَهْداً وَعَقْداً وَبَيْعَهً لَهُ فِى عُنُقِى، لا أَحُولُ عَنْها وَلا أَزُولُ أَبَداً. اَللّهُمَّ اجْعَلْنِى مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعْوانِهِ، وَالذّابِّينَ عَنْهُ، وَالْمُسارِعِينَ إِلَيْهِ فِى قَضاءِ حَوائِجِهِ، وَالْمُمْتَثِلِينَ لِاَوامِرِهِ، وَالْمُحامِينَ عَنْهُ،وَالسّابِقِينَ إِلى إِرادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اَللّهُمَّ إِنْ حالَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِى جَعَلْتَهُ عَلى عِبادِكَ حَتْماً مَقْضِيّاً، فَأَخْرِجْنِى مِنْ قَبْرِى، مُؤْتَزِراً كَفَنِى،

شاهِراً سَيْفِي، مُجَرَّداً قَناتِي، مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدّاعِي فِي الْحاضِرِ وَالْبادِي. اَللّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، والْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ، وَاكْحَلْ ناظِرِي بِنَظْرَه مِنِّي إِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ، وَاعْمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَكَ، وَأَحْيِ بِهِ عِبادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: " ظَهَرَ الْفَسادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ اَيْدِي النّاسِ "، فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِيَّكَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتّى لا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْباطِلِ إلاّ مَزَّقَهُ، ويُحِقَّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مَفْزَعاً لِمَظْلُومِ عِبادِكَ، وَناصِراً لِمَنْ لا يَجِدُ لَهُ ناصِراً غَيْرَكَ، وَمُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِنْ أَحْكامِ كِتابِكَ، وَمُشَيِّداً لِما وَرَدَ مِنْ أَعْلامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّهُمَّ مِمَّن حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ. اَللّهُمَّ وَسُرَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلى دَعْوَتِهِ، وَارْحَم اسْتِكانَتَنا بَعْدَهُ، اَللّهُمَّ اكْشِفْ هذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هذِهِ الْأُمَّهِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداًوَنَراهُ قَرِيباً، بِرَحْمَتِكَ ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربارمی گویی:

«اَلْعَجَلَ، اَلْعَجَلَ يا مَوْلایَ يا صاحِبَ الزَّمانِ».

نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیّش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب،(کافی، ج۸، ص۷۹) و از انس نقل شده است که گوید:

از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج۸۷، ص۱۴۸)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِتْر و بهتر است که نمازگزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَاَتُوبُ إِلَیْهِ» و سپس هفت بار: «هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و بعد سیصد مرتبه «اَلْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه(علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اوّل بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند:

«سُبْحانَ ذِی الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِیفِ، سُبْحانَ ذِی الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِیمِ، سُبْحانَ ذِی الْمُلْکِ الْفاخِرِ الْقَدِیمِ، سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْبَهْجَهَ وَالْجَمالَ، سُبْحانَ مَنْ تَرَدّی بِالنُّورِ وَالْوَقارِ، سُبْحانَ مَنْ یَری اَثَرَ النَّمْلِ فِی الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ یَری وَقْعَ الطَّیْرِ فِی الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هکَذا لا هکَذا غَیْرُهُ».

شیخ در مصباح المتهجدین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضِع سجود

خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید:

«یا مَنْ لَیْسَ غَیْرَهُ رَبٌّ یُدْعی، یا مَنْ لَیْسَ فَوْقَهُ إِلهٌ یُخْشی، یا مَنْ لَیْسَ دُونَهُ مَلِکٌ یُتَّقی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ وَزیرٌ یُؤْتی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ حاجِبٌ یُرْشی، یا مَنْ لَیْسَ لَهُ بَوّابٌ یُغْشی، یا مَنْ لا یَزْدادُ عَلی کَثْرَهِ السُّؤالِ إِلاّ کَرَماً وَ جُوداً وَعَلی کَثْرَهِ الذُّنُوبِ إِلاّ عَفْواً وَصَفْحاً، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد وَافْعَلْ بی کَذا وَکَذا».و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

نماز دیگر از حضرت فاطمه(علیها السلام)

شیخ طوسی و سیّد بن طاوس روایت کرده اند از صفوان که محمّد بن علیّ حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد.

حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه(علیها السلام)، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم.

سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اوّل بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعادِیاتِ " در رکعت سوّم بعد از حمد پنجاه مرتبه " إِذا زُلزِلَتْ " و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذا جآءَ نَصْرُ اللهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلهی وَسَیِّدِی مَنْ تَهَیَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ اَعَدَّ اَوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَهِ مَخْلُوق رَجاءَ رِفْدِهِ وَفَوائِدِهِ ونائِلِهِ وَفَواضِلِهِ وَجَوائِزِهِ، فَإِلَیْکَ یا

إلِهی کانَتْ تَهْیِئَتِی وَتَعْبِئَتِی وَإِعْدادِی وَاسْتِعْدادِی، رَجاءَ فَوائِدِکَ وَمَعْرُوفِکَ وَنائِلِکَ وَجَوائِزِکَ، فَلاتُخَیِّبْنِی مِنْ ذلِکَ، یا مَنْ لا تَخِیبُ عَلَیْهِ مَسْأَلَهُ السّائِلِ، وَلا تَنْقُصُهُ عَطِیَّهُ نائِلٍ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَلا شَفاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِشَفاعَتِهِ، إلاّ مُحَمَّداً وَأَهْلَ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ الَّذِی عُدْتَ بِهِ عَلَی الْخاطِئِینَ عِنْدَ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ، فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلَی الْمَحارِمِ أَنْ جُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالْمَغْفِرَهِ، وَأَنْتَ سَیِّدِی الْعَوّادُ بِالنَّعْماءِ، وَأَنَا الْعَوّادُ بِالْخَطاءِ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّد وَآلِهِ الطّاهِرِینَ أَنْ تَغْفِرَ لِی ذَنْبِیَ الْعَظِیمَ، فَإِنَّهُ لا یَغْفِرُ الْعَظِیمَ إلاَّ الْعَظِیمُ،یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظِیمُ یاعَظیمُ».

نماز حضرت صاحب الزّمان (علیه السلام)

نماز حضرت صاحب الزَّمان عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حَمْد را و چون به " إِیّاکَ نَعْبُدُ وَإِیّاکَ نَسْتَعِینُ " رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ " را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ عَظُمَ الْبَلاءُ، وَبَرِحَ الْخَفاءُ، وَانْکَشَفَ الْغِطاءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، وَإِلَیْکَ یا رَبِّ الْمُشْتَکی،

وَعَلَیْکَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّدَهِ وَالرَّخاءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلَّذِینَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَاَظْهِرْ إِعْزازَهُ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِکْفِیانِی فَإِنَّکُما کافِیایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اُنْصُرانِی فَإِنَّکُما ناصِرایَ، یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِحْفَظانِی فَإِنَّکُما حافِظایَ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلْغَوثَ الْغَوثَ الْغَوْثَ، أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی، اَلأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ».

نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی(رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفتی این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْکَ السَّلامُ، وَإِلَیْکَ یَرجِعُ السَّلامُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّد مِنِّی السَّلامُ، وَ أَرْواحَ

الاْئِمَّهِ الصادِقِينَ سَلامِی، وَارْدُدْ عَلَیَّ مِنْهُمُ السَّلامُ، وَالسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ إِنَّ هاتَیْنِ الرَّکْعَتَیْنِ هَدِیَّهٌ مِنّی إِلی رَسُولِ اللهِ صلَّی اللهُ عَلَیْهِ وِ آله و سَلَّمَ فَأَثِبْنِی عَلَیْهِما ما أَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ فِیکَ وَفِی رَسُولِکَ یا وَلِیَّ الْمُؤْمِنینَ». سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو:

«یا حَیُّ یا قَیُّومُ، یا حَیُّ لایَمُوتُ، یا حَیُّ لاإِلهَ إِلَّا أَنْتَ، یا ذَا الْجَلالِ وَالإِکْرامِ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبّابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو:

«یا مُحَمَّدُ یا رَسُولَ اللّهِ (صلی الله علیه وآله) أَشْکُو إِلَی اللهِ وَإِلَیکَ حاجَتِی، وإِلی أَهْلِ بَیْتِکَ الرّاشِدِینَ حاجَتِی، وَبِکُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَی اللهِ فِی حاجَتِی».

سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «یا اَللّهُ یا اَللّهُ»، بعد صلوات فرست وحاجتت را از خدا بخواه.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزّوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

نماز جعفر طیّار

نماز جعفر طیّار (علیه السلام) با فضیلت وسند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده

شـدن گناهـان کـبیره است، و افضـل اوقـات آن پیش از ظهر روز جمعه است، وچگونگی آن چهـار رکعت است؛ دو نمـاز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید:

«سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا إلهَ إلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجـده دوم ده مرتبه بگویـد، و در هر چهار رکعت به همین کیفیّت عمل کند، که مجموع آن سـیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصـی در این نماز معیّن نشـده، ولی افضل است که در رکعت اوّل پس از حمد، سوره «إذا زُلْزِلَت» و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره «وَالْعادِيات» و در رکعت سوّم «إذا جاءَ نَصْرُ اللّه» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مسـتحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمامِ تسبیحات بگوید:

«سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إلاّ لَهُ، سُبْحانَ مَنْ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَم، سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَم. اَللّهُمَّ إنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِن كِتابِكَ، وَاسْمِكَ الأَعْظَمِ، وَكَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا».

و به جای «وَافْعَلْ بِي كَذا وَكَذا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می

شود إن شاء اللّه تعالی و مستحبّ است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید:

«یا رَبّ یا رَبّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «یا رَبّاهُ یا رَبّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «یـا اَللّهُ یـا اَللّهُ» به قـدر یک نفس، و «یا حَیُّ یا حَیُّ» به انـدازه یک نفس، و «یا رَحِیمُ یا رَحِیمُ» به انـدازه یک نفس، و بعـد «یا رَحْمانُ یا رَحْمانُ» هفت مرتبه، و «یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِکَ، وَأَنْطِقُ بِالثَّناءِ عَلَیْکَ، وَاُمَجِّدُکَ وَلا غایَةَ لِمَدْحِکَ، وَاُثْنِی عَلَیْکَ، وَمَنْ یَبْلُغُ غایَةَ ثَنائِکَ، وَأَمَدَ مَجْدِکَ وَأَنّی لِخَلِیقَتِکَ کُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِکَ؟ وَأَیَّ زَمَن لَمْ تَکُنْ مَمْدُوحاً بِفَضْلِکَ، مَوْصُوفاً بِمَجْدِکَ، عَوّاداً عَلَی الْمُذْنِبِینَ بِحِلْمِکَ تَخَلَّفَ سُکّانُ أَرْضِکَ عَنْ طاعَتِکَ، فَکُنْتَ عَلَیْهِمْ عَطُوفاً بِجُودِکَ، جَواداً بِفَضْلِکَ، عَوّاداً بِکَرَمِکَ، یا لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ الْمَنّانُ ذُوالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ».

اعمال دهه اوّل ذی حجّه

ذی حجّه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صُلَحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایّام دهه اوّل آن «ایّام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایتِ فضیلت و برکت است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایّامی نزد حقّ تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است:

اوّل: روزه گرفتن نُه روز اوّل این دهه که ثواب روزه تمام عُمر

را دارد.

دوّم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه " وَواعَدْنامُوسى ثَلثِينَ لَيْلَةً وَ أَتْمَمْناها بِعَشْر فَتَمَّ مِيقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيلَةً وَقالَ مُوسى لِاَخِيهِ هرُونَ اخْلُفْنِى فِى قَوْمِى وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ " را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود.

سوّم: از روز اوّل تا عصر روز عَرَفه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سیّد از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند:

«اَللّهُمَّ هذِهِ الْاَيّامُ الَّتِى فَضَّلْتَها عَلى غَيْرِها مِنَ الْاَيّام وَشَرَّفْتَها، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيها بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَأَنْزِلْ عَلَيْنا مِنْ بَرَكاتِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيْنا فِيها مِنْ نَعْمائِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهْدِيَنا فِيها لِسَبِيلِ الْهُدى وَالْعَفافِ وَالْغِنى، وَالْعَمَلِ فِيها بِما تُحِبُّ وتَرْضى. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ يا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوى، وَيا سامِعَ كُلِّ نَجْوى، وَيا شاهِدَ كُلِّ مَلاء، وَياعالِمَ كُلِّ خَفِيَّه، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنّا فِيهَا الْبَلاءَ، وَتَسْتَجِيبَ لَنا فِيهَا الدُّعاءَ، وَتُقَوِّيَنا فِيها وَتُعِينَنا، وَتُوَفِّقَنا فِيها لِما تُحِبُّ رَبَّنا وَتَرْضى، وَعَلى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنا مِنْ طاعَتِكَ وَطاعَهِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وِلايَتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَهَبَ لَنا فِيهَا الرِّضا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ، وَلا تَحْرِمْنا خَيْرَ ما تُنْزِلُ فِيها مِنَ السَّماءِ، وَطَهِّرْنا مِنَ الذُّنُوبِ يا عَلّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنا فِيها دارَ الْخُلُودِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَلا تَتْرُكْ لَنا فِيها ذَنْباً إِلاّ غَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً إِلاّفَرَّجْتَهُ، وَلا دَيْناً إِلاّ قَضَيْتَهُ، وَلا غائِباً إِلاّ أَدَّيْتَهُ، وَلا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ إِلاّ سَهَّلْتَها

وَيَسَّرْتَها، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ. اَللّهُمَّ یا عالِمَ الْخَفِیّاتِ، یا راحِمَ الْعَبَراتِ، یا مُجِیبَ الدَّعَواتِ، یا رَبَّ الْاَرَضِینَ وَالسَّماواتِ، یا مَنْ لا تَتَشابَهُ عَلَیْهِ الاَْصْواتُ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاجْعَلْنا فِیها مِنْ عُتَقائِکَ وَطُلَقائِکَ مِنَ النّارِ، وَالْفائِزِینَ بِجَنَّتِکَ، النّاجِینَ بِرَحْمَتِکَ، یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، وَصَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنامُحَمَّدوَآلِهِ أَجْمَعِینَ، وَسَلِّمْ عَلَیْهِمْ تَسْلِیماً».

چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است:

(۱) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، أَحَداًصَمَداً لَم یَلِدْ وَلَم یُولَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ، وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ». (۵) «حَسْبِیَ اللهُ وکَفی، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعا، لَیْسَ وَراءَ اللهِ مُنْتَهی، أَشْهَدُ لِلّهِ بِما دَعا، وَأَنَّهُ بَرِیءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلّهِ الْاخِرَةَ وَالْاُولی».

حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است.

پنجم: بخواند در هر روزِ این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است.

«لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ اللَّیالِی وَالدُّهُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ أَمْواجِ

الْبُحُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمّا يَجْمَعُونَ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الشَّوْكِ وَالشَّجَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ لَمْحِ الْعُيُونِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ " فِى اللَّيْلِ إِذاعَسْعَسَ "، وَفِى " الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ "، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ عَدَدَ الرِّ ياحِ فِى البَرارِى وَالصُّخُورِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلى يَوْمِ " يُنْفَخُ فِى الصُّورِ "».

روز اوّل ذی حجّه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است:

اوّل: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد.

دوّم: خواندن نماز حضرت فاطمه(علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نمازامیرالمؤمنین (علیه السلام)، درهر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، وبعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید:

«سُبْحانَ ذِى الْعِزِّ الشّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحانَ ذِى الْجَلالِ الْباذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحانَ ذِى الْمُلْكِ الْفاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحانَ مَنْ يَرى اَثَرَ النَّمْلَهِ فِى الصَّفا، سُبْحانَ مَنْ يَرى وَقْعَ الطَّيْرِ فِى الْهَواءِ، سُبْحانَ مَنْ هُوَ هكَذا وَلا هكَذا غَيْرُهُ».

سوّم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الکرسی و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند.

چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید:«حَسْبِى حَسْبِى حَسْبِى مِنْ سُؤالِى عِلْمُکَ بِحالِى».

و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولّد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیهم ا السلام) در این روز می باشد.

روز هفتم: سال صد و چهارده

هجری قمری، شهادت حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است.

روز هشتم: روز ترْوِیَه است، وروزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفّاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است.

شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اوّل فصل سوّم ذکر می شود.

روز نُهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود.

برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنّت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای:

«یا دائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّهِ، یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالْعَطِیَّهِ، یا صاحِبَ الْمَواهِبِ السَّنِیَّهِ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِهِ خَیْرِ الْوَری سَجِیَّه، وَاغْفِرْ لَنا یا ذَا الْعُلی فِی هذِهِ الْعَشِیَّهِ».

روز دهم: روزعید قربان وبسیار روز شریفی است،وبعضی اعمال

آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

اعمال عید غدیر

عیـد غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السـلام)، از اهمیّت خاصّـی برخوردار است، چرا که عید آل محمّد (علیهم السـلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمّه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود.

اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است:

اوّل: روزه، که کفّاره گناهان است و پاداش بسیار دارد.

دوّم: غسل.

سوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امینُ اللّه».

چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره قَدْر و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره توحید را بخواند وپس از پایان نماز به سجده رود وصد مرتبه شکر خدا کند (شُکْراً لِلهِ)، سپس سر از سجده بردارد واین دعارا بخواند:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِأَنَّ لَکَ الْحَمْدَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ، وَأَنَّکَ واحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ یَکُنْ لَکَ کُفُواً أَحَدٌ، وَأَنَّ مَحَمَّداً عَبْدُکَ وَرَسُولُکَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، یا مَنْ هُوَ کُلَّ یَوْم فِی شَأْن، کَما کانَ مِنْ شَأْنِکَ أَنْ تَفَضَّلْتَ عَلَیَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِی مِنْ أَهْلِ إِجابَتِکَ، وَأَهْلِ دِینِکَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِکَ، وَوَفَّقْتَنِی لِذلِکَ فِی مُبْتَدَإ خَلْقِی، تَفَضُّلاً مِنْکَ وَکَرَماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرْدَفْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْکَرَمَ کَرَماً، رَأْفَةً مِنْکَ وَرَحْمَةً، إِلی أَنْ جَدَّدْتَ ذلِکَ الْعَهْدَ لِی تَجْدِیداً بَعْدَ تَجْدِیدِکَ خَلْقِی، وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً ناسِیاً ساهِیاً غافِلاً، فَأَتْمَمْتَ نِعْمَتَکَ بِأَنْ ذَکَّرْتَنِی ذلِکَ، وَمَنَنْتَ بِهِ عَلَیَّ، وَهَدَیْتَنِی لَهُ، فَلْیَکُنْ مِنْ شَأْنِکَ یا إِلهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلایَ

أَنْ تُتِمَّ لِی ذلِکَ، ولا تَسْلُبْنِیهِ حَتّی تَتَوَفّانِی عَلی ذلِکَ وَأَنْتَ عَنِّی راضٍ، فَإِنَّکَ أَحَقُّ الْمُنْعِمِینَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ. اَللّهُمَّ سَمِعْنا وأَطَعْنا وَاَجَبْنا داعِیکَ بِمَنِّکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ، " غُفْرانَکَ رَبَّناوَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ "، آمَنّا بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مَحَمَّد، وَصَدَّقْنا وَاَجَبْنا داعِیَ اللهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِی مُوالاهِ مَوْلانا وَمَوْلَی المُؤْمِنِینَ أَمِیرالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب، عَبْدِ اللهِ وَاَخِی رَسُولِهِ، وَالصِّدِّیقِ الأَکْبرِ وَالْحُجَّهِ عَلی بَرِیَّتِهِ، اَلْمُؤَیِّدِ بِهِ نَبِیَّهُ وَدِینَهُ الْحَقَّ الْمُبینَ، عَلَماً لِدِینِ اللهِ، وَخازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَیْبَهَ غَیْبِ اللهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللهِ، وَأَمِینَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ، وَشاهِدَهُ فِی بَرِیَّتِهِ. اَللّهُمَّ " رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا، رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الأَبْرارِ،

رَبَّنا وَآتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ "، فَإِنّا یارَبَّنا بِمَنِّکَ وَلُطْفِکَ اَجَبْنا داعِیکَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَدَّقْناهُ وَصَدَّقْنا مَوْلَی الْمُؤْمِنِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ، فَوَلِّنا ما تَوَلَّیْنا، وَاحْشُرْنا مَعَ أَئِمَّتِنا، فَإِنّا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ مُوقِنُونَ، وَلَهُمْ مُسَلِّمُونَ، آمَنّا بِسِرِّهِمْ وَعَلانِیَتِهِمْ وَشاهِدِهِمْ وَغائِبِهِمْ وَحَیِّهِمْ وَمَیِّتِهِمْ، وَرَضِینا بِهِمْ أَئِمَّهً وَقادَهً وَسادَهً، وَحَسْبُنا بِهِمْ بَیْنَنا وَبَیْنَ اللهِ دُونَ خَلْقِهِ، لا نَبْتَغِی بِهِمْ بَدَلاً، ولا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِیجَهً، وَبَرِئْنا إِلَی اللهِ مِنْ کُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الأَوَّلِینَ وَالآخِرِینَ، وَکَفَرْنا بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَالأَوْثانِ الأَرْبَعَهِ وَأَشْیاعِهِمْ وَأَتْباعِهِمْ وَکُلِّ مَنْ والاهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلی آخِرِهِ. اَللّهُمَّ إِنّا نُشْهِدُکَ أَنّا نَدِینُ بِما دانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّد، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ، وَقَوْلُنا ما قالُوا، وَدِینُنا ما دانُوا

بِهِ، ما قالُوا بِهِ قُلْنا، وَما دانُوا بِهِ دِنّا،وَما أَنْکَرُوا أَنْکَرْنا، وَمَنْ والَوْا والَیْنا، وَمَنْ عادَوْا عادَیْنا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ

تَبَرَّأنا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنا عَلَيْهِ، آمَنّا وَسَلَّمْنا وَرَضِينا وَاتَّبَعْنا مَوالِيَنا، صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ. اَللّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنا ذلِكَ وَلا تَسْلُبْناهُ، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقِرّاً ثابِتاً عِنْدَنا وَلا تَجْعَلْهُ مُسْتَعاراً، وَأَحْيِنا ما أَحْيَيْتَنا عَلَيْهِ، وَاَمِتْنا إِذا أَمَتَّنا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّد أَئِمَّتُنا، فَبِهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيّاهُمْ نُوالِي، وَعَدُوَّهُمْ عَدُوَّ اللهِ نُعادِي، فَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَاِنّا بِذلِكَ راضُونَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

باز به سجده رود و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» و صد مرتبه «شُكْراً لِلّهِ» بگويد. و روايت شده كه هر كس اين عمل را بجا آورد ثواب كسى داشته باشد كه در روز عيد غدير نزد حضرت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولايت بيعت كرده باشد، و بهتر آن است كه اين نماز را نزديك زوال گذارد، كه حضرت در آن ساعت اميرالمؤمنين (عليه السلام) را در غدير خم به امامت و خلافت براى مردم نصب فرمود.

پنجم: خواندن دعاى ندبه.

ششم: خواندن اين دعا، كه سيد بن طاوس از شيخ مفيد نقل كرده است:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِيِّكَ، وَعَلِيّ وَلِيِّكَ، وَالشَّأْنِ وَالْقَدْرِ الَّذِى خَصَصْتَهُما بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَعَلِيّ، وَأَنْ تَبْدَأَ بِهِما فِى كُلِّ خَيْر عاجِل. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، اَلْأَئِمَّهِ الْقادَهِ، وَالدُّعاهِ السّادَهِ، وَالنُّجُوم الزّاهِرَهِ، وَالْأَعْلام الْباهِرَهِ، وَساسَهِ الْعِبادِ، وَأَرْكانِ الْبِلادِ، وَالنّاقَهِ الْمُرْسَلَهِ، وَالسَّفِينَهِ النّاجِيَهِ الْجارِيَهِ فِى اللُّجَجِ الْغامِرَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، خُزّانِ عِلْمِكَ، وَأَرْكانِ تَوْحِيدِكَ، وَدَعائِمِ دِينِكَ، وَمَعادِنِ كَرامَتِكَ، وَصَفْوَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اَلْأَتْقِياءِ الْأَنْقِياءِ النُّجَباءِ الْأَبْرارِ، وَالْبابِ الْمُبْتَلى بِهِ النّاسُ، مَنْ اَتاهُ نَجا، وَمَنْ أَباهُ هَوى. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، أَهْلِ الذِّكْرِ

الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِى الْقُرْبَى الَّذينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّهَ مَعادَ مَنِ اقْتَصَّ آثارَهُمْ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، كَما أَمَرُوا بِطاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبادَكَ عَلى وَحْدانِيَّتِكَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَمينِكَ وَرَسُولِكَ إِلى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقائِدِ الغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصِّدِّيقِ الأَكْبرِ، وَالْفارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْباطِلِ، وَالشّاهِدِ لَكَ، وَالدّالِّ عَلَيْكَ، وَالصّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجاهِدِ فِى سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَهُ لائِمٍ، أَنْ تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَجْعَلَنِى فِى هذَا الْيَوْمِ الَّذِى عَقَدْتَ فِيهِ لِوَلِيِّكَ الْعَهْدَ فِى أَعْناقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقِرِّينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عُتَقائِكَ وَطُلَقائِكَ مِنَ النّارِ، وَلا تُشْمِتْ بِى حاسِدِى النِّعَمِ. اَللّهُمَّ فَكَما جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الأَكْبَرَ، وَسَمَّيْتَهُ فِى السَّماءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِى الأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثاقِ الْمَأْخُوذِ وَالْجَمْعِ الْمَسْؤُولِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مَحَمَّد، وَأَقْرِرْ بِهِ عُيُونَنا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنا، وَلاتُضِلَّنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا، وَاجْعَلْنا لِأَنْعُمِكَ مِنَ الشّاكِرِينَ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى عَرَّفَنا فَضْلَ هذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنا بِهِ، وَشَرَّفَنا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدانا بِنُورِهِ، يا رَسُولَ اللهِ، يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُما وَعَلى عِتْرَتِكُما وَعَلى مُحِبِّيكُما مِنِّى أَفْضَلُ السَّلامِ ما بَقِىَ اللَّيْلُ وَالنَّهارُ، وَبِكُما أَتَوَجَّهُ إِلَى اللهِ رَبِّى وَرَبِّكُما فِى نَجاحِ طَلِبَتِى، وَقَضاءِ حَوائِجِى، وتَيْسِيرِ أُمُورِى».

هفتم: آنكه در ديدار با برادران مؤمن، اين تهنيت را به يكديگر بگويند كه سپاس نعمت ولايت است:

«اَلْحَمْدُ للهِ الَّذى جَعَلَنا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلايَهِ أَميرِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَئِمَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ».

ونيز بخواند:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى أَكْرَمَنا بِهذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنا مِنَ الْمُوفِينَ بِعَهْدِهِ إِلَيْنا وَمِيثاقِهِ الَّذِى واثَقَنا بِهِ مِنْ وِلايَهِ وُلاهِ أَمْرِهِ، وَالْقُوّامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنا مِنَ الْجاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ».

هشتم آنكه صد

مرتبه بگوید:

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی جَعَلَ کَمالَ دِینِهِ وَتَمامَ نِعْمَتِهِ بِوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِب عَلَیْهِ السَّلامُ».

اعمال روز مباهله

طبق یک سنّت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی شدند، باهم «مباهله» می کردند، و از خداوند می خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود.

مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) ایمان نداشتند، می خواستند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرّر و مکان معیّن با همه زیورها و آرایش ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هم همراه با اهل بیت خاصّ خود برای مباهله حاضر شدند.

رسول خدا پیش از آنکه خواست مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوندا! اینها اهل بیت من می باشند، پس از ایشان برطرف کن شکّ و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقّانیّت آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله ننمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند.

در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتری خود

را به سائل داد، و آیه " إنَّما وَلِیُّکَمُ اللهُ... " در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، ودر آن چند عمل وارد است:

اوّل: غسل، دوّم: روزه، سوّم: دو رکعت نماز، مثل نمازِ روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیّت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است.

چهارم: خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سیّد هر دو دعای روز مباهله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند:

«اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ بَهائِکَ بِأَبْهاهُ وکُلُّ بَهائِکَ بَهِیٌّ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِبَهائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَلالِکَ بِأَجَلِّهِ وَکُلُّ جَلالِکَ جَلِیلٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِجَلالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ جَمالِکَ بِأَجْمَلِهِ وَکُلُّ جَمالِکَ جَمِیلٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِجَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَظَمَتِکَ بِأَعْظَمِها وَکُلُّ عَظَمَتِکَ عَظِیمَهٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِعَظَمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ نُورِکَ بِأَنْوَرِهِ وَکُلُّ نُورِکَ نَیِّرٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رَحْمَتِکَ بِأَوْسَعِها وَکُلُّ رَحْمَتِکَ واسِعَهٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَمالِکَ بِأَکْمَلِهِ وَکُلُّ کَمالِکَ کامِلٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِکَمالِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ کَلِماتِکَ بِأَتَمِّها وَکُلُّ کَلِماتِکَ تامَّهٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِکَلِماتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ أَسْمائِکَ بِأَکْبَرِها وَکُلُّ أَسْمائِکَ کَبِیرَهٌ. اَللّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ بِأَسْمائِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ

إِنّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عِزَّتِکَ بِأَعَزِّها وَکُلُّ عِزَّتِکَ عَزیزَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِعِزَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَشِیَّتِکَ بِأَمْضاها وَکُلُّ مَشِیَّتِکَ ماضِیَةٌ. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ

بِمَشِیَّتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ الَّتِی اسْتَطَلْتَ بِها عَلی کُلِّ شَیْء وَکُلُّ قُدْرَتِکَ مُسْتَطِیلَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِقُدْرَتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عِلْمِکَ بِأَنْفَذِهِ وَکُلُّ عِلْمِکَ نافِذٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعِلْمِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ قَوْلِکَ بِأَرْضاهُ وَکُلُّ قَوْلِکَ رَضِیٌّ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِقَوْلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَسائِلِکَ بِأَحَبِّهاإِلَیْکَ وَکُلُّهاإِلَیْکَ حَبِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمَسائِلِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ شَرَفِکَ بِأَشْرَفِهِ وَکُلُّ شَرَفِکَ شَرِیفٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِشَرَفِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ سُلْطانِکَ بِأَدْوَمِهِ وَکُلُّ سُلْطانِکَ دائِمٌ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِسُلْطانِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مُلْکِکَ بِأَفْخَرِهِ وَکُلُّ

مُلْکِکَ فاخِرٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمُلْکِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ عَلائِکَ بِأَعْلاهُ وَکُلُّ عَلائِکَ عالٍ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِعَلائِکَ کُلِّهِ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ آیاتِکَ بِأَعْجَبِها وَکُلُّ آیاتِکَ عَجِیبَةٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِآیاتِکَ کُلِّها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ مَنِّکَ بِأَقْدَمِهِ وَکُلُّ مَنِّکَ قَدِیمٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِمَنِّکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْتَجِبْ لِی کَما وَعَدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما أَنْتَ فِیهِ مِنَ الشُّئُونِ وَالْجَبَرُوتِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِکُلِّ شَأْنٍ وَکُلِّ جَبَرُوت. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ بِما تُجِیبُنِی بِهِ حِینَ أَسْأَلُکَ، یا

اَللهُ يـا لاـ إلهَ إلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِبَهاءِ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، يا لا إلهَ إلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِجَلالِ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ، يا لا إلهَ إلاّ أَنْتَ،أَسْأَ لُکَ بِلا إلهَ إلاّـ أَنْتَ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَما أَمَرْتَنِی، فَاسْـتَجِبْ لِی کَما وَعَـدْتَنِی. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ رِزْقِکَ بِأَعَمِّهِ وَکُلُّ رِزْقِکَ عامٌّ، اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ بِرِزْقِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ عَطائِکَ بِأَهْنَئِهِ وَکُلُّ عَطائِکَ هَنِیئٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعَطائِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِکَ بِأَعْجَلِهِ وَکُلُّ خَیْرِکَ عاجِلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِخَیْرِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَ لُکَ مِنْ فَضْلِکَ بِأَفْضَلِهِ وَکُلُّ فَضْـلِکَ فاضِـلٌ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ بِفَضْـلِکَ کُلِّهِ. اَللّهُمَّ إِنِّی أَدْعُوکَ کَمـا أَمَرْتَنِی، فَاسْـتَجِبْ لِی کَمـا وَعَـدْتَنِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمـانِ بِـکَ وَالتَّصْـدِیقِ بِرَسُولِـکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَالْوِلایَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ، وَالْبَراءَهِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِیتِمامِ بِالْأَئِمَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَإِنِّی قَدْ رَضِیتُ بِذلِکَ یا رَبِّ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ فِی الْأَوَّلِینَ، وَصَـلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْـآخِرِینَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمَلَإِ الْأَعْلی، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد فِی الْمُرْسَـلِینَ. اَللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِـیلَهَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِـیلَهَ وَالـدَّرَجَهَ الْکَبِیرَهَ. اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَقَنِّعْنِی بِمـا رَزَقْتَنِی، وَبارِکْ لِی فِیما أَعْطَیْتَنِی، وَاحْفَظْنِی فِی غَیْبَتِی وَفِی کُـلِّ غـائِبٍ هُوَ لِی. اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَابْعَثْنِی عَلَی الْإِیمانِ بِکَ وَالتَّصْـدِیقِ بِرَسُولِکَ. اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَسْأَلُـکَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوانَکَ وَالْجَنَّهَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَـرِّ الشَّرِّ سَـخَطِکَ وَالنّارِ. اَللّهُمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاحْفَظْنِی مِنْ کُـلِّ مُصِـیبَه، وَمِنْ کُـلِّ بَلِیَّه، وَمِنْ کُلِّ عُقُوبَه، وَمِنْ کُلِّ فِتْنَه، وَمِنْ کُلِّ بَلاء، وَمِنْ کُلِّ شَـرّ، وَمِنْ کُلِّ مَکْرُوه،

وَمِنْ کُلِّ مُصیبَه، وَمِنْ کُلِّ آفَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الاْرْضِ، فِی هـذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هـذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هذَا الْیَوْمِ، وَفِی هذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَاقْسِمْ لِی مِنْ کُلِّ سُرُور، وَمِنْ کُلِّ بَهْجَه، وَمِنْ کُلِّ اِسْتِقامَه، وَمِنْ کُلِّ فَرَج، وَمِنْ کُلِّ عافِیَه، وَمِنْ کُلِّ سَلامَه، وَمِنْ کُلِّ کَرامَه، وَمِنْ کُلِّ رِزْق واسِع حَلال طَیِّب، وَمِنْ کُلِّ نِعْمَه، وَمِنْ کُلِّ سَعَه نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ إِلَى الاْرْضِ، فِی هـذِهِ السّاعَهِ، وَفِی هـذِهِ اللَّیْلَهِ، وَفِی هـذَا الْیَوْمِ، وَفِی هـذَا الشَّهْرِ، وَفِی هذِهِ السَّنَهِ. اَللّهُمَّ إِنْ کانَتْ ذُنُوبِی قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِی عِنْدَکَ، وَحالَتْ بَیْنِی وَبَیْنَکَ، وَغَیَّرَتْ حالِی عِنْدَکَ، فَإِنِّی أَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی لایُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّد حَبِیبِکَ الْمُصْطَفى، وَبِوَجْهِ وَلِیِّکَ عَلِیّ الْمُرْتَضى، وَبِحَقِّ أَوْلِیائِکَ الَّذِینَ انْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ

تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تَغْفِرَلِی ما مَضى مِنْ ذُنُوبِی، وَأَنْ تَعْصِمَنِی فِیما بَقِیَ مِنْ عُمْرِی، وَأَعُوذُ بِکَ اَللّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِی شَیْء مِنْ مَعاصِیکَ أَبَداً ما أَبْقَیْتَنِی، حَتّى تَتَوَفّانِی وَأَنَا لَکَ مُطِیعٌ وَأَنْتَ عَنِّی راض، وَأَنْ تَخْتِمَ لِی عَمَلِی بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِی ثَوابَهُ الْجَنَّهَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، یا أَهْلَ التَّقْوى وَیا أَهْلَ الْمَغْفِرَهِ، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَارْحَمْنِی بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

فصل دوّم: اعمال مدینه منوّره

فضیلت زیارت پیامبر صلى الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمّه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکّد است برای مردم، خصوصاً حُجّاج، مُشرّف شدن به زیارت روضه مُطهّره و آستانه منوّره فخر عالمیان حضرت سیّد المرسلین محمّد بن عبداللّه (صلى الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حقّ او می شود.

و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا

که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حقّ پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حجّ کند، باید حَجّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حجّ است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حجّ خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حجّ جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حقّ آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصّلت هَرَوی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت، زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟

حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمّد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: " مَن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه "، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: " إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللهَ يَدُ اللهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ".

حضرت رسُول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا

بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...».

و حِمیَری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسُول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هرکس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردم در روز قیامت.

و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکّه و غیر مکّه، فضیلت داریم.

و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه(علیها السلام) مشرّف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما.

علاّمه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبداللّه بن عبّاس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد.

و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش

آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسره که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آیینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و درودهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد.

از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبّت پدید می آید.

خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آدابِ ظاهری دارد، هم آدابِ باطنی.

آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم:

۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است:«بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَسُقْم وَآفَه وَعاهَه. اَللّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی،

وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِی، وَسَهِّلْ لِی بِهِ أَمْرِی».

۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم.

۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمّد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطّر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقّت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می بیند، سخن ما را می شنود، و سلام ما را پاسخ می دهد. هرگاه رقّت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید

۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.

۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن.

۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منوّر آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به

طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن.

۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری و ضعفی ندارد.

۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهّر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اَللّهُ أَکْبَر بگوید.

۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهّر، و اگر زیارت ائمّه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم.

۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها.

۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود.

۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر(زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمّه در همین کتاب آمده است).

۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدّت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مَشاهد مشرّفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن.

۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان.

۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای

کمال روحی و رشد معنوی و تصـفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء اللّه نزدیک سازد، و وسـیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشـتن «معرفت» و «محبّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمّه و معصومین (علیهم السـلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان:

«اَللّهُمَّ اِنّی قَدْ وَقَفْتُ عَلی باب مِنْ اَبْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النّاسَ أَنْ یَدْخُلُوا إِلاّ بِإِذْنِهِ،

فَقُلْتَ: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»، اَللّهُمَّ إِنِّی أَعْتَقِدُ حُرْمَهَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ

الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ، کَماأَعْتَقِـدُها فِی حَضْـرَتِهِ، وَاَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَـکَ وَخُلَفـاءَکَ عَلَیْهِمُ السَّلاـمُ أَحْیـاءٌ عِنْـدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَیَسْـمَعُونَ کَلامِی وَیَرُدُّونَ سَـلامِی، وَأَنَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَـمْعِی کَلامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَإِنِّی أَسْـتَأْذِنُکَ یا رَبِّ أَوَّلاً، وَأَسْـتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ثانِیاً... ءَاَدْخُلُ یارَسُولَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا حُجَّهَ اللّهِ، ءَاَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُقَرَّبِینَ اَلْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْـهَدِ، فَأْذَنْ لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ أَفْضَلَ ما اَذِنْتَ لِاَحَد مِنْ أَوْلِیاءِکَ، فَاِنْ لَمْ أَکُنْ أَهْلاً لِذلِکَ فَاَنْتَ اَهْلٌ لِذلِکَ»،

پس داخل شو، وبگو:

«بِسْـمِ اللهِ وَبِـاللهِ وَفِی سَبِیـلِ اللهِ، وَعَلی مِلَّهِ رَسُـولِ اللّهِ صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی، وَتُبْ عَلَیَّ، اِنَّکَ اَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ».

از در جبرئیل داخل شو، و مُقدّم دار پای

راست را، و صد مرتبه اَللهُ أَكْبَرُ بگو. آنگاه دو ركعت نماز تحيّت مسجد «اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يارَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نَبِيَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَبْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خاتَمَ

النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّ سالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِكَ الطّاهِرِينَ».

سپس رو به قبله در كنار ستونى كه در سمت راست مرقد مطهّر است بايست، در حالى كه قبر مطهّر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد كه در اين حال در بالا سَرِ رسول خدا (صلى الله عليه وآله) قرار رفته اى و بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ فِى سَبِيلِ اللهِ، وَعَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً حَتّى أَتاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ،وَأَدَّيْتَ الَّذِى عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكافِرِينَ، فَبَلَغَ اللهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلالَهِ. اَللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبادِكَ الصّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّماواتِوَالْأَرَضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يارَبَّ الْعالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اَللّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِيعَهَ، وَآتِهِ

الْوَسِيلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ، وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُون وَالْآخِرُونَ. اَللّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: " وَلَو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً "، وَإِنِّى أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِى، وَإِنِّى أَتَوَجَّهُ بِكَ

إِلَی اللهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ لِی ذُنُوبِی».

و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود.

پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما حَمَلَ وَحْیَکَ وَ بَلَّغَ رِسالاتِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَحَلَّ حَلالَکَ، وَحَرَّمَ حَرامَکَ، وَعَلَّمَ کِتابَکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما اَقامَ الصَّلاةَ، وَآتَی الزَّکاةَ، وَدَعا إِلی دِینِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما صَدَّقَ بِوَعْدِکَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِیدِکَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُیُوبَ، وَفَرَّجْتَ بِهِ الْکُرُوبَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما دَفَعْتَ بِهِ الشَّقاءَ، وَکَشَفْتَ بِهِ الْغَمّاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعاءَ، وَنَجَّیْتَ بِهِ مِنَ الْبَلاءِ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما رَحِمْتَ بِهِ الْعِبادَ، وَأَحْیَیْتَ بِهِ الْبِلادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبابِرَةَ، وَأَهْلَکْتَ بِهِ الْفَراعِنَةَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما أَضْعَفْتَ بِهِ الأَمْوالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الأَهْوالِ، وَکَسَرْتَ بِهِ الأَصْنامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الأَنامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد کَما بَعَثْتَهُ بِخَیْرِ الأَدْیانِ، وَأَعْزَزْتَ بِهِ الاِیمانَ، وَتَبَّرْتَ بِهِ الأَوْثانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَیْتَ الْحَرامَ، وَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَأَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ الأَخْیارِ وَسَلِّمْ تَسْلِیماً».

زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهّر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ. أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ، وجاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ، وَعَبَدْتَهُ

حَتّی اَتیکَ الْیَقِینُ، فَجَزاکَ اللهُ أَفْضَلَ ما جَزی نَبِیّاً عَنْ أُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ

مُحَمَّد، أَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اِبراهِيمَ وَآلِ اِبراهِيمَ، إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان:

«اَللّهُمَّ إِلَيْکَ اَلْجَأْتُ أَمْرِى، وَإِلى قَبْرِ نَبِيِّکَ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ أَسْنَدْتُ ظَهْرِى، وَالْقِبْلَهَ الَّتِى رَضِيتَ لِمُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَصْبَحْتُ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِى خَيْرَ ماأَرْجُو لَها، وَلا أَدْفَعُ عَنْها شَرَّ ما أَحْذَرُعَلَيْها، وَأَصْبَحَتِ الْأُمُورُ كُلُّهابِيَدِکَ، وَلا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّى، إِنِّى لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْر فَقِيرٌ. اَللّهُمَّ ارْدُدْنِى مِنْکَ بِخَيْر وَلا رَادَّ لِفَضْلِکَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِى، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِى، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَکَ عَنِّى. اَللّهُمَّ زَيِّنِّى بِالتَّقْوى، وَجَمِّلْنِى بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِى بِالْعافِيَهِ، وَارْزُقْنِى شُكْرَ الْعافِيَهِ».

در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که إن شاءاللّه برآورده شود.

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ إِنِّى صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَکَ، وَحْدَکَ لا شَرِيکَ لَکَ، لِاَنَّ الصَّلاهَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لا تَكُونُ إِلّا لَکَ، لِاَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ. اَللّهُمَّ وَهاتانِ الرَّكْعَتانِ هَدِيَّهٌ مِنِّى إِلى سَيِّدِى وَمَوْلایَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُما مِنِّى بِأَحْسَنِ قَبُولِکَ، وَأْجُرْنِى عَلى ذلِکَ بِأَفْضَلِ أَمَلِى، وَرَجائِى فِيکَ وَفِى رَسُولِکَ، يا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ».

و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ لِنَبِيِّکَ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: " وَلَوْ أَنَّهُمْ

إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً "، وَلَمْ أَحْضُرْ زَمانَ رَسُولِکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، وَقَدْ زُرْتُهُ راغِباً تائِباً مِنْ سَيِّءِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِراً لَکَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقِرّاً لَکَ بِها، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّي، وَمُتَوَجِّهاً إِلَيْکَ بِنَبِيِّکَ نَبِيِّ الرَّحْمَهِ، صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللّهُمَّ بِمُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَکَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يا مُحَمَّدُ يا رَسُولَ اللهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يا نَبِيَّ اللهِ، يا سَيِّدَ خَلْقِ اللهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَى اللهِ رَبِّکَ وَرَبِّي، لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوائِجِي، فَکُنْ لِي شَفِيعاً عِنْدَ رَبِّکَ وَرَبِّي، فَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ رَبِّي، وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يا مُحَمَّدُ، عَلَيْکَ وَعَلى أَهْلِ بَيْتِکَ السَّلامُ. اَللّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْکَ الْمَغْفِرَهَ وَالرَّحْمَهَ، وَالرِّزْقَ الْواسِعَ الطَّيِّبَ النّافِعَ، کَما أَوْجَبْتَ لِمَنْ اَتى نَبِيَّکَ مُحَمَّداً صَلَواتُکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُکَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِکَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

بخشی از مستحبّات مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منوّر آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منوّر تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحبّ است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اَللّهُمَّ إِنَّ هذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِياضِ جَنَّتِکَ، وَشُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ، الَّتِي ذَکَرَها رَسُولُکَ وَأَبانَ عَنْ فَضْلِها،

وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَکَ فِیها، فَقَدْ بَلَّغْتَنِیها فِی سَلامَهِ نَفْسِی، فَلَکَ الْحَمْدُ یا سَیِّدِی عَلی عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذلِکَ، وَعَلی ما رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طاعَتِکَ، وَطَلَبِ مَرْضاتِکَ، وَتَعْظِیمِ حُرْمَهِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، بِزِیارَهِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِیمِ عَلَیْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِی مَشاهِدِهِ وَمَواقِفِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ، وَسُکّانِ سَماواتِکَ لَکَ، وَیَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضی، وَیَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ یا مَوْلایَ، حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ، وَالتَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ، حَمْداً یَمْلَأُ ماخَلَقْتَ وَیَبْلُغُ حَیْثُ ما أَرَدْتَ، وَلا یَحْجُبُ عَنْکَ وَلا یَنْقَضِی دُونَکَ، وَیَبْلُغُ أَقْصی رِضاکَ وَلا یَبْلُغُ آخِرَهُ أَوائِلُ مَحامِدِ خَلْقِکَ لَکَ، وَلَکَ الْحَمْدُ ما عُرِفَ الْحَمْدُ، واعْتُقِدَ الْحَمْدُ، وَجُعِلَ ابْتِداءُ الْکَلامِ الْحَمْدُ، یا باقِیَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَهِ، وَدائِمَ السُّلْطانِ وَالْقُدْرَهِ وَشَدِیدَ الْبَطْشِوَالْقُوَّهِ، وَنافِذَالْأَمْرِ وَالاْرادَهِ، وَواسِعَ الرَّحْمَهِ وَالْمَغْفِرَهِ، وَرَبَّ الدُّنْیا وَالاْخِرَهِ، کَمْ مِنْ نِعْمَه لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ اَیْسَرِها حَمْدِی، وَلا یَبْلُغُ أَدْناها شُکْرِی، وَکَمْ مِنْ صَنائِعَ مِنْکَ إِلَیَّ لایُحِیطُ بِکَثْرَتِها وَهْمِی، وَلایُقَیِّدُها فِکْرِی. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفی، بَیْنَ الْبَرِیَّهِ طِفْلًا وَخَیْرِها شابّاً وَکَهْلًا، أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَهً، وَأَجْوَدِ الْمُسْتَمْتَرِینَ دِیمَهً، وَأَعْظَمِ الْخَلْقِ جُرْثُومَهً، اَلَّذِی أَوْضَحْتَ بِهِ الدِّلالاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسالاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوّاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بابَ الْخَیْراتِ، وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً، وَابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَهادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً، داعِیاً إِلَیْکَ، وَدالاًّ عَلَیْکَ، وَحُجَّهً بَیْنَ یَدَیْکَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِینَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّیِّبِینَ مِن اُسْرَتِهِ، وَشَرِّفْ لَدَیْکَ بِهِ مَنازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَکَ مَراتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِی الرَّفِیقِ الاْعْلی مَجالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَکانِهِ اُنْسَهُمْ».

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، وبعد از آن این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ

الرَّحِیم. اَللّهُمَّ لاتُهِنِّی بِالْفَقْرِ، وَلا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ، وَلا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ، وَأَعْصِمْنِی کَیْ أَعتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِی کَیْ أَهْتَدِیَ. اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلَی اجْتِهادِ نَفْسی، وَلا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی، وَلا تُهْلِکْنِی وَأَنْتَ رَجائِی، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَلِی وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَقَدْ أَقْرَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِیلَ وَقَدْ عَثِرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ اَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ، فَوَفِّقْنِی لِما تُحِبُّ وَتَرْضی، وَیَسِّرْ لِیَ الْیَسِیرَ، وَجَنِّبْنِی کُلَّ عَسِیر. اَللّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلالِ مِنَ الْحَرام، وَبِالطّاعاتِ عَنِ الْمَعاصِی، وَبِالْغِنی عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّهِ عَنِ النّارِ، وَبِالْأَبْرارِ عَنِ الفُجّارِ، یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه ودعا در مدینه منوّره ومسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

مستحبّ است سه روز در مدینه منوّره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسُول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دُنیوی واُخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد:

«اَللّهُمَّ ما کانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حاجَه شَرَعْتُ أَنَا فِی طَلَبِها وَالْتِماسِهاأَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُکَهاأَوْ لَمْ أَسْأَلْکَها، فَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّد نَبِیِّ الرَّحْمَهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، فِی قَضاءِ حَوائِجِی صَغِیرِها وَکَبِیرِها. اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ، وَجَمِیعِ ما

أَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ، وأَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَکَذا». و آنگاه حاجات خودرا بطلب،که إن شاءالله مستجاب می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای درِ خانه حضرت زهرا(علیها السلام) قرار گرفته، و درِ خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظّمه را در خانه اش معیّن کرده است همان دری است که محاذی قبرآن حضرت است، و پس از نماز بگو:

«یامَنْ خَلَقَ السَّماواتِ، وَمَلَأَها جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَهُ مِنْ مَلائِکَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِینَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلى أَبْدانِهِمْ حُلَلَ الْکَراماتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغاتِ، وَأَلْبَسَهُمْ شِعارَ التَّقْوى، وَقَلَّدَهُمْ قَلائِدَ النُّهى، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدانِیَّتِهِوَقُدْرَتِهِ وَجَلالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَکْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ،وَأَشَدَّهُمْ فَرَقاً،وأَدْوَمَهُمْ لَهُ طاعَةًوَخُضُوعاًوَاسْتِکانَةً وَخُشُوعاً، یا مَنْ فَضَّلَ الأَمِینَ جَبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ بِخَصائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنازِلِهِ، وَاخْتارَهُ لِوَحْیِهِ وَسِفارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمانَتِهِ، وَإِنْزالِ کُتُبِهِ وَأَوامِرِهِ عَلى أَنْبیائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ واسِطَةً بَیْنَ نَفْسِهِ وَبَیْنَهُمْ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَعَلى جَمِیعِ مَلائِکَتِکَ وَسُکّانِ سَماواتِکَ، أَعْلَمِ خَلْقِکَ بِکَ، وَأَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطاعَتِکَ، اَلَّذِینَ لا یَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ، وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلا فَتْرَةُ الأَبْدانِ، اَلْمُکَرَّمِینَ بِجِوارِکَ، وَالْمُؤْتَمَنِینَ عَلى وَحْیِکَ، اَلْمُجْتَنَبِینَ الآفاتِ، وَالْمُوقِینَ السَّیِّئاتِ. اَللّهُمَّ وَاخْصُصِ الرُّوحَ الأَمِینَ، صَلَواتُکَ عَلَیْهِ بِأَضْعافِها مِنْکَ، وَعَلى مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ وَطَبَقاتِ الکَرُّوبِیِّینَ وَالرُّوحانِیِّینَ، وَزِدْ فِی مَراتِبِهِ عِنْدَکَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِی لَهُ عَلى أَهْلِ الأَرْضِ، بِما کانَ یَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرائِع

دِينِكَ، وَما بَيَّنْتَهُ عَلى أَلْسِنَهِ أَنْبيائِكَ، مِنْ مُحَلَّلاتِکَ وَمُحَرَّماتِکَ. اَللّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَواتِکَ عَلى جَبْرَئِيلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَهُ الْأَنْبياءِ، وَهادِی الْأَصْفِياءِ وَسادِسُ أَصْحابِ الْكِساءِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِی فِی مَقامِهِ هذا سَبَباً لِنزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ، وَتَجاوُزِکَ عَنِّی، أَی جَوادُ أَی كَرِيمُ، أَی قَرِيبُ أَی بَعِيدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَأَنْ تُوَفِّقَنِی لِطاعَتِکَ، وَلا تُزِيلَ عَنِّی نِعْمَتَکَ، وَاَن تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ، وَتُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ، وَتُغْنِيَنِی عَنْ شِرارِ خَلْقِکَ، وَتُلْهِمَنِی شُكْرَکَ وَذِكْرَکَ، وَلا تُخَيِّبَ يا رَبِّ دُعائِی، وَلا تَقْطَعَ رَجائِی، بِمُحَمَّد وَآلِهِ».

و سپس بگو:

«وَأَسْأَلُکَ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لَيْسَ كَمِثْلِکَ شَیْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِی مِنَ الْمَهالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِی مِنْ آفاتِ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ، وَوَعْثاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تَرُدَّنِی سالِماً إِلى وَطَنِی، بَعْدَ حَجّ مَقبُول وَسَعْی مَشْكُور وَعَمَل مُتَقَبَّل، وَلا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِکَ وَحَرَمِ نَبِيِّکَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

و از حضرت امام صادق (عليه السلام) روايت است كه نزد مقام جبرئيل (عليه السلام) بايست و بگو:

«أَی جَوادُ أَی كَرِيمُ، أَی قَرِيبُ أَی بَعِيدُ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تَرُدَّ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ».

زيارت وداع رسول اكرم (صلى الله عليه وآله)

هرگاه خواستی از مدينه خارج شوی غُسل كن، و برو نزد قبر پيغمبر (صلى الله عليه وآله) برو و عمل كن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع كن آن حضرت را، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا رَسُولَ اللهِ، أَسْتَودِعُکَ اللهَ وَأَسْتَرْعِيکَ وَأَقْرَأُ عَلَيْکَ السَّلامَ،آمَنْتُ بِاللهِ وَبِما جِئْتَ بِهِ وَدَلَلْتَ عَلَيهِ، اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِيارَهِ قَبْرِ نَبِيِّکَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلى ما شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِی حَياتِی، أَشْهَدُأَنْ لا إِلهَ إِلاّأَنْتَ،وَأَنَّ مُحَمَّداًعَبْدُکَوَرَسُولُکَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

حضرت صادق (عليه السلام) در وداع قبر پيغمبر (صلى الله عليه وآله)

به یونس بن یعقوب فرموده، بگو:

«صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِى عَلَيْكَ».

در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوّره خارج شوی، پس از اتمام کلیّه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السِّراجُ الْمُنِيرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِى الْأَصْلابِ الشّامِخَهِ وَالْأَرْحامِ الْمُطَهَّرَهِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجاهِلِيَّهُ بِأَنْجاسِها، وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلَهِمّاتِ ثِيابِها، وَأَشْهَدُ يا رَسُولَ اللهِ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ ما أَتَيْتَ بِهِ راضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلامُ الْهُدى، وَالْعُرْوَهِ الْوُثْقى، وَالْحُجَّهِ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا. اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِى فَإِنِّى أَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ، وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِياؤُكَ وَأَنْصارُكَ وَحُجَجُكَ عَلى خَلْقِكَ، وَخُلَفاؤُكَ فِى عِبادِكَ وَأَعْلامُكَ فِى بِلادِكَ، وَخُزّانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَهُ سِرِّكَ، وَتَراجِمَهُ وَحْيِكَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّد وَآلِهِ، فِى ساعَتِى هذِهِ وَفِى كُلِّ ساعَه تَحِيَّهً مِنِّى وَسَلاماً، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِى عَلَيْكَ».

وبگو:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَهِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِى قَبْلَ ذلِكَ، فَإِنِّى أَشْهَدُ فِى مَماتِى عَلى ما أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِى حَياتِى، أَنْ

لاـ إِلهَ إِلاّـ أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدِاخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْاَئِمَّهِ الطّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَفِی زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوائِهِمْ، وَلاـ تُفَرِّقْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُمْ فِی الدُّنْيا وَالْاخِرَهِ، ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام)

حضرت زهرا(علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصباح الأنوار»، از حضرت فاطمه(علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا(علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه(علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وِداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمّه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول اللّه (صلی الله علیه

وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اوّل حضرت فاطمه(علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهّره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یابِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلائِکَتِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِینَ، مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ». «اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللهِ وَخَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ،اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْحَوْراءُ الْإِنْسِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِیمَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَاالْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ»، صَلَّی اللهُ عَلَیْکِ وَعَلی رُوحِکِ وَبَدَنِکِ، أَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلی بَیِّنَه مِنْ رَبِّکِ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّکِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ جَفاکِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللهِ، وَمَنْ آذاکِ فَقَدْ آذی رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ وَصَلَکِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَمَنْ قَطَعَکِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللهِ، لِأَنَّکِ بَضْعَهٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ، کَما قالَ عَلَیْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللهِ وَأَفْضَلُ صَلَواتِهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ أَنِّی راضٍ عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَمَّنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ، مُتَبَرِّءٌ

مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَيْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفى بِاللهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجازِياً وَمُثِيباً».

سپس می گویی: «اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَخَيْرِالْخَلائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلىوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طالِب أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلى فاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّد سَيِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَصَلِّ عَلى سَيِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، اَلْحَسَنِ والْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى زَيْنِ الْعابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصّادِقِ عَنِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلى كاظِمِ الْغَيْظِ فِی اللهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَر، وَصَلِّ عَلَى الرِّضا عَلِيِّ بْنِ مُوسی، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلیّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّهِ الْقائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ.اَللّهُمَّ أَحْیِ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ، وَ زَيِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الاْرْضَ، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّهَ نَبِيِّكَ، حَتّی لا يَسْتَخْفِیَ بِشَیْء مِنَ الْحَقِّ مَخافَهَ أَحَد مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنا مِنْ أَعْوانِهِ وَ أَشْياعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِی زُمْرَهِ أَوْلِيائِهِ، يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اَلَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً»،

سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منوّر حضرت زهرا(علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّد، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِی لا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِواكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَبِأَسْمائِكَ الْحُسْنَى الَّتِی أَمَرْتَنِی أَنْ أَدْعُوَكَ بِها، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الاَْعْظَمِ الَّذِی أَمَرْتَ بِهِ إِبْراهِيمَ، أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنّارِ " كُونِی

بَرْداً وَسَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ "، فَكانَتْ بَرْداً، وَبِأَحَبِّ الْاَسْماءِ إِلَيْکَ وَأَشْرَفِها وَأَعْظَمِها لَدَيْکَ، وَأَسْرَعِها إِجابَةً وَأَنْجَحِها طَلِبَةً، وَبِما أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وأَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ وَأَرْغَبُ إِلَيْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْکَ، وأُلِحُّ عَلَيْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِى أَنْزَلْتَها عَلى أَنْبِيائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرِيهِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَکَ الْاَعْظَمَ، وَبِما فِيها مِنْ أَسْمائِکَ الْعُظْمى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّد وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّى، وَتَفْتَحَ أَبْوابَ السَّماءِ لِدُعائِى، وَتَرْفَعَهُ فِى عِلِّيينَ، وَتَأْذَنَ لِى فِى هذَا الْيَوْمِ وَفِى هذِهِ السّاعَهِ بِفَرَجِى وَإِعْطاءِ أَمَلِى وَسُؤْلِى فِى الدُّنْياوَالْاخِرَهِ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتَهُ إِلّا هُوَ، يا مَنْ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، وَكَبَسَ الْاَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَاخْتارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْاَسْماءِ، يا مَنْ سَمّى نَفْسَهُ بِالْاِسْمِ الَّذِى تُقْضى بِهِ حاجَهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذلِکَ الْاِسْمِ، فَلا شَفِيعَ أَقْوى لِى مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وأَنْ تَقْضِىَ لِى حَوائِجِى، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّد وَعَلِيّ وَفاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَمُوسَى بْنِ جَعْفَر وَعَلِيِّ بْنِ مُوسى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّد، والْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ والْحُجَّهِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِکَ، صَلَواتُکَ وَسَلامُکَ وَرَحْمَتُکَ وَبَرَكاتُکَ عَلَيْهِمْ صَوْتِى لِيَشْفَعُوا لِى إِلَيْکَ، وَتُشَفِّعَهُمْ فِيَّ، وَلا تَرُدَّنِى خائِباً، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ».

سپس حاجاتت را بخواه كه إن شاء اللّه برآورده مى شود.

زيارت دوّم حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يامُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكِ الَّذِى خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ، فَوَجَدَكِ لِما امْتَحَنَكِ صابِرَهً، وَ زَعَمْنا أَنّا لَكِ أَوْلِياءُ وَمُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ، وَلِكُلِّ ما أَتانا بِهِ أَبُوكِ، صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتانا بِهِ وَصِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَإِنّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إِلّا أَلْحَقْتِنا بِتَصْدِيقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ».

آنگاه مى

گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَیْرِ خَلْقِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُحَدِّثَهِ الْعَلِیْمَهِ، اُشْهِدُ اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَلائِکَتَهُ أَنِّی راضٍ عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلی مَنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوالٍ لِمَنْ والَیْتِ، مُعادٍ لِمَنْ عادَیْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَکَفی بِاللهِ شَهِیداً وَحَسِیباً وَجازِیاً وَمُثِیباً».

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اوّل آن حضرت ذکر کردیم.

زیارت ائمّه بقیع علیهم السلام

اشاره

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و إذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو:

«یا مَوالِیَّ یا أَبْناءَ رَسُولِ اللهِ، عَبْدُکُمْ وَابْنُ أَمَتِکُم، اَلذَّلِیلُ بَیْنَ اَیْدِیکُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بَحَقِّکُمْ، جاءَکُمْ مُسْتَجِیراً بِکُمْ، قاصِداً إِلی حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّباً إِلی مَقامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَی اللهِ تَعالی بِکُمْ، أَ أَدخُلُ یا مَوالِیَّ، أَ أَدخُلُ یا أَوْلِیاءَ اللهِ، أَ أَدخُلُ یا مَلائِکَهَ اللهِ الْمُحْدِقِینَ بِهذَا الْحَرَمِ، اَلْمُقِیمِینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ».

و بعد از خضوع و خشوع و رقّت قلب داخل شو و پای راست را مقدّم دار، و بگو:

«اَللهُ أَکْبَرُ کَبِیراً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ کَثِیراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُکْرَهً وَاَصِیلًا، وَالْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الْأَحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ

الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، اَلَّذِی مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَسَهَّلَ زِیارَهَ سادَتِی بِإِحْسانِهِ، وَلَمْ یَجْعَلْنِی عَنْ زِیارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ».

پس نزدیک قبور مقدّسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْهُدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ

أَهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ أَيُّهَا الْحُجَّهُ عَلى أَهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ أَيُّهَا الْقُوّامُ فِى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَمْ أَهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَهُ الْوُثْقى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِى ذاتِ اللهِ، وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِىَ إِلَيْكُمْ فَعَفَوتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُم فَلَمْ تُجابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ وَأَرْكانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ فِى أَرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَلَمْ تَشْرَكْ فِيكُمْ فِتَنُ الْأَهْواءِ، طِبْتُمْ وَطابَ مَنْشَؤُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوت اَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا وَكَفّارَهً لِذُنُوبِنا، إِذِ اخْتارَكُمُ لَنا، وَطَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَيْنا مِنْوِلايَتِكُمْ، وَكُنّاعِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا إِيّاكُمْ، وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَكانَ وَأَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيا، وَاتَّخَذُوا آياتِ اللهِ هُزُواً، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْها، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لايَسْهُو، وَدائِمٌ لا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ

بِكُلِّ شَىْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِى، وَعَرَّفْتَنِى بِما إِئْتَمَنْتَنِى عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمالُوا إِلى سِواهُ، فَكانَتِ الْمِنَّهُ لَكَ وَ مِنْکَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِى بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَکَ فِى مَقامِى مَذْكُوراً مَكْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنِى ما رَجَوْتُ، وَلا تُخَيِّبْنِى فِيما دَعَوْتُ».

پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمّه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد

و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی(رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكُبَراءَ الصِّدِّيقِينَ، وَأُمَراءَ الصّالِحِينَ، وَقادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوارَ الْعارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِياءِ، وَصِفْوَةَ الْأَصْفِياءِ، وَخِيَرَةَ الْأَتْقِياءِ، وَعِبادَ الرَّحْمانِ، وَشُرَكاءَ الْفُرْقانِ، وَمَناهِجَ الْإيمانِ، وَمَعادِنَ الْحَقائِقِ، وَشُفَعاءَ الْخَلائِقِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوابُ نِعَمِ اللهِ الَّتِي فَتَحَها عَلی بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلامُ الَّتِي فَطَرَها لِإِرْشادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمَوازِينُ الَّتِي نَصَبَها لِتَهْذِيبِ شَرِيعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مَفاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحائِبُ رِضْوانِهِ، وَمَفاتِيحُ جِنانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَمَعادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَماناتُ النُّبُوَّةِ، وَوَدائِعُ الرِّسالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرآنُ، وَمِنْ دارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلامُ وَالْإِيمانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفُ رُسُلِ اللهِ وَالْمَلائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِينَ ارْتَضاكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمامَةِ، وَاجْتَباكُمْ لِلْخِلافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرِّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ،

وَاصْطَفاكُمْ عَلَی العالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدی، وَالْعِلْمِ وَالتُّقی وَالْحِلْمِ وَالنُّهی، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْآثارِ، وَالتَّقْوی وَالْعَفافِ، وَالرِّضا وَالْكَفافِ، وَالْقُلُوبِ الزّاكِيَةِ، وَالنُّفُوسِ الْعالِيَةِ، وَالْأَشْخاصِ الْمُنِيرَةِ، وَالْأَحْسابِ الْكَبِيرَةِ، وَالْأَنْسابِ الطّاهِرَةِ، وَالْأَنْوارِ الْباهِرَةِ لَمَوْصُولَةِ، وَالْأَحْكامِ الْمَقْرُونَةِ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآياتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّناتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجَجِ الْبالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْواضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوالِ الصّادِقَةِ، وَالْأَمْثالِ النّاطِقَةِ، وَالْمَواعِظِ الشّافِيَةِ، وَالْحِكَمِ الْبالِغَةِ، وَوَرَّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتابِ، وَمَنَحَكُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنايا وَالْبَلايا، وَمَكْنُونَ الْخَفايا، وَمَعالِمَ التَّنْزِيلِ، وَمَفاصِلَ التَّأْوِيلِ، وَمَوارِيثَ الْأَنْبِياءِ، كَتابُوتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعارِ الْخَلِيلِ، وَمِنْسَأَةِ الْكَلِيمِ، وَسابِغَةِ داوُدَ، وَخاتَمِ الْمُلْكِ، وَفَضْلِ الْمُصْطَفی، وَسَيْفِ الْمُرْتَضی، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثالاً وَامْتَحَنَكُمْ بَلْویً، وَأَحَلَّكُمْ مَحِلَّ نَهْرِ طالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمُ الصَّدَقَةَ، وَأَحَلَّ لَكُمُ الْخُمْسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبائِثِ ماظَهَرَ

مِنْهاوَمابَطَنَ،فَأَنْتُمُ الْعِبادُالْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفاءُ الرّاشِدُونَ،وَالْاَوْصِياءُالْمُصْطَفَوْنَ،وَالْاَئِمَّهُ الْمَعْصُومُونَ، وَالْاَوْلِياءِ الْمَرْضِيُّونَ وَالْعُلَماءُ الصّادِقُونَ، وَالْحُكَماءُ الرّاسِخُونَ الْمُبَيِّنُونَ، وَالْبُشَراءُ النُّذَراءُ الشُّرَفاءُ الْفُضَلاءُ، وَالسّادَةُ الْاَتْقِياءُ، اَلْامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللاّبِسُونَ شِعارَ الْبَلْوى وَرِداءَ التَّقْوى، وَالْمُتَسَرْبِلُونَ نُورَ الْهُدى، وَالصّابِرُونَ فِى الْبَأْساءِ وَالضَّرّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، وَلَدَكُمُ الْحَقُّ، وَرَبّاكُمُ الصِّدْقُ، وَغَذّاكُمُ الْيَقِينُ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمُ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمُ السَّبِيلُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطُّرُقُ إِلى ثَوابِهِ، وَالْهُداةُ إِلى خَلِيقَتِهِ، وَالْاَعْلامُ فِى بَرِيَّتِهِ، وَالسُّفَراءُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتادُهُ فِى أَرْضِهِ، وَخُزّانُهُ عَلى عِلْمِهِ، وَأَنْصارُ كَلِمَهِ التَّقْوى، وَمَعالِمُ سُبُلِ الْهُدى، وَمَفْزَعُ الْعِبادِ اِذَا اخْتَلَفُوا، وَ الدّالُّونَ عَلَى الْحَقِّ إِذا تَنازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِى بِكُمْ يُهْتَدى، وَبِأَقْوالِكُمْ وَأَفْعالِكُمْ يُقْتَدى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوِلايَتِكُمْ كَمُلَ الدِّينُ وَالْاِيمانُ، وَإِنَّكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خالَفَكُمْ عَلى مِنْهاجِ الْباطِلِ، وَأَنَّ اللهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرارَ الْغُيُوبِ وَمَقادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَهِ وَطُمَأْنِينَهَ الْوَقارِ، وَجَعَلَ أَبْصارَكُمْ مَأْلِفاً لِلْقُدْرَهِ، وَأَرْواحَكُمْ مَعادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلا يَنْعَتُكُمْ إِلاَّ الْمَلائِكَهُ، وَلا يَصِفُكُمْ إِلاَّ الرُّسُلُ، أَنْتُمْ اُمَناءُ اللهِ وَأَحِبّاؤُهُ، وَعِبادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصْفِياؤُهُ، وَأَنْصارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعاتُهُ إِلى دِينِهِ، وَحَرَسَهُ خَلائِقِهِ، وَحَفَظَهُ شَرائِعِهِ، وَأَنَا اُشْهِدُ اللهَ خالِقِى، وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَهُ وَأَنْبِياءَهُ وَرُسُلَهُ، وَاُشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِاِمامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِعِصْمَتِكُمْ، خاضِعٌ لِوِلايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللهِ سُبْحانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبَراءَهِ مِنْ أَعْدائِكُمْ، عالِمٌ بِأَنَّ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَواحِشِ ماظَهَرَ مِنْهاوَمابَطَنَ،وَمِنْ كُلِّ رَيْبَه وَ رَجاسَه وَدَنائَه وَنَجاسَه، وَأَعْطاكُمْ رايَهَ الْحَقِّ، الَّتِى مَنْ قَدَّمَها ضَلَّ،مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها ذَلَّ، وَفَرَضَ طاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلى كُلِّ أَسْوَدَ وَأَبْيَضَ مِنْ عِبادِهِ، فَصَلَواتُ اللهِ عَلى أَرْواحِكُمْ وَأَجْسادِكُمْ».

آنگاه بگو:

«اَلسَّلامُ عَلى أَبِى مُحَمَّد الْحَسَنِ بْنِ عَلِيّ، سَيِّدِ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّه، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعابِدِينَ، اَلسَّلامُ عَلى أَبِى جَعْفَر

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ باقِرِ عِلْمِ الدِّینِ، اَلسَّلامُ عَلی أَبی عَبْدِاللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد الصّادِقِ الْامینِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، بِأَبی أَنْتُمْ وَأُمّی، لَقَدْ رُضِعْتُمْ ثَدْیَ الْایمانِ، وَرُبِّیتُمْ فِی حِجْرِ الْإِسْلامِ، وَاصْطَفاکُمُ اللهُ عَلَی النّاسِ، وَوَرَثَکُمْ عِلْمَ الْکِتابِ، وَعَلَّمَکُمْ فَصْلَ الْخِطابِ، وَأَجْری فِیکُمْ مَوارِیثَ النُّبُوَّهِ، وَفَجَّرَ بِکُمْ یَنابِیعَ الْحِکْمَهِ، وَاَلْزَمَکُمْ بِحِفْظِ الشَّرِیعَهِ، وَفَرَضَ طاعَتَکُمْ وَمَوَدَّتَکُمْ عَلَی النّاسِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ ابْنِ عَلِیّ، خَلیفَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، الْإمامِ الرَّضِیِّ الْهادِی الْمَرْضِیِّ، عَلَمِ الدِّینِ وَإِمامِ الْمُتَّقِینَ، اَلْعامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْیَبَ وَاَزْکی، وَأَنْمی ما صَلَّیْتَ عَلی أَحَد مِنْ أَوْلِیائِکَ وَأَصْفِیائِکَ وَ أَحِبّائِکَ، صَلاهً تُبَیِّضُ بِها وَجْهَهُ، وَتُطَیِّبُ بِها رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبائِهِ الْوَصِیَّهَ، وَدَفَعَ عَنِ الْاِسْلامِ الْبَلِیَّهَ، فَلَمّا خافَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ الْفِتَنَ رَکَنَ إِلَی الَّذی إِلَیْهِ رَکَنَ، وَکانَ بِما أَتاهُ اللهُ عالِماً، وَبِدِینِهِ قائِماً، فَأَجْزِهِ اللّهُمَّ جَزاءَ الْعارِفِینَ، وَصَلِّ عَلَیْهِ فِی الْأَوَّلِینَ وَالْاخِرِینَ، وَبَلِّغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْإِمامِ الْوَصِیِّ، وَالسَّیِّدِ الرَّضِیِّ، وَالْعابِدِ الْأَمینِ، عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ، اِمامِ الْمُؤْمِنِینَ، وَوارِثِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، اَللّهُمَّ اخْصُصْهُ بِما خَصَصْتَ بِهِ أَوْلِیاءَکَ مِنْ شَرائِفِ رِضْوانِکَ، وَکَرائِمِ تَحِیّاتِکَ، وَنَوامِی بَرَکاتِکَ، فَلَقَدْ بَلَّغَ فِی عِبادِهِ، وَنَصَحَ لَکَ فِی طاعَتِهِ، وَسارَعَ فِی رِضاکَ، وَسَلَکَ بِالْأُمَّهِ طَرِیقَ هُداکَ، وَقَضی ما کانَ عَلَیْهِ مِنْ حَقِّکَ فِی دَوْلَتِهِ، وَأَدّی ما وَجَبَ عَلَیْهِ فِی وِلایَتِهِ، حَتَّی انْقَضَتْ أَیّامُهُ، وَ کانَ بِشِیعَتِهِ رَؤُوفاً، وَبِرَعِیَّتِهِ رَحِیماً. اَللّهُمَّ بَلِّغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ مِنْهُ عَلَیْنا السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَی الْوَصِیِّ الْباقِرِ، وَالْإمامِ الطّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیّ، أَبی جَعْفَرِ الْباقِرِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی وَلِیِّکَ، الصّادِعِ بِالْحَقِّ، وَالنّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذی بَقَرَالْعِلْمَ بَقْراً وَبَیَّنَهُ سِرّاً وَجَهْراً، وَقَضی بِالْحَقِّ

الَّذی کانَ عَلَیْهِ، وَأَدَّی الْامانَهَ الَّتی صارَتْ إِلَیْهِ، وَأَمَرَ بِطاعَتِکَ، وَ نَهی عَنْ مَعْصِیَتِکَ. اَللّهُمَّ فَکَما جَعَلْتَهُ نُوراً یَسْتَضی‏ءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلاً یَقْتَدی بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ الطّاهِرینَ، وَأَبْنائِهِ الْمَعْصُومینَ، أَفْضَلَ الصَّلاهِ وَأَجْزَلَها، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغایَهَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مِنّا السَّلامَ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلَی الْامامِ الْهادی، وَصِیِّ الْأَوْصِیاءِ، وَوارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِیاءِ، عَلَمِ الدِّینِ، وَالنّاطِقِ بِالْحَقِّ الْیَقِینِ، وَأَبِی الْمَساکِینِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ الْأَمِینِ. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلَیْهِ کَما عَبَدَکَ مُخْلِصاً وَأَطاعَکَ مُخْلِصاً مُجْتَهِداً، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْیاءِ سُنَّتِکَ وَاِقامَهِ فَرائِضِکَ خَیْرَ جَزاءِ الْمُتَّقِینَ، وَأَفْضَلَ ثَوابِ الصّالِحِینَ، وَخُصَّهُ مِنّا بِالسَّلامِ، وَارْدُدْ عَلَیْنا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ فاطِمَهَ الزَّهْراءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِراطَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَیانَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ دِینِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَرُّ الْوَفِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْقائِمُ الْأَمِینُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعالِمُ بِالتَّأْوِیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْهادِی الْمَهْدِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الطّاهِرُ الزَّکِیُّ، اَلسَّلامُ

عَلَیْکَ أَیُهَا التَّقِیُّ النَّقِیُّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْحَقُّ الْحَقِیقُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ الشَّهِیدُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیّ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ».

زیارت امام زین العابدین (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْعابِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا زَیْنَ الْمُتَهَجِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْمُتَّقِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ الْمُسْلِمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا قُرَّهَ عَیْنِ النّاظِرِینَ الْعارِفِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَصِیَّ الْوَصِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خازِنَ وَصایَا الْمُرْسَلِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ الْمُجْتَهِدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سِراجَ الْمُرْتاضِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ذَخِیرَهَ الْمُتَعَبِّدِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِصْباحَ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفِینَهَ الْعِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَکِینَهَ الْحِلْمِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مِیزانَ الْقِصاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَفِینَهَ الْخَلاصِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَحْرَ النَّدی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَدْرَ الدُّجی، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْأَوّاهُ الْحَلِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصّابِرُ الْحَکِیمُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا رَئِیسَ الْبَکّائِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اِمصْباحَ الْمُؤْمِنِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا أَبا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّکَ حُجَّهُ اللهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِینِهِ وَابْنُ اُمَنائِهِ، وَأَنَّکَ ناصَحْتَ فِی عِبادَهِ رَبِّکَ، وَسارَعْتَ فِی مَرْضاتِهِ، وَخَیَّبْتَ أَعْداءَهُ،

وَسَرَرْتَ أَوْلِياءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ عَبَدْتَ اللهَ حَقَّ عِبادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تُقاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طاعَتِهِ، حَتّی اَتیکَ الْيَقِينُ، فَعَلَيْکَ يا مَوْلایَ يَاابْنَ رَسُولِ اللهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام محمّد باقر (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْباقِرُ بِعِلْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفاحِصُ عَنْ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْمُبَيِّنُ لِحُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْقائِمُ بِقِسْطِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النّاصِحُ لِعِبادِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الدّاعِی إِلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النُّورُ السّاطِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْبَدْرُ اللاّمِعُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السِّراجُ الْأَسْرَجُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْکَوْکَبُ الْأَبْهَرُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ

أَيُّهَا الْمُنَزَّهُ عَنِ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلّاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الزَّکِيُّ فِی الْحَسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِی النَّسَبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا حُجَّهَ اللهِ عَلی خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يا مَوْلایَ أَنَّکَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صَدْعاً، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْراً، وَنَشَرْتَهُ نَشْراً، لَمْ تَأْخُذْکَ فِی اللهِ لَوْمَهُ لائِمٍ، وَکُنْتَ لِدِينِ اللهِ مُکاتِماً، وَقَضَيْتَ ما کانَ عَلَيْکَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِياءَکَ مِنْ وِلايَهِ غَيْرِ اللهِ إِلی وِلايَهِ اللهِ، وَأَمَرْتَ بِطاعَهِ اللهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَهِ اللهِ، حَتّی قَبَضَکَ اللهُ إِلی رِضْوانِهِ، وَذَهَبَ بِکَ إِلی دارِ کَرامَتِهِ، وَإِلی مَساکِنِ أَصْفِيائِهِ، وَمُجاوِرَهِ أَوْلِيائِهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت امام صادق (علیه السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْإِمامُ الصّادِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النّاطِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْفائِقُ الرّائِقُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السَّنامُ الْأَعْظَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الصِّراطُ الْأَقْوَمُ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مِصْباحَ الظُّلُماتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا دافِعَ الْمُعْضَلاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مِفْتاحَ الْخَيْراتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا مَعْدِنَ الْبَرَکاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا صاحِبَ الْحُجَجِ وَالدَّلالاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا صاحِبَ الْبَراهِينَ الْواضِحاتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ناصِرَ دِينِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا ناشِرَ حُکْمِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا فاصِلَ

الْخَطاباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا كاشِفَ الْكَرُباتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمِيدَ الصّادِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا لِسانَ النّاطِقِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَلَفَ الْخائِفِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا زَعِيمَ الصّادِقِينَ الصّالِحِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا هادِيَ الْمُضِلِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَكَنَ الطّائِعِينَ،

أَشْهَدُ يا مَوْلاىَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدى، وَالْعُرْوَهُ الْوُثْقى، وَشَمْسُ الضُّحى، وَبَحْرُ الْمَدى، وَكَهْفُ الْوَرى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلى، صَلَّى اللهُ عَلى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، والسَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبّاسِ عَمِّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت وداع ائمّه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سیّد بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمّه بقیع را وداع کنی، بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّهَ الْهُدى وَرَحْمَهُ اللهِوَبَرَكاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكُمُ اللهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ. اَللّهُمَّ فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ».

پس دعا بسیارکن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت عبّاس بن عبدالمطّلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطّلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنّات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياعَبّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صاحِبَ السِّقايَهِ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاصّ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علیّ بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمّه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیّه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّله می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلى نَبِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّد سَيِّدِ الاْخِرِينَ، اَلسَّلامُ عَلى مَنْ بَعَثَهُ اللهُ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى فاطِمَهَ بِنْتِ اَسَد الْهاشِمِيَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَهُ الْمَرْضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّقِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَهُ الرَّضِيَّهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا كافِلَهَ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا والِدَهَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُها عَلى رَسُولِ اللهِ خاتَمِ النَّبِيِّينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا مَنْ تَرْبِيَتُها لِوَلِيِّ اللهِ الْأَمِينِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ الطّاهِرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ وَعَلى وَلَدِكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفالَهَ، وَأَدَّيْتِ الْأَمانَهَ، وَاجْتَهَدْتِ فِى مَرْضاهِ اللهِ، وَبالَغْتِ فِى حِفْظِ رَسُولِ اللهِ،

عارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً

بِنِعْمَتِهِ، كافِلَةً بِتَرْبِيَتِهِ، مُشْفِقَةً عَلى نَفْسِهِ، واقِفَةً عَلى خِدْمَتِهِ، مُخْتارَةً رِضاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكِ مَضَيْتِ عَلَى الْإيمانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيانِ، راضِيَةً مَرْضِيَّةً، طاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَ اللّهُ عَنْكِ وَأَرْضاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكِ وَمَأْواكِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْفَعْنِي بِزِيارَتِها، وَثَبِّتْنِي عَلى مَحَبَّتِها، وَلا تَحرِمْنِي شَفاعَتَها وَشَفاعَةَ الْأَئِمَّةِ مِن ذُرِّيَّتِها، وَارْزُقْنِي مُرافَقَتَها، وَاحْشُرْنِي مَعَها وَمَعَ أَوْلادِهَا الطّاهِرِينَ، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيارَتِي إِيّاها، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْها أَبَداً ما أَبْقَيْتَنِي، وَإِذا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِها، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفاعَتِها، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ. اَللّهُمَّ بِحَقِّها عِندَكَ وَمَنزِلَتِها لَدَيْكَ، اِغْفِرلِي وَلِوالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَآتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنا بِرَحْمَتِكَ عَذابَ النّارِ».

زيارت دختران حضرت رسول (صلى الله عليه وآله)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) غير از فاطمه زهرا(عليها السلام) دختران ديگرى هم به نام هاى «زينب»، «امّ كلثوم» و«رقيّه» داشته است كه قبرشان در بقيع مى باشد.

براى زيارت آنان، نزديك قبورشان مى ايستى و به اميد ثواب، چنين مى گويى:«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اخْتارَهُ اللّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ مَنِ اصْطَفيهُ اللّهُ فِي السَّماءِ، وَفَضَّلَهُ عَلى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرى، اَلسَّلامُ عَلى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْماعِيلَ، وَسُلالَةِ إِبْراهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، اَلسَّلامُ عَلى اَخَواتِ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ الْبَتُولِ، اَلسَّلامُ عَلى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقَيَّةَ، اَلسَّلامُ عَلَى الشَّرِيفاتِ الْأَحْسابِ، وَالطّاهِراتِ الْأَنْسابِ، اَلسَّلامُ عَلى بَناتِ الْآباءِ الْأَعاظِمِ، وَسُلالَةِ الْأَجْدادِ الْأَكارِمِ الْأَفاخِمِ، عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَعَبْدِمَناف وَهاشِم، وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت جناب عقيل وجناب عبداللّه فرزند جعفر طيّار (عليهم ا السلام)

عقيل و جعفر طيّار هر دو برادران علىّ بن ابى طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طيّار، همسر حضرت زينب(عليها السلام) است.

قبر عقيل و عبدالله بن جعفر در بقيع قرار دارد. در زيارت اين دو بزرگوار چنين مى گويى:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَنا ياعَقِيلَ بْنَ اَبيطالِب، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ نَبِيِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ حَبِيبِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَخا عَلِيّ الْمُرْتَضى، اَلسَّلامُ عَلى عَبْدِاللّهِ بْنِ جَعْفَرالطَّيّارِ فِي الْجِنانِ، وَعَلى مَنْ حَوْلَكُما مِنْ أَصْحابِ رَسُولِ اللّهِ رَضِيَ اللّهُ تَعالى عَنْكُما وَ أَرْضاكُما أَحْسَنَ الرِّضا، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُما وَ مَسْكَنَكُما وَ مَحَلَّكُما وَمَأْويكُما، اَلسَّلامُ عَلَيْكُما وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ».

زيارت ابراهيم، فرزند رسول اكرم (صلى الله عليه وآله)

ابراهيم، پسر رسول الله (صلى الله عليه وآله) در كودكى از دنيا رفت و پيغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) را داغدار كرد. درگذشت ابراهيم، پيامبر را به شدّت غمگين ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشك مى ريخت و مى فرمود: «چشم اشك فشان است و غمگين، ولى سخنى نمى گويم كه موجب ناخشنودى پروردگارمان گردد».(بحار، ج۱۶، ص۲۳۵، ح۳۵ و ج۷۷، ص۱۴۲، ح۱)

این فرزنـد، که مورد علاقه شدیـد پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شـد. برای زیارت او، در قبرسـتان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَجِیِّ اللهِ،اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ، سَیِّدِ الْاَنْبِیاءِ وَخاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیَرَهِ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَسَمائِهِ،اَلسَّلامُ عَلی جَمِیعِ أَنْبِیاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی السُّعَداءِ وَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ،اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَعَلی

عِبادِاللهِ الصّالِحينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّريفَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلالَهُ الطّاهِرَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَهُ الزّاكِيَهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ خَيْرِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلى كافَّهِ الْوَرى، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْبَشيرِ النَّذيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ السِّراجِ الْمُنيرِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجانِّ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ صاحِبِ الرّايَهِ وَالْعَلامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ الشَّفيعِ يَوْمَ الْقِيامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَاابْنَ مَنْ حَباهُ اللهُ بِالْكَرامَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اِخْتارَ اللهُ لَكَ دارَ إِنْعامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكامَهُ، أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلالَهُ وَحَرامَهُ، فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زاكِياً مَرْضِيّاً طاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّهَ الْمَأْوى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجاتِ الْعُلى، وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ صَلاهً تَقَرُّ بِها عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَواتِكَ وَأَزْكاها، وَأَنْمى بَرَكاتِكَ وَأَوْفاها، عَلى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَعَلى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلادِهِ الطَّيِّبينَ، وَعَلى ما خَلَّفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطّاهِرينَ، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ. اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّد صَفِيِّكَ، وَإِبْراهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِى بِهِمْ مَشْكُوراً، وَذَنْبِى بِهِمْ مَغْفُوراً، وَحَياتِى بِهِمْ سَعِيدَهً، وَعاقِبَتِى بِهِمْ حَمِيدَهً، وَحَوائِجِى بِهِمْ مَقْضِيَّهً، وَأَفْعالِى بِهِمْ مَرْضِيَّهً، وَأُمُورِى بِهِمْ مَسْعُودَهً، وَشُؤُونِى بِهِمْ مَحْمُودَهً. اَللّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِىَ التَّوْفِيقَ، وَنَفِّسْ عَنِّى كُلَّ هَمّ وَضِيق. اَللّهُمَّ جَنِّبْنِى عِقابَكَ، وَامْنَحْنِى ثَوابَكَ، وَأَسْكِنِّى جِنانَكَ، وَارْزُقْنِى رِضْوانَكَ وَأَمانَكَ، وَأَشْرِكْ لِى فِى صالِحِ دُعائِى والِدَىَّ وَوُلْدِى وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلْأَحْياءَ مِنْهُمْ وَالْأَمْواتَ، إِنَّكَ وَلِىُّ الْباقِياتِ الصّالِحاتِ، آمِينَ رَبَّ الْعالَمِينَ».

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهم ا السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود، و عدّه ای از شیعیان پس از

امـام صادق به امامت او اعتقاد پیـدا کردنـد و به «اسـماعیلیّه» معروف شدنـد، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسـی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی جَدِّکَ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلی أَبیکَ الْمُرتَضی الرِّضا، اَلسَّلامُ عَلَی السَّیِّدَیْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ، اَلسَّلامُ عَلی خَدِیجَهَ أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ أُمِّ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اَلسَّلامُ عَلی فاطِمَهَ أُمِّ الْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَی النُّفُوسِ الْفاخِرَهِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزّاخِرَهِ، شُفَعائِی فِی الْآخِرَهِ، وَ أَوْلِیائِی عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَی الْعِظامِ النَّخِرَهِ، أَئِمَّهِ الْخَلْقِ وَوُلاهِ الْحَقِّ،اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِیفُ، الطّاهِرِ الْکَرِیم، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَمُصْطَفیهُ، وَأَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّهُ وَمُجْتَباهُ، وَأَنَّ الْإِمامَهَ فِی وُلْدِهِ إِلی یَوْمِ الدِّینِ، نَعْلَمُ ذلِکَ عِلْمَ الْیَقِینِ، وَنَحْنُ لِذلِکَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِی نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

زیارت حلیمه سعدیّه(علیها السلام)

حلیمه سعدیّه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطّلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکّه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشّأن چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ صَفِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا أُمَّ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا

أُمَّ الْمُصْطَفی، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یامُرْضِعَهَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا حَلِیمَهَ السَّعْدِیَّهِ، فَرَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکِ وَأَرْضاکِ، وَجَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْواکِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت عمّه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیّه و عاتکه»، دختران عبدالمطّلب و امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیّه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمّه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صفیّه و عاتکه می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ نَبِیِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیْ حَبِیبِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا عَمَّتَیِ الْمُصْطَفی، رَضِیَ اللهُ تَعالی عَنْکُما وَجَعَلَ الجَنَّهَ

مَنْزِلَكُما وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا(علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالّله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، واز احیاگران یاد کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین(علیها السلام) می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْبَنِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُمَّ الْعَبّاسِ بْنِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طالِب، رَضِىَ اللهُ تَعالى عَنْكِ، وَجَعَلَ الجَنَّهَ مَنْزِلَكِ وَمَأْويكِ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ».

زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ «اَلسَّلامُ عَلى أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا أَهْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مِنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، يا لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، بِحَقِّ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، اِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَاحْشُرْنا فِى زُمْرَهِ مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللهِ».

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را

ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره " إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ القَدْر " را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از اهوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبد اللّه بن عبدالمطّلب (علیهم ا السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السّلام در محلّ مُصَلّی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست.

در زیارت آن حضرت بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ الْأَنْبِیاءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنِ انْتَهی إِلَیْهِ الْوَدِیعَهُ وَالْأَمانَهُ الْمَنِیعَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَوْدَعَ اللهُ فِی صُلْبِهِ الطَّیِّبِ الطّاهِرِ الْمَکِینِ نُورَ رَسُولِ اللهِ الصّادِقِ الْأَمِینِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ سَیِّدِ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِیَّهَ، وَأَدَّیْتَ الْأَمانَهَ عَنْ رَبِّ الْعالَمِینَ فِی رَسُولِهِ، وَکُنْتَ فِی دِینِکَ عَلی یَقِینٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّکَ اتَّبَعْتَ دِینَ اللهِ عَلی مِنْهاجِ جَدِّکَ إِبْراهِیمَ خَلِیلِ اللهِ فِی حَیاتِکَ وَبَعْدَ وَفاتِکَ، عَلی مَرْضاتِ اللهِ فِی رَسُولِهِ، وَأَقْرَرْتَ وَصَدَّقْتَ بِنُبُوَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَوِلایَهِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ، وَالْأَئِمَّهِ الطّاهِرِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، فَصَلَّی اللهُ

عَلَیْکَ حَیّاً وَمَیِّتاً، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطّلب (علیهم ا السلام)

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ الْمَجْدِ الاَْثیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَهَ فَرْع مِنْ دَوْحَهِ الْخَلیلِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَاابْنَ لِذَّبیحِ إِسْماعِیلَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا سُلالَهَ الاَْبْرارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا النَّبِیِّ الْمُخْتارِ، وَعَمَّ الْوَصِیِّ الْکَرّارِ، وَوالِدَ الاَْئِمَّهِ الاَْطْهارِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ أَضاءَتْ بِنُورِ جَبِینِهِ عِنْدَ وِلادَتِهِ أَطْرافُ السَّماءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا یُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَناف، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ سَلَکَ مَسْلَکَ جَدِّهِ إِسْماعِیلَ، فَأَسْلَمَ لاَِبِیهِ لِیَذْبَحَهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ فَداهُ اللهُ بِما فَداهُ، فَتَقَبَّلَهُ فَأَعْطاهُ اللهُ وَأَباهُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حامِلَ نُورِ النُّبُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَشْرَفَ النّاسِ فِی الاُْبُوَّهِ وَالْبُنُوَّهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا والِدَ خاتَمِ النَّبِیِّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَبَا الطّاهِرِینَ بَعْدَ الطّاهِرِینَ، وَابْنَ الطّاهِرِینَ، وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ».

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شُهدای اُحُد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کفّار اتّفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلّف، عدّه ای از فرمان رهبری سرپیچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحقّقین در رساله فخریّه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحُد در قبرستان اُحد.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید(رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود وبه زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد.

حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله

علیه وآله) سنّت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند.

ودر حدیث است که حضرت فاطمه(علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شُهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، وبه نقلی دیگر در آن جا نمازمی گزارد ودعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان اللّه علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللهِ، صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا أَسَدَاللهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللهِ، وَکُنْتَ فِیما عِنْدَ اللهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَمُتَقَرِّباً إِلی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِذلِکَ، راغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، أَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذاً کَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً إِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَقَدْ أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَأَتَیْتُ ما أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَحاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً، وَأَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَسَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ باکِیاً، وَصِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرَداً، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَدَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ،

وَهَدانِی لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ إِلَیْهِ، وَاَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاّکُمْ، وَلایَخِیبُ مَنْ أَتاکُمْ، وَلایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَلا یَسْعَدُ مَنْ عادیکُمْ».

پس رو به قبله می کنی و می گویی:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد. اَللّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومِی لِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، لِیُجِیرَنی مِنْ نِقْمَتِکَ وَسَخَطِکَ وَمَقْتِکَ فِی یَوْم تَکْثُرُ فِیهِ الأَصْواتُ، وَتَشْغَلُ کُلُّ نَفْس بِما قَدَّمَتْ، وَتُجادِلُ عَنْ نَفْسِها، فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْیَوْمَ فَلا خَوْفَ عَلَیَّ وَلاحُزْنَ، وَإِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ،وَلاتُخَیِّبْنِی بَعْدَ الْیَوْم، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ وَرَجاءَ رَحْمَتِکَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّی، وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی جِنایَهِ نَفْسِی، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی، وَما أَخافُ أَنْ تَظْلِمَنِی، وَلکِنْ أَخافُ سُوءَ الْحِسابِ، فَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقَلُّبِی عَلی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ، فَبِهِما فُکَّنِی مِنَ النّارِ، وَلاتُخَیِّبْ سَعْیِی، وَلا یَهُونَنَّ عَلَیْکَ ابْتِهالِی، وَلاتَحْجُبَنَّ عَنْکَ صَوْتِی، وَلاتَقْلِبْنِی بِغَیْرِ حَوائِجِی، یا غِیاثَ کُلِّ مَکْرُوب وَمَحْزُون، وَیا مُفَرِّجاً عَنِ

الْمَلْهُوفِ الْحَیْرانِ الْغَرِیقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَانْظُرْ إِلَیَّ نَظْرَهً لا أَشْقی بَعْدَها أَبَداً، وَارْحَمْ تَضَرُّعِی وَعَبْرَتِی وَانْفِرادِی، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضاکَ، وَتَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لایُعْطِیهِ أَحَدٌ سِواکَ، فَلا تَرُدَّ أَمَلِی، اَللّهُمَّ إِنْ تُعاقِبْ فَمَوْلیً لَهُ الْقُدْرَهُ عَلی عَبْدِهِ وَجَزائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلا اَخِیبَنَّ الْیَوْمَ، وَلاتَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی، وَلاتُخَیِّبَنَّ شُخُوصِی وَوِفادَتِی، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِی، وَ أَتْعَبْتُ بَدَنِی، وَقَطَعْتُ الْمَفازاتِ، وَخَلَّفْتُ الأَهْلَ وَالْمالَ وَما خَوَّلْتَنِی، وَآثَرْتُ ما عِنْدَکَ عَلی نَفْسِی، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغاءَ مَرْضاتِکَ، فَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلی جَهْلِی، وَبِرَأْفَتِکَ عَلی ذَنْبِی، فَقَدْعَظُمَ جُرْمِی، بِرَحْمَتِکَ یاکَرِیمُ یاکَرِیمُ».

زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در

دامنه کوه اُحُد دفن هستند، چنین می گویی:

«اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی نَبِیِّ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الشُّهَداءُ الْمُؤْمِنُونَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ بَیْتِ الاْیمانِ وَالتَّوْحِیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللهِ وَأَنْصارَ رَسُولِهِ، عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ، سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللهَ اخْتارَکُمْ لِدِینِهِ، وَاصْطَفاکُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللهِ وَعَنْ نَبِیِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللهِ، فَجَزاکُمُ اللهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَعَنِ الاْسْلامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ،وَعَرَّفَنا وُجُوهَکُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوانِهِ وَمَوْضِعِ إِکْرامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحِینَ، وَحَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ حِزْبُ اللهِ، وَأَنَّ مَنْ حارَبَکُمْ فَقَدْ حارَبَ اللهَ، وَ إِنَّکُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبینَ الْفائِزِینَ، الَّذِینَ هُمْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ، فَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلائِکَهِ وَالنّاسِ أَجْمَعِینَ، أَتَیْتُکُمْ یا أَهْلَ التَّوْحِیدِ زائِراً وَبِحَقِّکُمْ عارِفاً، وَبِزِیارَتِکُمْ إِلَی اللهِ مُتَقَرِّباً، وَبِما سَبَقَ مِنْ شَرِیفِ الاْعْمالِ وَمَرْضِیِّ الاْفْعالِ عالِماً، فَعَلَیْکُمْ سَلامُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَکاتُهُ، وَعَلی مَنْ قَتَلَکُمْ لَعْنَةُ اللهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ انْفَعْنِی بِزِیارَتِهِمْ، وَثَبِّتْنِی عَلی قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِی عَلی ما تَوَفَّیْتَهُمْ عَلَیْهِ، وَاجْمَعْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ فِی مُسْتَقَرِّ دارِ رَحْمَتِکَ، أَشْهَدُ أَنَّکُمْ لَنا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِکُمْ لاحِقُونَ».

و سپس هر چه می توانی سوره " اِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ " بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهّره این شهدا هدیه کن.

مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوّره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام

آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوّره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح ویژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و

تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرّفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبّات برخی از آنان اکتفا می شود:

مسجد النّبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسّط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

جاهای مهمّ مسجد عبارتند از

الف: حُجره مطهّره:

طول حجره مطهّره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبّه الخضرا بر روی آن قرار دارد.

ب: منبر رسول اللّه (صلی الله علیه وآله):

در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پلّه ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند.

ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنّبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النّبی (صلی الله علیه وآله) معروف است.

د: روضه منوّره

ه: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است.

و: مقام جبرئیل

ز: محلّ اصحاب صفّه

ح: محراب تهجّد

ط: خانه حضرت فاطمه(علیها السلام)

قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر اسلام مدفونند.

مسجد قُبا

اوّلین مسجدی که بر اساس تقوا، توسّط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس

مَشرَبه اُم‌ابراهیم ومسجد فضیخ یا ردّ الشّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

مسجد الجمعه

مسجد الجمعه که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیّدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول اللّه که در اُحد قرار داشته است.

مساجد سبعه

مساجد سبعه این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعه معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از:

الف: مسجد فتح

ب: مسجد علی (علیه السلام)

ج: مسجد فاطمه(علیها السلام)

د: مسجد سلمان(رحمه الله)

برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

مسجد ذوالقبلتین

مسجد ذوالقبلتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الأقصی نماز می خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلّی النّبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا(علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

مسجد مباهله

مسجد مباهله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباهله با نصارای نجران آمدند.

مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیّه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیا، مسجد مُسَیْجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و...

برخی از این اماکن اعمال و مستحبّات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

مستحبّات مدینه منوّره و مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) وزیارت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمّه بقیع (علیهم السلام)، که

می توان با یک غسل همه را نیّت کرد.

۲ اقامت در مدینه منوّره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوّره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعای اجماع کرده است.

سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکّه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است.

۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) بخواند.

۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک دِرهم صدقه در مدینه معادل ده هزار دِرهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کوتاهی نشود.

۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در

مسـجدالنّبی (صـلی الله علیه وآله) که هر رکعت نماز در مسـجدالنّبی (صلی الله علیه وآله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول اللّه (صلی الله علیه وآله) می باشد.

۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد.

۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آورد.

۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سلام کند.

۹ پس از زیـارت چنـانکه قبلاً گفته شـد دو رکعت نماز زیارت بخوانـد، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) هـدیه کند.

۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا کند.

۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند.

۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگزارد.

۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند.

۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند.

۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضـرت رسول و هم چنین در خانه حضـرت زهرا(علیها السـلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد.

قابل توجّه اینکه، روضه مبارکه مسـجدالنّبی، سـتون توبه و مقام جبرئیل هر کـدام دعای مخصوصـی دارنـد که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیر عنوان خاصّ خود ذکر شده است.

مسجد قُبا

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به هنگام هجرت از مکّه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل، سال اوّل هجری، وارد قریه قُبا (۵ کیلومتری

جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقّف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکّه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه(علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقّف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) اوّلین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قُبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سرنیزه خود حدود آن را روی زمین مشخّص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است.

در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُالْمَساجِدا *** يَقْرَأُ الْقُرآنَ قائِماً وَقاعِداً آیه شریفه " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ " ((توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است.

مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمّیّت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا

رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عُمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مَشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیّت مسجد بجا آور،

بعد تسبیحات حضرت زهرا(علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اوّل را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات

دعا کنی:

«اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلُ عَلی صَدْرِ نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ: " لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْم أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ، فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَاللهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ ". اَللّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنا مِنَ النِّفاقِ، وَأَعْمالَنا مِنَ الرِّیا، وَفُرُوجَنا مِنَ الزِّنا، وَأَلْسِنَتَنا مِنَ الْکِذْبِ وَالْغَیْبَهِ، وَأَعْیُنَنا مِنَ الْخِیانَهِ، فَإِنَّکَ تَعْلَمُ خائِنَهَ الأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ، رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَتَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ».

پشت این مسجد منزلی بوده متعلّق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست.

گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه وآله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد.

نکته قابل توجّه اینکه: در سال نُهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی بر ضدّ اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و

برای تبرّک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم قول مساعد دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه "...وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَکُفْراً... " نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «اُمُّ بِشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدّس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرّمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است.

یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: " قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبْلَهً تَرْضیها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام وَحَیْثُ ما سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هرجا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴)می باشد.

سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسّفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده

اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است.

مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیّت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی:

«اَللّهُمَّ إنَّ هذا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلّى نَبِيِّنا وَحَبيبِنا وَسَيِّدِنا مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اَللّهُمَّ إنَّکَ قُلْتَ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ عَلى صَدْرِ نَبِيِّکَ الْمُرْسَلِ: "قَدْ نَرى تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضيها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام". اَللّهُمَّ کَما بَلَّغْتَنا فِی الدُّنْيا زِيارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِيفَهَ، فَلا تُحْرِمْنا يا اَللهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ فَضْلِ شَفاعَهِ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لِوائِهِ، وَ أَمِتْنا عَلى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنا مِنْ حَوْضِهِ الْمَوْرِدِ بِيَدِهِ الشَّرِيفَهِ، شَرْبَهً هَنِيئَهً مَرِيئَهً لا نَظْمَأُ بَعْدَها أَبَداً، إنَّکَ عَلى کُلِّ شَیْء قَدِيرٌ».

مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیّت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علیّ بن ابی طالب (علیهم ا السلام)، عَمْرِو بْن عبدوُدّ عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبَهُ عَلِیّ

يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲)

مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را بخوانی:

«يا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيا مُجِيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيا مُغِيْثَ الْمَهْمُومِينَ، إِكْشِفْ عَنِّى ضُرِّى وَهَمِّى وَكَرْبِى وَغَمِّى، كَما كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ،وَاكْفِنِى مااَهَمَّنِى مِنْ أَمْرِالدُّنْياوَالْآخِرَهِ، ياأَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباهله است که در روز بیست و چهارم ذی حجّه داستان مباهله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصارای نجران در آن مکان واقع شد.

در مسجد الإجابه پس از دو رکعت نماز تحیّت مسجد، این دعا را می خوانی:

«اَللّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعابِدِينَ لَكَ. اَللّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَأَنَا عَبْدُكَ الْبائِسُ الْفَقِيرُ، وَ أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد، وَامْنُنْ بِغِناكَ عَلى فَقْرِى، وَبِحِلْمِكَ عَلى جَهْلِى، وَبِقُوَّتِكَ عَلى ضَعْفِى، يا قَوِيُّ يا عَزِيزُ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد الْأَوْصِياءِ الْمَرْضِيِّينَ، وَاكْفِنِى ما أَهَمَّنِى مِنْ أَمْرِ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

فرهنگ واژگان حج

مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج

گردآوری: محمّد یوسف حریری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیقِ زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان.ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

۱

ائمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اباطع

(اَ طِ) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

ابراج شهداء

اَ) شهرت برج (ساختمان)هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه () شهدای فخ.

ابطح

(اَ طَ) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ک) ابطح.

ابوا

(اَ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا:

۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است.

۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند.

۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد.

۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود.

نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

ابوقبیس

(ک) کوه ابوقبیس.

ابیار علی

(اَ) نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

اتمام حج

افعال حج را بدون خلل ونقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اتمو الصف الاول فالاول (اَ تِ مُّ صَّ فَّ لْ اَ وَّ لْ فَ لْ اَ وَّ لْ).

امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

اثبره

(اَ بَ رَ) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احدب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

اثرب

اَ رِ) نام دیگری از یثرب (مدینه) است (لغت نامه،میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

اجازه

(اِ زِ) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ک) حج جاهلی.

اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

اجیاد

(اَ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتداد یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

احجاج

(اِ) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

احجار الزیت

(اَ رُ زِّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است.

این جا مدفن قیام گر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمدبن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

احجار المراء

(اَ رُ لْ مَ)(۱)قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه)

جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

احد

(اُ حُ) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ك) کوه احد.

غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزاندند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنایم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول

خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به مکه باز گشتند.

قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبور الشهداء»

معروف است. مـدفن مقـدس آن حضـرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصـرالدین بالله عباسـی ساخته شد و سـلطان اشـرف قایتبای از ممالیک مصـر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسـعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجیـد عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضـرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزارهای شریف، در سال ۱۳۸۳

۱. مِ (لغت نامه) مَ (میقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲).

هجری قمری دور تـا دور «مقـابر شـهدای احـد» را به صورت صـحن مسـتطیل با دیواری سـیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند).

در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصـعب بن عمیر (در قسـمت غرب) می باشد، و در ضـلع شـمالی قبر حضـرت حمزه، محوطه گود مربع شـکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند.

زیارت شـهدای احد: درباره فضـیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمودنـد: هر کس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت اسـت که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به

زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه(علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است.

مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسح)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماه)، مسجد ثنایا (قبه الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

احرام

(اِ) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج.

احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در بر کردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است.

واجبات احرام:

احرامی پوشیدن.

نیت احرام (حج عمره) نمودن.

ذکر تلبیه (لبیک) را گفتن.

مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در:

۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فخ (برای کودکان).

۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا).

۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در

مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نحله، وادی عرفه، ادنی الحل.

زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است.

۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعده و نُه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است).

۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج.

لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) بر تن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «ازار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمول شان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبیه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند.

واجبات احرام:

طاهر بودن.

غصبی نبودن.

ندوخته بودن.

بافته بودن.

بدن نما نبودن.

گره

خورده نبودن.

از حلال تهیه شدن.

از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن.

مستحبات احرامی:

فراخ بودن.

سفید بودن.

بلند تا ساق بودن.

پنبه ای (خالص) بودن.

مکروهات احرامی:

چرک بودن.

سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن.

راه راه (رنگی) بودن (برای مردان).

از پارچه با تار و پود ابریشم بودن.

محرمات احرام:

یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند(۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب کفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه کفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد کفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است.

۱. ناخن گرفتن.

۲. استمنا نمودن.

۳. روغن مالیدن.

۴. دندان کشیدن.

۵. سلاح به خود بستن.

۶. در آیینه نگاه کردن.

۷. درخت و گیاه حرم کندن.

۸. خون از بدن خارج کردن.

۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن.

۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن.

۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن.

۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن.

۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن.

۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن.

۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن.

۱۶. فسوق

(دروغگویی، فحاشی، تفاخر، مباهات) نمودن.

۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن(۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن.

۱۸. صید حیوان صحرایی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن.

۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید).

۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیح و قیصوم.

۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان).

۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان).

۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان)(۱).

۲۳. زینت کردن (برای زنان).

۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان).

مستحبات احرام:

۱. نیت به زبان راندن.

۲. بلند تلبیه گفتن (مردان).

۳. تلبیه را تکرار نمودن.

۴. نماز نافله احرام به جا آوردن.

۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن.

۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن.

۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن.

۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن.

۹. دعاهای وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدنِ احرامی خواندن.

۱۰. با خداوند جهت مُحِلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن.

مکروهات احرام:

۱. کشتی گرفتن.

۲. شعر خواندن.

۳. صورت ساییدن.

۴. زانو به بغل نشستن.

۵. در جواب کسی لبیک گفتن.

۶. در مسواک زیاده روی کردن.

۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن.

۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تا حال احرام).

۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال

آن بدن را ساییدن.

۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن.

تلبیه احرام:

ذکر تلبیه به هنگـام پوشـیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به واسـطه ادای این ذکر احرام بسـته شـده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دسـتور اختصاص به موسـم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسـلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از:

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک).

مستحبات تلبیه:

۱. بلند گفتن (برای مردان).

۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلنـدی و پایین آمـدن از بلنـدی، موقع ملاقات سوارها، وقت سـحر، تا موقع دیـدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته).

۳. ذکر خوانـدن لبیک ذا المعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسـلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام...

رمز تلبیه:

تلبیه سـرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و

معصیت نگشود.

بین الاحرامین:

فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج

۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها.

تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل متعه حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل:

۱. عمره مفرده کردن.

۲. موی سر را تراشیدن.

۳. از شهر مکه بیرون رفتن.

۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن.

۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن.

کفارات احرام:

کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد.) این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از:

۱. روزه گرفتن.

۲. اطعام مساکین نمودن.

۳. درهم و دینار پرداختن.

۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن.

وفات در احرام:

از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویان از قبر برانگیخته می شود».

همراه با احرام:

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام):

هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند.

هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند.

هنگام در بر کردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن.

احرام بند

آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰).

احرام حج

همان (ک) احرام.

احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

احرامی

۱. حاجی محرم را گویند.

۲. جامه نا دوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

احصار (

اِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶).

از حصـر است به معنی حبس و منع در سـفر، و در بـاب حـج منع حـج گزار محرم از ادامه اعمـال حـج است. (لغت نـامه دایره المعارف بزرگ اسلامی) (ک) حج محصور.

احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرده و تمتع) صورت می گیرد.

احلال

(اِ) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

احمس

(اَمَ) قبـایلی از عرب (قریش، کنـانه و قیس) کـه (در مراسـم حـج جـاهلی) از منطقـه حرم بیرون نمی رفتنـد و می گفتنـد ما خویشاونـدان خـداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شـجاعت) می رساننـد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در عرفات.

اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در مشعر.

آخر مدینه

همان (ک) پس مدینه.

اخشبان

(اَ شَ) تثنیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از:

۱. دو کوه منی.

۲. دو کوه ابوقبیس وقعیقعان.

۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

اخوه

همان (ک) خاوه.

آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

اداره الحرام

(اِ رَ تُ لْ حَ رَ) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

اداره شئون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

ادماء محرم

(اِ) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

ادهان

(اَ) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

ادنی الحل

(اَ نَ لْ حِ لَ) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور

نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

اذاخر

(اَخِ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذاخر داخل شد و به اعلای مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

اراک

(اَ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

ارض الله

(اَ ضُ لاّ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷).

به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

ارض الهجره

(لْ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از:

احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند:

۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف

ختم می شود. استلام این رکن مستحب است.

۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند.

۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند.

۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن

زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

ازار

(اِ) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

اسباب تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُحِلّ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استار کعبه

(اَ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

استحلال کعبه

(اِتِ) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

استطاعت

(اِتِ) ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا (آل عمران ۹۷).

حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار.

گردد) و عبارت است از:

۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل.

۲. استطاعت شرعی، یعنی داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر.

۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی.

شرط استطاعت عرفی:

۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر.

۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج.

۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک.

۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات:

راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت.

زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت.

مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت.

رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابذل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

استظلال

(اِ تِ) همان (ک) تظلیل.

استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع

و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استقیموا

(اِ تَ) همان (ک) استووا.

استلام

(اِ تِ) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ك).

استلام حَجَر

لمس کردن (ك) حجرالاسود.

استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

استمتاع

(اِ تِ) عمره گزاردن با حج (لغت نامه).

استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استنابه

(اِ تِ بِ) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

استن

(اُ تُ) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استوانه (اسطوانه

) در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

استووا

(اِ تَ وُ) پیش نمازهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استووا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰).

اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶).

اسواف (

اَ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

اسواق الآخره

(اَ قُ خِ لْ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

اشعار

(اِ) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. (توضیح مناسك حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

اشعار البدن

(اِ رُ لْ بُ) تفصیل (ك) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

اشعار بدنه

(بَ دَ نِ) تفصیل (ك) اشعار.

اشواطه

(اَ) جمع (ك) شوط (لغت نامه).

اشواط سبعه

هفت (ك) شوط.

اشُهر حج

(اَ ہُ رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

اشهر حرم

(حُ رُ) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶).

به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعده و ذی حجه ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

اشهر معلومات

(مَ) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷).

اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعده، ذی حجه (مجمع البیان؛ و...)

اصحاب صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفه.

اصحاب عقبه

(عَ قَ بِ) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجه الوداع در عقبه (گردنه) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانه الادب؛ حیوه القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصره العوام).

اصحاب عقبه اول

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب عقبه دوم

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیعت کردند.

اصحاب فیل

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱).

شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

اصحاب معلقات

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

اصناف الاسلام

(اَ فُ لْ اِ) همان اهل (ک) صفه (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

اضأه ابن عقش

همان (ک) اضأه لبن.

اضأه لبن

(اَ ء ه ل) یا اضأه ابن عقش (به معنی دره یا مسیل ابن عقش) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

اضحات

(اَ).۱. روز اضحی (روز عید قربان).

۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (â).

اضحی (اَ حا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند.

اضحیه (اُ یَ ّ) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی.

اضطباع (اِ طِ) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه).

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بیفکنند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

اضطراری اول

همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری دوم

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری روزانه

همان (ک) اضطراری مشعر (۲).

اضطراری شبانه

۱. همان (ک) اضطراری عرفات.

۲. همان (ک) اضطراری مشعر (۱).

اضطراری عرفات

یا اضطراری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

اضطراری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری

از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

اطحل

(اَ حَ) همان (ك) کوه ثور

اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد:

ا= احرام (بستن).

ط= طواف (خانه کعبه نمودن).

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن).

س= سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن).

ت= تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

آطام

جمع «اُطم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

اعتدلوا

(اِ تَ دِ لُ) (ك) استووا.

اعتمار

(اِ تِ) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

اعلام حرم

(اَ) نام ستون هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

اعمال حج

(اَ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می گیرند.

اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

اعنه

(اَ عِ نَّ) از (ک) مناصب کعبه (۱).

آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴).â

اغوات

(اَ غَ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵).ل

افاضه

(اِ ضِ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

آفاقی

همان (ک) اهل آفاق

افراد

همان (ک) حج افراد

افساد حج

(اِ) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

افعال حج

افعال واجبه حج

افعال عمره

افعال واجبه عمره

اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰)

اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

اکاله البلدان

(اَ کَّ لَ تُ لْ بُ لْ) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و

اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳)

۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

اکاله القری

(قُ را) از اسامی مدینه است به جهت آن که:

۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰)

۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

الال

(اَ) همان (ک) کوه رحمت

الحاد

(اِ) از حد در گذشتن در حرم (کعبه). میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

آل شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

الملم

(اَ لَ لَ) همان (ک) یلملم

ام

(اُ مّ) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را

به عنوان نماینـده خود امیر الحـاج منصوب می کردنـد. در سال نهم هجری رسول خـدا امارت حجاج و انجام مراسم حـج را به حضـرت امیر علی (علیه السـلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سـرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضـرت علی (علیه السـلام) را مـأمور ابلاـغ آیات سوره برائت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتنـد.) حضـرت امیر (علیه السـلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسـی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حـج به جای نیاورد و هر که مـدتی (برای پیمان) دارد همان مـدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شـخصاً سـرپرستی حـج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سـرپرستی می کردند و یا کسـی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیر حاج» باید مراقب

ده چیز باشد:

۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول.

۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند.

۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند.

۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب)

۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود.

۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند.

۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل.

۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته باشد.

۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه)

۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به

میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبادا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج به کردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام

بـازگشت نیز همه شـرایط رفتن را رعایت کنـد تا کاروان به شـهر خود برسـد آن گاه ولایت وی پایان پـذیرد. (تاریـخ سیاسـی اسـلام، ترجمه پاینـده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسـخ التواریـخ، حضـرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسـیر نمـونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

ام الارضین

(اُ م ُلْ اَ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

ام الدود

(د ّ) موضـعی است بر سـر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السـعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریـق الحرام» می گوینـد؛ دیگری راهی است که معابـده منتهی می گردد که آن را «طریـق الخریـق» می نامنـد و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

ام راحم

(اُ مَ ِ ر) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحم

(رُ) از نـام هـای مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداونـد به این شـهر عطا فرموده و این که پناهنـدگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسـلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام رحمان (

رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام رحمه

(رَ مِ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ام زحم

(زُ) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

ام صبح

(صُ) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

ام صح

(۱) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

ام الصفا

(اُ مُ ص َ) از نـام هـای مکه است، چون برای کسـانی با خلوص ایفای فریضه حـج می کننـد گشایش خاطر و صـفا حاصل می گردد. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

ام القری

(لْ قُ را) لتنذر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰)

نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون:

۱. قبله مسلمین است.

۲. دارای مرکزیت است.

۳. مرکز آبادی های حجاز است.

۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است.

۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است.

۶. زیارتگاه خـدا پرسـتان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند.

۷. زمین از زیر آن گسترده شـده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشـکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمـد محل بیت الحرام بود و خشـکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صـح» (صُ حّ) به معنی بهی و برائت از هر عیب آمـده است.اصل و مبدأ هر سـرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائره الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

ام المشاعر

(لْ مَ عِ) از نـام های مکه است چون اصل مشاعر حـج و مرکز مواضع مسـعوده ای است که در آن امکنه ادای عبادت حـج می شود. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

ام کوثی

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

امیر حاج

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آنندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

امین

(اَ) و هذا البلد الامین (تین ۳)

لقـب مکـه معظمـه که از طرف خداونـد شـهر امن و دارای امنیت معرفی گردیـده و خداونـد به آن سوگنـد یـاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائره الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

امینه

(اَ نِ) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

انصاب

(اَ) جمع نصب، به تفاوت نقل:

۱. سـنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند.

۲ بت های مخصوصـی بوده انـد که در جایگاه خاصـی نگهـداری می شـده و قربانی ها را روی آن ذبـح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

انصاب الحرم

(اَ بُ لْ حَ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان

در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

انصار

(اَ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایره المعارف فارسی)

انقاب المدینه

(اَ بُ لْ) انقاب جمع «نَقب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

اودیه المدینه

(اَ یِ تُ لْ) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «برید البعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در () عربستان سعودی.

اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

او وار نحط رس طرمر

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد:

ا= احرام بستن

و= وقوف (عرفات)

و= وقوف (مشعرالحرام)

ا= افاضه (کوچ از مشعر به منی)

ر= رمی (جمره عقبه)

ن= نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز)

ح= حلق (تراشیدن موی سر)

ط= طواف (زیارت خانه خدا)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

س= سعی (بین صفا و مروه)

ط= طواف (نساء)

ر= رکعتین (دو رکعت نماز طواف)

م= مبیت (بیتوته در منی)

ر= رمی جمرات ثلاث (حجه التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایره المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

اهلال

(اِ)۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۲. بانک لبیک زدن. بلند گفتن حاج لبیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

اهل الله

(اَ لُ لاّ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل التلبیه

(ت َ ي) «لبیک اهل التلبیه»

از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لبیکش گفته شود.

اهل الحاضره

(لْ ضِ رِ) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حج

همان (ك) اهل موسم

اهل حرم

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل حرمین

(حَ رَ مَ) اهل مکه و مدینه. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

اهل حله

همان (ك) حله

اهل حمس

همان (ك) حمس

اهل صفه

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

اهل موسم

(مَ سِ) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

اهل موقف

(مَ قِ) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

اهل مکه

آنان که نوع حجشان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند.)

اهلّه قمر

(اَ هِ لَ ـِ ءِ قَ مَ) یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹)

اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج برمبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

آیات بینات

(بَ یِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا (آل عمران ۶۷)

نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجر اسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

آیات حج

(حَ جّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از:

۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

۲. واتموا الحج والعمره لله (بقره ۱۹۶)

۳. واذان من الله ورسول الی الناس یوم الحج الاکبر (توبه ۳)

۴. و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً (آل عمران ۹۷)

۵. ان الصفا و المروه من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال

احرام به سر می برد و محرم است.

ایام تشریق

(تَ) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند(۱) و به اختلاف نقل به جهت:

۱. تابش ماهتاب در طول شب

۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب

۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود)

۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته)

۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تلألو و درخشندگی آنها

۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعده، ذی حجه.

ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم ودوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد.)

ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ك)

ایام نحر

ایام معدودات

(مَ) واذکروا الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳)

۱. ماه رمضان است.

۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است.

۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

ایام معلومات

(مَ) لیشهدوا منافع لهم ویذکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸)

۱. دهه اول ذی حجه را گویند.

۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائره المعارف تشیع)

ایام منی

(مِ نـا) روزهـای دهم و یـازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجـاج در مراسم حـج در سـرزمین منی اعمـالی را انجـام می دهند:

۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر)

۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

ایام نحر

(نَ) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم)

پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سـرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

ایام وقفه

(وَ فِ) روزهای توقف حجّاج در مکه جهت انجام حج.

ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را برخود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت

نامه)

ایمان

والذین تبوّءوالدّار والایمان من قبلهم (حشر ۹)

نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

آینه نگاه کردن در آیینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آیینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)

ایوان صفه

همان (ک) صفه

۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

ب

بئر

(ب ءْ) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸)

۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقد) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

باب بنی شیبه

(شَ بِ) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

باب البیت

همان (ک) باب الکعبه

باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳)

۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها درِ کوچکی است که باب التوبه است.

(مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الجبر (جَ) همان (ک) باب جبرئیل

باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به

حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود.

۲. باب جنائز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند.

۳. باب جبر، از آن جهت که خانـدان میت مجبور بودنـد مرده خویش را از این در خارج سازنـد. (تاریـخ و آثار اسـلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

باب الجنائز

(جَ ءِ)

۱. همان (ک) باب جبرئیل

۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است:

۱. باب تهجد، در شمال

۲. باب فاطمه، در شرق

۳. باب وفود، در غرب

۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

باب الحرم

درِ حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

باب الحناطین

(حَ نّ) از بـاب های مسـجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسـجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این

باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشـته باشـند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت

خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

باب الرحمه

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

۲. دری است در درون کعبه که از آن جـا به بـام آن خانه مکرم بالا می رونـد. (سـفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱)

۳. دری است در دیوار غربی مسـجدالنبی و از درهای اصـلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضـرت آمد و طلب باران نمود و حضـرت هم دعا فرمودند. (حرمین شـریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

باب الرسول

همان (ک) باب التوبه (۲)

باب السلام

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق

۲. از درهای مسجد النبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

باب عاتکه

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در:

۱. در قسـمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱)

۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

باب قبله

از درهای مسجد النبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

باب الکعبه

یا «باب البیت» درِ خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک(۱)

۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

استفاده می کنند. درِ کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال **۹۵۹** هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. درِ کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول درموارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست وشوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) واز جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت

شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که:

۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه درِ دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود.

۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه درِ ضلع غربی را بست.

۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود.

۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر درِ کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود)

۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند.

۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا اَقاقیا قرار داد.

۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد.

۸. قرن نهم هجری، بر درِ کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین

نمود.

۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر درِ کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند.

۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد.

۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود.

۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹/۹۹۹/۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفه بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعاتی از روز مخصوص

عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد:

۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود.

۲. باب ریطه، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطه دختر ابی العباس سفاح قرار داشت.

۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطه را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می بافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین

آل عثمـان وامرای (خـدیوی) مصـر نامگـذاری شـده انـد و از جمله بـاب هایی که به نام هایی معروف بوده انـد عبارتنـد از در قسمت:

۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز)

۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب

بنی سهم).

۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه(۱)، باب زیاده(۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبطی.

۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱).

امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس،النبی، السلام، بنی شیبه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینه المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند.)

باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تعبیه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در

غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت:

۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز.

۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود.

۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

بادی

«والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵)

۱. در برخی منابع باب الحکمه.

۲. در برخی منابع باب الزیاره.

کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

باره

(رًّ) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود

ندارد.

بازار عکاظ

(عُ) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعده در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بر یکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

باسه

(سَّ) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عَمالیق و جُرهُم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

بحر

(بَ) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاقی است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

بحره

(بَ ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

بحیره

(بُ حَ رِ) (بَ رِ) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

بدر

(بَ) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند،

اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده اند.

بدن

(بُ) والبدان جعلناها لکم من شعائر الله (حج ۳۶)

جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

بدنه

(بَ دَ نَ) (ك) بدن

بدنه الافساد

(تُ لْ اِ) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

برش

(بُ) مستحب است ریگ ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

برطله

(بُ طَ لِ)(۱) (بُ طُ ل ّ)(۲) (بَ طُ لِ)(۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسك حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

برقع

(بُ قَ) پرده درِ کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

برکه

(بِ کِّ) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

بره

(بَ رِّ)

۱. نام زمزم است. به معنی پر منفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶)

۲. نام مکه است به علت بلد الابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

۳. نام مـدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضـی است که شامل مردم مـدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشـمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

برید البعث

یا (ک) اوطاس

بساسه

(بَ سِ) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که:

۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه)

۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱)

۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

بساق

(بُ)

۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی)

۲. نام وادیی است بین مدینه و جار

۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

بست

(بَ) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

بطحا

(بَ) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

بطحیا

(بُ طَ) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از

۱. لغت نامه.

۲. لغت نامه ذیل «برطل».

۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاهو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

بطن عرنه

همان (ک) عرنه

بطن عقیق

همان (ك) وادی عقیق (١)

بطن محسر

همان (ك) محسر

بطن مكه

داخل و درون مكه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بطن وج

(وَ جّ) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

بعثه

(بِ ثِ)

١. مكانی را گویند كه سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مكه و مدینه در آن جایند.

٢. افرادی را گویند كه در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

بقره

(بَ قَ رِ) در مواردی از حیوانی كه باید از باب كفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

بقعه ائمه اربعه

همان (ك) بقعه اهل بیت النبی

بقعه اهل بیت النبی

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع كه به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصر بن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب كردند (مدینه شناسی، ج ١، ص ٣۴١؛ میقات حج، ش ١۶، ص ١۵٣) (ê)

بقیع

اشاره

(بَ) یا «جنه البقیع» شـهرت گورسـتان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از:

شمال به شارع ملک عبدالعزیز

شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل)

غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی)

جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

تسمیه بقیع

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود.

مکـان وسـیعی را می گفتنـد که در آن درخت فراوان باشـد (و یـا ریشه آن باشـد) و در این مکـان درختان خاردار معروف به «غرقد» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقد می گفتند.

سابقه بقیع

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یثرب واقع شده بود طبق نقل، قبرسـتان اهل یثرب بود و قبل از اسـلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسـلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خـاک سپرده می شدنـد که «حش کـوکب» نـام داشت. (و بـاغی بود متعلق به مردی قـدیمی به نـام کوکب یـا مردی از اصحاب به نام کوکب و یا زنی یهودیه به نام کوکب) تا این که به د ستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

فضیلت بقیع

این قبرسـتان که مـدفن برخی از معصومین (علیهم السـلام) و بسـیاری از مقربان الهی و شـهدای صـدر اسـلام است از قداسـت خاصـی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضـرت خود بر اهل بقیع سـلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان

می رفت.

مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است.

۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد.

۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه(۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند.)

۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی

حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت

(طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهم ا السلام)، حضرت فاطمه.

بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و...

۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون:

غسل

آهسته و آرام آمدن

با خضوع و خشوع آمدن

لباس های پاکیزه تر پوشیدن

عطر خوشبوتر استعمال کردن

در ورود اذن دخول خواندن

در ورود ابتدا پای راست گذاشتن

بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن

دعاها و زیارت های وارده را خواندن

وقت زیارت صدای خود را بلند ننمودن

ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن

به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن

سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مسترشد بالله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند.(۳)

۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سَرِف می دانند.

۲.متأسفانه آل سعود درِ بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و زنان نیز از ورود محرومند.

۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبدهای بزرگ و ضریح های آهنی

یا مسی یا نقره ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می نمود اما متأسفانه وهابیون برپایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء».

۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزیدبن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند).

۴. بقیع العمات، مقابر عمه های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقد به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً

این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً ـ از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست.

۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

بقیع خیل

(خَ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

بقیع العمات

(عَ مَ) شهرت مقابر عمه های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

بقیع الغرقد

(غَ قَ) همان قبرستان (ک) بقیع

بقیع مصلی

(مُصَ لّا) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا

نماز عید به جای آوردند.(۱)

بکه

(بَ کَّ) «ان اول بیت وضع للناس للّذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷)

به اختلاف نقل: از نام های مکه است. همان مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام

منطقه حرم است.

مبارک بودن بکه

مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای

آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست.

وجه تسمیه بکه

از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه

۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است:

الف بقعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی)

ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی)

ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله)

د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود)

ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر)

در داخل و اطراف کعبه.

از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و

در هنگام طواف.

از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائره الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

بلاد العرب

(بِ دُ لْ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

بلاط

(بَ) سرزمین سنگفرش شده.

۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلاطه حمراء

(بَ طِ ءِ حَ) همان (ک) حجر السماق

بلد

(بَ لَ) لاقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲)

۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلد استیطان

(اِ) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلد آمن

(مِ) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمنا (بقره ۱۲۶)

مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند در خواست نمود و خدا دعای او از اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم

شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

بلدالله

(بَ لَ دُ للّا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

بلدالامین

(لْ اَ) و هذاالبلد الامین (تین ۳)

شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریع و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

بلدالحرام

(لْ حَ) مکه است. به واسطه آن که:

۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است.

۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد.

۳. ایمن است و مردم در آن مأمون می باشند. (شرح

اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

بلدالمساجد

(لْ مَ جِ) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویژنامه ۲۰/۹/۷۵، ص ۷)

بلدالنذر

(نِّ) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلداليسار

(لْ یَ) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

بلده (بَ لَ دَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائره الفرائد)

بلده المروزقه

(تُ لْ مَ قِ) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

بنی شیبه

(شَ بِ) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (حَ جَ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقیّد به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

بهره

(بَ رِ) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

بیت

(بَ) نامی است در قرآن برای کعبه.

۱. ولله علی الناس حجّ البیت (آل عمران ۹۷)

۲. و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

۳. ان اول بیت وضع للناس ببکّه مبارکاً (آل عمران ۹۶)

بیت ابی النبی

(اَ بِ نَّ) همان (ک) دارالنابغه

بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

بیت الاحزان

(بَ تُ لْ اَ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) در فراق پدر و شِکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید).

۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال

۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا(علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است.

۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه(علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو(علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست».

۳. سمهودی (متولد ۸۴۴، متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند.

۴. فرهاد میرزا(معتمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند.

(میقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

بیت الارقم

(لْ اَ قَ) همان (ک) دارالارقم

بیت الاسلام

(لْ اِ) همان (ک) دارالارقم

بیت الله

(لّا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

بیت الحرام

(لْ حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مائده ۹۷)

۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن.

۲. کعبه است به جهت حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن.

۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

بیت الحرم

(لْ حَ رَ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

بیت الحزن

(لْ حَ زَ)(۱) (لْ حُ)(۲) همان (ك) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

بیت الدعا

(دُّ) مکه معظمه (فرهنگ آنندراج)

بیت الرسول

(رَّ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

بیت الشیخ

(شِّ) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

بیت الصلوه

(صَّ لا) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

بیت الضراح

(ضُّ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعب...و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

بیت العتیق

(لْ عَ) ولیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد.

۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است.

۳. کعبه است، به جهت آزادی(۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۵۷)

بیت العروس

(لْ عَ) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آنندراج)

بیت المعمور

(لْ مَ) و البیت المعمور (طور ۴)

۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است.

۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه

است.

۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آنندراج)

بیتوته در مشعر

در مراسم حج شب به سر بردن در

۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵.

۲. ضبط لغت نامه.

۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس.

مشعر الحرام است (ک) وقوف در مشعر.

بیتوته در منی

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) وقوف در منی.

بیداء

(بَ یْ) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لبیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

بین الاحرامین

(بَ نُ لْ اِ مَ) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

بین الحرمین

(حَ رَ مَ) میان دو حرم (لغت نامه)

پ

اشاره

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

پرده کعبه

(پَ دِ) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی درصدد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان:

۱. پوشش کعبه به تُبَّع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از

ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب

دهـد. (به نقلی دیگر تبع قبـل از ورود به مکه بر اثر کسب آگـاهی از ارزش کعبه توسـط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضـخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های مَعافِر ملاء وصائل رَیْطَه) پوشانیـد (و به این نحو پوشانیـدن کعبه مورد پیروی جانشـینان تبع و مردم قرار گرفت.) به زعمی نیز عـدنان (جـد بیسـتم پیامبر اسـلام) اولین کسـی است که کعبه را پوشانیـد. به نظر می رسـد که بعـد از تبع کعبه پوشانیـده نشـد تا زمان عـدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عـدنان بعـد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششـی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود.

۲. عهـد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسـلام اطلاعات انـدکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش

توسـط آنهـا صورت می گرفت تـا این که قُصَـِی بن کِلاـب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سـهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسـید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشـش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شـما همگی آن را بپوشانید و از

آن پس تا زنده بود با پارچه حبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «نُتَیلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید.

۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشانید و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهم ا السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد.

۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از

کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند.

۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانبهاترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شطا» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه

بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشت، کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳

۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید.

۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد ممالیک مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان بَیبَرس(۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک

صالح اسماعیل (۷۴۳ ۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین ممالیک از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران ممالیک از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد.

۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجری نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از ممالیک مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد)(۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود.)

۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب

از آن جا که بافتن پرده کعبه از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تـا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جروَل» در مکه

۱. بَ بَ (ضبط دایره المعارف فارسی) بِ بَ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَ بُ (منبع

دیگر).

۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال **۵۷۹ هجری**) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرلدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال **۵۷۳ هجری** خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است.

مکرمه نمود.

این کارگاه تا سال **۱۳۹۷** هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است.

مشخصات پرده

پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شیبه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما

از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که:

۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است).

۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد.

۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد.

۴. پرده درِ کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۵/۶ متر و عرض ۵/۳ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۵/۷ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است.

۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوه صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمین الشریفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به

اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است.

۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلوگرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلوگرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلافام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلوگرم می باشد.

فضیلت پرده

در روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است.

در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح

گردیده است.

حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه بپوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و بااحترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت.

در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرْسبای» پادشاه مصر

تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کنـد و چون تقاضایش پـذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نـذری که نموده است درخواست دارد جـامه را ابتـدا به مصـر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برنـد و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند.

«اشـرف بَرْسـبای» مطلب را با علما در میان گـذارد. برخی از دادن پاسـخ خودداری کردنـد و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادنـد تـا تقاضـای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشـد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شـاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق»(۱) جقمق)(۲) شـاه مصـر درخواست نمود که جـامه کعبه را در آن سـال برعهـده گیرد و چون ظاهر پـذیرفت، شاهرخ میرزا جـامه کعبه را به مصـر گسـیل داشت و از آن جـا به همراه کاروان محمل مصـری به مکه روانه شـد و در روز عیـد قربان درون کعبه را با آن جامه پوشـش دادند، زیرا سـلطان «ظاهر چقمق» (جقمق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبـه قرار داده شـود، تـا این که در رمضـان سـال ۸۵۶ هجری به فرمـان سـلطان جـامه درونی کعبه (ارسـالی شـاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند.

(میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷،ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛

ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

پلاس

(پَ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

پل جمرات

(جَ مَ) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

پوشیدن احرام

در برکردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین.

۲. ضبط لغت نامه.

پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعده) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین(صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

ت

تاج

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

تارک الحج

(رِ کُ لْ حکَ جّ) ترک کننده فریضه حج با وجود استطاعت و شرایط انجام حج، از نظر روایات جزو مرتکبین گناه کبیره به شمار می آید.

تعزیر

(تَ ءْ) همان (ک) شاذروان

تبع

(تُ بَّ) طبق قصص از پادشاهان یمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

تجرید در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تجلیل

(تَ) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

تجمیر

(تَ) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

تحریم

(تَ)

۱. بستن (ک) احرام

۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروک احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلل به هدی

(هَ دْ) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَصْر یا صَدّ قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحللل به نحر

(نَ) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تحلیق همان

(ک) حلق

تحمس

(تَ حَ مُّ) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

تحویل قبله

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

ترمینال حجاج

(تِ) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

تروک احرام

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

تروک محرم

(مُ رِ) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

تروک محرمه

(مُ حَ رِّ مِ) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

ترویه

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

تشریق

همان (ک) ایام تشریق

تصدیه

(تَ یِ) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

تضحیه

(تَ یِ) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

تطیب

(تَ طَ یُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایره المعارف تشیع)

تظلیل

(تَ) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایره المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

تغطیه الرأس

(تَ طِ یَ تُ رَّ ءْ) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است.(ل)

تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

تفث

(تَ فَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

تفریق ابدان

(تَ قِ اَ) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی کنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

تقبیل حجر

(تَ لِ حَ جَ)بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

تقصیر

(تَ) ثم لیقضوا تفثهم (حج ۲۹)

یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در

مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می آمد و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است)

زمان و مکان تقصیر

۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً ـ درکنار مروه) صورت می گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد).

۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می شود. البته به جای «تقصیر» می توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.)

مستحبات حلق و تقصیر

نیت به زبان آوردن

رو به قبله قرار گرفتن

با

بسم الله شروع کردن

بین مو و ناخن جمع نمودن

صلوات فرستادن و دعا نمودن

موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن

از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن

از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن

موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن

همراه با حلق

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

تقلید

(تَ) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند(۱)به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) بیندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹)

در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

تقلید هدی

(هَ دْ) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

تقلیم الاظفار (تَ مُ لْ اَ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)

تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا ـ اله الا ـ الله و الله اکبر... و الحمدلله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز

سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

تکتم

(تُ تَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمـــد و النعمه والملک لاشـــریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (â)

تلبید

(تَ) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ك)

تلبیه

(تَ یِ) لبیک گفتن در (ك) احرام

۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنهـا احرام بسته می شود و آن چهـار لبیـك است: لبیـك، اللهم لبیـك، لبیك، لاشریك لك لبیك (ان الحمد والنعمه لك والملك لاشریك لك).

۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لبیك ذالمعارج، لبیك لبیك داعیا الی دارالسلام، لبیك لبیك غفار الذنوب، لبیك لبیك اهل التلبیه، لبیك لبیك ذالجلال والاکرام...

تل سرخ

(تَ لِّ سُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شونـد و همین که به تل سـرخ رسـند این دعا خوانند: «اللهم ارحـم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبـل مناسکی». (لمعـه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضـیح مناسک حـج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مـدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شـهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

تندد

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تندر

(تَ دَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

تنعیم

(تَ) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه

۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده.

مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) حج تمتع

توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری

۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد.

۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

تولیت کعبه

(ك) کعبه

تهامه

(تِ مِ)

۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران)

۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه)

۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی)

۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران)

تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

تین

والتین والزیتون (تین ۱)

۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی)

۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

ث

ثبیر

(ک) کوه ثبیر

ثج (ثَ جّ) رسول گرامی اسـلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)

ثنی

(ثَ) واجب است در قربانی (هـدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

ثنیه البیضاء

(ثَ یَّ تُ لْ بَ) همان (ک) ثنیه الکدی

ثنیه الحل

(حِ لّ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

ثنیه الکدی

(کُ دَ یّ) ثنیه البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می ا نداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

ثنیه العلیا

(عُ) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیه العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیه السفلی خارج می شد. ثنیه علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیه سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

ثنیه المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاعیر و تا ثنیه المحدث و تا ثنیه الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

ثنیه الوداع

(وَ) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیه الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

ثواب

همان (ک) کوه سلع

ثور

همان (ک) کوه ثور

ثویه

(ثَ یِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله

۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ثیاب لقی

(لَ قا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ک)

حمس

ج

جابره

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جارالله

(رُ لّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

جامع ابراهیم

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

جامع خیف

مسجد خیف (در منی) را گویند.

جامع مدینه

مسجدالنبی (در مدینه) را گویند.

جامعه

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جامه احرام

دو قعطه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

جامه کعبه

همان (كـ) پرده كعبه

جایزه

(یِ زِ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

جبار

(جُ) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶) (â)

جباره

(جَ بّ رِ) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جبل

(جَ بَ) برای آن چه که ذیل «جبل» می جویید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

جحفه

(جُ فِ) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند:

۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد.

۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسك

حج، ص ۳۴؛ و...)

جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

جد

(جُ دّ) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

جدار الحجر

(جِ رُ لْ حِ) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

جدال

(جِ) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لاوالله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

جده (جَ(۱) جُ(۲) دِّ) شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً ـ حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود.)

جدی

(جَ دْ) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزعه

(جَ زَ عِ) نام (ک) ستون حنانه

جزور

(جَ) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

جزیره

(جَ رِ) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو

به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالی قد برأ هذه الجزیره من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

جزیره العرب

۱. عربستان را گویند.

۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

جعرانه

(جِ ع رّ نِ) (جِ، جُ(۳) نِ) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سَرِف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

جمار

(جِ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمار ثلاث

۲. جمار ثلاثه

۳. جمار ثلث

۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا.

۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا.

۳. جِ ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶).

۴. جمار

جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

جمرات

(جَ مَ) جمع (ك) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند:

۱. جمرات ثلاث

۲. جمرات ثلاثه

۳. جمرات حج

۴. جمرات المناسک

جمره

(جَ مَ رِ) (جَ رِ) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهارگوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان به ارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۳۰/۱ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری تعبیه شده که می توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت).

تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون:

۱. به آن سنگ می اندازند.

۲. جای جمع سنگریزه است.

۳.

مردم به سوی آن شتاب می کنند.

نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و

رفتن به مکه عبارتند از: جمره الاولی. جمره الوسطی. جمره الاخری. (â)

جمره الاخری

(جَ مَ رَ تُ لْ اُ را) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره العقبه (یعنی گردنه) مشهور می باشد و نام های دیگر آن «جمره الکبری» و «جمره العظمی» و «جمره الکبیره» می باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الاولی

(لْ اُ لا) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می آورند نخستین جمره ای است که به آن می رسند. و نام های دیگر آن «جمره الصغری» و «جمره الدنیا» می باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمره الدنیا

(دُّ) همان (ک) جمره الاولی

جمره الصغری

(صُّ را) همان (ک) جمره الاولی

جمره العظمی

(لْ عُ ما) همان (ک) جمره الاخری

جمره العقبه

(لْ عَ قَ بِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبری

(لْ کُ را) همان (ک) جمره الاخری

جمره الکبیره

(لْ کَ رِ) همان (ک) جمره الاخری

جمره الوسطی

(لْ وُ طا) دومین (ک) جمره، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمره بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمره قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

جمع

(جَ)

۱. نام روز عرفه است (لغت نامه)

۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری

قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

جنه البقیع

(جَ نِّ تُ لْ بِ) همان (ک) بقیع

جنه الحصینه

(جُ نَّ تُ لْ حِ نِ) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنه حصینه» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

جنه المعلی

(جَ نَّ تُ لْ مُ عَ لّا) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنه المعلاه، مقبره المعلی (المعلاه)، مقبره الحجون، مقبره المطیبین، مقبره بنی هاشم، قبرستان معلاه، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جَزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین

نـام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسـلام مردگان خود را در این دره (که بخشـی از حجون است) دفن می کردنـد و لـذا این دره را «شـعب المقبره» نیز می نامیدنـد. امروزه جنه المعلی به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کـوه قرار گرفته و از سه طرف به وسـیله کـوه احـاطه شـده است (و متأسـفانه درب این قسـمت قـدیمی از سـال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید).

در قسمت اصلی و قدیمی جنه المعلاه طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول

اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از:

۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله)

۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله)

۳. قُصَی(۱) بن کِلاب (جد اعلای رسول الله)

۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله)

۵. هاشم(۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله)

۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله)

۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله)

۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله)

اهمیت معلی

طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

جواز السفر

(جَ زُ سَّ فَ) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

جهت جنوبی

یا جهت قِبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به

۱. نوشته انـد قصـی اولین کسـی بود که در این شـعب به خاک سپرده شـد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند.

۲. طبق نقلی.

سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

جیاد

همان (ک) اجیاد

جیبه

(جَ بِ) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

چ

چاه اریس

(اَ اُ)(۱) از چاه های مدینه است در کنار مسـجد قبا (به فاصـله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو سـاخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسـعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید.این چاه به جهاتی نام هایی دارد:

۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس.

۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند).

۳. خـاتم، چون خـاتم (انگشتری) رسول الله در سـال شـشم خلافـت عثمـان از دست او (یـا از دست غلام او) درون چاه افتاد و

دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

چاه انس

(اَ نَ) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

چاه بضاعه

(بُ عِ) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصدمتری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

چاه تفله

(ت ِ لِ) همان (ک) چاه اریس

چاه حاء(۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. اَ (ضبط لغت نامه) اُ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴).

۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است.

بخشید و حضرت از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و

شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

چاه خاتم

(تَ) همان (ک) چاه اریس

چاه ذوالهرم

(ذُ لْ هَ) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

چاه رومه

(مِ) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

چاه زمزم

(زَ زَ)

۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه)

۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷)

۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

چاه سقیا

(سُ) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این

چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

چاه عسیله

(عُ سَ لِ) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پرآب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ابیار علی.

چاه غرس

(غَ غُ)(۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه فخ

(فَ خّ) همان (ک) چاه میمون

چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعه متعلق به جابربن عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. غُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) غَ (ضبط لغت نامه و میقات حج).نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجدالحرام وطواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فخ هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لبیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آنندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

ح

حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

حاج

الحاج و المعتمر وفدالله (منقول از امام صادق).

حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

حاج صروره

به جا آورنده (ك) حج صروره

حاج قارن

به جا آورنده (ك) حج قرآن

حاج متمتع

به جا آورنده (ك) حج تمتع

حاج محصور

به جا آورنده (ك) حج محصور

حاج مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

حاج مفرد

به جا آورنده (ك) حج افراد

حاجه

(جِّ) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه)

حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

حاجیانه

(نِ) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حاجی حرمین

(حَ رَ مَ) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

حاضر

(ضِ) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶)

اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

حاطمه

(طِ مِ) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشاند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

حبری

(حِ بَ یّ) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

حبش

(ک) کوه حبش

حبیبه

(حَ بِ) از اسامی مدنیه است به خاطر علاقه پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

حج

(حِ جّ) و لله علی الناس حج البیت (آل عمران ۹۷)

نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حِجّ البیت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حِج

(زیارت قصد شده) است.(۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

حج

اشاره

(حَ جّ) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸)

حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گر چه اختلاف کرده اندولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجه الاسلام» گویند).

ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است.

طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و

تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

فواید حج

(۲) برقراری دین

تندرستی بدن

پاکی از گناهان

وارد شدن به جنان

بی نیازی از دیگران

شفاعت کردن از دیگران

رهایی از فقر و نداشتن

جلوگیری از بدن مردن

در پناه خداوند در آمدن

از فشار قبر رهایی یافتن

از آتش جهنم آزاد شدن

مال و روزی را زیاد کردن

اهل و مال را حفظ نمودن(۳)

مستحبات سفر حج

صدقه دادن

وصیت کردن

غسل سفر حج کردن

دوستان راخبر کردن

دو رکعت نماز خواندن

اهل خود به خداوند سپردن

تربت سیدالشهداء همراه بردن

توبه و به واقع به خداوند برگشتن

نیت برای خداوند خالص کردن

خیر و برکت از خداوند طلب نمودن

انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن

توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن

مال از حق الله و حق الناس پاک کردن(۴)

از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن

با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن

همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن

۱. و از نظر کسانی میان حَج و حِج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰).

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی واجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج.

۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد.

همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن

با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن

از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن

در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن

دعاهای وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن

قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هوالله) هنگام خروج از خانه خواندن

سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن

در حال سیر استغفار کردن و تسبیح

و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن

رهاورد وسوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره(۱)و حج تشکیل می شود. اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع.

اعمال (واجبات) حج

۱. احرام (در میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعرالحرام

۴. رمی جمره العقبه (در منی)

۵. قربانی کردن(۲) (در منی)

۶. حلق یا تقصیر (در منی)

۷. طواف زیارت (کعبه)

۸. نماز طواف زیارت (کعبه)

۹. سعی صفا و مروه (در مکه)

۱۰. طواف نساء (کعبه)

۱۱. نماز طواف نساء (کعبه)

۱۲. بیتوته کردن (در منی)

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع(۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند(۴) و بقیه اعمال حج را بعداز ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند.

۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است

۱. رجوع کنید به قسمت عمره».

۲. در حج افراد قربانی نیست.

۳. رجوع کنید به قسمت «عمره».

۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند.

ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد.

۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید.

۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است.

۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج

قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست.

۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است.

۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است.

۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد.

۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

حجاب البیت

(حِ بُ لْ بَ) همان (ک) پرده کعبه

حجابت

(حِ بَ) همان (ک) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام)

دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

حجاج

(حُ جّ) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (کـ) پیش مدینه

حجاز

(حِ)

۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳)

۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجْز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد،و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

حج الاسباب

(حَ جُّ لْ اَ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج استحبابی

(حَ جِّ اِ تِ) یا حج مستحب. حج ثوابی،

حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

حج استطاله

(اِ تِ لِ) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

حج استیجاری

(اِ) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

حج اسلام

(اِ)

۱. همان (ک) حجه الاسلام

۲. همان (ک) حجه الوداع

حج اصغر

(اَ غَ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که:

۱. اهل مکه هستند.

۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی)(۱) می باشد.

۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند.

وجه تسمیه افراد

چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد.

چون حج از عمره جداست.(۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند)

اعمال (واجبات) حج افراد

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. حلق (یا تقصیر)

۶. طواف زیارت کعبه

۷. نماز طواف زیارت

۸. سعی بین صفا و مروه

۹. طواف نساء کعبه

۱۰. نماز طواف نساء

۱۱. بیتوته کردن در منی

۱۲. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج افراد

اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

حج اکبر

(اَ بَ) واذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر.(توبه ۳)

۱. نام دیگر «حجه الوداع» است.

۲. تعبیری است از حج (در مقابل عمره)

۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد.

۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است.

۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است.

۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند.

۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود.(۱)

۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

حج بالعهد

(بِ لْ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنذر

(بَ نَّ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

حج بالنیابه

(بَ نّ بِ)

۱. انجام مراسم حج به جای دیگری.

۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

حج بالیمین

(بِ لْ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

حج بلاغ

(بَ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلاغه

(بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

حج بیت

(بَ) حج البیت، حجه الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تبرع

(تَ بَ رُّ) همان (ك) حج تطوع

حج تجارت

(تِ رَ) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

حج تطوع

(تَ تَ وُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج تمام

همان (ك) حجه الوداع

حج تمتع

(تَ مَ تُّ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد.

وجه تسمیه تمتع

جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره منـد گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آیـد) و در فاصـله ای که تـا احرام مجـدد برای عمل حـج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید.

زمان انجام حج

۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است.

۲. حج: شـروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شـروع می شود.(و معمولاً از روز هشـتم ذی حجه این کار را انجام می دهند)(۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود.

اعمال عمره تمتع

۱. احرام (از میقات عمره)

۲. طواف زیارت خانه خدا

۳. نماز طواف زیارت خانه خدا

۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه)

۱. و پس از آن سال دیگر هیچ

مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت.

۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷)

۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه)

اعمال حج تمتع

۱. احرام (از میقات مکه)

۲. وقوف در عرفات (از ظهرروز نهم ذی حجه)

۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه)

۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه)

۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه)

۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه)

۷. طواف زیارت خانه خدا

۸. نماز طواف زیارت خانه خدا

۹. سعی بین صفا ومروه

۱۰. طواف نساء خانه خدا

۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا

۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه).

۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

حج جاهلی

(هِ) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبرعظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی

کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهم ا السلام) بر

جای مانـد که از آن پیروی می کردنـد هماننـد تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسـیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعده بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشـید. آنها در این بازار به داد و سـتد می پرداختند و اشـعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حـج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه(۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاـد او) بود (تـا آن که طـایفه «عـدوان» آن را گرفتنـد و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حـج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از:

نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن.(۲)

تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم

می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید.

تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد.

مکاء،(۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا

۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُرُبن اُدّ» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد.

۲. رجوع کنید به واژه «نسیئی».

۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیه (انفال ۳۵).

پایان طواف بر گرد خانه کعبه ادامه می داد.(۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

حج حله

(ک) حله

حج حمس

(ک) حمس

حج خدمه

(حَ دَ مِ) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

حجر

(حِ) همان (ك) حجر اسماعيل

حجر

(حَّ جَ) همان (ك) حجرالاسود

حجرات

(حُ جُ) منظور منزل مسكونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

حجر اسماعیل

(جِ) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجرالکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجرالحجر) محصور است.(۲)این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۳۶/۸ متر و عرض خود دیوار قوسی ۵/۱ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۸۶/۹ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقها:

۱. داخل در طواف است.

۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد.

۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد.

۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد.

اهمیت حجر

از آیات بینات است.

زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است.

آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است.

قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است.

نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد.

احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد.

به

زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند.

تسمیه حجر

۱. این جا محل نزول و مأوای حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد.

۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا

۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد.

۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده.

طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛

راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

حجرالاسعد

(حَ جَ رُ لْ اَ عَ) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آنندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

حجرالاسود

(لْ اَ وَ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجر الاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۵/۱ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کناد) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت

و بقیه ریزتر) به یکـدیگر در درون قـاب نقره ای پیوست داده شـد و مطابق سـفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابسـتگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد()

«حجرالاـسود» قریـب بیست قطعه است در طـوقی نقره ای (ولی در کتـاب «سـفرنامه مکه» آمـده است که پنجـاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه هـای زرد آن در اثر جوش خوردن تَرَک ها می باشـد. طبق روایات «حجر» در ابتـدا سـفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشـرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمـد. ابن جـبیر در سـفرنامه خود می نویسـد: در بخش سـالم مانـده حجرالاـسود (برابر سـمت راست کسـی که برای بسودن و بوسـیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صـفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد.

احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره:

۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد.

۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد.

اسـتلام حجر مراد از اسـتلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور

یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه:

۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود.

۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت

دعا، شهادت حجر در قیامت، بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست(۱) که از میان ما رفته است.

۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم(صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجرالاسود» را لمس می فرمود.

۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع

اقتضـا می کنـد تـا فرد از این وظیفه مسـتحبی به خـاطر یـک واجب اجتمـاعی (رعـایت حقوق مردم) دست بردارد تـا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیبش سازد.

اهمیت حجر طبق روایات:

از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است.

حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد.

از کوه ابوقبیس است که از جانب خدا فرود آمد.

دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد.

چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید.

آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده.

شاخصه توحیدی حجر

این سـنگ و کعبه در طول تاریـخ نمودار آثار توحیـد و یگانه پرستی انـد و مظهر مبارزه با شـرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شـمار می روند. عرب های قبل از اسـلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شـرک آمیز قرار داشـتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرسـتش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند.

نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدیـد بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سـنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است:

۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین

بار توسط آن پیامبر عظیم الشأن توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد.

۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گستردند، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود.

۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه

۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟!

نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد)

و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود.

۴. حضـرت ولی الله اعظم. حجر در سـال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعـد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسـیله امام زمان حضـرت حجت ولی عصـر (علیه السـلام) کار گذاشـته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵ ۳۲۰) که از دوره هـای تیره و پرآشـوب حکـومت عباسـی است در سـال ۳۱۷ (یـا ۳۱۰) هجری قرامطـه بـا قـوت گرفتـن در بحرین بـا سـپاهی به فرماندهی ابوطاهر سـلیمان بن ابوسـعید حسن جنّابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند(۱)(و به طوری که نقل کرده اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از اسـتار کعبه گرفته بودند، کشـتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سـی هزار نفر رسـید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جـدا ساختنـد و به هَجَر(۲) از بلاد احساء بردنـد (طبـق برخی نوشـته هـا بر ایـن منظـور کـه در آن جـا عبادتگـاهی بسازنـد و مردم را از کعبه منصـرف کننـد و به آن جا بکشاننـد). آنهـا مـدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشـتند و پیشـنهادات دو قطب سیاسـی جهان اسـلام یعنی بنی عباس در بغـداد و فاطمی ها در افریقا را برای برگردانـدن حجر، رد می کردند تا آن که مأیوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر

به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عبیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عبیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مأیوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش

۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

حجرالزیت

(زَّ) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حجر السماق

(سَّ) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا

۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار برائت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند.

۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱).

آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

حجر الکعبه

(حِ رُ لْ کَ بِ) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

حجره شریفه

(حُ رِ ءِ شَ فِ) همان (ك) حجره طاهره

حجره طاهره

(هِ رِ)یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاقی است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از:

۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند.

۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمربن عبدالعزیز بود

۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنگی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کندند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند.

۴. سال ۶۶۸ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت.

۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود.

۶. سال ۶۹۴ هجری، الملک العادل زین الدین کَتْبُغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید.

۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایِتبای از ممالیک برخی مصر

بناهایی را که اکنون در حجره طاهره م□ṢṢِٖاست و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت.

خصوصیات حجره

طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است.

در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است.

حصار مشبک اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد.

ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا(علیها السلام) می باشد.

مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع

است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد).

حجره طاهره دارای ۴باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب).

جامه حجره

۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ – ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد

که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضئی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجاره داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضئ بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجاء» کردند. سپس الناصرلدین الله عباسی (۵۷۳ ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضئی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند.

۲. دوران ممالیك: سلاطین مصر جامه حجره نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملك صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند.

۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده

سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

حجره فاطمه

(طِ مِ) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که:

در آن دو نور چشم پیامبر حسنین(صلوات الله علیهم) ولادت یافتند.

درِ آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد.

درِ آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد.

در آن بانویِ سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلو شکسته شد.

در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

حجره مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

حجرین

(حَ جَ رَ) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

حج سنتی

(حَ جِّ سُ نَّ) همان (ک) حج استحبابی

حج صروره

(صَ رِ) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج طلس

)ک) طلس

حج عقوبه

(عُ بِ) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود وباید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع

۲. همان (ك) عمره مفرده

حج فرضی

(فَ) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (â)

حج فریضه

(فَ ضِ) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد.

(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج فقرا

(فُ قَ) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

حج قران

(قِ) از انواع حج واجب (حجه الاسلام) است و برکسانی واجب است که:

اهل مکه هستند.

محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد.

وجه تسمیه قران

حج گزار برای احرام حج و عمره(۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد.

حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند.

اعمال (واجبات) حج قران

۱. احرام (از میقات)

۲. وقوف در عرفات

۳. وقوف در مشعر

۴. رمی جمره عقبه

۵. قربانی کردن

۶. حلق یا تقصیر

۷. طواف زیارت

۸. نماز طواف زیارت

۹. سعی بین صفا و مروه

۱۰. طواف نساء کعبه

۱۱. نماز طواف نساء

۱۲. بیتوته کردن در منی

۱۳. رمی جمرات ثلاثه

زمان انجام حج قران

اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

حج قضاء

(قَ) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج کمال

(کَ) همان (ک) حجه الوداع

حج للناس

(لِ نّ) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند.(â

حج لله

(لِ لّا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

حج مبدله

(مُ بَ دَّ لِ) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج البیت، ص ۱۰۳)

حج مبرور

(مَ) ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حججهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان).

حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

حج متسکع

(مُ تَ سَ کِّ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به دریوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار(۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) همان (ک) حج تمتع

حج محصور

(مَ) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با

۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند.

۲. تسکع = دریوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن.

قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مستحب

(مُ تَ حَ بّ) همان (ک) حج استحبابی

حج مستقر

(مُ تَ قَ رّ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حج مشرکین

(مُ رِ) همان (ک) حج جاهلی

حج مصدود

(مَ) هم الذین کفروا و صدوکم عن السمجدالحرام والهدی (فتح ۲۵)

ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

حج مفرده

(مُ رَ) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

حج مفرده

(مُ رَ دِ) همان (ک) حج افراد.

حج مقبول

(مَ) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبله (مفاتیح الجنان).

حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

حج منذور

(مَ) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حج میقاتی

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

حج ندبی

(نَ) همان (ک) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

حج نذری

(نَ) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود.

اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

حج نزهت

(نُ هَ) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

حج نیابتی

(بَ) همان (ک) حج بالنیابه

حج واجب

(جِ) حجی است که به یکی از سه راه واجب می شود:

۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود.

۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می شود.

۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

حج الوداع

همان (ك) حجه الوداع

حجول

(حُ) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

حجون

(حَ حُ)

۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون)

۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلی) قرار دارد.

حجه الاسلام

(حَ جَ تُ لْ اِ)

۱. همان (ك) حجه الوداع

۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

حجه البلاغ

(لْ بَ) همان (ك) حجه الوداع

حجه البلاغه

(لْ بَ غِ) همان (ك) حجه الوداع

حجه التمام

(تَّ) همان (ر) حجه الوداع

حجه الکمال

(لْ کَ) همان (ک) حجه الوداع

حجه الوداع

(لْ وَ) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعده حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برا ی این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است:

۱. حجه الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند.

۲. حجه البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت».

۳. حجه التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول اللّه در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیّت خود رسید.

۴. حجه الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد.

۵. حجه الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

حجه فروش

(حِ جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد.

(لغت نامه)

حجیه

(حَ جَ یِّ) همان (ک) حاجیانه

حدا

(حَ دّ) نام قدیم (ک) حده (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

حدائق الفتح

(حَ ءِ قُ لْ فَ) عنوان «مساجد سبعه» (به سوی ام القری، ص ۷۴)

حدائق سبعه

همان (ک) حوائط اسبعه

حد طواف

(حَ دِّ طَ) همان (ک) حد مطاف

حد عرفات

(عَ رَ) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸)ê

حد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

حد مشعر

(مَ عَ) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصره المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

حد مطاف

(مَ) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

حد منی

(مِ نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

حدود حرم

(ک) مکه

حده

(حَ دِّ) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از

راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند واز جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

حدیبیه

(حُ دَ یْ یِّ) سرزمینی است مابین جده و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰

کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف

گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعده صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت ننمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پاگذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

حرا

همان (ك) کوه حرا

حرام

(حَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

حرامان

(حَ) مکه و مدینه (لغت نامه)

حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ك) ستون محرس

حرم

(حِ) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرم

(حُ رُ)

۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حرم

(حَ رَ) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست.

۱. مکه معظمه را گویند.

۲. مدینه منوره را گویند.

حرم آمن

(مِ) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷)

حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگانی که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

حرمات الله

(حُ رُ تِ لّا) ذلک ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰)

مراد از «حرمات»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمات» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

حرم الله

(حَ رَ مُ لّا)

۱. گرداگرد خانه کعبه.

۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایره المعارف فارسی)

حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

حرم الرسول

(رَّ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

حرم امن

(حَ رَ مِ اَ) شهرت مکه (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

حرمان

(حَ رَ) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

حرمان شریفین

(شَ فَ) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

حرم اهل بیت

همان (ك) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵)

حرم رسول الله

۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجدالنبی) گویند.

حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مدینه

حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ك) مکه

حرمه

(حُ مِ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

حرمی

(حَ رَ) منسوب به حرم (مکه مدینه)

حرمین

(حَ رَ مَ)

۱. مکه معظمه و مدینه منوره.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه.

۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

حره

(حَ رِّ) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند:

۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است.

۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد.

۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزوه احد شبانه از آن جا گذشت.

۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

حری

(حُ ر ا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

حزام

(حِ) کمربنـد قسـمت بالاـی پرده کعبـه را گوینـد که به عرض ۹۵ سـانتیمتر است و دور تـا دور آن آیـات قرآن بـاخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

حزوره

(حَ وَ رِ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

حسنه

(حَ سَ نِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

حش کوکب

(حُ حَ شِّ کُ کَ) حش (به معنی بسـتان) بـاغی بـوده است در جنوب شـرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصـی قـدیمی، یکی از اصـحاب، زنی یهودیه) در کنار گورسـتان یهودیان (و یا جایی که به گورسـتان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم

داد تا مسـلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مـدفون بود به خاک سپردنـد تا مـدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

حصاب

(حَ) همان (ک) محصب

حصبه

(حَ بِ)

۱. بطحاست.

۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

حصن العزاب

(حِ نُ لْ عُ زّ) دژی است بر کناره خنـدق مشـهور که اکنون ویران شـده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

حصن کوکب

(حِ) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوکب

حصوه

(حَ وِ) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی درکناره ها استوار بودند در توسعه شـمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

حصی

(حَ صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

حصی الجمار

(حَ صَ لْ جِ) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

حصی الخذف

(خَ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

حطاب

(حَ طّ) کسـی اسـت کـه برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خـارج و به حرم وارد شـود و از جمله کسـانی است که اجـازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

حطیم

(حَ) بنابر روایات یکی از اماکن با فضـیلت کعبه و از با شـرافت ترین قسـمت های مسـجد الحرام است که نماز خوانـدن در آن فضـیلت داشـته و بدان سـفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضـی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند:

۱. حجر اسماعیل است.(۱)

۲. مقام ابراهیم است.

۳. دیوار قوسی حجر اسماعیل است.

۴. فاصله بین رکن اسود و درِ کعبه است.(۲)

۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است.

۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است.

۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجر اسماعیل است.

وجه تسمیه حطیم

در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود.

در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند.

آن جا (یعنی حجر اسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است.

آن جا (یعنی دیوار قوسی حجر اسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است.

در آن جا (یعنی در حجر اسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد.

در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲)

۱. نوشته اند اهل سنت حجر اسماعیل را حطیم نامیده اند.

۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

حظیره رسول الله

(حَ رِ) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

حفیره عباس

(حُ فَ رِ) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

حفیره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

حل

(حِ لّ). حلال و حلال شدن.

۱. بیرون حرم مکه

۲. بیرون آمدن از حرم

۳. بیرون آمدن از احرام

۴. آن که از حرم بیرون آید

۵. آن که از احرام بیرون آید

۶. وقت بیرون آمدن از احرام

حلال

(حَ)

۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن.

۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

حلق

(حَ) ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶)

تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

حله

(حِ لِّ) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

حلی الکعبه

(حَ لْ یُ لْ کَ بِ) زیور کعبه را می گفتند.

نقل شده که در زمان خلافت عمربن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

حمام الحرم

(حَ مُ لْ حَ رَ) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

حمس

(حُ) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت:

نزول ایشان در حرم (حمساء)

التجای ایشان به کعبه (حمساء)

شدت (حمس) داشتن در دین

شدت (حمس) داشتن در شجاعت

(فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی.

امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون:

۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند).

۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه.

۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند.

۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن).

۵. لباس خاص.

آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

حمسا

(حُ) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

حمل

(حَ مَ) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴)

حمله دار (حَ لِ) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

حنانه

همان (ک) ستون حنانه

حوائطه سبعه

(حَ ءِ طِ سَ عِ) یا حوائط النبی یا حدائق سبعه یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخَیْریق از بنی قَیْنُقاع یا بنی نَضیر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا(علیها السلام) گشت و «مشربه ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

حوائط النبی

(حَ ءِ طُ نَّ) همان (ک) حوائط سبعه.

حواج

(حَ جّ) زنان حج گزار (لغت نامه)

حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

حیره

یا (ک) مسجد علی (۲).

حی الشهدا

(حَ یُّ شُّ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

حیطان سبعه

همان (ک) حوائط سبعه.

خ

خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه)

۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

خادم الحرمین (دِ مُ لْ حَ رَ مَ) خادم الحرمین الشریفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد).

۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال **۹۲۳** هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را واگذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمین

(خادم الحرمین الشریفین) را گرفتند.

نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمین الشرفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «پروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمین الشریفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمین» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایره المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

خادم الحرمین الشریفین

(ک) خادم الحرمین

خامه حمراء

(مِ ءِ حَ) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ک) رخام حمراء

خانه جبرئیل

تعبیری است از (ک) مقام جبرئیل

خانه خدا

۱. مسجد

۲. مسجدالحرام

۳. کعبه معظمه

خانه کعبه

همان (ک) کعبه

خاوه

(وِ) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

خذف

(خَ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سبابه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

خزامی

یا (ك) گیاه خزامی

خزانه الزیت

(خِ نَ تُ زَّ) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام واندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

خزانه الکعبه

(لْ کَ بِ) حفره ای بوده است مانند چاه به

عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

خضراء قریش

(خَ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

خطبه وداع

(وَ) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه خود کرد. (لغت نامه)

خطم الحجون

(خَ طَ مُ لْ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

خل المقطع

(خِ لُّ لْ مُ قَ طَّ) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

خلف مقام

(خَ فِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمـده آن از زعفران است مخلوط با قضـیب الـذریره و اشـنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبنـد و پزنـد با روغن و گلاب، گُل آلود کننـد) و کعبه را بـا این ماده خوشـبو می نماینـد و از حرمت بوی خوش در حال احرام اسـتثنا شـده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

خم غدیر

همان (ک) غدیر خم

خیرالبلاد

(خَ رُ لْ بِ)

۱. کنایه از مکه است

۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

خیره

(خَ یَّ رِ) (خِ یَ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شـهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شـریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

خیره الاصفر

(خَ رَ تُ لْ اَ فَ) نام یکی از کوه های مکه (لغت نامه)

خیره المدود (

مَ) نام یکی از کوه های مکه است. (لغت نامه)

خیف

همان (ک) مسجد خیف

خیمه جمانه

(جَ نِ) مکـان مسـجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضـرت ابی طالب (علیه السـلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

د

دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

دایره مطاف

همان (ك) دایره طواف

دایره مواقیت

همان (ك) دایره میقات ها

دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یك از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

دار

والذین تبوء والدر (حشر ۹)

از نام های مدینه است. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الابرار

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شرفین، ص ۱۱۷)

دار ابو ایوب

سرایی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

دار ابوطالب

سرایی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم(صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۶)

دار ابو یوسف

(ک) دار البیضاء

دار الاخیام

(رُ لْ اَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دار الارقم

(رُ لْ اَ قَ) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدهامبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است.

۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود.

۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود.

۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی ا ین خانه را خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایره المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت

نامه، ذیل ارقم)

دار الاعنه

(لْ اَ عِ نّ) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار الایمان

(لْ) والذین تبوءوالدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹)

از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینه قبه الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

دار البیضاء

(لْ بَ) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

دار الخیزران

(لْ خَ زُ) (ک) دارالارقم

دار السفاره

(سَّ رِ) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دار السلامه

(سَّ مِ) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالسنه

(سُّ نِّ) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دار الشوری

(شُّ را) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جفرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آنندراج)

دار الضیافه

(ضّ فِ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قبیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

دار الضیفان (

ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی مهمانان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او

اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

دارالعجله

(لْ عَ جَ لِ) خانه سعیدبن سعد بود در مکه که خاندان او (بنوسعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

دارالعماره

(لْ عِ رِ) از مناصب مکه است جهت نگهبانی و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

دارالفتح

(لْ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

دارالقبه

(لْ قُ بِّ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک)

مناصب کعبه

دارالقراء

(لْ قُ رّ) خانه مَخْرَمه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی های مخالف اسلام بود و در مکه می زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

دارالکسوه

(لْ کِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

دارالمختار

(لْ مُ) از نام های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

دارالمنتدی

(لْ مُ تَ دا) مؤسسه ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

دارالمهاجرین

(لْ مُ جِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

دارالنابغه

(نّ بِ غِ) خانه ای در مدینه در میان خانه های قبیله بنی نجار ومتعلق به شخصی از این قبیله به نام نابغه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار النابغه

که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می کردند. در زمان عثمانی ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالدبن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری،

ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

دارالندوه

(نَّ وِ) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی قُصَیِ‌ی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. درِ دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که

تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید وبعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عَبْدُ الدّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل قرآن پاره ها

بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملك و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعضد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

دارالهجره

(لْ هِ رِ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

دبرالکعبه

(دُ بُ رُ لْ کَ ب ِ) همان (ك) پشت کعبه

درج

(دَ رَ) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرك) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارك درِ کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیبیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارك (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیبیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

درع (دِ) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسك حج، ص ۹۴)

درك اختیاری

۱. درك اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات

۲. درك اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

درك اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات

۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (لâ)

درک وقوفین

(وُ فَ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری

و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند:

۱. درک اختیاری عرفات

۲. درک اضطراری عرفات

۳. درک اختیاری مشعر

۴. درک اضطراری مشعر،

۵. درک اختیاری عرفات و مشعر

۶. درک اختیاری عرفات و مشعر

۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر

۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

دره البیضاء

(دُ رَ تُ لْ بَ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

دره هارون

(ک) قبه هارون

دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

دعا

همان (ک) کوه رحمت

دعای عرفه

دعـای مشـهوری است که حضـرت سیدالشـهداء (علیه السـلام) در روز عرفه در عرفـات خواندنـد. آن حضـرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شـیعیان خود در جانب چپ کوه ایسـتادند و روی مبارك را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشـتند،ماننـد مسـکینی این دعا را خواندنـد: الحمـدالله الـذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ ناسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج ۴، ص ۲۸۵)

دکه الاغوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹)

برخی از مورخان می پندارند که دکه الاغوات مکان «صـفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شـرق مکـان صـفه واقع شـده هنگامی که ولیـدبن عبـدالملك مسـجد نبوی را تا این مکان توسـعه داد. (تعمیر و توسـعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

دکه الاقوات

(اَ) همان (ک) محراب عثمانی

دله

(دَ لّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

دلیل

(دَ) یا «مزور» به افرادی گفته می شود که از طرف حاکم مـدینه مأمور رسـیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارنـد (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «اداره الحج و الزیاره» نامیـده می شود. زائران با ورود به مـدینه بایـد گـذرنامه ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هسـتند گـذرنامه را گرفته، تاریـخ ورود به شـهر مـدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

دماء الحج

(دِ ءُ لْ حَ جّ) یعنی قربانی ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم التحلل

(دَ مُ تَّ حَ لَ لْ) همان (ک) دم التمتع

دم التمتع

(تَّ مَ تُّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم المتعه

(لْ مُ عِ) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

دوار

(دَ وّ)

۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه)

۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقرارت جنگ در اسلام، ص ۱۳)

دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در

بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امتثال می شود.

دورق

(دَ رَ) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

دویره الاهل

(دُ وَ رَ تُ لْ اَ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

دیوار حجر

(حِ) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

دیوار مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

ذ

ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

ذات انواط

(تُ اَ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

ذات الحجر

(لْ حُ جَ) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات الحرار

(لْ حِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

ذات السلقه

(سَّ لِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات السلیم

(سَّ) حد حرم مکه در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاضح (احکام عمره، ص ۸۱)

ذات عرق

(عِ) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

ذات الودع

(لْ وَ دَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه).

ذبح

(ذِ)

۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها.

۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیه اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

ذبح اکبر

(ذَ) همان (ک) ذبح اکبر

ذکر تلبیه

لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لاشریک لک لبیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک)

ذوالحجه

(ذُ لْ حَ جِّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه

ذی قعده وجود دارد. وجه تسمیه:

۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است.

۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

ذوالحجه الحرام

همان (ك) ذوالحجه

ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ك) مسجد شجره

ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ك) کعبه یمانیه

ذوقبلتین

نام دیگر (ك) مسجد قبلتین

ذوالقعده

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

ذوالکعبات

همان (ك) کعبات

ذوالمجاز

(مَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛

فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

ذوالندوه

(ذ نَّ وِ) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

ذی طوی

(طَ، طِ، طُ وا) موضـعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) با پیروان خود آهنگ سـفر حج نمود، بزرگان قریش درذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضـرت فرسـتادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زبیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

ذی المنزلین

(ذِ لْ مَ زِ لَ) همان (ک) ذی الوطنین

ذی الوطنین

(َ وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چنـد اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حـج (تمتع، افراد و قران) با تعـدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسـی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شـرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سـال تمـام بگـذرد و وارد سـال سوم شـده باشـد، خواه اقـامت و مجـاورت در مکه اختیاری باشـد یا اضـطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)



الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

راحله

(حِ لِ) وسـیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

رأس

(رَ ءْ) یا «رأسی» از نام های مکه است چون من جهه الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائره پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

رأسی

همان (ک) رأس

راقصات

(قِ) به شترانی گفته می شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

ربذه

(رَ بَ ذِ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

رتاج

(رِ) از نام های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می دانند.

رحم

از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

رخام حمراء

(رُ مِ حَ) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج،

ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

رداء

(رِ) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

رفادت

(رِ دَ) از (ک) مناصب کعبه

رفث

(رَ فَ) فلا رفث ولافسوق ولاجدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

رفیق المرئه

(رَ قُ لْ مَ ءِ) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود.

(فرهنگ اصطلاحات فقهی)

رقطاء

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاء» به تأخیر اندازد. «رقطاء» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

رکاز

(رِ) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

رکضه جبرئیل

(رَ ضَ تُ) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

رکن

(رُ)

۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند.

۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند.

۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

رکن اسود

(رُ نِ اَ وَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن بصری

(ـَ بَ) همان (ك) رکن شمالی

رکن جنوبی

(جَ) از ارکان کعبه است که به «رکن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن حجر

(حَ جَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لْ اَ وَ) همان (ك) رکن شرقی

رکن شامی

همان (ك) رکن شمالی

رکن شرقی

(شَ) از ارکان کعبه است که به «رکن اسود» و «رکن حجر» و «رکن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «رکن عراقی» هم از آن یاد شده است.) روایات بر استلام این رکن تأکید دارند.

رکن شمالی

(شِ) از ارکان کعبه است که به «رکن بصری» و «رکن شامی» و «رکن عراقی» نیز موسوم است.

رکن عراقی

(عِ) همان (ک) رکن شمالی

رکن غربی

(غَ) از ارکان کعبه است که به «رکن مغربی» نیز موسوم است.

رکن مغربی

(مَ رِ) همان (ک) رکن غربی

رکن یمانی

(یَ) همان (ک) رکن جنوبی

رمل

(رَ مَ) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم.

۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳)

۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

رمی

(رَ مْ) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در:

۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد).

۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد).

۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین(۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد).(۳)

۱ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۲ در حج افراد دوازدهمین عمل.

۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب

۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید.

واجبات رمی

نیت کردن

پرتاب کردن

هفت بار پرتاب کردن

تک تک پرتاب کردن

پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن

مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن

مستحبات رمی

پیاده رمی کردن

با طهارت رمی کردن

با هر رمی تکبیر گفتن

با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن

هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن

هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن

سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف)

پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن

با فاصله (۵/۵ یا ۵/۷ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن

واجبات سنگ رمی

ریگ بودن

بکر بودن

مباح بودن

از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف)

مستحبات سنگ رمی

سیاه بودن

شکسته نبودن

از مشعر بودن

به اندازه سرانگشت بودن

سست و نیز خیلی سخت نبودن

نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن

دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن

در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن

نیابت رمی

فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت.

پاداش رمی

طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد

شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی.

همراه رمی

جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود.

سابقه رمی(۱)

۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است.

۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند.

۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند.

۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه

۱. طبق نقل ها

از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد).

۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود.

۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

رمی جمار

(جِ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمار ثلاث

۲. رمی جمار ثلاثه

۳. رمی جمار ثلث

۴. رمی جمار حج

رمی جمرات

(جَ مَ) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی

۱. رمی جمرات ثلاث

۲. رمی جمرات ثلاثه

۳. رمی جمرات ثلث

۴. رمی جمرات حج

رمی جمره اخری

(جَ مَ رَ ءِ اُ را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

رمی جمره اولی

(اُ لا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

رمی جمره وسطی

(وُ طا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

رنک

(رِ) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یاحنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله

میان قطعه های کمربند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

الرواء

(رَ) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

روزه دم متعه

(دَ مُ مُ عِ) روزه بدل هدی در حج است.

«در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

روضه

(رَ ضِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه بهشتی

(رَ ضِ ءِ بِ هِ) (ک) روضه النبی

روضه رسول

(رَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه شریفه

(شَ فِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مسجدالنبی

(َ مَ جِ دُ نَّ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه نبوی

(نَ بَ) اختصار (ک) روضه النبی

روضه النبی

(رَ ضَ تُ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجدالنبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)است که فرمودند: «ما بین بیتی(۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است

که داخل باغی از باغ های بهشت شده است.

مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد.

فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین

شریفین، ج ۵، ص

روماه

یا (ک) کوه عینین

رومه

یا (ک) چاه رومه

ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

ریطه

(رَ طِ) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶)

۱. و به روایتی دیگر «قبری».

ز

زائر

(ءِ) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گر چه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

زقاق الحجر

(زُ قُ لْ حِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق الطوال

(طُّ) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالنابغه

زقاق العطارین

(لْ عَ طّ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ك) مولد فاطمه

زقاق المولد

(لْ مُ لِ) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

زمازم

(زَ زَ) از نام های زمزم است. (â)

زمزم

(زَ زَ) (زُ مَ زَ)(۱) (زُ مَّ زِ)(۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری

جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت

۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴).

هاجر(که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت ننمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق

آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودنـد. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردیـد که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسـعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردنـد و به صورت زیرزمینی در آوردنـد. در این تغییرات چاه زمزم به فاصـله حدود ۵ متری از کف مسـجدالحرام واقع شـد و دهـانه یـک متری آن وسـعتی دو و نیم متری یـافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سـر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صـحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسـبتاً وسیع است و در انتهـای سـمت چپ محوطه مردانه چـاه زمزم قرار دارد که درون اتـاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبسـتان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شـیرداری که در اطراف کشـیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است.

فضیلت زمزم

بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله)

خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر)

زمزم نهری بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت)

تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم(۱)متفاوت ذکر کرده

اند. به خاطر:

زیادتی آب آن

گوارایی آب آن

حرکت و جوشش آب آن

زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن

زمزمه فارسیان در حج بر سر آن

زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن

زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن

زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن

جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه)

خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد.

استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم:

۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم.

برای خوردن

برای بدن شستن

برای شفا نوشیدن

برای هدیه بردن

برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن

برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن

همراه زمزم بـه مفهـوم کلامـی از امـام سـجاد (علیه السـلام) بر سـر آب زمزم نیت آن بایـد داشت که از این پس نظر به انجـام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته.

اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند:

ابرار، برکه، بره، بشـری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الراء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیاء اسـماعیل، سـقیاء الله اسـماعیل، سـیده، شافیه، شـباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار،

طعام طعم، طیبه، عافیه، عصـمه، عونه، قریه النمل، کافیه، لا تـدم، لا شـرق، مبارکه، مرویه، مضـمونه، مضـنونه، مغذیه، مکتومه، مکنونه، مؤنسه، میمونه، نـافعه، نقره الغراب، هزمه اسـماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شـریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شـریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسـیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسـرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حـج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

زمزمیین

(زَ زَ مَ) گروهی کـه به سـقایت حجـاج می پرداختنـد. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایـل کـار خـود را از قبیـل کـوزه و مخـازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادنـد و علاوه بر این به انجام برخی خـدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

زمم

(زَ مَّ) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتم، ص ۵۳)

زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

س

سابقه الحاج

(بِ قُ لْ)

۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران)

۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

سادات نخاوله

(ك) نخاوله

ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سالار حاج

امیر حاج (ك) امارت حج

سالمه

(لِ مِ) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

سبوحه

(سَ بُّ حِ) (سَ حِ) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ستار کعبه

(س) همان (ك) پرده کعبه

ستون ابولبابه

(سُ نِ اَ لُ بِ) همان (ك) ستون توبه

ستون امامیه

(اِ یِّ) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

ستون توبه

(تَ بِ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانه التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعه بن عبدالمنذر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳(یا ۶ یا ۷

یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد.

و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

ستون تهجد

(تَ هَ جُّ) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

ستون جزعه

(جَ زَ عِ) همان (ک) ستون حنانه

ستون حرس

(حَ رَ) (حَ) همان (ک) ستون محرس

ستون حنانه

(حَ نّ نِ) از ستون های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. علم رسول الله

۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد.

۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می نمودند.

۴. حنانه.تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنانه» دیده شده است. حنانه به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنانه (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل ها، این درخت بعداً دفن گردیدیا به فرموده حضرت درخت را کندند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوه القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

ستون سریر

(سَ) از ستون های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که:

تخت حضرت در کنار آن قرار داشت

و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی های ایشان می پرداختند.

در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

ستون عایشه

همان (ک) ستون مهاجرین

ستون علی

همان (ک) ستون محرس

ستون قرعه

(قُ عِ) همان (ک) ستون مهاجرین

ستون محرس

) مُ حَ رِّ) (مَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است:

۱. ستون علی بن ابی طالب (â)

۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است.

۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های ناآشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

ستون مخلقه

(مُ خَ لَّ قِ) از ستون های مسجدالنبی.

۱. (ک) ستون حنانه

۲. (ک) ستون مهاجرین

ستون مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون درِ خانه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

ستون مهاجرین

(مُ جِ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند.

۲. مهاجرین. چون مهاجرین گرداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت.

۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانه العایشه» دیده می شود.

۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین

خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

ستون وفود

(وُ) از ستون های مسجد النبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است. رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشسته اند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

سدانت

(سِ نَ) از (ک) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جُرهُم آن را غصب نمودند و بنی خُزاعِه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصَی بن کِلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدار سپرد و آن گاه به «شیبه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شَیْبَه (بنی شیبه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا

(صلی الله علیه وآله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شبیه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کبیرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

سدنه البیت

(سَ دَ نَ تُ لْ بَ) پرده داران خانه کعبه. (ل)

سدنه کعبه

(سَ دَ نِ ءِ) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

سدوا الخلل

(سَ دُّ لْ خِ لَ لَ) اتموالصف الاول فالاول

سر تراشیدن

همان (ك) حلق

سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ك) عربستان سعودی

سعی

اصطلاح خلاصه شده (ك) سعی صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه

اصطلاح تفصیلی (ك) سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

(سَ عْ یِ صَ وَ مَ وِ) ان الصفا والمروه من شعائر الله فمن حج البیت اواعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸)

سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت

شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است:

۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره(ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج).

۲. حج. سعی نهمین(۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است.

واجبات سعی

نیت کردن

از صفا شروع کردن

به مروه آن را ختم نمودن

هفت بار(۲) رفت و برگشت کردن.

از راه متعارف رفت و برگشت نمودن

به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلو رفتن)

مستحاب سعی

به حال گریه بودن

با لباس طاهر بودن

با غسل و وضو بودن

پیاده رفت و برگشت کردن

ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن

با سکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن

در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن

رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن

در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن

رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن

ماندن

بر کوه های صفا و مروه (بالاخص صفا) را طولانی کردن

روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن

بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در مسعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند:

در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود.

در این قسمت حضرت هاجر(علیها السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت.

ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در

۱. هشتمین

عمل حج افراد.

۲. هفت شوط.

سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود.

سابقه سعی

حضرت هاجر(علیهاالسلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد.(۱)

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت.

نیابت سعی

فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت.

همراه سعی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

سعی وادی محسر

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

سعی هفت شوط

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

سعیین

(سَ یِ) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

سفارت

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

سفرالی الله

(اِ لَ لّا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

سقایت

(سِ یَ) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب ک…ṣکه در اختیار عباس بن المطلب بود. (â)

سقایه الحاج

(سِ یَ تُ لْ حّ) یا (ک) سقایه العباس (مسالک و ممالک، ص ۱۸)

سقایه العباس

(َ عَ بّ) اتاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است.

این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرایی (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبه الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

سقیاء

(سُ) آب دادن و خوردن.

۱. همان (ک) چاه سقیا

۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر

تضـرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسـماعیل عطا شد و لذا به آن سـقیاء اسـماعیل و سـقیاء الله اسـماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

سقیاء اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

سقیاء الله اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

سقیفه بنی ساعده

(سَ فِ ءِ بَ عِ دِ) سایبـانی از حصـیر و شـاخه هـای نخـل متعلق به قبیله بنی ساعـده از انصـار که در بـاب شـامی و درکنار چاه بضـاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختنـد و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم)مهـاجر و انصـار با نادیـده گرفتن جانشـینی منصوص (حضـرت علی امیرالمؤمنین) جانشـینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سـیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سـقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسـجدالنبی در سـمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سـمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حـج، ش ۲۱، ص ۷۱)

سلام

(سَ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سلع

همان (ک) کوه سلع

سلقه

(سَ لِ قِ) از نـام هـای مـدینه (که در تورات آمـده) به جهت دوری شـهر از کوه هـای اطراف (میقـات حـج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

سنگ زدن

همان (ک) رمی

سنگ مقام

۱. حجرالاسود است.

۲. مقام ابراهیم است.

سوق الطوال

(سُ قِ طُّ) بازار مجاور (ک) دارالنابغه

سوق هدی

(سَ قِ هَ دْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

سویقه

(سُ وَ قِ) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ک) جمره

سیاق هدی

(هَ دْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

سیده

(سَ یِ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

سیده البلدان

(تُ لْ بُ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

سیل ام نهشل

(اُ مِ ـنَ شَ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

ش

شئون الحاج

(شُ ءُ نُ لْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

شادروان

همان (ک) شاذروان

شاذروان

(ذُ ذِ ذُ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید

بر روی آن راه رفت و دست و یا پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند:

شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر

جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر

شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر

غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر(۱) (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

شاعره

(عِ رِ) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شافیه (یِ)

۱. از نام های زمزم است.

و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲)

۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد.

۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

شاه

یا (ک) دم شاه

شاهد

(هِ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

۱. روز عید قربان است.

۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

شباعه

(شُ عِ) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شباعه العیال

(شُ بّ عَ تُ لْ عِ) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

شباک

(شُ بّ) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

شب ماندن در مشعر

همان (ك) وقوف در مشعر

شب ماندن در منی

همان (ك) وقوف در منی

شب های تشریق

(ك) ایام تشریق

شیبیین

(شَ یِّ) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

شجره

(شَ جَ رِ) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

شجره

حنانه همان (ك) ستون حنانه

شراب الابرار

(شَ بُ لْ اَ) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شرط تحلل

(تَ حَ لُّ لْ) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هَدیْ تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

شرطه الحاج

(شُ طَ تُ لْ) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

شرفای مکه

(شُ رَ) حج (ك) شریف مکه

شریفه

(شَ رَ یِّ) مدینه الحاج. آسایشگاه هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

شریف مکه

(شَ) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف بر گرد خانه کعبه می پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می کردند.

شعائر

(شَ ءِ) نشان ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

شعائرالله

(شَ ءِ رَ لّا) علامت هایی است که انسان را به یاد خدا می اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰)

۱. ذلک ومن یعظم شعائر الله. (حج - ۳۲)

۲. ان الصفا والمروه من شعائرالله. (بقره ۱۵۸)

۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲)

۴. والبدن جعلناها لکم من شعائرالله. (حج ۳۶)

شعائر حج

نشانه های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

شعار

(شِ) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

شعار الحج

(شِ رُ لْ حَ جّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

شعار محرم

(مُ رِ) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

شعاره

(شِ رِ) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

شعاع حرم

(ک) دایره حرم

شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

شعب ابی دب

(شِ بِ اَ دُ بّ) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپرند (تا قریش حضرت را به قتل برساند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا

رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه(علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابوقبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و

بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون:

۱. قشاشیه، نام امروزی آن است.

۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت.

۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت.

۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

شعب ابی یوسف

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب جزارین

(جَ زّ) همان (ك) ابی دب

شعب علی (علیه السلام)

همان (ك) شعب ابی طالب

شعب مقبره

(مَ بَ رِ) همان (ك) شعب ابی دب

شعب مولد

(مُ لِ) همان (ك) شعب ابی طالب

شعیره

(شَ رِ) علامت:

۱. قربانی حج

۲. افعال حج

۳. اصل عبادت حج

۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

شفاء

(شِ) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

شفاء سقم

(شِ ءِ سُ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

شمیبی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیبی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

شمیسی

(شُ مَ) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

شوال

(شَ وّ) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه های اختصاصی حج است. از اول شوال می توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

شوط

(شَ) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج:

۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می شود.

۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

شهدا

(شُ هَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخ

شهدای احد

(اُ حُ) شـهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

شهدای بدر

(بَ) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنهامحروم گشته اند.

شهدای جنت

(جَ نَ) شـهداءالجنه شـهرت قبور شـهدای حره و شـهدای احد در بقیع است که در قسـمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

شهدای حره

(- حَ رّ) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

شهدای فخ

(- فَ خّ) شـهرت قبور شـهیدان واقعه فخ در مکه در وادی (ك) فخ، که به «الشـهداء» و «حی شهدا» (محله شهیدان) و «مسجد شهدا» معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است.

در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسـین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السـلام) و بسـیاری از علویان همراه او را (در حدود سـیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شـهدا را همراه اسـرا نزد خلیفه سـفاک عباسـی فرسـتادند. بـدن های بی سـر شـهدای فخ پس از سه روز در همان محل دفن گردیـد. (و گفته انـد پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فـخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شـهدای فخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و

صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایره المعارف فارسی، ذیل فخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

شهر حرام

(حَ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائده ۹۷)

مـاه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعـده، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامنـد. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند

و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند.

اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاردن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست:

۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته.

۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعده و ذی حجه می تواند صورت گیرد.

۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

شیح

یا (ک) گیاه شیح

شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند.

۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است.

۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است.

۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

ص

صاحب الرفاده

(حِ بُ رِّ دِ)شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می نمود.

صاحب السقایه

(سِ ـّيِ) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

صافیه

(یِ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

صحرای عرفات

همان (ك) عرفات

صحرای مشعر

همان (ك) مشعر

صحرای منی

همان (ك) منی

صد

(صَ) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

صدر

(صَ دَ)

۱. بازگشت از حج

۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

صرور

(صَ) حج ناکرده (لغت نامه) (â)

صروره

(صَ رِ) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

صفا

همان (ك) كوه صفا

صفاح

(صُ فّ) حد حرم (مكه) در طريق عراق در هفت ميلى بر كوهى به نام «مُقْطَع» قرار دارد. (احكام عمره، ص ٨١)

صفا و مروه

(صَ وَ مَ وِ) دو كوه هستند در مكه در جنب مسجدالحرام و فاصله بين اين دو كوه به نام (ك) «مسعى» محل انجام يكى از اعمال حج و عمره است به نام (ك) سعى صفا و مروه.

صفه

(صُ فِ) شهرت سكو و ايوانى است در مسجدالنبى واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئيل به ارتفاع ۴۰ (يا ۵۰) سانتيمتر از كف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن واقامه نماز را در اين جا مستحب شمرده اند (و اكنون زائران روى ايوان صفه رحل هاى قرآن قرار مى دهند و به قرائت قرآن مجيد مشغول مى شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتى از فقراى مهاجر به علت فقدان مسكن در اين ايوان (كه در آن موقع پشت ديوار مسجد اوليه محسوب مى شد) سكونت مى كردند و حضرت توانگران صحابه را ترغيب مى فرمود تا به آنها انفاق كنند و حضرت خود با آنها مى نشست و قرآن بديشان مى آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضيات زمان از ۱۰ تا ۹۳

نفر ذكر كرده اند و آنچه مشهور است آن است كه آنها عبارت بودند از: بلال، ابوعبيده، عمار ياسر، عبدالله بن مسعود، عتبه بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبه بن غزوان، زيدبن خطاب، ابوكبشه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت يافتن اسلام تاحدى بى نياز شدند ليكن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتيازى همچنان براى آنها باقى ماند. با پيدا شدن خواجگان حرم، آنها بر ايوان صفه مى نشستند. واما سكوى

موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمربن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکه الاغوات» نیز گفته اند.

(مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایره المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

صما

(صَ مّ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری

شده «صما» بنا شده است.

صنابیر

(صَ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر(۱) حنفیات (حوضچه هایی با آب شیر) بین باب جبرئیل وباب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

صوره

(رِ)

۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه)

۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

صید

(صَ) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم (مائده ۹۵)

از محرمات احرام، شکار حیوان صحرایی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (â)

صید احرامی

(اِ) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

صید حرمی

(حَ رَ) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده مُحل باشد خواه مُحْرِم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۱. صناییر جمع صنبور به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

ط

طائب

(ءِ) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طائف

(ءِ)

۱. طواف کننده (لغت نامه)

۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین ییلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا(صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد.

اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

طائفین

(ءِ) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵)

کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

طابه

(بِ) از نام های مدینه است. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طاهره

(هِ رِ) از نام های زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

طبابا

(طِ) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طراز

(ط) کمربند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

طعام

(طً) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام الابرار

(طَ مُ لْ اَ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

طلس

(طَ طِ طُ) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از

اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادنـد، و گفته اند اینان یمینان اهالی حَضْـرَموت و عَک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشـیدن لباس و دخول به خانه خـدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلس چون از مکان های دور می آمدند ودر حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا

می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

طواف

(طَ) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹)

عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند.)(۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است.

۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد.

۲. عمره مفرده. این عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد.

۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دوطواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است.

واجبات طواف

نیت کردن

ختنه بودن(۲)

وضو داشتن

ستر عورتین

نمودن

مباح بودن لباس

طاهر بودن لباس و بدن

از حجرالاسود شروع نمودن

به رکن حجرالاسود ختم کردن

هفت دور (شوط) تمام زدن

دورها را پی در پی انجام دادن

حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن

بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن

کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است)(۳).

در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۵/۲۶ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۵/۶ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است.

مستحبات طواف

پیاده بودن

پا برهنه بودن

نزدیک خانه بودن

چشم به زیر انداختن

موقع ظهر به جای آوردن

قدم ها را کوچک برداشتن

حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن

به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن

در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن

دعاهای وارده را در برابر درِ کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن.

مکروهات طواف

۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال)

۲. برای مردان.

۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان

از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه).

برطله گذاشتن(۱)

خوردن و نوشیدن

به قضای حاجت نیاز داشتن

به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن

دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن

نیابت طواف

به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت.

پاداش طواف(۲)

– عذاب نشدن

بالا رفتن درجات

بخشیده شدن گناهان

ثواب آزاد کردن بنده یافتن.

همراه طواف

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

طواف آخرالعهد

(خِ رُ لْ عَ) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه)

و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و

بر این تصـمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشـند که آنها را به حضـرت حق نزدیک تر کند.

طواف افاضه

(اِ ضِ) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

طواف تحیت

(تَ یَّ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضـرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کنـد تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف حج

طواف واجب خـانه کعبه است در ضـمن انجـام مناسـک حـج (افراد، تمتع و قران) و دوبـار انجـام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء».

طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران)(۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد.(۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب

۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند.

۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام).

۳. و ششمین عمل حج افراد.

۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است.

است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

طواف سنت

(سُ نَّ) (ک) طواف مستحب

طواف صدر

(صَ)(۱) (صَ دَ)(۲)

۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹)

۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد واین طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

طواف عریان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس حمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «حمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ک) «طواف زیارت».

۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

طواف فرض

(فَ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف فریضه

(فَ ضِ) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

طواف قدوم

(قُ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف لقا

(لِ) همان (ک) طواف اول عهد

طواف مستحب

هفت بار گردیـدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده انـد مسـتحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه تواننـد طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسـر و اولاد و خویشان و دوسـتان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوع بودن) شرط نیست.

طواف متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف متعه

(مُ عِ) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

طواف نساء

(نِ) طـواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حـج (و عمره) موسـوم به طـواف دوم و طواف زنـان.(۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

۲. عمره مفرده،

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج).

۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن)(۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا

دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می گیرد.

طواف نافله

(فِ لِ) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

طواف نیـابتی از جمله طواف هـای مسـتحبی است که به نیـابت از دیگران و یـا به نیابت از معصومین (علیهم السـلام) انجام می

شود.

طواف واجب

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

طواف وداع

(مِ) یا (کَ) طواف آخرالعهد

طوافین

(طَ فَ) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

طیب

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است.

۱. لغت نامه.

۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق.

۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می گردد.

۴. نهمین عمل حج افراد.

طیبه

(بِ)

۱. نام زمزم است. (لغت نامه)

۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

طیبه

(طَ یِّ بِ)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

طیبه

(طَ یْ بِ) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

ظ

ظبایا

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

ظلا

(ظُ لّ) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹ (â).

ظلال

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

ع

عائر

همان (ک) کوه عائر

عاصمه

(صِ مِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عافیه

(یَ) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

عاقر

(قَ) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعیاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

عاکف

(کِ) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکف فیه و الباد (حج ۲۵)

عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

عالیه

(یِ)

۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه)

۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

عام الاستطاعه

(مُ لْ اِ تِ عِ) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

عام الحصر

(حَ) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبا

(عَ) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عبدالدار

(عَ دُ دّ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴)

و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجابت و سدانت کعبه را در اختیار داشتند.

عتیق

(عَ) کعبه همان (ك) بیت العتیق

عج

(عَ جّ) ضجه و فریاد مردم به تلبیه (ك) ثج

عدل

(عَ) در زمان قریش نامی بود برای (ك) پیراهن کعبه

عذرا

(عَ)

۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات

حج،ش ۴، ص ۱۴۸)

۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

عراء

(عَ) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عرب

(عَ رَ) اصلا نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند.

عرب منقرضه و عرب باقیه:

۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثَمود، عَمالِقه، جُرهُم اولی، حَضْرَ موت، طَسم، جَدیس، اَمیم، جاسم، عَبیل، عبد ضَخْم، حَضورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی.

الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَربن نزاربنِ مَعَدّ بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند ولذا آنها را عرب مُضری و عرب نزاری و عرب مَعَدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند.

ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاـ اوس و خزرج از جمله عرب های یمانی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعرُب بن قَحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

عربستان

(سَ، سُ) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی(۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از چهار بخش (نَجد، اَحساء،

حِجاز و عَسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون(۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی وقطر و عمان.

مذهب سعودی

مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تَمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیَیْنِه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «درْعیّه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عیینه» بود با

۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی!

۲. که ۵/۴ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۳/۵ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۳۱/ ۳/ ۷۹، ضمیمه، ص ۸).

وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عیینه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک

های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه(۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تَیمیّه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قَیِم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها

برای خداوند جهت و جسمیت قائلند.

آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند.

بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند.

یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند.

تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند.

تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند.

حکومت سعودی

تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به

ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند:

۱. در دوره اول، مقر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) وسپس سعود(۲)بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادندو کشتارهای بسیاری نمودند(۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آورند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان

۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمر (صلی الله علیه وآله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱).

۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی).

۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش عبدالعزیز با استفاده از

تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند وقبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه وقبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) راخراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعودبن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود.

را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد.

۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «تُرکی بن عبدالله بن

محمـد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری بـا همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشـکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گـذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سـعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَّر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد.

۳. در دوره سوم، ریـاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبد العزیز بن سـعود» مشـهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبد العزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شـد. ابن سـعود که خود را امام وهابیه و امیر نجـد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشـید» را شـکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمـانی را از «نجـد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون رانـد. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سـعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشـید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولـت هاشـمیان در حجـاز مسـلط گشـت خـود را رسـماً پادشـاه حجـاز و نجـد و در سـال ۱۳۵۱ قمری پادشـاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت.

(تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛

تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایره المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

عرش

(عُ رُ) (عُ عَ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

عرش الله

(عَ شُ لاّ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

عرفات

(عَ رَ) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸)

وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند.(۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقفی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سر حدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل

۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۵/۶ یا ۸ یا ۵/۸ کیلومتر.

الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز).

تسمیه عرفات

جمع

عرفه است به معنی کوه و بلندی.

از جهت رفعت و بلندی این موقف است.

محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا.

حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود.

حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند.

حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت».

حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید.

حضرت آدم و حضرت حوا (علیهم ا السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند.

به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

عرفه

(عَ رَ فِ)

۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰)

۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

عرنه

(عُ رَ نِ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آنندراج، نفیسی، برهان قاطع)

عروش

(عُ عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

عروض

(عَ) سرزمین دارای پستی هایی که سیل بر آن جاری می شود.

۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵)

۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

۳. قمستی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

عری

(عُ را) از نام های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعاتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

عریش

(عَ)

۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی)

۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

عسکران

(عَ کَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

عسیله

(ك) چاه عسيله

عشره كامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصر تم فما استيسر من الهدى... تلك عشره كامله (بقره ۱۶۹)

كنايه از ده روزه حاجيان كه سه روز در ايام حـج دارنـد و هفت روز بعـد از حج و اين حكم بر كسانى است كه قدرت قربانى ندارند. (فرهنگ غياث اللغات)

عصفر

(ك) گياه عصفر

عصمه

(عَ صِ مِ) از اسامى زمزم است. (تاريخ و آثار اسلامى، ص ۶۰؛ ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

عقبه

(عَ قَ بِ) ناحيه اى است واقع بين مكه و منى كه در اين محل جمره اى واقع شده است كه در مناسك حج رمى مى شود. فعلا عقبه براى شيطان آخر عَلَم شده و اگر به طور مطلق گفته مى شود منصـرف به جمره عقبه مى شود. (راهنماى حرمين شريفين، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسى؛ دايره المعارف فارسى)

عقبه اخرى

همان (ك) جمره الاخرى

عقبه اولى

همان (ك) جمره الاولى

عقبه وسطى

همان (ك) جمره الوسطى

عقيق

(ك) وادى عقيق

عكاظ

همان (ك) بازار عكاظ

علايم حرم

همان (ك) انصاب الحرم

علم اسلام

(عَ لَ) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

علمین

(عَ لَ مَ)

۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱)

۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسك حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

علمین حرم

علایم حرم همان (ك) انصاب الحرم

علیه دم

(عَ لَ هِ دَ) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

عمار

(عُ مّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

عمارت

(عِ رَ) از (ك) مناصب کعبه

عمره

(عُ رَ) و تموا الحج و العمره لله (بقره ۱۹۶)

در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای:

۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است.

۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد:

۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد.

۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج)

واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد:

۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند.

۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نمازطواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند.

تفاوت دو عمره

۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود.

۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود.

۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء

می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد.

۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره

تمتع این اختیار و جود ندارد و فقط باید تقصیر نمود.

۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

عمره استحبابی

(اِ تِ) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید مؤکد دارد.

عمره الاسلام

(عَ رَ تُ لْ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

عمره افراد

(اِ) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره اکمه

(اَ کَ مِ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس بپرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

عمره بتلا

(بَ) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائره الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

عمره تطوع

(تَ طَ وُّ) همان (ک) عمره استحبابی

عمره تمتع

(تَ مَ تُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند.

تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره

تمتع نامیده شده است.

زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست.

اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از(۱):

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن.

۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن.

میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از:

۱. جحفه، در شمال غربی مکه

۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه

۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه

۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه

۵. قرن المنازل، در شرق مکه

۶. محاذی، با

میقات (ل)

۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل

۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه

۹. فخ، در مکه برای کودکان(۲)

مکه و تمتع

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع)

۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات».

خروج از مکه جایز نیست.

عمره جعرانه (جِ عِ رّ نِ) (جُ نِ) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره حدیبیه

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

عمره رجبیه

(رَ جَ یِّ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

عمره صلح

همان (ک) عمره قضا

عمره القصاص

(قِ) همان (ک) عمره قضا

عمره قضا

(قَ) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در ذی قعده سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب)(۱) به

جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است.

۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد.

۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد.

۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد.

۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و درسال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

عمره قضیه

همان (ک) عمره قضا

عمره مبتوله

(مَ لِ) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قران.

(فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قران، ص ۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البیت، ص ۱۵۵)

عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبابی

عمره مفرده

(مُ رَ دِ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن(۲) برای کسانی است که:

۱. اهل مکه اند.(۳)

۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد(۴)

۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است.(۵)

تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است.

زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول

سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبابی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد).

اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از:(۶)

۱. احرام، در میقات محرم شدن.

۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن.

۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن.

۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن.

۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولا جنب

۱. با همان عده از

اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳).

۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است.

۳. به عنوان واجب اصلی.

۴. به عنوان واجب اصلی.

۵. به عنوان واجب عرضی.

۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه.

مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق).

۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن.

۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن.

میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است:

۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت و رود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فخ.

۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد.

میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضأه لبن. وادی نخله، وادی عرفه.

ادنی الحل(۱)

عمره مفروضه

(مَ ضِ) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

عمود

از اسطوانه(های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

عمور

(عُ) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

عندالمقام

(عِ دَ لْ مَ) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عنـدالمقام» (نزد مقام) را برگزیـده انـد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

عوالی

(عَ) از محله های مدینه است و فعلا خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده (= شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعه بوده است.

عونه

(عَ نِ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

عید اضحی

(اَحا) همان (ک) عید قربان

عید قربان

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که:

۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاوه یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند).

۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولا) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

عیر

(ك) کوه عیر

عین ارزق

(عَ نِ اَ رَ) یا «عین زرقا» در قمست جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود.) بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در

۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات».

جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه

های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

عین زرقا

(زَ) همان (ک) عین ارزق

عین عرفه

(عَ رَ فِ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

عینین

همان (ک) کوه عینین

غ

غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

غبغب

(غَ غَ)

۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند

خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند.

۲. جایگـاهی است در طـایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردنـد، و مخزن هـدایایی که به این دو بت تقـدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

غدیر جحفه

(غَ رِ جَ فِ) همان (ک) غدیر خم

غدیر خم

(خُ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بـازگشت به سـرزمین های خویش از یکـدیگر جـدا می شدنـد و مسـیرهای خاص خود را پیش می گرفتنـد. در حجه الوداع به روز هیجـده ذی حجه سال دهم هجری رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم)در این منطقه با دسـتور توقف و تجمع حاجیان حضـرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

غرا

(غَ رّ) از اسامی مدینه است که بر سایر شـهرها شـرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

غرس

همان (ک) چاه غرس

غروب شرعی

زمانی است که حمره مشـرقیه از بالای سـر گذشـته باشد و حجاج باید در شـروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شـرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

غزال کعبه

(غَ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداونـد بر جُرهُم (به علت بی احترامی هـایی که در خـانه مقـدس می شـد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم

پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمروبن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آنِ مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشتند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهویی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوی طلا ـ که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

غزه

(غَ زِّ)نام (ک) شعب ابی طالب (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

غسل سفَر (

سَ فَ) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند:

۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه.

۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع).

۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

غلبه

(غَ لَ بِ) از اسامی مدینه است به خاطر:

۱. استیلا وبلندی آن بر بلاد دیگر.

۲. استیلای قومی بر قوم دیگر چون استیلای یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرمین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَ رِ) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

ف

فاران

از اسم هـای مکه و به قولی اسم کوه هـای مکه است و فـاران یکی از سـلاطین عمـالقه بود که در تقسـیم اراضـی حجـاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

فاضحه

(ضِ حِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که افراد فاسـد العقیـده رسوا و مفتضـح می گردنـد (میقات حـج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

فتح مکه

در دهم رمضان سال هشـتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسـیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تـاب مقـاومت در خـود ندیدنـد بـه پیشباز شـتافتند و حضـرت بـدون خـونریزی وارد مکه شـد و براهـالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده انـد که آن حضـرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسـمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تـا روز قیامت و برای هیـچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشـکند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

فخ

(فَ خّ) یـا وادی فـخ نام محلی است در مـدخل ورودی مکه در محـدوده مسـجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسـی بـدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

فدک

(فَ دَ) نـام محلی بـوده اسـت(۱) متشـکل از چنـد قریـه در نزدیکی (حـدود ۱۴۰ کیلومـتری) مـدینه. این منطقه قبـل از اسـلام حاصـلخیز و یهودنشـین بود. به اتفاق نظرمحدثین و سـیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضـر به واگـذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَئْی و ملک رسول الله شد. دانشـمندان شـیعی و گروهی از محدثان سـنی اتفاق نظر دارند که آن حضـرت فدک را به دختر خود حضـرت زهرا(علیها السـلام) بخشـیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهبای صفا، ص ۳۳)

فراشان

(فَ رّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به

۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲).

خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فسوق

(فُ) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷)

یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

فوات حج

(فَ) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

فوت حج

(ک) فوات حج

فی المقام

(فِ لْ مَ) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

ق

قادس

(د)

۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی)

۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کنـد یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قادسه

(دِ سِ) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

قادسیه

(دِ سِ) از نـام هـای مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقـدس. (تاریـخ و آثـار اسـلامی، ص ۳۶؛ میقات حـج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

قارن

(رِ) به جـا آورنـده حـج قران. کسـی که در حـج قران از برای قربـانی هـدی بـا خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

قاصمه

(صِ مِ) از اسامی مـدینه است از آن جهت که دشـمنان سـتمگری که بـدان جا تجاوز کردنـد خود شـکست خوردنـد. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

قبا

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

قباطی

(قُ) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

قبتین

(قُ بَّ تَ) تـا یـک قرن پیش دو بنـا در پیش بنـای زمزم قرار داشت که به منزله انبـار بوده است و هر یـک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

قبرستان ابوطالب

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان احد

واقع در (ک) احد

قبرستان بدر

واقع در (ک) بدر

قبرستان بقیع

همان (ک) بقیع

قبرستان بنی هاشم

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان حجون

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان قریش

همان (ک) جنه المعلی

قبرستان معلا

همان (ک) جنه المعلی

قبلتین

(قِ لَ تَ) دو قبله.

۱. همان (ک) مسجد قبلتین

۲. «مکه معظمه» و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و...)

«بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریه

السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس»(۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حَبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگُن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُختُ النَّصر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هِرود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ

مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبه الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصاری محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجدالاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو

بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد).

۳. «مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه).

مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و

۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده.

حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبه الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

قبله

(قِ لِ) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم

و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شـده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند:

۱. کعبه معظمه قبله است.

۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است.

۳. کعبه قبله برای مسـجدالحرام است و مسـجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

قبله انام

(اَ) و فرض علیکم حج بیته الحرام الذی جعله قبله للانام.

خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

قبله اول

کعبه را گوینـد که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسـلمین به سـوی آن نمـاز می خواندنـد بیت المقـدس بـوده است).

قبله دوم

اصـطلاحاً مـدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسـجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سِمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعـد هیوی و یـا در دست داشـتن زیـج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و اسـتوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایسـتاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مـدینه آن چنـان که پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) به سوی آن نماز خوانـده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشـمندان ریاضـی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

قبور الشهداء (

قُ رُ شُّ هَ) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصرخسرو، ص ۷۷).

قبوه

(قُ و) همان (ك) قبا (مدينه شناسى، ج ۱، ص ۵؛ تاريخ و آثار اسلامى، ص ۱۹۱).

قبه

(قُ بَّ) از (ك) مناصب كعبه.

قبه آدم

(قُ بَّ ءِ دَ)

۱. قبه اى است در كوه جبل الرحمه كه نماز گزاردن در آن جا مكروه است (تاريخ و آثار اسلامى، ص ۱۴۱).

۲. قبه اى از ياقوت بهشتى كه حضرت جبرئيل به موضع كعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (عليه السلام) را كه در اين هنگام بالاى كوه صفا بود در جوار قبه جاى داد و آن حضرت به تعليم جبرئيل طواف كرد و حج به جاى آورد. و روايت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنى هاى پيش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

قبه الاحزان

(تُ لْ اَ) گنبد (ك) بيت الاحزان (گنجينه هاى ويران، ص ۱۰۱).

قبه الاسلام (

تُ لْ اِ) از نام هاى مدينه. در حديث آمده: المدينه قبه الاسلام (حرمين شرفين، ص ۱۱۸؛ ميقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

قبه بنات الرسول

(ءِ بَ تُ رَّ) شهرت قبه اى بر مزار حضرت رقيه، حضرت ام كلثوم و حضرت زينب دختران رسول الله در قبرستان بقيع كه به وسيله وهابيون تخريب

شد (آثار اسلامى مكه و مدينه، ص ۱۰۳).

قبه البيضاء

(تُ لْ بَ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمير و توسعه مسجد شريف نبوى، ص ۷۰)

قبه الثنايا

(تُ ثَّ) يا (ك) مسجد ثنايا.

قبه جده

(ءِ جَ دِّ) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جده که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

قبه الحزن

(تُ لْ حُ) (حَ زَ) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقا»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید:

۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قَلاوون از ممالیک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت.

۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید.

۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از ممالیک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت.

۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقا در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایِتبای از ممالیک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند.

۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد.

۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد.

۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد

را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضرا» نامیدند.

۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵؛ و...).

قبه الخضراء

(تُ لْ خَ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳).

در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج

۱، ص ۱۹).

قبه الرئوس

(تُ رُّ ءُ) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

قبه الزرقاء

(تُ زَّ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه الزوجات

(تُ زّ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

قبه الزیت

(تُ زَّ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸).

قبه السقایه

(تُ سِّ یِ) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (â)

قبه الشراب

(تُ شَّ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَورَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

قبه الشمع

(تُ شَّ) همان (ك) قبه الزیت.

قبه الصخره

(تُ صَّ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملك بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملك از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسك حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملا تجدید شد و در زمان

سلاطین عثمانی گنبد مطلا گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است.

این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون

مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبه الصخره» هر چند که فعلا هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دایره المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، س ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۲۴/۲/۷۷، ص ۱۲).

قبه الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

قبه العباس عم النبی

(تُ لْ عَ بّ) یا «قبه العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

قبه عباسیه

(ءِ عَ بّ یِّ)

۱. (ک) قبه السقایه

۲. (ک) قبه العباس عم النبی

قبه العتیق

(تُ لْ عَ)

قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

قبه علی (علیه السلام)

(ءِ عَ)

قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در

سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم

(صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

قبه فاطمه (ءِ طِ مَ)

۱. قبه الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳).

۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه(علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

قبه الفراشین (تُ لْ فَ رّ)

سقایه الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

قبه مصرع

قبه ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

قبه الوحی (تُ لْ وَ)

قبه ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

قبه هارون

(ءِ)

قبه ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۵/۱×۱ متر

و به ارتفاع ۵/۱ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه درگذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبه» تبدیل شده است و

چون قبه و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

قبیس

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقبیس.

قران

همان (ک) حج قربان.

قران طواف

(قِ)

یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

قربانگاه

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

قربانی (قُ)

والبدن جعلناها لکم من شعائر الله (حج، ۳۶).

مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجبی غیررکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه

مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند.(۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن

لاغر نبودن

تام الاجزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها)

صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن)

داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن.

از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن.

شتر ماده، بعد گاو ماده وگرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن.

به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن.

شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن.

شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن.

دعای «وجّهت وجهی للذی فطر السموات و...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن.

دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

قرن (قَ)

۱. میان حج و عمره جمع کردن.

۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

قرن (قَ) (قَ رَ) اختصار (ک) قرن المنازل.

قرن الثعالب (نُ ثَّ لِ)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است.

۱. همان (ک) قرن المنازل

۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

قرن المنازل (نُ لْ مَ زِ)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷؛ و...)

قریتان (قَ یَ)

مکه و طایف (لغت نامه) (â)

قریتین (قَ یَ تَ)

و قالوا لولانزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹)

مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

قریش (قُ رَ)

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک ویژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود.

قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند:

۱. نسبت آنها به قریش نضربن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد.

۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است.

۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

قریش ابطحی

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نَوفَل، بنی زُهرِه، بنی مَخزوم، بنی اَسَد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدِّی.

قریش ظواهر

قریشیانی بودنـد که در پشت (خـارج) شـهر مکه و دامنه و شـعب تپه هـای اطراف آن سـکونت داشـتند و ظاهراً با بعض قبایل مجـاور مخلوط شـده بودنـد. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودنـد اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشـتند و تیره هـای آن عبارت بودنـد از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریـخ تحلیلی اسـلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...).

قرین (قَ)

۱. ک کوه رحمت

۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

قریه (قَ یِ)

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قریه الانصار

(قَ یَ تُ لْ اَ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴).

قریه الحمس (لْ حُ)

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شـهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص

۳۶).

قریه رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قریه القدیمه (لْ قَ مَ)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه).

قریه النمل (نَّ)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱).

۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

قزح همان (ک) کوه قزح

قشاشیه (قَ شّ یِّ)

همان (ک) شعب ابی طالب

قصر الکسوه (قَ رُ لْ کِ وَ)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (قُ فّ) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

قلائد (قَ ء) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هَدْی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند.

قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

قلب الایمان

(قَ بُ لْ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

قلیس

(قُ لَّ) (قَ) نام کنیسه ای که اَبرَهِه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گرانبها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کِنانه، شبانه آن را آلوده

ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

قیادت

(دَ) از (ک) مناصب کعبه.

قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸).

در حالی که هر خانه معمولا برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

گ

گاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

گوسفند

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

گیاه اذخر (اِ خَ)

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسك حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

گیاه خزامی (خُ مَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه شیح

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

گیاه عصفر (عُ فَ)

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عصفر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

گیاه قیصوم (قَ)

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارك، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

لابه

زمین سنگلاخ سوخته سیاهرنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند.

(روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰/ ۹/ ۷۵، ص ۷)

لاتدم

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لاشرق

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

لباس احرام

همان (ك) (احرامی (۲)

لباس حمس

(ك) حمس

لباس درع

(ك) درع

لباس لقی (لَ قا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

لباس مصبوغ (مَ)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

لب الایمان (لُ بُّ لْ)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

لبیک (ل بً)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

لحیاجمل (لَ جَ مَ)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

لقطه حرم (لُ قَ طَء حَ رَ)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملك جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

لنگ (لُ)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند.

لوا (ل) (ک)

از مناصب کعبه

لوری

کامیون های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می شوند.

لیله اضحی (لَ لَء اَحا)

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

لیله جمع (جَ)

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

لیله حصبه (حَ بِ)

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می برند و در آن بیتوته می کنند.

لیله مشعر (مَ عَ)

همان (ک) لیله مزدلفه

لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

م

ماحی

از نام های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آنندراج، لغت نامه)

مأذنه بلال (م ذَ ن)

همان (ك) مقام بلال

مأذنه مسجد الحرام

همان (ك) مناره مسجد الحرام

مأذنه مسجد النبى

همان (ك) مناره مسجد النبى

مأرز الايمان (مَ رِ زُ لْ)

از اسامى مدينه است. ملجأ ايمان (تعبير و توسعه مسجد شريف نبوى، ص ۳۰)

مأزم

(مَ زِ) زمين تنگ، راه تنگ مابين دو كوه.

۱. تنگنايى ميان مزدلفه و عرفه.

۲. تنگنايى ميان مكه و منى. (لغت نامه)

مأزمان

تثنيه (ك) مأزم. (لغت نامه)

مأزمين

(مَ) تثنيه (ك) مأزم (لغت نامه)

۱. معمولاً وادى محسر را مأزمين گويند. (حرمين شريفين، ص ۱۰۱)

۲. شعبى است ميان دو كوه كه آخرش به ميدان عرفات پيوندد (حرمين شريفين، ص ۱۰۲؛ مسالك و ممالك، ص ۱۹)

تنگه اى است بين عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نيست (مناسك حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسى با مدارك، ص ۱۷۴)

مال الله

(لُ لّا) نوشته انـد در سوق الليل (در مكه) خانه ای است كه مال الله ناميـده می شود و در آن به مريض ها كمک كرده به آنها غذا می دهند، نزديک شعب علی. (ميقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

مال ام ابراهيم

همان (ك) مشربه ام ابراهيم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

مال الجهات

(لُ لْ جِ) مالياتی است كه به مصرف خواروبار كاروان حج می رسيد (فرهنگ فارسی، ذيل جهات)

ماه حج

هر يک از ماه های شوال و ذی قعده و ذی حجه (توضيح مناسك حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۷۲)

ماه حرام

همان (ك) شهر حرام

ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گويند كه مسلمانان قربانی كنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

مبارک

توصيفی از (ك) بكه

مباركه

(مُ رَ كِ)۱. از نام های زمزم است (تاريخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ ميقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

۲. از نـام هـای مـدينه است كه جايگـاه پر بركت و مبـارك است و پيامبر اكرم برای اين شـهر درخواست بركت نمود. (حرمين شريفين، ص ۱۱۸؛ ميقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مبرک

(مَ رَ) نشستنگاه. آن جای از مدينه كه شتر حضرت رسول (صلی الله عليه وآله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

مبرک الناقه

(كُ نِّ قِ) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک الناقه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱)

در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزاردند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

مبوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است.

(حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مبیت منی (مَ تِ مَ نا) شب را در منی گذرانیدن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

مبین الحلال و الحرام (مَ بَ يِّ نُ لْ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹)

متسکع به جا آورنده (ك) حج متسکع

متعبدات (مُ تَ عَ بِّ) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند.

(فرهنگ نفیسی)

متعتان (مُ عَ)

متعه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

متعود (مُ تَ عَ وِّ)

همان (ك) مستجار

متعه حج (مُ عِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

متعه الحجه

(مُ عَ تُ لْ حَ جِّ) همان (ک) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متکرر

(مُ تَ کَ رِّ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند حطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

متمتع

(مُ تَ مَ تِّ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ک) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

متمتعه

(ء) مؤنث (ک) متمتع

مثابه

(مَ بِ) و اذا جعلنا البیت مثابه للناس (بقره ۱۲۵)

کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن بازگردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

مجبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته

در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

مجلس قلاده

محل (ک) ستون وفود

مجلس مهاجرین

محل (ک) ستون مهاجرین

محاذی

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

محببه

(مُ حَ بِّ بِ)(۱) (مُ حَ بْ بِ)(۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

محبوبه

(مَ بِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محبوره

(مَ رِ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به محبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محبه

(مُ حَ بِّ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

محراب تهجد

(مِ بِ تَ هَ جُّ) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است و حضرت زهرا(علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه

یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

محراب حنفی

(حَ نَ) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

محراب دکه الاقوات

(دَ کَّ تُ لْ اَ) همان (ك) محراب عثمانی

محراب سلیمانی

(سُ لَ) همان (ك) محراب حنفی

محراب عثمانی

(عُ) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند.

۱. ضبط (میقات حج).

۲. ضبط (لغت نامه).

محراب نبوی

از محراب های مسجد النبی. محراب پیامبر و محراب النبی، محرابی است که در داخل روضه النبی و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملك بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیك مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزیینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که

به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

محراب النبی

(۱) (مِ بُ نَّ) همان (ک) محراب نبوی

محرم (مُ حَ رَّ)

۱. گرداگرد کعبه

۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

محرم

(مُ رِ)

کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم)

محرمات احرام (مُ حَ رَّ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام

محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ک) احرام

محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ک) احرام.

محرمه

(مُ حَ رَّ مِ) از نام های مدینه است که از مصونیت و ت قدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

محروسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

محسر

(مُ حَ سِّ)(۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل:

بخش از منی است.

بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است.

جزء هیچ یک از مزدلفه و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است).

احکام و آداب محسر

۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند.(محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند)

۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند)

۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...»

۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حرمین شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵ ص ۸۱.

۲.

سَ (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» سِ (ضبط لغت نامه ذیل» بطن محسر، دایره المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر).

تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد:

۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند.

۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند.

۳. مهلهل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند.

۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷)

محصب (مُ حَ صَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا:

۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است.

۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی

محصر

(مُ ص) همان (ک) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

محصور

(مَ) به جا آورنده (ک) حج محصور

محظورات احرام

(مَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ک) احرام.

محفوظه

(مَ ظِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

محفوفه

(مَ فِ) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

محل

(مُ حِ لّ)

۱. آن که از احرام بیرون آمد.

۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

محل

(مَ حِ لّ)

۱. جای کشتن هدی

۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

محل سعی

(مَ حَ لِّ سَ عْ) همان (ك) سعی

محل کفاره

(ك فّ رِ) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در:

۱. عمره، باید در مکه بکشد.

۲. حج، باید در منی ذبح کند.

۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

محلل

(مُ حَ لِّ لْ) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

محل الهدی

(مَ حِ لِّ لْ هَ دْ) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از:

۱. منی، در مورد حج

۲. مکه، در مورد عمره

۳. مکه یا منی، در مورد محصر(۱)

۴. محل صد، درمورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

محله بنی هاشم

محله ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محله خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محله و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

محله شهداء

همان (ک) شهدای فخ

محله نخاوله

محله ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

محمل

(مَ مِ) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد(۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولا آن را با پارچه های گران قیمت تزیین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه(علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایره المعارف

فارسی)

محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

محیط مواقیت

(مَ) یا (ک) دائره میقات ها

مخازن الزیت

(مَ زِ نُ زَّ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرارداشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

مختاره

(مُ رِ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

مختبی

(مُ تَ با) مکانی در (ک) مولد فاطمه

مخرج صدق

(مُ رَ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

مدار طواف

حد (ک) مطاف

مدخل

(مَ خَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل،...) باید قربانی کند نظرها مختلف است.

۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

مدرج

(مَ رَ) همان (ک) درج

مدینه

(مَ نِ) شهر هجرتگاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنهابه این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُختُ النَّصر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مَأرِب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد دراین جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرارگرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است ازجهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی درجنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بودکه باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت

نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشراسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراطوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند.

فضایل مدینه

مأمن رسول الله از شر کفار است.

مدفن برترین موجود عالم خلقت است.

مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است.

نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است.

حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است.

زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است.

حرم مدینه

مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثَور (در شمال) و کوه عَیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر»

است و از طرف دیگر «عَیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد.

مستحبات ورود به مدینه

غسل نمودن

صدقه دادن

جامه بهترین را پوشیدن

صلوات را مکرر فرستادن

– دعای بسم الله و علی مله رسول الله...را خواندن

مستحبات حضور در مدینه

سه روز روزه گرفتن

زیارت معصومین نمودن

غسل زیارت معصومین کردن

زیارت مزار بزرگان بقیع کردن

مشاهد مقدسه را زیارت کردن

آداب مسجد النبی را مراعات نمودن

اسامی و القاب مدینه

اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره

بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره،

جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیبه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد،

دار، دار الابرار، دار الاخيار، دار الايمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره،

ذاء، ذات الاحرين، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سيده البلدان، شافيه، طابه،

طبابا، طيبه، ظبايا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عرى، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قريه، قربه الانصار، قريه الرسول، قلب الايمان، لب الايمان، مأزر الايمان،مباركه،

حبوء الحلال، و الحرام، مبين الحلال، و الحرام، مجبوره، محببه، محبوره، محبه، محفوظه، محفوفه،

محرومه، محروسه، محرمه، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدينه الرسول، مدينه السماء،

مدينه طيبه، مدينه العذراّ، مدينه مشرفه، مدينه مكرمه، مدينه منوره، مدينه النبى،

مرحومه، مرزوقه،

مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیبه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب.

مساجد مدینه

آبار (ابیار) (علی = شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده، بحیر)، ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله)، احد (= جبل احد، فسح) احزاب (= فتح، خندق، اعلی، اجابه)، بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه، (= جبل العینین)، جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه (= شهدا)، دارالنابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس (= شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع) علی، عمر، غمامه (= مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (=منصرف، غزاله) مستراح (= استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

مناطق و محلات مدینه

،ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالیه، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیه الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده (= وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق (= وادی مبارک).

خانه های مدینه

،دار ابوایوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابغه.

چاه های مدینه

چاه اریس (= تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه (= عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

کوههای مدینه

،کوه احد، کوه ثور، کوه سلع (=ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین (=رماه)، جماوات.

مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

مدینه بعد

همان (ک) پس مدینه

مدینه جلو

همان (ک) پیش مدینه

مدینه الحاج

(مَ نَ تُ لْ)نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالت) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. درطبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الحاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

مدینه الرب

(رّ بّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مدینه الرسول

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

مدینه السماء

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه العذرا

(لْ عَ) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

مدینه طیبه

(طَ یِّ بِ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

مدینه قبل

همان (ک) پیش مدینه

مدینه مشرفه

(مُ شَ رَّ فِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب مدینه الرسول.

مدینه منوره

(مُ نَ وَّ رِ) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

مدینه النبی

(مَ نَ تُ نَّ) لقب مدینه الرسول.

مدینه یثرب

(یَ رِ) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

مذاد

(مَ) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود.

(لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

مذبح

(مَ بَ). قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

مذهب

(مُ هَ)

۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

مراهق

(مُ هِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

مراهقه

(مُ هَ قِ) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

مربد

(مِ بَ) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

مربعه القبر

(مُ رَ بَّ عَ تُ لْ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل

مرحومه

(مَ مِ) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرزوقه

(مَ زُ) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد

کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مرضوض الخصیتین

(مَ ضُ ضُ لْ خِ یَ تَ) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

مرقد رسول الله

همان (ك) حجره طاهره

مرقد مطهره

(مُ طَ هَّ رِ) همان (ک) حجره طاهره

مروتین

(مَ وَ تَ) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

مروه

همان (ک) کوه مروه

مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مرید الاعتمار

(مُ دُ لْ اِ تِ) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مشعر الحرام

مزور

(مُ زَ وِّ)

۱. همان (ک) دلیل

۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

مزوله

(مَ وَ لِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

مساجد اربعه

(مَ جِ دِ اَ بَ عِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

مساجد دوره

(دَ رِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح (احزاب)، مسجد علی، مسجد فاطمه، مسجد سلمان، مسجد ابوبکر، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

مساجد سته

(سِ تِّ) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعه (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ابیار) علی (= شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم (= مشربه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر (= سجده بحیر) ابی بن کعب (= بنی جدیله، بقیع)، اجابه (= مباهله) احد، (= جبل احد فسح) احزاب (= فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله (= بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه (= جبل العینین) جمعه (= بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه (= شهداء) دار النابغه (= بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس (= نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا (= فاطمه)، سبق، سرف، سقیا، سلمان، شمس (= شمسی) شیخَین، عرفات، عریش، عسکر (= مصرع)، علی، عمر. غمامه (=مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین (= ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد (= منصرف، غزاله). مستراح (= استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی (= مدینه)

مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از

مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر(= شق القمر)، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، (= عقبه) تنعیم (= عمره) جعرانه، جن (= بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف (= منی). شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره)، کوثر، مختبی، مزدلفه (= مشعر الحرام)، نمره (= عرفه عرنه)

مستجار

(مُ تَ) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام)) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند.

۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند.

۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند.

۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

مستطیع

(مُ تَ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ک) استطاعت

مستطیعه

مؤنث (ک) مستطیع

مستلفه

(مُ تَ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

مستمع

(مُ تَ تِ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

مستوفره

(مُ تَ ف رِ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شریر با اَعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

مسجد

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابراهیم

از مساجد مکه

۱. همان (ک) مسجد نمره

۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقبیس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

مسجد ابراهیم

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاده شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

مسجد ابوبکر

از مساجد مدینه.

۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعه است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد.

۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمربن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید

۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد:

تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف)، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه و...

عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع درشارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است.

۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است.

۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)

در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

مسجد ابیار

(اَ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد ابی بن کعب

(اُ بَ یّ) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

مسجد اجابه

(اِ بِ) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

مسجد اجابه

از مساجد مدینه

۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب

۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: ملک فهد بن عبد العزیز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد.

ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند.

ج: مباهله؛ به علت وقوع جریان مباهله در این نقطه(۱)

مسجد احد

(اُ حُ) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۵/۱ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصاری آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. احد، به علت واقع بودن در احد.

۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد.

۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا

۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباهله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را

نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباهله، نوشته آقای محمد صادق نجمی).

قیل لکم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

مسجد احرام

(اِ) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

مسجد احزاب

(اَ) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعه است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمربن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد.

۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است.

۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمربن عبدود) مستجاب فرمود.

۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید.

۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید.(۱)

مسجد استسقاء

(اِ تِ) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

مسجد اعلی

(اَلا) از مساجد سبعه (مدینه) به اختلاف نقل:

۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القری، ص ۳۱۸)

۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

مسجد الاقصی

(اَصا) سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱)

مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی:

۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود.

۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملك بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی

بارها در طول تاریـخ تجدیـد بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صـلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسـجد الاقصـی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸

۱. و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است.

شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجدان

(مَ جِ) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

مسجد انشقاق قمر

همان (ک) مسجد شق القمر

مسجد بحیر

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد بدائع

همان (ک) مسجد درع

مسجد بغله

(بَ غَ لِ) از مساجـد مـدینه. مسـجدی است در مشـرق بقیـع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبـدالعزیز. آورده انـد که رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله وسـلم) در آن جا نماز گزاردنـد و بر سـنگی در این مکان نشسـتند و قرائت قرآن نمودنـد و بر این سـنگ شکافی قرارداشت که حضـرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد:

۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است.

۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید.

۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که

این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

مسجد بقیع

همان (ک) مسجد ابی بن کعب

مسجد بلال

(بَ) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد.

مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقبیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولا اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

مسجد بنی جدیله

(جَ لِ) همان (ک) مسجد ابی بن کعب.

مسجد بنی زریق

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی ساعده

(ع دِ) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

مسجد بنی سالم

(لِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد بنی سلمه

همان (ك) مسجد قبلتین

مسجد بنی ظفر

(ظَ فَ) همان (ك) مسجد بغله

مسجد بنی عاتکه

(تِ کِ) همان (ك) مسجد جمعه

مسجد بنی عدی

(عَ یًّ)همان (ك) مسجد دار النابغه

مسجد بوعی

همان (ك) مسجد ردشمس

مسجد بیعت

از مساجد مکه

۱. همان (ك) از مسجد جن

۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یثرب با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا.

ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

مسجد پیامبر

همان (ك) مسجد النبی

مسجد تقوی

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم»

(توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل:

۱. مسجد النبی

۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر)

۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد.

۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

مسجد تنعیم

(تَ) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها:

۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است.

۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از

مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

مسجد ثنایا

(ثَ) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

مسجد جبل احد

(جَ بَ ل) یا (ک) مسجد احد

مسجد جبل الرماه

(جَ بَّ لُ رُّ) یا (ک) مسجد جبل العینین

مسجد جبل العینین

(لْ عَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ ع رّ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است.

مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسـجد بنی سالم و مسـجد عاتکه و مسـجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید

که در مسـیر مهاجرت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شـده بود و سـقفی کوچک داشت و بعـدها با سـنگ تجدیـد بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سـعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در

این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد.

۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه.

۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این نقطه.

۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه.

۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱)

مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴)

از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۵/۱ الی ۳ متر پایین تر است.

طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این

مسجد آورده اند که:

۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت.

۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد.

۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید.

۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد.

۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج

بساخت و در تزیین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید).

۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبدالملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوب ساج آراسته و تزیین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود.

۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و

غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزیین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید).

۸. سال ۱۶۰ (یا۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود.

۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دار الندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود.

۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی

صحن را از جانب غربی توسعه داد.

۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق(۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوب پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید.

۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک برجی مصر بر تزیینات مسجد افزود

۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند.

۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید.

۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار برروی رواق ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند.

۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع۲۲ متر در آمد (۱۳

متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت.

۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید).

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان است.

از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است.

در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند.

بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد.

قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد.

نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است.

۱. ضبط دایره المعارف فارسی (و در لغت نامه بُ).

احکام مسجد

عدم جواز قصاص پناهنده به آن

عدم جواز عبور جنب و حایض از آن

جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن

حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن

حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن

زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن

متعلقات مسجد

کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایه الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و...

مستحبات مسجد

با غسل وارد شدن

با پای برهنه وارد شدن

از باب بنی شیبه وارد شدن.(۱)

باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن.

دو رکعت

نماز تحیت مسجد را به جای آوردن.

بر درب مسجد دعای «السلام علیك ایها النبی...» را خواندن.

بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن.

رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن.

حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

مسجد حرس

(حَ رَ) همان (ک) مسجد جن

مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد.

به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

مسجد خندق

(خَ دَ) همان (ک) مسجد احزاب

مسجد خیف

(خَ)(۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیثومه»(۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است

عبارت است از:

۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید.

۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد.

۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد.

۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از ممالیك برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود)

۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدبن سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد.

۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهربت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود.

۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و

«خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف).

۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶).

۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد.

۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت.

۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید).

تسمیه مسجد

خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است.

خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد.

اهمیت مسجد

مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است.

عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است.

خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد.

هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهم ا السلام) در این جا نماز خواندند.

این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند.

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند.

محل این مسجد در

جریان فتح مکه (بسال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است.

فضیلت مسجد

هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده(۱)

استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی.

اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

مسجد دار النابغه

(رُ نّ بِ غِ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

مسجد درع

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروبه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است:

۱. بدایع

۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند).

۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمه الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمه الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

مسجد ذباب

(دِ) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز

۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست.

کوه ذباب (درشرق کوه سلع) که آثار مخروبه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و

یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

مسجد ذو الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) از مساحد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

مسجد رایت

(یَ) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جوردیه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند:

۱. در غزوه خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد.

۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت نصب نمود.

۳. در قرن اول هجری یزیدبن هرمز که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

مسجد رد شمس

(رَ دِّ شَ) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید.

این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه.

۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود.

۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن.

۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند.

یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیح (شراب) را شکستند.

۵. ردشمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت

نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیبر اتفاق افتاد.

مسجد رسول از مساجد سبعه

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی

۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری.

علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

مسجد سرف

(سَ رِ) مسجدی است واقع در میان راه مکه

و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

مسجد سقیا

(سُ) ازمساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهرمقابل میدان عنبریه.این مسجد که در غرب مسجد نبوی و درفاصله ۲۱۰۰ متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبه الرئوس» نیز مشهور است،(۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعه است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان وصحنی به طول ۵۰/۸ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

مسجد شجره

(شَ جَ رِ) از مساجد مکه

۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد.

۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ «زین الدین الاستار» مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی ازمسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (â)

۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر

وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضا، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحه الوداع سال دهم) احرام بست.

۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که درآخر منجر به تحالف شد. (â)

۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حَلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند.

۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

مسجد شق القمر

(شَ قُّ لْ قَ مَ) اقتربت الساعه و انشق القمر. (قمر ۱)

۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت ذکر شده است.

یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقبیس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی درشب سیزدهم شوال یا در شب چهارم

ذی حجه برفراز کوه ابو قبیس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقبیس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقبیس ساخته است.

مسجد شمس

(شَ) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابید نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

مسجد صفایح

(صَ یِ) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. درکنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشکل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد.

این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

مسجد ضرار

(ضِ) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷)

از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

مسجد عاتکه

(تِ کِ) همان (ک) مسجد جمعه

مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

مسجد عرنه

(عُ رَ نِ) همان (ک) مسجد نمره

مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

مسجد عقبه

(عَ قَ بِ)همان (ک) مسجد بیت

مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه.

۱. از مساجد سبعه است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا

۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶).

رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است.

۲. مسجدی است در احد درجهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند.

۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز

عیـد را در این مکـان اقـامه می فرمود. طبق روایـات حضـرت امیر (علیه السـلام) در این مکـان نمـاز خواندنـد. در زمان عمربن عبـدالعزیز این جا به صورت مسـجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصـی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

مسجد عمر

از مساجد مدینه

۱. از مساجد سبعه است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه(علیها السلام) قرار دارد.

۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مَدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنـونی ایـن مسـجد از دوران عثمـانی اسـت که در سـال ۱۲۶۶ (یـا ۱۲۶۷) هجری قمری توسـط سـلطان عبدالمجیـد تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

مسجد غدیر خم

(خُ) مسـجدی است واقع در منطقه غـدیر خم در سه مـایلی جحفه در محـل واقعه عظیم نصب حضـرت امیر علی (علیه السـلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش.

به موجب روایات نماز خواندن در این مسـجد فضـیلت بسـیار دارد و سـمت چپ این مسـجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نمـاز گزاردن افضـل است (چـون محـل ایسـتادن رسول الله برای انتخـاب و معرفی حضـرت امیر (علیه السـلام) بود است) ساختمان این مسـجد را تعـدادی از ملوک شـیعی هنـد بازسازی کردنـد. این مسـجد در دوران عثمانی بر اثر سـیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

مسجد غزاله

(غَ لِ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد غمامه

(غَ مِ) از مساجـد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسـجد النبی و در ابتدای صـحن جدید حرم نبوی

واقع است. این مسجد را عمربن عبد العزیز در دوران ولیدبن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است:

۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند.

۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید.

۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه

به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه

۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد.

۲. از مساجد سبعه است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

مسجد فسخ

(فَ) همان (ک) مسجد احد

مسجد فضیخ

(فَ) همان (ک) مسجد ردشمس

مسجد قبا

(قُ) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد. دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از

این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از:

۱. عثمان؛ در زمان این

خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت.

۲. عمربن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد.

۳. ابویَعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد.

۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد.

۵. ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری از ممالیک بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد.

۶. ناصر محمد بن قَلاوون از ممالیک بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت.

۷. اشرف بَرْسبای از ممالیک بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد.

۸. اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد.

۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد.

۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد(۱) و قبه های متعدد و مناره های طویلی بر پاگردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل

نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد.

فضیلت مسجد

دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است.

برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است.(۲)

رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند.

آیه «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

مسجد قبلتین

(قِ لَ تَ) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعه است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به

نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمربن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند).مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

مسجد قوچ

همان (ك) مسجد کبش

مسجد کبش

(كَ) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است:

۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸).

۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامعه» و دعای «یا کائنا قبل کل شی...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳).

۱. مسجد قوچ

۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان.

۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا.

۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

مسجد کبیر

از مساجد مدینه

۱. یا (ک) مسجد شجره(۱)

۲. یا مصلی استسقاء

مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

مسجد مباهله

(مُ هِ لِ) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

مسجد محرم

(مُ رِ) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

مسجد مختبی

(مُ تَ با) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

مسجد مزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

مسجد مستراح

(مُ تَ) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد.

این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود.

این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام باز گشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

مسجد مسیجد

(مُ سَ جَ) یـا مسـجد مسـیجید، مسـجد منصـرف، مسـجد غزاله، مسـجدی است در کنـار کوه شـرقی راه جـده نزدیکی مدرسـه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

مسجد مشعر الحرام

(مَ عَ رُ لْ حَ) از مساجد مکه، واقع در مشـعر (مزدلفه) طبق نقل حضـرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسـلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسـجد که بخشـی از مشـعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمـانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سـعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

مسجد مصبح

(مَ بَ) از مساجـد مـدینه. مسـجدی است در بالاـی تپه مرتفعی در جنوب غربی قبـا و در راهی است که رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت درهجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

مسجد مصلی

(مُ صْ لاّ) همان (ک) غمامه

مسجد معرس

(مُ عَّ رَّ) از مساجـد مـدینه. مسـجد معرس (یـا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسـجد شـجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان

تعریس فرمودنـد (یعنی در آخر شب فرود آمدنـد) و حضـرت غالبـاً در راه حـج یـا پس از بـاز گشت از غزوه ای در این مکـان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری بر گرد این محل کشیده شد و نام

۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵.

مسـجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسـجد رو به ویرانی گـذاشت و امروزه جز چنـد تکه سـنگ چیـده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسـجد سـفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجـد مدینه، واقع در غرب مسـجد السـقیا و در فاصـله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

مسجد منی

(مَ نا) همان (ک) مسجد خیف

مسجد نبوی

(نَ بَ) همان (ک) مسجد النبی

مسجد النبی

(نَ) مسـجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسـجد را نبی گرامی اسـلام (صـلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختنـد که به نقلی مربع شـکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شـرق به غرب) بوده است که از سـنگ و گل و بـدون سـقف ظرف مـدت هفت ماه بنا گردیـد و پس از مدتی برای قسـمتی از مسـجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن

مسـجد حجراتی برای سـکونت حضـرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنـار مسـجد ساختنـد که درب هایی به مسـجد داشت و از همان جا وارد مسـجد می شدنـد تا این که به فرمان الهی درِ خانه صـحابه که به سوی مسـجد باز می شد بسـته گردید مگر درِ خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید.

۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید

و شکل چهار گوش یافت.

۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید.

۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود.

۴. سال ۸۸ هجری، عمربن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولیدبن عبدالملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره

حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) وی دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود.

۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید.

۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی درسقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت.

۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند(۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد.

۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز اَیْبِک صالحی تأمین

گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفرشمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید.

۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید.

۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُبداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت.

۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند.

۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود.

۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت.

۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد.

۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بَرْسبای (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد.

۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملک الظاهر جَقْمَق(۲) (چَقْمَق)(۳)ازممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود.

۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر تغییرات مهمی را در

مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید.

۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد.(۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری

۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است.

۲. ضبط (لغت نامه).

۳. ضبط دایره المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین.

۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد.

به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید.

۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت.

۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند.

۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و

بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید.

۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید.

۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد.

۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد.

۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبدالعزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه(۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید.

۲۶. سال ۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلایی با سایبان موقت در خارج و غرب

مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت).

۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، درزمان ملک فهد توسعه ای درقسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد.

فضایل مسجد

افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است.

طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است.

در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است.

آداب مسجد

۱. معروف به توسعه اول.

غسل (ورود و زیارت) نمودن

عطر و بوی خوش استعمال نمودن

با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن

با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن.

از باب نساء وارد شدن (زنان)

از باب جبرئیل وارد شدن (مردان)

اذن دخول به حرم نبوی را خواندن.

در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن.

دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به

جای آوردن.

نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن.

در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندن.

نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن.

نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن.

نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن

از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن

زیارت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را به جای آوردن

در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن

هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صلوات فرستادن.

اجزاء و اماکن مسجد

باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنائز، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

مسجد نحر

)نَ) همان (ک) مسجد کبش

مسجد نحل

(نَ) همان (ک) مسجد رد شمس

مسجد نمره

(نَ م رِ) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در

زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت نام های مختلف این مسجد گفته اند:

۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است.

۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است.

۳. نمره، چون در وادی نمره می باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقف عرفات را محدود می کند).

۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

مسجد وادی

۱. همان (ك) مسجد جمعه

۲. همان (ك) مسجد عسکر

مسجد ین

(مَ جِ دَ) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

مس حجر

(مَ سّ) همان (ك) استلام حجر

مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکاکین و مغازه هایی ایجاد شد. مسعی که قبلا در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد

متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است:

۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده ای در دو طبقه در آمده است.

۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می گردد.

۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت باز گشتن از مروه به صفا را مجزا می کند.

۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که

برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ های مخصوص اختصاص یافته است.

۵. در دو طرف از دیواره های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ های سبز)

محل هروله را مشخص می کنند.

۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می شود دارد. (ممالك و مسالك، ص ۸ دایره المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

مسفله

(مَ فَ لِ) وادی مسفله. ادامه (ك) وادی ابراهیم

مسکینه

(م نِ) از نام ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام هایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می زیسته اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مسلخ

(مَ لَ)

۱. نام قربانگاه منی.

۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

مسلمه

(مُ لِ مِ) از نام های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ۱۷۲)

مشاعر (

مَ عِ) همان (ك) مشاعر حج

مشاعر حج

نقـاط متبرک حـج از قبیل خانه خـدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشـعر الحرام و صـفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

مشاعر معظمه

نشـانه هـای با عظمت. تعبیری است از آثار مقـدسه ای که در مکه به جای مانـده، ماننـد زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجـداد پیامبر. زادگاه حضـرت امیر علی (علیه السـلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابسـتگان به رسول خـدا و حضـرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

مشربه ام ابراهیم

(مَ رَ بِ) شـهرت مکانی (غرفه ای، اطاقی، بسـتانی)(۱) در جهت شـرقی مـدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسـجد قبا (و به نقلی در جنوب شـرقی مسـجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضـرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم

۱. مشـربه را چند معنی است: صـفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید وظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷).

توصیه شده است.

مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مشعر

اختصار (ک) مشعر الحرام

مشعر الاقصی

(مَ عَ رُ لْ اَ صا) عرفه را گویند.

مشعر الحرام

(حَ) فاذا افضتم من عرفات فاذکرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸)

مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل وبیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است.

۱. قزح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس وقزح است.

۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است.

۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است.

۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهم ا السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند.

یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشا، جمع بین الصلوتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشا به جای آورده می شود.

۵. مزدلفه؛ چون از زُلَف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «اِزدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشا با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

مشهود

(مَ) و شاهد و مشهود (بروج ۳)

روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

مصلا

(مُ صَ لّ)

۱. نماز گاه در کعبه.

۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

مصلی استسقاء

(مُ ص لّا) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

مصلی علی

همان (ك) ستون محرس

مصلی عید

همان (ك) مسجد غمامه

مضجع رسول الله

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

مضمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

مضنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

مطاف

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

مطوف

(مُ طَ وِّ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند.

هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

مطیبه

(مُ طَ یَّ بِ) از نام های مدینه منوره است.(فرهنگ آنندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

مظله

(مَ ظَ لِّ) خیمه و سایبان

۱. همان (ک) ظلال

۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

معاد

(مَ) ان الذی فرض علیك القرآن لرادّك الی معاد (قصص ۸۵).

از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

معافر

(مُ فِ) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

معافری

(مَ فِ) نام پارچه ای (یمنی) کع تُبَّع کعبه را با آن پوشانیـد (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

معتمر

(مُ تَ مِ) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه وآله وسلم))

به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

معجم

فاصله بین درِ کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش ازسفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

معجنه

(مُ جَ نِ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (یُحَجَنُ فیه الملاط) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

معدودات

(ك) ایام معدودات

معرس النبی

(مُ عَ رَّ سُ نَّ) همان (ك) مسجد معرس

معرس ذی الحلیفه

(ذُ لْ حُ لَ فِ) همان (ک) مسجد معرس

معصومه

(مَ مِ) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

معطشه

(مُ عَ طَّ شِ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

معلا

(مُ عَ لّ) همان (ک) جنه المعلی

معلقات

(مُ عَ لَّ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با

حروف طلا- بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سَبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمرَؤ القَیسِ بنِ حُجر، عَمرو بْنَ کُلثوم ثَعلبی، طَرَفهِ بنِ عَبدِ بَکری، زُهَیربنِ اَبی سُلمی مَزَنی، لَبیدِ بن رَبیعَه عامری، عَنْتَرَهِ بن شَدّاد عَبَسی، حارِثِ بنِ حَلْزَه یَشْکُری.(فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

معلومات

(ک) ایام معلومات

معلی

(مُ عَ لّا) همان (ک) جنه المعلی.

مغذیه

(مَ یِّ) از نام های زمزم است(اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص۲۳)

مفخمه

(مُ فَ خَّ مِ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است(میقات حج، ش۲۱،ص ۱۲۳)

مفداه

(از نام های زمزم است(میقات حج، ش۱۰،ص۹۱)

مفرد

(مُ رِ)

۱. به جا آورنده حج افراد.

۲. به جا آورنده عمره مفرد.

مفسدات حج

(مُ سَ) آنچه حج را فاسد می کند.

مقابر بنی هاشم

(مَ بِ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمات رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع(میقات حج،ش ۴، ص ۱۷۷)

مقابر حجون

(حَ جُ) همان (ک) جنه المعلی

مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

مقام ابراهیم

(مَ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم.(آل عمران ۹۷)

جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ(میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵×۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۵/۱۳ متری روبه روی در بیت الله(یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله:

هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد.

هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد.

هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد.

هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است.

طبق روایت از سنگ های بهشتی است.

طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است.

طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است.

احکام مقام در مناسک حج و عمره

۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود.

۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی.بقره۱۲۵)

مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و

به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت(محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم(موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد(و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند(و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب(در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش(که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است(ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶

به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلاـ به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود(که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک(فعلی) بر آن ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه(ستون) سنگی و تقریباًدر محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه)ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به«مأذنه بلال» و«مکبریه» و«مقصوره المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسوللله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند:

۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟)

۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص۲۸).

۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل

۱.سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶

الی ۴۸.

هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست.(تاریخ و آثار اسلامی، ص۲۲۹ و ۲۳۰)

مقام حنبلی

(حَ بَ) نام محلی(چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام(در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبل مؤسس مذهب حنبلی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام حنفی

(حَ نَ) نام محلی بود(چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلا اثری از آن نیست.

مقام شافعی

(فِ) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

مقام مالکی

(لِ) نام محلی بود(چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست.(۱)

مقام ملتزم

(ک) ملتزم

مقام مصلا

(مُ صَ لّ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود.(برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لْ بَ) همان (ک) بقیع

مقبره الحجون

(لْ حَ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره الشهداء

(شُّ هَ)مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ك) احد

مقبره المطیبین

(لْ مُ ط ی) شهرت مقبره معلاه.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

مقبره المعلاه

(لْ مُ عَ لّ) همان (ك) جنه المعلی

مقبره بنی هاشم

همان (ك) جنه المعلی

مقدسه

(مُ قَ دَّ سِ)

۱. از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴)

۲. از نـام هـای مـدینه است چون از شـرك و آلودگی هـا پاك شـد. چون در جوار رسول الله بودن سـبب می شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد.(حرمین شریفین؛ میقات حج، ش۷؛ ص۱۷۲)

مقدمات وجوبی حج

عبارتنـد از اسـتطاعت مالی و اسـتطاعت بـدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله.(گزیـده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقدمات وجودیه حج

مقـدماتی که در وجود حـج دخالت دارنـد(نه در وجوب) مثل گـذرنامه و کاروان.(گزیـده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

مقر

(مَ قَّ) از نـام هـای مـدینه است کـه از قرار آمـده و روایـت شـده هر گـاه رسـول الله از سـفری بـه مـدینه بـاز می گشت می

فرمود:«اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً»(حرمین شریفین،ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

مقصوره الشریفه

(مَ رَ تُ شَّ فِ) همان (ک) حجره طاهره

مقصوره المبلغین

(لْ مُ بَ لِّ) همان (ک) مقام بلال

مقطع

(مُ قَ طَّ) (مَ طَ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیه الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه:

۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ های آن را برای ساختن کعبه کنده و بریدند از این رو مُقَطَّع (بریده و کنده شده) نامیده گردید.

۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می آویختند(و از این رو هر جا می رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست ها

۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه(حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعدد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت بر پا می شود و امام جماعت از سعودی ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می کند.(احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷).

را از گردن شتر یا خودشان جدا می کردند و لذا این محل مقَطَع نامیده شد. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

مکا

(مُ) از جمله مراسم (ک) حج جاهلی

مکان احرام

میقات را گویند.

مکان الجنائز

(مَ نُ لْ جَ ءِ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در

کنار خانه پیامبر ببریم و بعـد خبر دهیم که برای نمازگزاردن بیایـد و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگـذاری شـد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اسـاس قول دیگر در کنـار و خارج دیوار شـرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضـریح شـرقی قرار گرفته) و بعضـی گوینـد بعـداً نماز مردگان در دو محل مسـجد النبی انجام می شـد؛ بر سادات و علوییـن و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سـمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسـی از شـیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشـته است. در هر حـال این روش همچنـان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره

اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰و ۱۲۱).

مکبریه

(مُ کَ بِّ یِّ) همان (ک) مقام بلال

مکتان

(مُ کَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا و پایین داشته(یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند.(میقات حج، ش ۴، ص۱۴۶)

مکتومه

(مَ م) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید.(لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

مکنونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.(لغت نامه)

مکه

مکه

(مَ کِّ) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکه»(فتح ۲۴)

مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی(از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و

بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم(از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید

مکه

از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پیشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد.

خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست.

طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد.

سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست.

بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست.

هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد.

محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از

آن خارج نمی گردیدند.

هر که در حرم (مکه و مدینه)بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علا-یمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علا-یم را نصب فرمود)این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند)محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از:

۱. شمال،در طریق مدینه، تنعیم است

با فاصله حدود ۶کیلومتری مسجد الحرام.

۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲کیلومتری مسجد الحرام.

۳. شرق،در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶کیلومتری(۱) مسجد الحرام.

۴. غرب، در طریق جده،حدیبیه(علمین)است با فاصله حدود ۲۰کیلومتری مسجد الحرام.

احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود

۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند.(تاریخ و آثار اسلامی،ص ۱۳۰).

استحباب غسل جهت ورود

استحباب برهنه پایی هنگام ورود

استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود

استحباب دعای «اللهم انک قلت...»هنگام ورود

حرمت اخذ لقطه در آن

حرمت صید و شکار در آن

حرمت ورود غیر مسلمان به آن

حرمت جنگ و خونریزی در آن

حرمت دفن کردن کافران در آن

حرمت ورود با سلاح آشکار به آن

حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن

حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن

حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم)

کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها)

کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود

اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه(طبق نظر برخی فقها)

و...

مستحبات مکه

با غسل وارد شدن.

از بالای مکه (از راه مدینه)وارد شدن

کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن

با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن.

در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن.

به زیارت غار حرا رفتن و در مولدالنبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن.

در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن.

تسمیه مکه به تفاوت نقل:

۱. از «مک»است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد.

۲. از «مک»است به معنای بسط، و

مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است.

۳. از «مک»است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند.

۴. از «مک»است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند.

۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است)یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد.

۶. از «مک»است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است).

۷. از «مَکّ»است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سویی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند).

۸. از«تَمَكِّكتُ العظم» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد.

۹. از«مَکّوک» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد.

۱۰. از«مکا» است به معنای خانه(که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود

نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند.

۱۱. از «مُکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه

ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد.یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم.

۱۲. از«مَکوربا»(و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است.

۱۳. از«مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوثی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلدامین، بلدالله، بلدالله تعالی، بلدالامین، بلد حرام، بلده، بلده المروزقه، بیت الدعا، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامعه، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوحه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیبه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوثی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساسه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

کوه های مکه

اثبره، ابوقبیس، اخشبان(= امین)، ثبیر، ثور(= اطحل)، حبش، حجون، حرا(= جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت (= جبل نابت، جبل الدعا، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه،) صفا، صفایح، قزح، طیر، قعیقعان، مروه، نمره، نور.

خانه های مکه

دار الارقم(= بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء(= دارابو یوسف)

دار خدیجه(= مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه

اجیاد(= جیاد)، شعب ابی طالب(= شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره).

آب های مکه

چاه اسماعیل(= زمزم)، چاه عسیله، چاه فخ (= میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی.

وادی های مکه

وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فخ، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی

مسفله.

مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت(= عقبه)، تنعیم(= عمره)، جن (= حرس، بیعت)، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف(= منی)، رأیت، شجره، شق القمر(= انشقاق قمر)، صفایح، غدیر خم، کبش(= قوچ، صخره، نحر)، کوثر، مختبی، مزدلفه(= مشعر الحرام) نمره (= عرفه، عرنه).

حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد.ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خمسه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند.

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که

خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی(از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام)) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشرف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی(ملقب به ثائر) بر گزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد.و پس از ثائر پسرش عیسی

به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا(به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد.

اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ شُکْر(که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنوشَیَبه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد صُلَیحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هَواشِم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران

جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی(که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد(و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود(که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند.(۱)

مکه مکرمه

(مُ کَ رَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکه معظمه

(مُ عَ ظَّ مِ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

مکینه

(مَ نِ) از نام های مدینه است(حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید(مکه، ص ۵۹).

ملتزم

(مُ تَ زَ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که:

۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی.

۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن

۱.نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایره المعارف فارسی، ذیل مکه.

یمانی.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین،ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹).

ململم(مَ لَ لَ) همان (ك) یلملم.

منا

همان (ك) منی.

منار مسجد الحرم

(مَ رُ لْ حَ رَ) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل(مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناره مسجد الحرام

(مَ رِ) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد(به نام های باب ملک عبدالعزیز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر(از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷×۷ متر واقع است(و بر تارك هر مناره هلالی به ارتفاع ۶/۵ متر از برنز طلا- کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است(و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از:

۱. مناره باب علی

۲. مناره باب العمره

۳. مناره باب السلام

۴. مناره باب قایتبای

۵. مناره باب المحکمه (حکمه)(۱)

۶.مناره باب الزیاده (الزیاره)(۲)

۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج،ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸).

مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای

مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل«مروان حکم» و به دستور«سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار«قبه الخضرا» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَـنْجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را«العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها

۱. و در برخی منابع باب حکمه.

۲. و در برخی منابع باب الزیاره.

آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه

شمالی مسجد تخریب گردید. به«التشکیلیه» (شکیلیه)و «اشکلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود.(حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ بـا راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

مناسک

(مَ سِ) اختصار (ک) مناسک حج

مناسک حج

فَاذا قضیتم مناسککم فاذکروا الله (بقره ۲۰۰)

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

مناصب کعبه

اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام(۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمَیه، بنی نَوفَل، بنی عَبْدالدّار، بنی اَسَد، بنی تَیْم، بنی مَخزوم، بنی عَدیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

۱. اعنه

سر پرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

۲. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۳. حجابت

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

۵. دیه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت.(۲)

۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام

۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید.

۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می

آینـد فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشـتم همه را پذیرایی نموده از شـما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شـما را به خـدا سوگنـد می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه

و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند(تاریخ اسلام، سبحانی،ص ۱۶).

دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

۱۰. عمارت

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

۱۱. قبه

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

۱۲. قضا

داوری در خصومات بود.

۱۳. قیادت

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۴. لواء

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

۱۵. مشورت

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزیدبن زمعه از بنی اسد بود.

۱۶. ندوه

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.(تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن

اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

مناصب مکه

(ک) مناصب کعبه

منبر پیامبر

همان (ک) منبر نبوی

منبر مسجد الحرام

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد(۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از«یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند:

۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند.

۲. سال ۱۵۰ هجری، به

دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند.

۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملک المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید.

۴. سال ۶۶۴ هجری، الملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد.

۵. سال ۷۹۷ هجری، الملک الظاهر برقوق منبری ارسال

۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین(ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد.

کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید.

۶. سال ۸۲۰ هجری، الملک المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد.

۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملک المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند.

۸. سال ۸۸۸(یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملک قایِتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند.

۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند.(۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا و نقره تذهیب شده و بین

سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛و...)

منحر

(مِ حَ) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند.

منسک (مَ سَ)

۱. عبادت خاص حج.

۲. جای قربانی در حج(لغت نامه)

منی

(مَ، مِ، مُ، نـا)(۲) بیابـان وسـیعی است که در جـانب شـرقی مکه و میان مکه و وادی مشـعر الحرام قرار گرفته است و در فاصـله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشـته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود ۳(۵/۳) کیلومتر بوده و وسـعتی حدود شـش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حـد آن از جمره عقبه است تـا وادی محسر، در رابطه بـا حـج، منی محـل توقف حاجیـان و محـل انجام اعمالی است.

واجبات منی

پس از طلوع صـبح دهم ذی حجه که حاجیـان بـا حـال احرام از مشـعر به سوی منی می آینـد، طی سه روز و دو شب واجبـاتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند.

در روز دهم، چهـارمین و پنجمین و ششـمین عمل از اعمال حـج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصـیر) را بایـد انجام داد.

در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج(یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد.

در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد.

مستحبات منی

غسل روز عید نمودن

نماز روز عید خواندن

دعاهای روز عید خواندن

حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن

نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن

شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن(۳)

ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن

صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن

مستحبات هر یک از اعمال واجب(رمی،

قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن

هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمدالله) را صد بار در مسجد خیف گفتن

تکبیرات (الله اکبر...و الحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن

تسمیه منی به تفاوت نقل:

نام کوهی است در این سرزمین.

۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست.

۲. (مَ) لغت نامه، (مِ) فرهنگ فارسی،(مَ مِ مُ) عرشیان، ص ۷۹.

۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند.

در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت:«تمنا» کن.

حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را«تمنا» کردند.

حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت.

از«اِمناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود.

از«منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد.

اماکن منی

۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفایح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر.

۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصوری است در سر راه مشعر در ورود به منی(۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است).

۳. جمرات یا جمار (جمع جمره)سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱پیش می رود.

وقایع منی

– بعد از بعثت سه واقعه

تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد.

۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد.

۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند.

۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اردو زد.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

مواجهه

(مُ جَ هِ) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه...(مدینه شناسی، ج ۱،ص ۸۵)

مواضع

اربعه(مَ ضِ) همان (ک) مواطن اربعه

مواطن اربعه

(مَ طِ) مواضع اربعه. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه(مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

مواقف

(مَ قِ) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام،منی.

مواقیت

(مَ). جمع میقات. اختصار (ک) مواقیت حج

مواقیت احرام

همان (ک) مواقیت حج

مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

مواقیت

یا (ک) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل،جحفه، مسجد شجره) را گویند.

موجوء

(مَ) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

موسم

(مَ سِ) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

موسم الحاج

(مُ لْ حّ) همان (ک) موسم (مبسوط درترمینولوژی حقوق)

موضع الجنائز

(مَ ضِ عُ لْ جَ ءِ)همان (ک) مکان الجنائز

موفیه

(مُ وَ فّ یِ) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷،ص ۱۷۳؛ لغت نامه)

۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

موقف

(مَ قِ) آنجا که حج کنند. (لغت نامه)

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قزح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

موقف اول

عرفات را گویند.

موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

موقفین

(مَ قِ فَ) دو موقف عرفات و مشعر الحرام.(مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه(علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون:

ازدواج رسول الله

تولد حضرت فاطمه

وفات حضرت خدیجه

نزول جبرئیل بر نبی اکرم

حادثه لیله المبیت و شروع هجرت

وجود مکـانی در این خـانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیـانه به اسـلام در این جـا و یا به جهت اختفای حضـرت از سنـگ پرانی مشـرکان. نوشـته انـد حضـرت در پناه تخته سـنگی خود را از سـنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سـنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

مولد النبی

(مُ لِ دُ نَّ) شـهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) یعنی خانه حضـرت آمنه بنت وهب همسـر حضرت عبـدالله بن عبـدالمطلب (علیهم السـلام). این خانه بسـیار مقـدس و با ارزش در تاریـخ اسـلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل

(در کوچه ای مشـهور به زقاق المولـد)واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از:

عقیل آن رادر تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید.

محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد.

خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱هجری آن را گرفت و از خانه محمـد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولـد رسول الله حفره ای کندند و با نقره تزیین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود.

ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر(امارت طی سال های ۷۸۵ ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند.

در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره ساخت.

در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو

طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزاره الحج و الاوقاف، المکتبه المکه المکرمه» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است)قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

مؤمنه

(مُ مِ نِ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

مؤنسه

از نام های زمزم است(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

مهابه

(مَ بَ)از القاب مکه است چون ملحدین و جبابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

مهاجر رسول الله

(مُ جَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

مهاجرین

(مُ جِ) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

مهبط

(مَ بِ) از نام های مکه است.(لغت نامه)

مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

مهراس

(مِ) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی سنگ های کوه جمع شده بود)می آورد و به صورت رسول خدا می ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات

حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

مهل

(مُ هَ لّ) میقات (لغت نامه)

مهل

(مُ هِ لّ) احرام بسته. تلبیه (لبیک)گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

مهیعه

(مَ یَ عِ) نام قدیم (ک) جحفه

میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است:

میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره.

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حج...(تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام

عمره.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی حجه برای برخی از اعمال حج).

میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات ها(۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی

۱. در حج تمتع بعد ازاتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید.

۲. و چون «میقات»به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است.

آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد

حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در:

۱. مسجد الحرام

۲. مقام ابراهیم

۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد)و در چند مکان (میقات)می توان احرام بست و این میقات ها(مواقیت)که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از:

۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد.این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند.

۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره»و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ»است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند.

۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این

راه (و از راه جده) به مکه می رونـد در صورتی که پیش از آن به میقـات دیگری برخورد نکرده باشـند (و الاـ بایـد در همـان میقـات جلوتر احرام بست) اما اگر بـدون احرام از میقات پیشـین عبور شود و بر گشـتن به آن ممکن نباشـد لازم است از جحفه محرم شد.

۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند.

۵. یلملم یـا «الملم» یـا «ململم» یـا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شـرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومـتری و از راه جدیـد ۵۴ کیلومـتری)، این جـا میقـات یمن و کسـانی است که از این راه عـازم مکه می شوند.(۱)

۶. محـاذی؛ در مواردی محـاذی، میقـات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسـند که در صورت رو به قبله ایسـتادن، میقات بدون فاصـله زیاد در سـمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشـت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست.

۷. خـانه، دویره الاهـل؛ میقـات اشخاصـی که خـانه هایشـان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است.

۸. ادنی الحـل؛ جایی است که از دیگر مواضع حِلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشـد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست

و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند.

۹. فخ نقطه ای است در مدخل ورودی مکه(در محدوده

۱. چوادی هـای پنجگـانه مسـجد شـجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیـق، قرن المنـازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسـلام تعیین فرمودند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲).

مسـجد تنعیم) که یکی از نقـاط آغـازین حرم است و به نظر برخی فقهـا میقات کودکان و نابالغ ها (که طاقت سـرما و گرما را ندارند) می باشد. (میقات صبیان)

میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است:

الف: میقات خارج مکه: کسـی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات ها همـان میقـات هـای عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنـازل، یلملم، محـاذی، ادنی الحل، خانه، فـخ) می باشد. (é)

ب: میقـات داخـل مکه: کسـی که در داخل مکه است و بخواهـد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببنـدد بایـد به خارج از حرم رود و در میقات های خاصی احرام بندد که عبارتند از:

۱. تنعیم: مکانی است در شمال(غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه(که امروزه متصل به شهر مکه شده است).

۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جده و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه(به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری).

۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم(در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف.(۱)

۴. اضأه لبن یا«اضأه

ابن عقش» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب(شرقی) حد حرم مکه است.(در فاصله دوازده کیلومتری)

۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم

۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم.

۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است.«ادنی» یعنی نزدیک ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف«ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.(۲)

میمون

(ک) چاه میمون

میمونه

(مَ نِ) از نام های زمزم است.

۱. افضل و قدر متیقن این میقات ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند.پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است.

۲. منابع مورد استفاده درباره میقات:

لمعه، ج ۱،ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین،ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج،ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج،ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول،ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶؛و...

ن

نائی

(ءِ) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

نابت

(بِ) یا (ک) کوه رحمت

نابیه

(یِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴،ص ۱۳۳)

ناجیه

(یِ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

ناخن چیدن

همان (ک) تقصیر

نادره

(دِرِ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناذر

(ذِ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم(دایره المعارف فارسی، ذیل کعبه)

نارالغدر

(رُلْ غَ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

نار المزدلفه

(مُ دَ لَ فِ) آتشی که اعراب در مزدلفه(از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود.(دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

ناسه

(سِّ) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشته

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است.(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناشر

(ش) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

ناشه

(ش) از نام های مکه است(میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

ناظر الکسوه

(ظِ رُ لْ کِ وِ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند.(میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

نافعه

(فِ عِ) از نام های زمزم است.

ناقل المیره

(قِ لُ لْ رِ) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود.(احکام عمره، ص ۱۳، و...)

نامیه

(یِ) از نام های مکه است.(تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

ناودان رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

ناودان طلا

نام (ک) ناودان کعبه

نادوان کعبه

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند:

۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت).

۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود.

۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت.

۴. خالد بن عبدالله قَسْرِیّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا بساخت یا این که با اوراق طلا ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا کاری کرد.

۵. شیخ ابوالقاسم را مشت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد.

۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد.

۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود.

۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزیین شد.

۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد.

۱۰. سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد.

۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید.

۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری

ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد.

۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد.

۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است.(حرمین شریفین، ص ۵۴و ۶۳و۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

نایب

(یِ)

۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد.

۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است.(حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

نبیذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد(میقات حج،ش ۲۸، ص ۱۲۸)

نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

نجر

(نَ) حرارت، رنگ

۱. نام زمین مکه است.

۲. نام زمین مدینه است.(لغت نامه)

نحر

(نَ)

۱. نام مکه به جهت شدت حرارت

۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳) (ل)

نخاوله

(نَ وِ لِ) طائفه ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می زیسته اند و نیز سادات آنها(که از نسل حسنین (علیهم ا السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه ای داشتند ولی سعودی ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله ای ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله ای ها وضع اقتصادی بهتری یافته اند.

در تسمیه اینان به تفاوت گفته اند:

۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند.

۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند.

۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

نخله

همان (ك) وادی نخله

نخولی

(نَ) یا (ك) نخاوله

نزول منی

(مَ نِا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسك آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نساسه

(نَ سّ سِ) از نام های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

نسک

(نُ سُ) (نَ نِ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می رود. (برهان قاطع؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴)

نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

نسیء

(نَ) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷)

نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم

خاصی آن را انجام می دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه ای صورت می گرفت که به آنها «قلامسه» می گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه ها را برای عرب نسیء می کرد «قُلَمَّس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد:

۱. چون عرب در ماه های حرام (ذی قعده، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می شد لذا ماه های حرام را جا به جا می کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود.

۲. چون عرب می خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه ها را جا به جا می کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می افتاد لذا هم حج گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات

به نحو مطلوب صورت نمی گرفت؛ این بود که با عمل نسئی کاری می کردند که موسم حج در یک

زمان معتدل باشد(تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسئی فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کبیسه کردن و تطبیق سال های قمری به سال های شمسی(توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می شد ولی آن را ماه محرم می نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

نسیکه

(نَ کِ)

۱. ذبح، قربانی

۲. خون قربانی

۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی(لغت نامه)

نشانه

(نِ نِ) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعه ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

نصف درهم

پرداختی است در کفاره کشتن جوجه کبوتر توسط شخص مُحِلّ در حرم مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲)

نفر

(نَ فَ)(نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر(لغت نامه) (â)

نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم(ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است.(تبصره المتعلمین، ص ۱۹۸)

نقره الغراب

(نُ رَ تُ لْ غُ)

۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰،ص ۹۱)

۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف)

از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج۳، ص ۱۳۷)

نماز استداره ای

(اِ تِ رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های(زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات(غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که(به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نمازگزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام«طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده می شود.

۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء»

باید ادا شود. این نماز:

۱. در عمره مفرده(۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد.

۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست.

مستحبات نماز

بعد از طواف فوراً به جای آوردن

بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن

بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن

بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن

بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن

بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن

بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن

بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن

همراه نماز

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاك مالید.

نماز طواف زیارت

(ك) نماز طواف

نماز طواف نساء

(ك) نماز طواف

نمرات

(نَ مِ) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است(بروشور«حقیقت حج»).

نمره

(نَ مَ رِ) (نَ رِ) نـام کوهی (یا ناحیه ای) است در حـد عرفات و یکی از حـدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست.

همراه نمره

به مفهوم کلامی از امام سـجاد (علیه السـلام) هنگام دیـدار از وادی نمره بایـد قصد آن کرد که از این پس کسـی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

نواخله

(نَ خِ لِ) شهرت دیگری از (ك) نخاوله(میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

از آداب کعبه آن است که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارك، ج ۳، ص ۱۳۷)

نیابت

(بَ)

۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج.

۲. نایب بودن (جانشـینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشـقت و حرج آن برای زائر مثلا در سـعی یا طواف یا رمی یا قربانی.

۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

و

واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره(تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

واجب الحج

(جِ بُ لْ حَ جّ) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ک) استطاعت.

وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود.(دایره المعارف فارسی، ذیل مکه)

وادی ابی جیده

(جَ دِ) همان (ک) وادی بطحان

وادی بطحان

(بَ طِ)(بَ بُ) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

وادی جمع

همان (ک) مشعر الحرام

وادی جن

(جِ نّ) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

وادی الحرم

(یُ لْ حَ رَ) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

وادی حصون النیق

(ح نُ نّ) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند(سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

وادی رانونا

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته

است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

وادی سیل

همان (ک) قرن المنازل

وادی عرفات

همان (ک) عرفات

وادی عقیق

اطلاقی است برای چند وادی در

عربستان.(و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند)

۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه(به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴)

۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را«وادی مبارك» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایره المعارف فارسی، ذیل عقیق)

وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷)

وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام)

در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم(وارزقهم من الثمرات ابراهیم۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

وادی فاطمه(س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نحلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود.(راهنمای حرمین شریفین،ج ۵،ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

وادی فخ

همان (ك) فخ

وادی قرن

همان (ك) قرن المنازل

وادی مأزمین

همان (ك) مأزمین

وادی مبارک

همان (ك) وادی عقیق(۲)

وادی محرم

همان (ك) قرن المنازل

وادی محسر

پهمان (ك) محسر

وادی محصب

همان (ك) محصب

وادی مسفله

(۱) (مَ فَ لِ) ادامه (ک) وادی ابراهیم

وادی مشعر

همان (ک) مشعر الحرام

وادی منی

همان (ک) منی

وادی النار

همان (ک) محسر

وادی نخله

(نَ لِ) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

وادی یلملم

همان (ک) یلملم

واقم

(قِ) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایره المعارف تشیع، ذیل حره).

والده

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس ازقضای مناسک حج(به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند.(میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

وشاح

(وِ) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند(میقات حج، ش ۵، ص ۵۰،و...)

وصائل

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشاند.(تاریخ مکه، ص ۵۹)

۱. مِ(ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) مَ (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷).

۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصائل نامیده است(احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است.

۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر(و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج:

۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار.

۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.(رساله نوین، ج ۱،ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

وقت اضطراری

در مراسم حج:

۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور.

۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین.

۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن(۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج(و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در:

۱. عمره مفرده، طول ایام سال است(بجز ایام اختصاصی حج).

۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعده و نه روز اول ذی حجه تا(پیش از ظهر)است.

وقفه عرفیه

(عَ رَ یَّ) درنگ (وقوف) در عرفات است(سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب:

۱. وقوف عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد:

۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات

۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸).

وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و مانـدن) در صـحرای عرفات.(۲) و وقوف در عرفـات از واجبات رکنی حـج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و

۱. در حـج تمتع بعـد از اتمـام عمره تمتع است تـا هنگـامی که بتوان خود را برای بعـد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیـاری عرفات رسانید.

۲. رجوع کنید به «عرفات».

کیفیت وقوف در عرفات (که موقف اول در مراسم حـج است) می توانـد در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسـته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسـمتی از وقت وقوف). وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنهـا یـک مقـدار از این زمـان رکن است (و اگر در این یـک مقـدار زمـان وقـوف صورت نگیرد حـج باطـل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شـرعی این روز برای شخصی که مختار است.

وقوف اضـطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شـرعی تا طلوع فجر برای شخصی کـه مضـطر اسـت(یعنی کسـی که تمکن مانـدن در عرفـات را از ظهر تـا غروب روز نهم ذی حجه نداشـته است) و این وقـوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند.

مستحبات وقوف

نیت به زبان آوردن

رو به قبله به سر بردن

با وضو به سر

بردن

در نمره قرار گرفتن

در حال گریه بودن

زیر آسمان به سر بردن

به حالت ایستاده بودن

با همسفران به سر بردن

به خیرات اقدام کردن

– از شیطان به خدا پناه بردن

یادآوری گناه و استغفار نمودن

حمد و ثنای الهی را به جای آوردن

زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن

بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن

عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن

حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن

هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن

برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن

ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن

قبل از زوال(یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن

دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن

توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن

دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن

سُوَری از قرآن مجید را(مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت نمودن

آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن

هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمدلله، سبحان الله، ماشاءالله و لاقوه الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن.

در طرف پایین چپ کوه(نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است.(تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۸۳؛

لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸).

وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر.(۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که(پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر

۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام».

الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه(نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن(البته در قسمتی از وقت وقوف).

وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است(و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از:

وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه(شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار.

رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است).

وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد(و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را«اضطراری شبانه» هم می گویند.

وقوف اضطراری دوم؛

ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان(دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را«اضطراری روزانه» هم می گویند.

مستحبات وقوف

با وضو بودن

به حال احیا بودن

دعای مشلول خواندن

هفتاد عدد سنگریزه برداشتن(۱)

در دامنه کوه و رو به قبله بودن

حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن

نعمت ها و عظمت و بلای الهی را به نظر آوردن

دعای «اللهمَّ انی اسئلك ان تجمع...» را خواندن

دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن

پا برهنه در بالای کوه قزح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن

در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن

برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن

در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن

نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن

هر یک از اذکار«الله اکبر، الحمدلله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن

نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن

پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن

با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن

همراه مشعر

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش

و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

وقوف در منی

عبارت است از توقف(بیتوته) کردن در وادی منی.(۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج(۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی

۱. ۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره.

۲. رجوع کنید به«منی».

۳. و در«حج افراد» یازدهمین واجب.

حجه و آمدن به وادی منی صورت می گیرد و زمان وقوف(بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو(یا سه) شب:

شب های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته اند و چه آنها که نرفته اند و در منی باقی مانده اند باید شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته اند باید قبل از غروب به منی باز گردند.

شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف(بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود.

همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

وقوف سه گانه

مراد است از:

۱. وقوف در عرفات

۲. وقوف در مشعر

۳. وقوف در منی

وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات

وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر

وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

وقوفین

(و فَ)

۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند.

۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

وهابیان

همان (ک) وهابیه (دایره المعارف فارسی)

وهابیه

(وَ هّ یِّ) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

ه

هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

هدی

(هَ دْ) جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد(مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است(حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند).هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود(در کنار مسجد در«حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که:

۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد.

۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

هدی تحلل

(هَ دْ یِ تَ حَ لُّ لْ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی تمتع

(تَ مَ تُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی السیاق

(سّ) همان (ک) هدی القران

هدی القران

(لْ قِ) هـدی السـیاق. شتری است که زائر در حـج قران با خود برانـد، و همین راندن است که وجه تسـمیه هدی السـیاق اسـت (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی متعه

(مُ عِ) همان (ک) هدی تمتع

هدی مندوب

(مَ) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه،ماننـد قربانی در حـج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا(مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

هدی للعالمین

(هُ دَ نْ لِ لْ لَ) ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا و هدی للعالمین(آل عمران ۹۶)

هدی للعالمین صفتی است که کعبه به آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بـدین گونه آنان را به جهت نمازشان هـدایت می کنـد. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می کند و دلالت بر

وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می کند.

آری کعبه عامل هـدایت است و هـدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می آینـد محدود نمی شود و همه جهانیان را در بر می گیرد و حتی محـدود به دوران اسـلام هم نمی شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله وسـلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی ها بود، مع ذلک جلو پاره ای از کج روی ها را می گرفت و جایگاه هـدایت بود. کعبه مسـلمانان را به سـعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می کند و غیر مسـلمانان را هم بیدار می کند تا به نتایج وحدت اسـلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (میقات حج، ش ۴، ص

۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

هذراء

(هَ) از نام های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش.(میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

هروله

(هَ وَ لِ) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله ای از (ك) سعی بین صفا و مروه.

هزمه اسماعیل

(هَ مِ ءِ) از نام های زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود.(حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

هزمه ملک

(مَ لَ) از اسمای زمزم است.(میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰،ص ۹۰).

هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی(از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند.(فرهنگ فارسی).

هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی(از اعمال حج).پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند.(فرهنگ فارسی).

هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است.(فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون).

هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف.

۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

هفت مسجد

همان (ك) مساجد سبعه.

هی برکه

از اسامی زمزم است.(میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

ی

یثرب

(یَ رِ) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب.(احزاب ۱۳)

یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیبه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند:

۱. از ماده «ثَرَبَ» است به معنای عیب و فساد.

۲. از ماده «تَثریب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده.

۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتقاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ و...).

یرمرم(یَ رَ رَ) همان (ك) یلملم.

یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امتثال می شود.(مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳).

یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم.

۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم.

۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم

(مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است(که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم(مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمنا، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم.(گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی،

پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن های دست، چیدن همه ناخن های پا، چیدن همه ناخن های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل ها و... (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

یلملم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» از کوه های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴(و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات های عمره(تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند.(میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

یمین الله

(یَ نُ لّا) عنوان حجرالاسود در روایات(میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

ینبع

(یَ بُ) همان (ک) ینبوع.

ینبوع

(یَ) یا«ینبع» (چشمه) قریه ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه ها و آب های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فَیْء توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل القدر در آن مدفون هستند که معروف ترین آنان عبارتند از:

۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقواو با فضیلت بود.

۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است.

۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید.

۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی،ص۱۵۸؛راهنمای حرمین شریفین،ج۵،ص۲۳۶)

یندد

(یَ دَ)از اسامی مدینه است.(لغت نامه؛حرمین شریفین،ص۱۱۹؛میقات حج،ش۷،ص۱۷۴)

یندر

(یَ دَ) از اسامی مدینه است.(حرمین شریفین، ص۱۱۹؛ میقات حج، ش۷،ص۱۷۴)

یوم استفتاح

(اِ تِ)یا«یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند(و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

یوم افتتاح

همان (ک) یوم استفتاح

یوم الاکارع

(یَ مُ ل اَ رِ)یا «یوم الاکرع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکارع» (جمع کراع به معنی پاچه)

شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الاکرع

(ل اَ رُ) همان (ك) یوم الاكرع

یوم التحصیب

(تَّ) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز۱۳ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

یوم الترویه

(تَّ یِ) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولا در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات)احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه:

۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به

جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد.

۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسك و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود.

۳. ریّ، به معنی سیراب شدن و آب دادن است.

۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاـ حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که

می رسیدند می گفتند «ترویم»آب برداشتید.آب بردارید. (حجه التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص۷)

یوم الجمع

(لْ جَ) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

یوم الحج

(ل حَ جّ) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش۲، ص۱۷۵)

یوم الحج الاکبر

(ك) حج اكبر

یوم الحصبه

(ل حَ بِ) همان (ك) یوم التحصیب

یوم الرئوس

(رُّ ءُ) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می پزند و می خورند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

یوم الصدر

(صَّ دَ) روز چهارم از روزهای نحر(با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

یوم العرفه

(لْ عَ رَ فِ) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می کنند.

و حضرت سجاد (علیه السلام) می فرماید:«بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته ای و رحمتت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده ای» (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

یوم الفتح

(لْ فَ) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

یوم القدر

(لْ قَ) روز دوازدهم ذی حجه(میقات حج، ش ۲۹،ص ۱۷).

یوم القر

(– لْ قَ رّ) همان (ك) یوم الرئوس.

یوم المزدلفه

(لْ مُ دَ لَ فِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

یوم مشهود

(مَ) روز عرفه.(لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲،ص ۶۴۳).

یوم النحر

(نَّ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

یوم النفر

(نَّ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند.(مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (â

یوم النفر الاول

(نّ رِ لْ ا وَّ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفر الثانی

(نَّ رِ ثّ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود.(امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

یوم النفور

(نُّ) یوم النفر(لغت نامه، ذیل نفر).

روز کوچ حاجیان از منی و روز

منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه(های) فارسی.

۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام.

۳. اسرار حج – امام سجاد (علیه السلام) (۱)

۴. تفسیر منهج الصادقین – ملا فتح الله کاشانی.

۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی.

۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتوح رازی.

۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی.

۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی.

۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی.

۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی.

۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی.

۱۲. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق.

۱۳. دائره المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی.

۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری.

۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت.

۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی.

۱۷. حیوه القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجسلی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی.

۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض.

۲۱. تبصره المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی.

۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مهذب.

۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری.

۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین.

۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای.

۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی.

۲۷. مناسک حج آیت الله خویی.

۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی.

۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی.

۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی.

۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی.

۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج.

۳۲.

برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی.

۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی.

۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی.

۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی.

۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی.

۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران.

۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی.

۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهسرخی اصفهانی.

۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری.

۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی.

۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی.

۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر.

۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی.

۴۵. به سوی ام القری رسول جعفریان.

۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده.

۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور.

۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان.

۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیبه جعفر وجدانی.

۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی.

۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوز ترجمه سید جعفر شهیدی.

۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی.

۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب.

۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان.

۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو.

۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه حسین عمادزاده.

۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئیه.

۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی.

۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو.

۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی.

۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی.

۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی.

۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی.

۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به

کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی)

۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری.

۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی.

۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی.

۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی.

۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری.

۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی.

۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب.

۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری.

۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی.

۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی.

۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده.

۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر.

۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی.

۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام.

۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی.

۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده.

۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی.

۸۴. فرقه وهابی علی دوانی.

۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری.

۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی.

۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار.

۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی.

۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی.

۹۰. لغت نامه علی اکبر دهخدا.

۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین.

۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح.

۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی.

۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه(شاد).

۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی.

۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین رامپوری.

۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی.

۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی.

۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی

محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی.

۱۰۰. دایره المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی.

۱۰۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی.

۱۰۲. دایره المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...)

۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی.

۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی.

۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی.

۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقعی قمی.

۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی.

۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام.

۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات.

۱۱۰. فصلنامه(۱) میقات حج.

لطفاً توجه فرمایید:

۱. (ك) = رجوع کنید به

۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد.

۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد.

۴. حرف ما قبل(ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده.

۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹